بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قال رسول الله صلی الله علیه وآله:

«إِنِّی تارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتابَ اللهِ وَعِتْرَتِی أَهْلَ بَيْتِی.»

اصول کافی، شیخ کلینی (متوفی ۳۲۹ ق)، ۲۹۴/۱

مسند احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ ق)، ۱۴/۳، ۳۶۶/۴-۳۶۷

منابع فقه شیعه

ترجمهٔ

جامع أحاديث الشيعة

حضرت آیت الله العظمی سیّد حسین بروجردی

جلد ۲۷

انحلال نکاح و کفارات

تعریف طلاق، عدّه، خلع و مبارات، ظهار، ایلاء، کفارات و لعان

مترجمان

احمد اسماعیل تبار

سید احمد رضا حسینی

مهدی حسینیان قمی

سرشناسه: بروجردی، حسین، ۱۲۵۳ ـ ۱۳۴۰.
عنوان قراردادی: جامع احادیث‌الشیعه. فارسی. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور: منابع فقه شیعه: ترجمه جامع احادیث الشیعه حضرت آیةالله‌العظمی سید حسین بروجردی رحمةالله جلد ۲۷ الحلال نکاح و کفارات تعریف طلاق، عده، خلع.../ مترجمان: احمد اسماعیل‌تبار، احمدرضا حسینی، مهدی حسینیان قمی.
مشخصات نشر: تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۷۸۸ ص.
شابک: دوره ۴ ـ ۴۵ ـ ۹۹۰۶ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸؛ ۱۵۰۰۰۰ ریال: ۳ ـ ۹۷ ـ ۹۹۰۶ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸
موضوع: احادیث شیعه ــ قرن ۱۴.
موضوع: احادیث احکام ــ قرن ۱۴.
موضوع: زناشویی (اسلام) ــ احادیث.
شناسه افزوده: اسماعیل‌تبار، احمد، ۱۳۴۳ ــ، مترجم.
شناسه افزوده: حسینیان قمی، مهدی، ۱۳۴۲ ــ، مترجم.
شناسه افزوده: حسینی، احمدرضا، ۱۳۴۲ ــ، مترجم.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۲۰۴۲۱۱۸۵ج۴ب/BP۱۳۶/۹
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۶۹۲۵۷

نام کتاب: منابع فقه شیعه
نام نویسنده: حضرت آیت‌الله العظمی سیّد حسین بروجردی
مترجمان: احمد اسماعیل‌تبار، سیّد احمدرضا حسینی و مهدی حسینیان قمی
صفحه‌آرا: علی قربانی
طراح جلد: امیرمسعود رئوفی
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۰
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
ناشر: انتشارات فرهنگ سبز
چاپ و صحافی: هنر سرزمین سبز
شابک دوره: ۴_۴۵_۹۹۰۶_۹۶۴_۹۷۸
شابک: ۳_۹۷_۹۹۰۶_۹۶۴_۹۷۸
قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ و در اختیار انتشارات فرهنگ سبز می‌باشد.

دفتر مرکزی: تهران، خیابان شهیدبهشتی، خیابان پاکستان، کوچه چهارم، پلاک ۱۰، طبقه دوم ۸۸۵۱۲۱۸۹
مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان اردیبهشت، کوچه نوروز، پلاک ۲۷، طبقه سوم، پخش ایده‌پرداز ۶۶۴۸۷۱۲۴
نشانی اینترنتی: WWW.farhangesabz.ir

سخن ناشر

نشر فرهنگ جهت باورسازی مردم در جوامع انسانی ضرورت انکارناپذیری دارد. سیّال بودن فهم انسان همواره در جریان تاریخ، همراه با تکمیل معارف قدیمی و فرا گرفتن مفاهیم جدید جاری است و هرگز معارف انسانی و دستاوردهای نوین آن در حوزهٔ علوم ریاضی، تجربی و علوم انسانی متوقف نیست. مهم‌ترین بخش معارف انسان‌ها به مفاهیم بایدها و نبایدها برمی‌گردد، مفاهیمی که اعتباری هستند و به اعتبار کنندهٔ این مفاهیم بستگی دارند. مسلمانان بایدها ونبایدها را به کلام خدای بزرگ و سخنان پیامبرﷺ و جانشینان او مربوط می‌دانند و شیعیان جانشینان پیامبرﷺ را خاندان معصومعليهم‌السلام آن فرستادهٔ الهی می‌دانند.

انتشارات فرهنگ سبز سعی دارد با ترجمهٔ کلام امامان شیعه که جانشینان معصوم آن رسول الهی هستند، قدمی در جهت نشر فرهنگ اسلام بر پایهٔ اندیشه‌های اهل بیتعليهم‌السلام بردارد. تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلام از طریق نشر آموزه‌های پیامبر اسلامﷺ و جانشینان معصومش به منظور مواد اندیشه و تحلیل فکری مردم از وظایف انتشارات است. امید آن که نشر فرهنگ سبز در انجام این وظیفه موفق و مقبول باشد.

انتشارات فرهنگ سبز

اعداد و نشانه‌های اختصاری

کا .... الکافی

فقیه .... من لایحضره الفقیه

یب .... التهذیب

صا .... الاستبصار

ئل .... وسائل الشیعه

ک .... مستدرک الوسائل

الدعائم .... دعائم الاسلام

المعانی .... معانی الاخبار

البصائر .... بصائر الدرجات

م .... مترجم

خ .... نسخه (کتاب) خطی

ظ .... ظاهراً

مجمع .... مجمع‌البیان

آت .... مرآت العقول

خل .... نسخه بدل

ط .... طبع

ج .... جلد

ن .... نگاه کنید ـ علامتی است که بعد از حدیثی که نیاز به توضیح دارد گذاشته می‌شود.

معلق ـ الی‌هنا .... حذف آن قسمت از سند لاحق که با حدیث سابق مشترک است.

بهذا الاسناد ...... عدم تکرار سند روایت لاحق در صورتی که با روایت سابق بطور کلی یا در صدر سند مشترک باشد

صحّ .... صحیح است

۳۹۹۵۶ .... شماره تعداد احادیث روایت شده از جلد اول

(۱) .... شماره مربوط به روایت هر باب

۱ .... شماره مربوط به تعداد روایات در این جلد

مقدمه

کتاب حاضر مجلد ۲۷ منابع فقه شیعه ترجمه جامع احادیث الشیعه اثر جاودان حضرت آیت الله العظمی حاج سید حسین طباطبایی بروجردی است که در آن به گزاره‌های اعتباری اسلام از کتاب خدا و سنت رسول خداﷺ از دیدگاه اوصیای کرام آن حضرت در مباحث طلاق، عدّه، خلع و مبارات، ظهار، ایلاء، کفارات و لعان پرداخته شده است.

بنابراین مجلدهای ۲۵ و ۲۶ منابع فقه شیعه مربوط به ماهیت نکاح، شرایط و آثار آن است همانطوری که مجلد ۲۷ منابع فقه شیعه به انحلال نکاح اختصاص یافته است.

آنچه در ذیل می‌خوانید توضیح مختصری پیرامون مولفین و تدوین کنندگان سنت رسول خداﷺ درباره نکاح و انحلال نکاح طبق ترتیب زمان بندی از قرن دوم تا پایان قرن چهاردهم هجری قمری است.

منابع جلدهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷

منابع فقه شیعه ترجمه جامع احادیث الشیعه از مصادر دست اول روایی، طی قرون متوالی از قرن اول تا عصر حاضر تدوین شده است. این منابع که از کتاب خدا و سنت رسول خداﷺ تدوین شده است حسب کاربرد آیات و روایات در انعقاد و آثار و انحلال عقد نکاح طی مجلدهای سه گانه ۲۵، ۲۶ و ۲۷ براساس قرون و سال‌های تألیف و تدوین به شکل ذیل تنظیم شده است.

قرن اول

۱ـ *قرآن کریم*

قرن دوم

۲ـ *فقه‌الرضا*. منسوب به امام رضا ﷺ. (؟ ـ ؟)

۳ـ *صحیفة‌الرضا*. (؟ ـ ؟)

۴ـ *التوحید*. مفضّل بن عمر جعفی. (؟ ـ ۱۶۰ ق)

قرن سوم

۵ـ *المحاسن*. احمد بن محمد بن خالد برقی. (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

۶ـ *الغارات*. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی. (؟ ـ ۲۸۳ ق)

۷ـ *بصائرالدرجات*. محمد بن حسن بن فروخ صفار. (؟ ـ ۲۹۰ ق)

۸ـ *النوادر*. احمد بن عیسی بن عبدالله اشعری قمی. (؟ ـ متوفی در عصر غیبت صغری)

۹ـ *الزهد*. حسین بن سعید اهوازی. (؟ ـ ؟)

۱۰ـ *المؤمن*. حسین بن سعید اهوازی. (؟ ـ ؟)

۱۱ـ *جامع الاحادیث النبویة*. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی. (؟ ـ ؟)

۱۲ـ *تفسیر العسکری*. منسوب به امام حسن عسکری ﷺ. (؟ ـ ؟)

قرن چهارم

۱۳ـ *تفسیرالعیاشی*. ابی نصر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی. (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

۱۴ـ *تفسیرالقمی*. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی. (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۱۵ـ *الکافی*. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۱۶ـ *رجال‌الکشی*. ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی. (؟ ـ حدود ۳۴۰ ق)

۱۷ـ *اثبات الوصیّة*. علی بن حسین مسعودی. (؟ ـ ۳۴۶ ق)

۱۸ـ *الاستغاثة*. علی بن احمد کوفی. (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۱۹ـ *دعائم‌الاسلام*. نعمان بن محمد تمیمی. (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)

۲۰ـ *کامل الزیارات*. جعفر بن محمد بن قولویه قمی. (؟ ـ ۳۶۸ ق)

۲۱ـ *من لا یحضره الفقیه*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۲ـ *فضائل الاشهر الثلاثه*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۳ـ *علل الشرائع*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۴ـ *الهدایة*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۵ـ *معانی الاخبار*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۶ـ *الخصال*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۷ـ *المقنع*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۸ـ *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۹ـ *عیون اخبار الرضا*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۰ـ *الاختصاص*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۱ـ *کمال الدین و تمام النعمة*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۲ـ *الامالی*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۳ـ *التوحید*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۴ـ *الجعفریات*. محمد بن محمد اشعث. (؟ ـ ؟)

۳۵ـ *قرب الاسناد*. عبدالله بن جعفر حمیری. (؟ ـ ؟)

۳۶ـ *طب الائمّة (طب النبی)*. عبدالله و حسین پسران بسطام. (؟ ـ ؟)

۳۷ـ *تحف العقول*. ابن شعبه. (؟ ـ ؟)

۳۸ـ *تفسیر فرات الکوفی*. فرات بن ابراهیم کوفی. (؟ ـ ؟)

قرن پنجم

۳۹ـ *المجازات النبویة*. سید رضی محمد بن حسین موسوی. (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

۴۰ـ *نهج البلاغه*. سید رضی محمد بن حسین موسوی. (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

۴۱ـ *المقنعة*. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۴۲ـ *الامالی*. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶ـ ۴۱۳ ق)

۴۳ـ *الارشاد*. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶ـ ۴۱۳ ق)

۴۴ـ *رسالة المحکم و المتشابه*. سید مرتضی. (۳۵۵ـ ۴۳۶ ق)

۴۵ـ *رجال النجاشی*. احمد بن عباس نجاشی اسدی کوفی. (۳۷۲ـ ۴۵۰ ق)

۴۶ـ *الامالی*. شیخ طوسی. (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۴۷ـ *تهذیب الاحکام*. شیخ طوسی. (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۴۸ـ *الاستبصار*. شیخ طوسی. (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۴۹ـ *مصباح المتهجد*. شیخ طوسی. (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۵۰ـ *الغیبة*. شیخ طوسی. (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۵۱ـ *کنز الفوائد*. ابوالفتح کراجکی. (؟ ـ ۴۹۹ ق)

قرن ششم

۵۲ـ *روضة الواعظین*. محمد بن فتال نیشابوری. (؟ ـ ۵۰۸ ق)

۵۳ـ *مجمع البیان*. فضل بن حسن طبرسی. (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ ق)

۵۴ـ *مکارم الاخلاق*. حسن بن فضل طبرسی. (؟ ـ ۵۴۸ ق)

۵۵ـ *غرر الحکم و درر الکلم*. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی. (۵۱۰ـ ۵۵۰ ق)

۵۶ـ *الخرائج و الجرائح*. قطب الدین راوندی. (؟ ـ ۵۷۳ ق)

۵۷ـ *الدعوات*. قطب الدین راوندی. (؟ ـ ۵۷۳ ق)

۵۸ـ *مناقب آل ابیطالب* علیهم‌السلام. محمد بن علی بن شهرآشوب. (۴۸۹ ـ ۵۸۸ق)

۶۰ـ *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. محمد بن ادریس. (۵۴۳ـ ۵۹۸ ق)

۶۱ـ *جامع الاخبار*. تاج الدین شعیری. (؟ ـ ؟)

۶۲ـ *الاحتجاج*. احمد بن علی طبرسی. (؟ ـ ؟)

قرن هفتم

۶۳ـ *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*. ابوالفضل علی طبرسی. (اوایل قرن هفتم)

۶۴ـ *تنبیه الخواطر*. ورام بن ابی فراس. (؟ ـ ۶۰۵ ق)

۶۵ـ *کشف الغمّة*. علی بن عیسی اربلی. (؟ ـ ۶۹۳ ق)

قرن هشتم

۶۶ـ *مختلف الشیعة*. حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۶۴۸ ـ ۷۲۶ ق)

قرن نهم

۶۷ـ *عدة الدّاعی و نجاح الساعی*. ابن فهد حلّی. (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ق)

قرن دهم

۶۸ـ *عوالی اللئالی*. محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به ابن ابی جمهور. (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲)

۶۹ـ *منیة المرید فی ادب المفید و المستفید*. شیخ زین الدین بن علی عاملی معروف به شهید ثانی. (۹۱۱ ـ ۹۶۵ ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن دوازدهم

۷۰ـ *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. محمد بن حسن بن محمد حر عاملی. (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ ق)

۷۱ـ *مدینة المعاجز*. سید هاشم بحرانی. (حدود ۱۰۵۰ ـ ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق)

۷۲ـ *بحارالانوار*. محمدباقر مجلسی. (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ ق)

قرن چهاردهم

۷۳ـ *مستدرک الوسائل*. میرزا حسین نوری طبرسی. (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ ق)

آشنایی با مؤلفان منابع جامع احادیث الشیعه مجلدهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷

آشنایی با مؤلفان و تدوین‌کنندگان منابع فقه شیعه به لحاظ اهمیت روایی آن منابع ضروری است. شناخت کامل نویسندگان و شرح حال راویان روایات که میزان اعتبار توثیق سند کتاب و روایت را تأیید می‌کند، در این مختصر نمی‌گنجد اما به طور اجمال و به قدر امکان با مؤلفان منابع دست‌اول فقه شیعه از قرن دوم تا قرن چهاردهم هجری آشنا می‌شویم.

قرن دوم

۱ـ مفضل بن عمر جعفی (؟ ـ ۱۶۰ ق)

وی از فقهای بزرگ و موثق، از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام و متصدی برخی از امور از جانب ایشان بود. او همان است که امام صادق علیه السلام توحید را برایش بیان داشت و او سخنان امام را در کتابش که به توحید مفضل معروف شده، جمع کرده است. مفضل که بنا بر روایات از علوم ائمه آگاهی داشته و مورد توجه خاص امام صادق علیه السلام بوده، به نمایندگی از آن حضرت به کارهای شیعیان رسیدگی می‌کرد و در منازعات مالی ایشان برای رفع اختلاف به وکالت از آن حضرت می‌پرداخت. وی همچنین مباشر کارهای مالی امام کاظم علیه السلام بود و آن حضرت خود، شخصاً پرداخت‌های مالی شیعیان را نمی‌پذیرفت.

در مورد وی بین رجالی‌های شیعه اختلاف است. نجاشی در ارتباط با وی می‌گوید: «او در نقل روایت مضطرب است.» ابن غضائری می‌گوید: «المفضل بن عمر الجعفی ابوعبدالله، ضعیف متهافت، مرتفع القول، خطابی و قد زید علیه شئی کثیر و حمل الغلاة فی حدیثه حملاً عظیماً و لا یجوزان یکتب حدیثه و روی عن ابی‌عبدالله و ابی‌الحسن علیهما السلام.»

اما آیت‌الله العظمی خویی در معجم رجال الحدیث، وی را جلیل و ثقه می‌داند.

مهمترین کتاب او توحید مفضل درباره خداشناسی است که برای آن اسامی دیگری نیز ذکر شده است. نجاشی آن را کتاب فکر، کتاب فی بدء الخلق والحث علی الاعتبار نامیده است.

نامگذاری به فکّر شاید به این دلیل باشد که در آن عبارت «فکّر یا مفضل» تکرار شده است. بعضی هم آن را کنزالحقایق و المعارف نامیده‌اند.

از تألیفات وی:

۱ ـ التوحید

۲ ـ یوم و لیلة

قرن سوم

۲ـ برقی (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ق)

ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی. عالم و محدث شیعه، اصالتاً کوفی بود و نیاکانش در آن دیار زندگی می‌کردند و چون یوسف بن علی ـ والی عراق ـ محمد بن علی جد اعلای برقی را که از هواداران زید بن علی بن حسین علیه‌السلام بود، دستگیر و به شهادت رساند، به ناچار عبدالرحمن و پسرش خالد به ایران گریختند و در برقه رود قم (ظاهرا رودخانه بیرقون) جایگیر شدند.

از زادروز وی اطلاعی در دست نیست اما احتمالا در قم زاده شده است. وی عصر چند تن از ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام را درک کرده و از ایشان حدیث آورده است.

شیخ طوسی وی را در شمار یاران امام جواد و هادی علیهما‌السلام قرار داده بنابراین می‌توان گفت نخستین استادان وی، ایشان بودند.

چون از احادیث مرسل و ضعیف روایت می‌کرد، چندی مورد طعن فقها قرار گرفت که یکی از آنها شیخ، رییس و فقیه قم احمد بن عیسی بود که وی را از قم راند و پس از مدتی پشیمان شد و پوزش خواست و وی را بازگرداند.

شاگردانی که در محضرش بودند: محمد بن حسن صفار، علی بن حسین سعدآبادی، محمد بن جعفر بن بطه، علی بن ابراهیم قمی، سعد بن عبدالله اشعری و...

وی تألیفات بسیاری داشته که بیشتر آنها را نیز به المحاسن نامگذاری می‌کرده و در حقیقت مجموعه‌ای از علوم قرآنی، حدیث و فقه بوده و گزاف نیست که آن را

دایرة المعارف بدانیم که تنها یک سوم آن باقی مانده است. برقی در قم درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ المحاسن

۲ ـ الرجال

۳ ـ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق)

ابو اسحاق ابراهیم ثقفی کوفی اصفهانی از شیعیان عالم و صاحب تالیف قرن سوم هجری است. ابوالفرج محمد بن اسحاق معروف به ابن ندیم در کتاب الفهرست او را از ثقات علماء و مصنفین معرفی کرده است.

شیخ طوسی در کتاب الفهرست، اصل او را کوفی دانسته و برای او مصنفات زیادی نقل کرده است. ابراهیم ثقفی از احفاد سعید بن مسعود، عموی مختار ثقفی است که امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام او را والی مداین کرده بود و در زمان امام حسن‌علیه‌السلام نیز والی بود. هنگامی که جراح بن سنان در مظلم ساباط مداین امام حسن‌علیه‌السلام را زخمی کرد امام‌علیه‌السلام بر سعید بن مسعود وارد شد و او طبیب آورد تا زخم امام‌علیه‌السلام را مداوا کند.

از تألیفات وی:

۱ ـ المغازی

۲ ـ الغارات

۳ ـ المعرفة

۴ ـ الجامع الکبیر فی الفقه

۴ ـ محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

از یاران باوفای امام حسن عسکری‌علیه‌السلام و چهره‌ای سرشناس و محدثی توانمند.

وی را می‌توان از بزرگان روایت شیعه در قرن سوم هجری دانست. در آن زمان که

خفقان و ظلم بنی عباس همه‌جاگیر و امام حسن عسکری علیه‌السلام در منطقهٔ نظامی تحت نظارت و مراقبت بود، محمد بن حسن بن صفار از طریق نوشتن نامه‌های خصوصی و به شکل مخفیانه، خود را به حضرت امام علیه‌السلام نزدیک کرد و بدین ترتیب شیعیان را از نور وجود ایشان علیه‌السلام بهره‌مند ساخت.

وی در قم یکی از چهره‌های نامور شیعه بود که با حفظ و نقل روایت، خدمت بزرگی به جهان تشیع کرد و بزرگانی چون کلینی، شیخ طوسی، علامه حلّی و ... دربارهٔ او بسیار گفته و نگاشته‌اند. از جمله استادان وی می‌توان به ابراهیم بن اسحاق، احمد بن ابی‌عبدالله برقی، احمد بن حسن بن علی بن فضال و... اشاره کرد. راوی جمیع کتب و روایات وی، شاگردش محمد بن حسن بن ولید است. محمد بن حسن صفار در شهر قم به خاک سپرده شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

از تألیفات وی:

۱ ـ کتاب الصلوة

۲ ـ کتاب الوضوء

۳ ـ کتاب الجنائز

۴ ـ کتاب الصیام

۵ ـ کتاب الحج

۶ ـ کتاب النکاح

۷ ـ کتاب الطلاق

۸ ـ کتاب المزار

۹ ـ کتاب الرّدّ علی الغلاه

۱۰ ـ بصائر الدرجات

۱۱ ـ المؤمن و...

۵ـ عبدالله اشعری قمی (؟ ـ متوفی در عصر غیبت صغری)

ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری قمی. از راویان بزرگ شیعه در قرن سوم هجری و از یاران ائمه می‌باشد. او در شهر قم به دنیا آمد. از نوجوانی زیرنظر پدر خود محمد بن عیسی اشعری به فراگیری علوم و معارف اسلامی پرداخت. او خدمت امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام نیز رسیده بود و روایات فراوانی از ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل کرده است. شیخ طوسی وی را محدثی ثقه نامیده است. از جمله شاگردان وی می‌توان به محمد بن حسن صفار، سعد بن عبدالله، علی بن ابراهیم، داود بن کوره، احمد بن ادریس، محمد بن حسن بن ولید و... اشاره کرد.

از تاریخ وفات وی دقیقاً اطلاعی در دست نیست لیکن ایشان در سال ۲۷۴ ق در قید حیات بوده‌اند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

از تألیفات وی:

۱ ـ النوادر

۲ ـ التوحید

۳ ـ فضل النبی

۴ ـ المتعه

۵ ـ الناسخ و المنسوخ

۶ ـ طب الکبیر

۷ ـ طب الصغیر

۸ ـ المکاسب

۹ ـ الاظله و...

۶ـ حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ؟)

ابومحمد حسین بن سعید بن حماد بن مهران اهوازی، فقیه و محدث شیعی ایرانی.

وی در کوفه زاده شد و اصالتاً ایرانی بود. برای تعالی و نشر تعالیم اسلام و

معارف خاندان رسولﷺ همراه با برادر خود حسن بن سعید به اهواز رهسپار شد و برای اعتلای اسلام و شیعه بسیار کوشید. پس از درگذشت برادرش، از آنجا به قم رفت و در خانهٔ حسن بن ابان جای گرفت و دانشمندان و شخصیت‌های بسیاری از وی روایت شنیدند.

روایات وی در بسیاری از نام‌آورترین کتب شیعه همچون: کافی، تهذیب، استبصار، من‌لایحضره الفقیه، وسائل الشیعه و... نقل و به آن استناد شده است.

از جمله اساتید وی محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، صفوان بن یحیی و... و از شاگردان ایشان احمد بن ابی عبدالله برقی، علی بن مهزیار اهوازی، حسن بن محمود و... بودند. به گفتهٔ شیخ طوسی، وی و برادرش از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی‌علیهم‌السلام بودند. وی در قم درگذشت.

تألیفات وی و برادرش بیش از ۳۰ جلد است که برخی آورده شد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

از تألیفات وی (و برادرش):

۱ ـ المناقب

۲ ـ کتاب الزیارات

۳ ـ کتاب التقیة

۴ ـ الرد علی الغلاه

۵ ـ المثالب

۶ ـ المؤمن و...

۷ ـ جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟ ـ ؟)

ابومحمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی، مشهور به ابن رازی ایلاقی. محدث، فقیه شیعی در قرن چهارم هجری. از زادروز وی اطلاعی در دست نیست. از آنجایی که دیر زمانی در ری جاگیر شده، به ابن رازی معروف است.

همروزگار شیخ صدوق و صاحب بن عباد بود و از هر دوی آن بزرگان روایت کرده و شیخ صدوق نیز از وی.

وی نویسندهٔ پرکاری بود و آثاری نزدیک به ۲۲۰ کتاب نگاشته که متأسفانه تنها برخی از آنها امروز در دسترس است.

اکثر رجال نویسان، وی را به فضل و دانش ستوده و ثقهٔ تمام دانسته‌اند.

از زمان درگذشت و خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاعمال المانعة من دخول الجنة (مانعات)

۲ ـ ادب الامام و المأموم

۳ ـ المسلسلات الاخبار

۴ ـ الغایات

۵ ـ العروس

۶ ـ جامع الاحادیث النبویة

قرن چهارم

۸ ـ محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

ابونصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی سلَمی سمرقندی کوفی معروف به عیاشی، از بزرگان فقهای شیعهٔ امامیه و نظریه‌پردازان اندیشور اسلامی. یگانهٔ روزگار خود در علوم گوناگون، فاضل، مفسر، محدث و ادیب بود.

وی در ۲۶۰ ق به عراق وارد شد و در آغاز از اهل سنت بود اما با مطالعهٔ دقیق بر فقه جعفری به تشیع روی آورد و از سرآمدان روزگار خود شد و تمام دارایی خود را صرف و وقف تشیع کرد.

محمد علی مدرس تبریزی صاحب ریحانة الادب درباره وی می‌گوید: «عیاشی در علم، فضل، ادب، تبحر و تنوع علمی، یکتای زمان خود بوده است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

عیاشی همدورهٔ شیخ کلینی بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب از وی به یادگار مانده است. در رجال، تفسیر، طب، نجوم، قیافه‌شناسی و... دست داشت و کتاب نگاشت. تلاش وی به حدی بود که گروهی وی را استاد کلینی، عالم بزرگ شیعه دانسته‌اند. کشّی از شاگردان وی بود. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ کتاب التفسیر

۲ ـ کتاب معاریض الشعر

۳ ـ الدعوات

۴ ـ کتاب محاسن الاخلاق

۵ ـ الانبیاء و الائمه علیهم‌السلام و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹ ـ علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی مشهور به شیخ اقدم از بزرگان و موثقین حدیث و فقه، از مفسران بزرگ شیعه در قرن سوم و چهارم هجری. او فرزند ابراهیم بن هاشم قمی از علما و مشایخ بزرگ شیعه است و زمان دو امام معصوم (امام هادی و امام حسن عسکری علیهما‌السلام) را درک کرده است. وی تا سال ۳۰۷ قمری زنده بود. محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم روایت کرده است. وی اولین کسی است که احادیث کوفیین را در قم رواج داد. او در اواسط عمر و یا به نقل بعضی‌ها در اواخر عمر نابینا شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ التفسیر

۲ ـ الناسخ و المنسوخ

۳ ـ قرب الاسناد

۴ ـ الشرائع

۵ ـ الحیض

۶ ـ التوحید و الشرک

۷ ـ المغازی

۸ ـ الانبیاء و...

۱۰ ـ شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. فقیه، محدث بزرگ شیعه، یکی از مؤلّفان کتب اربعه.

وی در دهی از کلین (فشافویه) در ۳۸ کیلومتری ری و در خانه‌ای روشن به نور محبت و معرفت اهل بیت علیهم‌السلام زاده شد. پدر وی یعقوب بن اسحاق، آموزش فرزند خود کلینی را از همان دوران کودکی برعهده گرفت و به علم و عمل آراست. آرامگاه پدر وی در روستای کلین ـ نزدیک حسن آباد شهرری ـ مدتهاست که زیارتگاه شیعیان است.

دایی وی علّان که خود محدث و دانشمند بزرگی بود، پس از پدر استادی کلینی را بر عهده گرفت و در تربیت وی نقش بسزایی داشت. علّان در سفر حج و در راه زیارت خانهٔ خدا به شهادت رسید. پس از گذراندن نوجوانی، کلینی برای کسب دانش به ری رهسپار شد و آنجا با اندیشه‌ها و نظرات فرقه‌هایی چون اسماعیلیه و مذاهبی چون شافعی، حنفی و شیعی مستقیما آشنا شد. در آنجا بود که ضمن تحصیل پی برد حرکت‌هایی، تشیع را از مسیر خود منحرف کرده و درمان آن را بازگشت به فرموده‌های مبارک اهل بیت علیهم‌السلام دانست. این شروعی بود برای ثبت و ضبط احادیث حضرات معصومین علیهم‌السلام که در این راستا ابوالحسن محمد بن اسدی کوفی نخستین استاد او در فراگیری احادیث بود.

دورهٔ کلینی را باید «دورهٔ حدیث» نامید زیرا آغازگر جنبشی برای یافتن، شنیدن و نگاشتن احادیث و روایات شده بود.

وی برای گردآوری احادیث و روایات به قم رهسپار شد و در محضر استاد بافضل و دانش احمد بن محمد بن عیسی اشعری و پس از آن شاگرد امام حسن عسکری(ع)، احمد بن ادریس قمی معروف به «معلم» شاگردی کرد و استاد گرانقدر عبدالله بن جعفر حمیری صاحب قرب الاسناد را نیز درک کرد و بهره برد و از آنجا به کوفه رفت و آنجا نیز به کسب دانش پرداخت.

وی در امانت، عدالت، تقوا، فضیلت، حفظ و ضبط احادیث آنچنان سرآمد روزگار خود شد که شیعه و سنی در اخذ فتوا به وی مراجعه می‌کردند و به اندازه‌ای مورد وثوق هر دو مذهب بود که «ثقة الاسلام» و «شیخ المشایخ» لقب گرفت.

کلینی نخستین محدثی است که در میان امامیه به گردآوری و نظم و ترتیب احادیث شیعه پرداخت. پیش از اقدام وی، تنها اصول اربعمأه وجود داشت و شیعه بدان‌ها رجوع می‌کردند که با اثر خود، کافی (اصول، فروع و روضه) نقش و ردپای شیعه را زیباتر و استوارتر کرد.

شاگردانی که در نزد وی آموختند: ابن ابی رافع، احمد بن احمد کاتب کوفی، جعفر بن محمد قولویه قمی، محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن زینب و... بودند.

وی در سال «تناثر نجوم» سالی که ستارگان فرو ریخت، درگذشت. دانشمند نامی بغداد ابوقیراط بر جنازهٔ این محدث بزرگ شیعه نماز گزارد و در «باب کوفهٔ» بغداد به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ کافی

۲ ـ کتاب رجال

۳ ـ رد بر قرامطه

۴ ـ رسائل ائمه(ع)

۵ ـ تعبیر الرؤیا (تفسیر الرؤیا)

۱۱ـ کشّی (؟ ـ حدود ۳۴۰ ق)

ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی، فقیه، رجالی و عالم بزرگ شیعه.

انتساب کشیّ به منطقهٔ «کش» از نواحی سمرقند برمی‌گردد. نجاشی وی را ثقه و مورد اعتماد می‌داند و می‌گوید: «از ضعفا بسیار روایت کرده است.» وی از ملازمان عیاشی بود. در خانهٔ عیاشی که کشتزار اهل دانش بود، فارغ‌التحصیل شد. کشّی، آگاه به اخبار و رجال و بسیار گرانمایه و از دوستان صمیمی شیخ کلینی بود و تقریبا استادان و شاگردان آن دو بزرگوار یکی بودند.

اساتید وی محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، محمد بن قولویه قمی، ابواسحاق ابراهیم بن نصیر کشی (برادرش) و... بودند.

شاگردانی که در نزد وی آموختند: جعفر بن محمد بن قولویه قمی صاحب کتاب کامل الزیارات، هارون بن موسی تلعکبری، ابواحمد حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی.

از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ الرجال یا معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین

۱۲ـ علی بن حسین مسعودی (؟ ـ ۳۴۶ ق)

علی بن حسین مسعودی تاریخ‌نویس، جغرافی‌دان، دانشمند و جهانگرد بغدادی. نام کامل وی ابوالحسن علی بن حسین مسعودی معتزلی شافعی است. نسب وی به عبدالله بن مسعود یکی از یاران برجسته پیامبر اسلام می‌رسد. وی در بغداد دیده به جهان گشود و تعالیم را در زادگاه خود فرا گرفت. در نوجوانی راه سفر و جهانگردی پیشه گرفت. در این جهانگردی دور و دراز و پر رنج آن گاه که سفر بر روی چهارپایان از قبیل اسب، الاغ، استر و شتر بود وی از بعضی از سرزمین‌های شناخته شده دوران خود دیدن می‌کند.

سرانجام در سفری که به مصر داشته در شهر فسطاط مصر دارفانی را بدرود می‌گوید و در همانجا به خاک سپرده می‌شود. مسعودی تألیفات گوناگونی داشته است که متأسفانه بیشتر آنها گم و یا نابوده شده است. یکی از مهم‌ترین این تألیفات کتابی به نام اخبار الزمان ومن اباده الحدثان بوده، این کتاب در ۳۰ مجلد بوده است که متأسفانه در حال حاضر فقط یک جلد از آن باقی مانده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ مروج الذهب

۲ ـ التنبیه والاشراف

۳ ـ ذخائر العلوم و ماکان فی سالف الدهور

۴ ـ الرسائل والاستذکار لما فی مر فی سالف الاعصار

۵ ـ التاریخ فی اخبار الامم من العرب و العجم

۶ ـ خزائن الملک وسر العالمین

۷ ـ القضایا والتجارب

۸ ـ المقالات فی اصول الدیانات

۹ ـ الاستبصار فی الائمة

۱۰ـ السیاحة المدنیة فی السیاسة والاجتماع

۱۱ـ اخبار الخوارج

۱۲ـ البیان فی اسماء الائمة

۱۳ـ الابانة فی اصول الدیانة

۱۴ـ المسائل و العلل فی المذاهب والملل

۱۵ـ سر الحیاة

۱۶ـکتاب الاوسط

۱۷ـ اخبار الزمان

۱۳ـ علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

ابوالقاسم علی بن احمد کوفی یا علوی، فقیه، متکلم، اصولی و توانا در علوم گوناگون. در آغاز، کارش بر طریقی مستقیم بود و کتاب محکمی را تألیف کرد که از آن جمله می‌توان کتاب الاوصیاء و کتاب در فقه را نام برد. سپس حال و مذهب وی تغییر کرد و به سوی غلوّ پیش رفت.

پسر وی ابومحمد، تألیفات وی را گردآوری کرد. احمد کوفی در «کرمی» منطقه‌ای در فسا نزدیک شیراز درگذشت.

از تألیفات وی:

۱ ـ الانبیاء

۲ ـ الابتداء

۳ ـ فساد قول البراهمه

۴ ـ الآداب و مکارم الاخلاق

۵ ـ الاستدلال فی طلب الحق و...

۱۴ـ نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)

ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی. دانشمند بزرگ اسماعیلیه.

در مغرب زاده شد. در آغاز، پیرو مذهب مالکی بود ولی تغییر مذهب داد و شیعهٔ اسماعیلیه شد. او از بنیانگذاران مذهب اسماعیلیه و قانونگذار آن بود. به بسیاری از خلفای فاطمی خدمت کرد (المهدی بالله، القائم بامرالله، المنصور بالله) و در دوران فخرالدین خلیفهٔ چهارم به مقام قاضی‌القضات و داعی‌الدعات رسید. مؤلفان شیعه به او «ابوحنیفهٔ شیعی» می‌گویند.

از تألیفات وی:

۱ـ دعائم الاسلام

۲ـ شرح الاخبار

۳ـ اساس التاویل

۴ـ افتتاح الدعوة

۵ـ مفاتیح النعمة

۶ـ الایضاح

۷ـ الینبوع

۸ـ المجالس و المسائرات

۱۵ـ شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ـ ۳۸۱ ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق. فقیه گرانقدر و محدث دانشور بزرگ شیعه و از دنباله‌روان شیخ کلینی.

وی در خانواده‌ای اهل تقوا و دانش در قم زاده شد. پدر وی، علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به ابن بابویه، از برجسته‌ترین علما و فقهای بزرگ زمان خود بود و شیخ صدوق نخست در دامان پر مهر پدر کسب فیض کرد. شیخ صدوق به خراسان و بغداد سفر کرد و پایان زندگانی خود را در ری گذراند. شیخ طوسی دربارهٔ وی می‌گوید:

«وی دانشمندی جلیل‌القدر و حافظ احادیث بود. از احوال رجال، کاملا آگاه و در سلسلهٔ احادیث، نقادی عالی مقام به شمار می‌آمد. بین بزرگان قم از نظر حفظ احادیث و کثرت معلومات مانند نداشت و در حدود سیصد اثر از خود به جای گذاشته است».

استادانی که شیخ صدوق در نزد آنها کسب فیض کرد، عبارتند از: پدرش ابن بابویه، حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی علیه‌السلام، ابومحمد قاسم بن محمد استرآبادی، محمد بن حسن بن احمد بن ولید و...

شاگردان وی نیز برادرش حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی، شیخ مفید، ابن غضائری، شیخ ابوالبرکات، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز و... بودند.

خاکجای شیخ صدوق ـ این عالم بزرگ شیعه ـ در ری، زیارتگاه عام و خاص است.

از تألیفات وی:

۱ ـ من لایحضره الفقیه (دومین کتاب از کتب اربعهٔ حدیث شیعه)

۲ ـ مدینة العلم

۳ ـ کمال الدین و تمام النعمة

۴ ـ الخصال

۵ ـ التوحید

۶ ـ الامالی

۷ ـ المقنع فی الفقه و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۶ ـ جعفر بن محمد بن قولویه قمی (؟ ـ ۳۶۸ ق)

شیخ ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه قمی، از برجسته‌ترین چهره‌های راویان شیعه در قرن چهارم هجری است. وی در شهر قم، شهر شیفتگان خاندان رسالت و در خانواده‌ای اهل علم و تقوا چشم به دنیا گشود. وی یکی از بهترین شاگردان محمد بن یعقوب کلینی و از برجسته‌ترین مشایخ شیخ مفید به شمار می‌آید. او از بارزترین چهره‌های علمی دوران خود بوده و روایات او در طول هزار سال پیوسته در مجموعه‌های روایی بزرگ شیعه نقل شده و به آن استناد می‌شود. شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی از همان کودکی مهر به محمد و آل محمد را از خانواده خود آموخت و به فراگیری علم و دانش در محضر درس پدر و برادرش که از راویان بزرگ شیعه به شمار می‌آمدند مشغول شد. او در محضر بسیاری از بزرگان شیعه شاگردی کرد تا خود نیز یکی از چهره‌های درخشان علم و فقاهت گردید.

از جمله اساتید وی: پدر بزرگوارش، محمد بن جعفر بن قولویه، برادرش علی بن محمد بن جعفر بن قولویه، محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن حسن صفار، ابن بابویه، پدر شیخ صدوق، محمد بن حسن بن ولید، محمد بن حسن بن علی بن مهزیار، محمد بن عبدالله حمیری، محمد بن حسن جوهری، محمد بن احمد مصری.

شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی پس از کسب معارف دینی در حوزه‌های مختلف اسلامی خود را معطوف تربیت شاگردان بسیاری نمود.

شیخ ابوالقاسم جعفربن قولویه قمی ضمن تربیت شاگردان متعدد دست به تألیف آثار متعدد در حوزه علوم اسلامی زده است. شیخ طوسی در کتاب فهرست درباره او چنین می‌گوید: «ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، شخصیتی مورد اطمینان و دارای تألیفاتی فراوان به تعداد باب‌های فقه می‌باشد.» شخصیت‌های فراوانی از محضر شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی بهره برده‌اند از جمله: شیخ مفید، حسین بن عبیدالله غضائری، احمد بن عبدون، تلعکبری، محمد بن سلیم صابونی.

ابن قولویه پس از عمری تلاش در حوزه معارف اسلامی در سال ۳۶۸ ق چشم از دنیا فرو بست.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاضاحی

۲ ـ الجمعة و الجماعة

۳ ـ الرضاع

۴ ـ الصداق

۵ ـ الصلاة

۶ ـ قیام اللیل

۷ ـ کامل الزیارات

۸ ـ مداواة الجسد

۱۷ ـ محمد بن محمد اشعث (؟ ـ ؟)

ابوعلی محمد بن محمد اشعث کوفی، راوی ثقهٔ شیعه.

وی در کوفه شهر شیعیان، دوستداران خاندان حضرت علی علیه‌السلام و راویان بزرگ شیعه زاده شد. به مصر رفت و در محضر موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیهم‌السلام شاگردی کرد و در همانجا بود که به نگاشتن روایات از طریق موسی بن اسماعیل و نیاکـان پـاک آن بزرگواران پرداخت.

نجاشی در رجال می‌گوید: «وی کتابی در احکام حج دارد» که تاکنون یـافته نشـده است. مرحوم حاجی نوری در خاتمه مستدرک نقل می‌کند که تلعکبری می‌گوید: «پدرم از ابوعلی محمد بن محمد اشعث برای من در سال ۳۱۳ هجری اجازه گرفته بود.»

تألیف وی:

۱ ـ الجعفریات (الاشعثیات).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۸ ـ عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ ؟)

ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی، راوی و فـقیه برجستهٔ شیعه در قرن چهارم هجری.

نجاشی درباره ایشان معتقد است: «وی بزرگِ علمای قم و شخصیت برجسته آنها بود که در سال ۲۹۰ و اندی از قم به شهر کوفه رفتند. بزرگان علمای کوفه از حمیری اخبار و روایات ائمه را زیاد شنیده‌اند و کتاب‌های زیادی تصنیف کردند.» شیخ طوسی در رجال، ایشان را از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهماالسلام می‌داند.

وی با امام هادی و امام حسن عسکری علیهماالسلام نامه‌نگاری داشت و پس از ایشان از طریق محمد بن عثمان عمری با امام عصر (عج) مرتبط بود.

درباره رحلت و محل دفن او اطلاع دقیقی در دست نیست اما به نظر می‌رسد وی در قم

از دنیا رفته و در کنار بارگاه حضرت معصومه عليها السلام مدفون شده باشد.

از تألیفات وی:

۱ ـ قرب الاسناد

۲ ـ العظمة و التوحید

۳ ـ الامامة

۴ ـ الاستطاعة و المعرفة

۵ ـ الطب

۶ ـ فضل العرب

۷ ـ مسائل ابی محمد و توقیعات

۸ ـ کتاب الدلائل

۹ ـ الغیبة و الحیرة

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۹ ـ عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ ـ؟)

ابوعتاب عبدالله بن بسطام بن شاپور نیشابوری و برادرش حسین بن بسطام. دو راوی بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری.

آن دو فقیه ثقه برای گسترش اندیشه‌های بزرگ عصمت و طهارت عليهم السلام به قزوین سفر کردند و از راویان بزرگ آن دیار شدند. به جز آموختن در نزد پدر خود بسطام بن شاپور و عموهای خود زکریا، زیاد و حفص، در نزد استادان بزرگی چون: محمد بن خلف، علی بن ابراهیم واسطی، اسحاق بن ابراهیم، تمیم بن احمد سیرافی و... شاگردی کردند.

از تألیفات آن دو:

۱ ـ طب الائمه

۲۰ ـ ابن شعبه (؟ ـ؟)

ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی معروف به ابن شعبه، محدث،

فقیه، رجالی و از شیوخ بزرگ علمای امامیه.

وی در حران - یکی از روستاهای اطراف شهر حلب در سوریه - زاده شد. در حلب که یکی از شهرهای بزرگ و مهم علمی شام بود، پرآوازه و از چهره‌های درخشان جهان اسلام به ویژه تشیع شد.

استاد وی ابوعلی محمد بن همام بغدادی و از مهم‌ترین شاگردان وی که از پرفروغ‌ترین ستاره‌های جهان تشیع گردید، شیخ مفید بود.

علامه مجلسی دربارهٔ وی می‌گوید: «کتاب ایشان - تحف العقول - بهترین شاهد بر فضل و دانش و عظمت شأن ایشان می‌باشد.»

خاکجای وی آشکار نیست.

از تألیفات وی:

۱ - تحف العقول عن آل الرسول

۲ - التمحیص

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۱ - فرات بن ابراهیم کوفی (؟ - ؟)

ابوالقاسم فرات بن ابراهیم کوفی. فاضل، اندیشمند، کارشناس در علوم اجتماعی و فرهنگی، از راویان حدیث و شخصیت‌های دوران غیبت صغری و همروزگار ثقةالاسلام شیخ کلینی. در کوفه زاده شد و شاید به همین دلیل نام او را «فرات» گذاشتند.

وی از شخصیت‌های زیدی مذهب یا دست کم علاقه‌مند به آنها بود.

برخی از مشایخ وی در روایت تفسیرش عبارتند از: حسین بن سعید اهوازی، جعفر بن محمد بن مالک فزاری و عبید بن کثیر عامری.

وی از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است و محدثانی چون محمد بن حسن حرّ عاملی، مجلسی و آیت الله‌خوئی وی و تفسیرش را معتمد دانسته‌اند.

تألیف وی:

۱ - تفسیر فرات

قرن پنجم

۲۲ـ سید رضی (۳۵۹ـ۴۰۶ ق)

ابوالحسن محمد بن حسین موسوی، معروف به سید رضی و شریف رضی، از بزرگان علمای شیعه، بلغا، شاعران نامدار و اشراف بغداد.

در بغداد زاده شد. نسب او از پدر به امام موسی کاظم علیه السلام و از طرف مادر به امام زین‌العابدین علیه السلام می‌رسد. در زمان پدر، خود ابواحمد، نقابت طالبیان بغداد، سرپرستی همهٔ آنان، قضاوت در مظالم و امیری حاجیان را در حالی که هفده سال بیش نداشت، بر عهده گرفت.

چندی بهاءالدوله بویه وی را به عنوان جانشین خود در بغداد برگزید و لقب «الشریف الجلیل» را به وی خلعت داد. چندی پس از آن، لقب «الرضی ذوالحسبین» و پس از آن «الشریف الاجل» را به وی پیشکش کرد.

روزگار سید رضی با فرمانروایی آل بویه و مقارن با دورهٔ سوم خلافت عباسیان است که به این دوره از لحاظ تاریخی ـ فرهنگی «عصر زرین» می‌گویند و از جهت تاریخ ادبیات عرب، عصر شاعران سه‌گانه: متنبی، سید رضی و ابوالعلاء معری است. به سید رضی لقب «اشعرالطالبیین» یعنی شاعرترین طالبیان نیز داده‌اند.

استادانی که وی در علوم گوناگون آن روزگار نزدشان شاگردی کرد و بهره‌ها برد، عبارتند از:

ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری فقیه مالکی، ابوعلی فارسی نحوی، قاضی سیرافی، ابوالحسن قاضی عبدالجبار معتزلی، ابویحیی عبدالرحیم فارقی خطیب مصری مشهور به ابن نباته، شیخ مفید و...

وی بسیار بذل‌الجود و باتقوا بود. به سپاس دانش‌اندوزی‌اش جهت پرداخت زکات دانش خود، مدرسه‌ای نزدیک خانهٔ خود در کوی کرخ بغداد تأسیس کرد و آن را «دارالعلم» نامید که افزون بر تالارهای تدریس، سخنرانی و جلسات، اتاق‌هایی برای

زندگی دانشجویان فراهم آمده بود و کتابخانهٔ بزرگی داشت که ارزشمندترین و بهترین منابع و مراجع عربی و اسلامی در آن نگهداری می‌شد و شخصاً مدیریت آن را بر عهده داشت.

شاگردان نام‌آوری که در نزد وی آموختند، از جمله: فقیه عالیقدر ابوزید کبایکی، ابوعبدالله شیخ محمد حلوانی، ابوعبدالله شیخ جعفر دوریستی، ابوالحسن بندار قاضی و ... بودند.

وی در محلهٔ کرخ بغداد در سن ۴۷ سالگی در سرای خود درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. به قولی، برادر مهتر وی سید مرتضی چندی بعد وی را به کاظمین و در جوار نیای شریفش امام موسی کاظم علیه‌السلام به خاک سپرد.

از تألیفات وی:

۱ ـ نهج البلاغه

۲ ـ تلخیص البیان فی مجازات القرآن

۳ ـ مجازات الآثار النبویة

۴ ـ حقایق التاویل فی متشابه التنزیل

۵ ـ خصائص الائمة

۶ ـ دیوان اشعار

۲۳ ـ شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید. عالم، فقیه، متکلم و محدث نامی شیعه.

وی در حوالی بغداد زاده شد. پس از بلوغ و رشد فکری، رهسپار بغداد شد و در آنجا در محضر استادان بنام و دانشمندان بزرگ آن روزگار از جمله شیخ صدوق، ابوغالب زراری، ابن جنید اسکافی و... به آموختن دانش، کلام، فقه و اصول پرداخت. ابن ندیم در

الفهرست از وی به عنوان «ابن المعلم» یاد می‌کند. سرآمد شاگردان وی سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، ابوالفتح کراجکی و... بودند. شیخ طوسی درباره وی می‌گوید: «وی از متکلمان امامیه است. در روزگار خود، ریاست و مرجعیت شیعه به او ختم می‌گردد. حافظهٔ خوب و ذهنی دقیق داشت. در پاسخ به پرسش‌ها، حاضر جواب بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب خرد و کلان دارد».

ابن حجر عسقلانی نیز می‌گوید: «وی بسیار عابد، زاهد و اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت». عماد حنبلی (یکی از دانشمندان اهل سنت) می‌گوید: «بزرگی از بزرگان امامیه و رییس بخش فقه و کلام و مباحثه بود. موقعیت شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت. وی صدقهٔ فراوان می‌داد».

استادانی که وی در محضر آنها درس آموخت، عبارتند از: ابن قولویه قمی (ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی)، شیخ صدوق، ابن جنید اسکافی و...

شیخ مفید پس از ۷۵ سال عمر مفید، در بغداد و در حرم مطهر امام جواد علیه‌السلام نزدیک قبر استادش ابن قولویه قمی به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ المقنعة

۲ ـ الفرائض الشرعيّة

۳ ـ الامالی

۴ ـ الارشاد و...

۲۴ـ سید مرتضی (۳۵۵ـ ۴۳۶ ق)

ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، مشهور به سید مرتضی علم الهدی. فقیه مبرز، عالم متکلم و ادیب متبحر، دارای القاب ذوالثمانین و ذوالمجدین.

وی در بغداد زاده شد و از سوی پدر و مادر، نسبی بسیار شریف داشت. برادر وی سید

رضی بود. شیخ طوسی شاگرد عالیقدرش پس از ذکر نام و نسبش می‌نویسد: «کنیه‌اش ابوالقاسم و لقبش علم‌الهدی و الاجل المرتضی است. در علوم بسیاری یگانه روزگار بود.» پس از شیخ بزرگوار مفید، پیشوای فقهی شد. از جمله اساتید وی شیخ مفید، هارون بن موسی تلعکبری، ابن نباته، احمد بن سعید کوفی، حسین بن بابویه قمی (برادر علی بن محمد معروف به شیخ صدوق) و... بودند. علامه حلّی وی را معلم شیعهٔ امامیه خوانده است. در علوم معقول و منقول و تفسیر، سرآمد روزگار خود بود. وی در پنج روز مانده از ماه ربیع‌الاول در بغداد رحلت کرد، پسرش در خانه‌اش بر وی نماز خواند و در همان خانه‌اش مدفون شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ تنزیه الانبیاء

۲ ـ الانتصار فی ما انفردت به الامامیة من المسائل الفقهیة

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳ ـ الذریعه فی اصول الشریعه

۴ ـ المحکم و المتشابه

۵ ـ المختصر

۶ ـ الامالی

۷ ـ درر الفوائد و...

۲۵ ـ احمد بن نجاشی (۳۷۲ ـ ۴۵۰ ق)

ابوالحسین احمد بن علی بن عباس بن محمد بن عبدالله نجاشی. راوی ثقه، نسابهٔ توانا و عالم بسیار بزرگ امامه.

وی در شهر کوفه زاده شد. پدرش (علی بن احمد) از محدثین و بزرگان شیعه بود. سفرهای دور و نزدیکی داشته که بیشتر به نیت زیارت عتبات عالیات بوده. چندی در بغداد و چندی در نجف اشرف و سامرا بوده است.

وی از اندک راویانی است که تنها از موثقین و افراد معتبر روایت نقل کرده و به همین دلیل هم کتاب رجال وی سرآمد کتب دیگر است.

استادانی که در محضر آنها شاگردی کرد، عبارتند از: پدرش (که از او یاد شد)، شیخ مفید، احمد بن عبدالواحد بزاز معروف به ابن حاشر و... شاگردان وی نیز شیخ الطائفه طوسی، شیخ ابوالحسن صهرشتی و سید عماد الدین بن معید حسنی مروزی بودند. نجاشی در ۷۸ سالگی در مطیرآباد از نواحی سامرا چشم از جهان فروبست.

تألیفات وی:

۱ ـ رجال (فهرست اسماء مصنفی)

۲ ـ انساب بنی نصر بن قعین

۳ ـ کتاب الجمعه و ماورد فیه من الاعمال و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۶ ـ شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطایفه». فقیه، اصولی، محدث، مفسر، متکلم و عالم الرجال بسیار درخشان و بزرگ جهان اسلام به ویژه تشیع. وی در خراسان زاده شد. خاندان شیخ تا چند نسل همه از علما و فقها بوده‌اند. در ۲۳ سالگی به بغداد کوچ کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی، ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد.

شیخ بزرگوار مدت پنج سال نزد استاد نحریر شیخ مفید شاگردی کرد و چند سالی هم در نزد سید مرتضی درس آموخت. به علت آشوب و هرج و مرج آن روزگار بغداد، وی از آنجا کوچ و به نجف اشرف رهسپار شد و در آنجا جای گرفت و خود حسن اتفاقی شد تا در آنجا حوزهٔ علمیهٔ نجف را بنیان گذارد.

پس از درگذشت سید مرتضی علم‌الهدی، رهبری و پرچمداری شیعه به وی رسید و آن‌چنان آوازهٔ علم، ورع، زهد و تقوای وی در دور و نزدیک پیچیده شده بود که القائم

بامرالله خلیفهٔ عباسی با همکاری آل بویه از وی برای تدریس کلام در مرکز خلافت دعوت کردند که با فروپاشی آل بویه، وی از آنجا به نجف اشرف عزیمت کرد و تا پایان عمر خود در همانجا بود و در همان خاک پاک، دفن شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاستبصار

۲ ـ تهذیب الاحکام

۳ ـ النهایة

۴ ـ المبسوط

۵ ـ الخلاف

۶ ـ التبیان و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۷ ـ ابوالفتح کراجکی (؟ ـ ۴۹۹ ق)

شیخ ابوالفتح محمد بن علی کراجکی طرابلسی. فقیه، اصولی، ریاضیدان، ستاره‌شناس، ادیب، مسلط به علوم حدیث، فلسفه، کلام، نحو، اخلاق، تاریخ، رجال، تفسیر و پزشکی.

وی در محضر استادان بزرگواری چون شیخ مفید، سید مرتضی علم‌الهدی، شیخ طوسی و... شاگردی کرد و از هر کدام توشه و بهره‌ای گرفت. سفرهای بسیاری به کشورهای مختلف از جمله فلسطین، سوریه، لبنان، مصر، بغداد و همچنین شهرهای دور و نزدیک خود داشت. با مباحثات و تألیفات خود که نزدیک به ۸۰ اثر می‌شود بررسی امامیه را بر همگان آشکار کرد. وی در لبنان و شهر صور درگذشت.

از تألیفات وی:

۱ ـ کنز الفوائد

۲ ـ روضة العابدین و نزهة الزاهدین

۳ ـ الرسالة الناصریه

۴ ـ معدن الجواهر و...

قرن ششم

۲۸ ـ فتال نیشابوری (؟ ـ ۵۰۸ ق)

محمد بن حسن بن علی بن احمد فتال نیشابوری معروف به ابن‌فارسی. متکلم جلیل‌القدر، فقیه، عالم، زاهد و متقی. وی در نیشابور به دنیا آمده اما تاریخ ولادتش معلوم نیست. از لقب ابن فارسی معلوم می‌شود که وی از نژاد ایرانی است. فتال یکی از اسم‌های بلبل است و علت ملقب شدن او به فتال، به خاطر خوش‌صوتی و لطافت زبانی است که در منبر داشته و از نطق بالایی برخوردار بوده است. وی در محضر درس بزرگان شرکت می‌کرده و از تحصیلات عالیه برخوردار بوده است. از جمله استادان وی شیخ حسن بن علی بن احمد پدر وی و از جمله شاگردانش علی بن حسن بن عبدالله نیشابوری و محمد بن علی بن شهرآشوب مازندرانی بوده است.

وی به دست ابوالمحاسن عبدالرزاق رئیس نیشابور ملقب به شهاب‌الاسلام و تنها به جرم تشیع به قتل رسیده و در قبرستان حیره نیشابور به خاک سپرده شده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین

۲ ـ التنویر فی معانی التفسیر

۳ ـ مونس الحزین

۲۹ ـ فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ ق)

امام سعید ابوالفضل بن حسن طبرسی. مفسر، فقیه، محدث، عالم به حساب، جبر، مقابله و نحو. ملقب به امین الدین یا امین‌الاسلام.

گویند وی در مشهد سناباد طوس متوطن بوده است. در ۵۲۳ق در سبزوار جایگیر شد و به تعلیم و تصنیف پرداخت. از جمله شاگردان وی می‌توان به حسن بن فضل طبرسی

(پسرش)، ابن شهرآشوب، شیخ منتجب الدین، قطب الدین راوندی، شاذان بن جبرئیل قمی و... اشاره کرد. وی از شیخ ابوعلی پسر شیخ طوسی و شیخ عبدالجبار، قاضی رازی که در ری فقیه امامیه بوده، روایت نموده و صحیفة الرضا علیه السلام از جمله مرویات اوست.

فرزند وی (حسن بن فضل طبرسی) و فرزند زادگانش همگی از اکابر روزگار و فقهای بزرگوار بودند. وی در سبزوار درگذشت و پیکر پاکش را به مشهد مقدس منتقل کردند و در جوار حرم حضرت ثامن‌الائمه علیه السلام به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱ ـ مجمع البیان (تفسیر سترگ شیعی)

۲ ـ الوسیط (یا تفسیر جوامع الجامع)

۳ ـ الآداب الدینیة للخزانة المعینیة

۴ ـ تفسیر الکافی الشافی

۵ ـ نثر اللئالی

۶ ـ اسرار الامامه

۷ ـ اعلام الوری باعلام الهدی و...

۳۰ ـ حسن بن فضل طبرسی (؟ ـ ۵۴۸ ق)

ابونصر رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، عالم اخلاق و فقیه وارستهٔ شیعه در قرن ششم هجری. پدرش فضل بن حسن صاحب کتاب مستطاب تفسیر مجمع‌البیان و فرزندش علی بن حسن طبرسی صاحب متمم کتاب مشکاة الانوار فی غرر الاخبار.

تألیف وی:

۱ ـ مکارم الاخلاق

۳۱ ـ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی (۵۱۰ ـ ۵۵۰ ق)

عالم بزرگ شیعه و محدث والامقام، در شهر آمُد منطقه‌ای در دیار بکر ـ حوالی رود دجله و فرات ـ زاده شد. تسلط بسیاری بر علوم اسلامی داشت. شاگرد ممتاز و شهرهٔ او،

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

محدث بزرگوار جهان تشیع، ابن شهر آشوب بود.

از تألیفات وی:

۱ ـ غرر الحکم و درر الکلم

۲ ـ الحکم و الاحکام من کلام سید الانام

۳۲ ـ قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

شیخ قطب الدین، ابوالحسن / ابوالحسین سعید بن عبدالله بن هبة الله بن حسن راوندی کاشانی. عالم بزرگ، محدث، مفسر، متکلم، فقیه، فیلسوف و تاریخ‌دان بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

وی در راوند کاشان زاده شد و پدر و پدربزرگ وی از علمای بزرگ زمان خود بودند. در آغاز، در نزد پدر خود تحصیلات ابتدایی را فراگرفت و به محضر اساتید به نام آن دوره راه یافت و به کسب دانش پرداخت که آن اساتید عبارتند از: فضل بن حسن طبرسی صاحب مجمع البیان، عمادالدین محمد بن ابی القاسم طبری، صفی الدین سید مرتضی بن داعی رازی و...

چندی در شهر مقدس قم اقامت کرد و از محضر اساتید آنجا نیز فیض برد و چیزی نگذشت که از چهره‌های سرشناس شیعه شد.

شاگردان او عبارتند از: نصیرالدین حسین راوندی و ظهیرالدین محمد راوندی (فرزندان وی)، قاضی احمد بن علی بن عبدالجبار طوسی، فقیه علی بن محمد مدائنی و...

قطب راوندی در قم دیده از جهان فرو بست و در صحن بزرگ حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

تألیفات وی:

۱ ـ الخرائج و الجرائح

۲ ـ فقه القرآن

۳ ـ اسباب النزول

۴ ـ تهافت الفلاسفه

۵ ـ الاغراب فی الاعراب و...

۳۳ـ ابن شهر آشوب (۴۸۹ ـ ۵۸۸ ق)

رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، فقیه، مفسر و محدث بزرگ شیعه.

وی در خطهٔ زیبای مازندران زاده شد. او در دوره‌ای زندگی می‌کرد که در بلاد اسلامی علم شکوفا و دانش رونق چشمگیری گرفته بود.

صلاح الدین خلیل صفدی صاحب الوافی بالوفیات دربارهٔ وی چنین می‌گوید: «وی یکی از بزرگان شیعه است که بیشتر قرآن را در هشت سالگی حفظ کرد و در اصول شیعه به حد اعلای خود رسید به طوری که از شهرهای مختلف برای درک محضر او به بغداد هجرت می‌کردند... وی زیبارو، راست‌گفتار، خوش‌مشرب، با علم گسترده و بسیار اهل خشوع، عبادت و شب زنده دار بود و همیشه با طهارت و وضو به سر می‌برد».

از جمله نام‌آورترین اساتیدی که وی در نزد آنها شاگردی کرده است، می‌توان: جارالله زمخشری، ابوعبدالله نطنزی مؤلف کتاب الخصائص العلویه، سید عبدالواحد آمدی، شیخ طبرسی صاحب احتجاج، قطب راوندی، فضل بن حسن طبرسی، شیخ ابوالفتوح رازی و... را نام برد.

وی در حالی که ۹۹ سال از زندگانی پربارش را سپری کرده بود، در شهر حلب سوریه به جانان پیوست و پیکرش را در کنار کوه جوشن به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱ ـ مناقب آل ابی‌طالب علیهم‌السلام

۲ ـ مثالب النواصب

۳ ـ المخزون المکنون فی عیون الفنون

۴ ـ المائدة العائدة (الفائدة)

۵ ـ المثال فی الامثال و...

۳۴ـ محمد بن ادریس (۵۴۳ـ۵۹۸ ق)

ابوعبداللّه محمد بن احمد ادریس عجلی حلّی، از فحول علما و فقهای شیعه.

وی در شهر حلّه زاده شد. شیخ طوسی، نیای مادری وی به شمار می‌آید. وی به حریت فکر معروف است.

ابن داود در رجال خود می‌گوید: «ابن ادریس، پیشوای فقهای حلّه، متقن در علوم و دارای تصنیفات بسیار است».

شهید اول نیز او را با عبارات: شیخ، امام، علامه، شیخ العلماء و رییس مذهب ستوده است.

استادان وی که در محضرشان آموخت، عبارتند از: دایی وی (ابو علی طوسی)، شیخ عماد محمد بن ابی القاسم طبری، حسن بن رطبه سواری و...

شاگردانش، شیخ نجیب الدین بن نما حلّی، شمس الدین فخار بن سعد موسوی و... بودند.

ابن ادریس ـ عالم بزرگوار جهان تشیع ـ در شهر حلّه جان به جان آفرین تسلیم کرد و در همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی

۲ ـ کتاب التعلیقات

۳ ـ خلاصة الاستدلال و...

۳۵ـ تاج‌الدین شعیری (؟ـ؟)

تاج الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری. عالم و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

وی در شهر بیهق برای آموختن و فراگرفتن دانش آن روزگار، به منزل حاکم، رییس و

امام مجدالحکام ابومنصور علی بن عبدالله زیادی می‌رفت و بهره‌ها می‌برد و همچنین در محضر فضل الله بن علی راوندی درس می‌گرفت. از شاگردان ایشان می‌توان به شیخ منتجب الدین از علمای قرن ششم هجری و صاحب کتاب الفهرست اشاره کرد.

تألیف وی:

۱ـ جامع الاخبار

۳۶ـ احمد بن علی طبرسی (؟ـ؟)

ابو منصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی. عالم، فاضل، فقیه، متکلم و نسابهٔ بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

منسوب به طبریش (معرب تفرش) منطقه‌ای نزدیک قم. استاد وی ابوجعفر مهدی بن ابی حرب حسینی و شاگردان وی شیخ منتجب الدین و ابن شهرآشوب مازندرانی بودند.

از تألیفات وی:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ـ الاحتجاج علی اهل اللجاج

۲ـ تاریخ الائمه علیهم‌السلام

۳ـ فضائل الزهراء علیها‌السلام

۴ـ مفاخر الطالبیة

۵ـ الکافی فی الفقه

قرن هفتم

۳۷ـ ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

علی بن حسن بن فضل، فقیه جلیل و محدث نبیل علی بن حسن بن فضل بن حسن طبرسی نواده پسری فضل بن حسن صاحب مجمع البیان (متوفی ۵۴۸ ق) از دانشمندان و فاضلان عصر خویش به شمار می‌رفته است. وی در ادامه و تکمیل اثر پدرش (حسن طبرسی متوفی ۵۴۸ق) متممی برکتاب مکارم الاخلاق نوشته و آن را مشکاة الانوار فی غرر الاخبار نام نهاده است. صاحب ریاض العلماء از وی با عنوان ثقة الاسلام یاد کرده است.

وی از سید سعید جلال الدین ابی علی بن حمزه موسوی روایت می‌کند.

سال فوت او همانند پدرش حسن طبرسی معلوم نیست ولی به نظر می‌رسد او در پایان قرن ششم هجری یا نیمه اول قرن هفتم هجری چشم از جهان فروبسته باشد. بنابراین خانواده طبرسی از مفسران و محدثان شیعه از نیمه دوم قرن پنجم تا نیمه اول قرن هفتم هجری هستند که پدربزرگ، فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مجمع البیان و پدر، حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مکارم الاخلاق و پسر، علی بن حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مشکاة الانوار فی غرر الاخبار است.

از تألیفات وی:

۱ ـ مشکاة الانوار فی غرالاخبار

۳۸ـ ورام بن ابی فراس (؟ ـ ۶۰۵ق)

عالم و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم و هفتم هجری.

در شهر حلّه زاده شد. وی نیای مادری سید رضی‌الدین بن طاووس و از نسل مالک اشتر نخعی است. خاندان ورام از فقهای جلیل‌القدر بودند. در آغاز مانند خاندان خود، شغل نظامی داشت اما از آن کناره گرفت و به زهد و تقوی پرداخت و در گروه فقیهان بنام قرار گرفت. وی در همان شهر حلّه، چشم از جهان فروبست.

از تألیفات وی:

۱ ـ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر

۲ ـ مسالة فی المواسعة والمضایقة

۳۹ ـ علی بن عیسی اِربلی (؟ ـ ۶۹۳ق)

ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، سیره‌نویس، تاریخ‌نگار، شاعر، متکلم و عالم امامیهٔ قرن هفتم هجری.

وی در اِربل یکی از شهرهای شمال عراق زاده شد. پدرش حاکم اربل بود. فرزندان و نوه‌های وی همه از علما و ادبای زمان خود بودند.

فضل بن روزبهان عالم متعصب اهل تسنن دربارۀ وی می‌گوید:

«امامیه متفق‌اند که علی بن عیسی اربلی از بزرگ‌ترین علمای آنهاست و آثارش هیچگاه کهنه و پوسیده نمی‌شود. او قابل اعتماد و مورد وثوق در نقل است».

وی در نزد اساتید بنامی چون: سید بن طاووس صاحب کتاب اقبال الاعمال، علی بن فخار، ابن ساعی بغدادی و... شاگردی کرد و آموخت و شاگردانی را چون: علامه حلّی، شیخ رضی الدین (برادر علامه حلّی) و... تربیت کرد.

عیسی اربلی در بغداد درگذشت و در خانهٔ مسکونی خود به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ کشف الغمة فی معرفة الائمة

۲ ـ المقامات

۳ ـ دیوان اشعار

۴ ـ کتاب الطیف

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۰ ـ حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۶۴۸ ـ ۷۲۶ ق)

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، فاضل، عالم، فقیه، محدث، متکلم، ماهر، جلیل‌القدر در شهر حلّه به دنیا آمد. او در یک خانواده علمی و روحانی متولد شد. ادبیات عرب و علوم مقدماتی و متداول عصر را در نزد پدر دانشمندش و سایر علمای بزرگ آن منطقه همچون محقق حلّی (دایی وی)، یحیی بن سعید (پسر عموی مادرش)، سید احمد بن طاووس، ابن میثم بحرانی و... آموخت. هنوز به بلوغ نرسیده بود که از تحصیل علوم مقدماتی فراغت یافت و به مقام عالی اجتهاد نائل آمد. در زمان رشد وی، ایران در آتش بیداد دودمان چنگیزخان مغول می‌سوخت.

وی در فقه، اصول، کلام، منطق، فلسفه، رجال و... کتاب نوشته است. در حدود صد کتاب از آثار ایشان شناخته شده است. از جمله اساتید وی خواجه نصیرالدین طوسی، محقق حلی، شیخ سدیدالدین یوسف (پدر وی) و... و از جمله شاگردان ایشان فرزند

بزرگوارش فخرالدین محمد، قطب‌الدین رازی، شارح شمسیه، سید احمد بن ابراهیم بن زهره و... بودند.

سرانجام پس از عمری تلاش و کوشش در راه احیای شریعت، وی در یازدهم یا بیست و یکم محرم فوت کرد. آرامگاه او در نجف اشرف و در بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار دارد.

از تألیفات وی:

۱ ـ مختلف الشیعه

۲ ـ تذکرة الفقهاء

۳ ـ منتهی المطلب

۴ ـ المدارک

۵ ـ تبصرة المتعلمین

۶ ـ شرح التجرید و...

قرن نهم

۴۱ ـ ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ق)

جمال الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن فهد اسدی حلّی، فقیه و عالم امامیه، جامع کمالات ظاهری و باطنی.

وی در شهر حلّه زاده شد. در علوم گوناگون از جمله تاریخ، کلام، علوم غریبه و... دست داشته و تألیفاتی دارد.

آنچه این عالم امامیه را از دیگر علما و فقها متمایز می‌کند، مشرب عرفانی، سیر و سلوک و زهد و تقوای اوست و در میان جمیع علما و فقها نیز بدین خاطر مشهور است.

صاحب روضات الجنات دربارهٔ وی می‌نویسد: «عالم عارف پر از اسرار، کاشف اسرار فضائل ... بی‌نیاز از توصیف و تعریف می‌باشد. وی جامع معقول و منقول، فروع و اصول ظاهری و باطنی و علم و عمل است».

وی در مناظره و بحث، تسلط و اشرافی به کمال داشت. در بحثی با حضور حاکم عراق دربارهٔ امامت و ولایت، علمای اهل سنت را مجاب و برآنها چیره شد به نحوی که حاکم عراق مذهب تشیع را اختیار کرد و خطبه‌های خود را به نام امیرالمومنین علی و فرزندان پاک ایشان علیهم‌السلام می‌خواند.

استادانی که ابن فهد حلّی در نزد آنها شاگردی کرد و آموخت، عبارتند از: شهید اول، فخرالمحققین، فاضل مقداد سیوری، شیخ علی بن خازن فقیه حائری و...

از جمله شاگردانی که در محضر وی درس آموختند: شیخ علی بن هلال جزائری، فقیه نامی شیعه ابن العشره کروانی عاملی، محمد نور بخش و...

ابن فهد پس از عمری مجاهده و مطالعه، در ۸۴ سالگی در کربلای معلّا درگذشت و خاکجای وی کنار خیمه‌گاه قرار دارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تألیفات وی:

۱ ـ آداب الداعی

۲ ـ استخراج الحوادث

۳ ـ اسرار الصلاة

۴ ـ التحصین فی صفات العارفین

۵ ـ عدة الداعی ونجاح الساعی و...

قرن دهم

۴۲ ـ ابن ابی جمهور اَحسائی (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲ق)

ابوجعفر محمد بن زیدالدین ابی الحسن علی بن حسام‌الدین بن ابی جمهور. عالم، فقیه، محدث، متکلم و عارف بزرگ شیعه.

وی در احساء واقع در عربستان شرقی در کنار خلیج‌فارس زاده شد و در همانجا به تحصیل علوم شرعی و ادبی پرداخت. پدر و نیای بزرگ وی ابراهیم، از علمای بزرگ احساء بودند و در چنین فضایی ابی جمهور پرورش یافت؛ پس می‌توان گفت نخستین استاد وی پدرش بود.

وی که گام‌های نخستین علوم را پشت سر گذاشته بود، برآن شد تا برای رسیدن به کمال سفر کند به همین خاطر به عراق رفت و در نجف جایگیر شد و در نزد بزرگی چون، شیخ عبدالکریم فتال نیشابوری شاگردی کرد و درس آموخت. پس از چندی به خانهٔ خدا رهسپار شد و حج گزارد و چندی در احساء ماند و سپس به کربلای معلّا رفت و از آنجا به نجف اشرف بازگشت. پس از چندی به قصد زیارت ثامن‌الائمه به مشهد مقدس روانه شد و پس از ورود، سید محسن رضوی که از فضلای بزرگوار مشهد بود به پیشواز وی رفت و در خانهٔ خود مهمانش کرد و این زمانی بود که سید محسن رضوی در نزد چنین استادی زانوی ادب بر زمین زد و شاگردی کرد.

ابن ابی جمهور به چیره‌دستی در مناظره معروف است و در یکی از همین مناظرات میان خود و یک عالم اهل سنت هراتی بود که طی سه جلسه سرانجام عالم هراتی شکست خورد و به درخواست شاگردان ابی جمهور، کتابی به نام مناظرة بین الغروی و الهروی که همه مربوط به همین مناظره بود، نگاشته شد.

ابن ابی جمهور پس از پانزده سال ماندن در مشهد مقدس، سفر دوم خود به خانهٔ خدا را آغاز کرد و پس از گزاردن حج به نجف اشرف رفت و دو سال در آنجا بود و سپس به مشهد مقدس بازگشت و تا پایان روزگار خود در آنجا ماند و زندگی کرد.

استادانی که وی در نزد آنها آموخت، پدر بزرگوارش شیخ زین‌الدین علی احسائی، سید شمس‌الدین محمد موسوی احسائی، شیخ حسن بن عبدالکریم فتال غروی و شیخ علی بن هلال جزائری بودند.

شاگردانش نیز سیدمحسن رضوی، شیخ ربیعه جزائری، سید شرف‌الدین طالقانی، شیخ علی کرکی معروف به محقّق ثانی و... بودند.

چون ابن ابی جمهور در محبت اهل بیت افراط کرد و می‌کوشید تا میان عرفان، فلسفه و کلام را آشتی دهد و هماهنگی ایجاد کند، در میان گروهی از علما و فقها جنجال‌برانگیز شده است! به هر روی در این که وی عالمی است عارف و شیعه، شک نیست. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ـ عوالی اللئالی [= غوالی اللئالی]

۲ـ الاقطاب الفقهیة والوظایف الدینیة علی مذهب الامامیة

۳ـ درر اللئالی

۴ـ زاد المسافرین فی اصول الدین

۵ـ المجلی و...

۴۳ـ شهید ثانی (۹۱۱ـ ۹۶۵ق)

شیخ زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی، معروف به شهید ثانی، فقیه نامدار و عالم بزرگوار شیعه.

وی در جبع از شهرهای جبل عامل و در خانواده‌ای از اهل علم و فقاهت زاده شد.

در آغاز، تحصیلات مقدماتی را نزد پدر خود نورالدین علی بن احمد گذراند. سپس به شهر میس کوچ کرد و در محضر شیخ علی بن عبدالعالی میسی به تحصیلات خود ادامه داد و کتاب‌های شرایع الاسلام محقق حلّی و ارشاد و قواعد علامه حلّی را در نزد او خواند. پس از آن به کرک نوح رهسپار شد و نحو و اصول را نزد سید جعفر کرکی فراگرفت و پس از سه سال اقامت در آنجا به دمشق سفر کرد و در محضر شیخ محمد بن مکی، پاره‌ای از کتب طب، حکمت و هیأت را آموخت. سپس به مصر رفت و در درس شانزده استاد برجسته به آموختن علوم عربی، اصول فقه، هندسه، معانی و بیان، عروض، منطق، تفسیر و... همت گماشت. وی سفرهای بسیاری در دوران زندگانی خود داشت که یکی از آنها و مؤثرترین آن، سفر به روم شرقی قسطنطنیه بود. در آنجا بود که پس از ارائه رساله‌ای به قاضی عسکر محمد بن محمد بن قاضی زادهٔ رومی که درباره ده علم بود، به اجازه و پیشنهاد وی به تدریس در «مدرسهٔ نوریه» بعلبک مشغول شود و مدیریت آنجا به او واگذار گردید.

پس از جایگیر شدن در بعلبک، در سایهٔ آوازهٔ علمی خود مرجعیت یافت و دانشمندان از دور دست‌ترین نقاط برای استفاده علمی نزد وی می‌آمدند.

وی در این شهر، تدریس جامع (تدریس پنج‌گانهٔ جعفری، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) را آغاز کرد و در حقیقت فقه مقارن و عقاید تطبیقی را درس داد.

صاحب روضات الجنات آورده: «تاکنون در جمع دانشمندان بزرگ و برجستهٔ شیعه کسی را به یاد ندارم که از لحاظ شکوه شخصیت، سعهٔ صدر، خوش فهمی، حسن سلیقه، داشتن نظم و برنامهٔ تحصیلی، کثرت اساتید، ظرافت طبع، معنویت سخن و پختگی، به پای شهید ثانی برسد... وی در ردهٔ پس از معصومان علیهم‌السلام قرار دارد». شهید ثانی در رؤیایی صادقه، شهادت خود را چنین دیده: «در عالم رؤیا سید مرتضی علم الهدی را دیدم که مجلس ضیافتی تشکیل داده و علمای امامیه و شیعه در آن شرکت داشتند. وقتی وارد مجلس شدم، سید مرتضی از جا برخاست و به من تهنیت گفت و دستور داد در کنار استاد شهید اول بنشینم». شهید ثانی به فتوای قاضی صیدا مبنی بر رافضی و شیعی بودن، به دستور حاکم ترکان عثمانی سلطان سلیم تحت پیگرد قرار گرفت تا وی را زنده به دربار بیاورند اما وزیر وی رستم پاشا که مأمور دستگیر کردن شهید ثانی بود، وی را در قسطنطنیه به شهادت رساند که البته به همت سید عبدالرحیم عباسی، رستم پاشا قصاص شد و به هلاکت رسید و خون شهید ثانی به هدر نرفت. پیکر شریف وی را پس از سه روز به دریا افکندند. تألیفات وی بی‌شمار است؛ طوری که در امل الامل آمده که از شهید ثانی دو هزار مجلد کتاب به جای مانده که دویست جلد از آن به دست خط خود شهید ثانی بوده است.

تألیفات وی:

۱ ـ منیة المرید فی ادب المفید و المستفید

۲ ـ روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان

۳ ـ حقائق الایمان

۴ ـ البدایة فی علم الدرایة

۵ ـ الفوائد العلمیة فی شرح النفلیة

۶ ـ مسالک الافهام

۷ـ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة و...

قرن دوازدهم

۴۴ـ حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ۱۱۰۴ق)

محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، معروف به شیخ حرّ عاملی و ملقب به شیخ‌الاسلام. فقیه، محدث، ادیب، شاعر، ثقه و عالم بزرگ شیعه.

وی در روستای مشغره در منطقهٔ جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود. منطقهٔ جبل عامل به دست مبارک ابوذر غفاری شیعه شد و با جان و دل، محبت اهل بیت علیهم‌السلام را پذیرا گشت.

حرّ عاملی از نوادگان حر بن یزید ریاحی یار جانباز حسین بن علی علیه‌السلام است و خانوادهٔ او همه از بزرگان علم و معرفت شیعه بودند. وی سفرهای متعددی به عتبات عالیات کرد و پس از آن به زیارت ثامن‌الائمه حضرت رضا علیه‌السلام مشرف شد و چندی در آنجا جای گرفت و ماندگار شد.

از آنجا به خانهٔ خدا و عتبات عالیات رفت و سپس به اصفهان رهسپار شد و به دیدار علامه مجلسی رسید سپس علمای آن شهر ترتیب دیدار وی را با شاه سلیمان صفوی دادند و شاه با شیخ حر عاملی و نفوذ، جذبه و تأثیر وی در نزد علمای شیعه آشنا شد و چنین شد که وقتی به مشهد مقدس بازگشت، از سوی شاه ایران به قاضی القضاتی منصوب و پس از چندی از علمای بزرگ آن دیار گشت.

شیخ حر عاملی از اندک کسانی است که در سرودن شعر برای حضرات معصومین علیهم‌السلام با چیرگی و توانایی شگفت‌انگیز، از دیگران پیشی گرفته است و چکامه‌های (=قصاید) وی در ستایش آن بزرگواران بسیار است و بیست هزار بیت را شامل می‌شود.

استادانی را که وی در نزدشان شاگردی کرد، عبارتند از: پدر بزرگوارش حسن بن علی، عمویش شیخ محمد بن علی، نیای مادری‌اش شیخ عبدالسلام بن محمد حر، دایی پدرش شیخ علی بن محمود عاملی که همه از روستای مشغر بودند؛ شیخ زین‌الدین

صاحب معالم و فرزند شهید ثانی، شیخ حسین ظهیری در روستای جبع و در دیگر نقاط، مانند: سید میرزا جزایری نجفی، آقا حسین خوانساری، سید هاشم توبلی بحرانی و...

وی شاگردان بسیاری را نیز پرورش داد که برخی از آنها عبارتند از: شیخ مصطفی بن عبدالواحد بن سیار حویز، شیخ محمدرضا و حسن فرزندان شیخ مصطفی، مولی محمدتقی دهخوارقانی قزوینی و...

شیخ حر عاملی در ۷۲ سالگی و در جوار حضرت امام رضا (ع)، در کنار مدرسهٔ میرزا جعفر به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ تفصیل وسائل‌الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة

۲ ـ الفصول المهمه فی اصول الائمه

۳ ـ دیوان شعر و ...

۴۵ ـ سید هاشم بحرانی (حدود ۱۰۵۰ ـ ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق)

هاشم بن سلیمان بن اسماعیل حسینی توبلی. محدث و مفسر امامی، او از نوادگان سید مرتضی علم الهدی است و نسبش به واسطه وی به امام موسی بن جعفر (ع) می‌رسد. بحرانی در خانواده‌ای روحانی در کتکان از قرای توبلی، حاکم نشین آن روز بحرین چشم به جهان گشود. ولادت او را در حدود سال ۱۰۵۰ ق دانسته‌اند. درباره اساتید وی آگاهی چندانی در دست نیست و از میان آنان تنها برخی از مشایخ اجازهٔ او شناخته شده‌اند. در مشهد محضر عبدالعظیم بن عباس استرآبادی، عالم اخباری از شاگردان شیخ بهایی را درک کرد و از او اجازه‌ای دریافت داشت. او در بحرین از موقعیت ممتازی برخوردار بود و به جز تألیف و تدریس، زعامت فقهی و مرجعیت دینی ـ اجتماعی را نیز برعهده داشت. از جمله شاگردان و راویان وی عبارتند از: حر عاملی، محمود بن عبدالسلام مَعنی بحرانی، علی بن عبدالله بن راشد مَقابی بحرانی و... . فرزندان او عیسی و محسن نیز اهل دانش بوده‌اند. بحرانی را به سبب تتبع در اخبار معصومان (ع) همسنگ علامه مجلسی خوانده‌اند. بحرانی در ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق وفات یافت و پیکرش در توبلی درگورستان

مشهور «ماتینی» به خاک سپرده شد. مقبره او بعدها زیارتگاه خاص و عام بوده است.

از تألیفات وی:

۱ـ البرهان فی تفسیر القرآن

۲ـ ترتیب التهذیب

۳ـ حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار

۴ـ معالم الزلفی فی معارف النشأة الاولی و الاخری و...

۴۶ـ مجلسی ثانی (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ ق)

محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود، معروف به مجلسی ثانی، فقیه، محدث، رجالی و عالم عقلی بزرگ شیعه.

خاندان وی همگی از بزرگان علم و فضل بودند. پدر بزرگ وی، عالم نامدار ابونعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیاء و پدر وی، محمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول، صاحب اجتهاد و کرامات بودند و محمدباقر مجلسی در چنین فضایی پرورش یافت و آموزش دید.

علامه مجلسی، در علوم مختلف اسلامی همچون تفسیر، اصول و درایت، علوم عقلی مانند فلسفه، منطق، ریاضیات، طب، نجوم، ادبیات و... سرآمد و چیره‌دست بود.

وی همپای مدارج علمی، به مدارج معنوی و کمالات روحی نیز پرداخت و آن را ملاک معرفت دانست. اساتید وی پدرش مجلسی اول و آقا حسین خوانساری و مشایخ نقل وی مولانا محمد صالح مازندرانی، فیض کاشانی، سید علی‌خان مدنی و شیخ حر عاملی بودند. شاگردانی هم که در نزد وی درس گرفتند و آموختند، از جمله: سید نعمت الله جزائری، کمره‌ای اصفهانی، ماخوری بحرانی، محمد باقر بیابانکی و... بودند.

مجلسی لقب «علامه» را از بزرگانی چون وحید بهبهانی، علامه بحرالعلوم و شیخ اعظم انصاری دریافت کرد و از سوی شاه سلیمان صفوی به «شیخ‌الاسلام» اصفهان منصوب شد که بالاترین منصب دینی و اجرایی در آن روزگار بود و وی شخصاً و مستقیماً اهتمام به ادارهٔ امور شرعی مسلمانان می‌کرد.

۶۶اثر از وی به یادگار مانده است که ۱۳ اثر به عربی و ۵۳اثر آن به فارسی است. این عالم جلیل القدر در مسجد عتیق اصفهان پس از ۷۴ سال عمر پربار، به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم‌السلام

۲ ـ مرآت العقول

۳ ـ حق الیقین

۴ ـ زاد المعاد

۵ ـ عین الحیاة و...

قرن چهاردهم

۴۷ـ محدث نوری (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ ق)

میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی. محدث، رجالی بزرگ و فقیه شیعی.

وی در روستای یالو از روستاهای اطراف شهرستان نور زاده شد. هشت سال بیشتر نداشت که سایهٔ پدر بزرگوارش که از علمای آن سامان بود، از سرش برچیده شد. در همان کودکی به آموختن فقه نزد استاد جلیل‌القدر محمدعلی محلاتی می‌رفت. در دورهٔ جوانی به تهران رهسپار شد تا از علمای بزرگ آنجا مستفیض شود و این شد که در درس عالم نحریر، شیخ عبدالرحیم بروجردی حاضر شد و بهره‌ها برد و دختر همان استاد را نیز به ازدواج خود درآورد.در نوزده سالگی بود که به عراق سفر کرد و برای کسب دانش چهار سال در حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف ماند و آموخت و سپس به ایران بازگشت اما بیش از یک سال در آنجا نماند و دوباره به عراق برگشت و در کربلای معلّا نزد شیخ عبدالحسین تهرانی شاگردی کرد و به دنبال وی دو سال نیز در کاظمین ماند.

در بیست و هشت سالگی به سفر حج و زیارت مدینه مشرف شد و پس از آن به نجف اشرف برگشت و در درس دانشمند فرزانه شیخ مرتضی انصاری حاضر شد و دیری نپایید که آن عالم به دیار باقی شتافت و وی نیز به مشهد مقدس رهسپار شد و دو سال بعد باز به

عراق بازگشت و در همان موقع استاد بزرگ خود شیخ عبدالحسین تهرانی را نیز از دست داد؛ همان که به وی اجازهٔ روایت داده بود.

محدث نوری از سرشناس‌ترین چهره‌های علمی شیعی است که اخبار و روایات گوناگون را گردآورد و احادیث مختلف را هماهنگ ساخت و آثار پراکنده را سامان بخشید.

ایشان شاگرد برجسته‌ای (شیخ آقابزرگ طهرانی) را به جهان شیعه شناساند که آقا بزرگ طهرانی در الذریعهٔ خود، وی را «شیخنا» معرفی می‌کند.

از تألیفات وی:

۱ ـ مستدرک الوسائل

۲ ـ نفس الرحمان

۳ ـ دارالسلام

۴ ـ جنة المأوی و ...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۸ ـ حاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲ ـ ۱۳۸۰ ق)

آیت الله حاج سید حسین طباطبایی بروجردی، از اعاظم علما و مراجع بزرگ شیعه.

وی در یکی از خاندان‌های با اصل و نسب شیعه در شهر بروجرد زاده شد. پدر و نیاکان وی همه از علمای بنام بروجرد بودند و برخی از آنان مقام والای مرجعیت و رهبری مذهبی را برعهده داشتند؛ از جمله: علامه سیدمهدی بحرالعلوم طباطبایی، علامه سید علی طباطبایی مؤلف ریاض المسائل و فرزند او سید محمد مجاهد، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی مؤلف العروة الوثقی و سید محسن طباطبایی حکیم.

بروجردی در فضایی از علم و تقوا پرورش یافت. هفت سالش بود که به مکتب فرستاده شد و قرائت قرآن، ادبیات و منطق را فرا گرفت. به هجده سالگی که رسید، برای کسب دانش به اصفهان که مرکز مهم علمی آن دوره بود، رهسپار شد و در حوزهٔ درسی استادان بزرگ آن سامان درس آموخت؛ از جمله : میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد باقر درچه‌ای، میرزا محمد تقی مدرس، آخوند ملا محمد کاشانی و جهانگیر خان قشقایی.

در طی ده سال اقامت در اصفهان و شاگردی کردن و آموختن، سرانجام در ۲۸ سالگی از سوی سه استاد، اجازهٔ اجتهاد برایش صادر شد. از آن تاریخ بود که به تدریس فقه و اصول، همت گماشت و جمعی از فضلا در جلسات درس وی حاضر شدند.

پس از مدتی کوتاه، به نجف اشرف رفت و به درس اساطین علم آنجا همچون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ الشریعهٔ اصفهانی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی حضور یافت و چیزی نگذشت که در حوزهٔ نجف اشرف و در میان استادان و طلاب، آوازه‌اش پیچید.

پس از هشت سال پربار در نجف اشرف به اصرار پدر بزرگوار خود حاج سید علی به شهر و دیار خود بروجرد برگشت و ماندنش سی و شش سال به درازا کشید و در این دوران خدمات بسیار ارزنده‌ای انجام داد که از جملهٔ آن: تشکیل کلاس‌های درس و جمع‌آوری طلاب فاضل، تنظیم حاشیه‌ای بر العروة الوثقی اثر مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، مبارزهٔ منطقی و جدی علیه فرقه ضالّهٔ بهایی و ریشه‌کن کردن آنها از آن خطه بود.

آیت الله بروجردی دیدی گسترده نسبت به جهان آن روز خود داشت و پیوسته برای گسترش اندیشه‌های ناب امامیه کوشش بی‌دریغ می‌کرد و موکداً طلاب را تشویق به آموختن زبان دیگر و ترجمهٔ آثار اندیشمندان خارجی می‌کرد و نمایندگان متبحر و مبرزی را برای تبلیغ شیعه به کشورهای مسلمان‌نشین غیر شیعی گسیل می‌داشت که از آن جمله اعزام شیخ محمدتقی قمی به مصر و شناساندن درست مذهب شیعه به علمای اهل سنت آن سامان بود و همین امر هم باعث شد تا شیخ محمد شلتوت رییس دانشگاه الازهر مصر، فتوایی مبنی بر صحت پیروی از مذهب شیعه صادر نماید و روی همین اصل، کتاب‌هایی از آثار بنام شیعه در مصر منتشر شد و تأثیر بسیاری بر علما و استادان آنجا گذاشت طوری که آنان روش معتدل‌تری را در پیش گرفتند. یکی از کارنامه‌های درخشان مرحوم بروجردی که ارزش بسیار والایی دارد، احیاء، تصحیح و پانوشت بر کتاب‌های علمای پیشین بود که با تلاشی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر به سرانجامی نیک رسید که آن کتب به قرار زیر است:

الخلاف، تألیف شیخ الطائفه طوسی؛ جامع الرواة، تألیف شیخ محمد بن علی اردبیلی

حائری؛ قرب الاسناد، تألیف عبدالله بن جعفر حمیری؛ الجعفریات (الاشعثیات)، منسوب به اسماعیل فرزند امام موسی کاظم علیه السلام؛ چند جلد از مفتاح الکرامة، تألیف سید جواد عاملی؛ منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، تألیف شیخ حسن بن زین الدین عاملی.

وی پژوهنده‌ای سختکوش بود و در احوال راویان حدیث، شناخت طبقات و تعداد روات هر یک از آنان، تحقیقات شایان توجهی کرد که از آن جمله، مجردات اوست بر کتب ارزشمند تشیع: تجرید اسانید الکافی (این کتاب به همت حاج میرزا مهدی صادقی ـ یکی از شاگردان وی ـ در ۷۱۴ صفحه)، تجرید اسانید الفقیه، تجرید اسانید الامالی، تجرید اسانید الخصال، تجرید اسانید التهذیب، تجرید اسانید الفهرست، تجرید اسانید رجال النجاشی.

مرحوم بروجردی حواشی و تعلیقه‌هایی نیز بر آثار مهم در فقه و اصول نگاشت که عبارتند از: حاشیة علی العروة الوثقی، حاشیة علی خلاف الشیخ الطوسی، حاشیة الکفایة الاصول (استاد وی آخوند خراسانی).

مرحوم بروجردی به جز کسب دانش و تعلیم آن، خدمت به مردم را افضل کارهای خود می‌دانست به نحوی که پیش از رفتنش از این سرای خاکی، برای خود باقیات‌الصالحات به جای گذاشت:

تأسیس مسجد اعظم قم در کنار آستانهٔ حضرت معصومه علیها السلام، کتابخانهٔ مسجد اعظم، مدرسهٔ علمیهٔ نجف که یکی از نزدیک‌ترین مدارس به حرم مطهر حضرت امیرالمومنین علیه السلام است، حسینیه و حمام سامرا، مسجد هامبورگ آلمان، بازسازی و مرمت چندین مدرسه، مسجد و کتابخانه در شهرها و کشورهای مختلف، بیمارستان نکویی قم و... . آیت الله بروجردی در سن ۸۸ سالگی در شهر قم، چشم از جهان فرو بست.

بزرگ‌ترین و ماندگارترین اثر مرحوم بروجردی کتاب مستطاب ۳۱ جلدی جامع احادیث الشیعه است که به ترتیب باب‌های فقه و در مجلدات جداگانه توسط شاگردان مستعد وی که هر کدام استادی تمام هستند، به پایان رسیده است.

تشکر و اعتذار

این بضاعت اندک بندهٔ کمترین است که خود را وام‌دار علوم اهل بیت علیهم السلام می‌دانم و در این جهاد علمی و مساعی جمیل، لازم می‌دانم از فضلا و سروران عزیزم حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید احمد رضا حسینی که در امر ویراستاری و نظارت علمی بنده را یاری کردند و حضرت حجت الاسلام و المسلمین مهدی حسینیان قمی که در ترجمهٔ این مجلد سعی بلیغ مبذول داشتند، نهایت سپاس و تشکر را کنم. همچنین از حجت‌الاسلام والمسلمین نظرعلی حسین‌آبادی که در پژوهش و ویراستاری ادبی همکار بودند و آقای علی قربانی که تایپ و صفحه‌آرایی و سرکار خانم گلناز غریب‌زاده که تدوین و تطبیق مطالب این مجلد را انجام دادند، بسیار سپاسگزارم. بر خود لازم می‌دانم از همهٔ محدثان و فقیهانی که در تدوین این اثر جاودان شیعی، حضرت آیة الله العظمی سیدحسین بروجردی را طی سال‌ها ممارست و مجاهدت علمی یاری کردند یاد و تقدیر نمایم، به ویژه مرحوم حضرت آیة الله حاج شیخ اسماعیل معزی ملایری که در ادامه و استمرار این حرکت فرهنگی مقاوم و نستوه به تعب نفس فراوان، کار را به اتمام رساندند. اجر و پاداش همهٔ عزیزان را به دعای حضرت بقیة اللّه الاعظم روحی له الفداء از آستان ربوبی حضرت عالمیان مسالت دارم و امید دارم آن خورشید پنهان ولایت و هدایت، تلاش همهٔ عزیزان را به دیدهٔ منت، قبول فرمایند.

در پایان، از استادان عالی‌مقام علوم اسلامی و فرزانگان حوزه‌های علمیه و فرهیختگان دانشگاه‌ها تقاضا دارم با دیدهٔ عفو و ارشاد، خطاها و نقص‌ها را تذکر دهند تا در چاپ‌های بعدی از تذکرهای عزیزان منتفع شویم و عذر این کمترین را در ضعف و قصور ارائه بهتر آثار جاودان اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پذیرا باشند؛ چراکه ان الهدیة علی قدر مهدیها.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

احمد اسماعیل تبار

تهران ـ به تاریخ ۱۳۹۰/۳/۳

برابر با ۲۰ جمادی‌الثانی ـ ولادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ـ ۱۴۳۲ ق

منابع و مآخذ تحقیق

۱ . ***اختیار معرفة الرجال*** معروف به ***رجال الکشّی***. ابی جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، دانشگاه مشهد، ایران، ۱۳۴۸ ش.

۲ . ***اعیان الشیعه***. امین، علامه سید محسن، دارالتعارف المطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۳ . ***الغدیر***. امینی، احمد، مطبعة الحیدری، ۱۳۹۶ ق.

۴ . ***تتمه المنتهی***. قمی، شیخ عباس، انتشارات مؤمنین، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰ ش.

۵ . ***تنقیح المقال فی علم الرجال***. مامقانی، عبدالله، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۲۴ق.

۶ . ***جامع الرواة***. اردبیلی غروی حائری، محمدبن علی، مکتبة آیة الله العظمی مرعشی نجفی، ایران، ۱۴۰۳ق.

۷ . ***خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال***. علّامه حلّی ، نشر الفقاهة، ایران، ۱۴۱۷ ق.

۸ . ***دانشنامۀ جهان اسلام***. زیر نظر حداد عادل، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۹ . ***دایرة المعارف بزرگ اسلامی***. مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۱۰ . ***دایرة المعارف تشیع***. نشر شهید سعید محبی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۱ . ***دایرة المعارف مصاحب***. مصاحب، غلامحسین، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰ش.

۱۲ . ***الذریعه الی تصانیف الشیعه*** . طهرانی، آقا بزرگ، دار الاضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۳ . ***رجال السیّد بحر العلوم*** معروف به ***الفوائد الرجالیّة***. بحرالعلوم طباطبائی، سید محمد مهدی، مکتبة الصادق، ایران، ۱۳۶۳ ش.

۱۴ . ***رجال النجاشی***. نجاشی، ابوالعبّاس احمد بن علی بن احمد بن عباس، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق.

۱۵ . ***ریاض العلماء وحیاض الفضلاء***. افندی اصبهانی، میرزا عبدالله، مطبعه خیّام، ایران، ۱۴۰۱ ق.

۱۶ . ***ریاض المحدّثین***. محمّد علی بن حسین نائینی، مکتبة آیةالله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۸۱ش / ۱۴۲۳ ق/ ۲۰۰۳م.

۱۷ . ***ریحانة الادب***. مدرس تبریزی، محمدعلی، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۷۴ ش.

۱۸ . ***السیرة النبویة***. ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۹ . ***الفتوح اعثم کوفی***. اعثم کوفی، احمد بن علی، مترجم مستوفی هروی، محمد بن احمد، مصحح طباطبایی مجد، غلامرضا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۰ . ***فرهنگ‌نامهٔ دهخدا***. دهخدا، علی‌اکبر، موسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.

۲۱ . ***فرهنگ‌نامهٔ معین***. معین، محمد، انتشارات امیرکبیر، چاپ هجدهم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۲ . ***فهرست کتب الشیعة واصولهم***. شیخ طوسی، مکتبة المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰ ق.

۲۳ . ***قاموس الرجال***. تستری، محمدتقی، مؤسسه نشر اسلامی، ایران، ۱۴۱۰ ق.

۲۴ . ***مجمع الرجال***. علی القهپائی، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، ایران، بی‌تا.

۲۵ . ***معجم المؤلفین***. کحاله، عمر رضا، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۲۶ . ***معجم رجال الحدیث***. موسوی خویی، ابوالقاسم، نشر آثارالشیعه، قم، ۱۴۰۹ ق.

۲۷ . ***معجم مؤلّفی الشیعة***. علی فاضل قائنی نجفی، وزارت ارشاد اسلامی، ایران، ۱۴۰۵ ق.

۲۸ . ***موسوعة العظماء الشیعة***. حکیمی، محمد، موسسة الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

۲۹ . ***نقد الرجال***. حسینی تفریشی، مصطفی، انتشارات آل المصطفی، ایران، بی‌تا.

كتاب الطّلاق

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

کتاب طلاق

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

أبواب الطّلاق وأقسامه

وأحكامه وشروطه ومن بيده ومايناسبه

(١)

باب ماورد فی انّ اللّه تبارک وتعالی یبغض الطّلاق والمطلاق والذّوّاقة والذّوّاق ولا بأس بطلاق سیّئة الخلق وغیر الموافق ومَنْ تأتی بفاحشة مبیّنة

(١) **كافی ٦/٥٤**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن **ابن أبی عمیر** عن غیر واحد عن أبی ١ ٣٩٩٥٦
عبداللّه عليه السلام قال ما من شیء ممّا أحلّه اللّه عزّ وجلّ أبغض الیه من الطلاق وانّ اللّه عزّوجلّ یبغض المطلاق الذّوّاق.

(٢) **مستدرک ١٥/٢٧٩**: تحفة الاخوان للمولی محمّد سعید المزیدی عن **أبی بصیر** عن ٢ ٣٩٩٥٧
جعفر بن محمّد عليهما السلام ـ فی حدیث طویل فی قصّة آدم عليه السلام ـ قال لا شیء مباح أبغض إلی اللّه تعالی من الطّلاق وقال عليه السلام لعن اللّه الذوّاق والذّوّاقة[١].

(٣) **العوالی ١/١٦٥**: قال **رسول اللّه** صلى الله عليه وآله ما أحلّ اللّه شیئاً أبغض الیه من الطلاق. ٣ ٣٩٩٥٨

(٤) **العوالی ٣/٣٧٢**: قال **رسول اللّه** صلى الله عليه وآله ما أحبّ اللّه مباحاً کالنکاح، وما أبغض اللّه ٤ ٣٩٩٥٩
مباحاً کالطّلاق.

---

١. رجل ذوّاق مطلاق اذا كان كثیر النّكاح كثیر الطّلاق ـ الذّوّاق والذّوّاقة: سریع النّكاح وسریع الطّلاق ـ اللسان، ج ١٠، ص ١١١ ـ ١١٢.

فصل شانزدهم

طلاق، اقسام، احکام و شرط‌های آن

و کسی که طلاق به دست اوست

و هر چه مناسب این فصل است

باب ۱

دشمنی خداوند با طلاق و کسی که زیاد طلاق می‌دهد و طلاق می‌گیرد و طلاق زوجه بداخلاق و زناکار اشکالی ندارد

(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «از میان چیزهایی که خداوند حلال دانسته مبغوض‌تر از طلاق نزد ۱
خداوند نیست و بی‌تردید خداوند کسی که زنان را بسیار[1] طلاق می‌دهد و برای لذّت‌جویی[2] نه با
هدف زندگی کردن دست به ازدواج می‌زند، دشمن می‌دارد.»

(۲) از امام صادق علیه السلام در روایتی طولانی دربارهٔ داستان حضرت آدم علیه السلام روایت است که فرمود: ۲
«کار مباحی نزد خداوند متعال مبغوض‌تر از طلاق نیست و حضرت فرمود: خداوند مرد و زنی که برای
لذّت‌جویی نه با هدف زندگی کردن دست به ازدواج می‌زنند، لعنت کرده است.»

(۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند چیزی راکه نزد او از طلاق مبغوض‌تر باشد، حلال نکرده است.» ۳

(۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند کار مباحی را به اندازهٔ ازدواج دوست نمی‌دارد و کار مباحی را ۴
به اندازهٔ طلاق مبغوض نمی‌دارد.»

---

۱. مطلاق فردی است که بسیار طلاق می‌دهد به مانند واژهٔ طلّاق که صیغهٔ مبالغه است.

۲. ذوّاق از ذوق به معنای چشیدن است و واژهٔ ذوّاق اشاره به کسی دارد که گویا می‌خواهد صرفاً لذت‌جویی کند و سریع با هر کس ازدواج می‌کند و گویا از او کام می‌گیرد و او را طلاق می‌دهد و از او جدا می‌شود و در پی زندگی کردن با زن نیست.

۵ ۳۹۹۶۰ (۵)**کافی ۵۴/۶**: محمّد بن یحیی عن محمّد بن الحسین عن عبدالرّحمن بن محمّد عن **أبی خدیجة** (عن أبی هاشم ـ ئل) عن أبی عبداللّه عليه السلام قال انّ اللّه عزّ وجلّ یحبّ البیت الّذی فیه العرس ویبغض البیت الّذی فیه الطّلاق وما من شیء أبغض إلی اللّه عزّ وجلّ من الطّلاق.

۶ ۳۹۹۶۱ (۶)**کافی ۵۵/۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن یحیی عن **طلحة بن زید** عن أبی عبد اللّه عليه السلام قال سمعت أبی عليه السلام یقول انّ اللّه عزّ وجلّ یبغض کلّ مطلاق (و ـ ئل) ذوّاق.

۷ ۳۹۹۶۲ (۷) **کافی ۵۴/۶**: أخبرنا عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن أبی جمیلة عن **سعد بن طریف** عن أبی جعفر عليه السلام قال مرّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله برجل فقال ما فعلت أمرأتك؟ قال طلّقتها یا رسول اللّه قال من غیر سوء قال من غیر سوء ثمّ قال انّ الرّجل تزوّج فمرّ به النّبیّ صلى الله عليه وآله فقال تزوّجت قال نعم ثمّ قال[1] له بعد ذلك ما فعلت أمرأتك قال طلّقتها قال من غیر سوء قال من غیر سوء ثمّ انّ الرّجل تزوّج فمرّ به النبیّ صلى الله عليه وآله فقال تزوّجت فقال نعم ثمّ قال له بعد ذلك ما فعلت امرأتك قال طلّقتها قال من غیر سوء قال من غیر سوء فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله انّ اللّه عزّ وجلّ یبغض أو یلعن کلّ ذوّاق من الرّجال وکلّ ذوّاقة من النّساء.

۸ ۳۹۹۶۳ (۸)**العوالی ۱۳۹/۲**: عن **أبی موسی** عن النّبیّ صلى الله عليه وآله: لا تطلّقوا النّساء إلّا من ریبة[2] فانّ اللّه لا یحبّ الذّوّاقین و(لا ـ العوالی) الذّوّاقات. **مجمع البیان ۳۰۴/۵**: عن أبی موسی الأشعریّ عن النّبی صلى الله عليه وآله (مثله).

۹ ۳۹۹۶۴ (۹) **مکارم الاخلاق ۱۹۷**: عن **الصادق** عليه السلام قال تزوّجوا ولا تطلّقوا فانّ اللّه لا یحبّ الذّوّاقین والذّوّاقات.

۱۰ ۳۹۹۶۵ (۱۰) وعنه عليه السلام قال تزوّجوا ولا تطلّقوا فانّ الطّلاق یهتزّ منه العرش. **مجمع البیان ۳۰۴/۵**: عن علیّ بن أبی طالب عليه السلام عن النّبیّ صلى الله عليه وآله أنّه قال تزوّجوا (وذکر مثله).

---

۱. ثمّ مرّ به النبیّ صلى الله عليه وآله فقال ما فعلت ـ خ.

۲. الرّیب والرّیبة: الشّك والظنّة والتهمة ـ اللسان، ج ۱، ص ۴۴۲.

۵ (۵) امام صادقؑ فرمود: «بی‌تردید خداوندﷻ خانه‌ای را که در آن عروسی برپا شود دوست می‌دارد و خانه‌ای را که در آن طلاق و جدایی رخ می‌دهد، دشمن می‌دارد و هیچ چیز نزد خداوندﷻ مبغوض‌تر از طلاق نیست.»

۶ (۶) امام صادقؑ فرمود: «از پدرم شنیدم که می‌فرمود: بی‌تردید خداوندﷻ کسی که زنان را بسیار طلاق می‌دهد و به هدف لذّت‌جویی نه با انگیزهٔ زندگی به ازدواج‌های مکرّر دست می‌یازد، دشمن می‌دارد.»

۷ (۷) امام باقرؑ فرمود: «پیامبراکرمﷺ از مردی پرسید: همسرت چه شد؟ آن مرد پاسخ داد: ای رسول خدا! او را طلاق دادم. پیامبرﷺ پرسید: بی‌جهت، بدون آن که زن بد باشد؟ مرد پاسخ داد: آری. بی آنکه بد باشد. امام باقرؑ فرمود: آن مرد ازدواج کرد پیامبرﷺ او را دید و از او پرسید: آیا ازدواج کردی؟ آن مرد پاسخ داد: آری. پس از مدّتی که از این جریان گذشت حضرت از او پرسید: همسرت چه شد؟ در پاسخ گفت: او را طلاق دادم. پیامبر پرسید: بی‌جهت و بدون آنکه زن بد باشد؟ گفت: آری. آنگاه آن مرد مجدّداً ازدواج کرد و در یک ملاقات دیگر پیامبر از او پرسید: ازدواج کردی؟ گفت: آری. پس از مدّتی پیامبر از او پرسید: همسرت چه شد؟ پاسخ داد: او را طلاق دادم. حضرت فرمود: بی‌جهت و بدون آنکه بد باشد؟ پاسخ داد: آری. آنگاه پیامبرﷺ فرمود: بی‌تردید خداوندﷻ دشمن می‌دارد و یا لعنت می‌کند مردانی را که ازدواج‌ها[۱] و طلاق‌های پی در پی دارند و نیز زنانی را که این چنین هستند.»

۸ (۸) پیامبرﷺ فرمود: «زنان را جز به خاطر اتّهام طلاق ندهید چرا که خداوند مردان و زنانی که بی‌جهت از هم جدا می‌شوند و قصد زندگی کردن ندارند را دوست نمی‌دارد.»

۹ (۹) امام صادقؑ فرمود: «ازدواج کنید و طلاق ندهید چرا که خداوند کسانی که بی‌جهت، سریع طلاق می‌دهند را دوست نمی‌دارد.»

۱۰ (۱۰) امام صادقؑ فرمود: «ازدواج کنید و طلاق ندهید چرا که عرش الهی از طلاق به لرزه در می‌آید.»

---

۱. ذوّاق از ذوق به معنای چشیدن و آزمایش کردن است و به کسی که اهل زندگی کردن با زن نیست و تنها می‌خواهد از او کامجویی کند و آن را طلاق دهد و در نتیجه زن‌های مختلف و مکرّر می‌گیرد و طلاق می‌دهد، گفته می‌شود ذوّاق در این روایت کسی است که زن می‌گیرد و بدون جهت و بی‌آن که عیبی در زن باشد او را با فاصلهٔ کمی طلاق می‌دهد و در پی زن دیگری با همین حالت می‌رود.

۱۱ ۳۹۹۶۶ (۱۱) **الدعائم** ۲/ ۲۵۷: روّينا عن **جعفر بن محمد** عن أبيه عن آبائه عن عليّ عليهم السلام أنّه قال يوماً لجارية[۱] له يقال لها امّ سعيد وهي تصبّ الماء على يديه يا امّ سعيد قالت لبّيك يا أمير المؤمنين قال لقد اشتهيتُ أن أكون عروساً قالت ومايمنعك من ذلك يا أمير المؤمنين قال ويحك أبَعْدَ أربعٍ في الرّحبة[۲] قالت طَلِّقْ واحدة منهنّ وأدخل مكانها أخرىٰ قال ويحك قد علمتُ هذا ولكنّ الطّلاق قبيح وأنا أكرَهُهُ.

۱۲ ۳۹۹۶۷ (۱۲) **الدعائم** ۲/ ۲۵۸: عن **عليّ** عليه السلام أنّه كتب كتاباً إلى رفاعة كان فيه وَاحْذَر أن تتكلّم في أمر الطّلاق وعاف نفسك منه ما وجدت إلى ذلك سبيلاً فان غلب الأمر عليك فارفع ذلك اليّ أقوّمهم على المنهاج فقد اندرست طرق المناكح والطّلاق وغيّرها المبتدعون.

۱۳ ۳۹۹۶۸ (۱۳) **كافي** ۵/ ۵۱۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **فقيه** ۳/ ۲۷۸: العلاء (بن رزين ـ فقيه) عن **محمّد بن مسلم** عن أبي عبداللّه عليه السلام[۳] قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله أوصاني جبرئيل عليه السلام بالمرأة حتّى ظننت أنّه لا ينبغي طلاقها إلّا من فاحشة مبيّنة.

۱۴ ۳۹۹۶۹ (۱۴) **فقيه** ۱/ ۳۲: قال **رسول اللّه** صلى الله عليه وآله ما زال جبرئيل عليه السلام يوصيني بالمرأة حتّى ظننت أنّه لا ينبغي طلاقها.

۱۵ ۳۹۹۷۰ (۱۵) **العوالي** ۱/ ۲۵۴: قال صلى الله عليه وآله ما زال جبرئيل عليه السلام يوصيني في أمر النساء حتّى ظننت أنّه سيحرّم طلاقهنّ.

۱۶ ۳۹۹۷۱ (۱۶) **كافي** ۶/ ۵۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن يحيى عن **طلحة بن زيد** عن أبي عبداللّه عليه السلام قال بلغ النّبيّ صلى الله عليه وآله أنّ أبا أيوب يريد أن يطلّق امرأته فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله انّ طلاق امّ أيّوب لَحُوبٌ[۴].

۱۷ ۳۹۹۷۲ (۱۷) **العوالي** ۲/ ۱۳۹: عن **ثوبان** يرفعه إلى النّبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال أيّما امرأة سألت زوجها الطّلاق من غير بأس فحرام عليها[۵] رائحة الجنّة. **العوالي** ۳/ ۳۷۲: روى عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله أنّه قال (وذكر نحوه). **روضة الواعظين** ۴۳۸: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله أيّما امرأة (وذكر مثله). **مجمع البيان** ۵/ ۳۰۴: عن ثوبان رفعه إلى النّبيّ صلى الله عليه وآله (وذكر نحوه).

---

۱. لخادمة ـ خ. ۲. محلّة بالكوفة. ۳. عن أبي جعفر عليه السلام ـ فقيه.
۴. الحوب: الإثم. ۵. لم ترح رائحة الجنّة ـ العوالي ۳/ ۳۷۲.

۱۱ (۱۱) امیر مؤمنان علیعليه السلام روزی به کنیزشان به نام امّ سعید در حالی که وی آب بر روی دست امیر مؤمنانعليه السلام می‌ریخت فرمود: ای امّ سعید! او گفت: بله ای امیر مؤمنان! حضرت فرمود: من دلم می‌خواهد که داماد بشوم. امّ سعید گفت: چه چیز مانع شما از این کار می‌شود ای امیر مؤمنان (به این معنی که همسری جدید انتخاب کنید) حضرت فرمود: وای بر تو! آیا پس از داشتن چهار همسر در رحبه[1] (با داشتن چهار همسر نمی‌توان همسر پنجمی گرفت)؟ ام سعید گفت: یکی از چهار تا را طلاق بدهید و به جای آن دیگری را بیاورید. حضرت فرمود: وای بر تو! خودم این را می‌دانم ولی طلاق دادن زشت است و من آن را خوش ندارم.»

۱۲ (۱۲) امیر مؤمنان علیعليه السلام مکتوبی برای رفاعه نوشت در آن مکتوب آمده است: «و بپرهیز از این که دربارهٔ طلاق سخنی بگویی و تا راه داری از طلاق فاصله بگیر و اگر طلاق بر تو چیره گشت آن را به من واگذار کن من آن‌ها را بر راه درست قرار می‌دهم چرا که راه‌های ازدواج و طلاق از بین رفته و بدعت گزاران در آن تغییر ایجاد کرده‌اند.»

۱۳ (۱۳) امام صادقعليه السلام فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: جبرئیلعليه السلام به‌گونه‌ای دربارهٔ زن به من سفارش کرد که گمان بردم طلاق زن، شایسته نیست مگر در صورتی که تن به فاحشهٔ آشکار (زنا) دهد.»

۱۴ (۱۴) رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته جبرئیلعليه السلام سفارش زن را به من می‌کرد تا آنجا که گمان کردم طلاق دادن وی شایسته نیست.»

۱۵ (۱۵) رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته جبرئیلعليه السلام در مورد امور زنان به من سفارش می‌کرد تا آنجا که پنداشتم که به زودی طلاق زنان را حرام می‌سازد.»

۱۶ (۱۶) امام صادقعليه السلام فرمود: «به پیامبرﷺ خبر رسید که ابو ایّوب (انصاری) می‌خواهد همسر خویش را طلاق دهد. پیامبرﷺ فرمود: طلاق دادن ابو ایّوب گناه است.»

۱۷ (۱۷) پیامبرﷺ فرمود: «هر زنی که از شوهرش طلاق طلب کند بدون اینکه مشکلی در کار باشد بوی بهشت بر وی حرام است.»

---

۱. رحبه محلّه‌ای است در کوفه.

۱۸ ۳۹۹۷۳ (۱۸) **كافي ۵۵/۶**: محمّد بن الحسين[۱] عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر عن عبداللّه بن حمّاد عن **خطّاب بن سلمة** قال كانت عندي امرأة تصف هذا الأمر وكان أبوها كذلك وكانت سيّئة الخلق فكنت أكره طلاقها لمعرفتي بايمانها وايمان أبيها فلقيت أبا الحسن موسى عليه السلام وأنا أريد أن أسأله عن طلاقها فقلت ـ جعلت فداك ـ إنّ لي اليك حاجةً فتأذن لى أن أسألك عنها فقال إيتني غداً صلاة الظّهر قال فلمّا صلّيت الظّهر أتيته فوجدته قد صلّى وجلس فدخلت عليه وجلست بين يديه فابتدأني فقال يا خطّاب كان أبي زوّجني ابنة عمّ لى وكانت سيّئة الخلق وكان أبي ربّما أغلق عليّ وعليها الباب رجاء أن ألقاها فأتسلّق[۲] الحائط وأهرب منها فلمّا مات أبى طلّقتها فقلت اللّه أكبر أجابنى واللّه عن حاجتى من غير مسألة.

۱۹ ۳۹۹۷۴ (۱۹) **كافى ۵۵/۶**: أحمد بن مهران عن محمّد بن عليّ عن عمر بن عبدالعزيز عن **خطّاب بن سلمة** قال دخلت عليه ـ يعنى أبا الحسن موسى عليه السلام وأنا اريد أنا أشكو اليه ما ألقى من امرأتى من سوء خلقها ـ فابتدأنى فقال انّ أبى كان زوّجنى مرّة امرأةً سيّئة الخلق فشكوت ذلك اليه فقال لى ما يمنعك من فراقها قد جعل اللّه ذلك اليك فقلت فيما بينى وبين نفسى قد فرّجت عنّى.

۲۰ ۳۹۹۷۵ (۲۰) **كافى ۵۱۱/۲**: الحسين بن محمّد الأشعرى عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء عن عبداللّه بن سنان عن **الوليد بن صبيح** قال سمعته يقول ثلاثة تردّ عليهم دعوتهم رجل رزقه اللّه مالاً فأنفقه فى غير وجهه ثمّ قال يا ربّ ارزقنى فيقال له ألم أرزقك؟ ورجل دعا على امرأته وهو لها ظالم فيقال له ألم أجعل أمرها بيدك؟ ورجل جلس فى بيته وقال يا ربّ ارزقنى فيقال له ألم أجعل لك السّبيل إلى طلب الرّزق؟

۲۱ ۳۹۹۷۶ (۲۱) **كافى ۵۶/۶**: بهذا الاسناد عن **أبى عبداللّه** عليه السلام قال سمعته يقول ثلاثة تردّ عليهم دعوتهم: أحدهم رجل يدعو على امرأته وهو لها ظالم[۳] فيقال له ألم نجعل أمرها بيدك؟

---

۱. الحسن ـ ئل.

۲. التسلق: الصعود على حائط املس ـ اللسان ۱۶۳/۱۰.

۳. هكذا فى المصدر والظاهر أنّ صحيحه: وهى له ظالمة. وقال فى مرآت: وهو لها ظالم بسبب الدعاء عليها لأنّ دعائه عليها مع قدرته على التخلّص بوجه آخر ظلم. (ولكن هذا توجيه بعيد ـ ام.)

(۱۸) خطّاب بن سلمه گوید: «همسری داشتم که قائل به تشیّع و ولایت بود و پدرش نیز معتقد به ۱۸
تشیّع و ولایت ولی این زن بد اخلاق بود و من به دلیل شناختی که از ایمان او و پدرش داشتم طلاق دادن او را خوش نداشتم. به دیدار امام هفتم؛ رفتم و می‌خواستم دربارهٔ طلاق دادن این زن از امام بپرسم، گفتم: فدایت شوم! با شما کاری دارم اجازه می‌دهید بپرسم؟ حضرت فرمود: فردا به هنگام نماز ظهر بیا. خطّاب گوید: فردا پس از نماز ظهر خدمت حضرت رسیدم دیدم حضرت نماز خوانده، نشسته است، وارد شدم و پیش روی حضرت نشستم. امام ابتدا فرمود: ای خطّاب! پدرم، دختر عمویم را که بداخلاق بود به همسری‌ام درآورد و گاه پدرم در را به روی من و او می‌بست تا بلکه من با او دیداری داشته باشم ولی من از دیوار بالا می‌رفتم و از او فرار می‌کردم پس از رحلت پدرم او را طلاق دادم. خطّاب گوید: با خود گفتم: الله اکبر! امام بدون آن که از او بپرسم سوالم را پاسخ گفت.»

(۱۹) خطّاب بن سلمه گوید: «به محضر امام هفتم رسیدم در حالی که می‌خواستم از بد اخلاقی ۱۹
همسرم به ایشان شکایت کنم. امام در آغاز پیش از آن که من چیزی ابراز کنم فرمود: پدرم یک بار همسری بداخلاق برایم گرفته بود من از بدخلقی همسرم به او شکوه کردم. پدرم به من فرمود: چرا از او جدا نمی‌شوی طلاق را خداوند به دست تو قرار داده است.

خطّاب گوید: در دل با خود گفتم: شما با گفتار خویش مشکلم را گشودید و غم از دلم برداشتید.»

(۲۰) ولید بن صبیح گوید: «شنیدم ایشان (امام معصوم؛) می‌فرمود: دعای سه کس ردّ می‌شود ۲۰
و به اجابت نمی‌رسد: مردی که خداوند مالی به او روزی فرموده و او در غیر مورد مناسب هزینه کرده است آنگاه بگوید: پروردگارا! مرا روزی ده. پس به او گفته می‌شود: آیا تو را روزی ندادم؟ و مردی که بر زن خویش نفرین کند در حالی که او نسبت به آن زن ستمکار است پس به او گفته می‌شود: آیا امر طلاق او را به دست تو قرار ندادم؟ و مردی که در خانهٔ خویش نشسته و بگوید: پروردگارا! مرا روزی ده پس به او گفته می‌شود: آیا برای تو راه پیدا کردن روزی را قرار ندادم؟»

(۲۱) امام صادق؛ فرمود: «سه گروهند که دعای‌شان مستجاب نمی‌شود: یکی از آنان مردی ۲۱
است که به زن خویش نفرین می‌کند و مرد نسبت به آن زن ستم می‌کند. به آن مرد گفته می‌شود مگر اختیار آن زن را به دست تو نسپرده‌ایم؟ (یعنی می‌توانی او را طلاق دهی).»

۲۲ ۳۹۹۷۷ (۲۲) **الخصال ۲۹۹**: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل‌رحمه‌الله قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد بن علىّ الكوفى ومحمّد بن الحسين عن **محمّد بن حمّاد** الحارثى عن أبى عبداللّه‌عليه‌السلام قال قال رسول اللّه‌صلى‌الله‌عليه‌وآله خمسة لا يستجاب لهم: رجل جعل اللّه بيده طلاق امرأته فهى تؤذيه وعنده ما يعطيها ولم يخلّ سبيلها، ورجل أبق مملوكه ثلاث مرّات ولم يبعه، ورجل مرّ بحائط مائل وهو يقبل اليه ولم يسرع المشى حتّى سقط عليه، ورجل أقرض رجلاً مالاً فلم يشهد عليه، ورجل جلس فى بيته وقال اللّهمّ ارزقنى ولم يطلب.

۲۳ ۳۹۹۷۸ (۲۳) **تفسير الامام العسكرىّ‌عليه‌السلام ۶۵۲**: قال **أمير المؤمنين**‌عليه‌السلام سمعت رسول اللّه‌صلى‌الله‌عليه‌وآله يقول ثلاثة لا يستجيب اللّه لهم[۱] بل يعذّبهم ويوبّخهم أمّا أحدهم فرجل ابتلى بامرأة سوء فهى تؤذيه وتضارّه وتعيب[۲] عليه دنياه وتنغّصها[۳] وتكدّرها وتفسد عليه آخرته فهو يقول اللّهمّ يا ربّ خلّصنى منها يقول اللّه تعالى يا أيّها الجاهل قد خلّصتك منها (و ـ ك) جعلت بيدك طلاقها والتّفصّى منها طلّقها وانبذها[۴] عنك نبذ الجورب الخَلقِ الممزّق[۵]. الخبر.

۲۴ ۳۹۹۷۹ (۲۴) **العوالى ۳/۳۷۱**: روى أنّ **النبىّ**‌صلى‌الله‌عليه‌وآله طلّق زوجته حفصة ثمّ راجعها.

۲۵ ۳۹۹۸۰ (۲۵) **مستدرك ۱۵/۳۱۶**: كتاب العلاء بن رزين عن **محمّد بن مسلم** قال سألته‌عليه‌السلام عن الرّجل قالت له امرأته أسألك بوجه اللّه إلّا طلّقتنى قال يوجعها ضرباً أو يعفو عنها.

۲۶ ۳۹۹۸۱ (۲۶) **العوالى ۳/۳۷۱**: روى عن ابن عمر أنّه قال كان لى زوجة فأمرنى النبىّ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله أن أطلّقها فطلّقتها.

۲۷ ۳۹۹۸۲ (۲۷) **كافى ۶/۵۶**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن اسماعيل ابن بزيع عن جعفر بن بشير عن **يحيى ابن أبى العلاء** عن أبى عبداللّه‌عليه‌السلام قال انّ الحسن بن علىّ‌عليهما‌السلام طلّق خمسين امرأةً فقام علىّ‌عليه‌السلام بالكوفة فقال يا معاشر أهل الكوفة لا تنكحوا الحسن فانّه رجل مطلاق فقام اليه رجل فقال بلى واللّه لنُنكحنّه فانّه ابن رسول اللّه‌صلى‌الله‌عليه‌وآله وابن فاطمة‌عليها‌السلام فان أعجبته أمسك وان كره طلّق.

---

۱. دعاءهم ـ خ. ۲. تعيث ـ خ. أى تفسد.
۳. وتنقصها ـ خ ـ ويبغضها ويكرهها ـ ك. ۴. اى اطرحها.
۵. المزق ـ ك ـ اى الخَلِق المقطّع.

۲۲ (۲۲) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: پنج نفرند که دعایشان مستجاب نمی‌شود: مردی که خداوند طلاق زنش را در اختیار او قرار داده و آن زن مرد را آزار می‌دهد و مرد مالی دارد که به زن دهد و مهریهٔ او را بپردازد ولی او را طلاق نمی‌دهد و مردی که برده‌اش سه بار فرار کرده ولی او را نفروشد و مردی که به دیواری کج که به سوی او می‌آید گذر کند و در راه رفتن شتاب نکند تا آنکه دیوار روی او خراب گردد و مردی که به مردی مالی قرض دهد و شاهدی بر آن نگیرد و مردی که در خانه‌اش بنشیند و بگوید: خدایا! روزیم ده و به دنبال روزی نرود.»

۲۳ (۲۳) امیر مؤمنان علیعليه‌السلام فرمود: «از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: سه نفرند که خداوند دعایشان را مستجاب نمی‌کند بلکه آنان را عذاب و توبیخ می‌کند اما یکی از آنان مردی است که به همسری بد مبتلی شده آن زن وی را آزار می‌دهد و به وی ضرر می‌رساند و دنیای او را برایش معیوب و ناگوار و تیره می‌سازد و نیز آخرتش را از بین می‌برد و او می‌گوید: خدایا! مرا از این زن خلاص فرما. خداوند متعال می‌فرماید: ای جاهل! من تو را از دست وی خلاصی داده‌ام و طلاق و رهایی از او را به دست تو قرار داده‌ام او را طلاق ده و از خودت جدا کن و او را دور افکن آن گونه که جوراب کهنهٔ پاره را پرت می‌کنی...»

۲۴ (۲۴) روایت شده که پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله همسرش حفصه را طلاق داد سپس به او رجوع کرد.

۲۵ (۲۵) محمد بن مسلم گوید: «از او (امام معصومعليه‌السلام) دربارهٔ مردی که همسرش به او می‌گوید از تو می‌خواهم که به خاطر خدا مرا طلاق دهی، پرسیدم حضرت فرمود: مرد او را با زدن تنبیه می‌کند و یا از او می‌گذرد.»

۲۶ (۲۶) ابن عمر گوید: «من همسری داشتم پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله به من دستور داد که وی را طلاق دهم و من او را طلاق دادم.»

۲۷ (۲۷) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «امام حسن مجتبیعليه‌السلام پنجاه زن را طلاق داد. امیرمؤمنان علیعليه‌السلام در کوفه ایستاد و فرمود: ای کوفیان! به امام حسنعليه‌السلام زن ندهید او مردی است که بسیار طلاق می‌دهد مردی نزد حضرت برخاست و گفت: آری به خداسوگند به او زن می‌دهیم چرا که او فرزند رسول‌خداصلى‌الله‌عليه‌وآله و فرزند فاطمهعليها‌السلام است اگر از آن زن خوشش آمد نگه دارد و اگر خوشش نیامد طلاق دهد.»

۲۸ (۲۸) **كافى ۶/۵۶:** حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن محمّد بن زياد بن عيسى عن **عبداللّه بن سنان** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال انّ عليّاً عليه السلام قال وهو على المنبر لا تزوّجوا الحسن فانّه رجل مطلاق فقام (اليه ـ خ) رجل من همدان فقال بلى واللّه لنزوّجنّه وهو ابن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وابن أمير المؤمنين عليه السلام فان شاء أمسك وان شاء طلّق. ۳۹۹۸۳

۲۹ (۲۹) **الدعائم ۲/۲۵۷:** كان الحسن بن علىّ عليهما السلام يتزوّج النساء كثيراً ويطلّقهنّ، اذا رغب فى واحدة (منهنّ ـ خ) وكنّ عنده أربعاً، طلّق واحدةً منهنّ وتزوّج الّتى رغب فيها فأحصن كثيراً من النّساء على مثل هذا. قال أبو جعفر محمّد بن على عليهما السلام قال علىّ عليه السلام لأهل الكوفة لا تزوّجوا حسناً فإنّه رجل مطلاق. ۳۹۹۸۴

۳۰ (۳۰) **المناقب ۴/۳۰:** أبو طالب المكّي فى قوّة القلوب أنّه (يعنى الحسن عليه السلام ـ ك) تزوّج مائتين وخمسين امرأةً و(قد ـ ك) قيل ثلاثمائة، وكان علىّ عليه السلام يضجر من ذلك فكان يقول فى خطبته انّ الحسن مطلاق فلا تُنكحوه. ۳۹۹۸۵

۳۱ (۳۱) **المحاسن ۶۰۱:** البرقى عن ابن محبوب عن **عبداللّه بن سنان** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال أتىٰ رجل أمير المؤمنين جعفر عليه السلام خطبوا الىّ فقال أمير المؤمنين عليه السلام المستشار مؤتمن، أمّا الحسن فانّه مطلاق للنّساء ولكن زوّجها الحسين فإنّه خير لابنتك. ۳۹۹۸۶

۳۲ (۳۲) **مستدرك ۱۵/۲۸۱:** السّيّد **فضل اللّه الراوندىّ** فى نوادره باسناده إلى موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله اربعة لاعذر لهم رجل عليه دين محارف[۱] فى بلاده لا عذر له حتّى يهاجر فى الارض يلتمس ما يقضى دينه ورجل اصاب على بطن امرأته رجلاً لا عذر له حتّى يطلّق لئلّا يشركه فى الولد غيره، الخبر. ۳۹۹۸۷

وتقدّم فى رواية الوليد (۳۶) من باب (۴۲) حكم نهر السائل من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق فى المال (ج ۹) قوله عليه السلام (فيمن يردّ دعائهم) ورجل له امرأة تؤذيه فيقول يا ربّ خلّصنى منها فيقول عزّ وجلّ ألم أجعل أمرها بيدك. **وفى** رواية ابن عبّاس (۱۲) من باب (۱۲) ما ورد فى جملة من الخصال المحرّمة والمكروهة من ابواب جهاد

---

۱. المحارف بفتح الراء المحروم الّذى اذا طلب لا يرزق او يكون لا يسعى فى الكسب وهو خلاف قولك المبارك ـ المحارف المنقوص من الحظّ لا ينمو له مال ـ مجمع.

۲۸ (۲۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرمؤمنان علیه السلام بر منبر فرمود: به امام حسن علیه السلام زن ندهید چراکه مردی است که بسیار طلاق می‌دهد. مردی از قبیله هممران نزد امیرمؤمنان علیه السلام برخاست و گفت: آری به خدا سوگند به او همسر می‌دهیم او پسر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و پسر امیرمؤمنان علیه السلام است اگر خواست نگه دارد و اگر نخواست طلاق دهد.»

۲۹ (۲۹) امام حسن مجتبی علیه السلام بسیار زن می‌گرفت و آنان را طلاق می‌داد هنگامی که به زنی تمایل پیدا می‌کرد و چهار همسر داشت یکی از آنان را طلاق می‌داد و با زنی که بدان رغبت و تمایل پیدا کرده بود ازدواج می‌کرد و به این شکل با بسیاری از زنان ازدواج کرد.

امام باقر علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام به اهل کوفه فرمود: به امام حسن علیه السلام زن ندهید او مردی است که بسیار طلاق می‌دهد.»

۳۰ (۳۰) ابوطالب مکی در کتاب قوة القلوب گوید: «او (منظور امام حسن مجتبی علیه السلام است با دویست و پنجاه زن ازدواج کرد و گفته شده سیصد زن و امیرمؤمنان علیه السلام از این کار ناراحت بود لذا در خطبه‌اش فرمود: امام حسن علیه السلام بسیار طلاق می‌دهد به او زن ندهید.»

۳۱ (۳۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد به حضرت گفت: خدمت شما آمده‌ام تا مشورت کنم. امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عبدالله بن جعفر رحمه الله نزد من آمده و خواستگاری دخترم را کرده‌اند امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: کسی که با او مشورت می‌شود امین شمرده شده (و به او اعتماد شده است) اما امام حسن علیه السلام، او زنان را بسیار طلاق می‌دهد ولی دخترت را به همسری امام حسین علیه السلام در بیاور او برای دخترت بهتر است.»

۳۲ (۳۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چهار نفر معذور نیستند: مردی که مقروض است و در شهر خویش است ولی محروم است این شخص معذور نیست تا آن‌که در روی زمین هجرت کند و در پی چیزی باشد که قرضش را بدهد و مردی که بر روی شکم همسرش مردی را ببیند وی نیز معذور نیست تا آن‌که همسرش را طلاق دهد برای اینکه دیگر در فرزند شریک او نگردد...»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و ششم از باب چهل و دوّم از باب‌های حقوق مالی مستحبّ موکّد فرموده امام معصوم علیه السلام دربارهٔ کسانی که دعای‌شان پذیرفته نمی‌شود: «و مردی که همسری دارد که او را آزار می‌دهد و مرد می‌گوید: ای پروردگار! مرا از دست این زن خلاص کن خداوند عزوجل می‌فرماید: آیا اختیار این زن را به دست تو قرار نداده‌ام.»

و در روایت دوازدهم از باب دوازدهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «ای سلمان! و به هنگام تحقق علامت‌های قیامت طلاق زیاد می‌شود.»

النّفس ج ۱۶ قولهﷺ يا سلمان وعند أشراط السّاعة يكثر الطّلاق. **وفى** كثير من احـاديث باب (۳۳) ما ورد فيمن لا يستجاب دعائه من ابواب الدعاء ج ۱۹ ما يناسب الباب فراجع.

وفى رواية كنز الفوائد (۶) من باب (۱) ما ورد فى طلب الرّزق من ابوابه (ج ۲۲) قولهﷺ ثلاثة يدعون فلا يستجاب لهم رجل له امرأة سوء يقول اللّهمّ خلّصنى منها يقول اللّه تعالى أليس قد جعلت أمرها بيدك. **وفى** غير واحد من احاديث هذا الباب ما يقرب ذلك. **وفـى** رواية مسعدة (۱۴) من باب (۱۷) ما ورد فى جمع المال من الحـلال للانـفاق قـولهﷺ انّ اصنافاً من أمّتى لا يستجاب لهم دعائهم رجل يدعو على امرأته وقد جعل اللّه عزّ وجـلّ تخلية سبيلها بيده.

وفى رواية أبي بصير (۱) من باب (۲) انّ المحقّ يستحبّ له أن يختار الغرم على اليمين اجلالاً للّه تبارك وتعالى من أبواب الأيمان (ج ۲۴) قوله حدّثني أبو جعفرؑ أنّ أباه كانت عنده امرأة من الخوارج أظنّه قال من بني حنيفة فقال له مولى له يا ابن رسول اللّه انّ عندك امرأة تبرّء من جدّك فقضىٰ لأبي انّه طلّقها. **ولاحظ** باب (۶) حكم تزويج النّاصب والنّاصبة من أبواب مناكحة الكفّار ج ۲۵ فانّ فيه ما يناسب ذلك فراجع.

ويأتي في رواية ابن فضّال (۲۹) من باب (۳۷) انّ الحرّة إذا طلّقت ثلاثاً حرمت عـلى زوجها من أبواب الطّلاق ج ۲۷ قولهﷺ ولد خوله فيما كرّه اللّه عزّ وجلّ له مـن الطّـلاق الثالث حرّمها اللّه عليه فلا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره لئلّا يوقع النّـاس الاسـتخفاف بالطّلاق ولا يضارّوا النّساء.

(۲)

باب انّ الطّلاق بعد النّكاح ولايقع قبله وأنّ من قال لامرأته عند تزويجها ان تزوّج عليها أو تسرّىٰ أو هجرها فهى طالق لم يقع الطّلاق ان فعل ذلك

۳۳ (۱) **كافى** ۶۳/۶: محمّد بن جعفر الرّزّاز عن أيّوب بن نوح وأبو عليّ الأشعري عن محمّد
۳۹۹۸۸ ابن عبدالجبّار عن صفوان بن يحيى عن حريز عن حمزة بن حمران عن **عبداللّه بن سليمان**

و در بسیاری از روایات باب سی و سوّم از باب‌های دعا مناسب این باب مراجعه کنید.

و در روایت ششم از باب یکم از باب‌های روزی فرموده امام معصومؑ که: «سه نفرند که دعا می‌کنند ولی مستجاب نمی‌شود: مردی که زن بدی دارد او می‌گوید: خدایا! مرا از این زن خلاص کن. خداوند متعال می‌فرماید: آیا اختیار او را به دست تو نداده‌ام.»

و در بیش از یک روایت از روایات این باب چیزی که نزدیک به این است.

و در روایت چهاردهم از باب هفدهم فرموده رسول خداﷺ که: «دسته‌هایی از امّتم دعـای‌شان مستجاب نمی‌شود: مردی که به زنش نفرین می‌کند با اینکه طلاق آن زن را خداوندﷻ به دست آن مرد قرار داده است.»

و در روایت یکم از باب دوّم از باب‌های سوگندها فرموده امام معصومؑ که: «پدرشان همسری از خوارج داشت که گمان می‌کنم فرمود از بـنی حـنیفه بـود. یکـی از دوسـتان بـه حـضرت گـفت: ای فرزند رسول خدا! نزد شما زنی است که از جدّ شما برائت و بیزاری مـی‌جوید و پـدرم آن زن را طلاق داد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در باب ششم از باب‌های ازدواج کفار مناسب این مفاد را ملاحظه کن پس مراجعه کنید.

می‌آید:

در روایت بیست و نهم از باب سی و هفتم فرموده امام معصومؑ که: «و به خاطر اقدام شوهر بر طلاق سوّم که خداوند آن را خوش ندارد، خداوند این زن را بر شوهرش حرام می‌کند و این زن برای شوهر حلال نمی‌شود تا با شوهر دیگری ازدواج کند این بدان جهت است که مردم طلاق را سبک نشمارند و به زنان آسیب نرسانند.»

باب ۲

وقوع طلاق پس از وقوع نکاح

(۱) سلیمان گوید: «در مسجد بودم امام سجادؑ وارد شد ولی من خـوب ایشـان را نشـناختم. ۳۳

عن أبيه قال كنت في المسجد فدخل عليّ بن الحسين عليه‌السلام ولم أثبته وعليه عمامة سوداء قد أرسل طرفيها بين كتفيه فقلت لرجل قريب المجلس منّى من هذا الشيخ فقال ما لك لَم تسألنى عن أحد دخل المسجد غير هذا الشّيخ قال فقلت له لَم أرَ أحداً دخل المسجد أحسن هيئةً فى عيني من هذا الشيخ فلذلك سألتك عنه، قال فانّه عليّ بن الحسين عليه‌السلام، قال فقمت وقام الرّجل وغيره فاكتنفناه[1] وسلّمنا عليه فقال له الرّجل ماترى ـ أصلحك اللّه ـ فى رجل سمّى امرأة[2] بعينها وقال يوم يتزوّجها فهى طالق ثلاثاً ثمّ بدا له أن يتزوّجها أيصلح له ذلك؟ قال فقال انّما الطّلاق بعد النّكاح، قال عبداللّه فدخلت أنا وأبى على أبى عبداللّه جعفر بن محمّد عليه‌السلام فحدّثه أبى بهذا الحديث فقال له أبو عبداللّه عليه‌السلام أنت تشهد على عليّ بن الحسين عليه‌السلام بهذا الحديث؟ قال نعم. **كافى ۶۲/۶**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد ومحمّد بن الحسين عن محمّد ابن اسماعيل بن بزيع عن منصور بن يونس عن حمزة بن حمران عن عبداللّه بن سليمان عن أبيه سليمان قال كنت فى المسجد فدخل عليّ بن الحسين عليه‌السلام ولَم اثبته فسألت عنه فاخبرت باسمه فقمت اليه أنا وغيرى فاكتنفناه فسلّمنا عليه فقال له رجل ـ اصلحك اللّه ـ ماترى فى رجل سمّى امرأة بعينها وقال يوم يتزوّجها هى طالق ثلاثاً ثمّ بدا له أن يتزوّجها أيصلح له ذلك؟ فقال انّما الطّلاق بعد النّكاح.

۳۴ ۳۹۹۸۹ (۲) **المقنع ۱۵۷**: قال **رسول اللّه** ﷺ لا طلاق قبل نكاح ولا عتق قبل ملك **الدعائم ۹۸/۲**: عن رسول اللّه ﷺ مثله.

۳۵ ۳۹۹۹۰ (۳) **الدعائم ۲۶۳/۲**: عن جعفر بن محمّد عليه‌السلام انّه سئل عن الرّجل يقول كلّ امرأة أتزوّجها أبداً فهى طالق قال ليس ذلك بشىء قيل له فالرّجل يقول إن تزوّجت فلانة أو تزوّجت بأرض كذا (يسمّيها) فهى طالق قال لاطلاق ولا عتاق إلّا بعد ملك.

۳۶ ۳۹۹۹۱ (۴) **قرب الاسناد ۱۰۴**: الحسن بن ظريف عن **الحسين بن علوان** عن جعفر عن أبيه عن عليّ عليه‌السلام قال لاطلاق إلّا من بعد نكاح ولا عتق إلّا مِن بعد ملك.

---

۱. كنف الشيء: ضمّه اليه ـ كنّف الرّجل: احاطه.

۲. امرأته ـ خ.

حضرت عمامه‌ای سیاه داشت و دو طرف عمامه را بین دو شانه‌اش رها کرده بود. به مردی که نزدیک من نشسته بود گفتم: این بزرگ کیست؟ او گفت: چرا از هیچ کس که به این مسجد می‌آید نمی‌پرسی و تنها از این بزرگ پرسیدی؟ او گوید: به او گفتم: ندیدم کسی وارد مسجد شود و از این شیخ (بزرگ) در چشم من خوش حالت‌تر باشد روی همین جهت از او پرسیدم. آن شخص گفت: وی علی بن حسینعليه السلام (امام سجّادعليه السلام) است. سلیمان گوید: من و آن مرد و شخص دیگری برخاستیم و دور حضرت را گرفتیم و به حضرت سلام دادیم آن مرد از حضرت پرسید: نظر شما دربارهٔ مردی که نام زن معینی را برده و گفته روزی که من با این ازدواج کنم سه طلاقه باشد پس از آن تصمیم گرفته که با این زن ازدواج کند آیا می‌تواند؟

سلیمان گوید: حضرت فرمود: طلاق تنها پس از ازدواج است.

عبدالله بن سلیمان گوید: من و پدرم خدمت امام صادقعليه السلام رسیدیم. پدرم این روایت را برای امام صادقعليه السلام بازگو کرد. امام صادقعليه السلام به او فرمود: تو بر امام علی بن حسینعليه السلام این روایت را گواهی می‌کنی؟ پدرم گفت: آری.»

۳۴ (۲) رسول خداﷺ فرمود: «پیش از ازدواج طلاق نیست و پیش از ملک (مالک شدن) آزاد سازی نیست.»

۳۵ (۳) از امام صادقعليه السلام دربارهٔ مردی که می‌گوید: هر زنی که با او ازدواج کنم مطلّقه باشد، سؤال شد حضرت فرمود: «این تأثیری ندارد (و طلاق واقع نمی‌شود) به حضرت گفته شد: مرد می‌گوید: اگر با فلان زن ازدواج کنم و یا در فلان سرزمین ازدواج کنم آن زن مطلّقه باشد حضرت فرمود: طلاق دادن و آزاد کردن نیست مگر پس از مالک شدن.»

۳۶ (۴) امیر مؤمنانعليه السلام فرمود: «طلاق نیست مگر پس از ازدواج و آزاد سازی نیست مگر پس از ملک (مالک شدن).»

۳۷ (۵) **قرب الاسناد** ۸۶: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر عن أبيه عن
۳۹۹۹۲
عليّ عليه السلام أنّه كان يقول لا طلاق لمن لا ينكح، ولا عتاق لمن لا يملك، وقال عليّ عليه السلام ولو وضع يده على رأسها.

۳۸ (۶) **كافى** ۶/۶۳: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين ابن سعيد
۳۹۹۹۳
عن حمّاد بن عيسى عن شعيب بن يعقوب عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال كان الّذين من قبلنا يقولون: لا عتاق ولا طلاق إلّا بعد ما يملك الرّجل. **نوادر أحمد بن محمّد** ۳۶: عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال من أعتق مالا يملك فهو باطل وكلّ من قبلنا (وذكر مثله إلّا انّه اسقط قوله «الرجل»).

۳۹ (۷) **العوالى** ۱/۲۳۳: قال **النبيّ** صلى الله عليه وآله لا طلاق فيما لا تملك، ولاعتق فيما لا تملك، ولا بيع
۳۹۹۹٤
فيما لا تملك.

٤۰ (۸) **كافى** ۶/۶۳: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن
۳۹۹۹۵
محمّد بن قيس عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته عن رجل قال ان تزوّجت فلانة فهى طالق، وان اشتريت فلاناً فهو حرّ، وان اشتريت هذا الثوب فهو للمساكين فقال ليس بشىء لا يطلّق إلّا ما يملك (ولا يعتق إلّا ما يملك ـ خ) ولا يتصدّق إلّا بما يملك.

٤۱ (۹) **كافى** ۳/۶۳: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد وعليّ بن ابراهيم عن أبيه عن
۳۹۹۹۶
عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال سألته عن الرّجل يقول يوم أتزوّج فلانة فهى طالق فقال ليس بشىء انّه لا يكون طلاق حتّى يملك عقدة النّكاح.

٤۲ (۱۰) **مجمع البيان** ۴/۳۶۴: عن **حبيب ابن أبى ثابت** قال كنت قاعداً عند عليّ بن
۳۹۹۹۷
الحسين عليهما السلام فجاءه رجل فقال انّى قلت يوم أتزوّج فلانة فهى طالق فقال اذهب فتزوّجها فانّ اللّه تعالى بدأ بالنّكاح قبل الطّلاق وقرأ هذه الآية ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَكَحْتُمُ ٱلْمُؤْمِنَـٰتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ ...﴾.

٤۳ (۱۱) **تهذيب** ۸/۵۲: عليّ بن الحسن بن فضّال عن اخويه عن ابيهما عن ثعلبة عن **معمّر بن**
۳۹۹۹۸
يحيى بن بسّام[1] عن أبى جعفر عليه السلام قال سألناه عن الرّجل يقول ان اشتريت فلاناً او فلانة

---

۱. يحيى بن سالم ـ ئل ـ بن سام ـ خ.

۳۷ (۵) امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام فرمود: «طلاق نیست برای کسی که ازدواج نکرده و آزادسازی نیست برای کسی که مالک نیست و امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام فرمود: گر چه دستش را بر سر او گذاشته باشد.»

۳۸ (۶) امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «پیشینیان ما می‌گفتند که آزادسازی و طلاق دادن نیست مگر پس از آن که مرد مالک شود.»

۳۹ (۷) پیامبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «طلاق در موردی که مالک نیستی، نیست و آزاد سازی در مورد چیزی که مالک نیستی، نیست و فروش در مورد چیزی که مالک نیستی، نیست.»

۴۰ (۸) محمّد بن قیس گوید: «از امام باقر‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی که گفته است که اگر فلان زن را بگیرم مطلّقه باشد و اگر فلان را بخرم آزاد باشد و اگر این لباس را بخرم برای فقیران باشد، پرسیدم. حضرت فرمود: تأثیری ندارد طلاق نمی‌دهد مگر آنچه را که مالک است و آزاد نمی‌سازد مگر آنچه را که مالک است و صدقه نمی‌دهد مگر آنچه را که مالک است.»

۴۱ (۹) سماعه گوید: «از او (امام معصوم‌علیه‌السلام) دربارهٔ مردی که می‌گوید: روزی که با فلان زن ازدواج کنم او مطلّقه باشد، پرسیدم حضرت فرمود: تأثیری ندارد طلاق تحقّق پیدا نمی‌کند تا مالک پیوند ازدواج شود.»

۴۲ (۱۰) حبیب بن ابی ثابت گوید: «نزد امام سجاد‌علیه‌السلام نشسته بودم مردی نزد حضرت آمد و گفت: من گفته‌ام روزی که فلان زن را بگیرم او مطلّقه است حضرت فرمود: برو و با آن زن ازدواج کن خداوند به ازدواج پیش از طلاق[1] آغاز کرده است و حضرت این آیه را خواند که:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با زنان با ایمان ازدواج کردید و آنان را قبل از مباشرت جنسی طلاق دادید...»

۴۳ (۱۱) معمّر بن یحیی بن بسّام گوید: «از امام باقر‌علیه‌السلام پرسیدم: مردی می‌گوید: اگر فلان مرد یا

---

۱. بنابراین تا ازدواج نکنی نمی‌توانی طلاق دهی و طلاق دادن پیش از ازدواج طلاق نیست و تأثیری ندارد.

فهو حرّ وان اشتريت هذا الثوب فهو فى المساكين وان نكحت فلانة فهى طالق قال ليس ذلك بشىء لا يطلق الرّجل إلّا ما ملك، ولا يعتق إلّا ما يملك، ولا يتصدّق إلّا بما ملك[۱].

تهذيب ۵۲/۸: علىّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد وأحمد عن أبيهما عن ثعلبة بن ميمون عن **معمّر بن يحيى بن بسّام**[۲] أنّه سمع أبا جعفر عليه السلام يقول لا يطلّق الرّجل إلّا ما يملك (وذكر مثله).

٤٤ ۳۹۹۹۹ (۱۲) **تهذيب ۵۱/۸**: علىّ بن الحسن بن فضّال عن علىّ بن الحكم عن موسى ابن بكر عن **زرارة** عن أبى جعفر عليه السلام قال من قال فلانة طالق ان تزوّجتها وفلان حرّ ان اشتريته فليتزوّج وليشتر فانّه ليس يدخل عليه طلاق ولا عتق.

وتقدّم فى رواية الجعفريّات (۳) من باب (۲) حرمة صوم الوصال من ابواب الصّوم المحرّم ج ۱۱ قوله صلى الله عليه وآله لا طلاق إلّا من بعد نكاح. **وفى** رواية النّضر (۱) من باب (۲۲) ما ورد فى إعداء الدّاء من ابواب أحكام الدّوابّ (ج ۲۱) قوله صلى الله عليه وآله ولا طلاق قبل نكاح.

وفى رواية ابن حازم (۵) من باب (۳) انّه لا يصحّ العتق قبل الملك من أبواب العتق ج ۲۴ قوله عليه السلام لا طلاق قبل النّكاح. **وفى** رواية علىّ بن جعفر (۶) قوله رجل يقول وان نكحت فلانة فهى طالق قال ليس ذلك بشىء. **وفى** رواية الدّعائم نحوه وزاد انّما يطلّق ويعتق ويتصدّق بما يملك.

وفى رواية ابن حازم (۱) من باب (۸) انّه لا رضاع بعد فطام من أبواب ما يحرم بالنّسب ج ۲۵ قوله لا طلاق قبل النّكاح. **وفى** رواية الحلبى (۱) من باب (۴۰) انّ من شرط لزوجته ان تزوّج عليها او تسرّىٰ فهى طالق بطل الشّرط من ابواب المهور ج ۲۶ مايدلّ على ذلك.

ويأتى فى رواية زكريّا (۳) من باب (۲۳) انّ السّكران لا يجوز طلاقه من أبواب الطّلاق ج ۲۷ قوله سألت الرّضا عليه السلام عن طلاق من لم يتزوّج بعدُ فقال عليه السلام لا يجوز.

---

۱. يملك ـ يب خ. ۲. بن سام ـ خ يب.

فلان زن را بخرم آزاد باشد و اگر این لباس را خریداری کنم برای فقیران باشد و اگر با فلان زن ازدواج کنم او مطلّقه باشد. حضرت فرمود: این تأثیر ندارد مرد تنها آنچه را که مالک شده است طلاق می‌دهد و آزاد نمی‌سازد مگر آنچه را که مالک شده است و صدقه نمی‌دهد مگر آنچه را که مالک است.»

۴۴ (۱۲) امام باقرعليه السلام فرمود: «هر کس گفت فلان زن مطلّقه باشد اگر من با او ازدواج کنم و فلانی آزاد شده باشد اگر او را خریداری کنم باید که ازدواج کند و بخرد، طلاق و آزادسازی بر او وارد نمی‌شود (این گفته‌اش موجب نمی‌شود که اگر ازدواج کرد زن مطلقه شود و یا خریداری کرد برده آزاد شود.)»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوّم از باب دوّم از باب‌های روزهٔ حرام فرموده رسول خداﷺ که: «طلاق نیست مگر پس از ازدواج.»

و در روایت یکم از باب بیست و دوّم از باب‌های احکام حیوانات فرموده رسول خداﷺ که: «پیش از ازدواج کردن طلاق دادن نیست.»

و در روایت پنجم از باب سوّم از باب‌های آزادسازی برده فرموده امام معصومعليه السلام که: «پیش از ازدواج طلاق نیست.»

و در روایت ششم این گفته که: «مردی می‌گوید: اگر با فلان زن ازدواج کنم او مطلّقه باشد حضرت فرمود: این گفته تأثیری ندارد.»

و در روایت کتاب دعائم مشابه روایت پیشین آمده و افزوده است که: «تنها طلاق می‌دهد و آزاد می‌سازد و صدقه می‌دهد آنچه را که مالک است.»

و در روایت یکم از باب هشتم از باب‌های محرّمات نسبی این گفته که: «پیش از ازدواج کردن طلاق دادن نیست.»

و در روایت یکم از باب چهلم از باب‌های مهرها چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

می‌آید:

در روایت سوّم از باب بیست و سوّم از باب‌های طلاق این گفته که: «از حضرت رضاعليه السلام دربارهٔ طلاق دادن کسی که هنوز ازدواج نکرده پرسیدم حضرت فرمود: نافذ نیست.»

(٣)

باب انّ الطّلاق بيد الرّجل
ولا طلاق حتّى يتكلّم به ويريده ولايقع بالكتابة

٤٥ ٤٠٠٠٠ (١) **تهذيب** ٣٨/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٦٤/٦: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى أو ابن عمير عن ابن اذينة عن **زرارة** قال قلت لأبى جعفرﷺ رجل كتب بطلاق امرأته أو بعتق غلامه ثمّ بدا له فمحاه قال ليس ذلك بطلاق ولا عتاق حتّى يتكلّم به.

٤٦ ٤٠٠٠١ (٢) **كافى** ٦٤/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب** ٣٨/٨: الحسن بن محبوب عن **أبى حمزة الثمالى** قال سألت أبا جعفرﷺ[١] عن رجل قال لرجل اكتب يا فلان إلى امرأتى بطلاقها أو (قال ـ فقيه) اكتب إلى عبدى بعتقه (أ ـ فقيه) يكون ذلك طلاقاً أو عتقاً[٢]؟ فقالﷺ لا يكون طلاق وعتق[٣] حتّى ينطق به لسانه[٤] أو يخطّه[٥] بيده وهو يريد (به ـ يب) الطّلاق أو العتق ويكون ذلك منه بالأهلّة والشّهود[٦] ويكون غائباً عن أهله. **فقيه** ٣٢٥/٣: روى الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفرﷺ (مثله).

وتقدّم في رواية ابن شبيب (٣) من باب (١) انّه لابيع إلّا عن ملك من أبواب البيع ج ٢٢ قولهﷺ لا طلاق إلّا فيما تملكه **وفي** رواية زرارة (١) من باب (٣٨) عدم صحّة العتق بالكتابة من أبواب العتق ج ٢٤ قوله رجل كتب إلى امرأته بطلاقها ولم ينطق به لسانه قالﷺ ليس بشيء حتّى ينطق به لسانه. **وفى** رواية محمّد بن قيس (١) من باب (٤٣) انّ من تزوّج امرأة وشرط أنّ بيدها الجماع والطّلاق بطل الشّرط من أبواب المهور ج ٢٦ قوله رجل تزوّج امرأة وأصدقها واشترطت انّ بيدها الجماع والطّلاق قالﷺ خالفت السّنّة وولّت الحقّ من ليس بأهله قال فقضىﷺ انّ على الرّجل النّفقة وبيده الجماع والطّلاق وذلك السّنّة. **وفى** نقل الصّدوق بدل قوله وأصدقها (وأصدقته). **وفى** رواية ابن بكير (٢) قوله امرأة نكحها رجل فأصدقته المرأة وشرطت عليه انّ بيدها الجماع والطّلاق وذكر نحوه.

ويأتى في الباب التّالي خصوصاً رواية ابن مسلم (١٣) **وباب** (٥) أنّ كلّ طلاق بكلّ

---

١. أبا عبدالله ﷺ ـ خ يب. ٢. عتاقاً ـ خ يب. ٣. طلاقاً ولا عتقاً ـ كا.
٤. اللسان ـ فقيه. ٥. أو يخطّ ـ فقيه. ٦. الشّهور ـ فقيه ـ يب خ.

باب ۳
وقوع طلاق با اراده زوج

(۱) زراره گوید: «به امام باقرؑ گفتم: مردی طلاق همسرش را نوشته یا آزاد سازی غلامش را ۴۵
نوشته سپس تصمیمش عوض شده است و آن را پاک کرده است، حضرت فرمود: نوشته طلاق و آزاد سازی محسوب نمی‌شود تا آن که بر زبان جاری کند.»

(۲) ابو حمزه ثمالی گوید: «از امام باقرؑ دربارهٔ مردی که به مردی گوید: فلانی! طلاق همسرم ۴۶
را برایش بنویس و ارسال کن و یا بگوید آزاد سازی برده‌ام را برایش بنویس و ارسال کن، پرسیدم که آیا این طلاق و آزاد سازی محسوب می‌شود؟ حضرت فرمود: طلاق و آزاد سازی تحقّق نمی‌یابد تا زبانش آن را بگوید و یا با دست خویش بنویسد و با نوشتن، قصد طلاق و یا آزاد سازی کند و این مکتوب با تاریخ و حضور شاهدان باشد و از خانواده‌اش دور باشد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوّم از باب یکم از باب‌های بیع فرموده امام معصومؑ که: «طلاق نیست مگر در مورد چیزی که مالک آن باشی.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در روایت یکم از باب سی و هشتم از باب‌های آزاد سازی برده این گفته که: «مردی طلاق همسرش را نوشته و برای او فرستاده است ولی بر زبانش جاری نشده است؟ حضرت فرمود: تأثیری ندارد تا آن که طلاق بر زبانش جاری شود.»

و در روایت یکم از باب چهل و سوّم از باب‌های مهرها این گفته که: «مردی با زنی ازدواج کرد و مهرش را پرداخت و زن شرط کرد که مباشرت جنسی و طلاق در اختیار او باشد امامؑ فرمود: زن با سنّت مخالفت کرده و حق را به کسی داده که اهل آن نیست.

راوی گوید: حضرت حکم داد که نفقه بر مرد است و مباشرت جنسی و طلاق در اختیار اوست و این سنّت است.»

و در نقل شیخ صدوق به جای اینکه مرد مهر زن را پرداخت کرد آمده: «و زن به مرد مهر داد.»

و در روایت دوّم این گفته که: «مردی با زنی ازدواج کرد و زن به مرد مهر داد و با مرد شرط کرد که مباشرت جنسی و طلاق در اختیار او باشد و مانند روایت پیشین را ذکر کرده است.»

می‌آید:

در باب بعدی به ویژه روایت سیزدهم و باب پنجم مناسب این مفاد.

و در روایت بیست و هشتم از باب هشتم فرموده امام معصومؑ که: «اگر مرد، زن را طلاق دهد ولی قصد طلاق نداشته باشد طلاقش طلاق نیست.»

لسان فهو طلاق ما يناسب ذلك. **وفى** رواية الدعائم (۲۸) من باب (۸) انّه لا طلاق إلّا على سنّة قولهﷺ ولو طلّقها ولم ينو الطّلاق لم يكن طلاقه بطلاق. **وفى** رواية أبي القاسم (۶۳) قولهﷺ لا يكون الطّلاق طلاقاً حتّى تجتمع الحدود الأربعة (الى أن قال) والثّاني ان يكون الرّجل مريداً بالطّلاق غير مكره ولا مجبر عليه والرّابع أن ينطق لسانه عند الشاهدين بالطّلاق. **وفى** رواية المناقب (۶۴) قولهﷺ لا طلاق إلّا بارادة عزم. **وفى** رواية حمران (۲) من باب (۱۰) انّه هل يشترط فى صحّة الطّلاق معرفة الشّاهدين للرّجل والمرأة قولهﷺ والطّلاق والتخيير من قِبَل الرّجل والخلع والمباراة من قِبَل المرأة.

وفى رواية ابراهيم بن محمّد (۳۷) من باب (۱۷) انّ من طلّق ثلاثاً فى مجلس واحد تقع واحدة قولهﷺ وان كان ممّن لا يتولّانا ولا يقول بقولنا فاختلعها منه فانّه انّما نوىٰ الفراق بعينه. **وفى** رواية ابن طاووس (۴۱) قولهﷺ وان كان من هؤلاء فَأَبِنْها منه فَإنّه عنى الفراق. **وفى** رواية مروان بن مسلم (۹) من باب (۱۹) انّ من خيّر زوجته فاختارت نفسها هل تبين منه ام لا قوله رجل جعل أمر امرأته بيدها فقالﷺ ولّىٰ الأمر من ليس أهله وخالف السّنّة. **وفى** رواية مروان (۱۰) قوله رجل قال لامرأته أمركِ بيدكِ قالﷺ أنّىٰ يكون هذا والله تعالى يقول ﴿الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ﴾ ليس هذا بشىء. **وفى** رواية يحيى (۲) من باب (۲۴) انّ طلاق المكرَه والمضطرّ ليس بصحيح قولهﷺ انّما الطّلاق ما اريد به الطّلاق من غير استكراه ولا اضرار (الى أن قال) فمن خالف هذا فليس طلاقه ويمينه بشىء. **وفى** رواية منصور (۸) قوله فأبوا علىّ إلّا تطليقها ثلاثاً ولا والله جعلت فداك ما اردت الله وما اردت إلّا ان أداريهم عن نفسى وقد امتلأ قلبى من ذلك جعلت فداك فمكث طويلاً مطرقاً ثمّ رفع رأسه الىّ وهو متبسّم فقال امّا ما بينك وبين الله عزّ وجلّ فليس بشىء. **وفى** باب (۳۰) انّ الطّلاق بيد الزّوج الحرّ اذا كانت زوجته امة وباب (۳۱) انّ الطّلاق بيد العبد اذا كانت زوجته حرّة أو أمة لغير مولاه ما يناسب ذلك. **وفى** رواية زرارة (۹) من باب (۳۷) انّ الحرّة اذا طلّقت ثلاثاً حرمت على زوجها قولهﷺ الطّلاق الّذى يحبّه الله تعالى والّذى يطلّق الفقيه وهو العدل بين المرأة والرّجل ان يطلّقها فى استقبال الطّهر بشهادة شاهدين وإرادة من القلب. **وفى** رواية عبيد (۱۵) من باب (۱) ما ورد فى الظّهار وما يتحقّق به من أبوابه ج ۲۷ قولهﷺ لاطلاق إلّا ماأُريد به الطّلاق.

و در روایت شصت و سوم فرموده امام معصوم‌علیه‌السلام که: «طلاق، طلاق نیست تا حدود چهارگانه در آن جمع شود...تا آن که گوید: و حدّ دوم این است که مرد قصد طلاق داشته باشد و اکراه و جبری بر او نباشد و حدّ چهارم این است که بر زبانش نزد دو شاهد طلاق جاری شود.»

و در روایت شصت و چهارم فرموده امام معصوم‌علیه‌السلام که: «طلاق نیست مگر با قصد محکم.»

و در روایت دوّم از باب دهم فرموده امام معصوم‌علیه‌السلام که: «طلاق دادن و مخیّر کردن [۱] از ناحیهٔ مرد است و خلع [۲] و مبارات [۳] از ناحیهٔ زن است.»

و در روایت سی و هفتم از باب هفدهم فرموده امام معصوم‌علیه‌السلام که: «و اگر شوهر از کسانی است که ولایت ما را نپذیرفته است (شیعه است) و گفتهٔ ما را نمی‌گوید آن زن را با طلاق خلع از مرد جدا کن چون معیّناً طلاق را قصد کرده است.»

و در روایت چهل و یکم فرموده امام معصوم‌علیه‌السلام که: «اگر شوهر از اینهاست (اهل سنت) پس زن را از او جدا ساز چون شوهر قصد طلاق و جدایی کرده است.»

و در روایت نهم از باب نوزدهم این گفته که: «مردی اختیار همسرش را به او واگذار می‌کند حضرت فرمود: اختیار را به کسی که اهل آن نیست سپرده و با سنّت مخالفت کرده است.»

و در روایت دهم این گفته که: «مرد به همسرش گفت: اختیارت در دست خودت باشد حضرت فرمود: این چگونه می‌شود با اینکه خداوند متعال می‌فرماید: «**مردان سرپرست و نگهبان زنانند**» این تأثیری ندارد.»

و در روایت دوّم از باب بیست و چهارم فرموده امام معصوم‌علیه‌السلام که: «تنها طلاق همان است که بدان قصد طلاق شود بدون اکراه و ضرر رسانی... تا آن که گوید: پس هر کس که با این مخالفت کند طلاق و سوگندش تأثیری ندارد.»

و در روایت هشتم این گفته که: «از من نپذیرفتند مگر اینکه او را سه بار طلاق دهم و نه به خدا سوگند فدایت شوم من قصد نکردم خدا را و قصد نداشتم مگر اینکه با اینان در مورد خودم مدارا کنم و دلم از این جهت پر بود فدایت شوم! حضرت مدّتی طولانی سرشان را پایین افکندند سپس در حالی که تبسّم می‌کردند سرشان را به سوی من بلند کردند و فرمودند: امّا در رابطهٔ تو و خدا پس چیزی نیست.»

و در باب سی‌ام و سی و یکم مناسب آن.

و در روایت نهم از باب سی و هفتم فرموده امام معصوم‌علیه‌السلام که: «طلاقی که خداوند متعال آن را دوست دارد و همانی که فقیه آن گونه طلاق می‌دهد و همان که عدالت بین مرد و زن است این است که زن را در رویارویی با طهر (در زمان طهر) با شهادت دو شاهد و با قصد قلبی طلاق دهد.»

و در روایت پانزدهم از باب یکم از باب‌های ظهار فرموده امام معصوم‌علیه‌السلام که: «طلاقی نیست مگر همان که بدان قصد طلاق شود.»

---

۱. مرد همسرش را مخیّر می‌سازد که یا بماند و با او زندگی کند و یا برود و از او جدا شود این مخیّر سازی از ویژگی‌های رسول خداست و ظاهراً برای عموم جایز نیست. بنابراین با تخییر زن نمی‌تواند از مرد جدا شود.

۲. در طلاق خلع زن شوهرش را نمی‌خواهد و فدیه‌ای می‌دهد و طلاق می‌گیرد.

۳. در طلاق مبارات شوهر هم زن را نمی‌خواهد و ناسازگاری طرفینی است. این دو طلاق جز در چند جهت شبیه هم هستند.

(٤)

باب الصّيغ الّتى يقع بها الطّلاق
وما لايقع بها وجواز تطليق امرأتين بصيغة واحدة

قال اللّه تعالى فى سورة التّحريم (٦٦): ١ ـ ٢: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ تَبْتَغِى مَرْضَاتَ أَزْوَٰجِكَ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۞ قَدْ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَـٰنِكُمْ وَٱللَّهُ مَوْلَـٰكُمْ وَهُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ﴾.

٤٧ ٤٠٠٠٢ (١) **كافى ٧٠/٦**: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن علىّ بن الحسن الطّاطرىّ قال الّذى اجمع عليه فى الطّلاق أن يقول أنتِ طالق، أو اعتدّى وذكر أنّه قال لمحمّد ابن أبى حمزة كيف يشهد على قوله اعتدّى؟ قال يقول اشهدوا، اعتدّى قال (الحسن خ) ابن سماعة غلط محمّد ابن أبى حمزة أن يقول اشهدوا، اعتدّى قال الحسن بن سماعة ينبغى ان يجيىء بالشهود إلى حجلتها[١] أو يذهب بها إلى الشّهود إلى منازلهم وهذا المحال الّذى لا يكون ولم يوجب اللّه ـ عزّ وجلّ ـ هذا على العباد وقال الحسن ليس الطّلاق إلّا كما روى بكير بن أعين أن يقول لها وهى طاهر من غير جماع أنتِ طالق ويشهد شاهدين عدلين وكلّ ما سوى ذلك فهو ملغىٰ. **تهذيب ٣٧/٨**: **استبصار ٢٧٧/٣**: محمّد بن يعقوب عن حميد بن زياد عن ابن سماعة عن علىّ بن الحسن الطاطرىّ قال الّذى اجمع عليه فى الطّلاق ان يقول انتِ طالق او اعتدّى وذكر انّه قال لمحمّد ابن أبى حمزة كيف يشهد على قوله اعتدّى قال يقول اشهدوا اعتدّى قال الحسن (بن محمّد ـ صا) بن سماعة هذا غلط ليس الطّلاق إلّا كما روى بكير بن اعين وذكر مثله.

٤٨ ٤٠٠٠٣ (٢) **كافى ٧٠/٦**: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن محمّد بن زياد عن **عبداللّه بن سنان** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال يرسل اليها فيقول الرّسول اعتدّى فانّ فلاناً قد فارقك، قال ابن سماعة وانّما معنى قول الرّسول اعتدّى فانّ فلاناً قد فارقك ـ يعنى الطّلاق ـ أنّه لا يكون فرقة إلّا بطلاق.

---

١. الحجلة: بيت يزيّن بالثّياب والأسرّة والسّتور ـ اللسان ١١/١٤٤.

باب ۴

صیغه‌های طلاق

خداوند تعالی می‌فرماید:

ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت (بر خود) حرام می‌کنی؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است. خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) تعیین نموده و خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم است.[1]

۴۷ (۱) علی بن حسن طاطری گوید: «آنچه که در طلاق مورد اتفاق است این است که بگوید: تو طلاق داده شده‌ای و یا عدّه نگه دار و ذکر کرده که حسن بن سماعه گفت: محمد بن ابی حمزه اشتباه کرده که گفته است: چگونه شاهد می‌گیرد بر این گفته که عدّه نگه دار؟ او گفت: می‌گوید شاهد باشید ای زن عدّه نگه دار.

ابن سماعه گوید: شایسته است که شاهدان را به حجله‌اش ببرد یا زن را نزد شاهدان در منزل‌هایشان ببرد و این محالی است که نمی‌شود و خداوندﷻ آن را بر بندگان واجب نساخته است.

و حسن بن سماعه گفته است: طلاق نیست مگر آن گونه که بکیر بن اعین روایت کرده که به زن درحالی که زن در طهر غیر مواقعه است می‌گوید: تو طلاق داده شده‌ای (انتِ طالق) و دو شاهد عادل می‌گیرد هر چه غیر از این است لغو است.»

۴۸ (۲) امام صادقؑ فرمود: «کسی را نزد زن می‌فرستد و فرستاده به زن می‌گوید: عدّه نگه دار چرا که فلانی (شوهرت) از تو جدا شده است.

ابن سماعه گوید: و تنها معنای گفتهٔ فرستاده که عدّه نگه دار چرا که فلانی از تو جدا شده منظور طلاق است چون جدایی جز با طلاق نمی‌شود.»

---

۱. تحریم ۱/٦٦ و ۲.

۴۹ ۴۰۰۰۴ (۳) **تهذیب ۳۷/۸**: **استبصار ۲۷۷/۳**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۶۹/۶**: علیّ ابن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن **الحلبی** عن أبی عبداللّه عليه السلام قال الطّلاق أن یقول لها اعتدّی أو یقول لها أنتِ طالق.

۵۰ ۴۰۰۰۵ (۴) **کافی ۷۰/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن أبی نجران عن عاصم بن حمید عن **محمّد بن قیس** عن أبی جعفر عليه السلام قال الطّلاق للعدّة أن یطلّق الرّجل امرأته عند کلّ طهر یرسل الیها أن اعتدّی فانّ فلاناً قد طلّقك قال وهو أملك برجعتها مالم تَنْقَضِ عدّتها.

۵۱ ۴۰۰۰۶ (۵) **تهذیب ۳۸/۸**: محمّد بن أحمد بن یحیی عن بنان بن محمّد عن أبیه عن ابن المغیرة عن **السکونی** عن جعفر عن أبیه عن علیّ عليهم السلام فی الرّجل یقال له أطلّقت امرأتك فیقول نعم قال قال قد طلّقها حینئذٍ.

۵۲ ۴۰۰۰۷ (۶) **فقیه ۳۳۵/۳**: رویٰ ابن مسکان عن **الحسن بن زیاد** عن أبی عبداللّه عليه السلام قال الطّلاق أن یقول الرّجل لامرأته اختاری فان اختارت نفسها فقد بانت منه وهو خاطب من الخطّاب وان اختارت زوجها فلیس بشیء أو یقول أنتِ طالق فأیّ ذلك فعل فقد حرمت علیه، ولا یکون طلاق ولا خلع ولامباراة، ولا تخییر إلّا علی طهر من غیر جماع بشهادة شاهدین. (قال الشیخ أحادیث التخییر محمولة علی التّقیّة ـ ئل).

۵۳ ۴۰۰۰۸ (۷) **کافی ۱۳۶/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **فقیه ۳۵۶/۳**: حمّاد (بن عثمان ـ فقیه) عن **الحلبی** عن أبی عبداللّه عليه السلام قال سألته عن رجل قال لامرأته أنتِ (منّی ـ فقیه) خلیّة أو بریئة أو بتّة (أو بائن ـ فقیه) أو حرام قال لیس بشیء.

۵۴ ۴۰۰۰۹ (۸) **تهذیب ۴۰/۸**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۱۳۵/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن جمیل بن درّاج عن **محمّد بن مسلم** قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرّجل یقول لامرأته أنتِ منّی خلیّة[۱] أو بریئة أو بتّة[۲] أو حرام فقال لیس بشیء.

---

۱. انت خلیّ من هذا الأمر ای خال فارغ من الهمّ انا منك خلاء ای براء أنا خلیّ منك ای بریءٌ.
۲. البتّ: القطع ـ بتّة: قطعه ـ اللسان.

۴۹ (۳) امام صادقؑ فرمود: «طلاق این است که مرد به زن بگوید عدّه نگه دار و یا به او بگوید: انت طالق (یعنی تو طلاق داده شده‌ای).»

۵۰ (۴) امام باقرؑ فرمود: «طلاق عدّه این است که مرد همسرش را در طهر طلاق دهد کس سوی او می‌فرستد که عدّه نگه دار چرا که فلانی (شوهرش) او را طلاق داده است و شوهرش اختیار رجوع به زن را دارد مادامی که عدّهٔ زن تمام نشده باشد.»

۵۱ (۵) از امیر مؤمنان علیؑ در مورد مردی که به او گفته می‌شود آیا همسرت را طلاق داده‌ای و او می‌گوید آری روایت است که حضرت فرمود: «در این هنگام او را طلاق داده است.»

۵۲ (۶) امام صادقؑ فرمود: «طلاق این است که مرد به همسرش بگوید انتخاب کن پس اگر زن خودش را اختیار کرد از شوهرش جدا می‌شود و شوهرش یکی از خواستگاران است (یعنی اگر بخواهد باید خواستگاری کند) و اگر زن شوهرش را انتخاب کرد چیزی نیست (اثری ندارد) و یا مرد بگوید تو مطلّقه‌ای پس هر کدام از این دو کار را که مرد انجام دهد زن بر او حرام می‌شود و طلاق و خلع و مبارات و مخیّر سازی زن نمی‌شود مگر در حال طهر بدون مواقعه با شهادت دو شاهد.»

شیخ طوسیؒ فرمود: «روایات تخییر (مخیّر سازی زن) بر تقیّه حمل می‌شود.»

۵۳ (۷) حلبی گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که به همسرش می‌گوید: تو از من رهایی یا دوری یا جدایی و یا بر من حرام هستی، پرسیدم حضرت فرمود: این گفته‌ها بی‌اثر است (این واژه‌ها طلاق را نمی‌رساند چون صریح در طلاق نیست.)»

۵۴ (۸) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقرؑ دربارهٔ مردی که به همسرش می‌گوید: تو نسبت به من زن بی‌شوهری و یا جدایی و یا جداشده‌ای و یا حرامی، پرسیدم حضرت فرمود: چیزی نیست (این واژه‌ها معنای طلاق را ندارد باید واژهٔ طلاق صریح در طلاق باشد)»

(۹) **الدعائم** ۲۶۶/۲: عن أبی جعفر وأبی عبداللّه علیهما السلام أنّهما قالا فی الرّجل یقول لامرأته أنتِ منّی خلیّة او بریّة أو بائن أو بتّة أو حرام قالا لیس ذلک بشیء حتّی یقول لها وهی طاهرة من غیر جماع بشهادة شاهدین عدلین أنتِ طالق أو یقول اعتدّی یرید بذلک الطّلاق. ۵۵ ۴۰۰۱۰

(۱۰) قال **أبو جعفر** علیه السلام سئل علیّ علیه السلام عن الرّجل یقول لامرأته أنتِ منّی خلیّة أو بریّة أو بائن أو بتّة أو حرام قال هذا من خطوات الشّیطان ولیس بشیء ویوجَعُ أَدَباً. ۵۶ ۴۰۰۱۱

(۱۱) **قرب الاسناد** ۲۵۵: عبداللّه بن الحسن العلویّ عن جدّه علیّ بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر علیهما السلام قال سألته عن رجل قال لامرأته انّی أحببت أن تبینی فلم تقل شیئاً حتّی افترقا ما علیه؟ قال لیس علیه شیء وهی امرأته. ۵۷ ۴۰۰۱۲

(۱۲) **الدعائم** ۲۶۷/۲: عن **أبی جعفر** علیه السلام أنّه سئل عن الرّجل قال لامرأته أنتِ علیّ حرام قال لو کان لی علیه سلطان لأوجعت رأسه وقلت أحلّها اللّه لک ثمّ تحرمّها أنت أنّه لم یزد علی أن کذب فزعم أنّ ما أحلّ اللّه له حرام علیه ولا یدخل علیه بهذا طلاق ولا کفّارة قیل له فقول اللّه عزّوجلّ ﴿یَـٰٓأَیُّهَا ٱلنَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَکَ تَبْتَغِی مَرْضَاتَ أَزْوَٰجِکَ﴾ الآیة ـ فجعل اللّه علیه کفّارة فقال کان رسول اللّه صلی الله علیه و آله قد خلا بماریة القبطیّة قبل أن تلد ابراهیم فاطّلعت علیه عائشة فوجدت، فحلف لها ان لا یقربها بعد وحرّمها علی نفسه وأمرها أن تکتم ذلک فأطلعت علیه حفصة فأنزل اللّه عزّوجلّ ﴿یَـٰٓأَیُّهَا ٱلنَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَکَ تَبْتَغِی مَرْضَاتَ أَزْوَٰجِکَ﴾ ـ إلی قوله «وأبْکاراً» فأمره بتکفیر الیمین الّتی حلف بها فکفّر بها ورجع الیها، فولدت منه ابراهیم وکانت أُمّ ولد له صلی الله علیه و آله. ۵۸ ۴۰۰۱۳

(۱۳) **کافی** ۱۳۵/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن عمر بن اذینة عن **زرارة** عن أبی جعفر علیه السلام قال قلت له ما تقول فی رجل قال لامرأته أنتِ علیّ حرام فانّا نروی بالعراق أنّ علیّاً علیه السلام جعلها ثلاثاً فقال کذبوا لم یجعلها طلاقاً، ولو کان لی علیه سلطان لأوجعت رأسه ثمّ أقول انّ اللّه عزّ وجلّ أحلّها لک فماذا حرّمها علیک مازدت علی أن کذبت فقلت لشیء أحلّه اللّه لک أنّه حرام. ۵۹ ۴۰۰۱۴

(۱۴) **تهذیب** ۳۷/۸: **استبصار** ۲۷۷/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۶۹/۶: حمید بن زیاد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن إبن رباط وعلیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر ۶۰ ۴۰۰۱۵

۵۵ (۹) امام باقر و امام صادق علیهما السلام دربارهٔ مردی که به همسرش می‌گوید: تو نسبت به من بی‌شوهری یا فارغی یا جدایی یا جدا شده‌ای یا حرامی، فرمودند: «این چیزی نیست (و اثر طلاق ندارد) تا آن که مرد در حال طهر غیر مواقعه زن همراه با شهادت دو شاهد عادل به زن بگوید أنتِ طالق (تو مطلّقه‌ای) یا بگوید: عدّه نگه دار و منظورش از عدّه نگه دار طلاق باشد.»

۵۶ (۱۰) امام باقر علیه السلام فرمود: «از امیر مؤمنان علی علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش می‌گوید: تو نسبت به من بی‌شوهری یا فارغی و یا جدایی و یا جدا شده‌ای و یا حرامی، سؤال شد حضرت فرمود: این از گام‌های شیطان است و تأثیری ندارد و مرد برای تأدیب تنبیه می‌شود.»

۵۷ (۱۱) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ مردی که به همسرش گفت: من دوست دارم که تو مرا جدا کنی و زن چیزی نگفت تا آن که از هم جدا شدند بر مرد چه چیزی است؟ حضرت فرمود: بر مرد چیزی نیست و زن همسر اوست.»

۵۸ (۱۲) از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که به همسرش گفت: تو بر من حرامی، سؤال شد حضرت فرمود: «اگر من بر این مرد سلطه‌ای داشتم سرش را به درد می‌آوردم (او را تنبیه می‌کردم) و می‌گفتم خداوند این زن را بر تو حلال کرده سپس تو آن را حرام می‌کنی این شخص بیش از دروغ چیزی نگفته است و گفته که آنچه خدا برایش حلال کرده بر او حرام است و با این جمله بر او نه طلاق و نه کفّاره هیچ کدام وارد نمی‌شود. به حضرت گفته شد: پس فرموده خداوند عزّوجلّ که: «**ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا برای تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت (بر خود) حرام می‌کنی؟!**» و خداوند بر او کفّاره قرار داده است. حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله با ماریهٔ قبطیه (یکی از همسران پیامبر است) پیش از آن که ابراهیم را بزاید، خلوت کرد. عایشه از کار رسول خدا مطّلع و ناراحت شد حضرت برای عایشه سوگند یاد کرد که دیگر با ماریه مباشرت جنسی نکند و ماریه را بر خودش حرام ساخت و به عایشه امر کرد که این جریان را مکتوم بدارد ولی عایشه، حفصه را از این ماجرا با خبر ساخت و خداوند عزّوجلّ نازل فرمود: «**ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا برای تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت (بر خود) حرام می‌کنی؟!**» تا فرموده خداوند (در پایان آیهٔ ۵ همین سوره) و **أبکاراً**. و خداوند به پیامبر دستور داد تا برای سوگندی که خورده کفّاره دهد و حضرت کفّاره داد و مجدّداً به نزد ماریه رفت و ماریه از حضرت، صاحب ابراهیم شد و ماریه امّ ولد برای پیامبر صلی الله علیه و آله شد (کنیزی که از مولای خود فرزند بیاورد)»

۵۹ (۱۳) زراره گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: نظر شما دربارهٔ مردی که به همسرش بگوید: تو بر من حرام هستی چیست؟ چون در عراق برای ما روایت می‌شود که امیر مؤمنان علی علیه السلام این گفتهٔ مرد به همسرش را به منزلهٔ سه طلاقه قرار داده است (به این معنی که با این جمله زن از مرد به طور کامل جدا می‌شود آن‌گونه که پس از سه طلاقه)
حضرت فرمود: دروغ می‌گویند امیر مؤمنان این جمله را در حکم طلاق نمی‌داند و من اگر قدرت داشتم گویندهٔ این جمله را تأدیب می‌کردم و می‌گفتم: خداوند عزّوجلّ آن زن را برایت حلال کرده است چه چیزی آن را بر تو حرام ساخته است؟ تو افزون بر دروغ کاری نکرده‌ای و دربارهٔ آن چیزی که خداوند برایت حلال کرده بود گفتی که حرام است.»

۶۰ (۱۴) محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که به همسرش گفت: تو بر من حرام هستی یا

جميعاً عن ابن أذينة عن **محمّد بن مسلم** أنّه سأل أبا جعفرعليه السلام عن رجل قال لامرأته أنتِ عليّ حرام أو (طلّقها ـ صا ـ خ يب) بائنة أو بتّة أو بريّة[١] أو خليّة قال هذا كلّه ليس بشيء انّما الطّلاق أن يقول لها فى قُبُلِ العدّة بعد ما تطهّر من حيضها قبل أن يجامعها أنتِ طالق أو اعتدّي يريد بذلك الطّلاق ويشهد على ذلك رجلين عدلين. **المختلف ٥٨٥**: قد روى محمّد ابن أبي نصر فى كتاب الجامع عن محمّد بن سماعة عن محمّد بن مسلم عن الباقرعليه السلام نحوه إلّا أنّه أسقط قوله (بعد ما تطهّر من حيضها) وقوله (أو اعتدّي يريد بذلك الطّلاق).

٦١ (١٥) **وسائل ٢٢/٤٠**: **عليّ بن جعفر** في كتابه عن أخيه موسى بن جعفرعليه السلام قال سألته عن الرّجل يقول لامرأته أنتِ عليّ حرام قال هي يمين يكفّرها قال اللّه تعالى لمحمّدصلى الله عليه وآله ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ تَبْتَغِى مَرْضَاتَ أَزْوَٰجِكَ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۞ قَدْ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَـٰنِكُمْ وَٱللَّهُ مَوْلَـٰكُمْ﴾ فجعلها يميناً فكفّرها نبيّ اللّهصلى الله عليه وآله قال وسألته بما يكفّر يمينه قال اطعام عشرة مساكين فقلت كم اطعام كلّ مسكين فقال مدّ مدّ قال وسألته عن هذه الآية أو كسوتهم للمساكين فقال ثوب يواري[٢] به عورته. **البحار ١٠/٢٦٧**: ماوصل إلينا من أخبار عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن **جعفر**عليه السلام قال سألته عن الرّجل يقول لامرأته (وذكر مثله).
٤٠٠١٥

٦٢ (١٦) **تهذيب ٨/٤١**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ٦/١٣٦**: عدّة من أصحابنا عن أحمد (بن محمّد ـ كا) بن خالد وعليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال سألته عن رجل قال لامرأته أنتِ منّي بائن (وأنتِ منّي خليّة ـ كا) وأنتِ[٣] منّي بريئة قال ليس بشيء.
٤٠٠١٦

٦٣ (١٧) **كافى ٦/١٣٥**: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن ابن رباط عن **أبى مخلّد السّرّاج** عن أبي عبداللّهعليه السلام قال قال لى شبّة بن عقّال[٤] بلغنى انّك تزعم انّ من قال ما احلّ اللّه عليّ حرام أنّك لا ترىٰ ذلك شيئاً قلت أمّا قولك الحلّ عليّ حرام فهذا أمير المؤمنين الوليد جعل ذلك فى أمر سلامة[٥] امرأته وأنه بعث يستفتى أهل الحجاز وأهل العراق وأهل الشام فاختلفوا عليه فأخذ بقول أهل الحجاز أنّ ذلك ليس بشيء.
٤٠٠١٧

---

١. بريئة ـ كا.
٢. اى يستر.
٣. أو أنت ـ يب.
٤. شيبة بن عقال ـ خ ئل.
٥. اُمّ سلامة خ ئل.

جدایی و یا جدا شده و یا دور و یا از من رهایی، سؤال کرد حضرت فرمود: «این گفته‌ها تأثیری ندارد (و طلاق محسوب نمی‌شود) تنها طلاق این است که مرد به زن در ابتدای عدّه پس از آن که زن از حیض پاک شده و پیش از مباشرت جنسی با وی بگوید تو مطلّقه‌ای و یا اینکه عدّه نگه دار و منظورش از این گفته طلاق باشد و دو مرد عادل را بر این طلاق شاهد بگیرد.»

۶۱ (۱۵) علی بن جعفر گوید: «از برادرم حضرت موسی بن جعفرؑ دربارهٔ مردی که به همسرش گوید: تو بر من حرام هستی، پرسیدم.

حضرت فرمود: این در حکم سوگندی است که برای آن کفّاره می‌دهد. خداوند متعال به حضرت محمّدﷺ فرمود: «ای پیامبر! **چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرد به خاطر جلب رضایت همسرانت (بر خود) حرام می‌کنی؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است. خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این مواد) تعیین نموده و خداوند مولای شماست**» خداوند آن را در حکم سوگند قرار داد و پیامبر خداﷺ کفّاره‌اش را پرداخت.

علیّ بن جعفر گوید: و از حضرت پرسیدم: با چه چیزی کفّارهٔ سوگندش را می‌دهد؟

حضرت فرمود: اطعام ده مسکین. پرسیدم: اطعام هر مسکین چه اندازه است؟

حضرت فرمود: ده سیر، ده سیر. (یعنی به هر کدام یک مُد می‌دهد)

علی بن جعفر گوید: و باز از حضرت دربارهٔ این آیه: «**یا لباس پوشاندن بر آن ده مسکین**» پرسیدم حضرت فرمود: لباسی که بدان عورتش را بپوشاند.»

۶۲ (۱۶) سماعه گوید: «از امام معصومؑ دربارهٔ مردی که به همسرش می‌گوید: تو از من جدایی و یا تو از من رهایی و یا تو از من دوری، پرسیدم.

حضرت فرمود: این گفته‌ها اثری ندارد (و طلاق محسوب نمی‌شود.)»

۶۳ (۱۷) امام صادقؑ فرمود: «شبّة بن عقّال به من گفت: خبردار شده‌ام که شما می‌گویید اگر کسی گفت بر من حرام باشد چیزی را که خداوند حلال کرده است، تأثیری ندارد (و همسرش بر او حرام نمی‌شود).

امام فرمود: به او گفتم: در ارتباط با این گفته ات که حلال بر من حرام باشد (که می‌پنداری تنها من این جمله را بی‌اثر می‌دانم) باید بدانی که ولید همین جمله را دربارهٔ همسرش سلامه گفت و آنگاه کس فرستاد تا از عالمان حجاز، عراق و شام بپرسد آنان در این موضوع نظرهای گوناگون دادند ولی ولید گفتهٔ عالمان حجاز را که این جمله را بی‌اثر می‌دانستند، پذیرفت.»

٦٤ (١٨) **تهذيب** ٨/٥٠: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٦/٧٢: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن
٤٠٠١٨ أحمد بن محمّد عن ابن بكير عن **زرارة** قال قلت لأبى جعفر عليه السلام ما تقول فى رجل أحضر شاهدين عدلين وأحضر امرأتين له وهما طاهرتان من غير جماع، ثمّ قال اشهدا[١] أنّ امرأتىّ هاتين طالق وهما طاهرتان أيقع الطّلاق؟ قال نعم.

وتقدّم فى رواية ابن مسلم (١) من باب (٢٢) حكم تحريم الزّوجة والجارية من أبواب الأيمان ج ٢۴ قوله رجل قال لامرأته أنتِ علىّ حرام قال عليه السلام ليس عليه كفّارة ولا طلاق. **وفى** رواية زرارة (٢) قوله رجل قال لامرأته أنتِ علىّ حرام فقال لو كان لى عليه سلطان لأوجعت رأسه وقلت له اللّه احلّها لك فما حرّمها عليك انّه لم يزد على ان كذب فزعم انّ ما أحلّ اللّه له حرام ولا يدخل عليه طلاق.

ويأتى فى رواية ابن أبى نصر (٦) من باب (٩) انّه يشترط فى صحة الطّلاق اجتماع الشّاهدين قوله رجل كانت له امرأة طهرت من حيضها فجاء إلى جماعة فقال فلانة طالق أيقع عليها الطّلاق ولم يقل لهم اشهدوا قال نعم. **وفى** رواية صفوان (٧) نحوه. **وفى** رواية اسحاق (٢٨) من باب (١٧) انّ من طلّق ثلاثاً فى مجلس واحد تقع واحدة قوله عليه السلام وان قال هى طالق هى طالق فقد بانت منه بالأولىٰ. **وفى** رواية الجعفريّات (٣١) قوله رجل قال لامرأته أنت طالق عدد العرفج فقال عليه السلام ثلاث عرفجات يكفيك من ذلك وفرّق بينه وبين امرأته (العرفج شجر معروف ينبت فى السهل، الواحدة عرفجة ـ مجمع).

(٥)

باب انّ كلّ طلاق بكلّ لسان فهو طلاق

٦٥ (١) **تهذيب** ٨/٣٨: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أبى جعفر عن أبيه عن وهب ابن وهب
٤٠٠١٩ عن جعفر عن أبيه عن علىّ عليه السلام قال كلّ طلاق بكلّ لسان فهو طلاق.

وتقدّم فى رواية مسعدة (٢) من باب (٢٥) أنّ تلبية الأخرس وتشهّده وقرائته تحريك لسانه من أبواب القرائة ج ٥ قوله عليه السلام انّك قدترى من المحرم من العجم لا يراد منه ما يراد من

١. اشهدوا ـ يب.

(۱۸) زراره گوید: «به امام باقرعليه السلام گفتم: دربارهٔ مردی که دو شاهد عادل را حاضر کرده و دو همسرش‌را نیز حاضر ساخته و هر دو همسر پاک هستند و با آنان مباشرت جنسی نشده است (در طهر غیر مواقعه هستند) سپس گوید: شما دو نفر شاهد باشید که دو همسرش مطلّقه هستند و هر دو همسر در طهرند چه می‌گویید؟ آیا طلاق واقع می‌شود؟ حضرت فرمود: آری.» ۶۴

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب بیست و دوّم از باب‌های سوگندها این گفته که: «مردی به همسرش گفت: تو بر من حرامی. حضرت فرمود: بر او کفّاره و طلاق نیست.»

و در روایت دوّم این گفته که: «مردی به همسرش گفت: تو بر من حرام هستی حضرت فرمود: اگر من بر او سلطه داشتم او را ادب می‌کردم و به او می‌گفتم که خداوند این زن را بر تو حلال کرده است چه چیزی او را بر تو حرام می‌نماید این مرد بیش از دروغ، کاری نکرده است و گفته است که آنچه خداوند بر او حلال کرده است حرام است و طلاق بر او وارد نمی‌شود (همسرش مطلّقه نمی‌شود)»

می‌آید:

در روایت ششم از باب نهم این گفته که: «مردی همسری دارد که از حیض پاک شده آن فرد نزد جماعتی می‌رود و می‌گوید: فلان زن (همسرم) مطلّقه است آیا طلاق بر زن واقع می‌شود و آن مرد نگفته است که شاهد باشید؟ حضرت فرمود: آری.»

و در روایت هفتم مانند آن.

و در روایت بیست و هشتم از باب هفدهم فرموده امام معصومعليه السلام که: «اگر بگوید: آن زن مطلّقه است آن زن مطلّقه است آن زن مطلّقه است (سه بار) آن زن با جملهٔ اوّل از او جدا می‌گردد.»

و در روایت سی و یکم این گفته که: «مردی به همسرش گفت: تو به تعداد درخت عرفج مطلّقه هستی. حضرت فرمود: سه عرفج تو را کفایت می‌کند و حضرت بین آن فرد و همسرش جدایی انداخت.»

باب ۵

هر طلاقی با هر زبانی طلاق است

(۱) امیر مؤمنان علیعليه السلام فرمود: «هر طلاقی با هر زبانی طلاق است.» ۶۵

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوّم از باب بیست و پنجم از باب‌های قرائت فرموده امام معصومعليه السلام که: «تو از حاجی

العالم الفصيح. ولا حظ باب (٢٦) أنّه من لا يحسن ان يقرء القرآن أجزأه ان يكبّر ويسبّح ويصلّى وجواز القرائة بالعجميّة مع عدم القدرة بالعربيّة. **ولاحظ** الباب التّالى فانّه يمكن ان يستفاد منه ذلك.

(٦)

باب انّ الأخرس يطلّق بالكتابة والإشارة وبما يفهم منه الطّلاق ويعرف به من فعاله مع تحقق الشّروط ولا يطلّق وليّه عنه

٦٦ ٤٠٠٢٠ (١) **كافى** ١٢٨/٦: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر **تهذيب** ٧٤/٨: **استبصار** ٣٠١/٣: أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن أحمد بن أشيم عن أحمد بن محمّد ابن أبي نصر قال سألت (أبا الحسن ـ كا) (الرّضا ـ يب ـ صا)؈ عن الرّجل تكون عنده المرأة (ثمّ ـ كا) يصمت[١] فلا يتكلّم قال (يكون ـ كا) أخرس (هو ـ فقيه) قلت نعم (قال ـ يب صا) فيعلم[٢] منه بغض لامرأته وكراهته[٣] لها (قلت نعم ـ يب صا) أيجوز (له ـ صا) أن يطلّق عنه وليّه قال لا ولكن يكتب ويشهد على ذلك قلت (أصلحك اللّه ـ يب صا فقيه) (فانّه ـ يب فقيه) لا يكتب ولا يسمع كيف يطلّقها فقال بالّذي يعرف به[٤] من فعاله مثل ما ذكرت من كراهته[٥] (لها ـ يب صا) و[٦] بغضه لها. **فقيه** ٣٣٣/٣: سأل أحمد بن محمّد ابن أبي نصر أبا الحسن الرّضا؈ عن رجل (وذكر مثله).

٦٧ ٤٠٠٢١ (٢) **تهذيب** ٧٥/٨: **استبصار** ٣٠١/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٢٨/٦: عليّ (بن إبراهيم ـ صا) عن أبيه عن إسماعيل بن مرّار عن **يونس** فى رجل أخرس كتب فى الأرض بطلاق امرأته قال إذا فعل ذلك فى قُبُل الطّهر بشهود وفهم عنه كما يفهم عن مثله ويريد الطّلاق جاز طلاقه على السّنّة.

٦٨ ٤٠٠٢٢ (٣) **كافى** ١٢٨/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن صالح بن السّندي عن جعفر بن بشير عن **أبان** بن عثمان قال سألت أبا عبداللّه؈ عن طلاق الخرساء قال يلفّ قناعها على رأسها ويجذبه.

---

١. فيصمت ـ يب ـ فصمت ـ صا. ٢. فنعلم منه بغضاً ـ خ فقيه ـ فيعلم منه بغضاً ـ فقيه.
٣. وكراهة ـ يب ـ فقيه وكراهية ـ صا. ٤. منه ـ كا.
٥. كراهيته ـ صا. ٦. أو ـ يب ـ صا.

عجمی مُحرِم می‌بینی (که اذکار را به عربی صحیح نمی‌خواند) از او خواسته نمی‌شود. آنچه که از عالم فصیح زبان خواسته می‌شود.»

و بنگرید به باب بیست و ششم و باب بعدی چرا که ممکن است همین مفاد از آن به دست آید.

باب ۶

طلاق شخص لال

۶۶ (۱) احمد بن ابی نصر بزنطی گوید: «از امام رضاؑ دربارهٔ مردی که همسری دارد و هم اکنون مرد ساکت است و حرف نمی‌زند پرسیدم. امام پرسید: آیا لال شده است؟ گفتم: آری و از حالات آن مرد به دست می‌آید که از همسرش کینه به دل گرفته و او را نمی‌خواهد آیا ولیّ و سرپرست آن مرد می‌تواند از طرف او همسرش را طلاق دهد؟

حضرت فرمود: نه، مرد باید طلاق را بنویسد و بر آن نیز شاهد گیرد.

گفتم: او نمی‌تواند بنویسد و نیز نمی‌شنود چگونه همسرش را طلاق می‌دهد؟

حضرت فرمود: او همانگونه که کینه و ناخوشایندی خویش را از همسرش به شکلی ابراز داشت باید که طلاق دادن همسرش را نیز به گونه‌ای با رفتار خویش اعلام دارد.»

۶۷ (۲) یونس دربارهٔ مرد لالی که طلاق همسرش را بر روی زمین نوشت فرمود: «اگر این کار را در اوّل زمان پاکی (در طهر غیر مواقعه) همراه با حضور شاهدان انجام دهد و از این کار او طلاق فهمیده شود همانگونه که از کار لال‌های دیگر می‌فهمیم و قصد طلاق داشته باشد این طلاق دادن او بر پایهٔ سنّت پیامبرﷺ صحیح است.»

۶۸ (۳) ابان بن عثمان گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ طلاق دادن زن لال پرسیدم حضرت فرمود: روسری زن را بر روی سرش می‌اندازد و آن را (به نشانه نامحرم شدنش) به سر او می‌بندد.»

۶۹ ۴۰۰۲۳ (۴) **تهذيب** ۷۴/۸: **استبصار** ۳۰۱/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۲۸/۶: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** (عن أبي عبدالله عليه السلام ـ كا ـ صا) قال طلاق الأخرس أن يأخذ مقنعتها ويضعها على رأسها ويعتزلها[۱] **تهذيب** ۹۲/۸: **استبصار** ۳۰۱/۳: الصّفّار عن إبراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد عن عليّ ابن أبى حمزة (عن أبى بصير ـ صا) عن أبى عبدالله عليه السلام (مثله).

۷۰ ۴۰۰۲۴ (۵) **المقنع** ۱۱۹: والأخرس اذا أراد الطّلاق ألقى على امرأته قناعاً يرى أنّها قد حرمت عليه فاذا أراد أن يراجعها رفع القناع عنها يرى أنّها قد حلّت له.

وتقدّم فى باب (۲۵) أنّ تلبية الأخرس وتشهّده وقرائته تحريك لسانه واشارته باصبعه من ابواب القرائة فى الصلوة ج ۵ ما يناسب ذلك. **ويأتى** فى باب (۴) حكم من قذف امرأته وهى الخرساء من أبواب اللعان ج ۲۷ ما يناسب ذلك فراجع.

(۷)
باب انّ الطّلاق لايقع بالحلف ولا اذا كان المعلّق بالشّرط

قال اللّه تعالى فى سورة التحريم (۶۶): ۱ ـ ۲: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَٰجِكَ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ * قَدْ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَـٰنِكُمْ وَٱللَّهُ مَوْلَىٰكُمْ وَهُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ﴾.

۷۱ ۴۰۰۲۵ (۱) **فقيه** ۳۲۱/۳: النّضر بن سويد عن **عبدالله بن سنان** عن أبى عبدالله عليه السلام قال فى رجل قال إمرأته طالق ومماليكه أحرار ان شربت حراماً أو حلالاً من الطّلاء[۲] أبداً فقال أمّا الحرام فلا يقربه أبداً ان حلف وان لم يحلف، وأمّا الطّلاء، فليس له أن يحرّم ما أحلّ اللّه قال اللّه عزّوجلّ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ﴾ فلا يجوز يمين فى تحريم حلال ولا فى تحليل حرام ولا فى قطيعة رحم.

۷۲ ۴۰۰۲۶ (۲) **تفسير العيّاشى** ۳۳۶/۱: عن **عبدالله بن سنان** قال سألته عن رجل قال لامرأته طالق أو مماليكه أحرار ان شربت حراماً ولا حلالاً فقال أمّا الحرام فلا يقربه حلف او

---

۱. ثمّ يعتز لها ـ يب ـ صا. ۲. الطّلاء ما طبخ من عصير العنب حتّى ذهب ثلثاه وقد يكنّى به عن الخمر.

(۴) امام صادقؑ فرمود: «طلاق دادن مرد لال این است که مقنعهٔ زن را بگیرد و آن را بر سر او قرار دهد و از او فاصله گیرد.» ۶۹

(۵) و مرد لال هنگامی که می‌خواهد طلاق دهد بر روی سر همسرش مقنعه‌ای می‌اندازد و نظرش این است که زن بر او حرام می‌گردد و هنگامی که می‌خواهد به زن رجوع کند مقنعه و پوشش سر زن را از او بر می‌گیرد و نظرش این است که زن بر او حلال می‌گردد. ۷۰

ارجاعات

گذشت:

در باب بیست و پنجم از باب‌های قرائت در نماز مناسب این مفاد.

می‌آید:

در باب چهارم از باب‌های لعان مناسب آن مراجعه کنید.

باب ۷

طلاق مشروط و با قسم

خداوند تعالی می‌فرماید:

ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت (بر خود) حرام می‌کنی؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است. خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) تعیین نموده و خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم است. [۱]

(۱) امام صادقؑ دربارهٔ مردی که گفت: اگر حرام یا حلالی از آب انگور پخته بخورم زنم مطلّقه و برده‌هایم آزاد باشند، فرمود: «امّا حرام را که هیچ زمان به آن نزدیک نشود چه سوگند بخورد یا سوگند نخورد و امّا آب انگور پختهٔ حلال پس برای فرد نیست که آنچه را خداوند حلال کرده، حرام سازد خداوندﷻ فرمود: «**ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده حرام می‌کنی؟**» بنابراین سوگند برای حرام کردن حلال و یا حلال کردن حرام و نیز در مورد قطع رحم نافذ نیست.» ۷۱

(۲) عبدالله بن سنان گوید: «از او (امام معصومؑ) دربارهٔ مردی که به همسرش می‌گوید: او مطلّقه است و یا برده‌هایش آزادند اگر حرامی یا حلالی بنوشم حضرت فرمود: امّا حرام را به آن ۷۲

---

۱. تحریم ۶۶/۱ و ۲.

لم يحلف وأمّا الحلال فلا يتركه فانّه ليس له أن يحرّم ما أحلّ اللّه لأنّ اللّه يقول ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَـٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمْ﴾ فليس عليه شيء في يمينه من الحلال.

۷۳ ۴۰۰۲۷ (۳) **تهذيب** ۵۷/۸: **استبصار** ۲۹۰/۳: عليّ بن الحسن بن فضّال عن أيّوب بن نوح عن صفوان بن يحيى عن جعفر بن بشير[۱] عن **أبي اسامة الحنّاط**[۲] قال قلت لأبي عبداللّه عليه السلام انّ قريباً لي أو صهراً لي حلف ان خرجت امرأته من الباب فهي طالق ثلاثاً فخرجت فقد دخل صاحبها منها ماشاء اللّه من المشقّة فأمرني أن أسألك فاصغى اليّ فقال مره فليمسكها فليس[۳] بشيء ثمّ التفت إلى القوم فقال سبحان اللّه يأمرونها أن تزوّج[۴] ولها زوج.

۷۴ ۴۰۰۲۸ (۴) **تهذيب** ۲۹۵/۶: محمّد بن أحمد بن يحيى عن **السّيّاريّ** عن أبي الحسن عليه السلام يرفعه قال جاء رجل إلى عمر فقال انّ امرأته نازعته فقال له يا سفلة فقال لها ان كان سفلة فهي طالق فقال له عُمَر إن كنت ممّن تتّبع القصّاص وتمشي في غير حاجة وتأتي أبواب السلطان فقد بانت منك، فقال له امير المؤمنين عليه السلام ليس كما قلت اليّ فقال له عمر إئتِه فاسمع ما يفتيك فأتاه فقال له أمير المؤمنين عليه السلام ان كنت لا تبالي ما قلت وما قيل لك فأنت سفلة وإلّا فلا شيء عليك.

۷۵ ۴۰۰۲۹ (۵) **الجعفريّات** ۱۱۲: باسناده عن عليّ عليه السلام في رجل قال لامرأته ان لم أكن أكرم منك حسباً فأنت طالق ثالثاً فقال عليّ عليه السلام الحسب هو المال، لأنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله قال حسب المرء ماله، قال ان كان الرّجل هو أكثر منها مالاً لم يطلّق امرأته، وان كانت امرأته أكثر منه مالاً فقد طلّقت امرأته.

۷۶ ۴۰۰۳۰ (۶) **مجمع البيان** ۲۵۲/۱: روى عن أبي جعفر وأبي عبداللّه عليهما السلام أنّ من خطوات الشّيطان الحلف بالطّلاق والنّذور في المعاصي وكلّ يمين بغير اللّه تعالى.

۷۷ ۴۰۰۳۱ (۷) **الجعفريّات** ۶۲: باسناده عن جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّ عليّاً عليه السلام سئل عن رجل قال لامرأته أنت طالق ثلاثاً ان لم أصم يوم الأضحى فقال ان صام فقد أخطأ السّنّة وخالفها فاللّه وليّ عقوبته ومغفرته ولم تطلّق عليه امرأته قال ينبغي للامام أن يؤدّبه بشيء من الضّرب.

---

۱. بشر بن جعفر ـ صا ـ جعفر بن بشر ـ خ يب.
۲. الشحّام ـ خ يب.
۳. ليس ـ صا.
۴. تتزوّج ـ صا.

نزدیک نشود سوگند بخورد یا نخورد و اما حلال را پس ترک نکند چون او حقّ ندارد که آنچه را خداوند حلال‌کرده، حرام کند چون خداوند ﷻ می‌فرماید: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نشمرید**» بنابراین چیزی (کفّاره‌ای) بر او به خاطر سوگندی که در مورد کار حلالی خورده است، نیست.»

۷۳ (۳) ابو اسامهٔ حنّاط گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: خویشاوندم یا دامادم سوگند خورده که اگر همسرش از در خانه بیرون رود سه طلاقه باشد همسرش از در خانه بیرون رفته و به شوهرش در رابطه با سوگندی که خورده مشقّتی وارد شده که خدا می‌داند (خدا خواسته) و به من دستور داده که از شما بپرسم. حضرت به سخنم گوش فرا داد و فرمود: به او دستور بده که همسرش را نگه دارد سوگندش تأثیری ندارد. سپس حضرت به مردم توجّهی کرد و فرمود: سبحان الله به زن دستور می‌دهند که شوهر کند در حالی که شوهر دارد.»

۷۴ (۴) مردی نزد عمر آمد و گفت: همسرش با او نزاع کرده و به او گفته: ای پست! مرد هم به او گفته است: اگر او پست است پس زنش مطلّقه باشد.

عمر به مرد گفت: «اگر تو از کسانی هستی که قصه گویان را دنبال می‌کنی و با این که کاری نداری می‌روی و به در خانه سلطان (حاکمان) می‌روی پس زنت از تو جدا می‌شود. (یعنی تو پست هستی و چون گفته‌ای که اگر پست بودم زنم مطلّقه باشد زنت از تو جدا می‌شود)

امیر مؤمنان ﷺ به عمر فرمود: آن گونه که تو گفته‌ای نیست، نزد من بیایید. عمر به آن مرد گفت: نزد امیر مؤمنان علی ﷺ برو و هر نظری که او داد بشنو. آن مرد نزد امیر مؤمنان علی ﷺ آمد و امیر مؤمنان علی ﷺ به او فرمود: اگر باکی نداری هر چه بگویی و هر چه به تو گفته شود پس تو پستی و گرنه چیزی بر تو نیست.»

۷۵ (۵) امیر مؤمنان علی ﷺ در مورد مردی که به همسرش گفت: اگر من از تو از جهت حسب بزرگوارتر نباشم تو سه طلاقه باشی، فرمود: «حسب همان مال است چون رسول خدا ﷺ فرمود: حسب فرد مال اوست. حضرت علی ﷺ فرمود: اگر مال مرد بیشتر از زن است همسرش را طلاق نداده است ولی اگر همسرش از مرد مالش بیشتر است همسرش طلاق داده شده است.»

۷۶ (۶) از امام باقر و امام صادق ﷺ روایت شده است که: «از گام‌های شیطان سوگند خوردن به طلاق و انجام گناهی را نذر کردن و نیز سوگند خوردن به غیر خداوند متعال است.»

۷۷ (۷) از امیر مؤمنان علی ﷺ دربارهٔ مردی که به همسرش گفت: تو سه طلاقه باشی اگر من روز عید قربان روزه نگیرم سؤال شد حضرت فرمود: «اگر روزه بگیرد از سنّت خطا رفته و با سنّت مخالفت کرده و خداوند عهده‌دار کیفر و آمرزش اوست و همسرش بر او مطلقه نمی‌شود.

حضرت افزود: برای امام شایسته است که او را با کمی زدن ادب سازد.»

٧٨ ٤٠٠٣٢ (٨) **وفيه**: باسناده عن علىّ عليه السلام فى رجل حلف فقال امرأته طالق ان لم يطأها فى شهر رمضان نهاراً قال ليسافربها ثمّ يجامعها نهاراً.

٧٩ ٤٠٠٣٣ (٩) **الدعائم ٢/٩٩**: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّه قال من حلف بطلاق أو عتاق ثمّ حنث[١] فليس ذلك بشىء لا تطلّق عليه امرأته ولا يعتق عليه عبده، وكذلك من حلف بالحجّ أو الهدى لأنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله نهىٰ عن اليمين بغير اللّه وعن الطّلاق لغير السّنّة وعن العتق لغير وجه اللّه وعن الحجّ لغير اللّه.

٨٠ ٤٠٠٣٤ (١٠) **الدعائم ٢/٢٦١**: عن أبى جعفر وأبى عبداللّه عليهما السلام انّهما قالا كلّ طلاق فى غضب أو يمين فليس بطلاق.

٨١ ٤٠٠٣٥ (١١) **الجعفريّات ١٨١**: باسناده عن علىّ عليه السلام قال ان قال رجل امرأته طالق ثلاثاً ان أكل عامه هذا فاكهة فأكل رمّاناً او رطباً او عنباً عليه الطلاق والرطب من الفاكهة الى أن يبس فيصير تمراً فاذا يبس وصار تمراً خرج من حدّ الفاكهة.

وتقدّم فى رواية معاذ (٤٢) من باب (١) كراهة اليمين الصّادقة من أبواب الايمان ج ٢٤ قوله أنا أستحلف بالطّلاق والعتاق فما ترىٰ أحلف لهم قال احلف لهم بما أرادوا اذا خفتَ. **وفى** رواية أبى بكر (٤٧) قوله فرخّص لى فى الحلف لهم بالعتاق والطّلاق. **وفى** رواية سماعة (٤٨) قوله عليه السلام اذا حلف الرّجل باللّه تقيّة لم يضرّه وبالطّلاق والعتاق أيضاً. **وفى** رواية زرارة (٤٩) قوله عليه السلام فاحلف لهم بما شاؤا فقلت جعلت فداك بطلاق وعتاق قال عليه السلام بما شاؤا.

وفى رواية الحضرمى (٥٠) قوله رجل حلف للسّلطان بالطّلاق فقال عليه السلام اذا خشى سيفه وسوطه فليس عليه شىء. **وفى** رواية ابن أبى نصر (٥٢) قوله الرّجل يستكره على اليمين فيحلف بالطّلاق والعتاق وصدقة ما يملك أيلزمه ذلك فقال له. **وفى** رواية اسماعيل (٥٤) قوله فانّه يستحلفنى بالطّلاق فقال احلف له. **وفى** احاديث باب (١٢) انّه لا تنعقد اليمين بالطّلاق ما يدلّ على ذلك فراجع. **ولاحظ** باب (٤٠) ان من شرط لزوجته إن تزوّج عليها او تسرّىٰ فهى طالق بطل الشّرط من ابواب المهور ج ٢٦.

---

١. الحنث فى اليمين نقضها ـ حنث فى يمينه اذا لم يف بموجبها ـ مجمع.

۷۸ (۸) از امیر مؤمنان علی‌علیه السلام در مورد مردی که سوگند خورده و گفته اگر با همسرش در روز ماه رمضان مباشرت جنسی نکند همسرش مطلّقه باشد، روایت است که حضرت فرمود: «با همسرش به سفر برود و در روز (ماه رمضان) با او مباشرت جنسی کند.»

۷۹ (۹) امام صادق‌علیه السلام فرمود: «هر کس سوگند طلاق و یا آزادسازی برده بخورد سپس به آن وفا نکند چیزی نیست همسرش بر او مطلّقه نمی‌شود و بنده‌اش بر او آزاد نمی‌گردد و همینطور کسی که سوگند به حج و یا قربانی بخورد چون رسول خداصلی الله علیه وآله از سوگند به غیر خدا و از طلاق به غیر سنّت و از آزادسازی برای غیر خدا و از حج برای غیر خدا نهی کرد.»

۸۰ (۱۰) امام باقر و امام صادق‌علیهما السلام فرمودند: «هر طلاقی در حال غضب و یا سوگند طلاق نیست.»

۸۱ (۱۱) امیر مؤمنان علی‌علیه السلام فرمود: «اگر مردی بگوید همسرش سه طلاقه باشد اگر در طول سال میوه‌ای بخورد و بعد انار یا رطب و یا انگوری بخورد، بر او طلاق است (همسرش مطلّقه می‌شود) و رطب (خرمای تازه) میوه محسوب می‌شود تا آن که خشک گردد و تمر (خرمای خشک) محسوب گردد و چون خشک شده و تمر شد از حدّ میوه بیرون می‌رود.»

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در روایات چهل و دوّم از باب یکم از باب‌های سوگندها این گفته که: «من را به طلاق و آزاد سازی برده سوگند داده می‌شود نظر شما چیست که برای‌شان سوگند بخورم؟ حضرت فرمود: هنگامی که می‌ترسی به هر چه می‌خواهند برایشان سوگند بخور.»

و در روایت چهل و هفتم این گفته که: «حضرت برای من در مورد سوگند خوردن برای آنان به آزاد سازی و طلاق اجازه دادند.»

و در روایت چهل و هشتم فرموده امام معصوم‌علیه السلام که: «زمانی که مرد از روی تقیّه به خدا سوگند بخورد این سوگند ضرری برای او ندارد و نیز سوگند به طلاق زن و آزاد سازی برده نیز همینطور است.»

و در روایت چهل و نهم فرموده امام معصوم‌علیه السلام که: «به هر چه می‌خواهند برایشان سوگند بخور. گفتم: فدایت شوم! به طلاق و آزاد سازی برده سوگند بخورم؟ حضرت فرمود: به هر چه که می‌خواهند.»

و در روایت پنجاهم این گفته که: «مردی برای حاکم به طلاق سوگند خورده است حضرت فرمود: هنگامی که از شمشیر و تازیانهٔ او بترسد بر او چیزی نیست.»

و در روایت پنجاه و دوم این گفته که: «مردی بر سوگند اکراه می‌شود و به طلاق همسر و آزادسازی برده‌ها و صدقه بودن تمام دارایی‌اش سوگند می‌خورد آیا این سوگند بر او لازم می‌شود؟ حضرت فرمود: نه.»

و در روایت پنجاه و چهارم این گفته که: «او مرا به طلاق سوگند می‌دهد حضرت فرمود: برای او سوگند بخور.»

و در روایات باب دوازدهم چیزی که بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید و بنگر به باب چهلم از باب‌های مهرها.

ويأتى فى رواية زرارة (۱) من باب (۲۴) انّ طلاق المكره والمضطرّ ليس بصحيح قوله وان حلّفنى بالطّلاق والعتاق فقالﷺ احلف له ثمّ أخذ تمرة فحفن بها من زبد كان قدّامه فقال ما ابالى حلفت لهم بالطّلاق والعتاق او اكلتها (آكلها ـ خ ل). **وفى** رواية يحيى بن عبداللّه (۲) ما يمكن ان يستدلّ به على ذلك. **وفى** رواية حفص (۱۳) من باب (۴۴) جملة من القضايا المنقولة عن أمير المؤمنينﷺ من ابواب القضاء ج ۳۰ قوله بينما رجلان جالسان فى زمن عمر بن الخطّاب اذ مرّ بهما رجل مقيّد فقال احد الرجلين ان لم يكن فى قيده كذا وكذا فامرأته طالق ثلاثاً الآخر ان كان فيه كما قلت فامرأته طالق ثلاثاً الخ فلاحظ فانّه يستفاد منه وقوع الطلاق بهذه الالفاظ.

(۸)

باب انّه لا طلاق إلّا علىٰ سنّة او عدّة ولا طلاق إلّا علىٰ طهر من غير جماع ببيّنةٍ من الرّجال دون النّساء وعلىٰ الوالى اجبار النّاس عليهما واستحباب اختيار طلاق السّنّة علىٰ غيرها

قال اللّه تعالى فى سورة البقرة (۲): ۲۲۸ ـ ۲۳۲: ﴿وَٱلْمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِىٓ أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِى ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوٓاْ إِصْلَٰحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ ٱلَّذِى عَلَيْهِنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۞ ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكُۢ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُۢ بِإِحْسَٰنٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْـًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا ٱفْتَدَتْ بِهِۦ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ۞ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُۥ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّآ أَن يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۞ وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُواْ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُۥ وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَايَٰتِ

می‌آید:

در روایت یکم از باب بیست و چهارم این گفته که: «اگر مرا به طلاق همسر و آزادی برده‌هایم سوگند داد؟ حضرت فرمود: برایش سوگند بخور. سپس حضرت خرمایی را برداشت و آن را با کره‌ای که جلوی حضرت بود در مشتش قرار داد و فرمود: باکی ندارم که برای آنان به طلاق همسر و آزادی برده‌هایم سوگند بخورم یا این که خرما و کره‌ای که در مشتم گرفته‌ام بخورم.»

و در روایت دوّم چیزی که ممکن است بدان بر این مفاد استدلال کرد.

و در روایت سیزدهم از باب چهل و چهارم از باب‌های قضاء این گفته که: «در حالی که دو نفر در زمان عمر نشسته بودند که مردی در زنجیر از کنار آنان گذشت یکی از دو نفر گفتند: اگر زنجیر او این اندازه وزن نداشته باشد همسرش سه طلاقه باشد و دیگری گفت: اگر این اندازه وزنی که گفتی داشته باشد زن من سه‌طلاقه باشد...» شما ملاحظه کنید؛ چون از آن استفاده می‌شود که طلاق با این الفاظ واقع می‌شود.

باب ۸
شرایط انشاء طلاق

خداوند تعالی می‌فرماید:

زنان مطلّقه باید تا سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (پاک شدن) انتظار بکشند (و عدّه نگه دارند) و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم‌هاشان آفریده کتمان کنند و همسران‌شان برای بازگرداندن آنها (به زندگی زناشویی) در این مدت (از دیگران) سزاوارترند این در صورتی است که (به راستی) خواهان اصلاح باشند و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است. طلاق، (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است (و پس از دو طلاق،) باید یا به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند (و آشتی نماید) یا به نیکی او را رها سازد و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده‌اید پس بگیرید مگر این که (دو همسر) بترسند که حدود الهی را برپا ندارند. در این حال اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، گناهی بر آنها نیست که زن، فدیه و عوضی بپردازد تا شوهر او را طلاق دهد. اینها حدود الهی است؛ از آن تجاوز نکنید و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، ستمکار است و اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر، شوهر) او را طلاق داد، بعد از آن، زن بر او حلال نخواهد بود مگر این که همسر دیگری انتخاب کند که اگر (همسر دوم) او را طلاق گفت، گناهی ندارد که بازگشت کنند (و با یکدیگر ازدواج نمایند) اگر امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می‌شمرند و اینها حدود الهی است که خدا آن را برای گروهی که آگاهند، بیان می‌نماید و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان عدهٔ خود رسیدند یا به طور شایسته آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا به طرز پسندیده‌ای آنها را رها سازید و آنها را به خاطر زیان رساندن نگه ندارید تا

ٱللَّهِ هُزُوًا وَٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَآ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنَ ٱلْكِتَـٰبِ وَٱلْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِۦ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ * وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَٰجَهُنَّ إِذَا تَرَٰضَوْاْ بَيْنَهُم بِٱلْمَعْرُوفِ ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ مِنكُمْ يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأٓخِرِ ذَٰلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.

سورة الطلاق (۶۵): ۱ ـ ۲: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ ٱلْعِدَّةَ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَـٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُۥ لَا تَدْرِى لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا * فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُواْ ذَوَىْ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَـٰدَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأٓخِرِ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّهُۥ مَخْرَجًا﴾.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۸۲ ۴۰۰۳۶ (۱) **کافی ۶۲/۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد وعليّ بن ابراهیم عن أبیه عن عبدالرّحمن ابن أبی نجران عن عبداللّه بن بکیر عن زرارة عن **الیسع** قال سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول لا طلاق إلّا علی السنّة ولا طلاق علی السّنّة إلّا علیٰ طهر من غیر جماع ولا طلاق علی سنّة وعلی طهر من غیر جماع إلّا ببیّنة ولو أنّ رجلاً طلّق علی سنّة وعلی طهر من غیر جماع ولم یشهد لم یکن طلاقه طلاقاً ولو أنّ رجلاً طلق علی سنّة وعلی طهر من غیر جماع واشهد ولم ینو الطّلاق لم یکن طلاقه طلاقاً. **تهذیب ۵۱/۸**: محمّد بن یعقوب عن محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد وعليّ ابن ابراهیم عن أبیه جمیعاً عن عبدالرّحمن ابن أبی نجران عن عبداللّه بن بکیر عن زرارة عن الیسع قال سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول لا طلاق علی سنّة إلّا علی طهر من غیر جماع ولا طلاق علی سنّة وعلی طهر من غیر جماع إلّا ببیّنة، ولو أنّ رجلاً طلّق علی سنّة وعلی طهر من غیر جماع وأشهد ولم ینو الطّلاق لم یکن طلاقه طلاقاً.

(به حقوق‌شان) تجاوز کنید و کسی که چنین کند به خویشتن ستم کرده است و (با این کارها) آیات خدا را به استهزاء نگیرید و نعمت خدا را بر خود به یاد بیاورید و کتاب آسمانی و علم و دانشی را که بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می‌دهد و از خدا پروا کنید و بدانید خداوند از هر چیزی (حتی از نیت‌های شما) آگاه است و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان عدهٔ خود رسیدند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند اگر رضایت در میان آنان به طرز پسندیده‌ای برقرار گردد این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند از آن پند می‌گیرند این (دستور) برای رشد (خانواده‌های) شما و پاکیزگی (جامعه) مفیدتر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.[۱]

ای پیامبر! هرزمان خواستید زنان را طلاق دهید در زمان عدّه (که از عادت ماهانه پاک شدند) آنها را طلاق گویید و حساب عدّه را نگه دارید و از (مخالفت فرمان) خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید نه شما آنها را از خانه‌های‌شان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عدّه) بیرون روند، مگر آن که کار زشت آشکاری انجام دهند؛ این حدود (و مرزهای) خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این وضع تازه‌ای (برای اصلاح) فراهم کند و چون عدّهٔ آنها به پایان نزدیک شود یا آنها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید یا به طرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید و شهادت را برای خدا برپا دارید؛ این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می‌شوند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند.[۲]

۸۲ (۱) یسع گوید: «از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: طلاق نیست مگر بر پایهٔ سنّت و طلاق بر پایهٔ سنّت نیست مگر در طهر غیر مواقعه[۳] و طلاق بر سنّت و طلاق در طهر غیر مواقعه نیست مگر با بیّنه (دو شاهد) و اگر مردی بر پایهٔ سنّت و در طهر غیر مواقعه طلاق دهد و شاهد نگیرد طلاقش طلاق نیست و اگر مردی بر پایهٔ سنّت و در طهر غیر مواقعه طلاق دهد و شاهد هم بگیرد ولی نیّت طلاق نداشته باشد طلاقش طلاق نیست.»

---

۱. بقره ۲۲۸/۲ تا ۲۳۲.   ۲. طلاق ۱/۶۵ و ۲.

۳. طهر یعنی پاک شدن زن از حیض و غیر مواقعه یعنی مباشرت جنسی نشده باشد باید زن را در حالتی که از حیض پاک شده و هنوز با او مباشرت جنسی نشده طلاق داد.

۸۳ (۲) تهذیب ۲۶/۸: محمّد بن یعقوب عن کافی ۶۵/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن ۴۰۰۳۷
زیاد ومحمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد وعليّ بن ابراهیم عن أبیه جمیعاً عن الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن زرارة عن أبی جعفر عليه السلام أنّه قال کلّ طلاق لا یکون علی السّنّة أو طلاق علی العدّة[1] فلیس بشیء قال زرارة فقلت لأبی جعفر عليه السلام فسّر لی طلاق السّنّة وطلاق العدّة فقال أمّا طلاق السّنّة فاذا أراد الرّجل أن یطلّق[2] أمرأته فلینتظر بها حتّی تطمث وتطهر فاذا خرجت من طمثها طلّقها تطلیقةً من غیر جماع ویشهد شاهدین علی ذلك ثمّ یدعها حتّی تطمث طمثین، فتنقضی عدّتها بثلاث حیض وقد بانت منه ویکون خاطباً من الخطّاب ان شاءت تزوّجته وان شاءت لم تتزوّجه وعلیه نفقتها والسّکنی مادامت فی عدّتها وهما یتوارثان حتّی تنقضی العدّة قال وأمّا طلاق العدّة الّذی[3] قال اللّه عزّ وجلّ ﴿فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾ فاذا أراد الرّجل منکم أن یطلّق امرأته طلاق العدّة فلینتظر بها حتّی تحیض وتخرج من حیضها ثمّ یطلّقها تطلیقةً من غیر جماع ویشهد شاهدین عدلین ویراجعها من یومه ذلك أن أحبّ أو بعد ذلك بأیّام [أو ـ کا] قبل أن تحیض و یشهد علی رجعتها و یواقعها و یکون معها[4] حتّی تحیض فاذا حاضت وخرجت من حیضها طلّقها تطلیقةً اُخری من غیر جماع ویشهد علی ذلك، ثمّ یراجعها أیضاً متی شاء قبل أن تحیض ویشهد علی رجعتها ویواقعها وتکون معه إلی أن تحیض الحیضة الثّالثة. فاذا خرجت من حیضتها (الثّالثة ـ کا) طلّقها (التطلیقة ـ کا) الثّالثة بغیر جماع ویشهد علی ذلك فاذا فعل ذلك فقد بانت منه ولا تحلّ له حتّی تنکح زوجاً غیره قیل له فان کانت ممّن لا تحیض قال مثل هذه تطلّق طلاق السّنّة.

۸۴ (۳) تهذیب ۲۵/۸: محمّد بن یعقوب عن کافی ۶۴/۶: أبي عليّ الأشعري عن محمّد بن ۴۰۰۳۸
عبدالجبّار ومحمّد بن جعفر (و ـ یب) أبي[5] العبّاس الرّزّاز عن أیّوب بن نوح وعليّ بن إبراهیم عن أبیه جمیعاً (عن ابن أبي نجران ـ یب) عن صفوان بن یحیی عن ابن مسکان عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال طلاق السّنّة یطلّقها تطلیقةً ـ یعني علی طهر من

---

۱. او علی طلاق العدّة ـ یب. ۲. تطلیق ـ یب. ۳. الّتی ـ یب.
۴. وتکون معه ـ یب. ۵. ابوالعبّاس ـ کا.

۸۳ (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «هر طلاقی که بر مبنای سنّت نباشد و یا طلاقی که بر پایهٔ عدّه نباشد ارزشی ندارد. زراره گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: طلاق سنّت و طلاق عدّه را برایم تفسیر کنید. امام فرمود: طلاق سنّت این است که هر زمان مرد بخواهد همسرش را طلاق بدهد صبر کند تا زن حیض شود و بعد پاک گردد پس از آن که از حیض بیرون آید بدون این که با او همبستر شود و در حضور دو شاهد او را طلاق دهد آنگاه زن را وانهد تا دو مرتبه حیض شود و در بار سوّم حیض، عدّهٔ او تمام می‌شود و از مرد جدا می‌گردد و مرد (پس از تمام شدن عدّه) به سان خواستگاران دیگر است اگر زن بخواهد با او ازدواج می‌کند و اگر نخواهد ازدواج نمی‌کند و مخارج زن و مسکن او تا زمانی که در عدّه است بر عهدهٔ مرد است و زن و مرد تا پایان عدّه از یکدیگر ارث می‌برند.

و امّا طلاق عدّه همان است که خداوند عزّ و جلّ فرموده است: «**آنها را طلاق گویید و حساب عدّه را نگه دارید**» هر زمان مردی بخواهد همسرش را طلاق عدّه دهد باید انتظار بکشد تا زن حیض شود و از حیض بیرون رود آنگاه او را بدون این که با او همبستر شود طلاق دهد و دو شاهد عادل بگیرد و همان روز یا چند روز بعد پیش از آن که زن حیض شود به زن رجوع کند و بر رجوع خود شاهد بگیرد و با او همبستر شود و تا حیض بعدی با او باشد پس از آن که حیض شد و از حیض بیرون آمد بدون آن که با او مباشرت جنسی کند، با حضور شاهد او را طلاق دهد و سپس پیش از آن که زن حیض شود رجوع کند و بر رجوع خویش شاهد بگیرد و با او همبستر شود و با او باشد تا آن که برای بار سوّم زن حیض شود و هنگامی که از حیض سوم بیرون آمد بدون آن که با او همبستر شود او را طلاق سوّم دهد و بر طلاق شاهد گیرد این گونه که عمل کند زن از مرد جدا می‌شود و دیگر زن برای این مرد حلال نمی‌شود تا با مرد دیگری ازدواج کند.

به امام گفته شد: اگر زن از زنانی باشد که حیض نمی‌شود؟ حضرت فرمود: چنین زنی طلاق سنّت داده می‌شود.»

۸۴ (۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «طلاق سنّت این است که زن را یک طلاق می‌دهد منظور در طهر غیر مواقعه همراه با شهادت دو شاهد سپس زن را رها می‌کند تا سه قرء (= طهر) و چون سه قرء گذشت زن از مرد جدا می‌شود و مرد خواستگاری از خواستگاران است اگر زن بخواهد با او ازدواج می‌کند و اگر بخواهد نه و اگر مرد بخواهد که به زن رجوع کند بر رجوع خود پیش از آن که سه قرء زن بگذرد، شاهد می‌گیرد و زن برای مرد بر همان طلاق گذشته است.»

غير جماع بشهادة شاهدين ـ ثمّ يَدَعها حتّى تمضى أقراؤها فإذا مضت أقراؤها فقد بانت منه وهو خاطب من الخطّاب، إن شاءت نكحته، وان شاءت فلا، وان أراد أن يراجعها أشهد على رجعتها قبل أن تمضى أقراؤها فتكون عنده على التّطليقة الماضية، قال: وقال أبو بصير عن أبي عبداللّهﷺ هو قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ٱلطَّـلَـٰقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌۢ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌۢ بِإِحْسَـٰنٍ﴾ التّطليقة الثالثة[1] التّسريح بإحسان.

۸۵ ٤٠٠٣٩ (۴) **كافى ۶/۶۹**: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن محمّد بن زياد عن عبداللّه بن سنان **تهذيب ۸/۲۹**: **استبصار ۳/۲۷۰**: الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن **عبداللّه بن سنان** عن أبي عبداللّهﷺ قال قال أمير المؤمنينﷺ إذا أراد الرّجل الطّلاق طلّقها (فى ـكا) قُبُلِ عدّتها بغير[2] جماع، فانّه إذا طلّقها واحدةً ثمّ تركها حتّى يخلو أجلها (ان شاء أن يخطب مع الخطّاب فعل، فان راجعها قبل أن يخلو أجلها ـكا ـصا) أو بعده كانت[3] عنده على تطليقة، فإن طلّقها الثّانية (أيضاً ـكا) فشاء[4] أن يخطبها مع الخطّاب ان كان تركها حتّى يخلو[5] أجلها، فان[6] شاء راجعها قبل أن ينقضى أجلها، فان فعل فهى عنده على تطليقتين، فان طلّقها الثّالثة[7] فلا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره، وهى ترث وتورث ما كانت فى (الدّم من ـكا ـصا) التّطليقتين الأوّلتين. **تفسير العيّاشى ۱/۱۱۹**: عن عبداللّه بن سنان عن أبى عبداللّه عن أمير المؤمنينﷺ قال اذا أراد (وذكر نحو ما فى كا).

۸۶ ٤٠٠٤٠ (۵) **تهذيب ۸/۲۷**: **استبصار ۳/۲۶۸**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۶/۶۶**: علىّ ابن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى نجران[8] أو غيره عن ابن مسكان عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّهﷺ قال سألته عن طلاق السّنّة قال: طلاق السّنّة اذا أراد الرّجل أن يطلّق امرأته يدعها ان كان قد دخل بها حتّى تحيض ثمّ تطهر، فاذا طهرت طلّقها واحدةً بشهادة شاهدين، ثمّ يتركها حتّى تعتدّ ثلاثة قروء فاذا مضت ثلاثة قروء فقد بانت منه بواحدة وكان زوجها خاطباً من الخطّاب، ان شاءت تزوّجته، وان شاءت لم تفعل، فان تزوّجها بمهر جديد كانت

---

۱. التّطليقة الثانية ـكا. ۲. فى غير ـ يب ـ من غير ـ صا. ۳. فهى ـ يب ـ صا.
٤. وشاء ـ يب. ۵. حتّى خلا ـ يب ـ صا. ٦. وان ـ يب ـ صا.
۷. ثلاثاً ـ يب ـ صا. ۸. ابن أبى عمير ـ خ ـ يب ـ صا.

ابو بصیر از امام صادقؑ روایت کرده که این همان فرموده خداوندﷻ است که: «**طلاق، (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است (و پس از دو طلاق) باید یا به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند (و آشتی نماید) یا با نیکی او را رها سازد**» طلاق دادن سوّم همان با نیکی رها کردن است.»

۸۵ (۴) امام صادقؑ فرمود: «امیر مؤمنانؑ فرمودند: هنگامی که مرد قصد طلاق دارد زن در ابتدای عدّه‌اش بدون مباشرت جنسی طلاق می‌دهد چون او هنگامی که زن را یک طلاق دهد و سپس او را رها سازد تا مدّتش بگذرد اگر مرد بخواهد می‌تواند همراه خواستگاران، خواستگاری کند پس اگر به زن پیش از گذشت مدّتش رجوع کند (که رجوع کرده) و یا بعد از گذشت مدّتش که در این صورت زن برای مرد یک طلاقه است و اگر زن را طلاق دوّم داد و خواست که همراه خواستگاران از او خواستگاری کند این در صورتی است که زن را رها کرده تا مدّتش سرآمده است ولی اگر بخواهد می‌تواند پیش از گذشت مدّتش به زن رجوع کند و اگر چنین کرد پس زن برای مرد دو طلاقه است و اگر زن را برای بار سوّم طلاق داد دیگر زن برای مرد حلال نمی‌شود تا آن که با شوهری دیگر ازدواج کند و زن از مرد ارث می‌برد و مرد از او ارث می‌برد مادامی که زن در دو طلاق اوّل و دوّم است.»

۸۶ (۵) ابو بصیر گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ طلاق سنّت پرسیدم که حضرت فرمود: طلاق سنّت این است: هنگامی که مرد بخواهد همسرش را طلاق دهد اگر با او مباشرت جنسی کرده است او را می‌گذارد تا حیض شود و سپس پاک گردد و هنگامی که پاک شد با حضور دو شاهد او را یک طلاق می‌دهد سپس او را رها می‌کند تا سه طهر عدّه نگه دارد و چون سه طهر گذشت از مرد به یک طلاق

عنده على اثنتين باقيتين وقد مضت الواحدة، فان هو طلّقها واحدةً أخرىٰ على طهر (من غير جماع ـ كا) بشهادة شاهدين ثمّ تركها حتّى تمضي أقراؤها (فاذا مضت أقراؤها ـ كا ـ صا) من قبل أن يراجعها فقد بانت منه بأثنتين وملكت أمرها وحلّت للأزواج، وكان زوجها خاطباً من الخطّاب، ان شاءت تزوّجته، وان شاءت لم تفعل، فان هو تزوّجها تزويجاً جديداً بمهر جديد كانت معه بواحدة[1] باقية وقد مضت (إ ـ كا) ثنتان، فان أراد أن يطلّقها لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره تركها حتّى إذا حاضت وطهرت أشهد على طلاقها تطليقةً واحدةً، ثمّ لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره.

وأمّا طلاق الرّجعة[2] فأن يَدَعها حتّى تحيض وتطهر، ثمّ يطلّقها بشهادة شاهدين، ثمّ يراجعها ويواقعها، ثمّ ينتظر بها الطّهر، فإذا حاضت وطهرت أشهد شاهدين على تطليقة أخرىٰ، ثمّ يراجعها ويواقعها ثمّ ينتظر بها الطّهر، فاذا حاضت وطهرت أشهد شاهدين على التّطليقة الثّالثة، ثمّ لا تحلّ له (أبداً ـ كا) حتّى تنكح زوجاً غيره، وعليها أن تعتدّ ثلاثة قروء من يوم طلّقها التطليقة الثّالثة، فان طلّقها واحدةً على طهر بشهود ثمّ انتظر بها حتّى تحيض وتطهر، ثمّ طلّقها قبل أن يراجعها لم يكن طلاق[3] الثّانية، طلاقاً لأنّه طلّق طالقاً، لأنّه إذا كانت المرأة مطلّقه من زوجها كانت خارجةً من ملكه حتّى يراجعها، فإذا راجعها صارت فى ملكه ما لم يطلّق التّطليقة الثّالثة، فإذا طلّقها التّطليقة الثّالثة فقد خرج ملك الرّجعة من يده، فان طلّقها على طهر بشهود، ثمّ راجعها وانتظر بها الطّهر من غير مواقعة، فحاضت وطهرت، ثمّ طلّقها قبل أن يدنّسها[4] بمواقعة بعد الرّجعة لم يكن طلاقه لها طلاقاً لأنّه طلّقها التّطليقة الثّانية فى طهر الأولىٰ ولا ينقض[5] الطّهر إلّا بمواقعة (بعد ـ كا ـ يب) الرّجعة وكذلك لا تكون التطليقة الثالثة[6] إلّا بمراجعة ومواقعة بعد المراجعة[7] ثمّ حيض وطهر بعد الحيض[8] ثمّ طلاق بشهود حتّى يكون لكلّ تطليقة طهر من تدنيس المواقعة بشهود. **تفسير عليّ بن ابراهيم ۱/ ۷۴:** حدّثنى أبى عن اسماعيل بن مهران عن يونس عن عبداللّه بن مسكان

---

۱. على واحدة ـ يب ـ صا. ۲. العدّة ـ يب ـ صا. ۳. طلاقه ـ كا.

۴. الدّنس: الوسخ. ۵. ولا ينقضى ـ يب صا. ۶. الثّانية ـ خ كا.

۷. بعد الرجعة ـ صا. ۸. بعد المحيض ـ صا.

جدا می‌شود و شوهرش یکی از خواستگاران است اگر زن بخواهد با او ازدواج می‌کند و اگر بخواهد ازدواج نمی‌کند و اگر مرد با این زن با مهر جدید ازدواج کرد این زن نزد این مرد دو طلاق دیگر باقی دارد و یک طلاق گذشته است پس اگر مرد زن را یک طلاق دیگر در طهر غیر مواقعه با حضور دو شاهد داد سپس او را رها کرد تا چند طهرش گذشت و به او مراجعه نکرد زن از مرد با دو طلاق جدا شده است و زن مالک اختیار خویش است و برای خواستگاران حلال است و همسرش یکی از خواستگاران است. اگر زن بخواهد با او ازدواج می‌کند و اگر بخواهد ازدواج نمی‌کند پس اگر مرد با زن ازدواج جدید با مهر جدید کرد زن با این مرد یک طلاق باقی دارد و دو طلاق گذشته است و اگر مرد بخواهد که او را طلاق دهد طلاقی که دیگر این زن بر آن مرد حلال نشود تا با شوهری دیگر ازدواج کند، زن را رها می‌کند تا حیض شود و پاک شود و برای طلاقش شاهد می‌گیرد یک بار دیگر او را طلاق می‌دهد سپس این زن دیگر بر این مرد حلال نمی‌شود تا با شوهر دیگری ازدواج کند.

و امّا طلاق رجعت[1] این است که زن را رها کند تا حیض شود و پاک گردد سپس او را با شهادت دو شاهد طلاق می‌دهد پس از آن به زن رجوع می‌کند و با او مباشرت جنسی می‌کند سپس منتظر می‌ماند تا زن پاک شود و چون حیض شد و پاک گردید دو شاهد بر طلاق دیگر (دوّم) می‌گیرد سپس به او رجوع می‌کند و با او مباشرت جنسی می‌نماید سپس منتظر می‌ماند تا زن پاک گردد و چون زن حیض شد و پاک گردید دو شاهد بر طلاق سوّم می‌گیرد پس از آن دیگر این زن بر این مرد حلال نمی‌شود تا با شوهر دیگری ازدواج کند و بر زن است که سه طهر از روزی که مرد او را طلاق سوّم داده عدّه نگه دارد پس اگر زن را یک طلاق داد در طهر با حضور شاهدان سپس منتظر ماند تا زن حیض شده و پاک گردد سپس او را پیش از رجوع طلاق داد این طلاق دوّم، طلاق نیست چون مطلقه را طلاق داده زیرا هنگامی که زن از شوهرش طلاق داده شده در این صورت از ملک شوهر بیرون رفته تا آن که شوهر به او رجوع کند و چون به او رجوع کرد زن به ملک او برمی‌گردد مادامی که طلاق سوّم را نداده باشد و چون طلاق سوّم را داد مالکیّت رجوع از دست مرد خارج می‌شود پس اگر مرد، زن را در حال طهر با شاهدان طلاق داد سپس به زن رجوع کرد و منتظر طهر غیر مواقعه ماند و زن حیض شد و پاک گردید سپس مرد او را پیش از آن که زن را با مباشرت جنسی پس از رجوع آلوده سازد، طلاق داد طلاق او طلاق محسوب نمی‌شود چون زن را در حال طهر طلاق اوّل، طلاق دوّم داده و طهر را با مباشرت جنسی پس از رجوع نشکسته است همینطور طلاق سوّم نمی‌شود مگر با رجوع و مباشرت جنسی پس از رجوع سپس حیض شدن و پاک شدن پس از حیض

---

۱. و یا طلاق عدّه

عن أبی عبدالله عليه السلام (نحوه باختلاف فی اللّفظ وزادبعد قوله فان طلّقها واحدة اخری الخ (ثمّ راجعها وواقعها ثمّ انتظر بها حتّی اذا حاضت وطهرت طلّقها طلقة أُخریٰ بشهادة شاهدین) وبعد قوله من یوم طلّقها التّطلیقة الثالثة ـ لدنس النّکاح وهما یتوارثان مادامت فی العدّة.

۸۷ ۴۰۰۴۱ (۶) **کافی ۶/۶۷**: أبو علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان بن یحیی، وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد ومحمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد وعلی ابن ابراهیم عن أبیه جمیعاً، عن أحمد بن محمّد ابن أبی نصر عن عبدالکریم جمیعاً عن **الحسن بن زیاد** عن أبی عبدالله عليه السلام قال سألته عن طلاق السّنّة کیف یطلّق الرّجل امرأته فقال یطلّقها فی طهر (فی ـ ئل) قُبُل عدّتها من غیر جماع بشهود فان طلّقها واحدة ثمّ ترکها حتّی یخلو أجلها فقد بانت منه وهو خاطب من الخطّاب وان راجعها فهی عنده علی تطلیقة ماضیة وبقی تطلیقتان فان طلّقها الثّانیة وترکها حتّی یخلو أجلها فقد بانت منه وان هو أشهد علی رجعتها قبل أن یخلو أجلها فهی عنده علی تطلیقتین ماضیتین وبقیت واحدة، فان طلّقها الثّالثة فقد بانت منه ولا تحلّ له حتّی تنکح زوجاً غیره، وهی ترث وتورث ماکان له علیها رجعة من التّطلیقتین الأوّلتین.

۸۸ ۴۰۰۴۲ (۷) **فقیه ۳/۳۲۰**: روی عن الائمّة عليهم السلام أنّ طلاق السّنّة هو أنه اذا أراد الرّجل أن یطلّق امرأته تربّص[1] بها حتّی تحیض وتطهر، ثمّ یطلّقها فی قُبُلِ عدّتها بشاهدین عدلین فی موقف واحد بلفظة واحدة، فان أشهد علی الطّلاق رجلاً وأشهد بعد ذلك الثاني لم یجز ذلك الطّلاق إلّا أن یشهدهما جمیعاً فی مجلس واحد. فاذا مضت بها ثلاثة أطهار فقد بانت منه وهو خاطب من الخطّاب والأمر الیها، ان شاءت تزوّجته وان شاءت فلا. فان تزوّجها بعد ذلك تزوّجها بمهر جدید فان أراد طلاقها طلّقها للسّنّة علی ما وصفت، ومتی طلّقها طلاق السّنّة فجائز له أن یتزوّجها بعد ذلك، وسمّی طلاق السّنّة طلاق الهدم (لأنّه ـ ظ) متی استوفت قروءها وتزوّجها ثانیةً هدم الطّلاق الأوّل، وکلّ طلاق خالف السّنّة فهو باطل ومن طلّق امرأته للسّنّة فله أن یراجعها مالم تنقضِ عدّتها، فاذا انقضت عدّتها بانت منه وکان خاطباً من الخطّاب ولا تجوز شهادة النّساء فی الطّلاق وعلی المطلّق للسّنّة نفقة المرأة والسّکنیٰ مادامت فی عدّتها، وهما یتوارثان حتّی تنقضی العدّة.

---

۱. التربّص: الانتظار.

و سپس طلاق با دو شاهد تا برای هر طلاق دادنی طهری پس از آلوده کردن با مباشرت جنسی به همراه شاهدان باشد.»

۸۷ (۶) حسن بن زیاد گوید: «دربارهٔ طلاق از امام صادق‌ﷺ پرسیدم که چگونه مرد همسر خویش را طلاق می‌دهد؟ امام فرمود: مرد همسر خویش را در حال طهارت زن در ابتدای عدّه‌اش بدون مباشرت جنسی با حضور شاهدان طلاق می‌دهد پس اگر زن را یک طلاق داد سپس گذاشت تا مدّتش بگذرد آن زن از مرد جدا می‌شود و دیگر مرد (پس از این مدّت) خواستگاری همچون دیگر خواستگاران است و اگر این مرد به آن زن رجوع کرد آن زن برای این مرد یک طلاق داده شده و دو طلاق باقیمانده است پس اگر آن زن را برای بار دوّم طلاق داد و او را رها کرد تا مدّتش بگذرد آن زن از او جدا می‌شود و اگر پیش از پایان عدّهٔ طلاق بر بازگشت به زن شاهد گرفت آن زن برای آن مرد دو طلاق داده شده و یک طلاق دیگر مانده است پس اگر برای بار سوّم آن زن را طلاق داد آن زن از او جدا می‌شود و دیگر برای او حلال نمی‌شود مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج کند و این زن از مرد ارث می‌برد و مرد از او ارث می‌برد تا وقتی که مرد در طلاق اول و دوم حق رجوع به آن زن را دارد.»

۸۸ (۷) از امامان‌ﷺ روایت شده که طلاق سنّت این است: «هنگامی که مرد می‌خواهد همسرش را طلاق دهد منتظر می‌ماند تا زن حیض شود و پاک گردد سپس زن را در ابتدای عدّه‌اش با دو شاهد عادل در یک جا با یک لفظ طلاق می‌دهد پس اگر یک مرد را شاهد طلاق گرفت و پس از آن مرد دیگری را، این طلاق جایز نیست مگر اینکه هر دو را با هم در یک مجلس شاهد گیرد و چون سه طهر از زن گذشت زن از مرد جدا می‌شود و مرد یکی از خواستگاران است و اختیار با زن است اگر خواست با مرد ازدواج می‌کند و اگر خواست نه پس اگر مرد با زن پس از این ازدواج کند با مهر جدید ازدواج می‌کند و اگر خواست او را طلاق دهد طلاق سنّت می‌دهد آن گونه که گفتم.

و هر زمان زن را طلاق سنّت داد می‌تواند با زن پس از آن ازدواج کند و طلاق سنّت طلاق هدم نامیده شده است چون هر زمان که پاکی‌ها کامل گردد و مرد با زن برای بار دوّم ازدواج کند طلاق اوّل را منهدم کرده است.

و هر طلاقی که مخالف سنّت باشد باطل است و هر مردی که همسرش را بر پایهٔ سنّت طلاق دهد می‌تواند پیش از گذشت عدّه‌اش به زن رجوع کند و چون عدّه‌اش گذشت زن از او جدا می‌شود و مرد یکی از خواستگاران است و شهادت زنان در مورد طلاق جایز نیست و بر عهدهٔ کسی که طلاق سنّت می‌دهد نفقهٔ زن و سکنای اوست مادامی که زن در عدّه است و این دو از هم ارث می‌برند تا عدّه بگذرد.»

۸۹ ۴۰۰۴۳ (۸) **فقه الرّضا**عليه السلام ۲۴۱: أمّا طلاق السّنّة اذا أراد الرّجل أن يطلّق امرأته يتربّص بها حتّى تحيض وتطهر ثمّ يطلّقها تطليقةً واحدةً فى قُبُلِ عدّتها بشاهدين عدلين فى مجلس واحد فان أشهد على الطّلاق رجلاً واحداً، ثمّ أشهد بعد ذلك برجل آخر لم يجز ذلك الطّلاق إلّا أن يشهدهما جميعاً فى مجلس واحد بلفظ واحد، فاذا طلّقها على هذا تركها حتّى تستوفى قروءها وهى ثلاثة أطهار أو ثلاثة أشهر ان كانت ممّن لا تحيض ومثلها تحيض، فاذا رأت أوّل قطرة من دم الثّالث خاطب من الخطّاب، والأمر اليها ان شاءت تزوّجت نفسها منه وان شاءت لم تزوّجه، فان تزوّجها ثانيةً بمهر جديد، فان أراد طلاقها ثانيةً من قبل أن يدخل بها طلّقها بشاهدين عدلين ولا عدّة عليها منه (الى ان قال) فاذا أراد المطلّق للسّنّة أن يطلّقها ثانيةً بعد ما دخل بها طلّقها مثل تطليقته الأولىٰ على طهر من غير جماع بشاهدين عدلين يتربّص بها حتّى تستوفى قروءها فان زوّجته نفسها بمهر جديد و(ان ـ خ) أراد أن يطلّقها الثّالثة طلّقها وقد بانت منه ساعة طلّقها ولا تحلّ للأزواج حتّى تستوفى قروءها ولا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره، وروى أنّها لا تحلّ له أبداً اذا طلّقها طلاق السّنّة على ما وصفناه وسمّى طلاق السّنّة الهدم لأنّه متى (ما ـ ك) استوفت قروءها وتزوّجها الثّانية هدم طلاق الأوّل، وروى أنّ طلاق الهدم لا يكون إلّا بزوجٍ ثانٍ.

۹۰ ۴۰۰۴۴ (۹) **المقنع** ۱۱۵: والطّلاق على وجوهٍ كثيرة منها: طلاق السّنّة وهو أنّه اذا أراد الرّجل أن يطلّق امرأته انتظر بها حتّى تحيض وتطهر، فيطلّقها تطليقةً واحدةً ويشهد على ذلك شاهدين عدلين، ثمّ يَدَعها حتّى تستوفى قروءها وهى ثلاثة أطهار أو ثلاثة أشهر ان كانت ممّن لا تحيض ومثلها تحيض، فاذا رأت أوّل قطرة من دم ثالث فقد بانت منه وحلّت للزّواج وهو خاطب من الخطّاب، والأمر اليها ان شاءت زوّجت نفسها منه وان شاءت لا، وعلى الزّوج نفقتها والسّكنىٰ مادامت فى عدّتها وهما يتوارثان حتّى تنقضى العدّة.

۹۱ ۴۰۰۴۵ (۱۰) **الهداية** ۷۱: قال الصادقعليه السلام طلاق السّنّة هو أنّه اذا أراد الرّجل أن يطلّق امرأته تربّص بها حتّى تحيض وتطهر، ثمّ يطلّقها فى قُبُلِ عدّتها بشاهدين عدلين، فاذا مضت بها ثلاثة قروء أو ثلاثة أشهر فقد بانت منه وهو خاطب من الخطّاب، والأمر اليها ان شاءت تزوّجته وان شاءت فلا.

۸۹ (۸) فقه الرضاؑ: «امّا طلاق سنّت: هنگامی که مرد قصد دارد که همسرش را طلاق دهد منتظر می‌ماند تا همسرش حیض شود و پاک گردد سپس همسرش را در ابتدای عدّه‌اش با حضور دو شاهد عادل در یک مجلس یک طلاق می‌دهد پس اگر یک مرد را بر طلاق شاهد گیرد سپس بعد از آن مرد دیگری را شاهد بگیرد این طلاق نافذ نیست مگر اینکه هر دو را با هم در یک مجلس با یک لفظ شاهد بگیرد و چون زن را به این شکل طلاق داد او را رها می‌سازد تا سه طهرش و یا سه ماهش را (اگر از زنانی است که حیض نمی‌شود ولی مشابه او حیض می‌شود) کامل کند و هنگامی که نخستین قطره از خون سوم را دید زن از او جدا می‌گردد و زن ازدواج نمی‌کند تا پاک گردد و چون پاک گردید برای شوهر کردن حلال می‌شود و شوهرش یکی از خواستگاران است و اختیار با زن است اگر خواست خودش را به ازدواج با این مرد در می‌آورد و اگر خواست با او ازدواج نمی‌کند و اگر بار دوّم با مهر جدید با او ازدواج کرد پس اگر بخواهد او را برای بار دوّم طلاق دهد پیش از آن که با او مباشرت جنسی کند او را با حضور دو شاهد عادل طلاق می‌دهد و عدّه‌ای بر زن برای این مرد نیست با او مباشرت جنسی کند و او را با حضور دو شاهد عادل طلاق می‌دهد و عدّه‌ای بر زن برای این مرد نیست... تا آن که گوید: پس اگر کسی که طلاق سنّت می‌دهد، بخواهد برای بار دوّم زن را طلاق دهد پس از آن که با او مباشرت جنسی کرده است او را به سان طلاق اوّل طلاق می‌دهد در طهر غیر مواقعه با دو شاهد عادل و مرد منتظر می‌ماند تا زن سه طهرش را کامل کند پس اگر زن خودش را به ازدواج مرد با مهر جدید در آورد و خواست تا زن را برای بار سوّم طلاق دهد او را طلاق می‌دهد و همان ساعت که مرد او را طلاق داد زن از مرد جدا می‌شود و برای شوهر کردن حلال نمی‌شود تا پاکی‌ها را کامل کند و برای شوهرش حلال نمی‌شود تا با شوهر دیگری ازدواج کند.

و روایت شده که زن برای مرد هرگز حلال نمی‌شود اگر مرد او را طلاق سنّت دهد آن گونه که ما ذکر کردیم و طلاق سنّت، طلاق هدم نامیده شده است چون هر زمان که زن طهرها را کامل کند و مرد برای بار دوّم با او ازدواج کند طلاق اوّل را منهدم می‌کند.»

و روایت شده که طلاق، هدم نمی‌باشد مگر با شوهر دوّم.

۹۰ (۹) و طلاق گونه‌های زیادی دارد: یکی طلاق سنّت است و آن این است که مرد هنگامی که بخواهد همسرش را طلاق دهد منتظر بماند تا همسرش حیض شود و پاک گردد پس یک بار او را طلاق دهد و دو شاهد عادل بر این طلاقش بگیرد سپس همسرش را واگذارد تا پاکی‌ها را کامل کند و پاکی‌ها سه طهر یا سه ماه است (البته اگر زن از کسانی باشد که حیض نمی‌شود ولی مشابه او حیض می‌شوند) و چون زن نخستین قطرهٔ خون سوّم را دید از مرد جدا می‌شود و برای ازدواج کردن حلال می‌شود و مرد یکی از خواستگاران است و اختیار با زن است اگر خواست خودش را به ازدواج او در می‌آورد و اگر خواست، نه و بر شوهر نفقه این زن مطلقه و سکنای او مادامی که در عدّه است، واجب است و این مرد و زن از یکدیگر ارث می‌برند تا عدّه تمام گردد.

۹۱ (۱۰) امام صادقؑ فرمود: «طلاق سنّت آن است که مرد هنگامی که می‌خواهد همسرش را طلاق دهد در انتظار زن می‌ماند تا زن حیض شود و پاک گردد و سپس او را در ابتدای عدّه‌اش با دو شاهد عادل طلاق می‌دهد و هنگامی که سه طهر یا سه ماه بر زن گذشت زن از مرد جدا می‌شود و مرد یکی از خواستگاران است و اختیار با زن است اگر خواست با او ازدواج می‌کند و اگر خواست، نه.»

۹۲ ٤۰۰٤٦ (۱۱) **فقه الرّضا**ؑ ۲٤۵: طلاق السّنّة اذا أراد الرّجل أن يطلّق امرأته تركها حتّى تحيض وتطهر، ثمّ يشهد شاهدين عدلين على طلاقها، ثمّ هو بالخيار فى المراجعة من ذلك الوقت إلى أن تحيض بما قد جعله اللّه له فى المهلة، وهو ثلاثة أقراء والقرء البياض بين الحيضتين، وهو اجتماع الدّم فى الرّحم، فاذا بلغ تمام حدّ القرء دفعته[1] فكان الدّفق الأوّل الحيض فان تركها ولم يراجعها الثّالثة وهو أحقّ برجعتها إلى أن تطهر فان طهرت فهو خاطب من الخطّاب، ان شاءت زوّجته نفسها تزويجاً جديداً وإلّا فلا، فان تزوّجها بعد الخروج من العدّة تزويجاً جديداً فهى عنده على اثنتين.

۹۳ ٤۰۰٤۷ (۱۲) **كافى** ٦/٦۸: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن جميل بن درّاج عن **زرارة** عن أبى جعفرؑ قال طلاق السّنّة اذا طهرت المرأة فليطلّقها واحدةً مكانها من[2] غير جماع يشهد على طلاقها، فاذا أراد أن يراجعها أشهد على المراجعة.

۹٤ ٤۰۰٤۸ (۱۳) **كافى** ٦/٦۸: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن ابن اذينة عن **ابن بكير** وغيره عن أبى جعفرؑ أنّه قال إنّ الطّلاق الّذى أمر اللّه عزّ وجلّ به فى كتابه والّذى سنّ رسول اللّهﷺ أن يخلّى الرّجل عن المرأة، فاذا حاضت وطهرت مِنْ محيضها[3] أشهد رجلين عدلين على تطليقة، وهى طاهر من غير جماع، وهو أحقّ برجعتها مالم تنقضِ ثلاثة قروء، وكلّ طلاق ما خلا هذا فباطل ليس بطلاق.

۹۵ ٤۰۰٤۹ (۱٤) **قرب الاسناد** ۲۵۳: عبداللّه بن الحسن العلوى عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفرؑ قال سألته عن الطّلاق وما حدّه وكيف ينبغى للرّجل ان يطلّق قال السّنّة ان يطلّق عند الطّهر واحدة ثمّ يَدَعها حتّى تمضى عدّتها فان بدا له أن يراجعها قبل ان تبين أشهد على رجعتها وهى امرأته وان تركها حتّى تبين فهو خاطب من الخطّاب ان شاءت فعلت وان شاءت لم تفعل.

۹٦ ٤۰۰۵۰ (۱۵) **مجمع البيان** ۵/۳۰۵: عن جرير[4] قال سألت أبا عبداللّهؑ عن طلاق السّنّة فقال على طهر من غير جماع بشاهدى عدل ولا يجوز الطّلاق إلّا بشاهدين والعدّة وهو قوله تعالى ﴿فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾ الآية.

---

۱. دفقته ـ خ ك. ۲. فى ـ خ. ۳. حيضها ـ خ.
٤. حريز ـ ئل.

۹۲ (۱۱) فقه الرضا﵇: «طلاق سنّت: هنگامی که مرد قصد می‌کند که همسرش را طلاق دهد می‌گذارد تا همسرش حیض شود و پاک گردد آنگاه دو شاهد عادل بر طلاقش می‌گیرد سپس مرد در رجوع به زن اختیار دارد از همان وقت طلاق تا آن که زن حیض شود آن گونه که خداوند مرد را مهلت داده است و آن سه پاکی است و پاکی سفیدی و بین دو حیض شدن است و آن زمان جمع شدن خون در رحم است و چون اندازهٔ پاکی کامل گردد خون را بیرون می‌ریزد و بیرون ریختن اوّل حیض است پس اگر زن را واگذاشت و به او رجوع نکرد تا سه پاکی بگذرد پس زن از مرد در نخستین قطرهٔ خون حیض سوم جدا می‌شود و مرد به رجوع به زن سزاوارتر است تا آن که پاک گردد و اگر زن پاک شد مرد یکی از خواستگاران است اگر زن خواست خویش را به مرد تزویج می‌کند آن هم تزویج جدید و اگر نخواست که نه. پس اگر مرد با زن پس از خروج از عده ازدواج جدید کرد زن برای مرد با دو طلاق باقیمانده است.»

۹۳ (۱۲) امام باقر﵇ فرمود: «طلاق سنّت این است: زمانی که زن پاک می‌شود مرد او را یک طلاق یک جا بدون مباشرت جنسی می‌دهد و بر طلاق زن شاهد و گواه می‌گیرد و هنگامی که می‌خواهد به او رجوع کند بر رجوعش شاهد می‌گیرد.»

۹۴ (۱۳) امام باقر﵇ فرمود: «طلاقی که خداوندعزّوجلّ بدان در کتابش امر کرده و همان طلاقی که رسول خداﷺ سنّت نهاده است این است که مرد، زن را رها کند چون زن حیض شد و از حیضش پاک گشت دو مرد عادل را بر طلاق وی شاهد گیرد در حالی که زن در حال طهر غیر مواقعه است و مرد به رجوع به زن تا مادامی که سه پاکی تمام نشده است سزاوارتر است و هر طلاقی سوای این باطل است و طلاق نیست.»

۹۵ (۱۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر﵇ دربارهٔ طلاق پرسیدم که حدّ و اندازهٔ طلاق چیست و چگونه برای مرد شایسته است که طلاق دهد؟ حضرت فرمود: سنّت این است که مرد به هنگام طهر، زن را یک طلاق دهد سپس او را واگذارد تا عدّه‌اش بگذرد پس اگر تصمیم گرفت که به زن رجوع کند پیش از آن که زن از وی جدا گردد بر رجوعش شاهد گیرد و آن همسر او خواهد بود (پس از رجوع) ولی اگر زن را وانهاد تا جدا شد پس مرد یکی از خواستگاران است اگر زن خواست انجام می‌دهد و اگر خواست انجام نمی‌دهد.»

۹۶ (۱۵) جریر گوید: «از امام صادق﵇ دربارهٔ طلاق سنّت پرسیدم. حضرت فرمود: در طهر بدون مواقعه با دو شاهد عادل و طلاق جایز نیست مگر با دو شاهد و عدّه و آن فرموده خداوند متعال است که: «در زمان عدّه (که از عادت ماهانه پاک شدند) آنها را طلاق گویید و حساب عدّه را نگه دارید...»»

۹۷ ۴۰۰۵۱ (۱۶) **المقنع** ۱۱۵: ومنها طلاق العدّة: وهو أنّه اذا أراد الرّجل أن يطلّق امرأته طلّقها على طهر من غير جماع بشاهدين عدلين ويراجعها من يومه ذلك أو بعد ذلك قبل أن تحيض، ويشهد على رجعتها ويواقعها حتّى تحيض، فاذا خرجت من حيضها طلّقها تطليقةً اخرىٰ من غير جماع، ويشهد على ذلك ثمّ يراجعها متى شاء قبل أن تحيض ويشهد على رجعتها ويواقعها ويكون معها إلى أن تحيض الحيضة الثّانية فاذا خرجت من حيضها طلّقها الثّالثة بغير جماع ويشهد على ذلك فاذا فعل ذلك فقد بانت منه ولا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره.

۹۸ ۴۰۰۵۲ (۱۷) **فقه الرّضا**ؑ ۲۴۶: واذا أراد الرّجل أن يطلّقها طلاق العدّة تركها حتّى تحيض ثمّ تطهر ثمّ يشهد شاهدين عدلين على طلاقها ثمّ يراجعها ويواقعها ثمّ ينتظر بها الحيض والطّهر ثمّ يطلّقها بشاهدين التّطليقة الثّانية ثمّ يواقعها متى شاء من أوّل الطّهر إلى آخره، فاذا راجعها فحاضت ثمّ طهرت وطلّقها الثّالثة بشاهدين فقد بانت منه ولا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره وعليها استقبال العدّة منه (من ـ ك) وقت التّطليقة الثّالثة.

۹۹ ۴۰۰۵۳ (۱۸) **فقه الرّضا**ؑ ۲۴۲: وأمّا طلاق العدّة فهو أن يطلّق الرّجل امرأته على طهر من غير جماع بشاهدين عدلين ثمّ يراجعها من يومه أو من غد أو متى ما يريد من قبل أن تستوفى قروءها وهو أملك بها فاذا أراد أن يطلّقها ثانية لم يجز ذلك إلّا بعد الدّخول بها، فان دخل بها وأراد طلاقها تربّص بها حتّى تحيض وتطهر ثمّ يطلّقها فى قُبُلِ عدّتها بشاهدين عدلين، فان أراد مراجعتها راجعها وتجوز المراجعة بغير شهود كما يجوز التّزويج وانّما تكره المراجعة بغير شهود من جهة الحدود والمواريث والسّلطان فان طلّقها الثّالثة فقد بانت منه ساعة طلّقها الثّالثة فلا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره. الخبر.

۱۰۰ ۴۰۰۵۴ (۱۹) **مجمع البيان** ۳۰۵/۵: يونس عن **بكير بن أعين** عن أبى جعفرؑ قال الطّلاق أن يطلّق الرّجل المرأة على طهر من غير جماع ويشهد رجلين عدلين على تطليقه ثمّ هو أحقّ برجعتها مالم تمض ثلاثة قروء[1] فهذا الطّلاق الّذى أمر اللّه به فى القرآن وأمر به رسول اللّهﷺ فى سنّته[2] وكلّ طلاق لغير عدّة فليس بطلاق.

---

۱. القُرء: الحيض والطُّهر ضد ـ وذلك انّ القرء الوقت فقد يكون للحيض والطهر ـ اللسان ۱۱۳/۱ ـ القرء عند اهل الحجاز الطهر وعند اهل العراق الحيض ـ المجمع.

۲. سنّة ـ خ.

۹۷ (۱۶) و یکی از گونه‌های طلاق، طلاق عدّه است و آن این است: «هنگامی که مرد می‌خواهد همسرش را طلاق دهد او را در طهر غیر مواقعه با دو شاهد عادل طلاق می‌دهد و همان روز و یا پس از آن پیش از اینکه حیض گردد به او رجوع می‌کند و بر رجوعش شاهد می‌گیرد و با زن مباشرت جنسی می‌کند تا آن که زن حیض گردد و هنگامی که از حیضش بیرون آمد، بار دیگر زن را بدون اینکه با او مباشرت جنسی کرده باشد طلاق می‌دهد و بر این طلاق شاهد می‌گیرد سپس هر زمان که خواست پیش از آن که حیض شود به او رجوع می‌کند و بر رجوع به زن شاهد می‌گیرد و با زن مباشرت جنسی می‌کند و با زن هست تا آن زن بار دوّم حیض شود پس هنگامی که از حیض بیرون آمد او را برای بار سوّم بدون اینکه مباشرت جنسی کرده طلاق می‌دهد و بر این طلاق شاهد می‌گیرد و هنگامی که این کار را کرد زن از مرد جدا می‌شود و برای مرد حلال نمی‌شود تا زن با شوهر دیگری ازدواج کند.»

۹۸ (۱۷) فقه الرضا‌علیه‌السلام: «هنگامی که مرد می‌خواهد زن را طلاق عدّه دهد او را وا می‌گذارد تا حیض شود و سپس پاک گردد آنگاه دو شاهد عادل بر طلاق او می‌گیرد سپس به او رجوع می‌کند و با او مباشرت جنسی می‌کند سپس منتظر می‌ماند تا زن حیض شود و پاک گردد آنگاه او را با دو شاهد، طلاق دوّم می‌دهد سپس هر زمان که خواست از اوّل طهر تا آخر طهر با او مباشرت جنسی می‌کند و هنگامی که به او رجوع کرد و او حیض شد و آنگاه پاک گردید و او را برای بار سوّم با دو شاهد طلاق داد آن زن از مرد جدا می‌شود و آن زن برای این مرد حلال نمی‌شود تا با شوهر دیگری ازدواج کند و بر زن است که از ناحیهٔ این مرد از زمان طلاق دوّم عدّه بگیرد.»

۹۹ (۱۸) فقه الرضا‌علیه‌السلام: «و امّا طلاق عدّه آن است که مرد همسرش را در طهر غیر مواقعه با حضور دو شاهد عادل طلاق دهد سپس همان روز یا فردایش یا هر زمان که می‌خواهد پیش از آن که پاکی‌هایش را کامل کند به او رجوع کند و شوهر شایسته‌تر بر تسلط به زن است پس هنگامی که بخواهد او را برای بار دوّم طلاق دهد این جایز نیست مگر پس از مباشرت جنسی با زن پس اگر با زن مباشرت جنسی کرده و خواست او را طلاق دهد انتظار می‌کشد تا زن حیض شود و پاک گردد سپس او را در ابتدای عدّه‌اش با دو شاهد عادل طلاق می‌دهد و اگر خواست به او رجوع کند، رجوع می‌کند و رجوع بدون شاهد جایز است آنگونه که ازدواج جایز است و تنها رجوع بدون شهود از جهت حدود، ارث و حاکم کراهت دارد پس اگر زن را طلاق داد زن از او همان ساعت که مرد وی را طلاق داده است جدا می‌شود و برای مرد دیگر حلال نمی‌شود تا با شوهر دیگری ازدواج کند...»

۱۰۰ (۱۹) امام باقر‌علیه‌السلام فرمود: «طلاق این است که مرد زن را در طهر غیر مواقعه طلاق دهد و دو شاهد عادل برای طلاق دادنش بگیرد سپس مرد به رجوع به زن سزاوارتر است مادامی که سه پاکی نگذرد این طلاقی است که خداوند در قرآن بدان امر کرده و رسول خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در سنّتش و هر طلاقی که عدّه در آن نباشد طلاق نیست.»

۱۰۱ ۴۰۰۵۵ (۲۰) **الدعائم ۲/۲۵۹**: عن أبى جعفر وأبى عبداللهعليهما السلام أنّهما قالا طلاق العدّة الّذى قال اللّه عزّوجلّ ﴿فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ﴾ اذا أراد الرّجل أن يطلّق امرأته للعدّة فلينتظر بها حتّى تحيض وتخرج من حيضتها فيطلّقها وهى طاهر فى طهر لم يمسّها فيه تطليقة واحدة ويشهد شاهدى عدل على ذلك وله أن يراجعها من يومه ذلك إن أحبّ أو بعد ذلك بأيّام قبل أن تحيض ويشهد على رجعتها شاهدين ويواقعها وتكون معه حتّى تحيض فاذا حاضت وخرجت من حيضتها طلّقها تطليقةً اُخرىٰ من غير جماع ويشهد على ذلك شاهدين ويراجعها أيضاً متى شاء قبل أن تحيض ويشهد على رجعتها ويواقعها وتكون معه إلى أن تحيض الحيضة الثّالثة فاذا خرجت من حيضتها وطهرت طلّقها الثّالثة من غير جماع ويشهد على ذلك شاهدين، فاذا فعل ذلك فقد بانت منه بثلاث تطليقات، ولم تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره، فان كانت ممّن لا تحيض فليطلّقها للشّهور وان طلّقها على ما وصفنا واحدة ثمّ بدا له أن يحبسها بقيت عنده على تطليقتين باقيتين، و ان طلّقها تطليقتين ثمّ بدا له أن يحبسها بقيت عنده على واحدة فان طلّقها الثّالثة لم يكن له عليها رجعة ولم تحلّ له إلّا بعدالزّوج، وهذا انّما يكون اذا راجعها قبل أن تنقضى عدّتها، فأمّا ان طلّقها واحدة أو اثنتين على ما وصفنا ثمّ تركها حتّى تنقضى عدّتها فليس له عليها رجعة وهو خاطب من الخطّاب، فان تزوّجها برضاها عقد عليها بنكاح مستقبل.

۱۰۲ ۴۰۰۵۶ (۲۱) **فقه الرّضا**عليه السلام **۲۴۱**: اعلم ـ يرحمك اللّه ـ أنّ الطّلاق على وجوه، ولا يقع إلّا على طهر من غير جماع بشاهدين عدلين، مريداً للطّلاق، فلا يجوز للشاهدين أن يشهدا على رجل طلّق امرأته إلّا على اقرار منه ومنها أنّها طاهرة من غير جماع ويكون مريداً للطّلاق. أمّا طلاق السّنّة إذا أراد الرّجل أن يطلّق امرأته يتربّص بها حتّى تحيض وتطهر ثمّ يطلّقها تطليقة واحدة فى قُبُلِ[1] عدّتها بشاهدين عدلين فى مجلس واحد.

۱۰۳ ۴۰۰۵۷ (۲۲) **تفسير علىّ بن ابراهيم ۲/۳۷۳**: فى رواية **أبى الجارود** عن أبى جعفرعليه السلام **فى قوله تعالى** ﴿فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ﴾ والعدّة الطّهر من الحيض وأحصوا العدّة[2].

---

۱. القبل نقيض الدُبرِ والدُبُر ومن الزّمان اوّله ـ المنجد.

۲. ولها ذيل طويل يحتمل قويّاً ان يكون من كلام على بن ابراهيم.

۱۰۱ (۲۰) امام باقر و امام صادق(ع) فرمودند: «طلاق عدّه‌ای که خداوند(ع) فرموده که: «در زمان عدّه (که از عادت ماهانه پاک شدند) آنها را طلاق بدهید» این است: هنگامی که مرد می‌خواهد همسرش را طلاق عدّه دهد منتظر می‌ماند تا همسرش حیض شود و از حیض شدن بیرون آید پس او را در حالی که زن پاک است و در پاکی است که مرد با او در آن پاکی مباشرت جنسی نکرده است، یک طلاق می‌دهد و دو شاهد عادل بر این طلاق می‌گیرد.

و مرد می‌تواند که همان روز اگر دوست داشت یا چند روز بعد از آن پیش از آن که زن حیض شود به او رجوع کند و بر رجوعش به زن دو شاهد بگیرد و با زن مباشرت جنسی کند و زن همراه مرد باشد تا آن که حیض شود و چون حیض شد و از حیض بیرون رفت مرد او را بار دیگر بی‌آن که با او مباشرت جنسی کرده باشد طلاق دهد و بر این طلاق دو شاهد بگیرد و هر زمان که بخواهد پیش از این که زن حیض شود می‌تواند به زن رجوع کند و بر رجوعش به زن شاهد گیرد و با زن مباشرت جنسی نماید و زن همراه او باشد تا حیض سوّم ببیند و چون زن از این حیض بیرون رفت و پاک شد او را برای بار سوّم طلاق دهد بدون اینکه با او مباشرت جنسی کرده باشد و بر این طلاق دو شاهد بگیرد.

و هنگامی که مرد این کار را بکند زن از او با سه طلاق جدا می‌شود و زن برای مرد حلال نمی‌گردد تا با شوهری دیگر ازدواج کند و اگر زن از زنانی است که حیض نمی‌شود پس باید مرد او را بر پایهٔ ماه‌ها طلاق دهد و اگر مرد زن را طبق آنچه گفتیم یک طلاق بدهد سپس تصمیم بگیرد که زن را نگه دارد زن نزد مرد با دو طلاق باقیمانده می‌ماند ولی اگر مرد دو بار زن را طلاق داد و سپس تصمیم گرفت که زن را نگه دارد زن نزد وی با یک طلاق (باقیمانده) می‌ماند و اگر مرد زن را بار سوّم طلاق داد دیگر حق رجوع به زن برای مرد نیست و این زن برای مرد حلال نمی‌شود مگر پس از شوهر.

و این تنها زمانی می‌شود که به زن رجوع کند پیش از آن که عدّه‌اش تمام گردد ولی اگر زن را یک طلاق یا دو طلاق بدهد آن گونه که ما گفتیم سپس او را واگذارد تا عدّه‌اش تمام گردد برای مرد حق رجوع به زن نیست و مرد یکی از خواستگاران است پس اگر با زن با رضایت او ازدواج کند ازدواج مستقلّی با او بسته است.»

۱۰۲ (۲۱) بدان ـ خداوند تو را مورد رحمت خویش قرار دهد ـ که طلاق چند گونه است و طلاق واقع نمی‌شود مگر در طهر غیر مواقعه (پاکی بدون آمیزش) با حضور دو شاهد عادل با قصد طلاق بنابراین برای دو شاهد جایز نیست که بر مردی که همسرش را طلاق داده شاهد باشند مگر اینکه مرد و زن اقرار کنند که زن پاک است و مباشرت جنسی با او نشده است و مرد قصد طلاق دارد امّا طلاق سنّت زمانی است که مرد قصد می‌کند همسرش را طلاق دهد و منتظر است که زن حیض شود و پاک گردد آنگاه او را یک طلاق بدهد آن هم در ابتدای عدّه‌اش با حضور دو شاهد عادل در یک مجلس.»

۱۰۳ (۲۲) از امام باقر(ع) دربارهٔ فرموده خداوند متعال که: «در زمان عدّه (که از عادت ماهانه پاک شدند) آنها را طلاق بدهید» روایت است که عدّه پاک شدن از حیض است «و حساب عدّه را نگه دارید»

۱۰۴ (۲۳) **کافی** ۳۵۰/۱: الحسین بن محمّد عن المعلّی بن محمّد عن محمّد بن علیّ قال
۴۰۰۵۸
أخبرنی سماعة بن مهران قال أخبرنی الکلبیّ النّسّابة قال دخلت المدینة ولست أعرف شیئاً من هذا الأمر (الی أن قال) فقلت له أخبرنی عن رجل قال لامرأته أنت طالق عدد نجوم السّماء فقال (جعفر بن محمّدعليه‌السلام) ویحك أما تقرأ سورة الطّلاق قلت بلی قال فاقرأ فقرأت ﴿فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ الْعِدَّةَ﴾ قال أتری هاهنا نجوم السّماء قلت لا. قلت فرجل قال لامرأته أنت طالق ثلاثاً قال تردّ إلی کتاب اللّه وسنّة نبیّهصلى‌الله‌عليه‌وآله ثمّ قال لا طلاق إلّا علی طهر من غیر جماع بشاهدین مقبولین. الخبر.

۱۰۵ (۲۴) **تهذیب** ۴۸/۸: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۶۰/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن
۴۰۰۵۹
محمّد عن محمّد بن اسماعیل بن بزیع عن محمّد بن الفضیل عن **أبی الصّباح** الکنانیّ عن أبی عبداللّهعليه‌السلام قال من طلّق بغیر شهود فلیس بشیء.

۱۰۶ (۲۵) **تهذیب** ۴۷/۸: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۵۸/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن
۴۰۰۶۰
أبی عمیر عن أبی أیّوب عن **محمّد بن مسلم** قال قال أبو جعفرعليه‌السلام من طلّق ثلاثاً فی مجلس علی غیر طهر لم یکن شیئاً، انّما الطّلاق الّذی أمر اللّه عزّ وجلّ به، فمن خالف لم یکن له طلاق وأنّ ابن عمر طلّق امرأته ثلاثاً فی مجلس (واحد ـ یب) وهی حائض فأمره النّبیّصلى‌الله‌عليه‌وآله [1] أن ینکحها ولا یعتدّ بالطّلاق، قال **فقیه** ۳۲۱/۳: وجاء رجل ای أمیر المؤمنینعليه‌السلام [2] فقال یا امیر المؤمنین إنّی طلّقت إمرأتی. قال ألك بیّنة؟ قال لا، قال اعزب [3]. **الدعائم** ۲۶۲/۲: عن علیّعليه‌السلام أنّ رجلاً أتاه فقال یا أمیر المؤمنین انّی طلّقت امرأتی (وذکر نحوه).

۱۰۷ (۲۶) **تهذیب** ۴۸/۸: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۶۰/۶: سهل (بن زیاد ـ یب) عن
۴۰۰۶۱
أحمد بن محمّد عن محمّد بن سماعة عن عمر بن یزید عن **محمّد بن مسلم** قال قدم رجل إلی أمیر المؤمنینعليه‌السلام بالکوفة فقال انّی طلّقت امرأتی بعد ما طهرت من محیضها قبل أن اجامعها فقال أمیر المؤمنینعليه‌السلام أشهدت رَجْلین ذوی عدل کما أمر اللّه [4] عزّ وجلّ فقال لا، فقال اذهب فانّ طلاقك لیس بشیء.

---

۱. رسول اللّه خ. ۲. إلی علیّ ـ فقیه. ۳. أیّ غب عنی.
۴. أمرك اللّه ـ یب.

۱۰۴ (۲۳) کلبی نسابه گوید: «وارد مدینه شدم و چیزی از موضوع ولایت نمی‌دانستم... تا آن‌که گوید: به او گفتم: دربارهٔ مردی که به همسرش گفته است تو به عدد ستاره‌های آسمان مطلّقه‌ای به من بگویید. امام صادق﵇ فرمود: شگفت از تو آیا سوره طلاق را نمی‌خوانی؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: پس بخوان. من خواندم: «در زمان عدّه (که از عادت ماهانه پاک شدند) آنها را طلاق بدهید و حساب عدّه را نگه دارید» حضرت فرمود: آیا در اینجا ستاره‌های آسمان را می‌بینی (آیا در این آیهٔ طلاق تعبیر به تعداد ستاره‌های آسمان را می‌بینی)؟ گفتم: نه.

گفتم: مردی به همسرش گفته است که تو سه بار مطلّقه‌ای و حضرت فرمود: به کتاب خدا و سنّت پیامبرش بازگردانده می‌شود سپس حضرت فرمود: طلاق نیست مگر در طهر غیر مواقعه با حضور دو شاهد عادل مقبول...»

۱۰۵ (۲۴) امام صادق﵇ فرمود: «هر کس به غیر شاهد طلاق دهد بی‌تأثیر است.»

۱۰۶ (۲۵) امام باقر﵇ فرمود: «هر کس در یک مجلس در غیر حالت پاکی زن سه طلاق بدهد بی‌تأثیر است تنها طلاق همان است که خداوندعزّوجلّ به آن دستور داده است پس هر کس مخالفت کند برای او طلاق نیست و پسر عمر همسرش را در یک مجلس سه طلاق داد در حالی که همسرش حایض بود پیامبرﷺ به او دستور داد که با او مباشرت جنسی کند و به طلاق اعتنایی نکند.

و مردی خدمت امیر مؤمنان علی﵇ آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! من همسرم را طلاق دادم. حضرت فرمود: آیا بیّنه داری؟ گفت: نه .حضرت فرمود: دور شو.»

۱۰۷ (۲۶) محمّد بن مسلم گوید: «مردی خدمت امیر مؤمنان﵇ در کوفه آمد و گفت: من همسرم را پس از آنکه از حیض پاک شد و پیش از آن که با او مباشرت جنسی کنم طلاق دادم. حضرت امیر مؤمنان﵇ فرمود: آیا دو مرد عادل را شاهد گرفتی آن گونه که خداوندعزّوجلّ دستور داده است؟ آن مرد گفت: نه. حضرت فرمود: برو که طلاقت تأثیری ندارد.»

۱۰۸ ٤۰۰٦۲ (۲۷) **فقيه** ۳۲۱/۳: روى عن **محمّد بن مسلم** عن أبى جعفرعليه السلام قال قام رجل الى أمير المؤمنينعليه السلام فقال انّى طلّقت امرأتى للعدّة بغير شهود فقال ليس طلاقك بطلاق فارجع إلى أهلك **الدعائم** ۲۶۲/۲: عن علىّعليه السلام نحوه.

۱۰۹ ٤۰۰٦۳ (۲۸) **الدعائم** ۲۶۲/۲: عن أبى جعفرعليه السلام أنّه قال من طلّق لعدّة أكثر من واحدة فليس الفضل على الواحدة بطلاق، وان طلّقها بغير شاهدين عدلين فليس طلاقه بطلاق، ولا تجوز شهادة النّساء فى الطّلاق، ولو طلّقها ولم ينوِ الطّلاق لم يكن طلاقه بطلاق.

۱۱۰ ٤۰۰٦٤ (۲۹) **تهذيب** ۵۰/۸: محمّد بن الحسن الصّفّار عن يعقوب بن يزيد عن أحمد بن محمّد (عمر ـ خ) قال سألته عن الطّلاق فقال على طهر وكان علىّعليه السلام يقول لا يكون طلاق إلّا بالشّهود فقال له رجل ان طلّقها ولم يشهد ثمّ أشهد بعد ذلك بأيّام فمتى تعتدّ فقال من اليوم الّذى أشهد فيه على الطّلاق.

۱۱۱ ٤۰۰٦۵ (۳۰) **تهذيب** ۴۸/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۵۹/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن على بن الحكم عن موسى بن بكر عن **زرارة** عن أبى جعفرعليه السلام أنّه سئل عن امرأة سمعت أنّ زوجها[1] طلّقها وجحد ذلك أتقيم معه؟ قال نعم فانّ طلاقه بغير شهود ليس بطلاق، والطّلاق لغير العدّة ليس بطلاق، ولا يحلّ له أن يفعل فيطلّقها بغير شهود ولغير العدّة الّتى أمر اللّه عزّ وجلّ بها.

۱۱۲ ٤۰۰٦٦ (۳۱) **تهذيب** ۴۹/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۶۷/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر قال سألت أبا الحسنعليه السلام عن رجل طلّق امرأته بعد ما غشيها[2] بشهادة عدلين فقال ليس هذا بطلاق[3] فقلت ـ جعلت فداك ـ كيف طلاق السّنّة فقال يطلّقها اذا طهرت من حيضها قبل أن يغشاها[4] بشاهدين عدلين كما قال اللّه عزّ وجلّ فى كتابه فان خالف ذلك ردّ إلى كتاب اللّه عزّ وجلّ فقلت له فان طلّق على طهر من غير جماع بشاهد وامرأتين فقال لا تجوز شهادة النّساء فى الطّلاق وقد تجوز شهادتهنّ مع غيرهنّ فى الدّم اذا حضرته[5] فقلت فان أشهد رجلين ناصبيّين[6] على الطّلاق أيكون طلاقاً؟ فقال من ولد

---

۱. رجلاً ـ كا. ۲. الغشيان: اتيان الرّجل المرأة. ۳. طلاقاً ـ يب.

٤. يمسّها ـ خ يب. ۵. حضرنه ـ يب.

٦. النّاصب: الّذى يتظاهر بعداوة اهل البيت او لمواليهم ـ مجمع.

۱۰۸ (۲۷) مردی خدمت امیر مؤمنانعليه السلام ایستاد و گفت: من همسرم را در زمان عدّه بدون شاهد طلاق داده‌ام؟ حضرت فرمود: «طلاق تو طلاق نیست، نزد خانواده‌ات برو.»

۱۰۹ (۲۸) امام باقرعليه السلام فرمود: «هر کس که طلاق عدّه‌ای بیش از یکی بدهد افزودن بر یک طلاق، طلاق نیست و اگر همسرش را بی‌حضور دو شاهد عادل طلاق دهد طلاقش طلاق نیست و شهادت زنان در مورد طلاق جایز نیست و اگر مرد همسرش را طلاق دهد و قصد طلاق نکند طلاقش طلاق نیست.»

۱۱۰ (۲۹) احمد بن محمّد گوید: «از او (امام معصومعليه السلام) دربارهٔ طلاق پرسیدم حضرت فرمود: در حال طهر باشد و امیر مؤمنانعليه السلام پیوسته می‌فرمود: طلاق جز با حضور شاهدان نمی‌شود مردی به حضرت گفت: اگر زن را طلاق دهد و شاهد نگیرد آنگاه پس از چند روز شاهد بگیرد چه زمانی عدّه نگه می‌دارد؟ حضرت فرمود: از روزی که در آن روز بر طلاق شاهد گرفته است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱۱ (۳۰) از امام باقرعليه السلام دربارهٔ زنی که شنید شوهرش او را طلاق داده است ولی شوهرش انکار می‌کند، سؤال شد که آیا زن با شوهرش بماند؟ حضرت فرمود: «آری چون طلاق مرد بی‌حضور شاهدان طلاق نیست و طلاق بدون عدّه طلاق نیست و برای مرد جایز نیست که انجام دهد و بدون شاهد و بدون عدّه‌ای که خداوند﷯ به آن دستور داده، زن را طلاق دهد.»

۱۱۲ (۳۱) احمد بن ابی نصر گوید: «از امام هفتمعليه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را بعد از مباشرت جنسی با حضور دو عادل طلاق داده است پرسیدم حضرت فرمود: این طلاق نیست. گفتم: فدایت شوم! طلاق سنّت چگونه است؟ امام فرمود: هر زمان که زن از حیض پاک شود و پیش از آن که مرد با او مباشرت جنسی کند با حضور دو شاهد عادل او را طلاق دهد آن گونه که خداوند در کتاب خویش فرموده است و اگر با این شیوه مخالفت کند به کتاب خدا بازگردانده می‌شود. به امام گفتم: اگر در حال طهر بدون مباشرت جنسی با حضور یک مرد و دو زن طلاق دهد چگونه است؟ امام فرمود: شهادت زنان در طلاق نافذ نیست با این که در مورد قتل، شهادت زنان همراه با شهادت مردان پذیرفته

على الفطرة[1] اجيزت شهادته على الطّلاق بعد أن تعرف منه خيراً. **قرب الاسناد ۳۶۵**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر قال سألت الرّضاؑ عن رجل (وذكر نحوه إلّا أنّه أسقط قوله وقد تجوز شهادتهنّ مع غيرهنّ فى الدّم اذا حضرته).

۱۱۳ ٤٠٠٦٧ (۳۲) **مستدرك ۱۵ / ۲۹۰**: الحسين بن حمدان الحضينىّ فى كتابه عن محمّد بن اسماعيل وعلىّ بن عبداللّه عن محمّد بن نصير عن عمر بن فرات عن محمّد بن المفضّل عن **المفضّل بن عمر** عن الصادقؑ ـ فى حديث طويل ـ قال «وجعل الطّلاق فى النّساء المزوّجات لعلّة النّساء غير جائز إلّا بشاهدين ذوى عدل من المسلمين» وقال فى سائر الشّهادات على الدّماء والفروج والأموال والأملاك ﴿وَٱسْتَشْهِدُوا۟ شَهِيدَيْنِ مِن رِّجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَٱمْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ ٱلشُّهَدَآءِ﴾ الخبر.

۱۱٤ ٤٠٠٦٨ (۳۳) **الهداية ۷۱**: قال **الصادق**ؑ طلاق العدّة هو أنّه إذا أراد الرّجل أن يطلّق امرأته تربّص بها حتّى تحيض وتطهر ثمّ يطلّقها من قُبُلِ عدّتها بشاهدين عدلين ثمّ يراجعها ثمّ يطلّقها ثمّ يراجعها ثمّ يطلّقها، فاذا طلّقها الثّالثة فلا تحلّ له من بعدُ حتّى تنكح زوجاً غيره، فان تزوّجها رجل آخر (ولم يدخل بها)[2] ثمّ طلّقها أو مات عنها لم يجز للزّوج الأوّل ان يتزوّجها حتّى يتزوّجها رجل آخر ويدخل بها ثمّ يطلّقها أو يموت عنها فحينئذ يجوز (للزّوج الأوّل)[3] أن يتزوّجها بعد خروجها من عدّتها.

۱۱۵ ٤٠٠٦٩ (۳٤) **تفسير العيّاشى ۱/۱۱۸**: عن **عمر بن حنظلة** عن الصادقؑ قال إذا قال الرّجل لامرأته أنتِ طالقة ثمّ راجعها، ثمّ قال أنتِ طالقة ثمّ راجعها، ثمّ قال أنتِ طالقة لم تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره، فان طلّقها ولم يشهد فهو يتزوّجها إذا شاء.

۱۱٦ ٤٠٠٧٠ (۳۵) **مجمع البيان ۵/۳۰٦**: فى قوله تعالى ﴿وَأَشْهِدُوا۟ ذَوَىْ عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ وقيل معناه وأشهدوا على الطّلاق صيانةً[4] لدينكم وهو المروىّ عن أئمّتناؑ وهذا أليق بالظّاهر.

---

١. والفطرة مافطر اللّه عليه الخلق من المعرفة به، وقيل فطر كلّ انسان على معرفته بانّ اللّه ربّ كلّ شيء وخالقه واللّه أعلم ـ اللسان ٥/٥٧.
٢. فدخل بها ـ خ وهو سهو.
٣. للأوّل ـ خ.
٤. اى حفظاً.

می‌شود (در صورتی که شاهد صحنه قتل باشند). پرسیدم: اگر دو مرد ناصبی را شاهد طلاق گیرد آیا این طلاق درست است؟ امام فرمود: هر کس که بر فطرت اسلام باشد شهادت او بر طلاق درست است پس از آن که از او نیکی سراغ داشته باشی.»

۱۱۳ (۳۲) امام صادق علیه‌السلام در روایتی طولانی فرمود: «و طلاق در مورد زنان که شوهر کرده‌اند ـ به دلیل علّتی که در زنان است ـ جایز نیست مگر همراه دو شاهد عادل از مسلمانان ولی در مورد بقیهٔ شهادت‌های بر خون‌ها، ناموس‌ها، اموال و ملک‌ها فرمود: «**و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حقّ) شاهد بگیرید و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند انتخاب کنید!**»...

۱۱۴ (۳۳) امام صادق علیه‌السلام فرمود: «طلاق عدّه این است: هنگامی که مرد می‌خواهد همسرش را طلاق بدهد منتظر می‌ماند تا زن حیض شود و پاک گردد سپس او را در ابتدای عدّه‌اش با دو شاهد عادل طلاق می‌دهد سپس به زن رجوع می‌کند آنگاه او را طلاق می‌دهد سپس مجدّداً به او رجوع می‌کند آنگاه او را طلاق می‌دهد و هنگامی که زن را طلاق سوم داد این زن برای او بعداً حلال نمی‌شود تا با شوهر دیگری ازدواج کند پس اگر مرد دیگری با او ازدواج کرد ولی با او مباشرت جنسی نکرد و سپس او را طلاق داد یا شوهرش مُرد، برای شوهر اوّل جایز نیست که با این زن ازدواج کند مگر اینکه مرد دیگری با این زن ازدواج و با او مباشرت جنسی کند و سپس او را طلاق دهد و یا بمیرد در این هنگام است که برای مرد اوّل جایز است که با این زن پس از بیرون آمدن زن از عدّه‌اش ازدواج کند.»

۱۱۵ (۳۴) امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که مرد به همسرش بگوید تو مطلّقه هستی سپس به او رجوع کند آنگاه بگوید تو مطلّقه‌ای سپس به او رجوع کند آنگاه بگوید تو مطلّقه هستی آن زن برای آن مرد حلال نمی‌شود تا آن که با شوهر دیگری ازدواج کند ولی اگر زن را طلاق داد و (برای طلاق) شاهد نگرفت مرد می‌تواند هر زمان که بخواهد با زن ازدواج کند.»

۱۱۶ (۳۵) دربارهٔ فرموده خداوند متعال: «**و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید**» و گفته شده که معنای آیه این است که: «بر طلاق به دلیل تحفّظ بر دین‌تان شاهد بگیرید و این از امامان ما علیهم‌السلام روایت شده و این با ظاهر آیه سازگارتر است.»

۱۱۷ ٤٠٠٧١ (۳۶) **تهذيب** ۴۷/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۶۰/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن عمر بن اُذينة عن زرارة ومحمّد بن مسلم وبكير (بن أعين ـ كا) وبريد[1] وفضيل واسماعيل الأزرق **ومعمّر بن يحيى** (كلّهم ـ ئل) عن أبى جعفر وأبى عبداللّه عليهما السلام أنّهما قالا اذا طلّق الرّجل فى دم النّفاس أو طلّقها بعد ما يمسّها فليس طلاقه ايّاها بطلاق وان طلّقها فى استقبال عدّتها طاهراً من غير جماع ولم يشهد على ذلك رجلين عدلين فليس طلاقه ايّاها بطلاق.

۱۱۸ ٤٠٠٧٢ (۳۷) **تهذيب** ۴۷/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۵۸/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن عبدالكريم عن **الحلبيّ** قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن رجل طلّق امرأته وهى حائض فقال الطّلاق لغير[2] السّنّة باطل. **الدّعائم** ۲۶۱/۲: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام مثله.

۱۱۹ ٤٠٠٧٣ (۳۸) **تهذيب** ۴۷/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۵۸/۶: محمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن صفوان بن يحيى عن عبداللّه بن مسكان عن **محمّد الحلبيّ** قال قلت لأبى عبداللّه عليه السلام الرّجل يطلّق امرأته وهى حائض قال الطّلاق على غير السّنّة باطل، قلت فالرّجل يطلّق ثلاثاً فى مقعد قال يردّ إلى السّنّة.

۱۲۰ ٤٠٠٧٤ (۳۹) **كافى** ۶۰/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **تهذيب** ۵۵/۸: **استبصار** ۲۸۸/۳: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير، عن **حمّاد** عن **الحلبيّ** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال من طلّق امرأته ثلاثاً فى مجلس (واحد ـ صا) وهى حائض فليس بشىء وقد ردّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله ذلك الطّلاق وقال كلّ شىء خالف كتاب اللّه فهو رُدّ إلى كتاب اللّه عزّوجلّ وقال لا طلاق إلّا فى عدّة.

۱۲۱ ٤٠٠٧٥ (۴۰) **كافى** ۵۹/۶: عدّة من اصحابنا عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن محمّد ابن أبى حمزة عن سعيد الأعرج قال سمعت أبا عبداللّه عليه السلام يقول طلّق ابن عمر امرأته ثلاثاً وهى حائض، فسأل عمر رسول اللّه صلى الله عليه وآله فأمره أن يراجعها فقلت انّ النّاس يقولون انّما طلّقها واحدة وهى حائض قال فلأيّ شىء سأل رسول اللّه صلى الله عليه وآله اذا كان هو

---

۱. يزيد ـ يب.
۲. بغير السّنّة ـ خ يب.

(۳۶) امام باقر و امام صادق(علیهما‌السلام) فرمودند: «هنگامی که مرد در زمان خون نفاس طلاق دهد و یا زن را پس از مباشرت جنسی با او طلاق دهد این طلاقش طلاق نیست و اگر در ابتدای عدّه‌اش در حالی که زن پاک است بی آن که با او مباشرت جنسی کند او را طلاق دهد و بر این طلاق دو مرد عادل را شاهد نگیرد باز طلاق او طلاق نیست.» ۱۱۷

(۳۷) حلبی گوید: «از امام صادق(ع) دربارهٔ مردی که همسرش را در حال حیض طلاق می‌دهد پرسیدم حضرت فرمود: طلاق بر پایهٔ غیر سنّت باطل است.» ۱۱۸

(۳۸) محمّد حلبی گوید: «به امام صادق(ع) گفتم: مردی همسر خویش را در حال حیض طلاق می‌دهد حضرت فرمود: طلاقی که بر غیر سنّت است باطل است. ۱۱۹

پرسیدم: مردی در یک مجلس سه طلاق می‌دهد؟ حضرت فرمود: به سنّت بازگردانده می‌شود.»

(۳۹) امام صادق(ع) فرمود: «کسی که همسرش را در حال حیض در یک مجلس سه طلاق دهد هیچ تأثیری ندارد (و طلاقش باطل است) و پیامبر خدا(ص) طلاق عبدالله بن عمر را رد کرد زیرا او همسرش را در حال حیض سه طلاق داده بود رسول خدا(ص) آن طلاق را باطل کرد و فرمود: هر چیزی که مخالف کتاب خدا باشد به کتاب خدا برگردانده می‌شود و حضرت فرمود: طلاق نیست مگر در عدّه.» ۱۲۰

(۴۰) سعید اعرج گوید: «از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: پسر عمر زن خویش را در حال حیض سه طلاقه کرد عمر در این باره از پیامبر خدا(ص) پرسید پیامبر(ص) به او دستور داد که به زن رجوع کند. گفتم: مردم می‌گویند: پسر عمر تنها در حال حیض همسرش را یک طلاق داد. امام ۱۲۱

أملك برجعتها، كذبوا ولكنّه طلّقها ثلاثاً فأمره رسول اللّهﷺ أن يراجعها ثمّ قال ان شئت فطلّق وان شئت فأمسك. (ويظهر من الوسائل أنّ الشّيخ نقل هذه الرواية عن محمّد بن يعقوب).

۱۲۲ ٤۰۰۷٦ (٤۱) **كافى ٦/٦۱**: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن محمّد بن اسماعيل بن بزيع[۱] عن على بن النّعمان عن **سعيد الأعرج** قال قلت لأبى عبداللّهؑ انّى سألت عمرو بن عبيد عن طلاق ابن عمر فقال طلقها وهى طامث واحدة قال أبو عبداللّهؑ أفلا قلتم له اذا طلّقها واحدة وهى طامث كانت أو غير طامث فهو أملك برجعتها قال قد قلت له ذلك فقال أبو عبداللّهؑ كذب ـ عليه لعنة اللّه ـ بل طلّقها ثلاثاً فردّها النبيّﷺ فقال أمسك أو طلّق على السّنّة ان أردت أن تطلّق.

۱۲۳ ٤۰۰۷۷ (٤۲) **وسائل ۲۲/۱۸**: عليّ بن جعفر فى كتابه عن أخيه موسىؑ قال سألته عن الرّجل يطلّق امرأته فى غير عدّة فقال انّ ابن عمر طلّق امرأته على عهد رسول اللّهﷺ وهى حائض فأمره رسول اللّهﷺ أن يراجعها ولم يحتسب تلك التّطليقة. **البحار ۱۰/۲٦۷**: ما وصل الينا من أخبار عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفرؑ (مثله).

۱۲٤ ٤۰۰۷۸ (٤۳) **الدعائم ۲/۲۵۸**: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائهؑ أنّ ابن عمر طلّق امرأته وهى حائض فبلغ ذلك رسول اللّهﷺ فأنكر فعله وأمره بأن يراجعها ثمّ ليطلّقها ان شاء طلاق السّنّة.

۱۲۵ ٤۰۰۷۹ (٤٤) **كافى ٦/٦۱**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن عمر بن اذينة عن **زرارة** عن أبى جعفرؑ قال كنت عنده اذ مرّ به نافع مولى ابن عمر فقال له أبو جعفرؑ أنت الّذى تزعم أنّ ابن عمر طلّق امرأته واحدة وهى حائض فأمر رسول اللّهﷺ عمر أن يأمره أن يراجعها[۲] قال نعم فقال له كذبت ـ واللّه الّذى لا اله إلّا هو علىٰ ابن عمر ـ أنا سمعت ابن عمر يقول طلّقتها على عهد رسول اللّهﷺ ثلاثاً فردّها رسول اللّهﷺ علىّ وأمسكتها بعد الطّلاق فاتّق اللّه يا نافع ولا ترو على ابن عمر الباطل.

---

۱. فى ئل وفى نسخة عن عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن اسماعيل بن بزيع.

۲. بمراجعتها ـ خ.

فرمود: پس چرا عمر از رسول خداﷺ پرسید اگر پسر عمر اختیار رجوع به همسرش را دارد آنان دروغ می‌گویند او همسر خویش را سه طلاق داده بود و پیامبر دستور داد تا به همسرش بازگردد و فرمود: اگر می‌خواهی طلاق بده و اگر می‌خواهی نگاه دار.»

(۴۱) سعید اعرج گوید: «به امام صادقؑ گفتم: از عمرو بن عبید دربارهٔ طلاق پسر عمر پرسیدم ۱۲۲
او گفت: پسر عمر همسرش را در حال حیض یک طلاق داده بود. امام صادقؑ فرمود: آیا به او نگفتید اگر یک طلاق داده بود می‌توانست به همسرش بازگردد در حال حیض باشد یا غیر حیض؟ سعید گوید: همین را به او گفتم. امام فرمود: عمرو بن عبید دروغ گفته است خداوند لعنتش کند پسر عمر سه طلاق داده بود و پیامبر آن را مردود دانست و فرمود: همسرت را نگهدار و اگر می‌خواهی طلاق دهی بر مبنای سنّت طلاق بده.»

(۴۲) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفرؑ دربارهٔ مردی که همسرش را در ۱۲۳
غیر عدّه طلاق می‌دهد پرسیدم حضرت فرمود: پسر عمر همسرش را در زمان رسول خداﷺ در حال حیض طلاق داد رسول خداﷺ به او دستور داد که به همسرش رجوع کند و آن طلاق دادن را به حساب نیاورد.»

(۴۳) پسر عمر همسرش را در حال حیض طلاق داد این خبر به رسول خداﷺ رسید حضرت کار ۱۲۴
پسر عمر را نپذیرفت و به او دستور داد که به همسرش رجوع کند سپس اگر خواست او را طلاق سنّت بدهد.

(۴۴) زراره گوید: «نزد حضرت باقرؑ بودم که نافع غلام پسر عمر عبور کرد امام باقرؑ به او ۱۲۵
فرمود: تویی که می‌گویی پسر عمر همسرش را در حال حیض یک طلاق داده بود و رسول خداﷺ به عمر دستور داد که به پسرش دستور دهد که به همسرش رجوع کند؟ نافع گفت: آری.

حضرت به او فرمود: سوگند به آن کس که جز او خدایی نیست تو بر پسر عمر دروغ بسته‌ای من شنیدم از پسر عمر که می‌گفت: همسرش را در زمان رسول خداﷺ سه طلاق داده بود و رسول خداﷺ همسرم را به من بازگرداند و من پس از طلاق او را نگاه داشتم.

ای نافع! از خدا بترس و بر پسر عمر باطلی را نبند.»

١٢٦ ٤٠٠٨٠ (٤٥) **الدعائم** ٢/٢٦٠: عن أبى جعفر محمّد بن على عليه السلام أنّه دخل المسجد فاذا برجل يُفتى وحوله ناس[١] كثير فقال من هذا فقالوا نافع مولى ابن عمر فدعا به فأتاه فقال يا نافع[٢] أنّه قد بلغنى عنك أنّك تقول انّ ابن عمر أنّما طلّق امرأته واحدة وأنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله أمره أن يراجعها ويحتسب بتلك التّطليقة فقال كذلك سمعت يا ابن رسول اللّه قال أبو جعفر عليه السلام كذبت ـ واللّه ـ يا نافع على رسول اللّه صلى الله عليه وآله بل طلّقها ثلاثاً فلم يره رسول اللّه صلى الله عليه وآله.

١٢٧ ٤٠٠٨١ (٤٦) **الدعائم** ٢/٢٦٤: وفى رواية أُخرىٰ عنه عليه السلام رويناها أنّه قال لنافع أنا سمعت عبداللّه بن عمر يقول: أنا طلّقتها ثلاثاً وهى حائض وأمر[٣] رسول اللّه صلى الله عليه وآله عمر ان يأمرنى برجعتها وقال انّ طلاق عبداللّه امرأته ثلاثاً وهى حائض ليس بطلاق فقال رجل لجعفر بن محمّد عليه السلام وقد ذكر هذا عن أبيه أنّ النّاس يقولون أنّه انّما طلّقها واحدةً وهى حائض فقال فلأىّ شىء سأل رسول اللّه صلى الله عليه وآله اذا كان أملك برجعتها كذبوا ولكنّه طلّقها ثلاثاً فأمره أن يراجعها وقال ان شئت فطلّق، وان شئت فأمسك.

١٢٨ ٤٠٠٨٢ (٤٧) **العوالى** ١/١٣٧: فى الحديث أنّ عبداللّه بن عمر قال طلّقت زوجتى وهى حائض على عهد رسول اللّه صلى الله عليه وآله فسأله عمر بن الخطّاب عن ذلك فقال صلى الله عليه وآله مره فليراجعها ثمّ ليمسكها حتّى تطهر ثمّ تحيض ثمّ تطهر ثمّ ان شاء أمسك بعد، وان شاء طلّق قبل أن يمسّها فتلك العدّة الّتى أمر اللّه تعالى أن يطلّق لها النّساء.

١٢٩ ٤٠٠٨٣ (٤٨) **تهذيب** ٨/٤٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٦/٦١: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن عمر بن اذينة عن بكير وغيره عن أبى جعفر عليه السلام قال كلّ طلاق لغير العدّة فليس بطلاق أن[٤] يطلّقها وهى حائض، أو فى دم نفاسها، أو بعد ما يغشاها قبل أن تحيض، فليس طلاقها[٥] بطلاق فان طلّقها للعدّة أكثر من واحدة فليس الفضل على الواحدة بطلاق، وان طلّقها للعدّة بغير شاهدى عدل فليس طلاقه بطلاق ولا تجوز[٦] فيه شهادة النّساء.

١٣٠ ٤٠٠٨٤ (٤٩) **الدعائم** ٢/٢٥٨: عن علىّ عليه السلام انّه قال الطّلاق للعدّة وهى طاهرة فى غير جماع.

---

١. نفر ـ خ. ٢. أى نافع ـ خ. ٣. وأمرنى رسول اللّه صلى الله عليه وآله برجعتها ـ خ.
٤. أو ـ يب. ٥. طلاقه ـ يب. ٦. ولا يجزى ـ يب.

(۴۵) امام باقر﵇ وارد مسجد شد مردی فتوی می‌داد و مردم بسیاری پیرامون او بودند حضرت ۱۲۶
فرمود: این کیست؟ گفتند: نافع غلام آزاد شده پسر عمر است. حضرت او را خواست و نزد حضرت آمد و فرمود: «ای نافع! دربارهٔ تو به من خبر رسیده که تو می‌گویی پسر عمر همسرش را یک طلاق داد و رسول خداﷺ به او دستور داد که به همسرش رجوع کند و یک طلاق حساب کند او گفت: ای پسر رسول خدا! این چنین شنیده‌ام. حضرت فرمود: به خدا سوگند ای نافع تو بر رسول خداﷺ دروغ بسته‌ای. پسر عمر همسرش را سه طلاق داد و رسول خداﷺ آن سه طلاق را نپذیرفت.»

(۴۶) در روایت دیگری آمده که: «امام باقر﵇ به نافع فرمود: من از پسر عمر شنیدم که گفت: ۱۲۷
همسرم را در حال حیض سه طلاق دادم و رسول خداﷺ به عمر دستور داد که به من دستور دهد که به همسرم بازگردم (رجوع کنم) و حضرت فرمود: طلاق دادن پسر عمر همسرش را سه طلاق در حال حیض طلاق نیست.

مردی به امام صادق﵇ که این جریان را از پدرشان نقل می‌کردند گفت: مردم می‌گویند که پسر عمر تنها همسرش را یک طلاق در حال حیض داد. حضرت فرمود: پس به چه جهت از رسول‌خداﷺ پرسید در صورتی که پسر عمر اختیار رجوع به همسرش را داشت. اینان دروغ گفته‌اند، پسر عمر همسرش را سه طلاق داد و رسول خدا به او امر کرد که به همسرش رجوع کند و فرمود: اگر خواستی طلاق بده و اگر خواستی نگه دار.»

(۴۷) در روایت است که عبدالله بن عمر گفت: «همسرم را در حالی که حیض بود در زمان رسول ۱۲۸
خداﷺ طلاق دادم. عمر بن الخطاب در این باره از رسول خداﷺ پرسید حضرت فرمود: به او (فرزندت عبد الله بن عمر) دستور ده تا به همسرش رجوع کند سپس او را نگه دارد تا پاک گردد پس از آن حیض شود سپس پاک گردد آنگاه اگر خواست پس از آن نگاه دارد و اگر خواست طلاق دهد البتّه پیش از آن که با او مباشرت جنسی کند این عدّه‌ای است که خداوند متعال دستور داده است که زنان را بر پایهٔ آن طلاق دهند.»

(۴۸) امام باقر﵇ فرمود: «هر طلاقی که در عدّه باشد طلاق نیست این که مرد همسرش را در ۱۲۹
حالی که حیض است و یا پس از زایمان در دوران نفاس و یا پس از آن که با او همبستری داشته پیش از آن که حیض بشود طلاق بدهد این طلاق درست نیست و اگر در عدّه بیش از یک بار طلاق بدهد یا افزون بر یک بار طلاق نیست و اگر در عدّه بدون دو شاهد عادل طلاق دهد این طلاقش طلاق نیست و در طلاق، شهادت زنان جایز نیست.»

(۴۹) امیر مؤمنان﵇ فرمود: «طلاق عدّی در موردی است که زن پاک باشد و با او مباشرت ۱۳۰
جنسی نشده باشد.»

۱۳۱ ۴۰۰۸۵ (۵۰) **فقه الرّضا**ؑ ۲۴۲: قال أمّا طلاق العدّة فهو أن يطلّق الرّجل امرأته على طهر من غيرجماع بشاهدين عدلين ثمّ يراجعهامن يومه أو من غدٍ أو متى ما يريد ـ من قبل أن تستوفئ قروءها ـ وهو أملك بها.

۱۳۲ ۴۰۰۸۶ (۵۱) **الدعائم** ۹۵/۱: روينا عن بعض رجال أبى عبدالله جعفر ابن محمّدؑ من الشّيعة أنّه وقف على حلقة أبى حنيفة وهو يفتى (فى حلقته ـ خ) فقال يا أبا حنيفة ما تقول فى رجل طلّق امرأته ثلاثاً فى مجلس واحد على غير طهر أو هى حائض قال قد بانت منه قال السّائل ألم يأمر الله عزّ وجلّ بالطّلاق للعدّة ونهى ان تتعدّى حدوده فيه وسنّ ذلك رسول اللهﷺ وأكّده وبالغ فيه قال نعم ولكنّا نقول ان هذا عصى ربّه وخالف نبيّه وبانت منه امرأته قال الرّجل فلو انّ رجلاً وكلّ وكيلاً على طلاق امرأتين له فأمره ان يطلّق أحداهما للعدّة والاخرى للبدعة فخالفه فطلّق الّتى أمره ان يطلّقها للبدعة للعدّة والّتى أمره أن يطلّقها للعدّة للبدعة[1] قال لا يجوز طلاقه قال السّائل ولِمَ قال لانّه خالف ما وكّله عليه قال السّائل فيخالف من وكّله فلا يجوز طلاقه ويخالف الله ورسوله فيجوز طلاقه فاقبل أبوحنيفة على اصحابه وقال (هذه ـ خ) مسألة رافضىّ ولم يُحِرْ جواباً.

۱۳۳ ۴۰۰۸۷ (۵۲) **كافى** ۶۰/۶: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان بن يحيى عن **اسحاق بن عمّار** عن أبى ابراهيمؑ قال سألته عن رجل يطلّق امرأته فى طهر من غير جماع ثمّ يراجعها من يومه ثمّ يطلّقها تبين منه[2] بثلاث تطليقات فى طهر واحد فقال خالف السّنّة، قلت فليس ينبغى له اذا هو راجعها أن يطلّقها إلّا فى طهر آخر قال نعم، قلت حتّى يجامع قال نعم.

۱۳۴ ۴۰۰۸۸ (۵۳) **تفسير العيّاشى** ۳۳۰/۱: عن **أبى بصير** قال قلت لأبى عبداللهؑ انّ **عمر بن رباح**[3] زعم أنّك قلت لا طلاق إلّا ببيّنة قال فقال ما أنا قلته بل الله تبارك وتعالى يقوله انّا والله لو كنّا نفتيكم بالجور لكنّا أشدّ[4] منكم انّ الله يقول ﴿لَوْلَا يَنْهَـٰهُمُ ٱلرَّبَّـٰنِيُّونَ[5] وَٱلْأَحْبَارُ﴾[6].

---

۱. البدعة الحدث فى الدّين وما ليس له اصل فى كتاب ولا سنّة ـ مجمع. ۲. عنه ـ خ.

۳. عمر بن رياح ـ ئل. ۴. اشرّ ـ خ ل.

۵. اى العلماء بالحلال والحرام والأمر والنّهى ـ اللسان ۴۰۴/۱.

۶. اى اهل المعرفة بانباء الأمم ۴۰۴ ـ الرّبانيون والاحبار هم العلماء ـ اللسان ۱۵۸/۴.

(۵۰) فقه الرضاعلیه السلام: «فرمود: امّا طلاق عدّی این است که مرد همسرش را در طهر غیر مواقعه با دو شاهد عادل طلاق دهد آنگاه همان روز و یا فردا و یا هرزمان که می‌خواهد البته پیش از آن که طهرها را کامل کند در حالی که اختیار زن را دارد به او رجوع کند.» ۱۳۱

(۵۱) بعضی از شیعیان امام صادقعلیه السلام بر جلسه‌ای که مریدان ابو حنیفه گرد او حلقه زده بودند و او فتوی می‌داد ایستاد و گفت: ای ابو حنیفه! دربارهٔ مردی که همسرش را در یک مجلس سه طلاق داده است در حالی که همسرش پاک نیست و یا حایض است، نظرت چیست؟ ابو حنیفه گفت: آن زن از این مرد جدا شده است (سه طلاق واقع شده است). سوال کننده گفت: آیا خداوند دستور طلاق در زمان عدّه را نداده و از تعدّی حدودش در مورد طلاق نهی نکرده است و رسول خداصلی الله علیه و آله نیز همین را سنّت کرده و آن را محکم نموده و در رعایت آن زیاد کار کرده است؟ ابو حنیفه گفت: آری ولی ما می‌گوییم که این شخص معصیت خدایش کرده و با پیامبرش مخالفت نموده ولی همسرش از او جدا شده است. ۱۳۲

آن مرد گفت: اگر مردی کسی را وکیل کند که دو همسرش را طلاق دهد و به او دستور دهد که یکی از این دو زن را طلاق عدّه[1] دهد و دیگری را طلاق بدعت[2] وکیل با موکّل خود مخالفت کند و آن زن را که به او دستور داده بود که طلاق بدعت دهد طلاق عدّه دهد و آن زن را که دستور طلاق عدّه داده بود طلاق بدعت بدهد؟ ابو حنیفه گفت: طلاق وکیل جایز و نافذ نیست. سؤال کننده گفت: چرا؟ ابو حنیفه گفت: چون وکیل با آنچه که در مورد آن وکالت به او داده بودند مخالفت کرده است. سؤال کننده گفت: پس وکیل اگر با موکل خود مخالفت کند طلاقش جایز نیست ولی با خدا و رسول مخالفت کند طلاقش جایز است؟

ابو حنیفه رو به یاران خود کرد و گفت: این سؤال یک رافضی است و نتوانست جوابی بدهد.»

(۵۲) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام موسی بن جعفرعلیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را در طهر غیر مواقعه طلاق می‌دهد سپس همان روز به او رجوع می‌کند آنگاه او را طلاق می‌دهد آیا زن از مرد با سه طلاقی که در یک طهر واقع می‌شود جدا می‌گردد پرسیدم حضرت فرمود: او با سنّت مخالفت کرده است. ۱۳۳

گفتم: برای او شایسته نیست هنگامی که به او رجوع می‌کند اینکه او را طلاق دهد مگر در طهر دیگری؟ حضرت فرمود: آری. گفتم: تا با او مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: آری.»

(۵۳) ابو بصیر گوید: «به امام صادقعلیه السلام گفتم: عمر بن رباح گفته است که شما گفته‌اید طلاقی نیست مگر با بیّنه (دو شاهد). ۱۳۴

ابو بصیر گوید: حضرت فرمود: من این را نگفته‌ام خداوند تبارک و تعالی این را می‌فرماید به خدا سوگند اگر ما به شما فتوای جائرانه بدهیم از شما سخت تریم[3]، خداوند﷯ می‌فرماید: **«چرا دانشمندان و علما (ی یهود و نصارا) آنها را از سخنان گناه‌آمیز و خوردن مال حرام نهی نمی‌کنند؟!»**

---

۱. یک نوع طلاق است.　۲. یک نوع طلاق است.　۳. کارمان از شما سخت‌تر است.

۱۳۵ ۴۰۰۸۹ (۵۴) **کافی ۵۷/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وعلیّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن أحمد بن محمّد ابن أبی نصر عن أبان عن أبی بصير عن **عمرو بن رياح**[1] عن أبی جعفر علیه السلام قال قلت له بلغنی أنّك تقول من طلق لغير السّنّة أنّك لاتری طلاقه شيئاً فقال أبو جعفر علیه السلام ما أقوله بل اللّه عزّ وجلّ يقوله أما واللّه لو كنّا نفتيكم بالجور لكنّا شرّاً منكم لأنّ اللّه عزّوجلّ يقول ﴿**لَوْلَا يَنْهَـٰهُمُ ٱلرَّبَّـٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ ٱلْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ**﴾[2] الآية **الدعائم ۲۶۱/۲**: عن أبی جعفر علیه السلام أنّ رجلاً سأله فقال يا ابن رسول اللّه بلغنی أنّك تقول (وذكر نحوه).

۱۳۶ ۴۰۰۹۰ (۵۵) **العيون ۱۲۴/۲**: بالاسناد المتقدّم فی باب (۳۱) أنّ جلد الميتة لايطهر بالدّباغ من أبواب النّجاسات ج ۲ عن **الفضل بن شاذان** قال سأل المأمون علیّ بن موسی الرّضا علیهما السلام أن يكتب له محض[3] الاسلام علی سبيل الايجاز والاختصار فكتب علیه السلام له (الی أن قال) والطّلاق للسّنّة علی ما ذكره اللّه تعالی فی كتابه وسنّة نبيّه صلی الله علیه وآله، ولا يكون طلاق لغير سنّة وكلّ طلاق يخالف الكتاب فليس بطلاق كما أنّ كلّ نكاح يخالف الكتاب فليس بنكاح، ولا يجوز أن يجمع بين أكثر من أربع حرائر واذا طُلِّقَت المرأة للعدّة ثلاث مرّات لم تحلّ لزوجها حتّی تنكح زوجاً غيره وقال أمير المؤمنين علیه السلام اتّقوا تزويج المطّلقات ثلاثاً فی موضع واحد فانّهنّ ذوات أزواج. **تحف العقول ۴۲۰**: روی أنّ المأمون بعث الفضل بن سهل ذاالرياستين إلی الرّضا علیه السلام فقال انّی أحبّ أن تجمع لی من الحلال والحرام والفرائض والسنن فإنّك حجّة اللّه علی خلقه ومعدن العلم فدعا الرّضا علیه السلام بدواة وقرطاس وقال للفضل اكتب (الی أن قال) والطّلاق بالسّنّة (وذكر نحوه). **الخصال ۶۰۷**: بالاسناد المتقدّم عن الأعمش عن جعفر بن محمّد علیهما السلام نحوه.

۱۳۷ ۴۰۰۹۱ (۵۶) **کافی ۵۹/۶**: محمّد بن جعفر أبو العبّاس عن أيّوب بن نوح عن صفوان عن يعقوب بن شعيب قال سمعت **أبا بصير** يقول سألت أبا جعفر علیه السلام عن امرأة طلّقها زوجها لغير السّنّة وقلنا أنّهم أهل بيت ولم يعلم بهم أحد فقال ليس بشیء.

---

۱. عمر بن رباح ـ خ كا. ۲. السّحت: كلّ حرام قبيح الذّكر ـ الحرام الّذی لا يحلّ كسبه.
۳. المحض: الخالص الّذی لا يشوبه شیء.

۱۳۵ (۵۴) عمرو بن ریاح گوید: «به امام باقرؑ گفتم: به من رسیده که شما می‌فرمایید هر کس که به غیر سنّت طلاق دهد شما طلاق او را طلاق نمی‌دانید؟ امام باقرؑ فرمود: من این را نمی‌گویم خداوندﷻ آن را می‌فرماید هشدار! به خدا سوگند اگر ما فتوای جائرانه به شما بدهیم از شما بدتر هستیم چون خداوندﷻ می‌فرماید: «**چرا دانشمندان و علما (ی یهود و نصارا) آنها را از سخنان گناه‌آمیز و خوردن مال حرام نهی نمی‌کنند؟!...**»

۱۳۶ (۵۵) فضل بن شاذان گوید: «مأمون از امام رضاؑ درخواست کرد که حضرت، اسلام ناب را با ایجاز و اختصار برای او بنویسد حضرتؑ برای او نوشت: ... تا آن که گوید: و طلاق سنّت طبق آنچه که خداوند متعال در کتابش و نیز در سنّت پیامبرشﷺ ذکر کرده است و طلاق غیر سنّت نمی‌شود و هر طلاقی که مخالف قرآن باشد طلاق نیست همانگونه که هر ازدواجی که مخالف قرآن باشد ازدواج نیست و جایز نیست که بین بیش از چهار زن آزاد جمع شود (کسی بیش از چهار زن بگیرد) و هنگامی که زن سه بار با عدّه طلاق داده شود برای شوهرش حلال نمی‌شود تا آن که با شوهر دیگری ازدواج کند.

و امیر مؤمنانؑ فرمود: از ازدواج با زنانی که سه بار در یک مجلس طلاق داده شده‌اند بپرهیزید چون اینان شوهر دارند.»

۱۳۷ (۵۶) ابو بصیر گوید: «از امام باقرؑ دربارهٔ زنی که شوهرش او را به غیر سنّت طلاق داده است پرسیدم و گفتم اینان خانواده‌ای هستند که در یک خانه باهم هستند و کسی از طلاق آنان باخبر نشده است [شاهدی بر آن نگرفته‌اند]؟ حضرت فرمود: این طلاق اثری ندارد.»

۱۳۸ ۴۰۰۹۲ (۵۷) **کافی** ۵۸/۶: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد عن عبداللّه ابن جبلة عن أبى المغرا عن سماعة عن **أبى بصير** عن أبى جعفرعليه السلام قال من طلّق لغير السّنّة ردّ إلى كتاب اللّه وان رغم انفه.

۱۳۹ ۴۰۰۹۳ (۵۸) **الدعائم** ۲۶۰/۲: عن أبى جعفر وأبى عبداللّهعليهما السلام أنّهما قالا كلّ طلاق خالف الطّلاق الّذى أمر اللّه به فليس بطلاق فان طلّقها وهى حائض، أو فى دم النّفاس، أو بعد ما جامعها قبل أن تحيض، أو طلّقها وهى طاهرة من غير جماع من غير أن يشهد شاهدى عدل كما أمر اللّه عزّوجلّ فليس طلاقه بطلاق حتّى يطلّقا بالكتاب والسّنّة، على ما وصفناه.

۱۴۰ ۴۰۰۹۴ (۵۹) **العلل** ۵۰۶: حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان قال حدّثنا بكر ابن عبداللّه بن حبيب قال حدّثنا تميم بن بهلول عن أبيه عن اسماعيل بن الفضل الهاشميّ قال قال أبو عبداللّهعليه السلام لا يقع الطّلاق إلّا على الكتاب والسّنّة لأنّه حدّ من حدود اللّه عزّوجلّ يقول ﴿**إِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ ٱلْعِدَّةَ**﴾ ويقول ﴿**وَأَشْهِدُواْ ذَوَىْ عَدْلٍ مِّنكُمْ**﴾ ويقول ﴿**وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ**﴾ وأنّ رسول اللّهصلى الله عليه وآله ردّ طلاق عبداللّه بن عمر لأنّه كان خلافاً للكتاب والسّنّة.

۱۴۱ ۴۰۰۹۵ (۶۰) **کافی** ۵۸/۶: عدّة بن أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد ابن محمد ابن أبى نصر عن عبدالكريم عن **عبداللّه بن سليمان الصيرفى** عن أبى جعفرعليه السلام قال كلّ شىء خالف كتاب اللّه عزّ وجلّ ردّ إلى كتاب اللّه عزّ وجلّ والسّنّة.

۱۴۲ ۴۰۰۹۶ (۶۱) **کافی** ۵۸/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن بعض أصحابه عن **عبداللّه بن سنان** عن أبى عبداللّهعليه السلام قال سألته عن الطّلاق اذا لم يطلّق للعدّة فقال يردّ إلى كتاب اللّه عزّوجلّ.

۱۴۳ ۴۰۰۹۷ (۶۲) **الدعائم** ۲۶۱/۲: عن أبى جعفر وأبى عبداللّهعليهما السلام أنّهما قالا كلّ طلاق فى غضب أو يمين فليس بطلاق.

۱۴۴ ۴۰۰۹۸ (۶۳) **مستدرك** ۲۹۱/۱۵: أبو القاسم الكوفىّ فى كتاب الاستغاثة روينا عن أمير المؤمنينعليه السلام من طريق أهل البيتعليهم السلام أنّه قال لا يكون الطّلاق طلاقاً حتّى تجتمع الحدود الأربعة فأوّلها أن تكون المرأة طاهرة من غير جماع يقع بها من بعد خروجها من طمثها

۱۳۸ (۵۷) امام باقرؑ فرمود: «هر کس که به غیر سنّت طلاق دهد علی رغم او به کتاب خدا برگردانده می‌شود.»

۱۳۹ (۵۸) امام باقر و امام صادقؑ فرمودند: «هر طلاقی که بر خلاف طلاقی است که خداوند بدان امر کرده است، طلاق محسوب نمی‌شود بنابراین اگر مرد زن را در حال حیض یا در حال نفاس و یا پس از مباشرت جنسی با او پیش از آن که حیض شود طلاق دهد و یا او را در حال طهر غیر مواقعه طلاق دهد ولی دو شاهد عادل نگیرد آنگونه که خداوندﷻ دستور داده است طلاق او طلاق نیست تا اینکه با کتاب و سنّت آنگونه که ذکر کردیم طلاق دهد.»

۱۴۰ (۵۹) امام صادقؑ فرمود: «طلاق جز بر پایهٔ کتاب و سنّت واقع نمی‌شود چون طلاق حدّی از حدود الهی است خداوندﷻ می‌فرماید: «هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عدّه (که از عادت ماهانه پاک شدند) آنها را طلاق دهید و حساب عدّه را نگه دارید» و خداوندﷻ می‌فرماید: «و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید» و می‌فرماید: «این حدود (و مرزهای) خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده» و رسول خداﷺ طلاق عبد الله بن عمر را ردّ کرد و نپذیرفت چون خلاف کتاب و سنّت بود.»

۱۴۱ (۶۰) امام باقرؑ فرمود: «هر چیزی که مخالف کتاب خداوندﷻ باشد به کتاب خداوندﷻ و سنّت (پیامبرﷺ) بازگردانده می‌شود.»

۱۴۲ (۶۱) عبد الله بن سنان گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ طلاق پرسیدم که اگر برای عدّه طلاق ندهد؟ حضرت فرمود: به کتاب خداوندﷻ بازگردانده می‌شود.»

۱۴۳ (۶۲) امام باقر و امام صادقؑ فرمودند: «هر طلاقی که در حال غضب یا با سوگند باشد طلاق نیست.»

۱۴۴ (۶۳) امیر مؤمنانؑ فرمود: «طلاق، طلاق نیست تا چهار حدّ جمع گردد: نخستین آن این است که زن پاک باشد و پس از بیرون آمدن از حیضش با او مباشرت جنسی نشده باشد، دوّم آن است که

الّذی طهرت فیه والثّانی أن یکون الرّجل مریداً بالطّلاق، غیر مکره ولا مجبر علیه والثّالث أن یحضر شاهدین عدلین فی وقت تطلیقه ایّاها والرّابع أن ینطق لسانه عند الشّاهدین بالطّلاق.

۱۴۵ ۴۰۰۹۹ (۶۴) **المناقب** ۳۸۳/۴: (عن کتاب ـ ک) الجلاء والشفاء فی خبر أنّه لمّا مضی الرّضا علیه السلام جاء محمّد بن جمهور العمیّ والحسن بن راشد وعلیّ بن مدرک وعلیّ بن مهزیار وخلق کثیر من سائر البلدان إلی المدینة وسألوا عن الخلف بعد الرّضا علیه السلام (الی أن قال) فقال الرّجل الثّانی یا ابن رسول اللّه ما تقول فی رجل طلّق امرأته عدد نجوم السّماء قال تقرأ القرآن قال نعم قال اقرأ سورة الطّلاق إلی قوله ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَٰدَةَ لِلَّهِ﴾ یا هذا لاطلاق إلّا بخمس: شهادة شاهدین عدلین فی طهر من غیر جماع بارادة عزم ثمّ قال بعد کلام یا هذا هل تری فی القرآن عدد نجوم السّماء قال لا. الخبر.

۱۴۶ ۴۰۱۰۰ (۶۵) **کافی** ۶۵/۶: (عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد ومحمّد ابن یحیی عن أحمد بن محمّد وعلیّ بن ابراهیم عن أبیه جمیعاً ـ معلّق) عن ابن محبوب عن ابن بکیر عن **زرارة** قال سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول أحبّ للرّجل الفقیه اذا أراد أن یطلّق امرأته ان یطلّقها طلاق السّنّة قال ثمّ قال وهو الّذی قال اللّه عزّوجلّ ﴿لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحۡدِثُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ أَمۡرًا﴾ یعنی بعد الطّلاق وانقضاء العدّة التّزویج لهما من قبل ان تزوّج زوجاً غیره قال وما أعدّ له وأوسعه لهما جمیعاً ان یطلّقها علی طهر من غیر جماع تطلیقة بشهود ثمّ یَدَعها حتّی یَخْلو أجلها ثلاثة أشهر أو ثلاثة قروء ثمّ یکون خاطباً من الخطّاب.

۱۴۷ ۴۰۱۰۱ (۶۶) **فقه الرّضا** علیه السلام ۲۴۶: وقد أروی عن العالم علیه السلام انّه قال الفقیه لا یطلّق إلّا طلاق السّنّة.

۱۴۸ ۴۰۱۰۲ (۶۷) **کافی** ۵۷/۶: محمّدبن یحیی عن أحمد بن محمّد عن بعض أصحابنا عن أبان عن **أبی بصیر** قال سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول واللّه لو ملکت من امر النّاس شیئاً لأقمتهم بالسّیف والسّوط حتّی یطلّقوا للعدّة کما أمر اللّه عزّ وجلّ. **الدّعائم** ۲۶۲/۲: عن أبی جعفر علیه السلام فی حدیث ولو ملکت من امر النّاس وذکر مثله.

۱۴۹ ۴۰۱۰۳ (۶۸) **کافی** ۵۷/۶: (حمید بن زیاد ـ معلّق) عن الحسن بن محمّد (بن سماعة ـ ئل) عن عبداللّه بن جبلة عن أبی المغراء عن سماعة عن **أبی بصیر** عن أبی جعفر علیه السلام قال لو ولّیت

مرد قصد طلاق داشته باشد و اکراه و اجبار بر طلاق نباشد، سوّم این است که دو شاهد عادل در وقت طلاق دادن حاضر باشند، چهارم این است که زبان مرد، نزد شاهدان طلاق را جاری سازد.»

۱۴۵ (۶۴) چون حضرت رضاﷺ از دنیا رفت محمّد بن جمهور عمّی و حسن بن راشد و علیّ بن مدرک و علیّ بن مهزیار و گروه بسیاری از دیگر شهرها به مدینه آمدند و دربارهٔ امام پس از حضرت رضاﷺ پرسیدند... تا آن که گوید: مرد دوّم (حسن بن راشد) گفت: ای فرزند رسول خدا! نظر شما دربارهٔ مردی که همسرش را به تعداد ستاره‌های آسمان طلاق داده چیست؟ حضرت فرمود: «قرآن می‌خوانی؟ او گفت: آری. حضرت فرمود: سورهٔ طلاق را تا فرموده خداوندﷻ که: «و شهادت را برای خدا برپا دارید» بخوان ای فلان! طلاق نیست مگر با پنج شرط: شهادت دو شاهد عادل در حال طهر غیر مواقعه با قصد جزمی طلاق.

سپس حضرت پس از سخنی فرمود: ای فلان! آیا در قرآن تعبیر تعداد ستاره‌های آسمان را می‌بینی؟ او گفت: نه...»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۴۶ (۶۵) زراره گوید: «از امام باقرﷺ شنیدم که می‌فرمود: برای مرد فقیه دوست می‌دارم هنگامی که می‌خواهد همسرش را طلاق بدهد او را طلاق سنّت بدهد.

زراره گوید: سپس حضرت افزود: و این همان است که خداوندﷻ فرمود: «شاید خداوند پس از این، وضع تازه‌ای (برای اصلاح) فراهم کند» منظور پس از طلاق و گذشتن عدّه ازدواج کردن این دو پیش از آن که زن با مرد دیگری ازدواج کند.

حضرت فرمود: و آنچه را که خداوند برای مرد فراهم کرده و آن را برای مرد و زن گشایش داده این است که مرد همسرش را در حال طهر غیر مواقعه با حضور شاهدان یک طلاق بدهد سپس او را واگذارد تا مدّت او (عدّه‌اش) سه ماه یا سه طهر بگذرد پس از آن مرد یکی از خواستگاران می‌شود.»

۱۴۷ (۶۶) فقه الرضاﷺ: «و از عالمﷺ روایت می‌کنم که فرمود: فقیه جز طلاق سنّت طلاق نمی‌دهد.»

۱۴۸ (۶۷) امام باقرﷺ فرمود: «به خدا سوگند اگر از حکومت بر مردم چیزی را مالک شوم آنان را با شمشیر و تازیانه به پا می‌دارم تا برای عدّه طلاق دهند آن گونه که خداوندﷻ دستور داده است.»

۱۴۹ (۶۸) امام باقرﷺ فرمود: «اگر تصدی حکومت مردم به من واگذار شود آنان را آگاه می‌سازم که

النّاس لأعلمتهم[1] (الطّلاق و ـ فقيه) كيف ينبغى لهم أن يطلّقوا ثمّ لم اوت[2] برجل قد خالف إلّا وأوجعت[3] ظهره ومن طلّق على غير[4] السّنّة ردّ إلى كتاب اللّه عزّ وجلّ وان رغم أنفه[5] **فقيه** ۳۲۲/۳: قال أبو جعفر عليه السلام لو ولّيت (وذكر مثله) **الدّعائم** ۲۶۲/۲: عن أبى جعفر عليه السلام نحوه.

۱۵۰ ٤٠١٠٤ (۶۹) **كافى** ۵۷/۶: (عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ـ معلّق) قال أحمد وذكر بعض أصحابنا عن أبى عبداللّه عليه السلام ومحمّد بن سماعة عن **أبى بصير** عن العبد الصالح عليه السلام أنّه قال لو ولّيت أمر النّاس لعلّمتهم الطّلاق ثمّ لم اوت بأحد خالف إلّا أوجعته ضرباً. **الدّعائم** ۲۵۸/۲: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام (نحوه).

۱۵۱ ٤٠١٠٥ (۷۰) **كافى** ۵۷/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد ابن محمّد ابن أبى نصر عن محمّد بن سماعة عن عمر بن معمّر بن [عطاء بن] وشيكة قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول لا يصلح النّاس فى الطّلاق إلّا بالسّيف ولو ولّيتهم لرددتهم (فيه ـ خ) إلى كتاب اللّه عزّ وجلّ. **كافى** ۵۶/۶: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد عن الحسن بن حذيفة عن معمّر بن [عطاء بن] وشيكة قال سمعت أبا جعفر عليه السلام (وذكر مثله وزاد) قال وحدّثنى بهذا الحديث الميثمى عن محمّد ابن أبى حمزة عن بعض رجاله ـ أوهمه الميثمى ـ عن أبى عبداللّه عليه السلام **الدّعائم** ۲۵۸/۲: عن أبى جعفر محمّد بن على عليهما السلام (نحوه).

وتقدّم فى الرضوى (۵) من باب (۶) أنّ الهلال يثبت بشهادة رجلين عدلين من أبواب فضل صوم شهر رمضان ج ۱۰ قوله عليه السلام ولا تقبل شهادة النّساء فى الطّلاق. **وفى** رواية شعيب (۶) قوله عليه السلام لا أجيز فى الطّلاق ولا فى الهلال إلّا رجلين **وفى** مرسلة الهداية (۹) قوله عليه السلام ولا تقبل شهادة النّساء فى الطّلاق. **وفى** رواية محمّد بن الفضيل (۲) من باب (۱۷) جواز مشى المحرم تحت ظلّ المحمل من أبواب ما يجب اجتنابه على المحرم ج ۱۳

---

۱. لعلّمتهم ـ فقيه. ۲. ثمّ لو أتيت ـ فقيه. ۳. لأوجعت ـ فقيه.

٤. لغير ـ فقيه.

۵. الرغم: الكَرْه ـ والمرغمة والرّغم: الذّلّة ـ الرّغم: التراب ـ والرّغم الذّلّ ورغم أنفى لأمر اللّه أى ذلّ وانقاد ـ ارغم اللّه انفهاى الزقه بالرغام وهو التّراب ـ اللسان ۲۴۷/۱۲.

چگونه برای آنان شایسته است که طلاق بدهند سپس کسی را نزد من نمی‌آورند که مخالفت کرده باشد مگر اینکه بر پشتش تازیانه می‌زنم و هر کس که بر غیر سنّت طلاق دهد علی رغم او به کتاب خداوندﷻ بازگردانده می‌شود.»

۱۵۰ (۶۹) عبد صالحعليه السلام (امام معصومعليه السلام) فرمود: «اگر بر امور مردم حکومت یابم طلاق را به آنـان می‌آموزم سپس احدی را که مخالفت کرده باشد نزد من نمی‌آورند مگر این که با تنبیه بدنی او را به درد می‌آورم.»

۱۵۱ (۷۰) امام باقرعليه السلام می‌فرمود: «مردم در مورد طلاق جز با شمشیر اصلاح نمی‌شوند و اگر بر آنان حکومت یابم آنان را به کتاب خداوندﷻ باز می‌گردانم.»

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در روایت پنجم از باب ششم از باب‌های فضیلت روزهٔ ماه رمضان فرموده امام معصومعليه السلام کـه: «شهادت زنان در مورد طلاق پذیرفته نمی‌شود.»

و در روایت ششم فرموده امام معصومعليه السلام که: «در مورد طلاق و هلال ماه جز دو مرد را اجازه نمی‌دهم.»

و در روایت نهم فرموده امام معصومعليه السلام که: «شهادت زنان در مورد طلاق پذیرفته نیست.»

و در روایت دوّم از باب هفدهم از باب‌های محرّمات بر محرم فرموده امام معصومعليه السلام که: «ای ابا یوسف! دین قیاسی نیست آنگونه که تو و یارانت قیاس می‌کنید خداوندﷻ در کتابش دستور طلاق

قوله‌ عليه السلام يا أبا يوسف انّ الدّين ليس بالقياس كقياسك وقياس أصحابك انّ اللّه عزّ وجلّ أمر فى كتابة بالطّلاق واكّد فيه بشاهدين ولم يرضَ بهما إلّا عدلين وأمر فى كتابه بالتّزويج واهمله بلاشهود فأتيتم بشاهدين فيما ابطل اللّه وأبطلتم شاهدين فيما أكّد اللّه عزّ وجلّ.

وفى رواية محمّد بن عيسى (۱) من باب (۷۷) وضع الطين من قبر الحسين عليه السلام فيما بين المتاع من أبواب زيارة المعصومين عليهم السلام ج ۱۵ قوله وأمرنى عليه السلام أن اطلّقها عنه وامتّعها بهذا المال وأمرنى أن أشهد على طلاقها صفوان بن يحيى وآخر نسى محمّد بن عيسى اسمه. وفى رواية اسماعيل (۵۴) من باب (۱) كراهة اليمين الصّادقة من ابواب الأيمان ج ۲۴ قوله عليه السلام انّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله ردّ طلاق ابن عمر وقد طلّق امرأته ثلاثاً وهى حائض. وفى رواية زرارة (۲) من باب (۲۲) حكم تحريم الزّوجة والجارية من أبواب الأيمان ج ۲۴ قوله عليه السلام لو كان لى عليه سلطان لأوجعت رأسه وقلت له اللّه أحلّها لك فما حرّمها عليك انّه لم يزد على ان كذب فزعم أنّ ما أحلّ اللّه له حرام ولا يدخل عليه طلاق.

وفى رواية جابر (۱۲) من باب (۲۶) جملة ممّا يحرم على النّساء من أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء الأجانب ج ۲۵ ـ قوله عليه السلام لا تجوز شهادتهنّ فى الطّلاق. وفى رواية هشام (۱۰) من باب (۱۱) شروط المتعة من أبوابها ج ۲۶ قوله عليه السلام ولا يجوز لك أن تطلّقها إلّا على طهر وشاهدين. وفى رواية سماعة (۱۰) من باب (۶) ماورد فى بعث الحكمين المصلحين عند خوف الشّقاق من أبواب القسم والنّشوز ج ۲۶ قوله أيجوز تفريقهما عليهما قال عليه السلام نعم ولكن لا يكون إلّا على طهر من المرأة من غير جماع من الزّوج.

وفى رواية الحسن بن زياد (۶) من باب (۴) الصّيغ الّتى يقع بها الطّلاق من أبوابه ج ۲۷ قوله عليه السلام لا يكون طلاق ولا خلع ولا مباراة ولا تخيير إلّا على طهر من غير جماع بشهادة شاهدين. وفى غير واحد من أحاديث هذا الباب أيضاً ما يدلّ على انّ الطّلاق لابدّ ان يكون فى طهر من غيرجماع بشهادة عدلين. وفى رواية زرارة (۱۳) قوله رجل قال لإمرأته أنتِ عليّ حرام (الى ان قال عليه السلام) لو كان لي عليه سلطان لأوجعت رأسه ثمّ أقول انّ اللّه عزّ وجلّ أحلّها لك فماذا حرّمها عليك. وفى رواية ابن أبي نصر (۱) من باب (۶) انّ الأخرس يطلّق بالكتابة ما يدلّ على بعض المقصود.

داده و در مورد طلاق با دو شاهد محکم کاری کرده و جز به دو شاهد عادل رضایت نداده است و در کتابش دستور ازدواج داده و آن را بدون شاهد رها کرده است ولی شما دو شاهد در موردی که خدا شاهد را باطل کرده، می‌آورید و دو شاهد را در موردی که خداوند تاکید کرده و محکم کاری نموده باطل می‌سازید.»

و در روایت یکم از باب هفتاد و هفتم از باب‌های زیارت معصومان علیهم‌السلام این گفته که: «حضرت به من دستور داد تا آن زن را از سوی او طلاق دهم و با این مال او را بهره‌مند سازم و به من دستور داد که بر طلاق آن زن صفوان بن یحیی و دیگری را که محمّد بن عیسی نامش را از یاد برده است، شاهد گیرم.»

و در روایت پنجاه و چهارم از باب یکم از باب‌های سوگندها فرموده امام معصوم علیه‌السلام که: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله طلاق پسر عمر را نپذیرفت در حالی که پسر عمر همسرش را در حال حیض سه طلاقه کرده بود.»

و در روایت دوّم از باب بیست و دوّم فرموده معصوم علیه‌السلام که: «اگر من بر او قدرت داشتم بر سرش می‌زدم و به او می‌گفتم که خداوند آن زن را (بر تو) حلال کرده است چه چیزی آن را بر تو حرام ساخته است او بیش از دروغ، کاری نکرده است و گفته که آنچه را که خداوند برای او حلال کرده حرام باشد و طلاق بر او وارد نمی‌شود.»

و در روایت دوازدهم از باب بیست و ششم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان نامحرم فرموده امام معصوم علیه‌السلام که: «شهادت زنان در مورد طلاق جایز نیست.»

و در روایت دهم از باب یازدهم از باب‌های ازدواج موقّت فرموده امام معصوم علیه‌السلام که: «برای تو جایز نیست که آن زن را جز در حال پاکی و با حضور دو شاهد طلاق بدهی.»

و در روایت دهم از باب ششم از باب‌های تقسیم شب‌ها برای زن‌ها و نشوز این گفته که: «آیا جدا کردن این دو بر این دو جایز است؟ حضرت فرمود: آری ولی این جدایی نمی‌شود مگر در حال پاکی زن بی‌آن که مباشرت جنسی از سوی مرد تحقّق یابد.»

و در روایت ششم از باب چهارم فرموده امام معصوم علیه‌السلام که: «طلاق و نیز طلاق خلع و طلاق مباراة و تخییر (واگذاری انتخاب به زن) نیست مگر در حال پاکی بدون مباشرت جنسی و با حضور دو شاهد.»

و در بیش از یک روایت از روایات این باب نیز چیزی است که بر اینکه طلاق باید در طهر غیر مواقعه و با شهادت دو شاهد عادل باشد، دلالت دارد.

و در روایت سیزدهم این گفته که: «مردی به همسرش گفت: تو بر من حرامی...تا آن که گوید: اگر من بر او سلطه‌ای داشتم بر سرش می‌زدم و آنگاه می‌گویم که خداوند عزّوجلّ آن را برای تو حلال کرده چه چیزی او را بر تو حرام ساخته است؟»

و در روایت یکم از باب ششم چیزی که بر برخی از مقصود دلالت دارد.

ويأتى فى أحاديث الباب التّالى ومايتلوه **وباب** (۱۲) ما ورد فى طلاق الغايب **وباب** (۱۳) انّ الغايب اذا قدم وأراد طلاق امرأته لا يطلّقها حتّى تطهر **وباب** (۱۵) انّ من لا يعلم بطهر زوجته يطلّقها بالأهلّة ما يناسب الباب. **وفى** رواية اسحاق (۲) من باب (۱۴) حكم طلاق الحامل قوله عليه السلام انّ الطّلاق لا يكون إلّا على طهر. **وفى** رواية ابن بكير (۳) قوله عليه السلام يطلّقها بشهادة الشهود **وفى** رواية الكناسى (۴) قوله عليه السلام يطلّقها واحدة للعدّة بالشهور والشهود **وقوله** عليه السلام وأشهد على طلاقها لكلّ عدّة شهر. **وفى** رواية داود (۱) من باب (۱۶) انّ المسترابة المدخول بها اذا أراد زوجها ان يطلّقها يمسك عنها ثلاثة اشهر ثمّ يطلّقها قوله المرأة يستراب بها ومثلها تحمل ومثلها لا تحمل ولا تحيض وقد واقعها زوجها كيف يطلّقها قال عليه السلام ليمسك عنها ثلاثة اشهر ثمّ يطلّقها.

وفى رواية المفيد (۵) من باب (۱۷) انّ من طلّق ثلاثاً فى مجلس واحد مع الشرائط تقع واحدة قوله عليه السلام سمعت عبداللّه بن عمر يقول طلّقت امرأتى ثلاثاً وهى حائض ثمّ حزنت عليها فسألت أبى ان يذكر ذلك للنّبىّ صلى الله عليه وآله فذكره له فقال صلى الله عليه وآله امرأته فليمسكها حتّى تحيض وتطهر ثمّ إن شآء امسكها من بعد وإن شآء طلّقها. **وفى** رواية الحلبى (۹) وابن أبى حمزة (۱۲) واسماعيل (۲۰) نحوه. **وفى** رواية ابن حنظلة (۲۴) قوله عليه السلام الطّلاق ثلاثاً فى غير عدّة ان كانت على طهر فواحدة وان لم يكن على طهر فليس بشىء. **وفى** رواية الدعائم (۲۵) نحوه.

وفى احاديث باب (۱۸) انّ من طلّق ثانياً بغير رجعة لا يقع الطّلاق ما يدلّ على انّ الطّلاق لا يكون إلّا فى طهر بشهود. **وفى** رواية الدّعائم (۱۲) من باب (۱۹) حكم من خيّر زوجته وجعل أمرها بيدها قوله عليه السلام اذا خيّر الرّجل امرأته فلها الخيار مادامت فى مجلسها ولا يكون ذلك إلّا وهى طاهرة فى طهر لم يمسّها فيه. **وفى** رواية ابن مسلم (۱۸) قوله عليه السلام اذا خيّرها أو جعل أمرها بيدها فى غير قُبُل عدّتها من غير أن يشهد شاهدين فليس بشىء وان خيّرها أو جعل أمرها بيدها بشهادة شاهدين فى قُبُل عدّتها فهى بالخيار. **وفى** رواية ابن مسلم (۲۰) قوله عليه السلام لاخيار إلّا على طهر من غير جماع بشهود. **وفى** رواية يحيى بن عبداللّه (۲) من باب (۲۴) أنّ طلاق المكره والمضطرّ ليس بصحيح قوله عليه السلام وانّما الطّلاق

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب پس از آن و باب دوازدهم، سیزدهم و پانزدهم مناسب این باب.

و در روایت دوّم از باب چهاردهم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «طلاق جز در حال طهر نمی‌شود.»

و در روایت سوّم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «او را با حضور شاهدان طلاق می‌دهد.»

و در روایت چهارم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «او را یک طلاق برای عدّه با ماه‌ها و شاهدان می‌دهد.» و نیز فرموده امام معصوم عليه السلام که: «و بر طلاق عدّه دار آن زن که عدّه‌اش با شمارش ماه حساب می‌شود شاهد بگیر.»

و در روایت یکم باب شانزدهم این گفته که: «زنی مشکوک می‌شود مشابه او حامله می‌شود و نیز مشابه او حامله نمی‌شود و حیض نمی‌شود و شوهرش با او مباشرت جنسی می‌کند چگونه او را طلاق می‌دهد؟ حضرت فرمود: از او سه ماه خودداری می‌کند سپس او را طلاق می‌دهد.»

و در روایت پنجم از باب هفدهم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «از عبدالله بن عمر شنیدم که می‌گفت: همسرم را در حال حیض سه طلاق دادم سپس بر او اندوهگین شدم از پدرم درخواست کردم که این جریان را به پیامبر صلى الله عليه وآله بگوید او به حضرت فرمود: رسول خدا فرمود: همسر اوست او را باید نگه دارد تا حیض شود و پاک گردد آنگاه اگر خواست پس از آن وی را نگاه دارد و اگر خواست طلاق دهد.»

و در روایت نهم، دوازدهم و بیستم مانند آن.

و در روایت بیست و چهارم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «سه طلاق در غیر عدّه اگر در طهر باشد یکی محسوب می‌شود و اگر در طهر نباشد تأثیری ندارد.»

و در روایت بیست و پنجم مانند آن.

و در روایت باب هجدهم چیزی که دلالت دارد که طلاق جز در حال طهر و همراه با شاهدان نمی‌شود.

و در روایت دوازدهم از باب نوزدهم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «هنگامی که مرد همسرش را مخیّر ساخت برای همسرش تا زمانی که در همان مجلس است اختیار هست و این اختیار دهی نمی‌باشد مگر در حالی که زن پاک باشد در طهر غیر مواقعه.»

و در روایت هجدهم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «هنگامی که مرد، زن را مخیّر کرد و یا اختیارش را به دست او قرار داد در غیر ابتدای عدّه‌اش بدون اینکه دو شاهد بگیرد این بی‌تأثیر است ولی اگر او را مخیّر ساخت و یا اختیارش را به دست خود او سپرد همراه با حضور دو شاهد در ابتدای عدّه‌اش در این صورت زن اختیار دارد.»

و در روایت بیستم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «اختیار نیست مگر در حال پاکی بدون مباشرت جنسی و همراه با شاهدان.»

و در روایت دوّم از باب بیست و چهارم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «تنها طلاق همان است که

ما اُريد به الطّلاق من غير استكراه ولا إضرار على العدّة والسّنّة على طهر بغير جماع وشاهدين فمن خالف هذا فليس طلاقه ولا يمينه بشيء. **وفى** رواية منصور (۸) ما يناسب الباب.

وفى رواية بريد (۲) من باب (۳۳) حكم طلاق زوجة المفقود قوله عليه السلام أجبره الوالى على ان يطلّق تطليقة فى استقبال العدّة وهى طاهرة. **وفى** مرسلة فقيه (۷) قوله عليه السلام طلّقها الوالى ويشهد شاهدين عدلين. **وفى** رواية طربال (۵) من باب (۳۷) انّ الحرّة اذا طلّقت ثلاثاً حرمت على زوجها قوله رجل طلّق امرأته تطليقة قبل ان يدخل بها واشهد على ذلك وأعلمها قال عليه السلام قد بانت منه ساعة طلّقها. **وفى** رواية زرارة (۹) قوله عليه السلام والّذى يطلّق الفقيه وهو العدل بين المرأة والرّجل ان يطلّقها فى استقبال الطّهر بشهادة شاهدين وارادة من القلب. **وفى** رواية ابن سنان (۱۰) قوله عليه السلام فليطلّق على طهر بغير جماع بشهود.

وفى رواية أبى بصير (۲۲) قوله عليه السلام فتركتها حتّى اذا طمثت وطهرت ثمّ طلّقتها من غير جماع واشهدت على ذلك شاهدين. **وفى** رواية عمر بن حنظلة (۲۶) قوله عليه السلام فان طلّقها ولم يشهد فهو يتزوّجها اذا شاء. **وفى** رواية ابن مسلم (۲) من باب (۴۳) انّه لا بأس للزّوج ان لم يشهد على الرّجعة قوله عليه السلام انّ الطّلاق لا يكون بغير شهود. **وفى** غيرها أيضاً ما يدلّ على لزوم الإشهاد فى الطّلاق. **وفى** رواية أبى ولّاد (۱) من باب (۴۵) ماورد فى انّ انكار الطّلاق فى العدّة رجعة قوله امرأة ادّعت على زوجها انّه طلّقها تطليقة طلاق العدّة طلاقاً صحيحاً يعنى على طهر من غير جماع وأشهد لها شهوداً على ذلك ثمّ أنكر الزّوج الخ.

وفى رواية عمّار (۷) من باب (۳) انّ المطلّقة المدخول بها اذا كانت مستقيمة الحيض فعدّتها ثلاثة قروء من أبواب العِدَد ج ۲۷ قوله عليه السلام تطلّق طلاق السّنّة تطليقة واحدة على طهر من غير جماع بشهود. **وفى** رواية سورة (۸) قوله رجل طلّق امرأته تطليقة على طهر من غير جماع بشهود طلاق السّنّة وهى ممّن تحيض الخ. **وفى** رواية زرارة (۱) من باب (۴) أنّ المطلّقة اذا دخلت فى الحيضة الثّالثة فقد انقضت عدّتها قوله رجل طلّق امرأته على طهر من غير جماع بشهادة عدلين فقال عليه السلام اذا دخلت فى الحيضة الثّالثة فقد انقضت عدّتها.

بدون اکراه و ضرر زدن بر پایهٔ عدّه و سنّت در حال طهر غیر مواقعه با حضور دو شاهد، قصد شود پس هر کس که با این مخالفت کند طلاقش و سوگندش ارزشی ندارد.»

و در روایت هشتم مناسب این باب.

و در روایت دوّم از باب سی و سوّم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «والی او را مجبور کرد که در ابتدای عدّه یک طلاق بدهد در حالی که زن پاک است.»

و در روایت هفتم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «والی او را طلاق داد و دو شاهد عادل گرفت.»

و در روایت پنجم از باب سی و هفتم این گفته که: «مردی همسرش را یک طلاق داد پیش از آن که با او مباشرت جنسی کند و شاهد بگیرد و به زن بگوید حضرت فرمود: همان ساعت که او را طلاق داده از او جدا می‌شود.»

و در روایت نهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و طلاقی که فقیه می‌دهد و آن عدالت بین زن و مرد است این است که زن را در ابتدای طهر با شهادت دو شاهد و قصد قلبی طلاق دهد.»

و در روایت دهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «باید در طهر غیر مواقعه با حضور شاهدان طلاق دهد.»

و در روایت بیست و دوم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «او را واگذاری تا حیض شود و پاک گردد سپس او را بدون مباشرت جنسی طلاق دهی و بر طلاقت دو شاهد بگیری.»

و در روایت بیست و ششم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر زن را طلاق دهد و شاهد نگیرد مرد هر زمان که بخواهد با زن ازدواج می‌کند.»

و در روایت دوّم از باب چهل و سوّم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «طلاق بدون شاهدان نمی‌شود.»

و در روایت دیگر نیز چیزی هست که بر لزوم شاهد گرفتن در طلاق دلالت می‌کند.

و در روایت یکم از باب چهل و پنجم این گفته که: «زنی بر شوهرش ادعا کرد که شوهرش او را طلاق داده است یک طلاق، طلاق عدّه، طلاق صحیح یعنی در حال طهر غیر مواقعه و شاهدانی بر طلاق گرفته است سپس شوهر انکار کرد...»

و در روایت هفتم از باب سوّم از باب‌های عدّه‌ها فرموده امام معصوم علیه السلام که: «آن زن به طلاق سنّت یک طلاق داده می‌شود در طهر غیر مواقعه همراه شاهدان.»

و در روایت هشتم این گفته که: «مردی همسرش را یک طلاق در حال طهر غیر مواقعه همراه شاهدان به طلاق سنّت می‌دهد و زن از کسانی است که حیض می‌شود...»

و در روایت یکم از باب چهارم این گفته که: «مردی همسرش را در طهر غیر مواقعه با حضور دو عادل طلاق داد حضرت فرمود: هنگامی که زن در حیض سوّم وارد شود عدّه‌اش تمام گشته است.»

وفی روایة ابن مسلم (۱۵) قوله الرّجل یطلّق امرأته تطلیقة علی طهر من غیر جماع یَدَعها حتّی یدخل فی قرئها الثّالث الخ.

وفی روایة محمّد بن حکیم (۴) من باب (۷) ما ورد فی عدّة من طلّقها زوجها ثمّ ادّعت حبلاً قوله‌ؑ وإلّا طلّقها تطلیقة بشاهدین. وفی احادیث باب (۵) انّ الخلع والمباراة لا یکون إلّا علی طهر من غیر جماع بشهود من ابواب الخلع ج ۲۷ ما یدلّ علی لزوم الإشهاد فی الطّلاق. وفی احادیث باب (۵) انّ المرأة لیس لها علی المؤلی قول ولاحقّ من ابواب الایلاء ج ۲۷ ما یدلّ علی اعتبار طهر المرأة والإشهاد فی الطّلاق. وفی روایة حریز (۴) من باب (۲۶) ما یحلّ من السّمك اکله من ابواب الاطعمة ج ۲۸ قوله فقال (ابوحنیفة) لی هذه الکتب کلّها فی الطلاق وانتم واقبل یقلّب بیده قال قلت نحن نجمع هذا کلّه فی حرف واحد قال فما هو قال قلت قوله تعالی ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ ٱلْعِدَّةَ﴾.

وفی کثیر من احادیث باب (۱۹) ماتجوز فیه شهادة النّساء من ابواب الشّهادات ج ۳۰ ما یدلّ علی عدم جواز شهادات النّساء فی الطّلاق وبیان علّته. وفی روایة داود (۳۹) من هذا الباب قوله‌ؑ انّ اللّه أمر فی الطلاق بشهادة رجلین عدلین وقوله‌ؑ ولا یجیز فی الطّلاق إلّا شاهدین عدلین. وفی احادیث باب (۲۳) ماورد فی انّ من لا یستقیم علی الفرائض یضرب بالسوط والسیف من ابواب المیراث ج ۲۹ ما یدلّ علی انّ الوالی یجبر النّاس علی اقامة الطلاق.

(۹)

باب انّه یشترط فی صحّة الطّلاق اجتماع الشّاهدین فی مجلس واحد فی سماع صیغة واحدة ولایشترط ان یقول المطلّق للشّهود إشهدوا

قال اللّه تعالی فی سورة الطّلاق (۶۵): ۲: ﴿فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُواْ ذَوَىْ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَـٰدَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّهُۥ مَخْرَجًا﴾.

و در روایت پانزدهم این گفته که: «مردی همسرش را در طهر غیر مواقعه یک طلاق می‌دهد و او را وا می‌گذارد تا در طهر سوّمش وارد شود...»

و در روایت چهارم از باب هفتم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «وگرنه آن را یک طلاق با حضور دو شاهد می‌دهد.»

و در روایات باب پنجم از باب‌های خلع روایتی که بر لزوم شاهد گرفتن در طلاق دلالت می‌کند.

و در روایات باب پنجم از باب‌های ایلاء روایتی که بر اعتبار پاکی زن و شاهد گرفتن در مورد طلاق دلالت دارد.

و در روایت چهارم از باب بیست و ششم از باب‌های خوراکی‌ها این گفته که: «ابو حنیفه به من گفت: این نوشته‌ها همه دربارهٔ طلاق است ولی شما ـ آنگاه دستش را بهم می‌مالید ـ (یعنی شما دربارهٔ طلاق چه دارید ما این همه نوشته داریم)

راوی گوید: گفتم: ما همهٔ اینها را در یک حرف جمع می‌کنیم او گفت: آن یک حرف چیست؟ راوی گوید: گفتم: فرموده خداوند متعال: «ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید در زمان عدّه (که از عادت ماهانه پاک شدند) آنها را طلاق دهید و حساب عدّه را نگه دارید»

و در بسیاری از روایات باب نوزدهم از باب‌های شهادات روایتی که بر عدم جواز شهادت زنان در مورد طلاق و نیز بیان علّت آن دلالت می‌کند.

و در روایت سی و نهم از همین باب فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «خداوند در مورد طلاق دستور حضور دو مرد عادل را داده است و فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «در مورد طلاق جز دو شاهد عادل را نافذ نمی‌دانست.»

و در روایات باب بیست و سوّم از باب‌های ارث روایتی که دلالت می‌کند که والی، مردم را بر به پاداشتن طلاق (صحیح) مجبور می‌سازد.

باب ۹

شرط حضور دو شاهد هنگام انشاء صیغه طلاق

خداوند تعالی می‌فرماید:

و چون عدّهٔ آنها به پایان نزدیک شود یا آنها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید یا به طرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید و شهادت را برای خدا برپا دارید؛ این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می‌شوند و هرکس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند.[1]

---

۱. طلاق ۲/۶۵.

١٥٢ ٤٠١٠٦ (۱) **تهذیب** ۴۸/۸: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۶/ ۶۰: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن اسماعیل بن بزیع عن محمّد بن الفضیل عن **أبی الصباح الکنانی** عن أبی عبداللهؑ قال من طلّق بغیر شهودٍ فلیس بشیء.

١٥٣ ٤٠١٠٧ (۲) **تهذیب** ۸/ ۵۰: **استبصار** ۳/ ۲۸۵: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۶/ ۷۱: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن أحمد بن محمّد ابن **أبی نصر** قال سألت أبا الحسنؑ عن رجل طلّق امرأته علی طهر من غیر جماع وأشهد الیوم رجلاً، ثمّ مکث خمسة أیّام، ثمّ أشهد آخر فقال انّما أمر أن یشهدا جمیعاً.

١٥٤ ٤٠١٠٨ (۳) **تهذیب** ۸/ ۵۰: **استبصار** ۳/ ۲۸۵: محمّد بن أحمد بن یحیی عن احمد بن محمّد عن محمّد بن اسماعیل بن بزیع عن الرّضاؑ قال سألته عن تفریق الشّاهدین فی الطّلاق فقال نعم وتعتدّ من أوّل الشّاهدین وقال لا یجوز حتّی یشهدا جمیعاً. (قال الشیخؒ فی صا ـ فلا ینافی الخبر الأوّل لأنّ الوجه فیه أن نحمله علی جواز التّفریق بینهما فی حال الإشهاد لا فی حال تحمّل الشّهادة لئلّا یتناقض الخبران).

١٥٥ ٤٠١٠٩ (۴) **فقه الرّضا**ؑ ۲۴۱: أمّا طلاق السّنّة اذا أراد الرّجل أن یطلّق امرأته یتربّص بها حتّی تحیض وتطهر ثمّ یطلّقها تطلیقةً واحدةً فی قبل عدّتها بشاهدین عدلین فی مجلس واحد فان أشهد علی الطّلاق رجلاً واحداً، ثمّ أشهد بعد ذلک برجل آخر لم یجز ذلک الطّلاق إلّا أن یشهدهما جمیعاً فی مجلس واحد بلفظ واحد.

١٥٦ ٤٠١١٠ (۵) **المقنع** ۱۱۴: اعلم أن الطّلاق لا یقع إلّا علی طهر من غیر جماع بشاهدین عدلین فی مجلس واحد بکلمة واحدة، ولا یجوز أن یشهد علی الطّلاق فی مجلس رجل ویشهد بعد ذلک الثّانی.

١٥٧ ٤٠١١١ (۶) **تهذیب** ۴۹/۸: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۷۲/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن (أحمد بن محمّد ـ کا) **ابن أبی نصر** قال سألت أبا الحسنؑ عن رجل کانت له امرأة طهرت من حیضها[1] فجاء إلی جماعة فقال فلانة طالق (أ ـ یب) یقع علیها الطّلاق ولم یقل (لهم ـ کا) اشهدوا؟ قال نعم.

---

۱. من محیضها ـ یب.

۱۵۲ (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس بدون حضور شاهدان طلاق دهد تأثیری ندارد.»

۱۵۳ (۲) احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: «از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را در حال طهر غیر مواقعه طلاق داده و امروز یک مرد را شاهد گرفته سپس پنج روز درنگ کرده و آنگاه مرد دیگری را شاهد گرفته است، پرسیدم حضرت فرمود: به او دستور داده شده که دو شاهد همراه با هم گواه طلاق باشند.»

۱۵۴ (۳) محمّد بن اسماعیل بن بزیع گوید: «از حضرت رضا علیه السلام دربارهٔ جدا سازی دو شاهد در طلاق پرسیدم او گفت: آری و از زمان اوّلین شاهد عدّه نگه می‌دارد.

و فرمود: جداسازی جایز نیست تا هر دو شاهد با هم شاهد باشند.»

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب استبصار فرمود: «این خبر منافات با خبر اوّل ندارد چون توجیه آن این است که آن را بر جواز جداسازی دو شاهد در حال شهادت دادن نه در حال شاهد شدن حمل کنیم تا دو خبر با هم متناقض نباشند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۵۵ (۴) فقه الرضا علیه السلام: «امّا طلاق سنّت: هنگامی که مرد می‌خواهد همسرش را طلاق دهد منتظرش می‌ماند تا حیض شود و پاک گردد آنگاه او را در ابتدای عدّه‌اش با حضور دو شاهد عادل در یک مجلس یک طلاق می‌دهد پس اگر یک مرد را شاهد طلاق گرفت سپس بعد از آن مرد دیگری را شاهد گرفت این طلاق جایز نیست مگر اینکه هر دو با هم در یک مجلس با یک لفظ شاهد بگیرد.»

۱۵۶ (۵) بدان که طلاق جز در طهر غیر مواقعه با حضور دو شاهد عادل در یک مجلس با یک کلمه واقع نمی‌شود و جایز نیست که در یک مجلس یک مرد شاهد طلاق باشد و پس از آن نفر دوّم شاهد باشد.

۱۵۷ (۶) احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ مردی که همسری دارد که از حیضش پاک شده است آن مرد نزد جماعتی آمده و گفته: آن زن مطلقه است (او را طلاق داده است) آیا طلاق بر آن زن واقع می‌شود با اینکه به آنان نگفته که شاهد باشید پرسیدم حضرت فرمود: آری.»

۱۵۸ ۴۰۱۱۲ (۷) **تهذیب ۴۹/۸**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۷۲/۶**: علیّ ـ عن أبیه عن **صفوان بن یحیی** عن أبی الحسن الرّضاؑ قال سئل عن رجل طهرت امرأته من حیضها فقال فلانة طالق وقوم یسمعون کلامه ولم یقل لهم اشهدوا أیقع الطّلاق علیها؟ قال نعم هذه[۱] شهادة **تهذیب ۴۹/۸**: محمّد ابن یعقوب عن **کافی ۷۱/۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن **فقیه ۳۴/۳**: علی بن **أحمد بن أشیم** قال سألته[۲] عن رجل (وذکر مثله وزاد فی آخره ـ أفتترك معلّقة).

(۱۰)

باب أنّه هل یشترط فی صحّة الطّلاق معرفة الشّاهدین للرّجل والمرأة ام لا

۱۵۹ ۴۰۱۱۳ (۱) **کافی ۱۳۱/۷**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه ومحمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد جمیعاً عن **تهذیب ۹۳/۸**: (الحسن ـ یب) ابن محبوب عن (علیّ ـ یب) ابن رئاب عن **أبی بصیر** قال سألت أبا جعفرؑ عن رجل تزوّج اربع نسوة فی عقدة واحدة[۳] أو قال[۴] فی مجلس واحد ومهورهنّ مختلفة قال جائز له ولهنّ، قلت أرأیت ان هو خرج إلی بعض البلدان فطلّق واحدة من الأربع وأشهد علی طلاقها قوماً من أهل تلک البلاد وهم لا یعرفون المرأة، ثمّ تزوّج امرأةً من أهل تلک البلاد بعد انقضاء عدّة تلک المطلقة[۵] ثمّ مات بعد ما دخل بها کیف یقسّم میراثه؟ قال ان کان له ولد فانّ للمرأة الّتی تزوّجها أخیراً من أهل تلک البلاد ربع ثمن ما ترک وان عرفت الّتی طلّقت[۶] من الأربع بعینها ونسبها فلا شیء لها من المیراث و(لیس ـ یب) علیها العدّة قال وتقتسم[۷] الثّلاث نسوة ثلاثة أرباع ثمن ما ترک وعلیهنّ العدّة وان لم تعرف الّتی طلّقت[۸] من الأربع اقتسمن الأربع نسوة ثلاثة أرباع ثمن ما ترک بینهنّ جمیعاً وعلیهنّ جمیعاً العدّة.

---

۱. هی ـ کا ۷۱.
۲. سألت أبا الحسنؑ ـ فقیه.
۳. فی عقد واحد ـ یب.
۴. وقال ـ یب.
۵. الّتی طلّق من الاربعة ـ یب.
۶. طلّق ـ یب.
۷. یقتسمن ـ کا.
۸. طلّق ـ یب.

(۷) صفوان بن یحیی گوید: «از حضرت رضاعليه السلام دربارهٔ مردی که همسرش از حیض پاک شده است و آن مرد گفته است که آن زن مطلّقه است (یعنی او را طلاق داده است) در حالی که جمعی سخن او را می‌شنیدند و آن مرد به آنان نگفته که شاهد باشید، پرسیدم که آیا طلاق بر آن زن واقع می‌شود؟ حضرت فرمود: آری این شهادت است.» ۱۵۸

باب ۱۰

شرط نبودن آشنایی شاهدان با زوج و زوجه

(۱) ابو بصیر گوید: «از امام باقرعليه السلام دربارهٔ مردی که با چهار زن در یک عقد، ازدواج کرده است و یا گفت در یک مجلس و مهرهایشان مختلف است، پرسیدم، حضرت فرمود: برای او و آنان جایز است. ۱۵۹

گفتم: نظر شما چیست اگر مرد برای مسافرت به برخی از شهرها بیرون رود و یک همسر از چهار همسرش را طلاق دهد و گروهی از اهل همان شهرها را شاهد بر طلاق گیرد در حالی که آنان زن را نمی‌شناسند سپس با زنی از اهالی همان شهرها پس از انقضای عدّهٔ مطلّقه ازدواج کند آنگاه مرد پس از مباشرت جنسی با زن بمیرد ارث او چگونه تقسیم می‌شود؟

حضرت فرمود: اگر این مرد فرزند دارد در این صورت برای زنی از اهالی آن شهرها که این مرد با او اخیراً ازدواج کرده یک چهارم از یک هشتم ماترک مرد است و اگر آن زنی که از چهار زن طلاق داده شده را، مشخّصاً و با نسبش می‌شناسی ارثی برای او نیست و عدّه (وفات) هم بر او نیست.

حضرت فرمود: آن سه زن سه چهارم یک هشتم ماترک مرد را بین خود تقسیم می‌کنند و باید که عدّهٔ (وفات) نگه دارند ولی اگر آن زنی که از چهار زن طلاق داده شده است را نمی‌شناسی چهار زن سه چهارم یک هشتم ماترک مرد را بین خودشان همگی تقسیم می‌کنند و همه باید عدّه نگه دارند.»

۱۶۰ ٤۰۱۱٤ (۲) **تهذيب ۹۹/۸**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن بنان بن محمّد عن ابن محبوب عن عليّ بن رئاب قال سمعت **حمران** يروى عن أبى عبداللهؑ قال لا يكون خلع ولا تخيير ولا مباراة إلّا على طهر من المرأة من غير جماع وشاهدين يعرفان الرّجل ويريان المرأة ويحضران التخيير واقرار المرأة أنّها على طهر من غير جماع من يوم خيّرها قال فقال له محمّد بن مسلم ـ أصلحك الله ـ ما اقرار المرأة هاهنا؟ فقال تشهد الشّاهدين[1] عليها بذلك للرّجل حذراً أن تأتى بعد فتدّعى[2] انّه خيّرها وهى طامث فيشهدان عليها بما سمعا منها وانّما يقع عليها الطّلاق اذا اختارت نفسها قبل أن تقوم، وأمّا الخلع والمباراة فانّه يلزمها اذا أشهدت على نفسها بالرّضا فيما بينها وبين زوجها بما يفترقان عليه فى ذلك المجلس واذا افترقا على شىء ورضيا به كان ذلك جائزاً عليهما[3] وكانت تطليقة بائنة لا رجعة له عليها سمّى طلاقاً أو لم يسمّ ولا ميراث بينهما فى العدّة، قال والطّلاق والتخيير من قِبَل الرّجل والخلع والمباراة يكون من قِبَل المرأة.

(۱۱)

باب انّه لا بأس بطلاق خمس على كلّ حال الغائب عنها زوجها والّتى لم تحض الّتى لم يدخل بها زوجها والحبلىٰ والّتى يئست من المحيض

۱۶۱ ٤۰۱۱٥ (۱) **كافى ۷۹/۶**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللهؑ قال لا بأس بطلاق خمس على كلّ حال الغائب عنها زوجها، والّتى لم تحض، والّتى لم يدخل بها زوجها، والحبلىٰ، والّتى قد يئست من المحيض. **الخصال ۳۰۳**: حدّثنا أبى (رض) قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمّد ابن أبى عمير عن حمّاد بن عثمان عن أبى عبداللهؑ قال خمس يطلّقن (وذكر نحوه). **الدعائم ۲۶۵/۲**: روّينا عن علىّ وأبى عبدالله وأبى جعفرؑ أنّهم قالوا خمس من النّساء يطلّقن علىٰ كلّ حال (وذكر نحوه ـ بتقديم وتأخير).

---

۱. يشهد الشّاهدين ـ ئل. ۲. حذار حذار أن يأتى بعد فيدّعى ـ ئل.
۳. عليها ـ خ.

۱۶۰ (۲) امام صادق‌ؑ فرمود: «طلاق خلع و مخیّر سازی زن و طلاق مبارات نمی‌باشد مگر در حال پاکی زن بی‌آنکه مباشرت جنسی شده باشد و با حضور دو شاهدی که مرد را می‌شناسند و زن را می‌بینند و واگذاری و تخییر مرد را حاضر و ناظرند و نیز اقرار زن را در حالی که پاک و بدون مباشرت جنسی است از روزی که مرد به او واگذار کرده و او را مخیر نموده است.

حمران گوید: محمّد بن مسلم به امام فرمود: خداوند امورتان را سامان دهد! اقرار زن در اینجا چیست؟ حضرت فرمود: دو شاهد علیه زن برای مرد به پاکی زن و مباشرت جنسی نشدن با او در این پاکی شاهد می‌شوند تا مبادا زن بعداً بیاید و ادّعا کند که مرد او را در حالی که حیض بوده مخیّر ساخته است که در این صورت اگر چنین ادعایی کرد آن دو شاهد علیه وی شهادت دهند به آنچه که از او شنیده‌اند.

و تنها طلاق بر زن واقع می‌شود هنگامی که پیش از آن که از مجلس برخیزد خودش را انتخاب کند و امّا خلع و مبارات زمانی بر زن لازم می‌شود که بر خود شاهد گیرد که او با شوهرش در مورد چیزی که بر پایهٔ آن از هم جدا شوند در آن مجلس توافق کرده‌اند و هنگامی که با توافق بر یک چیز و رضایت بدان از هم جدا شوند این طلاق بر هر دوی آنان نافذ است و یک طلاق بائن است که مرد حق رجوع به زن را ندارد نام طلاق را ببرد یا نبرد و در عدهٔ این طلاق ارث بری میان آن دو نیست و حضرت فرمود: طلاق و تخییر از سوی مرد است و خلع و مبارات از سوی زن است.»

باب ۱۱

طلاق زن‌هایی که در هر حال جایز است

۱۶۱ (۱) امام صادق‌ؑ فرمود: «طلاق پنج نفر در هر حال اشکال ندارد: زنی که شوهرش نزد او نیست، زنی که حیض نشده است، زنی که شوهرش با او مباشرت جنسی نکرده است، زن آبستن و زنی که یائسه است.»

١٦٢ ٤٠١١٦ (٢) **تهذيب** ٦١/٨: **استبصار** ٢٩٤/٣: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن أحمد بن محمّد عن **فقيه** ٣٣٤/٣: جميل بن درّاج **كافى** ٧٩/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن جميل بن درّاج **تهذيب** ٧٠/٨: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير وأحمد بن محمّد عن جميل بن درّاج عن اسماعيل (بن جابر ـ فقيه) الجعفى عن أبى جعفر عليه‌السلام قال خمس يطلّقهنّ[1] الرّجل على كلّ حال: الحامل (المتبيّن حملها ـ فقيه) والّتى لم يدخل بها (زوجها ـ كا ـ فقيه) والغائب عنها زوجها، والّتى لم تحض، والّتى قد يئست[2] من الحيض[3] **فقيه** ـ وفى خبر آخر والّتى قد يئست من المحيض.

١٦٣ ٤٠١١٧ (٣) **كافى** ٧٩/٦: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن عبداللّه بن جبلة وجعفر بن سماعة عن جميل عن **اسماعيل الجعفى** عن أبى جعفر عليه‌السلام قال خمس يطلّقن على كلّ حال الحامل، والغائب عنها زوجها، والّتى لم تحض، والّتى قد يئست من المحيض، والّتى لم يدخل بها **وفيه** ـ علىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن جميل عن اسماعيل الجعفى عن أبى جعفر عليه‌السلام مثله.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٦٤ ٤٠١١٨ (٤) **تهذيب** ٧٠/٨: الحسين بن سعيد عن حمّاد بن عيسى عن عمر ابن اذينة عن محمّد بن مسلم وزرارة وغيرهما عن أبى جعفر وأبى عبداللّه عليهما‌السلام قال خمس يطلّقهنّ أزواجهنّ متى شاؤا: الحامل المستبين حملها، والجارية الّتى لم تحض، والمرأة الّتى قد قعدت من المحيض، والغائب عنها زوجها، والّتى لم يدخل بها. **المقنع** ١١٦: اعلم أنّ خمساً يطلّقن على كلّ حال وذكر نحوه. إلّا أنّه قال فى تفصيل الّتى لم تحض (وهو على وجهين ان كان مثلها لا تحيض فلا عدّة عليها وان كان مثلها تحيض فعليها العدّة ثلاثة أشهر).

١٦٥ ٤٠١١٩ (٥) **فقه الرّضا** عليه‌السلام ٢٤٤: واعلم أنّ خمساً يطلّقن على كلّ حال ولا يحتاج الزّوج ينظر[4] طهرها: الحامل، الغائب عنها زوجها، والّتى لم يدخل بها، والّتى لم تبلغ الحيض، والّتى قد يئست من الحيض وذكر نحوما فى المقنع وفيه ٢٤٦: وخمس[5] يطلّقن على كلّ حال متى

---

١. يطلّقن ـ فقيه. ٢. قد جلست ـ يب ٧٠ ـ قد حبست ـ فقيه.
٣. عن المحيض ـ فقيه ـ من المحيض ـ يب ـ صا. ٤. لينظر ـ ك.
٥. وخمسة ـ ك.

۱۶۲ (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «پنج زن هستند که مرد در هر حال آنان را طلاق می‌دهد: زن حامله که حملش روشن است، زنی که شوهرش با او مباشرت جنسی نکرده است، زنی که شوهرش از او غایب است، زنی که حیض نشده است، زنی که یائسه است (و حیض نمی‌شود).»

۱۶۳ (۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «پنج زن هستند که در هر حال طلاق داده می‌شوند: زن باردار، زنی که شوهرش از او غایب است، زنی که حیض نشده است، زنی که از حیض یائسه شده است و زنی که با او مباشرت جنسی نکرده است.»

۱۶۴ (۴) امام علیه السلام (امام باقر و امام صادق علیهما السلام) فرمودند: «پنج نفرند که همسران‌شان هر زمان که بخواهند آنان را طلاق می‌دهند: زن حامله‌ای که بارداریش روشن است، دختری که حیض نشده است، زنی که از حیض شدن افتاده است (یائسه)، زنی که شوهرش از او غایب است و زنی که شوهرش با او مباشرت جنسی نکرده است.»

۱۶۵ (۵) فقه الرضا علیه السلام: «بدان که پنج زن در هر حالی طلاق داده می‌شوند و نیاز ندارد شوهر به پاکی آنان توجه داشته باشد: زن حامله، زنی که شوهرش از وی غایب است، زنی که شوهرش با او

طلّقن: الحبلى الّتى قد استبان حملها، والّتى لم تدرك مدرك النّساء، والّتى قد يئست من الحيض، والّتى لم يدخل بها زوجها، والغائب اذا غاب أشهراً، فليطلّقهنّ أزواجهنّ متى شاؤا بشهادة شاهدين.

(۱۲)

باب ماورد فى طلاق الغايب

۱۶۶ ٤٠١٢٠ (۱) **تهذيب** ۸/ ۶۰: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۶/ ۸۱: محمّد بن يحيى أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن العلاء بن رزين عن **محمّد ابن مسلم** عن أحدهما عليهما السلام قال سألته عن الرّجل يطلّق امرأته وهو غائب قال يجوز طلاقه على كلّ حال وتعتدّ امرأته من يوم طلّقها[۱].

۱۶۷ ٤٠١٢١ (۲) **تهذيب** ۸/ ۶۲: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۶/ ۸۱: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن على بن مهزيار عن محمّد بن الحسن الأشعرىّ قال كتب بعض موالينا إلى أبى جعفر عليه السلام أنّ معى امرأةً[۲] عارفةً أحدث زوجها فهرب عن[۳] البلاد فتبع الزّوج بعض أهل المرأة فقال أمّا (أن ـ يب) طلّقت وأمّا رددتك، فطلّقها ومضى الرّجل على وجهه فماترى للمرأة؟ فكتب بخطة تزوّجى ـ يرحمك اللّه ـ

۱۶۸ ٤٠١٢٢ (۳) **تهذيب** ۸/ ۶۲: **استبصار** ۳/ ۲۹۴: علىّ بن الحسين عن أحمد بن الحسن عن أبيه عن جعفر بن محمّد عن علىّ بن الحسن بن رباط (عن هاشم ابن حنّان[٤] ـ صا) عن أبى سعيد[٥] المكارى عن **أبى بصير** قال قلت لأبى عبداللّه عليه السلام الرّجل يطلّق امرأته وهو غائب فيعلم أنّه يوم طلّقها كانت طامثاً قال يجوز.

۱۶۹ ٤٠١٢٣ (۴) **تهذيب** ۸/ ۶۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۶/ ۷۹: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن ابن اذينة عن زرارة عن **بكير**[٦] قال أشهد على أبى جعفر عليه السلام أنّى سمعته يقول الغائب يطلق بالأهلّة والشّهود[٧].

---

١. طلاقها ـ خ يب. ٢. معى أنّ امرأة ـ يب. ٣. فى ـ يب.
٤. هشام بن حيّان ـ هاشم بن حيان ـ خ يب. ٥. عن أبى سعد ـ خ يب.
٦. عن ابن بكير ـ خ ـ يب. ٧. الشّهور ـ خ.

مباشرت جنسی نکرده است، زنی که به حالت حیض شدن نرسیده است و زنی که یائسه شده است.»

باب ۱۲

طلاق زوج غایب

۱۶۶ (۱) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ مردی که همسرش را طلاق می‌دهد در حالی که خودش غایب است، پرسیدم.

حضرت فرمود: طلاق این مرد در هر حال نافذ است و همسرش از روزی که مرد وی را طلاق داده است عدّه نگه می‌دارد.»

۱۶۷ (۲) محمّد بن حسن اشعری گوید: «بعضی از دوستان ما به امام جواد علیه السلام نوشتند که همراه من زنی است شیعه که شوهرش کاری کرده و از شهرها گریزان شده است برخی از خانواده زن شوهر را دنبال کرده و گفته که یا طلاق بده و یا تو را بازگردانم آن مرد زنش را طلاق داده است و مرد به همان سو که می‌خواسته رفته است نظر شما دربارهٔ زن چیست؟ حضرت با خط مبارک نوشتند: «ای زن ازدواج کن خدا تو را رحمت کند.»

۱۶۸ (۳) ابو بصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی همسرش را در حالی که خود غایب است طلاق می‌دهد بعد می‌فهمد که همان روز که او را طلاق داده وی حایض بوده است حضرت فرمود: جایز است.»

۱۶۹ (۴) ابن بکیر گوید: «گواهی می‌دهم بر امام باقر علیه السلام که از او شنیدم که می‌فرمود: مردی که از همسرش غایب است همسرش را با حساب ماه‌ها و با حضور شاهدان طلاق می‌دهد (و در نظر گرفتن طهر و حیض او لازم نیست).»

۱۷۰ ۴۰۱۲۴ (۵) **تهذیب** ۶۲/۸: **استبصار** ۲۹۵/۳: محمّد بن یعقوب عن عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد **کافی** ۸۰/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن الحسین بن عثمان عن اسحاق بن عمّار **کافی** ۸۰/۶: علیّ عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **فقیه** ۳۲۵/۳: محمّد ابن أبی حمزة (وحسین بن عثمان ـ کا) عن **اسحاق** بن عمّار عن أبی عبداللّه علیه السلام قال الغائب اذا أراد أن یطلّقها[1] ترکها شهراً. **مستدرک** ۲۹۹/۱۵: کتاب حسین بن عثمان بن شریك عن اسحاق (یعنی ابن عمّار) عن أبی عبداللّه علیه السلام (نحوه).

۱۷۱ ۴۰۱۲۵ (۶) **کافی** ۸۱/۶: حمید بن زیاد عن ابن سماعة قال سألت محمّد ابن أبی حمزة متی یطلّق الغائب قال حدّثنی اسحاق بن عمار ـ أو روی **اسحاق** بن عمّار ـ عن أبی عبداللّه أو أبی الحسن علیهما السلام قال اذا مضی له شهر. **وسائل** ۵۷/۲۲: محمّد بن الحسن باسناده عن محمّد بن یعقوب (مثله).

۱۷۲ ۴۰۱۲۶ (۷) **تهذیب** ۶۲/۸: **استبصار** ۲۹۵/۳: الحسین بن سعید عن أحمد بن محمّد عن **جمیل بن درّاج** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال الرّجل اذا خرج من منزله إلی السّفر فلیس له أن یطلّق حتّی تمضی ثلاثة أشهر.

۱۷۳ ۴۰۱۲۷ (۸) **تهذیب** ۶۲/۸: **استبصار** ۲۹۵/۳: محمّد علیّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن الحسین عن **فقیه** ۳۲۵/۳: صفوان (بن یحیی ـ فقیه) عن اسحاق بن عمّار قال قلت لأبی ابراهیم[2] علیه السلام الغائب الّذی یطلّق (أهله ـ یب) کم غیبته قال خمسة أشهر (أو ـ صا ـ فقیه) ستّة أشهر قلت حدّ (فیه ـ فقیه) دون ذا[3] قال ثلاثة أشهر. (حمل الشّیخ رحمه الله هاتین الرّوایتین علی من لا تحیض إلّا فی کلّ ثلاثة اشهر أو خمسة أو ستّة).

وتقدّم فی روایة أبی حمزة (۲) من باب (۳) أنّ الطّلاق بید الرّجل ولاطلاق حتّی یتکلّم به قوله لا یکون طلاق ولاعتق حتّی ینطق به لسانه او یخطّه بیده وهو یرید به الطّلاق او العتق ویکون ذلك منه بالأهلّة والشّهود (والشهور ـ خ) ویکون غائباً عن أهله.

ویأتی فی باب (۱۵) انّ من لا یعلم بطهر زوجه یطلّقها بالأهلّة مثل الغایب ما یدلّ علی ذلك.

---

۱. أن یطلّق امرأته ـ فقیه. ۲. لأبی عبداللّه علیه السلام ـ خ یب. ۳. دون ذلك ـ صا.

۱۷۰ (۵) امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مردی که از همسرش غایب است هر زمان که بخواهد همسرش را طلاق دهد او را یک ماه رها می‌کند.»

۱۷۱ (۶) ابن سماعه گوید: «از محمّد بن ابی حمزه پرسیدم: چه زمان مردی که از همسرش غایب است طلاق می‌دهد؟ محمد بن حمزه گفت: اسحاق بن عمار برایم گفت و یا اسحاق بن عمار از امام صادق و یا امام کاظم علیهما‌السلام برایم روایت کرد که حضرت فرمود: هنگامی که یک ماه بر مرد بگذرد.»

۱۷۲ (۷) امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مرد هنگامی که از منزلش به مسافرت برود برای او نیست که طلاق بدهد تا اینکه سه ماه بگذرد.»

۱۷۳ (۸) اسحاق بن عمّار گوید: «به امام کاظم علیه‌السلام گفتم: مردی که از همسرش غایب است و طلاق می‌دهد چه اندازه باید غایب باشد؟ حضرت فرمود: پنج ماه یا شش ماه. گفتم: کمتر از این هم حدّی دارد؟ حضرت فرمود: سه ماه.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

شیخ طوسی رحمه‌الله این دو روایت را بر کسی حمل کرده که حیض نمی‌شود مگر در هر سه ماه یا هر پنج ماه و یا هر شش ماه.

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوّم از باب سوّم این گفته که: «طلاق و آزاد سازی برده نمی‌باشد تا اینکه آن را با زبان بگوید و با دستش بنویسد در حالی که منظورش طلاق و یا آزاد سازی باشد و این با ماه‌ها و شاهدان خواهد بود و مرد از همسرش غایب خواهد بود.»

می‌آید:

در باب پانزدهم روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

(۱۳)

باب ماورد فی انّ الغایب اذا قدم و أراد طلاق امرأته وکانت حائضاً لایطلّقها حتّی تطهر

۱۷۴ ۴۰۱۲۸ (۱) **تهذیب** ۸/۶۳: **استبصار** ۳/۲۹۶: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۶/۷۸: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن **حجّاج الخشّاب** قال سألت أبا عبداللّهؑ عن رجل کان فی سفر (ه ـ صا) فلمّا دخل المصر جاء معه بشاهدین[1] فلمّا استقبلته امرأته علی الباب أشهد (هما ـ یب ـ کا) علی طلاقها قال لا یقع بها طلاق[2].

۱۷۵ ۴۰۱۲۹ (۲) **تهذیب** ۸/۶۴: **استبصار** ۳/۲۹۵: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۶/۷۹: محمّد بن یحیی عن محمّد بن الحسین عن الحکم بن مسکین عن **معاویة ابن عمّار** عن أبی عبداللّهؑ قال اذا غاب الرّجل عن امرأته سنةً او سنتین أو أکثر ثمّ قدم وأراد طلاقها وکانت حائضاً ترکها حتّی تطهر ثمّ یطلّقها.

وتقدّم فی احادیث باب (۸) انّه لاطلاق إلّا علی السّنّة ما یدلّ علی عدم جواز طلاق الحایض. **ولاحظ** باب (۱۲) ما ورد فی طلاق الغایب.

(۱۴)

باب حکم طلاق الحامل

۱۷۶ ۴۰۱۳۰ (۱) **تهذیب** ۸/۷۳: **استبصار** ۳/۳۰۰: علیّ بن الحسن بن فضّال عن أیّوب بن نوح عن صفوان بن یحیی عن **اسحاق بن عمّار** عن أبی الحسنؑ قال سألته عن رجل طلّق امرأته وهی حامل، ثمّ راجعها (ثمّ طلّقها، ثمّ راجعها ـ یب) ثمّ طلّقها الثّالثة فی یوم واحد تبین منه قال نعم.

۱۷۷ ۴۰۱۳۱ (۲) **تهذیب** ۸/۷۲: **استبصار** ۳/۲۹۹: أحمد بن محمّد بن عیسی عن أحمد ابن محمّد ابن أبی نصر عن صفوان (بن یحیی ـ یب) عن **اسحاق بن عمّار** عن أبی الحسن الأوّلؑ قال سألته عن الحبلیٰ تطلّق الطّلاق الّذی لا تحلّ له حتّی تنکح زوجاً غیره؟ قال نعم، قلت

---

۱. شاهدان ـ خ ـ یب.　　۲. حمله الشیخ ؒ فی صابما إذا کانت حائضاً.

باب ۱۳

طلاق زوج حائض

۱۷۴ (۱) حجّاج خشّاب گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که در سفر بوده چون وارد شهر شد دو شاهد همراه خود آورد و آن هنگام که همسرش لب در به استقبال او آمد آن دو را برای طلاق همسرش شاهد گرفت، پرسیدم، حضرت فرمود: همسر طلاق داده نمی‌شود.»

۱۷۵ (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که مرد از همسرش یک سال یا دو سال و یا بیشتر غایب باشد سپس مرد از سفر بیاید و بخواهد زنش را طلاق دهد ولی زن حایض باشد زن را وا می‌گذارد تا پاک گردد آنگاه او را طلاق می‌دهد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتم چیزی که بر عدم جواز طلاق حایض دلالت دارد.

و در باب دوازدهم به آنچه مناسب این مقام است، بنگر.

باب ۱۴

طلاق زن باردار

۱۷۶ (۱) اسحاق بن عمار گوید: «از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را در حالی که حامله بود طلاق داده است آنگاه به او رجوع کرده سپس او را طلاق داده آنگاه به او رجوع کرده و سپس او را برای بار سوّم در یک روز طلاق داده است، پرسیدم که آیا از او جدا می‌شود؟ حضرت فرمود: آری.»

۱۷۷ (۲) اسحاق بن عمار گوید: «از امام هفتم علیه السلام دربارهٔ زن باردار پرسیدم که آیا وی طلاق داده می‌شود به طلاقی که برای مرد حلال نشود تا آن که با شوهر دیگری ازدواج کند؟ حضرت فرمود: آری. گفتم: آیا به من نگفتی که اگر مرد مباشرت جنسی کند حق طلاق دادن ندارد؟ حضرت

ألست قلت لی اذا جامع لم یکن له أن یطلّق؟ قال انّ الطّلاق لا یکون إلّا علی[1] طهر قد بان، أو حمل[2] قد بان، وهذه قد بان حملها.

۱۷۸ ۴۰۱۳۲ (۳) **تهذیب ۷۲/۸: استبصار ۳۰۰/۳**: علیّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد وأحمد ابنی الحسن عن أبیهما عن الفضل بن محمّد الأشعریّ عن[3] **عبدالله بن بکیر** عن بعضهم قال فی الرّجل تکون له المرأة الحامل وهو یرید أن یطلّقها قال (یطلّقها ـ صا) اذا أراد الطّلاق بعینه یطلّقها بشهادة الشّهود، فان بدا له فی یومه أو من بعد ذلک أن یراجعها یرید الرجعة بعینها فلیراجع ویواقع ثمّ یبدو له فیطلّق أیضاً، ثمّ یبدو له فیراجع کما راجع أولاً، ثمّ یبدو له فیطلّق، فهی الّتی لا تحلّ له حتّی تنکح زوجاً غیره اذا کان راجعاً یرید المواقعة والامساک ویواقع.

۱۷۹ ۴۰۱۳۳ (۴) **تهذیب ۷۲/۸: استبصار ۳۰۰/۳**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۸۲/۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد وعلی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن محبوب عن أبی أیّوب الخزّاز عن **یزید** الکناسی قال سألت أبا جعفرؑ عن طلاق الحبلی فقال یطلّقها واحدة للعدّة (بالشهور وـ یب ـ کا) بالشّهود[4] قلت (له ـ کا) فله أن یراجعها؟ قال نعم وهی امرأته، قلت فان راجعها ومسّها ثمّ أراد أن یطلّقها تطلیقةً اخری؟ قال لا یطلّقها حتّی یمضی لها بعد ما مسّها شهر، قلت: فان طلّقها ثانیةً وأشهد، ثمّ راجعها وأشهد علی رجعتها ومسّها، ثمّ طلّقها التّطلیقة الثّالثة، وأشهد علی طلاقها لکلّ عدّة شهر هل تبین منه کما تبین المطلّقة علی العدّة الّتی لا تحلّ لزوجها حتّی تنکح زوجاً غیره؟ قال نعم قلت فما عدّتها؟ قال عدّتها أن تضع ما فی بطنها، ثمّ قد حلّت للأزواج.

۱۸۰ ۴۰۱۳۴ (۵) **تهذیب ۷۱/۸: استبصار ۲۹۹/۳**: أحمد بن محمّد بن عیسی عن **فقیه ۳۳۱/۳**: علیّ بن الحکم عن محمّد بن **منصور** الصّیقل عن أبیه عن أبی عبداللهؑ فی الرّجل یطلّق امرأته وهی حبلیٰ قال یطلّقها، قلت فیراجعها؟ قال نعم یراجعها، قلت فإنّه (قد ـ خ فقیه) بدا له بعد ما راجعها أن یطلّقها، قال لا حتّی تضع. (حمله الشّیخؒ علی طلاق السّنّة).

---

۱. إلّا فی ـ یب. ۲. وحمل ـ صا. ۳. وعبدالله بن بکیر ـ صا.
۴. الشّهود ـ یب کا.

فرمود: طلاق نمی‌شود مگر در حال طهری که آشکار باشد و یا حمل و بارداری که آشکار باشد و این زن بارداریش آشکار است.»

۱۷۸ (۳) عبدالله بن بکیر از بعضی از آنان روایت کرده که فرمود: «مردی که زن حامله دارد و می‌خواهد او را طلاق دهد هنگامی که قصد طلاق را مشخّصاً دارد او را با حضور شاهدان طلاق می‌دهد پس اگر در آن روز یا پس از آن تصمیم گرفت که به او رجوع کند مشخصاً قصد رجوع می‌کند و باید که رجوع کند و مباشرت جنسی کند سپس تصمیم می‌گیرد و او را طلاق می‌دهد آنگاه تصمیم می‌گیرد و رجوع می‌کند آن گونه که در مرحلهٔ اوّل رجوع کرد سپس تصمیم می‌گیرد و طلاق می‌دهد این زن در این صورت همان زنی است که برای مرد حلال نمی‌شود تا با شوهر دیگری ازدواج کند این ازدواج با شوهر دیگر در صورتی واجب است که شوهر اول بخواهد پس از سه طلاقه کردن زن بار دیگر به سراغ او رود و او را به همسری برگزیند و با او مباشرت جنسی کند.»

۱۷۹ (۴) یزید کناسی گوید: «از امام باقرعليه السلام دربارهٔ طلاق زن آبستن پرسیدم حضرت فرمود: او را یک طلاق در زمان عدّه با حضور شاهدانی می‌دهد. گفتم: آیا می‌تواند به زن رجوع کند؟ حضرت فرمود: آری و همسرش محسوب می‌شود. گفتم: اگر به او رجوع کرد و با او مباشرت جنسی کرد سپس خواست که او را بار دیگر طلاق دهد؟ حضرت فرمود: او را طلاق نمی‌دهد تا پس از مباشرت جنسی یک ماه بگذرد. گفتم: اگر او را بار دوّم طلاق داد و شاهد گرفت آنگاه به او رجوع کرد و بر رجوع خود شاهد گرفت و با او مباشرت جنسی نمود سپس او را برای بار سوّم طلاق داد و بر طلاق او شاهد گرفت و برای هر عدّه یک ماه صبر کرد آیا زن از مرد جدا می‌شود آن گونه که مطلّقه بر پایهٔ عدّه جدا می‌شود همان که برای شوهرش حلال نمی‌شود تا آن که با شوهر دیگری ازدواج کند؟

حضرت فرمود: آری. گفتم: عدّه‌اش چه اندازه است؟ حضرت فرمود: این است که زایمان کند سپس برای خواستگاران حلال می‌شود.»

۱۸۰ (۵) از امام صادقعليه السلام در مورد مردی که همسرش را طلاق می‌دهد در حالی که آبستن است سؤال شد حضرت فرمود: او را طلاق می‌دهد. گفتم: به او رجوع می‌کند؟ حضرت فرمود: آری به او رجوع می‌کند. گفتم: او پس از رجوع تصمیم گرفته که طلاق بدهد؟ حضرت فرمود: نه، تا زایمان کند.»

شیخ طوسی﵀ این روایت را بر طلاق سنّت حمل کرده است.

۱۸۱ (۶) **تهذيب** ۷۰/۸: **استبصار** ۲۹۸/۳: الحسين بن سعيد عن أحمد بن محمّد عن جميل بن درّاج **تهذيب** ۱۲۸/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۸۱/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبی نصر عن جميل عن **اسماعيل الجعفی** عن أبی جعفرعليه السلام **فقيه** ۳۲۹/۳: روی **زرارة** عن أبی جعفرعليه السلام قال طلاق الحامل واحدة (وأجلها أن تضع حملها ـ يب ۷۰) فاذا وضعت ما فی بطنها فقد بانت منه **كافی** ۸۱/۶: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن عبداللّه بن جبلة وجعفر بن سماعة عن جميل عن **اسماعيل الجعفی** عن أبی جعفرعليه السلام قال طلاق الحبلیٰ (وذكر مثله).
٤٠١٣٥

۱۸۲ (۷) **تهذيب** ۷۱/۸: **استبصار** ۲۹۸/۳: الحسين بن سعيد عن ابن أبی عمير عن حمّاد بن عثمان عن **الحلبی** عن أبی عبداللّهعليه السلام قال طلاق الحبلی واحدة (و ـ يب) ان شاء راجعها قبل أن تضع، فان وضعت قبل أن يراجعها فقد بانت منه، وهو خاطب من الخطّاب.
٤٠١٣٦

۱۸۳ (۸) **تهذيب** ۷۱/۸: **استبصار** ۲۹۸/۳: الحسين بن سعيد عن عثمان بن عيسی **تهذيب** ۱۲۸/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۸۲/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد، وعليّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن عثمان بن عيسی عن **سماعة** (بن مهران ـ يب ۷۱ ـ صا) قال سألته عن طلاق الحبلی فقال واحدة، وأجلها أن تضع حملها.
٤٠١٣٧

۱۸٤ (۹) **كافی** ۸۱/۶: محمّد بن يحيی عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن اسماعيل بن بزيع عن محمّد بن الفضيل **تهذيب** ۷۰/۸: **استبصار** ۲۹۸/۳: الحسين بن سعيد عن محمّد بن الفضيل[1] عن (ابی الصباح ـ كا) **الكنانی** عن أبی عبداللّهعليه السلام قال **المقنع** ۱۱۶: طلاق الحامل واحدة وعدّتها أقرب الأجلين.
٤٠١٣٨

۱۸٥ (۱۰) **كافی** ۸۱/۶: محمّد بن يحيی عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير **كافی** ۸۱/۶: (حميد بن زياد ـ معلّق) عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن عبداللّه بن جبلة وصفوان بن يحيی عن ابن بكير **تهذيب** ۷۰/۸: **استبصار** ۲۹۸/۳: الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيی عن عبداللّه بن بكير عن **أبی بصير** عن أبی عبداللّهعليه السلام قال الحبلی تطلّق تطليقة واحدة.
٤٠١٣٩

---

۱. الفضل ـ خ يب.

۱۸۱ (۶) امام باقرعلیه‌السلام فرمود: «طلاق زن باردار یک طلاق است و سرآمد آن زایمان کردن است و چون زن زایید از مرد جدا می‌شود.»

۱۸۲ (۷) امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «طلاق زن آبستن یک طلاق است و اگر مرد خواست پیش از آن که زایمان کند به او رجوع می‌کند و اگر پیش از رجوع زایمان کند از مرد جدا می‌شود و مرد یکی از خواستگاران است.»

۱۸۳ (۸) سماعه گوید: «از او (امام معصوم‌علیه‌السلام) دربارهٔ طلاق زن آبستن پرسیدم حضرت فرمود: یکی است و سرآمد آن این است که زایمان کند.»

۱۸۴ (۹) امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «طلاق زن حامله یک طلاق است و عدّه‌اش نزدیک‌ترین از دو سرآمد است. (سرآمد عدّه و سرآمد حمل).»

۱۸۵ (۱۰) امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «زن آبستن یک طلاق داده می‌شود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۸۶ ٤٠١٤٠ (۱۱) **تهذيب** ۱۲۸/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۸۲/۶: ابى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار وأبى العبّاس الرّزّاز عن أيّوب بن نوح جميعاً عن صفوان (بن يحيى ـ خ يب) عن ابن مسكان عن **أبى بصير** قال قال ابو عبداللّه عليه السلام طلاق الحبلى واحدة وأجلها ان تضع حملها[1] وهو أقرب الأجلين **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۴۴: نحوه.

وتقدّم فى باب (۱۱) أنّه لا بأس بطلاق خمس على كلّ حال ما يدلّ على ذلك.

ويأتى فى رواية اسحاق (۷) من باب (۱۸) انّ من طلّق ثانياً بغير رجعة لا يقع الطّلاق الثّانى قوله رجل طلّق امرأته ثمّ راجعها بشهود ثمّ طلّقها ثمّ بدا له فراجعها بشهود ثمّ طلّقها ثمّ راجعها بشهود تبين منه قال نعم قلت كلّ ذلك فى طهر واحد قال تبين منه قلت فان فعل ذلك بامرأة حامل أتبين منه قال عليه السلام ليس هذا مثل هذا (قال الشيخ رحمه الله المعنى فى هذا الخبر انّه اذا طلّقها ثلاث تطليقات فى طهر واحد للسّنّة فانّها تبين منها بالثلاث على ما قدّمناه وان لم يدخل بها وذلك غير موجود فى الحامل لأنّ الحامل اذا راجعها لم يجز له أن يطلّقها تطليقة أخرىٰ للسّنّة حتّى تضع ما فى بطنها). وفى باب (۸) انّ عدّة الحامل وضع حملها من أبواب العِدَد ج ۲۷ ما يناسب ذلك فراجع.

(۱۵)

باب أنّ من لايعلم بطهر زوجه يطلّقها بالأهلّة والشّهور مثل الغايب

۱۸۷ ٤٠١٤١ (۱) **تهذيب** ۶۹/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۸۶/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعلىّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن **فقيه** ۳۳۳/۳: (الحسن ـ فقيه) ابن محبوب عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن رجل تزوّج امرأةً سرّاً من أهلها[2] وهى فى منزل أهلها[3] وقد أراد أن يطلّقها وليس يصل اليها فيعلم طمثها[4] اذا طمثت ولا يعلم بطهرها[5] اذا طهرت (قال ـ كا ـ يب) فقال هذا مثل الغائب عن أهله يطلّقها بالأهلّة والشّهور[6]

۱. ان تضع ما فى بطنها ـ خ يب. ۲. أهله ـ فقيه. ۳. أهله ـ فقيه.
٤. بطمثها ـ فقيه. ۵. طهرها ـ يب. ٦. الشّهود ـ يب.

۱۸۶ (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «طلاق زن آبستن یک طلاق است و سرآمد آن زایمان اوست و آن نزدیکترین دو سرآمد است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یازدهم روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایت هفتم از باب هجدهم این گفته که: «مردی همسرش را طلاق داد آنگاه با حضور شاهدان به او رجوع کرد سپس او را طلاق داد آنگاه تصمیم گرفت و با حضور شهود به او رجوع کرد سپس او را طلاق داد آنگاه با حضور شاهدان به او رجوع کرد آیا این زن از آن مرد جدا می‌شود؟ حضرت فرمود: آری. گفتم: همه اینها در یک طهر بوده است؟ حضرت فرمود: از او جدا می‌شود. گفتم: اگر این کار را با زن حامله بکند آیا زن حامله از او جدا می‌شود؟ حضرت فرمود: این مثل آن نیست.»

شیخ طوسی رحمه الله گوید: «منظور در این روایت آن است که اگر زن را در یک طهر سه طلاق سنّت داد زن از مرد سه طلاقه می‌شود آن گونه که قبلاً گفتیم گر چه با زن مباشرت جنسی نکند و این در زن حامله نمی‌شود چون زن حامله هنگامی که مرد به او رجوع کند برای او جایز نیست که طلاق دیگری برای سنّت بدهد تا اینکه زایمان نماید.»

و در باب هشتم از باب‌های عدّه‌ها مناسب آن مراجعه کنید.

باب ۱۵

طلاق زوجه‌ای که شوهر از پاک بودن او بی‌خبر است

۱۸۷ (۱) عبد الرحمن بن حجّاج گوید: «از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ مردی که با زنی در نهان از خانوادهٔ زن ازدواج می‌کند و آن زن در منزل خانواده‌اش است و هم اکنون مرد قصد دارد که او را طلاق بدهد و دسترسی به زن ندارد تا بداند که چه زمانی حیض است و چه زمانی پاک است، پرسیدم حضرت فرمود: این مثل مردی است که از خانمش غایب است او را با هلال و ماه طلاق می‌دهد.

قلت أرأيت ان كان يصل إليها (فى ـ فقيه) الأحيان و(الأحيان ـ كا ـ يب) لا يصل إليها [1] فيعلم حالها كيف يطلّقها؟ فقال إذا مضى له [2] شهر لايصل إليها ـ فيه ـ كا ـ يب) يطلّقها اذا نظر إلى غرّة الشّهر الآخر بشهود ويكتب الشّهر الّذى يطلّقها فيه ويشهد على طلاقها رجلين فاذا مضى ثلاثة أشهر فقد بانت منه وهو خاطب من الخطّاب وعليه نفقتها فى تلك الثّلاثة الأشهر الّتى تعتدّ فيها.

۱۸۸ ٤٠١٤٢ (۲) **كافى ۹۷/۶**: محمّد بن يحيى عن عبداللّه بن جعفر عن **الحسن** بن عليّ بن كيسان قال كتبت إلى الرّجل عليه السلام أسأله عن رجل له امرأة من نساء هؤلاء العامّة وأراد أن يطلّقها وقد كتمت حيضها وطهرها مخافة الطّلاق فكتب عليه السلام يعتزلها ثلاثة أشهر ويطلّقها.

(١٦)

باب أنّ المسترابة المدخول بها إذا أراد زوجها أن يطلّقها يمسك عنها ثلاثة أشهر ثمّ يطلّقها

۱۸۹ ٤٠١٤٣ (۱) **كافى ۹۷/۶**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن البرقيّ عن داود ابن ابي يزيد العطّار **تهذيب ۶۹/۸**: الحسين بن سعيد عن **داود** ابن أبى يزيد العطّار عن بعض أصحابنا عن أبي عبداللّه عليه السلام قال سألته [3] عن المرأة (الّتى ـ يب) يستراب بها (ومثلها) [4] تحمل ومثلها لا تحمل ولا تحيض وقد واقعها زوجها كيف يطلّقها (إذا أراد طلاقها ـ كا) قال ليمسك [5] عنها ثلاثة أشهر ثمّ يطلّقها.

۱۹۰ ٤٠١٤٤ (۲) **تهذيب ۶۸/۸**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن **اسماعيل بن سعد** الأشعريّ قال سألت الرّضا عليه السلام عن المسترابة من المحيض كيف تطلّق قال عليه السلام تطلّق بالشّهور.

ويأتى فى رواية محمّد بن حكيم (۴) من باب (۷) ما ورد فى عدّة من طلّقها زوجها ثمّ ادّعت حبلاً من ابواب العِدَد ج ۲۷ قوله وقال أيضاً فى الّتى كانت تطمث ثمّ يرتفع طمثها سنة كيف تطلّق قال تطلّق بالشّهور فقال لى بعض من قال اذا أراد ان يطلّقها وهى لا تحيض

---

۱. يصل إليها الأخبار أو لا يصل إليها ـ خ فقيه. ۲. لها ـ فقيه.
۳. قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام ـ يب. ۴. الّتى مثلها ـ يب. ۵. يمسك ـ يب.

گفتم: اگر گاه به او دسترسی و گاه دسترسی ندارد تا حال زن را بداند در این صورت چگونه او را طلاق می‌دهد؟ حضرت فرمود: هنگامی که یک ماه بر مرد بگذرد که در آن ماه دسترسی نداشته باشد او را هنگامی که هلال شب اوّل ماه بعدی را ببیند با حضور شاهدان طلاق می‌دهد و ماهی راکه در آن زن را طلاق می‌دهد می‌نویسد و دو مرد را بر طلاق زن شاهد می‌گیرد و چون سه ماه گذشت زن از او جدا شده است و مرد یکی از خواستگاران است و بر مرد نفقه زن در آن سه ماهی که در آن عدّه نگه می‌دارد واجب است.»

۱۸۸ (۲) حسن بن علی بن کیسان گوید: «در نامه‌ای به امامعليه‌السلام از او دربارهٔ مردی که همسری سنّی دارد و می‌خواهد او را طلاق دهد لیکن زن، حیض و طهرش را از ترس طلاق کتمان کرده است، پرسیدم. امامعليه‌السلام در پاسخ مرقوم فرمودند: سه ماه با وی مباشرت جنسی نکند آنگاه او را طلاق دهد.»

باب ۱۶
طلاق زوجه‌ای که حیض نمی‌شود

۱۸۹ (۱) بعضی از یاران‌مان گوید: «از امام صادقعليه‌السلام دربارهٔ زنی که مورد شک است حیض نمی‌شود با اینکه در سن زنانی است که باید حیض شوند ولی او حامله نمی‌شود و حیض نمی‌شود و شوهرش با او مباشرت جنسی کرده است، پرسیدم که چگونه او را طلاق می‌دهد؟ حضرت فرمود: سه ماه با او مباشرت جنسی نمی‌کند آنگاه او را طلاق می‌دهد.»

۱۹۰ (۲) اسماعیل بن سعد اشعری گوید: «از حضرت رضاعليه‌السلام دربارهٔ زنی که حیض نمی‌شود، پرسیدم که چگونه طلاق داده می‌شود؟ حضرت فرمود: با ماه‌ها طلاق داده می‌شود.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت چهارم از باب هفتم از باب‌های عدّه‌ها این گفته که: «حضرت نیز دربارهٔ زنی که حیض می‌شود سپس یک سال حیض نمی‌شود که چگونه طلاق داده می‌شود فرمود: با ماه‌ها طلاق داده می‌شود. بعضی به من گفتند: هنگامی که می‌خواهد او را طلاق دهد در حالی که زن حیض نمی‌شود

وقد كان يطأها استبرأها بأن تمسك عنها ثلاثة أشهر من الوقت الّذى تبين فيه المطلّقة المستقيمة الطّمث الخ فلاحظ.

(۱۷)

باب أنّ من طلّق ثلاثاً فى مجلس واحد مع الشّرائط تقع واحدة وحكم تزويج المطلّقات على غير السّنّة وبيان ما يحلّ به تزويجهنّ

قال اللّه تعالى فى سورة **الطّلاق** (۶۵): ۱ ـ ۲: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ ٱلْعِدَّةَ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَـٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُۥ لَا تَدْرِى لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا * فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُواْ ذَوَىْ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَـٰدَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّهُۥ مَخْرَجًا﴾.

۱۹۱ ٤٠١٤٥ (۱) **تهذيب** ۸/۵۴: **استبصار** ۳/۲۸۷: الحسين بن سعيد عن صفوان عن ابن مسكان عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال من طلّق ثلاثاً فى مجلس فليس بشىء (و ـ يب) من خالف (كتاب اللّه ـ يب) ردّ إلى كتاب اللّه، وذكر طلاق ابن عمر قال الشيخ رحمه الله فى يب يحتمل أن يكون المراد به اذا طلّقها وهى حائض والّذى يكشف عن ذلك الخبر الّذى قدّمناه عن أبى بصير راوى هذا الحديث وحديث أبى أيّوب الخزّاز المفصّلين، وانّ من طلّق ثلاثاً فى الحيض لا يقع شىء من ذلك (الى ان قال) ويدّل عليه ايضاً قوله ثمّ ذكر حديث ابن عمر لانّ ابن عمر انّما كان طلّق امرأته فى الحيض فلو لا انّ المراد به ما ذكرناه من انّ الطّلاق واقع فى حال الحيض لما كان لذكر ابن عمر وجه فى هذا المكان.

۱۹۲ ٤٠١٤٦ (۲) **قرب الاسناد** ۶۱: حدّثنى السّندىّ بن محمّد قال حدّثنى **صفوان** بن مهران الجمّال عن أبى عبداللّه عليه السلام قال سمعته يقول وجاء رجل فسأله فقال انّى طلّقت امرأتى ثلاثاً فى مجلس فقال ليس بشىء ثمّ قال أما تقرأ كتاب اللّه تعالى ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ

و با او مباشرت جنسی می‌کرده است او را استبراء می‌کند (یعنی مطمئن می‌شود که از مباشرت جنسی با وی او را حامله نکرده است) به این شکل که سه ماه از او خودداری می‌کند از همان وقتی که زن مطلّقه‌ای که حیض شدن او درست است از مرد جدا می‌شود...» ملاحظه کنید.

باب ۱۷
حکم سه طلاق در یک مجلس

خداوند تعالی می‌فرماید:

ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عدّه (که از عادت ماهانه پاک شدند) آنها را طلاق گویید و حساب عدّه را نگه دارید و از (مخالفت فرمان) خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید، نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عدّه) بیرون روند مگر آن که کار زشت آشکاری انجام دهند؛ این حدود (و مرزهای) خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه‌ای (برای اصلاح) فراهم کند.

و چون عدّهٔ آنها سرآمد یا آنها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید یا به طرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید و شهادت را برای خدا برپا دارید؛ این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندازه داده می‌شوند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند.[1]

۱۹۱ (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس در یک مجلس سه طلاق دهد تأثیری ندارد و هر کس با کتاب خدا مخالفت ورزد به کتاب خدا بازگردانده می‌شود و حضرت طلاق پسر عمر را ذکر کرد.»

شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب فرمود: «احتمال می‌رود منظور از این روایت زمانی باشد که زن را در حال حیض طلاق دهد و آنچه که پرده از این معنی بر می‌دارد همان روایتی است که قبلاً از ابو بصیر راوی همین حدیث آوردیم و نیز روایت ایوب خزّاز که هر دو روایت تفصیل می‌دادند و کسی که در حال حیض سه طلاق دهد هیچکدام واقع نمی‌شود...تا آن که گوید: و بر این منظور نیز این گفته دلالت دارد که سپس حضرت روایت پسر عمر را ذکر کرد چون پسر عمر همسرش را در حال حیض طلاق داده بود بنابراین اگر منظور از روایت آنچه ما گفتیم که طلاق در حال حیض بوده است نباشد وجهی برای ذکر پسر عمر در اینجا نبود.»

۱۹۲ (۲) صفوان بن مهران جمّال گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود و مردی آمد و از حضرت پرسید و گفت: من همسرم را سه بار در یک مجلس طلاق دادم حضرت فرمود: تأثیری ندارد. سپس حضرت فرمود: آیا کتاب خداوند تعالی را نمی‌خوانی: «**ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را**

---

۱. طلاق ۱/۶۵ و ۲.

فَطَـلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ ٱلْعِدَّةَ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَـٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدْ ظَـلَمَ نَفْسَهُۥ لَا تَدْرِى لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا﴾ ثمّ قال كلّما خالف كتاب اللّه والسّنّة فهو يردّ إلى كتاب اللّه والسّنّة.

۱۹۳ (۳) **تهذيب ۸/۵۶:استبصار ۳/۲۸۹:** محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن
٤٠١٤٧ معاوية بن حكيم عن مثنّى الحنّاط عن **الحسن**[۱] **بن زياد** الصّيقل قال قال أبو عبداللّهؑ لا تشهد لمن طلّق ثلاثاً فى مجلس واحد (حمله الشّيخؒ على وقوعه فى حال الحيض أو حال السّكر أو حال الاكراه).

۱۹٤ (۴) **مستدرك ۱۵/۳۰۱:** الحسين بن حمدان الحضينىّ فى كتابه عن محمّد بن اسماعيل
٤٠١٤٨ وعلىّ بن عبداللّه الحسنيّين عن محمّد بن نصير عن محمّد ابن فرات عن محمّد بن مفضّل عن **المفضّل بن عمر** عن الصادقؑ فى حديث طويل قالؑ وبيّن الطّلاق عزّ ذكره فقال **﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ إِذَا طَـلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَـلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ ٱلْعِدَّةَ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمْ﴾** ولو كانت المطلّقة تبين بثلاث تطليقات يجمعها كلمة واحدة أو أكثر منها أو أقلّ لما قال اللّه تعالى ذكره **﴿وَأَحْصُواْ ٱلْعِدَّةَ﴾ ـ إلى قوله ـ ﴿لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا﴾**.

۱۹۵ (۵) **مستدرك ۱۵/۳۰۲:** الشّيخ المفيد فى السمائل الصّاغانيّة: والعلماء بالآثار متّفقون
٤٠١٤٩ على أنّ الطّلاق الثّلاث كان على عهد رسول اللّهﷺ وطول أيّام أبى بكر وقدراً من أيّام عمر بن الخطّاب واحدة حتّى رأى عمر أن يجعله ثلاثاً وتبين به المراة بما حرص على ذلك قال انّما لم أجره[۲] على السّنّة مخافة أن يتتابع فيه السكران، والرّواية مشهورة عن عبداللّه بن عبّاس أنّه كان يفتى فى الطّلاق الثّلاث فى الوقت الواحد بأنّها واحدة، ويقول ألا تعجبون من قوم يحلّون المراة وهى تحرم عليه ويحرّمونها على آخر وهى واللّه تحلّ له، فقيل من هؤلاء[۳] يا ابن عبّاس فقال هؤلاء الّذين يبينون المرأة من الرّجل اذا طلّقها ثلاثاً بفم واحد ويحرّمونها عليه، والرواية مشهورة عن أميرالمؤمنينؑ وكان يقول «وايّاكم والمطلّقات

---

۱. الحسين ـ صا. ۲. أقرّه ـ خ. ۳. هذا ـ خ.

طلاق دهید، در زمان عدّه (که از عادت ماهانه پاک شدند) آنها را طلاق گویید و حساب عدّه را نگه دارید و از (مخالفت فرمان) خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید، نه شما آنها را از خانه‌های‌شان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عدّه) بیرون روند مگر آن که کار زشت آشکاری انجام دهند؛ این حدود (و مرزهای) خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه‌ای (برای اصلاح) فراهم کند.» سپس حضرت فرمود: هر چه که مخالفت کتاب خدا و سنّت باشد به کتاب خدا و سنّت بازگردانده می‌شود.»

۱۹۳ (۳) امام صادق عليه السلام فرمود: «برای کسی که سه طلاق در یک مجلس می‌دهد شهادت نده.»

شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر مورد وقوع طلاق در حال حیض و یا حال مستی و یا حالت اکراه حمل کرده است (تا هیچ طلاقی صورت نگرفته باشد و گر نه یک طلاق ثابت می‌شود و می‌بایست شهادت دهد)

۱۹۴ (۴) امام صادق عليه السلام در روایتی طولانی فرمود: «و خداوند عزّ ذکره طلاق را بیان کرد و فرمود: «ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عدّه (که از عادت ماهانه پاک شدند) آنها را طلاق گویید و حساب عدّه را نگه دارند و از (مخالفت فرمان) خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید» اگر زنی با یک صیغهٔ طلاق یا بیشتر و یا کمتر که در آن به سه طلاق تصریح شود سه طلاقه می‌شد و از مرد جدا می‌گشت. خداوند تعالی ذکره نمی‌فرمود که: «و حساب عدّه را نگه دارید» تا آن فرموده خداوند عزّوجلّ که: «شاید خداوند بعد از این وضع تازه‌ای (برای اصلاح) فراهم کند»

۱۹۵ (۵) عالمان به روایات بر این اتّفاق دارند که سه طلاقه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و در طول ایّام ابوبکر و در مقداری از ایّام عمر بن خطّاب یکی بود تا این که نظر عمر این شد که آن را سه تا قرار دهد و زن به واسطهٔ آن از مرد جدا شود و این به دلیل حرصی بود که عمر در این زمینه داشت. عمر گفت: تنها من طلاق را بر پایهٔ سنّت جاری نساختم از ترس اینکه مست پی در پی طلاق دهد.

و این روایت از ابن عبّاس مشهور است که در مورد سه طلاقه در یک زمان فتوی می‌داد که یک طلاق است و می‌گفت: آیا تعجّب نمی‌کنید از گروهی که زن را حلال می‌دانند در حالی که بر مرد حرام است و آن را بر دیگری حرام می‌دانند در حالی که به خدا سوگند برای او حلال است؟ سؤال شد: ای ابن عباس! اینان کیانند؟ گفت: اینان کسانی اند که زن را از مرد جدا می‌کنند هنگامی که مرد زن را با یک دهان سه طلاق داد و او را بر مرد حرام می‌دانند.

و باز این روایت از امیر مؤمنان علی عليه السلام مشهور است که حضرت پیوسته می‌فرمود: «بپرهیزید از زنانی که در یک مجلس سه طلاق داده شده‌اند اینان شوهر دارند.»

ثلاثاً في مجلس واحد فانّهنّ ذوات بعول» ـ إلى أن قال ـ قال الشّيخ الناصب وكيف يمنعون من وقوع الطّلاق الثّلاث في وقتواحد والخبر ثابت عن النّبيّ ﷺ أنّه قال لعمر وقد سأله عن طلاق ابنه لامرأته وهي حائض وكان قد طلّقها واحدة فقال له مره فليراجعها حتّى تحيض وتطهر ثمّ ان شاء طلّقها وان شاء أمسكها، فقال له عمر يا رسول اللّه أرأيت لو طلّقها ثلاثاً أكانت[1] تبين منه؟ فقال له النّبيّ ﷺ كان يكون قد عصى ربّه وبانت امرأته وهذا حكم من النّبيّ ﷺ بخلاف ما ادَّعَتْهُ هذه الفرقة الشّاذّة في الطّلاق ومن لم يعرف السّنّة والأحكام فقد ضلّ عن الاسلام، قال الشّيخ ﷺ فيقال له هذا حديث لا يثبت عند نقّاد الأخبار ولم يروه إلّا الضّعفاء من النّاس، والثّابت في حديث ابن عمر أنّه طلّق امرأته ثلاثاً وهي حائض فذكر ذلك عمر للنبيّ ﷺ فقال ليس بشيء مره فليمسكها حتّى تحيض وتطهر فان شاء أمسكها وان شاء طلّقها، فأمّا ما ورد بغير هذا المعنى من الحديث عن ابن عمر فهو موضوع ـ إلى أن قال ـ مع أنّ أصحاب الحديث قد رووا عن أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين ﷺ ما لم يتنازعوا في صحّة سنده وأنّه قال لنافع: أنت الّذي تزعم أنّ ابن عمر طلّق امرأته واحدةً وهي حائض فردّها رسول اللّه ﷺ؟ فقال له نافع نعم فقال أبو جعفر ﷺ كذبت واللّه الّذي لا إله غيره أنا سمعت عبداللّه بن عمر يقول طلّقت امرأتي ثلاثاً وهي حائض ثمّ حزنت عليها فسألت أبي أن يذكر للنّبيّ ﷺ فذكره له فقال امرأته فليمسكها حتّى تحيض وتطهر ثمّ ان شاء أمسكها من بعد وان شاء طلّقها.

۱۹۶ (۶) **الخرائج والجرائح** ۶۴۲/۲: منها: أنّ هارون بن خارجة قال كان رجل من أصحابنا (الى أن قال) قلت انّي ابتليت فطلّقت أهلي ثلاثاً في دفعة فسألت أصحابنا فقالوا ليس بشيء وأنّ المرأة قالت لا أرضى حتّى تسأل أبا عبداللّه ﷺ فقال ارجع إلى أهلك فليس عليك شيء.
٤٠١٥٠

۱۹۷ (۷) **العوالي** ۳۷۱/۳: روى عروة[2] عن **قتادة** قال كان الطّلاق في صدر الاسلام بغير عدد، وكان الرّجل يطلّق امرأته ماشاء من واحد إلى عشر (ويراجعها في العدّة ـ ك) فنزل قوله تعالى ﴿ٱلطَّـلَـٰقُ مَرَّتَانِ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَـٰنٍ﴾.
٤٠١٥١

---

۱. لكانت ـ خ. ۲. عرفة ـ خ.

تا آن که گوید: شیخ ناصبی گفت: چگونه از تحقّق سه طلاق در یک زمان منع می‌کنند با اینکه روایت از پیامبرﷺ ثابت است که حضرت به عمر که از پیامبر دربارهٔ طلاق همسر حایض پسرش پرسیده بود در حالی که او را یک طلاق داده بود فرمود: به پسرت دستور ده که به همسرش رجوع کند تا او حیض شود و پاک گردد آنگاه اگر خواست او را طلاق دهد و اگر خواست او را نگه دارد.

عمر به او گفت: ای رسول خدا! نظر شما چیست اگر او را سه طلاق دهد آیا همسرش از او جدا می‌شود؟ پیامبرﷺ به او فرمود: در این صورت معصیت خدا کرده ولی همسرش از او جدا می‌شود.

و این حکمی است از پیامبرﷺ بر خلاف آنچه که این گروه اندک دربارهٔ طلاق ادّعا می‌کنند و هر کس که سنّت و احکام مرا نشناسد از اسلام گمراه می‌شود.»

شیخ مفیدﷺ گوید: «به آن شیخ ناصبی گفته می‌شود که این روایت نزد ناقدان روایات ثابت نیست و جز مردمی ضعیف این روایت را نقل نکرده‌اند و آنچه در مورد روایت پسر عمر ثابت است این است که او همسرش را در حال حیض سه بار طلاق داد و عمر این جریان را برای پیامبرﷺ نقل کرد و پیامبرﷺ فرمود: این طلاق اثری ندارد به او دستور ده که همسرش را نگه دارد تا حیض گردد و پاک شود پس اگر خواست او را نگه دارد و اگر خواست او را طلاق دهد.

و امّا آنچه که از حدیث پسر عمر با این مفاد نیست آن جعلی است...تا آن که گوید: به علاوه که یاران حدیث از امام باقرﷺ روایتی را نقل کرده‌اند که در صحّت سند آن نزاعی نیست و اینکه حضرت به نافع فرمود: تو می‌گویی که پسر عمر همسرش را در حال حیض یک طلاق داد و رسول خدا همسرش را بازگرداند؟ نافع به حضرت گفت: آری. امام باقرﷺ فرمود: به خدایی که جز او خدایی نیست دروغ گفته‌ای من از عبدالله بن عمر شنیدم که می‌گفت: همسرم را در حال حیض سه طلاق دادم سپس بر او اندوهگین شدم از پدرم پرسیدم که این جریان را برای پیامبرﷺ ذکر کند او هم برای پیامبرﷺ گفت: حضرت فرمود: همسر اوست او را نگه دارد تا حیض شود و پاک گردد آنگاه اگر خواست او را بعداً نگه دارد و اگر خواست طلاق دهد.»

۱۹۶ (۶) هارون بن خارجه گوید: «مردی از یاران‌مان... تا آن که گوید: گفتم: من مبتلی شده‌ام و همسرم را در یک بار سه طلاق داده‌ام و از یاران‌مان پرسیده‌ام همه گفتند: تأثیری ندارد و زن گفته است که راضی نمی‌شوم تا از امام صادقﷺ بپرسی حضرت فرمود: به نزد همسرت برو بر تو چیزی نیست.»

۱۹۷ (۷) قتاده گفت که طلاق در ابتدای اسلام بدون عدّه بود و مرد همسرش را هر اندازه که می‌خواست از یک تا ده طلاق می‌داد و در عدّه به او رجوع می‌کرد پس از آن فرموده خداوند متعال نازل گشت که: «**طلاق (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد،) دو مرتبه است (و پس از دو طلاق) باید یا به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند (و آشتی نماید) یا با نیکی او را رها سازد**»

۱۹۸ ٤٠١٥٢ (۸) **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۰۷: عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال سألته (أي أباعبداللّه ﷺ) عن رجل طلّق امرأته ثلاثاً في مجلس واحد فقيل له إنّها واحدة فقال لها أنتِ امرأتي فقالت لا أرجع اليك أبداً فقال ﷺ لا يحلّ لأحد أن يتزوّجها غيره.

۱۹۹ ٤٠١٥٣ (۹) **تهذيب** ۸/۵۵**: استبصار** ۳/۲۸۸: الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن **الحلبيّ** عن أبي عبداللّه ﷺ قال من طلّق امرأته ثلاثاً في مجلس (واحد ـ صا) وهي حائض فليس بشيء، وقد ردّ رسول اللّه ﷺ طلاق عبداللّه بن عمر إذ طلّق امرأته ثلاثاً و هي حائض فأبطل رسول اللّه ﷺ ذلك الطّلاق، وقال كلّ شيء خالف كتاب اللّه (والسّنّة ـ ئل) فهو ردّ إلى كتاب اللّه وقال لا طلاق إلّا في عدّة.

۲۰۰ ٤٠١٥٤ (۱۰) **المقنع** ۱۲۰: ومن طلّق امرأته (ثلاثاً ـ ك) في مجلس واحد وهي حائض فليس طلاقه بشيء.

۲۰۱ ٤٠١٥٥ (۱۱) **تهذيب** ۸/۵۵**: استبصار** ۳/۲۸۸: الحسين بن سعيد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** بن مهران قال سألته (أي أبا عبداللّه ﷺ) عن رجل طلّق امرأته ثلاثاً في مجلس واحد فقال انّ رسول اللّه ﷺ ردّ على عبداللّه بن عمر امرأته طلّقها ثلاثاً وهي حائض، فأبطل رسول اللّه ﷺ ذلك الطّلاق، وقال كلّ شيء خالف كتاب اللّه والسّنّة ردّ الى كتاب اللّه والسّنّة.

۲۰۲ ٤٠١٥٦ (۱۲) **فقيه** ۳/۳۲۰: روى القاسم بن محمّد الجوهريّ عن **عليّ بن أبي حمزة** قال قال أبو عبداللّه ﷺ لا طلاق إلّا على السّنّة، انّ عبداللّه بن عمر طلّق ثلاثاً في مجلس (واحد ـ خ) وامرأته حائض فردّ رسول اللّه ﷺ طلاقه وقال ما خالف كتاب اللّه ردّ إلى كتاب اللّه.

۲۰۳ ٤٠١٥٧ (۱۳) **العوالي** ۱/۱٦۸: عن **ابن عبّاس** قال كان الطّلاق على عهد رسول اللّه ﷺ وأبي بكر وسنتين[1] من خلافة عمر الثّلاث واحدة فقال عمر بن الخطّاب يوماً انّ النّاس قد استعجلوا في أمر كانت لهم فيه أناتة[2] فلو أمضيناه عليهم، فأمضاه[3] عليهم.

---

۱. سنين ـ ك.
۲. أناة ـ ك. وهي صحيحة ومعناها الانتظار والتمهّل ـ الوقار والحلم.
۳. فامضى ـ ك.

۱۹۸ (۸) سماعه گوید: «از او (یعنی امام صادق‌ؑ) دربارهٔ مردی که همسرش را در یک مجلس سه طلاق داد پرسیدم که به مرد گفته شده که این زن یک طلاقه است و مرد به زن گفته است که تو همسر منی. زن گفته است من هرگز نزد تو نمی‌آیم حضرت فرمود: برای احدی غیر از این مرد جایز نیست که با این زن ازدواج کند.»

۱۹۹ (۹) امام صادق‌ؑ فرمود: «هر کس همسرش را در حال حیض در یک مجلس سه طلاق دهد تأثیری ندارد.

رسول خداﷺ طلاق عبدالله بن عمر را که همسرش را در حال حیض سه طلاق داده بود، ردّ کرد رسول خداﷺ این طلاق را باطل کرد و فرمود: هر چیزی که مخالف کتاب خدا و سنّت است آن به کتاب خدا برگردانده می‌شود و حضرت فرمود: طلاقی نیست مگر در عدّه.»

۲۰۰ (۱۰) و هر کس همسرش را در یک مجلس در حال حیض سه طلاق دهد طلاقش تأثیری ندارد.

۲۰۱ (۱۱) سماعة بن مهران گوید: «از امام صادق‌ؑ دربارهٔ مردی که همسرش را در یک مجلس سه طلاق داده است، پرسیدم حضرت فرمود: رسول خداﷺ بر عبدالله بن عمر همسرش را که در حال حیض سه طلاق داده بود بازگرداند و در نتیجه رسول خداﷺ این طلاق را باطل گرداند و فرمود: هر چیزی که مخالف کتاب خدا و سنّت باشد به کتاب خدا و سنّت بازگردانده می‌شود.»

۲۰۲ (۱۲) امام صادق‌ؑ فرمود: «طلاق نیست مگر بر پایهٔ سنّت. عبدالله بن عمر در یک مجلس در حالی که همسرش حایض بود سه طلاق داد رسول خداﷺ طلاق او را مردود دانست و فرمود: هر چه که خلاف کتاب خدا باشد به کتاب خدا بازگردانده می‌شود.»

۲۰۳ (۱۳) ابن عبّاس گوید: «طلاق در زمان رسول‌خداﷺ و ابوبکر و دو سال از خلافت عمر، سه طلاق یک طلاق بود. عمر بن خطّاب روزی گفت: مردم در مورد کاری که در آن کار حقّ مهلت و درنگ دارند شتاب می‌کنند پس خوب است که ما شتاب را بر آنان امضا کنیم و آنگاه شتاب را بر آنان امضاء کرد.»

۲۰۴ (۱۴) **تهذیب** ۵۳/۸: **استبصار** ۲۸۶/۳: محمّد بن أحمد بن یحیی عن أحمد بن محمّد
٤٠١٥٨ عن الحسن عن **أبی محمّد** الوابشیّ عن أبی عبداللّه‌علیه‌السلام فی رجل ولّی (أمر ـ یب) امرأته رجلاً وأمره أن یطلّقها علی السّنّة فطلّقها ثلاثاً فی مقعد واحد قال یردّ إلی السّنّة فاذا مضت ثلاثة أشهر أو ثلاثة قروء فقد بانت ـ بواحدة.

۲۰۵ (۱۵) **تهذیب** ۵۳/۸: **استبصار** ۲۸۶/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۷۱/۶: حمید بن
٤٠١٥٩ زیاد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن جعفر بن سماعة وعلیّ بن خالد[1] عن عبدالکریم بن عمرو (الخثعمیّ ـ یب ـ صا) عن **عمرو** بن البراء قال قلت لأبی عبداللّه‌علیه‌السلام انّ أصحابنا یقولون انّ الرّجل اذا طلّق امرأته[2] مرّةً أو مائة (مرّة ـ یب ـ کا) فانّما هی واحدة وقد کان یبلغنا عنک وعن آبائک‌علیهم‌السلام أنّهم کانوا یقولون اذا طلّق مرّة او مائة (مرّة ـ یب ـ کا) فانّما هی واحدة فقال هو کما بلغکم.

۲۰۶ (۱۶) **تهذیب** ۵۳/۸: **استبصار** ۲۸۶/۳: علیّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبداللّه
٤٠١٦٠ بن زرارة عن محمّد ابن أبی عمیر عن عمر بن أذینة عن **بکیر بن أعین** عن أبی جعفرعلیه‌السلام قال ان طلّقها للعدّة أکثر من واحدة فلیس الفضل علی الواحدة بطلاق (وتقدّم مثل هذا عن یب وکا فی باب (۸) أنّه لاطلاق إلاّ علی السّنّة فی حدیث بکیر (۴۸)).

۲۰۷ (۱۷) **الدعائم** ۲۶۲/۲: عن جعفر بن محمّدعلیهما‌السلام أنّه قال من طلّق امرأته للعدّة ثلاثاً فی
٤٠١٦١ مجلس واحد وأشهد فیه فهی طالق واحدة.

۲۰۸ (۱۸) **تهذیب** ۵۳/۸: **استبصار** ۲۸۶/۳: محمّد بن أحمد بن یحیی عن ابراهیم عن
٤٠١٦٢ جماعة من أصحابنا عن **محمّد** بن سعید[3] الأمویّ قال سألت أبا عبداللّه‌علیه‌السلام عن رجل طلّق ثلاثاً فی مقعد واحد، قال فقال أمّا أنا فأراه قد لزمه وأمّا أبی فکان یری ذلک واحدة.

۲۰۹ (۱۹) **العوالی** ۲۳۲/۱: رویٰ **ابن عبّاس** قال طلّق ابن کنانة امرأته ثلاثاً فی مجلس واحد
٤٠١٦٣ فحزن علیها حزناً شدیداً فسأله رسول اللّه‌صلی‌الله‌علیه‌وآله کیف طلّقتها؟ فقال طلّقتها ثلاثاً فی مجلس واحد فقال‌صلی‌الله‌علیه‌وآله انّما تلک واحدة فراجعها ان شئت، فراجعها.

---

۱. علیّ بن حدید ـ خ یب ـ صا. ۲. امرأةً ـ کا. ۳. بن سعد ـ صا.

۲۰۴ (۱۴) ابو محمّد وابشی از امام صادق(ع) در مورد مردی که اختیار همسرش را به مردی واگذار کرده و به او دستور داده که همسرش را بر سنّت طلاق دهد و او همسر این مرد را در یک مجلس سه طلاق داده است، پرسید حضرت فرمود: «به سنّت برگردانده می‌شود و هنگامی که سه ماه یا سه طهر بگذرد زن از مرد به یک بار طلاق داده می‌شود و جدا می‌گردد.»

۲۰۵ (۱۵) عمرو بن براء گوید: «به امام صادق(ع) گفتم: یاران ما می‌گویند: مرد هنگامی که همسرش را یک بار و یا صد بار طلاق دهد این تنها یک بار محسوب می‌شود و نیز از شما و پدران‌تان(ع) به ما می‌رسد که آنان می‌فرموده‌اند: زمانی که یک بار یا صد بار طلاق دهد یک بار است حضرت فرمود: همانگونه که به شما رسیده است درست است.»

۲۰۶ (۱۶) امام باقر(ع) فرمود: «اگر زن را برای عدّه (در زمان عدّه) بیش از یک طلاق، طلاق دهد افزون بر یکی طلاق نیست.»

و مشابه این در باب هشتم در روایت چهل و هشتم گذشت.

۲۰۷ (۱۷) امام صادق(ع) فرمود: «هر کس همسرش را در زمان عدّه سه بار در یک مجلس طلاق دهد و در مورد آن شاهد گیرد آن همسر یک طلاقه است.»

۲۰۸ (۱۸) محمّد بن سعید اموی گوید: «از امام صادق(ع) دربارهٔ مردی که در یک مجلس سه طلاق داده است، پرسیدم. او گوید: حضرت فرمود: من نظرم این است که سه طلاق او را می‌گیرد ولی پدرم نظرش یک طلاق بود.»

۲۰۹ (۱۹) ابن عبّاس گوید: «ابن کنانه همسرش را در یک مجلس سه بار طلاق داد او نسبت به همسرش بسیار اندوهگین شد رسول خدا(ص) از او پرسید که چگونه وی را طلاق داده‌ای؟ او گفت: در یک مجلس سه طلاق. حضرت فرمود: این تنها یک طلاق محسوب می‌شود بنابراین اگر می‌خواهی به او رجوع کن و او هم به همسرش رجوع کرد.»

۲۱۰ (۲۰) **تهذيب** ۵۵/۸: **استبصار** ۲۸۸/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم
۴۰۱۶۴ عن **اسماعيل** بن عبدالخالق قال سمعت أبا الحسن عليه السلام وهو يقول طلّق عبداللّه بن عمر امرأته ثلاثاً فجعلها رسول اللّه صلى الله عليه وآله واحدة وردّها[1] إلى الكتاب والسّنّة. **قرب الاسناد** ۱۲۸: محمّد بن خالد الطّيالسيّ عن اسماعيل بن عبدالخالق قال سمعت أبا عبداللّه عليه السلام يقول طلّق عبداللّه بن عمر (وذكر مثله).

۲۱۱ (۲۱) **تهذيب** ۵۲/۳: **استبصار** ۲۸۵/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۷۱/۶: عليّ بن
۴۰۱۶۵ ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن جميل (ابن درّاج ـ يب ـ صا) (عن **زرارة** ـ كا ـ يب) عن أحدهما عليهما السلام قال سألته عن الّذى يطلّق فى حال طهر فى مجلس (واحد ـ صا) ثلاثاً قال هى واحدة.

۲۱۲ (۲۲) **كافى** ۷۰/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد وسهل بن زياد عن أحمد بن
۴۰۱۶۶ محمّد ابن أبى نصر عن جميل بن درّاج عن **زرارة** عن أحمدهما عليهما السلام قال سألته عن رجل طلّق امرأته ثلاثاً فى مجلس واحد [أو اكثر] وهى طاهر قال هى واحدة.

۲۱۳ (۲۳) **تهذيب** ۵۳/۸: **استبصار** ۲۸۶/۳: عليّ بن الحسن بن فضّال عن عليّ بن اسباط
۴۰۱۶۷ عن محمّد بن حمران عن **زرارة** عن أحدهما عليهما السلام فى الّتى تطلّق فى حال طهر فى مجلس ثلاثاً قال هى واحدة.

۲۱۴ (۲۴) **تهذيب** ۵۲/۸: **استبصار** ۲۸۵/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۷۱/۶: أبى عليّ
۴۰۱۶۸ الأشعريّ عن محمّد بن عبدالجبّار ومحمّد بن جعفر ـ أبو العبّاس[2] الرّزّاز ـ عن أيّوب بن نوح جميعاً عن صفوان (بن يحيى ـ صا) عن منصور بن حازم عن أبى بصير الأسدى[3] ومحمّد بن عليّ الحلبيّ و**عمر بن حنظلة** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال الطّلاق ثلاثاً فى غير عدّة، ان كانت على طهر فواحدة، وان لم يكن على طهر فليس بشىء.

۲۱۵ (۲۵) **الدعائم** ۲۶۳/۲: روينا عن جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّه قال الطّلاق ثلاثاً ان كان على
۴۰۱۶۹ طهر كما تجب فهى واحدة وان لم تكن على طهر فليس بشىء.

---

۱. ردّة ـ قرب الاسناد. ۲. ابى العبّاس ـ يب ـ صا. ۳. الأزديّ ـ خ يب.

۲۱۰ (۲۰) اسماعیل بن عبد الخالق گوید: «از امام ابو الحسن‌علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: عبدالله بن عمر همسرش را سه طلاق داد ولی رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله آن را یک طلاقه قرار داد و به کتاب و سنّت برگرداند.»

۲۱۱ (۲۱) زراره گوید: «از امام باقر و یا امام صادق‌علیهما‌السلام دربارهٔ کسی که در حال طهر در یک مجلس سه طلاق می‌دهد، پرسیدم حضرت فرمود: یکی محسوب می‌شود.»

۲۱۲ (۲۲) زراره گوید: «از امام باقر و یا امام صادق‌علیهما‌السلام دربارهٔ مردی که همسرش را در یک مجلس در حال طهر سه طلاق داده است پرسیدم حضرت فرمود: یک طلاقه است.»

۲۱۳ (۲۳) زراره گوید: «از امام باقر و یا امام صادق‌علیهما‌السلام دربارهٔ زنی که در حال طهر در یک مجلس سه طلاق داده می‌شود، پرسیدم حضرت فرمود: این زن یک طلاقه است.»

۲۱۴ (۲۴) امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «سه طلاق در غیر عدّه اگر در حال طهر باشد یک طلاق است و اگر در حال طهر نباشد بی‌اثر است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۱۵ (۲۵) امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «سه طلاق اگر در حال طهر باشد آن گونه که واجب است (چنین باشد) پس یک طلاق است و اگر در حال طهر نباشد بی‌تأثیر است.»

٢١٦ ٤٠١٧٠ (٢٦) **تهذيب ٨/٥٤: استبصار ٣/٢٨٧:** محمّد بن أحمد بن يحيى عن أبى اسحاق عن ابن أبى عمير عن **أبى أيّوب** الخزّاز عن أبى عبداللّه عليه السلام قال كنت عنده فجاء رجل فسأله فقال رجل طلّق امرأته ثلاثاً قال بانت منه، قال فذهب ثمّ جاء (رجل ـ يب) آخر من أصحابنا فقال رجل طلّق امرأته ثلاثاً فقال تطليقة (واحدة ـ يب) وجاء آخر فقال رجل طلّق امرأته ثلاثاً فقال ليس بشىء ثمّ نظر الىّ فقال هو ما ترى قال قلت كيف هذا؟ قال فقال هذا يرىٰ أنّ من طلّق امرأته ثلاثاً حرمت عليه وأنا أرى أنّ من طلّق امرأته ثلاثاً على السّنّة فقد بانت منه، ورجل طلّق امرأته ثلاثاً وهى على طهر فانّما هى واحدة، ورجل طلّق امرأته ثلاثاً على غير طهر فليس بشىء.

٢١٧ ٤٠١٧١ (٢٧) **تهذيب ٨/٥٦: استبصار ٣/٢٨٩: علىّ بن اسماعيل** قال كتب عبداللّه بن محمّد إلى أبى الحسن عليه السلام ـ جعلت فداك ـ روى أصحابنا عن أبى عبداللّه عليه السلام فى الرّجل يطلّق امرأته ثلاثاً بكلمة واحدة على طهر بغير جماع بشاهدين أنّه يلزمه تطليقة واحدة فكتب[1] بخطّه عليه السلام أُخطئ على أبى عبداللّه عليه السلام (أنّه ـ يب) لا يلزمه الطّلاق (و يب) يردّ إلى الكتاب والسّنّة ان شاء اللّه.

(قال الشّيخ رحمه الله فى صا ـ فأوّل ما فى هذه الرّواية أنّها شاذّة مخالفة لأخبار كثيرة قد قدّمناها، وما هذا حكمه لا يعترض بمثله الأخبار الكثيرة ولو سلّم لا حتمل أن يكون متناولاً لمن كان سكراناً أو مجبراً على الطّلاق أو غير مريد لذلك لأنّ جميع ذلك يراعىٰ فى الطّلاق على ما بيّنّاه، وعلى هذا الوجه تتلائم الاخبار فتتّفق ولا يحتاج إلى حذف شىء منها).

٢١٨ ٤٠١٧٢ (٢٨) **تهذيب ٨/٥٤: استبصار ٣/٢٨٦:** محمّد بن أحمد بن يحيى عن الحسن بن موسى الخشّاب عن غياث بن كلّوب بن فيهس البجلىّ عن **اسحاق بن عمّار** الصّيرفىّ عن جعفر عن أبيه أنّ عليّاً عليه السلام كان يقول اذا طلّق الرّجل المرأة قبل أن يدخل بها ثلاثاً فى كلمة واحدة فقد بانت منه ولا ميراث بينهما، ولا رجعة ولا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره وان قال هى طالق هى طالق فقد بانت منه بالأولى وهو خاطب من الخطّاب ان شاءت نكحته نكاحاً جديداً، وان شاءت لم تفعل (حمله الشيخ رحمه الله على التّقيّة لموافقته للعامّة).

---

١. فوقّع ـ يب.

۲۱۶ (۲۶) ابو ایوب خزّاز گوید: «خدمت امام صادقؑ بودم مردی آمد و از حضرت پرسید او گفت: مردی همسرش را سه طلاق داده است. حضرت فرمود: زن از مرد جدا می‌شود. ابو ایّوب خزّاز گوید: سپس مرد دیگری از یاران‌مان آمد و گفت: مردی همسرش را سه طلاق داده است حضرت فرمود: یک طلاق محسوب می‌شود و مرد دیگری آمد و گفت: مردی همسرش را سه طلاق داده است حضرت فرمود: بی‌تأثیر است.

آنگاه حضرت به من نگاه کردند و فرمودند: همین است که می‌بینی.

ابو ایّوب گوید: گفتم: چگونه است این؟ ابو ایّوب گوید: حضرت فرمود: این فرد نظرش این است که هر کس همسرش را سه طلاق دهد همسرش بر او حرام می‌گردد و من هم نظرم این است که هر کس همسرش را بر پایهٔ سنّت سه طلاق دهد همسرش از او جدا می‌گردد و مردی که همسرش را در حال طهر سه طلاق داده است و این تنها یک طلاق محسوب می‌شود و مردی که همسرش را در حال غیر طهر (در حال حیض) سه طلاق داده است و این بی‌اثر است.»

۲۱۷ (۲۷) علی بن اسماعیل گوید: «عبدالله بن محمّد به امام ابو الحسنؑ نوشت: فدایت شوم! یاران ما از امام صادقؑ در مورد مردی که همسرش را با یک کلمه در طهر غیر مواقعه با حضور دو شاهد سه طلاق می‌دهد روایت کرده‌اند که یک طلاق بر او لازم می‌آید. حضرت با خط خویش مرقوم فرمودند: به خطا بر امام صادقؑ نسبت داده شده است طلاق بر او لازم نمی‌آید، به کتاب و سنّت بازگردانده می‌شود ان شاءالله.»

شیخ طوسیؒ در کتاب \استبصار\ گوید: «نخستین چیزی که در این روایت است این است که این روایت بر خلاف قواعد و مخالف روایات بسیاری است که ما قبلاً آوردیم و روایتی که چنین باشد نمی‌تواند معارض روایات بسیار گردد و اگر پذیرفته هم شود احتمال می‌رود که مست و یا مجبور بر طلاق و یا کسی که قصد طلاق نداشته را شامل شود چون همه اینها در طلاق در نظر گرفته می‌شود آن گونه که توضیح دادیم و بنابراین وجه روایات با هم سازگار می‌شود و یکی می‌گردد و نیازی به حذف برخی از روایات نیست.»

۲۱۸ (۲۸) امیر مؤمنان علیؑ فرمود: «هنگامی که مرد زن را پیش از آن که با او مباشرت جنسی کند با یک کلمه سه بار طلاق دهد زن از مرد جدا می‌شود و ارث بری میان‌شان نیست و نیز رجوع هم نیست و زن برای مرد حلال نمی‌شود تا با شوهر دیگری ازدواج کند و اگر مرد بگوید زن طلاق داده شده است زن طلاق داده شده است زن طلاق داده شده است زن از مرد با کلمه اوّل جدا می‌شود و مرد یکی از خواستگاران است اگر زن بخواهد با او ازدواج جدید می‌کند و اگر بخواهد نمی‌کند.»

شیخ طوسیؒ این روایت را به دلیل موافقت با اهل سنّت بر تقیّه حمل کرده است.

۲۱۹ ۴۰۱۷۳ (۲۹) **وسائل ۷۰/۲۲**: سعد بن عبداللّه فى بصائر الدّرجات عن محمّد بن الحسين ابن أبى الخطّاب والحسن بن موسى الخشّاب ومحمّد بن عيسى بن عبيد عن على بن أسباط عن يونس عن بكّار ابن أبى بكر عن **موسى بن أشيم** قال كنت عند أبى عبداللّه عليه‌السلام اذ أتاه رجل فسأله عن رجل طلّق امرأته ثلاثاً فى مقعد، فقال أبو عبداللّه عليه‌السلام قد بانت منه بثلاث، ثمّ جاءه آخر فسأله عن تلك المسألة بعينها فقال ليس بطلاق، فأظلم علىّ البيت لما رأيت منه، فالتفت الىّ فقال يا ابن أشيم، انّ اللّه فوّض الملك الى سليمان فقال ﴿هَـٰذَا عَطَـآؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ وانّ اللّه فوّض إلى محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله أمر دينه فقال ﴿وَمَآ ءَاتَـٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَـٰكُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ﴾ فما كان مفوّضاً إلى محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله فقد فوّض إلينا.

۲۲۰ ۴۰۱۷۴ (۳۰) **وسائل ۷۰/۲۲**: وعن يحيى بن زكريّا البصرىّ عن عدّة من أصحابنا عن **موسى بن أشيم** قال دخلت على أبى عبداللّه عليه‌السلام فسألته عن رجل طلّق امرأته ثلاثاً فى مجلس فقال ليس بشىء فأنا فى مجلسى اذ دخل عليه رجل فسأله عن رجل طلّق امرأته ثلاثاً فى مجلس فقال تردّ الثّلاث إلى واحدة، فقد وقعت واحدة ولا يردّ ما فوق الثّلاث الى الثّلاث، ولا إلى الواحد، فنحن كذلك اذ جاءه (رجل ـ خ) آخر فقال له ما تقول فى رجل طلّق امرأته ثلاثاً فى مجلس؟ قال اذا طلّق الرّجل امرأته ثلاثاً بانت منه، فلم تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره، فأظلم علىّ البيت وتحيّرت من جوابه فى مجلس واحد بثلاثة أجوب مختلفة فى مسألة واحدة، فقال يا ابن أشيم أشككت؟ ودّ الشيطان أنّك شككت، اذا طلّق الرّجل امرأته على غير طهر ولغير عدّة كما قال اللّه عزّوجلّ ثلاثاً أو واحدة فليس طلاقه بطلاق، واذا طلّق الرّجل امرأته ثلاثاً وهى على طهر من غير جماع بشاهدين عدلين فقد وقعت واحدة وبطلت الثنتان، ولا يردّ ما فوق الواحدة إلى الثّلاث، ولا إلى الواحدة، واذا طلّق الرّجل امرأته ثلاثاً على العدّة كما أمر اللّه عزّوجلّ فقد بانت منه ولا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره، فلا تشكّنّ يا ابن أشيم ففى كلّ واللّه من ذلك الحقّ.

(۲۹) موسی بن اشیم گوید: «نزد امام صادقؑ بودم که مردی خدمت ایشان آمد و از حضرت درباره مردی که همسرش را در یک مجلس سه طلاق داده پرسید حضرت فرمود: زن از مرد به سه طلاق جدا می‌شود. موسی بن اشیم گوید: این را که از حضرت دیدم خانه بر من تاریک شد حضرت به من توجه کرد فرمود: ای ابن اشیم! خداوند پادشاهی را به سلیمان واگذار کرد و فرمود: «**این عطای ماست، به هر کس می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) بی‌حساب ببخش و از هر کس می‌خواهی امساک کن**» و خداوند به محمّدﷺ امور دینش را واگذار کرد و فرمود: «**آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید (او را اطاعت کنید) و از آنچه شما را نهی کرده خودداری کنید**» پس هر چه که به پیامبرﷺ واگذار شده به ما نیز واگذار گردیده است.» ۲۱۹

(۳۰) موسی بن اشیم گوید: «خدمت امام صادقؑ رسیدم از حضرت دربارهٔ مردی که همسرش را در یک مجلس سه طلاق داده پرسیدم حضرت فرمود: اثری ندارد. من نشسته بودم که مردی نزد حضرت آمد و از حضرت دربارهٔ مردی که همسرش را در یک مجلس سه طلاق دهد پرسید حضرت فرمود: سه طلاق به یک طلاق بازگردانده می‌شود ما همینطور که نشسته بودیم مردی دیگر آمد و به حضرت گفت: شما در مورد مردی که همسرش را در یک مجلس سه طلاق داده است چه می‌گویید؟ حضرت فرمود: هنگامی که مرد همسرش را سه طلاق دهد از او جدا می‌شود و زن برای مرد حلال نمی‌شود تا با شوهر دیگری ازدواج کند. خانه بر من تاریک شد و از پاسخگویی حضرت در یک مجلس به سه جواب گوناگون در یک مسأله متحیّر شدم حضرت فرمود: ای ابن اشیم! آیا شک کردی؟ ۲۲۰

شیطان دوست می‌دارد که تو شک کنی. هنگامی که مرد همسرش را در غیر حالت طهر و برای غیر عدّه آنگونه که خدا فرموده طلاق دهد سه تا یا یک طلاقش طلاق نیست و هنگامی که مرد همسرش را سه طلاق دهد در حالی که در طهر بدون مواقعه با حضور دو شاهد عادل است در این صورت یک طلاق واقع می‌شود و دو تا باطل می‌گردد و طلاق‌های بیشتر از یک طلاق [یعنی طلاق دوّم و سوّم و بیشتر] نه سه طلاق به حساب می‌آیند و نه یک طلاق.

و هنگامی که مرد همسرش را در عدّه سه بار طلاق دهد آنگونه که خداوندﷻ امر کرده همسرش از او جدا می‌شود و برای او حلال نمی‌شود تا با شوهر دیگری ازدواج کند، پس ای ابن اشیم! شک مکن به خدا سوگند در هر کدام از آن حقّ است.»

۲۲۱ ۴۰۱۷۵ (۳۱) **الجعفريّات** ۱۱۳: باسناده عن جعفر بن محمّد قال أخبرنی أبی قال رفع الی أمير المؤمنين علیّ؈ رجل قال لامرأته أنت طالق عدد العرفج[1] فقال علیّ؈ ثلاث عرفجات يكفيك من ذلك وفرّق بينه وبين امرأته.

۲۲۲ ۴۰۱۷۶ (۳۲) **كافی** ۱۲۵/۸: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن اسماعيل ابن مهران عن محمّد بن منصور الخزاعی عن علیّ بن سويد ومحمّد بن يحيی عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن اسماعيل بن بزيع عن عمّه حمزة بن بزيع عن علیّ ابن سويد والحسن بن محمّد عن محمّد بن أحمد النّهدیّ عن اسماعيل بن مهران عن محمّد بن منصور عن **علیّ بن سويد** قال كتبت إلی أبی الحسن موسی؈ وهو فی الحبس كتاباً أسأله عن حاله وعن مسائل كثيرة فاحتبس الجواب علیّ أشهر ثمّ أجابنی بجواب هذه نسخته «بسم اللّه الرّحمن الرّحيم» (الی أن قال) وسألت عن أمّهات أولادهم وعن نكاحهم عن طلاقهم، فأمّا أمّهات أولادهم فهنّ عواهر إلی يوم القيامة، نكاح بغير ولیّ وطلاق فی غير عدّة، وأمّا من دخل فی دعوتنا فقد هدم ايمانه ضلاله ويقينه شكّه. الخبر.

۲۲۳ ۴۰۱۷۷ (۳۳) **تهذيب** ۵۹/۸: **استبصار** ۲۹۲/۳: علیّ بن الحسن بن فضّال عن معاوية بن حكيم عن أبی مالك الحضرمی عن **أبی العبّاس** البقباق قال دخلت علی أبی عبداللّه؈ قال فقال لی إژوِ عَنّی أنع من طلّق امرأته ثلاثاً فی مجلس واحد فقد بانت منه.

۲۲۴ ۴۰۱۷۸ (۳۴) **تهذيب** ۵۸/۸: **استبصار** ۲۹۱/۳: الحسن بن محمّد بن سماعة عن جعفر بن سماعة (والحسن بن سماعة ـ صا) والحسن بن عديس عن أبان عن **عبدالرّحمن البصریّ** عن أبی عبداللّه؈ قال قلت (له ـ يب) امرأة طلّقت علی غير السّنّة قال تتزوّج هذه المرأة (و ـ يب) لا تترك بغير زوج.

۲۲۵ ۴۰۱۷۹ (۳۵) **تهذيب** ۵۸/۸: **استبصار** ۲۹۲/۳: الحسن بن محمّد بن سماعة عن محمّد بن زياد عن **عبداللّه بن سنان** قال سألته عن رجل طلّق امرأته لغير عدّة ثمّ أمسك عنها حتّی انقضت عدّتها هل يصل لی أن أتزوّجها قال نعم لا تترك المرأة بغير زوج.

---

۱. العرفج: شجر معروف ينبت فی السّهل الواحدة عرفجة ـ مجمع.

۲۲۱ (۳۱) امام صادق﵇ فرمود: «پدرم به من خبر داد که مردی را که به همسرش گفته بود تو به عدد گیاه عرفج[۱] مطلّقه‌ای نزد امیر مؤمنان﵇ آوردند حضرت فرمود: سه عرفج تو را در این رابطه کافی است و میان او و همسرش جدایی انداخت.»

۲۲۲ (۳۲) علی بن سوید گوید: «برای امام هفتم﵇ در زندان نامه‌ای نوشتم و از حضرت دربارهٔ حال‌شان و نیز از مسائل بسیاری پرسیدم. چند ماه جواب نامه نیامد سپس حضرت جوابی دادند که این نوشته آن است: بسم الله الرّحمن الرّحیم... تا آن که گوید: و تو دربارهٔ امّ ولدهای آنان و ازدواج‌شان و طلاق‌شان پرسیدی امّا ام ولدهایشان اینان زناکارند تا روز قیامت ازدواج بدون حضور ولیّ و طلاق در غیر عدّه (این درست نیست) و امّا کسی که وارد دعوت ما شود (و دعوت ما را بپذیرد) پس ایمان او گمراهی اش را و یقین او شکش را از بین برده است...»

۲۲۳ (۳۳) ابو العبّاس بقباق گوید: «خدمت امام صادق﵇ رسیدم حضرت به من فرمود: از من روایت کن که هر کس همسرش را در یک مجلس سه طلاق دهد همسرش از او جدا شده است.»

۲۲۴ (۳۴) عبد الرّحمن بصری گوید: «به امام صادق﵇ گفتم: زنی که بر غیر سنّت طلاق داده شده است؟ حضرت فرمود: این زن ازدواج می‌کند. این زن بدون شوهر رها نمی‌شود.

۲۲۵ (۳۵) عبدالله بن سنان گوید: «مردی همسرش را برای غیر عدّه طلاق داد سپس از او خودداری کرد تا عدّه‌اش گذشت آیا برای من جایز است که با آن زن ازدواج کنم؟ حضرت فرمود: آری زن بدون شوهر رها نمی‌شود.»

---

۱. گیاه و درختی است که در زمین نرم می‌روید.

۲۲۶ ٤٠١٨٠ (٣٦) **تهذيب ٥٨/٨: استبصار ٢٩١/٣:** أحمد بن محمّد بن عيسى عن **الهيثم** ابن أبـى مسروق عن بعض أصحابنا قال ذكر عند الرّضاؑ بعض العلويّين ممّن كان ينتقصه[1] فقال أمّا إنّه مقيم على حرام قلت ـ جعلت فداك ـ وكيف وهى امرأته قال لأنّه قد طلّقها قلت كيف طلّقها؟ قال طلّقها وذاك[2] دينه فحرمت عليه.

۲۲۷ ٤٠١٨١ (٣٧) **تهذيب ٥٧/٨: استبصار ٢٩١/٣:** أحمد بن محمّد بن عيسى عن **ابراهيم بن محمّد** الهمدانى قال كتبت إلى أبى جعفر الثّانىؑ مع بعض أصحابنا وأتانى الجواب بخطّه فهمت ما ذكرت من أمر ابنتك وزوجها[3] فأصلح اللّه لك ما تحبّ صلاحه فأمّا ما ذكرت من حِنثه بطلاقها غير مرّة فانظر رحمك اللّه فان كان ممّن يتولّانا ويقول بقولنا فلا طلاق عليه لأنّـه لم يأت أمراً جهله، وان كان ممّن لا يتولّانا ولا يقول بقولنا فاختلعها[4] منه فانّه إنّما نوىٰ الفراق بعينه.

۲۲۸ ٤٠١٨٢ (٣٨) **تهذيب ٥٩/٨: استبصار ٢٩٣/٣:** محمّد بن أحمد بن يحيى الأشعرىّ عن أحمد بن محمّد عن **جعفر** بن محمّد بن عبيداللّه (العلوى ـ صا) عن أبـيه قـال سألت أبـا الحسـن الرّضاؑ عن تزويج المطلّقات ثلاثاً فقال لى انّ طلاقكم (الثلاث ـ العيون ـ العلل) لا يحلّ لغيركم وطلاقهم يحلّ لكم لأنّكم لا ترون الثّلاث[5] شيئاً وهم يوجبونها. **تهذيب ٤٦٩/٧:** علىّ بن الحسن عن أحمد بن محمّد عن البرقى عن **جعفر** بن محمّد العلوىّ قال سألت أبا الحسن الرّضاؑ (وذكر مثله إلّا أنّه أسقط قوله وهم يوجبونها). **العيون ٨٥/٢: العلل ٥١١:** حدّثنا محمّد بن علىّ ماجيلويه قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن جعفر بن محمّد الأشعرىّ عن أبيه قال سألت أبا الحسن الرّضاؑ (وذكر مثله) **فقيه ٢٥٧/٣:** قالؑ انّ طلاقكم الثّلاث (وذكر مثله).

۲۲۹ ٤٠١٨٣ (٣٩) **تهذيب ٥٩/٨: استبصار ٢٩٢/٣:** علىّ بن الحسن بن فضّال[6] عن محمّد بن الوليد والعبّاس بن عامر عن يونس بن يعقوب عن **عبدالأعلى** عن أبى عبداللّه ؑ قال سألته عن الرّجل يطلّق امرأته ثلاثاً قال ان كان مستخفّاً بالطّلاق ألزمته بذلك[7].

۲۳۰ ٤٠١٨٤ (٤٠) **فقيه ٢٥٧/٣:** قال أبو عبداللّهؑ من كان يدين بدين قوم لزمته أحكامهم.

---

١. ينتقّصه ـ صا. ٢. وذلك ـ صا. ٣. فزوّجها ـ خ يب.
٤. فاخلعها ـ خ يب. ٥. الثلاثة ـ خ. ٦. الحسن بن محمّد بن سماعة ـ ئل.
٧. ذلك ـ خ.

(۳۶) بعضی از یاران‌مان گویند: «از بعضی از علویین که از حضرت عیب‌جویی می‌کردند نزد امام یاد شد، حضرت فرمود: او پیوسته کار حرام انجام می‌دهد. گفتم: فدایت شوم! چگونه با اینکه او همسرش است؟ حضرت فرمود: چون او همسرش را طلاق داده است. گفتم: چگونه طلاق داده است؟ حضرت فرمود: همسرش را طلاق داده و آن دین اوست پس همسرش بر او حرام شده است.» ۲۲۶

(۳۷) ابراهیم بن محمّد همدانی گوید: «به امام جوادعليه‌السلام توسط بعضی از یاران‌مان نامه نوشتم جواب با خطّ حضرت برایم آمد که: دانستم آنچه را که دربارهٔ دخترت و شوهرش گفته‌ای خداوند برای تو آن گونه که تو می‌خواهی سامان دهد و امّا آنچه را که گفتی که او سوگند به طلاقش را چند بار شکسته است پس دقّت کن خدایت رحمت کند اگر مرد از کسانی است که ولایت ما را پذیرفته و هم نظر با ماست طلاق بر او ثابت نیست چون کاری نکرده که آن را نداند ولی اگر از کسانی است که ولایت ما را ندارد و هم عقیدهٔ ما نیست پس آن دختر را از او بگیر چون او مشخّصاً قصد جدایی داشته است.» ۲۲۷

(۳۸) محمّد بن عبیدالله گوید: «از حضرت رضاعليه‌السلام دربارهٔ ازدواج دادن زنان سه طلاقه پرسیدم حضرت به من فرمود: سه طلاقهٔ شما برای غیر خودتان حلال نیست ولی سه طلاق آنان برای شما حلال است چون شما سه طلاق را بی‌اثر می‌دانید ولی آنان سه طلاق را پذیرفته‌اند.» ۲۲۸

(۳۹) عبد الاعلی گوید: «از امام صادقعليه‌السلام دربارهٔ مردی که همسرش را سه طلاق می‌دهد، پرسیدم حضرت فرمود: اگر طلاق را سبک می‌شمرد من او را ملزم به پذیرش سه طلاق می‌کنم.» ۲۲۹

(۴۰) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «هر کس که دین مردمی را بپذیرد احکام آنان بر او ثابت می‌شود.» ۲۳۰

۲۳۱ ٤٠١٨٥ (٤١) **المعانى** ۲٦۳: **العيون** ۳۱۰/۱: حدّثني أبي‌ؒ قال حدّثنا الحسن[1] بن أحمد المالكي قال حدّثنا **عبدالله بن طاووس** سنة احدىٰ وأربعين ومائتين قال قلت لأبى الحسن الرّضاؑ انّ لي ابن أخ زوّجته ابنتي وهو يشرب الشّراب ويكثر ذكر الطّلاق فقال ان[2] كان من اخوانك فلا شيء عليه، وان كان من هؤلاء فأبِنْها منه فانّه عنى الفراق، قال قلت ـ جعلت فداك ـ أليس روى عن أبي عبداللهؑ أنّه قال إيّاكم والمطلّقات ثلاثاً فى مجلس واحد فانّهنّ ذوات أزواج؟ فقال ذلك[3] (ممّن كان ـ العيون) من اخوانكم لا (ممّن كان ـ العيون) من هؤلاء لأنّه[4] من دان بدين قوم لزمته أحكامهم **رجال الكشّيّ** ٦٠٤: وجدت فى كتاب محمّد بن الحسن بن بندار القميّ بخطّه حدّثنى الحسن بن أحمد المالكي قال حدّثنى عبدالله بن طاووس فى سنة ثمان وثلاثين ومأتين قال سألت أبا الحسن الرّضاؑ وقلت له (وذكر نحوه).

۲۳۲ ٤٠١٨٦ (٤٢) **تهذيب** ٥٨/٨: **استبصار** ۲۹۲/۳: الحسن بن محمّد بن سماعة عن عبدالله بن جبلة قال حدّثنى غير واحد من أصحاب عليّ ابن أبى حمزة عن **عليّ** ابن أبي حمزة أنّه سأل أبا الحسنؑ عن المطلّقة على غير السّنّة أيتزوّجها الرّجل فقال ألزموهم من ذلك ما ألزموه أنفسهم وتزوّجوهنّ فلا بأس بذلك.

۲۳۳ ٤٠١٨٧ (٤٣) **تهذيب** ٥٨/٨: **استبصار** ۲۹۲/۳: قال الحسن (بن سماعة ـ صا) وسمعت **جعفر** بن سماعة وسئل عن امرأة طلّقت على غير السّنّة ألى أن أتزوّجها؟ فقال نعم فقلت له أليس تعلم أنّ عليّ بن حنظلة روى إيّاكم والمطلّقات ثلاثاً على غير السّنّة فإنّهنّ ذوات أزواج؟ فقال يا بنيّ رواية عليّ ابن أبى حمزة أوسع على النّاس قلت وأيّ شيء روى عليّ ابن أبى حمزة قال روى (عليّ بن أبى حمزة ـ صا) عن أبى الحسنؑ أنّه قال ألزموهم من ذلك ما ألزموه أنفسهم وتزوّجوهنّ فإنّه لا بأس (بذلك ـ يب).

۲۳٤ ٤٠١٨٨ (٤٤) **كافى** ٤٢۳/٥: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن **عثمان** ابن عيسى عن بعض أصحابنا عن أبى عبداللهؑ أنّه قال إيّاكم وذوات الأزواج المطلّقات على غير السّنّة

---

١. الحسين ـ معاني. ٢. اذا ـ المعانى. ٣. ذاك ـ خ.
٤. إنّه ـ العيون.

۲۳۱ (۴۱) عبدالله بن طاوس گوید: «به حضرت رضا علیه السلام گفتم: من پسر برادری دارم که دخترم را به ازدواج او در آورده‌ام و او شراب می‌خورد و زیاد از طلاق یاد می‌کند حضرت فرمود: اگر از برادرانت (شیعه) است اشکال ندارد ولی اگر از اینان (اهل سنّت) است پس دخترت را از او جدا ساز چون او قصد جدایی کرده است.

عبدالله بن طاوس گوید: گفتم: آیا از امام صادق علیه السلام روایت نشده است که حضرت فرمود: از زنانی که در یک مجلس سه طلاقه شده‌اند بپرهیزید چرا که اینان شوهر دارند؟ حضرت فرمود: این در مورد کسانی است که از برادران شما باشند نه از اینان چون هر کس که دین گروهی را پذیرفت احکام آنان بر او اثبات می‌شود.»

۲۳۲ (۴۲) علیّ بن ابی حمزه از امام کاظم علیه السلام دربارهٔ زنی که بر غیر سنّت طلاق داده شده است پرسید که آیا مرد با او ازدواج می‌کند؟ حضرت فرمود: «آنان را در این رابطه به آنچه خودشان را بدان ملزم می‌دانند الزام کنید و با زنان مطلّقه بر غیر سنّت ازدواج کنید این کار اشکال ندارد.»

۲۳۳ (۴۳) حسن بن سماعه گوید: «از جعفر بن سماعه شنیدم که دربارهٔ زنی که بر غیر سنّت طلاق داده شده است، سؤال شد که آیا من می‌توانم که با آن زن ازدواج کنم؟

او گفت: آری. به او گفتم: آیا نمی‌دانی که علیّ بن حنظله روایت کرده: از زنانی که بر غیر سنّت سه طلاقه شده‌اند بپرهیزید چون اینان شوهر دارند.

او فرمود: ای فرزندم! روایت علی بن ابی حمزه برای مردم گشایش بیشتری دارد. گفتم: علی بن ابی حمزه از امام هفتم علیه السلام روایت کرده که در این رابطه آنان را به آنچه خویش را بدان ملزم می‌دانند، الزام کنید و با این زنان ازدواج کنید چرا که اشکالی ندارد.»

۲۳۴ (۴۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «پرهیز کنید از زنان شوهرداری که بر خلاف سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله طلاق

قال قلت له فرجل طلّق امرأته من هؤلاء ولی بها حاجة قال فتلقاه بعد ما طلّقها وانقضت عدّتها عند صاحبها فتقول له طلّقت فلانة فاذا قال نعم فقد صار تطليقة على طهر فدعها من حين طلّقها تلك التّطليقة حتّى تنقضی عدّتها ثمّ تزوّجها فقد صارت تطليقة بائنة. **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۰۷: عثمان بن عیسی عن بعض أصحابه عن أبی عبداللّهعليه السلام نحوه.

۲۳۵ ۴۰۱۸۹ (۴۵) **تهذیب** ۵۶/۸: **استبصار** ۲۸۹/۳: علیّ بن الحسن بن فضّال عن أحمد بن الحسن عن أبيه عن جعفر بن محمّد عن علیّ بن الحسن بن رباط عن موسی بن بکر **تهذیب** ۴۷۰/۷: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۴۲۴/۵: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن موسی بن بکر عن **علیّ** بن حنظلة[1] عن أبی عبداللّهعليه السلام قال إيّاك[2] والمطلّقات ثلاثاً فی مجلس (واحد ـ یب ـ صا ـ فقيه) فانّهنّ ذوات أزواج **فقيه** ۲۵۷/۳: قالعليه السلام ايّاكم وتزويج المطلّقات (وذكر مثله). **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۰۷: النضر عن موسی بن بکر عن أبی عبداللّهعليه السلام مثله.

۲۳۶ ۴۰۱۹۰ (۴۶) **تهذیب** ۵۶/۸: **استبصار** ۲۸۹/۳: علیّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن الحسين عن محمّد ابن ابی عمیر عن **حفص بن البختری** عن أبی عبداللّهعليه السلام قال ايّاكم والمطلّقات ثلاثاً فانّهنّ ذوات أزواج.

۲۳۷ ۴۰۱۹۱ (۴۷) **مستدرك** ۳۰۳/۱۵: **ابوالقاسم الكوفی** فی كتاب الاستغاثة روينا عن أميرالمؤمنين علیّ بن ابیطالبعليه السلام انّه قال تَجَنَّبُوا تزويج المطلّقات ثلاثاً فی مجلس واحد فانّهنّ ذوات بعول.

۲۳۸ ۴۰۱۹۲ (۴۸) **العيون** ۱۲۴/۲: بالاسناد المتقدّم فی باب (۳۱) انّ جلد الميتة لا يطهر بالدّباغ من ابواب النّجاسات ج ۲ عن **الفضل** بن شاذان عن علیّ بن موسی الرّضاعليه السلام قال قال أميرالمؤمنينعليه السلام اتّقوا تزويج المطلّقات ثلاثاً فی موضع واحد فانّهنّ ذوات أزواج. **الخصال** ۶۰۷: بالاسناد المتقدّم فی الباب المذكور عن الأعمش عن جعفر بن محمّدعليهما السلام فی حديث شرايع الدّين مثله.

---

۱. عمر بن حنظلة فی نسخة من یب وصا.

۲. إيّاكم ـ یب ج ۸ صا.

داده شده‌اند. راوی گوید: به حضرت گفتم: مردی همسرش را که از اهل سنّت است طلاق داده و من به آن زن نیازمندم حضرت فرمود: با آن مرد پس از طلاق همسرش و گذشتن عدّهٔ همسر نزد شوهرش ملاقات می‌کنی و به او می‌گویی: آیا همسرت را طلاق داده‌ای؟ هنگامی که در پاسخ تو گفت آری این یک طلاق در حال پاکی زن محسوب می‌شود پس از این طلاق زن را از زمان طلاق واگذار تا عدّه‌اش سپری گردد آنگاه با آن زن ازدواج کن چرا که با طلاق از مرد جدا شده است (و یک طلاقه شده است).»

۲۳۵ (۴۵) امام صادق علیه السلام خطاب به علی بن حنظله فرمود: «از زنانی که در یک مجلس سه طلاقه شده‌اند بپرهیز چرا که آنان شوهر دارند.»

۲۳۶ (۴۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «از زنان سه طلاقه بپرهیزید چرا که آنان شوهر دارند.»

۲۳۷ (۴۷) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «از ازدواج با زنانی که در یک مجلس سه طلاق داده شده‌اند، بپرهیزید چرا که اینان شوهر دارند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۳۸ (۴۸) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «از ازدواج دادن زنانی که در یک جا سه طلاق داده شده‌اند بپرهیزید چرا که اینان صاحبان شوهرند.»

۲۳۹ ۴۰۱۹۳ (۴۹) **الدعائم ۲/ ۲۶۳**: عن رسول اللّهﷺ انّه نهى عن المطلّقات ثلاثاً لغير العدّة وقال إنّهنّ ذوات أزواج.

۲۴۰ ۴۰۱۹۴ (۵۰) **تهذيب ۸/ ۵۹: استبصار ۳/ ۲۹۳**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن الحسين عن محمّد ابن أبي عمير عن **حفص بن البختري** عن أبي عبداللّه‌ؑ في رجل طلّق امرأته ثلاثاً فأراد رجل أن يتزوّجها كيف يصنع؟ قال يأتيه فيقول طلّقت فلانة فاذا قال نعم تركها ثلاثة أشهر ثمّ خطبها إلى نفسها[1].

۲۴۱ ۴۰۱۹۵ (۵۱) **الدعائم ۲/ ۲۶۳**: عن جعفر بن محمّدؑ أنّ رجلاً من أصحابه سأله عن رجل من العامّة طلّق امرأته لغير عدّة وذكر أنّه رغب في تزويجها قال انظر اذا رأيته فقل له طلّقت فلانة اذا علمت أنّها طاهرة في طهر لم يمسّها فيه، فاذا قال نعم فقد صارت تطليقةً فدعها حتّى تنقضي عدّتها من ذلك الوقت ثمّ تزوّجها ان شئت فقد بانت منه بتطليقة بائن، وليكن معك رجلان حين تسأله ليكون الطّلاق بشاهدين.

۲۴۲ ۴۰۱۹۶ (۵۲) **تهذيب ۷/ ۴۷۰**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن العبّاس بن موسى الورّاق عن ابن أبي عمير عن **فقيه ۳/ ۲۵۷**: حفص بن البختري عن **اسحاق بن عمّار** (عن أبي عبداللّه‌ؑ ـ فقيه) في الرّجل يريد تزويج المرأة وقد طلّقت ثلاثاً كيف يصنع فيها؟ قال يَدَعها حتّى (تحيض وـ فقيه) تطهر ثمّ يأتي زوجها ومعه رجلان فيقول (له ـ فقيه) قد طلّقت فلانة؟ فاذا قال نعمت تركها ثلاثة أشهر ثمّ خطبها إلى نفسه[2].

۲۴۳ ۴۰۱۹۷ (۵۳) **كافي ۵/ ۴۲۴**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حفص بن البختري عن **اسحاق بن عمّار** عن أبي عبداللّه‌ؑ في رجل طلّق امرأته ثلاثاً فأراد رجل أن يتزوّجها كيف يصنع؟ قال يَدَعها حتّى تحيض وتطهر ثمّ يأتيه ومعه رجلان شاهدان فيقول أطلّقت فلانة (وذكر مثل ما في يب).

۲۴۴ ۴۰۱۹۸ (۵۴) **المقنع ۱۰۱**: ولا تتزوّج بالمطلّقات ثلاثاً في مجلس واحد فانهنّ ذوات أزواج فان كنت لابدّ فاعلاً فدَعها حتّى تطهر ثمّ ائت زوجها ومعك رجلان فقل له قد طلّقت فلانة فاذا قال نعم فاتركها ثلاثة أشهر ثمّ اخطبها إلى نفسك.

---

۱. إلى نفسه ـ خ يب. ۲. إلى نفسها ـ يب.

۲۳۹ (۴۹) رسول خدا ﷺ از ازدواج زنانی که بدون نگه داشتن عدّه سه طلاقه شده‌اند نـهی فـرمود و فرمود: «اینان شوهر دارند.»

۲۴۰ (۵۰) حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که همسرش را سه طلاق داد و مردی می‌خواهد با آن زن ازدواج کند چه کند و چگونه عمل کند پرسید، حضرت فرمود: «به سراغ آن مرد طلاق دهنده می‌رود و می‌گوید: تو فلان زن را طلاق داده‌ای چون او گفت آری سه ماه زن را وا می‌گذارد پس از آن از او برای خویش خواستگاری می‌کند.»

۲۴۱ (۵۱) مردی از یاران امام صادق علیه السلام از حضرت دربارهٔ مردی سنّی که همسرش را در غیر عدّه طلاق داده است، پرسید و گفت که می‌خواهد بـا ایـن زن ازدواج کـند. حـضرت فـرمود: «دقت کـن هنگامی که آن مرد سنّی را می‌بینی به او بگو تو فلان زن را طلاق داده‌ای؟ البته زمانی که می‌دانی آن زن در حال طهری است که مرد در آن طهر با او مباشرت جنسی نکرده باشد پس چون مرد گفت آری، این یک طلاق می‌شود پس زن را واگذار تا عدّه‌اش از آن زمان بگذرد سپس اگر خواستی با آن زن ازدواج کن آن زن از مرد با طلاق بائن جدا شده است و باید که همراه تو دو مرد باشد هنگامی که از او سؤال می‌کنی تا طلاق در حضور دو شاهد باشد.»

۲۴۲ (۵۲) اسحاق بن عمّار از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که می‌خواهد با زنی ازدواج کند که سه طلاق داده شده است چگونه در این مورد عمل کند پرسید، حضرت فرمود: «این زن را وا می‌گذارد تا حیض شود و پاک شود سپس به سراغ شوهر آن زن می‌رود در حالی که دو مرد همراه دارد و به او می‌گوید: آیا فلان زن را طلاق داده‌ای؟ هنگامی که آن مرد گفت: آری آن زن را سه ماه وا می‌گذارد پس از آن از او برای خویش خواستگاری می‌کند.»

۲۴۳ (۵۳) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را در یک مجلس سه طلاق داده است و مرد دیگری می‌خواهد با آن زن ازدواج کند؛ پرسیدم این مرد چه کار کند پرسیدم که حضرت پاسخ داد: صبر کند تا آن زن حیض شود و سپس پاک گردد آنگاه و در معیّت دو شاهد عادل نزد شوهر آن زن می‌رود و از او می‌پرسد آیا همسرت را طلاق داده‌ای؟»

و مانند همان روایت را در من لایحضره‌الفقیه ذکر کرده است.

۲۴۴ (۵۴) و با زنانی که سه بار در یک مجلس طلاق داده شده‌اند ازدواج مکن چرا که آنان شوهر دارند و اگر چاره‌ای از انجام آن نداری پس زن را بگذار تا پاک شود سپس به سراغ شوهرش برو در حالی که دو مرد همراه تو هستند به او بگو فلان زن را طلاق داده‌ای؟ هنگامی که گفت آری پس آن زن را سه ماه رها بگذار. پس از آن از او برای خویش خواستگاری کن.

۲۴۵ ۴۰۱۹۹ (۵۵) **كافى ۴۲۳/۵**: عدّةمن أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **تهذيب ۴۷۰/۷**: الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن محمّد ابن أبى حمزة عن **شعيب الحدّاد** قال قلت لأبى عبداللّه عليه السلام رجل من مواليك يقرئك السلام وقد أراد أن يتزوّج امرأة وقد وافقته وأعجبه بعض شأنها وقد كان لها زوج فطلّقها ثلاثاً على غير السّنّة وقد كره أن يقدم على تزويجها حتّى يستأمرك فتكون أنت تأمره فقال أبو عبداللّه عليه السلام هو الفرج وأمر الفرج شديد ومنه يكون الولد ونحن نحتاط فلا يتزوّجها.

۲۴۶ ۴۰۲۰۰ (۵۶) **نوادر أحمد بن محمّد ۱۰۸**: القاسم عن أبان عن **عبدالرّحمن** ابن أبى عبداللّه قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن امرأة طلّقت على غير السّنّة ما تقول فى تزويجها قال عليه السلام تزوّج ولا تترك.

وتقدّم فى رواية اسماعيل (۵۴) من باب (۱) كراهة اليمين الصادقة من أبواب الأيمان ج ۲۴ قوله إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله ردّ طلاق ابن عمر وقد طلّق امرأته ثلاثاً وهى حائض فلم يرَ ذلك رسول اللّه صلى الله عليه وآله شيئاً **ولاحظ** رواية أبى بصير (۵) من باب (۸) انّه لا طلاق إلّا على السّنّة من أبواب الطلاق ج ۲۷. **وفى** رواية سماعة (۲۳) من هذا الباب قوله أنتِ طالق عدد نجوم السّماء فقال عليه السلام ويحك أما تقرء سورة الطّلاق قلت بلى قال فاقرء فقرأت «فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا ٱلْعِدَّةَ» قال عليه السلام أترىٰ هاهنا نجوم السّماء قلت لا قلت فرجل قال لامرأته أنت طالق ثلاثاً قال تردّ إلى كتاب اللّه تعالى....

وفى رواية ابن مسلم (۲۵) قوله عليه السلام قوله عليه السلام من طلّق ثلاثاً فى مجلس على غير طهر لم يكن شيئاً، وقوله عليه السلام إنّ ابن عمر طلّق امرأته ثلاثاً فى مجلس واحد وهى حائض فأمره النّبىّ صلى الله عليه وآله ان ينكحها ولا يعتدّ بالطّلاق. **وفى** رواية الحلبى (۳۸) قوله فالرّجل يطلّق ثلاثاً فى مقعد قال عليه السلام يردّ إلى السّنّة. **وفى** رواية سعيد (۴۰) وعلىّ بن جعفر (۴۲) والدعائم (۴۳) وزرارة (۴۴) و الدعائم (۴۵) و (۴۶) الواردة فى طلاق ابن عمر زوجته ثلاثاً فى مجلس واحد ما يناسب ذلك. **وفى** رواية بكير (۴۸) قوله عليه السلام فان طلّقها للعدّة اكثر من واحد فليس الفضل على الواحدة بطلاق. **وفى** رواية الدعائم (۵۱) مايدلّ على ذلك. **وفى** رواية اسحاق (۵۲) قوله رجل يطلّق امرأته فى طهر من غير جماع ثمّ يراجعها من يومه ثمّ يطلّقها تبين

۲۴۵ (۵۵) شعیب حدّاد گوید: «خدمت امام صادقؑ گفتم: مردی از دوستان‌تان به شما سلام می‌رساند او می‌خواهد با زنی که با او سازگار است و شیفته بعضی از خصوصیّات اوست ازدواج کند ولی این زن قبلاً شوهری داشته که او را بر خلاف سنّت سه طلاق داده است و این مرد خوش ندارد که پیش از مشورت با شما اقدام به ازدواج با او کند تا آن که شما دستور ازدواج با او را بدهید؟ امام صادقؑ فرمود: پای ازدواج و مباشرت جنسی در میان است و کار ازدواج و مباشرت جنسی سخت است و از آن فرزند پدید می‌آید و ما در این گونه موارد احتیاط می‌کنیم بنابراین آن مرد با آن زن ازدواج نکند.»

۲۴۶ (۵۶) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ زنی که بر غیر سنّت طلاق داده شده است پرسیدم که نظر شما دربارهٔ شوهر دادن وی چیست؟ حضرت فرمود: شوهر داده می‌شود و رها نمی‌ماند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات پنجاه و چهارم از باب یکم از باب‌های سوگندها این گفته که: «رسول خداﷺ طلاق پسر عمر را رد کرد در حالی که وی همسرش را در حال حیض سه طلاق داده بود پس رسول خداﷺ این طلاق را بی‌اثر دید.»

و بنگر به روایت پنجم از باب هشتم از باب‌های طلاق.

و در روایت بیست و سوّم از همین باب این گفته که: «تو به عدد ستاره‌های آسمان طلاق داده شده‌ای؟ حضرت فرمود: وای بر تو! آیا سورهٔ طلاق را نمی‌خوانی؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: پس بخوان خواندم: «**در زمان عدّه (که از عادت ماهانه پاک شدند)، آنها را طلاق گویید و حساب عدّه را نگه دارید**» حضرت فرمود: آیا در اینجا (در این آیهٔ طلاق) ستارگان آسمان را می‌بینی؟ گفتم: نه. گفتم: پس مردی که به همسرش گفته است تو سه طلاقه‌ای؟ حضرت فرمود: به کتاب خدای متعال بازگردانده می‌شود.»

و در روایت بیست و پنجم فرموده امام معصومؑ که: «هر کس در یک مجلس در حال غیر طهر سه بار طلاق دهد تأثیری ندارد.»

و فرموده امام معصومؑ که: «پسر عمر همسرش را در یک مجلس در حال حیض سه طلاقه کرد پیامبرﷺ به او دستور داد که با همسرش ازدواج کند و به طلاق اعتنایی نکند.»

و در روایت سی و هشتم این گفته که: «پس مرد در یک مجلس سه طلاق می‌دهد؟ حضرت فرمود: به سنّت بازگردانده می‌شود.»

و در روایت چهل، چهل و دو، چهل و سه، چهل و چهار، چهل و پنج و چهل و ششم مناسب این مفاد.

و در روایت چهل و هشتم فرموده امام معصومؑ که: «اگر زن را برای عدّه بیش از یک بار طلاق دهد فزونی بر یک طلاق نیست.» و در روایت پنجاه و یکم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت پنجاه و دوّم این گفته که: «مردی همسرش را در طهر غیر مواقعه طلاقی می‌دهد سپس در همان روز به او رجوع می‌کند پس از آن او را طلاق می‌دهد آن زن از مرد با سه طلاق

منه بثلاث تطليقات فى طهر واحد فقال عليه السلام خالف السّنّة الخ.

ويأتى فى الباب التالى ما يناسب ذلك فراجع. وفى رواية زرارة (۱۶) من باب (۱۹) حكم من خيّر زوجه وجعل أمرها بيدها قوله أصلحك اللّه فان طلّقت نفسها ثلاثاً قبل أن يتفرّقا من مجلسهما قال عليه السلام لا يكون اكثر من واحدة وهو أحقّ برجعتها. وفى رواية شهاب (۳) من باب (۲۲) عدم جواز طلاق المجنون قوله فان جهل فطلّقها ثلاثاً فى مقعد قال عليه السلام يردّ إلى السّنّة.

(۱۸)

باب انّ من طلّق ثانياً بغير رجعة لايقع الطّلاق الثّانى وحكم من راجع فى العدّة وطلّق امرأته قبل ان يمسّها او بعد مايمسّها

قال اللّه تعالى فى سورة البقرة (۲): ۲۳۰: ﴿فَإِن طَـلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّـآ أَن يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾.

۲۴۷ ۴۰۲۰۱ (۱) **تهذيب** ۴۳/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۷۵/۶: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن غير واحد عن أبان عن **زرارة** عن أحدهما عليهما السلام فى الرّجل يطلّق امرأته تطليقةً، ثمّ يَدَعها حتّى تمضى ثلاثة أشهر إلّا يوماً، ثمّ يراجعها فى مجلس، ثمّ يطلّقها[۱]، ثمّ فعل ذلك فى آخر الثّلاثة الأشهر أيضاً، قال فقال اذا تخلّل[۲] الرجعة اعتدّت بالتّطليقة الأخيرة، واذا طلّق بغير رجعة لم يكن له طلاق.

۲۴۸ ۴۰۲۰۲ (۲) **تهذيب** ۸۱/۸: **استبصار** ۲۸۳/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن **محمّد بن مسلم** عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته عن رجل طلّق امرأته تطليقةً على طهر، ثمّ أمسكها فى منزله حتّى حاضت حيضتين وطهرت، ثمّ طلّقها تطليقتين[۳] على طهر قال هذه اذا حاضت ثلاث حيض من يوم طلّقها التّطليقة الاولىٰ فقد حلّت للرّجال[۴] ولكن كيف أصنع أو أقول هذا، وفى كتاب علىّ (بن أبى طالب ـ يب) عليه السلام انّ امرأة أتت رسول اللّه صلى الله عليه وآله فـقالت

---

۱. ثمّ طلّقها ـ يب. ۲. اذا أدخل ـ كا. ۳. تطليقة ـ يب.
۴. للأزواج ـ صا.

در یک طهر جدا می‌شود؟ حضرت فرمود: مخالفت با سنّت کرده است.»

می‌آید:

در باب بعدی مناسب آن مراجعه کنید.

و در روایت شانزدهم از باب نوزدهم این گفته که: «خداوند امورتان را سامان دهد! اگر زن خودش را پیش از آن که زن و مرد از مجلس‌شان پراکنده شوند، طلاق دهد؟ حضرت فرمود: بیش از یک طلاق نمی‌شود و مرد به رجوع به زن سزاوارتر است.»

و در روایت سوّم از باب بیست و دوّم این گفته که: «اگر نداند و زن را در یک مجلس سه طلاق دهد؟ حضرت فرمود: به سنّت بازگردانده می‌شود.»

باب ۱۸

طلاق دوم بدون رجوع از طلاق اول یا با رجوع ولی بدون مباشرت یا با مباشرت

خداوند تعالی می‌فرماید:

اگر (همسر دوّم) او را طلاق داد، گناهی ندارند که بازگشت کنند (و با یکدیگر ازدواج نمایند) اگر امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می‌شمرند و اینها حدود الهی است که خدا آن را برای گروهی که آگاهند بیان می‌نماید.[1]

۲۴۷ (۱) زراره از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام در مورد مردی که همسرش را یک طلاق می‌دهد سپس او را وا می‌گذارد تا سه ماه یک روز کم بگذرد آنگاه در مجلس به او رجوع می‌کند سپس او را طلاق می‌دهد آنگاه در پایان سه ماه غیر این کار را می‌کند پرسید، زراره گوید: حضرت فرمود: هنگامی که رجوع فاصله شود برای طلاق اخیر عدّه نگه دارد و هنگامی که بدون رجوع طلاق دهد برای او طلاقی نیست.»

۲۴۸ (۲) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را یک طلاق در حال طهر داده و سپس او را در منزلش نگه داشته تا آن که دوباره حیض شده و پاک گردیده است آنگاه او را دو طلاق در حال طهر داده است، پرسیدم حضرت فرمود: این زن زمانی که سه حیض ببیند از آن روز که مرد او را طلاق اوّل داده است او برای مردان حلال می‌شود ولی چه کنم و چگونه این را بگویم در حالی که در کتاب علی علیه السلام است که زنی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! دربارهٔ خودم نظرتان را بگویید. حضرت به او فرمود: در چه موردی نظر بدهم؟ زن گفت: همسرم مرا طلاق

---

۱. بقره ۲/ ۲۳۰.

یا رسول اللّه أفتنی فی نفسی فقال لها فیما أفتیك؟ قالت انّ زوجی طلّقنی وأنا طاهر، ثـمّ أمسكنی لا یمسّنی، حتّی اذا طمثت وطهرت طلّقنی تطلیقة أخریٰ ثمّ أمسكنی لا یمسّنی إلّا أنّه یستخدمنی ویری شعری ونحری[1] وجسدی، لها رسول اللّه ﷺ أیّتها المرأة، لا تتزوّجی حتّی تحیضی ثلاث حیض مستأنفات، فانّ الثّلاث حیض[2] الّتی حضتیها[3] وأنتِ فی منزله انّما حضتیها وأنت فی حبالها.

۲۴۹ ۴۰۲۰۳ (۳) **تهذیب ۴۵/۸: استبصار ۲۸۱/۳**: أحمد بن محمّد بن عیسی عن أحمد بن محمّد عن جمیل بن درّاج عن عبدالحمید بن عوّاض[4] **ومحمّد بن مسلم** قالا سألنا أبا عبداللّه ؈ عن رجل طلّق امرأته وأشهد علی رجعتها[5] ولم یجامع ثمّ طلّق فی طهر آخر عـلی السّـنّة أتثبت التّطلیقة الثّانیة بغیر جماع؟ قال نعم، اذا هو أشهد علی الرّجـعة ولم یـجامع كـانت التّطلیقة ثانیة (ثابتة ـ خ).

۲۵۰ ۴۰۲۰۴ (۴) **تهذیب ۴۵/۸: استبصار ۲۸۱/۳**: أحمد بن محمّد بن عیسی عن **أحمد بن محمّد** ابن أبی نصر قال سألت الرّضا ؈ عن رجل طلّق امرأته بشاهدین ثمّ راجعها[6] ولم یجامعها بعد الرّجعة حتّی طهرت من حیضها، ثمّ طلّقها علی طهر بشاهدین، أتقع عـلیها التّـطلیقة الثّانیة وقد راجعها ولم یجامعها؟ قال نعم. **قرب الاسناد ۳۶۶**: أحمد بن محمّد ابن أبی نصر قال سألت الرّضا ؈ عن رجل طلّق امرأته (وذكر نحوه).

۲۵۱ ۴۰۲۰۵ (۵) **تهذیب ۴۵/۸: استبصار ۲۸۱/۳**: محمّد بن الحسن الصفّار عن محمّد بن عیسی عن أبی علیّ بن راشد قال سألته مشافهةً[7] عن رجل طلّق امرأته بشاهدین علی طهر، ثمّ سافر وأشهد علی رجعتها، فلمّا قدم طلّقها من غیر جماع، أیجوز ذلك له؟ قال (نعم ـ یب) قد جاز طلاقها. قال الشّیخ ؏ لانّه لیس فیها انّ له ان یطلّق امرأته أیّ تطلیقة لانّ عندنا انّه لیس له أن یطلّقها تطلیقة أخریٰ للعدّة فأمّا ان یطلّقها طلاق السّنّة فانّ ذلك جایز والّذی یدلّ علی هذا التفصیل ما رواه أحمد بن محمّد بن عیسی الخ (أی الرّوایة الّتی بعدها فی یب).

---

۱. النّحر: أعلی الصدر ـ المنجد. ۲. الحیض ـ صا. ۳. حضتها خ یب.
۴. غوّاض ـ خ یب. ۵. علی الرّجعة ـ صا. ۶. ثمّ یراجعها ـ صا.
۷. شافهه: ادنی شفته من شفته فكلّمه، وكلّمه مشافهة ـ اللسان.

داده در حالی که من پاک بوده‌ام سپس مرا نگه داشته و با من مباشرت جنسی نکرده است تا آن که من حیض شدم و پاک گردیدم سپس مرا یک طلاق دیگر داده است آنگاه مرا نگه داشته و با من مباشرت جنسی نمی‌کند و تنها مرا به کار می‌گیرد و مو و گردن و بدنم را می‌بیند تا آن که حیض می‌شوم و برای بار سوّم پاک می‌گردم آنگاه مرا طلاق سوّم می‌دهد.

امام فرمود: رسول خداﷺ به او فرمود: ای زن! ازدواج نمی‌کنی تا سه بار از نو حیض شوی چراکه سه حیضی که تو در منزل او شده‌ای تو در حالی که در بند ازدواج با او بوده‌ای حیض شده‌ای.»

۲۴۹ (۳) عبد الحمید بن عوّاض و محمّد بن مسلم گویند: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که همسرش را طلاق داده و بر رجوع به همسرش شاهد گرفته و با او مباشرت جنسی نکرده سپس او را در طهر دیگری بر پایهٔ سنّت طلاق داده پرسیدیم که آیا طلاق دوّم بدون مباشرت جنسی ثابت می‌شود؟ حضرت فرمود: آری هنگامی که مرد بر رجوعش شاهد گیرد و مباشرت جنسی نکند طلاق دوّم ثابت است.»

۲۵۰ (۴) احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: «از حضرت رضاؑ دربارهٔ مردی که همسرش را با دو شاهد طلاق داده است سپس به او رجوع کرده ولی پس از رجوع با او مباشرت جنسی نکرده است تا آن که زن از حیضش پاک شده است آنگاه او را در حال طهر با دو شاهد طلاق داده است، پرسیدم که آیا طلاق دوّم بر او واقع می‌شود با اینکه به او رجوع کرده ولی با او مباشرت جنسی نکرده است؟ حضرت فرمود: آری.»

۲۵۱ (۵) ابو علی بن راشد گوید: «از او مشافهه دربارهٔ مردی که همسرش را در حال طهر با دو شاهد طلاق داده است سپس به مسافرت رفته و بر رجوعش شاهد گرفته است و چون بازگشته بدون مباشرت جنسی او را طلاق داده است پرسیدم که آیا این برای او جایز است؟ حضرت فرمود: آری طلاق آن زن جایز و نافذ است.»

شیخ طوسی‌؛ گوید: «در روایت نیست که مرد حق دارد که چه نوع طلاقی بدهد چون در نزد ما حق ندارد که طلاق دیگری برای عدّه بدهد ولی اینکه او را طلاق سنّت بدهد جایز است.»

و آنچه که بر این تفصیل دلالت می‌کند روایتی است که احمد بن محمّد بن عیسی روایت کرده است... (همان روایتی که بعد از این روایت در کتاب تهذیب آمده است)

۲۵۲ ۴۰۲۰۶ (۶) **تهذیب ۴۶/۸: استبصار ۲۸۴/۳**: أحمد بن محمّد بن عیسی عن الحسین عن صفوان عن شعیب الحدّاد عن **معلّی** (بن خنیس ـ یب) عن أبی عبداللهؑ قال الّذی یطلّق، ثمّ یراجع، ثمّ یطلّق فلا یکون فیما بین الطّلاق والطّلاق جماع، فتلك تحلّ له قبل أن تزوّج زوجاً غیره، والّتی لا تحلّ له حتّی تنکح زوجاً غیره هی الّتی تجامع فیما بین الطّلاق والطّلاق.

۲۵۳ ۴۰۲۰۷ (۷) **تهذیب ۹۲/۸: استبصار ۲۸۲/۳**: علیّ بن الحسن (بن فضّال ـ صا) عن محمّد بن خالد عن سیف بن عمیرة عن **اسحاق بن عمّار** عن أبی الحسنؑ قال قلت له رجل طلّق امرأته، ثمّ راجعها بشهود، ثمّ طلّقها، ثمّ بدا له فراجعها بشهود، ثمّ طلّقها ثمّ راجعها[1] بشهود تبین منه؟ قال نعم قلت کلّ ذلك فی طهر واحد قال تبین منه قلت فان فعل ذلك بامرأة حامل أتبین منه قال لیس هذا مثل هذا. (حمله الشّیخؒ علی أنّه لا یجوز طلاق الحامل للسّنّة مرّة ثانیة حتّی تضع وان کان یجوز للعدّة).

۲۵۴ ۴۰۲۰۸ (۸) **تهذیب ۴۴/۸: استبصار ۲۸۰/۳**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۷۳/۶**: (علیّ ـ کا ـ یب) (ابن ابراهیم ـ صا) عن أبیه، ومحمّد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعاً عن ابن أبی عمیر عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج قال قال أبو عبداللهؑ فی الرّجل یطلّق امرأته له أن یراجع[2] وقال لا یطلّق[3] التطلیقة الأُخریٰ حتّی یمسّها.

۲۵۵ ۴۰۲۰۹ (۹) **الدعائم ۲۸۸/۲**: عن **علیّ**ؑ أنّه قال من طلّق امرأته ثمّ راجعها ثمّ طلّقها قبل أن یمسّها لم یقع علیها الطّلاق الآخر.

۲۵۶ ۴۰۲۱۰ (۱۰) **کافی ۷۴/۶**: أبو علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان ومحمّد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن صفوان عن **إسحاق بن عمّار** عن أبی ابراهیمؑ قال سألته عن رجل یطلّق امرأته فی طهر من غیر جماع ثمّ یراجعها فی یومه ذلك ثمّ یطلّقها تبین منه بثلاث تطلیقات فی طهر واحد فقال خالف السّنّة، قلت فلیس ینبغی له اذا هو راجعها أن یطلّقها إلّا فی طهر فقال نعم، قلت حتّی یجامع؟ قال نعم.

---

۱. فراجعها ـ یب. ۲. یراجعها ـ خ یب. ۳. لا تُطلّق ـ یب.

۲۵۲ (۶) امام صادق﴿ع﴾ فرمود: «کسی که طلاق می‌دهد سپس رجوع می‌کند آنگاه طلاق می‌دهد و بین طلاق اوّل و طلاق دوّم مباشرت جنسی نیست این زن برای شوهرش پیش از آن که با شوهری دیگر ازدواج کند حلال می‌شود و زنی که برای شوهرش حلال نمی‌شود تا با شوهر دیگری ازدواج کند آن زنی است که در بین دو طلاق با او مباشرت جنسی شود.»

۲۵۳ (۷) اسحاق بن عمار گوید: «به امام هفتم﴿ع﴾ گفتم: مردی همسرش را طلاق داده است سپس همراه با شاهدان به او رجوع کرده آنگاه او را طلاق داده است سپس نظرش تغییر کرد و با حضور شاهدان به او رجوع نمود آنگاه او را طلاق داده و سپس با حضور شاهدان به او رجوع کرده است پرسیدم آیا زن از مرد جدا می‌شود؟ حضرت فرمود: آری. گفتم: همهٔ اینها در یک طهر بوده است؟ حضرت فرمود: زن از مرد جدا می‌شود. گفتم: اگر مرد این کار را با زن حامله‌ای بکند آیا زن از مرد جدا می‌شود؟ حضرت فرمود: این مثل آن نیست.»

شیخ﴿ره﴾ این روایت را بر این حمل کرده که طلاق زن باردار بر پایهٔ سنّت در بار دوّم جایز نیست تا آن که زایمان کند گر چه طلاق عدّه جایز است.

۲۵۴ (۸) امام صادق﴿ع﴾ در مورد مردی که همسرش را طلاق می‌دهد فرمود: «مرد می‌تواند رجوع کند و حضرت فرمود: مرد طلاق دوّم را نمی‌دهد تا با زن مباشرت جنسی کند.»

۲۵۵ (۹) امیر مؤمنان﴿ع﴾ فرمود: «هر کس همسرش را طلاق دهد سپس به او رجوع کند آنگاه او را طلاق دهد پیش از آن که با او مباشرت جنسی کند طلاق دوّم بر او واقع نمی‌شود.»

۲۵۶ (۱۰) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام هفتم﴿ع﴾ دربارهٔ مردی که همسرش را در طهر غیر مواقعه طلاق می‌دهد سپس در همان روز به او رجوع می‌کند سپس او را طلاق می‌دهد، پرسیدم که آیا زن از مرد در یک طهر سه طلاقه می‌شود؟ حضرت فرمود: با سنّت مخالفت کرده است.

گفتم: پس برای مرد شایسته نیست هنگامی که به زن رجوع می‌کند او را طلاق دهد مگر در حال طهر و پاکی؟ حضرت فرمود: آری. گفتم: تا مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: آری.»

۲۵۷ ۴۰۲۱۱ (۱۱) **کافی ۷۴/۶**: حمید بن زیاد عن ابن سماعة عن صفوان عن ابن مسکان عن **اسحاق بن عمّار** عن أبی الحسنؑ قال الرّجعة الجماع، وإلّا فانّما هی واحدة **وسائل ۱۴۲/۲۲**: محمّد بن الحسن باسناده عن محمّد بن یعقوب (مثله).

۲۵۸ ۴۰۲۱۲ (۱۲) **مستدرک ۳۳۲/۱۵**: کتاب حسین بن عثمان بن شریک عن **اسحاق ابن عمّار** عن أبی عبداللّهؑ قال لا یطلّق التّطلیقة الثّالثة حتّی یمسّها.

۲۵۹ ۴۰۲۱۳ (۱۳) **تهذیب ۴۴/۸**: **استبصار ۲۸۰/۳**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۷۳/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد وعلیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی نصر عن عبدالکریم عن **أبی بصیر** عن أبی عبداللّهؑ قال المراجعة (هی ـ خ کا) (فی ـ یب صا) الجماع وإلّا فانّما هی واحدة.

۲۶۰ ۴۰۲۱۴ (۱۴) **تهذیب ۴۶/۸**: **استبصار ۲۸۴/۳**: أحمد بن محمّد بن عیسی عن البرقیّ عن عبداللّه بن المغیرة عن **شعیب الحدّاد** ـ أظنّه ـ عن أبی عبداللّهؑ، أو عن المعلّی بن خنیس عن أبی عبداللّهؑ فی الرّجل یطلّق امرأته تطلیقة، ثمّ یطلّقها الثّانیة قبل أن یراجع، فقال أبو عبداللّهؑ لا یقع الطّلاق الثّانی حتّی یراجع ویجامع.

۲۶۱ ۴۰۲۱۵ (۱۵) **فقه الرضاؑ ۲۴۲**: فاذا أراد أن یطلّقها ثانیةً لم یجز ذلک إلّا بعد الدّخول بها، فان دخل بها وأراد طلاقها تربّص بها حتّی تحیض وتطهر، ثمّ یطلّقها فی قُبُل عدّتها بشاهدین عدلین، فان أراد مراجعتها راجعها.

۲۶۲ ۴۰۲۱۶ (۱۶) **تهذیب ۴۴/۸**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۷۴/۶**: علیّ (بن إبراهیم ـ یب) عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن ابن اذینة عن (ابن ـ یب) **بکیر** قال سمعت أبا جعفر ؑ یقول إذا طلّق الرّجل امرأته وأشهد شاهدین عدلین فی قُبُلِ عدّتها فلیس له ان یطلّقها (بعد ذلک ـ فقیه) حتّی تنقضی عدّتها إلّا ان یراجعها. **فقیه ۳۲۱/۳**: روی بکیر بن أعین عن أبي جعفرؑ (مثله إلّا أنّ فیه أو یراجعها).

وتقدّم فی روایة أبی بصیر (۵) من باب (۸) انّه لا طلاق إلّا علی السّنّة قولهؑ ثمّ یراجعها ویواقعها ثمّ ینتظر بها الطّهر فاذا حاضت وطهرت أشهد شاهدین علی تطلیقة اُخریٰ ثمّ یراجعها و یواقعها و قولهؑ فان طلّقها واحدة علی طهر بشهود ثمّ انتظر بها

۲۵۷ (۱۱) امام هفتم علیه السلام فرمود: «رجوع به زن همان مباشرت جنسی است و گر نه طلاق تنها یکی است. (طلاق دوّم بدون رجوع همراه با مباشرت جنسی طلاق محسوب نمی‌شود).»

۲۵۸ (۱۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «طلاق سوّم داده نمی‌شود تا با زن مباشرت جنسی کند.»

۲۵۹ (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «رجوع همان مباشرت جنسی است و گر نه طلاق یکی محسوب می‌شود (و طلاق دوّم که بدون مباشرت جنسی بوده است طلاق نیست.)»

۲۶۰ (۱۴) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را یک طلاق می‌دهد سپس او را پیش از رجوع به او برای بار دوّم طلاق می‌دهد، روایت است که حضرت فرمود: «طلاق دوّم واقع نمی‌شود تا مرد رجوع و مباشرت جنسی کند.»

۲۶۱ (۱۵) فقه الرضا علیه السلام: «و چون مرد می‌خواهد که زن را بار دوّم طلاق دهد این طلاق جایز نیست مگر پس از مباشرت جنسی با زن پس اگر با زن مباشرت جنسی کرد و خواست او را طلاق دهد منتظر می‌ماند تا زن حیض شود و پاک گردد سپس او را در ابتدای عدّهٔ زن با حضور دو شاهد عادل طلاق می‌دهد و اگر خواست به او رجوع کند به او رجوع می‌کند.»

۲۶۲ (۱۶) ابن بکیر گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که مرد همسرش را طلاق می‌دهد و دو شاهد عادل در ابتدای عدّهٔ زن می‌گیرد دیگر حق ندارد که پس از آن وی را طلاق دهد تا آن که عدّهٔ زن بگذرد مگر این که به زن رجوع کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب هشتم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «سپس به زن رجوع می‌کند و با او مباشرت جنسی می‌نماید آنگاه منتظر می‌ماند تا زن پاک گردد پس زمانی که حیض شد و پاک گردید دو شاهد عادل بر طلاق دیگر می‌گیرد سپس به زن رجوع می‌کند و با او مباشرت جنسی می‌نماید.»

و فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر او را در حال طهر همراه شاهدان یک طلاق دهد سپس منتظر

حتّى تحيض وتطهر ثمّ طلّقها قبل أن يراجعها لم يكن طلاق الثّانية طلاقاً لانّه طلّق طالقاً. **وفى** الرّضوى (١٨) قوله‌عليه‌السلام فاذا أراد أن يطلّقها (بعد الرّجعة) ثانيد لم يجز ذلك إلّا بعد الدّخول بها. **وفى** رواية الدعائم (٢٠) قوله‌عليه‌السلام ويشهد على رجعتها شاهدين ويواقعها.

وفى رواية اسحاق (٥٢) قوله قلت فليس ينبغي له اذا هو راجعها أن يطلّقها إلّا فى طهر آخر قال نعم قلت حتّى يجامع قال نعم. **وفى** كثير من أحاديث باب (١٧) انّ من طلّق ثلاثاً فى مجلس واحد مع الشّرائط تقع واحدة ما يدلّ على ذلك فراجع.

ويأتى فى باب (٤٢) جواز الرجوع إلى المطلّقة فى العدّة الرجعيّة وانّ الرّجعة بغير جماع تكون رجعة ما يناسب ذلك.

(١٩)

باب انّ من خيّر زوجته وجعل أمرها بيدها فاختارت نفسها هل تبين منه أم لا

قال اللّه تعالى فى سورة **الاحزاب** (٣٣): ٢٨ ـ ٢٩: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلاً * وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ ٱلْأَخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَٰتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾.

٢٦٣ ٤٠٢١٧ (١) **كافى** ٦/١٣٦: محمّد ابن أبى عبداللّه عن معاوية بن حكيم عن صفوان وعلىّ بن الحسن بن رباط عن أبى أيّوب الخزّاز عن **محمّد بن مسلم** قال سألت أبا جعفر عليه‌السلام عن الخيار فقال وما هو وما ذاك انّما ذاك شىء كان لرسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله.

٢٦٤ ٤٠٢١٨ (٢) **كافى** ٦/١٣٩: حميد بن زياد عن الحسن ابن سماعة عن عبداللّه بن جبلة عن يعقوب بن سالم عن **محمّد بن مسلم** عن أبى عبداللّه‌عليه‌السلام فى الرّجل اذا خيّر امرأته فقال انّما الخيرة لنا ليس لأحد، وانّما خيّر رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله لمكان عائشة فاخترن اللّه ورسوله ولم يكن لهنّ أن يخترن غير رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله.

بماند تا زن حیض شود و پاک گردد سپس پیش از رجوع به زن او را طلاق بدهد طلاق دوّم طلاق نیست چون او زن مطلّقه را طلاق داده است.»

و در روایت هجدهم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «هنگامی که می‌خواهد زن را پس از رجوع مجدداً برای بار دوّم طلاق دهد این طلاق جایز نیست مگر پس از مباشرت جنسی با زن.»

و در روایت پنجاه و دوم این گفته که: «گفتم: پس برای او شایسته نیست هنگامی که به زن رجوع می‌کند او را طلاق بدهد مگر در حال طهر دیگر؟ حضرت فرمود: آری. گفتم: تا مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: آری.»

و در بسیاری از روایات باب هفدهم چیزی که بر این مفاد دلالت می‌کند مراجعه کنید.

می‌آید:

در باب چهل و دوّم مناسب این مفاد.

باب ۱۹

دادن اختیار جدایی یا ادامه زندگی از طرف شوهر به زن

خداوند تعالی می‌فرماید:

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی در زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند ساخته و به نیکویی رها سازم.

و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است.[1]

۲۶۳ (۱) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقرعليه‌السلام دربارهٔ واگذاردن اختیار زندگی یا طلاق به دست زن از سوی مرد پرسیدم حضرت فرمود: آن چیست و چه معنی دارد؟ تنها این واگذاری از ویژگی‌های پیامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله بود.»

۲۶۴ (۲) محمّد بن مسلم گوید: «از امام صادقعليه‌السلام دربارهٔ مردی که همسرش را مخیّر سازد پرسیدم حضرت فرمود: مخیّر سازی همسر ویژهٔ ماست و برای احدی از دیگران نیست و تنها پیامبر خدا به جهت عایشه همسران خویش را مخیّر ساخت و آنان خدا و رسول او را برگزیدند و نمی‌توانستند غیر رسول خدا را اختیار کنند.»

---

۱. احزاب ۲۸/۳۳ و ۲۹.

۲٦٥ ٤۰۲۱۹ (۳) **تهذيب** ۸۸/۸: **استبصار** ۳۱۲/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۳٦/٦: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن محمّد بن زياد وابن رباط عن أبى أيّوب الخزّاز عن **محمّد بن مسلم** قال قلت لأبى عبداللّه عليه السلام انّى سمعت أباك يقول انّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله خيّر نسائه فاخترن اللّه ورسوله فلم يُمْسِكْهُنَّ على طلاق[۱]، ولو اخترن أنفسهنّ لَبِنَّ فقال انّ هذا حديث كان يرويه أبى عن عائشة، وما للنّاس والخيار[۲] انّما هذا شيء خصّ اللّه عزّ وجلّ به رسوله صلى الله عليه وآله.

۲٦٦ ٤۰۲۲۰ (٤) **فقيه** ۳۳٦/۳: روى **محمّد بن مسلم** عن أبى عبداللّه عليه السلام أنّه قال قال ما للنّساء والتّخيير انّما ذلك شيء خصّ اللّه به نبيّه صلى الله عليه وآله. **المقنع** ۱۱۷: روى ما للنّاس والتّخيير (وذكر مثله).

۲٦۷ ٤۰۲۲۱ (٥) **تهذيب** ۸۷/۸: **استبصار** ۳۱۲/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۳۷/٦: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن ابن رباط عن **عيص بن القاسم** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال سألته عن رجل خيّر امرأته فاختارت نفسها بانت منه قال لا، انّما هذا شيء كان لرسول اللّه صلى الله عليه وآله خاصّةً أمر بذلك ففعل ولو اخترن أنفسهنّ لطلّقهنّ[۳] وهو قول اللّه عزّوجلّ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلاً﴾ (يب ـ صا ـ قال الحسن بن سماعة وبهذا الحديث[٤] نأخذ فى الخيار).

۲٦۸ ٤۰۲۲۲ (٦) **تفسير علىّ بن ابراهيم** ۱۹۲/۲: واما قوله ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلاً * وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ ٱلْأَخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَٰتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ فانّه كان سبب نزولها أنّه لمّا رجع رسول اللّه صلى الله عليه وآله من غزاة خيبر وأصاب كنز آل أبى الحقيق قلن أزواجه أعطنا ما أصبت فقال لهنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله قسّمته بين المسلمين على ما أمر اللّه فغضبن من ذلك وقلن لعلّك ترى أنّك ان طلّقتنا أن لا نجد الأكفاء[٥] من قومنا يتزوّجونا، فأنف

---

۱. ردّاً على مالك من العامّة حيث زعم أنّ المرأة إن اختارت نفسها فهى ثلاث تطليقات وإن اختارت زوجها فهى واحدة برواية عن عايشة (ا ت). ۲. وللخيار ـ خ كا. ۳. لطلّقن ـ صا ـ خ يب.
٤. الخبر ـ صا. ٥. اى الامثال.

۲۶۵ (۳) محمّد بن مسلم گوید: «به امام صادق؈ گفتم: از پدرتان شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا؇ زنان خویش را مخیّر ساخت (اختیار زندگی کردن با پیامبر و یا جدا شدن از پیامبر را به آنان سپرد) و آنان خدا و پیامبر را انتخاب کردند (و بر ازدواج با پیامبر باقی ماندند) پس پیامبر آنان را با اینکه مطلّقه باشند نگه نداشت و اگر خویش را بر می‌گزیدند از پیامبر جدا می‌شدند.

حضرت افزود: این حدیثی است که پدرم از عایشه روایت می‌کند و مردم را با تخییر و واگذاری زندگی و طلاق به همسر چه کار؟ این چیزی است که خداوندﷻ رسولش را بدان ویژه ساخت.»

۲۶۶ (۴) محمّد بن مسلم از امام صادق؈ روایت کرده است. او گوید: حضرت فرمود: «زنان را با تخییر چه کار؟ این چیزی است که خداوند پیامبرش را بدان ویژه ساخته است.»

۲۶۷ (۵) عیص بن قاسم گوید: «از امام صادق؈ دربارهٔ مردی که همسرش را در انتخاب زندگی یا طلاق مخیّر سازد و زن، خودش را انتخاب کند (نه شوهرش را) پرسیدم که آیا زن از شوهرش جدا می‌شود؟

حضرت فرمود: نه این تخییر ویژهٔ رسول خدا بود که از سوی خداوند مأمور شد تا همسران خویش را مخیّر سازد و این کار را پیامبر انجام داد و اگر زنان پیامبر جدایی خویش را بر می‌گزیدند پیامبر آنان را طلاق می‌داد و این همان فرموده خداوندﷻ است که: «**ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند ساخته و به نیکویی رها سازم.**»

۲۶۸ (۶) و امّا فرموده خداوندﷻ: «**ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند ساخته و به نیکویی رها سازم.**

و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است.»

سبب نزول این آیه آن است که چون رسول خدا؇ از جنگ خیبر برگشت و به گنج آل ابی الحقیق دست یافت زنان پیامبر گفتند آنچه را که به دست آورده‌ای به ما بده. رسول خدا؇ به آنان گفت: من آن گنج را طبق دستور خدا میان مسلمانان تقسیم کردم. آنان از این کار پیامبر به خشم آمدند و گفتند: شاید تو فکر می‌کنی که اگر ما را طلاق دهی ما همتایانی از قوم خودمان که با ما

اللّه[1] لرسوله، فأمره أن يعتزلهنّ فاعتزلهنّ رسول اللّـه ﷺ فـي مشـربة امّ ابـراهـيم تسـعةً وعشرين يوماً حتّى حضن وطهرن ثمّ أنزل اللّه هذه الآية وهى آية التّخيير فقال «يَا أَيُّـهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لأَزْوَاجِكَ» ـ إلى قوله ـ «أَجْراً عظيماً» فـقامت امّ سـلمة وهـى أوّل مـن قـامت وقالت قد اخترت اللّه ورسوله فقمن كلّهنّ فعانقنه وقلن مثل ذلك. فأنزل اللّه عـزّ وجـلّ «تُرْجِي مَن تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إليك مَن تشاءُ» ـ الآية ـ قال الصادق ﷺ من آوىٰ فقد نكح ومن أرجى فقد طلّق.

۲۶۹ (۷) **الدعائم** ۲۶۷/۲: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه سئل عن الخيار فقال انّ زينب قالت
٤۰۲۲۳
لرسول اللّه ﷺ ألا تعدل وأنت رسول اللّه، وقال حفصة لو طلّقتنا لوجدنا فى قـومنا أكـفاء فأنف اللّه لرسوله ﷺ فاحتبس الوحى عنه عشرين يوماً ثمّ أنزل اللّه عزّوجلّ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلاً * وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ ٱلْأَخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَـٰتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ واعتزلهنّ رسول اللّه ﷺ تسعاً وعشرين ليلةً فى مشـربة امّ ابـراهـيم ثـمّ دعـاهنّ فخيّرهنّ فاخترنه ولو اخترن أنفسهنّ لكانت لهنّ واحدةً بائنةً.

۲۷۰ (۸) **فقه الرّضا** ﷺ ۲۴۴: وأمّا المخيّر[2] فأصل ذلك أنّ اللّه تعالى أنف لنبيّه ﷺ من مقالة[3]
٤۰۲۲٤
قالها بعض نسائه أيرى محمّد ﷺ أنّه لو طلّقنا لم نجد[4] أكفاء من قريش يتزوّجونا،

فأمر اللّه نبيّه ﷺ أن يعتزل نسائه تسعةً وعشرين يوماً فاعتزلهنّ فى مشربة امّ ابراهيم، ثمّ نزلت هذه الآية ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا﴾ ـ إلى قوله ـ ﴿وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ ٱلْأَخِرَةَ﴾ ـ إلى آخر الآية فاخترن اللّه ورسـوله، فلم يقع طلاق. **مستدرك** ۳۱۰/۱۵: السّيّد المرتضى فى أجوبة المسائل الثّانية من الموصل وقد ذكر أبو الحسن على بن الحسين بن بابويه القمّىّ أنّ أصل التّخيير هوأنّ اللّه تعالى أنف لنبيّه ﷺ (وذكر نحوه إلّا أنّه أسقط قوله فى ـ مشربة امّ ابراهيم).

---

۱. أنف من العار: ترفّع وتنزّه عنه. كرهه فهو أنوف والاسم الأنفَة وهى عزّة النّفس.
۲. المتخيّر ـ ك.   ۳. بمقالة ـ ك.   ٤. لا نجد ـ ك.

ازدواج کنند پیدا نمی‌کنیم خداوند برای رسولش ناراحت شد و به او دستور داد که از آنان کناره‌گیری کند و رسول خدا ﷺ در مشربه ام ابراهیم بیست و نه روز از آنان کناره گرفت تا آنان حیض شدند و پاک گردیدند سپس خداوند این آیه را که آیهٔ تخییر است نازل کرد و فرمود: «**ای پیامبر! به همسرانت بگو:...**» تا فرموده خداوند: «**پاداش عظیمی آماده ساخته است.**»

ام سلمه برخاست و او اوّلین زنی بود که برخاست و گفت من خدا و رسولش را اختیار کردم و پس از آن همه زنان پیامبر برخاستند و پیامبر را در آغوش گرفتند و مشابه سخن ام سلمه را گفتند.

خداوند ﷻ این آیه را نازل کرد: «**(موعد) هر یک از آنان [= همسرانت] را بخواهی می‌توانی به تأخیر اندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی.**»

امام صادق ﷺ فرمود: هر کس را که پیامبر جای دهد یعنی او را بر زوجیّت ابقا کرده است و هر کس را به تأخیر اندازد یعنی او را طلاق دهد.»

۲۶۹ (۷) از امام صادق ﷺ دربارهٔ اختیار (و واگذاری زندگی و طلاق به زنان) سؤال شد حضرت فرمود: «زینب به رسول خدا ﷺ گفت: چرا با اینکه رسول خدایی عدالت نمی‌کنی و حفصه گفت: اگر مرا طلاق دهی ما در میان قوم‌مان همتایانی پیدا می‌کنیم. خداوند به خاطر رسولش ناراحت شد و وحی از رسول خدا بیست روز باز داشته شد سپس خداوند ﷻ نازل فرمود که: «**ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند ساخته و به نیکویی رها سازم و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است.**»

و پیامبر بیست و نه شب در مشربه امّ ابراهیم از زنان کناره‌گیری کرد سپس آنان را خواست و مخیّرشان ساخت آنان رسول خدا را اختیار کردند و اگر خودشان را اختیار می‌کردند یک طلاق بائن برای‌شان محسوب می‌شد.»

۲۷۰ (۸) **فقه الرضا ﷺ**: «و امّا کسی که اختیار می‌دهد (و مخیّر می‌سازد) پس ریشهٔ آن این است که خداوند متعال از گفته‌ای که برخی از زنان پیامبر ﷺ گفته بودند برای پیامبرش کراهت داشت. گفته بودند که آیا محمّد ﷺ فکر می‌کند که اگر ما را طلاق دهد ما همتایانی از قریش برای خودمان پیدا نمی‌کنیم که با ما ازدواج کنند؟ خداوند به پیامبرش دستور داد که از زنانش بیست و نه روز فاصله گیرد و رسول خدا در مشربه امّ ابراهیم از زنان کناره گرفت سپس این آیه نازل گشت که: «**ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی و زرق و برق آن را می‌خواهید...**» تا فرموده خداوند ﷻ که: «**و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید**»

تا آخر آیه پس زنان، خدا و رسولش را اختیار کردند و طلاق واقع نشد.»

۲۷۱ ۴۰۲۲۵ (۹) **تهذیب** ۸۸/۸: **استبصار** ۳۱۳/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۳۷/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن **مروان**[1] بن مسلم عن بعض أصحابنا عن أبی عبداللّه عليه السلام قال قلت له ما تقول فی رجل جعل أمر امرأته بيدها؟ قال فقال وَلّی الأمرَ مَن ليس أهله وخالف السّنّة ولم يجز النّكاح.

۲۷۲ ۴۰۲۲۶ (۱۰) **تهذیب** ۸۸/۸: **استبصار** ۳۱۳/۳: علیّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد وأحمد ابنی الحسن عن علیّ بن يعقوب عن مروان بن مسلم عن **ابراهيم** بن محرز قال سأل أبا جعفر عليه السلام[2] رجل وأنا عنده فقال رجل قال لامرأته أمرك بيدك، قال أنّی يكون هذا واللّه تعالی يقول «ٱلرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى ٱلنِّسَاءِ» ليس هذا بشیء. (وما دلّ علی جواز الخيار ووقوع الطّلاق من الرّوايات مع اختلاف مضامينها حمله الشّيخ علی ضرب من التّقية لأنّ الخيار موافق لمذاهب العامّة والرّوايات الدّالة علی وقوع الطّلاق متضادّة الأحكام).

۲۷۳ ۴۰۲۲۷ (۱۱) **تهذیب** ۹۰/۸: **استبصار** ۳۱۳/۳: علیّ بن الحسن بن فضّال عن جعفر بن محمّد بن حكيم عن جميل بن درّاج عن **زرارة** عن أحدهما عليهما السلام قال اذا اختارت نفسها فهی تطليقة بائنة وهو خاطب من الخطّاب، وان اختارت زوجها فلا شیء.

۲۷۴ ۴۰۲۲۸ (۱۲) **الدعائم** ۲۶۸/۲: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّه قال انّه اذا خيّر الرّجل امرأته فلها الخيار مادامت فی مجلسها، ولا يكون ذلك إلّا وهی طاهرة فی طهر لم يمسّها فيه، فان اختارته فليس بشیء، وان اختارت نفسها فی واحدة بائنة، وهو خاطب من الخطّاب، تزوّجه نفسها ان شاءت من يومها، وليس ذلك لغيره حتّی تنقضی عدّتها، فان قامت من مكانها أو قام اليها فوضع يده عليها أو قبّلها قبل أن تتكلّم فليس بشیء إلّا أن تجيب فی المكان.

۲۷۵ ۴۰۲۲۹ (۱۳) **تهذیب** ۹۰/۸: **استبصار** ۳۱۴/۳: الحسن بن محبوب عن علیّ بن رئاب عن **حمران** قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول المخيّرة تبين من ساعتها من غير طلاق ولا ميراث بينهما لأنّ العصمة[3] (بينهما ــ صا) قد بانت (منها ــ يب) ساعة كان ذلك منها ومن الزّوج.

---

۱. هارون ــ خ کا.　　۲. سأل أبا عبداللّه عليه السلام ــ ئل.

۳. العصمة: المنع والمرأة بالنّكاح ممنوعة عن غير زوجها ــ مجمع.

۲۷۱ (۹) شخصی از شیعیان گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: نظر شما دربارهٔ مردی که اختیار همسرش را به دست او واگذار کرده چیست؟

حضرت فرمود: اختیار را به دست کسی داده است که شایستهٔ این اختیار نیست و با سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت کرده است و این ازدواج صحیح نیست.»

۲۷۲ (۱۰) ابراهیم بن محرز گوید: «در محضر امام باقر علیه السلام بودم که مردی از حضرت پرسید و گفت: مردی به همسرش گفته است اختیارت در دست تو باشد حضرت فرمود: چگونه این می‌شود؟ با اینکه خداوند متعال می‌فرماید: «**مردان، سرپرست و نگهبان زنانند**» این واگذاری بی‌اثر است.»

شیخ طوسی رحمه الله روایاتی را که با اختلاف مفادشان بر جواز تخییر و واگذاری اختیار به زن و نیز تحقّق طلاق دلالت دارد بر نوعی از تقیه حمل کرده است چون تخییر موافق مذاهب اهل سنّت است و روایاتی که بر وقوع طلاق دلالت می‌کند احکام متضادی را دارد.

۲۷۳ (۱۱) امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «هنگامی که زن خویش را انتخاب کند زن طلاق بائن داده شده است و مرد از خواستگاران است ولی اگر زن شوهرش را انتخاب کند طلاقی در کار نیست.»

۲۷۴ (۱۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که مرد همسرش را مخیّر سازد برای همسر اختیار است مادامی که در مجلسش هست و این اعمال اختیار نمی‌شود مگر در حالی که زن پاک باشد در طهری که مرد در آن طهر با زن مباشرت جنسی نکرده باشد در این صورت اگر زن، مرد را اختیار کرد که طلاق واقع نمی‌شود ولی اگر خودش را اختیار کرد یک طلاق بائن است و مرد از خواستگاران محسوب می‌شود و زن خودش را همان روز به ازدواج او در می‌آورد اگر بخواهد و این حق ازدواج برای غیر این مرد نیست تا آن که عدّهٔ زن بگذرد پس اگر زن از جایش برخیزد و یا به سوی مرد برود و دستش را روی مرد بگذارد یا مرد، زن را پیش از آن که حرف بزند ببوسد دیگر تأثیری ندارد مگر اینکه زن در همان جا جواب دهد.»

۲۷۵ (۱۳) حمران گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: زنی که اختیار به او واگذار شده همان ساعت بدون طلاق جدا می‌شود و ارث بری میان‌شان نیست چون پیوند زناشویی از او جدا شده است در همان ساعت که تخییر و واگذاری از زن و شوهر سرزده است.»

۲۷۶ ٤۰۲۳۰ (۱۴) **تهذیب** ۸/۹۰: **استبصار** ۳/۳۱۴: علیّ بن الحسن بن فضّال عن عمرو بن عثمان عن الحسن بن محبوب عن علیّ بن رئاب عن **یزید** الکناسی عن أبی جعفرعليه السلام قال لا ترث المخیّرة من زوجها شیئاً فی عدّتها لأنّ العصمة قد انقطعت فیما بینها وبین زوجها من ساعتها، فلا رجعة له علیها ولا میراث بینهما.

۲۷۷ ٤۰۲۳۱ (۱۵)**تهذیب** ۸/۸۹: **استبصار** ۳/۳۱۳: علیّ بن الحسن (بن فضّال ـ یب) عن محمّد وأحمد ابنی الحسن عن أبیهما عن القاسم بن العروة[۱] عن عبدالله بن بکیر عن **زرارة** عن **أبی جعفر**عليه السلام قال قلت له رجل خیّر امرأته قال انّما الخیار لهما[۲] ماداما فی مجلسهما، فاذا تفرّقا فلا خیار لهما[۳].

۲۷۸ ٤۰۲۳۲ (۱۶) **تهذیب** ۸/۹۰: **استبصار** ۳/۳۱۴: علیّ بن الحسن عن علیّ بن أسباط عن ابن رئاب[٤] عن عمر بن اذینة عن **زرارة** عن **أبی جعفر**عليه السلام قال قلت له رجل خیّر امرأته فقال انّما الخیار لها ماداما فی مجلسهما فاذا تفرّقا فلا خیار لها[٥] فقلت (له ـ یب) ـ أصلحك الله ـ فان طلّقت نفسها ثلاثاً قبل أن یتفرّقا من مجلسهما؟ قال لا یکون أکثر من واحدة، وهو أحقّ برجعتها قبل أن تنقضی عدّتها (و ـ صا) قدْ خیّر رسول اللهصلى الله عليه وآله نسائه فاخترنه، فکان ذلك طلاقاً قال فقلت له لو اخترن أنفسهنّ (لَبِنّ ـ صا ـ خ یب) قال فقال لی ما ظنّك برسول اللهصلى الله عليه وآله لو اخترن أنفسهنّ أکان یمسکهنّ؟

۲۷۹ ٤۰۲۳۳ (۱۷) **مستدرك** ۱۵/۳۰۹: کتاب محمّد بن المثنّی الحضرمی عن جعفر ابن محمّد بن شریح عن **ذریح المحاربی** عن أبی عبداللهعليه السلام قال سألته عن رجل خیّر امرأته فاختارت نفسها قال هی تطلیقة بائن فهو أحق برجعتها، وان اختارت زوجها فلیس بشیء وذکر عند ذلك رسول اللهصلى الله عليه وآله وتخیّره نسائه.

۲۸۰ ٤۰۲۳٤ (۱۸) **فقیه** ۳/۳۳۵: روی (عمر ـ خ) بن اذینة عن **محمّد بن مسلم** عن أبی جعفرعليه السلام قال اذا خیّرها أو جعل أمرها بیدها فی غیر قُبُلِ عدّتها من غیر أن یشهد شاهدین فلیس بشیء، وان خیّرها أو[٦] جعل أمرها بیدها بشهادة شاهدین فی قبل عدّتها فهی بالخیار مالم یتفرّقا، فان اختارت نفسها فهی واحدة وهو أحقّ برجعتها، وان اختارت زوجها فلیس بطلاق.

---

۱. عن الهیثم بن العروة ـ خ یب. ۲. لها ـ یب. ۳. لها ـ یب.
٤. عن محمّد بن زیاد ـ یب. ۵. لهما ـ صا. ۶. و ـ خ.

۲۷۶ (۱۴) امام باقر﷿ فرمود: «زنی که اختیار به او واگذار شده از شوهرش در عدّه‌اش چیزی ارث نمی‌برد چون پیوند زناشویی میان آن زن و شوهرش همان ساعت بریده می‌شود و در نتیجه نه مرد حقّ رجوع به زن را دارد و نه ارثی میان‌شان خواهد بود.»

۲۷۷ (۱۵) زراره گوید: «به امام باقر﷿ گفتم: مردی همسرش را مخیّر ساخته است؟ حضرت فرمود: تنها حق انتخاب برای زن و مرد است تا در همان مجلس‌شان هستند ولی هنگامی که پراکنده شدند دیگر اختیاری برای آنان نیست.»

۲۷۸ (۱۶) زراره گوید: «به امام باقر﷿ گفتم: مردی همسرش را مخیّر کرده است؟ حضرت فرمود: تنها اختیار برای زن مادامی که این دو در مجلس‌شان هستند ثابت است ولی هنگامی که پراکنده شوند دیگر برای زن اختیاری نیست. گفتم: خداوند امورتان را سامان بخشد! اگر زن خودش را سه بار پیش از آن که هر دو از مجلس‌شان جدا شوند، طلاق دهد؟ حضرت فرمود: بیش از یک طلاق تحقّق پیدا نمی‌کند و مرد به رجوع به زن پیش از گذشتن عدّه‌اش سزاوارتر است و رسول خداﷺ زنانش را مخیّر ساخت و آنان حضرت را اختیار کردند و این طلاق بود.

زراره گوید: به حضرت گفتم: اگر زنان پیامبرﷺ خودشان را اختیار می‌کردند؟ زراره گوید: حضرت به من فرمود: گمانت به رسول خداﷺ چیست؟ اگر آنان خودشان را انتخاب می‌کردند آیا پیامبرﷺ آنان را نگه می‌داشت؟»

۲۷۹ (۱۷) ذریح محاربی گوید: «از امام صادق﷿ دربارهٔ مردی که همسرش را مخیّر ساخت و همسرش خودش را برگزید، پرسیدم حضرت فرمود: آن زن یک طلاق بائن است و مرد به رجوع به زن سزاوارتر است ولی اگر زن شوهرش را برگزید این تخییر اثری ندارد و حضرت در این هنگام از رسول خداﷺ و واگذاری اختیار به زنانش یاد کرد.»

۲۸۰ (۱۸) امام باقر﷿ فرمود: «هنگامی که مرد زن را مخیّر سازد و یا اختیارش را به دستش بسپارد البتّه نه در ابتدای عدّه‌اش و نیز بدون اینکه دو شاهد بگیرد این مخیّر سازی اثری ندارد.

و اگر زن را مخیّر سازد و یا اختیارش را به دستش بدهد با حضور دو شاهد در ابتدای عدّه‌اش پس زن اختیار دارد مادامی که این دو از هم جدا نشوند در نتیجه اگر زن خودش را برگزیند پس یک طلاقه

مستدرك ٣١١/١٥: السيّد المرتضىٰ فى أجوبة المسائل الثّانية من الموصل عن عمرو بن اذينة عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفرؑ (نحوه).

٢٨١ ٤٠٢٣٥ (١٩) **فقيه ٣٣٥/٣**: روى الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن **الفضيل بن يسار** قال سألت أبا عبداللّهؑ عن رجل قال لامرأته قد جعلت الخيار اليك، فاختارت نفسها قبل أن يقوم، قال يجوز ذلك عليه. قلت فلها متعة؟ قال نعم. قلت فلها ميراث ان مات الزّوج قبل أن تنقضى عدّتها؟ قال نعم، وان ماتت هى ورثها الزّوج

٢٨٢ ٤٠٢٣٦ (٢٠) **تهذيب ٩٠/٨: استبصار ٣١٣/٣**: علىّ بن الحسن (بن فضّال ـ يب) عن يعقوب بن يزيد عن ابن أبى عمير عن جميل عن زرارة و**محمّد** بن مسلم عن أحدهماؑ قال لاخيار إلّا على طهر من غير جماع بشهود.

٢٨٣ ٤٠٢٣٧ (٢١) **فقيه ٣٣٥/٣**: روى **الحلبى** عن أبى عبداللّهؑ فى الرّجل يخيّر امرأته أو أباها أو أخاها أو وليّها فقال كلّهم بمنزلةٍ واحدة اذا رضيت.

وتقدّم فى رواية الحسن بن زياد (٦) من باب (٤) الصيغ الّتى تقع بها الطّلاق قوله الطّلاق ان يقول الرّجل لامرأته اختارى فان اختارت نفسها فقد بانت منه وهو خاطب من الخطّاب (حمله الشّيخؒ على التّقيّة). **وفى** رواية حمران (٢) من باب (١٠) انّه هل يشترط فى صحّة الطّلاق معرفة الشّاهدين للرّجل والمرأة قولهؑ لا يكون خلع ولا تخيير ولا مباراة إلّا على طهر من المرأة من غير جماع وشاهدين يعرفان الرّجل ويريان المرأة ويحضران التّخيير واقرار المرأة انّها على طهر من غير جماع من يوم خيّرها، وقوله وانّما يقع عليها الطّلاق اذا اختارت نفسها قبل ان تقوم وقولهؑ والطّلاق والتّخيير من قِبَل الرّجل.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

(٢٠)

باب حكم طلاق الصّبىّ

٢٨٤ ٤٠٢٣٨ (١) **كافى ١٢٤/٦**: محمّد بن يحيى عن **تهذيب ٧٦/٨: استبصار ٣٠٣/٣**: أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ صا) عن محمّد بن اسماعيل عن محمّد ابن الفضيل عن **أبى الصّباح** الكنانى عن أبى عبداللّهؑ قال ليس طلاق الصّبىّ بشىء (حمله الشّيخؒ على من لا يعقل ولا يحسن الطّلاق).

است و مرد به رجوع به زن سزاوارتر است ولی اگر شوهرش را برگزیند پس طلاق نیست.»

۲۸۱ (۱۹) فضیل بن یسار گوید: «از امام صادقعليه السلام دربارهٔ مردی که به همسرش می‌گوید: اختیار را به تو دادم و زن پیش از آن که مرد برخیزد خودش را برگزیند پرسیدم حضرت فرمود: این بر مرد جایز است. گفتم: برای زن بهره‌مندی است؟ (باید چیزی به او داد؟) حضرت فرمود: آری. گفتم: اگر شوهر پیش از این که عدّهٔ زن بگذرد، بمیرد زن حق ارث بری دارد؟ حضرت فرمود: آری و اگر زن بمیرد شوهر از او ارث می‌برد.»

۲۸۲ (۲۰) امام باقر و یا امام صادقعليهما السلام فرمودند: «مخیّرسازی تأثیری ندارد مگر در حال طهر بدون مباشرت جنسی و همراه با شاهدان.»

۲۸۳ (۲۱) حلبی از امام صادقعليه السلام در مورد مردی که همسرش و یا پدر همسرش و یا برادر همسرش و یا ولیّ و یا سرپرست همسرش را مخیّر می‌سازد، روایت کرده که حضرت فرمود: «همه به یک منزلت هستند اگر زن رضایت دهد.»

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در روایت ششم از باب چهارم این گفته که: «طلاق این است که مرد به همسرش بگوید انتخاب کن (اختیار با تو) پس اگر خودش را انتخاب کرد از مرد جدا می‌شود و مرد یکی از خواستگاران است.» شیخ طوسی﵀ این روایت را بر تقیّه حمل کرده است.

و در روایت دوّم از باب دهم فرموده امام معصومعليه السلام که: «خلع، تخییر و مبارات نمی‌شود مگر در حالت طهر زن بدون جماع و با حضور دو شاهدی که مرد را بشناسند و زن را ببینند و شاهدان هنگام مخیّر سازی (و واگذاری اختیار به زن از سوی مرد) و نیز هنگام اقرار زن بر اینکه از روزی که زن را مخیّر کرده در حال طهر غیر مواقعه است، حاضر باشند.» و نیز این گفته که: «تنها طلاق بر زن ثابت می‌شود هنگامی که خودش را برگزیند پیش از آن که خیزد.» و نیز فرموده امام معصومعليه السلام که: «طلاق و مخیّر سازی از سوی مرد است.»

باب ۲۰

حکم طلاق بچّه

۲۸۴ (۱) امام صادقعليه السلام فرمود: «طلاق دادن بچّهٔ (غیر بالغ) درست نیست.»

۲۸۵ ۴۰۲۳۹ (۲) **کافی** ۱۲۴/۶: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن عبداللّه بن جبلّة عن علىّ ابن أبى حمزة عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال لا يجوز طلاق الصّبىّ ولا السّكران.

۲۸۶ ۴۰۲۴۰ (۳) **کافی** ۱۲۶/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلى عن **السّكونى** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال كلّ طلاق جائز إلّا طلاق المَعْتوه أو الصّبىّ أو مبرسم أو مجنون أو مكره.

۲۸۷ ۴۰۲۴۱ (۴) **تهذيب** ۷۶/۸: **استبصار** ۳۰۳/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۲۴/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد(و ـ يب ـ صا) عن محمّد بن الحسين عن عدّة من أصحابنا[۱] عن **ابن بكير** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال ([لا] ـ كا)[۲] يجوز طلاق الغلام اذا كان قد عقل ووصيّته وصدقته وان لم يحتلم. **كافى** ـ محمّد ابن يحيى عن أحمد بن محمّد ومحمّد ابن الحسين جميعاً عن ابن فضّال عن **ابن بكير** عن أبى عبداللّه عليه السلام مثله.

۲۸۸ ۴۰۲۴۲ (۵) **قرب الاسناد** ۱۰۴: الحسن بن ظريف عن ابن علوان عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن علىّ عليه السلام قال لا يجوز طلاق الغلام حتّى يحتلم.

۲۸۹ ۴۰۲۴۳ (۶) **تهذيب** ۷۶/۸: **الاستبصار** ۳۰۳/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۲۴/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد وعلى بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن عثمان بن عيسى عن سماعة **استبصار** ۳۰۳/۳: **فقيه** ۳۲۵/۳: زرعة عن سماعة قال سألته عن طلاق الغلام (و ـ يب ـ صا ـ فقيه) لم يحتلم وصدقته، فقال اذا (هو ـ يب ـ صا ـ خ) طلّق للسّنّة ووضع الصّدقة فى موضعها وحقّها فلا بأس وهو جائز.

۲۹۰ ۴۰۲۴۴ (۷) **فقه الرضا** عليه السلام ۲۴۳: والغلام اذا طلّق للسّنّة فطلاقه جائز.

۲۹۱ ۴۰۲۴۵ (۸) **تهذيب** ۷۵/۸: **استبصار** ۳۰۲/۳: محمّد بن يعقوب عن محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد (ومحمّد بن الحسين جميعاً ـ يب) عن ابن فضّال عن **ابن بكير** عن أبى عبداللّه عليه السلام **كافى** ۱۲۴/۶: على بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن بعض رجاله عن أبى عبداللّه عليه السلام قال يجوز[۳] طلاق الصّبىّ اذا بلغ عشر سنين.

وتقدّم فى غير واحد من احاديث باب (۱۲) اشتراط التّكليف بالبلوغ من ابواب

---

۱. من أصحابه ـ كا.
۲. هكذا فى كا ولكنّ الظاهر انّ كلمة لا زائدة كما يظهر من سياق الحديث.
۳. وفى بعض نسخ كا قال لايجوز ـ والظّاهر أنّه سهو.

(۲) امام صادقؑ فرمود: «طلاق دادن بچّه و شخص مست جایز نیست.» ۲۸۵

(۳) امام صادقؑ فرمود: «هر طلاقی جایز است مگر طلاق کم عقل، بچّه، کسی که بیماری ۲۸۶
برسام[1] (التهاب پردهٔ بین کبد و قلب) دارد، دیوانه و کسی که اکراه بر طلاق شود.»

(۴) امام صادقؑ فرمود: «طلاق دادن بچه اگر به عقل و فهم رسیده باشد جایز است و نیز ۲۸۷
وصیّت او و صدقه دادنش گر چه هنوز بالغ نشده باشد.»

(۵) امیر مؤمنان علیؑ فرمود: «طلاق دادن بچّه (غیر بالغ) جایز نیست تا اینکه محتلم شود ۲۸۸
(= بالغ گردد).»

(۶) سماعه گوید: «از امامؑ دربارهٔ طلاق دادن پسر نابالغ و صدقه دادنش پرسیدم حضرت ۲۸۹
فرمود: اگر مطابق سنّت پیامبرﷺ طلاق دهد و صدقه را نیز درست در جای شایسته و حق بدهد اشکالی ندارد و طلاقش جایز است.»

(۷) فقه الرضاؑ: «و بچّه اگر بر پایهٔ سنّت طلاق دهد طلاقش جایز است.» ۲۹۰

(۸) امام صادقؑ فرمود: «طلاق دادن بچّه زمانی که ده ساله باشد جایز است.» ۲۹۱

ارجاعات

گذشت:

در بیش از یک روایت از روایات باب دوازدهم از باب‌های مقدّمات چیزی که دلالت کند بر اینکه بچّه پیش از آن که پانزده ساله شود کاری که می‌کند نافذ و درست است.

---

۱. این بیمار هذیان می‌گوید و نمی‌فهمد که چه می‌گوید.

المقدّمات ج ۱ ما يدلّ على انّ الغلام جاز أمره قبل ان يبلغ خمس عشرة سنة ولا حظ باب (۱۱) اشتراط البلوغ والعقل فى جواز البيع من ابوابه ج ۲۲. **وفى** رواية ابن مسلم (۱) من باب (۱۱) حكم صدقة من بلغ عشر سنين من أبواب الوقوف ج ۲۴ قوله ﷺ يجوز طلاق الغلام اذا كان قد عقل وصدقته ووصيّته وان لم يحتلم. **وفى** رواية ابن سنان (۶) من باب (۷۳) حكم وصيّة من لم يبلغ من أبواب الوصيّة ج ۲۴ قوله ﷺ اذا أتت عليه ثلاث عشر سنة جاز أمره إلّا أن يكون سفيهاً أو ضعيفاً.

وفى رواية يزيد (۱۰) من باب (۵۱) انّ الولاية على الصّغير ذكراً كان أو انثىٰ لأبيه من ابواب التّزويج ج ۲۵ قوله ﷺ فان طلّقها فى تلك الحال ولم يكن ادرك أيجوز طلاقه قال ان كان مسّها فى الفرح فانّ طلاقها جائز عليها وعليه وان لم يمسّها فى الفرج ولم يلذّ منها ولم تلذّ منه فانّها تعزل عنه وتصير إلى أهلها فلا يراها ولا تقربه حتّى يدرك فيسئل ويقال له انّك كنت طلّقت امرأتك فلانة فان هو أقرّ بذلك واجاز الطّلاق كانت تطليقة بائنة وكان خاطباً من الخطّاب. **ويأتى** فى رواية الرّاوندى (۴) من باب (۲۲) عدم جواز طلاق المجنون قوله ﷺ ولا يجوز طلاق صبىّ حتّى يحتلم. **وفى** رواية الدعائم (۱۱) نحوه.

وفى رواية زكريّا (۳) من باب (۲۳) انّ السّكران لا يجوز طلاقه قوله سألت الرّضا ﷺ عن طلاق السّكران والصّبىّ فقال ﷺ لا يجوز. **وفى** رواية الحلبى (۳) من باب (۵۱) حكم ميراث الصّغيرين اذا زوّجهما وليّان من ابواب الميراث ج ۲۹ قوله أيجوز طلاقه وهو ابن عشر سنين قال فقال ﷺ وامّا طلاقه فينبغى أن تحبس عليه امرأته حتّى يدرك فيعلم انّه كان قد طلّق فان أقرّ بذلك وأمضاه فهى واحدة بائنة وهو خاطب من الخطّاب وان انكر ذلك وابىٰ ان يمضيه فهى امرأته.

(۲۱)

باب انّ الأب لايجوز له ان يطلّق زوج ابنه

۲۹۲ ۴۰۲۴۶ (۱) **كافى** ۱۳۲/۷: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن القاسم بن عروة عن ابن بكير عن **عبيد بن** زرارة عن أبى عبداللّه ﷺ قال سألته عن الصّبىّ يُزوَّج الصّبيّة هل يتوارثان قال اذا كان أبواهما اللّذان زوّجاهما فنعم، قلت أيجوز طلاق الأب؟

و بنگر به باب یازدهم از باب‌های بیع.

و در روایت یکم از باب یازدهم از باب‌های وقف‌ها فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «طلاق دادن بچّه اگر به فهم و عقل رسیده باشد و نیز صدقه دادن و وصیّت کردنش جایز است گرچه محتلم (= بالغ) نشده باشد.»

و در روایت ششم از باب هفتاد و سوّم از باب‌های وصیّت فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «هنگامی که بر بچّه سیزده سال بگذرد کار او جایز و نافذ است مگر اینکه کم خرد (= سفیه) و ضعیف باشد.»

و در روایت دهم از باب پنجاه و یکم از باب‌های تزویج فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «اگر زن را در آن حال طلاق دهد و هنوز به درک و عقل نرسیده باشد آیا طلاقش جایز است؟ حضرت فرمود: اگر با او مباشرت جنسی کرده است طلاقش بر زن و بر خودش جایز و نافذ است ولی اگر با او مباشرت جنسی نکرده و او از زن و زن از او لذّت نبرده است در این صورت زن از بچّه کناره‌گیری می‌کند و به نزد خانواده‌اش می‌رود و به بچّه نزدیک نمی‌شود تا بچّه بالغ گردد پس از او سؤال می‌شود به او گفته می‌شود که تو فلان همسرت را طلاق دادی پس اگر طلاق را پذیرفت و آن را اجازه کرد یک طلاق بائن است و او یکی از خواستگاران.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

می‌آید:

در روایت چهارم از باب بیست و دوّم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «طلاق بچّه جایز نیست تا آنکه محتلم شود.»

و در روایت یازدهم مانند آن.

و در روایت سوّم از باب بیست و سوّم این گفته که: «از حضرت رضاعليه‌السلام دربارهٔ طلاق دادن مست و بچّه پرسیدم حضرت فرمود: جایز نیست.»

و در روایت سوّم از باب پنجاه و یکم از باب‌های میراث این گفته که: «آیا طلاق او در حالی که ده‌ساله است جایز است؟ او گوید: حضرت فرمود: و امّا طلاق او پس شایسته است که همسرش به پای او بنشیند تا بالغ شود و بداند که قبلاً طلاق داده پس اگر طلاق را پذیرفت و آن را امضاء کرد پس زن یک طلاق بائن دارد و مرد از خواستگاران است ولی اگر بچّه آن را انکار کرد و از اینکه آن را امضاء کند امتناع ورزید پس آن زن همسر اوست.»

باب ۲۱

حکم طلاق همسر پسر توسط پدر

(۱) عبید بن زراره گوید: «از امام صادقعليه‌السلام دربارهٔ پسر بچّه پرسیدم که دختر بچّه‌ای به ازدواج ۲۹۲

قال لا. **نوادر أحمد ابن محمّد** ۱۳۶: صفوان عن العلاء عن **محمّد** عن احدهماعليهما السلام نحوه. **فقيه** ۲۲۷/۴: روى النّضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن عبيد بن زرارة عن أبى عبداللهعليه السلام أنّه سأله عن الصّبىّ وذكر مثله إلى قوله فنعم (وزاد) قال القاسم بن سليمان فاذا كان ابواهما حيّين فنعم. **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۳۵: النّضر عن القاسم بن سليمان عن عبيد بن زرارة عن أبى عبداللهعليه السلام فى الصّبىّ يتزوّج الصّبيّة هل يتوارثان فقال ان كان ابواهما اللّذان زوّجاهما حيّين فنعم قلنا فهل يجوز طلاق الأب قال لا.

۲۹۳ ۴۰۲۴۷ (۲) **تهذيب** ۳۸۲/۹: علىّ بن الحسن بن فضّال عن العبّاس بن عامر عن أبى المعزا حميد بن المثنّىٰ عن أبى العبّاس و**عبيد بن زياد** عن أبى عبداللهعليه السلام فى الصّبىّ تزوّج الصّبيّة قال يتوارثان اذا كان أبواهما زوّجاهما قلت يجوز طلاق الأب قال لا.

۲۹۴ ۴۰۲۴۸ (۳) **المستدرك** ۳۰۶/۱۵: **ابن أبى جمهور** فى درر اللّئالى عن النّبىّصلى الله عليه وآله أنّه قال الطّلاق بيد من أخذ بالسّاق.

وتقدّم فى رواية ابن مسلم (۲) من باب (۵۱) انّ الولاية على الصّغير لأبيه من أبواب التّزويج ج ۲۵ قوله فهل يجوز طلاق الأب على ابنه فى حال صِغَره قالعليه السلام لا.

(۲۲)

باب عدم جواز طلاق المجنون وَالمَعْتُوه والمبرسم والنّائم وجواز طلاق ولىّ المجنون عنه وحكم طلاق السّفيه والضّعيف

۲۹۵ ۴۰۲۴۹ (۱) **كافى** ۱۲۵/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب** ۷۵/۸: **استبصار** ۳۰۲/۳: الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن محمّد ابن أبى حمزة عن **أبى خالد** القمّاط قال قلت لأبى عبداللهعليه السلام الرّجل الأحمق الذّاهب العقل يجوز طلاق وليّه عليه؟ قال ولم يلا يطلّق هو؟ قلت لا يؤمن ان هو[۱] طلّق أن يقول غداً لم أطلّق، أو لا يحسن أن يطلّق، قال ما أرىٰ وليّه إلّا بمنزلة السّلطان.

---

۱. ان طلّق هو ـ كا.

با او در می‌آید آیا از هم ارث می‌برند؟ حضرت فرمود: اگر آنان که آن دو را به زن و شوهری هم داده‌اند پدران آنها بوده‌اند، آری. گفتم: آیا طلاق پدر صحیح است؟ فرمود: نه.»

(۲) از امام صادق‌ع در مورد پسر بچّه‌ای که با دختر بچّه‌ای ازدواج کرده است، روایت است که حضرت فرمود: «این دو از هم ارث می‌برند اگر پدران‌شان این دو را با هم تزویج داده باشند. گفتم: طلاق دادن پدر جایز است؟ حضرت فرمود: نه.» ۲۹۳

(۳) پیامبرص فرمود: «طلاق در دست کسی است که ساق را به دست گرفته است. (کنایه از اینکه به عقد او درآمده است.)» ۲۹۴

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوّم از باب پنجاه و یکم از باب‌های تزویج این گفته که: «آیا طلاق دادن پدر بر پسرش در حال خردسالی‌اش نافذ است؟ حضرت فرمود: نه.»

باب ۲۲

حکم طلاق مجنون، کم‌خرد، بیمار برسام گرفته، خوابیده، سفیه و...

(۱) ابو خالد قمّاط گوید: «از امام صادق‌ع پرسیدم: مرد احمقی که عقل ندارد آیا ولیّ او می‌تواند از طرف او طلاق دهد؟ ۲۹۵

حضرت فرمود: چرا خودش طلاق نمی‌دهد؟ گفتم: چون اطمینانی به او نداریم که پس از طلاق بگوید من طلاق نداده‌ام و یا اصلاً نمی‌داند که چگونه طلاق دهد.

حضرت فرمود: ولیّ و سرپرست او در نظر من به منزلهٔ حاکم است.»

۲۹٦ ٤۰۲۵۰ (۲) **کافی** ۱۲٦/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد ابن الحسين عن محمّد بن سنان عن **أبى خالد** القمّاط عن أبى عبدالله عليه السلام فى طلاق المَعْتُوه[1] قال يطلّق عنه وليّه فانّى أراه بمنزلة الامام.

۲۹۷ ٤۰۲۵۱ (۳) **کافی** ۱۲۵/٦: علىّ بن إبراهيم عن ابيه ومحمّد بن يحيى عن أحمد ابن محمّد عن ابن محبوب عن الحسن بن صالح عن **شهاب** بن عبد ربّه قال قال أبو عبدالله عليه السلام المعتوه الّذى لا يحسنْ ان يطلّق (يُطَلِّقُ ـ خ) عنه وليّه على السّنّة قلت فان جهل فطلّقها ثلاثاً فى مقعد قال يردّ إلى السّنّة فاذا مضت ثلاثة أشهر أو ثلاثة قروء فقد بانت منه بواحدة.

۲۹۸ ٤۰۲۵۲ (٤) **البحار** ۱۵۹/۱۰٤: نوارد الرّاوندى باسناده عن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام قال علىّ عليه السلام طلاق النّائم ليس بشىء حتّى يستيقظ ولا يجوز طلاق معتوه ولا مبرسم[2] ولا صاحب هذيان ولا صاحب لوثة[3] لا مكره ولا صبىّ حتّى يحتلم. **الجعفريّات** ۱۱۲: باسناده عن علىّ عليه السلام مثله.

۲۹۹ ٤۰۲۵۳ (۵) **کافی** ۱۲۵/٦: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار وأبو العبّاس الرّزّاز عن أيّوب بن نوح وحميد بن زياد عن ابن سماعة ومحمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن **فقيه** ۳۲٦/۳: صفوان (بن يحيى ـ فقيه) عن **أبى خالد** القمّاط قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام رجل يعرف رأيه مرّة وينكره اخرى يجوز طلاق وليّه عليه قال ما له هو لا يطلّق (قال ـ فقيه) قلت لا يعرف حدّ الطّلاق، ولا يؤمن عليه ان طلّق اليوم أن يقول غداً لم أطلّق قال ما أراه إلّا بمنزلة الامام ـ يعنى الولىّ ـ

۳۰۰ ٤۰۲۵٤ (٦) **کافی** ۱۲۵/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبى نصر عن عبدالكريم عن **الحلبى** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن طلاق المعتوه الذاهب العقل أيجوز (طلاقه ـ كا) قال لا، وعن المرأة اذا كانت كذلك أيجوز بيعها وصدقتها[4] قال لا. **تهذيب** ۷۵/۸:

---

۱. المعتوه: المدهوش من غير مسّ جنون ـ المعتوه والمخفوق: المجنون وقيل المعتوه: الناقص العقل ـ المعتوه هو المجنون المصاب بعقله. اللسان ۵۱۲/۱۳.

۲. البرسام: علّة معروفة يهذى فيها ـ الهذيان: كلام غير معقول.

۳. صاحب قوية خ ك ـ والظاهر أنّه مصحّف وصحيحه ما فى البحار ـ اللّوثة الجنون وضعف العقل. تقوية ـ جعفريّات ـ خ ك.

٤. أو صدقتها ـ كا.

۲۹۶ (۲) ابو خالد قمّاط از امام صادق علیه السلام دربارهٔ طلاق دادن شخص بی‌خرد (کم عقل) روایت کرده که حضرت فرمود: «ولیّ و سرپرست او از طرف او طلاق می‌دهد چون او را به منزلهٔ امام می‌دانم.»

۲۹۷ (۳) شهاب بن عبد ربّه گوید: «امام صادق علیه السلام فرمود: مرد بی‌عقلی که نمی‌تواند طلاق دهد ولیّ و سرپرست او از طرف او مطابق سنّت طلاق دهد. پرسیدم: اگر او هم نداند و در یک مجلس سه طلاق دهد چگونه است؟

حضرت فرمود: سه طلاق او به سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله بازگردانده می‌شود به این شکل که پس از گذشت سه ماه یا سه طهر از مرد یک طلاقه شود.»

۲۹۸ (۴) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «طلاق دادن شخصی که خوابیده بی‌اثر است تا بیدار شود و طلاق دادن کم خرد و کسی که بیماری برسام دارد و نمی‌داند که چه می‌گوید و کسی که هذیان می‌گوید و دیوانه و ضعیف العقل و کسی که مکره است و بچّه تا آن که محتلم گردد، جایز نیست.»

۲۹۹ (۵) ابو خالد قمّاط گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی است که گاهی می‌داند چه نظر داده و می‌پذیرد و گاهی آن را نمی‌پذیرد آیا ولیّ و سرپرست او می‌تواند همسر این مرد را طلاق دهد؟

حضرت فرمود: چرا خودش طلاق نمی‌دهد؟

گفتم: با احکام طلاق آشنا نیست و مورد اعتماد نیست که اگر امروز طلاق داد فردا بگوید طلاق نداده‌ام. حضرت فرمود: ولیّ و سرپرست او در نظر من به منزلهٔ حاکم است.»

۳۰۰ (۶) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ طلاق احمقی که عقلش از دست رفته پرسیدم که آیا طلاقش نافذ است؟ حضرت فرمود: نه و نیز دربارهٔ زنی که چنین باشد آیا فروش و صدقهٔ او نافذ است حضرت فرمود: نه.»

استبصار ۳۰۲/۳: **فقيه** ۳۲۶/۳: عبدالكريم بن عمرو[1] عن الحلبى عن أبى عبداللّهعليه السلام قال سألته عن طلاق المعتوه الزّائل العقل (وذكر مثله).

۳۰۱ ٤۰۲۵۵ (۷) **المقنع** ۱۱۹: والمعتوه اذا أراد الطّلاق طلّق عنه وليّه.

۳۰۲ ٤۰۲۵٦ (۸) **تهذيب** ۷۵/۸: **استبصار** ۳۰۲/۳: **فقيه** ۳۲۶/۳: حمّاد (بن عيسى ـ فقيه) عن شعيب[2] عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه أنّه سئل عن المعتوه (أ ـ يب) يجوز طلاقه فقال ما هو فقلت الأحمق الذّاهب العقل[3] فقال نعم. (قال الشّيخرحمه الله فالوجه فى هذا الخبر احد شيئين أحدهما أن يكون محمولاً على ناقص العقل لا فاقده بالكليّة، والوجه الثّانى أن نحمله على أنّه يجوز ذلك اذا تولّىٰ عنه وليّه دون ان يتولّاه هو بنفسه).

۳۰۳ ٤۰۲۵۷ (۹) **تهذيب** ۷۳/۸: الحسين بن سعيد عن صفوان عن عبداللّه عن **الحلبى**[4] قال سألت أبا عبداللّهعليه السلام عن طلاق السّكران وعتقه فقال لايجوز، قال وسألته عن طلاق المعتوه فقال وما هو؟ قلت الأحمق الذّاهب العقل قال لا يجوز، قلت فالمرأة كذلك يجوز بيعها وشراؤها؟ قال لا.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۰٤ ٤۰۲۵۸ (۱۰) **تهذيب** ۷۳/۸: أحمد بن محمّد بن عيسى عن علىّ بن الحكم والبرقى عن **اسحاق بن جرير** عن أبى عبداللّهعليه السلام قال سألته عن السّكران يطلّق أو يعتق أو يتزوّج أيجوز ذلك له وهو على حاله؟ قال لايجوز له.

۳۰۵ ٤۰۲۵۹ (۱۱) **الدعائم** ۲٦۸/۲: عن جعفر بن محمّدعليه السلام انّه قال لا يجوز طلاق المجنون المختبل العقل ولا طلاق السّكران الّذى لا يعقل ولا طلاق النّائم وان لفظ به اذا كان نائماً لا يعقل ولا طلاق المكره الّذى يكره على الطّلاق ولا طلاق الصّبىّ قبل ان يحتلم.

وتقدّم فى غير واحد من احاديث باب (۱۱) اشتراط التّكليف بالبلوغ من ابواب المقدّمات (ج ۱) ما يدلّ على انّ السّفيه والضّعيف لا يجوز أمره.

وفى رواية محمّد بن الفضيل (۲) من باب (۱۷) جواز مشى المحرم تحت ظلّ المحمل من ابواب ما يجب اجتنابه على المحرم (ج ۱۳) قولهعليه السلام يا ابا يوسف انّ الدّين ليس بالقياس

---

۱. عبدالملك بن عمرو ـ يب ـ عبدالملك بن عمر ـ صا.
۲. حماد بن شعيب ـ خ يب.
۳. عقله ـ خ يب.
٤. عن عبداللّه الحلبى ـ ئل.

۳۰۱ (۷) و احمقی که عقلش از بین رفته هنگامی که بخواهد طلاق دهد ولیّ و سرپرستش از سوی او طلاق می‌دهد.

۳۰۲ (۸) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معتوه سؤال شد که آیا طلاقش جایز است؟ حضرت فرمود: «معتوه کیست؟ گفتم: احمق بی‌عقل. حضرت فرمود: آری.»

شیخ طوسی رحمه الله فرمود: «توجیه این روایت یکی از دو احتمال است: ۱ـ اینکه روایت بر ناقص العقل حمل شود نه کسی که کلاً فاقد عقل است ۲ـ اینکه روایت بر این معنی حمل شود که طلاقش جایز است اگر ولیّ و سرپرست او به عهده گیرد نه اینکه خودش عهده دار طلاق گردد.»

۳۰۳ (۹) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ طلاق دادن شخص مست و آزادسازی او پرسیدم حضرت فرمود: جایز نیست.

او گوید: و باز از حضرت دربارهٔ طلاق معتوه پرسیدم حضرت فرمود: معتوه کیست؟ گفتم: احمق بی‌عقل. حضرت فرمود: جایز نیست. گفتم: زن نیز چنین است (یعنی احمق بی‌عقل است) خرید و فروشش جایز است؟ حضرت فرمود: نه.»

۳۰۴ (۱۰) اسحاق بن جریر گوید: «از امام صادق دربارهٔ مست پرسیدم که آیا طلاق می‌دهد، آزاد می‌کند، ازدواج می‌نماید آیا او با این حال این کارها برایش جایز است؟ حضرت فرمود: برای او جایز نیست.»

۳۰۵ (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «طلاق دیوانه‌ای که عقلش فاسد شده است و طلاق مستی که نمی‌فهمد و طلاق شخص خوابیده گر چه در حال خواب که نمی‌فهمد به طلاق تلفظ کند و طلاق مکرهی که بر طلاق اکراه شده است و طلاق بچّه پیش از آنکه محتلم (و بالغ) شود جایز نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در بیش از یک روایت از روایات باب یازدهم از باب‌های مقدمات چیزی که دلالت می‌کند که سفیه (کم عقل) و ضعیف (ضعیف العقل) تصرّفش نافذ نیست.

كقياسك وقياس أصحابك انّ اللّه عزّ وجلّ أمر فى كتابه بـالطّلاق وأكّـد فـيه بشـاهدين ولم يرضَ بهما إلّا عدلين وأمر فى كتابه بالتّزويج واهـمله بـلا شـهود فأتـيتم بشـاهدين فيما أبطل اللّه وابطلتم الشّاهدين فـيما أكّـد اللّـه عـزّ وجـلّ وأجـزتم طـلاق المـجنون والسّكران.

وفى رواية معمّر (۱) من باب (۱۶) انّ الموله والمدلّه والمعتوه ليس عتقه بعتق من أبوابه (ج ۲۴) قولهماعليهما السلام انّ المولّه ليس له طلاق، وفى رواية الفضل (۱) من باب (۹) انّ من زوّج ابنه الصّغير وضمن المهر فالمهر على الأب من أبواب المهور (ج ۲۶) قوله الرّجل يزوّج ابنه وهو صغير قالعليه السلام لابأس قلت يجوز طلاق الأب قال لا. وفى رواية السّكونى (۳) من باب (۲۰) حكم طلاق الصّبىّ من أبواب الطّلاق ج ۲۷ قولهعليه السلام كلّ طلاق جايز إلّا طلاق المعتوه او مبرسم او مجنون.

ويأتى فى رواية زكريّا (۳) من بـاب (۲۳) انّ السّكـران لا يـجوز طـلاقه قـوله سألت الرّضاعليه السلام عن طلاق المعتوه والمغلوب على عقله فقالعليه السلام لا يجوز.

(۲۳)

باب أنّ السّكران لايجوز طلاقه

٣٠٦ (۱) كافى ۱۲۶/۴: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عـن الحـلبي ٤٠٢٦٠
كافى ۱۲۶/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد ابن سنان عن ابن مسكان عن الحلبى عن أبى عبداللّهعليه السلام قال سألته عن طلاق السّكران فقال لا يجوز ولا كرامة.

٣٠٧ (۲) كافى ۱۲۶/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بـن مـحمّد عـن مـحمّد بـن اسـماعيل ٤٠٢٦١
عن محمّد بن الفضيل عن أبى الصّباح الكنانى عـن أبـى عـبداللّـهعليه السلام قـال ليس طـلاق السّكران بشىء.

٣٠٨ (۳) تهذيب ۷۳/۸: أحمد بن محمّد عن محمّد بن سهل عن زكريّا بن آدم قـال سألت ٤٠٢٦٢
الرّضاعليه السلام عن طلاق السّكران والصّبىّ والمعتوه والمغلوب على عقله ومن لم يـتزوّج بـعدُ فقالعليه السلام لا يجوز.

و در روایت دوّم از باب هفدهم از باب‌های محرّمات مُحْرِم فرموده امام معصوم‌ﷺ که: «ای ابو یوسف! دین قیاسی نیست به سان قیاسی که تو و یارانت داری خداوندﷻ در کتابش دستور طلاق داده و در مورد آن با دو شاهد محکم کاری کرده است و جز به دو شاهد عادل رضایت نداده است و در کتابش دستور ازدواج داده و آن را بدون حضور شاهدان مهمل نهاده است ولی شما در آنجایی که خداوند دو شاهد را باطل کرده، دو شاهد آوردید و دو شاهد را در آنجا که خداوندﷻ تاکید کرده باطل دانستید و نیز طلاق دیوانه و مست را اجازه دادید.»

و در روایت یکم از باب شانزدهم از باب‌های آزادسازی برده فرموده دو امام‌ﷺ که: «والهی که عقلش کار نمی‌کند طلاق ندارد (نمی‌تواند طلاق دهد)»

و در روایت یکم از باب نهم از باب‌های مهرها این گفته که: «مرد برای فرزند کوچکش (نابالغ) همسر می‌گیرد؟حضرت فرمود: اشکال ندارد. گفتم: طلاق پدر جایز است؟ فرمود: نه.»

و در روایت سوّم از باب بیستم فرموده امام معصوم‌ﷺ که: «هر طلاقی جایز است مگر طلاق احمق بی‌عقل و یا کسی که بیماری برسام (= التهاب پردهٔ بین کبد و قلب) دارد (و هذیان می‌گوید) و یا دیوانه.»

می‌آید:

در روایت سوّم از باب بیست و سوّم این گفته که: «از حضرت رضاﷺ دربارهٔ طلاق دادن احمق بی‌عقل و کسی که عقلش از کار افتاده، پرسیدم حضرت فرمود: جایز نیست.»

باب ۲۳

حکم طلاق مست

۳۰۶ (۱) حلبی گوید: «از امام صادقﷺ دربارهٔ طلاق دادن مرد مست پرسیدم حضرت فرمود: طلاق او جایز و نافذ نیست و ارزشی ندارد.»

۳۰۷ (۲) امام صادقﷺ فرمود: «طلاق دادن مرد مست اعتباری ندارد.»

۳۰۸ (۳) زکریا بن آدم گوید: «از حضرت رضاﷺ دربارهٔ طلاق مست و بچّه و کم عقل و کسی که عقلش از کار افتاده و کسی که هنوز ازدواج نکرده، پرسیدم حضرت فرمود: جایز نیست.»

۳۰۹ ٤٠٢٦٣ (۴) **المقنع** ۱۱۴: ولا يقع الطّلاق باكراه ولا اجبار ولا على سكر إلّا أن يكون الرّجل مريداً للطّلاق[1]. **فقه الرّضا**(ع) ۲۴۱: (مثله إلى قوله ولا على سكر).

وتقدّم في رواية محمّد بن الفضيل (۲) من باب (۱۷) جواز مشى المحرم تحت ظلّ المحمل من أبواب ما يجب اجتنابه على المحرم ج ۱۳ قوله(ع) لأبى يوسف إنّ اللّه تعالى أمر فى كتابه بالطّلاق وأكّد فيه بشاهدين ولم يرض بهما إلّا عدلين وأمر فى كتابه بالتّزويج وأهمله بلا شهود فأتيتم بشاهدين فيما أبطل اللّه تعالى وأبطلتم شاهدين فيما أكّد اللّه عزّوجلّ وأجزتم طلاق المجنون والسّكران.

وفى رواية الحلبي (۲) من باب (۱۷) أنّ السّكران لا يجوز عتقه من أبواب العتق ج ۲۴ قوله سألته عن طلاق السّكران فقال(ع) لا يجوز. **وفى** رواية الحلبى (۳) مثله. **وفى** رواية أبى بصير (۲) من باب (۲۰) حكم طلاق الصّبىّ من أبواب الطلاق ج ۲۷ قوله(ع) لا يجوز طلاق الصّبىّ ولا السّكران. **وفى** رواية الحلبى (۹) من باب (۲۲) عدم جواز طلاق المجنون قوله سألت أبا عبداللّه(ع) عن طلاق السّكران فقال(ع) لايجوز. **وفى** رواية اسحاق (۱۰) قوله سألته(ع) عن السّكران يطلّق (الى ان قال(ع)) لا يجوز. **وفى** رواية الدعائم (۱۱) قوله(ع) ولا يجوز طلاق السّكران.

(۲٤)

باب انّ طلاق المكره والمضطرّ ومن لايريد الطّلاق ليس بصحيح

۳۱۰ ٤٠٢٦٤ (۱) **كافى** ۱۲۷/۶: علىّ عن أبيه عن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن **زرارة** عن أبى جعفر(ع) قال سألته عن طلاق المكره وعتقه فقال ليس طلاقه بطلاق ولا عتقه بعتق فقلت انّى رجل تاجر أمرّ بالعشّار ومعى مال فقال غيّبه ما استطعت وضعه مواضعه، فقلت وان حلّفنى بالطّلاق والعتاق فقال احلف له ثمّ أخذ تمرة فحفن[2] بها من زبد كان قدّامه فقال ما ابالى حلفت لهم بالطّلاق والعتاق أو أكلتها[3].

---

۱. قوله إلّا أن يكون الرجل مريداً للطّلاق فيه ما فيه فتأمّل.

۲. الحفن: اخذك الشىء براحتك والاصابع مضمومة. وفى بعض النّسخ فحفر بها وفى بعضها فحفّ بها.

۳. أو آكلها ـ ئل.

(۴) طلاق با اکراه و اجبار و در حال مستی واقع نمی‌شود مگر اینکه مرد قصد و ارادهٔ طلاق داشته باشد. ۳۰۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوّم از باب هفدهم از باب‌های محرّمات مُحْرِم فرموده امام‌علیه السلام به ابو یوسف که: «خداوند در کتابش دستور طلاق داده است و در آن با دو شاهد محکم کاری کرده است و جز به دو شاهد عادل رضایت نداده است ولی در کتابش دستور ازدواج داده و آن را بدون شاهد رها کرده است امّا شما در موردی که خداوند باطل کرده دو شاهد می‌آورید و دو شاهد را در موردی که خداوند محکم کاری کرده باطل می‌دانید و طلاق دیوانه و مست را اجازه می‌دهید.»

و در روایت دوّم از باب هفدهم از باب‌های آزادسازی برده این گفته که: «از امام معصوم‌علیه السلام دربارهٔ طلاق مست پرسیدم حضرت فرمود: جایز نیست.»

و در روایت سوّم مانند آن.

و در روایت دوّم از باب بیستم فرموده امام معصوم‌علیه السلام که: «طلاق پسر بچّه و مست جایز نیست.»

و در روایت نهم از باب بیست و دوّم این گفته که: «از امام صادق‌علیه السلام دربارهٔ طلاق مست پرسیدم حضرت فرمود: جایز نیست.»

و در روایت دهم این گفته که: «از امام معصوم‌علیه السلام دربارهٔ مستی که طلاق می‌دهد پرسیدم...تا آن که گوید: جایز نیست.»

و در روایت یازدهم فرموده امام معصوم‌علیه السلام که: «طلاق مست جایز نیست.»

باب ۲۴

طلاق مکره و مضطر

(۱) زراره گوید: «از امام باقرعلیه السلام دربارهٔ کسی که به طلاق دادن همسرش یا آزاد کردن برده‌اش مجبور و اکراه شده است، پرسیدم حضرت فرمود: نه طلاق او طلاق است و نه آزادسازی او آزادسازی است. ۳۱۰

گفتم: من تاجرم و با اموالم با مأمور مالیات حکومت برخورد می‌کنم. حضرت فرمود: تا می‌توانی مالت را پنهان ساز و در جای مطمئن بگذار.

پرسیدم: اگر چه (برای اطمینان از این که مالی را به همراه ندارم) از من هم بخواهند تا به طلاق همسر و آزادی برده سوگند بخورم به این شکل که اگر من مالی همراه دارم همسرم مطلّقه باشد و بردگانم آزاد. حضرت فرمود: برای مأمور مالیات سوگند بخور. آنگاه حضرت خرمایی برداشت و آن را در سرشیری که جلویشان بود زد و فرمود: برای من فرقی نمی‌کند که سوگند اجباری به طلاق همسر و آزادی برده، بخورم یا این لقمه را بخورم.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۱۱ ٤۰۲٦٥ (۲) **کافی** ۱۲۷/٦: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب **تهذیب** ۷٤/۸: علیّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن علی عن الحسن بن محبوب عن یحیی بن **عبداللّه بن الحسن** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال سمعته یقول لا یجوز طلاق فی استکراه ولا یجوز عتق فی استکراه ولا یجوز یمین فی قطیعة رحم ولا فی شیء من معصیة اللّه فمن حلف أو حلّف فی شیء[1] من هذا وفعله فلا شیء علیه قال وانّما الطّلاق ما ارید به الطّلاق من غیر استکراه ولا اضرار علی العدّة والسّنّة[2] علی طهر بغیر جماع وشاهدین فمن خالف هذا فلیس طلاقه ولا یمینه بشیء یردّ إلی کتاب اللّه عزّ وجلّ.

۳۱۲ ٤۰۲٦٦ (۳) **کافی** ۱۲٦/٦: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن بعض أصحابه عن ابن أبی عمیر أو غیره عن **عبداللّه بن سنان** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال سمعته یقول لو أنّ رجلاً مسلماً مرّ بقوم لیسوا بسلطان فقهروه حتّی یتخوّف علی نفسه أن یعتق أو یطلّق ففعل لم یکن علیه شیء.

۳۱۳ ٤۰۲٦۷ (٤) **العوالی** ۲۳۲/۱: عن **النّبیّ** صلی الله علیه وآله قال لا طلاق ولا عتاق فی إغلاق ـ والاغلاق الاکراه ـ.

۳۱٤ ٤۰۲٦۸ (٥) **تهذیب** ٥۱/۸: علیّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن الرّبیع الأقرع عن **هشام بن سالم** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال لا طلاق إلّا لمن أراد الطّلاق. **وفیه** ـ علیّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبداللّه بن زرارة عن محمّد ابن أبی عمیر عن **هشام** بن سالم عن أبی عبداللّه مثله. **تهذیب** ٥۱/۸: علیّ بن الحسن بن فضّال عن أخویه عن أبیهما عن عبداللّه بن بکیر عن زرارة عن **عبدالواحد** بن المختار الأنصاریّ قال سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول لا طلاق إلّا لمن أراد الطّلاق. **کافی** ٦۲/٦: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بکیر عن زرارة عن **الیسع** عن أبی عبداللّه علیه السلام وعن **عبدالواحد** بن المختار عن أبی جعفر علیه السلام أنّهما قالا (وذکر مثله).

۳۱٥ ٤۰۲٦۹ (٦) **کافی** ٦۲/٦: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن بعض أصحابه عن ابن بکیر عن **زرارة** عن أبی عبداللّه علیه السلام أنّه قال لا طلاق إلّا ما ارید به الطّلاق.

---

۱. علی شیء ـ یب.
۲. أو السّنّة ـ یب.

۳۱۱ (۲) یحیی بن عبدالله بن حسن گوید: «شنیده‌ام امام صادقعليه‌السلام می‌فرمود: طلاقی که در حال اکراه و ناخواسته صورت گیرد صحیح نیست و نیز آزاد سازی برده هم در حال اکراه صحیح نیست و سوگند خوردن بر قطع رحم خویشاوندی و همچنین در مورد هر گناهی نیز نادرست است و هر کس در این موارد سوگند بخورد و یا به اجبار او را سوگند دهند و او سوگند بخورد چیزی بر او نیست (و سوگند او بی‌اثر است)

حضرت افزود: و تنها طلاقی درست است که بدون اکراه و اضرار بر پایهٔ عدّه و سنّت در طهر غیر مواقعه و با حضور دو شاهد، بدان اراده طلاق کند پس هر کس با این شرایط مخالفت کند طلاق او و سوگندش بی‌اثر است و به کتاب خدا بازگردانده می‌شود.»

۳۱۲ (۳) عبدالله بن سنان گوید: «شنیدم امام صادقعليه‌السلام می‌فرمود: اگر مرد مسلمانی با گروهی که حاکم نیستند ولی او را به گونه‌ای مقهور سازند که بر خویش بترسد و مجبور سازند که آزاد سازد و طلاق دهد و او هم چنین کند چیزی بر او نیست (نه آزاد سازی برده و نه طلاق هیچکدام واقع نمی‌شود)».

۳۱۳ (۴) پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «طلاق زن و آزاد سازی برده در حال اغلاق، طلاق و آزاد سازی نیست و اغلاق همان اکراه است.»

۳۱۴ (۵) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «طلاق نیست مگر برای کسی که قصد طلاق کند.»

۳۱۵ (۶) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «طلاق نیست مگر طلاقی که بدان ارادهٔ طلاق شود.»

۳۱۶ ۴۰۲۷۰ (۷) **فقه الرّضا**ؑ ۲۴۱: فلا يجوز للشاهدين أن يشهد اعلى رجل طلّق امرأته إلّا على اقرار منه ومنها أنّها طاهرة من غير جماع ويكون مريداً للطلاق.

۳۱۷ ۴۰۲۷۱ (۸) **كافى** ۱۲۷/۶: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن عبيس بن هشام وصالح بن خالد عن **منصور بن يونس** قال سألت العبد الصّالحؑ ـ وهو بالعريض ـ فقلت له ـ جعلت فداك ـ انّى قد تزوّجت امرأةً وكانت تُحِبُّنى، فتزوّجت عليها ابنة خالى وقد كان لى من المرأة ولد، فرجعت إلى بغداد فطلّقتها واحدةً، ثمّ راجعتها، ثمّ طلّقتها الثّانية، ثمّ راجعتها، ثمّ خرجت من عندها اُريد سفرى هذا حتّى اذا كنت بالكوفة أردت النّظر إلى ابنة خالى فقالت اختى وخالتى لا تنظر اليها واللّه أبداً حتّى تطلّق فلانة، فقلت ويحكم، واللّه مالى إلى طلاقها سبيل، فقال لى هو من شأنك ليس لك إلى طلاقها سبيل، فقلت ـ جعلت فداك ـ انّه كانت لى منها بنت وكانت ببغداد وكانت هذه بالكوفة وخرجت من عندها قبل ذلك بأربع فأبوا علىّ إلّا تطليقها ثلاثاً، ولا واللّه ـ جعلت فداك ـ ما أردت اللّه، وما أردت إلّا أن اداريهم عن نفسى وقد امتلأ قلبى من ذلك ـ جعلت فداك ـ فمكث طويلاً مطرقاً[1] ثمّ رفع رأسه الىّ وهو متبسّم قال أمّا ما بينك وبين اللّه عزّ وجلّ فليس بشىء ولكن اذا قدّموك إلى السّلطان أبانها منك.

وتقدّم فى رواية السّكونى (۳) من باب (۲۰) حكم طلاق الصّبىّ قولهؑ كلّ طلاق جايز إلّا طلاق المعتوه او مكره. **وفى** رواية الرّاوندى (۴) من باب (۲۲) عدم جواز طلاق المجنون قولهؑ ولا يجوز طلاق معتوه ولا مكره. **وفى** رواية الدعائم (۱۱) قولهؑ ولا يجوز طلاق المكره الّذى يكره على الطّلاق.

(۲۵)

باب حكم طلاق المريض

۳۱۸ ۴۰۲۷۲ (۱) **تهذيب** ۷۷/۸: **استبصار** ۳۰۴/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۲۲/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن **فقيه** ۳۵۴/۳: ابن بكير عن **زرارة** عن أبى عبداللّهؑ قال ليس للمريض أن يطلّق (امرأته ـ فقيه) وله أن يتزوّج.

---

۱. أطرق الرّجل أى ارخى عينيه ينظر إلى الارض ـ اذا سكت فلم يتكلّم ـ اللسان.

(۷) فقه الرضا علیه السلام: «برای دو شاهد جایز نیست که بر مردی که همسرش را طلاق داده شهادت دهند مگر بر پایهٔ اقراری که مرد می‌کند و یکی از آن شرایط این است که زن در حالت پاکی است بدون اینکه با او مباشرت جنسی شده باشد و مرد قصد طلاق کرده باشد.» ۳۱۶

(۸) منصور بن یونس گوید: «از عبدصالح (امام کاظم) علیه السلام در عریض پرسیدم و به حضرت گفتم: فدایت شوم! من با زنی ازدواج کرده‌ام و او به من علاقه داشت آنگاه با داشتن وی با دختر دایی‌ام ازدواج نمودم در حالی که از آن زن فرزند داشتم بعد از آن به بغداد بازگشتم و زن اوّل را یک بار طلاق دادم آنگاه در عدّه به او رجوع کردم و سپس برای بار دوّم او را طلاق دادم و سپس به او رجوع کردم آنگاه برای همین سفرم از او جدا شدم. به کوفه که رسیدم خواستم تا دیداری با دختر دایی ام داشته باشم ولی خواهر و خاله‌ام گفتند به خدا سوگند تا تو زن اوّل را طلاق ندهی هرگز او را نخواهی دید. ۳۱۷

گفتم: وای بر شما! به خدا سوگند من راهی به طلاق آن زن ندارم (و نمی‌توانم او را طلاق دهم) حضرت به من فرمود: طلاق در اختیار توست تو راهی به طلاق دادن آن زن نداری؟ گفتم: فدایت شوم! من از آن زن دختری دارم و او در بغداد است و این همسرم در کوفه و چهار روز پیش از نزد وی بیرون آمده‌ام ولی آنان از من نپذیرفتند مگر اینکه آن زن را سه طلاقه کنم به خدا سوگند! فدایت شوم من خدا را اراده نکردم و قصد نکردم مگر اینکه با آنان دربارهٔ خودم مدارا کنم و دلم در این رابطه پر شده بود فدایت شوم! حضرت طولانی سر به زیر افکند سپس سرش را به سوی من برداشت در حالی که متبسّم بود و فرمود: امّا بین خود و خدایت چیزی نیست ولی اگر آنان تو را نزد حاکم ببرند او آن را از تو جدا می‌کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوّم از باب بیستم فرموده معصوم علیه السلام که: «هر طلاقی جایز است مگر طلاق احمق بی‌عقل و یا مُکرِه [= کسی که به اکراه او را به طلاق وادار کرده‌اند]»

و در روایت چهارم از باب بیست و دوّم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «طلاق احمق بی‌عقل و مکره جایز نیست.»

و در روایت یازدهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «جایز نیست طلاق مُکرهی که بر طلاق اکراه می‌شود.»

باب ۲۵

حکم طلاق مریض

(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «بیمار نمی‌تواند همسرش را طلاق دهد ولی می‌تواند ازدواج کند.» ۳۱۸

۳۱۹ ۴۰۲۷۳ (۲) **تهذيب ۷۷/۸: استبصار ۳۰۴/۳**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۱۲۳/۶**: علىّ عن أبيه عن **تهذيب ۴۵۴/۷ ـ ۴۷۳: استبصار ۱۹۲/۳**: (الحسن ـ يب ج ۷ ـ صا ۱۹۲) ابن محبوب عن (علىّ ـ خ ـ يب صا) ابن رئاب عن **زرارة** عن أحدهماﷺ قال (ليس ـ يب ـ كا ـ صا ۱۹۲) للمريض أن يطلّق وله أن يتزوّج فان (هو ـ كا) تزوّج ودخل[۱] بها فهو جائز[۲] وان لم يدخل بها حتّى مات فى مرضه فنكاحه باطل (ولا مهر لها ـ كا يب ۷۷ و۴۷۳ ـ صا) ولا ميراث (لها ـ يب ۴۵۴).

۳۲۰ ۴۰۲۷۴ (۳) **تهذيب ۷۷/۸: استبصار ۳۰۳/۳**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۱۲۲/۶**: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن عبداللّٰه بن جبلة (عبداللّٰه[۳] ـ يب ـ صا) ابن بكير عن **عبيد بن زرارة** عن أبى عبداللّٰهﷺ قال لا يجوز طلاق المريض[٤] ويجوز نكاحه.

۳۲۱ ۴۰۲۷۵ (۴) **تهذيب ۷۷/۸: استبصار ۳۰۳/۳**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۱۲۱/۶**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **فقيه ۳۵۳/۳**: (الحسن ـ فقيه) ابن محبوب عن (عبداللّٰه ـ صا) ابن بكير عن **عبيد بن زرارة** قال سألت أبا عبداللّٰهﷺ عن المريض (أ ـ كا ـ صا) (له أن ـ كا ـ يب ـ صا) يطلّق امرأته فى تلك الحال[٥] قال لا، ولكن له أن يتزوّج ان شاء، فان (شاء، صا) دخل بها ورثته، وان ـ لم يدخل بها فنكاحه باطل.

۳۲۲ ۴۰۲۷۶ (۵) **المقنع ۱۰۹**: واذا تزوّج الرّجل فى مرضه ودخل بها ورثته، وان لم يدخل بها لم ترثه ونكاحه باطل.

۳۲۳ ۴۰۲۷۷ (۶) **كافى ۱۲۲/۶**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب ۷۸/۸: استبصار ۳۰۷/۳**: الحسين بن سعيد عن أخيه الحسن عن زرعة (بن محمّد ـ كا ـ يب) عن **سماعة** قال سألتهﷺ عن رجل طلّق امرأته وهو مريض قال ترثه مادامت فى عدّتها، وان طلّقها فى حال اضرار فهى ترثه إلى سنة فان زاد على السّنة (فى عدّتها ـ فقيه) يوم واحد[٦] لم ترثه وتعتدّ (منه ـ كا ـ يب) أربعة أشهر وعشراً عدّة المتوفى عنها زوجها **فقيه ۳۵۴/۳**: وفى رواية زرعة عن **سماعة** قال سألته عن رجل طلّق امرأته وذكر مثله إلى قوله لم ترثه

---

۱. فدخل ـ خ. ۲. فجائز ـ يب، ج ۷ ـ صا ۱۹۲. ۳. عبيداللّٰه ـ خ يب.
٤. العليل ـ صا. ۵. الحالة ـ صا. ٦. يوماً واحداً ـ كا.

۳۱۹ (۲) امام باقر و یا امام صادق علیهماالسلام فرمودند: «بیمار نمی‌تواند همسرش را طلاق دهد ولی می‌تواند ازدواج کند پس اگر ازدواج کرد و با آن زن مباشرت جنسی نمود این ازدواج نافذ است ولی اگر مباشرت جنسی نکرد تا آن که در همان بیماری مُرد، ازدواج او باطل است و زن، مهر و ارث ندارد.»

۳۲۰ (۳) امام صادق علیه‌السلام فرمود: «طلاق بیمار جایز نیست ولی ازدواجش جایز است.»

۳۲۱ (۴) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: آیا بیمار می‌تواند در حال مریضی خود همسرش را طلاق دهد؟ حضرت فرمود: نه ولی اگر بخواهد می‌تواند در آن حال ازدواج کند پس اگر با زن مباشرت جنسی کرد زن از او ارث می‌برد ولی اگر با او مباشرت جنسی نکرد ازدواجش باطل است.»

۳۲۲ (۵) هنگامی که مرد در بیماری اش ازدواج کند و با زن مباشرت جنسی نماید زن از او ارث می‌برد ولی اگر با او مباشرت جنسی نکند زن از او ارث نمی‌برد و ازدواجش باطل است.

۳۲۳ (۶) سماعه گوید: «از امام علیه‌السلام دربارهٔ مردی که در حال بیماری همسرش را طلاق داده است پرسیدم حضرت فرمود: زن از آن مرد تا زمانی که در عدّه است ارث می‌برد و اگر مرد به هدف زیان‌رسانی به زن او را در حال بیماری طلاق داده است تا یک سال زن از مرد ارث می‌برد و اگر یک روز

مستدرك ۳۳۴/۱۵: السّيّد المرتضى فى أجوبة المسائل الثّالثة الواردة من الموصل عن زرعة عن **سماعة** قال سألته عليه السلام عن رجل (وذكر نحو ما فى فقيه).

۳۲۴ ٤٠٢٧٨ (۷) **كافى** ۱۲۲/۶: حميد بن زياد عن **استبصار** ۳۰۵/۳: الحسن بن محمّد (عن ـ كا) ابن سماعة **تهذيب** ۷۸/۸: محمّد بن يعقوب عن أبى علىّ الأشعرىّ عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن ابن رباط[۱] عن ابن مسكان عن **أبى العبّاس** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال قلت له رجل طلّق امرأته ـ وهو مريض ـ تطليقة، وقد كان طلّقها قبل ذلك تطليقتين؟ قال فانّها ترثه اذا كان فى مرضه، قال قلت وما حدّ المرض؟ قال لا يزال مريضاً حتّى يموت وان طال ذلك إلى سنة[۲].

۳۲۵ ٤٠٢٧٩ (۸) **كافى** ۱۲/۶ ـ ۱۳۴/۷: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن **فقيه** ۲۲۸/۴: ابن أبى عمير **تهذيب** ۳۸۵/۹: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن جميل (بن درّاج ـ كا ـ فقيه) عن **أبى العبّاس** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال اذا طلّق الرّجل المرأة فى مرضه ورثته مادام فى مرضه ذلك، وان انقضت عدّتها إلّا أن يصحّ منه (قال ـ كا) قلت (له ـ كا ج ۷) فان طال به المرض قال (ترثه ـ فقيه) ما بينه وبين سنة.

۳۲۶ ٤٠٢٨٠ (۹) **كافى** ۱۳۴/۷: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن بعض أصحابنا عن أبان بن عثمان **تهذيب** ۳۸۶/۹: الحسين بن سعيد عن فضالة عن أبان بن عثمان عن الحلبىّ، وأبى بصير و**أبى العبّاس** جميعاً عن أبى عبداللّه عليه السلام أنّه قال ترثه ولا يرثها اذا انقضت العدّة.

۳۲۷ ٤٠٢٨١ (۱۰) **تهذيب** ۷۹/۸: **استبصار** ۳۰۶/۳: محمّد بن علىّ بن محبوب (عن أحمد بن محمّد ـ صا) عن الحسين بن سعيد عن علىّ بن النّعمان عن **فقيه** ۳۵۳/۳: (عبداللّه ـ فقيه) ابن مسكان عن **أبى العبّاس**[۳] قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن رجل طلّق امرأته وهو مريض، قال ترثه فى مرضه ما بينه[٤] وبين سنة ان مات فى[٥] مرضه ذلك، وتعتدّ من يوم طلّقها عدّة المطلّقة، ثمّ تتزوّج اذا انقضت عدّتها وترثه ما بينها[٦] وبين سنة ان مات فى مرضه ذلك، فان مات بعد ما تمضى سنة لم يكن لها[۷] ميراث (حمله الشّيخ رحمه الله على ما لم تتزوّج)

---

۱. ابن سنان ـ صا. ۲. إلى السّنة ـ كا.
۳. عن فضل بن عبدالملك البقباق ـ فقيه. ٤. مابينها ـ خ يب.
۵. من ـ فقيه. ۶. ما بينه ـ خ ـ يب. ۷. فليس لها ـ فقيه.

از سال بگذرد دیگر آن زن ارث نمی‌برد و باید که زن پس از مرگ شوهر چهار ماه و ده روز عدّه وفات بگیرد.»

۳۲۴ (۷) ابو العبّاس گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که در حال بیماری، همسرش را یک بار طلاق داده است و پیش از این طلاق نیز او را دو بار دیگر طلاق داده است، پرسیدم حضرت فرمود: آن زن از آن مرد ارث می‌برد در صورتی که مرد در همان بیماری بماند و بمیرد.

ابو العبّاس گوید: پرسیدم: حدّ این بیماری چیست؟ حضرت فرمود: اینکه پیوسته بیمار باشد تا بمیرد گر چه یک سال طول کشد (یعنی یک سال پس از طلاق همان بیماری ادامه یابد و سپس به مرگ منتهی گردد)»

۳۲۵ (۸) ابو العبّاس گوید: «امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که مرد در بیماری همسر خویش را طلاق دهد همسرش از او ارث می‌برد مادامی که مرد در همان مرض باشد گر چه عدّهٔ زن تمام شود مگر اینکه مرد از بیماری (که طلاق در آن واقع شده است) سلامت یابد.

ابو العبّاس گوید: پرسیدم: اگر بیماری او طول کشد باز زن ارث می‌برد؟ حضرت فرمود: تا یک سال اگر بیماری طول کشد زن ارث می‌برد.»

۳۲۶ (۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «زن از مرد ارث می‌برد و مرد از زن ارث نمی‌برد هنگامی که عدّه بگذرد.»

۳۲۷ (۱۰) ابو العبّاس گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را در حالی که بیمار است طلاق می‌دهد، پرسیدم حضرت فرمود: زن از مرد در بیماری مرد تا یک سال اگر در همان بیماری مرد بمیرد ارث می‌برد و از روزی که مرد او را طلاق داده، عدّهٔ زن مطلّقه می‌گیرد سپس هنگامی که عدّه‌اش تمام شد ازدواج می‌کند و از مرد تا فاصلهٔ یکسال اگر مرد در همان بیماری بمیرد ارث می‌برد ولی اگر مرد پس از گذشت یکسال بمیرد زن ارث ندارد.»

مستدرک ۳۳۴/۱۵: السّیّد المرتضی فی أجوبة المسائل الثّالثة الواردة من الموصل عن عبداللّه بن مسکان عن **الفضل** بن عبدالملک البقباق قال سألت أبا عبداللّه‌ؑ (وذکر نحوه).

۳۲۸ ۴۰۲۸۲ (۱۱) **کافی** ۱۲۲/۶: حمید بن زیاد عن أحمد بن محمّد عن محسن عن معاویة بن وهب **تهذیب** ۷۸/۸: **استبصار** ۳۰۵/۳: محمّد بن یعقوب عن أبی علیّ الأشعریّ عن أحمد بن محسن[1] عن معاویة بن وهب عن **عبید بن زرارة** عن أبی عبداللّه ؑ قال سألته عن رجل طلّق امرأته وهو مریض حتّی مضی لذلک سنة، قال ترثه اذاکان فی مرضه الّذی طلّقها (فیه ـ یب) ولم یصحّ بین[2] ذلک.

۳۲۹ ۴۰۲۸۳ (۱۲) **تهذیب** ۸۰/۸: **استبصار** ۳۰۷/۳: علیّ بن الحسن بن فضّال عن أخویه عن أبیهما عن عبداللّه بن بکیر عن **عبید بن زرارة** عن أبی عبداللّه‌ؑ فی الرّجل امرأته تطلیقتین، ثمّ یطلّقها الثّالثة وهو مریض فهی ترثه.

۳۳۰ ۴۰۲۸۴ (۱۳) **تهذیب** ۳۸۵/۹: الحسین بن سعید عن فضالة عن العلاء عن **محمّد بن مسلم** عن أحدهماؑ قال اذا طلّق الرّجل امرأته تطلیقتین ثمّ طلّقها الثّالثة وهو مریض فهی ترثه.

۳۳۱ ۴۰۲۸۵ (۱۴) **تهذیب** ۸۰/۸: **استبصار** ۳۰۷/۳: علیّ بن الحسن بن فضّال عن علیّ بن أسباط عن علاء بن رزین عن **محمّد بن مسلم** عن أبی جعفرؑ قال سألته عن الرّجل یطلّق امرأته تطلیقتین ثمّ یطلّقها (تطلیقة ـ خ یب) ثالثة[3] وهو مریض قال هی ترثه.

۳۳۲ ۴۰۲۸۶ (۱۵) **کافی** ۱۲۳/۶ ـ ۱۳۴/۷: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **أبان** (بن عثمان ـ کا ج ۶) عن رجل عن أبی عبداللّه‌ؑ (أنّه قال ـ کا ج ۶) فی رجل طلّق (امرأته ـ کا) تطلیقتین فی صحة ثمّ طلّق (التّطلیقة ـ کا ج ۶) الثّالثة وهو مریض (قال ـ کا ج ۷) (انّها ـ کا ج ۶ ـ فقیه) ترثه مادام فی مرضه وان کان إلی سنة **فقیه** ۳۵۳/۳: فی روایة ابن أبی عمیر عن أبان أنّ ابا عبداللّه‌ؑ قال فی رجل (وذکر مثله) **مستدرک** ۳۳۴/۱۵: السّیّد المرتضی فی اجوبة المسائل الثّالثة الواردة من الموصل عن ابن أبی عمیر عن **أبان** إنّ أبا عبداللّه‌ؑ قال فی رجل (وذکر مثل ما فی فقیه).

---

۱. عن أحمد بن الحسن ـ صا. ۲. من ـ یب ـ صا. ۳. الثّالثة ـ صا.

شیخ طوسی‌ رحمه‌الله روایت را بر موردی حمل کرده که زن ازدواج نکرده است.

۳۲۸ (۱۱) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که در حال بیماری، همسر خویش را طلاق داده است و یکسال هم از طلاق او گذشته است، پرسیدم.

حضرت فرمود: در صورتی که مرد در همان بیماری که طلاق در آن واقع شده بمیرد و از آن بیماری بهبودی نیافته باشد، زن از مرد ارث می‌برد.»

۳۲۹ (۱۲) از امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی که همسرش را دو طلاق می‌دهد سپس او را در حالی که مریض است طلاق سوّم می‌دهد روایت است که زن از مرد ارث می‌برد.

۳۳۰ (۱۳) امام باقر و یا امام صادق علیهماالسلام فرمودند: «هنگامی که مرد همسرش را دو طلاق بدهد سپس او را برای بار سوّم در حال بیماری طلاق دهد زن از مرد ارث می‌برد.»

۳۳۱ (۱۴) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ مردی که همسرش را دو طلاق می‌دهد سپس او را در حالی که مریض است طلاق سوّم می‌دهد، پرسیدم حضرت فرمود: زن از مرد ارث می‌برد.»

۳۳۲ (۱۵) امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که همسرش را در حال سلامت و تندرستی دو طلاق داد آنگاه در حال بیماری بار سوّم نیز او را طلاق داد، فرمود: «آن زن از مرد تا زمانی که مرد در همان بیماری است ارث می‌برد گر چه بیماری یک سال طول کشد.»

۳۳۳ ٤٠٢٨٧ (۱۶) **تهذیب** ۷۸/۸: **استبصار** ۳۰۵/۳: علیّ بن الحسن عن أخویه عن أبیهما عن القاسم بن عروة عن عبداللّه بن بکیر عن **زرارة** عن أبی عبداللّهعليه السلام فی الرّجل یطلّق امرأته فی مرضه قال ترثه مادام فی مرضه وان انقضت عدّتها.

۳۳٤ ٤٠٢٨٨ (۱۷) **تهذیب** ۸۰/۸: **استبصار** ۳۰۷/۳: الحسین بن سعید عن صفوان عن یحیی الأزرق[۱] عن **عبدالرّحمن** عن موسی بن جعفرعليهما السلام قال سألته عن رجل یطلّق[۲] امرأته آخر طلاقها؟ قال نعم یتوارثان فی العدّة.

۳۳۵ ٤٠٢٨٩ (۱۸) **تهذیب** ۹۴/۸: **استبصار** ۲۹۰/۳: علیّ بن الحسن عن محمّد وأحمد ابنی الحسن عن أبیهما عن عبداللّه بن بکیر عن **یحیی الأزرق** عن أبی الحسنعليه السلام قال المطلّقة ثلاثاً ترث وتورث مادامت فی عدّتها (قال الشّیخ﵀ فی صا: فهذا الخبر یحتمل وجهین: أحدهما أن یکون المراد به أنّ من طلّق کذلک فانّه یقع بها واحدة، وتثبت الموارثة بینهما مادامت فی العدّة، والوجه الثانی أن یکون مخصوصاً بالمریض لأنّ المریض متی طلّق فانّه تثبت الموارثة بینهما وان کانت التّطلیق بائنة).

۳۳٦ ٤٠٢٩٠ (۱۹) **تهذیب** ۷۷/۸: **استبصار** ۳۰۴/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۲۱/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن **فقیه** ۳۵۳/۳: (الحسن ـ فقیه) ابن محبوب عن ربیع الأصمّ عن أبی عبیدة الحذّاء ومالك بن عطیّة (عن أبی الورد ـ کا ـ یب ـ صا) کلاهما[۳] عن أبی جعفرعليه السلام[٤] قال اذا طلّق الرّجل امرأته تطلیقةً فی مرضه ثمّ مَکَث فی مرضه حتّی انقضت عدّتها (ثمّ مات فی ذلك المرض بعد انقضاء العدّة ـ فقیه) فانّها ترثه ما لم تتزوّج، فان[۵] کانت تزوّجت بعد انقضاء العدّة فانّها لا ترثه. **مستدرك** ۳۳۴/۱۵: السّیّد المرتضی فی أجوبة المسائل الثّالثة الواردة من الموصل عن الحسن بن محبوب مثل ما فی فقیه سنداً ومتناً إلی قوله ـ فانّها ترثه، إلّا أنّه أسقط قوله ـ ثمّ مکث فی مرضه).

---

۱. عن صفوان بن یحیی عن الأزرق ـ صا. ۲. طلّق ـ خ یب.
۳. کلیهما ـ یب. ٤. عن محمّد بن علیعليهما السلام ـ فقیه. ۵. فاذا ـ فقیه.

(۱۶) از امام صادق‌علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را در بیماری اش طلاق می‌دهد روایت است که حضرت فرمود: «زن از مرد ارث می‌برد مادامی که مرد در بیماری است گر چه عدهٔ زن بگذرد.» ۳۳۳

(۱۷) عبد الرحمن گوید: «از حضرت امام کاظم‌علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را آخرین طلاق می‌دهد، پرسیدم حضرت فرمود: آری این دو در عدّه از هم ارث می‌برند.» ۳۳۴

(۱۸) امام کاظم‌علیه السلام فرمود: «زنی که سه بار طلاق داده شده است ارث می‌برد و از او ارث برده می‌شود مادامی که در عدّه‌اش هست.» ۳۳۵

شیخ طوسی‌رحمه الله در کتاب استبصار می‌گوید: «این روایت دو احتمال دارد:

۱ـ این که منظور از آن، این است که هر کس چنین طلاق دهد با این یک طلاق واقع می‌شود و ارث بری میان زن و مرد تا زن در عدّه است ثابت است.

۲ـ اینکه این ویژهٔ مرد بیمار باشد چون بیمار هر زمان که طلاق دهد ارث بری میان‌شان ثابت است گر چه طلاق بائن باشد.»

(۱۹) امام باقرعلیه السلام فرمود: «اگر مردی در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و زن عدّه‌اش در زمان بیماری مرد پایان پذیرد این زن تا زمانی که ازدواج مجدّد نکرده است از آن مرد ارث می‌برد ولی اگر پس از عدّه، ازدواج مجدّد کند دیگر از آن مرد ارث نمی‌برد.» ۳۳۶

٣٣٧ ٤٠٢٩١ (٢٠) **تهذيب** ٧٨/٨: **استبصار** ٣٠٥/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٢٢/٦: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار، والرّزّاز عن أيّوب بن نوح، ومحمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان، وحميد بن زياد عن ابن سماعة كلّهم عن صفوان عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج عمّن حدّثه عن أبى عبداللّه عليه السلام (قال ـ يب ـ صا) فى رجل طلّق امرأته وهو مريض قال ان مات فى مرضه ولم تتزوّج ورثته، وان كانت قد تزوّجت فقد رضيت بالّذى صنع، لا ميراث لها. **تهذيب** ٣٨٦/٩: محمّد بن يعقوب عن محمّد بن اسماعيل **كافى** ١٣٤/٧: أبو على الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار، ومحمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان (جميعاً ـ كا) عن صفوان بن يحيى عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج عمّن حدّثه عن أبى عبداللّه عليه السلام فى الرّجل المريض يطلّق امرأته وهو مريض، قال ان مات فى مرضه (ذلك ـ كا) وهى مقيمة عليه لم تتزوّج ورثته، وان كانت ـ قد تزوّجت فقد رضيت الّذى صنع ولا[1] ميراث لها.

٣٣٨ ٤٠٢٩٢ (٢١) **الدعائم** ٢٦٨/٢: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّه قال اذا طلّق الرّجل امرأته وهو مريض وكان صحيح العقل فطلاقه جائز، وان مات أو ماتت قبل أن تنقضى عدّتها توارثا، وان انقضت عدّتها وهو مريض ثمّ مات من مرضه ذلك بعد أن انقضت عدّتها فهى ترثه مالم تتزوّج.

٣٣٩ ٤٠٢٩٣ (٢٢) **الجعفريّات** ١١١: باسناده عن **علىّ** عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله فى رجل طلّق امرأته ثلاثاً فى مرض فقال صلى الله عليه وآله ترثه مادامت فى العدّة ولا يرثها.

٣٤٠ ٤٠٢٩٤ (٢٣) **تهذيب** ٧٩/٨: **استبصار** ٣٠٤/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٢٣/٦: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** أنّه سئل عن الرّجل يحضره الموت فيطلّق امرأته هل يجوز طلاقه[2] قال نعم وان مات ورثته[3] وان ماتت لم يرثها **فقيه** ٣٥٤/٣ ـ ٢٢٨/٤: روى حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللّه عليه السلام (قال ـ ج ٤) (أنّه ـ ج ٣) سئل عن الرّجل (وذكر مثله) (قال الشّيخ رحمه الله قوله عليه السلام وان ماتت لم يرثها يعنى اذا خرجت من عدّتها).

ويأتى فى باب (٥٣) ثبوت التّوارث بين الزّوجين فى العدّة الرّجعيّة من ابواب الميراث ج ٢٩ ما يناسب ذلك.

---

١. فلا ـ يب. ٢. طلاقها ـ كا. ٣. نعم وهى ترثه ـ فقيه، ج ٤.

(۲۰) امام صادق؛ؑ دربارهٔ مردی که در حال بیماری همسرش را طلاق داده است فرمود: «اگر آن مرد در آن بیماری بمیرد و آن زن شوهر نکرده باشد آن زن از او ارث می‌برد ولی اگر زن شوهر کرده است دیگر حق ارث ندارد او به آن چه مرد انجام داده تن داده است.» ۳۳۷

(۲۱) امام صادق؛ؑ فرمود: «هنگامی که مرد همسرش را در حال بیماری طلاق دهد و عقلش سالم باشد طلاقش جایز است و اگر مرد، مُرد یا زن مُرد پیش از آن که عدّهٔ زن بگذرد از هم ارث می‌برند ولی اگر عدّهٔ زن تمام شد در حالی که مرد بیمار است سپس مرد از همان بیماری مُرد پس از آن که عدّهٔ زن تمام شده است زن از مرد ارث می‌برد تا زمانی که زن ازدواج نکرده باشد.» ۳۳۸

(۲۲) رسول خدا؛ﷺ در مورد مردی که همسرش را در بیماری سه طلاق داد فرمود: «زن از مرد ارث می‌برد مادامی که زن در عدّه است و مرد از زن ارث نمی‌برد.» ۳۳۹

(۲۳) حلبی گوید: «از امام؛ؑ دربارهٔ مردی که در حال احتضار است و همسر خویش را طلاق می‌دهد، سؤال شد که آیا طلاق او صحیح است؟ حضرت فرمود: آری ولی اگر مرد بمیرد زن از او ارث می‌برد و امّا اگر زن بمیرد مرد از او ارث نمی‌برد.» ۳۴۰

شیخ طوسی؛ره فرمود: «فرموده امام معصوم؛ؑ که اگر زن بمیرد مرد از او ارث نمی‌برد منظور زمانی است که زن از عدّه‌اش بیرون آمده است.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب پنجاه و سوّم از باب‌های میراث مناسب این مفاد.

(۲۶)

باب حكم من أعلن الطّلاق وأعلن الاستثناء و من أعلن الطّلاق وأسرّ الاستثناء

۳۴۱ ۴۰۲۹۵ (۱) **الجعفريّات** ۱۱۱: باسناده عن **عليّ**ؑ قال من أسرر الطّلاق وأسرر الاستثناء معه فلا بأس وان أعلن الطّلاق وأسرّ الاستثناء في نفسه أجزناه[۱] بالعلانية وألقينا السرّ **مستدرك** ۳۱۵/۱۵: رواه السّيّد فضل اللّه في نوادره باسناده المعتبر عن موسى بن جعفر عن آبائهؑ مثله.

۳۴۲ ۴۰۲۹۶ (۲) **الدعائم** ۲۶۹/۲: عن **عليّ**ؑ أنّه قال من استثنى في الطّلاق فليس طلاقه بطلاق اذا اظهر الاستثناء[۲]، وان أظهر الطّلاق وأسرّ الاستثناء أخذ بالعلانية.

(۲۷)

باب حكم من كانت له امرأتان فقال لمن لايريد طلاقها أنت طالق بظنّ أنّها هي الّتي يريد طلاقها

۳۴۳ ۴۰۲۹۷ (۱) **الجعفريّات** ۱۱۱: باسناده عن **عليّ**ؑ في رجل كانت له امرأتان أحداهما تسمّى جميلة والاخرى جمارة فمرّت جميلة في ثياب جمارة فظنّ أنّها جمارة فقال اذهبي فأنتِ طالق ثلاثاً، فقال طلّقت جمارة بالاسم وطلّقت جميلة بالاشارة **مستدرك** ۳۱۵/۱۵: ورواه السّيّد **فضل اللّه** في نوادره باسناده المعتبر عن موسى بن جعفر عن آبائهؑ مثله.

(۲۸)

باب ما ورد فيمن راى في المنام أنّه طلّق امرأته

۳۴۴ ۴۰۲۹۸ (۱) **الجعفريّات** ۱۱۲: باسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه أنّ عليّاًؑ أتاه رجل فقال انّي رأيت في المنام كأنّي طلّقت امرأتي ثلاثاً فقال له ان ذلك من الشّيطان لن تحرم عليك امرأتك انّما الطّلاق في اليقظة وليس الطّلاق في المنام.

---

۱. أخذناه ـ ك.

۲. وفي حاشية بعض نسخه هكذا ـ وهذا كالرجل يريد انّه ـ يطلق امرأته فيقول أنت طالق إن شاء اللّه.

باب ۲۶

حکم طلاق با استثنا ان شاء الله

(۱) امیر مؤمنان علی‌ؑ فرمود: «کسی که صیغهٔ طلاق را آهسته و پنهانی بگوید و کلمهٔ ان شاء الله را نیز همراه آن آهسته بگوید اشکالی در آن نیست ولی اگر صیغهٔ طلاق را با صدای آشکار و قابل شنود بگوید و ان شاء الله را در دلش آرام بگوید، ما طلاق را جایز و انجام شده می‌دانیم و ان شاء الله را که در دل گفته نادیده و غیر معتبر می‌دانیم.» ۳۴۱

(۲) امیر مؤمنان علی‌ؑ فرمود: «هر کس در مورد طلاق استثنا بزند طلاق او طلاق نیست البته اگر آشکارا استثناء بزند ولی اگر طلاق را آشکار سازد و استثناء را در نهانش بگوید ما او را به آشکارش اخذ می‌کنیم.» ۳۴۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۲۷

حکم اشتباه در مورد طلاق

(۱) از امیر مؤمنان علی‌ؑ در مورد مردی که دو زن دارد یکی به نام جمیله و دیگری به نام جماره. جمیله در لباس جماره گذر می‌کند مرد گمان می‌کند که او جماره است و می‌گوید برو که تو سه طلاقه‌ای روایت است که حضرت فرمود: «جماره با نام طلاق داده شده و جمیله با اشاره.» ۳۴۳

باب ۲۸

حکم طلاق در خواب

(۱) مردی خدمت امیر مؤمنان علی‌ؑ آمد و گفت: من در خواب دیده‌ام که گویا همسرم را سه طلاقه کرده‌ام. حضرت به او فرمود: «این خواب از شیطان است همسرت به تو حرام نمی‌شود تنها طلاق در بیداری است و طلاق در حال خواب نیست.» ۳۴۴

(۲۹)

باب حكم من قال لإمرأته أنتِ طالق نصف تطليقة

۳٤٥ ٤۰۲۹۹ (۱) **الجعفريّات** ۱۱۱: باسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه أنّ عليّاً عليه السلام قال فی رجل قال لامرأته أنت طالق نصف تطليقة قال هی واحدة وليس فی الطّلاق كسر[۱] **مستدرك** ۳۱٥/۱٥: ورواه السّيّد **فضل اللّه** فی نوادره باسناده المعتبر عن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام مثله.

۳٤٦ ٤۰۳۰۰ (۲) **الدعائم** ۲٦۸/۲: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه قال الطّلاق لا يتجزّأ اذا قال الرّجل لامرأته على ما يجب من الطّلاق أنتِ طالق نصف تطليقة، أو ثلثاً، أو ربعاً، أو ما أشبه هذا فهی واحدة.

(۳۰)

باب أنّ الطّلاق بيد الزّوج الحرّ اذا كانت زوجته أمة لا بيد مولاها

۳٤۷ ٤۰۳۰۱ (۱) **كافی** ۱٦۹/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن أبی أيّوب الخزّاز عن **محمّد بن مسلم** عن أبی جعفر عليه السلام قال قلت له الرّجل يزوّج أمته من رجل حرّ ثمّ يريد أن ينزعها منه ويأخذ منه نصف الصّداق فقال ان كان الّذی زوّجها منه يبصر ما أنتم عليه ويدين به فله أن ينزعها منه ويأخذ منه نصف الصّداق لأنّه قد تقدّم من ذلك على معرفة أنّ ذلك للمولى وان كان الزّوج لا يعرف هذا وهو من جمهور النّاس يعامله المولى على ما يعامل به مثله فقد تقدّم على معرفة ذلك منه.

وتقدّم فی أحاديث باب (٥٥) انّ المَولىٰ اذا زوّج أمته بعبده أو بغيره هل يكون التّفريق أو الطّلاق بيد المولىٰ أو بيد العبد من ابواب نكاح العبيد ج ۲٦ ما يناسب الباب. **وفی** رواية أبی بصير (۸) من باب (٥۷) انّ من اشترى أمة أو بعضها ولها زوج كان له فسخ العقد قوله رجل أنكح أمته حرّاً أو عبد قوم آخرين فقال ليس له أن ينزعها منه. ولاحظ ساير احاديث الباب فانّ لها مناسبة بالمقام. **ولاحظ** الباب التّالی فانّ فيه ما يناسب الباب.

---

۱. الكسر جمعه كسور: العدد الّذی يكون اقلّ من واحد كالثُّلثِ والرُّبع.

باب ۲۹

حکم نیم طلاق

(۱) امیر مؤمنان علی؛ در مورد مردی که به همسرش گفته است تو نیمه مطلّقه‌ای فرمود: «آن زن یک طلاقه است و در طلاق کمتر از یک طلاق نیست.» ۳۴۵

(۲) امام صادق؛ فرمود: «طلاق تجزیه نمی‌شود هنگامی که مرد به همسرش با شرایطی که طلاق دارد بگوید تو مطلّقه‌ای نیمه یا ثلث و یا ربع و یا مانند آن، این زن یک طلاقه است.» ۳۴۶

باب ۳۰

طلاق در اختیار شوهر آزاد

(۱) محمّد بن مسلم گوید: «به امام باقر؛ گفتم: مردی کنیز خود را به ازدواج مردی حرّ (=آزاد) در می‌آورد سپس می‌خواهد کنیز را از او بگیرد و نیمی از مهر را نیز. حضرت فرمود: اگر مرد آزادی که شوهر کنیز شده شیعه است رأی شما را دارد می‌تواند زن و نصف مهر را از او بگیرد زیرا او از پیش می‌دانسته که این حق مولای کنیز است ولی اگر شوهر، شیعه نیست و از اهل سنّت است مولا باید بر پایهٔ مذهبش با او عمل کند چون شوهر از پیش بر چنین باوری بوده است.» ۳۴۷

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پنجاه و پنجم از باب‌های نکاح بردگان مناسب این باب.

و در روایت هشتم از باب پنجاه و هفتم این گفته که: «مردی کنیزش را به ازدواج مرد آزادی در آورد و یا بردهٔ گروهی دیگر حضرت فرمود: او حق ندارد که کنیز را از آن مرد بگیرد.»

و بنگر به دیگر روایات این باب چرا که با مقام مناسب است.

و باز به باب بعدی بنگرید؛ چرا که در آن مناسب این باب هست.

(۳۱)

باب انّ الطّلاق بيد العبد دون المولىٰ اذا كانت زوجته حرّة أو أمة لغير مولاه فان كانت أمة لمولاه فالطّلاق بيد المولىٰ

۳۴۸ ۴۰۳۰۲ (۱) **كافى** ۱۶۸/۶: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن محمّد ابن أبى حمزة عن **علىّ بن يقطين** عن العبد الصالح عليه السلام قال سألته عن رجل تزوّج غلامه جارية حرّة فقال الطّلاق بيد الغلام، قال وسألته عن رجل زوّج أمته رجلاً حرّاً فقال الطّلاق بيد الحرّ وسألته عن رجل زوّج غلامه جاريته فقال الطّلاق بيد المولىٰ، وسألته عن رجل اشترى جاريةً ولها زوج عبد فقال بيعها طلاقها **كافى** ۱۶۸/۶: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن محمّد بن زياد عن **عبداللّه** ابن سنان عن أبى عبداللّه عليه السلام قال سألته عن رجل يزوّج غلامه جارية حرّة فقال الطّلاق بيد الغلام فان تزوّجها بغير اذن مولاه فالطّلاق بيد المولىٰ.

۳۴۹ ۴۰۳۰۳ (۲) **كافى** ۱۶۸/۶: محمّد عن أحمد عن ابن محبوب عن جميل بن صالح عن **أبى بصير** قال سألت أبا جعفر عليه السلام[1] عن الرّجل يأذن لعبده أن يتزوّج الحرّة أو أمة قوم، الطّلاق إلى السّيّد أو إلى العبد؟ قال الطّلاق إلى العبد.

وتقدّم فى احاديث باب (۵۴) كيفيّة تفريق الرّجل بين عبده وأمته اذا أراد وطأها من أبواب نكاح العبيد (ج ۲۶) وباب (۵۵) انّ المولىٰ اذا زوّج أمته بعبده أو بغيره هل يكون التّفريق أو الطّلاق بيد المولىٰ أو بيد العبد ما يدلّ على ذلك. **ولا حظ** الباب التّالى.

(۳۲)

باب أنّه لايجوز للعبد أن يطلّق إلّا باذن مولاه

قال اللّه تعالى فى سورة **النحل** (۱۶): ۷۵: ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَن رَّزَقْنَـٰهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُۥنَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾.

---

۱. أبا عبداللّه عليه السلام ـ ئل.

باب ۳۱
حکم طلاق شوهر برده

(۱) علیّ بن یقطین گوید: «از امام کاظمؑ دربارهٔ مردی که غلامش با دختری آزاد ازدواج کرده، پرسیدم حضرت فرمود: طلاق در اختیار غلام است. ۳۴۸

علی بن یقطین گوید: و نیز دربارهٔ مردی که کنیز خودش را به ازدواج مردی آزاد در آورده پرسیدم حضرت فرمود: طلاق در اختیار مرد آزاد است.

علی بن یقطین گوید: و نیز دربارهٔ مردی که کنیزش را به ازدواج غلامش درآورده، پرسیدم حضرت فرمود: طلاق در اختیار مولی است.

و نیز دربارهٔ حکم مردی که کنیزی خریده که دارای شوهر بردهای است، پرسیدم حضرت فرمود: فروش کنیز همان طلاق اوست.»

(۲) ابو بصیر گوید: «از امام باقرؑ پرسیدم: مردی به غلام خویش اجازه می‌دهد که با زنی آزاد یا کنیز دیگری ازدواج کند آیا طلاق این زن به دست مولا است یا برده؟ حضرت فرمود: طلاق در اختیار برده است.» ۳۴۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پنجاه و چهارم از باب‌های نکاح بردگان و باب پنجاه و پنجم روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و بنگر به باب بعدی.

باب ۳۲
اجازه مولی و طلاق برده

خداوند تعالی می‌فرماید:

خداوند مثالی زده: بردهٔ مملوکی که قادر بر هیچ چیز نیست و شخص (آزاد و با ایمانی) که از جانب خود، رزقی نیکو به او بخشیده‌ایم و او پنهان و آشکار از آن، انفاق می‌کند آیا آنها یکسانند؟! ستایش مخصوص خداست ولی اکثر آنها نمی‌دانند.[۱]

۱. نحل ۷۵/۱٦.

۳۵۰ ۴۰۳۰۴ (۱) **تهذیب** ۳۳۸/۷: **استبصار** ۲۰۶/۳: محمّد بن عليّ بن محبوب عن العبّاس بن معروف عن حمّاد بن عيسى عن حريز عن ابن اذينة عن بكير بن أعين **وبريد** بن معاوية (العجلى ـ صا) عن أبى جعفر وأبى عبدالله عليهما السلام أنّهما قالا فى العبد المملوك ليس له طلاق إلّا بأذن مولاه.

۳۵۱ ۴۰۳۰۵ (۲) **تهذیب** ۳۴۷/۷: **استبصار** ۲۱۴/۳: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن **فقيه** ۳۵۰/۳: ابن اذينة عن **زرارة** عن أبى جعفر وأبى عبدالله عليهما السلام قالا المملوك لا يجوز طلاقه ولا نكاحه إلّا بإذن سيّده قلت فانّ السّيّد كان زوّجه، بيد من الطّلاق؟ قال بيد السّيّد ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾ (فشىء الطّلاق)[1] **تفسير العيّاشي** ۲۶۵/۲: عن **زرارة** عن أبى جعفر وعن أبى عبدالله عليهما السلام قالا (وذكر مثله إلّا أنّ فيه أفشىء بدل فشىء).

۳۵۲ ۴۰۳۰۶ (۳) **الدعائم** ۲۹۹/۲: عن أبى جعفر وأبى عبدالله عليهما السلام أنهما قالا المملوك لا يجوز طلاقه ولا نكاحه إلّا بإذن سيّده وان زوّجه السّيّد جاز وقال (اللّه ـ خ) تعالى ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾ قال: والطّلاق والنّكاح شيء.

ولاحظ باب (۲۳) انّ المولىٰ إذا قال للعبد الذي تزوّج بغير اذنه طلّق فقد أجاز النكاح من أبواب نكاح العبيد ـ ج ۲۶ ـ.

(۳۳)

باب حكم طلاق زوجة المفقود وعدّتها وتزويجها

۳۵۳ ۴۰۳۰۷ (۱) **كافى** ۱۴۸/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد وعليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن عثمان بن عيسى عن سماعة **تهذيب** ۴۷۹/۷: الحسين بن سعيد عن الحسن عن زرعة عن **سماعة** قال سألته عن المفقود فقال ان علمت أنّه في أرض فهي منتظرة له أبداً حتّى يأتيها موته أو يأتيها طلاقه[2] وان لم تعلم أين هو من الأرض (كلّها ـ كا) ولم يأتها منه كتاب ولاخبر فانّها تأتى الامام فيأمرها أن تنتظر أربع سنين فيطلب فى الأرض

---

۱. الشيء الطّلاق ـ خ يب ـ ليس الطّلاق بيده ـ صا.

۲. طلاق ـ يب.

۳۵۰ (۱) امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مورد بردهٔ مملوک فرمودند: «برای او طلاق نیست مگر با اجازهٔ اربابش (حقّ طلاق ندارد)»

۳۵۱ (۲) امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «برده، طلاق دادن او و ازدواج کردنش جایز نیست مگر با اجازهٔ اربابش. گفتم: اگر ارباب برای او همسر گرفته است طلاق در اختیار کیست؟ حضرت فرمود: در اختیار ارباب است. «**خداوند مثالی زده: بردهٔ مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست**» چیز، همان طلاق است.»

۳۵۲ (۳) امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «برده، طلاق و ازدواجش جایز نیست مگر با اجازهٔ مولایش و اگر مولایش برای او همسر گرفته جایز است و خداوند متعال فرمود: «**خداوند مثالی زده: بردهٔ مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست**» حضرت فرمود: طلاق و ازدواج چیز است.»

ارجاعات

بنگر به باب بیست و سوّم از باب‌های نکاح بردگان.

باب ۳۳

حکم زوجه مرد مفقود

۳۵۳ (۱) سماعه گوید: «از امام علیه السلام دربارهٔ مردی که مفقود شده است، پرسیدم، حضرت فرمود: اگر همسرش بداند که او در منطقه‌ای زنده است باید که تا ابد در انتظار آن مرد بماند تا زمانی که خبر مرگ آن مرد و یا خبر طلاق خویش به او برسد ولی اگر نداند که در چه سرزمینی است و خبر و نامه‌ای از او به دستش نرسد آن زن نزد امام می‌رود و امام به او دستور می‌دهد که چهار سال در حال انتظار بماند آنگاه امام به جستجوی آن مرد می‌پردازد اگر نشانی از او نیافت تا آن که چهار سال تمام شد حاکم به زن دستور می‌دهد که چهار ماه و ده روز عدّه وفات نگه دارد پس از آن ازدواج زن بر

فان لم يوجد له أثر[۱] حتّى تمضى الأربع سنين أمرها أن تعتدّ أربعة أشهر وعشراً، ثمّ تحلّ للرّجال[۲] فان قدم زوجها بعد ما تنقضى عدّتها فليس له عليها رجعة، وان قدم وهى فى عدّتها أربعة أشهر وعشراً فهو أملك برجعتها.

۳۵۴ ۴۰۳۰۸ (۲) **كافى** ۱۴۷/۶: علىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير **تهذيب** ۴۷۹/۷: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن **فقيه** ۳۵۴/۳: (عمر ـ كا ـ فقيه) ابن اذينة عن **بريد** بن معاوية قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن المفقود كيف يصنع بامرأته[۳] قال ما سكتت[۴] (عنه ـ كا ـ فقيه) وصبرت يخلّى[۵] عنها، وان هى رفعت أمرها إلى الوالى[۶] أجلّها أربع سنين، ثمّ يكتب إلى الصّقع[۷] الّذى فقد فيه فيسئل عنه، فان خبّر عنه بحياة[۸] صبرت وان لم يخبر عنه بشىء[۹] حتّى تمضى أربع سنين دُعى ولّى الزّوج المفقود فقيل له (هل ـ كا ـ فقيه) للمفقود مال؟ فان كان له مال انفق (عليها ـ كا ـ فقيه) حتّى يعلم حياته من موته، وان لم يكن له مال قيل للولىّ أنفق عليها، فان فعل (لها ـ خ يب) فلا سبيل لها (الى ـ كا ـ فقيه) أن تتزوّج (ما أنفق عليها ـ يب ـ فقيه) وان لم ينفق[۱۰] عليها أجبره الوالى على أن يطلّق تطليقةً فى استقبال العدّة وهى طاهرة فيصير طلاق الولىّ طلاق الزّوج[۱۱] فان جاء زوجها (من ـ كا) قبل أن تنقضى عدّتها من يوم طلّقها الولىّ، فبدا له أن يراجعها فهى امرأته، وهى عنده على تطليقتين، وان انقضت العدّة قبل أن يجيىء أو[۱۲] يراجع فقد حلّت للأزواج ولا سبيل للأوّل عليها.

۳۵۵ ۴۰۳۰۹ (۳) **الدعائم** ۲۳۸/۲: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه قال يخلّى عن امرأة المفقود ما سكتت فان هى رفعت أمرها (وذكر نحوه باختلاف وزاد ـ وان قال الولىّ أنا انفق عليها لم يجبر على ان يطلّقها وان لم يكن له ولىّ طلّقها السّلطان، قيل له يا ابن رسول الله، أرأيت أن قالت المرأة أنا اُريد ما تريد النّساء ولا استطيع أن أصبر؟ قال ليس لها ذلك، ولا كرامة اذا أنفق عليها وليّه).

۳۵۶ ۴۰۳۱۰ (۴) **كافى** ۱۴۸/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن اسماعيل

---

۱. له خبر ـ يب.
۲. للأزواج ـ يب.
۳. كيف تصنع امرأته ـ يب.
۴. سكنت ـ خ فقيه.
۵. فخلّ ـ يب ـ فقيه.
۶. إلى السّلطان ـ يب.
۷. الناحية من البلاد والجهة.
۸. بحياته ـ خ ـ فقيه.
۹. فان أبى أن ينفق ـ يب ـ خ فقيه.
۱۰. فان أبى أن ينفق ـ يب ـ خ فقيه.
۱۱. طلاقاً للزّوج ـ يب.
۱۲. ويراجع ـ فقيه.

مردان حلال است و اگر شوهرش پس از آن که عدّه‌اش تمام شده است از راه برسد نمی‌تواند به زن رجوع کند ولی اگر در زمان عدّهٔ زن که چهار ماه و ده روز است برسد او می‌تواند به زن رجوع کند.»

۳۵۴ (۲) برید بن معاویه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مرد مفقود پرسیدم که با همسر او چه باید کرد؟ حضرت فرمود: تا زمانی که همسر ساکت است و صبر می‌کند کاری به او ندارد ولی اگر این مشکل را نزد حاکم برد حاکم مدّت چهار سال را برای او معیّن می‌کند و آنگاه به منطقه‌ای که آن مرد در آنجا مفقود شده است نامه می‌نویسد و از حال او جویا می‌شود اگر خبر زنده بودن آن مرد رسید زن باید باز صبر کند اگر خبری از او نیامد تا آن که چهار سال تمام شد ولیّ و سرپرست مرد مفقود را احضار می‌کند و از او می‌پرسد آیا مفقود مالی دارد؟ اگر مالی داشت تا زمانی که زنده و مرده بودن آن مرد معلوم شود از آن مال مخارج آن زن را می‌پردازد و اگر مالی نداشت از ولیّ و سرپرست مفقود می‌خواهد تا مخارج زن را تامین کند اگر ولیّ و سرپرست چنین کرد زن نمی‌تواند ازدواج مجدّد کند و اگر مخارج او را به عهده نگرفت حاکم او را مجبور می‌سازد تا با توجه به عدّه و در حال طهر و پاکی، آن زن را یک بار طلاق دهد در این صورت طلاق ولیّ، حکم طلاق شوهر را دارد و اگر شوهر آن زن پیش از پایان عدّهٔ زن ـ که مبدأش روزی است که وی طلاق داده شده است ـ بازگشت و خواست تا به همسرش رجوع کند آن زن همسر او محسوب می‌شود و آن زن با دو طلاق باقیمانده همسر آن مرد خواهد بود ولی اگر عدّه پیش از آمدن مرد مفقود یا پس از آمدن و پیش از رجوع تمام شد آن زن بر مردان دیگر حلال است که با او ازدواج کند و شوهر اوّل راه و سلطه‌ای بر این زن ندارد.»

۳۵۵ (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «همسر مردی که مفقود شده است به حال خود آزاد گذاشته می‌شود تا زمانی که سکوت کرده و شکایتی ندارد ولی اگر جریان خود را نزد حاکم برد... و در اینجا مشابه روایت پیشین را با اختلاف آورده و افزوده است: و اگر ولیّ و سرپرست مرد مفقود گفت: من مخارج این زن را می‌پردازم در این صورت ولیّ و سرپرست مجبور به طلاق دادن آن زن نمی‌شود و در صورتی که مرد، مفقود و سرپرستی ندارد حاکم زن را طلاق می‌دهد.

به حضرت گفته شد: ای فرزند رسول خدا! نظر شما چیست اگر زن بگوید من آنچه را که زنان می‌خواهند، می‌خواهم و نمی‌توانم صبر کنم (شوهر می‌خواهم) حضرت فرمود: این حق را ندارد و حرمتی هم ندارد البته در صورتی که ولیّ و سرپرست مرد مفقود مخارج زن را بپردازد.»

۳۵۶ (۴) ابو الصباح کنانی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که شوهرش چهار سال از نزد او پنهان شده است و مخارج او را نداده است و معلوم نیست که آیا زنده است یا مرده، پرسیدم که آیا ولیّ و سرپرست آن مرد مفقود را مجبور می‌کنند تا زن را طلاق دهد؟

عن محمّد بن الفضيل عن **أبى الصّباح** الكنانى عن أبى عبدالله عليه السلام فى امرأة غاب عنها زوجها أربع سنين ولم ينفق عليها ولا يدرى أحىّ هو أم ميّت، أيجبر وليّه على أن يطلّقها؟ قال نعم، وان لم يكن له ولىّ طلّقها السّلطان، قلت فان قال الولىّ أنا أنفق عليها؟ قال فلا يجبر على طلاقها، قال قلت أرأيت ان قالت أنا أُريد مثل ما تريد النّساء ولا أصبر ولا أقعد كما أنا؟ قال ليس لها ذلك ولا كرامة اذا أنفق عليها.

۳۵۷ ۴۰۳۱۱ (۵) **المقنع** ۱۱۹: واعلم أنّ المفقود اذا رفعت امرأته أمرها إلى الوالى فأجلها أربع سنين ثمّ يكتب إلى الصّقع الّذى فقد فيه فيسئل عنه فان أخبر عنه بحياة صبرت، وان لم يخبر عنه بحياة ولا موت حتّى تمضى أربع سنين دعى ولىّ الزّوج المفقود فقيل له هل للمفقود مال؟ فان كان له مال أنفق عليها حتّى تعلم حياته من موته، فان لم يكن له مال قيل للولىّ أنفق عليها، فان فعل فلا سبيل لها إلى أن تتزوّج ما أنفق عليها، ان أبى أن ينفق عليها أجبره الوالى على أن يطلّقها تطليقة فى استقبال العدّة وهى طاهرة فيصير طلاق الولىّ طلاق الزّوج، وان لم يكن لها ولىّ طلّقها السّلطان، فان جاء زوجها قبل أن تنقضى عدّتها من يوم طلّقها الوالى فبدا له أن يراجعها فهى امرأته وهى عنده على تطليقتين، فان انقضت عدّتها قبل أن يجيىء الزّوج فقد حلّت للأزواج، ولا سبيل للأوّل عليها، وعدّتها أربعة أشهر وعشرة أيّام.

۳۵۸ ۴۰۳۱۲ (۶) **كافى** ۱۴۷/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام أنّه سئل عن المفقود فقال المفقود اذا مضى له أربع سنين بعث الوالى أو يكتب إلى النّاحية الّتى هو غائب فيها، فان لم يوجد له أثر أمر الوالى وليّه أن ينفق عليها فما أنفق عليها فهى امرأته، قال قلت فانّها تقول فانّى أُريد ما تريد النّساء، قال ليس ذلك لها ولا كرامة، فان لم ينفق عليها وليّه أو وكيله أمره أن يطلّقها، فكان ذلك عليها طلاقاً واجباً.

۳۵۹ ۴۰۳۱۳ (۷) **فقيه** ۳۵۵/۳: وفى رواية أُخرىٰ أنّه ان لم يكن للزّوج ولىّ طلّقها الوالى ويشهد شاهدين عدلين فيكون طلاق الوالى طلاق الزوج وتعتدّ أربعة أشهر وعشراً ثمّ تتزوّج ان شاءت.

۳۶۰ ۴۰۳۱۴ (۸) **الدعائم** ۲۳۸/۲: روّينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن علىّ عليه السلام أنّه قال اذا علم مكان المفقود لم تنكح امرأته.

حضرت فرمود: آری و اگر ولیّ و سرپرست نداشته باشد حاکم آن زن را طلاق می‌دهد. ابو الصباح گوید: پرسیدم: اگر ولیّ و سرپرست قبول کند که مخارج زن را بپردازد چگونه است؟ حضرت فرمود: در این فرض، ولیّ و سرپرست مجبور به طلاق نمی‌شود.

ابو الصباح گوید: پرسیدم نظر شما چیست؟ اگر زن بگوید من همان را که زنان می‌خواهند و تحمّل ندارم و اینگونه که هستم نمی‌مانم (شوهر می‌خواهم) حضرت فرمود: اگر ولیّ و سرپرست نفقهٔ او را بپردازد زن چنین حقّی ندارد و حرمت و احترامی ندارد.»

۳۵۷ (۵) بدان که مردی که مفقود شده اگر همسرش جریان خود را نزد حاکم ببرد در این صورت سرآمد زن چهار سال است سپس به همان ناحیه‌ای که مرد در آنجا مفقود گشته نامه نوشته می‌شود و درباره این مرد مفقود تحقیق و بررسی می‌شود پس اگر خبر زندگی او رسید زن صبر می‌کند ولی اگر خبر زنده بودن و مرگ او نرسید تا آنکه چهار سال گذشت در این صورت از ولیّ و سرپرست شوهر مفقود خواسته می‌شود و به او گفته می‌شود که آیا مفقود، مالی دارد؟ پس اگر مالی داشت آن مال به مصرف مخارج این زن رسانده می‌شود تا مرگ و حیات مفقود معلوم گردد ولی اگر مالی نداشت به ولیّ و سرپرست مفقود گفته می‌شود که تو مخارج زن را تأمین کن اگر او چنین کرد زن مادامی که مخارجش داده می‌شود حقّ ازدواج ندارد ولی اگر ولی و سرپرست مرد مفقود از پرداخت نفقه و مخارج زن امتناع ورزید در این صورت حاکم او را مجبور می‌سازد تا زن را در ابتدای عدّه در حالی که پاک است یک طلاق دهد و طلاق ولیّ و سرپرست در حکم طلاق شوهر مفقود است و اگر مرد مفقود[1] ولیّ و سرپرستی ندارد حاکم، زن را طلاق می‌دهد پس اگر شوهر مفقود زن پیش از تمام شدن عدّهٔ زن از آن روزی که حاکم او را طلاق داده است آمد و خواست که به همسرش رجوع کند او زن وی محسوب می‌شود و آن نزد این مرد با دو طلاق باقیمانده خواهد ماند.

ولی اگر عدّهٔ زن پیش از آن که شوهر بیاید پایان پذیرفت زن برای شوهران حلال است و شوهر اوّل سلطه‌ای بر او ندارد و عدّهٔ این زن چهار ماه و ده روز است (عدّهٔ وفات)»

۳۵۸ (۶) حلبی گوید: «از امام صادق﵇ دربارهٔ مردی که مفقود شده است سؤال شد حضرت فرمود: هنگامی که چهار سال بر مرد مفقود بگذرد حاکم، کسی یا نامه‌ای را به منطقه‌ای که آن مرد در آن جا مفقود شده است می‌نویسد پس از آن اگر نشانی از آن مرد پیدا نشد حاکم به ولیّ و سرپرست مرد دستور می‌دهد که نفقهٔ زن را پرداخت کند و تا زمانی که مخارج زن را می‌پردازد آن زن همسر همان مرد مفقود است.

حلبی گوید: به امام﵇ گفتم: آن زن می‌گوید: من چیزی را که زنان خواهان آن هستند می‌خواهم. حضرت فرمود: چنین حقی برای زن نیست و حرمت و احترامی ندارد امّا اگر ولیّ و سرپرست مرد مفقود یا وکیل و نمایندهٔ او مخارج زن را تأمین نکرد حاکم، ولیّ را مأمور می‌سازد تا آن زن را طلاق دهد و این طلاق بر زن ثابت می‌شود.»

۳۵۹ (۷) و در روایت دیگری است: «اگر برای شوهر ولیّ و سرپرستی نباشد حاکم، زن را طلاق می‌دهد و دو شاهد عادل می‌گیرد و طلاق حاکم طلاق شوهر محسوب می‌شود و زن چهار ماه و ده روز عدّه نگه می‌دارد سپس اگر خواست ازدواج می‌نماید.»

۳۶۰ (۸) امیر مؤمنان﵇ فرمود: «هنگامی که جایگاه مرد مفقود معلوم باشد با همسر او کسی نمی‌تواند ازدواج کند.»

---

۱. در متن آمده «لها» که ظاهراً درست نیست مگر با توجیه.

۳۶۱ ٤٠٣١٥ (۹) **تهذیب ۴۷۸/۷**: محمّد بن علیّ بن محبوب عن بنان بن محمّد عن أبیه عن ابن المغیرة عن **السّکونی** عن جعفر عن أبیه عليهما السلام انّ علیّاً عليه السلام قال فی المفقود لا تتزوّج امرأته حتّی یبلغها موته، أو طلاق أو لحوق بأهل الشّرك. **الجعفریّات ۱۰۹**: باسناده عن علیّ بن أبی طالب عليه السلام أنّه قضی فی المفقود (وذکر نحوه).

۳۶۲ ٤٠٣١٦ (۱۰) **الإختصاص ۱۷**: عن أبی عبدالله عليه السلام قال المفقود ینتظر أهله أربع سنین فان عاد وإلّا تزوّجت، فان قدم زوجها خیّرت فان اختارت الأوّل اعتدّت من الثّانی ورجعت إلی الأوّل، وان اختارت الثّانی فهو زوجها.

۳۶۳ ٤٠٣١٧ (۱۱) **المناقب ۳۶۵/۲**: روی (عن الصحابة) من اختلافهم فی امرأة المفقود فذکروا انّ علیّاً عليه السلام حکم بأنّها لا تتزوّج حتّی یجییء نعی[1] موته وقال هی امرأة ابتلیت فلتصبر وقال عمر تتربّص أربع سنین ثمّ یطلّقها ولیّ زوجها ثمّ تتربّص أربعة أشهر وعشراً ثمّ رجع إلی قول علیّ عليه السلام.

۳۶٤ ٤٠٣١٨ (۱۲) **مستدرك ۳۳۶/۱۵**: کتاب سلیم بن قیس الهلالی عن أمیر المؤمنین عليه السلام عند ذکر بدع عمر قال وقضیّته فی المفقود أنّ أجل امرأته أربع سنین ثمّ تتزوّج فان جاء زوجها خیّر بین امرأته وبین الصّداق، فاستحسنه النّاس واتّخذوه سنّة، وقبلوه عنه جهلاً وقلّة علم بکتاب الله وسنّة نبیّه صلی الله علیه و آله.

۳۶۵ ٤٠٣١٩ (۱۳) **الاختصاص ۱۰۹**: یعقوب بن یزید البغدادی عن محمّد ابن أبی عمیر قال قال أبو حنیفة لأبی جعفر مؤمن الطّاق ما تقول فی الطّلاق الثّلاث؟ قال أعلیٰ خلاف الکتاب والسّنّة؟ قال نعم، قال أبو جعفر لا یجوز ذلك قال أبو حنیفة ولم لا یجوز ذلك؟ قال لأنّ التّزویج عقد، عُقِدَ بالطّاعة ولا یحلّ بالمعصیة، واذا لم یجز التّزویج بجهة المعصیة لم یجز الطّلاق بجهة المعصیة، وفی اجازة ذلك طعن علی الله عزّ وجلّ فیما أمر به وعلی رسوله فیما سنّ لأنّه اذا کان العمل بخلافهما فلا معنی لهما، وفی قولنا من شذّ عنهما ردّ الیهما وهو صاغر[2]، قال أبو حنیفة قد جوّز العلماء ذلك قال أبو جعفر بئس العلماء الذین جوّزوا للعبد العمل بالمعصیة استعمال سنّة الشّیطان فی دین الله ولا عالم أکبر من الکتاب والسّنّة،

---

۱. ای خبر موته.
۲. الصّاغر: الرّاضی بالذّل والضّیم.

۳۶۱ (۹) امیر مؤمنان علی علیه السلام دربارهٔ مرد مفقود فرمود: «با همسر او کسی ازدواج نمی‌کند تا خبر مرگ او و یا طلاق و یا پناهندگی‌اش به مشرکان به او برسد.»

۳۶۲ (۱۰) امام صادق علیه السلام فرمود: «مرد مفقود، همسرش چهار سال در انتظار می‌ماند پس اگر مرد برگشت که ازدواج‌شان ادامه می‌یابد وگرنه زن ازدواج می‌کند و اگر شوهرش آمد زن مخیّر است اگر شوهر اوّل را برگزید برای شوهر دوّم عدّه نگه می‌دارد و به شوهر اوّل باز می‌گردد و اگر شوهر دوّم را برگزید او شوهرش محسوب می‌شود.»

۳۶۳ (۱۱) از اختلاف صحابه دربارهٔ همسر مرد مفقود روایت شده است. گفته‌اند: امیرمؤمنان علی علیه السلام حکم دادند که همسر مرد مفقود ازدواج نمی‌کند تا خبر مرگ شوهرش بیاید و حضرت فرمود: وی همسر اوست او مبتلی شده باید صبر کند ولی عمر گفت: زن چهار سال صبر می‌کند سپس ولیّ و سرپرست شوهرش او را طلاق می‌دهد پس از آن چهار ماه و ده روز عدّه نگه می‌دارد ولی بعداً عمر به گفتهٔ امیر مؤمنان علیه السلام بازگشت.»

۳۶۴ (۱۲) و حکم عمر در مورد مرد مفقود این بود که چهار سال به همسرش مهلت داده می‌شود سپس ازدواج می‌کند پس اگر بعداً شوهرش آمد شوهر را بین همسرش و یا گرفتن مهر مخیّر می‌کنند و مردم این حکم عمر را پسندیدند و آن را سنّت خویش کردند و از روی جهالت و اطلاع کم از قرآن و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله آن را پذیرفتند.

۳۶۵ (۱۳) محمّد بن ابی عمر گوید: «ابو حنیفه به ابو جعفر مومن الطاق گفت: تو دربارهٔ سه طلاقه چه می‌گویی؟ مومن الطاق گفت: آیا بر خلاف قرآن و سنّت؟ گفت: آری. مومن الطاق گفت: آن جایز نیست. ابو حنیفه گفت: چرا جایز نباشد؟ مومن الطاق گفت: چون ازدواج عقد و پیوندی است که با طاعت (اطاعت خدا) بسته شده است و با معصیت گشوده نمی‌شود (و طلاق شکل نمی‌گیرد) و چون ازدواج به شکل معصیت تحقق نمی‌یابد طلاق هم از راه معصیت جایز نیست و تحقّق نمی‌یابد و اگر این را اجازه دهیم این طعنی است بر خداوند عزّوجلّ در مورد دستوری که داده و نیز طعنی است بر رسول خدا در مورد سنّتی که نهاده است چون اگر ما به مخالفت خدا و رسول عمل کنیم حقیقتی ندارد و ما معتقدیم که هر کس از خدا و رسول خدا منحرف گردد با خواری به خدا و رسولش بازگردانده می‌شود.

ابو حنیفه گفت: عالمان این را تجویز کرده‌اند؟ ابو جعفر مومن الطاق گفت: عالمانی که برای بنده عمل به معصیت و به‌کارگیری سنّت شیطان را در دین خدا تجویز کنند بد عالمانی هستند و عالمی بالاتر از کتاب و سنّت نیست.

چگونه است که برای بنده جایز می‌دانید که بین سه طلاق را که خداوند از هم جدا ساخته در یک وقت جمع کند ولی برای او جایز نمی‌شمرید که نمازهای پنجگانه‌ای را که خداوند از هم جدا کرده و تفریق نموده یک جا جمع نماید؟

و در تجویز سه طلاق در یک جا تعطیل کردن کتاب و از بین بردن سنّت است با اینکه خداوند عزّوجلّ فرموده است: «**و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده است**» او با جدا سازی نماز از حدود الهی تجاوز کرده است.

فلم تجوّزون للعبد الجمع بين ما فرّق اللّه من الطّلاق الثّلاث فى وقت واحد، ولا تجوّزون له الجمع بين ما فرّق اللّه من الصّلوات الخمس وفى تجويز ذلك تعطيل الكتاب وهدم السّنّة، وقد قال اللّه عزّ وجلّ «وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُۥ» المتعدّى لحدود اللّه بافراقه ما تقول، يا أبا حنيفة فى رجل طلّق امرأته على سنّة الشّيطان أيجوز له ذلك الطّلاق؟ قال أبوحنيفة خالف السّنّة وبانت منه امرأته وعصى ربّه، قال أبو جعفر فهو كما قلنا اذا خالف سنّة اللّه عمل بسنّة الشّيطان، ومن أمضى سنّته فهو على ملّته، ليس له فى دين اللّه نصيب، قال أبو حنيفة هذا عمر بن الخطّاب، وهو من أفضل أئمة المسلمين، قال انّ اللّه جلّ ثناءه جعل لكم فى الطّلاق أناة فاستعجلتموه، وأجزنا لكم ما استعجلتموه. قال أبو جعفر انّ عمر كان لايعرف أحكام الدّين. قال أبوحنيفة و كيف ذلك؟ قال أبو جعفر ما أقول فيه ما تنكره أمّا أوّل ذلك فانّه قال لا يصلّى الجنب حتّى يَجد الماء ولو سَنَة والأمّة على خلاف ذلك، وأتاه أبو كيف[1] العائذى فقال يا أمير المؤمنين انّى غبت، فقدمت، وقد تزوّجت امرأتى، فقال ان كان قد دخل بها فهو أحقّ بها، وان لم يكن دخل بها فأنت أولى بها، وهذا حكم لا يُعرف، والأمّة على خلافه وقضى فى رجل غاب عن أهله أربع سنين أنّها تتزوّج ان شاءت والأمّة على خلاف ذلك أنّها لا تتزوّج أبداً حتّى تقوم البيّنة أنّه مات او كفر أو طلّقها. وانّه قتل سبعة نفر من أهل اليمن برجل واحد وقال لو لا ما عليه اهل صنعاء لقتلتهم به والأمّة على خلافه وأُتى بامرأة حبلىٰ شهدوا عليها بالفاحشة فأمر برجمها فقال له علىّ عليه السلام ان كان لك السّبيل عليها فما سبيلك على ما فى بطنها فقال لو لا على لهلك عمر واتى بمجنونة وقد زنت فأمر برجمها فقال له علىّ عليه السلام أما علمت انّ القلم قد رفع عنها حتّى تصحّ فقال لو لا على لهلك عمر وانّه لم يدر الكلالة[2] فسأل النّبىّ صلى الله عليه وآله عنها فأخبره بها فلم يفهم عنه فسأل ابنته حفصة ان تسأل النّبىّ صلى الله عليه وآله عن الكلالة فسألته فقال لها أبوك أمرك بهذا قالت نعم فقال صلى الله عليه وآله لها انّ أباك لايفهمها حتّى يموت فمن لم يعرف الكلالة كيف يعرف احكام الدّين.

---

۱. ابو كنف عابدى ـ خ.

۲. الكلالة قيل هم الوارثون الّذين ليس فيهم ولد ولا والد فهو واقع على الميّت وعلى الوارث بهذا الشّرط وقيل الاب والابن طرفان للرّجل فاذا مات ولم يخلفهما فقد مات عن ذهاب طرفيه وسمّى ذهاب الطّرفين كلالة، مجمع وقيل فى اعرابه انّ كلالة صفة رجل أى من لا ولد له ولا والد. اللّسان.

ای ابو حنیفه! چه می‌گویی دربارهٔ مردی که همسرش را بر پایهٔ سنّت شیطان طلاق دهد آیا این طلاق برای او جایز است؟ ابو حنیفه گفت: با سنّت مخالفت کرده ولی زنش از او جدا می‌شود و معصیت خدا نموده است.

ابو جعفر مومن الطاق گفت: این همان است که ما گفتیم هنگامی که با سنّت خدا مخالفت کند به سنّت شیطان عمل می‌کند و هر کس سنّت شیطان را امضاء کند بر آیین شیطان است و بهره‌ای از دین خدا ندارد.

ابو حنیفه گفت: این عمر بن خطاب است و او از برترین امامان مسلمانان است. او گفت: خداوند در طلاق برای شما تأخیر و مهلتی قرار داده ولی شما نسبت به آن شتاب دارید و ما برای شما آنچه را که شتاب دارید اجازه دادیم.

ابو جعفر مومن الطاق گفت: عمر احکام دین را نمی‌شناسد.

ابو حنیفه گفت: چگونه؟ ابو جعفر مومن الطاق گفت: من در این باره چیزی نمی‌گویم که تو ندانی (یعنی روشن است که عمر با احکام دین آشنا نبود).

اولین مورد این است که عمر گفت: شخص جنب تا آب پیدا کند نماز نمی‌خواند گر چه یک سال طول کشد با اینکه امّت بر خلاف او هستند (و باید چنین شخصی تیمم کند).

و نیز ابو کیف عائذی نزد عمر آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! من نبوده‌ام، از سفر آمده‌ام همسرم ازدواج کرده است. عمر گفت: اگر شوهر دوّم با زن مباشرت جنسی کرده او به زن سزاوارتر است ولی اگر مباشرت جنسی نکرده تو به آن زن سزاوارتری و این حکمی است که کسی آن را نمی‌شناسد (و درست نیست) و امّت بر خلاف آن است.

و باز عمر در مورد مردی که از همسرش چهار سال غایب گردیده حکم داد که زن اگر بخواهد ازدواج می‌کند با اینکه امّت بر خلاف این حکم است آن زن هرگز ازدواج نمی‌کند تا شاهدان شهادت دهند که آن مرد مرده و یا کافر گشته و یا همسرش را طلاق داده است.

و نیز عمر هفت نفر از اهل یمن را در برابر یک نفر کشت و گفت: اگر نبود آنچه که اهل صفاء بر آنند هر آینه همه را در برابر آن یک نفر می‌کشت با اینکه امّت بر خلاف آن است.

و باز زنی باردار را نزد عمر آوردند و شاهدان به زنای وی شهادت دادند عمر دستور سنگسار کردن وی را صادر ساخت امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: اگر تو سلطه‌ای بر زن داشته باشی ولی بر فرزند در شکم او سلطه‌ای نداری و عمر گفت: اگر علی نبود عمر هلاک شده بود و باز زن دیوانه‌ای را آوردند که زنا داده است عمر دستور سنگسار کردنش را صادر کرد علی علیه السلام به او فرمود: آیا نمی‌دانی که قلم تکلیف از دیوانه تا زمانی که سالم شود برداشته شده است و عمر گفت: اگر علی نبود عمر هلاک شده بود.

و باز عمر معنای کلاله را نمی‌دانست از پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهٔ آن پرسید. پیامبر به او خبر داد ولی عمر از بیان پیامبر نفهمید پس از آن از دخترش حفصه خواست تا از پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهٔ کلاله بپرسد او هم پرسید پیامبر به او فرمود: پدرت به تو دستور داده که بپرسی؟ او گفت: آری. پیامبر به حفصه فرمود: پدرت معنای کلاله را نمی‌فهمد تا بمیرد.

پس کسی که معنای کلاله را نمی‌داند چگونه احکام دین را می‌شناسد؟»

۳٦٦ (۱۴) **الجعفريّات ۱۱٦**: حديث المفقود من غير حديث أهل البيت عليهم السلام أخبرنا أبو محمّد
٤٠٣٢٠
عبداللّه بن محمّد بن عثمان قال أخبرنا محمّد بن الأشعث من كتابه قال حدّثنى عيسى بن ابراهيم الغافقى قال سمعت حجّاج بن سلمان الأعشى يحدّث عن اللّيث بن سعد عن ابن شهاب عن قبيضة[۱] بن ذويب قال كنت عند عبدالملك بن مروان قال لى عبدالملك تحفظ حديث المفقود الّذى فقد فى زمان عمر بن الخطّاب قال قلت عندى من يحفظ قال وكان ابن شهاب نازلاً عند قبيضة[۲] بن ذويب قال قبيضة[۳] لابن شهاب تحفظ حديث المفقود الّذى فقد فى زمان عمر بن الخطّاب وإلاّ رَوَّيتك ايّاه قال نعم أنا أحفظه فأتى به إلى عبدالملك بن مروان فقال حدّثنى حديث المفقود قال ابن شهاب حدّثنى سعيد بن المسيّب انّ رجلاً فقد فى زمان عمر بن الخطّاب فجائت امرأته إلى عمر بن الخطّاب فضرب لها أجلاً أربع سنين وأربعة أشهر، فلمّا انقضت عدّتها تزوّجت فلمّا ان كانت ليلة دخولها على زوجها جاء زوجها المفقود له انّ امرأتك قد تزوّجت وهى تدخل اللّيلة على زوجها فأتى عمر بن الخطّاب فقال له يا أمير المؤمنين امرأتى. قال كيف كان قصّتك؟ قال يا أمير المؤمنين امرأتى قال ليس عليها فوت[٤]، أخبرنى بقصّتك قال يا أمير المؤمنين خرجت من اللّيل عرياناً اذا أنا اريد حاجة فجاءت ريح فلّفتنى فلم يمكن من نفسى شيئاً، فصرت عند قوم يظهرون لى باللّيل ولا أراهم بالنّهار فأقمت عندهم هذه السّنين وهذه الأشهر حتّى غزاهم قوم من الجنّ المسلمين، فقتلوا منهم وسبوا، فكنت فيمن سبى، فسألونى قصّتى، فأخبرتهم، فقالوا هذا كان عملهم أعداء اللّه وأنت أخونا المسلم ان شئت فأقم عندنا وان شئت رددنا إلى أهلك، قال قلت تردّونى إلى أهلى أحبّ الىّ. فنظروا إلى واحد منهم أعور سمح العوار، فقالوا تردّ هذا إلى أهله، قال وأين منزله؟ قال انّ عهدى بحرّ[٥] المدينة.أنا مشرك، أنت ان شئت أنزلت الجدّة[٦]، قال قلت نعم أنزلنى الجدّة، قال فجاءُوا بى فقالوا لى لا تسأله عن عواره، قال

---

۱. قبيصة ـ ك. ۲. قبيصة ـ ك. ۳. قبيصة ـ ك.
٤. أى ذهاب. ٥. بحرّة ـ خ ك هكذا فى الأصل.
٦. الجُدة: الجدَّةُ: ساحل البحر وجُدَّة اسم موضع قريب من مكّة مشتقّ منه ـ اللسان، ج ۳، ص ۱۰۸ ـ قوله تعالى جددُ بيضٌ جُدَدُ الجبال بضمّ الجيم طرائفها واحدتها جُدّة الجُدّ بالضّم والتشديد شاطئ النهر وكذا الجدّة وقيل به سمّيت الجدّة جدّة اعنى بمدينة الّتى عند مكّة ـ مجمع.

(۱۴) روایت مرد مفقود از طریق غیر اهل بیت علیهم‌السلام: ۳۶۶

قبیصة بن ذویب گوید: «نزد عبدالملک بن مروان بودم او به من گفت: جریان مرد مفقودی را که در زمان عمر بن خطاب مفقود شده بود در خاطر داری؟

قبیضه گوید: گفتم: نزد من کسی است که به خاطر دارد ابن شهاب نزد قبیضه بود (و او به خاطر داشت).

قبیضه به ابن شهاب گفت: داستان مرد مفقودی که در زمان عمر بن خطاب مفقود شده بود را به خاطر داری و گرنه من برایت روایت کنم او گفت: آری من در خاطرم دارم.

قبیضه او را نزد عبد الملک بن مروان برد و گفت: جریان مرد مفقود را برای‌مان بگو.

ابن شهاب گفت: سعید بن مسیّب برایم گفت که مردی در زمان عمر بن خطاب مفقود شد همسرش نزد عمر آمد. عمر مدّت چهار سال و چهار ماه را برای او معیّن کرد و چون عدّهٔ آن زن تمام شد زن ازدواج نمود هنگامی که شب زفاف این زن رسید همسر مفقودش از راه آمد. به او گفته شد: همسرت ازدواج کرده و امشب نزد شوهرش می‌رود. او نزد عمر بن خطاب آمد و به او گفت: ای امیر مؤمنان! همسرم را دریابید. عمر گفت: قصّهٔ تو چیست؟ گفت: ای امیر مؤمنان! همسرم (همسرم را دریابید). عمر گفت: از دست نمی‌رود قصّه‌ات را برایم بگو. گفت: ای امیر مؤمنان! من شب برهنه بیرون آمدم چون کاری داشتم بادی آمد و مرا پیچید و اختیار از من گرفت و نزد گروهی رفتم که در شب برایم آشکار می‌شدند ولی در روز آنها را نمی‌دیدم این چند سال و چند ماه را نزد آنان ماندم تا آن که گروهی از جنّیان مسلمان با آنان جنگیدند و از آنان کشتند و اسیر گرفتند و من در اسیران بودم جریان مرا پرسیدند و من به آنان گفتم. آنان گفتند که این دشمنان خدا این کارشان بوده و تو برادر مسلمان مایی اگر می‌خواهی نزد ما بمان و اگر می‌خواهی تو را به خانواده ات باز گردانیم.

او گوید: گفتم: مرا به خانواده‌ام برگردانید بیشتر دوست دارم. آنان به یک نفر از خودشان که یک چشمش معیوب و نابینا بود و...نگاه کردند و گفتند: تو این را به خانواده‌اش بر می‌گردانی؟ او گفت: منزلش کجاست؟ او گفت: من در زمانی که مشرک بودم در حرّهٔ مدینه بودم و با آنجا آشنایم اگر بخواهی تو را به جدّه می‌برم. او گوید: گفتم: آری مرا به جدّه ببر.

او گوید: مرا آوردند و گفتند: از او دربارهٔ این عیب چشمش مپرس. او گوید: مرا بر دوش سوار کرد و بالا برد تا در جدّه فرود آورد.

فحملنى واستعلانى [١] حتّى أنزلنى الجدّة، قال فقلت له اقرأ أخواننا السّلام، وقل لهم جزاكم اللّه خيراً وجزاك خيراً، قال فقال لى ألك حاجة قال قلت نعم أسألك عن عورتك فضحك وقال قد ظننت أنّهم حين خلوا بك قالوا لك لا تسأله عن عوره، لِمَ وأنا أخوك المسلم؟ قال كنّا سبعة نسترق السّمع، فصعدنا ليلة، فسمعنا خطّ القلم، قال فعرضت لنا شهب من نار، فرمى كل واحد منها نفسه، فوقعت فى بحر الأندلس أسفل جبل فوقعت علىّ فذهبت، فهذه قصّتى يا أمير المؤمنين امرأتى قال ان شئت صداقها، وان شئت رددناها اليك، قال ردّها علىّ فردّها عليه.

(٣٤)

باب حكم طلاق المشرك والمشركة

٣٦٧ ٤٠٣٢١ (١) تهذيب ٩٢/٨: وسأل علىّ بن جعفر أخاه موسى بن جعفر عليه السلام عن يهودىّ أو نصرانىّ طلّق تطليقة، ثمّ أسلم هو وامرأته ما حالهما؟ قال ينكحها نكاحاً جديداً، قلت فان طلّقها بعد اسلامه تطليقةً أو تطليقتين، هل تعتدّ بما كان طلّقها قبل اسلامها؟ قال لا تعتدّ بذلك.

(٣٥)

باب حكم زوجة المرتدّ والعبد الآبق

وتقدّم فى رواية عمّار (١) من باب (٧٠) حكم اباق العبد من أبواب نكاح العبيد ج ٢٦ قوله عليه السلام لانّ إباق العبد طلاق امرأته وهو بمنزلة المرتدّ عن الاسلام. **وفى** رواية السّرائر (٢) قوله انّ العبد أبق تطلّق زوجته من اجل اباقه قال نعم.

ويأتى فى رواية عمّار (٢) من باب (٢) أنّ المرتدّ عن فطرة دمه مباح من أبواب حدّ المحارب والمرتدّ ج ٣١ قوله عليه السلام وامرأته باينة منه يوم ارتدّ. **وفى** رواية محمّدبن مسلم (٣) قوله عليه السلام فلا توبة للمرتدّ وقد وجب قتله وبانت منه امرأته. **وفى** رواية مسمع (٦) من باب (٤) انّ المرتدّ عن ملّة يستتاب ثلاثة أيّام قوله عليه السلام المرتدّ (عن الاسلام ـ خ) تعزل عنه إمرأته **وفى** رواية السكونى (٧) والجعفريّات (٨) مثله.

---

١. لايبعد أن يكون صحيحه ـ واستعلابى.

او گوید: من به او گفتم: به برادرانم سلام برسان و به آنان بگو خداوند جزای خیر به شما دهد و نیز به تو. او گوید: به من گفت: آیا کاری داری؟ او گوید: گفتم: آری از تو دربارهٔ این عیبت می‌پرسم. او خندید و گفت: گمان بردم که آنان همان زمان که با تو خلوت کردند به تو گفتند که از او دربارهٔ عیب و نابینایی چشمش مپرس چرا با این که من برادر مسلمان توام؟ او گفت: ما هفت نفر بودیم که به استراق سمع می‌رفتیم (برای گوش دادن اخبار عالم بالا) یک شب بالا رفتیم. کشیده شدن قلم را شنیدیم او گوید: شهاب‌های آتشین به سمت ما آمد هر کدام از ما خودش را پرت کرد و من در دریای اندلس در پایین کوهی افتادم. شهاب بر من افتاد و یکی از دو چشمم از بین رفت این جریان من است. ای امیر مؤمنان! همسرم را برایم دریابید. عمر گفت: اگر بخواهی مهرش را به تو می‌دهیم و اگر بخواهی او را به تو باز می‌گردانیم. او گفت: همسرم را برگردانید و عمر همسرش را به او بازگرداند.»

باب ۳۴

حکم طلاق مرد مشرک و زن مشرک

(۱) علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ یهودی و مسیحی که یک طلاق داد سپس او و همسرش مسلمان شدند وضعیت اینان چگونه است پرسید، حضرت فرمود: «او با همسرش ازدواج جدید می‌کند. ۳۶۷
پرسیدم: اگر پس از اسلام آوردن مجدّداً همسرش را یک طلاق و یا دو طلاق بدهد آیا به طلاقی که پیش از اسلام آوردن داده است اعتنا بکند؟ حضرت فرمود: به آن طلاق اعتنا نمی‌کند (و آن به حساب نمی‌آید)».

باب ۳۵

حکم زوج مرد مرتد

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هفتادم از باب‌های نکاح بردگان فرموده امام معصوم علیه السلام که: «فرار برده در حکم طلاق دادن همسرش می‌باشد و بردهٔ فراری به سان مردی است که از اسلام برگردد.»

و در روایت دوّم این گفته که: «بردهٔ فراری همسرش به خاطر فرارش مطلّقه می‌شود؟ حضرت فرمود: آری.»

می‌آید:

در روایت دوّم از باب دوّم از باب‌های حدّ محارب و مرتد فرموده امام معصوم علیه السلام که: «همسرش همان روز که مَرد مرتد شود از او جدا می‌شود.»

و در روایت سوّم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «مرتد توبه ندارد و قتلش واجب است و همسرش از او جدا می‌شود.»

و در روایت ششم از باب چهارم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «مرتد همسرش از او برکنار می‌شود.»

و در روایت هفتم و هشتم مانند آن.

(۳٦)

باب انّه يجوز للرّجل ان يوكّل غيره ليطلّق امرأته وان وكَّلَ اثنين فلا يصحّ الطّلاق حتّى يجتمعا عليه

۳٦۸ ٤۰۳۲۲ (۱) **كافى** ۱۲۹/٦: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار والرّزّاز عن أيّوب بن نوح وحميد بن زياد عن ابن سماعة **تهذيب** ۳۸/۸: **استبصار** ۲۷۸/۳: الحسن (بن محمّد ـ صا) ابن سماعة (جميعاً ـ كا) عن صفوان بن يحيى عن **سعيد الأعرج** عن أبي عبداللهﷺ قال سألته عن رجل جعل أمر امرأته إلى رجل فقال اشهدوا أنّي (قد ـ يب ـ صا ـ خ كا) جعلت أمر فلانة إلى فلان (فيطلّقها ـ يب ـ خ صا كا خ) أيجوز ذلك للرّجل[1] قال نعم. **كافى** ۱۲۹/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب** ۳۹/۸: **استبصار** ۲۷۸/۳: الحسين بن سعيد (وأبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن محمّد بن اسماعيل جميعاً ـ كا) عن عليّ بن النّعمان عن **سعيد الأعرج** عن أبي عبداللهﷺ فى رجل يجعل أمر امرأته (وذكر مثله).

۳٦۹ ٤۰۳۲۳ (۲) **تهذيب** ۳۹/۸: **استبصار** ۲۷۹/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۳۰/٦: الحسين[2] بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن[3] بن عليّ وحميد بن زياد عن ابن سماعة عن جعفر بن سماعة جميعاً عن حمّاد[4] بن عثمان عن **زرارة** عن أبي عبداللهﷺ (أنّه ـ كا) قال لا تجوز الوكالة فى الطّلاق (كا ـ قال الحسن بن سماعة وبهذا الحديث نأخذ) (حمله الشّيخﷺ على أنّه اذا كان الرّجل حاضراً فى البلد لم يصحّ توكيله فى الطّلاق وحمل ما يجوّز الوكالة على ما إذا كان غائباً).

۳۷۰ ٤۰۳۲٤ (۳) **تهذيب** ۳۹/۸: **استبصار** ۲۷۹/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۲۹/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفلي عن **السّكونى** عن أبي عبداللهﷺ قال قال أمير المؤمنينﷺ

---

۱. لذلك الرجل ـ خ صا. ۲. الحسن ـ خ يب. ۳. الحسين ـ خ يب.
٤. عن أبان ـ خ كا.

باب ۳۶

وکالت در طلاق

۳۶۸ (۱) سعید اعرج گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که اختیار طلاق همسر خویش را به مرد دیگری واگذار کرده است و گفته که گواه باشید که من اختیار آن زن را به این مرد داده‌ام پرسیدم که آیا این توکیل برای مرد جایز است؟ حضرت فرمود: آری.»

۳۶۹ (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «وکالت در طلاق جایز نیست.

حسن بن سماعه گوید: ما به این روایت اخذ می‌کنیم.»

شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر موردی که مرد در شهر حاضر است حمل کرده است. توکیل این مرد در طلاق صحیح نیست و دیگر روایات را بر موردی که مرد غایب است، حمل کرده است.

۳۷۰ (۳) امیر مؤمنان علیه السلام در مورد مردی که طلاق همسرش را به دو مرد واگذار کرده و یکی از آن دو

فی رجل جعل طلاق امرأته بید رجلین فطلّق أحدهما وأبیٰ الآخر فأبیٰ أمیر المؤمنین عليه السلام[1] أن یجیز ذلك حتّی یجتمعا جمیعاً علی طلاق[2] **تهذیب** ۳۹/۸: **استبصار** ۲۷۹/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۲۹/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمّد بن الحسن بن شمّون عن عبداللّه بن عبداللّه بن عبدالرّحمن عن **مسمع** عن أبی عبداللّه عليه السلام فی رجل جعل طلاق امرأته (وذکر مثله وزاد فی کا ـ وروی أنّه لا تجوز الوکالة فی الطّلاق).

۳۷۱ ۴۰۳۲۵ (۴) **کافی** ۱۲۹/۶: محمّد عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال **تهذیب** ۳۹/۸: **استبصار** ۲۷۸/۳: الحسن[3] بن علیّ بن فضّال **تهذیب** ۲۱۴/۶: محمّد ابن علیّ بن محبوب عن یعقوب بن یزید عن ابن فضّال عن **فقیه** ۴۸/۳: (عبداللّه ـ یب ۲۱۴ ـ فقیه) ابن مسکان عن أبی هلال الرّازی قال قلت لأبی عبداللّه عليه السلام رجل وکّل رجلاً بطلاق امرأته اذا حاضت وطهرت وخرج الرّجل فبداله فأشهد[4] أنّه قد أبطل ما کان أمره به وأنّه قد بداله فی ذلك قال فلیعلم أهله ولیعلم الوکیل.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وتقدّم فی روایة محمّد بن عیسی (۱) من باب (۷۷) وضع الطین من قبر الحسین عليه السلام فیما بین المتاع من أبواب زیارة المعصومین عليهم السلام (ج ۱۵) قوله وأمرنی عليه السلام أن اطلّقها عنه وأمتّعها بهذا المال.

وفی بعض احادیث باب (۱) جواز الوکالة فی النّکاح والطّلاق من ابواب الوکالة (ج ۲۴) ما یناسب الباب. **وفی** احادیث باب (۶) ما ورد فی بعث الحکمین المصلحین من اهل الزّوجین عند خوف الشّقاق من ابواب القسم والنّشوز (ج ۲۶) ما یدلّ علی ذلك.

وفی روایة الوابشی (۱۴) من باب (۱۷) انّ من طلّق ثلاثاً فی مجلس واحد تقع واحدة قوله رجل وَلّی أمر امرأته رجلاً وأمره ان یطلّقها علی السّنّة فطلّقها ثلاثاً فی مقعد واحد قال عليه السلام یردّ ای السّنّة.

---

۱. علیّ عليه السلام ـ یب الثانی. کا الثّانی. ۲. علی الطّلاق ـ یب ـ صا ـ علی الطّلاق جمیعاً ـ یب خ ـ صا خ. کا الثّانی.
۳. الحسین ـ خ ـ یب. ۴. واشهد ـ صا.

طلاق داده و دیگری طلاق نداده است فرمود: ایشان امتناع ورزید از این که این طلاق را نافذ و تمام بداند تا آن که هر دو بر طلاق اتّفاق کنند.»

(۴) ابو هلال رازی گوید: «به امام صادقؑ گفتم: مردی مرد دیگری را وکیل کرده تا همسرش ۳۷۱
را پس از یک حیض و در زمان پاکی طلاق دهد آنگاه برای سفر از شهر بیرون رفته است پس از آن تغییر رای برایش پدید آمد و لذا شاهد گرفت که توکیل خویش را باطل کرده و از تصمیم خود برگشته است.

حضرت فرمود: ـ در این مورد ـ باید همسر خویش و وکیل را از تصمیم جدیدش باخبر سازد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هفتاد و هفتم از باب‌های زیارت معصومانؑ این گفته که: «حضرت به من دستور داد که همسرشان را از سوی ایشان طلاق دهم و با این مال او را بهره‌مند سازم.»

و در برخی از روایات باب یکم از باب‌های وکالت مناسب این باب.

و در روایات باب ششم از باب قسم و نشوز روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت چهاردهم از باب هفدهم این گفته که: «مرد اختیار همسرش را به مردی داد و به او امر کرد که زنش را بر پایهٔ سنّت طلاق دهد او هم آن زن را در یک مجلس سه طلاق داد.

حضرت فرمود: به سنّت پیامبر بازگردانده می‌شود.»

(٣٧)

باب أنّ الحرّة اذا طلّقت ثلاثاً حرمت على زوجها حتّى تنكح زوجاً غيره وتحرم عليه فى التّاسعة مؤبّداً

قال اللّه تعالى فى سورة البقرة (٢): ٢٢٩ ـ ٢٣٠: ﴿ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكُۢ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُۢ بِإِحْسَٰنٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُوا۟ مِمَّآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْـًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا ٱفْتَدَتْ بِهِۦ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ۞ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُۥ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّآ أَن يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾.

(١) **تهذيب** ٩١/٨: **استبصار** ٢٩٠/٣: الصفّار عن محمّد بن الحسين عن أحمد بن محمّد ٣٧٢ ٤٠٢٢٦
ابن أبى نصر عن أبى الحسن عليه السلام قال سأله رجل وأنا حاضر عن رجل طلّق امرأته ثلاثاً فى مجلس واحد قال فقال لى أبو الحسن عليه السلام من طلّق امرأته ثلاثاً للسّنّة فقد بانت منه، قال ثمّ التفت الىّ فقال (يا ـ يب) فلان لا يحسن[1] أن تقول[2] مثل هذا.

(٢) **كافى** ٧٦/٦: (محمّد بن جعفر الرّزّاز عن أيّوب بن نوح، وأبو علىّ الأشعرى عن ٣٧٣ ٤٠٢٢٧
محمّد بن عبدالجبّار، ومحمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان، وحميد بن زياد عن ابن سماعة كلّهم ـ معلّق) عن صفوان عن ابن مسكان عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه عليه السلام فى المطلّقة التّطليقة الثّالثة لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره ويذوق عُسيلتها[3].

(٣) **كافى** ٧٦/٦: (بهذا الاسناد ـ معلّق) عن **تهذيب** ٣٣/٨: **استبصار** ٢٧٤/٣: صفوان ٣٧٤ ٤٠٢٢٨
عن موسى بن بكر[4] عن **زرارة** عن أبى جعفر عليه السلام فى الرّجل يطلّق امرأته تطليقة ثمّ يراجعها بعد انقضاء عدّتها فاذا طلّقها الثّالثة[5] لم تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره فاذا تزوّجها غيره

---

١. لا تحسن ـ يب ـ لا تجسر ـ خ يب. ٢. أن يقول ـ صا.

٣. الْعُسَيْلَة: ماء الرجل والنّطفة وقال الازهرى العسيلة فى هذا الحديث كناية عن حلاوة الجماع الّذى تكون بتغييب الحشفة فى فرج المرأة ولا يكون ذواق العسيلتين معاً إلّا بالتّغييب وان لم ينزلا وأنّث العسيلة لأنّه شبّهها بقطعة من العسل ويقال عَسَلْتُ من طعامه عَسَلاً أى ذقت ـ اللسان ٤٤٥/١١. ٤. عن ابن بكير ـ يب ـ صا.

٥. ثلاثاً ـ يب ـ ثلاثة ـ صا.

باب ۳۷

اثر سه بار طلاق دادن

خداوند تعالی می‌فرماید:

طلاق، (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است (و پس از دو طلاق) باید یا به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند (و آشتی نماید) یا با نیکی او را رها سازد و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده‌اید، پس بگیرید مگر اینکه (دو همسر) بترسند که حدود الهی را برپا ندارند در این حال اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند گناهی بر آنها نیست که زن، فدیه و عوضی بپردازد تا شوهر او را طلاق دهد اینها حدود الهی است، از آن تجاوز نکنید و هر کس از حدد الهی تجاوز کند ستمکار است.

و اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر، شوهر) او را طلاق داد بعد از آن، زن بر او حلال نخواهد بود مگر اینکه همسر دیگری انتخاب کند که اگر (همسر دوّم) او را طلاق گفت، گناهی ندارند که بازگشت کنند (و با یکدیگر ازدواج نمایند) اگر امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می‌شمارند واین‌ها حدود الهی است که خدا آن را برای گروهی که آگاهند، بیان می‌نماید.[۱]

۳۷۲ (۱) احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: «من حاضر بودم که مردی از امام هفتم‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی که همسرش را سه بار در یک مجلس طلاق داده است، پرسید.

او گوید: حضرت به من فرمود: هر کس همسرش را بر پایهٔ سنّت سه بار طلاق دهد همسرش از او جدا می‌شود.

او گوید: سپس حضرت به من توجّهی کرد و گفت: ای فلان! نیکو نیست که تو اینگونه بگویی.»

۳۷۳ (۲) از امام صادق‌علیه‌السلام در مورد زنی که برای بار سوّم طلاق داده شده است، روایت است که: «وی برای شوهرش حلال نمی‌شود تا با شوهر دیگری ازدواج کند و آن شوهر دوّم شیرینی زن را بچشد. (یعنی با او مباشرت جنسی کند)»

۳۷۴ (۳) از امام باقرعلیه‌السلام در مورد مردی که همسرش را یک طلاق می‌دهد سپس به او پس از انقضای عدّه‌اش رجوع می‌کند روایت است که: «اگر برای بار سوّم او را طلاق داد دیگر این زن بر شوهرش حلال نمی‌شود تا آن که با شوهر دیگری ازدواج کند و اگر شوهر دیگری با او ازدواج کرد ولی با او

---

۱. بقره ۲۲۹/۲ و ۲۳۰.

ولم يدخل بها وطلّقها أو مات عنها لم تحلّ لزوجها الأوّل حتّى يذوق الآخر عسيلتها.

۳۷۵ ۴۰۲۲۹ (۴) **تهذيب** ۷۱/۸: **استبصار** ۲۹۹/۳: الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن **اسحاق بن عمّار** قال قلت لأبي إبراهيمعليه السلام الحامل يطلّقها زوجها ثمّ يراجعها (ثمّ يطلّقها ثمّ يراجعها ـ فقيه صا) ثمّ يطلّقها الثّالثة فقال تبين منه[1] ولا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره. **فقيه** ۳۳۱/۳: سئل الصادقعليه السلام عن المرأة الحامل (وذكر مثله). (حملها الشّيخرحمه الله على طلاق العدّة). **المقنع** ۱۱۶: سئل الصادقعليه السلام عن المرأة الحامل يطلّقها وذكر نحوه.

۳۷۶ ۴۰۲۳۰ (۵) **تهذيب** ۶۶/۸: **استبصار** ۲۹۷/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عليّ بن رئاب عن **طربال** قال سألت أبا عبداللّهعليه السلام عن رجل طلّق امرأته تطليقةً قبل أن يدخل بها وأشهد على ذلك وأعلمها قال قد بانت منه ساعة طلّقها وهو خاطب من الخطّاب، قلت فان تزوّجها ثمّ طلّقها تطليقةً أُخرىٰ قبل أن يدخل بها؟ قال قد بانت منه ساعة طلّقها قلت فان تزوّجها من ساعته أيضاً ثمّ طلّقها تطليقة؟ قال قد بانت منه ولا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

۳۷۷ ۴۰۲۳۱ (۶) **تهذيب** ۶۵/۸: **استبصار** ۲۹۷/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن سيف (بن عميرة ـ صا) عن **عبداللّه بن سنان** عن أبي عبداللّهعليه السلام في امرأة طلّقها زوجها ثلاثاً قبل أن يدخل بها قال لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره.

۳۷۸ ۴۰۲۳۲ (۷) **تهذيب** ۶۶/۸: **استبصار** ۲۹۸/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن **محمّد بن اسماعيل بن بزيع** عن الرّضاعليه السلام قال البكر اذا طلّقت ثلاث مرّات وتزوّجت من غير نكاح فقد بانت ولا تحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره.

۳۷۹ ۴۰۲۳۳ (۸) **تهذيب** ۳۰/۸: **استبصار** ۲۷۱/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۷۷/۶: حميد بن زياد عن (الحسن ـ صا) ابن سماعة عن محمّد بن زياد وصفوان عن **رفاعة** عن أبي عبداللّهعليه السلام قال سألته عن رجل طلّق امرأته حتّى بانت منه وانقضت عدّتها، ثمّ تزوّجت زوجاً آخر فطلّقها أيضاً، ثمّ تزوّجها[2] زوجها الأوّل أيهدم[3] ذلك الطّلاق الأوّل؟ قال نعم قال ابن سماعة وكان ابن بكير يقول المطلّقة اذا طلّقها زوجها ثمّ تركها حتّى تبين ثمّ تزوّجها فانّما هي

---

۱. قد بانت منه ـ فقيه ـ مقنع. ۲. ثمّ تزوّجت ـ يب ـ صا. ۳. أيتهدّم ـ خ يب.

مباشرت جنسی نکرد و او را طلاق داد و یا مُرد این زن برای شوهر اوّلش حلال نمی‌شود تا دیگری شیرینی او را بچشد. (یعنی با او مباشرت جنسی کند).»

۳۷۵ (۴) اسحاق بن عمّار گوید: «به امام هفتم‌علیه‌السلام گفتم: زن باردار شوهرش او را طلاق می‌دهد سپس به او رجوع می‌کند سپس او را طلاق می‌دهد آنگاه به او رجوع می‌کند سپس او را برای بار سوّم طلاق می‌دهد. حضرت فرمود: زن از مرد جدا می‌شود و برای مرد حلال نمی‌شود تا با شوهر دیگری ازدواج کند.»

۳۷۶ (۵) طربال گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی که همسرش را پیش از مباشرت جنسی با وی یک بار طلاق داده و بر این طلاق شاهد گرفته و زن را با خبر از طلاق کرده، پرسیدم. حضرت فرمود: این زن همان ساعت که مرد او را طلاق داده از وی جدا شده است و مرد یکی از خواستگاران است.

گفتم: حال اگر مرد مجدّداً با زن ازدواج کند و سپس او را پیش از مباشرت جنسی با وی یک طلاق دیگر دهد؟ حضرت فرمود: این زن همان ساعت که مرد او را طلاق داد از او جدا شده است.

گفتم: اگر مرد مجدّداً همان ساعت با زن ازدواج کند سپس او را یک طلاق دیگر دهد؟ حضرت فرمود: این زن از مرد جدا شده است و برای او حلال نیست تا با شوهر دیگری ازدواج کند.»

۳۷۷ (۶) از امام صادق‌علیه‌السلام در مورد زنی که شوهرش وی را سه بار پیش از مباشرت جنسی با او طلاق داده است، روایت است که حضرت فرمود: «این زن برای شوهرش حلال نمی‌شود تا آن که با شوهر دیگری ازدواج کند.»

۳۷۸ (۷) حضرت رضاعلیه‌السلام فرمود: «باکره اگر سه بار طلاق داده شود و بدون مباشرت جنسی ازدواج کند از شوهرش جدا می‌شود برای شوهرش حلال نمی‌شود تا با شوهر دیگری ازدواج کند.»

۳۷۹ (۸) رفاعه گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی که همسرش را طلاق داده سپس زن از او جدا شده است و عدّهٔ زن تمام گشته آنگاه زن با شوهر دیگری ازدواج کرده و او نیز زن را طلاق داده است پس از آن شوهر اوّل با زن ازدواج کرده است، پرسیدم که آیا این (ازدواج مجدّد) طلاق را از بین می‌برد؟ حضرت فرمود: آری.

حسن بن سماعه گوید: ابن بکیر می‌گفت: زن مطلّقه هنگامی که شوهرش او را طلاق دهد سپس او را رها کند تا جدا گردد پس از آن مرد با آن زن ازدواج کند تنها آن زن نزد مرد با یک طلاق جدید خواهد بود (یعنی تنها همان طلاقی که جدیداً داده شده است به حساب می‌آید).

عنده على طلاق مستأنف، قال ابن سماعة وذكر الحسين بن هاشم أنّه سأل ابن بكير عنها فأجابه بهذا الجواب فقال له سمعت فى هذا شيئاً؟ فقال رواية رفاعة، فقال انّ رفاعة روى أنّه اذا دخل بينهما زوج فقال زوج وغير زوج عندى سواء فقلت سمعت فى هذا شيئاً؟ فقال لا، هذا ممّا رزق اللّه عزّ وجلّ من الرّأى قال ابن سماعة وليس نأخذ بقول ابن بكير فانّ الرّواية اذا كان بينهما زوج.

۳۸۰ ۴۰۳۳۴ (۹) **تهذيب ۳۵/۸**: **استبصار ۲۷۶/۳**: محمّد بن علىّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن عبداللّه بن بكير عن **زرارة بن أعين** قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول الطّلاق الّذى يحبّه اللّه تعالى والّذى يطلّق الفقيه وهو العدل بين المرأة والرّجل أن يطلّقها فى استقبال الطّهر بشهادة شاهدين وارادة من القلب ثمّ يتركها حتّى تمضىٰ ثلاثة قروء، فاذا رأت الدّم فى أوّل قطرة من الثّالثة وهى آخر القروء لأنّ الأقرا هى الأطهار فقد بانت منه وهى أملك بنفسها، فان شاءت تزوّجته وحلّت له (بلا زوج ـ يب) فان فعل هذا بها مائة مرّة هدم ماقبله وحلّت (بلازوج ـ يب)[۱] وان راجعها قبل أن تملك نفسها ثمّ طلّقها ثلاث مرّات يراجعها ويطلّقها، لم تحلّ له إلّا بزوج (قال الشّيخ رحمه الله فهذه الرّواية آكد شبهة من جميع ما تقدّم من الرّوايات لانّها لا تحتمل شيئاً ممّا قلناه لكونها مصرّحة خالية من وجوه الاحتمال إلّا أنّ طريقها عبداللّه بن بكير وقد قدّمنا من الأخبار ما تضمّن أنّه قال حين سئل عن هذه المسألة هذا ممّا رزق اللّه من الرّأى ولو كان سمع ذلك من زرارة لكان يقول حين سأله حسين بن هاشم وغيره عن ذلك وانّه هل عندك فى ذلك شىء؟ كان يقول نعم رواية زرارة ولا يقول نعم رواية رفاعة الخ فراجع ـ وقال فى الوافى كيف يطعن هو (اى الشّيخ رحمه الله فى ابن بكير وهو الّذى وثّقه فى فهرسته (الى أن قال) وينبغى ان يحمل على التّقيّة).

۳۸۱ ۴۰۳۳۵ (۱۰) **تهذيب ۳۰/۸**: **استبصار ۲۷۲/۳**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن علىّ بن الحكم عن سيف بن عميرة عن عبداللّه بن سنان قال اذا طلّق الرّجل فليطلّق على طهر بغير جماع بشهود، فان تزوّجها بعد ذلك فهى عنده على ثلاث وبطلت التّطليقة الاولى، وان طلّقها

---

۱. للأزواج ـ صا.

ابن سماعه گوید: حسین بن هاشم گفته که در این باره از ابن بکیر پرسیده و ابن بکیر همین پاسخ را به او داده است پس از آن حسین بن هاشم به او گفته که در این باره چیزی شنیده‌ای؟ (یعنی روایتی از معصومان شنیده‌ای) او گفته که روایت رفاعه را شنیده‌ام او افزوده که رفاعه روایت کرده که این یک‌طلاقه بودن زمانی که میان این زن و مرد شوهری وارد شود (و پس از طلاق اوّل، زن با مرد دیگری ازدواج کند) و ابن بکیر گفته شوهر کردن و شوهر نکردن نزد من یکسان است. من گفتم: در این باره (دربارهٔ تصمیم) روایتی شنیده‌ای؟ گفت: نه این نظریه‌ای است که خداوند عنایت کرده است.

ابن سماعه گفت: ما به سخن ابن بکیر اخذ نمی‌کنیم چون روایت در صورتی است که میان زن و مرد شوهری باشد (شوهری فاصله شود)»

۳۸۰ (۹) زرارة بن اعین گوید: «از امام باقرعليه السلام شنیدم که می‌فرمود: طلاقی که خدا آن را دوست می‌دارد و همان که فقیه طلاق می‌دهد و بین زن و مرد عدالت است این است که مرد در ابتدای طهر با شهادت دو شاهد و قصد قلبی زن را طلاق دهد سپس او را واگذارد تا سه طهر بگذرد و چون اولین قطرهٔ خون سوّم را که آخرین سه قرء است دید ـ چون قرء‌ها همان طهرها هستند ـ زن از مرد جدا می‌شود و او نسبت به خویش مالک‌تر است اگر بخواهد با مرد ازدواج می‌کند و مرد برای او حلال است و اگر مرد این کار را با زن صد بار انجام دهد گذشته را از بین می‌برد و زن حلال است ولی اگر مرد به زن رجوع کند پیش از آن که زن مالک خویش شود سپس او را طلاق دهد و سه بار این کار را بکند به او رجوع کند و او را طلاق دهد دیگر آن زن بدون شوهر (جدید) بر این مرد حلال نمی‌شود.»

شیخ طوسی﵀ فرمود: «این روایت زراره شبهه‌ناک‌تر از همه روایاتی است که گذشت چون هیچکدام از توجیه‌هایی را که ما گفتیم، بر نمی‌تابد چون این روایت زراره صراحت دارد و احتمالات در آن راه ندارد تنها این نکته هست که در سند این روایت عبدالله بن بکیر است و ما قبلاً روایتی را آوردیم که هنگامی که از ابن بکیر دربارهٔ این مسأله سؤال شده او گفت این نظریه‌ای است که خداوند به من عنایت کرده است و اگر از زراره این روایت را شنیده بود به هنگامی که حسین بن هاشم و دیگران از او در این باره می‌پرسیدند که آیا در این باره روایتی داری؟ می‌گفت: آری روایت زراره (همین روایت) و نمی‌گفت روایت رفاعه... مراجعه کنید.»

مرحوم فیض کاشانی در کتاب وافی می‌گوید: «چگونه شیخ طوسی﵀ بد ابن بکیر را می‌گوید (چون ظاهر کلام شیخ طوسی این است که ابن بکیر از زراره در حقیقت این روایت را نداشته است) با اینکه خود شیخ در فهرستش او را توثیق می‌کند... تا آن که گوید: و شایسته است که این روایت بر تقیّه حمل گردد.»

۳۸۱ (۱۰) عبدالله بن سنان گوید: «هنگامی که مرد همسرش را طلاق می‌دهد باید که در حال طهر و پاکی بدون اینکه مباشرت جنسی کرده باشد و با حضور شاهدان باشد و اگر مرد پس از آن با این زن ازدواج کرد این زن نزد مرد با سه طلاق باقیمانده است و طلاق اوّل باطل می‌شود و نیز اگر مرد، زن را دو طلاق داد سپس از او دست نگه داشت (و به او رجوع نکرد) تا حیض دوّم گذشت زن از مرد با

اثنتين ثمّ كفّ عنها حتّى تمضى الحيضة الثانية بانت منه بثنتين وهو خاطب من الخطّاب فان تزوّجها بعد ذلك فهى عنده على ثلاث تطليقات وبطلت الاثنتان، فان طلّقها ثلاث تطليقات على العدّة لم تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره. (قال الشيخ؆ فى صا ـ فأوّل ما فى هذه الرواية أنّها موقوفة غير مسندة لأنّ عبداللّه بن سنان لم يسندها إلى أحد من الأئمّة؈، واذا كان الأمر على ذلك جاز ان يكون قد قال ذلك برأيه كما قال عبداللّه بن بكير أو يكون عبداللّه بن سنان قد أخذه من عبداللّه بن بكير وأفتىٰ به كما سمعه، واذا احتمل ذلك لم يعترض بها على ما تقدّم من الرّوايات. غير أنّ هذا الخبر رواه[1] محمّد بن الحسن الصّفار عن أحمد بن محمّد ابن عيسى عن أبى الحسن[2] عن سيف بن عميرة عن عبداللّه بن سنان عن أبى عبداللّه؈ مثله (قال الشيخ؆ فجاءت هذه الرّواية مسندة والوجه فيها أن تحمل على أنّ الّذى يسئل أنّه تزوّج بامرأة بعد انقضاء عدّتها يكون انّما تزوّجها بعد أن كان قد تزوّجها زوج آخر فدخل بها ثمّ فارقها بموت أو بطلاق، لأنّ الزّوج على هذا الوصف يهدم ما تقدّم من الطّلاق، واحدةً كانت أو اثنتين أو ثلاثاً).

۳۸۲
٤۰۳۳٦ (۱۱) **كافى ٦/۷۸: تهذيب ۸/۳۰: استبصار ۳/۲۷۱:** محمّد بن أبى عبداللّه عن معاوية بن حكيم عن عبداللّه بن المغيرة قال سألت عبداللّه بن بكير عن رجل طلّق امرأته واحدةً، ثمّ تركها حتّى بانت (منه ـ كا ـ يب) ثمّ تزوّجها قال هى معه كما كانت فى التّزويج، قال قلت (له ـ كا) فانّ رواية رفاعة اذا كان بينهما زوج فقال لى عبداللّه هذا زوج (و ـ كا ـ يب) هذا ممّا رزق اللّه من الرّأى ـ **كافى:** ومتى ما طلّقها واحدةً فبانت [منه] ثمّ تزوّجها زوج آخر ثمّ طلّقها زوجها فتزوّجها الأوّل، فهى عنده مستقبلة كما كانت قال فقلت لعبداللّه هذا برواية من؟ فقال هذا ممّا رزق اللّه، قال معاوية بن حكيم روى أصحابنا عن رفاعة بن موسى أنّ الزّوج يهدم الطّلاق الأوّل، فان تزوّجها (الأوّل ـ خ) فهى عنده مستقبلة فقال أبو عبداللّه؈ يهدم الثّلاث ولايهدم الواحدة والثّنتين ورواية رفاعة عن أبي عبداللّه؈ هو الّذى احتجّ به ابن بكير.

---

۱. وروى هذا الخبر ـ صا.
۲. عن أبى الحسين ـ خ يب.

دو طلاق جدا می‌شود و مرد یکی از خواستگاران است و اگر مرد با این زن بعد از آن ازدواج کند زن نزد مرد با سه طلاق (باقیمانده) است و دو طلاق باطل می‌شود و اگر مرد زن را سه طلاق بر پایهٔ عدّه داد زن برای مرد حلال نمی‌شود تا زن با شوهری دیگر ازدواج کند.»

شیخ طوسی‌ رحمه الله در کتاب استبصار فرمود: «نخستین اشکال این روایت آن است که این روایت موقوف است و مستند نیست چون عبدالله بن سنان این روایت را به احدی از امامان علیهم السلام اسناد نداده است و هنگامی که چنین است ممکن است که این سخن را به رأی خویش گفته باشد آن گونه که عبدالله بن بکیر گفت و یا اینکه عبدالله بن سنان از عبدالله بن بکیر این نظر را گرفته باشد و آنگونه که شنیده بدان فتوی داده باشد و چون این احتمال در آن می‌رود دیگر این روایت در برابر روایات پیشین نمی‌تواند قرار گیرد.

تنها این نکته است که همین روایت را محمّد بن حسن صفّار از احمد بن محمّد بن عیسی و او از ابی الحسن و او از سیف بن عمیره و او از عبدالله بن سنان و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

شیخ طوسی‌ رحمه الله گوید: پس این روایت با سند و مسند نیز آمده است و توجیه آن این است که این روایت بر موردی حمل شود که سؤال از اینکه شوهر با زن پس از گذشت عدّه‌اش ازدواج کند تنها در صورتی است که شوهر دیگری با آن زن ازدواج کرده و یا مباشرت جنسی نموده و با مرگ یا طلاق از این زن جدا شده (و سپس شوهر اوّل با زن مجدّداً ازدواج کرده است) چون در این شکل شوهر دوّم طلاق گذشته را از بین می‌برد یک طلاق یا دو طلاق و یا سه طلاق باشد (فرقی نمی‌کند)»

(۱۱) عبدالله بن مغیره گوید: «از عبدالله بن بکیر دربارهٔ مردی که همسرش را یک طلاق داده ۳۸۲
است سپس او را رها کرده تا زن از او جدا شده است پس از آن با وی ازدواج نموده است، پرسیدم.

عبدالله بن بکیر گفت: این زن با مرد است آن گونه که در ازدواج بود.

عبدالله بن مغیره گوید: به عبدالله بن بکیر گفتم: روایت رفاعه در صورتی است که میان‌شان شوهری (فاصله) باشد. عبدالله بن بکیر به من گفت: این شوهر است. این نظری است که خدا عنایت کرده است.

و هر زمان زن را یک طلاق دهد و زن از مرد جدا شود سپس شوهری دیگر با او ازدواج کند آنگاه او این زن را طلاق دهد و شوهر اوّل با او ازدواج کند پس این زن نزد شوهر اوّل از نو شروع می‌کند آن گونه که اوّل بود.

عبدالله بن مغیره گوید: به عبدالله بن بکیر گفتم: این طبق روایت چه کسی است؟ او گفت: این عنایتی است که خدا کرده.

معاویة بن حکیم گوید: یاران ما از رفاعة بن موسی روایت کرده‌اند که شوهر طلاق اوّل را از بین می‌برد و در نتیجه اگر شوهر اوّل مجدّداً با زن ازدواج کند زن نزد او از نو آغاز می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: سه طلاق را از بین می‌برد ولی یک طلاق و دو طلاق را از بین نمی‌برد.

و روایت رفاعه از امام صادق علیه السلام همان است که ابن بکیر به آن احتجاج کرده است.»

۳۸۳ ٤۰۳۲۷ (۱۲) **تهذیب** ۲۹/۸: **استبصار** ۲۷۰/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۷۷/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن عبداللّه بن المغیرة عن شعیب الحدّاد[۱] عن **معلّی** بن خنیس عن أبی عبداللّه علیه السلام فی رجل[۲] طلّق امرأته ثمّ لم یراجعها[۳] حتّی حاضت (ثمّ تزوّجها ثمّ طلّقها فترکها حتّی حاضت ثلاث حیضٍ ـ یب صا) من غیر أن یراجعها ـ یعنی یمسّها ـ قال له أن یتزوّجها أبداً ما لم یراجع ویمسّ[٤] (قال الشیخ رحمه الله یحتمل أن یکون المراد به إذا کانت قد تزوّجت زوجاً آخر ثمّ فارقها بموت أو طلاق). **کافی** ۷۷/۶: حمید بن زیاد عن عبیداللّه بن أحمد عن ابن أبی عمیر عن عبداللّه بن المغیرة عن شعیب الحدّاد عن **المعلّی** بن خنیس عن أبی عبداللّه علیه السلام فی رجل طلّق امرأته ثمّ لم یراجعها حتّی حاضت ثلاث حیض ثمّ تزوّجها ثمّ طلّقها فترکها حتّی حاضت ثلاث حیض ثمّ تزوّجها ثمّ طلّقها من غیر أن یراجعها ثمّ ترکها حتّی حاضت ثلاث حیض قال: له ان یتزوّجها أبداً ما لم یراجع ویمسّ، وکان ابن بکیر وأصحابه یقولون هذا فأخبرني عبداللّه بن المغیرة قال قلت له من أین قلت هذا قال قلته من قِبَل روایة رفاعة روی عن أبی عبداللّه علیه السلام أنّه یهدم ما مضی قال قلت له فانّ رفاعة انّما قال طلّقها ثمّ تزوّجها رجل ثمّ طلّقها ثمّ تزوّجها الأوّل أنّ ذلک یهدم الطّلاق الأوّل.

۳۸٤ ٤۰۳۲۸ (۱۳) **تهذیب** ۶۵/۸: **استبصار** ۲۹۷/۳: علیّ بن الحسن بن فضّال عن یعقوب عن محمّد ابن أبی عمیر عن جمیل **تهذیب** ۶۵/۸: **استبصار** ۲۹۷/۳: علیّ بن الحسن بن فضّال عن جعفر بن محمّد بن حکیم عن جمیل بن درّاج عن محمّد ابن مسلم (وحمّاد بن عثمان عن **الحلبیّ** ـ یب خ صا ـ خ) عن أبی عبداللّه علیه السلام فی رجل طلّق امرأته ثمّ ترکها حتّی انقضت عدّتها ثمّ تزوّجها ثمّ طلّقها من غیر أن یدخل بها (ثمّ تزوّجها ثمّ طلّقها من قبل أن یدخل بها ـ صا ـ خ) حتّی فعل ذلک بها ثلاثاً قال لا تحلّ له حتّی تنکح زوجاً غیره. **تفسیر العیّاشی** ۱۱۹/۱: محمّد بن مسلم عن أبی عبداللّه علیه السلام (مثل ما فی یب).

---

۱. الحذّاء ـ خ یب.

۲. عن رجل ـ یب ـ قال سألته عن رجل ـ صا.

۳. لا یراجعها ـ یب.

٤. ویمسّها ـ خ کا.

(۱۲) از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که همسرش را طلاق داد سپس به او رجوع نکرد تا زن سه حیض شد آنگاه با او ازدواج کرد سپس او را طلاق داد و رها کرد تا سه حیض شد بدون اینکه به زن رجوع کند یعنی با او مباشرت جنسی کند، روایت است که حضرت فرمود: «مرد می‌تواند همیشه با او ازدواج کند مادامی که رجوع و مباشرت جنسی نداشته باشد.» ۳۸۳

شیخ طوسی رحمه الله فرمود: «احتمال می‌رود که منظور از این روایت زمانی است که زن با شوهر دیگری ازدواج کند سپس با مرگ و یا طلاق از او جدا شود.»

(۱۳) امام صادق علیه السلام در مورد مردی که همسرش را طلاق داد سپس او را رها کرد تا عدّه‌اش گذشت آنگاه با او ازدواج کرد و سپس او را بدون اینکه با او مباشرت جنسی کند طلاق داد سپس با او ازدواج کرد و آنگاه پیش از مباشرت جنسی با وی او را طلاق داد تا اینکه این کار را سه بار با او کرد، فرمود: «این زن برای این مرد حلال نمی‌شود تا با شوهر دیگر ازدواج کند.» ۳۸۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۸۵ (۱۴) **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۱۱: النضر بن سويد عن عاصم بن حميد عن **محمّد بن قيس** قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول من طلّق ثلاثاً ولم يراجع حتّى تبين فلا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره، فاذا تزوّجت زوجاً ودخل بها حلّت لزوجها الأوّل. ۴۰۳۳۹

۳۸۶ (۱۵) **تهذيب** ۲۸/۸: **استبصار** ۲۷۰/۳: الحسين بن سعيد عن حمّاد بن عيسى عن عمر بن اذينة عن زرارة وبكير ابنى أعين ومحمّد بن مسلم وبريد بن معاوية العجلى والفضيل بن يسار واسماعيل الأزرق ومعمّر بن يحيى بن سام[1] كلّهم سمعه من أبى جعفر عليه السلام ومن ابنه بعد أبيه عليه السلام بصفة[2] ما قالوا وان لم أحفظ حروفه غير أنّه لم يسقط جمل معناه أنّ الطّلاق الّذى أمر اللّه تعالى به فى كتابه وسنّة نبيّه صلى الله عليه وآله أنّه اذا حاضت المرأة وطهرت من حيضها أشهد رجلين عدلين قبل أن يجامعها على تطليقة، ثمّ هو أحقّ برجعتها مالم تمض (لها ـ يب) ثلاثة قروء، فان راجعها كانت عنده على تطليقتين، وان مضت ثلاثة قروء قبل أن يراجعها فهى أملك بنفسها، فان أراد أن يخطبها مع الخطّاب خطبها، فان تزوّجها كانت (هى ـ صا) عنده على تطليقتين وما خلا هذا فليس بطلاق. ۴۰۳۴۰

۳۸۷ (۱۶) **كافى** ۷۶/۶: محمّد بن جعفر الرّزّاز عن أيّوب بن نوح، وأبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار ومحمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان وحميد بن زياد **تهذيب** ۳۳/۸: **استبصار** ۲۷۴/۳: محمّد بن يعقوب عن حميد بن زياد عن ابن سماعة (كلّهم ـ كا) عن صفوان عن ابن مسكان عن **أبى بصير** قال قلت لأبى عبداللّه عليه السلام المرأة الّتى لا تحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره قال هى الّتى تطلّق، ثمّ تراجع ثمّ تطلّق ثمّ تراجع ثمّ تطلّق الثّالثة فهى الّتى لا تحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره (و ـ كا ـ يب) يذوق عسيلتها. ۴۰۳۴۱

۳۸۸ (۱۷) **تفسير العيّاشى** ۱۱۶/۱: عن **ابى بصير** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال المرأة الّتى لا تحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره الّتى تطلّق ثمّ تراجع[3] ثمّ تطلّق ثمّ تراجع ثمّ تطلّق الثّالثة فلا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره أنّ اللّه جلّ وعزّ يقول ﴿ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكُۢ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُۢ بِإِحْسَٰنٍ﴾ والتّسريح هو التّطليقة الثّالثة. ۴۰۳۴۲

---

۱. يحيى بن سالم ـ صا بن بسّام ـ خ يب.
۲. بصورة ـ خ يب.
۳. يطلّق ثمّ يراجع ثمّ يطلّق ثمّ يطلّق الثّلاثة ـ خ.

۳۸۵ (۱۴) محمّد بن قیس گوید: «از امام باقر؈ شنیدم که می‌فرمود: هر کس سه طلاق دهد و رجوع نکند تا زن جدا شود آن زن برای او حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند و هنگامی که با شوهری ازدواج کرد و آن شوهر با او مباشرت جنسی نمود این زن برای شوهر اوّلش حلال می‌شود.»

۳۸۶ (۱۵) حسین بن سعید از حماد بن عیسی و او از عمر بن اذینه و عمر بن اذینه از زراره و بکیر ـ که هر دو از فرزندان اعین هستند ـ و از محمّد بن مسلم و برید بن معاویه عجلی و فضیل بن یسار و اسماعیل ازرق و معمّر بن یحیی بن سام روایت کرده‌اند که همه از امام باقر؈ و از فرزند ایشان پس از او (منظور حضرت صادق؈ است) همان را که گفته‌اند شنیده‌اند گر چه من عین حروف (و لفظ) سخن آنان را به خاطر نسپرده‌ام ولی منظور آنان از بین نرفته است و آن این است که: «طلاقی که خداوند تعالی در کتابش و سنت پیامبرش بدان امر کرده آن است که هنگامی که زن حیض شود و از حیضش پاک گردد دو مرد عادل را پیش از مباشرت جنسی با او بر طلاق شاهد گیرد سپس مرد به رجوع به زن مادامی که سه طهر از زن نگذشته باشد سزاوارتر است. پس اگر به او رجوع کرد زن نزد او با دو طلاق باقیمانده می‌ماند ولی اگر سه طهر گذشت پیش از آن که مرد به زن رجوع کند زن اختیار خود را دارد و مرد اگر خواست می‌تواند همراه خواستگاران از وی خواستگاری کند و اگر مرد با زن ازدواج کرد زن نزد مرد با دو طلاق می‌باشد و غیر از این طلاق نیست.»

۳۸۷ (۱۶) ابوبصیر گوید: «به امام صادق؈ گفتم: زنی که برای شوهرش حلال نمی‌گردد تا با شوهری دیگر ازدواج کند (کیست؟) حضرت فرمود: او همان زنی است که طلاق داده می‌شود آنگاه به او رجوع می‌شود پس طلاق داده می‌شود آنگاه به او رجوع می‌شود سپس برای بار سوم طلاق داده می‌شود این همان زنی است که برای شوهرش حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند و شوهر دوم شیرینی او را بچشد (یعنی با او مباشرت جنسی کند)»

۳۸۸ (۱۷) امام صادق؈ فرمود: «زنی که برای شوهرش حلال نیست تا با شوهری دیگر ازدواج کند همان است که طلاق داده می‌شود آنگاه به او رجوع می‌شود سپس طلاق داده می‌شود آنگاه به او رجوع می‌شود سپس برای بار سوّم طلاق داده می‌شود وی برای شوهرش حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند خداوند؛ می‌فرماید: «**طلاق، (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است (و پس از دو طلاق) باید یا به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند (و آشتی نماید) یا با نیکی او را رها سازد**» و رها سازی همان طلاق سوّم است.»

۳۸۹ ۴۰۳۴۳ (۱۸) **تفسير العيّاشى** ۱۱۶/۱: عن **ابى بصير** عن أبى جعفرؑ قال انّ اللّه يقول «اَلطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعروفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإحسانٍ» [قال] التّسريح بالإحسان التّطليقة الثّالثة.

۳۹۰ ۴۰۳۴۴ (۱۹) **تفسير العيّاشى** ۱۱۶/۱: عن **سماعة** بن مهران قال سألته عن المرأة الّتى لا تحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره قال هى الّتى تطلّق ثمّ تراجع ثمّ تطلّق ثمّ تراجع ثمّ تطلّق الثّالثة فهى الّتى لا تحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره وتذوق عسيلته ويذوق عسيلتها وهو قول اللّه ﴿اَلطَّـلَـٰقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌۢ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌۢ بِإِحْسَـٰنٍ﴾ التّسريح بالأحسان التّطليقة الثّالثة.

۳۹۱ ۴۰۳۴۵ (۲۰) **الدعائم** ۲۹۷/۲: عن أبى جعفر وأبى عبداللّهؑ أنّهما قالا اذا طلّق الرّجل امرأته ثلاثاً للعدّة لم تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره ويدخل بها ويذوق عسيلتها وتذوق عسيلته.

۳۹۲ ۴۰۳۴۶ (۲۱) **كافى** ۴۲۸/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن علىّ ابن أبى حمزة عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّهؑ أنّه قال فى رجل نكح امرأة وهى فى عدّتها قال يفرّق بينهما ثمّ تقضى عدّتها، فان كان دخل بها فلها المهر بما استحلّ من فرجها ويفرّق بينهما، وان لم يكن دخل بها فلا شىء لها قال وسألته عن الّذى يطلّق ثمّ يراجع، ثمّ يطلّق ثمّ يراجع ثمّ يطلّق قال لا تحلّ له (أبداً ـ يب) حتّى تنكح زوجاً غيره فيتزوّجها رجل آخر، فيطلّقها على السّنّة، ثمّ ترجع إلى زوجها الأوّل فيطلّقها ثلاث مرّات على السّنّة فتنكح زوجاً غيره، فيطلّقها ثمّ ترجع إلى زوجها الاوّل فيطلّقها ثلاث مرّات على السّنّة (ثمّ تنكح ـ كا) فتلك الّتى لاتحلّ له أبداً والملاعنة لا تحلّ له أبداً **تهذيب** ۳۱۱/۷: محمّد بن يعقوب عن محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن علىّ ابن أبى حمزة عن أبى عبداللّهؑ قال سألته عن الّذى يطلّق وذكر مثله. **الخصال** ۴۲۱: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليدؒ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن خالد البرقىّ عن القاسم بن محمّد الجوهرىّ عن علىّ ابن أبى حمزة عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّهؑ قال سألته عن الّتى تطلّق ثمّ تراجع ثمّ تطلّق قال لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره والّتى يطلّقها الرّجل ثلاثاً فيتزوّجها رجل آخر (وذكر نحوه).

۳۸۹ (۱۸) امام باقرعليه السلام فرمود: «خداوند﷯ می‌فرماید: «طلاق، (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است (و پس از دو طلاق) باید یا به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند (و آشتی نماید) یا با نیکی او را رها سازد» حضرت فرمود: رها سازی با نیکی همان طلاق سوّم دادن است.»

۳۹۰ (۱۹) سماعة بن مهران گوید: «از او (امام معصومعليه السلام) دربارهٔ زنی که برای شوهرش حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند، پرسیدم. حضرت فرمود: او همان زنی است که طلاق داده می‌شود آنگاه به او رجوع می‌شود سپس طلاق داده می‌شود آنگاه به او رجوع می‌شود سپس برای بار سوّم طلاق داده می‌شود این همان زنی است که برای شوهرش حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند و زن شیرینی مرد و مرد شیرینی زن را بچشد و این فرموده خداوند﷯ است که: «طلاق، (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است (و پس از دو طلاق) باید یا به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند (و آشتی نماید) یا با نیکی او را رها سازد» به نیکی رها سازی همان طلاق سوّم دادن است.»

۳۹۱ (۲۰) امام باقر و امام صادقعليهما السلام فرمودند: «هنگامی که مرد همسرش را سه بار برای عدّه طلاق دهد او برای مرد حلال نمی‌شود مگر اینکه با شوهری دیگر ازدواج کند و آن شوهر با او مباشرت جنسی کند و شیرینی زن را بچشد و زن شیرینی مرد را بچشد.»

۳۹۲ (۲۱) امام صادقعليه السلام در مورد مردی که با زنی در عدّه‌اش ازدواج کند فرمود: «این دو از هم جدا می‌شوند و زن عدّه‌اش را تمام کند و اگر در عدّه با او مباشرت جنسی کرده است باید که مهر را در برابر این مباشرت جنسی به زن بپردازد و این دو (برای همیشه) از هم جدا می‌شوند ولی اگر در عدّه با او مباشرت جنسی نکرده است زن حق مهر ندارد.

ابو بصیر گوید: از امام صادقعليه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را طلاق می‌دهد سپس رجوع می‌کند مجدّداً طلاق می‌دهد و باز رجوع می‌کند برای بار سوّم نیز طلاق می‌دهد، پرسیدم. حضرت فرمود: این زن تا زمانی که شوهر دیگری نکند بر آن مرد حرام است باید مرد دیگری با او ازدواج کند و پس از آن بر طبق سنّت او را طلاق دهد تا آن زن بتواند با شوهر اوّل ازدواج کند. حضرت افزود: اگر این سه طلاق به همین شکل سه بار انجام گیرد آن زن بر شوهرش حرام ابدی می‌شود و زنی هم که با لعان از شوهر جدا شده است دیگر برای او حلال نمی‌شود.»

۳۹۳ ۴۰۳۴۷ (۲۲) **تهذیب** ۴۱/۸: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۷۵/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن الحسن بن محبوب عن علیّ بن رئاب عن **أبی بصیر** قال سألت أبا جعفرؑ عن الطّلاق الّذی لا تحلّ له حتّی تنکح زوجاً غیره فقال أخبرك بما صنعت أنا بامرأة كانت عندی فأردت[1] أن أطلّقها فترکتها حتّی إذا طمثت وطهرت (ثمّ ـ خ یب) طلّقتها من غیر جماع، وأشهدت علی ذلك شاهدین، ثمّ ترکتها حتّی إذا کادت[2] أن تنقضي عدّتها راجعتها ودخلت بها وترکتها حتّیٰ (إذا ـ کا) طمثت وطهرت (ثمّ ـ خ یب) طلّقتها علی طهر من غیر جماع بشاهدین، ثمّ ترکتها حتّی إذا کان[3] قبل أن تنقضي عدّتها راجعتها ودخلت بها (وترکتها ـ خ یب) حتّی إذا طمثت وطهرت طلّقتها علی طهر بغیر جماع بشهود وانّما فعلت ذلك بها لأنّه[4] لم یکن لی بها حاجة. **تفسیر العیّاشي** ۱۱۸/۱: عن **أبی بصیر** سألت أبا جعفر ؑ (وذکر نحوه وزاد فیه ـ بعد قوله ودخلت بها (ومسستها)).

۳۹۴ ۴۰۳۴۸ (۲۳) **تفسیر العیّاشی** ۱۱۸/۱: عن **أبی بصیر** عن أبی عبداللّهؑ قال سألته عن الطّلاق الّذی لا تحلّ له حتّی تنکح زوجاً غیره قال هو الّذی یطلّق ثمّ یراجع والرّجعة هو الجماع ثمّ یطلّق ثمّ یراجع ثمّ یطلّق الثّالثة فلا تحلّ له حتّی تنکح زوجاً غیره، وقال الرّجعة الجماع وإلّا فهی واحدة.

۳۹۵ ۴۰۳۴۹ (۲۴) **کافی** ۷۶/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن أبی نصر وحمید بن زیاد عن ابن سماعة عن جعفر بن سماعة وعلیّ بن خالد عن عبدالکریم عن **أبی بصیر** عن أبی عبداللّهؑ قال قلت له المرأة الّتی لا تحلّ لزوجها حتّی تنکح زوجاً غیره، قال هی الّتی تطلّق ثمّ تراجع ثمّ تطلّق ثمّ تراجع ثمّ تطلّق فهی الّتی لا تحلّ له حتّی تنکح زوجاً غیره وقال الرّجعة بالجماع وإلّا فانّما هی واحدة.

۳۹۶ ۴۰۳۵۰ (۲۵) **تفسیر العیّاشی** ۱۱۷/۱: عن **عبداللّه** بن فضالة عن العبد الصّالحؑ قال سألته عن رجل طلّق امرأته عند قرئها تطلیقة، ثمّ لم یراجعها ثمّ طلّقها عند قرئها الثّالثة فبانت منه أله أن یراجعها؟ قال نعم قلت قبل أن تتزوّج زوجاً غیره؟ قال نعم قلت له فرجل طلّق امرأته تطلیقة ثمّ راجعها ثمّ طلّقها ثمّ راجعها ثمّ طلّقها قال لا تحلّ له حتّی تنکح زوجاً غیره.

---

۱. وأردت ـ کا. ۲. أي قربت. ۳. کادت ـ خ یب.
۴. انّه ـ خ یب ـ کا ـ لأنّی ـ خ ل.

۳۹۳ (۲۲) ابو بصیر گوید: «از امام باقرؑ دربارهٔ طلاقی که زن برای مرد حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند، پرسیدم، حضرت فرمود: تو را با خبر سازم از کاری که با زنی که نزد من بود کردم تصمیم گرفتم که او را طلاق بدهم او را رها کردم تا زمانی که حیض شد و پاک گردید سپس او را بی‌آنکه مباشرت جنسی کنم طلاق دادم و بر این طلاق دو شاهد گرفتم سپس او را رها کردم تا آن زمان که نزدیک بود عدّه‌اش تمام شود به او رجوع کردم و با او مباشرت جنسی نمودم و او را واگذاردم تا حیض شود و پاک گردد سپس او را در طهر غیر مواقعه با دو شاهد طلاق دادم آنگاه او را وانهادم تا زمانی که پیش از پایان یافتن عدّه بود به او رجوع کردم و با او مباشرت جنسی نمودم تا آن که حیض شد و پاک گردید سپس او را در طهر غیر مواقعه با حضور شاهدان طلاق دادم و تنها این کار را با او کردم چون من با او کاری و به او نیازی نداشتم.»

۳۹۴ (۲۳) ابو بصیر گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ طلاقی که زن برای مرد حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند، پرسیدم حضرت فرمود: او همان مردی است که طلاق می‌دهد مجدّداً رجوع می‌کند و رجوع همان مباشرت جنسی است سپس طلاق می‌دهد مجدّداً رجوع می‌کند باز طلاق سوّم را می‌دهد این زن دیگر برای آن فرد حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند و حضرت فرمود: رجوع همان مباشرت جنسی است وگرنه یک طلاق محسوب می‌شود.»

۳۹۵ (۲۴) ابو بصیر گوید: «به امام صادقؑ گفتم: زنی که برای شوهرش حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند (کیست؟) حضرت فرمود: آن همان زنی است که طلاق داده می‌شود سپس به او رجوع می‌شود مجدّداً طلاق داده می‌شود آنگاه به او رجوع می‌شود مجدّداً طلاق داده می‌شود این همان زنی است که برای شوهرش حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند و حضرت فرمود: رجوع با مباشرت جنسی است وگرنه تنها یک طلاق محسوب می‌شود.»

۳۹۶ (۲۵) عبدالله بن فضاله گوید: «از عبد صالح (حضرت موسی بن جعفرؑ) دربارهٔ مردی که همسرش را در حال طهرش یک طلاق داد سپس به او رجوع نکرد آنگاه در طهر سوّمش مجدّداً او را طلاق داد و زن از مرد جدا شد، پرسیدم که آیا مرد می‌تواند به همسرش رجوع کند؟ حضرت فرمود: آری.

گفتم: پیش از آن که زن با شوهری دیگر ازدواج کند؟ حضرت فرمود: آری.

به حضرت گفتم: مردی همسرش را یک طلاق داده است سپس به او رجوع کرده و آنگاه او را طلاق داده مجدّداً به او رجوع کرده و باز او را طلاق داده است. حضرت فرمود: این زن برای شوهرش حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند.»

۳۹۷ (۲۶) **تفسير العيّاشى** ۱۱۸/۱: عن **عمر بن حنظلة** عن أبى عبداللّهعليه السلام قال إذا قال الرّجل لامرأته أنتِ طالقة ثمّ راجعها ثمّ قال أنتِ طالقة ثمّ راجعها ثمّ قال أنتِ طـالقة لم تـحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره فان طلّقها ولم يشهد فهو يتزوّجها إذا شاء.
۴۰۳۵۱

۳۹۸ (۲۷) **تفسير العيّاشى** ۱۱۶/۱: قال (**أبو بصير**) قال أبو عبداللّهعليه السلام فى قوله تعالى ﴿فَإِن طَـلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُۥ﴾ هى هاهنا التّطليقة الثّالثة، فان طلّقها الأخير فلا جناح عليهما أن يتراجعا بتزويج جديد.
۴۰۳۵۲

۳۹۹ (۲۸) **العلل** ۵۰۶: حدّثنا علىّ بن أحمدرحمه الله قال حدّثنا محمّد ابن أبى عبداللّه عن محمّد بن اسماعيل عن علىّ بن العبّاس قال حدّثنا **فقيه** ۳۲۴/۳: القاسم بن الرّبيع الصحّاف عـن محمّد بن سنان **العيون** ۹۵/۲: باسانيده المتقدّمة فى باب كيفيّة الوضوء ج ۲ عن **محمّد** بن سنان أنّ (أبا الحسن[1] ـ فقيه ـ العلل) علىّ بن موسى الرّضاعليه السلام كتب اليه (فيما كتب ـ فقيه ـ العلل) من[2] جواب مسائله (و ـ العيون) علّة الطّلاق ثلاثاً لما فيه من المهلة فيما بين الواحدة إلى الثّلاث لرغبة تحدث أو سكون غضب[3] ان كان وليكون ذلك تخويفاً وتأديـباً للـنّساء وزجراً لهنّ عن معصية أزواجهنّ فاستحقّت المرأة الفرقة والمباينة لدخلولها فيما لا ينبغى من ترك طاعة[4] زوجها، وعلّة تحريم المرأة بعد تسع تطليقات فلا تحلّ له (أبداً ـ العـلل ـ العيون) عقوبة لئلّا يستخفّ[5] (الرجل ـ خ فقيه) بالطّلاق ولا تستضعف[6] المـرأة، وليكـون ناظراً فى اموره متيقّظاً معتبراً، وليكون يأساً لهما[7] من الاجتماع بعد تسع تطليقات (العـلل والعيون: وعلّة طلاق المملوك اثنتين لأنّ طلاق الأمة على النّصف وجعله[8] اثنتين احتياطاً لكمال الفرائض وكذلك فى الفرق فى العدّة للمتوفّىٰ عنها زوجها.)
۴۰۳۵۳

۴۰۰ (۲۹) **العلل** ۵۰۷: **العيون** ۸۵/۲: حدّثنا محمّد بن إبراهيم بن اسحاق الطالقانىرضي الله عنه قال حدّثنا أحمد بن محمّد (بن سعيد ـ العيون) الهمدانى عن **فقيه** ۳۲۴/۳: علىّ بن الحسن بن **علىّ** بن فضّال عن أبيه قال سألت الرّضاعليه السلام عن العلّة الّتى من أجلها لا تحلّ المطلّقة للعدّة
۴۰۳۵۴

---

۱. عن أبى الحسن ـ خ فقيه. ۲. فى ـ العيون. ۳. غضبه ـ العيون.
۴. من معصية ـ العيون ـ العلل. ۵. يتلاعب ـ العلل ـ العيون. ۶. ولا يستضعف ـ العلل ـ العيون.
۷. يائساً لها ـ خ العلل ـ بأساً لهما ـ خ فقيه. ۸. فجعله ـ عيون.

(۲۶) امام صادق﵇ فرمود: «هنگامی که مرد به همسرش بگوید تو مطلّقه‌ای سپس به او رجوع کند مجدّداً بگوید تو مطلّقه‌ای سپس به او رجوع کند مجدّداً بگوید تو مطلّقه‌ای این زن برای شوهرش حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند پس اگر زن را طلاق داد ولی شاهد نگرفت هر زمان که بخواهد می‌تواند با او ازدواج کند.» ۳۹۷

(۲۷) امام صادق﵇ دربارهٔ فرموده خداوند متعال: «**و اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر، شوهر) او را طلاق داد بعد از آن، زن بر او حلال نخواهد بود مگر اینکه همسر دیگری انتخاب کند**» فرمود: «در اینجا منظور طلاق سوّم است و اگر مرد این طلاق آخری را بدهد بر این دو گناهی نیست که با ازدواج جدید به هم رجوع کنند.» ۳۹۸

(۲۸) حضرت رضا﵇ در پاسخ به سؤالات محمّد بن سنان نوشته‌اند: «... و علّت سه طلاق آن است که در آن بین یک تا سه مهلت است تا تمایلی پدید آید یا غضبی آرام گیرد و فرو نشیند اگر غضبی در کار بوده و تا این که زنان را بترساند و ادب کند و آنان را از معصیت و مخالفت با شوهران‌شان باز دارد و زن سزاوار طلاق و جدایی گردد چرا که در ترک اطاعت از شوهرش وارد گشته است و این شایسته نیست و علّت حرام شدن زن پس از نه طلاق که کیفرش این است که زن بر مرد حرام ابدی می‌شود این است تا که مرد طلاق را سبک نگیرد و زن را ضعیف نشمرد و تا در کارهایش بینا، بیدار و با توجّه و آینده نگر باشد و تا دیگر پس از نه طلاق از اجتماع با هم مأیوس باشند. ۳۹۹

و علّت طلاق برده که دو طلاق است: چون طلاق کنیز نصف (طلاق زن آزاد) است و خداوند آن را دو طلاق قرار داد برای تحفّظ در جهت کمال فرایض الهی و نیز برای اینکه در عدّه با زنی که شوهرش مرده است متفاوت باشد.»

(۲۹) حسن بن علی بن فضال گوید: «از حضرت رضا﵇ دربارهٔ علّتی که به خاطر آن زنی که برای عدّه طلاق داده شده، برای شوهرش حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند، پرسیدم حضرت فرمود: تنها دو بار طلاق اجازه داده شده است و خداوندعزّ و جلّ فرمود: «**طلاق، (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است (و پس از دو طلاق) باید یا به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند (و آشتی نماید) یا با نیکی او را رها سازد**» منظور در طلاق سوّم است و چون مرد به طلاق سوّم ۴۰۰

لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره فقال انّ اللّه عزّ وجلّ انّما أذن فى الطّلاق مرّتين فقال عزّوجلّ ﴿ٱلطَّلَـٰقُ مَرَّتَانِ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَـٰنٍ﴾ ـ يعنى ـ فى التّطليقة الثّالثة، ولدخوله فيما كرّه اللّه عزّ وجلّ (له ـ العيون ـ فقيه) من الطّلاق الثّالث حرّمها (اللّه ـ العيون) عليه فلا تحلّ له (من بعد ـ العيون) حتّى تنكح زوجاً غيره لئلّا يوقع النّاس الاستخفاف بالطّلاق ولا يضارّوا[1] النّساء (فقيه ـ والمطلّقة للعدّة اذا رأت أوّل قطرة من الدّم الثّالث بانت من زوجها ولم تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره).

٤٠١ (٣٠) **فقه الرضا**ؑ ٢٤٢: واراد أن يطلّقها الثّالثة طلّقها وقد بانت منه ساعة طلّقها ٤٠٣٥٥ ولا تحلّ للأزواج حتّى تستوفى قروئها ولا تحلّ له[2] حتّى تنكح زوجاً غيره وروى أنّها لا تحلّ له أبداً اذا طلّقها طلاق السّنّة على ما وصفناه.

٤٠٢ (٣٢) **وفيه** ٢٤٦: فاذا راجعها فحاضت ثمّ طهرت وطلّقها الثّالثة بشاهدين فقد بانت منه ٤٠٣٥٦ ولا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره وعليها استقبال العدّة التّطليقة الثّالثة (الى أن قال) وان نكحت زوجاً غيره ثمّ طلّقها أو مات عنها فراجعها الأوّل ثمّ طلّقها طلاق العدّة ثمّ نكحت زوجاً غيره ثمّ راجعها الأوّل وطلّقها طلاق العدّة الثّالثة لم تحلّ له أبداً.

٤٠٣ (٣٣) **المقنع** ١١٥: فاذا خرجت من حيضها طلّقها الثّالثة بغير جماع ويشهد على ذلك ٤٠٣٥٨ فاذا فعل ذلك فقد بانت منه ولا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره.

٤٠٤ (٣٤) **تهذيب** ٩٣/٨: **استبصار** ٢٨٢/٣: علىّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد وأحمد ٤٠٣٥٩ ابنى الحسن عن أبيهما عن عبداللّه بن بكير عن **أبى كهمس**[3] ـ واسمه هيثم بن عبيد ـ عن رجل من أهل واسط من أصحابنا قال قلت لأبى عبداللّهؑ انّ عمّى طلّق امرأته ثلاثاً فى كلّ طهر تطليقةً قال مره فليراجعها. (قال الشّيخؒ فى يب ـ هذا الخبر محمول على أنّه اذا طلّقها ثلاث تطليقات فى كلّ طهر تطليقة من غير مراجعة لأنّ مع المراجعة يقع الطّلاق).

وتقدّم فى رواية إبراهيم (١) من باب (١) ما ورد فى الكتاب والسّنّة من تحريم نكاح الأمهات والبنات... من ابواب ما يحرم بالنّسب ج ٢٥ قولهؑ سئل أبىؑ عمّا حرّم اللّه عزّوجلّ من الفروج (الى أن قال) وتزويج الرّجل امرأة قد طلّقها للعدّة تسع تطليقات.

---

١. ولاتضارّ ـ العيون ـ العلل. ٢. ولا يحلّ له ـ خ. ٣. أبى كهمش ـ خ ـ يب.

که خداوند آن را برایش خوش ندارد اقدام کرده، خداوند زن را بر او حرام می‌سازد لذا آن زن بر او حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند این بدان جهت است تا استخفاف به طلاق در مردم واقع نشود و به زنان ضرر نرسانند و زنی که برای عدّه طلاق داده شده است هنگامی که اولین قطره از خون سوّم را ببیند از شوهرش جدا می‌شود و برای او حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند.»

۴۰۱ (۳۰) فقه الرضا: «و بخواهد زن را برای بار سوّم طلاق دهد زن را طلاق می‌دهد در حالی که همان ساعتی که طلاق داده از او جدا می‌شود و آن زن برای شوهران حلال نیست تا همه طهرهایش را کامل کند و برای شوهرش حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند و روایت شده که این زن برای شوهرش حلال نمی‌شود هنگامی که شوهرش او را به طلاق سنّت طلاق دهد آنگونه که ما گفتیم.»

۴۰۲ (۳۲)[1] و در فقه الرضا آمده: «هنگامی که مرد به زن رجوع کرد و زن حیض شد و سپس پاک گردید و مرد او را برای بار سوّم با حضور دو شاهد طلاق داد زن از مرد جدا می‌شود و برای او حلال نمی‌شود تا آن که با شوهری دیگر ازدواج کند و بر زن است که به هنگام طلاق سوّم از او عدّه نگه دارد... تا آن که گوید: و اگر زن با شوهری دیگر ازدواج کرد سپس شوهر دوّم او را طلاق داد و یا مُرد و شوهر اوّل به زن مراجعه کرد و سپس او را طلاق عدّه داد مجدّداً زن با شوهر دیگری ازدواج کرد و باز شوهر اوّل به او رجوع کرد و او را برای بار سوّم طلاق عده داد دیگر این زن برای این مرد حرام ابدی می‌شود.»

۴۰۳ (۳۳) هنگامی که زن از حیضش بیرون آید مرد او را برای بار سوّم بدون مباشرت جنسی طلاق می‌دهد و بر این طلاق شاهد می‌گیرد و چون چنین کند زن از مرد جدا می‌شود و تا با شوهری دیگر ازدواج نکند بر این مرد حلال نمی‌شود.

۴۰۴ (۳۴) راوی گوید: «به امام صادق گفتم: عمویم همسرش را سه طلاق داده در هر طهر یک طلاق، حضرت فرمود: به او بگو به همسرش رجوع کند.»

شیخ طوسی در تهذیب گوید: «این روایت بر موردی حمل می‌شود که مرد همسرش را سه طلاق دهد در هر طهر یک طلاق بدون رجوع چون با رجوع طلاق واقع می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم از باب‌های محرّمات نسبی فرموده امام معصوم که: «از پدرم دربارهٔ زنانی که خداوند حرام کرده سؤال شد... تا آن که گوید: و ازدواج مرد با زنی که او را برای عدّه (در زمان عدّه) نُه طلاق داده است.»

---

۱. شماره ۳۱ در متن اصلی کتاب موجود نیست. احتمالاً اشتباه در شماره‌گذاری بوده است.

وفى احاديث باب (۷) حكم من تزوج المرأة فى عدّتها من ابواب ما يحرم بالتزويج ج ۲۵ خصوصا رواية اديم (۱) مايدلّ على ذلك وفى احاديث باب (۲۹) انّ من طلّق امرأته الحرّة ثلاثاً فلا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره ما يدلّ على ذلك فراجع. وفى رواية زرارة (۱) من باب (۲۴) انّ من تمتّع بالمرأة الواحدة مرّات كثيرة لا تحرم عليه من ابواب المتعة ج ۲۶ قوله وتزوّجت (المتعة) ثلاثة أزواج يحلّ للأوّل ان يتزوّجها قال نعم كم شاء ليس هذه مثل الحرّة هذه مستأجرة وهى بمنزلة الاماء.

وفى رواية ابن سنان (۴) من باب (۸) انّه لا طلاق إلّا على السّنّة من أبواب الطّلاق ج ۲۷ قوله عليه السلام فان طلّقها الثّالثة فلا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره. وفى رواية الدعائم (۲۰) قوله عليه السلام فإذا فعل ذلك (أى طلّقها ثلاثاً) فقد بانت منه بثلاث تطليقات ولم تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره. وفى مرسلة الهداية (۳۳) قوله عليه السلام فإذا طلّقها الثّالثة فلا تحلّ له من بعدُ حتّى تنكح زوجاً غيره الخ. وفى رواية ابن شاذان (۵۵) قوله عليه السلام وإذا طلّقت المرأة للعدّة ثلاث مرّات لم تحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره.

وفى أحاديث باب (۱۴) حكم طلاق الحامل ما يدلّ على ذلك. وفى رواية موسى بن أشيم (۳۰) من باب (۱۷) انّ من طلّق ثلاثاً فى مجلس واحد تقع واحدة قوله عليه السلام وإذا طلّق الرجل امرأته ثلاثاً على العدّة كما أمر اللّه عزّ وجلّ فقد بانت منه ولا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره.

ويأتى فى باب (۳۸) انّه يشترط فى المحلّل ان يكون بالغاً وباب (۳۹) انّ المطلّقة ثلاثاً ان تزوّجها عبد حلّت لزوجها الأوّل وباب (۴۰) انّ المطلّقة ثلاثاً اذا ادّعت انّها تزوّجت وحلّلت نفسها لزوجها هل تصدّق أم لا وباب (۴۱) انّ المطلّقة إذا بانت ثمّ تزوّجه رجل آخر ثمّ طلّقها فتزوّجها زوجها الأوّل انهدم طلاقها وباب (۴۷) انّ الأمة إذا طلّقت مرّتين حرمت على المطلّق حتّى تنكح زوجاً غيره وباب (۴۸) انّ الأمة إذا طلّقها زوجها تطليقتين ثمّ اشتراها لم تحلّ له وطؤها حتّى تنكح زوجاً غيره وباب (۵۰) انّ الأمة إذا طلّقت تطليقتين ثمّ أعتقت لاتحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره ما يناسب ذلك.

وفى رواية علىّ بن جعفر (۱۸) من باب (۴) انّ المطلّقة إذا دخلت فى الحيضة الثّالثة

و در روایات باب هفتم از باب‌های محرّمات ازدواج به ویژه روایت یکم چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایات باب بیست و نهم روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند مراجعه کنید.

و در روایت یکم از باب بیست و چهارم از باب‌های ازدواج موقّت این گفته که: «زن متعه سه شوهر کرده آیا برای شوهر اوّل جایز است که با او ازدواج کند حضرت فرمود: آری هر چقدر که بخواهد، زن متعه مثل زن آزاد نیست این زن اجاره شده و به سان کنیزان است.»

و در روایت چهارم از باب هشتم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «اگر زن را برای بار سوّم طلاق دهد آن زن برای او حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند.»

و در روایت بیستم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «زمانی که این کار را انجام دهد (یعنی زن را سه بار طلاق دهد) زن از او با سه طلاق جدا می‌شود و برای او حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند.»

و در روایت سی و سوم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «هنگامی که زن را طلاق سوّم دهد آن زن برای او بعداً حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج می‌کند...»

و در روایت پنجاه و پنجم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «هنگامی که زن را برای عدّه سه بار طلاق می‌دهد برای شوهرش حلال نیست تا با شوهری دیگر ازدواج کند.»

و در روایات باب چهاردهم روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و در روایت سی‌ام از باب هفدهم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «هنگامی که مرد همسرش را سه بار بر پایهٔ عدّه آن گونه که خداوندﷻ امر کرده طلاق دهد زن از او جدا می‌شود و برای او حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند.»

می آید:

در باب سی و هشتم، سی و نهم، چهلم، چهل و یکم، چهل و هفتم، چهل و هشتم و پنجاهم مناسب آن.

و در روایت هجدهم از باب چهارم از باب‌های عدّه‌ها این گفته که: «مرد یک طلاق یا دو طلاق

انقضت عدّتها من أبواب العِدَد ج ۲۷ قوله الرّجل يطلّق تطليقة او اثنتين ثمّ يتركها حتّى تنقضى عدّتها ما حالها قال اذا تركها على انّه لا يريدها بانت منه ولم تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره وان تركها على أنّه يريد مراجعتها ثمّ مضى لذلك سنة فهو أحقّ برجعتها. **وفى** رواية عمّار (۱۹) نحوه (وقال الشّيخ﵀ فهذان الخبران (اى رواية عمّار وعلىّ بن جعفر) متروكان بالاجماع). **وفى** رواية جابر (۱۶) من باب (۵۵) انّ أعتى النّاس من قتل غير قاتله من ابواب القصاص ج ۳۱ قولهﷺ لعن اللّه المحلّل والمحلّل له[۱].

(۳۸)

باب انّه يشترط فى المحلّل أن يكون بالغاً ولايكون مجبوباً[۲] ولا خصيّاً[۳] وأن يكون العقد دائماً لا متعة وان يدخل بها ويذوق عُسَيلتها وتذوق عُسَيلته

قال اللّه تعالى فى سورة **البقرة** (۲): ۲۳۰: ﴿فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُۥ﴾.

۴۰۵ (۱) **تهذيب** ۸/۳۳: **استبصار** ۳/۲۷۴: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۶/۷۶: عدّة من ۴۰۳۶۰
أصحابنا عن سهل بن زياد عن علىّ بن أسباط عن علىّ بن الفضل الواسطى قال كتبت إلى الرّضا﵇ رجل طلّق امرأته الطّلاق[۴] الّذى لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره فتزوّجها غلام لم يحتلم قال لا، حتّى يبلغ فكتبت[۵] اليه ما حدّ البلوغ فقال ما أوجب على المؤمنين[۶] الحدود.

۴۰۶ (۲) **الدعائم** ۲/۲۹۷: عن جعفر بن محمّد﵉ أنّه قال من طلّق امرأته ثلاثاً فتزوّجت ۴۰۳۶۱
مجبوباً ـ يعنى مصطلم الأحليل ـ[۷] أو غلاماً لم يحتلم لم يجز للأوّل ان مات عنها أو طلّقها الثانى أن ينكحها حتّى تتزوّج من يحلّها له على ما ينبغى.

---

۱. هذا يناسب الباب ان كان المراد الذى يطلّق امراته ثلاثاً فيتزوّجها رجل آخر ويطلّقها بعد الوطأ لتحلّ لزوجها الاوّل وإلّا فلا.

۲. المجبوب: مقطوع الذّكر. الخصىّ الّذى قد استوصل ذكره وخصياه ـ اللسان.

۳. الخصى: الّذى يشتكى خصاه. الخصىّ ج خِصيَة وخِصيان: الّذى سلّت خصيتاه ونزعتا ـ المنجد.

۴. بالطّلاق ـ صا. ۵. وكتبت ـ يب ـ صا. ۶. على المؤمن ـ صا.

۷. الاحليل يقع على ذكر الرّجل وفرج المرأة.

می‌دهد سپس زن را وا می‌گذارد تا عدّه‌اش تمام گردد وضعیّت این چگونه است؟ حضرت فرمود: هنگامی که او را واگذارد بر این پایه که او را نخواهد او از مرد جدا می‌شود و برای او حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند و اگر او را رها سازد بر این پایه که به او رجوع کند و سپس یکسال بر آن بگذرد مرد به رجوع به زن سزاوارتر است.»

و در روایت نوزدهم مانند آن شیخ طوسی‌ؒ فرمود: «این دو روایت (روایت عمّار و روایت علی بن جعفر) مورد عمل نیستند به اجماع عالمان.»

و در روایت شانزدهم از باب پنجاه و پنجم از باب‌های قصاص فرموده رسول خداﷺ که: «خداوند محلّل و محلّل له را لعنت کرده است.»

باب ۳۸

شرایط محلّل[1] و تحلیل

خداوند تعالی می‌فرماید:

و اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر، شوهر) او را طلاق داد، بعد از آن، زن بر او حلال نخواهد بود، مگر این‌که همسر دیگری انتخاب کند.[2]

۴۰۵ (۱) علی بن فضل واسطی گوید: «برای حضرت رضاؑ نوشتم: مردی همسرش را طلاقی داده که همسرش برای او حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند پسر بچّه‌ای که بالغ نشده است با این زن ازدواج کرده است (آیا این ازدواج کافی است تا بتواند زن پس از طلاق با شوهر اوّل ازدواج کند؟)

حضرت فرمود: نه تا آن که بچّه بالغ شود. برای حضرت نوشتم: حدّ بلوغ چیست؟ حضرت فرمود: آنچه که حدّ را بر مؤمنان ثابت و واجب می‌سازد.»

۴۰۶ (۲) امام صادقؑ فرمود: «هر کس سه بار همسرش را طلاق دهد و همسرش با مردی که آلتش قطع شده یا پسر بچّه‌ای که محتلم نشده ازدواج کرده است برای شوهر اوّل جایز نیست اگر شوهر دوّم بمیرد یا زن را طلاق دهد با زن ازدواج کند تا آن که زن با کسی ازدواج کند که او را بر مرد اوّل حلال سازد آن گونه که شایسته است.»

---

۱. محلّل همان مردی است که با زنی که سه طلاقه است ازدواج می‌کند این مرد با ازدواج و آمیزشی که با آن زن می‌کند او را بر شوهر اوّلش حلال می‌سازد به گونه‌ای که اگر او را طلاق دهد شوهر اوّل می‌تواند با وی ازدواج کند محلّل یعنی حلال کننده.

۲. بقره ۲/۲۳۰.

٤٠٧ ٤٠٣٦٢ (٣) **تهذيب ٤٧٥/٧ ـ ٣٤/٨: استبصار ٢٧٥/٣**: محمّد بن عليّ بن محبوب عن محمّد بن الحسين[١] عن صفوان (بن يحيى ـ يب ج ٧) عن **محمّد** ابن مضارب[٢] قال سألت الرّضاعليه‌السلام عن الخصيّ يحلّل قال لايحلّل.

٤٠٨ ٤٠٣٦٣ (٤) **كافى ٤٢٥/٥**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن حريز عن **محمّد بن مسلم** عن أحدهماعليهما‌السلام قال سألته عن رجل طلّق امرأته ثلاثاً ثمّ تمتّع فيها[٣] رجل آخر هل تحلّ للأوّل قال لا. **نوادر أحمد بن محمّد ١١١**: حمّاد بن عيسى عن حريز عن **محمّد** بن مسلم قال سألت أبا عبداللّه‌عليه‌السلام (وذكر نحوه).

٤٠٩ ٤٠٣٦٤ (٥) **الدعائم ٢٩٧/٢**: عن جعفر بن محمّدعليهما‌السلام أنّه قال من طلّق امرأته فتزوّجت تزويج متعة لم يُحلّها ذلك له.

٤١٠ ٤٠٣٦٥ (٦) **تهذيب ٣٤/٨: استبصار ٢٧٥/٣**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن أيّوب ابن نوح عن صفوان بن يحيى عن عبداللّه بن مسكان عن **الحسن الصّيقل** عن أبى عبداللّه‌عليه‌السلام قال قلت له رجل طلّق امرأته طلاقاً لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره فتزوّجها رجل متعة أتحلّ للأوّل قال لا لأنّ اللّه تعالى يقول ﴿فَإِن طَـلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُۥ فَـإِن طَـلَّقَهَا﴾ والمتعة ليس فيها طلاق.

٤١١ ٤٠٣٦٦ (٧) **كافى ٤٢٥/٥**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن عبدالكريم عن **الحسن الصّيقل** قال سألت أبا عبداللّه‌عليه‌السلام عن رجلٍ طلّق امرأته طلاقاً[٤] لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره ويزوّجها[٥] رجل متعة أيحلّ له أن ينكحها قال لا حتّى تدخل فى مثل ما خرجت منه.

٤١٢ ٤٠٣٦٧ (٨) **نوادر أحمد بن محمّد ١١٣**: عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال سألت أبا عبداللّه‌عليه‌السلام عن رجل طلّق امرأته ثمّ أنّها تزوّجت رجلاً متعةً أنّهما افترقا هل يحلّ لزوجها الأوّل أن يراجعها، قال لا حتّى تدخل فى مثل الّذى خرجت منه.

---

١. الحسن ـ خ يب. ٢. مصادف ـ خ. ٣. بها ـ خ ـ منها ـ خ.
٤. ثلاثاً ـ ئل. ٥. وتَزَوَّجَها ـ ئل.

۴۰۷ (۳) محمّد بن مضارب گوید: «از حضرت رضاؑ دربارهٔ کسی که تخم او کشیده شده است پرسیدم که آیا محلّل واقع می‌شود؟ حضرت فرمود: او محلّل نمی‌شود.»

۴۰۸ (۴) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر و یا امام صادقؑ دربارهٔ مردی که همسرش را سه طلاق داده است آنگاه مرد دیگری با آن زن ازدواج موقّت کرده است پرسیدم که آیا شوهر اوّل (پس از ازدواج موقّت جدید) می‌تواند با آن زن ازدواج کند؟ حضرت فرمود: نه.»

۴۰۹ (۵) امام صادقؑ فرمود: «کسی که همسرش را طلاق دهد و همسرش ازدواج موقّت کند این ازدواج موّقت او را برای شوهرش حلال نمی‌سازد.»

۴۱۰ (۶) حسن صیقل گوید: «به امام صادقؑ گفتم: مردی همسرش را طلاقی داده که برای او حلال نمی‌شود تا اینکه با شوهری دیگر ازدواج کند مردی او را به ازدواج موقّت می‌گیرد آیا این زن برای شوهر اوّل حلال می‌شود؟ حضرت فرمود: نه چون خداوند متعال می‌فرماید: «و اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر شوهر) او را طلاق داد، بعد از آن، زن بر او حلال نخواهد بود مگر این که همسر دیگری انتخاب کند که اگر (همسر دوّم) او را طلاق گفت» و ازدواج موقّت در آن طلاق نیست.»

۴۱۱ (۷) حسن صیقل گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که همسرش را طلاقی داده است (سه‌طلاقه) که تا آن زن با مرد دیگری ازدواج نکند، نمی‌تواند شوهر اوّل را بگیرد پرسیدم که اگر مردی با این زن ازدواج موقّت کند ازدواج برای شوهر اوّل جایز می‌شود؟ حضرت فرمود: نه تا آن زمان که زن در ازدواجی وارد شود که از آن خارج شده بود (یعنی ازدواج دائم کند)»

۴۱۲ (۸) سماعه گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که همسرش را طلاق داد سپس آن زن با مردی ازدواج موقّت کرد پس از آن از هم جدا شدند این برای شوهر اوّل حلال است که به زن رجوع کند؟ حضرت فرمود: نه تا آن که زن در ازدواجی وارد شود که از آن خارج شده بود (در ازدواج دائم)»

٤١٣ ٤٠٣٦٨ (۹) **تفسير العيّاشى** ۱۱۸/۱: عن **الحسن** بن زياد قال سألته عن رجل طلّق امرأته فتزوّجت بالمتعة أتحلّ لزوجها الأوّل قال لا لا تحلّ له حتّى تدخل فى مثل الّذى خرجت من عنده وذلك قوله تعالى ﴿فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُۥ فَإِن طَلَّقَهَا﴾ والمتعة ليس فيها طلاق. **مستدرك** ۳۲۹/۱۵: كتاب درست ابن أبى منصور عن ابن مسكان عن **الحسن** بن زياد الصّيقل عن أبى عبداللّه عليه السلام قال قلت له امرأة طلّقها رجل ثلاثاً (وذكر نحوه باختلاف يسير).

٤١٤ ٤٠٣٦٩ (۱۰) **تهذيب** ۳٤/۸: **استبصار** ۲۷٥/۳: علىّ بن الحسن بن فضّال (فضل ـ خ ل يب) عن محمّد بن عبداللّه بن زرارة عن ابن أبى عمير عن **هشام بن سالم** عن أبى عبداللّه عليه السلام فى رجل تزوّج امرأةً ثمّ طلّقها فبانت ثمّ تزوّجها رجل آخر متعةً هل تحلّ لزوجها الأوّل قال لا حتّى تدخل فيما خرجت منه.

٤١٥ ٤٠٣٧٠ (۱۱) **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۱۳: ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللّه عليه السلام أنّه سئل عن الرّجل يطلّق امرأته على السّنّة فيتمتّع منها رجل أتحلّ لزوجها الأوّل قال لا حتّى تدخل فى مثل الّذى خرجت منه.

٤١٦ ٤٠٣٧١ (۱۲) **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۱۲: زرعة عن **سماعة** قال سألته عن رجل طلّق امرأته فتزوّجها رجل آخر ولم يصل اليها حتّى طلّقها تحلّ للأوّل قال لا حتّى يذوق عُسَيْلَتَها.

٤١٧ ٤٠٣٧٢ (۱۳) **المجازات النّبويّة** ۳۸۸: ومن ذلك قوله عليه الصلاة والسلام وقد سئل عن رجل كانت تحته امرأة فطلّقها ثلاثاً فتزوّجت بعده رجلاً فطلّقها قبل أن يدخل بها هل تحلّ لزوجها الأوّل؟ فقال عليه الصلاة و السلام لا حتّى يكون الآخر قد ذاق من عُسَيلَتِها وذاقت من عُسَيلَتِهِ.

٤١٨ ٤٠٣٧٣ (۱٤) **العوالى** ۱٤٤/۲: قال النّبىّ صلى الله عليه وآله لزوجة رفاعة لمّا حلّلها عبدالرّحمن بن الزّبير فقالت انّ له هدبة كهدبة[ژ] الثوب تريدين أن ترجعى إلى رفاعة؟ لا حتّى تذوقين عُسيلته ويذوق عسيلتك.

ژ. انّ له هرية كهرية الثور ـ ك. الهُدْب و الهُدُب الواحدة هُدْبَة ج اهداب: شعر اشفار العينين، خَمْلُ الثّوب و طُرَّته.

۴۱۳ (۹) حسن بن زیاد گوید: «از او (امام معصوم‌ؑ) دربارهٔ مردی که همسرش را طلاق داده و آن همسر ازدواج موقّت کرده، پرسیدم که آیا وی برای شوهر اوّلش حلال می‌شود؟ حضرت فرمود: نه برای شوهر اوّل حلال نمی‌شود تا در مشابه همان که از آن بیرون رفته، داخل شود (یعنی ازدواج دائم کند) و این فرموده خداوند متعال است: «**اگر** (بعد از دو **طلاق** و رجوع، بار دیگر شوهر) **او را طلاق داد، بعد از آن، زن بر او حلال نخواهد شد مگر این که همسر دیگری انتخاب کند، که اگر** (همسر دوّم) **او را طلاق گفت**» و ازدواج موقّت، در آن طلاق نیست.»

۴۱۴ (۱۰) هشام بن سالم از امام صادق‌ؑ در مورد مردی که با زنی ازدواج کرد سپس وی را طلاق داد آن زن جدا شد پس از آن مردی دیگر آن زن را به ازدواج موقّت گرفت، پرسید که آیا آن زن برای شوهر اوّلش حلال می‌شود؟ حضرت فرمود: «نه تا آن زن در آنچه که از آن خارج شده، وارد گردد (یعنی ازدواج دائم کند)»

۴۱۵ (۱۱) از امام صادق‌ؑ دربارهٔ مردی که همسرش را بر پایهٔ سنّت طلاق می‌دهد و مردی از او بهره‌مند می‌گردد (با او ازدواج موقت می‌کند) سؤال شد که آیا آن زن بر شوهر اوّلش حلال می‌شود؟ حضرت فرمود: «نه تا آن زن در مشابه آنچه که از آن بیرون رفته وارد شود (یعنی ازدواج دائم کند)»

۴۱۶ (۱۲) سماعه گوید: «از او (امام معصوم‌ؑ) دربارهٔ مردی که همسرش را طلاق داد و مرد دیگری با او ازدواج کرد ولی با او مباشرت جنسی نکرد تا آن که وی را طلاق داد، پرسیدم که آیا این زن برای شوهر اوّل حلال می‌گردد؟ حضرت فرمود: نه تا آن که شیرینی این زن را بچشد. (یعنی با او مباشرت جنسی کند)»

۴۱۷ (۱۳) و از حضرت رسول‌ﷺ دربارهٔ مردی که همسری دارد و او را سه بار طلاق داده و آن زن پس از این شوهر با مردی ازدواج کرده و آن مرد این زن را پیش از آن که با او مباشرت جنسی کند طلاق داده است، سؤال شد که آیا برای شوهر اوّلش حلال می‌گردد؟ حضرت فرمود: «نه تا آن که شوهر دوّم از شیرینی او بچشد و وی نیز از شیرینی شوهر دوّم بچشد. (مباشرت جنسی صورت گیرد)»

۴۱۸ (۱۴) پیامبرﷺ به همسر رفاعه هنگامی که عبد الرحمن بن زبیر می‌خواست محلّل او قرار گیرد و همسر رفاعه گفت که عبد الرحمن بن زبیر بدنش مانند لباس پشمینه پشمالو است، فرمود: «می‌خواهی که به نزد رفاعه برگردی؟ نه (نمی‌شود) تا تو شیرینی عبد الرحمن بن زبیر و او نیز شیرینی تو را بچشد.»

٤١٩ (١٥) **الدعائم** ٢٩٧/٢: عن **علىّ**ﷺ أنّه قضى فى رجل طلّق امرأته فندم وندمت
٤٠٣٧٤ فأصلحا أمرهما بينهما على أن تتزوّج رجلاً يحلّها له قال لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره نكاح غبطة[١] من غير مواطاة ويجامعها ثمّ ان طلّقها أو مات عنها واعتدّت تزوّجت الأوّل ان شاء وشاءت.

٤٢٠ (١٦) **الدعائم** ٢٩٦/٢: روّينا عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علىّ ﷺ أنّه قال
٤٠٣٧٥ من طلّق امرأته ثلاثاً ـ يعنى ـ على ما ينبغى من الطّلاق لم تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره، فقيل له هل يحلّها النّكاح دون المسيس[٢] فأخرج ذراعاً أشعر ثمّ قال لا حتّى يهزّها به.

وتقدّم فى رواية أبى بصير (٢) من باب (٣٧) انّ الحرّة اذا طلّقت ثلاثاً حرمت على زوجها قوله فى المطلّقة التّطليقة الثّالثة لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره ويذوق عُسَيلَتَها. **وفى** رواية زرارة (٣) قولهﷺ لم تحلّ لزوجها الأوّل حتّى يذوق الآخر عُسيلتها. **وفى** رواية أبى بصير (١٦) قولهﷺ ثمّ تطلّق الثّالثة فهى الّتى لا تحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره ويذوق عُسيلتها. **وفى** رواية سماعة (١٩) قوله ثمّ تطلّقها الثّالثة فهى الّتى لا تحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره وتذوق عسيلته ويذوق عسيلتها. **وفى** رواية الدعائم (٢٠) قولهﷺ اذا طلّق الرّجل امرأته ثلاثاً للعدّة لم تحلّ له حتى تنكح زوجاً غيره ويدخل بها ويذوق عسيلتها وتذوق عسيلته.

ويأتى فى رواية عمّار (٤) من باب (٤١) انّ المطلّقة اذا بانت ثمّ تزوّجها رجل آخر انهدم طلاقها قوله رجل طلّق امرأته تطليقتين للعدّة ثمّ تزوّجت متعة هل تحلّ لزوجها الأوّل بعد ذلك قال لا حتّى تزوّج بثانٍ (بتاتاً ـ خ).

(۳۹)

باب انّ المطلّقة ثلاثاً ان تزوّجها عبد حلّت لزوجها الأوّل

٤٢١ (١) **كافى** ٤٢٥/٥: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد
٤٠٣٧٦

---

١. اى فرحاً وسروراً من غير توافق على الرّد والطّلاق.

٢. المسيس: جماع الرّجل المرأة ـ اللّسان ٢١٩/٦.

(۱۵) امیر مؤمنان علی‌ؑ در مورد مردی که همسرش را طلاق داد و پشیمان شد و زن نیز پشیمان گشت و این دو با هم سازش کردند که زن با مردی ازدواج کند که (در سایه ازدواج) این زن را برای مرد اوّل حلال سازد، داوری کرد فرمود: «آن زن برای مرد اوّل حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج دائم کند بدون تبانی و مرد با زن مباشرت جنسی کند سپس اگر مرد زن را طلاق داد و یا مُرد و زن عدّه نگه داشت در این صورت با شوهر اوّل ازدواج می‌کند البته اگر مرد و زن بخواهند.» ۴۱۹

(۱۶) امیر مؤمنان علی‌ؑ فرمود: «هر کس سه بار همسرش را طلاق دهد (منظور آن گونه که شایسته است) آن زن بر او حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند. به حضرت گفته شد: آیا ازدواج بدون مباشرت جنسی او را حلال می‌سازد؟ حضرت ساق مویین دست را بیرون آورد و سپس فرمود: نه تا آن که زن را با آن تکان دهد.» ۴۲۰

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوّم از باب سی و هفتم فرموده امام معصومؑ در مورد زنی که طلاق سوّم داده شده است که: «آن زن برای مرد حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند و آن شوهر دوّم شیرینی زن را بچشد. (یعنی با او مباشرت جنسی کند)»

و در روایت سوّم فرموده امام معصومؑ که: «زن بر شوهر اوّلش حلال نمی‌شود تا شوهری دیگر شیرینی او را بچشد.»

و در روایت شانزدهم فرموده امام معصومؑ که: «سپس زن برای بار سوّم طلاق داده می‌شود و وی همان زنی است که برای شوهرش حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند و وی شیرینی زن را بچشد.»

و در روایت نوزدهم این گفته که: «سپس زن را برای بار سوّم طلاق می‌دهی و این همان زنی است که برای شوهرش حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند و شیرینی او را بچشد و مرد نیز شیرینی زن را بچشد.»

و در روایت بیستم فرموده امام معصومؑ که: «زمانی که مرد همسرش را سه بار در زمان عدّه طلاق دهد زن برای او حلال نمی‌شود تا با شوهر دیگری ازدواج کند و آن شوهر با او مباشرت جنسی کند و شیرینی زن را بچشد و زن شیرینی او را بچشد.»

می‌آید:

در روایت چهارم از باب چهل و یکم این گفته که: «مردی همسرش را دو طلاق در زمان عدّه داده است سپس زن ازدواج موقّت کرده آیا آن زن برای شوهر اوّلش پس از آن حلال نمی‌شود؟ حضرت فرمود: نه تا با شوهر دوّمی ازدواج کند.»

باب ۳۹

محلل بودن برده

(۱) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که همسرش را طلاقی داده است که ۴۲۱

ابن أبی نصر عن المثنّی عن **اسحاق بن عمّار** قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن رجل طلّق امرأته طلاقاً لا تحلّ له حتّی تنكح زوجاً غيره فتزوّجها عبد ثمّ طلّقها هل يهدم الطّلاق قال نعم لقول اللّه عزّوجلّ فی كتابه ﴿حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُۥ﴾ وقال هو أحد الأزواج. **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۱۲: أحمد بن محمّد عن المثنّی عن اسحاق بن عمّار (نحوه وأسقط قوله ـ ثمّ طلّقها) **تفسير العيّاشی** ۱/۱۱۹: عن اسحاق بن عمّار (نحوه).

۴۲۲ (۲) **الدعائم** ۲/۲۹۷: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه سئل عن الرّجل يطلّق امرأته ثلاثاً
۴۰۳۷۷ فتتزوّج عبداً ثمّ يطلّقها هل تحلّ للأوّل قال نعم يقول اللّه عزّوجلّ ﴿حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُۥ﴾ والعبد زوج.

وتقدّم ما يدلّ علی ذلك فی الابواب المتقدّمة بالعموم والاطلاق.

(۴۰)

باب أنّ المطلّقة ثلاثاً اذا ادّعت أنّها تزوّجت وحلّلت نفسها لزوجها الأوّل هل تصدّق أم لا

۴۲۳ (۱) **تهذيب** ۸/۳۴: **استبصار** ۳/۲۷۵: الحسين بن سعيد عن **حمّاد** عن أبی عبداللّه عليه السلام
۴۰۳۷۸ فی[۱] رجل طلّق امرأته ثلاثاً فبانت منه فأراد مراجعتها فقال لها انّی اريد أن اراجعك[۲] فتزوّجی زوجاً غيری فقالت له قد تزوّجت زوجاً غيرك وحلّلت لك نفسی أيصدّق قولها ويراجعها وكيف يصنع قال اذا كانت المرأة ثقة صدّقت فی قولها.

وتقدّم فی باب (۶۴) حكم ما لو تزوّج رجل امرأة فادّعی آخر انّه تزوّجها وأنكرت من ابواب التّزويج ج ۲۵ وباب (۶۵) انّ المرأة اذا قالت لا زوج لی تصدّق ولا يجب التفتيش وباب (۶۶) حكم ما لو تزوّج رجل امرأة فقالت أنا حبلیٰ او اختك من الرّضاعة او علی غير عدّة ما يناسب الباب فراجع.

ويأتی فی باب (۱۳) انّ المرأة اذا ادّعت انقضاء العدّة مع الإمكان قُبل قولها من ابواب العِدَد ج ۲۷ مايناسب ذلك.

---

۱. عن ـ يب.
۲. مراجعتك ـ خ يب.

تا آن زن با مرد دیگری ازدواج نکند نمی‌تواند شوهر اوّل او را بگیرد (سه طلاق) پرسیدم که اگر برده‌ای با آن زن ازدواج کند آنگاه او را طلاق دهد آیا این ازدواج با برده اثر سه طلاق را از بین می‌برد؟ (محلّل می‌شود)

حضرت فرمود: آری چون خداوند در قرآن فرموده است: «**مگر این که همسر دیگری انتخاب کند**» و حضرت فرمود: این برده یکی از شوهران است.»

۴۲۲ (۲) از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که همسرش را سه طلاق می‌دهد و با برده‌ای ازدواج می‌کند و سپس برده او را طلاق می‌دهد سؤال شد که آیا این زن برای شوهر اوّل حلال می‌شود؟ حضرت فرمود: «آری خداوندﷻ می‌فرماید: «**مگر این که همسر دیگری انتخاب کند** و برده همسر است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب‌های پیشین روایاتی که با عموم و اطلاقش بر این مفاد دلالت می‌کرد.

باب ۴۰

حکم ادعای زن سه‌طلاقه مبنی بر اینکه با محلل نکاح کرده است

۴۲۳ (۱) از امام صادقؑ در مورد مردی که همسرش را سه طلاق داده و همسرش از او جدا شده و مرد می‌خواهد که به او رجوع کند (و با او ازدواج نماید) به زن می‌گوید: من می‌خواهم که به تو رجوع کنم برو با همسری دیگر ازدواج کن و زن به او می‌گوید من با شوهری دیگر ازدواج کردم و خودم را بر تو حلال نمودم، سؤال شد که آیا گفتهٔ زن را می‌پذیرد و به او رجوع می‌کند و چه می‌کند؟ حضرت فرمود: «هنگامی که زن مورد اعتماد باشد گفته‌اش پذیرفته می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در باب شصت و چهارم از باب‌های ازدواج و باب شصت و پنجم و شصت و ششم مناسب این باب مراجعه کنید.

می‌آید:

در باب سیزدهم از باب‌های عدّه‌ها مناسب آن.

(۴۱)

باب انّ المطلّقة اذا بانت ثمّ تزوّجها رجل آخر ثمّ طلّقها فتزوّجها زوجها الأوّل انهدم طلاقها

۴۲۴ ۴۰۳۷۹ (۱) **نوادر أحمد بن محمد** ۱۱۳: فضالة والقاسم عن **رفاعة** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال سألته عن المطلّقة تبین ثمّ تزوّج رجلاً غیره قال انهدم الطّلاق.

۴۲۵ ۴۰۳۸۰ (۲) **تهذیب** ۳۱/۸: **استبصار** ۲۷۲/۳: أحمد بن محمّد بن عیسی عن البرقی عن القاسم بن محمّد الجوهری عن **رفاعة** بن موسی قال قلت لأبی عبداللّه علیه السلام رجل طلّق امرأته تطلیقةً واحدةً فتبین منه ثمّ یتزوّجها آخر فیطلّقها علی السّنّة فتبین منه ثمّ یتزوّجها الأوّل علی کم هی عنده؟ قال علی غیر شیء ثمّ قال یا رفاعة کیف اذا طلّقها ثلاثاً ثمّ تزوّجها ثانیةً استقبل الطّلاق فاذا طلّقها واحدة کانت علی اثنتین.

۴۲۶ ۴۰۳۸۱ (۳) **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۱۲: القاسم عن **رفاعة** قال قلت لأبی عبداللّه علیه السلام (وذکر نحوه إلّا أنّه أسقط قوله ـ فتبین منه ـ بعد قوله علی السّنّة).

۴۲۷ ۴۰۳۸۲ (۴) **تهذیب** ۳۴/۸: **استبصار** ۲۷۵/۳: أحمد بن محمّد بن عیسی عن البرقی عن عبداللّه بن المغیرة عن عمرو بن ثابت عن **عبداللّه** بن عقیل ابن أبی طالب قال اختلف رجلان فی قضیة علیّ علیه السلام وعمر فی امرأة طلّقها زوجها تطلیقةً أو اثنتین فتزوّجها آخر فطلّقها أو مات عنها فلمّا انقضت عدّتها تزوّجها الأوّل، فقال عمر هی علی ما بقی من الطّلاق وقال (أمیرالمؤمنین ـ یب) علیّ علیه السلام سبحان اللّه أیهدم ثلاثاً ولایهدم واحدةً.

۴۲۸ ۴۰۳۸۳ (۵) **تهذیب** ۳۳/۸: **استبصار** ۲۷۴/۳: محمّد بن علیّ بن محبوب عن أحمد بن الحسن عن عمرو بن سعید عن مصدّق بن صدقة عن **عمّار السّاباطیّ** قال سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن رجل طلّق امرأته تطلیقتین للعدّة ثمّ تزوّجت متعة هل تحلّ لزوجها الأوّل بعد ذلک قال لا حتّی تتزوّج بثان[1].

---

۱. تزوّج بتاتاً ـ یب.

باب ۴۱

حکم طلاق اول زن که سپس با مرد دیگری ازدواج کند و دوباره با شوهر اول نکاح کند

۴۲۴ (۱) رفاعه گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ زن مطلّقه‌ای که جدا می‌شود سپس با مرد دیگری ازدواج می‌کند، پرسیدم، حضرت فرمود: طلاق (گذشته) از بین می‌رود.»

۴۲۵ (۲) رفاعة بن موسی گوید: «به امام صادقؑ گفتم: مردی همسرش را یک طلاق داده است و زن از مرد جدا شده است سپس مرد دیگری با او ازدواج می‌کند و مرد زن را بر پایهٔ سنّت طلاق می‌دهد و زن از مرد جدا می‌گردد سپس مرد اوّل با زن ازدواج می‌کند، این زن نزد مرد با چند طلاق هست؟ حضرت فرمود: با هیچ طلاق سپس حضرت فرمود: ای رفاعه! چگونه است هنگامی که زن را سه بار طلاق می‌دهد سپس مجدّداً با او ازدواج می‌کند (اگر طلاق دهد) از نو شروع کرده و هنگامی که او را یک طلاق بدهد بر دو طلاق است؟»

۴۲۶ (۳) در نوادر احمد بن محمد مانند آنچه در قبل آمده است.

۴۲۷ (۴) عبدالله بن عقیل بن ابی طالب گوید: «دو نفر دربارهٔ داوری امیر مؤمنان علی ؑ و عمر در مورد زنی که شوهرش او را یک طلاق و یا دو طلاق داد و مرد دیگری با آن زن ازدواج کرد و آن مرد زن را طلاق داد یا مُرد و چون عدّه‌اش پایان یافت شوهر اوّل با زن ازدواج کرد، اختلاف کردند، عمر گفت: این زن با همان طلاقی است که باقیمانده است و امیر مؤمنان علیؑ گوید: سبحان الله! آیا سه طلاق را از بین می‌برد ولی یک طلاق را از بین نمی‌برد؟»

۴۲۸ (۵) عمّار ساباطی گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که همسرش را دو طلاق در زمان عدّه داده است و سپس زن ازدواج موقّت کرده، پرسیدم که آیا این زن برای شوهر اوّلش بعد از این حلال می‌گردد؟ حضرت فرمود: نه تا آن که با شوهر دوّم ازدواج (دائم) کند.»

۴۲۹ ۴۰۳۸۴ (۶) **کافی ۴۲۶/۵**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن مهزیار قال کتب عبداللّه بن محمّد إلی أبی الحسن﵇ روی بعض أصحابنا عن أبی عبداللّه﵇ فی الرّجل یطلّق امرأته علی الکتاب والسّنّة فتبین منه بواحدة فتزوّج زوجاً غیره فیموت عنها أو یطلّقها فترجع إلی زوجها الأوّل أنّها تکون (عنده ـ کا ـ یب) علی تطلیقتین وواحدة قد مضت فکتب[1]﵇ (بخطّه ـ کا) صدقوا وروی بعضهم أنّها تکون عنده علی ثلاث مستقبلات وأنّ تلک الّتی طلّقها لیست بشیء لأنّها قد تزوّجت زوجاً غیره فکتب[2] بخطّه لا **تهذیب ۳۲/۸**: **استبصار ۲۷۳/۳**: أحمد بن محمّد بن عیسی عن علی بن أحمد عن **عبداللّه** بن محمّد قال قلت له روی عن أبی عبداللّه﵇ فی الرّجل یطلّق (وذکر مثله الی قوله صدقوا) ـ (حمله الشّیخ﵀ علی أن یکون الزّوج الثّانی لم یکن دخل بها أو یکون تزوّج بها متعة او یکون غیر بالغ).

۴۳۰ ۴۰۳۸۵ (۷) **نوادر أحمد بن محمّد ۱۱۲**: النّضر عن عاصم عن **محمّد بن قیس** عن أبی جعفر﵇ قال سألته عن رجل طلّق امرأته تطلیقةً ثمّ نکحت بعده رجلاً غیره ثمّ طلّقها فنکحت زوجها الأوّل فقال هی (عنده ـ ئل) علی تطلیقة.

۴۳۱ ۴۰۳۸۶ (۸) **کافی ۴۲۶/۵**: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر **تهذیب ۳۲/۸**: **استبصار ۲۷۳/۳**: أحمد بن محمّد بن عیسی عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن **الحلبیّ** عن أبی عبداللّه﵇ قال سألته[3] عن رجل طلّق امرأته تطلیقةً واحدةً ثمّ ترکها حتّی انقضت[4] عدّتها ثمّ تزوّجها رجل غیره ثمّ أنّ الرّجل مات[5] أو طلّقها فراجعها (زوجها ـ یب ـ صا) الأوّل قال هی عنده[6] علی تطلیقتین باقیتین.

۴۳۲ ۴۰۳۸۷ (۹) **نوادر أحمد بن محمّد ۱۱۳**: ابن أبی عمیر عن حمّاد بن عثمان[7] عن الحلبیّ عن أبی عبد اللّه﵇ (مثل ما فی یب وأسقط قوله ـ ثمّ ترکها ثمّ قال) ابن أبی عمیر عن رفاعة عن أبی عبداللّه﵇ قال هی عندی علی ثلاث.

---

۱. فوقع ـ کا. ۲. فوقّع ـ کا. ۳. قال سألت أبا عبداللّه﵇ ـ یب ـ صا.
۴. حتّی مضت عدّتها فتزوّجت زوجاً غیره یب ـ صا. ۵. ثمّ مات الرّجل ـ یب ـ صا.
۶. عندی ـ النوادر. ۷. حمّاد بن عیسی ـ ك.

۴۲۹ (۶) علیّ بن مهزیار گوید: «عبدالله بن محمّد برای امام هادی؛ نوشت: بعضی از یاران‌مان از امام صادق؛ دربارهٔ مردی که همسرش را بر طبق کتاب و سنّت طلاق می‌دهد و آن زن با یک طلاق از مرد جدا می‌شود و آنگاه با مرد دیگری ازدواج می‌کند و مرد دوّم می‌میرد و یا زن را طلاق می‌دهد و زن به شوهر اوّلش باز می‌گردد، روایت کرده‌اند که زن نزد مرد با دو طلاق (باقیمانده) و یک طلاق که گذشته؛ می‌ماند. حضرت با خط خویش مرقوم فرمود که: راست گفته‌اند.

و برخی روایت کرده‌اند که زن نزد مرد با سه طلاق که در پیش رو دارد می‌ماند و اینکه طلاقی که مرد داده به حساب نمی‌آید چون زن با مرد دیگری ازدواج کرده است، حضرت با خط خویش مرقوم فرمود: نه.»

شیخ طوسی؛ این روایت را بر این حمل کرد که شوهر دوّم با زن مباشرت جنسی نکرده و یا زن با او ازدواج موقّت کرده و یا شوهر دوّم بالغ نبوده است.

۴۳۰ (۷) محمد بن قیس گوید: «از امام باقر؛ دربارهٔ مردی که همسرش را یک طلاق داده و سپس زن با مرد دیگری ازدواج کرده و آنگاه آن مرد وی را طلاق داده و او با شوهر اوّلش ازدواج نموده است، پرسیدم حضرت فرمود: این زن نزد شوهرش با یک طلاق است.»

۴۳۱ (۸) حلبی گوید: «از امام صادق؛ دربارهٔ مردی که همسرش را یک بار طلاق داده است و او را رها کرده و پس از پایان عدّه مرد دیگری با آن زن ازدواج کرده است آنگاه شوهر دوّم مُرد و یا زن را طلاق داده است و شوهر اوّل مجدّداً با زن ازدواج کرده است پرسیدم، حضرت فرمود: این زن پس از ازدواج با شوهر اوّل دو طلاق باقی دارد.»

۴۳۲ (۹) کتاب نوادر احمد بن محمّد از امام صادق؛ مشابه روایت تهذیب را نقل کرده و این فرموده امام را که او را رها کرده، انداخته است سپس گوید: «ابن ابی عمیر از رفاعه از امام صادق؛ روایت کرده که حضرت فرمود: آن زن نزد مرد با سه طلاق است.»

۴۳۳ ۴۰۳۸۸ (۱۰) **تهذیب** ۳۲/۸: **استبصار** ۲۷۳/۳: الحسين بن سعيد عن صفوان عن **منصور** عن أبى عبداللهؑ فى امرأة طلّقها زوجها واحدةً أو اثنتين ثمّ تركها حتّى تمضى عدّتها فتزوّجها غيره فيموت أو يطلّقها[1] فتزوّجها[2] الأوّل قال (قال ـ يب) هى عنده على ما بقى من الطّلاق ـ وعنه عن ابن مسكان عن محمّد الحلبىّ عن أبى عبداللهؑ مثله.

۴۳۴ ۴۰۳۸۹ (۱۱) **تهذیب** ۳۲/۸: **استبصار** ۲۷۳/۳: الحسين بن سعيد عن صفوان عن موسى بن بكر عن **زرارة** عن أبى جعفرؑ أنّ عليّاًؑ كان يقول فى رجل يطلّق امرأته تطليقة (واحدة ـ ئل) ثمّ يتزوّجها بعد زوج أنّها عنده على ما بقى من طلاقها (وتقدّم وجهه من الشّيخ).

۴۳۵ ۴۰۳۹۰ (۱۲) **الدعائم** ۲۹۹/۲: عن علىّ وأبى عبدالله وأبى جعفرؑ أنّهم قالوا اذا طلّق الرّجل امرأته تطليقةً أو تطليقتين ثمّ تركها حتّى انقضت عدّتها فتزوّجت زوجاً غيره فمات عنها أو طلّقها واعتدّت وتزوّجها الزّوج الأوّل فهى عنده على ما بقى من الطّلاق ولا يهدم ذلك ما مضى من طلاقه.

۴۳۶ ۴۰۳۹۱ (۱۳) **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۱۴: الحسن بن محبوب عن **اسحاق** ابن حريز[3] عن أبى عبداللهؑ قال سأله بعض أصحابنا وأنا حاضر عن رجل طلّق امرأته تطليقةً واحدةً ثمّ تركها حتّى بانت منه [فتزوّجها رجل ولم يدخل بها] ثمّ تزوّجها الزّوج الأوّل، قال فقال نكاح جديد [وطلاق جديد] وليس التّطليقة الاولى بشىء هى عنده على ثلاث تطليقات متّبعات [قال] وان كان الأخير لم يدخل بها ثمّ تزوّجها الأوّل فهى عنده على تطليقة ماضية وبقيت اثنتان.

وتقدّم فى رواية عبدالله بن المغيرة (۱۱) من باب (۳۷) انّ الحرّة اذا طلّقت ثلاثاً حرمت على زوجها ما يناسب ذلك فراجع.

---

۱. أو يطلّق ـ خ يب. ۲. فيتزوّجها ـ صا. ۳. بن جرير ـ خ.

۴۳۳ (۱۰) منصور از امام صادق﴿ع﴾ در مورد زنی که یک بار یا دو بار شوهرش او را طلاق داده و سپس او را رها کرده تا عدّه‌اش تمام شده و مرد دیگری با او ازدواج کرده آنگاه آن مرد می‌میرد و یا زن را طلاق می‌دهد و شوهر اوّل با زن ازدواج می‌کند، روایت کرده که حضرت فرمود: این زن نزد شوهر با طلاقی است که باقیمانده است.»

۴۳۴ (۱۱) امیر مؤمنان علی﴿ع﴾ در مورد مردی که همسرش را یک طلاق می‌دهد سپس شوهر با او ازدواج می‌کند، می‌فرمود: «این زن نزد شوهرش با همان طلاقی است که باقیمانده است.»

۴۳۵ (۱۲) امیر مؤمنان﴿ع﴾ و امام صادق﴿ع﴾ و امام باقر﴿ع﴾ فرمودند: «هنگامی که مرد همسرش را یک طلاق یا دو طلاق می‌دهد و سپس او را وا می‌گذارد تا عدّه‌اش پایان گیرد و پس از آن زن با شوهری دیگر ازدواج می‌کند و آن شوهر می‌میرد و یا زن را طلاق می‌دهد و زن عدّه نگه می‌دارد و شوهر اوّل با او ازدواج می‌کند، زن نزد شوهرش بر همان طلاقی است که باقیمانده است و این ازدواج با شوهر جدید طلاق گذشته‌اش را از بین نمی‌برد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۳۶ (۱۳) اسحاق بن حریز گوید: «من حاضر بودم که بعضی از یاران‌مان از امام صادق﴿ع﴾ در مورد مردی که همسرش را یک طلاق می‌دهد و او را رها می‌کند تا زن از او جدا شود و مرد دیگری با او ازدواج کند ولی با او مباشرت جنسی نمی‌کند سپس شوهر اوّل با زن ازدواج می‌کند، پرسید، حضرت فرمود: ازدواج جدید و طلاق جدید است و طلاق اوّل به حساب نمی‌آید این زن نزد مرد با سه طلاق پیوسته خواهد بود. حضرت فرمود: ولی اگر شوهر دوّم با او مباشرت جنسی نکرده باشد و بعد از شوهر اوّل با او ازدواج کند زن نزد شوهر اوّل با یک طلاق گذشته و دو طلاق باقیمانده است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یازدهم از باب سی و هفتم مناسب آن مراجعه کنید.

(۴۲)

باب جواز الرّجوع إلى المطلّقة في العدّة الرّجعيّة وانّ الرّجعة بغير جماع رجعة

قال اللّه تعالى في سورة **البقرة** (۲): ۲۲۸: ﴿وَٱلْمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِىٓ أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِى ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوٓاْ إِصْلَٰحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ ٱلَّذِى عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٣٧ (۱) **تهذيب** ۴۴/۸: **استبصار** ۲۸۱/۳: محمّد بن عليّ بن محبوب عن محمّد بن الحسين
٤٠٣٩٢ عن ابن أبي نصر عن جميل عن **عبد الحميد الطّائي** عن أبي جعفر عليه السلام قال قلت له: الرّجعة بغير جماع تكون رجعة؟ قال نعم.

٤٣٨ (۲) **تهذيب** ۴۵/۸: **استبصار** ۲۸۱/۳: محمّد بن عليّ بن محبوب عن محمّد بن الحسين
٤٠٣٩٣ عن ابن أبي نصر عن حمّاد بن عثمان عن **محمّد** بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال سألته عن الرّجعة (وذكر مثله).

قال الشّيخ رحمه الله فهذان الحديثان لا ينافيان ما قدّمناه من انّ المواقعة شرط في الرّجعة لمن أراد الطّلاق لأنّه ليس فيهما أنّه تكون رجعة من غير جماع ويجوز بعد ذلك له الطّلاق ونحن انّما اعتبرنا المواقعة لمن أراد ان يطلّق تطليقة اُخرىٰ.

٤٣٩ (۳) **المقنع** ۱۱۵: واعلم أنّ أدنىٰ المراجعة أن ينكر الطّلاق أو يقبّلها.
٤٠٣٩٤

ولاحظ باب (۱۸) انّ من طلّق ثانياً بغير رجعة لا يقع الطلاق الثاني **وباب** (۴۳) انّه لا بأس للزّوج ان لم يشهد على الرّجعة **وباب** (۴۵) انّ انكار الطّلاق في العدّة رجعة **وباب** (۴۶) حكم ما لو ادّعى الزّوج بعد العدّة الرّجعة فانّه يستفاد من أحاديثها أنّ الرّجعة تتحقّق بغير جماع.

باب ۴۲

رجوع در طلاق رجعی

خداوند تعالی می‌فرماید:

زنان مطلّقه باید تا سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند (و عدّه نگه دارند) و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم‌های‌شان آفریده، کتمان کنند و همسران‌شان برای بازگرداندن آنها (به زندگی زناشویی) در این مدّت (از دیگران) سزاوارترند؛ این در صورتی است که (به راستی) خواهان اصلاح باشند و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است.[۱]

(۱) عبد الحمید طایی گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: رجوع بدون مباشرت جنسی رجوع است؟ ۴۳۷
حضرت فرمود: آری.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۲) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ رجوع پرسیدم و مانند روایت پیشین را ذکر ۴۳۸
کرده است.»

شیخ طوسی رحمه الله فرمود: «این دو روایت با روایاتی که قبلاً آورده‌ایم مبنی بر اینکه آمیزش، شرط در رجوع است برای کسی که می‌خواهد (مجدّداً) طلاق دهد، منافات ندارد چون در این دو روایت نیست که رجوع بدون مباشرت جنسی می‌شود و پس از آن طلاق جایز است و ما مباشرت جنسی را برای کسی که می‌خواهد طلاق دیگری بدهد معتبر می‌دانیم.»

(۳) بدان که کمترین رجوع آن است که مرد طلاق را انکار کند و یا زن را ببوسد. ۴۳۹

ارجاعات

بنگر به باب هجدهم، چهل و سوّم، چهل و پنجم و چهل و ششم چون از روایاتش به دست می‌آید که رجوع بدون مباشرت جنسی تحقّق می‌یابد.

---

۱. بقره ۲۲۸/۲.

(۴۳)

باب أنّه لا بأس للزّوج إن لم يشهد على الرّجعة ولكنّ الأحسن والأفضل ان يشهد

۴۴۰ ۴۰۳۹۵ (۱) **تهذيب** ۴۲/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۷۲/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللّه عليه السلام فى الّذى يراجع ولم يشهد قال يشهد أحبّ إلىّ ولا أرى بالّذى صنع بأساً.

۴۴۱ ۴۰۳۹۶ (۲) **تهذيب** ۴۲/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۷۳/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن (عمر ـ كا) ابن اذينة عن زرارة و**محمّد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال انّ الطّلاق لا يكون بغير شهود وانّ الرّجعة بغير شهود رجعة ولكن ليشهد بعد فهو أفضل.

۴۴۲ ۴۰۳۹۷ (۳) **كافى** ۷۳/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن العلا عن **محمّد بن مسلم** عن أحدهما عليهما السلام قال سألته عن رجل طلّق امرأته واحدةً قال هو أملك برجعتها ما لم تنقضِ العدّة قلت فان لم يشهد على رجعتها قال فليشهد قلت فان غفل عن ذلك قال فليشهد حين يذكر وانّما جعل الشهود لمكان الميراث.

۴۴۳ ۴۰۳۹۸ (۴) **كافى** ۷۳/۶: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن بعض أصحابه عن أبان عن **محمّد بن مسلم** قال سئل ابو جعفر عليه السلام عن رجل طلّق امرأته واحدة ثمّ راجعها قبل أن تنقضى عدّتها ولم يشهد على رجعتها قال هى امرأته ما لم تنقض عدّتها وقد كان ينبغى له أن يشهد على رجعتها فان جهل ذلك فليشهد حين علم ولا أرى بالّذى صنع بأساً وإنّ كثيراً من النّاس لو أرادوا البيّنة على نكاحهم اليوم لم يجدوا أحداً يثبت الشّهادة على ما كان من أمرهما ولا أرى بالّذى صنع بأساً وان يشهد فهو أحسن.

۴۴۴ ۴۰۳۹۹ (۵) **الدعائم** ۲۹۵/۲: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّه قال ينبغى للرّجل اذا طلّق فأراد أن يراجعها أن يشهد على الرّجعة كما أشهد على الطّلاق فان أغفل ذلك وجهله وراجعها ولم يشهد فلا إثم عليه وانّما جعل الشّهود فى الرّجعة لمكان الإنكار والسّلطان والمواريث أن يقال قد طلّقها ولم يراجعها وان راجعها ولم يشهد فليشهد إذا ذكر ذلك أو علمه واذا أشهد

باب ۴۳

شاهد برای رجوع در طلاق رجعی

۴۴۰ (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام در مورد کسی که به همسرش (در عدّه) رجوع می‌کند ولی شاهد نگرفته است روایت کرده است که حضرت فرمود: «اینکه شاهد بگیرد نزد من محبوب‌تر است و من به کاری که انجام داده ایرادی نمی‌بینم (اینکه شاهد نگرفته اشکالی ندارد.)»

۴۴۱ (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «طلاق بدون شاهدان نمی‌شود ولی رجوع بدون شاهدان رجوع است ولی شاهد بگیرد که شاهد گرفتن بهتر است.»

۴۴۲ (۳) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ مردی که همسرش را یک طلاق داده است پرسیدم حضرت فرمود: او به رجوع به زن تا زمانی که عدّه نگذشته است سلطهٔ بیشتری دارد.

پرسیدم: اگر مرد بر رجوعش شاهد نگرفته است؟ حضرت فرمود: شاهد بگیرد. گفتم: اگر از شاهد گرفتن غافل شده است؟ حضرت فرمود: هر زمان که به یادش آمد شاهد گیرد و تنها شاهد گرفتن برای ارث بری است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۴۳ (۴) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را یک طلاق داده سپس به وی رجوع کرده پیش از آن که عدّهٔ زن تمام شود ولی بر رجوعش شاهد نگرفته است، سؤال شد حضرت فرمود: او همسر مرد محسوب می‌شود مادامی که عدّه‌اش نگذشته باشد و برای مرد شایسته بود که بر رجوعش شاهد بگیرد و اگر نمی‌دانسته هر زمان که دانست شاهد گیرد و من به کاری که کرده ایرادی نمی‌بینم و بسیاری از مردم اگر بخواهند امروز بر ازدواج‌شان شاهد بگیرند کسی را نمی‌یابند که بر ازدواج گذشته شان شاهد بیاورد و من ایرادی به کاری که کرده نمی‌بینم ولی اینکه شاهد بگیرد بهتر است.»

۴۴۴ (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «برای مرد شایسته است که چون طلاق می‌دهد و می‌خواهد به همسرش رجوع کند بر رجوعش شاهد گیرد آن گونه که بر طلاق شاهد گرفته است و اگر از این جهت غفلت کند و نداند که باید شاهد گیرد و به زن رجوع کند و شاهد نگیرد گناهی بر او نیست و تنها شاهد گرفتن در رجوع به دلیل انکار، سلطان و ارث بری است که گفته شود طلاق داده ولی رجوع نکرده است و در صورتی که رجوع کند و شاهد نگیرد باید که هر زمان به یادش آمد یا دانست شاهد گیرد و

على رجعتها قبل أن تنقضى عدّتها فهى امرأته علمت ذلك أو لم تعلم واذا وطئها قبل انقضاء عدّتها فقد راجعها وان لم يلفظ بالرّجعة ولم يشهد عليها فليشهد اذا ذكر وعلم.

٤٤٥ (۶) **تهذيب** ۴۲/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۷۳/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن
٤٠٤٠٠
محمّد عن على بن الحكم عن موسى بن بكرعن **زرارة** عن أبى جعفرعليه السلام قال يشهد رجلين اذا طلّق واذا راجع[1] فان جعل فغشيها فليشهد[2] الآن على ما صنع وهى امرأته فان[3] كان لم يشهد حين طلّق فليس طلاقه بشىء.

وتقدّم فى رواية ابن مسلم (۳) من باب (۸) انّه لا طلاق إلّا على السّنّة قولهعليه السلام وان أراد ان يراجعها أشهد على رجعتها **وفى** رواية الحسن بن زياد (۶) قولهعليه السلام وان هو أشهد على رجعتها قبل ان يخلو أجلها فهى عنده على تطليقتين ما ضيتين **وفى** رواية زرارة (۱۲) قولهعليه السلام فاذا أراد أن يراجعها اشهد على المراجعة **وفى** رواية علىّ بن جعفر (۱۴۵) قولهعليه السلام فان بداله أن يراجعها قبل ان تبين اشهد على رجعتها. **وفى** رواية المقنع (۱۶) قوله ويشهد على رجعتها ويواقعها **وفى** الرضوى (۱۸) قولهعليه السلام وتجوز المراجعة بغير شهود كما يجوز التّزويج وانّما تكره المراجعة بغير شهود من جهة الحدود والمواريث والسّلطان. **ولاحظ** باب (۴۶) حكم ما لو ادّعى الزّوج بعد العدّة الرّجعة فانّ فيه ماينا سب ذلك.

(٤٤)

باب كراهة الرّجعة بغير قصد الإمساك

قال اللّه تعالى فى سورة **البقرة** (۲): ۲۳۱: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا۟ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُۥ وَلَا تَتَّخِذُوٓا۟ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوًا﴾.

٤٤٦ (۱) **فقيه** ۳۲۳/۳: وروى البزنطىّ عن عبدالكريم بن عمرو عن **الحسن** بن زياد عن أبى
٤٠٤٠١
عبداللّهعليه السلام قال لا ينبغى للرّجل أن يطلّق امرأته ثمّ يراجعها وليس له فيها حاجة ثمّ يطلّقها فهذا الضّرار الّذى نهى اللّه تعالى عنه إلّا أن يطلّق ثمّ يراجع وهو ينوى الإمساك.

---

۱. واذا رجع ـ كا. ۲. فيشهد ـ يب. ۳. وان ـ يب.

هنگامی که بر رجوعش شاهد گیرد پیش از آن که عدّه‌اش بگذرد آن همسر اوست چه زن بداند و چه نداند و هنگامی که با زن پیش از عدّه‌اش مباشرت جنسی کند این در حقیقت رجوع به زن است گرچه لفظ رجعت را بر زبان جاری نکرده باشد و بر آن شاهد نگیرد باید هر زمان که به یادش آمد و دانست شاهد گیرد.»

(۶) امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که مرد طلاق می‌دهد و هنگامی که رجوع می‌کند دو مرد را ۴۴۵ شاهد می‌گیرد و اگر نمی‌دانست و با زن مباشرت جنسی کرد هم اکنون بر آنچه کرده (رجوع) شاهد گیرد و زن همسر اوست ولی اگر به هنگام طلاق شاهد نگرفته است طلاقش اثری ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوّم از باب هشتم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر می‌خواهد به همسرش رجوع کند بر رجوع به همسرش شاهد گیرد.»

و در روایت ششم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر بر رجوعش پیش از آنکه سرآمد (عدّة) زن بگذرد شاهد گرفت پس زن نزد مرد با دو طلاق گذشته خواهد بود.»

و در روایت دوازدهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر می خواهد به زن رجوع کند بر رجوع شاهد گیرد.»

و در روایت چهاردهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر تصمیم گرفت که به زن رجوع کند پیش از آن که زن از او جدا شود بر رجوعش شاهد گیرد.»

و در روایت شانزدهم این گفته که: «بر رجوعش شاهد می‌گیرد و با زن مباشرت جنسی می‌کند.»

و در روایت هجدهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «رجوع بدون شاهدان جایز است آنگونه که ازدواج و تنها رجوع بدون شاهدان به جهت حدود، ارث و پادشاه کراهت دارد.»

و بنگر به باب چهل و ششم چرا که در آن مناسب این مفاد هست.

باب ۴۴

کراهت رجوع بدون قصد نگهداری

خداوند تعالی می‌فرماید:

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان عدّهٔ خود رسیدند یا به طور شایسته آنها را نگه دارید (و آشتی کنید) و یا به طور پسندیده‌ای آنها را رها سازید و آنها را به خاطر زیان رساندن نگه ندارید تا (به حقوق‌شان) تجاوز کنید و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است و (با این کارها) آیات خدا را به استهزاء نگیرید.[۱]

(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «شایسته نیست برای مرد که همسرش را طلاق دهد سپس به او ۴۴۶ رجوع کند در حالی که کاری به آن زن ندارد سپس او را طلاق دهد این ضرررسانی است که خداوند متعال از آن نهی کرده است مگر اینکه طلاق دهد سپس رجوع کند در حالی که قصد نگهداری زن را دارد.»

---

۱. بقره ۲/۲۳۱.

٤٤٧ ٤٠٤٠٢ (۲) **تفسير العيّاشى** ١١٩/١: عن زرارة وحمران ابنى أعين و**محمّد** بن مسلم عن أبى جعفر وأبى عبداللّه عليهما السلام قالوا سألنا هما عن قوله تعالى ﴿وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُواْ﴾ فقالا هو الرّجل يطلّق المرأة تطليقةً واحدةً ثمّ يَدَعها حتّى اذا كان آخر عدّتها راجعها ثمّ يطلّقها أخرى فيتركها مثل ذلك (فنهاه عن ـ ظ) ذلك[1]

٤٤٨ ٤٠٤٠٣ (۳) **فقيه** ۳۲۳/۳: روى المفضّل بن صالح عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال سألته عن قول اللّه عزّوجلّ ﴿وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُواْ﴾ قال الرّجل يطلّق حتّى اذا كادت أن يخلو أجلها راجعها ثمّ طلّقها يفعل ذلك ثلاث مرّات فنهى اللّه عزّوجلّ عن ذلك. **تفسير العيّاشى** ١١٩/١: عن الحلبى عن أبى عبداللّه عليه السلام قال سألته (وذكره نحوه).

٤٤٩ ٤٠٤٠٤ (۴) **الدعائم** ۲۹۴/۲: عن علىّ وجعفر بن محمّد عليهما السلام أنّهما قالا فى قول اللّه تعالى ﴿وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُواْ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُۥ﴾ قالا هو الرّجل يريد أن يطلّق امرأته فيطلّقها واحدة ثمّ يدعها حتّى اذا كاد أن يخلو أجلها راجعها وليس له بها حاجة ثمّ يطلّقها كذلك ويراجعها حتّى اذا كاد[2] أجلها أن يخلو ولا حاجة له بها إلّا ليطوّل العدّة عليها ويضرّ فى ذلك بها فنهى اللّه عزّ وجلّ عن ذلك.

وتقدّم فى رواية زرارة (۴) من باب (۱۰) انّ من كانت له نخلة فى حائط الغير وفيه عياله وأبىٰ أن يستأذن من ابواب إحياء الموات ج ۲۳ قوله صلى الله عليه وآله انّك رجل مضارّ ولا ضرر ولا ضرار على مؤمن قال ثمّ أمر بها رسول اللّه صلى الله عليه وآله فقلعت ثمّ رمى بها إليه. **وفى** رواية الدعائم (۱) من باب (۱۵) حكم الجدار إذا كان بين الدارين وسقط من أبواب الصلح ج ۲۳ قوله صلى الله عليه وآله لا ضرر ولا إضرار فان هدمه كلّف أن يبنيه. **وفى** رواية عقبة (۱۳) من باب (۱) ما ورد فى من له الشّفعة من أبوابها ج ۲۴ قوله عليه السلام قضى صلى الله عليه وآله بالشفعة بين الشركاء فى الأرضين والمساكن وقال لا ضرر ولا ضرار.

---

١. فنهى اللّه عن ذلك ـ خ.　　٢. كان ـ خ ك.

(۲) زرارة بن اعین و حمران بن اعین و محمّد بن مسلم گویند: «از امام باقر و امام صادق علیهما السلام دربارهٔ فرموده خداوند متعال که: «**و آنها را به خاطر زیان رساندن نگه ندارید تا** (به حقوق‌شان) **تجاوز کنید.**» پرسیدم که فرمودند: «این همان مردی است که زن را یک طلاق می‌دهد سپس او را وا می‌نهد تا آن زمان که پایان عدّه زن شود به او رجوع کند سپس او را بار دیگر طلاق دهد و مشابه گذشته او را وانهد خداوند او را از این کار نهی کرده است.» ۴۴۷

(۳) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرموده خداوند عزّوجلّ که: «**و آنها را به خاطر زیان رساندن نگه ندارید تا** (**به حقوق‌شان**) **تجاوز کنید**» پرسیدم حضرت فرمود: مرد طلاق می‌دهد تا زمانی که نزدیک است سرآمد (عدّهٔ) زن بگذرد به زن رجوع می‌کند سپس او را طلاق می‌دهد این کار را سه بار انجام می‌دهد خداوند عزّوجلّ از این کار نهی کرده است.» ۴۴۸

(۴) امیر مؤمنان علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرموده خداوند متعال که: «**و آنها را به خاطر زیان رساندن نگه ندارید تا** (**به حقوق‌شان**) **تجاوز کنید و کسی که چنین کند به خویشتن ستم کرده است**» فرمودند: «این همان مرد است که می‌خواهد همسرش را طلاق دهد او را یک بار طلاق می‌دهد سپس او را می‌گذارد تا آن زمان که نزدیک است سرآمد (عدّهٔ) زن بگذرد به او رجوع می‌کند در حالی که به او کاری ندارد سپس او را مجدّداً طلاق می‌دهد و در زمانی که نزدیک است سرآمد زن بگذرد به او رجوع می‌کند با اینکه کاری با زن ندارد تنها برای اینکه عدّه را بر زن طولانی سازد و در این مورد به زن آسیبی برساند خداوند عزّوجلّ او را از این کار نهی کرده است.» ۴۴۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب دهم از باب‌های احیای موات فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «تو مردی ضرر رسان هستی و ضرر و آسیب رسانی به مومن نیست. راوی گوید: سپس رسول خدا دستور داد درخت خرما کنده شد و به سوی آن کس پرت شد.»

و در روایت یکم از باب پانزدهم از باب‌های صلح فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «ضرر و ضرر زدن نیست اگر آن را خراب کند موظّف می‌شود که آن را بسازد.»

و در روایت سیزدهم از باب یکم از باب‌های شفعه فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و رسول خدا به وجود حق شفعه میان کسانی که در زمین شریک هستند حکم داد و فرمود: ضرر و ضرر رسانی نیست.»

(٤٥)

باب أنّ انكار الطّلاق فى العدّة وتقبيل المطلّقة رجعة وحكم انكاره بعد انقضاء العدّة

٤٥٠ ٤٠٤٠٥ (١) **تهذيب** ٤٢/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٧٤/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **أبى ولّاد** الحنّاط عن أبى عبداللّه‌ؑ قال سألته عن امرأة ادّعت على زوجها أنّه طلّقها تطليقة طلاقِ العدّة طلاقاً صحيحاً ـ يعنى على طهر من غير جماع ـ وأشهد لها شهوداً على ذلك ثمّ أنكر الزّوج بعد ذلك فقال ان كان انكاره[1] الطّلاق قبل انقضاء العدّة فانّ إنكاره للطّلاق رجعة لها وان كان إنكاره[2] الطّلاق بعد انقضاء العدّة فانّ على الامام أن يفرّق بينهما بعد شهادة الشهود بعد أن[3] يَستحلِف أنّ إنكاره للطّلاق بعد انقضاء العدّة (وهو خاطب من الخطّاب ـ كا).

٤٥١ ٤٠٤٠٦ (٢) **فقه الرّضا**ؑ ٢٤٢: وأدنى المراجعة أن يُقَبّلها أو ينكر الطّلاق، فيكون إنكاره للطّلاق مراجعةً. **المقنع** ١١٥: واعلم أنّ أدنى المراجعة أن ينكر الطّلاق أو يقبّلها.

(٤٦)

باب حكم ما لو ادّعى الزّوج بعد العدّة الرّجعة أو بعد ما تزوّجت المطلّقة وحكم من أسرّ الرّجعة أو الطّلاق ثمّ ادّعاهما

٤٥٢ ٤٠٤٠٧ (١) **تهذيب** ٤٣/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٧٤/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد (عن محمّد ـ كا) بن خالد عن سعد بن سعد[4] عن **المرزبان** قال سألت أبا الحسن الرّضاؑ عن رجل قال لامرأته اعتدّى فقد خلّيت سبيلك ثمّ أشهد على رجعتها بعد ذلك بأيّام ثمّ غاب عنها قبل أن يجامعها حتّى مضت لذلك أشهر بعد العدّة[5] أو أكثر فكيف تأمره قال اذا أشهد على رجعته فهى زوجته.

---

١. أنكر ـ يب. ٢. أنكر ـ يب ـ كا خ. ٣. بعد ما ـ يب ـ خ كا.
٤. بن سعيد ـ خ يب. ٥. بعدّة العدّة ـ خ يب.

باب ۴۵

حکم انکار طلاق بعد از طلاق رجعی

(۱) ابو ولّاد حنّاط گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ زنی که ادّعا می‌کند که شوهرش وی را به طلاق عدّه طلاق صحیح یک بار طلاق داده است (منظورش این است که در طهر غیر مواقعه بوده) شوهرش بر طلاق شاهدانی گرفته است سپس شوهر پس از این انکار می‌کند، پرسیدم حضرت فرمود: اگر انکار طلاق پیش از انقضای عدّه است این انکار مرد رجوع به زن محسوب می‌شود ولی اگر انکار طلاق پس از انقضای عدّه است در این صورت امام زن و مرد را پس از شهادت دادن شاهدان و پس از سوگند دادن بر اینکه انکار طلاق توسّط مرد پس از انقضای عدّه بوده است، از هم جدا می‌سازد و مرد یکی از خواستگاران است.» ۴۵۰

(۲) فقه الرضاعلیه‌السلام: «کمترین رجوع این است که مرد زن را ببوسد و یا طلاق را انکار کند که انکار طلاق توسّط مرد رجوع محسوب می‌شود.» ۴۵۱

باب ۴۶

حکم ادعای رجوع

(۱) مرزبان گوید: «از حضرت رضاعلیه‌السلام دربارهٔ مردی که به همسرش گفت: عدّه نگه دار من راحت را باز گذاشته‌ام (و تو را طلاق داده‌ام)، سپس بر رجوعش چند روز بعد شاهد گرفت و آنگاه مرد از زن پیش از مباشرت جنسی با وی غایب گشت تا آن که چند ماه پس از عدّه و یا بیشتر گذشت شما چه دستوری به او می‌دهید، پرسیدم حضرت فرمود: اگر بر رجوعش شاهد گرفته باشد آن زن همسر وی محسوب می‌شود.» ۴۵۲

٤٥٣ ٤٠٤٠٨ (۲) **کافی ۸۰/۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **الحسن** بن صالح قال سألت جعفر بن محمّدعليهما السلام عن رجل طلّق امرأته وهو غائب فی بلدة اخری وأشهد علی طلاقها رجلین ثمّ أنّه راجعها قبل انقضاء العدّة ولم یشهد علی الرّجعة ثمّ أنّه قدم علیها بعد انقضاء العدّة وقد تزوّجت رجلاً فأرسل الیها انّی قد کنت راجعتك قبل انقضاء العدة ولم أشهد قال فقال لا سبیل له علیها لأنّه قد أقرّ بالطّلاق وادّعی الرّجعة بغیر بیّنة فلا سبیل له علیها ولذلك ینبغی لمن طلّق أن یشهدو لمن راجع أن یشهد علی الرّجعة کما أشهد علی الطّلاق وان کان قد أدرکها قبل ان تزوّج کان خطاباً من الخطّاب.

٤٥٤ ٤٠٤٠٩ (۳) **الدعائم ۲۹۵/۲**: عن **علیّ**عليه السلام أنّه قال اذا طلّق الرّجل امرأته ثمّ راجعها فهو أحقّ بها أعلمها بذلك أو لم یعلمها فان أظهر الطّلاق وأسرّ الرّجعة وغاب فلمّا رجع وجدها قد تزوّجت فلا سبیل له علیها من أجل أنّه أظهر طلاقها وأسرّ رجعتها.

٤٥٥ ٤٠٤١٠ (۴) **تهذیب ۴۴/۸**: محمّد بن أحمد بن یحیی عن أبی الجوزاء عن الحسین عن عمرو بن خالد عن زید بن علی عن آبائه عن علیّعليهم السلام فی رجل أظهر طلاق امرأته وأشهد علیه وأسرّ رجعتها ثمّ خرج فلمّا رجع وجدها قد تزوّجت قال لا حقّ له علیها من أجل أنّه أسرّ رجعتها وأظهر طلاقها.

٤٥٦ ٤٠٤١١ (۵) **تهذیب ۴۳/۸**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۷۵/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن **محمّد بن قیس** عن أبی جعفرعليه السلام أنّه قال فی رجل طلّق امرأته وأشهد شاهدین ثمّ أشهد علی رجعتها سرّاً منها واستکتم ذلك الشّهود فلم تعلم المرأة بالرّجعة حتّی انقضت عدّتها قال تخیّر المرأة فان شاءت زوّجها وان شاءت غیر ذلك وان تزوّجت قبل أن تعلم بالرّجعة الّتی أشهد علیها زوجها فلیس للّذی طلّقها علیها سبیل وزوجها الأخیر أحقّ بها.

٤٥٧ ٤٠٤١٢ (۶) **کافی ۸۰/۶**: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن اسماعیل بن مرّار عن یونس عن ابن مسکان عن **سلیمان بن خالد** قال سألت أبا عبداللّهعليه السلام عن رجل طلّق امرأته وهو غائب وأشهد علی طلاقها ثمّ قد فأقام مع المرأة أشهراً لم یعلمها بطلاقها ثمّ انّ المرأة ادّعت الحبل فقال الرّجل قد طلّقتك وأشهدت علی طلاقك قال یلزم[۱] الولد ولا یقبل قوله.

---

۱. یلزمه ـ خ.

۴۵۳ (۲) حسن بن صالح گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که همسرش را طلاق می‌دهد در حالی که خود در شهر دیگری است و بر طلاق همسرش دو مرد را شاهد می‌گیرد سپس به همسرش پیش از پایان عدّه رجوع می‌کند ولی بر رجوعش شاهد نمی‌گیرد آنگاه مرد پس از انقضای عده نزد زن می‌رود در حالی که زن با مردی ازدواج کرده است مرد نزد زن کس می‌فرستد که من پیش از انقضای عدّه به تو رجوع کرده‌ام ولی شاهد نگرفته‌ام پرسیدم.

راوی گوید: حضرت فرمود: مرد سلطه‌ای بر زن ندارد چون طلاق را پذیرفته و هم اکنون بدون بینه ادّعای رجوع دارد سلطه‌ای برای مرد بر زن نیست.

و روی همین جهت شایسته است برای کسی که طلاق می‌دهد اینکه شاهد بگیرد و نیز برای کسی که رجوع می‌کند، اینکه بر رجوعش شاهد گیرد آنگونه که بر طلاق شاهد گرفته است و اگر مرد به زن پیش از آنکه زن به ازدواج کسی در آید، برسد مرد یکی از خواستگاران محسوب می‌شود.»

۴۵۴ (۳) امیر مؤمنان علیؑ فرمود: «هنگامی که مرد همسرش را طلاق دهد سپس به او رجوع کند او به همسرش سزاوارتر است چه او را از رجوعش با خبر کرده باشد یا باخبر نکرده باشد ولی اگر طلاق را آشکار کرده باشد ولی رجوعش را نهان و به سفر رفته باشد چون بازگردد ببیند که زن ازدواج کرده دیگر سلطه‌ای برای مرد بر زن نیست چون طلاق را آشکارا انجام داده و رجوع را نهان انجام داده است.»

۴۵۵ (۴) از امیر مؤمنانؑ در مورد مردی که همسرش را آشکارا طلاق داده و بر آن شاهد گرفته است و در نهان به او رجوع کرده است سپس به سفر رفت چون برگشته دیده که زن ازدواج کرده است، روایت است که حضرت فرمود: «برای مرد حقی بر زن نیست چون رجوعش را پنهان داشته و طلاق را آشکار ساخته است.»

۴۵۶ (۵) امام باقرؑ در مورد مردی که همسرش را طلاق داد و دو شاهد گرفت سپس بر رجوع به زن در نهان از زن شاهد گرفت و شاهدان کتمان کردند و زن از رجوع باخبر نشد تا آن که عدّه‌اش تمام گشت فرمود: «زن مخیّر است اگر بخواهد همسرش را و اگر بخواهد غیر او را و اگر زن پیش از آن که از رجوعی که شوهرش بر آن شاهد گرفته باخبر شود، ازدواج کند برای مردی که او را طلاق داده سلطه‌ای بر او نیست و شوهر اخیر به زن سزاوارتر است.»

۴۵۷ (۶) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که همسرش را طلاق داد در حالی که مرد در سفر است و بر طلاق شاهد گرفت سپس از سفر آمد و با زن چند ماه بود و او را از طلاق باخبر ساخت سپس زن ادعا کرد که آبستن است و مرد گفت: من تو را طلاق داده‌ام و بر طلاقت شاهد گرفته‌ام، پرسیدم حضرت فرمود: فرزند برای اوست و گفته‌اش پذیرفته نمی‌شود.»

٤٥٨ (٧) **مستدرك** ٣٤٣/١٥: كتاب سليم بن قيس الهلاليّ عن امير المؤمنين عليه السلام في سياق
٤٠٤١٣ ذكره بدع الثاني قال عليه السلام وأعجب من ذلك أن أباكنف العبدى أتاه فقال انّى طلّقت امرأتى وأنا غائب فوصل اليها الطّلاق ثمّ راجعتها وهى فى عدّتها فكتبت اليها فلم يصل الكتاب اليها حتّى تزوّجت فكتب له ان كان هذا الّذى تزوّجها قد دخل بها فهى امرأته وان كان لم يدخل بها فهى امرأتك فكتب له ذلك وأنا شاهد لم يشاورنى ولم يسألنى يرى استغنائه عنّى بعلمه فأردت أن أنهاه ثمّ قلت ما ابالى ان أفضحه اللّه[1] ثمّ لم يعبه النّاس على ذلك بل استحسنوه واتّخذوه سنّةً ورأوه صواباً.

(٤٧)

باب انّ الأمة اذا طلّقت مرّتين حرمت على المطلّق حتّى تنكح زوجاً غيره

٤٥٩ (١) **كافى** ١٦٩/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن علىّ ابن
٤٠٤١٤ أبى حمزة عن **أبى بصير** قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن طلاق الأمة فقال تطليقتان.

٤٦٠ (٢) **كافى** ١٧٠/٦: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن ابن علىّ عن أبان
٤٠٤١٥ بن عثمان عن **أبى اسامة** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال قال عمر على المنبر ما تقولون يا أصحاب محمّد فى تطليق الأمة فلم يجبه أحد فقال ما تقول يا صاحب البرد المعافرىّ[2] ـ يعنى أمير المؤمنين عليه السلام ـ فأ شار بيده تطليقتان.

٤٦١ (٣) **أمالى الطوسىّ** ٥٧٥: حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن
٤٠٤١٦ الطوسىّ (قدّس اللّه روحه) قال أخبرنا جماعة عن أبى المفضّل قال حدّثنا صالح بن أحمد ابن أبى مقاتل القيراطىّ ومحمّد بن القاسم بن زكريّا المحاربى قال حدّثنا أبو طاهر محمّد بن تسنيم الحضرمىّ الورّاق قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن حكيم الخثعمى عن إبراهيم بن عبدالحميد عن رقبة بن مصقلة بن عبداللّه بن خوتعة بن صبرة العبدى عن أبيه عن جدّه عبداللّه بن خوتعة[3] قال قدمنا وفد عبدالقيس فى أمارة عمر بن الخطّاب فسأله رجلان منّا

---

١. ان يفضحه اللّه ـ خ.
٢. برد باليمن منسوب إلى معافر قبيلة باليمن ـ مجمع.
٣. بن جوتعة ـ ئل.

۴۵۸ (۷) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «و شگفت انگیزتر از آن این است که ابا کنف عبدی نزد عمر آمد و گفت: من همسرم را در حالی که در سفر بودم طلاق دادم طلاقم به او رسید سپس در حالی که در عدّه بود به او رجوع کردم و برایش نامه نوشتم ولی نامه و نوشته‌ام به او نرسید تا آن که او ازدواج کرد.

عمر برایش نوشت: اگر مردی که با زن ازدواج کرده با او مباشرت جنسی نموده این زن همسر وی محسوب می‌شود ولی اگر با او مباشرت جنسی نکرده است زن همسر توست. عمر این حکم را برای او نوشت و من شاهد بودم از من نظر نخواست و از من نپرسید و خیال می‌کرد که از من بی‌نیاز است من خواستم او را نهی کنم سپس گفتم: چه باکی بر من است خداوند او را رسوا کرده است پس از آن مردم این حکم را بر او خورده نگرفتند بلکه آن را نیکو شمردند و آن را سنّت دانستند و حق پنداشتند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۴۷

حکم دوبار طلاق دادن کنیز

۴۵۹ (۱) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ طلاق کنیز پرسیدم حضرت فرمود: دو طلاق است.»

۴۶۰ (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «عمر بر فراز منبر گفت: ای اصحاب محمّد! نظر شما دربارهٔ طلاق دادن کنیز چیست؟ کسی به او پاسخ نداد. پس گفت: ای کسی که بُرد معافری داری! (بردی یمنی منسوب به قبیله‌ای در یمن) (منظورش امیر مؤمنان علی علیه السلام بود) حضرت با دستش اشاره داد که دو طلاق است.»

۴۶۱ (۳) عبدالله بن خوتعه گوید: «ما در زمان امارت عمر بن خطاب به عنوان نمایندگان قبیلهٔ عبد القیس آمده بودیم دو نفر از ما دربارهٔ طلاق کنیز از عمر پرسید عمر همراه آن دو برخاست و گفت: بروید. عمر نزد جمعی که حلقه زده بودند و در میان‌شان مردی بود که جلوی سرش مو نداشت، آمد و

عن طلاق الأمة فقام معهما قال انطلقا فجاء إلى حلقة فيها رجل أصلع فقال يا أصلح ما طلاق الأمة قال فأشار له با صبعيه هكذا ـ يعنى اثنتين ـ قال فالتفت عمر الى الرّجلين فقال طلاقها اثنتان فقال له أحدهما سبحان اللّه جئناك وأنت أمير المؤمنين فسألناك فجئت إلى رجل فواللّه ما كلّمك فقال له عمر ويلك أتدرى من هذا، هذا علىّ بن أبى طالب سمعت النّبىّ صلى الله عليه وآله يقول لو أنّ السّموات والأرض وضعتا فى كفّة ووضع ايمان علىّ فى كفّة لرجّح إيمان علىّ. **أمالى ابن الطوسىّ** ٢٣٨: أخبرنا الشّيخ الأجلّ المفيد أبو علىّ الحسن بن محمّد بن الحسن بن علىّ الطوسىّ رحمه الله قال حدّثنا الشّيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ الطوسى رضي الله عنه قال أخبرنا محمّد بن محمّد قال أخبرنى أبوالحسن علىّ بن خالد المراغىّ قال أخبرنا أبوبكر محمّد بن الحسين بن الصالح العدل السبيعىّ بحلب قال حدّثنا محمّد بن علىّ بن زيد بن اسماعيل الهمدانى قال حدّثنا محمّد بن تسنيم الورّاق قال حدّثنا جعفر بن محمّد الخثعمىّ عن إبراهيم بن عبدالحميد عن رقبة بن مصقلة بن عبداللّه بن خونعة العبدى عن أبيه عن جدّه قال أتى عمر بن الخطّاب رجلان يسألان عن طلاق الأمة (وذكر نحوه باختصار).

المناقب ٣٧٠/٢: فى غريب الحديث عن أبى عبيد قال (قال ـ ك) أبو صبرة جاء رجلان إلى عمر فقالا له ما ترى فى طلاق الأمة؟ فقام إلى حلقة فيها رجل أصلع (وذكر نحوه باختلاف يسير). **وفيه** ـ ورواه مصقلة بن عبداللّه العبدى:

انا روّينا فى الحديث خبراً ... يعرفه سائر من كان روى
انّ ابن خطّاب أتاه رجل ... فقال كم عدّة تطليق الاماء
فقال يا حيدركم تطليقة ... للأمة اذكره فأومى المرتضى
بأصبعيه فثنى الوجه إلى ... سائله قال اثنتان وانثنى
قال له تعرف هذا قال لا ... قال له هذا علىّ ذوالعلا

٤٦٢ ٤٠٤١٧ (٤) **كافى** ١٧٠/٦: علىّ بن إبراهيم عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبى** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال قضى أمير المؤمنين عليه السلام فى أمة طلّقها زوجها تطليقتين ثمّ وقع عليها فجلده. **تهذيب** ٨٤/٤: **استبصار** ٣٠٩/٣: الحسين بن سعيد عن صفوان عن عبداللّه عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال قضى علىّ عليه السلام (وذكر مثله).

گفت: ای مردی که جلوی سرت مو ندارد! طلاق کنیز چیست؟ او با دو انگشتش اینگونه اشاره داد که دوتاست. راوی گوید: عمر به آن دو مرد توجه کرد و گفت: طلاق کنیز دوتاست. یکی از آن دو مرد به عمر گفت: سبحان الله! تو امیر المؤمنینی و ما نزد تو آمده‌ایم و از تو می‌پرسیم تو نزد مردی می‌روی و به خدا سوگند او با تو سخن نگفت. عمر به او گفت: وای بر تو! آیا می‌دانی این چه کسی است؟ این علی بن ابی طالب است از پیامبرﷺ شنیدم که می‌فرمود: اگر آسمان‌ها و زمین در یک کفّهٔ ترازو قرار داده شود و ایمان علیؑ در کفّه‌ای دیگر، ایمان علیؑ برتری دارد.»

۴۶۲ (۴) امام صادقؑ فرمود: «امیر مؤمنان علیؑ در مورد کنیزی که شوهرش او را دو طلاق داد و سپس با او مباشرت جنسی کرد، داوری نمود و شوهر را تازیانه زد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۶۳ ۴۰۴۱۸ (۵) **تهذیب** ۱۳۴/۸: **استبصار** ۳۳۵/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۶۷/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن عمر بن اذینة عن **زرارة** عن أبی جعفر علیه السلام قال سألته عن حرّ تحته أمة أو عبد تحته حرّة کم [۱] طلاقها وکم عدّتها فقال السّنّة فی النّساء فی الطّلاق فان کانت حرّة فطلاقها ثلاث [۲] وعدّتها ثلاثة اقراء وان کان حرّ [۳] تحته أمة فطلاقها تطلیقتان وعدّتها قرءان.

۴۶۴ ۴۰۴۱۹ (۶) **کافی** ۱۶۷/۶: أبو علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبدالجبّار والرّزّاز عن أیّوب بن نوح عن صفوان بن یحیی عن **عیص** بن القاسم قال انّ ابن شبرمة قال الطّلاق للرّجل فقال أبوعبداللّه علیه السلام الطّلاق للنّساء وتبیان ذلک أنّ العبد یکون تحته الحرّة فیکون تطلیقها ثلاثاً ویکون الحرّ تحته الأمة فیکون طلاقها تطلیقتین.

۴۶۵ ۴۰۴۲۰ (۷) **الدعائم** ۳۰۰/۲: عن علیّ وأبی جعفر وأبی عبداللّه علیهم السلام أنّهم قالوا الطّلاق والعدّة بالنّساء فاذا کانت الحرّة تحت حرّ أو عبد فطلاقها ثلاث تطلیقات وان کانت أمة تحت حرٍّ أو عبد فطلاقها تطلیقتان تبین بالثّانیة کما تبین الحرّة بالثّالثة.

۴۶۶ ۴۰۴۲۱ (۸) **قرب الاسناد** ۱۵: محمّد بن عیسی والحسن بن ظریف وعلیّ بن اسماعیل کلّهم عن **حمّاد بن عیسی** قال سألت أبا عبداللّه علیه السلام کم یطلّق العبد الأمة قال قال أبی قال علیّ علیه السلام تطلیقتین قال وقلت له کم عدّة الأمة من العبد قال قال أبی قال علیّ علیه السلام شهرین أو حیضتین قال وقلت له جعلت فداک ـ اذا کانت الحرّة تحت العبد قال قال أبی قال علیّ علیه السلام الطّلاق والعدّة بالنّساء.

۴۶۷ ۴۰۴۲۲ (۹) **فقیه** ۳۵۱/۳: روی **حمّاد بن عیسی** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال قلت له اذا کانت الحرّة تحت العبد کم یطلّقها [۴] فقال قال علیّ علیه السلام الطّلاق والعدّة بالنّساء.

۴۶۸ ۴۰۴۲۳ (۱۰) **کافی** ۱۶۷/۶: علیّ عن أبیه عن **حمّاد بن عیسی** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال قال أمیر المؤمنین علیه السلام اذا کانت الحرّة تحت العبد فالطّلاق والعدّة بالنّساء ـ یعنی ـ تطلیقها ثلاثاً وتعتدّ ثلاث حیض.

---

۱. فکم ـ خ یب. ۲. ثلاثاً ـ خ کا. ۳. حرّاً ـ صا.
۴. کم طلاقها ـ ئل.

۴۶۳ (۵) زراره گوید: «از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مرد آزادی که با کنیزی ازدواج کرده یا بنده‌ای که با زن آزادی ازدواج نموده، طلاق و عدّهٔ هر کدام از این زنان چقدر است؟

حضرت فرمود: همان چه که در مورد زنان در طلاق سنّت است پس اگر زن آزاد باشد طلاقش سه تاست و عدّه‌اش سه طهر است و اگر آزادی است که همسرش کنیز است طلاق آن کنیز دو طلاق و عدّه‌اش دو طهر است.»

۴۶۴ (۶) عیص بن قاسم گوید: «ابن شبرمه گفت: طلاق برای مرد است (یعنی در طلاق، مرد منظور است) ولی امام صادق علیه السلام فرمود: طلاق برای زنان است (یعنی در طلاق، زن منظور است) و شاهد آن این است که برده، زنی آزاد دارد طلاق این زن آزاد سه تاست و مرد آزاد زنی کنیز دارد طلاق این کنیز دو طلاق است.»

۴۶۵ (۷) امیر مؤمنان علی و امام باقر و امام صادق علیهم السلام فرمودند: «طلاق و عدّه با توجّه به زنان معیّن می‌شود اگر زن آزادی همسر مرد آزادی و یا برده‌ای باشد طلاق آن زن سه طلاق است و اگر کنیزی همسر مرد آزاد یا برده‌ای باشد طلاق کنیز دو طلاق است و این کنیز با طلاق دوّم از شوهرش جدا می‌شود آن گونه که زن آزاد با طلاق سوّم جدا می‌شود.»

۴۶۶ (۸) حمّاد بن عیسی گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چند بار برده، کنیز را طلاق می‌دهد؟ حضرت فرمود: پدر فرمود: که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: دو بار طلاق.

حمّاد بن عیسی گوید: به حضرت گفتم: عدّهٔ کنیز از برده چه اندازه است؟ حضرت فرمود: پدرم فرمود: که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: دو ماه یا دو حیض شدن.

حمّاد بن عیسی گوید: به حضرت گفتم: فدایت شوم! اگر زن آزاد همسر برده‌ای باشد؟ حضرت فرمود: پدرم فرمود: که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: طلاق و عدّه به حساب زنان است. (سه بار حضرت این جمله را تکرار کرد)»

۴۶۷ (۹) حماد بن عیسی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: هنگامی که زن آزاد همسر برده‌ای باشد چه اندازه برده می‌تواند این زن آزاد را طلاق دهد؟ حضرت فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: طلاق و عدّه به لحاظ زنان است.»

۴۶۸ (۱۰) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر گاه زنی آزاد همسر برده‌ای باشد طلاق و عدّه به لحاظ زنان است. منظور این است که طلاق زن آزاد سه تا و عدّه‌اش سه حیض است.»

۴۶۹ ۴۰۴۲۴ (۱۱) **الجعفريّات** ۱۱۴: باسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام قال الطّلاق بالرّجال والعدّة بالنّساء، الحرّة تكون تحت المملوك فعدّتها عدّة حرّة وطلاقها طلاق حرّة اذا كانت حرّةً.

۴۷۰ ۴۰۴۲۵ (۱۲) **فقيه** ۳۵۱/۳: روى محمّد بن الفضيل عن **أبي الصّباح** الكناني عن أبي عبداللّه عليه السلام قال اذا كان الرّجل حرّاً وامرأته أمة فطلاقها تطليقتان واذا كان الرّجل عبداً وهي حرّة فطلاقها ثلاث تطليقات.

۴۷۱ ۴۰۴۲۶ (۱۳) **كافي** ۱۶۷/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبي نصر عن **داود بن سرحان** عن أبي عبداللّه عليه السلام قال طلاق الحرّ اذا كان عنده أمة تطليقتان وطلاق الحرّة اذا كانت تحت المملوك ثلاث.

۴۷۲ ۴۰۴۲۷ (۱۴) **تهذيب** ۸۳/۸: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد (عن صفوان ـ ئل) عن العلاء عن **محمّد بن مسلم** عن أبي جعفر عليه السلام قال طلاق المرأة اذا كانت عند مملوك ثلاث تطليقات واذا كانت مملوكة تحت حرّ فتطليقتان.

۴۷۳ ۴۰۴۲۸ (۱۵) **تهذيب** ۸۳/۸: أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن أبي عمير عن **فقيه** ۳۵۱/۳: حمّاد (بن عثمان ـ فقيه) عن **الحلبيّ** عن أبي عبداللّه عليه السلام **تهذيب** ۸۳/۸: الحسين بن سعيد عن صفوان عن عبداللّه عن أبي بصير عن أبي عبداللّه عليه السلام قال طلاق الحرّة اذا كانت تحت العبد ثلاث تطليقات وطلاق الأمة اذا كانت تحت الحرّ تطليقتان.

۴۷۴ ۴۰۴۲۹ (۱۶) **كافي** ۱۶۷/۶: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن محمّد بن زياد عن **عبداللّه بن سنان** عن أبي عبداللّه عليه السلام قال طلاق المملوك للحرّة ثلاث تطليقات وطلاق الحرّ للأمة تطليقتان.

۴۷۵ ۴۰۴۳۰ (۱۷) **الدعائم** ۲۸۸/۲: عن عليّ وأبي جعفر وأبي عبداللّه عليهم السلام أنّهم قالوا تعتدّ الحرّة من زوجها العبد في الطّلاق والوفاة كما تعتدّ من الحرّ وكذلك يطلّقها ثلاثاً كما يطلّق الحرّ وتعتدّ الأمة من زوجها الحرّ والعبد في الطّلاق والوفاة عدّة الأمة وهي نصف عدّة الحرّة في الوفاة شهران وخمسة أيّام وفي الطّلاق وان[1] كانت تحيض حيضتان لأنّ الحيض لا يتجزّأ وان كانت ممّن لا تحيض فأجلها شهر ونصف قال جعفر بن محمّد عليهما السلام فان عتقت من قبل أن تنقضي عدّتها أكملت العدّة.

---

۱. الظاهر أن الواو زائد.

(۱۱) امام باقر علیه‌السلام فرمود: «طلاق به لحاظ مردان و عدّه به لحاظ زنان است. زن آزاد که همسر ۴۶۹
برده‌ای است عدّه‌اش عدّهٔ زن آزاد و طلاقش طلاق زن آزاد است اگر زن آزاد باشد.»

(۱۲) امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که مرد، آزاد و زنش کنیز باشد طلاق کنیز دو طلاق است و ۴۷۰
هنگامی که مرد، برده و زن، آزاد باشد طلاق زن سه طلاق است.»

(۱۳) امام صادق علیه‌السلام فرمود: «طلاق دادن مرد آزاد اگر کنیزی همسر اوست دو طلاق است و ۴۷۱
طلاق زن آزاد اگر همسر برده‌ای است سه طلاق است.»

(۱۴) امام باقر علیه‌السلام فرمود: «طلاق زن هنگامی که همسر برده‌ای است سه طلاق است و هنگامی ۴۷۲
که کنیزی همسر مرد آزادی است دو طلاق است.»

(۱۵) امام صادق علیه‌السلام فرمود: «طلاق زن آزاد اگر همسر برده‌ای است سه طلاق است و طلاق کنیز ۴۷۳
اگر همسر مرد آزادی است دو طلاق است.»

(۱۶) امام صادق علیه‌السلام فرمود: «طلاق دادن برده، زن آزاد را سه طلاق است و طلاق مرد آزاد، برده ۴۷۴
را دو طلاق است.»

(۱۷) امیر مؤمنان علی و امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام فرمودند: «زن آزاد از شوهر برده‌اش در مورد ۴۷۵
طلاق و وفات، عدّه نگه می‌دارد همانگونه که از مرد آزاد عدّه نگه می‌دارد.

و نیز برده، زن آزاد را سه بار طلاق می‌دهد آنگونه که مرد آزاد.

و کنیز از شوهر آزاد و برده‌اش در مورد طلاق و وفات، عدّه کنیز را نگه می‌دارد و آن نیمی از عدّهٔ زن آزاد است در وفات دو ماه و پنج روز و در طلاق اگر حیض می‌شود پس دو حیض چون حیض تجزیه بردار نیست و اگر از زنانی است که حیض نمی‌شود پس سرآمدش یک ماه و ده روز است.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر کنیز پیش از آنکه عدّه‌اش پایان پذیرد آزاد شد عدّه را کامل می‌کند.»

۴۷۶ (۱۸) **قرب الاسناد** ۱۶: محمّد بن عیسی عن **حمّاد بن عیسی** قال قال أبو عبداللّه عليه السلام
۴۰۴۳۱ تطلّق الحرّة ثلاثاً و تعتدّ ثلاثاً.

وتقدّم فی احادیث باب (۳۷) انّ الحرّة اذا طلّقت ثلاثاً حرمت علی زوجها ما یناسب ذلك باطلاقها خصوصاً روایة محمّد بن سنان (۲۸).

ویأتی فی باب (۴۸) انّ الأمة اذا طلّقها زوجها تطلیقتین ثمّ اشتراها لم تحلّ له وطئها حتّی تنکح زوجاً غیره، وباب (۴۹) انّ الأمة اذا طلّقت تطلیقتین ثمّ وطأها مولاها لا تحلّ لزوجها حتّی تنکح زوجاً غیره وباب (۵۰) انّ الأمة اذا طلّقت تطلیقتین ثمّ اعتقت لا تحلّ لزوجها حتّی تنکح زوجاً غیره وباب (۵۱) انّ من زوّج عبده أمته ثمّ عزلها عنه مرّتین لا تحلّ له إلّا بنکاح من زوج آخر ما یدلّ علی ذلك.

وفی روایة أبی بصیر (۷) من باب (۱۵) حکم عدّة الأمة المتوفّیٰ عنها زوجها من ابواب العِدد ج ۲۷ قوله سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن طلاق الأمة فقال تطلیقتان. **وفی** روایة ابن قیس (۱) من باب (۲۴) انّ عدّة الامة من الطلاق قرءان قوله عليه السلام طلاق العبد للأمة تطلیقتان **وفی** روایة محمد بن فضیل (۲) قوله عليه السلام طلاق الامة تطلیقتان **وفی** روایة عاصم (۳) من باب (۱۶) حکم من غشی امرأته بعد العدّة من ابواب حدّ الزّنا ج ۳۰ قوله قضی أمیرالمؤمنین عليه السلام فی مملوكٍ طلّق امرأته تطلیقتین ثمّ جامعها بعدُ فأمر رجلاً یضربهما ویفرّق بینهما.

(۴۸)

باب أنّ الأمة اذا طلّقها زوجها تطلیقتین ثمّ اشتراها لم یحلّ له وطأها حتّی تنکح زوجاً غیره

۴۷۷ (۱) **کافی** ۱۷۳/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن بعض أصحابه عن ابن أبی نجران وابن
۴۰۴۳۲ أبی عمیر عن عبداللّه بن سنان **تهذیب** ۸۳/۸: **استبصار** ۳۰۹/۳: الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن **عبداللّه بن سنان** عن أبی عبداللّه عليه السلام أنّه قال فی رجل[1] کانت تحته أمة فطلّقها (تطلیقتین ـ صا) علی السّنّة ثمّ[2] بانت (منه ـ کا ـ یب) ثمّ اشتراها بعد ذلك قبل

۱. قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن رجل ـ یب ـ صا.
۲. فبانت ـ یب ـ صا.

(۱۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «زن آزاد سه بار طلاق داده می‌شود و سه (طهر) عدّه نگه می‌دارد.» ۴۷۶

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و هفتم روایتی که با طلاقش مناسب این مفاد است به ویژه روایت بیست و هشتم.

می‌آید:

در باب چهل و هشتم، چهل و نهم، پنجاهم و پنجاه و یکم روایاتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و در روایت هفتم از باب پانزدهم از باب‌های عدّه‌ها این گفته که: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ طلاق کنیز پرسیدم حضرت فرمود: دو طلاق است.»

و در روایت یکم از باب بیست و چهارم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «طلاق برده دو طلاق است.»

و در روایت دوّم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «طلاق کنیز دو طلاق است.»

و در روایت سوّم از باب شانزدهم از باب‌های حدّ زنا این گفته که: «امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ برده‌ای که دو بار همسرش را طلاق داده است سپس بعد از آن با او مباشرت جنسی کرده است، حکم داد. حضرت به مردی دستور داد که این دو را بزنند و از هم جدا سازد.»

باب ۴۸

حکم ازدواج با کنیزی که دوبار طلاق داده شد

(۱) امام صادق علیه السلام در مورد مردی که همسری کنیز دارد این مرد، کنیز را بر پایهٔ سنّت طلاق ۴۷۷
داده و سپس کنیز از او جدا شده آنگاه بعداً کنیز را پیش از آن که با شوهری دیگر ازدواج کند، خریداری

أن تنكح زوجاً غيره قال (أليس ـ يب ـ صا) قد قضى أمير المؤمنين عليه السلام[1] فى هذا[2] أحلّتها آية وحرّمتها (آية ـ كا) اخرى وأنا ناهٍ[3] عنها نفسى وولدى.

٤٧٨ ٤٠٤٣٣ (۲) الدعائم ۲۹۸/۲: عن علىّ عليه السلام أنّه سئل عن رجل تزوّج أمةً فطلّقها طلاقاً لا تحلّ له إلّا بعد زوج ثمّ اشتراها هل يحلّ له أن يطأها بملك اليمين قال عليه السلام أحلّتها آية وحرّمتها آية اخرىٰ فأمّا الّتى حرّمتها فقوله تعالى ﴿فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُۥ﴾ وأمّا الّتى أحلّتها فقوله ﴿أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ﴾ وأنا أكره ذلك وأنهى عنه نفسى وولدى.

٤٧٩ ٤٠٤٣٤ (۳) وفيه ۲۹۸/۲: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّه سئل عن رجل تزوّج أمة فطلّقها طلاقاً لا تحلّ له إلّا بعد زوج ثمّ اشتراها هل يحلّ له أن يطأها بملك اليمين قال أليس قد قضى علىّ عليه السلام فيها فقال احلّتها آية وحرّمتها آية وأنا أنهى عنه نفسى وولدى (فقد بيّن أنّه اذا نهى عنها نفسه وولده أنّها لا تحلّ لمن اشتراها أن يطأها حتّى تنكح زوجاً غيره وتدخل فى مثل ما خرجت منه وله أن يستخدمها فان كان قد طلّقها طلاقاً له بعد ذلك أن يراجعها من غير أن تنكح زوجاً غيره فله أن يطأها).

٤٨٠ ٤٠٤٣٥ (٤) تهذيب ۸٤/۸: استبصار ۳۰۹/۳: أحمد بن محمد بن عيسى عن أبى عبدالله البرقى عن الربعى عن بريد (بن معاوية ـ صا) العجلى عن أبى عبدالله عليه السلام فى الأمة يطلّقها تطليقتين ثمّ يشتريها قال لا حتّى تنكح زوجاً غيره.

٤٨١ ٤٠٤٣٦ (٥) تهذيب ۸٥/۸: استبصار ۳۱۰/۳: محمّد بن يعقوب عن كافى ۱۷٤/٦: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن على عن أبان بن عثمان عن بريد العجلى عن أبى عبدالله عليه السلام أنّه قال فى رجل تحته أمة فطلّقها تطليقتين ثمّ اشتراها بعد قال لا يصلح له أن ينكحها حتّى تتزوّج زوجاً غيره (و ـ كا) حتّى يدخل (بها ـ كا) فى مثل ما خرجت منه.

٤٨٢ ٤٠٤٣٧ (٦) كافى ۱۷۳/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد وعلى بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن عثمان بن عيسى تهذيب ۸٥/۸: استبصار ۳۱۰/۳: محمّد ابن يعقوب عن علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن عثمان بن عيسى عن سماعة قال سألته عن رجل تزوّج امرأة مملوكة ثمّ طلّقها ثمّ اشتراها بعد هل تحلّ له (بعد ذلك ـ صا) قال لا حتّى تنكح زوجاً غيره.

---

۱. علىّ عليه السلام ـ يب ـ صا. ۲. فى هذه ـ يب. ۳. أنهى ـ يب ـ صا.

کرده، فرمود: «امیر مؤمنان علیعلیه السلام در این مورد داوری کرد که آیه‌ای از قرآن این کنیز را حلال می‌داند و آیه‌ای دیگر آن را حرام و من خودم و فرزندانم را از آن باز می‌دارم.»

۴۷۸ (۲) از امیر مؤمنان علیعلیه السلام دربارهٔ مردی که با کنیزی ازدواج کرد و او را طلاق داده طلاقی که آن کنیز برای این مرد حلال نمی‌شود مگر پس از شوهر (ازدواج با شوهری دیگر) سپس آن مرد کنیز را خریداری کرده، سؤال شد که آیا برای این مرد حلال است که با ملک یمین (به عنوان مالکیّت) با کنیز مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: آیه‌ای از قرآن این کنیز را حلال می‌کند و آیهٔ دیگری آن را حرام می‌داند امّا آیه‌ای که آن را حرام می‌کند فرموده خداوند متعال است که: «**بعد از آن، زن او حلال نخواهد بود مگر اینکه همسر دیگری انتخاب کند.**» و امّا آیه‌ای که این کنیز را حلال می‌سازد پس فرموده خداوندعزّوجلّ است که: «**و یا از زنانی که مالک آنهایید استفاده کنید**» و من این کار را کراهت دارم و خودم و فرزندانم را از این کار منع می‌کنم.»

۴۷۹ (۳) از امام صادقعلیه السلام دربارهٔ مردی که با کنیزی ازدواج کرد و او را طلاقی داد که آن کنیز برای این مرد حلال نمی‌شود مگر پس ازشوهری آنگاه این مرد آن کنیز را خرید، سؤال شد که آیا برای این مرد حلال است که با آن کنیز چون مالک اوست ازدواج کند؟ حضرت فرمود: «آیا امیر مؤمنان علیعلیه السلام در مورد این کنیز داوری نکرده است و فرموده که: آیه‌ای او را حلال و آیه‌ای او را حرام کرده است و من خود و فرزندانم را از آن باز می‌دارم.

او بیان کرده هنگامی که خود و فرزندانش را از آن باز می‌دارد برای کسی که کنیز را خریده حلال نمی‌شود که با او مباشرت جنسی کند تا آن که کنیز شوهری دیگر کند و در مشابه ازدواجی که از آن بیرون آمده داخل گردد (مجدّداً ازدواج کند) ولی مرد می‌تواند این کنیز را به کار گیرد و در صورتی که شوهر او را طلاقی داده که حقّ رجوع به زن داشته بی‌آن که لازم باشد با شوهری دیگر ازدواج کند در این صورت می‌تواند با او مباشرت جنسی کند.»

۴۸۰ (۴) از امام صادقعلیه السلام در مورد کنیزی که شوهرش دو بار او را طلاق می‌دهد سپس او را می‌خرد روایت است که فرمود: «نه (نمی‌تواند با او مباشرت جنسی کند) تا کنیز با شوهری دیگر ازدواج کند.»

۴۸۱ (۵) امام صادقعلیه السلام در مورد مردی که همسری کنیز دارد و او را دو بار طلاق می‌دهد بعداً او را می‌خرد فرمود: «برای او درست نیست با او مباشرت جنسی کند تا اینکه کنیز با شوهری دیگر ازدواج کند و تا اینکه شوهر دوّم در مشابه ازدواجی که کنیز از آن بیرون آمده با او مباشرت جنسی کند.»

۴۸۲ (۶) سماعه گوید: «از او (امام معصومعلیه السلام) دربارهٔ مردی که با همسری برده ازدواج کرده سپس او را طلاق داده آنگاه او را بعداً خریداری کرده، پرسیدم که آیا آن کنیز برای او حلال می‌شود؟ حضرت فرمود: نه تا آن که با شوهری دیگر ازدواج کند.»

٤٨٣ (۷) **تهذیب** ۸۴/۸: **استبصار** ۳۰۹/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۷۳/۶: علیّ (بن ٤٠٤٣٨
إبراهیم ـ یب ـ صا) عن أبیه عن ابن أبی عمیرعن حمّاد عن **الحلبی** عن أبی عبداللّه‌ؑ قال سألته عن رجل حرّ کانت تحته أمة فطلّقها (طلاقاً ـ کا) بائناً ثمّ اشتراها هل یحلّ له أن یطأها قال لا (کا ـ قال ابن أبی عمیر وفی حدیث آخر حلّ له فرجها من أجل شرائها والحرّ والعبد فی ذلک سواء).

٤٨٤ (۸) **تهذیب** ۸۵/۸: **استبصار** ۳۱۰/۳: أحمد بن محمّد بن عیسی عن الحسین بن سعید ٤٠٤٣٩
عن صفوان عن عبداللّه عن **أبی بصیر** قال قلت لأبی عبداللّه‌ؑ رجل کانت تحته أمة فطلّقها طلاقاً بائناً[1] ثمّ اشتراها بعد قال یحلّ له فرجها من أجل شرائها والحرّ والعبد فی هذه المنزلة سواء. (قال الشّیخ‌ؒ قوله‌ؑ طلّقها طلاقاً بائناً یحتمل أن یکون تطلیقة واحدة وتکون قد خرجت من العدّة فصارت بائنة منه ویحتمل أیضاً أن یکون طلّقها تطلیقة واحدة علی طریق المبارات فتصیر تطلیقة بائنة الخ.)

وتقدّم فی الباب المتقدّم وذیله ما یدلّ علی ذلک فلاحظ.

(۴۹)

باب أنّ الأمة اذا طلّقت تطلیقتین ثمّ وطأها مولاها لاتحلّ لزوجها حتّی تنکح زوجاً غیره

٤٨٥ (۱) **تهذیب** ۸۴/۸: **استبصار** ۳۰۹/۳: أحمد بن محمد بن عیسی عن محمّد بن عیسی ٤٠٤٤٠
عن ابن أبی عمیر یرفعه[2] عن عبید بن زرارة عن **عبدالملک** بن أعین قال سألته (أی أبا عبداللّه‌ؑ) عن رجل زوّج جاریته رجلاً فمکثت معه ماشاء اللّه ثمّ طلّقها ورجعت[3] إلی مولاها فوطأها أتحلّ لزوجها[4] اذا أراد أن یراجعها قال لا حتّی تنکح زوجاً غیره.

٤٨٦ (۲) **تهذیب** ۸۷/۸: **استبصار** ۳۱۲/۳: محمّد بن علیّ بن محبوب عن محمّد بن سنان ٤٠٤٤١
عن العلاء عن[5] **فضیل** عن أحدهماؑ قال سألته عن رجل زوّج عبده أمته ثمّ طلّقها

---

۱. ثانیاً ـ یب. ۲. رفعه ـ خ یب. ۳. فرجعت ـ صا.
٤. أیحلّ له فرجها ـ صا. ٥. عن العلا بن فضیل ـ صا.

۴۸۳ (۷) حلبی گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی آزاد که همسری کنیز دارد و او را طلاق بائن داده است سپس او را خریداری کرده، پرسیدم که آیا برای مرد حلال است که با کنیز مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: نه.»

در کافی آمده: «ابن ابی عمیر گوید: و در روایتی دیگر آمده که مباشرت جنسی با او به دلیل اینکه او را خریداری کرده حلال است و آزاد و برده در این جهت یکسانند.»

۴۸۴ (۸) ابو بصیر گوید: «به امام صادقؑ گفتم: مردی کنیزی همسر دارد او را طلاق بائن داده است سپس او را بعداً خریداری کرده است. حضرت فرمود: مباشرت جنسی با او به دلیل خریداری او بر مرد حلال است و آزاد و برده منزلتی یکسان دارد.»

شیخؒ فرمود: «فرموده امام معصومؑ که او را طلاق بائن داده احتمال دارد که یک طلاق داده باشد و از عدّه بیرون رفته باشد و در این صورت کنیز از او جدا شده است و بائن است و نیز احتمال می‌رود که او را یک طلاق داده البته طلاق مبارات و در این صورت نیز کنیز از او طلاق بائن پیدا می‌کند...»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین و پایان آن باب روایتی که بر این مفاد دلالت کند ملاحظه کنید.

باب ۴۹

حکم مباشرت جنسی با مولیٰ برای تحلیل کنیز

۴۸۵ (۱) عبد الملک بن اعین گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که کنیزش را به ازدواج مردی در آورده و کنیز با آن مرد مدّت زیادی مانده است سپس آن مرد کنیز را طلاق داده و کنیز به نزد مولایش بازگشته است و مولایش با او مباشرت جنسی کرده است، پرسیدم که آیا این کنیز برای شوهرش حلال می‌شود هنگامی که شوهرش بخواهد به او رجوع کند؟ حضرت فرمود: نه تا با شوهری دیگر ازدواج کند.»

۴۸۶ (۲) فضیل گوید: «از امام باقر و یا امام صادقؑ دربارهٔ مردی که کنیزش را به برده‌اش تزویج کرده سپس او را دو طلاق داده است، پرسیدم که آیا این مرد می‌تواند به آن کنیز رجوع کند اگر مولای

تطليقتين أيراجعها ان أراد مولاها قال لا قلت أفرأيت[1] إن وطأها مولاها أيحلّ للعبد أن يراجعها قال لاحتّى تزوّج[2] زوجاً غيره ويدخل بها فيكون نكاحاً مثل نكاح الأوّل وان كان (قد ـ يب) طلّقها واحدةً فأراد مولاها راجعها.

٤٨٧ ٤٠٤٤٢ (٣) **نوادر أحمد بن محمّد** ١١٤: ابن أبي عمير عن حمّاد عن **الحلبيّ** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل يزوّج جاريته رجلاً فتمكث عنده ما شاء اللّه ثمّ طلّقها فرجعت إلى مولاها أيحلّ لزوجها الأوّل أن يراجعها قال لا حتّى تنكح زوجاً غيره.

وتقدّم في باب (٤٧) انّ الأمة إذا طلّقت مرّتين حرمت على المطلّق حتّى تنكح زوجاً غيره واشاراته ما يدلّ على ذلك.

(٥٠)

باب أنّ الأمة إذا طلّقت تطليقتين ثمّ أعتقت لاتحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره وأنّها إذا طلّقت ثمّ أعتقت أو أعتق زوجها أو أعتقا معاً كانت عنده على تطليقة واحدة

٤٨٨ ٤٠٤٤٣ (١) **تهذيب** ٨/٨٧: **استبصار** ٣/٣١٢: محمّد بن عليّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن الحسين عن ابن أبي عمير وفضالة عن القاسم عن **رفاعة** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن العبد والأمة يطلّقها تطليقتين ثمّ يعتقان جميعاً هل يراجعها قال لاحتّى تنكح زوجاً غيره فتبين منه.

٤٨٩ ٤٠٤٤٤ (٢) **تهذيب** ٨/٨٦: **استبصار** ٣/٣١١: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن صفوان عن العلا عن **محمّد** (بن مسلم ـ يب) عن أبي جعفر عليه السلام قال المملوك إذا كانت تحته مملوكة فطلّقها ثمّ أعتقها صاحبها كانت عنده على واحدة.

٤٩٠ ٤٠٤٤٥ (٣) **تهذيب** ٨/٨٦: **استبصار** ٣/٣١١: أحمد بن محمّد بن عيسى عن أبي المعزا عن الحلبيّ **فقيه** ٣/٣٥٢: حمّاد عن **الحلبيّ** قال قال أبو عبدالله عليه السلام في العبد تكون تحته الأمة فطلّقها تطليقة ثمّ اعتقا[3] جميعاً كانت عنده على تطليقة واحدة. **تهذيب** ٨/٨٦: أحمد بن

---

١. أرأيت ـ صا. ٢. حتّى تنكح ـ صا. ٣. ثمّ اعتقهما ـ صا ـ خ يب.

کنیز بخواهد؟ حضرت فرمود: نه. گفتم: نظر شما چیست اگر مولای کنیز با کنیز مباشرت جنسی کند آیا برای برده حلال است که به کنیز رجوع کند؟ حضرت فرمود: نه تا آن که کنیز با شوهری دیگر ازدواج کند و شوهر دوّم با او مباشرت جنسی نماید و ازدواج مانند ازدواج قبل تحقّق یابد ولی اگر کنیز را یک بار طلاق داده است و مولای کنیز بخواهد، مرد می‌تواند به کنیز رجوع کند.»

۴۸۷ (۳) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی کنیزش را به ازدواج مردی در آورد و کنیز نزد آن مرد مدّتی ماند سپس مرد کنیز را طلاق داد و کنیز به اربابش بازگشت آیا برای شوهر اوّل حلال است که به کنیز رجوع کند؟ حضرت فرمود: نه تا آن که کنیز با شوهری دیگر ازدواج کند.»

ارجاعات

گذشت:

در باب چهل و هفتم و پایان آن باب روایتی که بر این عنوان دلالت دارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۵۰

حکم کنیزی که دوبار طلاق گرفته و آزاد شود

۴۸۸ (۱) رفاعه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ برده و کنیز که برده، کنیز را دو بار طلاق می‌دهد سپس هر دو با هم آزاد می‌شوند پرسیدم که آیا برده به کنیز رجوع می‌کند؟ حضرت فرمود: نه تا آن که کنیز با شوهری دیگر ازدواج کند و از او جدا شود.»

۴۸۹ (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «برده اگر کنیزی همسر او باشد و او را طلاق دهد سپس مالک کنیز او را آزاد سازد این کنیز نزد برده با یک طلاق خواهد بود.»

۴۹۰ (۳) امام صادق علیه السلام در مورد برده که همسری کنیز دارد و او را یک بار طلاق داده سپس با هم آزاد شده‌اند فرمود: «کنیز نزد برده با یک طلاق خواهد بود.»

محمّد بن عیسی عن محمّد بن عیسی عن ابن أبی عمیر عن أبان بن عثمان عن منصور عن **هشام بن سالم** عن أبی عبداللّهعليه‌السلام قال ذکر أنّ العبد اذا کانت تحته الأمة (وذکر مثله) **المقنع** ۱۲۱: والعبد اذا کانت تحته أمة (وذکر نحوه).

۴۹۱ ۴۰۴۴۶ (۴) **تهذیب** ۸۷/۸: **استبصار** ۳۱۱/۳: أحمد بن محمّد بن عیسی عن ابن أبی نجران عن صفوان بن یحیی عن **العیص** قال سألت أبا عبداللّهعليه‌السلام عن مملوك طلّق امرأته ثمّ اعتقا جمیعاً هل یحلّ له مراجعتها قبل أن تزوّج غیره قال نعم. (حمله الشّیخرحمه‌الله علی انّه اذا کان طلّقها تطلیقةً واحدةً).

وتقدّم فی باب (۴۷) انّ الأمة اذا طلّقت مرّتین حرمت علی المطلّق وذیله ما یناسب ذلك.

(۵۱)

باب انّ من زوّج عبده أمته ثمّ عزلها عنه مرّتین لاتحلّ له إلّا بنکاح من زوج آخر

۴۹۲ ۴۰۴۴۷ (۱) **تهذیب** ۸۶/۸: **استبصار** ۳۱۱/۳: محمّد بن أحمد بن یحیی عن أبی عبداللّه الرّازیّ عن أحمد بن محمّد ابن أبی نصر عن **أحمد بن زیاد** عن أبی الحسنعليه‌السلام قال سألته عن الرّجل یزوّج عبده أمته ثمّ یبدو للرّجل فی أمته فیعزلها عن عبده ثمّ یستبرئها[۱] ویواقعها ثمّ یردّها علی[۲] عبده ثمّ یبدو له بعد فیعزلها عن عبده أیکون عزل السّیّد الجاریة عن زوجها مرّتین طلاقاً لا تحلّ له حتّی تنکح زوجاً غیره أم لا فکتبعليه‌السلام لا تحلّ له إلّا بنکاح قال الشیخرحمه‌الله فی التهذیبین قولهعليه‌السلام لا تحلّ له إلّا بنکاح - یعنی - من زوج آخر ینکحها ثمّ یطلّقها أو یموت عنها فتحلّ له عند ذلك).

ولاحظ باب (۵۴) کیفیّة تفریق الرّجل بین عبده وامته من ابواب نکاح العبدی وباب (۵۵) انّ المولی اذا زوّج امته بعبده أو بغیره هل یکون التّفریق او الطّلاق بید المولی أو العبد.

وتقدّم فی باب (۴۷) انّ الأمة اذا طلّقت مرّتین حرمت علی المطلّق وذیله من ابواب الطّلاق مایناسب ذلك.

---

۱. إستَبْرَأ المرأة اذا لم یطأها حتّی تحیض - اللسان ۳۳/۱.

۲. إلی - صا.

(۴) عیص گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ برده‌ای که همسرش را طلاق داده سپس هر دو آزاد شده‌اند پرسیدم که آیا برای برده حلال است که به کنیزش پیش از آن که کنیز با دیگری ازدواج کند، رجوع کند حضرت فرمود: آری.» (شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر موردی حمل کرده که کنیز را یک طلاق داده است) ۴۹۱

ارجاعات

گذشت:

در باب چهل و هفتم و ذیل این باب روایتی که با این مفاد مناسب است.

باب ۵۱

دوبار گرفتن مولی کنیز را از برده‌ای که دوبار به او تزویج کرده بود

(۱) احمد بن زیاد گوید: «از حضرت ابوالحسن علیه السلام دربارهٔ مردی که کنیزش را به ازدواج برده‌اش در می‌آورد سپس تصمیمش دربارهٔ کنیزش تغییر می‌کند و او را از برده‌اش برکنار می‌سازد و سپس کنیز را استبراء می‌کند و با او مباشرت جنسی می‌نماید سپس او را به برده‌اش باز می‌گرداند آنگاه مجدّداً تصمیمش عوض می‌شود و کنیز را از برده‌اش برکنار می‌سازد، پرسیدم که آیا برکنار کردن ارباب کنیز را دو بار از شوهرش در حکم طلاقی است که کنیز برای شوهر حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند یا نه؟ حضرت مرقوم فرمود: این کنیز برای برده حلال نمی‌شود مگر با ازدواج.» ۴۹۲

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب استبصار و تهذیب فرمود: «فرموده امام معصوم علیه السلام که کنیز برای برده حلال نمی‌شود مگر با ازدواج، منظور ازدواج با شوهری دیگر است شوهر دوّم با او ازدواج می‌کند سپس او را طلاق می‌دهد و یا شوهر دوّم می‌میرد در این صورت کنیز برای شوهر اوّل در این هنگام حلال می‌شود.»

ارجاعات

بنگر:

به باب پنجاه و چهارم از باب‌های نکاح بردگان و باب پنجاه و پنجم.

گذشت:

در باب چهل و هفتم از باب‌های طلاق مناسب این مفاد.

أبواب العِدَد
ومن ليست عليها العدّة ومن عليها
وبيان احكامها وما يتعلّق بها

(١)

باب انّ المرأة اذا طلّقت قبل أن يدخل بها فلا عدّة عليها وتتزوّج من ساعتها ان شاءت

قال اللّه تعالى تبارک وتعالى فى سورة **الأحزاب** (٣٣): ٤٩: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَكَحْتُمُ ٱلْمُؤْمِنَـٰتِ ثُمَّ طَـلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَـعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلاً﴾.

٤٩٣ ٤٠٤٤٨ (١) **تهذيب ٦٤/٨؛ استبصار ٢٩٦/٣**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٨٣/٦**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **جميل** بن درّاج عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليهما السلام انّه قال اذا طلّقت المرأة الّتى لم يُدْخل بها بانت بتطليقة واحدة.

٤٩٤ ٤٠٤٤٩ (٢) **كافى ٨٤/٦**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن العلا بن رزين عن **محمّد** بن مسلم عن احدهما عليهما السلام قال العدّة من الماء.

٤٩٥ ٤٠٤٥٠ (٣) **كافى ٨٤/٦**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن أبى أيّوب وعلىّ بن رئاب عن **زرارة** عن أحدهما عليهما السلام فى رجل تزوّج امرأةً بكراً ثـمّ طـلّقها قـبل أن يدخل بها ثلاث تطليقات كلّ شهر تطليقة قال بانت منه فى التّطليقة الأولى واثنتان فضل

فصل هفدهم

باب‌های عدّه‌ها

و اینکه چه زنی عدّه دارد و چه زنی عدّه ندارد

و بیان احکام عدّه‌ها و آنچه مرتبط به آن است

باب ۱

حکم عدّه زن مطلقه قبل از مباشرت

خداوند تعالی می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با زنان با ایمان ازدواج کردید و آنان را قبل از مباشرت جنسی طلاق دادید، عدّه‌ای برای شما بر آنان نیست که بخواهید حساب آنها را نگاه دارید؛ آنها را با هدیهٔ مناسبی بهره‌مند سازید و به طرز نیکویی رهایشان کنید.[1]

(۱) امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «هنگامی که زنی که با او مباشرت جنسی نشده است طلاق داده شود با یک طلاق جدا می‌شود.» ۴۹۳

(۲) امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «عدّه به جهت آب (منی مرد که وارد رحم زن شده است) می‌باشد.» ۴۹۴

(۳) از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام در مورد مردی که با زنی باکره ازدواج کرد سپس وی را پیش از آن که با او مباشرت جنسی کند طلاق داد، سه طلاق هر ماه یک طلاق، روایت است که حضرت فرمود: «این زن از مرد در طلاق اوّل جدا می‌شود و دوتای دیگر اضافی است و این مرد خواستگاری است که با زن ازدواج می‌کند هر زمان که زن بخواهد و نیز با مهری جدید. ۴۹۵

---

۱. احزاب ۴۹/۳۳.

وهو خاطب يتزوّجها متى شاءت وشاء بمهر جديد قيل له فله أن يراجعها اذا طلّقها تطليقة قبل أن تمضى ثلاثة اشهر قال لا انّما كان يكون له أن يراجعها لو كان دخل بها أوّلاً فأمّا قبل أن يدخل بها فلا رجعة له عليها قد بانت منه [من] ساعة طلّقها.

۴۹۶ ۴۰۴۵۱ (۴) **كافى** ۸۴/۶: أبو العبّاس الرّزّاز عن أيّوب بن نوح وحميد بن زياد عن ابن سماعة عن صفوان عن ابن مسكان عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال اذا طلّق الرّجل امرأته قبل أن يدخل بها تطليقةً واحدةً فقد بانت منه وتزوّج من ساعتها ان شاءت.

۴۹۷ ۴۰۴۵۲ (۵) **تهذيب** ۶۴/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۸۳/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد و(عن ـ يب) علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى نصر عن عبدالكريم عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن الرّجل اذا طلّق امرأته ولم يدخل بها فقال (اذا طلّقها ولم يدخل بها ـ يب) قد[۱] بانت منه وتزوّج[۲] ان شاءت من ساعتها.

۴۹۸ ۴۰۴۵۳ (۶) **تهذيب** ۶۵/۸: **استبصار** ۲۹۶/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۸۴/۶: أبى علىّ الأشعرىّ عن الحسن بن علىّ بن عبدالله عن عبيس[۳] بن هشام عن ثابت ابن شريح عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال اذا تزوّج الرّجل المرأة فطلّقها[۴] قبل أن يدخل بها فليس عليها عدّة وتزوّج من[۵] شاءت من ساعتها وتبينها تطليقة[۶] واحدة **كافى** ـ حميد بن زياد عن ابن سماعة عن صالح بن خالد وعبيس بن هشام عن ثابت بن شريح عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام مثله.

۴۹۹ ۴۰۴۵۴ (۷) **فقه الرضا** عليه السلام ۲۴۲: وكلّ من طلّق امرأته من قبل أن يدخل بها فلا عدّة عليها منه فان كان سمّى لها صداقاً فلها نصف الصّداق.

۵۰۰ ۴۰۴۵۵ (۸) **فقه الرضا** عليه السلام ۲۴۶: ثلاث لا عدّة عليهنّ الّتى لم يدخل بها زوجها والّتى لم تبلغ مبلغ النّساء والّتى قد يئست من الحيض.

وتقدّم فى رواية الكناسى (۱۰) من باب (۵۱) انّ الولاية على الصغير لأبيه من أبواب التّزويج ج ۲۵ قوله عليه السلام فان هو (أى من لم يدخل بأهله) أقرّ بذلك وأجاز الطّلاق كانت

---

۱. فقد ـ يب.　۲. وتتزوّج ـ يب.　۳. عن عباس ـ خ يب.
۴. ثمّ طلّقها ـ يب ـ صا.　۵. متى ـ يب صا.　۶. ويبينها بتطليقة واحدة ـ يب.

به حضرت گفته شد: مرد می‌تواند به زن رجوع کند اگر او را طلاق داده است پیش از آن که سه ماه بگذرد؟ حضرت فرمود: نه تنها مرد حق رجوع به زن را دارد در صورتی که با زن در ابتدا مباشرت جنسی کرده باشد ولی پیش از مباشرت جنسی با وی حق رجوع به زن را ندارد و زن از همان ساعتی که مرد او را طلاق می‌دهد از مرد جدا می‌شود.»

۴۹۶ (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که مرد همسرش را پیش از مباشرت جنسی با وی یک طلاق می‌دهد همسرش از او جدا می‌شود و اگر بخواهد همسرش همان ساعت ازدواج می‌کند (و عدّه ندارد)»

۴۹۷ (۵) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را طلاق می‌دهد و با او مباشرت جنسی نکرده است، پرسیدم حضرت فرمود: هنگامی که وی را طلاق می‌دهد و با او مباشرت جنسی نکرده است زن از او جدا می‌شود و اگر بخواهد همان ساعت ازدواج می‌کند.»

۴۹۸ (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که مرد با زن ازدواج کند و او را پیش از مباشرت جنسی با وی طلاق دهد، بر زن عدّه نیست و همان ساعت با هر کس که بخواهد ازدواج می‌کند و یک طلاق او را جدا می‌سازد.»

۴۹۹ (۷) فقه الرضا علیه السلام: «و هر کس که همسرش را پیش از آن که با وی مباشرت جنسی کند طلاق دهد بر زن عدّه‌ای از مرد نیست و اگر مرد برای زن مهری مشخّص کرده نیمی از مهر برای زن است.»

۵۰۰ (۸) فقه الرضا علیه السلام: «سه زن عده‌ای بر آنان نیست: ۱ـ زنی که همسرش با او مباشرت جنسی نکرده است، ۲ـ زنی که به بلوغ زنانه نرسیده (و هنوز حیض نشده است)، ۳ـ زنی که از حیض یائسه شده است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دهم از باب پنجاه و یکم از باب‌های ازدواج فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر مردی که با همسرش مباشرت جنسی نکرده به طلاق اقرار کند و طلاق را امضاء کند طلاقش بائن است.»

تطليقة بائنة. **وفى** رواية أبى عبيدة (۱۰) من باب (۱) عيوب المرأة المجوّزة للفسخ من أبواب العيوب والتّدليس ج ۲۶ قولهعليه السلام وان لم يكن دخل بها فلا عدّة عليها. **وفى** رواية أبى حمزة (۱) من باب (۶) حكم ما لو ادّعت المرأة عَنَن زوجها قولهعليه السلام واعطيت (أى غير المدخول بها) نصف الصّداق ولا عدّة عليها. **وفى** رواية الحلبى (۱) من باب (۱۷) انّ المهر يجب بالدّخول من ابواب المهور ج ۲۶ قولهعليه السلام اذا التقى الختانان وجب المهر والعدّة.

وفى رواية ابن سنان (۲) قولهعليه السلام اذا ادخله وجب الغسل والمهر والعدّة. **وفى** رواية الحلبى (۱۰) قولهعليه السلام اذا اغلق باباً وأرخىٰ ستراً وجب المهر والعدّة. **وفى** رواية أبى بصير (۱) من باب (۲۰)حكم ما لو خلا الرّجل بالمرأة وتصادقا على عدم الوطى قوله فيرخى عليه وعليها السّتر ويغلق الباب ثمّ يطلّقها فتسأل المرأة هل أتاكِ فتقول ما أتانى ويسأل هو هل أتيتها فيقول لم آتها فقالعليه السلام لا يصدّقان وذلك أنّها تريد أن تدفع العدّة عن نفسها ويريد هو ان يدفع المهر. **وفى** رواية اسحاق (۳) قوله فيغلق باباً ويرخى ستراً عليها ويزعم انّه لم يمسّها وتصدّقه هى بذلك عليها عدّة قال لا قلت فانّه شىء دون شىء قال ان أخرج الماء اعتدّت.

وفى رواية أبى بصير (۱) من باب (۲۱) انّ الرّجل اذا طلّق امرأته قبل الدّخول وفرض لها مهراً فلها نصفه قولهعليه السلام اذا طلّق الرّجل امرأته قبل أن يدخل بها فقد بانت منه وتتزوّج ان شاءت من ساعتها. **وفى** رواية المقنع (۲) قوله فليس عليها (أى غير المدخول بها) عدّة وتتزوّج من ساعتها **وفى** رواية الحلبى (۳) قولهعليه السلام اذا طلّق الرّجل امرأته قبل أن يدخل بها فليس عليها عدّة تزوّج من ساعتها ان شاءت. **وفى** رواية زرارة (۶) قوله رجل تزوّج امرأة لم يدخل بها قالعليه السلام ان هلكت أو هلك او طلّقها فلها النّصف وعليها العدّة كاملة ولها الميراث. **وفى** رواية زرارة (۱) من باب (۳۰) حكم من تزوّج جارية لم تدرك او تزوّج رتقاء قولهعليه السلام فان كنّ كما دخلن عليه فانّ لها نصف الصّداق ولا عدّة عليهنّ منه.

وفى رواية الدعائم (۵) من باب (۳۲) انّه اذا مات أحد الزّوجين قبل الدّخول من غير تقدير المهر فلا مهر لها قوله أو طلّقها قبل ان يدخل بها قالعليه السلام ان طلّقها فليس لها صداق ولها المتعة ولا عدّة عليها. **وفى** رواية أبى الصّباح (۱۰) من باب (۳۴) انّ من طلّق امرأته

و در روایت دهم از باب یکم از باب‌های عیوب و تدلیس فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر با زن مباشرت جنسی نکرده عدّه‌ای بر زن نیست.»

و در روایت یکم از باب ششم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «به زنی که با او مباشرت جنسی نشده نیمی از مهر داده می‌شود و عدّه‌ای بر او نیست.»

و در روایت یکم از باب هفدهم از باب‌های مهرها فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هنگامی که دو ختنه گاه با هم برخورد کرد مهر و عدّه ثابت می‌شود.»

و در روایت دوم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هنگامی که آلت خود را داخل کرد غسل و مهر و عدّه ثابت می‌شود.»

و در روایت دهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هنگامی که دری را بست و پرده‌ای انداخت مهر و عده ثابت می‌شود.»

و در روایت یکم از باب بیستم این گفته که: «بر خود و همسرش پرده انداخته می‌شود و در بسته می‌شود سپس او را طلاق می‌دهد و از زن پرسیده می‌شود که آیا با تو مباشرت جنسی کرد؟ زن می‌گوید: با من مباشرت جنسی نکرد و از مرد سؤال می‌شود که به سراغ زن رفتی؟ او می‌گوید: من سراغ زن نرفتم (و با او مباشرت جنسی نداشتم). حضرت فرمود: سخن زن و مرد پذیرفته نمی‌شود و این بدان جهت است که زن می‌خواهد عدّه نگه داشتن را از خود دور سازد و مرد می‌خواهد مهر را.»

و در روایت سوّم این گفته که: «دری را می‌بندد و پرده‌ای بر زن می‌افکند و می‌گوید با او مباشرت جنسی نکرده و زن نیز مرد را بر این گفته تصدیق می‌کند آیا بر زن عدّه هست؟ حضرت فرمود: نه. گفتم: آن چیزی است کمتر از چیزی (به حدّ اعلای مباشرت جنسی نرسیده است) حضرت فرمود: اگر مرد آب را انزال کرده زن عدّه نگه می‌دارد.»

و در روایت یکم از باب بیست و یکم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هنگامی که مرد همسرش را پیش از آن که با وی مباشرت جنسی کند طلاق دهد همسرش از او جدا می‌شود و اگر بخواهد همان ساعت ازدواج می‌کند.»

و در روایت دوّم این گفته که: «بر زنی که با او مباشرت جنسی نشده است عدّه نیست و همان ساعت ازدواج می‌کند.»

و در روایت سوّم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هنگامی که مرد همسرش را پیش از مباشرت جنسی با وی طلاق می‌دهد بر زن عدّه نیست و زن اگر بخواهد همان ساعت ازدواج می‌کند.»

و در روایت ششم این گفته که: «مردی با زنی ازدواج کرد ولی با او مباشرت جنسی نکرده است حضرت فرمود: اگر زن یا مرد بمیرد و یا زن را طلاق دهد برای زن نیمی از مهر هست و بر زن عدّهٔ کامل است و نیز برای زن ارث است.»

و در روایت یکم از باب سی‌ام فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر زنان همان گونه باشند که بر مرد داخل شده‌اند در این صورت برای آنان نیمی از مهر است و عدّه‌ای بر آنان از جهت مرد نیست.»

و در روایت پنجم از باب سی و دوّم این گفته که: «یا او را پیش از مباشرت جنسی طلاق دهد؟ حضرت فرمود: اگر او را طلاق دهد برای زن مهر نیست و برای او بهره‌مند شدن (از اموال مرد) می‌باشد و عدّه‌ای نیز بر زن نیست.»

قبل الدّخول ولم يسمّ لها مهراً يمتّعها قوله وليس لها (أى غير المدخول بها) عدّة تتزوّج من شاءت من ساعتها. ولاحظ باب (۱۱) انّه لا بأس بطلاق خمس على كلّ حالٍ من ابواب الطّلاق ج ۲۷.

ويأتى فى الباب التّالى ما يناسب ذلك فراجع. **وفى** رواية محمّد بن عمر (۱۲) من باب (۱۴) انّ عدّة الوفاة اربعة اشهر وعشرة أيّام من ابواب العِدَد ج ۲۷ قوله رجل تزوّج امرأة فطلّقها قبل أن يدخل بها قال عليه السلام لا عدّة عليها. **وفى** رواية عبيد بن زرارة (۱۳) قوله رجل طلّق امرأته قبل أن يدخل بها أعليها عدّة قال لا.

(۲)

باب أنّه لا عدّة على المرأة الّتى قد يئست من المحيض والّتى لم تبلغ وبيان حدّهما

قال اللّه تعالى فى سورة **الطّلاق** (۶۵): ۴: ﴿وَٱلَّـٰٓـِٔى يَئِسْنَ مِنَ ٱلْمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمْ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَـٰثَةُ أَشْهُرٍ وَٱلَّـٰٓـِٔى لَمْ يَحِضْنَ وَأُوْلَـٰتُ ٱلْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّهُۥ مِنْ أَمْرِهِۦ يُسْرًا﴾.

۵۰۱ ۴۰۴۵۶ (۱) **تهذيب** ۸/۶۶: روى الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن **حمّاد بن عثمان** قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الّتى قد يئست من المحيض، والّتى لا تحيض مثلها قال ليس عليها عدّة.

۵۰۲ ۴۰۴۵۷ (۲) **تهذيب** ۸/۶۶: الحسين بن سعيد عن علىّ بن حديد عن **جميل** بن درّاج عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليهما السلام فى الرّجل يطلّق الصبيّة الّتى لم تبلغ فلا تحمل مثلها قال ليس عليها عدّة وان دخل بها.

۵۰۳ ۴۰۴۵۸ (۳) **كافى** ۶/۸۴: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **جميل** بن درّاج عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليهما السلام فى الرّجل يطلّق الصّبيّة الّتى لم تبلغ ولا تحمل مثلها وقد كان دخل بها والمرأة الّتى قد يئست من المحيض وارتفع حيضها[۱] فلا تلد مثلها قال ليس

---

۱. طمثها ـ فقيه.

و در روایت دهم از باب سی و چهارم این گفته که: «برای زنی که با او مباشرت جنسی نشده است عدّه نیست وی با هر کس که بخواهد همان ساعت (ساعت طلاق) ازدواج می‌کند.»

و بنگر به باب یازدهم از باب‌های طلاق.

می‌آید:

در باب بعدی مناسب آن مراجعه کنید.

و در روایت دوازدهم از باب چهاردهم از باب‌های عدّه‌ها این گفته که: «مردی با زنی ازدواج کرد و او را پیش از آن که با وی مباشرت جنسی کند طلاق داد حضرت فرمود: بر زن عدّه‌ای نیست.»

و در روایت سیزدهم این گفته که: «مردی همسرش را پیش از مباشرت جنسی با او طلاق داد آیا بر زن عدّه است؟ حضرت فرمود: نه.»

باب ۲
عده زن نابالغ و یائسه

خداوند تعالی می‌فرماید:

و آن گروه از زنان شما که از عادت ماهانه مأیوسند، اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید، عدّهٔ آنان سه ماه است و همچنین آنها که هیچگاه حیض ندیده‌اند و عدّهٔ زنان باردار این است که وضع حمل کنند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کارش را بر او آسان می‌سازد.[1]

۵۰۱ (۱) حمّاد بن عثمان گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که یائسه شده است و نیز زنی که مشابه او حیض نمی‌شود (هنوز به حدّ حیض نرسیده است) پرسیدم حضرت فرمود: بر او عدّه نیست.»

۵۰۲ (۲) از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مورد مردی که دختر نابالغی را که مشابه او حامله نمی‌شود را طلاق می‌دهد، روایت است که حضرت فرمود: «بر او عدّه نیست گر چه مرد با او مباشرت جنسی کرده باشد.»

۵۰۳ (۳) از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام در مورد مردی که دختری را که بالغ نشده و مشابه او حامله نمی‌شود را طلاق می‌دهد، در حالی که با او مباشرت جنسی کرده است و نیز در مورد زنی که یائسه

---

۱. طلاق ۶۵/ ٤.

عليهما عدّة (وان دخل بهما ـ كا) **كافى** محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن حديد عن جميل ابن درّاج عن بعض أصحابنا مثله **فقيه** ۳۳۱/۳: وفى رواية جميل أنّه قال فى الرّجل (وذكر مثله) **السرائر** ۴۷۶: ومن ذلك ما استطرفناه من كتاب جميل بن درّاج قال جميل عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليهما السلام فى الرّجل (وذكر نحو ما فى كا).

٥٠٤ ٤٠٤٥٩ (۴) **تهذيب** ۱۳۸/۸: **استبصار** ۳۳۷/۳: محمّد بن يعقوب عن محمّد بن يحيى عن عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن حمّاد بن عثمان عن **زرارة** عن أبى عبداللّه عليه السلام **كافى** ۸۵/۶: على بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن **حمّاد** بن عثمان عمّن رواه عن أبى عبداللّه عليه السلام فى الصّبيّة الّتى لا تحيض مثلها والّتى قد يئست من المحيض قال عليه السلام ليس عليهما عدّة وان دخل بهما.

٥٠٥ ٤٠٤٦٠ (۵) **تهذيب** ۶۷/۸ و۱۳۷: **استبصار** ۳۳۷/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۸۵/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبى نجران عن صفوان عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج قال قال أبو عبداللّه عليه السلام ثلاث يتزوّجهن على كلّ حال الّتى لم تحض ومثلها لا تحيض قال قلت وما حدّها قال اذا أتىٰ لها أقلّ من تسع سنين والّتى لم يدخل بها والّتى قد يئست من المحيض (ومثلها لا تحيض ـ يب ـ صا) (قال ـ يب ۶۷) قلت وما حدّها قال اذا كان لها خمسون سنة.

٥٠٦ ٤٠٤٦١ (۶)**تهذيب** ۴۶۹/۷: عليّ بن الحسن عن محمّد بن الحسين ابن أبى الخطّاب عن صفوان عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج قال سمعت أبا عبداللّه عليه السلام يقول ثلاث يتزوّجن على كلّ حال الّتى (قد خ) يئست من المحيض ومثلها لا تحيض قلت ومتى تكون كذلك[1] قال اذا بلغت ستّين سنة فقد يئست من المحيض ومثلها لا تحيض والّتى لم تحض[2] ومثلها لا تحيض قلت ومتى تكون كذلك قال ما لم[3] تبلغ تسع سنين فانّها لا تحيض ومثلها لا تحيض والّتى لم يدخل بها.

٥٠٧ ٤٠٤٦٢ (۷) **تهذيب** ۶۷/۸: الحسين بن سعيد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر **كافى** ۸۵/۶: بعض أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن صفوان (بن يحيى ـ يب) عن **فقيه** ۳۳۱/۳: محمّد بن حكيم

---

۱. ذلك ـ خ. ۲. لا تحيض ـ خ. ۳. متى لم ـ خ.

شده و حیض نمی‌شود و مشابه او فرزند نمی‌آورد، روایت است که حضرت فرمود: «بر این دو عدّه نیست گر چه مرد با این دو مباشرت جنسی کرده باشد.»

۵۰۴ (۴) از امام صادق‌ علیه السلام در مورد دختری که مشابه او حیض نمی‌شود و زنی که یائسه شده است، روایت است که فرمود: «بر این دو عدّه نیست گر چه با این دو مباشرت جنسی کند.»

۵۰۵ (۵) عبد الرحمن بن حجّاج گوید: «امام صادق‌ علیه السلام فرمود: سه زن هستند که در هر حال با آنها ازدواج می‌شود: زنی که حیض نشده و مشابه او حیض نمی‌شود.

عبد الرحمن بن حجّاج گوید: این زن در چه حدّی است؟ حضرت فرمود: هنگامی که کمتر از نه سال باشد و نیز زنی که با او مباشرت جنسی نشده است و زنی که یائسه است و مشابه او حیض نمی‌شود. گفتم: حدّ این زن چیست؟ حضرت فرمود: هنگامی که پنجاه سال دارد.»

۵۰۶ (۶) عبد الرحمن بن حجّاج گوید: «از امام صادق‌ علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: با سه زن در هر حال ازدواج می‌شود: زنی که یائسه شده است و مشابه او حیض نمی‌شود.

گفتم: این چه زمانی می‌شود؟ حضرت فرمود: زمانی که زن به شصت سالگی برسد یائسه می‌شود و مشابه او حیض نمی‌شود و نیز زنی که حیض نشده و مشابه او حیض نمی‌شود. گفتم: و چه زمانی چنین می‌شود؟ حضرت فرمود: مادامی که به نُه سال نرسد چنین زنی حیض نمی‌شود و مشابه او حیض نمی‌شود و نیز زنی که با او مباشرت جنسی نشده است.»

۵۰۷ (۷) محمّد بن مسلم گوید: «شنیدم که امام باقر علیه السلام در مورد زنی که یائسه شده است و شوهرش او را طلاق می‌دهد می‌فرمود: از شوهرش جدا می‌شود و عدّه بر او نیست.»

(الخثعمی ـ یب) عن **محمّد بن مسلم** قال سمعت أبا جعفر؈ یقول فی (المرأة ـ کا) الّتی قد یئست من[1] المحیض (یطلّقها زوجها ـ یب ـ فقیه) قال (قد ـ یب) بانت منه ولا عدّة علیها **کافی** ۸۵/۶: وقد روی أیضاً أنّ علیهنّ العدّة اذا دخل بهنّ.

۵۰۸ ۴۰۴۶۳ (۸) **تهذیب** ۱۳۸/۸: **استبصار** ۳۳۸/۳: محمّد بن یعقوب عن أبی علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبدالجبّار والرّزّاز جمیعاً وحمید بن زیاد عن ابن سماعة عن صفوان **تهذیب** ۶۷/۸: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۸۵/۶: أبی علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبدالجبّار والرّزّاز عن أیّوب بن نوح وحمید بن زیاد عن ابن سماعة جمیعاً عن صفوان عن محمّد بن حکیم عن **محمّد** بن مسلم عن أبی جعفر؈ قال الّتی لا تحبل مثلها لا عدّة علیها.

۵۰۹ ۴۰۴۶۴ (۹) **تهذیب** ۱۳۸/۸: أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن **ابن سنان** عن أبی عبداللّه؈ قال فی الجاریة الّتی لم تدرک الحیض قال یطلّقها زوجها بالشّهور[2] قیل فان طلّقها تطلیقة ثمّ مضی شهر ثمّ حاضت فی الشّهر الثّانی قال فقال اذا حاضت بعد ما طلّقها بشهر القت ذلک الشّهر واستأنفت العدّة بالحیض فان مضی لها بعد ما طلّقها شهران ثمّ حاضت فی الثّالث تمّت عدّتها بالشّهور فاذا مضی لها ثلاثة أشهر فقد بانت منه وهو خاطب من الخطّاب وهی ترثه ویرثها ماکانت فی العدّة.

۵۱۰ ۴۰۴۶۵ (۱۰) **کافی** ۸۵/۶: حمید بن زیاد عن **تهذیب** ۱۳۸/۸: **استبصار** ۳۳۸/۳: ابن سماعة عن عبداللّه بن جبلة عن علیّ ابن أبی حمزة عن **أبی بصیر** قال عدّة الّتی لم تبلغ المحیض ثلاثة أشهر والّتی قد قعدت عن المحیض ثلاثة أشهر. (**کافی** ـ وکان ابن سماعة یأخذ بها ویقول انّ ذلک فی الاماء لایستبرئن اذا لم یکن بلغن المحیض، فأمّا الحرائر فحکمهنّ فی القرآن یقول اللّه عزّ وجلّ «وَٱللّائي يَئِسْنَ مِنَ ٱلْمَحيضِ مِنْ نسائِكُمْ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَٱللائِي لَمْ يَحِضْنَ». وکان معاویة بن حکیم یقول لیس علیهنّ عدّة وما احتجّ به ابن سماعة فانّما قال اللّه عزّ وجلّ «إِنِ ٱرْتَبْتُم» وانّما ذلک اذا وقعت الرّیبة بأن قد یئسن أو لم یئسن فأمّا اذا جازت الحدّ وارتفع الشّکّ بأنّها قد یئست أو لم تکن الجاریة بلغت الحدّ فلیس علیهنّ عدّة) (حمله الشّیخ؊ علی من یکون مثلها تحیض).

---

۱. عن ـ یب.
۲. بالشّهود ـ خ.

در کافی آمده است: «و نیز روایت شده است که بر این زنان عدّه است اگر مرد با آنان مباشرت جنسی کرده است.»

۵۰۸ (۸) امام باقر علیه السلام فرمود: «زنی که مشابه وی آبستن نمی‌شود عدّه‌ای بر او نیست.»

۵۰۹ (۹) امام صادق علیه السلام دربارهٔ دختری که هنوز به حیض نرسیده است، فرمود: «شوهرش او را بر پایهٔ ماه‌ها طلاق می‌دهد. سؤال شد: اگر شوهرش او را یک بار طلاق می‌دهد سپس یک ماه گذشت و آنگاه در ماه دوّم حیض شد؟

حضرت فرمود: هنگامی که یک ماه پس از طلاق حیض شود آن ماه را به حساب نمی‌آورد و عدّه را از نو با حیض شروع می‌کند ولی اگر دو ماه از طلاق گذشت آنگاه در ماه سوّم حیض شد عدّه‌اش با ماه‌ها تمام می‌شود و چون سه ماه بر زن بگذرد از مرد جدا می‌شود و مرد یکی از خواستگاران است و زن از مرد و مرد از زن تا زمانی که زن در عدّه است، ارث می‌برد.»

۵۱۰ (۱۰) ابو بصیر گوید: «عدّهٔ زنی که هنوز به حیض شدن نرسیده است سه ماه است و زنی که از حیض شدن افتاده است (یائسه) سه ماه است.

و ابن سماعه به این روایت اخذ می‌کرد و می‌گفت: عدّه در مورد کنیزان عدم استبراء[1] است اگر به مرحلهٔ حیض شدن نرسیده‌اند.

و امّا زنان آزاد پس حکم‌شان در قرآن است. خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «**و آن گروه از زنان شما که از عادت ماهانه مأیوسند، اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید، عدّهٔ آنان سه ماه است و همچنین آنها هیچگاه حیض ندیده‌اند**»

و معاویة بن حکیم می‌گوید: بر آنان (این زنان نامبرده) عدّه نیست و آنچه راکه ابن سماعه به آن احتجاج کرده این است که تنها خداوند عزّوجلّ فرموده: «**اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید**» و تنها این زمانی است که شک پدید آید که آیا یائسه شده‌اند یا یائسه نشده‌اند و امّا اگر از حدّ بگذرد و شک برداشته شود به این که قطعاً یائسه شده باشد و یا دختر به حدّ حیض نرسیده باشد در این صورت بر آنان عدّه نیست.»

شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر زنی حمل کرده که مشابه او حیض می‌شود.

---

۱. استبراء، اطمینان از پاکسازی رحم.

۵۱۱ (۱۱) **تهذيب** ۶۷/۸: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن أبان بن تغلب ۴۰۴۶۶ عن الحلبىّ **فقيه** ۳۳۱/۳: وروى الحسن بن محبوب عن أبان بن عثمان عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللهعليه السلام قال عدّة المرأة الّتى لا تحيض والمستحاضة الّتى لا تطهر والجارية الّتى قد يئست (ولم تدرك الحيض ـ يب) ثلاثة أشهر وعدة الّتى (لا ـ يب) يستقيم حيضها ثلاث حيض (يب ـ متى[1] ما حاضتها فقد حلّت للأزواج) (حمله الشّيخ ره على المسترابة الّتى مثلها تحيض).

۵۱۲ (۱۲) **تهذيب** ۱۳۹/۸: سعد عن محمّد بن بندار عن ماجيلويه عن محمّد بن علىّ ۴۰۴۶۷ الصيرفى قال حدّثنا يزيد بن اسحاق شعر قال حدّثنا **هارون** بن حمزة الغنوى الصيرفى قال سألت أبا عبداللهعليه السلام عن جارية حدثة[2] طلّقت ولم تحض بعد فمضى لها شهران ثمّ حاضت أتعتدّ بالشّهرين قال نعم وتكمل عدّتها شهراً فقلت أتكمل عدّتها بحيضة قال لا بل بشهر مضى[3] آخر عدّتها على ما مضى[4] عليه أوّلها.

وتقدّم فى باب (۱۱) حدّ يأس المرأة من المحيض وأنّها قبل البلوغ لا تحيض من أبواب الحيض ج ۲ مايدلّ على ذيل الباب. وفى باب (۴) سقوط الاستبراء عمّن اشترى جارية صغيرة لم تبلغ وكذا الّتى يئست من المحيض من ابواب نكاح العبيد ج ۲۶ ما يدلّ على ذلك. **ولاحظ** باب (۱۱) أنّه لا بأس بطلاق خمس على كلّ حال من ابواب الطّلاق ج ۲۷.

(۳)

باب أنّ المطلّقة المدخول بها اذا كانت مستقيمة الحيض فعدّتها ثلاثة قروء وإلّا ثلاثة أشهر وأنّ الأقراء فى العدّة هى الأطهار

قال الله تعالى فى سورة **البقرة** (۲): ۲۲۸: ﴿وَٱلْمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِىٓ أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِى ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوٓا۟ إِصْلَٰحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ ٱلَّذِى عَلَيْهِنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.

---

۱. حتّى ـ خ. ۲. حديثة ـ خ. ۳. يمضى ـ خ.
۴. يمضى ـ خ.

۵۱۱ (۱۱) امام صادق(ع) فرمود: «عدّهٔ زنی که حیض نمی‌شود و زن مستحاضه‌ای که پاک نمی‌شود و دختری که یائسه است و حیض نشده سه ماه است و عدّهٔ زنی که حیضش مستقیم است سه حیض است هر زمان که این زن سه حیض را ببیند برای شوهران حلال می‌شود.»

شیخ طوسی(ره) این روایت را بر زن مسترابه‌ای که مشابه او حیض می‌شود حمل کرده است.

۵۱۲ (۱۲) هارون بن حمزه غنوی صیرفی گوید: «از امام صادق(ع) دربارهٔ دختر نو سال که طلاق داده شده و هنوز حیض نشده است و دو ماه بر او گذشته و سپس حیض شده پرسیدم که آیا با دو ماه، عدّه نگه می‌دارد؟ حضرت فرمود: آری و عدّه‌اش را با یک ماه (دیگر) کامل می‌کند.

گفتم: آیا عدّه‌اش با یک حیض شدن کامل می‌شود؟ حضرت فرمود: نه بلکه با یک ماه پایان عدّه‌اش بر همان شکل که آغاز عدّه‌اش گذشت، می‌گذرد. (یعنی عدّهٔ او بر پایهٔ سه ماه است نه سه طهر)»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در باب یازدهم از باب‌های حیض روایتی که بر ذیل باب دلالت می‌کند.

و در باب چهارم از باب‌های نکاح بردگان روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و بنگر به باب یازدهم از باب‌های طلاق.

باب ۳

عده زن مطلقه دارای عادت ماهانه که مباشرت داشته است

خداوند تعالی می‌فرماید:

زنان مطلّقه باید تا سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند (و عدّه نگه دارند) و اگر به خدا و روز باز پسین ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم‌های‌شان آفریده کتمان کنند و همسران‌شان برای بازگرداندن آنها (به زندگی زناشویی) در این مدّت (از دیگران) سزاوارترند این در صورتی است که (به راستی) خواهان اصلاح باشند و برای زنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است.[۱]

---

۱. بقره ۲/۲۲۸.

۵۱۳ ۴۰۴۶۸ (۱) **تهذیب** ۱۱۶/۸: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۹۰/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن أبی نصر عن **داود بن سرحان** عن أبی عبداللّه‌ﷺ قال عدّه المطلّقة ثلاثة قروء أو ثلاثة أشهر إن لم (تکن ـکا) تحض. **کافی** ـ حمید عن ابن سماعة عن جعفر بن سماعة عن داود بن سرحان عن أبی عبداللّه‌ﷺ مثله.

۵۱۴ ۴۰۴۶۹ (۲) **مستدرک** ۳۵۲/۱۵: جعفر بن أحمد القمیّ فی کتاب الغایات عن **محمّد** بن سلیمان الدّیلمیّ عن أبی جعفرﷺ أنّه قال (فی حدیث) وأمّا عدّة المطلّقة ثلاثة قروء، فاستبراء الرّحم من الولد.

۵۱۵ ۴۰۴۷۰ (۳) **الدعائم** ۲۸۶/۲: عن علیّ وجعفر بن محمّدﷺ أنّهما قالا عدّة المطلّقة الّتی تحیض ویستبین[۱] حیضها ثلاثة قروء.

۵۱۶ ۴۰۴۷۱ (۴) **تفسیر العیّاشی** ۱۱۵/۱: قال ابن مسکان عن أبی بصیر قال العدّة الّتی[۲] تحیض وتستقیم حیضها ثلاثة أقراء وهی ثلاث حیض.

۵۱۷ ۴۰۴۷۲ (۵) **تهذیب** ۱۱۷/۸: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۹۰/۶: علیّ عن أبیه عن ابن أبی نجران عن عاصم بن حمید عن **محمّد بن قیس** عن أبی جعفرﷺ قال المطلّقة تعتدّ فی بیتها ولا ینبغی لها أن تخرج حتّی تنقضی عدّتها وعدّتها ثلاثة قروء أو ثلاثة أشهر إلّا أن تکون تحیض.

۵۱۸ ۴۰۴۷۳ (۶) **تفسیر علیّ بن ابراهیم** ۷۸/۱: والعدّة علی اثنین وعشرین وجهاً فالمطلّقة تعتدّ ثلاثة اقرء والقرء هو اجتماع الدّم فی الرّحم والعدّة الثّانیة اذا لم تحض فثلاثة أشهر بیض واذا کانت تحیض فی الشّهر الأقلّ أو الأکثر وطلّقت ثمّ حاضت قبل أن یاتی لها ثلاثة أشهر حیضه واحدة فلا تبین من زوجها إلّا بالحیض وان مضی ثلاثة أشهر لها ولم تحض فانّها تبین بالأشهر البیض فان حاضت قبل أن یمضی لها ثلاثة أشهر فانّها تبین بالدّم والمطلّقة الّتی لیس للزّوج علیها رجعة فلا تبین حتّی تطهر من الدّم الثّالث والمطلّقة الحامل لا تبین حتّی تضع ما فی بطنها فان طلّقها الیوم ووضعت فی الغد فقد بانت والمتوفّی عنها زوجها وهی الحامل تعتدّ بأبعد الأجلین فان وضعت قبل أن یمضی لها أربعة أشهر وعشراً فلتتمّ

---

۱. ویستقیم ـ ک. ۲. عدّة الّتی ـ ک.

(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «عدّهٔ زن مطلّقه سه قرء (طهر) یا سه ماه است اگر زن حیض نمی‌شود.» ۵۱۳

(۲) امام باقر علیه السلام در روایتی فرمود: «و امّا عدّهٔ زن مطلّقه سه قرء (طهر) است پس پاک کردن ۵۱۴
رحم از فرزند است.»

(۳) امیر مؤمنان علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند: «عدّهٔ زن مطلّقه‌ای که حیض می‌شود و ۵۱۵
حیضش آشکار (و مستقیم) است سه قرء (طهر) است.»

(۴) ابو بصیر گوید: «عدّهٔ زنی که حیض می‌شود و حیضش مستقیم است سه قرء است و سه قرء، ۵۱۶
سه حیض است.»

(۵) امام باقر علیه السلام فرمود: «زن مطلّقه در خانه‌اش عدّه نگه می‌دارد و برای وی شایسته نیست که ۵۱۷
تا گذشت عدّه‌اش از خانه بیرون آید و عدّه‌اش سه قرء یا سه ماه است مگر اینکه حیض بشود.»

(۶) عدّه، بیست و دو گونه دارد: زن مطلّقه سه قرء (پاکی) عدّه نگه می‌دارد و قرء همان جمع ۵۱۸
شدن خون در رحم است و عدّهٔ دوّم هنگامی است که زن مطلّقه حیض نشود که سه ماه است و هنگامی که زن در ماه حیض می‌شود کم یا زیاد و طلاق داده شود سپس پیش از آن که سه ماه بر او بگذرد یک بار حیض شود او از شوهرش جز با حیض جدا نمی‌شود ولی اگر سه ماه بر او بگذرد و حیض نشود او با ماه‌ها از شوهرش جدا می‌شود و اگر پیش از آن که سه ماه بر او بگذرد حیض شود با خون جدا می‌شود و زن مطلّقه‌ای که شوهرش حقّ رجوع به او را ندارد او از شوهرش جدا نمی‌شود تا از خون سوم پاک گردد و زن مطلّقه حامله جدا نمی‌شود تا زایمان کند و اگر شوهرش او را امروز طلاق دهد و او فردا وضع حمل کند او از شوهرش جدا می‌شود و زنی که حامله است و شوهرش مرده است او دورترین مدّت را عدّه نگه می‌دارد و اگر پیش از آن که چهار ماه و ده روز بر او بگذرد زایمان کرد باید که چهار ماه و ده روز را کامل کند و اگر چهار ماه و ده روز بر او بگذرد و زایمان نکرده باشد عدّه‌اش زایمان کردن است و زن مطلّقه‌ای که شوهرش از او غایب است او از روزی که شوهرش او را طلاق داده عدّه نگه می‌دارد زمانی که دو شاهد عادل نزد زن شهادت دهند که شوهرش وی را در روز مشخّصی طلاق داده است از آن روز عدّه نگه می‌دارد ولی اگر کسی نزد وی شهادت ندهد و زن نداند که چه روزی شوهرش او را طلاق داده از روزی که جز طلاق به او برسد عدّه نگه می‌دارد و نیز زنی که شوهرش در سفر فوت کرده است او نیز از روزی که خبر وفات شوهرش به او می‌رسد، عدّه نگه می‌دارد و زنی که شوهرش با او مباشرت جنسی نکرده سپس او را طلاق داده است بر این زن نیز عدّه نیست و اگر شوهر چنین زنی بمیرد و با زن مباشرت جنسی نکرده باشد زن چهار ماه و ده روز عدّه نگه می‌دارد.

أربعة أشهر وعشراً فان مضى لها أربعة أشهر وعشراً فلم تضع فعدّتها ان تضع والمطلّقة وزوجها غائب عنها تعتدّ من يوم طلّقها اذا شهد عندها شاهدان عدلان انّه طلّقها في يوم معروف تعتدّ من ذلك اليوم فان لم يشهد عندها أحد ولم تعلم أيّ يوم طلّقها تعتدّ من يوم يبلغها والمتوفّى عنها زوجها وهو غائب تعتدّ من يوم يبلغها والّتي لم يدخل بها زوجها ثمّ طلّقها فلا عدّة عليها فان مات عنها ولم يدخل بها تعتدّ أربعة أشهر وعشراً والعدّة على الرّجال أيضاً ان كان له أربعة نسوة وطلّق إحديٰهنّ لم يحلّ له أن يتزوّج حتّى تعتدّ الّتي طلّقها فاذا أراد ان يتزوّج اخت امرأته لم تحلّ له حتّى يطلّق امرأته وتعتدّ ثمّ يتزوّج اختها والمتوفىٰ عنها زوجها تعتدّ حيث شاءت والمطلّقة الّتي ليس للزّوج عليها رجعة تعتدّ حيث شاءت ولا تبيت عن بيتها والّتي للزّوج عليها رجعة لا تعتدّ إلّا في بيت زوجها وتراه ويراها مادامت في العدّة وعدّة الأمة إذا كانت تحت الحرّ شهران وخمسة أيّام وعدّة المتعة خمسة وأربعون يوماً وعدّة السّبي استبراء الرّحم فهذه وجوه العدّة.

۵۱۹ ٤٠٤٧٤ (۷) **كافي** ۹۸/۶: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن الحسن بن محبوب **تهذيب** ۱۱۹/۸: **استبصار** ۳۲۲/۲: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن **عمّار السّاباطيّ** عن أبي عبدالله عليه السلام قال سئل (أبو عبدالله عليه السلام ـ يب ـ صا) عن رجل[1] عنده امرأة شابّة وهي تحيض (في ـ يب ـ صا) كلّ شهرين أو ثلاثة أشهر حيضة واحدة كيف يطلّقها زوجها فقال أمرها[2] شديد (هذه ـ يب ـ صا) تطلّق طلاق السّنّة تطليقة واحدة على طهر من غير جماع بشهود ثمّ تترك حتّى تحيض ثلاث حيض متى حاضت[3] (فاذا حاضت ثلاثاً ـ كا) فقد انقضت عدّتها قيل له[4] وان[5] مضت سنة ولم تحض فيها ثلاث حيض قال (اذا مضت سنة ولم تحض ثلاث حيض ـ كا) يتربّص بها بعد السّنة ثلاثة أشهر ثمّ (قد ـ كا ـ يب) انقضت عدّتها قيل[6] فان مات أو ماتت[7] فقال أيّهما[8] مات ورث[9] صاحبه ما بينه وبين خمسة عشر شهراً.

---

۱. عن الرّجل ـ صا.
۲. أمر هذه ـ يب ـ صا.
۳. متى حاضتها ـ يب ـ متى ماحاضتها ـ صا.
٤. قلت له ـ يب صا.
۵. فان ـ يب صا.
۶. قلت ـ يب. قلت له ـ صا.
۷. فان ماتت أو مات زوجها ـ يب صا.
۸. فأيّهما ـ يب ـ صا.
۹. ورثه ـ يب ـ صا.

و عدّه بر مردان نیز هست، اگر مردی چهار زن دارد و یکی از آنان را طلاق دهد برای او جایز نیست ازدواج کند تا زنی که طلاقش داده عدّه را سپری کند و مرد هنگامی که می‌خواهد خواهر زنش را بگیرد برای او جایز نیست تا آن که همسرش را طلاق دهد و همسرش عدّه نگه دارد آنگاه مرد با خواهر زنش ازدواج کند و زنی که شوهرش وفات کرده هر گونه که بخواهد عدّه نگه می‌دارد و زن مطلّقه‌ای که شوهرش حقّ رجوع به وی را ندارد هر گونه که بخواهد عدّه نگه می‌دارد ولی شب را بیرون از خانه‌اش سپری نمی‌سازد و زنی که شوهرش حقّ رجوع به او را دارد عدّه نگه نمی‌دارد مگر در خانهٔ شوهرش و زن مرد را و مرد، زن را تا زن در عدّه است می‌بیند و عدّهٔ کنیز اگر همسر آزادی باشد دو ماه و ده روز است و عدّهٔ متعه (زنی که به ازدواج مردی در آمده) چهل و پنج روز است و عدّهٔ اسیر، پاک سازی رحم او (و اطمینان از پاک بودن رحمش از نطفهٔ مرد پیشین) است. این، گونه‌های عدّهٔ است.

۵۱۹ (۷) عمّار ساباطی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که زنی جوان دارد که در هر دو ماه یا سه ماه یک بار حیض می‌شود، سؤال شد که چگونه شوهرش او را طلاق می‌دهد؟

حضرت فرمود: کار چنین زنی سخت است. این زن بر پایهٔ سنّت در طهر غیر مواقعه با حضور شاهدان یک طلاق داده می‌شود آنگاه زن به حال خود واگذارده می‌شود تا سه بار هر زمان که شد حیض شود و چون سه بار حیض شد عدّهٔ زن تمام می‌گردد.

به حضرت گفته شد: اگر یک سال بگذرد و در این سال سه بار حیض نشود؟ حضرت فرمود: در چنین فرضی این زن پس از یک سال سه ماه می‌ماند آنگاه عدّه‌اش تمام می‌گردد. سؤال شد: اگر مرد یا زن بمیرد؟ حضرت فرمود: هر کدام بمیرد دیگری تا فاصلهٔ پانزده ماه ارث می‌برد.»

۵۲۰ (۸) **تهذیب** ۱۱۹/۸: **استبصار** ۳۲۳/۳: أحمد بن محمّد بن عیسی عن ابن محبوب عن
۴۰۴۷۵
مالك بن عطيّة عن سورة بن كليب قال سئل أبو عبدالله عليه السلام عن رجل طلّق امرأته تطليقةً على طهر من غير جماع بشهود طلاق السّنّة وهی ممّن تحيض فمضی ثلاثة أشهر فلم تحض إلّا حيضةً[1] واحدة ثمّ ارتفعت حيضتها حتّی مضت ثلاثة أشهر أخری و لم تدر ما رفع حيضها[2] قال ان كانت شابّة مستقيمة الطّمث فلم تطمث فی ثلاثة أشهر الّا حيضة ثمّ ارتفع طمثها فلا تدری ما رفعها فانّها تتربّص تسعة أشهر من يوم طلّقها ثمّ تعتدّ بعد ذلك ثلاثة أشهر ثمّ تتزوّج ان شاءت.

۵۲۱ (۹) **تهذیب** ۱۲۰/۸: **استبصار** ۳۲۴/۳: أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن **أبی**
۴۰۴۷۶
مريم عن أبی عبدالله عليه السلام عن الرّجل كيف يطلّق امرأته وهی تحيض فی كلّ ثلاثة أشهر حيضة واحدة قال يطلّقها تطليقةً واحدةً فی غرّة الشّهر فاذا انقضت ثلاثة أشهر من يوم طلّقها فقد بانت منه وهو خاطب من الخطّاب (حمله الشّيخ رحمه الله علی امرأة كانت لها عادة بأن تحيض كلّ شهر حيضةً فينبغی أن تعمل علی عادتها فتكون فی مدّة ثلاثة أشهر ثلاثة حيض).

۵۲۲ (۱۰) **المقنع** ۱۱۶: المرأة اذا فسد حيضها فلا تحيض إلّا فی الأشهر أو السنين، تطلّق لغرّة
۴۰۴۷۷
الشّهور و تعتدّ كما تعتدّ الّتی قد يئست من المحيض.

۵۲۳ (۱۱) **كافی** ۹۹/۶: محمّد بن يحيی عن **تهذیب** ۱۱۹/۸: **استبصار** ۳۲۳/۳: أحمد بن
۴۰۴۷۸
محمّد عن علیّ بن الحكم عن **فقيه** ۳۳۲/۳: العلاء عن **محمّد** ابن مسلم عن أحدهما عليهما السلام (أنّه ـ كا ـ يب ـ فقيه) قال فی الّتی تحيض (فی ـ كا ـ يب ـ صا) كلّ ثلاثة أشهر مرّة أو فی ستّة (أشهر[3] يب ـ (أو ـ كا ـ يب ـ صا) (فی ـ كا ـ صا) (سبعة أشهر ـ كا ـ يب ـ صا) والمستحاضة (و ـ يب ـ صا ـ فقيه) الّتی لم تبلغ (المحيض[4] يب ـ صا) والّتی تحيض مرّة ويرتفع (حيضها ـ فقيه) مرّة والّتی لاتطمع فی الولد والّتی قد ارتفع حيضها وزعمت أنّها لم تيأس والّتی تری الصّفرة من حيض ليس بمستقيم فذكر أنّ عدّة هؤلاء كلّهنّ ثلاثة أشهر.

---

۱. إلّا بحيضة ـ صا. ۲. حيضتها ـ صا.
۳. او فی كلّ سنة مرّة ـ فقيه ـ أو فی سنة ـ صا. ۴. الحيض ـ كا.

۵۲۰ (۸) از امام صادق‌ﷺ دربارهٔ مردی که همسرش را در طهر غیر مواقعه همراه با حضور شاهدان یک طلاق سنّت داده است و زن از کسانی است که حیض می‌شود ولی سه ماه گذشت و تنها یک بار حیض شد سپس حیضش برداشته شد تا سه ماه دیگر گذشت و نمی‌داند که چه اندازه حیضش برداشته می‌شود (یعنی نمی‌داند زمان بعدی چه موقع خواهد بود) پرسیدم، حضرت فرمود: «اگر این زن جوانی است که عادتش نظم و ترتیب دارد و هر سه ماه یک بار عادت می‌شود و سپس حیضش برداشته شد و نمی‌داند که چه زمانی برداشته می‌شود چنین زنی نُه ماه از روزی که شوهرش وی را طلاق داده عدّه نگه می‌دارد سپس بعد از آن سه ماه عدّه نگه می‌دارد آنگاه اگر خواست ازدواج می‌کند.»

۵۲۱ (۹) از امام صادق‌ﷺ دربارهٔ مرد که چگونه همسرش را طلاق می‌دهد در حالی که همسرش در هر سه ماه یک بار حیض می‌شود، روایت است که فرمود: «یک بار او را در اوّل ماه طلاق می‌دهد و چون سه ماه از روزی که او را طلاق داده گذشت آن زن از مرد جدا می‌شود و مرد یکی از خواستگاران است.»

شیخ طوسی‌ﷺ این روایت را بر زنی حمل کرده که عادت دارد که در هر ماه یک بار حیض شود پس شایسته است که این زن طبق عادتش عمل کند و در طول سه ماه سه حیض می‌شود.

۵۲۲ (۱۰) زن هنگامی که حیض او خراب و فاسد شود و در نتیجه جز در چند ماه و یا چند سال حیض نشود این زن در ابتدای ماه‌ها طلاق داده می‌شود و عدّه نگه می‌دارد آنگونه که زن یائسه عدّه نگه می‌دارد.

۵۲۳ (۱۱) امام باقر و یا امام صادق‌ﷺ فرمودند: «در مورد زنی که هر سه ماه یک بار یا در هر شش ماه یا هفت ماه یک بار خون می‌بینند و نیز زن مستحاضه‌ای که به حدّ خون حیض دیدن نرسیده است و زنی که یک بار حیض می‌شود و یک بار حیضش برداشته می‌شود و نیز زنی که امید فرزند ندارد و نیز زنی که حیضش برداشته شده و می‌گوید که هنوز یائسه نشده است و زنی که زردی حیض را می‌بیند که آن حیض درست نیست، یاد آور شده که عدّهٔ همهٔ این زنان سه ماه است.»

۵۲۴ ٤٠٤٧٩ (۱۲) **کافی ۹۹/۶**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب ۱۲۰/۸**: **استبصار ۳۲۳/۳**: الحسين بن سعيد عن حمّاد بن عيسى عن شعيب عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه عليه السلام أنّه قال فى المرأة يطلّقها زوجها وهى تحيض كلّ ثلاثة أشهر حيضة فقال اذا[۱] انقضت ثلاثة أشهر انقضت عدّتها يحسب لها لكلّ[۲] شهر حيضة.

۵۲۵ ٤٠٤٨٠ (۱۳) **تهذيب ۱۲۱/۸**: **استبصار ۳۲۵/۳**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۹۹/۶**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن إسماعيل عن محمّد بن الفضيل عن **أبى الصّباح** (الكنانىّ ـ كا ـ يب) عن أبى عبداللّه عليه السلام قال سألته عن الّتى تحيض كلّ ثلاثة أشهر مرّة كيف تعتدّ فقال تنتظر مثل قرئها الّتى[۳] كانت تحيض فيه فى الاستقامة فلتعتدّ ثلاثة[٤] قروء ثمّ لتزوّج[۵] إن شاءت **فقيه ۳۳۲/۳**: سأل أبوالصّباح الكنانىّ أبا عبداللّه عليه السلام عن الّتى تحيض فى كلّ ثلاث سنين مرّة كيف تعتدّ قال تنظر[۶] (وذكر مثله).

۵۲۶ ٤٠٤٨١ (۱۴) **كافى ۱۰۰/۶**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن موسى بن بكر عن **زرارة** قال اذا نظرت فلم تجد الأقراء إلّا ثلاثة أشهر فاذا كانت لا يستقيم لها حيض تحيض فى الشّهر مراراً فانّ عدّتها عدّة المستحاضة ثلاثة أشهر واذا كانت تحيض حيضاً مستقيماً فهو فى كلّ شهر حيضة بين كلّ حيضتين شهر وذلك القرء. **تفسير العيّاشى ۱۱۵/۱**: فى رواية[۷] ربيعة الرّأى ولا سبيل له عليها وانّما القرء ما بين الحيضتين وليس لها أن تتزوّج حتّى تغتسل من الحيضة الثّالثة فانّك اذا نظرت فى ذلك لم تجد الأقراء إلّا ثلثة أشهر فاذا كانت لا تستقيم ممّا تحيض فى الشّهر مراراً وفى الشّهر مرّة كان عدّتها عدّة المستحاضة ثلاثة أشهر وان كانت تحيض حيضاً مستقيماً فهو فى كلّ شهر حيضة بين كلّ حيضة شهر وذلك القرء.

---

۱. ان ـ صا. ۲. كلّ ـ يب. ۳. الّذى ـ يب.
٤. بثلاثة ـ صا. ۵. ثمّ تتزوّج ـ صا ـ ثمّ لتتزوّج ـ يب فقيه.
۶. تنتظر ـ خ فقيه.
۷. ذكر هذه الرواية فى تفسير العيّاشىّ بعد رواية زرارة الّتى ستأتى فى ذيل رواية زرارة (۳۵).

۵۲۴ (۱۲) امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که شوهرش وی را طلاق می‌دهد و او در هر سه ماه یک بار حیض می‌شود فرمود: «هنگامی که سه ماه گذشت عدّهٔ این زن سپری شده است برای این زن هر ماه یک حیض محسوب می‌شود.»

۵۲۵ (۱۳) ابو الصباح کنانی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که در هر سه ماه یک بار خون حیض می‌بیند پرسیدم که چگونه عدّه نگه دارد؟ حضرت فرمود: به عدد روزهایی که در زمان منظم بودن عادتش حیض می‌دیده منتظر می‌ماند و بدین گونه سه حیض عدّه می‌گیرد آنگاه اگر بخواهد می‌تواند مجدّداً ازدواج کند.»

۵۲۶ (۱۴) زراره گوید: «اگر بنگری أقراء (سه قرء) را نمی‌یابی مگر سه ماه، پس اگر حیض زن منظّم نیست و در یک ماه بارها حیض می‌شود در این صورت عدّهٔ زن عدّهٔ زن مستحاضه است یعنی سه ماه ولی اگر زن منظّم حیض می‌شود پس او در هر ماه یک حیض می‌شود و بین هر دو حیض فاصله است و آن قرء (طهر) است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۲۷ ٤٠٤٨٢ (۱۵) **تهذيب** ۱۱۸/۸: **استبصار** ۳۲۴/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۰۰/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن ابن بكير عن **زرارة** عن أحدهما عليهما السلام قال أىّ الأمرين سبق إليها فقد انقضت عدّتها: إن مرّت ثلاثة أشهر لاترى فيها دماً فقد انقضت عدّتها و ان مرّت ثلاثة أقرأ فقد انقضت عدّتها.

۵۲۸ ٤٠٤٨٣ (۱۶) **تهذيب** ۱۱۸/۸: **استبصار** ۳۲۴/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۹۸/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن جميل بن درّاج **فقيه** ۳۳۲/۳: روى ابن أبى عمير والبزنطىّ جميعاً عن جميل عن **زرارة** عن **أبى جعفر** عليه السلام قال أمران أيّهما سبق (إليها ـ فقيه) بانت (منه[1] ـ كا) المطلّقة المسترابة (الّتى ـ فقيه) تستريب الحيض، ان مرّت بها ثلاثة أشهر بيض ليس فيها دم بانت به[2] وان مرّت بها ثلاث حيض ليس بين الحيضتين ثلاثة أشهر بانت بالحيض.

قال ابن أبى عمير قال جميل (بن درّاج ـ فقيه) وتفسير ذلك إن مرّت بها ثلاثة أشهر إلّا يوماً فحاضت ثمّ مرّت بها ثلاثة أشهر إلّا يوماً فحاضت ثمّ مرّت بها ثلاثة أشهر إلّا يوماً فحاضت فهذه تعتدّ بالحيض على هذا الوجه ولا تعتدّ بالشّهور وإن[3] مرّت (بها ـ كا ـ فقيه) ثلاثة أشهر بيض لم تحض فيها فقد بانت (منه ـ يب). **الخصال** ۴۷: حدّثنا أبى رضي الله عنه قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنى أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر البزنطىّ عن جميل عن **زرارة** عن **أبى جعفر** عليه السلام قال أمران أيّهما سبق إليها (وذكر نحو ما فى الفقيه إلّا أنّه أسقط تفسير جميل عن ابن أبى عمير).

۵۲۹ ٤٠٤٨٤ (۱۷) **تهذيب** ۶۸/۸: الحسين بن سعيد عن ابن محبوب عن جميل بن درّاج عن **زرارة** عن **أبى جعفر** عليه السلام قال سمعته يقول أمران أيّهما سبق إلى المتسرابة انقضت به عدّتها إن مرّت بها ثلاثة أشهر بيض ليس فيها دم بالشّهور وإن مرّت بها ثلاثة حيض ليس بين الحيضتين ثلاثة أشهر انقضت عدّتها بالحيض وتفسير جميل قال إن مرّت بها ثلاثة أشهر إلّا يوماً ثمّ حاضت ثمّ مرّت بها ثلاثة أشهر إلّا يوماً فحاضت قال هذه تعتدّ بالحيض على هذا الوجه ولا تعتدّ بالشّهور وان مرّت بها ثلاثة أشهر بيض لم تحض فيها بانت بالشّهور.

---

۱. به ـ فقيه. ۲. منه ـ صا ـ بها ـ فقيه. ۳. فان ـ فقيه.

(۱۵) امام باقر و یا امام صادق(علیهما السلام) فرمودند: «هر کدام از دو امر که زودتر برسد عدّهٔ زن تمام می‌شود، اگر سه ماه بگذرد که در آن سه ماه خون نبیند عدّه‌اش سپری گردیده است و نیز اگر سه طهر بگذرد عدّه‌اش سپری شده است.» ۵۲۷

(۱۶) امام باقر(علیه السلام) فرمود: «هر کدام از دو امر که زودتر برسد زن مطلّقهٔ مسترابه‌ای که در حیض شک دارد از مرد جدا می‌شود اگر این زن سه ماه بر او بگذرد که در آن سه ماه خون نبیند زن از مرد از جهت گذشت سه ماه جدا می‌شود ولی اگر سه حیض بر او بگذرد که میان دو حیض سه ماه نباشد او با حیض از مرد جدا می‌گردد.» ۵۲۸

ابن ابی عمیر گوید: «جمیل بن دراج در تفسیر این سخن گفت: اگر سه ماه یک روز کم بر زن بگذرد و حیض شود و پس از آن نیز سه ماه یک روز کم بگذرد و حیض شود و برای بار سوّم نیز سه ماه یک روز کم بر او بگذرد و سپس حیض شود باید بر مبنای حیض عدّه نگه دارد نه بر پایهٔ سه ماه بدون حیض و اگر سه ماه بر او بگذرد که در آن سه ماه حیض نشود زن از شوهر جدا می‌شود.»

(۱۷) زراره گوید: «از امام باقر(علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: هر کدام از دو امر که زودتر به زن مسترابه برسد عدّه‌اش بدان تمام گردد اگر سه ماه بر او بگذرد بی‌آن که خون در آن سه ماه باشد عدّهٔ زن با ماه‌ها می‌گذرد ولی اگر سه حیض بر او بگذرد که میان دو حیض سه ماه نباشد عدّه‌اش با حیض می‌گذرد.» ۵۲۹

و تفسیر جمیل بن دراج این است، او گوید: «اگر سه ماه جز یک روز بر او بگذرد و سپس حیض شود سپس سه ماه جز یک روز بر او بگذرد و حیض شود. جمیل گوید: این زن با حیض اینگونه عدّه نگه می‌دارد و با ماه‌ها عدّه نگه نمی‌دارد ولی اگر سه ماه که در آن حیض نشود بر او بگذرد او با ماه‌ها از شوهرش جدا می‌شود.»

۵۳۰ (۱۸) **تهذيب** ۱۳۰/۸: سعد عن إبراهيم بن مهزيار عن أخيه عن ابن أبى عمير عن
٤٠٤٨٥ **محمّد** بن حكيم قال سألت أبا الحسنؑ عن امرأة يرتفع حيضها قال ارتفاع الطّمث ضربان فساد من حيض أو ارتفاع من حمل فأيّهما كان فقد حلّت للأزواج اذا وضعت أو مرّت بها ثلاثة أشهر بيض ليس فيها دم.

۵۳۱ (۱۹) **تهذيب** ۱۱۸/۸: **استبصار** ۳۲۵/۳ و۳۳۲: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۰۰/۶:
٤٠٤٨٦ علىّ (بن إبراهيم ـ صا) عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد (بن عثمان ـ كا) عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللّهؑ قال عدّة المرأة الّتى لا تحيض والمستحاضة الّتى لا تطهر ثلاثة أشهر وعدّة الّتى تحيض ويستقيم حيضها ثلاثة قروء قال (و ـ كا ـ يب) سألته عن قول اللّه عزّوجلّ ﴿إِنِ ٱرْتَبْتُمْ﴾ ما الرّيبة فقال مازاد على شهر فهو ريبة فلتعتدّ ثلاثة أشهر ولتترك الحيض وماكان فى الشّهر لم تزد[1] فى الحيض عليه[2] ثلاث حيض فعدّتها ثلاث حيض[3] (حمله الشّيخؒ على أنّه اذا أمكن المستحاضة معرفة أيّام حيضها فعليها ان تعتدّ بالاقراء الّتى هى الأطهار وان لم يمكنها ذلك تعتدّ بثلاثة أشهر).

كافى ۷۵/۳: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللّهؑ قال سألته عن قول اللّه عزّوجلّ ﴿إِنِ ٱرْتَبْتُمْ﴾ فقال ما جاز الشّهر فهو ريبة **فقيه** ۳۳۱/۳: روى الحسن بن محبوب عن أبان بن عثمان عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللّهؑ قال عدّة المرأة الّتى لا تحيض والمستحاضة الّتى لا تطهر والجارية الّتى قد يئست ثلاثة أشهر وعدّة الّتى يستقيم حيضها ثلاث حيض.

۵۳۲ (۲۰) **تهذيب** ۱۱۷/۸: **استبصار** ۳۳۲/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۹۹/۶: (عدّة من
٤٠٤٨٧ أصحابنا ـ معلّق فى كا) عن سهل بن زياد (و ـ صا) عن أحمد (بن محمّد ـ صا) عن عبدالكريم عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّهؑ قال عدّة (الّتى لم تحض و ـ كا ـ يب) المستحاضة الّتى لا تطهر ثلاثة أشهر وعدّة الّتى تحيض ويستقيم حيضها ثلاثة قروء والقرء[4] جمع الدّم بين الحيضتين.

---

۱. لم يزد ـ يب. ۲. على ـ يب ـ صا.
۳. أورد فى الاستبصار صدر الحديث فى، ص ۳۳۲ وذيله فى، ص ۳۲۵ وأسقط محمّد بن يعقوب عن صدر السند فى، ص ۳۲۵. ٤. والقروء ـ كا.

(۱۸) محمّد بن حکیم گوید: «از حضرت ابوالحسنؑ دربارهٔ زنی که حیضش برداشته شده پرسیدم حضرت فرمود: برداشته شدن حیض دو گونه است: ۱ـ یک همان که به خاطر فساد حیض است و ۲ـ همان که به خاطر بارداری است هر کدام که باشد برای شوهران هنگامی که این زن زایمان کند یا سه ماه بر او بگذرد که در آن خون نباشد، حلال می‌گردد.» ۵۳۰

(۱۹) امام صادقؑ فرمود: «عدّهٔ زنی که حیض نمی‌شود و زن مستحاضه‌ای که از خون پاک نمی‌شود سه ماه است و عدّهٔ زنی که حیض می‌بیند و حیضش منظّم است سه بار خون دیدن است. ۵۳۱

راوی گوید: و از حضرت دربارهٔ فرموده خداوندﷻ که: «اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید» پرسیدم که منظور از شک (ریبه) چیست؟ حضرت فرمود: اگر زن پاک بودن از خونش بیش از یک ماه طول بکشد باید که سه ماه عدّه بگیرد و عدّه گرفتن بر پایهٔ حیض را رها کند و آن زن که در هر ماه یک بار خون می‌بیند و در سه حیض متوالی بر فاصلهٔ بین دو خونش افزوده نشود عدّه‌اش سه حیض است.»

شیخ طوسیؒ روایت را بر اینکه اگر زن مستحاضه می‌تواند ایّام حیضش را بشناسد و مشخّص کند در این صورت بر اوست که با قرءها که همان طهرهاست عدّه بگیرد ولی اگر نمی‌تواند ایام حیضش را مشخّص کند با سه ماه عدّه بگیرد.

(۲۰) امام صادقؑ فرمود: «عدّهٔ زنی که حیض نمی‌بیند و زن مستحاضه‌ای که از خون پاک نمی‌شود سه ماه است و عدّهٔ زنی که حیض می‌بیند و حیضش منظم است (و عادت دارد) سه قرء است و قرء جمع شدن خون در بین دو حیض است (یعنی سه بار خون دیدن که دو بار طهارت از خون را به مدّت بیش از ده روز در میان داشته باشد)» ۵۳۲

٥٣٣ (٢١) **تهذيب** ٦٨/٨: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن أحمد بن عائذ عن **محمّد** بن حكيم قال سألت أبا الحسن عليه السلام فقلت المرأة الّتى لا تحيض مثلها ولم تحض كم تعتدّ قال ثلاثة أشهر قلت فانّها ارتابت قال تعتدّ آخر الأجلين تعتدّ تسعة أشهر قلت فانّها ارتابت قال ليس عليها ارتياب لأنّ اللّه عزّ وجلّ جعل للحبل وقتاً فليس بعده ارتياب.
٤٠٤٨٨

٥٣٤ (٢٢) **تهذيب** ١١٧/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٩٩/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **فقيه** ٣٣١/٣: أحمد بن محمّد ابن أبى نصر البزنطيّ عن عبدا الكريم (بن عمرو ـ فقيه) عن **محمّد** بن حكيم عن عبد صالح عليه السلام[1] قال قلت له ـ صلوات اللّه عليه ـ الجارية الشّابّة الّتى لا تحيض ومثلها تحمل[2] طلّقها زوجها قال عدّتها ثلاثة أشهر.
٤٠٤٨٩

٥٣٥ (٢٣) **المقنع** ١١٦: والّتى قد يئست من الحيض أو لم تحض وهو على وجهين ان كان مثلها لا تحيض فلا عدّة عليها وان كان مثلها تحيض فعليها العدّة ثلاثة أشهر. **فقه الرّضا** عليه السلام ٢٤٤: فأمّا الّتى لم تحض أو قد يئست من الحيض فعلى وجهين (وذكر مثله).
٤٠٤٩٠

٥٣٦ (٢٤) **كافى** ٩٩/٦: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى نصر عن داود بن الحصين عن **أبى العبّاس** قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن رجل طلّق امرأته بعد ما ولدت وطهرت وهى امرأة لا ترى دماً مادامت ترضع ما عدّتها قال ثلاثة أشهر.
٤٠٤٩١

٥٣٧ (٢٥) **تهذيب** ١٢١/٨: **استبصار** ٣٢٦/٣: أحمد بن محمّد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن المثنّىٰ عن **زرارة** قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الّتى لا تحيض إلّا فى ثلاث سنين أو أربع[3] سنين فقال تعتدّ ثلاثة أشهر ثمّ تتزوّج ان شاءت **فقيه** ٣٣٢/٣: روى البزنطيّ عن المثنّى عن **زرارة** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال سألته عن الّتى لا تحيض (وذكر مثله).
٤٠٤٩٢

٥٣٨ (٢٦) **تهذيب** ١٢٢/٨: **استبصار** ٣٢٦/٣: سعد (بن عبداللّه ـ صا) عن أيّوب بن نوح عن محمّد بن الفضيل عن **أبى الصّباح** قال سئل أبو عبداللّه عليه السلام عن الّتى لا تحيض كلّ ثلاث سنين إلّا مرّة واحدة كيف تعتدّ قال تنتظر مثل قروئها الّتى كانت تحيض فى استقامتها
٤٠٤٩٣

---

١. العبد الصّالح ـ فقيه. ٢. تحيض ـ فقيه. ٣. وأربع ـ فقيه.

۵۳۳ (۲۱) محمّد بن حکیم گوید: «از امام ابوالحسن علیه السلام (امام کاظم علیه السلام) پرسیدم و گفتم: زنی که مشابه وی حیض نمی‌شود و حیض نشده است چه اندازه عدّه نگه می‌دارد؟ حضرت فرمود: سه ماه. گفتم: این زن شک کرده است؟ حضرت فرمود: دومین سرآمد را عده نگه می‌دارد، نُه ماه عدّه می‌گیرد. گفتم: باز زن شک دارد؟ حضرت فرمود: شکی بر زن نیست چون خدای متعال برای بارداری زمانی قرار داده که پس از آن شکی نیست.»

۵۳۴ (۲۲) محمّد بن حکیم گوید: «به بنده صالح (امام موسی بن جعفر علیه السلام) گفتم: دختر جوانی که حیض نمی‌بیند و همگنان او باردار می‌شوند شوهرش وی را طلاق داده است. حضرت فرمود: عدّهٔ او سه ماه است.»

۵۳۵ (۲۳) زنی که یائسه است یا هنوز حیض نشده و این دو گونه است: اگر مشابه او حیض نمی‌شود عدّه‌ای بر او نیست ولی اگر مشابه او حیض می‌شود بر او سه ماه عدّه است.

۵۳۶ (۲۴) ابو العبّاس گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که زنش را پس از فرزند آوردن و پاک شدن از خون نفاس، طلاق می‌دهد در حالی که همسرش از زنانی است که در ایّام شیر دادن، حیض نمی‌بیند، پرسیدم که عدّهٔ او چیست؟ حضرت فرمود: سه ماه.»

۵۳۷ (۲۵) زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که جز در سه سال یا چهار سال حیض نمی‌بیند پرسیدم حضرت فرمود: سه ماه عدّه می‌گیرد سپس اگر خواست ازدواج می‌کند.»

۵۳۸ (۲۶) ابو الصباح گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که تنها در هر سه سال یک بار حیض می‌شود سؤال شد که چگونه عدّه می‌گیرد؟ حضرت فرمود: به اندازه سه طهرش که در حال سلامت حیض

ولتعتدّ بثلاثة[1] قروءٍ ثمّ لتتزوّج[2] ان شاءت ـ سعد (بن عبداللّه ـ صا) عن ايّوب بن نوح عن صفوان عن ابن مسكان عن محمّد (بن علىّ ـ يب) الحلبىّ عن أبى عبداللّه عليه السلام مثله[3].

۵۳۹ ۴۰۴۹۴ (۲۷) **تهذيب** ۱۲۱/۸: **استبصار** ۳۲۶/۳: سعد (بن عبداللّه ـ صا) عن محمّد بن ژعيسى عن يونس عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه عليه السلام فى الّتى لا تحيض إلّا فى ثلاث سنين أو أكثر من ذلك قال فقال مثل قروئها الّتى كانت تحيض فى استقامتها ولتعتدّ ثلاثة قروءٍ وتتزوّج ان شاءت.

۵۴۰ ۴۰۴۹۵ (۲۸) **تهذيب** ۱۲۲/۸: **استبصار** ۳۲۶/۳: أحمد بن محمّد عن ابن أبى نجران عن يزيد بن اسحاق شعر عن **هارون** بن حمزة الغنوىّ عن أبى عبداللّه عليه السلام قال فى المرأة الّتى لا تحيض إلّا فى ثلاث سنين أو أربع سنين أو خمس سنين قال تنتظر مثل قروئها الّتى كانت تحيض فلتعتدّ ثمّ تتزوّج ان شاءت.

۵۴۱ ۴۰۴۹۶ (۲۹) **مجمع البيان** ۳۰۶/۵: (فى قوله تعالى) ﴿وَٱلَّـٰٓئِى يَئِسْنَ مِنَ ٱلْمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمْ ـ فلا يحضن ـ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ﴾ فلا تدرون لِكِبَر ارتفع حيضهنّ أم لعارض ﴿فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَـٰثَةُ أَشْهُرٍ﴾ وهنّ اللّواتى أمثالهنّ يحضن لأنّهنّ لو كنّ فى سنّ من لاتحيض لم يكن للإرتياب معنى وهذا هو المروىّ عن أئمّتنا عليهم السلام وقيل معناه ان شككتم فلم تدروا أدَمُهُنَّ دم حيض أو استحاضة فعدّتهنّ ثلاثة أشهر، عن مجاهد والزهرىّ وابن زيد.

۵۴۲ ۴۰۴۹۷ (۳۰) **الدعائم** ۲۸۸/۲: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه سئل عن قول اللّه عزّوجلّ ﴿وَٱلَّـٰٓئِى يَئِسْنَ مِنَ ٱلْمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمْ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَـٰثَةُ أَشْهُرٍ﴾ قال الرّيبة ما زاد على شهر فان مضى لها شهر ولم تحض وكانت فى حال من يئست من المحيض اعتدّت بالشّهور فان عاد عليها الحيض قبل أن تنقضى عدّتها كان عليها أن تعتدّ بالأقراء وتستأنف العدّة وان حاضت حيضةً أو حيضتين ثمّ صارت من المؤيسات استأنفت العدّة بالشّهور وان طلّق رجل امرأته تطليقة أو تطليقتين ثمّ مات استقبلت العدّة من يوم موته واعتدّت عدّة المتوفّىٰ عنها زوجها لأنّها قد دخلت فى حكمٍ ثانٍ قبل أن تخرج من الحكم الّذى كانت فيه.

---

۱. ثلاثة ـ صا. ۲. تتزوّج ـ صا. ۳. هكذا فى يب صا.

می‌بیند منتظر می‌ماند و با سه طهر عدّه نگه می‌دارد سپس اگر خواست ازدواج می‌کند.»

۵۳۹ (۲۷) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که حیض نمی‌بیند مگر در سه سال و یا بیش از سه سال روایت است که حضرت فرمود: «به مدّت قرءهایی (سه قرء) که در حال سلامتش حیض می‌شود و سه قرء عدّه نگه دارد و اگر خواست ازدواج می‌کند.»

۵۴۰ (۲۸) امام صادق علیه السلام در مورد زنی که حیض نمی‌شود مگر در سه سال یا چهار سال و یا پنج سال فرمود: «این زن به مدّت زمان قرءهایی که حیض می‌شد منتظر می‌ماند و باید عدّه نگه دارد سپس اگر خواست ازدواج می‌کند.»

۵۴۱ (۲۹) دربارهٔ فرموده خداوند متعال: «**و آن گروه از زنان شما که از عادت ماهانه مأیوسند** (و حیض نمی‌شوند) **اگر در وضع آنها شک کنید**» و ندانید که آیا به دلیل کهولت حیض‌شان برداشته شده یا به دلیل پدیده‌ای دیگر، عدّهٔ آنان سه ماه است و اینان زنانی هستند که همگنان‌شان حیض می‌شوند چون اگر اینان در سنّ زنانی بودند که حیض نمی‌شدند برای شک معنایی نبود و این از امامان ما علیهم السلام روایت شده است.

و گفته شده که معنای آیه این است که اگر شک کردید و ندانستید که خون آنان خون حیض است یا استحاضه پس عدّهٔ آنان سه ماه است این نظر از مجاهد و زهری و ابن زید روایت شده است.

۵۴۲ (۳۰) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرموده خداوند عزّوجلّ که: «**و آن گروه از زنان شما که از عادت ماهانه مأیوسند، اگر در وضع آنها** (از نظر بارداری) **شک کنید عدّهٔ آنان سه ماه است**» سوال شد، حضرت فرمود: «شک همان است که برای خون دیدن بیش از یک ماه بگذرد که اگر یک ماه بر زن گذشت و حیض نشد و حالت زنان یائسه را داشت با ماه‌ها عدّه می‌گیرد و اگر حیض بر او بازگشت پیش از آن که عدّه‌اش بگذرد بر اوست که با قرءها عدّه نگه دارد و از نو عده بگیرد ولی اگر یک بار یا دو بار حیض شد سپس از زنان یائسه گردید عدّه را با ماه‌ها از نو می‌گیرد.

و اگر مردی همسرش را یک بار یا دو بار طلاق داد سپس مُرد زن، عدّه را از روز مرگ شوهرش از نو می‌گیرد و عدّهٔ زنی را می‌گیرد که شوهرش وفات کرده است چون این زن پیش از آن که از حکم نخستین که در آن بود بیرون آید به حکم دوّمی وارد شده است.»

۵۴۳ (۳۱) **الدعائم** ۲۸۷/۲: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه قال عدّة الّتی قد يئست من المحيض
۴۰۴۹۸ والّتی لم تحض فی الطّلاق ثلاثة أشهر.

۵۴۴ (۳۲) **تهذيب** ۱۲۳/۸: **استبصار** ۳۳۰/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۸۹/۶: محمّد بن
۴۰۴۹۹ يحيی عن أحمد بن محمّد عن الحجّال عن ثعلبة عن **زرارة** عن **أبی جعفر** عليه السلام[1] قال الأقراء هی الأطهار. **تفسير العيّاشی** ۱۱۵/۱: قال **زرارة** قال **أبو جعفر** عليه السلام الأقراء هی الأطهار وقال القرء مابين الحيضتين.

۵۴۵ (۳۳) **تهذيب** ۱۲۲/۸: **استبصار** ۳۳۰/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۸۹/۶: علیّ بن
۴۰۵۰۰ إبراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبی نصر (جميعاً ـ كا ـ يب) عن جميل بن درّاج (عن **زرارة** ـ يب ـ كا) عن **أبی جعفر** عليه السلام **تهذيب** ۱۲۳/۸: **استبصار** ۳۳۰/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۸۹/۶: علیّ عن أبيه عن ابن أبی عمير عن جميل عن **محمّد** بن مسلم عن **أبی جعفر** عليه السلام قال القرء (هو ـ كا) مابين الحيضتين. **تفسير العيّاشی** ۱۱۴/۱: عن محمّد بن مسلم وعن زرارة قالا قال أبو جعفر عليه السلام (وذكر مثله).

۵۴۶ (۳۴) **تهذيب** ۱۲۳/۸: **استبصار** ۳۲۷/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۸۸/۶: حميد عن
۴۰۵۰۱ (الحسن ـ يب ـ صا) (بن محمّد ـ صا) ابن سماعة عن صفوان عن موسی بن بكر عن **زرارة** قال قلت **لأبی جعفر** عليه السلام[2] إنّی سمعت ربيعة الرّأی يقول اذا رأت الدّم من الحيضة الثّالثة (فقد ـ صا) بانت منه وإنّما القرء ما بين الحيضتين وزعم أنّه إنّما أخذ ذلك برأيه فقال أبو جعفر عليه السلام كذب لعمری ما قال ذلك برأيه ولكنّه أخذ (ه ـ كا ـ صا) عن علیّ عليه السلام قال قلت (له ـ كا ـ صا) وما قال فيها علیّ عليه السلام قال كان يقول اذا رأت الدّم من الحيضة الثّالثة فقد انقضت عدّتها ولا سبيل له عليها وإنّما القرء مابين الحيضتين وليس لها أن تتزوّج حتّی تغتسل من الحيضة الثّالثة (حمله الشّيخ رحمه الله علی الكراهة).

۵۴۷ (۳۵) **كافی** ۸۹/۶: علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير عن عمر ابن أذينة عن
۴۰۵۰۲ **زرارة** قال (قلت لأبی عبدالله عليه السلام ـ ئل) سمعت ربيعة الرّأی يقول من رأيی أنّ الأقراء الّتی

---

۱. عن أبی عبدالله عليه السلام ـ يب. ۲. لأبی عبدالله عليه السلام ـ خ كا.

۵۴۳ (۳۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «عدّهٔ زنی که یائسه شده است و نیز زنی که حیض ندیده در مورد طلاق سه ماه است.»

۵۴۴ (۳۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «قرءها همان طهرهاست.»

در تفسیر عیاشی آمده است: «امام باقر علیه السلام فرمود: قرءها همان طهرهاست و نیز فرمود: قرء فاصله بین دو حیض شدن است (یعنی طهر).»

۵۴۵ (۳۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «قرء همان فاصلهٔ بین دو حیض شدن است.»

۵۴۶ (۳۴) زراره گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: شنیدم که ربیعة الرأی می‌گوید: هنگامی که زن خون حیض سوّم را دید از مرد جدا می‌شود و تنها قرء فاصلهٔ بین دو حیض شدن است و او می‌گوید که این سخن را با نظر خویش می‌گوید، امام باقر علیه السلام فرمود: او دروغ گفته است به جانم سوگند که او با فکر خویش این سخن را نگفته است و بلکه آن را از امیر مؤمنان علی علیه السلام گرفته است.

زراره گوید: گفتم: امیر مؤمنان علی علیه السلام در این مورد چه فرموده است؟ حضرت فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمود: هنگامی که زن خون حیض سوّم را می‌بیند عدّه‌اش تمام گشته و سلطه‌ای برای مرد بر او نیست و تنها قرء فاصلهٔ بین دو حیض شدن است و حقّ زن نیست که ازدواج کند تا آن که از حیض سوّم غسل نماید.»

شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر کراهت حمل کرده است.

۵۴۷ (۳۵) زراره گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: از ربیعة الرأی شنیدم که می‌گوید: نظر من این است که قرءهایی که خداوند در قرآن ذکر کرده تنها همان طهر است که در فاصله دو حیض شدن است

سمّى اللّه عزّ وجلّ فى القرآن انّما هو الطّهر فيما بين الحيضتين فقال كذب لم يقله برأيه ولكنّه إنّما بلغه عن علىّ صلوات اللّه وسلامه عليه فقلت ـ أصلحك اللّه ـ أكان علىّ عليه السلام يقول ذلك فقال نعم إنّما القرء الطّهر يقرى فيه الدّم فيجمعه فاذا جاء المحيض دفقه[1] **تفسير العيّاشى** ۱/۱۱۴: عن زرارة قال سمعت ربيعة الرّأى وهو يقول انّ من رأيى أنّ الأقراء الّتى سمّىٰ اللّه فى القرآن إنّما هى الطّهر فيما بين الحيضتين وليس بالحيض قال فدخلت على أبى جعفر عليه السلام فحدّثته بما قال ربيعة فقال كذب (وذكر نحوه إلى قوله دفقه) **مجمع البيان** ۱/۳۲۶: روى أصحابنا عن زرارة قال سمعت ربيعة الرّأى يقول انّ من رأيى وذكر نحو ما فى تفسير العيّاشى. **تفسير العيّاشى** ۱/۱۱۵: قال أحمد بن محمّد القرء هو الطّهر (وذكر نحو ما فى كا وأسقط قوله ـ فيجمعه).

۵۴۸ ۴۰۵۰۳ (۳۶) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۴۵: والقرء البياض بين الحيضتين وهو اجتماع الدّم فى الرّحم فاذا بلغ تمام حدّ القرء دفعته فكان الدّفق الأوّل الحيض.

۵۴۹ ۴۰۵۰۴ (۳۷) **الدعائم** ۲/۲۹۶: عن علىّ وأبى عبداللّه وأبى جعفر عليهم السلام أنّهم قالوا القرء الطّهر ما بين الحيضتين فاذا رأت المطلّقة الدّم من الحيضة الثالثة فقد بانت منه ولا رجعة للمطلّق عليها.

۵۵۰ ۴۰۵۰۵ (۳۸) **تهذيب** ۸/۱۲۶: **استبصار** ۳/۳۳۰: أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال عدّة الّتى تحيض ويستقيم حيضها ثلاثة أقراء وهى ثلاث حيض.

(۳۹) **تهذيب** ۸/۱۲۶: **استبصار** ۳/۳۳۰: سعد بن عبداللّه عن أيّوب بن نوح عن صفوان عن عبداللّه بن مسكان عن أبى بصير قال عدّة الّتى تحيض (وذكر مثله). (حملهما الشّيخ رحمه الله على أحد وجهين أحدهما التّقيّة لأنّهما تضمّنا تفسير الأقراء بالحيض والأقراء عندنا هى الأطهار والوجه الآخر ان يكون إنّما عبّر بذلك عن ثلاث حيض من حيث أنّها لا تبين إلّا عند رؤية الدّم من الحيضة الثّالثة وليس فيه أنّها تستوفى الحيضة الثّالثة) **تفسير العيّاشى** ۱/۱۱۵: قال ابن مسكان عن أبى بصير (نحوه).

---

۱. دفعه ـ خ كا.

حضرت فرمود: او دروغ گفته است این سخن را به فکر خویش نگفته و تنها از امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام به او رسیده است.

گفتم: خداوند امورتان را سامان بخشد! آیا امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام این سخن را می‌فرمود؟ حضرت فرمود: آری همانا قرء همان طهر است که خون در آن زمان جمع می‌شود و در حال طهر خون را جمع می‌کند و چون زمان حیض می‌رسد آن را دفع می‌کند.»

۵۴۸ (۳۶) فقه الرضاعلیه‌السلام: «و قرء پاکی بین دو حیض شدن است و آن جمع شدن خون در رحم است و چون به نهایت حدّ جمع کرد رحم آن را دفع می‌کند و بیرون ریختن اوّل حیض است.»

۵۴۹ (۳۷) امیر مؤمنان و امام صادق و امام باقرعلیهم‌السلام فرمودند: «قرء همان طهر و فاصلهٔ بین دو حیض شدن است و زن مطلّقه چون خون حیض سوّم را دید از مرد جدا می‌گردد و مرد طلاق دهنده حق رجوع به زن را ندارد.»

۵۵۰ (۳۸) امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «عدّهٔ زنی که حیض می‌شود و حیض او منظّم است سه قرء است و آن همان سه حیض است.»

(۳۹) مشابه همین روایت نیز آمده است.

شیخ طوسی‌رحمه‌الله این دو روایت را بر یکی از این دو وجه حمل کرده است:

«۱ـ تقیّه چون این دو روایت اقراء را به حیض تفسیر کرده با اینکه اقراء نزد ما همان طهرهاست.

۲ـ اینکه حضرت اقراء را همان حیض‌ها گرفته است از این جهت که زن از شوهرش در طلاق جدا نمی‌شود مگر به هنگام دیدن خون از حیض سوم و در روایت نیست که باید حیض سوم را کامل کند.»

۵۵۱ ۴۰۵۰۶ (۴۰) **قرب الاسناد** ۲۵۳: عبداللّه بن الحسن العلوىّ عن جدّه **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال سألته عن المطلّقة كم عدّتها قال ثلاث حِيَض، تعتدّ (من ـ البحار) أوّل تطليقة.

البحار ۲۸۹/۱۰: ما وصل إلينا من أخبار علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام (مثله).

وتقدّم فى الرضوى (۱۳) من باب (۴) انّ اقلّ الحيض ثلاثة من أبوابه ج ۲ قوله عليه السلام والحدّ بين الحيضتين القرء وهو عشرة ايّام بيض. وفى رواية الجعفريّات (۷) من باب (۳۶) انّه لا يصحّ بيع الولاء ولاهِبَته ولا اشتراطه من ابواب العتق ج ۲۴ قوله عليه السلام اعتدّى ثلاث حيض وفى رواية دعائم (۸) مثله. **وفى** رواية سماعة (۲) من باب (۳۶) حكم من تزوّج حرّة على أمة وبالعكس من ابواب التّزويج ج ۲۵ قوله فذهابها إلى أهلها طلاقها قال عليه السلام نعم اذا خرجت من منزله اعتدّت ثلاثة أشهر أو ثلاثة قروء ثمّ تتزوّج ان شاءت. **وفى** رواية الحلبى (۸) وابن مسلم (۹) من باب (۷) حكم من تزوّج المرأة فى عدّتها من ابواب ما يحرم بالتّزويج ج ۲۵ قوله عليه السلام واستقبلت عدّة أخرىٰ من الآخر ثلاثة قروء.

وفى كثير من احاديث باب (۸) انّه لا طلاق إلّا على سنّة أو عدّة من ابواب الطّلاق ج ۲۷ ما يدلّ على ذلك. **وفى** رواية الوابشى (۱۴) من باب (۱۷) انّ من طلّق ثلاثاً فى مجلس واحد تقع واحدة قوله عليه السلام فاذا مضت ثلاثة أشهر أو ثلاثة قروء فقد بانت ـ بواحدة. **وفى** رواية حفص (۵۰) قوله عليه السلام تركها ثلاثة أشهر ثمّ خطبها إلى نفسها. **وفى** رواية ابن مسلم (۲) من باب (۱۸) انّ من طلّق ثانياً بغير رجعة لا يقع الطّلاق الثّانى قوله عليه السلام أيّتها المرأة لا تتزوّجى حتّىٰ تحيضى ثلاث حيض مستأنفات. **وفى** رواية شهاب (۳) من باب (۲۲) عدم جواز طلاق المجنون قوله عليه السلام فاذا مضت ثلاثة أشهر أو ثلاثة قروء فقد بانت منه بواحدة. **وفى** رواية زرارة (۹) من باب (۳۷) انّ الحرّة اذا طلّقت ثلاثاً حرمت على زوجها قوله عليه السلام ثمّ يتركها حتّىٰ تمضى ثلاثة قروء فاذا رأت الدّم فى أوّل قطرة من الثّالثة وهى آخر القروء لأنّ الأقراء هى الأطهار فقد بانت منه.

وفى رواية معلّىٰ بن خنيس (۱۲) قوله رجل طلّق امرأته ثمّ لم يراجعها حتّىٰ حاضت حِيَض ثمّ تزوّجها الخ. **وفى** رواية معمّر بن يحيى (۱۵) قوله عليه السلام هو أحقّ برجعتها ما لم تمض

۵۵۱ (۴۰) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفرؑ دربارهٔ زن مطلّقه پرسیدم که عدّه‌اش چه اندازه است؟ حضرت فرمود: سه حیض و از ابتدای طلاق حساب می‌کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب چهارم از باب‌های حیض فرموده امام معصومؑ که: «حدّ بین دو حیض شدن همان قرء است که ده روز پاکی است.»

و در روایت هفتم از باب سی و ششم از باب‌های عتق فرموده رسول خداﷺ که: «سه حیض عدّه نگه دار.»

و در روایت هشتم مانند آن.

و در روایت دوّم از باب سی و ششم از باب‌های ازدواج این گفته که: «رفتن زن به نزد خانواده‌اش طلاق وی محسوب می‌شود؟ حضرت فرمود: آری زمانی که زن از منزلش بیرون می‌رود سه ماه یا سه قرء (طهر) عدّه نگه می‌دارد سپس اگر بخواهد ازدواج می‌کند.»

و در روایت هشتم و نهم از باب هفتم از باب‌های زنانی که با ازدواج حرام می‌شوند فرموده امام معصومؑ که: «و عدّهٔ دیگری برای شوهر دیگر سه قرء از نو نگه می‌دارد.»

و در بسیاری از روایات باب هشتم از باب‌های طلاق روایاتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و در روایت چهاردهم از باب هفدهم فرموده امام معصومؑ که: «زمانی که سه ماه یا سه قرء (طهر) بگذرد زن از مرد با یک طلاق جدا می‌گردد.»

و در روایت پنجاهم فرموده امام معصومؑ که: «زن را سه ماه وا می‌گذارد سپس او را برای خود خواستگاری می‌کند.»

و در روایت دوم از باب هجدهم فرموده رسول خداﷺ که: «ای زن! ازدواج مکن تا سه بار از نو حیض شوی.»

و در روایت سوّم از باب بیست و دوّم فرموده امام معصومؑ که: «زمانی که سه ماه یا سه قرء (طهر) بگذرد زن از مرد با یک طلاق جدا می‌گردد.»

و در روایت نهم از باب سی و هفتم فرموده امام معصومؑ که: «سپس زن را رها می‌کند تا سه قرء (طهر) بگذرد و چون قطرهٔ اوّل خون را از حیض سوّم که آخر قرءهاست (چون قرءها همان طهرهاست) دید زن از مرد جدا می‌گردد.»

و در روایت دوازدهم این گفته که: «مردی همسرش را طلاق داد سپس به او رجوع نکرد تا زن سه بار حیض شد آنگاه با آن زن ازدواج کرد...»

لها ثلاثة قروء. **وفى** رواية زرارة (۵) من باب (۴۷) أنّ الأمة اذا طلّقت مرّتين حرمت على المطلّق قولهعليه السلام فان كانت حرّة فطلاقها ثلاث وعدّتها ثلاثة اقراء. **وفى** رواية حمّاد (۸) قوله اذا كانت الحرّة تحت العبد قال قال أبى قال علىّعليه السلام الطّلاق والعدّة بالنّساء ثلاثاً. **وفى** رواية حمّاد (۹) قولهعليه السلام الطّلاق والعدّة بالنّساء. **وفى** رواية حمّاد (۱۰) قولهعليه السلام اذا كانت الحرّة تحت العبد فالطّلاق والعدّة بالنّساء يعنى تطليقها ثلاثاً وتعتدّ ثلاث حِيَض. **وفى** رواية حمّاد (۱۸) قولهعليه السلام تطلّق الحرّة ثلاثاً وتعتدّ ثلاثاً. **وفى** رواية ابن سنان (۹) من باب (۲) انّه لا عدّة على المرأة الّتى قد يئست من المحيض من ابواب العِدَد ج ۲۷ قولهعليه السلام فاذا مضى لها ثلاثة أشهر فقد بانت منه.

ويأتى فى احاديث الباب التّالى مايدلّ على ذلك **وفى** رواية ابن مسلم (۳) من باب (۹) انّ الغايب اذا طلّق امرأته اعتدّت من يوم طلّقت فيه قولهعليه السلام فاذا مضى ثلاثة اقراء من ذلك اليوم فقد انقضت عدّتها. **وفى** رواية أبى العبّاس والحلبى (۵) من باب (۱۰) انّ المطلّقة الرّجعيّة تعتدّ فى بيت زوجها قوله لا ينبغى للمطلّقة أن تخرج إلّا بإذن زوجها حتّى تنقضى عدّتها بثلاثة قروء أو ثلاثة أشهر ان لم تحض. **وفى** رواية محمّد بن سليمان (۱) من باب (۱۴) انّ عدّة الوفاة أربعة أشهر وعشرة ايّام قولهعليه السلام امّا عدّة المطلّقة ثلاثة قروء فلاستبراء الرّحم من الولد. **وفى** رواية زرارة (۱) من باب (۲۲) انّ المرأة اذا بلغها موت زوجها فتزوّجت ثمّ جاء ففارقها أجزأها عدّة واحدة قوله كم تعتدّ للنّاس قالعليه السلام ثلاثة قروء الخ.

(**ولاحظ** رواية الحلبىّ (۱) من باب (۱۵) انّ الأمة إذا غشيها سيّدها ثمّ أعتقها فعدّتها ثلاث حيض من أبواب نكاح العبيد ج ۲۶ فانّ فيها قوله يعتق (الرّجل) سُرِّيّته أيصلح له ان يتزوّجها بغير عدّة قال نعم قلت فغيره قال لا حتّى تعتدّ ثلاثة أشهر.)

وفى رواية حمران (۱) من باب (۲۸) انّ المشركة إذا أسلمت وكان لها زوج فعدّتها عدّة الحرّة من أبواب العِدَد ج ۲۷ قولهعليه السلام عدّة الحرّة المطلّقة ثلاثة أشهر أو ثلاثة قروء. **وفى** رواية زرارة (۲) من باب (۳۱) انّ عدّة المتعة قرء ان قولهعليه السلام وعدّة المطلّقة ثلاثة أشهر. **وفى** رواية هشام (۱) من باب (۳۲) انّ الأمة إذا طلّقت ثمّ أعتقت فى العدّة تعتدّ عدّة الحرّة قولهعليه السلام تعتدّ بثلاث حيض.

و در روایت پانزدهم فرموده امام معصوم(ع) که: «مرد به رجوع به زن سزاوارتر است مادامی که سه قرء (طهر) بر زن نگذشته باشد.»

و در روایت پنجم از باب چهل و هفتم فرموده امام معصوم(ع) که: «اگر زن آزاد باشد طلاقش سه تاست و عدّه‌اش سه قرء (طهر) است.»

و در روایت هشتم این گفته که: «زمانی که زن آزاد همسر برده باشد؟ حضرت فرمود: پدرم فرمود که امیر مؤمنان علی(ع) فرمود: طلاق و عدّه با در نظر گرفتن زنان است سه بار.»

و در روایت دهم فرموده معصوم(ع) که: «هنگامی که زن آزاد همسر برده‌ای باشد طلاق و عده نگه داشتن او همانند زنان است یعنی با سه بار طلاق حرام موبّد می‌شود و عده نگه داشتن او سعه‌ای است.»

و در روایت نهم فرموده امام معصوم(ع) که: «طلاق عدّه با در نظر گرفتن زنان است.»

و در روایت هجدهم فرموده امام معصوم(ع) که: «زن آزاد سه بار طلاق داده می‌شود و سه (طهر) و یا ماه عدّه نگه می‌دارد.»

و در روایت نهم از باب دوّم از باب‌های عدّه‌ها فرموده امام معصوم(ع) که: «هنگامی که سه ماه بر زن بگذرد زن از مرد جدا می‌گردد.»

می‌آید:

در روایات باب بعدی روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و در روایت سوّم از باب نهم فرموده امام معصوم(ع) که: «هنگامی که از آن روز سه طهر بگذرد عدّه‌اش تمام شده است.»

و در روایت پنجم از باب دهم این گفته که: «برای زن مطلّقه شایسته نیست که از منزل بیرون رود مگر با اجازهٔ شوهرش تا آن که عدّه‌اش با سه طهر یا سه ماه اگر حیض نمی‌شود، بگذرد.»

و در روایت یکم از باب چهاردهم فرموده امام معصوم(ع) که: «امّا عدّهٔ زن مطلّقه سه قرء است و برای پاک سازی رحم از فرزند است. (برای اطمینان از عدم بارداری زن است)»

و در روایت یکم از باب بیست و دوّم این گفته که: «زن چه اندازه برای مردم عدّه نگه می‌دارد؟ حضرت فرمود: سه قرء (طهر)....»

و در روایت یکم از باب پانزدهم از باب‌های نکاح بردگان این گفته که: «مرد، کنیزش را آزاد می‌سازد آیا برای او درست است که با او بدون عدّه ازدواج کند؟

حضرت فرمود: آری.

گفتم: غیر این مرد (آیا می‌تواند با آن کنیز بدون عدّه ازدواج کند؟) حضرت فرمود: نه تا آن که سه ماه عدّه نگه دارد.»

و در روایت یکم از باب بیست و هشتم فرموده امام معصوم(ع) که: «عدّهٔ زن مطلّقه سه ماه یا سه قرء (طهر) است.»

و در روایت دوّم از باب سی و یکم فرموده امام معصوم(ع) که: «عدّهٔ زن مطلّقه سه ماه است.»

و در روایت یکم از باب سی و دوّم فرموده امام معصوم(ع) که: «زن سه حیض عدّه نگه می‌دارد.»

وفى رواية زرارة (۶) من باب (۸) أنّ عدّة المختلعة كعدّة المطلّقة من أبواب الخلع ج ۲۷ قولهعليه‌السلام عدّة المختلعة خمسة وأربعون يوماً (حملها الشّيخرحمه‌الله على الأمة أو على أنّها تحيض فى هذه المدّة ثلاث حيض) وفى رواية بريد (۱) من باب (۵) انّ المرأة ليس لها على المؤلى قول ولا حقّ من أبواب الإيلاء ج ۲۷ قولهعليه‌السلام وهو أحقّ برجعتها ما لم تمض ثلاثة قروء. وفى رواية بريد (۲) نحوه. وفى رواية عبدالأعلى (۸) من باب (۵۳) ثبوت التّوارث بين الزّوجين فى العدّة الرّجعيّة من أبواب الميراث ج ۲۹ قولهعليه‌السلام وهى تعتدّ منه ثلاثة أشهر أو ثلاثة قروء.

(٤)

باب انّ المطلّقة اذا دخلت فى الحيضة الثّالثة فقد انقضت عدّتها وهى أملك بنفسها وحكم ما لو تقدّم الحيض على العادة

۵۵۲ ٤٠٥٠٧ (۱) **تهذيب** ۸/۱۲۳: **استبصار** ۳/۳۲۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۶/۸۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن عمر بن أذينة عن **زرارة** عن أبى جعفرعليه‌السلام قال قلت له - أصلحك اللّه - رجل طلّق امرأته على طهر من غير جماع بشهادة عدلين فقال اذا دخلت فى الحيضة الثّالثة فقد انقضت عدّتها وحلّت للأزواج قلت له - أصلحك اللّه - إنّ أهل العراق يروون عن علىّ صلوات اللّه وسلامه عليه أنّه قال هو أحقّ[1] برجعتها ما لم تغتسل من الحيضة الثّالثة فقال (فقد - كا) كذبوا. **مجمع البيان** ۱/۳۲۶: روى أصحابنا عن **زرارة** عن أبى جعفرعليه‌السلام (فى حديث) قلت اصلحك اللّه رجل طلّق امرأته طاهرة من غير جماع (وذكر نحوه).

۵۵۳ ٤٠٥٠٨ (۲) **كافى** ۶/۸۷: علىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن ابن بكير وجميل ابن درّاج وعمر بن أذينة[2] عن **زرارة** عن أبى عبداللّهعليه‌السلام قال المطلّقة تبين عند أوّل قطرة من الحيضة الثّالثة قال قلت بلغنى أنّ ربيعة الرّأى قال من رأيى أنّها تبين عند أوّل قطرة فقال كذب ما هو من رأيه إنّما هو شيء بلغه عن علىّعليه‌السلام. **تفسير العيّاشى** ۱/۱۱۵: عن **زرارة** عن أبى جعفرعليه‌السلام (مثله إلى قوله الثّالثة).

---

۱. أملك - يب.　　۲. وجميل بن دراج جميعاً عن عمر بن اذينة - ئل.

و در روایت ششم از باب هشتم از باب‌های خلع فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «عدّهٔ زنی که طلاق خلع گرفته چهل و پنج روز است.»

شیخ طوسیرحمه‌الله این روایت را بر کنیز یا بر کسی که در این مدّت سه حیض می‌بیند حمل کرده است.

و در روایت یکم از باب پنجم از باب‌های ایلاء فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «آن مرد به رجوع به زن مادامی که سه قرء (طهر) نگذشته است، سزاوارتر است.»

و در روایت دوّم مانند آن.

و در روایت هشتم از باب پنجاه و سوّم از باب‌های میراث فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «زن از مرد سه ماه یا سه قرء (طهر) عدّه نگه می‌دارد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۴

پایان عدّه زن مطلقه

۵۵۲ (۱) زراره گوید: «به امام باقرعليه‌السلام گفتم: خداوند امورتان را سامان بخشد! مردی است که همسرش را در طهر غیر مواقعه با حضور دو عادل طلاق داده است. حضرت فرمود: هنگامی که زن در حیض سوّم وارد شود عدّه‌اش تمام گشته و برای شوهران حلال شده است. به امام گفتم: خداوند امورتان را سامان دهد! اهل عراق از امیر مؤمنان علیعليه‌السلام روایت می‌کنند که مرد به رجوع به زن سزاوارتر است مادامی که زن از حیض غسل نکرده باشد؟ حضرت فرمود: دروغ می‌گویند.»

۵۵۳ (۲) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «زن مطلّقه به هنگام اولین قطره از حیض سوّم از شوهرش جدا می‌شود؟ زراره گوید: گفتم: به من رسیده که ربیعة الرأی گوید: این نظر من است که زن به هنگام اوّلین قطره جدا می‌گردد. حضرت فرمود: دروغ گفته است این نظر او نیست این چیزی است که از امیر مؤمنان علیعليه‌السلام به او رسیده است.»

٥٥٤ ٤٠٥٠٩ (۳) **کافی ۸۷/۶**: حمید بن زیاد عن ابن سماعة عن عبدالله بن جبلة عن جمیل بن درّاج وصفوان بن یحیی عن ابن بکیر وجعفر بن سماعة عن ابن بکیر، وجمیل کلّهم عن **زرارة** عن أبی جعفر علیه السلام قال أوّل دم رأته من الحیضة الثّالثة فقد بانت منه ـ حمید بن زیاد عن ابن سماعة عن صفوان عن ابن مسکان عن زرارة مثله.

٥٥٥ ٤٠٥١٠ (۴) **کافی ۸۷/۶**: علیّ عن أبیه عن ابن أبی عمیر وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن أبی نصر جمیعاً عن جمیل بن درّاج عن **زرارة** عن **أبی جعفر** علیه السلام قال المطلّقة اذا رأت الدّم من الحیضة الثّالثة فقد بانت منه.

٥٥٦ ٤٠٥١١ (۵) **کافی ۸۷/۶**: (حمید بن زیاد عن ابن سماعة ـ معلّق) عن صفوان عن ابن بکیر عن **زرارة** عن **أبی جعفر** علیه السلام قال سمعته یقول المطلّقة تبین عند أوّل قطرة من الدّم فی القرء الأخیر.

٥٥٧ ٤٠٥١٢ (۶) **المقنع ۱۱۵**: فاذا رأت أوّل قطرة من دم ثالث فقد بانت منه وحلّت للزّواج وهو خاطب من الخطّاب.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٥٥٨ ٤٠٥١٣ (۷) **تهذیب ۱۲۴/۸**: **استبصار ۳۲۸/۳**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۸۸/۶**: الحسین[1] بن محمّد عن معلّی بن محمّد عن الحسن بن علیّ عن أبان بن عثمان عن **عبدالرحمن** ابن أبی عبدالله قال سألت أبا عبدالله علیه السلام عن المرأة اذا طلّقها زوجها متی تکون (هی ـ کا) أملک بنفسها فقال اذا رأت الدّم من الحیضة الثّالثة فهی أملک بنفسها قلت فان عجّل الدّم علیها قبل أیّام قرئها فقال اذا کان الدّم قبل عشرة[2] أیّام فهو أملک بها وهو من الحیضة الّتی طهرت منها وان کان الدّم بعد العشرة (الأیّام ـ کا) فهو من الحیضة الثّالثة وهی[3] أملک بنفسها **تفسیر العیّاشی ۱۱۵/۱**: عن عبدالرّحمن ابن أبی عبدالله عن أبی عبدالله علیه السلام (نحوه إلی قوله فهی أملک بنفسها).

٥٥٩ ٤٠٥١٤ (۸) **تهذیب ۱۲۴/۸**: **استبصار ۳۲۸/۳**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۸۸/۶**: محمّد بن یحیی عن محمّد بن الحسین[4] عن بعض أصحابه أظنّه محمّد بن عبدالله بن هلال أو علیّ بن الحکم

---

۱. الحسن ـ یب.　　۲. العشرة ـ یب.　　۳. فهی ـ یب ـ صا.
٤. الحسن ـ یب.

(۳) امام باقرعليه السلام فرمود: «نخستین قطره‌ای که زن از حیض سوم دید از مرد جدا می‌شود.» ۵۵۴

(۴) امام باقرعليه السلام فرمود: «زن مطلّقه هنگامی که خون از حیض سوم ببیند از مرد جدا می‌شود.» ۵۵۵

(۵) زراره گوید: «از امام باقرعليه السلام شنیدم که می‌فرمود: زن مطلّقه به هنگام نخستین قطره از خون در قرء اخیر از مرد جدا می‌شود.» ۵۵۶

(۶) زمانی که زن نخستین قطره از خون سوم را دید از مرد جدا می‌گردد و برای ازدواج حلال می‌شود و مرد یکی از خواستگاران است. ۵۵۷

(۷) عبد الرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادقعليه السلام دربارهٔ زن زمانی که شوهرش وی را طلاق می‌دهد پرسیدم که چه زمانی زن بر خویش سلطه می‌یابد؟ حضرت فرمود: هنگامی که زن خون را از حیض سوم دید وی مالک خویش می‌شود. ۵۵۸

گفتم: اگر پیش از آن که روزهای پاکی اش سپری شود زودتر خون ببیند؟ حضرت فرمود: اگر پیش از ده روز خون دید مرد اختیار زن را دارد و این خون از حیضی است که از آن پاک شده بود ولی اگر خون پس از ده روز (پاکی) بود این خون از حیض سوّم است و زن مالک خویش است.»

(۸) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقرعليه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را طلاق می‌دهد پرسیدم چه زمانی زن از مرد جدا می‌شود؟ حضرت فرمود: هنگامی که خون حیض سوم آشکار می‌شود زن مالک خویش می‌گردد. ۵۵۹

عن العلاء بن رزين عن **محمّد بن مسلم** عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته عن الرّجل يطلّق امرأته متى تبين منه قال حين يطلع الدّم من الحيضة الثّالثة تملك نفسها قلت أن تتزوّج فى تلك الحال قال نعم ولكن لا تمكّن (الزّوج ـ يب) (من ـ كا ـ يب) نفسها حتّى تطهر من الدّم. **تفسير العيّاشى** ۱۱۵/۱: عن محمّد بن مسلم قال سألت أبا جعفر عليه السلام (وذكر نحوه إلى قوله الثّالثة).

۵۶۰ ۴۰۵۱۵ (۹) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۴۵: فان تركها ولم يراجعها حتّى تخرج الثّلاثة الأقراء فقد بانت منه فى أوّل قطرة من دم الحيضة الثّالثة وهو أحق برجعتها إلى أن تطهر فان طهرت فهو خاطب من الخطّاب ان شاءت زوّجته نفسها تزويجاً جديداً وإلّا فلا فان تزوّجها بعد الخروج من العدّة تزويجاً جديداً فهى عنده على إثنتين.

۵۶۱ ۴۰۵۱۶ (۱۰) **تهذيب** ۱۲۳/۸: **استبصار** ۳۲۷/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۸۷/۶: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان عن اسحاق بن عمّار عن **اسماعيل الجعفىّ** عن أبى جعفر عليه السلام قال قلت له رجل طلّق امرأته قال هو أحقّ برجعتها ما لم تقع فى الدّم من الحيضة الثالثة.

۵۶۲ ۴۰۵۱۷ (۱۱) **كافى** ۸۷/۶: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن عبداللّه بن جبلة عن اسحاق بن عمّار عن **اساعيل الجعفىّ** عن أبى جعفر عليه السلام فى الرّجل يطلّق امرأته فقال هو أحقّ برجعتها ما لم تقع فى الدّم الثّالث.

۵۶۳ ۴۰۵۱۸ (۱۲) **تهذيب** ۱۲۳/۸: **استبصار** ۳۲۷/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۸۷/۶: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان عن ابن مسكان عن **زرارة** عن أحدهما عليهما السلام قال المطلّقة ترث وتورث حتّى ترى الدّم الثالث فاذا رأته فقد انقطع.

۵۶۴ ۴۰۵۱۹ (۱۳) **تهذيب** ۱۲۵/۸: **استبصار** ۳۲۹/۳: علىّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن الحسن بن الجهم عن **عبداللّه بن ميمون** عن أبى عبداللّه عن أبيه عليهما السلام قال قال علىّ عليه السلام اذا طلّق الرّجل المرأة فهو أحقّ بها ما لم تغتسل من الثّالثة (يمكن اين يحمل على التّقيّة كما حمله الشّيخ رحمه الله).

گفتم: زن می‌تواند که در آن حال ازدواج کند؟ حضرت فرمود: آری ولی خودش را در اختیار شوهر قرار ندهد تا از خون پاک گردد.»

۵۶۰ (۹) فقه الرضا علیه السلام: «اگر زنان را رها کند و به او مراجعه ننماید تا آن که سه قرء (طهر) بگذرد زن از مرد در اولین قطره از خون حیض سوم جدا می‌گردد و مرد به رجوع به زن تا آن که زن پاک گردد سزاوارتر است ولی اگر زن پاک شد مرد یکی از خواستگاران است اگر زن بخواهد با او ازدواج جدید می‌کند و اگر نخواهد، نه و اگر مرد با زن پس از خروج از عدّه ازدواج جدید کند زن نزد او بر دو طلاق (باقیمانده) است.»

۵۶۱ (۱۰) اسماعیل جعفی گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: مردی همسرش را طلاق داده است حضرت فرمود: او به رجوع به زن تا هنگامی که زن در خون حیض سوم قرار نگرفته، سزاوارتر است.»

۵۶۲ (۱۱) از امام باقر علیه السلام در مورد مردی که همسرش را طلاق می‌دهد، روایت است که فرمود: «مرد به رجوع به زن سزاوارتر است مادامی که زن در خون سوم قرار نگرفته است.»

۵۶۳ (۱۲) امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «زن مطلّقه ارث می‌برد و از او ارث برده می‌شود تا آن که خون سوّم را ببیند و چون خون سوّم را ببیند از مرد جدا می‌گردد.»

۵۶۴ (۱۳) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «هنگامی که مرد زن را طلاق می‌دهد او به رجوع به زن سزاوارتر است تا هنگامی که زن از حیض سوّم غسل نکرده است.»

ممکن است این روایت بر تقیّه حمل شود آنگونه که شیخ طوسی رحمه الله روایت را حمل کرده است.

٥٦٥ (١٤) **تهذيب** ١٢٧/٨: **استبصار** ٣٣١/٣: سعد (بن عبدالله ـ صا) عن أيّوب بن نوح عن
٤٠٥٢٠
صفوان (بن يحيى ـ صا) عن عبدالله بن مسكان عن **الحسن بن زياد** عن أبى عبدالله عليه السلام قال هى ترث وتورث ما كان له الرّجعة بين[1] التّطليقتين الأوّلتين حتّى تغتسل (حمله الشّيخ رحمه الله على التّقيّة).

٥٦٦ (١٥) **تهذيب** ١٢٧/٨: **استبصار** ٣٣١/٣: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن
٤٠٥٢١
محبوب عن أبى أيّوب الخزّاز عن **محمّد بن مسلم** عن أبى جعفر عليه السلام فى الرّجل يطلّق امرأته تطليقةً على طهر من غير جماع يَدَعها حتّى تدخل فى قرئها الثّالث ويحضر غسلها ثمّ يراجعها ويشهد على رجعتها قال هو أملك بها ما لم تحلّ لها الصّلاة (حمله الشيخ رحمه الله على التّقيّة).

٥٦٧ (١٦) **تهذيب** ١٢٦/٨: **استبصار** ٣٣١/٣: سعد بن عبدالله عن محمّد بن الحسين عن
٤٠٥٢٢
جعفر بن بشير عن **رفاعة** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن المطلّقة حين تحيض لصاحبها عليهارجعة قال نعم حتّى تطهر (حمله الشّيخ رحمه الله على الحيضة الاولىٰ والثّانية دون الثّالثة ـ يعنى ـ أنّ له الرّجوع فى الحيض كما له الرّجوع فى الطّهر).

٥٦٨ (١٧) **تهذيب** ١٢٥/٨: **استبصار** ٣٢٩/٣: علىّ بن الحسن بن فضّال عن أيّوب بن نوح
٤٠٥٢٣
عن صفوان بن يحيى عن **اسحاق بن عمّار** عمّن حدّثه عن أبى عبدالله عليه السلام قال جاءت امرأة إلى عمر تسأله عن طلاقها قال اذهبى إلى هذا فاسأليه ـ يعنى ـ عليّاً عليه السلام فقالت لعلىّ عليه السلام انّ زوجى طلّقنى قال غسلت فرجك (قال ـ صا) فرجعت إلى عمر فقالت أرسلتنى إلى رجل يلعب قال (قال ـ صا) فردّها اليه مرّتين (فى ـ يب) كلّ ذلك ترجع فتقول[2] يلعب قال فقال لها انطلقى اليه فانّه أعلمنا قال فقال لها علىّ عليه السلام غسلت فرجك قالت لا قال فزوجك أحقّ ببضعك ما لم تغسلى فرجك. (حملها الشّيخ رحمه الله على التّقيّة أو على وجه اضافة المذهب اليهم فيكون قول أبى عبدالله عليه السلام قال على عليه السلام انّ هؤلاء يقولون كذلك لا أنّه يكون مخبراً فى الحقيقة عن مذهب أمير المؤمنين عليه السلام).

---

١. من ـ صا. ٢. وتقول ـ صا.

۵۶۵ (۱۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «زن ارث می‌برد و از او ارث برده می‌شود مادامی که برای مرد در بین دو طلاق اوّل حق رجوع است تا آن که زن غسل کند.»

شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر تقیّه حمل کرده است.

۵۶۶ (۱۵) از امام باقر علیه السلام در مورد مردی که همسرش را یک طلاق در طهر غیر مواقعه می‌دهد سپس او را وا می‌گذارد تا در قرء (طهر) سوّم وارد شود و زمان غسل او فرا رسد سپس به زن رجوع می‌کند و بر رجوعش شاهد می‌گیرد، روایت است که حضرت فرمود: «مرد سزاوارتر به زن است (و بر او سلطه دارد) مادامی که نماز برای او جایز نیست.»

شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر تقیّه حمل کرده است.

۵۶۷ (۱۶) رفاعه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زن مطلّقه هنگامی که حیض می‌شود پرسیدم که آیا شوهرش حق رجوع به او را دارد؟ حضرت فرمود: آری تا آن که زن پاک شود.»

شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر حیض اوّل و دوّم نه حیض سوّم حمل کرده است یعنی مرد حق رجوع در زمان حیض را دارد آن گونه که حقّ رجوع در حال پاکی را دارد.

۵۶۸ (۱۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «زنی نزد عمر آمد و از او دربارهٔ طلاقش پرسید عمر گفت: از او (منظورش علی علیه السلام است) بپرس. آن زن به حضرت علی علیه السلام گفت: شوهرم مرا طلاق داده است. حضرت فرمود: فرج خود را شسته‌ای؟ آن زن به نزد عمر بازگشت و گفت: تو مرا به سوی مردی فرستادی که شوخی می‌کند؟ حضرت فرمود: عمر آن زن را دوباره نزد حضرت فرستاد. در هر بار زن باز می‌گشت و می‌گفت: او شوخی می‌کند. حضرت فرمود: عمر به زن گفت: به او رجوع کن او از همهٔ ما عالم‌تر است. حضرت فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام به زن گفت: فرج خود را شسته‌ای؟ او گفت: نه. حضرت فرمود: پس شوهرت به مباشرت جنسی با تو مادامی که فرج خود را نشسته‌ای سزاوارتر است.»

شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر تقیّه و یا بر این که این نظر را به اهل سنّت نسبت دهیم حمل کرده است که در نتیجه فرموده امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: علی علیه السلام فرمود، معنایش این است که اینان (اهل سنّت) اینگونه می‌گویند نه این که حضرت حقیقتا از نظر امیر مؤمنان علیه السلام به ما خبر دهد.

۵۶۹ ۴۰۵۲۴ (۱۸) **تهذيب ۸۲/۸: استبصار ۳۳۱/۳**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن بنان بن محمّد عن موسى بن القاسم عن **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفرعليهما السلام قال سألته عن الرّجل يطلّق تطليقةً أو اثنتين ثمّ يتركها حتّى تنقضى عدّتها ما حالها قال اذا تركها على أنّه لا يريدها بانت منه ولم تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره وان تركها على أنّه يريد مراجعتها ثمّ مضى لذلك سنة فهو أحقّ برجعتها. **قرب الاسناد ۲۵۳**: عبداللّه بن الحسن العلوىّ عن جدّه علىّ ابن جعفر عن أخيه موسى بن جعفرعليهما السلام (نحوه).

۵۷۰ ۴۰۵۲۵ (۱۹) **تهذيب ۸۲/۸: استبصار ۳۳۲/۳**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن الحسن بن علىّ عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن **عمّار** (السّاباطىّ ـ صا) عن أبى عبداللّهعليه السلام أنّه سئل عن رجل طلّق امرأته تطليقتين للعدّه ثمّ تركها حتّى مضى قرؤها قال اذا[1] (كان ـ يب) تركها على أن لا يراجعها فقد بانت منه ولا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره وان كان رأيه أن يراجعها ثمّ تركها ستّة أشهر فلا بأس أن يراجعها[2] (يب ـ وعن رجل جمع أربع نسوة فطلّق واحدة فهل يحلّ له أن يتزوّج أخرى مكان الّتى طلّق قال لا يحلّ له أن يتزوّج أخرى حتّى يعتدّ مثل عدّتها وان كان الّتى طلّقها أمة اعتدّت نصف العدّة لأنّ عدّة الأمة نصف العدّة خمسة وأربعون يوماً سئل عن المرأة اذا اعتدّت هل يحلّ لها أن تختضب فى العدّة قالعليه السلام لها أن تدّهن وتكتحل وتمتشط وتصبغ وتلبس الصّبغ وتختضب بالحنّاء وتصنع ما شاءت لغير زينة من زوج وعن المرأة يموت عنها زوجها هل يحلّ لها أن تخرج من منزلها فى عدّتها قال نعم وتختضب وتدّهن وتكتحل وتمتشط وتصبغ وتلبس الصّبغ وتصنع ماشاءت لغير زينة من زوج).

وتقدّم فى كثير من احاديث باب (۴) انّ أقلّ الحيض ثلاثة واكثره عشرة وانّ المرأة اذا رأت الدّم قبل العشرة فهو من الحيضة الاولىٰ واذا رأت بعدها فهو من الحيضة الثّانية من ابواب الحيض ج ۲ ما يدلّ على ذلك فراجع. **وفى** باب (۳) انّ المطلّقة اذا كانت مستقيمة

---

۱. ان ـ صا.

۲. قال الشيخرحمه الله فى صا بعد ذكر هذه الرواية وما قبلها ـ فهذان الخبران متروكا بالاجماع لانه لا خلاف بين الأمّة انّها اذا خرجت من العدّة انّه لاسبيل للزوج عليها وانّها تكون مالكة نفسها.

۵۶۹ (۱۸) علی بن جعفر گوید: «از حضرت موسی بن جعفرؑ دربارهٔ مردی که یک طلاق و یا دو طلاق داده است سپس زن را رها می‌کند تا عدّه‌اش تمام شود، پرسیدم وضعیّت این زن چگونه است؟

حضرت فرمود: هنگامی که مرد، زن را رها سازد بر این پایه که او را نمی‌خواهد زن از وی جدا می‌گردد و برای او حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند ولی اگر او را رها کند با این نیت که می‌خواهد به او رجوع کند و سپس یک سال بر آن بگذرد مرد به رجوع به زن سزاوارتر است.»

۵۷۰ (۱۹) از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که همسرش را دو طلاق عدّه داده است سپس او را رها کرده تا آن که قرء (طهر)های او گذشته است، سؤال شد. حضرت فرمود: «هنگامی که مرد، زن را رها سازد مبنی بر اینکه به او رجوع نکند زن از او جدا شده و برای او حلال نمی‌شود تا با شوهری دیگر ازدواج کند ولی اگر نظرش باشد که به او رجوع کند سپس او را شش ماه رها سازد اشکالی ندارد که به او رجوع کند.

و باز دربارهٔ مردی که چهار زن را جمع کرد و یکی را طلاق داده، سؤال شد که آیا برای مرد حلال است که با زن دیگری به جای زنی که طلاق داده ازدواج کند؟ حضرت فرمود: برای مرد حلال نیست که با زن دیگری ازدواج نماید تا آن که به سان عدّهٔ زن عدّه نگه دارد و اگر زنی را که طلاق داده کنیز باشد نیمی از عدّه را نگه دارد چون عدّهٔ کنیز نیمی از عدّه است چهل و پنج روز.

و باز از امام صادقؑ دربارهٔ زن، هنگامی که عدّه نگه دارد سؤال شد که آیا برای آن زن حلال است که در زمان عدّه خضاب کند؟ حضرت فرمود: حق اوست که روغن مالی کند، سرمه بکشد، شانه بزند، رنگ بزند، لباس رنگین بپوشد، با حنا خضاب کند و هر کاری که می‌خواهد بکند امّا نه برای زینت و باز دربارهٔ زنی که شوهرش می‌میرد سؤال شد که آیا برای زن حلال است که از منزلش در زمان عدّه‌اش بیرون رود؟ حضرت فرمود: آری و نیز خضاب می‌کند، روغن مالی می‌نماید، سرمه می‌کشد، شانه می‌زند، رنگ می‌زند، لباس رنگین می‌پوشد و هر چه بخواهد برای غیر زینت انجام می‌دهد.»

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب چهارم از باب‌های حیض روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در باب سوّم از باب‌های عدّه‌ها روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

الحيض فعدّتها ثلاثة قروء من ابواب العِدَد ج ۲۷ مايدلّ على ذلك.

ويأتى فى الباب التّالى ما يناسب ذلك. **وفى** باب (۵۳) ثبوت التّوارث بين الزّوجين فى العدّة الرّجعيّة من ابواب الميراث ج ۲۹ ما يستفاد منه ذلك فراجع.

(۵)

باب أنّ المستحاضة ترجع إلى عادتها وإلّا فإلى التّمييز فان لميكن فإلى عادة نسائها فإن اختلفن اعتدّت بثلاثة أشهر

۵۷۱ ۴۰۵۲۶ (۱) **تهذيب** ۱۲۷/۸: **استبصار** ۳۳۲/۳: علىّ بن الحسن (بن فضّال ـ صا) عن جعفر بن محمّد بن حكيم عن **جميل** عن بعض أصحابنا عن أحدهماعليهما السلام قال تعتدّ المستحاضة بالدّم إذا كان فى أيّام حيضها أو بالشّهور إن سبقت اليها فإن اشتبه فلم تعرف أيّام حيضها (من غيرها ـ يب) فانّ ذلك لا يخفى، لأنّ دم الحيض دم عبيط[1] حارّ ودم الاستحاضة دم أصفر بارد.

۵۷۲ ۴۰۵۲۷ (۲) **فقيه** ۳۳۳/۳: وسأل أبا عبدالله عليه السلام **محمّد** بن مسلم عن عدّة المستحاضة فقال تنظر[2] قدر أقرائها (فتزيد يوماً ـ فقيه) أو تنقص يوماً فان لم تحض فلتنظر إلى بعض نسائها فلتعتدّ بأقرائها. **تهذيب** ۱۲۱/۸: وسأل محمّد بن مسلم عن عدّة المستحاضة (وذكر مثله).

۵۷۳ ۴۰۵۲۸ (۳) **الدعائم** ۲۸۷/۲: عن جعفر بن محمّدعليهما السلام أنّه قال فى المستحاضة المطلّقة تعتدّ بأيّام حيضها فان اشتبه عليها فبالشّهور.

وتقدّم فى باب (۴) انّ أقلّ الحيض ثلاثة وأكثره عشرة من ابواب الحيض ج ۲ وباب (۵) حكم المبتدئة والمضطربة مايناسب ذلك. **وفى** احاديث باب (۱۶) انّ المسترابة المدخول بها اذا أراد زوجها ان يطلّقها يمسك عنها ثلاثة أشهر من ابواب الطّلاق ج ۲۷ مايدلّ على ذيل الباب. **وفى** باب (۳) انّ المطلّقة المدخول بها اذا كانت مستقيمة الحيض فعدّتها ثلاثة قروء والّا ثلاثة أشهر من أبواب العِدَد ج ۲۷ ما يدلّ على ذلك.

---

۱. اى خالص طرىّ. ۲. تنتظر ـ يب.

می‌آید:

درباب بعدی مناسب آن.

و در باب پنجاه و سوّم از باب‌های میراث روایتی که از آن همین مفاد به دست می‌آید مراجعه کنید.

باب ۵

عدّه زن مستحاضه

۵۷۱ (۱) امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «زن مستحاضه با دیدن خون حیض عدّه نگه می‌دارد در صورتی که در همان ایامی که عادت ماهانه‌اش بوده دیده شود و اگر پیش از ایام عادتش خون حیض ببیند با ماهها [که سه ماه است] عدّه نگه می‌دارد و اگر ایام عادت خود را نداند و مطلب بر او مشتبه شود که آیا خون حیض است یا غیر آن [باید به علامت‌ها و نشانه‌های خون بنگرد] زیرا تشخیص آن مشکل و پنهان نیست چرا که خون حیض، خونی تازه و گرم است و خون استحاضه زرد و سرد است.»

۵۷۲ (۲) محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام دربارهٔ عدّهٔ زن مستحاضه پرسید، حضرت فرمود: «به اندازهٔ قرءهایش (طهرهایش) و یک روز زیاد و یا یک روز کم می‌کنند ولی اگر حیض نمی‌شود باید به بعضی از زنان هم سنّ و سال خویش بنگرد و با قرءهای آنان عدّه نگه دارد.»

۵۷۳ (۳) امام صادق علیه السلام در مورد زن مستحاضه‌ای که مطلّقه است فرمود: «او با ایّام حیضش عدّه نگه می‌دارد و اگر ایام حیض بر او مشتبه گردد پس با ماهها. (سه ماه)»

ارجاعات

گذشت:

در باب چهارم از باب‌های حیض و باب پنجم مناسب آن.

و در روایات باب شانزدهم از باب‌های طلاق روایتی که بر ذیل باب دلالت می‌کند.

و در باب سوّم از باب‌های عدّه‌ها روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

(٦)

باب أنّ المعتدّة بالأقراء إذا حاضت مرّةً ثمّ يئست من المحيض تعتدّ بالحيضة وشهرين

٥٧٤ ٤٠٥٢٩ (١) **تهذيب** ٨/١٢١: **استبصار** ٣/٣٢٥: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٦/١٠٠: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن يزيد بن اسحاق (شَعِر ـ كا ـ صا) عن **هارون** بن حمزة عن أبى عبداللّه عليه السلام فى امرأة طلّقت وقد طعنت فى السّنّ[١] فحاضت حيضةً واحدةً ثمّ ارتفع حيضها فقال تعتدّ بالحيضة وشهرين مستقبلين فانّها قد يئست من المحيض.

(٧)

باب ما ورد فى عدّة من طلّقها زوجها ثمّ ادّعت حبلاً

٥٧٥ ٤٠٥٣٠ (١) **تهذيب** ٨/١٢٩: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٦/١٠١: علىّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبى عمير عن **عبدالرّحمن بن الحجّاج** قال سمعت أبا إبراهيم عليه السلام يقول إذا طلّق الرّجل امرأته فادّعت حبلاً[٢] انتظر[٣] (بها ـ يب) تسعة أشهر فان ولدت وإلّا اعتدّت ثلاثة أشهر ثمّ قد بانت منه **فقيه** ٣/٣٣٠: قال (عبدالرّحمن بن الحجّاج) وسمعت أبا إبراهيم عليه السلام يقول إذا طلّق (وذكر مثله).

٥٧٦ ٤٠٥٣١ (٢) **تهذيب** ٨/١٢٩: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٦/١٠١: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن محمّد ابن أبى حمزة عن **محمّد** بن حكيم عن أبى الحسن عليه السلام قال قلت له المرأة الشابّة الّتى تحيض مثلها يطلّقها زوجها فيرتفع طمثها[٤] كم عدّتها قال ثلاثة أشهر قلت فانّها ادّعت الحبل بعد ثلاثة أشهر قال عدّتها تسعة أشهر قلت فانّها ادّعت الحبل بعد تسعة أشهر قال انّما الحبل تسعة أشهر قلت تزوّج[٥] قال تحتاط بثلاثة أشهر قلت فانّها ادّعت (الحبل ـ يب) بعد ثلاثة أشهر قال لا ريبة عليها تزوّج ان شاءت.

---

١. اى صارت شيخة. ٢. حملاً ـ يب. ٣. انتظرت ـ فقيه.
٤. حيضها ـ يب. ٥. تتزوّج ـ يب.

باب ۶

عدّه زنی که یائسه شد

۵۷۴ (۱) امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ زنی که طلاق داده شده و پیر گشته به گونه‌ای که بعد از طلاق تنها یک بار خون می‌بیند و دیگر خون نمی‌بیند فرمود: «با همان یک حیض و دو ماه بعد از آن عدّه نگه می‌دارد زیرا او دیگر یائسه شده است.»

باب ۷

عدّه زن مطلقه مدّعی بارداری

۵۷۵ (۱) عبد الرحمن بن حجّاج گوید: «از امام هفتم‌علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که مرد همسرش را طلاق می‌دهد و همسرش ادّعای بارداری دارد نُه ماه منتظر همسرش می‌ماند پس اگر فرزندی آورد که هیچ و گرنه سه ماه زن عدّه نگه می‌دارد سپس زن از مرد جدا شده است.»

۵۷۶ (۲) محمّد بن حکیم گوید: «به امام هفتم‌علیه‌السلام گفتم: زن جوانی که همگنانش حیض می‌گردند شوهرش او را طلاق می‌دهد و عادت ماهانه از او برداشته می‌شود (و خون نمی‌بیند) عدّهٔ این زن چیست؟ حضرت فرمود: سه ماه.

گفتم: فدایت شوم! این زن پس از سه ماه ازدواج کرد و پس از آن که نزد شوهر جدیدش رفت برایش روشن شد که باردار است؟

حضرت فرمود: چنین چیزی بعید است ای محمّد بن حکیم! خون ندیدن دو گونه است: یا حیض بینی زن فاسد شده است که در چنین صورتی مردان بر او حلال می‌شوند (منظور پس از گذشت سه ماه) و چنین زنی باردار نیست و یا اینکه زن باردار است که آن هم در طول سه ماه روشن می‌شود چون خداوند این سه ماه را زمانی قرار داده که بارداری در آن آشکار می‌گردد.

محمّد بن حکیم گوید: به حضرت گفتم: این زن شک کرده است (منظور در بارداری اش)؟ حضرت فرمود: عدّهٔ چنین زنی نُه ماه است.

گفتم: این زن پس از نُه ماه باز شک دارد؟ حضرت فرمود: تنها دوران بارداری نُه ماه است.

گفتم: پس ازدواج کند؟ حضرت فرمود: سه ماه دیگر نیز احتیاط کند.

گفتم: او پس از سه ماه باز شک دارد (و احتمال می‌دهد که باردار باشد) حضرت فرمود: دیگر جای هیچ تردیدی نیست ازدواج کند.»

۵۷۷ ۴۰۵۳۲ (۳) **تهذيب** ۱۲۹/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۰۲/۶: حميد بن زياد عن ابن سماعة وأبي[۱] عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان عن **محمّد بن حكيم** عن العبد الصّالح عليه السلام قال قلت له المرأة الشّابّة الّتى تحيض مثلها يطلّقها زوجها فيرتفع طمثها ما عدّتها قال ثلاثة أشهر قلت ـ جعلت فداك ـ فانّها تزوّجت بعد ثلاثة أشهر فتبين بها[۲] بعد ما دخلت على زوجها أنّها حامل قال هيهات من ذلك يا ابن حكيم رفع الطّمث ضربان: إمّا فساد من حيضة فقد حلّ لها الأزواج وليس بحامل وإمّا حامل فهو يستبين[۳] فى ثلاثة أشهر لأنّ اللّه تعالى قد جعله وقتاً يستبين فيه الحمل قال قلت (له ـ يب) فانّها ارتابت قال عدّتها تسعة أشهر قلت فإنّها ارتابت بعد تسعة أشهر قال إنّما الحمل تسعة أشهر قلت فتزوّج قال تحتاط بثلاثة أشهر قلت فانّها ارتابت بعد ثلاثة أشهر قال ليس عليها ريبة تتزوّج[۴].

۵۷۸ ۴۰۵۳۳ (۴) **كافى** ۱۰۲/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن عيسى عن يونس عن **محمّد بن حكيم** عن أبى عبداللّه أو أبى الحسن عليهما السلام قال قلت له رجل طلّق امرأته فلمّا مضت ثلاثة أشهر ادّعت حبلاً قال ينتظر بها تسعة أشهر قال قلت فانّها ادّعت بعد ذلك حبلاً قال هيهات هيهات انّما يرتفع الطّمث من ضربين: إمّا حبل بيّن وإمّا فساد من الطّمث ولكنّها تحتاط بثلاثة أشهر بعدُ وقال أيضاً فى الّتى كانت تطمث ثمّ يرتفع طمثها سنة كيف تطلّق قال تطلّق بالشّهور[۵] فقال لى بعض من قال: إذا أراد أن يطلّقها وهى لا تحيض وقد كان يطؤها استبرأها بأن يمسك عنها ثلاثة أشهر من الوقت الذى تبين فيه المطلّقة المستقيمة الطّمث فان ظهر بها حبل وإلّا طلّقها تطليقةً بشاهدين فان تركها ثلاثة أشهر فقد بانت بواحدة وإذا أراد أن يطلّقها ثلاث تطليقات تركها شهراً ثمّ راجعها ثمّ طلّقها ثانية ثمّ أمسك عنها ثلاثة أشهر يستبرئها فان ظهر بها حبل فليس له أن يطلّقها إلّا واحدةً.

---

۱. وابو عليّ ـ كا. ۲. لها ـ يب. ۳. تستبين ـ كا.
۴. تزوّج ـ يب. ۵. بالشّهود ـ خ كا ـ والظّاهر أنّه سهو.

۵۷۷ (۳) محمّد بن حکیم گوید: «به امام صادق و یا امام کاظم علیهما السلام گفتم: زنی پس از گذشت سه ماه از طلاق خویش مدّعی بارداری است تکلیف چیست؟ حضرت فرمود: برای ازدواج با او نُه ماه انتظار بکشد. گفتم: آن زن پس از گذشت نُه ماه همچنان مدعی بارداری و آبستنی است چه باید کرد؟ حضرت فرمود: بسیار بعید است تنها خون ندیدن زن به دو دلیل می‌شود یا به دلیل بارداری آشکار است و یا به دلیل بیماری در حیض شدن و چنین زنی تا سه ماه صبر کند.

۵۷۸ (۴) و نیز آن حضرت دربارهٔ زنی که خون می‌دیده است سپس یک سال خون ندیده است چگونه او طلاق داده می‌شود، فرمود: «با ماه‌ها طلاق داده می‌شود (یعنی سه ماه عدّه نگه می‌دارد).

و بعضی به من گفتند: هنگامی که مرد می‌خواهد زن را طلاق دهد و زن حیض نمی‌شود و مرد با زن مباشرت جنسی کرده است باید که زن را استبراء کند (یعنی اطمینان نماید که رحم زن از وجود فرزند پاک است) به این شکل که سه ماه از این زن امساک کند به اندازهٔ همان زمانی که در آن زمان زن مطلّقه‌ای که حیض منظّم دارد از شوهرش جدا می‌شود پس اگر آبستنی زن آشکار گردید [که باید تا زمان تولّد فرزندش عدّه نگه دارد] و گرنه او را با حضور دو شاهد یک طلاق می‌دهد پس اگر سه ماه او را رها کرد پس، آن زن یک طلاقه می‌شود و هنگامی که بخواهد او را سه طلاقه کند یک ماه او را رها می‌کند سپس به او رجوع می‌کند آنگاه او را مجدّداً طلاق می‌دهد سپس سه ماه از او خودداری می‌کند و او را استبراء می‌نماید پس اگر آبستنی او آشکار شد پس حق ندارد که او را جز یک طلاق بدهد.»

۵۷۹ ۴۰۵۲۴ (۵) **تهذيب** ۱۲۹/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۰۱/۶: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ عن أبان عن **ابن حكيم** عن أبى إبراهيم أو أبيه عليهما السلام[1] أنّه قال فى المطلّقة يطلّقها زوجها فتقول أنا حبلىٰ فتمكث سنةً قال ان جاءت به لأكثر من سنة لم تصدّق ولو ساعة[2] واحدة (فى دعواها ـ كا).

(۸)

باب أنّ عدّة الحامل وضع حملها وإن كان فى بطنها إثنان تبين من زوجها بوضع الأوّل وإذا وضعت ما فى بطنها جاز لها أن تتزوّج وليس لزوجها أن يقربها حتّى تطهر

قال اللّه تعالى فى سورة **الطّلاق** (۶۵): ۴: ﴿وَأُوْلَـٰتُ ٱلْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّهُۥ مِنْ أَمْرِهِۦ يُسْرًا﴾.

۵۸۰ ۴۰۵۳۴ (۱) **فقيه** ۳۲۹/۳: روى **زرارة** عن أبى جعفر عليه السلام قال طلاق الحامل واحدة فاذا وضعتما فى بطنها فقد بانت منه.

۵۸۱ ۴۰۵۳۵ (۲) **مستدرك** ۳۵۱/۱۵: السّيّد المرتضىٰ فى أجوبة المسائل الثّالثة الواردة من الموصل عن زرارة عن أبى جعفر عليه السلام (مثله وزاد) وقال تعالى ﴿وَأُوْلَـٰتُ ٱلْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ فاذا طلّقها الرّجل ووضعت من يومها أو من غد فقد انقضى أجلها وجاز لها أن تتزوّج ولكن لا يدخل بها حتّى تطهر والحبلىٰ المطلّقة تعتدّ بأقرب الأجلين أن تمضى لها ثلاثة أشهر قبل أن تضع فقد انقضت عدّتها منه ولكن لا تتزوّج حتّى تضع فإن وضعت ما فى بطنها قبل انقضاء ثلاثة أشهر فقد انقضى أجلها الخبر.

۵۸۲ ۴۰۵۳۶ (۳) **كافى** ۸۲/۶: (حميد بن زياد ـ معلّق) عن جعفر بن سماعة عن صفوان عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبى جعفر عليه السلام قال إذا طلّقت المرأة وهى حامل فأجلها أن تضع حملها وان وضعت من ساعتها.

---

۱. أو ابنه ـ ئل. ۲. بساعة ـ يب.

(۵) امام صادق و یا امام کاظم علیهما السلام دربارهٔ زن مطلّقه‌ای که شوهرش وی را طلاق می‌دهد و او ۵۷۹
مدّعی بارداری است و یک سال درنگ می‌کند، فرمود: «اگر در بیش از یک سال فرزند بیاورد ادعایش پذیرفته نمی‌شود گر چه یک ساعت باشد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هجدهم از باب دوازدهم از باب‌های احکام فرزندان چیزی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۸

عدّه زن مطلقه حامله

خداوند تعالی می‌فرماید:

و عدّهٔ زنان باردار این است که وضع حمل کنند و هر کس تقوای الهی پیشه سازد خداوند کارش را بر او آسان می‌کند.[1]

(۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «طلاق زن حامله یک طلاق است و هنگامی که فرزند در شکم را زایید ۵۸۰
زن از مرد جدا شده است.»

(۲) زراره از امام باقر علیه السلام مشابه روایت پیشین را روایت کرده و افزوده است خداوند عزّ و جلّ فرمود: ۵۸۱
«**و عدّهٔ زنان باردار این است که وضع حمل کنند**» و هنگامی که مرد زن حامله را طلاق داد و همان روز یا فردایش زایمان کرد عدّهٔ وی پایان یافته است و زن می‌تواند ازدواج کند ولی مرد با او مباشرت جنسی نمی‌کند تا آن که پاک گردد.

و زن آبستنی که طلاق داده شده نزدیکترین دو عدّه را عدّه نگه می‌دارد، اینکه سه ماه بر او بگذرد پیش از آن که زایمان کند عدّه‌اش برای مرد تمام شده است ولی ازدواج نمی‌کند تا زایمان نماید و اگر فرزند در شکم را پیش از گذشت سه ماه زایمان کند عدّه‌اش پایان یافته است...»

(۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که زن در حال حاملگی طلاق داده شود سرآمد عدّه‌اش آن ۵۸۲
است که فرزند خود را زایمان کند گر چه همان ساعت وضع حمل نماید.»

---

۱. طلاق ٦٥/٤.

٥٨٣ ٤٠٥٣٧ (۴) **المقنع** ۱۱۶: واعلم أنّ اولات الأحمال أجلهنّ أن يضعن حملهنّ وهو أقرب الأجلين وإذا وضعت أو أسقطت يوم طلّقها أو بعده متى ما كان فقد بانت منه وحلّت للزّواج[1] **فقه الرضا**ؑ ۲۴۴: وطلاق الحامل فهو واحد وأجلها ان تضع ما فى بطنها وهو أقرب الأجلين فاذا وضعت أو أسقطت (وذكر مثله).

٥٨٤ ٤٠٥٣٨ (۵) **الدعائم** ۲۶۵/۲: روينا عن علىّ وأبى عبداللّه وأبى جعفرؑ أنّهم قالوا (فى حديث) وطلاق الحبلى واحدة وهو أحقّ برجعتها ما لم تضع ما فى بطنها فان وضعت فقد بانت عنه وهو خاطب من الخطّاب.

٥٨٥ ٤٠٥٣٩ (۶) **تفسير العيّاشى** ۱۱۵/۱: عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّهؑ فى قوله ﴿وَٱلْمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِىٓ أَرْحَامِهِنَّ﴾ يعنى لا يحلّ لها أن تكتم الحمل اذا طلّقت وهى حبلى والزّوج لا يعلم بالحمل فلا يحلّ لها أن تكتم حملها وهو أحقّ بها فى ذلك الحمل ما لم تضع.

٥٨٦ ٤٠٥٤٠ (۷) **مجمع البيان** ۳۰۷/۵: (قوله تعالى) ﴿وَأُوْلَٰتُ ٱلْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ قال ابن عبّاس هى فى المطلّقات خاصّة وهو المروىّ عن أئمّتناؑ.

٥٨٧ ٤٠٥٤١ (۸) **تهذيب** ۴۷۳/۷: **استبصار** ۱۹۱/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن بعض أصحابنا عن عبداللّه بن القاسم **تهذيب** ۴۵۴/۷: الحسن بن محبوب عن جميل عن البرقىّ عن عبداللّه بن القاسم عن **عبداللّه بن سنان** عن أبى عبداللّهؑ **تهذيب** ۲۱/۱۰: **كافى** ۱۹۳/۷: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **فقيه** ۱۹/۴: حمّاد عن الحلبىّ عن أبى عبداللّهؑ أنّ علياًؑ[2] ضرب رجلاً تزوّج[3] امرأة فى نفاسها (قبل أن تطهّر ـ يب ۲۱ ـ كا ـ فقيه) الحدّ (احتمل الشّيخؒ أن يكون انّما اقام عليه لأنّه واقعها قبل خروجها من دم النّفاس) **المقنع** ۱۴۵: ضرب أمير المؤمنينؑ رجلاً (وذكر مثل ما فى فقيه) **تفسير علىّ بن إبراهيم** ۳۷۴/۲: قال الصّادقؑ المطلّقة الحامل أجلها أن تضع ما فى بطنها إن وضعت يوم طلّقها (زوجها ـ خ) تتزوّج اذا طهرت وإن لم تضع ما فى بطنها إلى تسعة أشهر لم تبرء إلى أن تضع.

---

۱. للأزواج ـ فقه الرّضا. ۲. أمير المؤمنينؑ ـ يب ۴۷۳ ـ ۴۵۴ ـ صا.
۳. زوّج ـ المقنع.

۵۸۳ (۴) بدان که زنان حامله، سرآمد عدّهٔ آنان این است که وضع حمل کنند و این نزدیکترین دو سرآمد است و هنگامی که زایمان کند و یا ساقط کند در همان روزی که مرد او را طلاق داده یا بعد از آن هر زمان که باشد زن از مرد جدا می‌شود و برای ازدواج حلال می‌شود.

۵۸۴ (۵) از امیر مؤمنان علی‌عليه‌السلام و امام صادق‌عليه‌السلام و امام باقرعليه‌السلام روایت شده است که فرمودند: «و طلاق زن آبستن یکی است و مرد به رجوع به زن سزاوارتر است مادامی که فرزند در شکمش را نزاییده است ولی اگر زایید زن از مرد جدا شده است و مرد یکی از خواستگاران است.»

۵۸۵ (۶) از امام صادق‌عليه‌السلام درباره فرموده خداوندعزّوجلّ: «**زنان مطلّقه، باید تا سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند** (و عدّه نگه دارند) **و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم‌های‌شان آفریده، کتمان کنند.**» روایت است که: «منظور این است که برای زن مطلّقه حلال نیست که بارداری اش را پنهان سازد در صورتی که در حال بارداری طلاق داده می‌شود و شوهر آگاه از بارداری او نیست بنابراین بر زن حلال نیست که بارداری خود را مکتوم دارد و مرد در این مدّت بارداری تا زمانی که زن وضع حمل نکرده به زن سزاوارتر است.»

۵۸۶ (۷) فرموده خداوند متعال: «**و عدّهٔ زنان باردار این است که وضع حمل کنند**» ابن عباس گوید: «این آیه تنها در مورد زنان مطلّقه است و این از امامان ماعليهم‌السلام نیز روایت شده است.»

۵۸۷ (۸) امیر مؤمنان علی‌عليه‌السلام به مردی که با زنی در حال نفاسش ازدواج کرده بود حدّ زد.

شیخ طوسی‌رحمه‌الله احتمال داده که حضرت بر او حدّ را جاری کرد چون او با زن پیش از تمام شدن ایّام نفاسش مباشرت جنسی کرده است.

۵۸۸ ۴۰۵۴۲ (۹) **تهذيب ۱۲۸/۸**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۸۲/۶**: حميد بن زياد عن (الحسن ـ يب) ابن سماعة عن الحسين بن هاشم ومحمّد بن زياد عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج عن أبى الحسن عليه السلام قال سألته عن الحبلىٰ اذا طلّقها زوجها فوضعت سقطاً[1] (قد ـ فقيه) تمّ أو لم يتمّ او وضعته مضغة[2] (اتنقضى بذلك عدّتها ـ فقيه) قال كلّ شىء وضعته يستبين أنّه حمل تمّ أو لم يتمّ فقد انقضت (به ـ فقيه) عدّتها وان كانت مضغة **فقيه ۳۳۰/۳**: سأل عبدالرّحمن بن الحجّاج أبا إبراهيم عليه السلام عن الحبلىٰ يطلّقها زوجها فتضع سقطاً (وذكر مثله).

۵۸۹ ۴۰۵۴۳ (۱۰) **الدعائم ۲۸۶/۲**: عن علىّ وأبى جعفر وأبى عبداللّه عليهم السلام أنّهم قالوا (فى حديث) فأمّا المطلّقة الحامل فأجلها كما قال اللّه عزّوجلّ «أنْ تَضَعَ حمْلَها» وكلّ شىء وضعته ممّا يستبين أنّه حمل تمّ أو لم يتمّ فقد انقضت به عدّتها.

۵۹۰ ۴۰۵۴۴ (۱۱) **تهذيب ۷۳/۸**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۸۲/۶**: حميد بن زياد عن (الحسن بن محمّد ـ يب) ابن سماعة عن جعفر بن سماعة عن علىّ بن عمران الشفا[3] عن ربعىّ بن عبداللّه عن **عبدالرّحمن** ابن أبى عبداللّه البصرىّ عن أبى عبداللّه عليه السلام قال سألته عن رجل طلّق امرأته وهى حبلى وكان فى بطنها اثنان فوضعت واحداً وبقى واحد (قال ـ كا) فقال تبين بالأوّل ولا تحلّ للأزواج حتّى تضع ما فى بطنها.

۵۹۱ ۴۰۵۴۵ (۱۲) **مجمع البيان ۳۰۷/۵**: فان كانت المرأة حاملاً باثنين ووضعت واحداً لم تحلّ للأزواج حتّى تضع جميع الحمل لقوله تعالى ﴿أنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ وروى أصحابنا انّها (أى الحبلى المطلّقة) إذا وضعت واحداً انقطعت عصمتها من الزّوج ولا يجوز لها أن تعقد على نفسها لغيرها حتّى تضع الآخر.

۵۹۲ ۴۰۵۴۶ (۱۳) **الدعائم ۲۸۶/۲**: عن **علىّ** عليه السلام أنّه قال فى المرأة يكون فى بطنها ولدان لا تنقضى عدّتها إلّا بالولد الآخر منهما.

۵۹۳ ۴۰۵۴۷ (۱۴) **تهذيب ۴۷۴/۷** و**۴۸۹**: **فقيه ۲۶۱/۳**: (روىٰ ـ فقيه يب ۴۷۴) (محمّد ـ يب ۴۷۴) ابن أبى عمير عن **عبداللّه بن سنان** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال سألته عن المرأة تضع أيحلّ (لها ـ يب ۴۸۹) أن تتزوّج قبل أن تطهر قال نعم وليس لزوجها ان يدخل بها حتّى تطهر.

---

۱. السّقط: الولد الّذى يسقط من بطن أمّه قبل تمامه ـ اللّسان.

۲. المضغة: قطعة لحم حمراء فيها عروق خُضر مشتبكة ـ مجمع.

۳. السّقاء ـ يب.

۵۸۸ (۹) عبد الرحمن بن حجّاج گوید: «از امام موسی بن جعفر‌علیه‌السلام دربارهٔ زن آبستن زمانی که شوهرش او را طلاق دهد و بچّه‌ای را سقط کرده چه کامل شده باشد یا کامل نشده باشد یا یک قطعه گوشت را بزاید، پرسیدم که آیا با این وضع حمل عدّه‌اش تمام می‌شود؟

حضرت فرمود: هر چیزی را بزاید که روشن باشد جنین در شکم بوده است چه کامل باشد یا نباشد عدّهٔ زن با آن پایان می‌پذیرد گر چه قطعه گوشتی باشد.»

۵۸۹ (۱۰) امیر مؤمنان علی و امام باقر و امام صادق‌علیهم‌السلام در روایتی فرمودند: «امّا زن مطلّقه‌ای که حامله است پایان مدّت عدّه‌اش آن گونه است که خدای‌عزّوجلّ فرمود: «**که وضع حمل کند**» و هر چیزی که زن بزاید که روشن باشد جنین در شکم بوده چه کامل باشد یا نباشد با وضع آن عدّه‌اش تمام می‌گردد.»

۵۹۰ (۱۱) عبد الرحمن ابن ابی عبدالله بصری گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی که همسرش را که آبستن است و در شکمش دو فرزنداست طلاق داده است و همسرش یکی از بچّه‌ها را زاییده و یکی مانده است، پرسیدم حضرت فرمود: زن با وضع حمل اوّل از مرد جدا می‌شود ولی برای شوهران حلال نمی‌شود تا آنچه را که در شکم دارد بزاید.»

۵۹۱ (۱۲) اگر زن به دو فرزند حامله باشد و یکی را وضع حمل کند برای مردان حلال نمی‌شود تا همهٔ فرزندان در شکم را وضع حمل کند به خاطر فرموده خداوند متعال: «**که وضع حمل کنند.**»

و یاران ما روایت کرده‌اند زن آبستنی که طلاق داده شده هنگامی که یکی از دو حمل خود را زایمان کند پیوند او با شوهرش گسسته می‌شود ولی برای زن جایز نیست که خویش را به ازدواج دیگری در آورد تا آن که فرزند دومش را نیز وضع حمل کند.

۵۹۲ (۱۳) امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام در مورد زنی که در شکمش دو فرزند است فرمود: «عدّهٔ این زن پایان نمی‌پذیرد مگر با زایمان فرزند دوّم.»

۵۹۳ (۱۴) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ زنی که وضع حمل می‌کند پرسیدم که آیا می‌تواند پیش از آن که پاک شود ازدواج کند؟ حضرت فرمود: آری ولی شوهرش حقّ ندارد که با او مباشرت جنسی کند تا زن پاک شود.»

۵۹۴ (۱۵) **استبصار ۱۹۱/۳**: محمّد بن أحمد بن يحيى بإسناده عن عبدالله بن سنان وروىٰ
٤٠٥٤٨ **تهذيب ۴۶۸/۷**: (محمّد بن الحسن ـ صا) الصّفّار عن محمّد بن عيسى (بن عبيد ـ يب) عن يونس بن عبدالرّحمن عن ابن أذينة و**ابن سنان** عن أبى عبداللهؑ فى المرأة تضع أيحلّ لها أن تتزوّج[1] قبل أن تطهر قالؑ إذا وضعت تزوّجت[2] وليس لزوجها أن يدخل بها حتّى تطهر.

۵۹۵ (۱۶) **تهذيب ۴۷۳/۷**: **استبصار ۱۹۱/۳**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن العبّاس بن
٤٠٥٤٩ معروف عن النّوفلىّ عن اليعقوبىّ عن عيسى بن عبدالله الهاشمىّ عن أبيه عن جدّه قال قال علىّؑ لا بأس أن يتزوّجها فى نفاسها ولكن لايجامعها حتّى تطهر من دم النّفاس.

وتقدّم فى باب (۳۰) عدم جواز وطئ النّفساء حتّى تطهر من دم النّفاس من ابواب الحيض ج ۲ ما يدلّ على بعض المقصود. **وفى** رواية محمّد بن قيس (۱) من باب (۲۱) حرمة الجمع بين الأختين من ابواب ما يحرم بالتّزويج ج ۲۵ قوله فأمرهؑ أن يفارق الأخيرة حتّى تضع أختها المطلّقة ولدها ثمّ يخطبها. **وفى** رواية زرارة (۵) قوله رجل طلّق امرأته وهى حبلىٰ أيتزوّج اختها قبل أن تضع قال لا يتزوّجها حتّى يخلو أجلها. **وفى** روايتى الحلبى (۲ و۳) من باب (۵۳) أقلّ مدّة الرّضاع من ابواب أحكام الاولاد ج ۲۶ قولهؑ الحبلىٰ المطلّقة ينفق عليها حتّى تضع حملها. **وفى** رواية أبى بصير (۴) مثله.

وفى رواية أبى الصّباح (۲) من باب (۵۸) حضانة الولد قولهؑ اذا طلّق الرّجل امرأته وهى حبلىٰ أنفق عليها حتّى تضع حملها. **وفى** رواية ابن سنان (۱) من باب (۲) أنّ نفقة الحبلىٰ على زوجها حتّى تضع حملها من ابواب النّفقات ج ۲۶ قوله الرّجل يطلّق امرأته وهى حبلىٰ قال أجلها أن تضع حملها. **وفى** رواية محمّد بن قيس (۲) قولهؑ الحامل أجلها أن تضع حملها. **وفى** رواية الدّعائم (۳) قولهؑ اذا طلّق الرّجل امرأته وهى حبلىٰ أنفق عليها حتّى تضع. **وفى** رواية يزيد (۴) من باب (۱۴) حكم طلاق الحامل من أبواب الطّلاق ج ۲۷ قولهؑ عدّتها أن تضع ما فى بطنها ثمّ قد حلّت للأزواج.

---

۱. تزوّج ـ يب.　　۲. تتزوّج ـ صا.

(۱۵) از امام صادق﵇ دربارهٔ زنی که وضع حمل می‌کند سؤال شد که آیا این زن می‌تواند ازدواج کند پیش از آن که پاک گردد؟ حضرت فرمود: «آری ولی شوهرش حق ندارد که با او مباشرت جنسی کند تا زن پاک شود.» ۵۹۴

(۱۶) امیرمؤمنان علی﵇ فرمود: «اشکالی ندارد که مرد با زن در زمان نفاسش ازدواج کند ولی با او مباشرت جنسی نمی‌کند تا آن که از خون نفاس پاک گردد.» ۵۹۵

ارجاعات

گذشت:

در باب سی ام از باب‌های حیض روایتی که بر برخی از مقصود دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب بیست و یکم از باب‌های زنانی که با ازدواج حرام می‌شوند این گفته که: «حضرت به او دستور داد که از زن اخیر جدا شود تا خواهر مطلّقه‌اش فرزندش را زایمان کند سپس از او خواستگاری نماید.»

و در روایت پنجم این گفته که: «مردی همسر آبستنش را طلاق داد آیا می‌تواند پیش از وضع حمل او با خواهرش ازدواج کند؟ حضرت فرمود: با او ازدواج نمی‌کند تا عدّه‌اش بگذرد.»

و در روایت دوّم و سوّم از باب پنجاه و سوّم از باب‌های احکام فرزندان فرموده امام معصوم﵇ که: «زن آبستن که طلاق داده شده مخارجش داده می‌شود تا وضع حمل کند.»

و در روایت چهارم مانند آن.

و در روایت دوّم از باب پنجاه و هشتم فرموده امام معصوم﵇ که: «زمانی که مرد همسرش را که آبستن است طلاق دهد مخارجش را می‌دهد تا آن که وضع حمل کند.»

و در روایت یکم از باب دوّم از باب‌های نفقه‌ها این گفته که: «مرد همسر آبستنش را طلاق می‌دهد. حضرت فرمود: پایان عدّه‌اش این است که وضع حمل کند.»

و در روایت دوّم فرموده امام معصوم﵇ که: «زن حامله عدّه‌اش وضع حمل اوست.»

و در روایت سوّم فرموده امام معصوم﵇ که: «هنگامی که مرد، همسر آبستنش را طلاق دهد مخارج او را می‌پردازد تا زمانی که وضع حمل کند.»

و در روایت چهارم از باب چهاردهم از باب‌های طلاق فرموده امام معصوم﵇ که: «عدّهٔ آن زن این است که وضع حمل کند سپس او برای شوهران حلال شده است.»

وفى رواية منصور (۵) قوله فانّه بدا له بعد ما راجعها أن يطلّقها قال‌ؑ لا حتّى تضع. وفى رواية الجعفى وزرارة (۶) قوله‌ؑ طلاق الحامل واحدة وأجلها أن تضع حملها. وفى رواية الحلبى (۷) قوله‌ؑ فان وضعت (الحبلى) قبل أن يراجعها فقد بانت منه. وفى رواية سماعة (۸) قوله‌ؑ وأجلها (أى الحبلىٰ) ان تضع حملها. وفى رواية الكنانى (۹) قوله‌ؑ وعدّتها (أى الحبلىٰ) أقرب الأجلين.

وفى رواية أبى بصير (۱۱) قوله‌ؑ وأجلها أن تضع حملها وهو أقرب الأجلين. وفى باب (۷) ماورد فى عدّة من طلّقها زوجها ثمّ ادّعت حملاً من أبواب العِدَد ج ۲۷ مايناسب ذلك.

ويأتى فى رواية الحلبى (۲۷) من باب (۱۴) انّ عدّة الوفاة أربعة أشهر وعشرة أيّام قوله‌ؑ ان كانت حبلىٰ فأجلها أن تضع حملها.

ولاحظ باب (۱۶) انّ عدّة الحامل من الوفاة أبعد الأجلين من الوضع وأربعة أشهر وعشرٍ.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

(۹)

باب أنّ الغايب إذا طلّق امرأته اعتدّت من يوم طلّقت فيه فإن لم تعلم متى طلّقها اعتدّت من يوم علمت وأنّ المرأة إذا لم تعلم بالطّلاق إلّا بعد انقضاء العدّة فلا عدّة عليها

۵۹۶ ۴۰۵۵۰ (۱) **تهذيب** ۱۶۱/۸: **استبصار** ۳۵۳/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۱۰/۶: علىّ (بن إبراهيم ـ يب ـ صا) عن أبيه عن ابن أبى عمير عن عمر بن اذينة عن زرارة ومحمّد بن مسلم **وبريد** بن معاوية عن أبى جعفرؑ أنّه قال فى الغائب اذا طلّق امرأته أنّها[۱] تعتدّ من اليوم الّذى طلّقها.

۵۹۷ ۴۰۵۵۱ (۲) **الدعائم** ۲۸۸/۲: عن جعفر بن محمّدؑ أنّه قال تعتدّ المطلّقة من اليوم الّذى تطلّق فيه وذلك أنّ الطّلاق انّما يكون فى قبل العدّة.

---

۱. فانّها ـ يب.

و در روایت پنجم این گفته که: «مرد پس از رجوع به زن تصمیم گرفت که زن را طلاق دهد حضرت فرمود: نه تا آن که زن وضع حمل کند.»

و در روایت ششم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «طلاق زن حامله یکی است و پایان عدّه‌اش این است وضع حمل کند.»

و در روایت هفتم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «اگر زن آبستن پیش از رجوع مرد به او وضع حمل کند از مرد جدا شده است.»

و در روایت هشتم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «پایان عدّه زن آبستن این است که وضع حمل کند.»

و در روایت نهم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «عدّهٔ زن آبستن نزدیکترین از دو سرآمد است.»

و در روایت یازدهم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «سرآمد عدّهٔ آن زن این است که وضع حمل کند و این نزدیکترین از دو سرآمد است.»

و در باب هفتم از باب‌های عدّه‌ها مناسب آن

می‌آید:

در روایت بیست و هفتم از باب چهاردهم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «اگر زن آبستن باشد عدّه‌اش این است که وضع حمل کند.»

و بنگر به باب شانزدهم.

باب ۹

عدّه زنی که شوهرش دور از او در سفر طلاق می‌دهد

۵۹۶ (۱) امام باقرعليه‌السلام دربارهٔ مردی که در سفر است هنگامی که همسرش را طلاق می‌دهد، فرمود: «این زن از روزی که مرد او را طلاق داده است عدّه نگه می‌دارد.»

۵۹۷ (۲) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «زن مطلّقه از روزی که زن در آن روز طلاق داده می‌شود عدّه نگه می‌دارد. این بدان جهت است که طلاق پیش از عدّه است و پس از طلاق، زمان عدّه شروع می‌شود.»

۵۹۸ ۴۰۵۵۲ (۳) **تهذيب** ۱۶۲/۸: **استبصار** ۳۵۳/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۱۱/۶: محمّد (بن يحيى ـ يب) عن أحمد بن محمّد[۱] عن على بن الحكم عن العلاء بن رزين عن **محمّد بن مسلم** قال قال أبو جعفر عليه السلام اذا طلّق الرّجل (امرأته ـ يب) وهو غائب فليشهد على ذلك فاذا مضى[۲] ثلاثة أقرأ من ذلك اليوم فقد انقضت عدّتها. (قال محمّد بن الحسن وهذا الحكم انّما يجوز لها اذا قام لها البيّنة على أنّه طلّقها فى يوم بعينه فان لم تقم البيّنة على اليوم الّذى طلّقها فيه فلتعتدّ من يوم يبلغها.)

۵۹۹ ۴۰۵۵۳ (۴) **كافى** ۱۱۱/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن على بن الحكم عن موسى بن بكر الواسطىّ عن **زرارة** عن أبى جعفر عليه السلام قال اذا طلّق الرّجل امرأته وهو غائب فقامت البيّنة على ذلك فعدّتها من يوم طلّق.

۶۰۰ ۴۰۵۵۴ (۵) **تهذيب** ۱۶۲/۸: **استبصار** ۳۵۴/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۱۱/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبى نصر عن المثنّى (الحنّاط ـ يب ـ صا) عن **زرارة** قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن رجل طلّق امرأته وهو غائب (عنها ـ كا) متى تعتدّ قال اذا قامت لها بيّنة أنّها طلّقت فى يوم (معلوم ـ كا ـ يب) وشهر معلوم فلتعتدّ من يوم طلّقت وان لم تحفظ فى أىّ يوم وأىّ شهر فلتعتدّ من (أىّ ـ صا) يوم يبلغها.

۶۰۱ ۴۰۵۵۵ (۶) **الدعائم** ۲۸۷/۲: قال جعفر بن محمّد عليهما السلام والمطلّقة يطلّقها زوجها وهو غائب ان علمت يوم الّذى طلّقها فيه اعتدّت منه وان لم تعلم اعتدّت من يوم يبلغها الخبر لأنّ المتوفّى عنها زوجها عليها احداد فلا تعتدّ من يوم مات زوجها وانّما تعتدّ من اليوم الّذى يبلغها خبره لأنّها تستقبل الاحداد والمطلّقة لا احداد عليها فان علمت باليوم الّذى طلّقها فيه اعتدّت منه وإن لم تعلم اعتدّت من اليوم الذى يبلغها فيه الخبر فإن طلّقها قبل أن يدخل بها فقد بانت منه وتتزوّج ان شاءت من ساعتها قال اللّه عزّوجلّ ﴿ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا﴾.

---

۱. محمد بن يعقوب عن محمد بن أحمد عن على بن حكم ـ صا والظاهر أنّه سهو والصحيح كما هو فى يب.
۲. فاذا مضت ـ صا.

۵۹۸ (۳) امام باقر ﷺ فرمود: «اگر مردی که در سفر است (و از همسرش غایب است) زنش را طلاق دهد باید بر این طلاق شاهد گیرد و هنگامی که سه طهر از آن روز گذشت عدّهٔ زن تمام گشته است.»

محمّد بن حسن طوسی رحمه الله فرمود: «این حکم تنها برای زن در صورتی جایز است که بیّنه نزد او شهادت دهد که شوهرش او را در روز معیّنی طلاق داده است ولی اگر بیّنه (دو شاهد) بر روزی که مرد او را در آن روز طلاق داده شهادت ندهد باید از روزی که خبر طلاق به او می‌رسد عدّه نگه دارد.»

۵۹۹ (۴) امام باقر ﷺ فرمود: «اگر مردی که در مسافرت است همسرش را طلاق دهد و بیّنه (دو شاهد) بر این طلاق شهادت دهد عدّهٔ زن از روزی است که مرد طلاق داده است.»

۶۰۰ (۵) زراره گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که همسر خویش را در حالی که در مسافرت است و نزد همسرش نیست طلاق می‌دهد، پرسیدم که از چه زمانی عدّه نگه می‌دارد؟

حضرت فرمود: اگر برای آن زن دو شاهد عادل گواهی داد که او در روز مشخّص و ماه معیّن طلاق داده شده است باید آن زن از روزی که طلاق داده شده است عدّه نگه دارد و اگر نداند در چه روز و چه ماهی طلاق داده شده است باید از روزی که خبر طلاق به او می‌رسد عدّه نگه دارد.»

۶۰۱ (۶) امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «زن مطلّقه که شوهرش در حالی که در سفر است او را طلاق می‌دهد اگر این زن روزی را که مرد او را در آن روز طلاق داده بداند از همان روز عدّه نگه می‌دارد ولی اگر نداند، از روزی که خبر طلاق به او رسیده است عدّه نگه می‌دارد چون زنی که شوهرش وفات کرده باید زینت کردن را ترک کند (و لباس سیاه بپوشد) لذا از روزی که شوهرش مرده عدّه نگه نمی‌دارد و تنها از روزی که خبر فوت شوهرش به او رسیده عدّه می‌گیرد چون باید زینت را ترک کند ولی زن مطلّقه ترک زینت بر او نیست پس اگر فهمید چه روزی شوهرش او را در آن روز طلاق داده از همان روز عدّه می‌گیرد ولی اگر نفهمید از همان روزی که خبر طلاق به او می‌رسد عدّه می‌گیرد.

و اگر مرد همسرش را پیش از مباشرت جنسی با وی طلاق دهد همسرش از او جدا می‌شود و اگر بخواهد همان ساعت ازدواج می‌کند، خداوند ﷻ فرمود: «...**و آنان را که قبل از مباشرت جنسی طلاق دادید عدّه‌ای برای شما بر آنها نیست که بخواهید حساب آن را نگه دارید.**»

۶۰۲ (۷) **تهذیب** ۱۶۲/۸: **استبصار** ۳۵۴/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۱۰/۶: علیّ بن
۴۰۵۵۶ ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن **الحلبیّ** عن أبی عبداللّه‌ؑ قال سألته عن الرّجل یطلّق امرأته وهو غائب عنها من أیّ یوم تعتدّ فقال ان أقامت[۱] لها بیّنة عدل (علی ـ یب) أنّها طلّقت فی یوم معلوم (وتیقّنت ـ کا) فلتعتدّ من یوم طلّقت وان لم تحفظ فی أیّ یوم و(فی ـ کا) أیّ شهر فلتعتدّ من یوم یبلغها.

۶۰۳ (۸) **کافی** ۱۱۱/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن اسماعیل عن
۴۰۵۵۷ محمّد بن الفضیل عن **أبی الصّباح** الکنانی عن أبی عبداللّه‌ؑ قال اذا طلّق الرّجل وهو غائب فقامت لها البیّنة أنّه طلّقها فی شهر کذا وکذا اعتدّت من الیوم الّذی کان من زوجها فیه الطّلاق وان لم تحفظ ذلک الیوم اعتدّت من یوم علمت.

۶۰۴ (۹) **قرب الاسناد** ۳۶۲: أحمد بن محمّد عن أحمد بن محمّد ابن أبی نصر عن الرّضاؑ
۴۰۵۵۸ قال سأله صفوان وأنا حاضر عن رجل طلّق امرأته وهو غائب فمضت أشهر فقال اذا قامت البیّنة أنّه قد طلّقها منذ کذا وکذا وکانت عدّتها قد انقضت حلّت للأزواج قلت والمتوفّی عنها زوجها فقال هذه لیست مثل تلک هذه تعتدّ من یوم یبلغها الخبر لأنّ علیها أن تحدّ.

۶۰۵ (۱۰) **تهذیب** ۱۶۴/۸: **استبصار** ۳۵۵/۳: أحمد بن محمّد بن عیسی عن علیّ بن الحکم
۴۰۵۵۹ عن أبی أیّوب الخزّاز عن **محمّد بن مسلم** عن أبی جعفرؑ قال اذا طلّق الرّجل المرأة وهو غائب فلا تعلم إلّا بعد ذلک بسنة أو أکثر أو أقلّ فاذا علمت تزوّجت ولم تعتدّ والمتوفّی عنها زوجها وهو غائب تعتدّ من یوم یبلغها ولو کان قد مات قبل ذلک بسنة او سنتین.

۶۰۶ (۱۱) **کافی** ۱۱۱/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن **ابن أبی نصر** عن أبی الحسن الرّضاؑ
۴۰۵۶۰ قال قال فی المطلّقة اذا قامت البیّنة أنّه قد طلّقها منذ کذا وکذا فکانت عدّتها قد انقضت فقد بانت.

۶۰۷ (۱۲) **العلل** ۵۰۹: أبیؒ عن سعد بن عبداللّه عن أحمد بن محمّد ابن عیسی عن **أحمد** بن
۴۰۵۶۱ محمّد بن أبی نصر عن أبی الحسن الرّضاؑ نحوه وزاد والمتوفّی عنها زوجها تعتدّ حین یبلغها الخبر لأنّها ترید أن تحدّ له.

---

۱. قامت ـ یب ـ صا.

۶۰۲ (۷) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که از همسرش دور است (در سفر است) و او را طلاق می‌دهد، پرسیدم که از چه روزی آن زن عدّه نگه می‌دارد؟ حضرت فرمود: اگر برای زن دو شاهد عادل گواهی دهند که آن زن در روز معیّنی طلاق داده شده است و زن هم تعیین کند باید از همان روزی که طلاق داده شده است عدّه نگه دارد ولی اگر نداند که در چه روز و ماهی طلاق داده شده است باید از روزی که به او خبر می‌رسد عدّه نگه دارد.»

۶۰۳ (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی در حالی که در سفر است همسرش را طلاق دهد و دو شاهد برای زن گواهی دهد که همسرش او را در فلان ماه طلاق داده است آن زن باید از روزی که شوهرش او را طلاق داده است عدّه نگه دارد ولی اگر روزش مشخّص نشود باید از روزی که آگاه می‌شود عدّه بگیرد.»

۶۰۴ (۹) احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: «من حاضر بودم که صفوان از حضرت رضا علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را در حالی طلاق داد که در سفر بوده نزد همسرش نبود و چند ماه گذشت، پرسید. حضرت فرمود: اگر بیّنه قائم شود که مرد زن را از فلان زمان طلاق داده و روی این حساب عدّهٔ زن گذشته باشد زن برای شوهران حلال گشته است.

گفتم: و زنی که شوهرش فوت کرده او هم چنین است؟ حضرت فرمود: این مثل آن نیست این از روزی که خبر به او می‌رسد عدّه نگه می‌دارد چون این زن شوهر مرده باید ترک زینت کند (و در سوگ باشد)»

۶۰۵ (۱۰) امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که مرد در حال سفر (که نزد همسرش نیست) زن را طلاق دهد و زن از این موضوع باخبر نشود مگر پس از یک سال یا بیشتر و یا کمتر در این صورت زمانی که زن بفهمد، ازدواج می‌کند و عدّه نگه نمی‌دارد ولی زنی که شوهرش در سفر بوده است این زن از روزی که خبر فوت شوهرش به او می‌رسد عدّه نگه می‌دارد گر چه شوهرش پیش از آن به یک سال یا دو سال مرده باشد.»

۶۰۶ (۱۱) امام رضا علیه السلام در مورد زنی که طلاق داده شده است فرمود: «اگر دو شاهد عادل شهادت دهند که مرد این زن را از فلان روز طلاق داده است و روی این حساب عدّهٔ زن گذشته باشد زن از مرد جدا شده است.»

۶۰۷ (۱۲) احمد بن ابی نصر از حضرت رضا علیه السلام مشابه روایت پیشین را روایت کرده و افزوده که: «زن شوهر مرده از زمانی که خبر مرگ شوهرش برایش می‌آید عدّه نگه می‌دارد چون این زن می‌خواهد برای شوهرش ترک زینت کند (و در سوگ بنشیند).»

۶۰۸ ٤٠٥٦٢ (۱۳) **كافى** ۱۱/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب** ۱۶۲/۸: **استبصار** ۳۵۴/۳: الحسين بن سعيد عن حمّاد بن عيسى عن شعيب بن يعقوب عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام أنّه سئل عن المطلّقة يطلّقها زوجها ولا تعلم إلّا بعد سنة فقال ان جاء شاهدا عدل فلا تعتدّ وإلّا فلتعتدّ من يوم يبلغها.

وتقدّم فى رواية ابن مسلم (۱) من باب (۱۲) ما ورد فى طلاق الغايب من ابواب الطّلاق ج ۲۷ قوله عليه السلام وتعتدّ امرأته من يوم طلّقها.

ويأتى فى رواية ابن مسلم (۱۵) من باب (۱۴) أنّ عدّة الوفاة أربعة أشهر وعشرة أيّام من ابواب العِدَد ج ۲۷ قوله اذا طلّق الرّجل امرأته وهو غايب عنها فليشهد عند ذلك فاذا مضى ثلاثة أشهر فقد انقضت عدّتها. **وفى** رواية الحسن بن زياد (۲۵) قوله المطلّقة يطلّقها زوجها ولا تعلم إلّا بعد سنة والمتوفّى عنها زوجها ولا تعلم بموته إلّا بعد سنة قال عليه السلام ان جاء شاهدان عدلان فلا تعتدّان وإلّا تعتدّان (حمله الشّيخ رحمه الله على الوَهَم من الرّاوى او على التّقيّة).

(۱۰)

باب أنّ المطلّقة الرّجعيّة تعتدّ فى بيت زوجها وعليه نفقتها وسكناها ولاتخرج إلّا فى ضرورة ولاتخرَج إلّا أن تأتى بفاحشة مبيّنة وان أرادت زيارة خرجت فى اللّيل ولها ان تحجّ واجباً بغير اذن الزّوج

قال اللّه تعالى فى سورة **الطّلاق** (۶۵): ۱ و ۶: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ ٱلْعِدَّةَ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَـٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُۥ لَا تَدْرِى لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا﴾.

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُواْ عَلَيْهِنَّ وَإِن كُنَّ أُوْلَـٰتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُواْ عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُواْ بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ وَإِن تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُۥٓ أُخْرَىٰ﴾.

(۱۳) ابو بصیر گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ زنی که شوهرش او را طلاق می‌دهد و بعد از یک سال از طلاق باخبر می‌شود، سوال شد. ۶۰۸

حضرت فرمود: اگر دو شاهد عادل گواهی دهند دیگر لازم نیست این زن عدّه نگه دارد و گرنه باید از روزی که خبر طلاق به او می‌رسد عدّه بگیرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب دوازدهم از باب‌های طلاق فرموده امام معصومؑ که: «همسرش از روزی که مرد او را طلاق داده عدّه نگه می‌دارد.»

می‌آید:

در روایت پانزدهم از باب چهاردهم از باب‌های عدّه‌ها این گفته که: «زمانی که مرد در حالی که از همسرش دور است (و در سفر است) او را طلاق دهد باید که شاهد بگیرد و هنگامی که سه ماه گذشت عدّهٔ زن گذشته است.»

و در روایت بیست و پنجم این گفته که: «زن مطلّقه شوهرش را طلاق می‌دهد و او باخبر نمی‌شود مگر پس از یک سال و نیز زنی که شوهرش مُرد و از مرگش باخبر نمی‌شود مگر پس از یک سال. حضرت فرمود: اگر دو شاهد عادل بیایند این دو زن عدّه نگه نمی‌دارند و گرنه عدّه نگه می‌دارند.»

شیخؒ این روایت را بر اینکه راوی اشتباه کرده و یا بر تقیّه حمل کرده است بیان می‌کند.

باب ۱۰

احکام مطلقه رجعیه

خداوند تعالی می‌فرماید:

ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عدّه (که از عادت ماهانه پاک شدند) آنها را طلاق گویید و حساب عدّه را نگه دارید و از (مخالفت فرمان) خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید؛ نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عدّه) بیرون روند مگر آن که کار زشت آشکار انجام دهند؛ این حدود (و مرزهای) خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده؛ تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه‌ای (برای اصلاح) فراهم کند.[1]

آنها (= زنان مطلّقه) را هر جا که خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید و به آنها زیان نرسانید تا آنها را در تنگنا قرار دهید (و مجبور به ترک منزل شوند) و اگر باردار باشند، نفقهٔ آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما (فرزند را) شیر می‌دهند، پاداش آنها را بپردازید و (دربارهٔ شیر دادن فرزند) به طور شایسته با یکدیگر مشاوره کنید؛ اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری او را شیر خواهد داد.[2]

---

۱. طلاق ۶۵/۱. ۲. طلاق ۶۵/۶.

۶۰۹ ٤۰٥٦٣ (۱) **كافى** ۹۱/۶: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن ابن رباط عن **اسحاق بن عمّار** عن أبى الحسنؑ قال سألته عن المطلّقة أين تعتدّ فقال فى بيت زوجها.

۶۱۰ ٤۰٥٦٤ (۲) **تهذيب** ۱۳۰/۸: **استبصار** ۳۳۳/۳ـ۳۵۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۹۰/۶: علىّ (بن إبراهيم ـكا ـصا) عن أبيه عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** (بن مهران ـكا ـيب ـ صا ۳۵۳) قال سألته عن المطلّقة أين تعتدّ قال (تعتدّ ـيب) فى بيتها لا تخرج وان أرادت زيارةً خرجت بعد نصف اللّيل ولا تخرج نهاراً وليس لها أن تحجّ حتّى تنقضى عدّتها (قال ـيب) وسألته عن المتوفّى عنها زوجها (أـكا ـصا) كذلك هى قال نعم وتحجّ ان شاءت. **فقيه** ۳۲۲/۳: سأل **سماعة** أبا عبداللّهؑ عن المطلّقة أين تعتدّ قال فى بيتها لا تخرج فان أرادت زيارة خرجت بعد[۱] نصف اللّيل ورجعت بعد[۲] نصف اللّيل ولا تخرج نهاراً (وذكر مثله إلى قوله ـ عدّتها).

۶۱۱ ٤۰٥٦٥ (۳) **كافى** ۹۱/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن اسماعيل عن محمّد بن الفضيل عن **أبى الصّباح** الكنانى عن أبى عبداللّهؑ قال تعتدّ المطلّقة فى بيتها ولا ينبغى لزوجها اخراجها ولا تخرج هى.

۶۱۲ ٤۰٥٦٦ (۴) **تهذيب** ۱۳۲/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۹۱/۶: حميد (بن زياد ـكا) عن ابن سماعة عن وهيب بن حفص عن **أبى بصير** عن أحدهماؑ فى المطلّقة أين تعتدّ فقال فى بيتها اذا كان طلاقاً له عليها رجعة ليس له أن يخرجها ولا لها أن تخرج حتّى تنقضى عدّتها. **كافى** عنه عن عبداللّه بن جبلة عن علىّ ابن أبى حمزة ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن علىّ ابن أبى حمزة عن أبى بصير مثله.

۶۱۳ ٤۰٥٦٧ (۵) **كافى** ۹۱/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن خالد والحسين بن سعيد[۳] عن القاسم بن عروة عن أبى العبّاس قال لا ينبغى للمطلّقة أن تخرج إلّا بإذن زوجها حتّى تنقضى عدّتها بثلاثة قروء أو ثلاثة أشهر إن لم تحض. **تهذيب** ۱۱۶/۸ ـ ۱۳۰: **استبصار** ۳۳۳/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۸۹/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللّهؑ قال لا ينبغى (وذكر مثله).

---

۱. قبل ـ خ فقيه. ۲. قبل ـ خ فقيه.
۳. عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد ـ ئل.

(۱) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام موسی بن جعفر عليه السلام پرسیدم زن مطلّقه عدهٔ طلاق را در کجا ۶۰۹
باید بگذراند؟

پاسخ فرمود: در خانهٔ شوهرش.»

(۲) سماعه گوید: «از او (امام معصوم عليه السلام) دربارهٔ زن مطلّقه پرسیدم که کجا عدّه نگه می‌دارد؟ ۶۱۰
امام فرمود: در خانه‌اش و از خانه بیرون نمی‌رود و اگر قصد زیارتی دارد پس از نیمهٔ شب خارج می‌شود و روز از خانه بیرون نمی‌رود و زن مطلّقه برای حج نمی‌رود تا عدّه‌اش تمام گردد.

سماعه گوید: و از امام عليه السلام دربارهٔ زنی که شوهرش فوت کرده پرسیدم که آیا او هم همین گونه است؟ حضرت فرمود: آری ولی اگر بخواهد می‌تواند به حجّ برود.»

(۳) امام صادق عليه السلام فرمود: «زن مطلّقه عدهٔ خویش را در خانه‌اش می‌گذراند و برای شوهرش ۶۱۱
شایسته نیست که او را در مدّت عدّه از خانه‌اش بیرون کند و خود نیز نباید بیرون رود.»

(۴) ابو بصیر گوید: «از امام صادق عليه السلام پرسیدند: زن مطلّقه در کجا عدّه‌اش را می‌گذراند؟ پاسخ ۶۱۲
فرمود: اگر طلاق به گونه‌ای است که شوهر حقّ رجوع به او را دارد باید در خانه خودش (خانهٔ شوهر) به سر برد و شوهر نمی‌تواند او را از خانه بیرون کند و خود زن نیز نمی‌تواند خارج شود تا عدّه‌اش سرآید.»

(۵) ابو العباس گوید: «شایسته نیست که زن مطلّقه جز با اجازه شوهرش بیرون رود تا آن که با ۶۱۳
گذشت سه طهر یا سه ماه اگر حیض نمی‌بیند، عدّه‌اش به سرآید.»

٦١٤ ٤٠٥٦٨ (۶) **كافى** ۶/۱۲۳: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال لا يضارّ الرّجل امرأته اذا طلّقها فيضيّق عليها حتّى تنتقل قبل أن تنقضى عدّتها فانّ اللّه عزّ وجلّ قد نهى عن ذلك فقال ﴿وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُواْ عَلَيْهِنَّ﴾ ـ محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن علىّ ابن أبى حمزة عن أبى بصير عن أبى عبداللّه عليه السلام مثله.

٦١٥ ٤٠٥٦٩ (۷) **الدعائم** ۲/۲۸۶: عن علىّ وأبى جعفر وأبى عبداللّه عليهم السلام أنّهم قالوا المطلّقة لا تعتدّ إلّا فى بيت زوجها ولا تخرج منه حتّى يخلوا أجلها.

٦١٦ ٤٠٥٧٠ (۸) **تهذيب** ۸/۱۳۲: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۶/۹۰: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **سعد** ابن أبى خلف قال سألت أبا الحسن موسى (بن جعفر ـ كا) عليه السلام عن شىء من الطّلاق فقال اذ طلّق الرّجل امرأته طلاقاً لا يملك فيه الرّجعة فقد بانت منه ساعة طلّقها وملكت نفسها ولا سبيل له عليها وتعتدّ[1] حيث شاءت ولا نفقة لها (عليه ـ يب) قال قلت أليس اللّه عزّوجلّ يقول «لا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلا يَخْرُجْنَ» قال فقال انّما عنى بذلك الّتى تطلّق تطليقة بعد تطليقة فتلك الّتى لا تُخرج ولا تخرج حتّى تطلّق الثّالثة فاذا طلّقت الثّالثة فقد بانت منه ولا نفقة لها والمرأة الّتى يطلّقها الرّجل تطليقةً ثمّ يَدَعها حتّى يخلو أجلها فهذه أيضاً تقعد[2] فى منزل زوجها ولها النّفقة والسّكنى حتّى تنقضى عدّتها.

٦١٧ ٤٠٥٧١ (۹) **مجمع البيان** ۵/۳۰۸: ويجب السّكنىٰ والنّفقة للمطلّقة الرّجعيّة بلا خلاف فأمّا المبتوتة[3] ففيها خلاف فذهب أهل العراق إلى أنّ لها السّكنى والنّفقة معاً وروى ذلك عن عمر بن الخطّاب وابن مسعود وذهب الشّافعى إلى أنّ لها السّكنى بلا نفقة وذهب الحسن وأبو ثور إلى أنّه لاسكنى لها ولانفقة وهوالمروىّ عن أئمّة الهدى عليهم السلام وذهب اليه أصحابنا.

٦١٨ ٤٠٥٧٢ (۱۰) **قرب الاسناد** ۲۵۴: عبداللّه بن الحسن العلوى عن جدّه **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال سألته عن المطلّقة لها نفقة علىٰ زوجها حتّى تنقضى عدّتها قال نعم. **البحار** ۱۰/۲۸۲: ما وصل الينا من أخبار **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام (مثله).

---

۱. وتذهب ـ يب. ۲. تعتدّ ـ يب. ۳. المبتوتة: هى المطلّقة طلاقاً بائناً.

۶۱۴ (۶) امام صادق(ع) فرمود: «مرد نباید به همسرش زیان برساند و پس از طلاق بر همسرش سخت بگیرد تا او مجبور شود که پیش از پایان عدّه از خانه شوهر بیرون رود چون خداوند(ج) از این ضرررسانی به زن نهی فرموده است: «**و به آنها زیان نرسانید تا آنها را در تنگنا قرار دهید.**»

۶۱۵ (۷) امیر مؤمنان علی(ع) و امام باقر و امام صادق(ع) فرمودند: «زن مطلّقه جز در خانهٔ شوهرش عدّه نگه نمی‌دارد و از آن خانه بیرون نمی‌رود تا مدّت عدّه بگذرد.»

۶۱۶ (۸) سعد بن ابی خلف گوید: «از امام هفتم(ع) دربارهٔ طلاق پرسیدم حضرت فرمود: اگر مرد همسر خویش را به گونه‌ای طلاق دهد که مالک رجوع به همسر نباشد همسر در همان زمان طلاق دادن از او جدا می‌شود و مالک خویش می‌شود و مرد هیچ تسلّطی بر او ندارد و باید که زن هر جا که می‌خواهد عدّه نگه دارد و نفقهٔ زن واجب نیست.

سعد گوید: پرسیدم: آیا خداوند(ج) نمی‌فرماید: «**نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عدّه) بیرون روند**» او گوید: حضرت فرمود: تنها منظور خداوند در این آیه زنی است که چند بار طلاق داده می‌شود این زنی است که از خانه بیرون نمی‌رود و اخراج نمی‌شود تا طلاق سوّم داده شود و آن زمان که طلاق سوّم داده شد از مرد جدا می‌شود و دیگر نفقه ندارد و زنی که مرد او را یک طلاق می‌دهد و او را رها می‌سازد تا مدّتش سپری شود این نیز در خانهٔ شوهرش می‌ماند و نفقه و حق مسکن دارد تا عدّه‌اش بگذرد.»

۶۱۷ (۹) و مسکن و نفقه برای زن مطلّقه رجعی لازم است بدون اینکه کسی مخالف باشد و امّا زنی که طلاق بائن داده شده است پس در آن اختلاف است عراقی‌ها گویند که حق مسکن و نفقه با هم برای زن است.»

عمر بن خطّاب و ابن مسعود این نظر را روایت کرده‌اند و شافعی گوید: «برای زن حق سکنی است بدون حقّ نفقه و حسن و ابو ثور می‌گویند که زن نه حقّ سکنی دارد و نه نفقه و این نظر از امامان هدایت(ع) روایت شده و یاران ما بر آن نظرند.»

۶۱۸ (۱۰) علی بن جعفر گوید: «از حضرت موسی بن جعفر(ع) دربارهٔ زن مطلّقه پرسیدم که آیا تا گذشت عدّه‌اش حق نفقه بر شوهرش دارد؟ حضرت فرمود: آری.»

۶۱۹ (۱۱) **الدعائم** ۲۸۹/۲: قال **علىّ** عليه السلام للمطلّقة نفقتها بالمعروف من سعة زوجها فى عدّتها
۴۰۵۷۳ فاذا حلّ أجلها فمتاع بالمعروف حقّاً على المتّقين فالمطلّقة لها السّكنى والنّفقة مادامت فى عدّتها كانت حاملاً أو غير حامل مادامت للزّوج عليها رجعة.

۶۲۰ (۱۲) **تهذيب** ۱۳۱/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۹۷/۶: **علىّ** بن إبراهيم عن أبيه عن
۴۰۵۷۴ بعض أصحابه عن الرّضا عليه السلام فى قول اللّه عزّوجلّ ﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَـٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ﴾ قال أذاها لأهل الرّجل وسوء خلقها.

۶۲۱ (۱۳) **مجمع البيان** ۳۰۴/۵: روى **علىّ بن أسباط** عن أبى الحسن الرّضا عليه السلام قال الفاحشة
۴۰۵۷۵ أن تؤذى أهل زوجها وتسبّهم.

۶۲۲ (۱۴) **تهذيب** ۱۳۲/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۹۷/۶: بعض أصحابنا عن علىّ بن
۴۰۵۷۶ الحسن التّيملى[1] عن على بن أسباط عن **محمّد** بن على بن جعفر قال سأل المأمون الرّضا عليه السلام عن قول اللّه عزّوجلّ ﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَـٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ﴾ قال يعنى بالفاحشة المبيّنة أن تؤذى أهل زوجها فاذا فعلت فان شاء أن يخرجها[2] من قبل أن تنقضى عدّتها فعل.

۶۲۳ (۱۵) **مجمع البيان** ۳۰۴/۵: فى قوله تعالى ﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّآ أَن
۴۰۵۷۷ يَأْتِينَ بِفَـٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ﴾ فقيل انّها الزّناء فتخرج لاقامة الحدّ عليها عن الحسن ومجاهد والشعبى وابن زيد وقيل هى البذاء على أهلها فيحلّ لهم اخراجها عن ابن عبّاس وهو المروىّ عن أبى جعفر وأبى عبداللّه عليهما السلام.

۶۲۴ (۱۶) **فقيه** ۳۲۲/۳: سئل الصادق عليه السلام عن قول اللّه عزّوجلّ ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمْ
۴۰۵۷۸ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَـٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ﴾ قال إلّا تزنى فتخرج ويقام عليها الحدّ.

۶۲۵ (۱۷) **فقيه** ۳۲۲: وكتب **محمّد** بن الحسن الصّفار رحمه الله إلى أبى محمّد الحسن بن علىّ عليهما السلام
۴۰۵۷۹ فى امرأة طلّقها زوجها ولم يجرِ عليها النّفقة للعدّة وهى محتاجة هل يجوز لها أن تخرج وتبيت عن منزلها للعمل والحاجة فوقّع عليه السلام لا بأس بذلك اذا علم اللّه الصّحّة منها.

---

۱. التّيمىّ ـ ئل. ۲. أخرجها ـ يب.

۶۱۹ (۱۱) امیر مؤمنان علیعليه السلام فرمود: «برای زن مطلّقه حق نفقه به طور متعارف به اندازهٔ گشایشی که شوهرش دارد در زمان عدّه می‌باشد و چون سرآمد عدّه فرا رسید او را به طور متعارف بهره‌مند می‌سازند و این بهره‌مند سازی بر اهل تقوی ثابت است پس زن مطلّقه حقّ مسکن و حقّ نفقه دارد مادامی که در عدّه‌اش به سر می‌برد چه حامله باشد یا غیر حامله مادامی که شوهر حقّ رجوع به زن را دارد.»

۶۲۰ (۱۲) از حضرت رضاعليه السلام دربارهٔ فرموده خداوندعزّ وجلّ که: «**نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عدّه) بیرون روند مگر آن که کار زشت آشکاری انجام دهند**» روایت است که حضرت فرمود: «منظور آزاری است که زن برای خویشان مرد دارد و نیز بدخلقی او.»

۶۲۱ (۱۳) حضرت رضاعليه السلام فرمود: «کار زشت آن است که زن به خویشان شوهرش آزار رساند و به آنان دشنام دهد.»

۶۲۲ (۱۴) مأمون از حضرت رضاعليه السلام دربارهٔ فرموده خداوندعزّ وجلّ که: «**نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عدّه) بیرون روند مگر آن که کار زشت آشکاری انجام دهند**» سؤال کرد حضرت فرمود: «منظور از کار زشت آشکار آن است که خانوادهٔ شوهرش را آزار دهد اگر زن مطلّقه چنین کند پس اگر مرد بخواهد که او را پیش از آن که عدّه‌اش بگذرد بیرون کند چنین کند.»

۶۲۳ (۱۵) دربارهٔ فرموده خداوند متعال که: «**نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عدّه) بیرون روند مگر آن که کار زشت آشکاری انجام دهند**» گفته شده که آن کار زشت آشکار زنا است که در این صورت زن را برای اقامهٔ حدّ الهی بر او بیرون می‌برند. این تفسیر از حسن، مجاهد، شعبی و ابن زید نقل شده است و گفته شده که این کار زشت آشکار همان بد زبانی زن با اهل خویش است که در این صورت برای اهل، بیرون کردن زن حلال می‌شود این تفسیر از ابن عباس نقل شده و نیز همین تفسیر از امام باقر و امام صادقعليهما السلام روایت گردیده است.

۶۲۴ (۱۶) از امام صادقعليه السلام دربارهٔ فرموده خداوندعزّ وجلّ که: «**و از (مخالفت فرمان) خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید؛ نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عدّه) بیرون روند مگر آن که کار زشت آشکاری انجام دهند**» سوال شد، حضرت فرمود: «مگر اینکه زنا کنند که در این صورت او را بیرون می‌برند و حدّ بر او جاری می‌گردد.»

۶۲۵ (۱۷) محمّد بن حسن صفّار﵀ برای امام حسن عسکریعليه السلام در مورد زنی که شوهرش او را طلاق داده و نفقه زمان عدّه را به او نداده است در حالی که زن نیازمند است، نوشت که آیا زن می‌تواند از خانه بیرون رود و شب را بیرون از خانه‌اش برای کار و نیازی که دارد بماند؟ حضرت مرقوم فرمود: «این بیرون رفتن اشکال ندارد هنگامی که خداوند درستی را از زن بداند.»

۶۲۶ (۱۸) **تفسير علىّ بن إبراهيم ۳۷۴/۲**: قال علىّ بن إبراهيم فى قوله تعالى ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ
۴۰۵۸۰ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ﴾ قال لا يحلّ لرجل أن يخرج امرأته اذا طلّقها وكان له عليها رجعة من بيته وهى أيضاً لا يحلّ لها أن تخرج من بيته إلّا أن يأتين بفاحشة مبيّنة ومعنى الفاحشة أن تزنى أو تشرف[1] على الرّجال ومن الفاحشة أيضاً السّلاطة[2] على زوجها فان فعلت شيئاً من ذلك حلّ له أن يخرجها.

وتقدّم فى باب (۳) أنّه يجب على المرأة أن تحجّ حَجّة الاسلام وان لم يأذن لها زوجها من ابواب وجوب الحجّ ج ۱۲ وباب (۵) حكم حجّ المطلّقة فى العدّة مايدلّ على ذلك. **وفى** رواية سعد بن عبداللّه (۱۸) من باب (۱۷) حكم تزويج الزّانية من ابواب ما يحرم بالتّزويج ج ۲۵ قوله قلت اخبرنى عن الفاحشة المبيّنة الّتى اذا فعلت المرأة ذلك يجوز لبعلها أن يخرجها من بيته قال تلك الفاحشة السّحق وليست بالزّناء لأنّها اذا زنت يقام عليها الحدّ وليس لمن أراد تزويجها أن يمتنع من العقد عليها لأجل الحدّ الّذى أقيم عليها وأمّا اذا ساحقت فيجب عليها الرّجم والرّجم هو الخزى ومن أمر اللّه تعالى برجمها فقد اخزاها ليس لأحد أن يقربها. **وفى** باب (۲) انّ نفقة المطلّقة الحبلىٰ على زوجها من أبواب النّفقات ج ۲۶ ما يدلّ على انّ نفقة المطلّقة المعتدّة على زوجها.

وفى رواية زرارة (۲) من باب (۸) أنّه لا طلاق إلّا على سنّة من ابواب الطلاق ج ۲۷ قوله عليه السلام وعليه نفقتها والسّكنىٰ مادامت فى عدّتها. **وفى** مرسلة فقيه (۷) قوله عليه السلام وعلى المطلّق للسّنّة نفقة المرأة والسّكنىٰ مادامت فى عدّتها. **وفى** رواية عبدالرّحمن (۱) من باب (۱۵) انّ من لا يعلم بطهر زوجه يطلّقها بالأهلّة قوله عليه السلام وعليه نفقتها فى تلك الثّلاثة الأشهر الّتى تعتدّ فيها. **وفى** رواية محمّد بن قيس (۵) من باب (۳) انّ عدّة المطلّقة المدخول بها اذا كانت مستقيمة الحيض ثلاثة قروء من ابواب العِدَد ج ۲۷ قوله عليه السلام المطلّقة تعتدّ فى بيتها ولا ينبغى لها أن تخرج حتّى تنقضى عدّتها.

ويأتى فى رواية ابن أبى يعفور (۱) من باب (۱۷) انّ المرأة فى عدّة الوفاة لا تكتحل قوله عليه السلام وتحجّ (المتوفّىٰ عنها زوجها) وان كانت فى عدّتها.

---

۱. اى تنظر إلى الرّجال من فوق وتدنو منهم.
۲. السّلاطة: حدّة اللسان. امرأة سليطة أى صخّابة بذيّة اللسان.

(۱۸) علیّ بن ابراهیم دربارهٔ فرموده خداوند متعال که: «از (مخالفت فرمان) **خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید؛ نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها** (در دوران **عدّه**) **بیرون روند مگر آن که کار زشت آشکاری انجام دهند؛ این حدود** (و مرزهای) **خداست**» گفت: برای مرد حلال نیست که اگر همسرش را طلاق می‌دهد در حالی که می‌تواند به او رجوع کند (طلاق رجعی) او را از خانه‌اش بیرون سازد و زن نیز برایش حلال نیست که از خانهٔ مرد بیرون رود مگر اینکه کار زشت آشکاری انجام دهند و معنای کار زشت این است که زنا کند یا به مردان نگاه کند و به آنان نزدیک شود و نیز از کار زشت محسوب می‌شود بدزبانی نسبت به شوهر که اگر یکی از این کارها را انجام دهد شوهر می‌تواند او را اخراج کند.» ۶۲۶

ارجاعات

گذشت:

در باب سوّم از باب‌های وجوب حجّ و باب پنجم روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و در روایت هجدهم از باب هفدهم از باب‌های زنانی که با ازدواج حرام می‌شوند این گفته که: «گفتم: دربارهٔ کار زشت آشکاری که اگر زن انجام دهد شوهرش می‌تواند او را از خانه‌اش بیرون کند بگویید. حضرت فرمود: آن کار زشت مساحقه است و زنا نیست چون زن هنگامی که زنا کند حد بر او جاری می‌شود و کسی که می‌خواهد با او ازدواج کند حقّ ندارد که به خاطر حدّی که بر او اقامه شده از ازدواج با او امتناع ورزد ولی زمانی که زن مساحقه کند سنگسار بر او واجب می‌گردد و سنگسار همان رسوایی است و هر کس را که خداوند دستور سنگسار کردن او را دهد او را رسوا ساخته و احدی حقّ ندارد به او نزدیک گردد.»

و در باب دوّم از باب‌های نفقه‌ها روایتی که دلالت می‌کند که نفقهٔ زن مطلّقه‌ای که عدّه نگه می‌دارد بر شوهرش است.

و در روایت دوّم از باب هشتم از باب‌های طلاق فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «و بر مرد، نفقه زن و مسکن زن است مادامی که زن در عدّه‌اش به سر می‌برد.»

و در روایت هفتم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «بر مردی که طلاق سنّت می‌دهد نفقهٔ زن و سکنای زن است مادامی که زن در عدّه‌اش به سر می‌برد.»

و در روایت یکم از باب پانزدهم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «بر مرد است نفقهٔ زن در سه ماهی که در آن سه ماه عدّه نگه می‌دارد.»

و در روایت پنجم از باب سوّم از باب‌های عدّه‌ها فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «زن مطلّقه در خانه‌اش عدّه می‌گیرد و برای او شایسته نیست که از خانه بیرون رود تا آن که عدّه‌اش بگذرد.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب هفدهم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «زنی که شوهرش مرده است به حجّ می‌رود گر چه در عدّه‌اش باشد.»

(۱۱)

باب انّ المطلّقة الرّجعيّة لها أن تتزيّن لزوجها وتظهر له زينتها

۶۲۷ ۴۰۵۸۱ (۱) تهذیب ۸/۱۳۱ ـ ۱۵۸: استبصار ۳/۳۵۱: محمّد بن يعقوب عن كافى ۶/۹۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمد بن خالد عن القاسم بن عروة عن زرارة عن أبى عبداللّه عليه السلام قال المطلّقة تكتحل وتختضب وتطيّب وتلبس ما شاءت من الثّياب لأنّ اللّه تعالى يقول ﴿لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا﴾ لعلّها (أن ـ كا ـ يب) تقع فى نفسه فيراجعها.

۶۲۸ ۴۰۵۸۲ (۲) قرب الاسناد ۲۵۳: عبداللّه بن الحسن العلوى عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال سألته عن المطلّقة لها أن تكتحل وتختضب أو تلبس ثوباً مصبوغاً قال لا بأس اذا فعلته من غير سوءٍ.

۶۲۹ ۴۰۵۸۳ (۳) الدعائم ۲/۲۹۲: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّه قال والاحداد انّما يكون على المتوفّى عنها زوجها ولا يحلّ للمرأة أن تحدّ[1] على غير زوج فوق ثلاثة أيّام ولا احداد فى طلاق والمطلّقة تكتحل وتطيّب وتختضب وتلبس ما شاءت وتتعرّض لزوجها ما كانت له عليها رجعة وليس عليها احداد وانّما الاحداد على المتوفّى عنها زوجها.

۶۳۰ ۴۰۵۸۴ (۴) كافى ۶/۹۱: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبى نصر عن عاصم بن حميد عن محمّد بن قيس عن أبى جعفر عليه السلام قال المطلّقة تشوّفت[2] لزوجها ما كانت له عليها رجعة ولا يستأذن عليها.

۶۳۱ ۴۰۵۸۵ (۵) الدعائم ۲/۲۹۵: قال أبو جعفر عليه السلام وتتشرّف[3] المطلّقة لزوجها وتتعرّض له ما كانت له عليها رجعة.

۶۳۲ ۴۰۵۸۶ (۶) تهذيب ۸/۱۳۱: محمّد بن يعقوب عن كافى ۶/۹۱: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن وهيب بن حفص عن أبى بصير عن أحدهما عليهما السلام فى المطلّقة تعتدّ فى بيتها وتظهر له زينتها لعلّ اللّه يحدث بعد ذلك أمراً.

---

۱. حدّ: لبس السّواد لميّت: والمرأة تركت الزّينة ولبست السّواد لموت زوجها فهى حادّ.

۲. تسوّف ـ خ ـ تسوق ـ خ ئل. تشوّفت أى تزيّنت.

۳. وتتشوّف ـ ك. تشرّف المطلّقة لزوجها أى رفعت رأسها أو بصرها لتنظر اليه ـ اللسان.

باب ۱۱

آرایش کردن مطلقه رجعیه

۶۲۷ (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «زن مطلّقه سرمه می‌کشد، خضاب می‌کند، بوی خوش می‌زند و هر لباس که بخواهد می‌پوشد چون خداوند بزرگ می‌فرماید: «**شاید خداوند بعد از این، وضع تازه‌ای (برای اصلاح) فراهم کند**» شاید زن جایی در نفس و جان شوهر بیابد و شوهر به زندگی مشترک با او برگردد.»

۶۲۸ (۲) علیّ بن جعفر گوید: «از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ زن مطلّقه پرسیدم که آیا حق دارد سرمه بکشد، خضاب کند و یا لباس رنگینی به تن کند؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد اگر این کار را بدون بدی انجام دهد.»

۶۲۹ (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «و ترک زینت (و در سوگ مرد نشستن) تنها بر زنی است که شوهرش مرده است و برای زن حلال نیست که بیش از سه روز بر غیر شوهرش عزا بگیرد و در طلاق به سوگ نشستن و ترک زینت نیست و زن مطلّقه سرمه می‌کشد، بوی خوش به کار می‌برد، خضاب می‌کند و هر لباسی که بخواهد می‌پوشد و تا زمانی که شوهرش حقّ رجوع به او را دارد خودش را در معرض شوهرش قرار می‌دهد و بر او ترک زینت نیست و تنها ترک زینت (و در سوگ بودن) بر زنی است که شوهرش مرده است.»

۶۳۰ (۴) امام باقر علیه السلام فرمود: «زن مطلّقه تا زمانی که شوهرش حقّ رجوع به او را دارد خویش را برای شوهر زینت می‌کند و شوهر برای ورود به نزد وی اجازه نمی‌خواهد.»

۶۳۱ (۵) امام باقر علیه السلام فرمود: «و زن مطلّقه به شوهرش نگاه می‌کند و خودش را در معرض دید او قرار می‌دهد مادامی که شوهرش حقّ رجوع به او را دارد.»

۶۳۲ (۶) امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ زن مطلّقه فرمودند: «در خانه‌اش عدّه می‌گیرد و زینت خویش را برای شوهرش آشکار می‌سازد چه بسا که خداوند در این بین محبّتی دوباره پدید آورد.»

۶۳۳ ۴۰۵۸۷ (۷) **تهذیب** ۸/۱۶۰: **استبصار** ۳/۳۵۱: محمّد بن یعقوب عن عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمّد بن الحسن بن شمّون عن عبداللّه بن عبدالرّحمن عن **مسمع** بن عبدالملك عن أبی عبداللّه عليه السلام عن علیّ عليه السلام قال المطلّقة تحدّ كما تحدّ المتوفّی عنها زوجها (و ـ يب) لا تكتحل ولا تطيّب ولا تختضب ولا تمتشط[1] ـ قال الشّيخ رحمه الله فهذا الخبر محمول علی أنّه اذا كانت المطلّقة بائنة يستحبّ لها الحداد.

وتقدّم فی رواية عمّار (۱۹) من باب (۴) انّ المطلّقة اذا دخلت فی الحيضة الثّالثة فقد انقضت عدّتها من ابواب العِدَد ج ۲۷ قوله هل يحلّ لها ان تختضب فی العدّد قال عليه السلام لها ان تدّهن وتكتحل وتمتشط وتصبغ وتلبس الصِّبغ وتختضب بالحنّاء وتصنع ما شاءت لغير زينة من زوج. **وفی** رواية صفوان (۹) من باب (۹) انّ الغايب اذا طلّق امرأته اعتدّت من يوم طلّقت فيه قوله هذه (أی المتوفّیٰ عنها زوجها) ليست مثل تلك (الی المطلّقة) هذه (إی المتوفّیٰ عنها) تعتدّ من يوم يبلغها الخبر لأنّ عليها ان تحدّ. **ويأتی** فی رواية زرارة (۲۳) من باب (۱۴) انّ عدّة الوفاة أربعة أشهر وعشراً قوله عليه السلام وليس عليها فی الطّلاق ان تحدّ.

ولاحظ باب (۱۷) انّ المرأة فی عدّة الوفاة لاتكتحل.

(۱۲)

باب انّ الرجل اذا طلّق امرأته لم يستأذن عليها ماكانت له عليها رجعة

۶۳۴ ۴۰۵۸۸ (۱) **الدعائم** ۲/۲۹۵: عن **علیّ** عليه السلام أنّه قال اذا طلّق الرّجل امرأته لم يستأذن عليها ما كانت له عليها رجعة وان طلّقها طلاقاً لا يملك فيه الرّجعة لم يلج[2] عليها فی عدّتها ولا بعد أن تنقضی عدّتها إلّا بإذن.

ولاحظ باب (۱۰) انّ المطلّقة الرّجعيّة تعتدّ فی بيت زوجها من ابواب العِدَد ج ۲۷ وباب (۱۱) انّ المطلّقة الرّجعيّة لها أن تتزيّن لزوجها وتظهر له زينتها.

---

۱. ولا تمتشط ـ صا. ۲. أی لم يدخل.

(۷) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «زن مطلّقه زینت را ترک می‌کند آنگونه که زن شوهر مرده و سرمه نمی‌کشد، عطر استعمال نمی‌کند، خضاب نمی‌نماید و شانه نمی‌زند.» ۶۳۳

شیخ طوسی رحمه الله فرمود: «این روایت بر موردی حمل می‌شود که زن، مطلّقهٔ بائن باشد در این صورت ترک زینت بر او مستحب است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نوزدهم از باب چهارم از باب‌های عدّه‌ها این گفته که: «آیا برای زن حلال است که در زمان عدّه خضاب کند؟ حضرت فرمود: زن می‌تواند روغن مالی کند، سرمه بکشد، شانه بزند، رنگ کند، لباس بپوشد، با حنا خضاب کند و هر کاری که می‌خواهد بکند بدون اینکه خود را برای غیر از شوهر سابقش زینت کند.»

و در روایت نهم از باب نهم این گفته که: «این زنی که شوهرش مرده مثل زن مطلّقه نیست زنی که شوهرش مرده از روزی که خبر مرگ شوهرش به او می‌رسد عدّه می‌گیرد چون این زن باید ترک زینت کند (و در سوگ شوهرش بنشیند)»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

می‌آید:

در روایت بیست و سوم از باب چهاردهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در مورد طلاق بر زن نیست که ترک زینت کند (و در سوگ بنشیند)».

و بنگر به باب هفدهم.

باب ۱۲

حکم مرد طلاق رجعی‌دهنده

(۱) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «هنگامی که مرد همسرش را طلاق می‌دهد برای ورود به نزد او مادامی که حقّ رجوع به او را دارد، اجازه نمی‌گیرد ولی اگر او را به گونه‌ای طلاق دهد که در آن حقّ رجوع ندارد نمی‌تواند در زمان عدّه و نه پس از گذشت عدّه بدون اجازه بر او وارد شود.» ۶۳۴

ارجاعات

بنگر به باب دهم از باب‌های عدّه‌ها و باب یازدهم.

(۱۳)

باب أنّ المرأة اذا ادّعت انقضاء العدّة مع الإمكان قبل قولها

قال اللّه تعالى فى سورة البقرة (۲): ۲۲۸: ﴿وَٱلْمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِىٓ أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ﴾.

٦٣٥ ٤٠٥٨٩ (۱) تهذيب ۱۶۵/۸: استبصار ۳۵۶/۳: محمّد بن يعقوب عن كافى ۱۰۱/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن جميل عن زرارة عن أبى جعفر عليه السلام قال العدّة والحيض للنّساء اذا ادّعت صدّقت. تهذيب ۳۹۸/۱: أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن جميل بن درّاج عن زرارة قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول العدّة والحيض إلى النّساء.

٦٣٦ ٤٠٥٩٠ (۲) الدّعائم ۲۹۶/۲: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّه قال أقلّ الحيض ثلاثة أيّام وأقلّ الطّهر عشر ليال والعدّة والحيض إلى النّساء اذا قلن صدّقن اذا أتين بما يشبه وهذا أقلّ ما يشبه.

٦٣٧ ٤٠٥٩١ (۳) مجمع البيان ۳۲۶/۱: ﴿وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ﴾ أى للمطلّقات اللّاتى تجب عليهنّ العدّة ﴿أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِىٓ أَرْحَامِهِنَّ﴾ قيل أراد به الحيض عن إبراهيم وعكرمة وقيل أراد به الحبل عن ابن عبّاس وقتادة وقيل أراد الحيض والحبل عن ابن عمر والحسن وهو المروىّ عن الصادق عليه السلام قال قد فوّض اللّه إلى النّساء ثلاثة أشياء الحيض والطهر والحمل.

(۱٤)

باب انّ عدّة الوفاة أربعة أشهر وعشراً للحرّة وان لم يدخل بها وتعتدّ من يوم يبلغها وفات زوجها

قال اللّه تعالى فى سورة البقرة (۲): ۲۳۴: ﴿وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَٰجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِىٓ أَنفُسِهِنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾.

٦٣٨ ٤٠٥٩٢ (۱) تهذيب ۱۴۳/۸: محمّد بن يعقوب عن كافى ۱۱۳/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن الحسين بن سيف عن محمّد بن سليمان عن أبى جعفر الثّانى عليه السلام قال قلت له ـ جعلت فداك ـ كيف صارت عدّة المطلّقة ثلاث حيض أو ثلاثة أشهر وصارت عدّة المتوفّىٰ عنها زوجها

باب ۱۳

ادعای زن در پایان یافتن عدّه

خداوند تعالی می‌فرماید:

زنان مطلّقه، باید تا سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند (و عدّه نگه دارند) و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را که خدا در رحم‌های‌شان آفریده کتمان کنند.[۱]

۶۳۵ (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «زنان در ادّعای حیض و عدّه، تصدیق می‌شوند.»

۶۳۶ (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «کمترین حیض، سه روز و کمترین طهر، دو شب است و اثبات عدّه و حیض به زنان واگذار شده است هنگامی که درباره حیض و عده ادعای معقولی داشته باشند تصدیق می‌شوند و این کمترین چیزی است که از آنان پذیرفته می‌شود.»

۶۳۷ (۳) «و برای آنان حلال نیست» یعنی برای زنان مطلّقه‌ای که عدّه بر آنان واجب است. «که آنچه را خدا در رحم‌های‌شان آفریده، کتمان کنند.»

گفته شده که خداوند از «آنچه را خدا در رحمهایشان آفریده» حیض را منظور دارد.

این از ابراهیم و عکرمه نقل شده و گفته شده که منظور از آن آبستنی است. این از ابن عباس و قتاده روایت شده و گفته شده که منظور حیض و آبستنی است. این از ابن عمر و حسن روایت شده و همین از امام صادق علیه السلام روایت شده است حضرت فرمود: «خداوند سه چیز را به زنان واگذار کرده است: حیض، پاکی و بارداری.»

باب ۱۴

عدّه زن بیوه

خداوند تعالی می‌فرماید:

و کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز، انتظار بکشند (و عدّه نگه دارند) و هنگامی که به پایان مدّت‌شان رسیدند، گناهی بر شما نیست که هر چه می‌خواهند دربارهٔ خودشان به طور شایسته انجام دهند (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند) و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.[۲]

۶۳۸ (۱) محمّد بن سلیمان گوید: «از امام جواد علیه السلام پرسیدم: فدایت شوم! چگونه عدّهٔ زن مطلّقه سه حیض و یا سه ماه شود ولی عدّهٔ زنی که شوهرش مرده است چهار ماه و ده روز شد؟

---

۱. بقره ۲/۲۲۸.
۲. بقره ۲/۲۳۴.

أربعة أشهر وعشراً فقال امّا عدّة المطلّقة ثلاثة قروء فلإستبراء الرّحم من الولد وأمّا عدّة المتوفّىٰ عنها زوجها فانّ اللّه عزّوجلّ شرط للنّساء شرطاً وشرط عليهنّ شرطاً فلم يحابهنّ[۱] فيما شرط لهنّ ولم يجُر فيما اشترط[۲] عليهنّ (أمّا ما ـ يب) شرط لهنّ فى الايلاء أربعة أشهر اذ يقول (اللّه عزّوجلّ ـ كا) ﴿لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ﴾ فلم يجوّز[۳] لأحد أكثر من أربعة أشهر فى الايلاء لعلمه تبارك وتعالى أنّه غاية صبر المرأة من[۴] الرّجل وأمّا ما شرط عليهنّ فانّه أمرها ان تعتدّ إذا مات (عنها ـ كا) زوجها أربعة أشهر وعشراً فأخذ منها له عند موته ما أخذ لها منه فى حياته عند ايلائه قال اللّه تبارك وتعالى ﴿يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾[۵] ولم يذكر العشرة الأيّام فى العدّة إلّا مع الأربعة أشهر وعلم انّ غاية صبر المرأة الأربعة أشهر فى ترك الجماع فمِن ثَمّ أوجبه عليها ولها.

العلل ۵۰۷: أبى‌ؒ قال حدّثنا سعد بن عبداللّه عن أحمد بن محمّد بن خالد البرقى عن محمّد بن خالد عن محمّد بن سليمان الدّيلمىّ عن **أبى الهيثم** قال سألت أبا الحسن الثّانىؑ كيف صارت عدّة المطلّقة ثلاث حيض (وذكر نحوه) **المحاسن ۳۰۲:** البرقى عن أبيه وعلىّ بن عيسى الأنصارىّ عن محمّد بن سليمان الدّيلمىّ عن أبى خالد الهيثم الفارسى عن أبى الحسن الثّانى (فى حديث) نحوه.

تفسير العيّاشى ۱۲۲/۱: عن **محمّد** بن مسلم[۶] عن أبى جعفر الباقرؑ قال قلت له جعلت فداك كيف صارت عدّة المطلّقة ثلاث حيضات (وذكر نحوه إلى قوله أخذ لها منه فى حياته) **مستدرك ۳۶۳/۱۵:** رواه جعفر بن أحمد القمىّ فى كتاب الغايات عن محمّد بن سليمان الدّيلمىّ عن أبى جعفرؑ مثله إلّا أنّه زاد بعد قوله كثر من أربعة أشهر فى الايلاء الخ وزاد فى آخره (عند ايلائه ولم يذكر العشرة الأيّام فى العدد إلّا مع الأربعة الاشهر.)

مستدرك ۳۶۴/۱۵: روى ابو سمينة محمّد بن علىّ الزيّات عن ابن اسلم عن رجل عن الرّضاؑ مثل ذلك وزاد فى الحديث فقال علم اللّه انّ غاية صبر المرأة أربعة أشهر فى ترك الجماع ثمّ أوجبه لها وعليها.

---

۱. فلم يجأبهنّ ـ كا ـ جَأى الشيءَ: حبسه، كتمه ـ المنجد.
۲. شرط ـ يب.
۳. فلم يجز ـ يب.
۴. عن ـ يب.
۵. فعدّتهنّ أربعة أشهر وعشراً ـ يب.
۶. محمّد بن سليمان عن أبى جعفر الثانىؑ ـ ك.

حضرت فرمود: امّا این که عدّهٔ زن مطلّقه سه حیض است برای این است که معلوم شود در رحم زن فرزندی نیست ولی عدّهٔ زنی که شوهرش مرده است برای این است که خداوند به نفع زنان شرایطی قرار داده است و آنان را به شرایطی نیز ملزم کرده است نه در شرطی که به نفع آنان کرده چیزی اضافه به آنان داده و نه در شرطی که آنان را بدان ملزم ساخته است به آنان ستمی روا داشته است.

آنگاه امام می‌افزاید: خداوند برای زنان در ایلاء چهار ماه قرار داده است آنجا که می‌فرماید: «**کسانی که زنان خود را ایلاء می‌نمایند [= سوگند می‌خورند که با آنها مباشرت جنسی نکنند] حق دارند چهار ماه انتظار بکشند.**» خداوند برای هیچ کس در ایلاء بیش از چهار ماه اجازهٔ ترک همبستری نداده است چون می‌داند که چهار ماه حداکثر زمانی است که زن می‌تواند بدون مرد بماند و امّا شرطی که خداوند زنان را به آن ملزم ساخته است این است که به زن دستور داده است که پس از مرگ شوهر خویش چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد بنابراین خداوند تبارک و تعالی از زن به هنگام مرگ شوهر چیزی را التزام گرفته است که همان را برای زن در زمان حیات شوهر به هنگام ایلاء او قرار داده بود خداوند فرموده است: «**باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند** (و عدّه نگه دارند)» و خداوند این ده روز را در عدّه جز در کنار چهار ماه قرار نداده است و می‌داند که نهایت صبر زنان بر ترک همبستری چهار ماه است از این رو چهار ماه صبر کردن را بر زن ـ در عدّه ـ واجب کرد و نیز به نفع زن و علیه زن واجب کرد.»

۶۳۹ ۴۰۵۹۲ (۲) **العلل ۵۰۸**: اخبرنی علیّ بن حاتم قال أخبرنا القاسم بن محمّد عن حمدان بن الحسین عن الحسین بن الولید عن محمّد بن بکیر عن **عبداللّه بن سنان** قال قلت لأبی عبداللّه علیه السلام لایّ علّة صار عدّة المطلّقة ثلاثة أشهر وعدّة المتوفّیٰ عنها زوجها أربعة أشهر وعشراً قال لأنّ حرقة المطلّقة تسکن فی ثلاثة أشهر وحرقة المتوفّیٰ عنها زوجها لا تسکن إلّا (بعد ـ ئل) أربعة أشهر وعشراً[۱].

۶۴۰ ۴۰۵۹۳ (۳) **قرب الاسناد ۲۵۵**: عبداللّه بن الحسن العلویّ عن جدّه علی بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر علیه السلام قال سألته عن المتوفّی عنها زوجها کم عدّتها قال أربعة أشهر وعشراً.

۶۴۱ ۴۰۵۹۴ (۴) **فقه الرّضا علیه السلام ۲۴۶**: علی المتوفّیٰ عنها زوجها عدّة أربعة أشهر وعشرة أیّام.

۶۴۲ ۴۰۵۹۵ (۵) **تفسیر العیّاشی ۱۲۱/۱**: عن **أبی بکر الحضرمیّ** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال لمّا نزلت هذه الآیة ﴿وَالَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنکُمْ وَیَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً﴾ جئن النّساء یخاصمن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وقلن لا نصبر قال لهنّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله کانت احدیکنّ اذا مات زوجها أخذت بعرة فألقتها خلفها فی دویرها[۲] فی خدرها[۳] ثمّ قعدت فاذا کان مثل ذلک الیوم من الحول أخذتها ففتّتها[۴] ثمّ اکتحلت بها ثمّ تزوّجت فوضع اللّه عنکنّ ثمانیة أشهر.

۶۴۳ ۴۰۵۹۷ (۶) **تفسیر العیّاشی ۱۲۲/۱**: عن **أبی بصیر** عن أبی جعفر علیه السلام قال سألته عن قوله ﴿مَتَاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْرَاجٍ﴾ قال منسوخة نسختها ﴿یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً﴾ ونسختها آیة المیراث. **وفیه ۱۲۹/۱**: عن ابن أبی عمیر عن معاویة قال سألته عن قول اللّه (وذکر مثله).

۶۴۴ ۴۰۵۹۸ (۷) **تفسیر العیّاشی ۱۲۹/۱**: عن **أبی بصیر** قال سألته عن قول اللّه ﴿وَالَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنکُمْ وَیَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّةً لأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْرَاجٍ﴾[۵] قال هی منسوخة قلت وکیف کانت قال کان الرّجل اذا مات أنفق علی امرأته من صلب المال حولاً ثمّ أخرجت بلا میراث ثمّ نسختها آیة الرُّبع والثُّمن[۶] فالمرأة ینفق علیها من نصیبها.

---

۱. وعشر ـ ئل. ۲. فی دبرها ـ برهان دبر کلّ شیء عقبه ومؤخّره. دویر مصغّر دار.
۳. کلّ ما تتواری به ـ ستر یمدّ للجاریة فی ناحیة البیت. ۴. فتّ الشّیء کسره.
۵. البقره ۲۴۰/۲. ۶. النساء ۱۲/۴.

۶۳۹ (۲) عبدالله بن سنان گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: برای چه علّتی عدّهٔ زن مطلّقه سه ماه و عدّهٔ زنی که شوهرش مرده چهار ماه و ده روز شد؟ حضرت فرمود: چون سوز و گداز زن مطلّقه در سه ماه آرام می‌گیرد ولی سوز و گداز و اندوه زنی که شوهرش مرده آرام نمی‌گیرد مگر پس از چهار ماه و ده روز.»

۶۴۰ (۳) علیّ بن جعفر گوید: «از برادرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ زنی که شوهرش مرده پرسیدم که چه اندازه عدّهٔ اوست؟ حضرت فرمود: چهار ماه و ده روز.»

۶۴۱ (۴) فقه الرضا علیه السلام: «بر زنی که شوهرش مرده چهار ماه و ده روز عدّه است.»

۶۴۲ (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «چون این آیه نازل شد که: «**کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز، انتظار بکشند** (و عدّه نگه دارند)»، زنان آمدند و با رسول خدا بحث کردند و گفتند: ما صبر نمی‌کنیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: فردی از شما هنگامی که شوهرش می‌مرد پشکلی می‌گرفت و آن را در خانه‌اش در همان پرده‌اش پشت سرش می‌انداخت سپس در خانه می‌نشست و چون سال بعد همان روز می‌شد آن پشکل را می‌گرفت و خورد می‌کرد سپس با آن سرمه می‌کرد آنگاه شوهر می‌کرد پس خداوند هشت ماه را از شما برداشته است.»

۶۴۳ (۶) ابو بصیر گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرموده خداوند عزّوجلّ: «**که تا یک سال، آنها را** (با پرداختن هزینه زندگی) **بهره‌مند سازند به شرط اینکه آنها** (از خانهٔ شوهر) **بیرون نروند** (و اقدام به ازدواج نکنند).» پرسیدم، حضرت فرمود: این آیه نسخ شده و آیهٔ «**باید چهار ماه و ده روز، انتظار بکشند**» آن را نسخ کرده و این آیه را آیهٔ ارث، نسخ نموده است.»

۶۴۴ (۷) ابو بصیر گوید: «از او (امام معصوم علیه السلام) دربارهٔ فرموده خداوند عزّوجلّ: «**کسانی که از شما در آستانهٔ مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید برای همسران خود وصیّت کنند که تا یک سال آنها را** (با پرداختن هزینه زندگی) **بهره‌مند سازند به شرط این که آنها** (از خانه شوهر) **بیرون نروند** (و اقدام به ازدواج نکنند).» پرسیدم، حضرت فرمود: این آیه نسخ شده است. گفتم: چگونه بوده است؟ حضرت فرمود: مرد هنگامی که می‌مرد یک سال از اصل دارایی مرد بر همسرش هزینه می‌شد پس از آن زن بدون ارث از منزل بیرون می‌شد سپس آیهٔ یک چهارم و یک هشتم (آیهٔ ارث بری همسران [1]) این آیه را نسخ کرد پس از آن از بهرهٔ ارثی زن بر او هزینه می‌شود.»

---

۱. نساء ۱۲/٤.

۶۴۵ ۴۰۵۹۹ (۸) **وسائل ۲۲/۲۳۷**: علىّ بن الحسين المرتضى فى رسالة المحكم والمتشابه نقلاً من تفسير النّعمانى باسناده الآتى عن علىّ عليه السلام فى بيان النّاسخ والمنسوخ قال ومن ذلك انّ العدّة كانت فى الجاهليّة على المرأة سنة كاملة وكان اذا مات الرّجل ألقت المرأة خلف ظهرها شيئاً بعرة أو ما يجرى مجراها وقالت البعل أهون علىّ من هذه ولا أكتحل ولا أمتشط ولا أتطيّب ولا أتزوّج سنة فكانوا لا يخرجونها من بيتها بل يجرون عليها من تركة زوجها سنة فأنزل اللّه فى أوّل الاسلام ﴿وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَٰجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَٰجِهِم مَّتَـٰعًا إِلَى ٱلْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ﴾ فلمّا قوى الاسلام أنزل اللّه تعالى ﴿وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَٰجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُم﴾ إلى آخر الآية.

۶۴۶ ۴۰۶۰۰ (۹) **تفسير علىّ بن إبراهيم ۱/۶**: فأمّا النّاسخ والمنسوخ فانّ عدّة النّساء كانت فى الجاهليّة اذا مات الرّجل تعتدّ امرأته سنة فلمّا بعث رسول اللّه صلى الله عليه وآله لم ينقلهم عن ذلك وتركهم على عاداتهم وأنزل اللّه عزّوجلّ بذلك قرآناً فقال ﴿وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَٰجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَٰجِهِم مَّتَـٰعًا إِلَى ٱلْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ﴾ فكانت العدّة حولاً فلمّا قوى الاسلام انزل اللّه ﴿وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَٰجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ فنسخت قوله ﴿مَّتَـٰعًا إِلَى ٱلْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ﴾.

۶۴۷ ۴۰۶۰۱ (۱۰) **الدعائم ۲/۲۸۵**: عن **علىّ** انّه سئل عن المتوفّىٰ عنها زوجها من قبل أن يدخل بها هل عليها عدّة قال نعم عليها العدّة ولها الميراث كاملاً وتعتدّ أربعة أشهر وعشراً عدّة المتوفّىٰ عنها زوجها المدخول بها صغيرة كانت لم تبلغ أو كبيرة قد بلغت كانت تحيض او لا تحيض.

۶۴۸ ۴۰۶۰۲ (۱۱) **المقنع ۱۲۰**: والمتوفّىٰ عنها زوجها الّتى لم يدخل بها إن كان فرض لها صداقاً فلها صداقها الّذى فرض لها ولها الميراث وعدّتها أربعة أشهر وعشراً كعدّة الّتى دخل بها.

۶۴۹ ۴۰۶۰۳ (۱۲) **تهذيب ۸/۱۴۴**؛ **استبصار ۳/۳۳۹**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن **محمّد بن عمر** السّاباطىّ قال سألت الرّضا عليه السلام عن رجل تزوّج امرأة فطلّقها قبل أن يدخل بها قال لا عدّة عليها وسألته عن المتوفّىٰ عنها زوجها (من ـ يب) قبل أن يدخل بها قال لا عدّة عليهما هما سواء

۶۴۵ (۸) امام علی علیه السلام در بیان ناسخ و منسوخ فرمود: «و از همین ناسخ و منسوخ است که عدّه بر زن در زمان جاهلیّت یک سال کامل بود و اینگونه بود که چون مرد می‌مرد زن چیزی را پشت سرد خود می‌انداخت پشکل یا چیزی در این حدّ و می‌گفت: شوهر بر من از این سبک‌تر است و من سرمه نمی‌کنم، شانه نمی‌زنم، خودم را خوشبو نمی‌کنم، یک سال ازدواج نمی‌کنم و او را از خانه‌اش بیرون نمی‌کردند و بلکه از اموالی که از شوهر مانده بود یک سال هزینهٔ او می‌کردند. پس از آن خداوند در آغاز اسلام این آیه را نازل کرد: «**کسانی که از شما در آستانهٔ مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود بجا می‌گذارند باید برای همسران خود وصیّت کنند که تا یک سال آنها را (با پرداختن هزینهٔ زندگی) بهره‌مند سازند به شرط این که آنها (از خانهٔ شوهر) بیرون نروند.**» و چون اسلام قدرت گرفت خداوند متعال این آیه را نازل کرد: «**کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند (و عدّه نگه دارند) و هنگامی که به پایان مدّت‌شان رسیدند، گناهی بر شما نیست که...**»

۶۴۶ (۹) امّا ناسخ و منسوخ: «عدّهٔ زنان در زمان جاهلیّت اینگونه بود که چون مرد می‌مُرد همسرش یک سال عدّه نگه می‌داشت و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله برانگیخته شد آنان را از این رسم جدا نکرده و بلکه بر همان عادت‌شان آنان را وانهاد و خداوند عزّ و جلّ آیهٔ قرآنی در این مورد نازل کرد که: «**کسانی که از شما در آستانهٔ مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به جا می‌گذارند باید برای همسران خود وصیّت کنند که تا یک سال آنها را (با پرداختن هزینهٔ زندگی) بهره‌مند سازند به شرط این که آنها (از خانهٔ شوهر) بیرون نروند**» در نتیجه عدّه، یک سال شد و چون اسلام پا گرفت خداوند نازل کرد که: «**کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند (و عدّه نگه دارند)**» و این آیه نسخ کرد فرموده خداوند عزّ و جلّ را که: «**تا یک سال آنها را (با پرداختن هزینهٔ زندگی) بهره‌مند سازند.**»

۶۴۷ (۱۰) از امیر مؤمنان علی علیه السلام دربارهٔ زنی که شوهرش وفات کرده پیش از آن که با زن مباشرت جنسی کند سؤال شد که آیا بر زن عدّه هست؟ حضرت فرمود: «آری بر زن عدّه است و برای او ارث کامل است و چهار ماه و ده روز عدّه نگه می‌دارد عدّهٔ زنی که شوهرش مرده و با او مباشرت جنسی کرده است چه زن نابالغ باشد یا بزرگ و بالغ، حیض بشود و یا نشود.»

۶۴۸ (۱۱) زنی که شوهرش مرده و با او مباشرت جنسی نشده است اگر شوهر برای او مهری معیّن کرده است مهری که برایش معیّن شده برای اوست و نیز ارث می‌برد و عدّه‌اش چهار ماه و ده روز است به سان عدّهٔ زنی که با او مباشرت جنسی شده باشد.»

۶۴۹ (۱۲) محمّد بن عمر ساباطی گوید: «از حضرت رضا علیه السلام دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرد و او را طلاق داد پیش از آن که با او مباشرت جنسی کند پرسیدم حضرت فرمود: بر این زن عدّه نیست و از حضرت دربارهٔ زنی که شوهرش مرده است پیش از آن که با زن مباشرت جنسی کند، پرسیدم حضرت فرمود: بر این دو عدّه نیست هر دو مساوی‌اند.»

٦٥٠ (١٣) **تهذيب ٨/١٤٤**: **استبصار ٣/٣٣٩**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد
٤٠٦٠٤ ابن أبى نصر عن داود بن الحصين عن **عبيد بن زرارة** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل طلّق امرأته قبل أن يدخل بها أعليها عدّة قال لا قلت له المتوفّىٰ عنها زوجها قبل أن يدخل بها أعليها عدّة قال أمسك عن هذا (قال الشّيخ رحمه الله فى يب فهذان الخبران لا يعارضان الأخبار الّتى قدّمناها لانّ الخبر الأخير ليس فيه تصريح بأنّه قال لا عدّة عليها بل قال أمسك عن هذا ولايمتنع أنْ يقول عليه السلام ذلك لبعض ما يراه فى الحال من المصلحة ولو كان فيه تصريح بان لا عدّة عليها مثل الخبر الأوّل لما جاز العدول عن الأخبار المتقدّمة مع موافقتها لظاهر القرآن إلى الخبرين الأخير الشاذّين لأنّ ما هذا حكمه لا يجوز العمل عليه).

٦٥١ (١٤) **كافى ٦/١١٢**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن العلاء
٤٠٦٠٥ بن رزين عن **محمّد بن مسلم** عن أحدهما عليهما السلام فى الرّجل يموت وتحته امرأة وهو غائب قال تعتدّ من يوم يبلغها وفاته.

٦٥٢ (١٥) **تهذيب ٨/٦١**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن علىّ بن الحكم عن أبى أيّوب عن
٤٠٦٠٦ **محمّد بن مسلم** عن أبى جعفر عليه السلام قال اذا طلّق الرّجل امرأته وهو غائب عنها فليشهد عند ذلك فاذا مضى ثلاثة أشهر فقد انقضت عدّتها والمتوفّىٰ عنها زوجها تعتدّ اذا بلغها.

٦٥٣ (١٦) **كافى ٦/١١٢**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبى نصر عن **رفاعة** قال
٤٠٦٠٧ سألت أبا عبدالله عليه السلام عن المتوفّىٰ عنها زوجها وهو غائب متى تعتدّ فقال يوم يبلغها وذكر أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال انّ احداكنّ كانت تمكث الحول اذا توفّى زوجها وهو غائب ثمّ ترمى ببعرة[١] وراءها.

٦٥٤ (١٧) **تهذيب ٨/١٤٣**: **استبصار ٣/٣٣٩**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٦/١١٩**: حميد بن
٤٠٦٠٧ زياد عن ابن سماعة عن محمّد بن زياد عن **عبدالله بن سنان** عن أبى عبدالله عليه السلام قال **فقيه ٣/٣٢٨**: قضى أمير المؤمنين عليه السلام فى المتوفّىٰ[٢] عنها زوجها ولم يمسّها قال لا تنكح حتّى تعتدّ أربعة أشهر وعشراً[٣] عدّة المتوفّىٰ عنها زوجها (فقيه ـ والمطلّقة تعتدّ من يوم طلّقها

---

١. بعرة: رجيع ذوات الخفّ والظلف من الابل والشّاة وبقر الوحش والظّباء ـ اللسان.
٢. فى إمرأة توفّى ـ فقيه. ٣. وعشرة أيّام ـ فقيه.

۶۵۰ (۱۳) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را پیش از آن که با او مباشرت جنسی کند طلاق داد، پرسیدم که آیا بر زن عدّه است؟ حضرت فرمود: نه. به حضرت گفتم: زنی که شوهرش مُرد پیش از آن که با او مباشرت جنسی کند آیا بر آن زن عدّه است؟ حضرت فرمود: از این سؤال خودداری کن.»

شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب فرمود: «این دو روایت با روایاتی که قبلاً آوردیم معارضه نمی‌کند چون روایت اخیر در آن تصریح به اینکه عدّه‌ای بر زن نیست، وجود ندارد بلکه حضرت فرمود: از این خودداری کن و اشکالی ندارد که حضرت به دلیل مصلحتی که می‌بیند اینگونه بگوید و تازه اگر در روایت تصریح به عدم عدّه بود آن گونه که در خبر اول چنین است باز عدول از روایات پیشین به این دو خبر خلاف قاعده با توجه به موافقت‌شان با ظاهر آن قرآن جایز نبود چرا که خبری که اینگونه است عمل به آن جایز نیست.»

۶۵۱ (۱۴) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ مردی که به دور از همسرش می‌میرد پرسیدم حضرت فرمود: آن زن از روزی که خبر مرگ شوهرش به او می‌رسد باید عدّهٔ وفات نگه دارد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶۵۲ (۱۵) امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که مرد همسرش را طلاق دهد در حالی که از همسرش دور است (و در سفر است) باید به هنگام طلاق شاهد گیرد و چون سه ماه بگذرد عدّه‌اش گذشته است و زنی که شوهرش مرده است هنگامی که خبر مرگ شوهرش به او برسد عدّه می‌گیرد.»

۶۵۳ (۱۶) رفاعه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که شوهرش به دور از او می‌میرد، پرسیدم که از چه زمانی باید عدّهٔ وفات نگه دارد؟

حضرت فرمود: از روزی که خبر مرگ شوهر به او می‌رسد.

حضرت افزود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به زنان فرمود: در جاهلیّت اگر زنی شوهرش به دور از او می‌مرد یک سال در مرگ شوهر می‌ماند آنگاه پشکلی را پشت سر می‌انداخت.»

۶۵۴ (۱۷) امیر مؤمنان علیه السلام در مورد زنی که شوهرش مرده و مرد با زن مباشرت جنسی نکرده بود، داوری کرد حضرت فرمود: «این زن ازدواج نمی‌کند تا آن که چهار ماه و ده روز به سان عدّهٔ

زوجها والمتوفّیٰ عنها زوجها تعتدّ من یوم یبلغها الخبر لأنّ هذه تحدّ والمطلّقة لا تحدّ)
تفسیر العیّاشی ۱۲۲/۱: عن عبداللّه بن سنان عن أبی عبداللّه علیه السلام قال سمعته یقول فی امرأة توفّی عنها زوجها لم یمسّها (وذکر مثل ما فی کا).

۶۵۵ ۴۰۶۰۸ (۱۸) **الدعائم** ۲۸۷/۲: عن علیّ وعن أبی عبداللّه وأبی جعفر علیهم السلام أنّهم قالوا عدّة المغیبة[۱] تأتیها وفاة زوجها من یوم یأتیها خبره.

۶۵۶ ۴۰۶۰۹ (۱۹) **تهذیب** ۱۶۳/۸: **استبصار** ۳۵۵/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۱۲/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن عمر بن أذینة عن زرارة ومحمّد ابن مسلم **وبرید** بن معاویة عن أبی جعفر علیه السلام أنّه قال فی الغائب عنها زوجها اذا توفّی قال المتوفّیٰ عنها زوجها تعتدّ من یوم یأتیها الخبر لأنّها تحدّ علیه[۲].

۶۵۷ ۴۰۶۱۰ (۲۰) **تهذیب** ۱۶۳/۸: **استبصار** ۳۵۴/۳: محمّدبن یعقوب عن **کافی** ۱۱۳/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن **ابن أبی نصر** عن أبی الحسن الرّضا علیه السلام قال المتوفّیٰ عنها زوجها تعتدّ حین یبلغها لأنّها ترید أن تحدّ علیه[۳].

۶۵۸ ۴۰۶۱۲ (۲۱) **کافی** ۱۱۲/۶: أبو علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبد الجبّار وأبو العبّاس الرّزّاز عن أیّوب بن نوح جمیعاً عن صفوان عن ابن مسکان عن **الحسن بن زیاد** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال فی المرأة اذا بلغها نعی زوجها قال تعتدّ من یوم یبلغها انّها ترید أن تحدّ له.

۶۵۹ ۴۰۶۱۳ (۲۲) **تهذیب** ۱۶۳/۸: **استبصار** ۳۵۴/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۱۲/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن موسی بن بکر عن **زرارة** عن أبی جعفر علیه السلام قال ان مات عنها زوجها (یعنی ـ کا ـ صا) وهو غائب فقامت البیّنة علی موته فعدّتها من یوم یأتیها الخبر أربعة أشهر وعشراً لأنّ علیها أن تحدّ علیه فی الموت أربعة أشهر وعشراً فتمسک عن الکحل والطّیب والإصباغ.

۶۶۰ ۴۰۶۱۴ (۲۳) **تهذیب** ۱۵۰/۸: بهذا الاسناد عن زرارة **کافی** ۱۱۴/۶: بهذا الاسناد عن **زرارة** عن أبی جعفر علیه السلام قال عدّة المتوفّیٰ عنها زوجها آخر الأجلین لأنّ علیها أن تحدّ أربعة أشهر وعشراً ولیس علیها فی الطّلاق أن تحدّ.

---

۱. المرأة المغیبة: غاب بعلها أو أحمد من أهلها.
۲. له ـ خ ل ئل.
۳. له ـ یب ـ صا.

زنی که شوهرش مرده عدّه نگه دارد و زنی که مطلّقه است از روزی که شوهرش او را طلاق داده عدّه نگه می‌دارد و زنی که شوهرش مرده است از روزی که خبر مرگ به او می‌رسد عدّه نگه می‌دارد چون این زن شوهر مرده ترک زینت می‌کند (و در سوگ می‌نشیند) ولی زن مطلّقه ترک زینت (و سوگ) ندارد.»

۶۵۵ (۱۸) امیر مؤمنان و امام صادق و امام باقر علیهم السلام فرمودند: «عدّهٔ زنی که شوهرش از او دور است و خبر فوت شوهرش برای او می‌آید از روزی است که خبر فوت شوهر برایش می‌آید.»

۶۵۶ (۱۹) امام باقر علیه السلام دربارهٔ زنی که شوهرش از او دور است (و در سفر است) هنگامی که شوهرش بمیرد، فرمود: «زنی که شوهرش مرده است از روزی که خبر مرگ شوهر برای او می‌آید عدّه می‌گیرد چون این زن بر شوهرش (به سوگ می‌نشیند و) ترک زینت می‌کند.»

۶۵۷ (۲۰) حضرت رضا علیه السلام فرمود: «زنی که شوهرش مرده است هنگامی که خبر مرگ شوهر به او می‌رسد عدّه نگه می‌دارد چون می‌خواهد برای شوهرش به سوگ بنشیند.»

۶۵۸ (۲۱) امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که خبر مرگ شوهرش به او می‌رسد فرمود: «آن زن باید از روزی که خبر به او می‌رسد عدّه بگیرد چون می‌خواهد برای شوهرش به سوگ بنشیند (اندوهگین باشد، لباس ماتم بپوشد و آرایش و زینت را ترک کند)»

۶۵۹ (۲۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر زنی شوهرش دور از او بمیرد و دو شاهد عادل بر مرگ او شهادت دهند عدّهٔ زن از روزی که خبر مرگ شوهر به او می‌رسد تا مدّت چهار ماه و ده روز است چرا که بر زن لازم است در مرگ شوهر برای او چهار ماه و ده روز عزاداری کند و از سرمه، عطر و خضاب خویشتن داری کند.»

۶۶۰ (۲۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «عدّهٔ زنی که شوهرش مرده است دورترین زمان از دو زمان وضع حمل و پایان چهار ماه و ده روز است چرا که باید زن چهار ماه و ده روز عزاداری کند ولی در طلاق عزاداری بر او نیست.»

٦٦١ (۲۴) **تهذیب** ۱۶۳/۸: **استبصار** ۳۵۵/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۱۲/۶: محمّد بن
٤٠٦١٥ یحیی عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن اسماعیل عن محمّد بن الفضیل عن **أبی الصّباح** الکنانیّ عن أبی عبداللهﷺ قال الّتی یموت عنها زوجها وهو غائب فعدّتها من یوم یبلغها ان قامت البیّنة أو لم تقم.

٦٦٢ (۲۵) **تهذیب** ۱۶۴/۸: **استبصار** ۳۵۵/۳: (محمّد بن الحسن ـ یب) الصّفار عن محمّد بن
٤٠٦١٥ الحسین ابن أبی الخطّاب عن أحمد بن محمّد ابن أبی نصر عن عبدالکریم عن **الحسین بن زیاد**[1] قال سألت أبا عبداللهﷺ عن المطلّقة یطلّقها زوجها ولا تعلم[2] إلّا بعد سنة والمتوفّیٰ عنها زوجها فلا تعلم بموته إلّا بعد سنةٍ قال ان جاء شاهدان عدلان فلا تعتدّان وإلّا تعتدّان ـ حملهما (أی هذه الروایة وروایة الحلبیّ الآتیة) الشّیخﷺ علی أنّه یجوز أن یکون الرّاوی وهم فسمع حکم المطلّقة فظنّه أنّه حکم المتوفّیٰ عنها زوجها علی انّ الخبرین شاذّان نادران.

٦٦٣ (۲۶) **تهذیب** ۱۶۵/۸: **استبصار** ۳۵۶/۳: محمّد بن علیّ بن محبوب عن محمّد بن
٤٠٦١٦ عبدالجبّار عن سیف بن عمیرة عن **منصور** (بن حازم ـ یب) قال سمعت أبا عبداللهﷺ یقول فی المرأة یموت زوجها أو یطلّقها وهو غائب قال ان کان مسیرة أیّام فمن یوم یموت زوجها تعتدّ وان کن من بعد فمن یوم یأتیها الخبر لأنّها لابدّ من ان تحدّ له.

٦٦٤ (۲۷) **تهذیب** ۱۶۴/۸: **استبصار** ۳۵۵/۳: أحمد بن محمّد بن عیسی عن صفوان عن
٤٠٦١٧ عبدالله[3] عن **الحلبی** عن أبی عبداللهﷺ قال قلت امرأة بلغها نعی زوجهابعد سنة أو نحو ذلک قال فقال ان کانت حبلیٰ فأجلها أن تضع حملها وان[4] کانت لیست بحبلیٰ[5] فقد مضت عدّتها اذا قامت لها البیّنة انّه مات فی یوم کذا وکذا وان لم یکن لها بیّنة فلتعتدّ من یوم سمعت.

٦٦٥ (۲۸) **تهذیب** ۴۶۹/۷: علیّ بن الحسن عن السّندیّ بن محمّد البزّاز الکوفی عن أبی
٤٠٦١٨ البختری **وهب** بن وهب عن جعفر عن أبیهﷺ أنّ علیاًﷺ سئل عن المتوفّیٰ عنها زوجها اذا

---

۱. الحسن بن زیاد ـ صا. ۲. فلا تعلم ـ صا. ۳. عبد (عبید) الله الحلبی خ یب.
۴. ولو ـ صا. ۵. حبلی ـ صا.

۶۶۱ (۲۴) امام صادقؑ فرمود: «زنی که شوهر او به دور از او می‌میرد عدّه‌اش از روزی است که خبر مرگ به او می‌رسد خواه دو شاهد عادل ـ بر مرگ او پیش از آن ـ شهادت دهند یا ندهند.»

۶۶۲ (۲۵) حسین بن زیاد گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ زن مطلّقه که شوهرش او را طلاق می‌دهد و او نمی‌فهمد مگر پس از یک سال و نیز زنی که شوهرش مرده است و زن از مرگ شوهرش باخبر نمی‌شود مگر پس از یک سال، پرسیدم حضرت فرمود: اگر دو شاهد عادل بیایند این دو عدّه نمی‌گیرند و گرنه عدّه می‌گیرند.»

شیخ طوسیؒ این روایت و روایت بعدی را بر این حمل کرده که ممکن است راوی اشتباه کرده و حکم زن مطلّقه را شنیده و خیال کرده که آن حکم زن شوهر مرده هم هست به علاوه که دو روایت شاذ و نادر و بر خلاف قواعد هستند.

۶۶۳ (۲۶) منصور بن حازم گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که دربارهٔ زنی که شوهرش می‌میرد و یا شوهرش در حالی که دور است او را طلاق می‌دهد می‌فرمود: اگر فاصله مسیر چند روز است از روزی که شوهرش می‌میرد عدّه می‌گیرد ولی اگر بیش از این مدّت است از روزی که خبر مرگ او می‌آید چون این زن باید برای مرد به سوگ بنشیند.»

۶۶۴ (۲۷) حلبی گوید: «گفتم: زنی خبر مرگ شوهرش پس از یک سال یا مانند آن به او رسید حضرت صادقؑ فرمود: اگر زن آبستن است پس سرآمد او این است که وضع حمل کند ولی اگر آبستن نیست عدّه‌اش گذشته اگر دو شاهد نزد او شهادت دهند که از فلان روز مرده است و اگر دو شاهد ندارد باید از روزی که شنیده عدّه نگه دارد.»

۶۶۵ (۲۸) از امیر مؤمنان علیؑ دربارهٔ زنی که شوهرش مرده است زمانی که خبر مرگ به او برسد در حالی که عدّه‌اش گذشته است سؤال شد که آیا به سوگ نشستن بر او واجب می‌شود؟ حضرت فرمود:

بلغها ذلك وقد انقضت عدّتها فالحداد يجب عليها فقال عليّ‌عليه السلام اذا لم يبلغها حتّى تنقضى عدّتها فقد ذهب ذلك كلّه وتنكح من أحبّت. **قرب الاسناد** ۱۴۳: السّندىّ بن محمّد البزّاز عن أبى البخترى عن جعفر عن أبيه (نحوه).

وتقدّم فى رواية الحلبى (۱۹) من باب (۱۸) حكم تغسيل الرّجل المرأة وبالعكس من ابواب غسل الميّت ج ۳ قوله‌عليه السلام والمرأة تغسل زوجها لأنّه اذا مات كانت فى عدّة منه. **وفى** رواية زرارة (۴۷) قوله‌عليه السلام تغسله امرأته لأنّها منه فى عدّة. **وفى** رواية زرارة (۱) من باب (۳۰) حكم من تزوّج جارية لم تدرك او رتقاء من ابواب المهور ج ۲۶ قوله‌عليه السلام وعليهنّ (اى من مات زوجها) العدّة أربعة أشهر وعشراً. **وفى** رواية ابن مسلم (۱) من باب (۳۱) انّه لو مات أحد الزّوجين قبل الدّخول هل يثبت المهر كلّه او نصفه قوله الرّجل يموت وتحته امرأة لم يدخل بها‌عليه السلام عليها العدّة كاملة. **وفى** رواية عبدالرّحمن (۲) قوله وعلى المتوفّىٰ عنها زوجها ولم يدخل بها العدّة. **وفى** رواية الحلبى (۳) وأبى العبّاس (۴) وعبيد بن زراة (۵) نحوه.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وفى رواية عبيد (۶) قوله وهى (أى المتوفّىٰ عنها زوجها) ترثه قلت والعدّة قال‌عليه السلام كفّ عن هذا. **وفى** رواية سليمان بن خالد (۱۲) قوله‌عليه السلام وعليها العدّة ولها الميراث وعدّتها أربعة أشهر وعشراً **وفى** رواية الحلبى (۱۴) قوله‌عليه السلام ولها الميراث وعدّتها أربعة أشهر وعشراً كعدّة الّتى دخل بها وان لم يكن فرض لها مهراً فلا مهر لها وعليها العدّة. **وفى** رواية ابن حازم (۱۵) قوله فيموت عنها قبل ان يدخل بها قال لها صداقها كاملاً وترثه وتعتدّ أربعة أشهر وعشراً كعدّة المتوفّىٰ عنها زوجها. **وفى** رواية سماعة (۶) من باب (۲۵) حكم طلاق المريض من ابواب الطلاق ج ۲۷ قوله‌عليه السلام وتعتدّ (أى من طلّقها زوجها فى حال اضرار) منه أربعة أشهر وعشراً عدّة المتوفّىٰ عنها زوجها.

وفى رواية سماعة (۱) من باب (۳۳) حكم طلاق زوجة المفقود قوله فان لم يوجد له اثر حتّى تمضى الأربع سنين أمرها أن تعتدّ أربعة أشهر وعشراً ثمّ تحلّ للأزواج. **وفى** رواية المقنع (۵) قوله وعدّتها (اى زوجة المفقود) أربعة أشهر وعشرة أيّام. **وفى** مرسلة الصدوق (۷) قوله‌عليه السلام وتعتدّ (اى زوجة المفقود) أربعة أشهر وعشراً ثمّ تتزوّج ان شاءت.

«هنگامی که خبر مرگ شوهر به او نرسد تا عدّه‌ای بگذرد همهٔ عدّه گذشته و با هر کس که بخواهد ازدواج می‌کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نوزدهم از باب هجدهم از باب‌های غسل میّت فرموده امام معصوم علیه السلام که: «زن شوهرش را غسل می‌دهد چون هنگامی که شوهر می‌میرد زن در عدّهٔ اوست.»

و در روایت چهل و هفتم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «همسرش او را می‌شوید چون زن در عدّهٔ مرد است.»

و در روایت یکم از باب سی‌ام از باب‌های مهرها فرموده امام معصوم علیه السلام که: «بر زنانی که شوهرشان مرده است چهار ماه و ده روز عدّه است.»

و در روایت یکم از باب سی و یکم این گفته که: «مرد می‌میرد و همسری دارد که با او مباشرت جنسی نکرده است حضرت فرمود: بر زن عدّهٔ کامل است.»

و در روایت دوّم این گفته که: «بر زنی که شوهرش مرده و مرد با او مباشرت جنسی نکرده است عدّه است.»

و در روایت سوّم، چهارم و پنجم مانند آن.

و در روایت ششم این گفته که: «زن شوهر مرده از مرد ارث می‌برد. گفتم: عدّه‌اش؟ حضرت فرمود: از این دست بازگیر. (این سوال را مپرس)»

و در روایت دوازدهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «بر زن عدّه است و برای او ارث است و عدّه‌اش چهار ماه و ده روز است.»

و در روایت چهاردهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «برای زن ارث است و عدّه‌اش چهار ماه و ده روز است مانند عدّهٔ زنی که مرد با او مباشرت جنسی کرده است ولی اگر برای زن مهری معیّن نکرده است پس مهر برای زن نیست و باید که عدّه نگه دارد.»

و در روایت پانزدهم این گفته که: «مردی می‌میرد پیش از آن که با زن مباشرت جنسی کند حضرت فرمود: زن مهر کامل دارد و از مرد ارث می‌برد و چهار ماه و ده روز به سان عدّهٔ زنی که شوهرش مرده است عدّه نگه می‌دارد.»

و در روایت ششم از باب بیست و پنجم از باب‌های طلاق فرموده امام معصوم علیه السلام که: «کسی که شوهرش او را در حالی که می‌خواهد به او آزار[1] رساند طلاق دهد وی چهار ماه و ده روز عدّه نگه می‌دارد عدّهٔ زنی که شوهرش مرده است.»

و در روایت یکم از باب سی و سوّم این گفته که: «اگر اثری از مرد یافت نشود تا آن که چهار سال بگذرد او باید چهار ماه و ده روز عدّه بگیرد سپس برای شوهران حلال می‌گردد.»

و در روایت پنجم این گفته که: «عدّهٔ زنی که شوهرش مفقود شده چهار ماه و ده روز است.»

و در روایت هفتم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «زنی که شوهرش مفقود شده چهار ماه و ده روز عدّه می‌گیرد سپس اگر خواست ازدواج می‌کند.»

---

۱. منظور این است که شوهر در حال مریضی است و می‌خواهد همسرش را از ارث محروم سازد و به او ضرر و آزار رساند لذا او را طلاق می‌دهد.

وفى رواية الدعائم (۶) من باب (۹) انّ الغايب اذا طلّق امرأته اعتدّت من يوم طلّقت فيه من ابواب العِدَد ج ۲۷ قوله لأنّ المتوفّىٰ عنها زوجها عليها احداد فلا تعتدّ من يوم مات زوجها وانّما تعتدّ من اليوم الّذى يبلغها خبره لأنّها تستقبل الاحداد.

وفى رواية ابن أبى نصر (۹) قوله﵇ والمتوفّىٰ عنها زوجها تعتدّ من يوم يبلغها الخبر لأنّ عليها ان تحدّ. وفى رواية ابن مسلم (۱۰) قوله﵇ والمتوفّىٰ عنها زوجها وهو غايب تعتدّ من يوم بلغها ولو كان قد مات قبل ذلك بسنة او سنتين. وفى رواية ابن أبى نصر (۱۲) قوله﵇ (والمتوفّىٰ عنها زوجها) تعتدّ حين يبلغها الخبر لأنّها تريد ان تحدّ له.

ولاحظ باب (۱۵) حكم عدّة الأمة المتوفّىٰ عنها زوجها أو سيّدها.

ويأتى فى رواية زرارة (۷) من باب (۱۷) انّ المرأة فى عدّة الوفاة لا تكتحل قوله﵇ ولا تزيّن حتّى تنقضى عدّتها أربعة أشهر وعشرة أيّام. وفى رواية الواسطى (۱۲) قوله﵇ تحدّ المرأة على زوجها أربعة أشهر وعشراً. وفى رواية العوالى (۱۳) قوله﵌ لا يحلّ لامرأة تؤمن باللّه واليوم الآخر ان تحدّ لميّت اكثر من ثلاثة ايّام إلّا على زوج أربعة أشهر وعشرة ايّام. وفى اكثر احاديث باب (۱۶) انّ عدّة الحامل من الوفاة ابعد الأجلين وباب (۱۸) انّ المتوفّىٰ عنها زوجها تعتدّ فى بيت زوجها ما يدلّ على ذلك.

وفى رواية جميل (۲) من باب (۲۰) انّ الزّوج اذا مات فى العدّة الرّجعيّة تعتدّ الزّوجة عدّة الوفاة قوله﵇ تعتدّ بأبعد الأجلين أربعة أشهر وعشراً. وفى رواية داود (۷) من باب (۲۵) انّ الأمة اذا غشيها سيّدها ثمّ اعتقها فعدّتها ثلاث حيض قوله﵇ المدبّرة اذا مات مولاها انّ عدّتها أربعة أشهر وعشراً. وفى رواية عبدالرّحمن (۱) من باب (۳۱) انّ عدّة المتعة قرءان قوله﵇ تعتدّ (أى المتعة الّتى توفّى عنها زوجها) أربعة أشهر وعشراً. وفى رواية زرارة (۲) نحوه.

وفى رواية هشام (۱) من باب (۳۲) انّ الأمة اذا اعتقت فى العدّة الرّجعيّة تعتدّ عدّة الحرّة قوله﵇ فان مات عنها زوجها ثمّ اعتقت قبل ان تنقضى عدّتها فانّ عدّتها أربعة أشهر وعشراً. وفى رواية ابن مسلم (۱) من باب (۵۲) ثبوت التّوارث بين الزّوجين اذا مات احدهما قبل الدّخول من ابواب الميراث ج ۲۹ قوله﵇ وعليها العدّة أربعة أشهر وعشراً.

و در روایت ششم از باب نهم از باب‌های عدّه‌ها این گفته که: «چون زنی که شوهرش مرده است باید به سوگ بنشیند و لباس ماتم به تن کند لذا از روزی که شوهرش مرده عدّه را حساب نمی‌کند و تنها از روزی که خبر مرگ شوهرش به او رسیده عدّه را حساب می‌کند چون این زن با سوگ و عزا شروع می‌کند.»

و در روایت نهم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «زنی که شوهرش مرده از روزی که خبر مرگ شوهرش به او می‌رسد عدّه نگه می‌دارد چون بر این زن لباس ماتم پوشیدن و به سوگ نشستن واجب است.»

و در روایت دهم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «زنی که شوهرش مرده در حالی که شوهر دور از زن و در سفر بوده است این زن از روزی که خبر مرگ شوهر به او می‌رسد عدّه می‌گیرد گر چه شوهر یک سال یا دو سال پیش از آن مرده باشد.»

و در روایت دوازدهم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «زنی که شوهرش مرده از زمانی که خبر مرگ شوهر برایش می‌آید عدّه نگه می‌دارد چون می‌خواهد که برای شوهرش به عزا بنشیند.»

و بنگر به باب پانزدهم.

می‌آید:

در روایت هفتم از باب هفدهم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «زن زینت نمی‌کند تا عدّه‌اش که چهار ماه و ده روز است بگذرد.»

و در روایت دوازدهم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «زن چهار ماه و ده روز برای شوهرش لباس عزا به تن می‌کند (و در سوگ می‌نشیند).»

و در روایت سیزدهم فرموده رسول خدا صلى الله عليه وآله که: «برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد حلال نیست که برای مرده‌ای بیش از سه روز سوگواری کند مگر بر شوهرش چهار ماه و ده روز.»

و در بیشتر روایات باب شانزدهم و هجدهم بر این مفاد دلالت است.

و در روایت دوّم از باب بیستم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «زن دورترین از دو مدّت را عدّه می‌گیرد همان چهار ماه و ده روز را.»

و در روایت هفتم از باب بیست و پنجم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «کنیزی که برای پس از مرگ اربابش آزاد شده است هنگامی که مولایش بمیرد عدّه‌اش چهار ماه و ده روز است.»

و در روایت یکم از باب سی و یکم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «زن متعه‌ای که شوهرش مرده چهار ماه و ده روز عدّه می‌گیرد.»

و در روایت دوّم مانند آن.

و در روایت یکم از باب سی و دوّم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «اگر شوهر زن مُرد سپس زن آزاد گردید پیش از آن که عدّه‌اش بگذرد در این صورت عدّه‌اش چهار ماه و ده روز است.»

و در روایت یکم از باب پنجاه و دوّم از باب‌های ارث فرموده امام معصوم عليه السلام که: «بر زن چهار ماه و ده روز عدّه است.»

وفى رواية يزيد (١٢) من باب (٢٩) انّ من زنى وادّعى الجهالة من ابواب حدّ الزّنا ج ٣٠ قولهﷺ وان كانت تزوّجت فى عدّة من بعد موت زوجها من قبل انقضاء الأربعة أشهر والعشرة أيّام فلا رجم عليها وعليها ضرب مائة جلدة.

(١٥)

باب حكم عدّة الأمة المتوفّىٰ عنها زوجها أو سيّدها وحكم عدّة زوجة المرتدّ

٦٦٦ ٤٠٦١٩ (١) **تهذيب** ١٥٣/٨: **استبصار** ٣٤٧/٣: عليّ بن الحسن عن أحمد ومحمّد ابنى الحسن عن عليّ بن يعقوب[1] عن مروان بن مسلم عن أيّوب بن الحرّ عن **سليمان بن خالد** عن أبى عبداللهﷺ قال عدّة المملوكة المتوفّىٰ عنها زوجها أربعة أشهر وعشراً.

٦٦٧ ٤٠٦٢٠ (٢) **كافى** ١٧٢/٦: (محمّد عن أحمد ـ معلّق) عن **تهذيب** ١٥٣/٨: **استبصار** ٣٤٨/٣: (الحسن ـ يب ـ صا ـ فقيه) ابن محبوب عن **وهب** بن عبد ربّه عن أبى عبداللهﷺ قال سألته عن رجل كانت له أمّ ولد فزوّجها من رجل فأولدها غلاماً ثمّ انّ الرّجل مات فرجعت إلى سيّدها أله أن يطؤها قال تعتدّ من الزّوج (الميّت ـ صا) أربعة أشهر وعشرة[2] (أيّام ـ كا ـ صا) ثمّ يطؤها بالملك بغير نكاح.

٦٦٨ ٤٠٦٢١ (٣) **فقيه** ٢٤٦/٤: بهذا الاسناد عن أبى عبداللهﷺ قال سألته عن رجل كانت له أُمّ ولد فمات ولدها منه فزوّجها من رجل فأولدها ثمّ انّ الرّجل مات فرجعت إلى سيّدها فله ان يطؤها قبل ان يتزوّج بها قال لا يطؤها حتّى تعتدّ من الزّوج الميّت أربعة أشهر وعشرة أيّام ثمّ يطؤها بالملك من غير نكاح قلت فولدها من الزّوج قال ان كان ترك مالاً اشترى منه بالقيمة فأعتق وورّث قلت فان لم يَدَع مالاً قال هو مع أمّه كهيئتها.

٦٦٩ ٤٠٦٢٢ (٤) **تهذيب** ١٥٣/٨: **استبصار** ٣٤٧/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٧٠/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب عن ابن رئاب وعبدالله بن بكير عن **زرارة عن أبى جعفر**ﷺ قال انّ

---

١. يوسف ـ صا.
٢. وعشراً ـ يب.

و در روایت دوازدهم از باب بیست و نهم از باب‌های حدّ زنا فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «اگر زن در عدّه پس از مرگ شوهر و پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز ازدواج کند سنگسار بر او نیست و بر او حدّ تازیانه است.»

باب ۱۵

عدّهٔ کنیز بیوه و زوجه مرتد

۶۶۶ (۱) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «عدّهٔ کنیزی که شوهرش مرده است چهار ماه و ده روز است.»

۶۶۷ (۲) وهب بن عبد ربّه گوید: «از امام صادقعليه‌السلام دربارهٔ مردی که کنیز امّ ولدی دارد (کنیزی که از آن فرزند دار شده است) آن کنیز را به ازدواج مردی در می‌آورد و آن مرد از کنیز، پسری پیدا می‌کند پس از آن مرد می‌میرد و کنیز به اربابش بر می‌گردد آیا اربابش می‌تواند با او مباشرت جنسی کند پرسیدم، حضرت فرمود: آن کنیز چهار ماه و ده روز برای شوهر مرده‌اش عدّه می‌گیرد آنگاه اربابش بر پایهٔ اینکه مالک اوست بدون ازدواج با او مباشرت جنسی می‌کند.»

۶۶۸ (۳) راوی گوید: «از امام صادقعليه‌السلام دربارهٔ مردی که کنیز امّ ولدی دارد و فرزندی که از او دارد مُرد و آنگاه کنیز را به ازدواج مردی در آورد و آن مرد نیز از کنیز فرزند آورد سپس مرد مُرد و کنیز به اربابش بازگشت، پرسیدم که آیا اربابش می‌تواند پیش از آن که با کنیز ازدواج کند با او مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: با او مباشرت جنسی نمی‌کند تا او برای شوهر مرده‌اش چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد سپس این ارباب بر پایهٔ اینکه مالک است بدون ازدواج با او مباشرت جنسی می‌کند.

گفتم: بچّه‌ای که این کنیز از شوهرش دارد (آیا باعث آزادی کنیز نمی‌شود)؟ حضرت فرمود: اگر این شوهر مالی پس از خویش به جا گذاشته است با آن مال این فرزند به قیمت خریداری می‌شود و آزاد می‌گردد و اموال مرد به ارث به او داده می‌شود.

گفتم: اگر مرد مالی پس از خویش نگذاشته است؟ حضرت فرمود: این فرزند همراه مادر می‌ماند و به سان مادر است.»

۶۶۹ (۴) امام باقرعليه‌السلام فرمود: «کنیز و زن آزاد هر دو هنگامی که شوهرشان بمیرد در عدّه مانند هم هستند مگر اینکه زن آزاد به سوگ می‌نشیند ولی کنیز سوگ و عزا ندارد.»

الأمة والحرّة كلتيهما اذا مات عنهما[1] زوجهما[2] سواء فى العدّة[3] إلّا أنّ الحرّة تحدّ والأمة لا تحدّ. (قال الشيخ؛ فى صا ـ فالوجه فى هذين الخبرين (أى هذا الخبر وخبر سليمان بن خالد المتقدّم) أن نحملهما على أنّ الأمة إذا كانت أُمّ ولد لمولاها أو زوّجها من غيره ومات عنها الزوج عليها العدّة أربعة أشهر وعشراً وإذا لم تكن أمّ ولد كانت عدّتها نصف عدّة الحرّة).

۶۷۰ ٤٠٦٢٣ (۵) **تهذيب** ۱۵۵/۸: **استبصار** ۳۴۹/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۷۱/۶: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان عن **اسحاق بن عمّار** قال سألت أبا إبراهيم؛ عن الأمة يموت (عنها ـ صا) سيّدها قال تعتدّ عدّة المتوفّىٰ عنها زوجها ـ **كافى تهذيب** قلت فانّ رجلاً تزوّجها قبل أن تنقضى عدّتها قال يفارقها ثمّ يتزوّجها نكاحاً جديداً بعد انقضاء عدّتها[4] قلت فأين ما بلغنا عن أبيك فى الرّجل اذا تزوّج المرأة فى عدّتها لم تحلّ له أبداً قال هذا جاهل.

۶۷۱ ٤٠٦٢٤ (۶) **المقنع** ۱۲۱: وعدّة الأمة اذا توفّى عنها زوجها أربعة أشهر وعشراً وروى شهران وخمسة أيّام.

۶۷۲ ٤٠٦٢٥ (۷) **تهذيب** ۱۵۴/۸: **استبصار** ۳۴۶/۳: الحسين بن سعيد عن القاسم عن علىّ عن **أبى بصير** قال سألت أبا عبدالله؛ عن طلاق الأمة فقال تطليقتان وقال قال أبو عبدالله؛ عدّة الأمة الّتى يتوفّىٰ عنها زوجها شهران وخمسة أيّام وعدّة الأمة المطلّقة شهر ونصف.

۶۷۳ ٤٠٦٢٦ (۸) **تهذيب** ۱۵۴/۸: **استبصار** ۳۴۶/۳: الحسين بن سعيد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** (بن مهران ـ يب) قال سألته عن الأمة يتوفّى عنها زوجها فقال عدّتها شهران وخمسة أيّام وقال عدّة الأمة الّتى لا تحيض خمسة وأربعون يوماً.

۶۷۴ ٤٠٦٢٧ (۹) **تهذيب** ۱۵۴/۸: **استبصار** ۳۴۶/۳: علىّ بن اسماعيل عن ابن أبى عمير (عن حمّاد ـ صا) عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله؛ قال عدّة الأمة اذا توفّى عنها زوجها شهران وخمسة ايّام وعدّة (الأمة ـ يب) المطلّقة الّتى لا تحيض شهر ونصف.

---

١. عنها ـ صا. ٢. زوجاهما ـ يب زوجها ـ صا. ٣. فى العدّة سواء ـ يب.
٤. العدّة ـ يب.

شیخ طوسیؒ در کتاب استبصار گوید: «توجیه این دو روایت (روایت پیشین و روایت سلیمان بن خالد که قبلاً گذشت) این است که هر دو را بر موردی حمل کنیم که کنیز امّ ولد برای اربابش باشد و یا اربابش او را به ازدواج مرد دیگری در آورده و شوهر کنیز مرده است بر چنین کنیزی چهار ماه و ده روز عدّه است ولی اگر کنیز امّ ولد نباشد عدّه‌اش نیمی از عدّهٔ زن آزاد است.»

۶۷۰ (۵) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام هفتمؑ دربارهٔ کنیز که اربابش می‌میرد پرسیدم حضرت فرمود: وی عدّهٔ زنی را می‌گیرد که شوهرش مرده است.»

در کافی و تهذیب این فزونی هست که: «گفتم: مردی با این کنیز پیش از سپری شدن عدّه‌اش ازدواج می‌کند. حضرت فرمود: از او جدا می‌شود سپس بعد از گذشت عدّه‌اش از نو با او ازدواج می‌کند. گفتم: پس آنچه که از پدرتان برای ما آمده که مرد هنگامی که با زنی در عدّه‌اش ازدواج کند آن زن بر او حرام ابدی می‌گردد، چه می‌شود؟ حضرت فرمود: این جاهل است.»

۶۷۱ (۶) عدّهٔ کنیز هنگامی که شوهرش بمیرد چهار ماه و ده روز است و روایت شده که دو ماه و پنج روز.

۶۷۲ (۷) ابو بصیر گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ طلاق کنیز پرسیدم حضرت فرمود: دو طلاق است و ابو بصیر گوید: حضرت فرمود: عدّهٔ کنیزی که شوهرش بمیرد دو ماه و پنج روز است و عدّهٔ کنیزی که طلاق داده شده یک ماه و نیم است.»

۶۷۳ (۸) سماعة بن مهران گوید: «از او (امام معصومؑ) دربارهٔ کنیزی که شوهرش می‌میرد پرسیدم حضرت فرمود: عدّهٔ آن دو ماه و پنج روز است و حضرت فرمود: عدّهٔ کنیزی که حیض نمی‌شود چهل و پنج روز است.»

۶۷۴ (۹) امام صادقؑ فرمود: «عدّهٔ کنیز هنگامی که شوهرش بمیرد دو ماه و پنج روز است و عدّهٔ کنیز مطلّقه‌ای که حیض نمی‌شود یک ماه و نیم است.»

۶۷۵ (۱۰) **تهذیب** ۱۵۴/۸: **استبصار** ۳۴۷/۳: الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير وأحمد بن
٤٠٦٢٩ محمّد عن جميل بن درّاج عن **محمّد بن مسلم** عن أبي عبدالله عليه السلام قال الأمة اذا توفّى عنها زوجها فعدّتها شهران وخمسة ايّام.

۶۷۶ (۱۱) **تهذیب** ۱۵۴/۸: **استبصار** ۳۴۷/۳: الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن
٤٠٦٣٠ عاصم بن حميد عن **محمّد بن قيس** عن أبي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول طلاق العبد للأمة تطليقتان وأجلها حيضتان ان كانت تحيض وان كانت لا تحيض فأجلها شهر ونصف فان[1] مات عنها زوجها فأجلها نصف أجل الحرّة شهران وخمسة أيّام.

۶۷۷ (۱۲) **الدّعائم** ۳۱۶/۲: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّه قال اذا زوّج الرّجل أمّ ولده فولدت
٤٠٦٣١ فولدها بمنزلتها يخدم المولىٰ ويعتق بعتقها اذا مات سيّدها وان كان أبوه حرّاً فمات اشترى الولد من ميراثه منه وورّث ما بقي واذا زوّج الرّجل أمّ ولده فمات عنها الزّوج أو طلّقها رجعت إلى سيّدها وتعتدّ من الوفاة شهرين وخمسة أيّام ومن الطّلاق حيضتين ان كانت تحيض فان كانت ممّن لا تحيض فشهر ونصف ثمّ للمولىٰ أن يطأها ان شاء بالملك بلا نكاح.

۶۷۸ (۱۳) **فقه الرضا** عليه السلام ۲۴۶: وعلى الأمة المتوفّىٰ عنها زوجها عدّة شهرين وخمسة أيّام
٤٠٦٣٢ وعلى المتعة مثل ذلك.

۶۷۹ (۱۴) **تهذیب** ۱۵۶/۸: **استبصار** ۳۴۸/۳: (محمّد بن الحسن ـ يب) الصّفّار عن محمّد بن
٤٠٦٣٣ عيسى عن عليّ بن الحكم عن زرعة عن **سماعة** عن أبي عبدالله عليه السلام قال سألته عن عدّة الأمة الّتي يتوفّىٰ عنها زوجها قال شهر ونصف ـ قال الشّيخ رحمه الله فهذا حديث قد وهم الرّاوي في نقله لأنّه ليس يمتنع أن يكون قد سمع ذلك في المطلّقة فاشتبه عليه الأمر فرواه في المتوفّىٰ عنها زوجها.

وتقدّم في رواية الدعائم (۱۷) من باب (۴۷) انّ الأمة اذا طلّقت مرّتين حرمت على المطلّق من ابواب الطّلاق ج ۲۷ قوله عليه السلام وتعتدّ الأمة من زوجها الحرّ والعبد في الطّلاق والوفاة عدّة الأمة وهي نصف عدّة الحرّة في الوفاة شهران وخمسة ايّام **وفي** احاديث الباب المتقدّم مايدلّ على ذلك فلاحظ.

---

۱. وان ـ صا.

۶۷۵ (۱۰) امام صادق علیه السلام فرمود: «کنیز هنگامی که شوهرش فوت کند عدّه‌اش دو ماه و پنج روز است.»

۶۷۶ (۱۱) محمّد بن قیس گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: طلاق دادن کنیز توسط برده، دو طلاق است و مدّت عدّه‌اش دو حیض است اگر کنیز حیض می‌شود ولی اگر حیض نمی‌شود مدّت عدّه‌اش یک ماه و نیم است پس اگر شوهر کنیز مُرد پس عدّهٔ کنیز نیمی از عدّهٔ زن آزاد یعنی دو ماه و پنج روز است.»

۶۷۷ (۱۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که مرد کنیز امّ ولد خود را به مردی تزویج کند و کنیز فرزندار شود فرزند وی به سان خود کنیز است در خدمت اربابش هست و با آزاد شدن کنیز فرزند وی نیز آزاد می‌شود البته اگر ارباب کنیز بمیرد و اگر پدر فرزند، آزاد باشد و بمیرد فرزند با ارثی که از پدر می‌برد خریداری می‌شود و باقیمانده ارث پدر به او می‌رسد.

و هنگامی که مرد کنیز ام ولد خود را به ازدواج مردی در آورد و شوهر آن کنیز بمیرد و یا کنیز را طلاق دهد کنیز به اربابش باز می‌گردد و دو ماه و پنج روز عدّه وفات می‌گیرد و برای طلاق دو حیض عدّه می‌گیرد اگر کنیز حیض می‌شود و اگر حیض نمی‌شود پس یک ماه و نیم، پس از آن ارباب می‌تواند اگر خواست بر پایهٔ ملکیّتی که دارد با کنیز مباشرت جنسی کند بی‌آنکه با او ازدواج نماید.»

۶۷۸ (۱۳) فقه الرضا علیه السلام: «و بر کنیزی که شوهرش مرده دو ماه و پنج روز عدّه است و بر زن متعه‌ای نیز مشابه همین است.»

۶۷۹ (۱۴) سماعه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ عدّهٔ کنیزی که شوهرش بمیرد پرسیدم حضرت فرمود: یک ماه و نیم است.»

شیخ طوسی رحمه الله گوید: «این روایتی است که راوی در نقلش اشتباه کرده است چون ممکن است این را دربارهٔ زن مطلّقه شنیده ولی بر او مشتبه شده است و آن را دربارهٔ زنی که شوهرش مرده روایت کرده است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفدهم از باب چهل و هفتم از باب‌های طلاق فرموده امام معصوم علیه السلام که: «زن برای شوهر آزاد و برده‌اش در طلاق و وفات عدّهٔ کنیز می‌گیرد و آن نیمی از عدّه زن آزاد است در عدّهٔ وفات دو ماه و پنج روز.»

و در بیشتر روایات باب پیشین چیزی است که بر این مفاد دلالت می‌کند ملاحظه کنید.

ويأتى فى رواية سليمان بن خالد (۴) من باب (۲۴) انّ عدّة الأمة من الطّلاق قرءان قوله‌عليه السلام انّ عليّاًعليه السلام قال فى أمّهات الاولاد لا يتزوّجن حتّى يعتددن أربعة أشهر وعشراً وهنّ اماء.

وفى احاديث باب (۲۵) انّ الأمة اذا غشيها سيّدها ثمّ اعتقها فعدّتها ثلاث حيض ما يدلّ على وجوب عدّة الحرّة من الطّلاق على الأمة اذا وطأها سيّدها ثمّ اعتقها وكذا فى باب (۲۷) حكم عدّة الذّمّيّة وباب (۳۳) انّ عدّة المدبّرة الموطوئة أربعة أشهر وعشراً ما يدلّ على ذلك. وفى رواية الحضرمى (۱۰) من باب (۶) حكم ميراث المرتدّ من ابواب الميراث ج ۲۹ قوله‌عليه السلام اذا ارتدّ الرجل المسلم عن الاسلام بانت منه امرأته كما تبين المطلّقة ثلاثاً وتعتدّ المطلّقة فان رجع إلى الاسلام وتاب قبل ان تزوّج فهو خاطب ولا عدّة عليها (منه ـ يب) له وانّما عليها العدّة لغيره وان قتل او مات قبل انقضاء العدّة اعتدّت منه عدّة المتوفّىٰ عنها زوجها. وفى رواية عمّار (۲) من باب (۲) انّ المرتدّ عن فطرة دمه مباح من ابواب حدّ المحارب ج ۳۱ قوله‌عليه السلام وتعتدّ امرأته عدّة المتوفّى عنها زوجها.

(۱۶)

باب انّ عدّة الحامل من الوفاة أبعد الأجلين من الوضع وأربعة أشهر وعشرة أيّام

۶۸۰ ۴۰۶۳۴ (۱) **تهذيب** ۱۵۰/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۱۴/۶: علىّ (بن إبراهيم ـ كا) عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللّه‌عليه السلام انّه قال فى المتوفّىٰ عنها زوجها تنقضى عدّتها آخر الأجلين.

۶۸۱ ۴۰۶۳۵ (۲) **كافى** ۱۱۴/۶: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن محمّد بن زياد عن **عبداللّه بن سنان** عن أبى عبداللّه‌عليه السلام قال الحبلىٰ المتوفّىٰ عنها زوجها عدّتها آخر الأجلين.

۶۸۲ ۴۰۶۳۶ (۳) **تهذيب** ۱۵۰/۸: محمّد بن يعقوب عن علىّ بن إبراهيم عن أبيه وعدّة من اصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن ثعمان بن عيسى **كافى** ۱۱۳/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد وعلىّ بن إبراهيم عن أبيه عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال قال

می‌آید:

در روایت چهارم از باب بیست و چهارم فرموده امام معصوم‌ علیه السلام که: «امیر مؤمنان علی‌ علیه السلام دربارهٔ کنیزان امّ ولد فرمود: اینان ازدواج نمی‌کنند تا چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارند و اینان کنیزانند.»

و در روایات باب بیست و پنجم روایتی که بر وجوب عدّه‌ای که زن آزاد برای طلاق می‌گیرد بر کنیز اگر اربابش با او مباشرت جنسی کرده و سپس او را آزاد نموده است دلالت می‌کند.

و نیز در باب بیست و هفتم و سی و سوّم روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و در روایت دهم از باب ششم از باب‌های میراث فرموده امام معصوم‌ علیه السلام که: «هنگامی که مرد مسلمان از اسلام برگردد (مرتدّ شود) همسرش از او جدا می‌شود آن گونه که زن سه طلاقه و زن از این مرد عدّه می‌گیرد آنگونه که زن مطلّقه عدّه می‌گیرد و اگر مرد به اسلام بازگشت و پیش از آن که زن ازدواج کند توبه کرد پس مرد خواستگار است و عدّه‌ای بر زن برای مرد نیست و تنها باید عدّه برای دیگری بگیرد پس اگر مرد کشته شد یا پیش از انقضای عدّه مُرد زن از او عدّه می‌گیرد عدّهٔ زنی که شوهرش مرده است.»

و در روایت دوّم از باب دوّم از باب‌های حدّ محارب فرموده امام معصوم‌ علیه السلام که: «همسرش عدّهٔ زنی که شوهرش مرده است می‌گیرد.»

باب ۱۶

عده زن بیوه حامله

۶۸۰ (۱) امام صادق‌ علیه السلام دربارهٔ زنی که شوهرش مرده است، فرمود: «عدّهٔ او در پایان طولانی‌ترین دو زمان تمام می‌شود. (این در صورتی است که زن، حامله باشد و طولانی‌ترین یک وضع حمل و چهار ماه و ده روز عدّهٔ اوست.)»

۶۸۱ (۲) امام صادق‌ علیه السلام فرمود: «عدّهٔ زن بارداری که شوهرش بمیرد طولانی‌ترین زمان از مدّت وضع حمل و چهار ماه و ده روز است.»

۶۸۲ (۳) سماعه گوید: «امام‌ علیه السلام فرمود: زن بارداری که شوهرش بمیرد پایان عدّهٔ او از میان دو زمان ـ وضع حمل و چهار ماه و ده روز ـ آنکه طولانی‌تر است می‌باشد.

المتوفّىٰ عنها زوجها الحامل أجلها آخر الأجلين اذا[۱] كانت حبلىٰ فتمّت (لها ـكا) أربعة أشهر وعشراً ولم تضع (فانّ ـكا) عدّتها[۲] إلى أن تضع وان كانت تضع حملها قبل ان تَتِمَّ (لها ـ كا) أربعة أشهر وعشراً تعتدّ بعد ما تضع تمام أربعة أشهر وعشراً وذلك أبعد الأجلين.

۶۸۳ ۴۰۶۳۷ (۴) **مستدرك** ۳۶۴/۱۵: السّيّد المرتضىٰ فى أجوبة المسائل الثّالثة[۳] من الموصل عن **زرارة** عن أبى جعفرعليه السلام أنّه قال فى حديث والحبلىٰ المتوفّىٰ عنها زوجها تعتدّ بأبعد الأجلين ان وضعت قبل أن تمضى أربعة أشهر وعشرة أيّام لم تنقضِ عدّتها حتّى تمضى أربعة أشهر وعشرة ايّام فان مضت لها أربعة أشهر وعشرة ايّام قبل ان تضع لم تنقضِ حتّى تضع الحمل.

۶۸۴ ۴۰۶۳۸ (۵) **كافى** ۱۱۴/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن **فقيه** ۳۳۰/۳: **محمّد بن قيس** عن أبى جعفرعليه السلام قال قضى أميرالمؤمنينعليه السلام فى امرأة توفّى عنها زوجها وهى حبلىٰ فولدت قبل ان تنقضى أربعة أشهر وعشر[۴] فتزوّجت فقضى ان يخلّى عنها ثمّ لا يخطبها حتّى ينقضى آخر الأجلين فان شاء أولياء المرأة أنكحوها وان شاؤا أمسكوها فان أمسكوها ردّوا عليه ما له.

۶۸۵ ۴۰۶۳۹ (۶) **تهذيب** ۴۷۴/۷: **استبصار** ۱۹۱/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أبى جعفر عن أبيه عن **عبدالله** بن الفضل الهاشمى عن بعض مشيخته قال قال أبو عبداللّهعليه السلام قضى أمير المؤمنينعليه السلام فى امرأة توفّى (عنها ـصا) زوجها وهى حبلىٰ فولدت قبل ان تمضى أربعة أشهر وعشراً وتزوّجت قبل أن تكمل الأربعة الأشهر العشر فقضى[۵] اَنْ يطلّقها ثمّ لا يخطبها حتّى يمضى آخر الأجلين فان شاء موالى المرأة أنكحوها وان شاؤا أمسكوها وردّوا عليه ماله.

۶۸۶ ۴۰۶۴۰ (۷) **كافى** ۱۱۴/۶: (حميد بن زياد ـمعلّق) عن ابن سماعة عن صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن **محمّد بن مسلم** قال قلت لأبى عبداللّهعليه السلام المرأة الحبلى المتوفّىٰ عنها زوجها تضع وتزوّج قبل أن تخلو أربعة أشهر وعشر قال ان كان زوجها الّذى تزوّجها دخل بها فرّق بينهما واعتدّت ما بقى من عدّتها الأولى وعدّة أخرى من الأخير وان لم يكن دخل بها فرّق بينهما واعتدّت ما بقى من عدّتها وهو خاطب من الخطّاب ـ**وعنه** عن جعفر بن سماعة

---

۱. ان ـ يب. ۲. فعدّتها ـ يب. ۳. الثلاثة ـ خ.
۴. وعشرة أيّام ـ فقيه. ۵. فقال أرى ـ صا.

اگر زن آبستن است و چهار ماه و ده روز بر او گذشت و هنوز وضع حمل نکرده است عدّهٔ او در این صورت تا زمانی است که وضع حمل کند و اگر پیش از پایان چهار ماه و ده روز وضع حمل کرد باید که بعد از این وضع تا پایان چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد.

و این معنای آن است که عدّهٔ زن بارداری که شوهرش مرده است دورترین و طولانی‌ترین دو زمان است.»

۶۸۳ (۴) امام باقرعليه السلام در روایتی فرمود: «زن آبستن که شوهرش مرده است طولانی‌ترین دو مدّت را عدّه نگه می‌دارد اگر پیش از گذشت چهار ماه و ده روز وضع حمل کند عدّه‌اش تمام نمی‌گردد تا چهار ماه و ده روز بگذرد و اگر چهار ماه و ده روز بر او بگذرد پیش از آن که وضع حمل کند عدّه‌اش سپری نمی‌گردد تا وضع حمل کند.»

۶۸۴ (۵) امام باقرعليه السلام فرمود: «امیر مؤمنانعليه السلام در مورد زنی که شوهرش مرده و او آبستن است و پیش از گذشت چهار ماه و ده روز فرزند آورده (زاییده است) و ازدواج کرده داوری کرد حضرت حکم داد که زن را طلاق دهد سپس از او خواستگاری نکند تا پایان دو مدّت در این صورت اگر اولیای زن بخواهند او را ازدواج دهند و اگر بخواهند او را نگه می‌دارند و اگر او را نگه داشتند مال او را به او باز دهند.»

۶۸۵ (۶) عبدالله بن فضل هاشمی از بعضی از اساتیدش نقل می‌کند که امام صادقعليه السلام فرمود: «حضرت علیعليه السلام درباره زنی که شوهرش فوت کرد و حامله بود قبل از آنکه چهار ماه و ده روز او بگذرد زایمان کرد و سپس قبل از گذشت چهار ماه و ده روز ازدواج کرد حکم کرد که شوهر او را طلاق بدهد سپس از او خواستگاری نکند تا اینکه طولانی‌ترین مدت از وضع حمل و چهار ماه و ده روز سپری شود در این صورت چنانچه اولیای زن بخواهند او را شوهر می‌دهند و اگر بخواهند او را نگه می‌دارند و اموال او را به او می‌سپارند.»

۶۸۶ (۷) محمّد بن مسلم گوید: «از امام صادقعليه السلام دربارهٔ زن بارداری که شوهرش مرده است و او پیش از گذشت چهار ماه و ده روز وضع حمل کند و با شوهر جدید ازدواج می‌کند، پرسیدم. حضرت فرمود: اگر شوهر دوّم با او مباشرت جنسی کرده است آن دو را از هم جدا می‌کنند و آن زن باید باقیماندهٔ عدّهٔ شوهر اوّل را تمام کند و برای شوهر دوّم عدّه‌ای دیگر بگیرد و اگر شوهر دوّم با او

وعليّ بن خالد العاقولي عن كرّام عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفرؑ مثله. (**وتقدّم** نحو هذا فى رواية ابن مسلم (۹) عن كا ويب وصا ـ فى بابا (۷) حكم من تزوّج المرأة فى عدّتها من ابواب ما يحرم بالتزويج ج ۲۵.)

٦٨٧ ٤٠٦٤١ (۸) **الدعائم** ۲۸۶/۲: عن عليّ وأبى جعفر وأبى عبدالله‌ؑ انّهم قالوا فى الحامل المتوفّىٰ عنها زوجها: تعتدّ أبعد الأجلين وان وضعت قبل أربعة أشهر وعشر تربّصت حتّى تنقضى أربعة أشهر وعشر فان مضت لها أربعة أشهر وعشر قبل ان تضع تربّصت حتّى تضع.

وتقدّم فى رواية الدعائم (۵) من باب (۷) حكم من تزوّج المرأة فى عدّتها من ابواب ما يحرم بالتّزويج ج ۲۵ قوله وتزوّجت قبل ان تمضى الأربعة الأشهر والعشرة قالؑ يفرّق بينهما ولا يخطبها حتّى ينقضى آخر الأجلين. **وفى** رواية الحلبى (۸) قوله وتزوّج قبل أن تمضى لها أربعة أشهر وعشر فقالؑ ان كان دخل بها فرّق بينهما. **وفى** رواية ابن مسلم (۱۰) نحوه. **وفى** رواية عليّ بن جعفر (۱۴) قوله امرأة توفّى زوجها وهى حامل فوضعت وتزوّجت قبل ان تمضى أربعة أشهر وعشراً ماحالها قالؑ لو كان دخل بها زوجها فرّق بينهما.

ولاحظ باب (۱۴) انّ عدّة الوفاة أربعة أشهر وعشراً من أبواب العِدَد ج ۲۷ فانّ فيه ما يناسب ذلك.

ويأتى فى رواية جميل (۸) من باب (۲۵) انّ الأمة اذا غشيها سيّدها ثمّ اعتقها فعدّتها ثلاث حيض قولهؑ وان كانت حبلىٰ اعتدّت بأبعد الأجلين.

(۱۷)

باب انّ المرأة فى عدّة الوفاة لاتكتحل ولاتختضب ولاتلبس ثوباً مصبوغاً ولاتتزيّن ولاتطيّب

٦٨٨ ٤٠٦٤٠ (۱) **تهذيب** ۱۵۹/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۱۶/۶: أبى عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن محمّد بن اسماعيل عن أبان عن **ابن أبى يعفور** عن أبى عبداللهؑ قال سألته عن المتوفّىٰ عنها زوجها فقال لا تكتحل للزّينة ولا تطيّب ولا تلبس ثوباً مصبوغاً ولا تبيت عن بيتها وتقضى الحقوق وتمتشط بغِسلة وتحجّ وان كانت فى عدّتها.

مباشرت جنسی نکرده است از هم جدا می‌شوند و باقیمانده عدّهٔ شوهر اوّل را تمام می‌کند ـ و در هر صورت پس از پایان عدّه ـ شوهر دوّم همانند دیگران می‌تواند خواستگاری کند.»

۶۸۷ (۸) امیر مؤمنان و امام باقر و امام صادق علیهم السلام دربارهٔ زن بارداری که شوهرش مرده فرمودند: «طولانی‌ترین دو مدّت را عدّه می‌گیرد و اگر پیش از چهار ماه و ده روز زایمان کرد در انتظار می‌ماند تا چهار ماه و ده روز بگذرد و اگر چهار ماه و ده روز گذشت پیش از آن که زایمان کند در انتظار می‌ماند تا زایمان کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب هفتم از باب‌های زنانی که با ازدواج حرام می‌شوند این گفته که: «زن پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز ازدواج کرد حضرت فرمود: این دو از هم جدا می‌شوند و مرد از زن خواستگاری نمی‌کند تا آخرین از دو مدّت بگذرد.»

و در روایت هشتم این گفته که: «اگر پیش از گذشت چهار ماه و ده روز بر زن ازدواج کرد؟ حضرت فرمود: اگر مرد با زن مباشرت جنسی کرده از هم جدا می‌شوند.»

و در روایت دهم مانند آن.

و در روایت چهاردهم این گفته که: «زنی حامله شوهرش مُرد پس زایمان کرد و پیش از آن که چهار ماه و ده روز بگذرد ازدواج کرد وضعیّت این زن چگونه است؟ حضرت فرمود: اگر شوهرش با او مباشرت جنسی کرده از هم جدا می‌شوند.»

و بنگر به باب چهاردهم از باب‌های عدّه‌ها چرا که در آن باب مناسب این مفاد هست.

می‌آید:

در روایت هشتم از باب بیست و پنجم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر زن آبستن است طولانی‌ترین دو مدّت ـ از وضع حمل و چهار ماه و ده روز ـ را عدّه می‌گیرد.»

باب ۱۷

حکم زن در عده وفات

۶۸۸ (۱) ابن ابی یعفور گوید: «از امام صادق علیه السلام = دربارهٔ زنی که شوهرش مرده است، پرسیدم حضرت فرمود: برای آرایش سرمه نکشد، بوی خوش استعمال نکند، لباس رنگی نپوشد و در غیر خانه‌اش شب نماند و حقوق دیگران را ادا کند. (گر چه مستلزم بیرون رفتن از خانه باشد) و موی سرش را همراه با گیاهان خوشبو شانه زند و به حجّ خانه خدا برود گر چه در عدّه باشد.»

۶۸۹ (۲) **تهذیب** ۱۵۹/۸: **استبصار** ۳۵۳/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۱۶/۶: حمید (بن زیاد ـ یب ـ صا) عن ابن سماعة عن ابن رباط عن ابن مسکان عن **أبی العبّاس** قال قلت لأبی عبداللّه علیه السلام المتوفّیٰ عنها زوجها قال لا تکتحل للزّینة[1] ولا تطیّب ولا تلبس ثوباً مصبوغاً ولا تخرج نهاراً ولا تبیت عن بیتها (قال ـ صا) قلت أرأیت إن أرادت ان تخرج الیٰ حقّ کیف تصنع قال تخرج بعد نصف اللّیل وترجع عشاءً.
۴۰۶۴۲

۶۹۰ (۳) **الدعائم** ۲۹۱/۲: روینا عن جعفر بن محمّد عن أبیه عن آبائه عن علیّ علیهم السلام انّه قال نهی رسول اللّه صلی الله علیه و آله الحادّ أن تمتشط او تکتحل او تختضب او تتزیّن حتّی تنقضی عدّتها ونهی ان تخرج من بیتها نهاراً ولا تبیت عن بیتها فان عرض لها حقّ خرجت بعد زوال اللّیل ورجعت عند المساء ولا تبیت عن بیتها حتّی تنقضی عدّتها.
۴۰۶۴۳

۶۹۱ (۴) **کافی** ۱۱۷/۶: علیّ ابن إبراهیم عن أبیه عن ابن محبوب عن علیّ بن رئاب عن **أبی بصیر** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال سألته عن المرأة یتوفّیٰ عنها زوجها وتکون فی عدّتها أتخرج فی حقّ فقال انّ بعض نساء النّبیّ صلی الله علیه و آله سألته فقالت انّ فلانة توفّی عنها زوجها فتخرج فی حقّ ینوبها[2] فقال لها رسول اللّه صلی الله علیه و آله افّ لکنّ قد کنتنّ من قبل أن أبعث فیکنّ وانّ المرأة منکنّ اذا توفّی عنها زوجها أخذت بعرة فرمت بها خلف ظهرها ثمّ قالت لا أمتشط ولا أکتحل ولا أختضب حولاً کاملاً وانّما أمَر تُکُنّ بأربعة أشهر وعشراً ثمع لا تصبرن لا تمتشط ولا تکتحل ولا تختضب ولا تخرج من بیتها نهاراً ولا تبیت عن بیتها فقالت یا رسول اللّه فکیف تصنع إن عرض لها حقّ فقال تخرج بعد زوال اللّیل وترجع عند المساء فتکون لم تبت عن بیتها قلت له فتحجّ قال نعم **الدعائم** ۲۸۵/۲: روینا عن جعفر بن محمّد عن أبیه عن آبائه عن أمیر المؤمنین علیهم السلام انّ بعض أزواج رسول اللّه صلی الله علیه و آله سألته (وذکر نحوه).
۴۰۶۴۴

۶۹۲ (۵) **الدعائم** ۲۹۱/۲: عن جعفر بن محمّد علیه السلام أنّه قال لا تلبس الحادّ ثیاباً مصبغةً ولا تکتحل ولا تطیّب ولا تزیّن حتّی تنقضی عدّتها ولا بأس ان تلبس ثوباً مصبوغاً بسواد.
۴۰۶۴۵

۶۹۳ (۶) **الدعائم** ۲۹۱/۲: عن **علیّ** علیه السلام انّه قال الحادّ لا تطیّب ولا تلبس ثوباً مصبوغاً ولا تبیت فی غیر بیتها.
۴۰۶۴۶

---

۱. لزینة ـ یب ـ صا. ۲. فی حقّ ینوبها ای ما ینزل بها من المهمّات والمصیبات.

۶۸۹ (۲) ابو العبّاس گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: زنی که شوهرش مرده است حکمش چیست؟ حضرت فرمود: نباید برای آرایش سرمه بکشد و نباید بوی خوش به کار برد و لباس رنگی نپوشد و روز از خانه بیرون نرود و شب بیرون از خانهٔ خود نخوابد.

ابو العبّاس گوید: پرسیدم: اگر خواست برای ادای حقّی از خانه بیرون رود چه کند؟ حضرت فرمود: پس از نیمهٔ شب از منزل بیرون می‌رود و شب بر می‌گردد.»

۶۹۰ (۳) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله زنی را که در سوگ مرگ شوهر است از اینکه شانه بزند یا سرمه بکشد، یا خضاب کند، یا زینت کند نهی کردند تا آن که عدّه‌اش بگذرد و حضرت نیز از اینکه زن شوهر مرده روز از خانه‌اش بیرون آید نهی کردند و این زن نباید شب را بیرون از خانه سپری کند و اگر ادای حقّی برایش پیش آمد پس از نیمه شب بیرون رود و شب بازگردد و شب را بیرون از خانه سپری نکند تا آن که عدّه‌اش بگذرد.»

۶۹۱ (۴) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که شوهرش می‌میرد و زن در عدّه‌اش می‌باشد پرسیدم که آیا زن می‌تواند برای ادای حقی از خانه بیرون رود؟ حضرت فرمود: برخی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید و گفت فلان زن شوهرش مرده است آیا برای ادای حقّی که برایش پیش آمد بیرون برود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به زن فرمود: اف بر شما باد! شما پیش از آن که من در میان شما به پیامبری مبعوث شوم زنی از شما هنگامی که شوهرش می‌مرد پشکلی می‌گرفت و آن را پشت سرش می‌انداخت و می‌گفت: یک سال کامل شانه نمی‌زنم، سرمه نمی‌کشم و خضاب نمی‌کنم و من تنها به شما چهار ماه و ده روز دستور دادم ولی تحمل و صبر ندارید که شانه نزند، سرمه نکشد، خضاب نکند و از خانه‌اش در روز بیرون نرود و شب را بیرون از خانه سپری نکند.

همسر پیامبر پرسید: این زن چه کند اگر ادای حقّی برایش پیش آمد؟حضرت در پاسخ فرمود: این زن پس از نیمهٔ شب از منزل بیرون می‌رود و تا شب باقی است به منزل باز می‌گردد تا شب را بیرون از خانه خویش نمانده باشد.

ابو بصیر گوید: پرسیدم: آیا چنین زنی می‌تواند به حجّ برود؟ حضرت فرمود: آری.»

۶۹۲ (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «زنی که در سوگ شوهر نشسته لباس رنگی نپوشد، سرمه نکشد، عطر نزند و خویش را نیاراید تا عدّه‌اش سپری گردد و اشکال ندارد که لباسی که رنگ سیاه شده بپوشد.»

۶۹۳ (۶) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «زنی که پس از مرگ شوهرش به سوگ نشسته عطر نزند، لباس رنگی نپوشد و در غیر خانه‌اش شب را سپری نسازد.»

۶۹۴ ۴۰۶۴۷ (۷) **كافى ۱۱۷/۶**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن خالد عن القاسم بن عروة عن **زرارة** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال المتوفّى عنها زوجها ليس لها ان تطيّب ولا تزيّن حتّى تنقضى عدّتها أربعة أشهر وعشرة أيّام.

۶۹۵ ۴۰۶۴۸ (۸) **الدعائم ۲۹۲/۲**: عن **علىّ** عليه السلام انّه قال فى المتوفّىٰ عنها زوجها لا تلبس ثوباً مصبوغاً ولا تمسّ شيئاً من الطّيب ولا تمشط وان احتاجت إلى ان تمتشط فلتمشط ولكن لا تمتشط بطيب ولا تكتحل إلّا ان يصيبها مرض فى عينها فتكتحل.

۶۹۶ ۴۰۶۴۹ (۹) **الجعفريّات ۲۱۰**: باسناده عن علىّ بن الحسين عليهما السلام قال حدّثنا اسماء بنت عميس قالت أتانى رسول اللّه صلى الله عليه وآله حين جاء نعى جعفر بن أبى طالب فعزّانى فقال عزمت عليك يا أسماء لمّا كحلت عينيك وصفرت ذراعيك وذلك بعد ما جاء نعى جعفر بثلاثة ايّام وذلك أنّه نظر إلى (ما فى ـ خ) عينى من أثر البكاء فتخوّف على بصرى ان تذهب فأمرنى بالكحل وأمرنى ان اصفّر ذراعى من شقاق[1] كان بذراعى.

۶۹۷ ۴۰۶۵۰ (۱۰) **الدعائم ۲۹۱/۲**: عن الحسين بن علىّ عليهما السلام انّه قال قالت أسماء بنت عميس لمّا جاء نعى جعفر بن أبى طالب نظر رسول اللّه صلى الله عليه وآله إلى ما بعينى من أثر البكاء فخاف على بصرى ان يذهب ونظر إلى ذراعَىّ قد تشقّقتا فعزّانى عن جعفر وقال عزمت عليك يا أسماء إلّا اكتحلت وصفّرت ذراعيك.

۶۹۸ ۴۰۶۵۱ (۱۱) **تهذيب ۱۶۰/۸**: سعد عن محمّد بن ابى الصّهبان عن الحسن ابن علىّ بن فضّال عن عبداللّه بن بكير عن محمّد بن مسلم قال ليس لأحد ان يحدّ أكثر من ثلاث إلّا المرأة على زوجها حتّى تنقضى عدّتها.

۶۹۹ ۴۰۶۵۲ (۱۲) **تهذيب ۱۶۱/۸**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن أبى يحيى الواسطى عن بعض أصحابنا عن أبى عبداللّه عليه السلام قال يحدّ الحميم[2] على حميمه ثلاثاً والمرأة على زوجها أربعة أشهر وعشراً.

---

۱. الشّقاق تشقّق الجلد من برد أو غيره فى اليدين والوجه.

۲. القريب الّذى تهتمّ بأمره، الصديق ـ المنجد.

۶۹۴ (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «زنی که شوهرش مرده است حقّ ندارد بوی خوش به کار گیرد و خود را زینت کند تا اینکه عدّهٔ او که چهار ماه و ده روز است پایان پذیرد.»

۶۹۵ (۸) امیر مؤمنان علی علیه السلام دربارهٔ زنی که شوهرش وفات کرده فرمود: «او لباس رنگین نپوشد، عطر استعمال نکند، شانه نزند و اگر نیاز به شانه زدن پیدا کرد شانه بزند ولی با عطر شانه نزند و سرمه نکشد مگر اینکه بیماری چشمی پیدا کند که در این صورت سرمه می‌کشد.»

۶۹۶ (۹) اسماء بنت عمیس گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که خبر مرگ جعفر بن ابی طالب رسید نزد من آمد و به من تسلیت گفت. حضرت فرمود: بر تو الزام می‌کنم ای اسماء که به دو چشمت سرمه بکشی و دو ساق دستت را زرد کنی (با روغن چرب کنی) و این پس از سه روز از آمدن خبر مرگ جعفر بن ابی طالب (شوهرم) بود و به این دلیل بود که حضرت اثر گریه را در چشمم دید و ترسید که چشمم از بین برود پس دستور سرمه به من داد و به من دستور زردکردن (چرب کردن با روغن) ساق دستم را داد به دلیل ترک خوردن پوست ساق دستم.»

۶۹۷ (۱۰) امام حسین علیه السلام فرمود: «اسماء بنت عمیس گفت: چون خبر مرگ جعفر بن ابی طالب آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه‌شان به اثر گریه در چشمم افتاد و بر چشمم ترسیدند که از بین برود و به دو ساق دستم نگاه کردند که پوست آن ترک ترک خورده بود حضرت در ارتباط با مرگ جعفر به من تسلیت گفتند و فرمودند: ای اسماء! بر تو الزام می‌کنم که سرمه بکشی و دو ساق دستت را زرد کنی (با روغن چرب کنی)»

۶۹۸ (۱۱) محمّد بن مسلم گوید: «برای احدی جایز نیست که بیش از سه روز سوگواری کند مگر زن برای شوهرش تا آن که عدّه‌اش سپری گردد.»

۶۹۹ (۱۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «خویشاوند بر خویشاوندش سه روز سوگواری می‌کند و زن بر شوهرش چهار ماه و ده روز.»

۷۰۰ ٤٠٦٥٣ (۱۳) **العوالى** ۲۸۶/۲: قال **النّبىّ**ﷺ لا يحلّ لا مرأة تؤمن باللّه واليوم الآخر ان تحدّ لميّت أكثر من ثلاثة أيّام إلّا على زوج أربعة أشهر وعشرة أيّام.

۷۰۱ ٤٠٦٥٤ (۱۴) **فقيه** ۳۲۸/۳: سأل **عمّار السّاباطىّ** أبا عبداللّه‌ؑ عن المرأة يموت عنها زوجها هل يحلّ لها أن تخرج من منزلها فى عدّتها قال نعم وتختضب وتدّهن وتكتحل وتمتشط وتصبغ وتلبس المصبغ وتصنع ما شاءت بغير زينة لزوج. **وفى** خبر آخر قال لا بأس أن تحجّ المتوفّىٰ عنها زوجها وهى فى عدّتها وتنتقل من منزل إلى منزل آخر.

وتقدّم فى باب (۱۷) أنّه ليس لأحد أن يحدّ أكثر من ثلاثة أيّام من أبواب التعزية ج ۳ ما يناسب الباب **وفى** رواية الحلبىّ (۱۵) من باب (۵) حكم حجّ المطلّقة فى العدّة من أبواب وجوب الحجّ ج ۱۲ قوله‌ؑ ولا تكتحل (أى المتوفّىٰ عنها زوجها) ولا تطيّب. **وفى** رواية ابن أبى نصر (۱۲) من باب (۹) انّ الغايب إذا طلّق امرأته اعتدّت من يوم طلّقت فيه من أبواب العِدَد ج ۲۷ قوله‌ؑ والمتوفّىٰ عنها زوجها تعتدّ حين يبلغها الخبر لأنّها تريد أن تحدّ له.

وفى رواية مسمع (۷) من باب (۱۱) انّ المطلّقة رجعيّاً لها ان تتزيّن لزوجها قوله‌ؑ المطلّقة تحدّ كما تحدّ المتوفّىٰ عنها زوجها ولا تكتحل ولا تطيّب ولا تختضب ولا تمتشط. **وفى** رواية زرارة (۴) من باب (۱۵) حكم عدّة الأمة المتوفّىٰ عنها زوجها قوله‌ؑ انّ الحرّة تحدّ والأمة لا تحدّ.

ويأتى فى رواية عبداللّه بن سليمان (۴) من الباب التّالى قوله‌ؑ ولا تكتحل (أى المتوفّىٰ عنها زوجها) ولا تلبس حليّاً.

وفى رواية زرارة (۱) من باب (۲۷) حكم عدّة الذمّيّة قوله‌ؑ إلّا انّ الحرّة تحدّ والأمة لا تحدّ.

وفى رواية عبدالرحمن (۱) من باب (۳۱) انّ عدّة المتعة قرءان قوله فتحدّ (المتعة) فقال‌ؑ نعم إذا مكثت عنده أيّاماً فعليها العدّة وتحدّ وأمّا إذا كانت عنده يوماً أو يومين أو ساعة من النّهار فقد وجبت العدّة كملاً ولا تحدّ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۳) پیامبرﷺ فرمود: «برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد حلال نیست که برای مرده‌ای بیش از سه روز سوگواری و عزاداری کند مگر بر شوهر چهار ماه و ده روز.» ۷۰۰

(۱۴) عمّار ساباطی از امام صادقؑ دربارهٔ زن که شوهرش می‌میرد پرسید که آیا برای زن حلال است که از منزلش در زمان عدّه‌اش بیرون رود؟ حضرت فرمود: «آری و نیز خضاب می‌کند، روغن مالی می‌کند، سرمه می‌کشد، شانه می‌زند، رنگ می‌کند، لباس رنگی می‌پوشد و هر چه بخواهد می‌کند بدون اینکه برای شوهری خودش را زینت کند.» ۷۰۱

و در روایت دیگر آمده که فرمود: «اشکال ندارد زنی که شوهرش مرده در حالی که در عدّه‌اش هست به حج برود و نیز از منزلی به منزل دیگر برود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفدهم از باب‌های تعزیه مناسب این باب.

در روایت پانزدهم از باب پنجم از باب‌های وجوب حجّ فرموده امام معصومؑ که: «زن شوهر مرده سرمه نکشد و بوی خوش نزند.»

و در روایت دوازدهم از باب نهم فرموده امام معصومؑ که: «زن شوهر مرده هنگامی که خبر مرگ شوهر به او می‌رسد عدّه می‌گیرد چون می‌خواهد که برای شوهرش به سوگ بنشیند.»

و در روایت هفتم از باب یازدهم فرموده امام معصومؑ که: «زن مطلّقه به سوگ می‌نشیند آنگونه که زن شوهر مرده و سرمه نمی‌کشد، بوی خوش نمی‌زند، خضاب نمی‌کند و شانه نمی‌زند.»

و در روایت چهارم از باب پانزدهم فرموده امام معصومؑ که: «زن آزاد به سوگ می‌نشیند ولی کنیز به سوگ نمی‌نشیند.»

می‌آید:

در روایت چهارم از باب بعدی فرموده امام معصومؑ که: «زن شوهر مرده سرمه نمی‌کشد و زیور نمی‌پوشد.»

و در روایت یکم از باب بیست و هفتم فرموده امام معصومؑ که: «مگر زن آزاد، به سوگ می‌نشیند ولی کنیز به سوگ نمی‌نشیند.»

و در روایت یکم از باب سی و یکم این گفته که: «زن صیغه‌ای به سوگ می‌نشیند؟ حضرت فرمود: هنگامی که چند روز نزد شوهر بماند باید که عدّه بگیرد و به سوگ بنشیند ولی اگر یک روز یا دو روز یا ساعتی از روز را نزد شوهر باشد عدّه کامل واجب است ولی به سوگ نمی‌نشیند.»

(۱۸)

باب أنّ المتوفّى عنها زوجها تعتدّ فى بيت زوجها أو حيث شاءت وتخرج وتعمل وتبيت فى غير بيت زوجها

٧٠٢ ٤٠٦٥٥ (١) **كافى** ١١٥/٦: محمّد بن يحيى وغيره عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **تهذيب** ١٦١/٨: **استبصار** ٣٥٢/٣: الحسين بن سعيدعن النّضر بن سويد عن هشام بن سالم عن **سليمان بن خالد** قال سألت أبا عبداللّه‌عليه‌السلام عن امرأة توفّى (عنها ـ يب ـ صا) زوجها أين تعتدّ فى بيت زوجها (تعتدّ ـ كا) أو حيث شاءت قال (بلى[1] ـ كا) حيث شاءت ثمّ قال انّ عليّاًعليه‌السلام لمّا مات[2] عمر أتى امّ كلثوم فأخذ بيدها فانطلق بها إلى بيته.

٧٠٣ ٤٠٦٥٦ (٢) **تهذيب** ١٦٠/٨: **استبصار** ٣٥٣/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١١٦/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن العلاء بن رزين عن **محمّد بن مسلم** عن أحدهماعليهماالسلام قال سألته عن المتوفّى عنها زوجها أين تعتدّ قال حيث شاءت ولا تبيت عن بيتها ـ حمله الشّيخ‌رحمه‌الله على الاستحباب.

٧٠٤ ٤٠٦٥٧ (٣) **تهذيب** ١٦١/٨: **استبصار** ٣٥٢/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١١٥/٦: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن محمّد بن زياد عن عبداللّه بن سنان **ومعاوية** بن عمّار عن أبى عبداللّه‌عليه‌السلام قال سألته عن المرأة المتوفّىٰ عنها زوجها (أ ـ كا) تعتدّ فى بيتها أو حيث شاءت قال بل حيث شاءت انّ عليّاًعليه‌السلام لمّا توفّى عمر أتى (الى ـ صا) اُمّ‌كلثوم فانطلق بها إلى بيته.

٧٠٥ ٤٠٦٥٨ (٤) **كافى** ١١٦/٦: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ أو غيره عن أبان بن عثمان عن **عبداللّه بن سليمان** قال سألت أبا عبداللّه‌عليه‌السلام عن المتوفّىٰ عنها زوجها أتخرج إلى بيت أبيها وأمّها من بيتها ان شاءت فتعتدّ فقال ان شاءت ان تعتدّ فى بيت زوجها اعتدّت وان شاءت اعتدّت فى أهلها ولا تكتحل ولا تلبس حليّاً.

٧٠٦ ٤٠٦٥٨ (٥) **الدعائم** ٢٨٦/٢: عن عليّ وعن أبى جعفر وأبى عبداللّه‌عليهم‌السلام انّهم قالوا المتوفّىٰ عنها زوجها تعتدّ حيث شاءت فى بيت زوجها أو فى غيره وتلزم الموضع الّذى تعتدّ فيه على ما ينبغى.

---

١. بل ـ يب.

٢. توفّى ـ يب.

باب ۱۸

مکان سپری کردن عده زن بیوه

۷۰۲ (۱) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق‌ﷺ دربارهٔ زنی که شوهرش مرده است، پرسیدم که کجا عدّه وفات را نگه می‌دارد؟ آیا در خانه شوهر یا هر جایی که بخواهد؟ حضرت فرمود: هر جا که بخواهد.

آنگاه حضرت افزود: امیر مؤمنان‌ﷺ پس از مرگ عمر پیش دخترش ام کلثوم رفت دست او را گرفت و او را به خانه خود برد.»

۷۰۳ (۲) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر و یا امام صادق‌ﷺ دربارهٔ زنی که شوهرش بمیرد پرسیدم کجا عدّه نگه می‌دارد؟

حضرت فرمود: هر جا که بخواهد ولی شب را بیرون از خانه خویش سپری نمی‌کند.»

شیخ طوسی‌ﷺ این روایت را بر استحباب حمل کرده است.

۷۰۴ (۳) عبدالله بن سنان و معاویة بن عمّار گویند: «از امام صادق‌ﷺ دربارهٔ زنی که شوهرش مرده است پرسیدم که آیا آن زن در خانهٔ خویش عدّهٔ وفات نگه می‌دارد یا هر جایی که بخواهد؟ حضرت فرمود: هر جا که بخواهد. آنگاه امام افزود: امیر مؤمنان‌ﷺ پس از مرگ عمر نزد ام کلثوم رفت و او را به منزل خویش برد.»

۷۰۵ (۴) عبدالله بن سلیمان گوید: «از امام صادق‌ﷺ دربارهٔ زنی که شوهرش مرده است پرسیدم که آیا می‌تواند به خانهٔ پدر و مادرش برود و زمان عدّه را در آنجا بماند؟

حضرت فرمود: اگر خواست در خانهٔ شوهرش عدّه می‌گیرد و اگر خواست در میان خانوادهٔ خویش و سرمه نکشد و زیور نپوشد.»

۷۰۶ (۵) امیر مؤمنان، امام باقر و امام صادق‌ﷺ فرمودند: «زنی که شوهرش مرده هر جا که بخواهد عدّه نگه می‌دارد در خانهٔ شوهرش یا جایی دیگر و به گونه‌ای شایسته ملازم همان جایی که در آن عدّه می‌گیرد، می‌ماند.»

٧٠٧ ٤٠٦٥٩ (۶) **الجعفريّات** ۱۰۹: باسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه عليهم السلام انّ عليّاً عليه السلام نقل ابنته امّ كلثوم فی عدّتها حيث مات زوجها عمر بن الخطّاب لأنّها كانت فی دار الامارة.

٧٠٨ ٤٠٦٦٠ (۷) **فقيه** ۳۲۸/۳: كتب **محمّد** بن الحسن الصّفّار إلى أبی محمّد الحسن بن علیّ عليهما السلام فی امرأة مات عنها زوجها وهی فی عدّة منه وهی محتاجة لا تجد من ينفق عليها وهی تعمل للنّاس هل يجوز لها أن تخرج وتعمل وتبيت عن منزلها للعمل والحاجة فی عدّتها قال فوقّع عليه السلام لا بأس بذلك ان شاء اللّه.

٧٠٩ ٤٠٦٦١ (۸) **تهذيب** ۱۶۰/۸: **استبصار** ۳۵۲/۲: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۱۱۶/۶: محمّد (بن يحيى ـ صا) عن أحمد بن محمّد عن الحسين عن[1] محمّد بن عيسى عن **يونس** عن رجل عن أبی عبداللّه عليه السلام قال سألته عن المتوفّىٰ عنها زوجها (أـ كا) تعتدّ فی بيت تمكث فيه شهراً أو أقلّ من شهر أو أكثر ثمّ تتحوّل منه إلى غيره فتمكث[2] فی المنزل الّذی تحوّلت اليه مثل ما مكثت فی المنزل الّذی تحوّلت منه (و ـ صا) كذا صنيعها حتّى تنقضی عدّتها قال يجوز ذلك لها ولا بأس.

٧١٠ ٤٠٦٦٣ (۹) **كافی** ۱۱۷/۶: حميد عن ابن سماعة عن محمّد بن أبی حمزة عن أبی أيّوب عن **محمّد بن مسلم** قال جاءت امرأة إلى أبی عبداللّه عليه السلام تستفتيه فی المبيت فی غير بيتها وقد مات زوجها فقال انّ أهل الجاهليّة كان اذا مات زوج المرأة أحدّت عليه امرأته اثنی عشر شهراً فلمّا بعث اللّه محمّداً صلى الله عليه وآله رحم ضعفهنّ فجعل عدّتهنّ أربعة أشهر وعشراً وأنتنّ لا تصبرن على هذا.

ولاحظ باب (۱۰) أنّ المطلّقة الرّجعيّة تعتدّ فی بيت زوجها فانّ فيه ما يناسب الباب **ويأتی** فی الباب التّالی ما يدلّ على ذلك.

(۱۹)

باب جواز قضاء الحقوق للمرأة فی عدّة الوفاة وخروجها فی جنازة زوجها ولزيارة قبره ولحاجة لابدّ منها

٧١١ ٤٠٦٦٤ (۱) **كتاب الغيبة للطّوسی** ۲۳۰: مسائل **محمّد** بن عبداللّه بن جعفر الحميری بسم اللّه

---

۱. و ـ يب ـ صا. ۲. ثمّ تمكث ـ يب ـ صا.

(۶) امیر مؤمنان علی علیه السلام دخترش امّ کلثوم را در عدّه‌اش آن زمان که شوهرش عمر بن خطاب مُرد منتقل کرد چون امّ کلثوم در دار الاماره بود. ۷۰۷

(۷) محمّد بن حسن صفّار برای امام حسن عسکری علیه السلام دربارهٔ زنی که شوهرش مرده و او در عدّهٔ شوهر است و نیازمند است و کسی را نمی‌یابد که مخارج او را بدهد و او برای مردم کار می‌کند، نوشت که آیا این زن می‌تواند بیرون رود و کار کند و برای کار و نیازی که دارد در عدّه‌اش شب را بیرون از منزلش بماند؟ محمّد بن حسن صفار گوید: حضرت نوشت: این کار اشکالی ندارد ان شاء الله.» ۷۰۸

(۸) راوی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که شوهرش مرده پرسیدم که آیا در یک خانه یک ماه یا کمتر و یا بیشتر بماند و عدّه نگه دارد سپس از آن خانه به خانهٔ دیگری برود و در منزل جدید همان اندازه که در منزل قبلی بود بماند و این چنین عمل کند تا عدّه‌اش سپری گردد؟ حضرت فرمود: این کار برای او جایز است و اشکال ندارد.» ۷۰۹

(۹) محمّد بن مسلم گوید: «زنی که شوهرش مرده بود خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از آن حضرت دربارهٔ بیرون ماندن از منزل خویش در شب پرسید. ۷۱۰

حضرت فرمود: مردم در جاهلیّت چنین بودند که اگر زنی شوهرش می‌مرد آن زن دوازده ماه برای شوهر خویش ماتم می‌گرفت و چون خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد به ناتوانی زنان ترحّم نمود و عدّهٔ آنان را چهار ماه و ده روز قرار داد ولی شما این چهار ماه و ده روز را هم تحمل نمی‌کنید.»

ارجاعات

و بنگر به باب دهم چرا که در آن روایت مناسب این باب است.

می‌آید:

در باب بعدی روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۱۹

حقوق زن بیوه

(۱) سوال‌های محمّد بن عبدالله بن جعفر حمیری: «بسم الله الرّحمن الرّحیم خداوند بقای شما را ۷۱۱

الرّحمن الرّحيم أطال اللّه بقائك (الى ان قال) أنا محتاج إلى أشياء تسأل لى عنها (الى أن قال) وعن المرأة يموت زوجها هل يجوز أن تخرج فى جنازته أم لا. التّوقيع: تخرج فى جنازته وهل يجوز لها وهى فى عدّتها ان تزور قبر زوجها أم لا التّوقيع: تزور قبر زوجها ولا تبيت عن بيتها وهل يجوز لها ان تخرج فى قضاء حقّ يلزمها أم لا تبرح[1] من بيتها وهى فى عدّتها. التّوقيع: اذا كان حقّ خرجت وقضته واذا كانت حاجة لم يكن لها من ينظر فيها خرجت لها حتّى تقضى ولا تبيت عن منزلها. **الاحتجاج للطّبرسى ۲/۳۰۲**: وممّا خرجٍ عن صاحب الزّمان صلوات اللّه عليه من جوابات المسائل الفقهيّة أيضاً ما سأله عنها محمّد بن عبداللّه بن جعفر الحميرى فيما كتب اليه وهو بسم اللّه الرّحمن الرّحيم أطال اللّه بقاءك (وذكر نحوه).

۷۱۲ ۴۰۶۶۵ (۲) **الارشاد للمفيد ۱۹۷**: لمّا مات الحسن بن الحسن عليه السلام ضربت زوجته فاطمة بنت الحسين بن علىّ عليهما السلام على قبره فسطاطاً[2] وكانت تقوم اللّيل وتصوم النّهار وكانت تشبه بالحور العين لجمالها فلمّا كان رأس السّنة قالت لمواليها اذا أظلم اللّيل فقوّضوا[3] هذا الفسطاط فلمّا أظلم اللّيل سمعتْ قائلاً يقول هل وجدوا ما فقدوا فأجابه آخر بل يئسوا فانقلبوا.

وتقدّم فى باب (۳) أنّه يجب على المرأة ان تحجّ حجّة الاسلام وان لم يأذن لها زوجها ولا يجوز لها ان تحجّ تطوّعاً الّا باذنه من ابواب وجوب الحجّ ج ۱۲ و باب (۵) حكم حجّ المطلّقة فى العدّة والمتوفّىٰ عنها زوجها ما يدلّ على ذلك **وفى** رواية سماعة (۲) من باب (۱۰) انّ المطلّقة الرّجعيّة تعتدّ فى بيت زوجها من ابواب العِدَد ج ۲۷ قوله عليه السلام تعتدّ (المطلّقة) فى بيتها لا تخرج وان أرادت زيارة خرجت بعد نصف اللّيل ولا تخرج نهاراً وليس لها ان تحجّ حتّى تنقضى عدّتها قال وسألته عن المتوفّىٰ عنها زوجها أكذلك فى قال نعم وتحجّ ان شاءت. **وفى** رواية ابن أبى يعفور (۱) من باب (۱۷) انّ المرأة فى عدّة الوفاة لا تكتحل ولا تختضب قوله عليه السلام ولا تبيت عن بيتها وتقضى الحقوق وتحجّ وان كانت فى عدّتها.

---

۱. اى لا تزال.
۲. الفسطاط: بيت من شعر، ضرب من الابنية ـ اللسان.
۳. قوّض البناء: هَدَمه.

طولانی بدارد... تا آن که گوید: من نیازمند اموری هستم که شما دربارهٔ آنها برایم بپرسید... تا آن که گوید: و نیز دربارهٔ زن که شوهرش می‌میرد آیا جایز است که برای تشییع جنازهٔ او بیرون رود یا نه؟ نوشتهٔ حضرت: زن در تشییع جنازهٔ شوهر بیرون می‌رود.

و آیا برای زنی که در عدهٔ شوهر است جایز است که به زیارت قبر شوهرش برود یا نه؟

جواب دست خطّ حضرت: زن در عدّهٔ وفات شوهر به زیارت قبر شوهرش مـی‌رود ولی شب را بیرون از خانه‌اش نمی‌ماند.

و آیا برای این زن جایز است که برای انجام حقّی که بر او لازم است بیرون رود یا در حالی که در عدّه است از خانه‌اش جدا نمی‌شود؟

جواب حضرت: هنگامی که حقّی باشد بیرون می‌رود و آن را ادا می‌کند و هنگامی که کاری دارد و کسی را ندارد که به آن کار رسیدگی کند خودش برای آن کار بیرون می رود تا انجام دهد ولی بیرون از منزلش شب را نمی‌ماند.»

(۲) چون حسن بن حسن مُرد همسرش فاطمه دختر امام حسینؑ بر قبر او خیمه‌ای زد و شب ۷۱۲
را به پا می‌خاست و روز را روزه می‌گرفت و آن قدر زیبا بود که شبیه حور العین بود چون سر سال شد به نزدیکان و وابستگانش گفت: هنگامی که شب تاریک شد این خیمه را خراب کنید (جمع کنید) چون شب تاریک شد شنید که گوینده‌ای می‌گوید: آیا آنچه را که از دست داده بودند یافتند و دیگری در جواب آن گوینده گفت: مأیوس شدند و برگشتند.

ارجاعات

گذشت:

در باب سوّم از باب‌های وجوب حج و باب پنجم روایتی که بر این مفاد دلالت می کند.

و در روایت دوّم از باب دهم از باب‌های عدّه‌ها فرموده امام معصومؑ که: «زن مطلّقه در خانه‌اش عدّه می‌گیرد و بیرون نمی‌رود و اگر قصد زیارتی دارد پس از نیمهٔ شب بیرون می‌رود و روز بیرون نمی‌رود و حق ندارد که به حج برود تا عدّه‌اش سپری گردد.»

راوی گوید: «و از او (امام معصومؑ) دربارهٔ زن شوهر مرده پرسیدم که آیا او هم چنین است؟ حضرت فرمود: آری ولی اگر خواست حج می‌رود.»

و در روایت یکم از باب هفدهم فرموده امام معصومؑ که: «شب را بیرون از خانه‌اش نمی‌ماند و حقوق (کارهای لازم) را انجام می‌دهد و به حج می‌رود گر چه در عدّه‌اش باشد.»

وفی روایة أبی العبّاس (۲) قوله‌علیه‌السلام ولا تخرج نهاراً ولا تبیت عن بیتها قلت أرأیت ان أرادت ان تخرج إلی حقّ کیف تصنع قال‌علیه‌السلام تخرج بعد نصف اللّیل وترجع عشاءً. **وفی** روایة الدعائم (۳) نحوه.

ولاحظ سایر احادیث الباب وباب (۱۸) انّ المتوفّیٰ عنها زوجها تعتدّ فی بیت زوجها فانّ فیه ما یناسب الباب.

(۲۰)

باب انّ الزّوج اذا مات فی العدّة الرّجعیّة تعتدّ الزّوجة عدّة الوفاة

۷۱۳ ۴۰۶۶۶ (۱) **تهذیب** ۱۴۹/۸: **استبصار** ۳۴۳/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۲۱/۶: محمّد بن یحیی عن عبداللّه بن محمّد بن عیسی عن ابن أبی عمیر عن **هشام بن سالم** عن أبی عبداللّه‌علیه‌السلام فی رجل کانت تحته امرأة فطلّقها ثمّ مات عنها قبل أن تنقضی عدّتها قال تعتدّ أبعد الأجلین عدّة المتوفّیٰ عنها زوجها.

۷۱۴ ۴۰۶۶۷ (۲) **تهذیب** ۱۴۹/۸: **استبصار** ۳۴۴/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۲۰/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **جمیل** بن درّاج عن بعض أصحابنا عن أحدهماعلیهماالسلام فی رجل طلّق امرأته طلاقاً یملك (فیه ـ کا ـ یب) الرّجعة ثمّ مات عنها (زوجها ـ صا) قال تعتدّ بأبعد[۱] الأجلین أربعة أشهر وعشراً.

۷۱۵ ۴۰۶۶۸ (۳) **فقیه** ۳۵۳/۳: فی روایة **سماعة** قال سألته عن رجل طلّق امرأته ثمّ انّه مات قبل ان تنقضی عدّتها قال تعتدّ عدّة المتوفّیٰ عنها زوجها ولها المیراث.

۷۱۶ ۴۰۶۶۹ (۴) **الدعائم** ۲۸۶/۲: عن **علیّ**‌علیه‌السلام انّه قال فی المرأة یطلّقها الرّجل تطلیقة أو تطلیقتین ثمّ یموت عنها زوجها قال تعتدّ عدّة المتوفّیٰ عنها زوجها أربعة أشهر وعشراً وترثه.

۷۱۷ ۴۰۶۷۰ (۵) **الهدایة** ۷۲: قال **الصادق**‌علیه‌السلام اذا طلّق الرّجل امرأته ثمّ مات عنها قبل أن تنقضی عدّتها ورثته وعلیها العدّة أربعة أشهر وعشرة ایّام فان طلّقها وهی حبلیٰ ثمّ مات عنها ورثته

---

۱. ابعد ـ یب ـ صا.

و در روایت دوّم فرموده امام معصومؑ که: «و روز بیرون نمی‌رود و شب را از خانه‌اش بیرون نمی‌ماند.

گفتم: نظر شما چیست اگر بخواهد برای انجام کار حقّی بیرون رود آن زمان چه کند؟ حضرت فرمود: پس از نیمهٔ شب بیرون رود و شب برگردد.»

و در روایت سوّم مانند آن.

و بنگر به دیگر روایات این باب و باب هجدهم چرا که در آن مناسب این باب است.

باب ۲۰

حکم عدّه زن مطلقه رجعی که شوهرش بمیرد

۷۱۳ (۱) هشام بن سالم گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که همسری دارد و او را طلاق داده و سپس قبل از تمام شدن عدّه‌اش شوهرش مرده است، پرسیدم حضرت فرمود: زن باید طولانی‌ترین دو عدّه را که عدّهٔ زن شوهر مرده است، نگه دارد.»

۷۱۴ (۲) یکی از یاران‌مان از امام باقر و یا امام صادقؑ دربارهٔ مردی که همسرش را طلاق می‌دهد به گونه‌ای که می‌تواند رجوع کند آنگاه پس از طلاق مرد می‌میرد پرسید، حضرت فرمود: آن زن باید طولانی‌ترین دو عدّه را که چهار ماه و ده روز است عدّه نگه دارد (منظور عدّه وفات است).»

۷۱۵ (۳) سماعه گوید: «از او (امام معصومؑ) دربارهٔ مردی که همسرش را طلاق داده سپس مرد مُرده پیش از آن که عدّهٔ زن سپری گردد پرسیدم، حضرت فرمود: عدّهٔ زنی که شوهرش مرده را نگه می‌دارد و ارث برای زن ثابت است.»

۷۱۶ (۴) امیر مؤمنان علیؑ در مورد زنی که مرد او را یک طلاق و یا دو طلاق می‌دهد سپس شوهرش می‌میرد، فرمود: «این زن عدّهٔ زنی را که شوهرش مرده است نگه می‌دارد چهار ماه و ده روز و زن از مرد ارث می‌برد.»

۷۱۷ (۵) امام صادقؑ فرمود: «زمانی که مرد همسرش را طلاق می‌دهد سپس مرد پیش از گذشت

واعتدّت بأبعد الأجلين إن وضعت ما فى بطنها قبل أن تمضى أربعة أشهر وعشرة أيّام لم تنقضِ عدّتها حتّى تنقضى أربعة أشهر وعشرة أيّام فان مضى أربعة أشهر وعشرة أيّام ولم تضع ما فى بطنها لم تنقضِ عدّتها حتّى تضع ما فى بطنها.

۷۱۸ ٤٠٦٧١ (۶) **تهذيب** ۷۹/۸: **استبصار** ۳۰۶/۳: علىّ بن اسماعيل الميثمى عن حمّاد عن عبداللّه بن المغيرة عن **ابن سنان** عن أبى عبداللّه عليه السلام فى رجل طلّق امرأته ثمّ توفّى (عنها ـ يب) وهى فى عدّتها انّها ترثه و تعتدّ عدّة المتوفّىٰ عنها زوجها وان توفّيت و هى في عدّتها (فانّه ـ يب) يرثها وكلّ واحد منهما يرث من دية صاحبه لو قتل ما لم يقتل أحدهما الآخر.

۷۱۹ ٤٠٦٧٢ (۷) **تهذيب** ۱۴۹/۸: **استبصار** ۳۴۴/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۲۰/۶: حميد بن زياد عن (الحسن ـ صا) ابن سماعة عن محمّد بن زياد عن **عبداللّه بن سنان** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال قضى أمير المؤمنين عليه السلام فى رجل طلّق امرأته ثمّ توفّى (عنها ـ يب) وهى فى عدّتها قال ترثه وان توفّيث وهى فى عدّتها فانّه يرثها وكلّ واحد منهما يرث من دية صاحبه ما لم يقتل أحدهما[۱] الآخر وزاد (فيه ـ كا) محمّد ابن أبى حمزة وتعتدّ عدّد المتوفّى عنها زوجها قال الحسن بن سماعة (و ـ كا) هذا الكلام سقط من كتاب ابن زياد ولا أظنّه إلّا وقد رواه.

۷۲۰ ٤٠٦٧٣ (۸) **تهذيب** ۱۴۹/۸: **استبصار** ۳۴۳/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۲۱/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى نجران و[۲] أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن عاصم بن حميد **تهذيب** ۳۸۱/۹: علىّ بن الحسن بن فضّال عن عبدالرّحمن ابن أبى نجران وسندى بن محمّد عن عاصم بن حميد الحنّاط **تهذيب** ۷۹/۸: **استبصار** ۳۰۶/۳: الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد وأحمد بن محمّد عن عاصم بن حميد عن **محمّد بن قيس** عن أبى جعفر عليه السلام قال (سمعته يقول ـ يب ج ۸ كا ـ صا) أيّما امرأة طلّقت ثمّ توفّى[۳] عنها زوجها قبل أن تنقضى عدّتها (ولم تحرم عليه ـ كا ـ يب ج ۸ ـ صا) فانّها ترثه ثمّ تعتدّ عدّة المتوفّىٰ عنها زوجها وان توفّيت[٤] وهى فى عدّتها (ولم تحرم عليه فانّه ـ كا ـ يب ج ۸ ـ صا) يرثها[٥] (يب ۷۹ و ۳۸۱ ـ صا ۳۰۶ وان قتل ورثت (هى ـ يب ۳۸۱) من ديته وان قتلت ورث من ديتها ما لم يقتل أحدهما الآخر[٦]).

---

۱. احد منهما ـ يب. ۲. عن ـ صا. ۳. فمات ـ يب، ج ۹.
٤. فان ماتت ـ صا ۳٤۳. ۵. ورثها ـ يب، ج ۹. ٦. صاحبه ـ يب، ج ۹.

عدّهٔ زن می‌میرد، زن از مرد ارث می‌برد و زن باید چهار ماه و ده روز عدّه بگیرد پس اگر مرد، زن را در حالی که آبستن است طلاق داد سپس مرد مُرد زن از مرد ارث می‌برد و زن طولانی‌ترین دو مدّت را عدّه می‌گیرد اگر پیش از گذشت چهار ماه و ده روز وضع حمل کند عدّه‌اش پایان نمی‌پذیرد تا چهار ماه و ده روز بگذرد پس اگر چهار ماه و ده روز بگذرد و وضع حمل نکند عدّه‌اش تمام نمی‌شود تا وضع حمل کند.»

۷۱۸ (۶) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را طلاق داد سپس مُرد در حالی که در عدّهٔ طلاق مرد است روایت است که: «زن از مرد ارث می‌برد و عدّهٔ زنی که شوهرش مرده است را نگه می‌دارد واگر زن مُرد در حالی که در عدّه است مرد از او ارث می‌برد و هر کدام از این دو از دیه دیگری ارث می‌برد اگر کشته شده باشد مادامی که یکدیگر را نکشته باشند.»

۷۱۹ (۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام در مورد مردی که همسرش را طلاق داد سپس مَرد مُرد در حالی که زن در عدّهٔ طلاق است، حکم داد. حضرت فرمود: زن از مرد ارث می‌برد و اگر زن در زمانی که در عدّه است بمیرد شوهر از او ارث می‌برد و هر کدام از این زن و مرد از دیهٔ دیگری ارث می‌برد به شرط اینکه قاتل او نباشد.»

کلینی گوید: «محمّد بن ابی حمزه افزوده است: چنین زنی باید عدّهٔ وفات بگیرد.»

حسن بن سماعه گوید: «این سخن از کتاب حمید بن زیاد حذف شده است و گمان من این است که او این سخن را روایت کرده است.»

۷۲۰ (۸) محمّد بن قیس گوید: «شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: هر زنی که طلاق داده شده و پیش از تمام نشدن عدّه شوهرش بمیرد آن زن از شوهرش ارث می‌برد و عدّهٔ وفات نگه می‌دارد و اگر زن در ایّام عدّهٔ طلاق بمیرد شوهرش از او ارث می‌برد.

و اگر مرد کشته شود زن از دیهٔ او ارث می‌برد و اگر زن کشته شود مرد از دیهٔ او ارث می‌برد مادامی که یکی از این دو دیگری را نکشته باشد.»

۷۲۱ ۴۰۶۷۴ (۹) **تهذيب** ۸/۸۰: **استبصار** ۳/۳۰۷: عليّ بن الحسن بن فضّال عن أخويه عن عاصم بن حميد عن **محمّد بن قيس** عن أبى جعفر‌عليه‌السلام قال (قضى ـ يب) فى المرأة اذا طلّقها ثمّ توفّى عنها زوجها وهى فى عدّة منه ما لم تحرم عليه فانّها ترثه ويرثها مادامت فى الدّم من حيضتها الثانية[۱] فى التّطليقتين الاوّلتين فان طلّقها ثلاثاً فانّها لا ترث من زوجها ولا يرث منها وان قتلت ورث من ديتها وان قتل ورثت من ديته مالم يقتل أحدهما صاحبه.

۷۲۲ ۴۰۶۷۵ (۱۰) **كافى** ۶/۱۲۰: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **جميل** بن درّاج عن بعض أصحابنا فى المطلّقة البائنة اذا توفّى عنها وهى فى عدّتها قال تعتدّ بأبعد الأجلين.

وتقدّم فى باب (۲۵) حكم طلاق المريض من ابواب الطّلاق ج ۲۷ ما يناسب ذلك **ويأتى** فى رواية ابن مسلم (۷) من باب (۵۳) ثبوت التّوارث بين الزّوجين فى العدّة الرّجعيّة من أبواب الميراث ج ۲۹ قوله ثمّ توفّى عنها زوجها وهى فى عدّتها قال‌عليه‌السلام ترثه ثمّ تعتدّ عدّة المتوفّى عنها زوجها ولاحظ ساير احاديث الباب.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۲۱)

باب انّ من تزوّج امرأة لها زوج ودخل بها لزمه المهر وحرمت عليه أبداً وترجع إلى الزّوج الأوّل بعد ان تعتدّ من الأخير

۷۲۳ ۴۰۶۷۶ (۱) **تهذيب** ۷/۴۸۹: **استبصار** ۳/۱۹۰: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن خالد الأصمّ عن **عبدالله بن بكير** عن أبى جعفر‌عليه‌السلام قال اذا نعى رجل إلى أهله أو أخبروها انّه قد طلّقها فاعتدّت ثمّ تزوّجت فجاء زوجها بعدُ فانّ الأوّل أحقّ بها من هذا الآخر دخل بها الأوّل او لم يدخل بها وليس للآخر ان يتزوّجها أبداً ولها المهر من الآخر بما استحلّ من فرجها. حملها الشّيخ‌رحمه‌الله على من علم انّ لها زوجاً باقياً وأقدم مع ذلك على التّزويج. **المقنع** ۱۱۹: واذا نعى الرّجل (وذكر نحوه).

۷۲۴ ۴۰۶۷۷ (۲) **كافى** ۶/۱۴۹: محمّد عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن العلاء وأبى أيّوب عن **محمّد بن مسلم** عن أبى جعفر‌عليه‌السلام قال سألته عن رجلين شهدا على رجل غائب عند

---

۱. الثّالثة ـ خ يب.

۷۲۱ (۹) امام باقرعليه السلام در مورد زن هنگامی که شوهرش او را طلاق دهد پس از آن در حالی که زن در عدهٔ شوهر است و بر شوهر حرام نشده است شوهرش بمیرد فرمود: «این زن از شوهرش ارث می‌برد و مرد نیز از او ارث می‌برد مادامی که زن در طلاق اوّل و دوّم در خون حیض دوّم است پس اگر مرد زن را سه طلاق داد زن دیگر از شوهرش ارث نمی‌برد و شوهرش نیز از او ارث نمی‌برد و اگر زن کشته شود مرد از دیهٔ زن ارث می‌برد واگر مرد کشته شود زن از دیهٔ مرد ارث می‌برد مادامی که یکدیگر را نکشته باشند.»

۷۲۲ (۱۰) جمیل بن درّاج از بعضی از یاران ما در مورد زن مطلّقه بائنه زمانی که شوهرش بمیرد و زن در عدّه باشد روایت کرده که گفت: «زن طولانی‌ترین دو عدّه را عدّه می‌گیرد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب بیست و پنجم از باب‌های طلاق مناسب آن.

می‌آید:

در روایت هفتم از باب پنجاه و سوّم از باب‌های میراث این گفته که: «سپس شوهرش می‌میرد در حالی که زن در عدّه است حضرت فرمود: زن از او ارث می‌برد و عدهٔ زنی را نگه می‌دارد که شوهرش مرده است.»

و بنگر به دیگر روایات این باب.

باب ۲۱

حکم ازدواج و مباشرت جنسی با زن شوهردار

۷۲۳ (۱) امام باقرعليه السلام فرمود: «هنگامی که مردی خبر مرگش برای خانواده‌اش می‌آید یا به خانواده‌اش خبر می‌دهند که او را طلاق داده است و آن زن عدّه می‌گیرد و سپس ازدواج می‌کند پس از آن شوهرش بعداً می‌آید در این صورت شوهر اوّل به زن سزاوارتر از این شوهر دوّم است چه شوهر اوّل با زن مباشرت جنسی کرده باشد یا نکرده باشد و شوهر دوّم دیگر نمی‌تواند این زن را بگیرد و زن حقّ مهر بر شوهر دوّم دارد چون با او مباشرت جنسی کرده است.»

شیخ طوسی﵀ این روایت را بر موردی حمل کرده که مرد می‌داند این زن شوهر دارد و با این حال اقدام به ازدواج با او کرده است.

۷۲۴ (۲) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقرعليه السلام دربارهٔ زنی که دو مرد نزد او شهادت دادند که شوهر

امرأة انّه طلّقها فاعتدّت المرأة وتزوّجت ثمّ انّ الزّوج الغائب قدم فزعم[1] انّه لم يطلّقها وأكذب نفسه أحد الشّاهدين فقال لا سبيل للأخير عليه ويؤخذ الصّداق من الّذى شهد فيردّ على الأخير والأوّل أملك بها وتعتدّ من الأخير ولا يقربها الأوّل حتّى تنقضى عدّتها.

۷۲۵ ۴۰۶۷۸ (۳) **المقنع** ۱۱۹: واذا شهد شاهدان عند امرأة بأنّ زوجها طلّقها فتزوّجت ثمّ جاء زوجها ضربا الحدّ وضمنا الصداق واعتدّت المرأة ورجعت إلى زوجها الأوّل (وروى نحوه عن كافى وفقيه فى باب (۶) حكم من تزوّج بامرأة ذات بعل من ابواب ما يحرم بالتزويج ج ۲۵.)

۷۲۶ ۴۰۶۷۹ (۴) **الدعائم** ۵۱۶/۲: عن أبى جعفر محمّد بن علىّ عليه السلام انّه قال فى شاهدين شهدا على رجل انّه طلّق امرأته وهو غائب فقضى القاضى بشهادتهما واعتدّت المرأة وتزوّجت فرجع أحد الشّاهدين قال يفرّق بينها وبين الزّوج الثّانى وتعتدّ مه وترجع إلى زوجها الأوّل ولها الصّداق من الثّانى ان كان دخل بها ويرجع به على الشّاهد.

وتقدّم فى باب (۶) حكم من تزوّج بامرأة ذات بعل من ابواب ما يحرم بالتّزويج ج ۲۵ وباب (۷) حكم من تزوّج امرأة فى عدّتها ما يدلّ على ذلك. **ويأتى** فى الباب التّالى ما يناسب ذلك.

(۲۲)

باب أنّ المرأة اذا بلغها موت زوجها أو طلاقه فتزوّجت ثمّ جاء وظهر انّه لم يطلّقها ففارقها الزّوجان اجزأها عدّة واحدة

۷۲۷ ۴۰۶۸۰ (۱) **كافى** ۱۵۰/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن **فقيه** ۳۵۶/۳: موسى بن بكر عن **زرارة** قال سألت أبا جعفر عليه السلام[2] عن امرأة نعى اليها زوجها فاعتدّت وتزوّجت فجاء زوجها الأوّل ففارقها وفارقها[3] الآخر كم تعتدّ للنّاس[4] فقال ثلاثة قروء وانّما تستبرء رحمها بثلاثة قروء تحلّها[5] للنّاس كلّهم قال زرارة وذلك انّ اناساً قالوا تعتدّ عدّتين من كلّ واحد عدّة فأبىٰ ذلك أبو جعفر عليه السلام (و ـ يب ـ فقيه) قال تعتدّ ثلاثة قروء

---

۱. الزّعم بمعنى القول ومنه زعم فلان كذا اى قال.
۲. أبا عبداللّه عليه السلام ـ فقيه.
۳. فطلّقها ففارقها ـ يب.
۴. للثّانى ـ يب.
۵. وتحلّ ـ يب ـ يحلّها ـ فقيه.

غایبش او را طلاق داده است و آن زن عدّه نگه داشت و پس از عدّه ازدواج کرد آنگاه شوهر غایب آمد و گفت که او را طلاق نداده است و یکی از دو شاهد نیز اعتراف به دروغ بودن شهادت گذشتهٔ خویش کرده پرسیدم. حضرت فرمود: شوهر دوّم حقّی بر آن زن ندارد و مهر را از کسی که شهادت داده است می‌گیرند و به شوهر دوّم می‌دهند و شوهر اوّل نسبت به آن زن سزاوارتر است و باید آن زن برای شوهر دوّم عدّه نگه دارد و تا زمانی که عدّه‌اش تمام نشده است شوهر اوّل به او نزدیک نشود.»

۷۲۵ (۳) هنگامی که دو شاهد نزد زنی شهادت دهند که شوهرش او را طلاق داده و زن ازدواج کند سپس شوهر بیاید، این دو شاهد حدّ می‌خورند و ضامن مهر زن هستند و زن (برای مرد دوّم) عدّه می‌گیرد و به شوهر اوّل خود باز می‌گردد.

۷۲۶ (۴) امام باقر‌ﷺ دربارهٔ دو شاهد که بر مردی شهادت دادند که او همسرش را در حالی که غایب است طلاق داده است و قاضی طبق شهادت آن دو حکم داده و زن عدّه گرفته و ازدواج کرده است و یکی از دو شاهد از شهادت خود بازگشته، فرمود: «این زن از شوهر دوّم جدا می‌شود و از او عدّه می‌گیرد و به شوهر اوّلش باز می‌گردد و زن حقّ مهر از شوهر دوّم را دارد اگر مرد با او مباشرت جنسی کرده است و شوهر دوّم مهر را از شاهد می‌گیرد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب ششم از باب‌های زنانی که با ازدواج حرام می‌شوند و باب هفتم روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

می‌آید:

در باب بعدی مناسب این باب.

باب ۲۲

حکم زنی که خبر فوت شوهر یا طلاق او برسد و ازدواج کند سپس معلوم شود خبر درست نبوده است

۷۲۷ (۱) زراره گوید: «از امام باقر‌ﷺ دربارهٔ زنی که خبر مرگ شوهرش به او رسید و او عدّه گرفت و بعد از عدّه ازدواج کرد آنگاه شوهر اوّل آمد و از او جدا شد و شوهر دوّم نیز او را طلاق داد، پرسیدم که این زن چه اندازه برای ازدواج عدّه می‌گیرد؟ حضرت فرمود: سه طهر عدّه نگه می‌دارد و بی‌تردید رحم زن با سه طهر از وجود نطفه مرد پاک می‌شود و این عدّه، زن را بر هر کسی که از مردم بخواهد با او ازدواج کند حلال می‌سازد.

فتحلّ للرّجال **تهذيب ۴۸۹/۷**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن عليّ بن الحكم عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته (وذكر مثله)

۷۲۸ ٤٠٦٨١ (۲) **المقنع ۱۲۰**: فان[1] نعى إلى امرأة زوجها فاعتدّت وتزوّجت ثمّ قدم زوجها فطلّقها وطلّقها الأخير فانّها تعتدّ عدّة واحدة ثلاثة قروء.

۷۲۹ ٤٠٦٨٢ (۳) **كافى ۱۵۱/۶**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن اسماعيل بن مرّار عن يونس عن بعض أصحابه فى امرأة نعى اليها زوجها فتزوّجت ثمّ قدم زوجها الأوّل فطلّقها وطلّقها الآخر قال: فقال إبراهيم النّخعى عليها ان تعتدّ عدّتين فحملها زرارة إلى أبى جعفر عليه السلام فقال عليها عدّة واحدة.

وتقدّم فى باب (۶) حكم من تزوّج بامرأة ذات بعل من ابواب ما يحرم بالتّزويج ج ۲۵ وباب (۷) حكم من تزوّج المرأة فى عدّتها والباب المتقدّم ما يناسب ذلك.

(۲۳)

باب انّ الخصىّ اذا تزوّج امرأة ودخل بها ثمّ طلّقها هل عليها العدّة ام لا

۷۳۰ ٤٠٦٨٣ (۱) **كافى ۱۵۱/۶**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعليّ بن إبراهيم عن ابيه جميعاً عن **فقيه ۲۶۸/۳**: (الحسن ـ فقيه) ابن محبوب عن جميل بن صالح عن **أبى عبيدة** (الحذّاء ـ فقيه) قال سئل أبوجعفر عليه السلام عن خصىّ تزوّج امرأة (وفرض لها صداقاً ـ كا) وهى تعلم انّه خصىّ فقال جائز فقيل (له ـ فقيه) انّه مكث معها ماشاء اللّه ثمّ طلّقها هل عليها عدّة قال نعم أليس قد لذّ منها ولذّت منه قيل له فهل كان عليها فيما (كان ـ كا) يكون منه ومنها غسل قال (فقال ـ كا) ان كانت اذا كان ذلك منه أَمْنَتْ فانّ عليها غسلاً قيل له فله أن يرجع (عليها ـ كا) بشىء من صداقها[2] إذا طلّقها فقال لا.

وتقدّم فى رواية ابن أبى نصر (۱۵) من باب (۱۷) انّ المهر يجب بالدّخول من أبواب المهور ج ۲۶ قوله خصىّ تزوّج امرأة على ألف درهم ثمّ طلّقها بعد ما دخل بها قال عليه السلام لها الألف الّذى أخذت منه ولا عدّة عليها.

---

۱. واذا ـ ك. ۲. الصّداق ـ فقيه.

زراره گوید: انگیزهٔ سؤال من این بود که گروهی (از اهل سنّت) معتقد بودند که در این صورت زن باید دو عدّه نگه دارد برای هر مردی یک عدّه و امام باقر علیه السلام این را نپذیرفت و فرمود: سه طهر عدّه نگه دارد آنگاه بر همهٔ مردان حلال می‌شود (که هر کس بخواهد می‌تواند با او ازدواج کند)»

۷۲۸ (۲) اگر خبر مرگ شوهری را برای زن بیاورند و زن عدّه بگیرد و پس از عدّه ازدواج کند سپس شوهرش بیاید و او را طلاق دهد و شوهر دوّم نیز او را طلاق دهد این زن یک عدّه نگه می‌دارد یعنی سه طهر.

۷۲۹ (۳) یونس از بعضی از یارانش در مورد زنی که خبر مرگ شوهرش را برای او آورده‌اند و او ازدواج کرده سپس شوهر اوّل آمده و او را طلاق داده و شوهر دوّم نیز او را طلاق داده است روایت کرده که او گوید: «ابراهیم نخعی گوید: بر زن آن است که دو عدّه بگیرد و زراره این گفته را برای امام باقر علیه السلام برد و حضرت فرمود: بر زن یک عدّه است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب ششم از باب‌های زنانی که با ازدواج حرام می‌شوند.
و باب هفتم و باب پیشین مناسب آن.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۲۳

حکم عده زن مطلقه از شوهر خواجه

۷۳۰ (۱) ابو عبیده حذّاء گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مرد خواجه‌ای که با زنی ازدواج کرد و برایش مهری معیّن ساخت با این که زن می‌داند مرد خواجه است، سوال شد. حضرت فرمود: این ازدواج جایز است.

به امام گفته شده: این مرد با همسرش مدّتی زندگی کرد آنگاه او را طلاق داد آیا زن باید عدّه نگه دارد؟

امام فرمود: آری مگر نه این است که مرد و زن هر کدام از دیگری لذّت برده است؟ از امام سؤال شد: آیا بر زن لازم است به جهت لذّتی که از هم برده‌اند غسل کند؟ حضرت فرمود: اگر به هنگام لذّت بری مرد، از زن منی خارج شده باشد بر زن غسل واجب می‌شود.

از امام سؤال شد: اگر این مرد همسرش را طلاق دهد می‌تواند بخشی از مهر را از زن باز پس گیرد؟ حضرت فرمود: نه.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پانزدهم از باب هفدهم این گفته که: «خواجه‌ای با زنی با مهر هزار درهم ازدواج کرد سپس زن را پس از مباشرت جنسی با وی طلاق داد. حضرت فرمود: برای زن است هزار درهمی که از مرد گرفته و عدّه بر زن نیست.»

(۲۴)

باب انّ عدّة الأمة من الطّلاق قرءان وإن كان زوجاً حرّاً، وإن كانت لاتحيض وهى فى سنّ من تحيض فخمسة وأربعون يوماً

۷۳۱ ۴۰۶۸۴ (۱) **كافى ۶/۱۶۹**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن **محمّد بن قيس** عن أبى جعفرؑ قال سمعته يقول طلاق العبد للأمة تطليقتان وأجلها حيضتان إن كانت تحيض وإن كانت لا تحيض فأجلها شهر ونصف.

۷۳۲ ۴۰۶۸۵ (۲) **تهذيب ۸/۱۳۵: استبصار ۳/۳۳۵**: الحسين بن سعيد عن **محمّد** بن فضيل عن أبى الحسن الماضىؑ قال طلاق الأمة تطليقتان وعدّتها حيضتان فان[1] كانت قد قعدت عن المحيض فعدّتها شهر ونصف.

۷۳۳ ۴۰۶۸۶ (۳) **كافى ۶/۱۷۰**: محمّد بن يحيى وغيره عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيّوب عن القاسم بن بريد عن **محمّد بن مسلم** عن أبى جعفرؑ قال عدّة الأمة حيضتان وقال إذا لم تكن تحيض فنصف عدّة الحرّة.

۷۳۴ ۴۰۶۸۷ (۴) **تهذيب ۸/۱۵۳: استبصار ۳/۳۴۸**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۶/۱۷۰**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن النّعمان عن ابن مسكان عن **سليمان بن خالد** قال سألت أبا عبداللهؑ عن الأمة اذا طلّقت ما عدّتها قال حيضتان أو شهران (حتّى تحيض ـ كا) قلت فان توفّى عنها زوجها فقال انّ عليّاًؑ قال فى أمّهات الأولاد (لا ـ يب ـ صا)[2] يتزوّجن حتّى يعتددن أربعة أشهر وعشراً وهنّ إماء.

۷۳۵ ۴۰۶۸۸ (۵) **فقيه ۳/۳۵۱**: فى رواية **سماعة** عن أبى عبداللهؑ قال عدّة الأمة الّتى لا تحيض خمس وأربعون ليلة يعنى إذا طلّقت.

۷۳۶ ۴۰۶۸۹ (۶) **فقه الرّضاؑ ۲۴۶**: وعلى الأمة المطلّقة عدّة خمسة وأربعين يوماً.

۷۳۷ ۴۰۶۹۰ (۷) **المقنع ۱۲۱**: وعدّة الأمة المطلّقة الّتى لا تحيض شهر ونصف.

۷۳۸ ۴۰۶۹۱ (۸) **تهذيب ۸/۱۳۵: استبصار ۳/۳۳۵**: أحمد بن محمّد عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن مفضّل بن صالح عن **ليث** بن البخترى المرادىّ قال قلت لأبى عبداللهؑ كم تعتدّ الأمة

---

۱. وإن ـ صا.

۲. والظاهر أنّ لفظة (لا) قد سقطت فى كا.

باب ۲۴

عده کنیز مطلقه

۷۳۱ (۱) محمّد بن قیس گوید: «شنیدم امام باقرعليه‌السلام می‌فرمود: طلاق دادن کنیز از سوی برده‌ای که شوهر اوست دو طلاق و عدّه‌اش در صورتی که حیض می‌شود دو حیض و گرنه یک ماه و نیم است.»

۷۳۲ (۲) امام هفتمعليه‌السلام فرمود: «طلاق کنیز دو طلاق است و عدّه‌اش دو حیض است و اگر از حیض شدن افتاده است عدّه‌اش یک ماه و نیم است.»

۷۳۳ (۳) امام باقرعليه‌السلام فرمود: «عدّهٔ طلاق کنیزان دو حیض است و حضرت فرمود: اگر کنیز حیض نبیند عدّه‌اش نصف عدّهٔ زن آزاد است.»

۷۳۴ (۴) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادقعليه‌السلام پرسیدم: کنیزی که طلاق داده شده عدّه‌اش چگونه است؟ حضرت فرمود: به اندازهٔ دو حیض یا دو ماه است. گفتم: اگر شوهرش بمیرد؟ حضرت فرمود: امیر مؤمنان علیعليه‌السلام دربارهٔ کنیزان صاحب فرزند فرمود: پس از آن که چهار ماه و ده روز در حال کنیزی عدّه بگیرند می‌توانند ازدواج کنند.»

۷۳۵ (۵) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «عدّهٔ کنیزی که حیض نمی‌شود چهل و پنج شب است.»
منظور زمانی است که طلاق داده شود. (عدّهٔ طلاق)

۷۳۶ (۶) فقه الرضاعليه‌السلام: «و بر کنیز مطلّقه چهل و پنج روز عدّه است.»

۷۳۷ (۷) و عدّهٔ کنیز مطلّقه‌ای که حیض نمی‌شود یک ماه و نیم است.

۷۳۸ (۸) لیث بن بختری مرادی گوید: «به امام صادقعليه‌السلام گفتم: چه اندازه کنیز برای آب مرد برده‌اش عدّه می‌گیرد؟ حضرت فرمود: یک حیض شدن.»

من ماء العبد قال حيضة (حمله الشّيخ رحمه الله على انّ الاعتبار بالقرء الّذى هو الطهر وإذا كان كذلك فبحيضة واحدة يحصل قرءان، القرء الّذى طلّقها فيه والقرء الّذى بعد الحيضة).

وتقدّم فى باب (۱۸) وجوب العدّة على المتمتّع بها من أبواب المتعة ج ۲۶ ما يدلّ على ذلك. **وفى** رواية زرارة (۵) من باب (۴۷) انّ الأمة إذا طلّقت مرّتين حرمت على المطلّق حتّى تنكح زوجاً غيره من أبواب الطّلاق ج ۲۷ قوله عليه السلام فطلاق الأمة تطليقتان وعدّتها قرءان. **وفى** رواية عمّار (۱۹) من باب (۴) انّ المطلّقة إذا دخلت فى الحيضة الثالثة فقد انقضت عدّتها من أبواب العِدَد ج ۲۷ قوله عليه السلام وان كان الّتى طلّقها أمة اعتدّت نصف العدّة لأنّ عدّة الأمة نصف العدّة خمسة وأربعون يوماً. **ويأتى** فى الباب التالى مايناسب ذلك خصوصاً رواية الحلبى (۴) **وفى** رواية زرارة (۱) من باب (۲۷) حكم عدّة الذّمّية قوله عليه السلام عدّتها (اى النّصرانيّة) عدّة الأمة حيضتان أو خمسة وأربعون يوماً قبل ان تسلم. **ولاحظ** باب (۳۱) انّ عدّة المتعة قرءان فانّ فيه ما يناسب ذلك.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

(۲۵)

باب انّ الأمة اذا غشيها سيّدها ثمّ أعتقها فعدّتها ثلاث حيض فان مات عنها فأربعة أشهر وعشراً

۷۳۹ ٤٠٦٩٢ (۱) **تهذيب** ۸/۱۵۵: **استبصار** ۳/۳۴۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۶/۱۷۱: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن موسى بن بكر عن **زرارة** عن أبى جعفر عليه السلام فى الأمة اذا غشيها سيّدها ثمّ أعتقها فانّ عدّتها ثلاث حيض فان مات عنها فأربعة أشهر وعشر[۱].

۷۴۰ ٤٠٦٩٣ (۲) **كافى** ۶/۱۷۲: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ۸/۱۵۶: **استبصار** ۳/۳۴۸: أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن علىّ ابن أبى حمزة عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن رجل أعتق وليدته[۲] عند الموت فقال عدّتها عدّة الحرّة المتوفّىٰ عنها زوجها اربعة أشهر وعشر[۳] قال وسألته عن رجل أعتق وليدته وهو حىّ وقد كان يطأها فقال عدّتها عدّة الحرّة المطلّقة ثلاثة قروء.

---

۱. وعشراً ـ يب ـ صا.　۲. الوليدة: الصّبيّة والأمة.　۳. وعشراً ـ يب ـ صا.

شیخ طوسی‌ﷺ این روایت را بر این حمل کرد که ملاک قرء ای است که همان طهر است و چون چنین باشد با یک حیض دو قرء (طهر) حاصل می‌شود طهری که مرد زن را در آن طلاق داده و طهری که پس از حیض اوّل است.

ارجاعات

گذشت:

در باب هجدهم از باب‌های ازدواج موقّت روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت پنجم از باب چهل و هفتم از باب‌های طلاق فرموده امام معصومﷺ که: «طلاق کنیز دو طلاق و عدّه‌اش دو طهر است.»

و در روایت نوزدهم از باب چهارم از باب‌های عدّه‌ها فرموده امام معصومﷺ که: «اگر زنی را که طلاق داده کنیز است نیمی از عدّه را عدّه می‌گیرد چون عدّهٔ کنیز نیمی از عدّه است یعنی چهل و پنج روز.»

می‌آید:

در باب بعدی مناسب این مفاد به ویژه روایت چهارم.

و در روایت یکم از باب بیست و هفتم فرموده امام معصومﷺ که: «عدّهٔ زن مسیحی عدّهٔ کنیز یعنی دو حیض و یا چهل و پنج روز است پیش از آن که اسلام بیاورد.»

و بنگر به باب سی و یکم چرا که در آن مناسب این مفاد است.

باب ۲۵

عده کنیز بیوه

(۱) از امام باقرﷺ دربارهٔ کنیز زمانی که مولایش با او مباشرت جنسی کند آنگاه وی را آزاد سازد روایت است که: «عدّهٔ کنیز سه حیض است و اگر مولایش بمیرد چهار ماه و ده روز است.» ۷۳۹

(۲) ابو بصیر گوید: «از امام صادقﷺ دربارهٔ مردی که کنیزش را به هنگام مرگ آزاد کرده است، پرسیدم حضرت فرمود: عدّهٔ کنیز عدّهٔ زن آزادی است که شوهرش مرده است چهار ماه و ده روز. ۷۴۰

ابو بصیر گوید: و از حضرت دربارهٔ مردی که در حال حیاتش کنیزش را آزاد ساخته است و با کنیز مباشرت جنسی می‌کرده است پرسیدم حضرت فرمود: عدّهٔ کنیز عدهٔ زن آزادی است که طلاق داده شده است سه طهر.»

۷۴۱ ۴۰۶۹۴ (۳) **تهذیب** ۱۵۶/۸: **استبصار** ۳۴۹/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۷۱/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن **الحلبیّ** عن أبی عبداللّه‌ؑ قال قلت له الرّجل[۱] تکون تحته السُّرِّیّة فیعتقها فقال لا یصلح لها أن تنکح حتّی تنقضی (عدّتها ـ کا ـ یب) ثلاثة أشهر وان توفّی عنها مولاها فعدّتها أربعة أشهر وعشر[۲].

۷۴۲ ۴۰۶۹۴ (۴) **کافی** ۱۷۱/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن **الحلبیّ** عن أبی عبداللّه‌ؑ قال فی رجل کانت له أمة فوطأها ثمّ اعتقها وقد حاضت عنده حیضة بعد ما وطأها قال تعتدّ بحیضتین قال ابن أبی عمیر وفی حدیث آخر تعتدّ بثلاث حیض.

۷۴۳ ۴۰۶۹۵ (۵) **الدعائم** ۲۸۸/۲: عن علیّ وأبی عبداللّه‌ؑ انّهما قالا امّ الولد اذا مات عنها سیّدها تعتدّ عدّة المتوفّیٰ عنها زوجها وان أعتقها اعتدّت عدّة المطلّقة.

۷۴۴ ۴۰۶۹۶ (۶) **کافی** ۱۷۲/۶: (محمّد عن أحمد ـ معلّق) عن ابن محبوب عن سعدان بن مسلم عن **أبی بصیر** قال قلت لأبی عبداللّه‌ؑ الرّجل تکون عنده السُّرّیّة له وقد ولدت منه وقد مات ولدها ثمّ یعتقها قال لا یحلّ لها ان تتزوّج حتّی تنقضی عدّتها ثلاثة أشهر.

۷۴۵ ۴۰۶۹۷ (۷) **کافی** ۱۷۲/۶: محمّد عن أحمد عن **تهذیب** ۴۸۳/۷ ـ ۱۵۶/۸: **استبصار** ۳۴۹/۳: (الحسن ـ یب ـ صا) ابن محبوب عن **داود الرّقّی** عن أبی عبداللّه‌ؑ ـ فی المدبّرة[۳] اذا مات (عنها ـ یب ج ۷) مولاها (قال فقال أبو عبداللّه‌ؑ ـ یب ج ۷) (انّ ـ کا ـ صا ـ یب ج ۸) عدّتها أربعة أشهر وعشراً[۴] من یوم یموت سیّدها اذاکان سیّدها یطأها قیل له فالرّجل یعتق مملوکته قبل موته بساعة او بیوم ثمّ یموت قال فقال هذه تعتدّ بثلاث[۵] حیض أو ثلاثة قروء من یوم أعتقها سیّدها.

۷۴۶ ۴۰۶۹۸ (۸) **کافی** ۱۷۲/۶: علیّ عن أبیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن درّاج عن بعض أصحابه قال فی رجل أعتق امّ ولده ثمّ توفّی عنها قبل أن تنقضی عدّتها قال تعتدّ بأربعة أشهر وان کانت حبلیٰ اعتدّت بأبعد الأجلین.

وتقدّم فی روایة الحلبی (۱) وزرارة من باب (۱۵) انّ من اعتق سُرّیّته جاز له تزویجها

---

۱. یکون الرّجل ـ یب. ۲. وعشراً ـ یب صا. ۳. المدبّرة من یعتق بعد موت سیّده.
۴. وعشر ـ کا. ۵. ثلاث ـ یب، ج ۸ ـ صا ـ بثلاثة أشهر ـ یب، ج ۷.

۷۴۱ (۳) حلبی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی کنیزی دارد او را آزاد می‌سازد حضرت فرمود: کنیز آزاد شده صلاحیّت ازدواج ندارد تا آن که عدّه‌اش سه ماه بگذرد و اگر شوهرش بمیرد عدّه‌اش چهار ماه و ده روز است.»

۷۴۲ (۴) امام صادق علیه السلام در مورد مردی که کنیزی دارد و با او مباشرت جنسی کرده است سپس او را آزاد سازد در حالی که کنیز نزد او پس از مباشرت جنسی یک بار حیض شده است، فرمود: «این کنیز دو حیض عدّه نگه می‌دارد.»

ابن ابی عمیر گوید: «و در روایت دیگری آمده که سه حیض عدّه می‌گیرد.»

۷۴۳ (۵) امیر مؤمنان و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «کنیز ام ولد (که از مولایش فرزند دارد) هنگامی که مولایش بمیرد عدّهٔ زنی را که شوهرش مرده، نگه می‌دارد و اگر کنیز را آزاد سازد عـدّهٔ زن مـطلّقه را می‌گیرد.»

۷۴۴ (۶) ابو بصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی کنیزی دارد که از او فرزند آورده و فرزند مرده است سپس آن مرد کنیز را آزاد می‌سازد. حضرت فرمود: برای کنیز جایز نیست که ازدواج کند تا آن که سه ماه عدّه‌اش بگذرد.»

۷۴۵ (۷) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ کنیزی که مولایش او را برای بعد از مرگش آزاد ساخته است، اگـر مولایش بمیرد، روایت است که: «عدّهٔ این کنیز چهار ماه و ده روز از زمانی است که مولایش بمیرد البته اگر مولایش با او مباشرت جنسی می‌کرده است.

به امام گفته شد: مردی کنیزش را یک ساعت یا یک روز پیش از مرگش آزاد مـی‌سازد سـپس می‌میرد حضرت فرمود: این کنیز سه حـیض یـا سـه طـهر از روزی کـه مـولایش او را آزاد سـاخته عدّه می‌گیرد.»

۷۴۶ (۸) بعضی از یاران جمیل بن دراج در مورد مردی که کنیز امّ ولدش را آزاد کرد سپس مَرد پیش از آن که عدّهٔ زن سپری گردد، مُرد فرمود: «زن چهار ماه و ده روز عدّه مـی‌گیرد و اگـر آبسـتن است طولانی‌ترین دو عدّه را نگه می‌دارد. (عدّهٔ حمل و عدّهٔ وفات)»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پانزدهم از باب‌های نکاح بردگان مناسب این مفاد.

بغير عدّة من ابواب نكاح العبيد ج ۲۶ ما يناسب ذلك وفى رواية أبى بصير (۲) قولهعليه السلام وان أرادت ان تتزوّج من غيره فلها مثل عدّة الحرّة.

(۲۶)

باب وجوب العدّة على الزّانية
اذا أرادت أن تتزوّج الزّانى أو غيره لإستبراء رحمها

٧٤٧ ٤٠٧٠٠ (۱) **مستدرك ۳۷۲/۱۵**: الشّيخ المفيد فى رسالة المتعة عن الحسن عن الصّادقعليه السلام فى المرأة الفاجرة هل يحلّ تزويجها قال نعم اذا هو اجتنبها حتّى تنقضى عدّتها باستبراء رحمها من ماء الفجور فله أن يتزوّجها بعد ان يقف على توبتها.

٧٤٨ ٤٠٧٠١ (۲) **الدعائم ۱۳۰/۱**: عن علىّ وعن أبى جعفرعليهما السلام[1] انّهما قالا فى الجارية اذا فجرت تستبرأ. **وفيه** عن علىّعليه السلام أنّ عمر سأله عن امرأة وقع عليها أعلاج[2] اغتصبوها على نفسها فقال لا حدّ على مستكرهة ولكن ضعها على يدى عدل من المسلمين حتّى تستبرء بحيضه ثمّ أعِدْها على زوجها ففعل ذلك عمر.

وتقدّم فى احاديث باب (۱۰) استبراء الأمة عند البيع من ابواب بيع العبيد ج ۲۳ ما يدلّ على ذلك **وفى** رواية اسحاق (۷) من باب (۱۶) انّ من زنى بامرأة لم تحرم عليه من أبواب ما يحرم بالتّزويج ج ۲۵ قوله الرّجل يفجر بالمرأة ثمّ يبدو له فى تزويجها هل يحلّ له ذلك قالعليه السلام نعم إذا هو اجتنبها حتّى تنقضى عدّتها باستبراء رحمها من ماء الفجور فله أن يتزوّجها وانّما يجوز له ان يتزوّجها بعد أن يقف على توبتها. **ولاحظ** ساير أحاديث الباب.

وفى رواية تحف العقول (۲) من باب (۱۸) ماورد فى سؤال الإمام أبى جعفر الجوادعليه السلام عن يحيى بن أكثم من أبواب نكاح العبيد ج ۲۶ قوله يا أبا جعفر ما تقول فى رجل نكح امرأة على زناء أيحلّ أن يتزوّجها فقالعليه السلام يَدَعها حتّى يستبرئها من نطفته ونطفة غيره إذ لا يؤمن منها أن تكون قد أحدثت مع غيره حدثاً كما أحدثت معه ثمّ يتزوّج بها إذا أراد الخ.

---

۱. وجعفر بن محمّدعليهما السلام ـ ك.

۲. العلج: الرجل الشّديد الغليظ ـ الكافر ويقال للرّجل القوىّ الضّخم من الكفّار ـ اللسان ـ ج ۲، ص ۳۲۶.

و در روایت دوّم فرموده امام معصوم‌علیه‌السلام که: «اگر زن خواست که با غیر این مرد ازدواج کند باید مانند عدّهٔ زن آزاد عدّه بگیرد.»

باب ۲۶

عدّه زن زناکار

۷۴۷ (۱) از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ زن زناکار سؤال شد که آیا ازدواج با او حلال است؟ حضرت فرمود: «آری هنگامی که مرد از زن فاصله گیرد تا زن با پاکسازی رحمش از آب زنا عدّه‌اش را سپری سازد در این هنگام برای مرد است که با زن ازدواج کند پس از آن که مرد واقف بر توبه زن شود.»

۷۴۸ (۲) امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام و امام باقرعلیه‌السلام در مورد کنیزی که زنا کرده است فرمودند: «استبراء می‌کند (یعنی رحمش را به مدّت عدّه از آب زنا پاک نگه می‌دارد.)»

باز از امیر مؤمنان‌علیه‌السلام آمده است که عمر از ایشان دربارهٔ زنی که چند مرد کافر بر او افتادند و با عدم رضایت او با او مباشرت جنسی کردند، پرسید حضرت فرمود: «بر زنی که مجبور شده حدّی نیست ولی او را به دست عادلی از مسلمانان بسپار تا با یک حیض شدن استبراء شود (رحمش پاک گردد) سپس او را به شوهرش بازگردان و عمر چنین کرد.»

ارجاعات

در روایات باب دهم از باب‌های فروش بردگان روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و در روایت هفتم از باب شانزدهم از باب‌های زنانی که با ازدواج حرام می‌شوند این گفته که: «مرد با زن زنا می‌کند سپس تصمیم به ازدواج با او می‌گیرد آیا این ازدواج برای او جایز است؟ حضرت فرمود: آری اگر مرد از زن اجتناب کند تا زن عدّه‌اش را با پاک کردن رحمش از آب زنا سپری سازد مرد می‌تواند با زن ازدواج کند و تنها برای مرد جایز است ازدواج با این زن پس از آن که بداند زن توبه کرده است.»

و بنگر به دیگر روایات باب.

و در روایت دوّم از باب هجدهم از باب‌های ازدواج بردگان این گفته که: «ای امام باقر! نظر شما دربارهٔ مردی که با زنی به زنا ازدواج کرده چیست آیا حلال است که با آن زن ازدواج کند؟ حضرت فرمود: آن زن را رها می‌سازد تا از نطفهٔ او و نطفهٔ غیر او پاک گردد زیرا ایمن از این نیست که با دیگری هم زنا کرده باشد آنگونه که با او کرده است پس از آن اگر خواست با او ازدواج می‌کند...»

وفى رواية الحلبى (۱) من باب (۱۷) انّ المهر يجب بالدّخول من أبواب المهور ج ۲۶ قولهعليه السلام إذا التقى الختانان وجب المهر والعدّة. وفى رواية ابن سنان (۲) قولهعليه السلام إذا أدخله وجب الغسل والمهر والعدّة. وفى رواية الحلبىّ (۱۰) قولهعليه السلام إذا أغلق باباً وأرخى ستراً وجب المهر والعدّة (وتدلّ على ذلك الرّوايات الدّالّة على انّ لزوم العدّه لإستبراء الرّحم من الحمل).

(۲۷)

باب حكم عدّة الذمّيّة

۷۴۹ ٤٠٧٠٢ (۱) **كافى ۱۷۴/۶**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن ابن بكير[1] عن **زرارة** عن أبى جعفرعليه السلام قال سألته عن نصرانيّة كانت تحت نصرانىّ فطلّقها هل عليها عدّة مثل عدّة المسلمة فقال لا لأنّ أهل الكتاب مماليك للإمام ألا ترىٰ أنّهم يؤدّونهم[2] الجزية كما يؤدّى العبد الضّريبة الى مولاه قال ومن أسلم منهم فهو حرّ تطرح عنه الجزية قلت فما عدّتها إن أراد المسلم أن يتزوّجها قال عدّتها عدّة الأمة حيضتان أو خمسة وأربعون يوماً قبل أن تسلم قال قلت له فان أسلمت بعد ما طلّقها فقال اذا أسلمت بعد ما طلّقها فانّ عدّتها عدّة المسلمة قلت فان مات عنها وهى نصرانيّة وهو نصرانىّ فأراد رجل من المسلمين[3] أن يتزوّجها قال لا يتزوّجها المسلم حتّى تعتدّ من النّصرانىّ أربعة أشهر وعشراً عدّة المسلمة المتوفّىٰ عنها زوجها قلت له كيف جعلت عدّتها اذا طلّقت[4] عدّة الأمة وجعلت عدّتها اذا مات (عنها زوجها ـ كا) عدّة الحرّة المسلمة وأنت تذكر أنّهم مماليك الامام[5] فقال ليس عدّتها فى الطّلاق مثل[6] عدّتها اذا توفّى عنها زوجها ثمّ قال انّ الأمة والحرّة كلتيهما اذا مات عنهما زوجهما ساء فى العدّة إلّاانّ الحرّة تحدّ والأمة لا تحدّ. **تهذيب ۴۷۸/۷**: الحسن بن محبوب عن علىّ بن رئاب وابن بكير عن زرارة قال

---

۱. عن ابن رئاب وابن بكير جميعاً ـ ئل.
۲. يؤدّون ـ ئل.
۳. رجل مسلم ـ يب.
۴. اذا طلّقها ـ يب.
۵. للامام ـ يب.
۶. كمثل ـ يب.

و در روایت یکم از باب هفدهم از باب‌های مهرها فرموده امام معصوم‌ﷺ که: «هنگامی که دو ختنه گاه با هم ملاقات کند مهر و عدّه واجب می‌شود.»

و در روایت دوم فرموده امام معصوم‌ﷺ که: «هنگامی کـه آلت خـود را در آلت زن داخـل کـند غسل، مهر و عدّه واجب می‌شود.»

و در روایت دهم فرموده امام معصوم‌ﷺ که: «هنگامی که در را ببندد و پرده بیندازد مهر و عدّه واجب می‌شود.»

(و بر همین مفاد دلالت دارد روایاتی که بر لزوم عدّه پاکسازی رحم از جنین دلالت می‌کند.)

باب ۲۷

عدّهٔ زن ذمّی

(۱) زراره گوید: «از امام باقرﷺ پرسیدم: اگر مرد مسیحی همسر مسیحی خـود را طـلاق دهـد عدّه‌اش همانند عدّهٔ زن مسلمان است؟ حضرت فرمود: خیر، چون اهل کتاب، مملوک و بردهٔ امامند مگر نمی‌بینی که آنان باید جزیه بپردازند، همان گونه که بنده به مولایش مالیات می‌پردازد. ۷۴۹

همچنین حضرت فرمود: هر کدام از آنان کـه مسـلمان شـود، آزاد است و جـزیه از او بـرداشـته می‌شود.

گفتم: اگر مسلمانی بخواهد با آن زن مسیحی ازدواج کند عدّه‌اش چگونه است؟ فرمود: تا پیش از آن که مسلمان شود، عدّهٔ کنیز یعنی دو حیض یا چهل و پنج روز است.

گفتم: اگر پس از طلاق مسلمان شد چه؟ حضرت فرمود: هر گاه بعد از طلاق مسلمان شد عدّه‌اش همانند عدّهٔ زن مسلمان است.

گفتم: اگر شوهرش در وقت همسری با او بمیرد و در آن هنگام هر دو مسیحی باشند پس مرد مسلمان بخواهد با او ازدواج کند، چه؟ حضرت فرمود: مرد مسلمان قبل از سرآمدن عدّه‌اش نسبت به شوهر مسیحی وی، بر پایهٔ عدّهٔ وفات زن مسلمانی که شوهرش مرده است یعنی چهار ماه و ده روز نمی‌تواند او را به همسری خویش درآورد.

سألت أبا جعفر عليه السلام عن نصرانيّة كانت تحت نصرانيّ فطلّقها هل عليها عدّة مثل عدّة المسلمة قال لا لأنّ أهل الكتاب هم مماليك للإمام أماترى أنّهم يؤدّون الجزية كما يؤدّي العبد الضّريبة إلى مواليه قال ومن أسلم منهم فهو حرّ تطرح عنه الجزية قلت له فان أسلمت بعد ما طلّقهافما عدّتها إن أراد المسلم أن يتزوّجها قال إن أسلمت بعدما طلّقها كانت عدّتها عدّة المسلمة قلت فان مات (وذكر مثله إلى قوله اذا توفّى عنها زوجها).

۷۵۰ ٤۰۷۰۳ (۲) **تهذيب** ۹۱/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۷۵/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن (الحسن ـ يب) ابن محبوب **تهذيب** ۱۵۸/۸: روى محمّد بن عليّ بن محبوب عن العبّاس بن معروف عن ابن محبوب عن يعقوب السّرّاج قال سألت[۱] أبا عبدالله عليه السلام عن النّصرانيّة[۲] مات عنها زوجها وهو نصرانيّ ما عدّتها قال عدّة الحرّة المسلمة أربعة أشهر وعشر[۳].

(۲۸)
باب انّ المشركة اذا أسلمت وكان لها زوج فعدّتها عدّة الحرّة المطلّقة

۷۵۱ ٤۰۷۰٤ (۱) **كافى** ۱۷۶/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب** ۹۱/۸: ابن محبوب عن عليّ بن رئاب عن **حمران** عن أبى جعفر عليه السلام فى امّ ولد لنصرانيّ أسلمت أيتزوّجها المسلم قال نعم وعدّتها من النّصرانى اذا أسلمت عدّة الحرّة المطلّقة ثلاثة أشهر أو ثلاثة قروء فاذا[٤] انقضت عدّتها فليتزوّجها ان شاءت.

۷۵۲ ٤۰۷۰۵ (۲) **كافى** ۱۷۵/۶: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن اسماعيل بن مرّار عن يونس قال عدّة العلجة[٥] اذا أسلمت عدّة المطلّقة اذا أرادت أن تتزوّج غيره.

وتقدّم فى باب (۳) حكم ما لو أسلم أحد الزّوجين من ابواب مناكحة الكفّار ج ۲۵ ما يناسب ذلك.

---

۱. عن أبى عبدالله عليه السلام قال قلت له النّصرانيّة ـ يب ۱۵۸.
۲. عن نصرانيّة ـ خ كا.
۳. وعشراً ـ يب.
٤. فان ـ يب.
۵. أى الكافرة.

به امام گفتم: چگونه به هنگام طلاق عدّه‌اش عدّهٔ کنیز و به هنگام وفات شوهرش عدّه‌اش عدّهٔ زن آزاد مسلمان قرار داده شده است در حالی که شما یادآوری می‌فرمایی که اهل کتاب مملوک و بردهٔ امامند؟

حضرت در پاسخ فرمود: عدّه‌اش در طلاق مانند عدّه‌اش به هنگام وفات شوهر نیست آنگاه افزود: کنیز و زن آزاد از نظر عدّه به هنگام وفات شوهر (در عدّهٔ وفات) یکسانند با این تفاوت که زن آزاد ـ در این زمان ـ به سوگ می‌نشیند و کنیز به سوگ نمی‌نشیند.»

۷۵۰ (۲) یعقوب سرّاج گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی مسیحی که شوهر مسیحی‌اش مرده است پرسیدم که عدّه این زن چیست؟ حضرت فرمود: عدّهٔ زن آزاد مسلمان یعنی چهار ماه و ده روز.»

باب ۲۸

عدّه زن مشرک که مسلمان شود

۷۵۱ (۱) حمران از امام باقر علیه السلام در مورد کنیز ام ولد یک مرد مسیحی که کنیز اسلام آورده پرسید که آیا مرد مسلمان می‌تواند با آن کنیز ازدواج کند؟ حضرت فرمود: آری و عدّه‌ای که این زن به هنگام مسلمان شدن برای مرد مسیحی می‌گیرد عدّهٔ زن آزاد مطلّقه است یعنی سه ماه یا سه طهر و اگر عدّه‌اش سپری گردید آن مرد با این زن ازدواج کند اگر زن خواست.»

۷۵۲ (۲) یونس گوید: «عدّهٔ زن کافر هنگامی که مسلمان شود عدّهٔ زن مطلّقه است آن هنگام که بخواهد با دیگری ازدواج کند.»

ارجاعات

گذشت:

در باب سوّم از باب‌های ازدواج کافران مناسب آن.

(۲۹)

باب انّ الغایب اذا کان له أربع نسوة وطلّق واحدة منهنّ متی له أن یتزوّج

۷۵۳ (۱) **تهذیب** ۶۳/۸: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۸۰/۶: علیّ عن أبیه عن أحمد بن محمّد عن **حمّاد بن عثمان** قال قلت لأبی عبدالله؈ ما تقول فی رجل له أربع نسوة طلّق واحدة منهنّ وهو غائب عنهنّ متی یجوز له أن یتزوّج قال بعد تسعة أشهر وفیها أجلان فساد الحیض وفساد الحمل.
۴۰۷۰۶

وتقدّم فی احادیث باب (۲) أنّ من کان له أربع نسوة فطلّق احداهنّ رجعیّاً فلا یجوز له تزویج أخریٰ حتّی تنقضی عدّتها من ابواب عَدَد ما یحلّ تزویجه وما لا یحلّ ج ۲۵ مایدلّ علی ذلك.

(۳۰)

باب انّ من طلّق زوجته رجعیّاً لم یجز له تزویج أختها حتّی تنقضی عدّتها وکذا المتعة اذا انقضت مدّتها ویجوز من الطّلاق البائن ومن الوفاة

۷۵۴ (۱) **کافی** ۴۳۲/۵: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن علیّ ابن أبی حمزة **تهذیب** ۲۸۷/۷: **استبصار** ۱۷۱/۳: الحسین بن سعید عن القاسم عن **علیّ** عن أبی إبراهیم؈ قال سألته عن رجل طلّق امرأته أیتزوّج أختها قال لا حتّی تنقضی عدّتها (**کا** ـ قال وسألته عن رجل ملك اُختین أیطأهما جمیعاً قال یطأ احداهما واذا وطأ الثّانیة (فقد ـ یب) حرمت علیه الأولیٰ الّتی وطأ[۱] حتّی تموت الثّانیة او یفارقها ولیس له أن یبیع الثّانیة من أجل الأولیٰ لیرجع إلیها إلّا أن یبیع لحاجة أو یتصدّق بها أو تموت) **کافی تهذیب** قال وسألته عن رجل کانت له امرأة فهلکت أیتزوّج أختها فقال من ساعته إن أحبّ ـ حمل الشّیخ؈ صدره علی طلاق رجعی (لا یخفی انّ ما اسقطه التّهذیب هنا أورده بالسّند الّذی نقلناه عن الکافی فی یب ص ۲۹۰ ج ۷ فراجع.)
۴۰۷۰۷

---

۱. وطأها ـ یب ۲۹۰.

باب ۲۹

ازدواج مرد غایبی که یکی از چهار زن خود را طلاق می‌دهد

(۱) حماد بن عثمان گوید: «به امام صادقؑ گفتم: نظر شما دربارهٔ مردی که چهار زن دارد و یکی از آنها را طلاق داده و خودش از آنان غایب است (و در سفر است و نزد آنان نیست) چیست؟ چه زمانی می‌تواند ازدواج کند؟ حضرت فرمود: پس از نُه ماه، زیرا با سپری شدن نُه ماه هر دو مدتی که برای عدّه است ـ یعنی سه بار عادت شدن و وضع حمل ـ سپری می‌شود و در آن دو سرآمد است فساد حیض شدن و فساد حمل.» ۷۵۳

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دوّم از باب‌های آنچه ازدواج با آنان حلال و آنچه که حرام است روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۳۰

ازدواج با خواهر زن بعد از طلاق زن

(۱) علی بن ابی حمزه گوید: «از امام کاظمؑ دربارهٔ مردی که زنش را طلاق داده است پرسیدم که آیا می‌تواند با خواهر او ازدواج کند؟ ۷۵۴

حضرت پاسخ داد: تا پایان عدّه‌اش نمی‌تواند.

و نیز از آن حضرت دربارهٔ مردی که مالک دو کنیز خواهر است پرسیدم که آیا می‌تواند با هر دو مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: با یکی از آن دو می‌تواند مباشرت جنسی کند و اگر با دوّمی هم مباشرت جنسی کند اوّلی تا مرگ دوّمی یا جدا شدن مالک، از دوّمی (خروج دوّمی از ملک مالک) بر مالک حرام خواهد بود.

امام افزود: و مالک نمی‌تواند دوّمی را برای بازگشت و مباشرت جنسی با اوّلی بفروشد اما اگر دوّمی را به دلیل نیاز بفروشد یا آن‌که او را صدقه دهد یا بمیرد می‌تواند با اوّلی مباشرت جنسی کند.

و نیز از آن حضرت دربارهٔ مردی که همسرش بمیرد پرسید که آیا می‌تواند با خواهر او ازدواج کند؟ حضرت فرمود: از همان ساعت مرگ می‌تواند اگر دوست داشته باشد.»

شیخ طوسی‌ره روایت اول را بر طلاق رجعی حمل کرده است.

۷۵۵ ٤٠٧٠٨ (۲) **تهذیب** ۱۳۷/۸: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۴۴/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن **أبی بصیر** عن أبی عبداللّه عليه السلام قال سألته عن رجل اختلعت منه امرأته أیحلّ له أن یخطب أختها من قبل أن تنقضی عدّة المختلعة قال نعم قد برئت عصمتها[1] منه ولیس له علیها رجعة.

۷۵٦ ٤٠٧٠٩ (۳) **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۲۲: أحمد بن محمّد عن جمیل بن درّاج عن **محمّد بن مسلم** عن أبی جعفر عليه السلام قال اذا اختلعت المرأة من زوجها فلا بأس أن یتزوّج أختها وهی فی العدّة.

۷۵۷ ٤٠٧١٠ (۴) **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۲۲: أحمد بن محمّد عن المثنّی عن زرارة وعبدالکریم عن أبی بصیر والمفضّل بن صالح عن **أبی أسامة** جمیعاً عن أبی عبداللّه عليه السلام قال المختلعة اذا اختلعت من زوجها ولم یکن له علیها رجعة حلّ له أن یتزوّج أختها فی عدّتها.

۷۵۸ ٤٠٧١١ (۵) **تهذیب** ۲۸۶/۷: **استبصار** ۱۶۹/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۴۳۲/۵: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن **الحلبیّ** عن أبی عبداللّه عليه السلام فی رجل طلّق امرأته أو اختلعت أو بانت[2] أله أن یتزوّج بأختها (قال ـ کا ـ یب) فقال اذا برأت[3] عصمتها ولم یکن[4] له علیها رجعة فله أن یخطب أختها **کافی** ـ قال وسئل عن رجل کانت عنده اختان مملوکتان فوطأ إحداهما ثمّ وطأ الأخریٰ قال اذا وطأ الأخری فقد حرمت علیه حتّی تموت الأخری قلت أرأیت إن باعها أتحلّ له الأولیٰ قال ان کان یبیعها لحاجة ولا یخطر علی قلبه من الأخری شیء فلا أریٰ بذلك بأساً وان کان انّما یبیعها لیرجع إلی الاولیٰ فلا ولا کرامة. **المقنع** ۱۱۷: وحلّت (المختلعة) للزّواج بعد انقضاء عدّتها وحلّ له أن یتزوّج أختها من ساعته **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۴۴ ـ نحوه.

وتقدّم فی باب (۲۱) حرمة الجمع بین الأختین دواماً ومتعة من أبواب ما یحرم بالتّزویج ج ۲۵ ما یدلّ علی ذلك.

---

۱. العصمة: یسمّی النّکاح عصمة لانّها لغة المنع والمرأة بالنّکاح ممنوعة من غیر زوجها.

۲. او بارأت ـ یب ـ صا. ۳. اذا ابرء ـ صا. ٤. فلم یکن ـ یب.

۷۵۵ (۲) ابو بصیر گوید: «از امام صادق‌ﷺ دربارهٔ مردی که همسرش از او طلاق خلع گرفته است پرسیدم که آیا برای مرد جایز است که پیش از پایان عدّه همسرش از خواهر او خواستگاری کند؟ حضرت فرمود: آری چون پیوند آن زن از شوهرش جدا شده است و مرد نمی‌تواند به آن زن رجوع کند.»

۷۵۶ (۳) امام باقرﷺ فرمود: «هنگامی که زن از شوهرش طلاق خلع گیرد اشکال ندارد که شوهرش در حالی که زن در عدّه است با خواهر زنش ازدواج کند.»

۷۵۷ (۴) امام صادق‌ﷺ فرمود: «زنی که طلاق خلع گرفته هنگامی که از شوهرش طلاق خلع بگیرد و شوهرش حقّ رجوع به او را نداشته باشد برای شوهرش حلال است که با خواهر این زن در عدّهٔ این زن ازدواج کند.»

۷۵۸ (۵) حلبی گوید: «از امام صادق‌ﷺ دربارهٔ مردی که همسرش را طلاق دهد (که مرد حقّ رجوع دارد) یا همسر او طلاق خلع بگیرد (و مرد حقّ رجوع ندارد) و یا زن از مرد جدا شود (چه با طلاق رجعی ولی پس از گذشت عدّه و چه با طلاق بائن) پرسیدم که آیا می‌تواند با خواهر آن زن ازدواج کند؟

حضرت پاسخ داد: هنگامی که پیوند ازدواج آن زن قطع شود و مرد حقّ رجوع به زن را نداشته باشد می‌تواند خواهر او را خواستگاری کند.

حلبی گوید: از آن حضرت دربارهٔ مردی که مالک دو کنیز خواهر است پس از مباشرت جنسی با یکی با دیگری نیز مباشرت جنسی می‌کند، سؤال شد.

حضرت فرمود: هنگامی که با دوّمی مباشرت جنسی کند اوّلی تا مرگ دوّمی بر او حرام می‌شود.

پرسیدم: اگر دوّمی را بفروشد آیا مباشرت جنسی با اوّلی برای او حلال می‌شود؟

حضرت فرمود: اگر دوّمی را به دلیل نیاز می‌فروشد و در دلش هوای مباشرت جنسی اوّلی را اصلاً ندارد مباشرت جنسی با اوّلی اشکال ندارد ولی اگر دوّمی را تنها برای این می‌فروشد که با اوّلی مباشرت جنسی کند اوّلی برای او حلال نمی‌شود و این مرد احترامی ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب بیست و یکم از باب‌های زنانی که با ازدواج حرام می‌شوند روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

(۳۱)

باب انّ عدّة المتعة قرءان وان كانت فى سنّ من تحيض ولاتحيض فخمسة وأربعون يوماً واذا مات زوجها فى المدّة فأربعة أشهر وعشراً

۷۵۹ ۴۰۷۱۲ (۱) **تهذيب** ۱۵۷/۸: **استبصار** ۳۵۰/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى عن على بن اسماعيل عن **فقيه** ۲۹۶/۳: صفوان عن **عبد الرّحمن** بن الحجّاج قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن المرأة يتزوّجها الرّجل متعة ثمّ يتوفّى عنها (زوجها ـ يب ـ صا) هل عليها العدّة فقال[۱] تعتدّ أربعة أشهر وعشراً فاذا انقضت[۲] ايّامها وهو حىّ فحيضة ونصف[۳] مثل ما يجب على الأمة قال قلت فتحدّ قال (فقال ـ يب ـ صا) نعم (و ـ فقيه) اذا مكثت عنده (ايّاماً فعليها العدّة وتحدّ و(امّا ـ يب) اذاكانت عنده ـ يب صا) يوماً أو يومين أو ساعة من النّهار فقد وجبت العدّة (كملاً[۴] ـ يب) ولا تحدّ.

۷۶۰ ۴۰۷۱۳ (۲) **تهذيب** ۱۵۷/۸: **استبصار** ۳۵۰/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن ابن أبى عمير عن **فقيه** ۲۹۶/۳: عمر بن اذينة عن **زرارة** قال سألت أبا جعفر عليه السلام ما عدّة المتعة[۵] اذا مات عنها الّذى تمتّع بها قال اربعة اشهر وعشراً قال ثمّ قال يا زرارة كلّ النّكاح[۶] اذا مات (عنها ـ فقيه) الزّوج فعلى المرأة حُرَّةً كانت أو أَمَةً أو على اىّ وجهٍ كان النّكاح منه متعة او تزويجاً أو ملك يمينٍ فالعدّةُ اربعة اشهر وعشراً وعدّة المطلّقة ثلاثة اشهر والأمة المطلّقة عليها نصف ما على الحرّة وكذلك المتعة[۷] عليها مثل ما على الأمة.

۷۶۱ ۴۰۷۱۴ (۳) **تهذيب** ۱۵۷/۸: **استبصار** ۳۵۱/۳: الصّفّار عن الحسن بن علىّ عن أحمد بن هلال عن الحسن بن علىّ بن يقطين عن أخيه الحسين عن (أبيه ـ يب) **علىّ** ابن يقطين عن أبى الحسن عليه السلام قال عدّة المرأة اذا تمتّع بها فمات[۸] عنها زوجها خمسة وأربعون يوماً. (قال الشّيخ رحمه الله فى صا فهذا الخبر ضعيف جدّاً لأنّ راويه أحمد ابن هلال وهو ضعيف جدّاً ويحتمل مع ذلك أن يكون وهماً[۹] اذا احسنّا الظّنّ به فكانّه سمع ذلك فى المتمتع بها اذا انقضت ايّامها فرواه اذا توفّى عنها زوجها).

---

۱. قال ـ فقيه.
۲. انقضى ـ خ فقيه.
۳. اعتدّت بحيضة ونصف ـ صا.
۴. كاملاً ـ صا.
۵. المتمتّعة ـ صا.
۶. نكاح ـ فقيه.
۷. المتمتّعة ـ صا.
۸. ثمّ مات ـ صا.
۹. وهم الشيء: تمثّله وتخيّله وتصوّره.

باب ۳۱

عدّه زن متعه (ازدواج موقت)

۷۵۹ (۱) عبد الرحمن بن حجّاج گوید: «از امام صادقعليه السلام دربارهٔ زنی که مردی با او ازدواج موقت می‌کند سپس مرد می‌میرد آیا بر زن عدّه است، پرسیدم حضرت فرمود: چهار ماه و ده روز عدّه می‌گیرد پس هنگامی که ایام ازدواج موقت گذشت در حالی که مرد زنده است پس یک حیض و نیم، آن اندازه که بر کنیز واجب است.

عبد الرحمن بن حجّاج گوید: گفتم: او در سوگ شوهرش می‌نشیند. حضرت فرمود: آری. هنگامی که زن متعه نزد شوهرش چند روز بماند باید عدّه بگیرد و در سوگ بنشیند ولی اگر یک روز یا دو روز یا یک ساعت از روز نزد شوهر باشد عدّه واجب است ولی در سوگ نمی‌نشیند.»

۷۶۰ (۲) زراره گوید: «از امام باقرعليه السلام پرسیدم: عدّهٔ زن متعه چیست اگر شوهری که با او ازدواج موقت دارد بمیرد؟ حضرت فرمود: چهار ماه و ده روز.

زراره گوید: سپس حضرت فرمود: ای زراره! در هر ازدواجی که شوهر بمیرد بر زن چه آزاد باشد یا کنیز و بر هر شکلی که ازدواج باشد متعه باشد یا ازدواج دائم و یا ملک یمین (خرید کنیز) پس عدّهٔ آن چهار ماه و ده روز است و عدّهٔ زن مطلّقه سه ماه است و کنیز مطلّقه نصف عدّهٔ زن آزاد بر او است و نیز بر زن متعه مشابه آنچه بر کنیز است.»

۷۶۱ (۳) امام هفتمعليه السلام فرمود: «عدّهٔ زن هنگامی که به ازدواج موقّت در آید و شوهرش بمیرد چهل و پنج روز است.»

شیخ طوسی﵀ در کتاب استبصار فرمود: «این خبر جداً ضعیف است چون راوی آن احمد بن هلال است و وی ضعیف است و احتمال می‌رود که اشتباهی صورت گرفته باشد اگر ما به او خوش بین باشیم گویا که او این روایت را در مورد زن متعه‌ای شنیده که روزهای ازدواج موقّتش گذشته است و او اینگونه (به اشتباه) روایت کرده که شوهرش مرده است.»

٧٦٢ (۴) **تهذيب** ١٥٨/٨: **استبصار** ٣٥١/٣: علىّ بن الحسن الطاطرى قال حدّثنى
٤٠٧١٤
عبيدالله بن علىّ بن أبى شعبة الحلبىّ عن أبيه عن رجل عن ابى عبداللهعليه‌السلام قال سألته عن رجل تزوّج امرأة متعة ثمّ مات عنها ما عدّتها قال خمسة وستّون يوماً. (حمله الشّيخرحمه‌الله على كون المتمتع بها أمة).

وتقدّم فى رواية محمّد بن مسلم (٣) من باب (٣) ما ورد فى أنّ المتعة ليست من الأربع من أبواب المتعة ج ٢٦ قولهعليه‌السلام عدّة المتعة خمس وأربعون ليلة. **وفى** رواية اسماعيل بن فضل (٨) قولهعليه‌السلام وعدّة المتعة حيضتان وان كانت لا تحيض فخمسة وأربعون يوماً. **وفى** احاديث باب (١٨) وجوب العدّة على المتمتّع بها من أبواب المتعة ـ ج ٢٦ ـ ما يدلّ على ذلك فراجع. **وفى** باب (١٤) انّ عدّة الوفاة أربعة أشهر وعشرة ايّام من ابواب العِدَد ج ٢٧ ما يدلّ على ذلك.

ويأتى فى رواية ابن مسلم (٢) من باب (٥٥) حكم التّوارث بين الزّوجين فى المتعة من ابواب الميراث ج ٢٩ قولهعليه‌السلام وعدّة المتعة خمس وأربعون يوماً.

(٣٢)

باب انّ الأمة اذا طلّقت ثمّ اعتقت فى العدّة الرّجعيّة تعتدّ عدّة الحرّة وان أعتقت فى العدّة البائنة عدّتها عدّة الأمة

٧٦٣ (١) **فقيه** ٣٥٢/٣: روى ابن أبى عمير عن جميل عن[١] **هشام بن سالم** عن أبى عبداللهعليه‌السلام
٤٠٧١٦
فى أمة طلّقت ثمّ أعتقت قبل أن تنقضى عدّتها قال تعتدّ بثلاث حيض فان مات عنها زوجها ثمّ أعتقت قبل أن تنقضى عدّتها فانّ عدّتها أربعة أشهر وعشراً.

٧٦٤ (٢) **تهذيب** ١٣٥/٨: **استبصار** ٣٣٥/٣: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن **جميل**
٤٠٧١٧
عن أبى عبداللهعليه‌السلام فى الأمة كانت تحت رجل فطلّقها ثمّ أعتقت قال تعتدّ عدّة الحرّة. حمله الشّيخرحمه‌الله على العدّة الرّجعيّة.

---

١. و ـ فقيه ط قديم ـ ئل.

(۴) راوی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج موقّت کرده سپس مرد فوت کرده پرسیدم که عدّهٔ زن چیست؟ حضرت فرمود: شصت و پنج روز.» ۷۶۲

شیخ رحمه الله این روایت را بر موردی حمل کرده که زن متعه کنیز بوده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوّم از باب سوّم از باب‌های ازدواج موقّت فرموده امام معصوم علیه السلام که: «عدّهٔ زن متعه چهل و پنج روز است.»

و در روایت هشتم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «عدّهٔ زن متعه دو حیض است و اگر حیض نمی‌شود چهل و پنج روز است.»

و در روایات باب هجدهم از باب‌های ازدواج موقّت و اشارات آن روایتی است که بر این مفاد دلالت می‌کند مراجعه کنید.

و در باب چهاردهم از باب‌های عدّه‌ها روایتی است که بر این مفاد دلالت دارد.

می‌آید:

در روایت دوم از باب پنجاه و پنجم از باب‌های میراث فرموده امام معصوم علیه السلام که: «عدّهٔ زن متعه چهل و پنج روز است.»

باب ۳۲

عدّه کنیز مطلقه که آزاد شود

(۱) از امام صادق علیه السلام در مورد کنیزی که طلاق داده شده سپس آزاد شده پیش از آن که عدّه‌اش سپری گردد، روایت است که حضرت فرمود: «سه حیض عدّه می‌گیرد و اگر شوهرش بمیرد سپس آزاد گردد پیش از سپری شدن عدّه‌اش در این صورت عدّه‌اش چهار ماه و ده روز است.» ۷۶۳

(۲) از امام صادق علیه السلام در مورد کنیزی که همسر مردی بوده و مرد او را طلاق داده و سپس کنیز آزاد شده است، روایت است که فرمود: «وی عدّهٔ زن آزاد را نگه می‌دارد.» ۷۶۴

شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر عدّهٔ زنی که طلاق رجعی داده شده، حمل نموده است.

٧٦٥ ٤٠٧١٨ (٣) **تهذيب** ١٣٥/٨: **استبصار** ٣٣٦/٣: أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن أبى أيّوب الخزّاز عن **مهزم**[1] عن أبى عبداللهؑ فى أمة تحت حرّ طلّقها على طهر بغير جماع تطليقة ثمّ أعتقت بعد ما طلّقها بثلاثين يوماً ولم تنقضِ عدّتها فقال اذا أعتقت قبل أن تنقضى عدّتها اعتدّت عدّة الحرّة من اليوم الّذى طلّقها (فيه ـ يب) وله عليها الرّجعة قبل انقضاء العدّة فان طلّقها تطليقتين واحدة بعد واحدة ثمّ أعتقت قبل انقضاء عدّتها فلا رجعة له عليها وعدّتها عدّة الأمة.

٧٦٦ ٤٠٧١٩ (٤) **تهذيب** ١٣٥/٨: **استبصار** ٣٣٥/٣: الحسين بن سعيد عن **فقيه** ٣٥١/٣: فضالة عن القاسم بن بريد[2] عن **محمّد بن مسلم** عن أبى جعفرؑ قال اذا طلّق الحرّ المملوكة فاعتدّت بعض عدّتها منه ثمّ أعتقت فانّها تعتدّ عدّة المملوكة.

(٣٣)

باب انّ عدّة المدبّرة الموطواة أربعة أشهرٍ وعشرة ايّام من موت سيّدها

وتقدّم فى باب (١٤) انّ عدّة الوفاة أربعة أشهر وعشرة ايّام وباب (١٥) حكم عدّة الأمة المتوفّىٰ عنها زوجها أو سيّدها ما يدلّ على ذلك. **وفى** رواية داود (٧) من باب (٢٥) انّ الأمة اذا غشيها سيّدها ثمّ أعتقها فعدّتها ثلاثا حيض قولهؑ المدبّرة اذا مات مولاها انّ عدّتها أربعة أشهر وعشراً من يوم يموت سيّدها اذا كان سيّدها يطأها.

---

١. مرازم ـ خ يب.
٢. يزيد ـ صا.

(۳) از امام صادق‌علیه السلام دربارهٔ کنیزی که همسر مرد آزادی است که او را در طهر غیر مواقعه یک طلاق داده آنگاه کنیز پس از سی روز بعد از طلاق در حالی که هنوز عدّه‌اش تمام نشده آزاد گردیده است، روایت است که حضرت فرمود: «هنگامی که پیش از سپری شدن عدّه‌اش آزاد گردد عدّهٔ زن آزاد را از روزی که او را طلاق داده، نگه می‌دارد و مرد می‌تواند پیش از گذشت عدّه به او رجوع کند پس اگر او را دو طلاق داد یکی پس از دیگری و آنگاه پیش از پایان عدّه آزاد شد دیگر حقّ رجوع به زن را ندارد و عدّهٔ او عدّهٔ کنیز است.» ۷۶۵

(۴) امام باقرعلیه السلام فرمود: «هنگامی که مرد آزاد کنیز را طلاق دهد و کنیز پاره‌ای از عدّه‌اش را نگه دارد آنگاه آزاد شود در این صورت عدّهٔ کنیز را نگه می‌دارد.» ۷۶۶

باب ۳۳
عدّه کنیز مدبّر

ارجاعات

گذشت:

در باب چهاردهم و پانزدهم روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت هفتم از باب بیست و پنجم فرموده امام معصوم‌علیه السلام که: «کنیز مدّبره (کنیزی که برای پس از مرگ اربابش آزاد شده است) هنگامی که مولایش بمیرد عدّه‌اش چهار ماه و ده روز از روزی است که مولایش بمیرد البته اگر مولایش با او مباشرت جنسی می‌کرده است.»

كتاب الخلع والمباراة

وأبوابهما

کتاب خلع و مبارات

و باب‌های آن

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱)

باب أنّه متى يصحّ الخلع
ومتى يحلّ للزّوج أن يأخذ من المختلعة شيئاً

قال اللّه تعالى فى سورة **البقرة** (۲): ۲۲۹: ﴿ٱلطَّـلَـٰقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكُۢ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُۢ بِإِحْسَـٰنٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْـًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا ٱفْتَدَتْ بِهِۦ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ﴾.

۷۶۷ ٤٠٧٢٠ (۱) **تهذيب** ۹۵/۸: **استبصار** ۳۱۵/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۳۹/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **حمّاد عن الحلبىّ** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال لا يحلّ خلعها حتّى تقول لزوجها واللّه لا أبرّ لك قسماً ولا أطيع لك أمراً ولا أغتسل لك من جنابة ولأوطئنّ فراشك (من تكرهه ـ يب) ولآذننّ[۱] عليك بغير اذنك وقد كان النّاس (عنده ـ فقيه) يرخّصون فيما دون هذا فاذا قالت المرأة ذلك لزوجها حلّ له ما أخذ منها وكانت عنده على تطليقتين باقيتين وكان الخلع تطليقة وقال[۲] يكون الكلام من عندها وقال لو كان الأمر الينا لم نجز طلاقاً[۳] إلّا للعدّة. **فقيه** ۳۳۸/۳: فى رواية حمّاد عن الحلبى عن أبى عبداللّه عليه السلام قال عدّة المختلعة عدّة المطلّقة وخلعها طلاقها وهى تجزى من غير أن يسمّى طلاقاً والمختلعة لا يحلّ خلعها (وذكر مثله إلى قوله من عندها (ثم قال) يعنى من غير ان يعلّم).

---

۱. ولأوذننّ ـ يب صا.
۲. وقال لا يكون الكلام من غيرها ـ صا.
۳. طلاقها ـ يب.

فصل هجدهم

باب‌های طلاق خلع و مبارات

باب ۱

خلع صحیح و آثار آن

خداوند تعالی می‌فرماید:

طلاق، (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است (و پس از دو طلاق) باید یا به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند (و آشتی نماید) یا با نیکی او را رها سازد و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده‌اید، پس بگیرید مگر این که (دو همسر) بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند. در این حال اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، گناهی بر آنها نیست که زن، فدیه و عوضی بپردازد تا شوهر او را طلاق دهد اینها حدود الهی است؛ از آن تجاوز نکنید و هرکس از حدود الهی تجاوز کند، ستمکار است.[1]

(۱) امام صادق‌ؑ فرمود: «طلاق خلع همسر جایز نیست تا آن که زن به شوهر خویش بگوید: به خدا سوگند به هیچ یک از سوگندهایی که برایت می‌خورم پای بند نخواهم بود و دستورات را اطاعت نمی‌کنم و برای تو غسل جنابت نمی‌کنم و دیگری را به بسترت می‌آورم و بدون اجازهٔ تو دیگری را به خانه راه می‌دهم در حالی که مردم (اهل سنّت) در کمتر از این مقدار ناخشنودی و کراهت طلاق خلع را جایز می‌دانند امام فرمود: زمانی که زن این جملات را به شوهر خویش بگوید برای شوهر چیزی را که در برابر طلاق دادن زن می‌گیرد، حلال می‌شود و زن (پس از این طلاق) با دو طلاق نزد مرد می‌ماند و این طلاق خلع یک طلاق محسوب می‌شود. ۷۶۷

و حضرت افزود: این سخن باید از سوی زن مطرح شود و افزود: اگر حکومت با ما بود ما تنها طلاق را بر پایهٔ عدّه اجازه می‌دادیم.»

---

۱. بقره ۲/ ۲۲۹.

۷۶۸ ٤٠٧٢١ (۲) **کافی** ۱۴۰/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه وعدّة من أصحابنا **تهذیب** ۹۵/۸: **استبصار** ۳۱۵/۳: محمّد بن یعقوب عن عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد (جمیعاً ـ کا) عن عثمان بن عیسی عن **سماعة** قال سألته عن المختلعة فقال[1] لا یحلّ لزوجها أن یخلعها حتّی تقول لا أُبرّلك قسماً ولا أُقیم حدود اللّه فیك ولا أغتسل لك من جنابة ولأُوطئنّ فراشك ولأدخلنّ بیتك من تکره[2] من غیر أن تعلم هذا ولا یتکلّمونهم[3] وتکون[4] هی الّتی تقول ذلك فاذا هی اختلعت فهی بائِن وله ان یأخذ من مالها ما قدر علیه ولیس له أن یأخذ من المبارئة کلّ الّذی اعطاها.

۷۶۹ ٤٠٧٢٢ (۳) **تهذیب** ۹۶/۸: **استبصار** ۳۱۶/۳: محمد بن یعقوب عن **کافی** ۱۴۰/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن اسماعیل عن محمّد بن الفضیل عن **أبی الصّباح** الکنانی عن أبی عبداللّه علیه السلام قال اذا خلع الرّجل امرأته فهی واحدة بائنة وهو خاطب من الخطّاب ولا یحلّ له أن یخلعها حتّی تکون هی الّتی تطلب ذلك منه من غیر أن یضرّ بها وحتّی تقول لا أبرّ لك قسماً ولا أغتسل لك من جنابة ولأدخلنّ بیتك من تکره[5] ولأوطئنّ فراشك ولا أقیم حدود اللّه (فیك ـ یب) فاذا کان هذا منها فقد طاب له ما أخذ منها.

۷۷۰ ٤٠٧٢٣ (۴) **تهذیب** ۹۶/۸: **استبصار** ۳۱۶/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۴۱/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن أحمد بن محمّد بن أبی نصر عن عبدالکریم عن **أبی بصیر** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال لیس[6] یحلّ (له ـ صا) خلعها حتّی تقول لزوجها ثمّ ذکر مثل ما ذکر اصحابه[7] (ثمّ ـ کا ـ صا) قال أبو عبداللّه علیه السلام (و ـ کا ـ یب) قد کان یرخّص للنّساء فیما هو دون هذا فاذا قالت لزوجها (ذلك ـ کا ـ یب) حلّ (له ـ یب) خلعها وحلّ لزوجها ما أخذ منها وکانت علی تطلیقتین باقیتین وکان[8] الخلع تطلیقة ولا یکون الکلام إلّا من عندها ثمّ قال لو کان الأمر الینا لم یکن الطّلاق إلّا للعدّة.

---

۱. قال ـ یب ـ صا. ۲. تکرهه ـ یب. ۳. ولا یتکلّم هو ـ صا.
٤. فتکون ـ یب. ۵. تکرهه ـ یب. ٦. لا ـ صا.
۷. اصحابنا ـ صا. ۸. فکان ـ صا.

۷۶۸ (۲) سماعه گوید: «از امامؑ دربارهٔ زنی که از شوهرش می‌خواهد که او را طلاق خلع دهد پرسیدم حضرت فرمود: برای شوهرش جایز نیست که او را طلاق خلع دهد تا اینکه زن بگوید به هیچ سوگند و پیمان تو وفادار نخواهم ماند (و از تو به هیچ وجه اطاعت نمی‌کنم) و حدود الهی را دربارهٔ تو به پا نمی‌دارم و برای تو غسل جنابت نمی‌کنم و پای دیگران را به منزل تو می‌گشایم و به خانه‌ات کسی را می‌آورم که تو دوست نداری.

امام افزود: این سخنان را زن باید بدون آنکه کسی به او آموخته باشد بگوید و خویشان و نزدیکان نباید با او سخن گفته باشند و باید زن خودش این سخنان را بگوید در این صورت اگر طلاق خلع داده شد از مرد جدا می‌شود و مرد آن مقدار که بتواند از مال زن می‌گیرد ولی در طلاق مبارات مرد نمی‌تواند تمامی مهری را که داده از زن باز پس گیرد.»

۷۶۹ (۳) امام صادقؑ فرمود: «اگر مرد همسرش را طلاق خلع داد همسرش با یک طلاق از او جدا می‌شود و مرد در ردیف دیگر خواستگاران قرار می‌گیرد و برای مرد جایز نیست که زن را طلاق خلع دهد ـ به این معنی که در برابر طلاق از او چیزی بگیرد ـ مگر اینکه زن خودش طلاق خلع را از مرد بخواهد بدون آن که مرد به زن ضرری برساند و زن خودش خطاب به مرد بگوید: به هیچ سوگند و پیمانی برای تو وفا نمی‌کنم و برای تو غسل جنابت نمی‌کنم و به خانه ات کسی را می‌آورم که او را دوست نداری و یا پای دیگران را به حریم تو می‌گشایم و حدود الهی را رعایت نمی‌کنم اگر چنین چیزی از ناحیهٔ زن گفته شد برای مرد گواراست آنچه را که از زن ـ در برابر طلاق او ـ می‌ستاند.»

۷۷۰ (۴) ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادقؑ فرمود: «طلاق خلع جایز نیست مگر این که زن به همسرش بگوید، سپس ابو بصیر همان جملاتی را که زن می‌گوید و دیگر راویان در این مورد نقل کرده‌اند ذکر نمود آنگاه امام صادقؑ فرمود: و چنین بود که طلاق خلع برای زنان در کمتر از این جملاتی که زن بگوید نیز تجویز می‌شد و آن هنگام که زن به شوهرش این جملات را بگوید جایز است شوهر او را طلاق دهد و نیز برای شوهر آنچه را که در برابر طلاق از زن بگیرد حلال است و این طلاق خلع یک طلاق محسوب می‌شود و زن همچنان با دو طلاق دیگر می‌ماند و باید که این سخنان از خود زن صادر شود. سپس امام افزود: اگر حکومت با ما بود تنها طلاق بر پایهٔ عدّه واقع می‌شد.»

۷۷۱ ۴۰۷۲۴ (۵) **تفسير العيّاشى** ۱۱۷/۱: عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّهﷺ قال سألته عن المختلعة كيف يكون خلعها فقال لا يحلّ خلعها حتّى تقول واللّه لا أبرّ لك قسماً ولا أطيع لك أمراً ولأوطينّ فراشك ولأدخلنّ عليك بغير اذنك فاذا هى قالت ذلك حلّ خلعها وحلّ له ما أخذ منها من مهرها وما زاد وهو قول اللّه عزّوجلّ ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا ٱفْتَدَتْ بِهِۦ﴾ واذا فعل ذلك فقد بانت منه بتطليقة وهى أملك نفسها إن شاءت نكحته وإن شاءت فلافان نكحته فهى عنده على ثنتين[1].

۷۷۲ ۴۰۷۲۵ (۶) **الدعائم** ۲۶۹/۲: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه انّ عليّاًﷺ قال الخلع جائز اذا وضعه الرّجل على موضعه وذلك ان تقول له امرأته انّى أخاف أن لا أقيم حدود اللّه فيك فانا[2] أعطيتك كذا وكذا فيقول هو وأنا أخاف ايضاً أن لا أقيم حدود اللّه فيك فما تراضيا عليه من ذلك جاز لهما قال جعفر بن محمّدﷺ اذا قالت المرأة لزوجها لا أطيع لك أمراً ولا أبرّ لك قسماً ولا أغتسل من جنابة ولأوطئنّ فراشك ولأدخلنّ عليك بغير اذنك أو تقول من القول ما تتعدّى فيه مثل هذا مفسّراً أو مجملاً أوتقول لا أقيم حدود اللّه فيك جاز له أن يخلعها على ما تراضيا عليه ممّا أعطاها وغيره يأخذ منها من ذلك ما اتّفقا عليه ويخلعها والخلع تطليقة بائنة وليس له عليها رجعة إلّا أن يتّفقا على عقد نكاح مستقبل فتكون عنده على مابقى من الطّلاق وذلك لقول اللّه عزّوجلّ ﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْـًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا ٱفْتَدَتْ بِهِۦ﴾.

۷۷۳ ۴۰۷۲۶ (۷) **تهذيب** ۹۶/۸: **استبصار** ۳۱۶/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن علىّ ابن الحكم عن زرعة (بن محمّد ـ يب) عن **سماعة** بن مهران قال قلت لأبى عبداللّهﷺ لا يجوز للرّجل أن يأخذ من المختلعة[3] حتّى تتكلّم بهذا الكلام كلّه فقال اذا قالت له لا أطيع اللّه فيك حلّ له أن يأخذ منها ما وجد.

---

۱. بثنتين ـ خ ل. ۲. فانّى أعطيك ـ خ.
۳. اختلعت المرأة اذا طلّقت من زوجها بعوض.

۷۷۱ (۵) ابو بصیر گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ زنی که طلاق خلع داده شده (در برابر پرداخت پولی طلاق داده شده است) پرسیدم که چگونه طلاق خلع زن خواهد بود؟ حضرت فرمود: طلاق خلع زن درست نیست تا آن که زن بگوید به خدا سوگند به هیچ سوگندی که برایت بخورم پای بند نخواهم بود و هیچ دستوری از تو را اطاعت نمی‌کنم و دیگری را به بسترت می‌آورم و بدون اجازه ات دیگری را بر تو وارد می‌سازم.

و هنگامی که زن چنین بگوید طلاق خلع او حلال می‌شود (می‌توان در برابر گرفتن عوضی او را طلاق داد) و برای مرد هر چه از مهر زن بگیرد حلال می‌گردد و نیز اضافه بر مهر هر چه بگیرد و این فرموده خداوند‌ﷻ است که: «**گناهی بر آنها نیست که زن، فدیه و عوضی بپردازد.**» چون مرد چنین کند (طلاق دهد) زن از مرد با یک طلاق جدا می‌گردد و زن اختیار خود را دارد اگر بخواهد با او ازدواج می‌کند و اگر بخواهد ازدواج نمی‌کند و اگر با او ازدواج کرد این زن با دو طلاق (باقیمانده) نزد مرد می‌ماند.»

۷۷۲ (۶) امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام فرمود: «طلاق خلع جایز است اگر مرد طلاق را در جایگاه خودش قرار دهد و توضیح آن این است که زن به مرد می‌گوید: من می‌ترسم که حدود الهی را دربارهٔ تو به پا ندارم (و رعایت نکنم) و در نتیجه من این اندازه به تو می‌پردازم. مرد هم می‌گوید من هم می‌ترسم که حدود الهی را در مورد تو رعایت نکنم در این صورت هر چه را که این دو بر آن توافق کنند برایشان جایز است.

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: هنگامی که زن به شوهرش بگوید: دستورت را اطاعت نمی‌کنم و سوگندی را برایت عملی نمی‌سازم و غسل جنابت نمی‌کنم و پای کسی را به بسترت باز می‌کنم و بدون اجازه ات دیگری را بر تو وارد می‌سازم و یا گفته‌ای بگوید که در آن فراتر از حق برود مشابه این جمله با تفسیر و توضیح یا کوتاه و در بسته و به اجمال و یا بگوید: من حدود الهی را دربارهٔ تو رعایت نمی‌کنم در این صورت برای مرد جایز است که زن را بر پایهٔ آنچه از مهر که به او داده یا غیر مهر که بر آن توافق کرده‌اند، طلاق دهد و مرد از زن هر چه راکه با هم توافق کرده‌اند می‌گیرد و او را طلاق خلع می‌دهد و خلع یک طلاق بائن است و برای مرد حق رجوع نیست مگر اینکه هر دو بر عقد ازدواج نو توافق کنند و در این صورت زن نزد مرد با طلاقی که باقی مانده می‌ماند و این به دلیل فرموده خداوند‌ﷻ است که: «**و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده‌اید، پس بگیرید مگر این که (دو همسر) بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند. در این حال اگر بترسند که حدود الهی را رعایت نکنند، گناهی بر آنها نیست که زن، فدیه و عوضی بپردازد تا شوهر او را طلاق دهد**»

۷۷۳ (۷) سماعة بن مهران گوید: «به امام صادق‌علیه‌السلام گفتم: برای مرد جایز نیست که از زنی که در برابر پرداخت عوضی از شوهرش طلاق گرفته چیزی بگیرد تا آن که زن این سخن را به طور کامل بگوید. حضرت فرمود: هنگامی که زن به مرد بگوید من از خدا در مورد تو اطاعت نمی‌کنم در این صورت برای مرد حلال است که از زن هرچه بیابد بگیرد.»

۷۷۴ ۴۰۷۲۷ (۸) **کافی** ۱۴۱/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر **تهذیب** ۹۷/۸: **استبصار** ۳۱۶/۳: الحسین بن سعید عن محمّد ابن أبی عُمیر عن جمیل (بن درّاج ـ یب ـ صا) عن محمّد بن مسلم **فقیه** ۳۳۹/۳: فی روایة محمّد بن حمران عن **محمّد بن مسلم** عن أبی جعفرعليه السلام قال اذا قالت المرأة لزوجها جملة لا أطیع لک أمراً مفسّراً أو غیر مفسّر[۱] حلّ له ما أخذ[۲] منها ولیس له علیها رجعة **کافی** ۱۴۱/۶ حمید عن ابن سماعة عن عبداللّه بن جبلة عن جمیل عن **محمّد بن مسلم** عن أبی جعفرعليه السلام قال اذا قالت المرأة واللّه لا أطیع (وذکر مثل ما فی کا).

۷۷۵ ۴۰۷۲۸ (۹) **تهذیب** ۹۵/۸: **استبصار** ۳۱۵/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۴۰/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن أبی أیّوب عن **محمّد بن مسلم** عن أبی عبداللّهعليه السلام قال المختلعة (هی ـ یب) الّتی تقول لزوجها اخلعنی[۳] وأنا أعطیک ما أخذت منک وقال لا یحلّ له أن یأخذ منها شیئاً حتّی تقول واللّه لا أبرّ لک قسماً ولا أطیع لک أمراً ولآذننّ[۴] فی بیتک بغیر إذنک ولأوطئنّ فراشک غیرک فاذا فعلت ذلک من غیر أن یعلّمها حلّ له ما أخذ منها وکانت تطلیقة بغیر طلاق یتبعها فکانت[۵] بائناً بذلک وکان خاطباً من الخطّاب.

۷۷۶ ۴۰۷۲۹ (۱۰) **المقنع** ۱۱۷: وأمّا الخلع فلا یکون إلّا من قبل المرأة وهی أن تقول لزوجها لا أبرّ لک قسماً ولا أطیع لک أمراً ولا أغتسل لک من جنابة ولأوطینّ فراشک غیرک ولأدخلنّ بیتک من تکرهه ولا أقیم حدود اللّه فاذا قالت هذا لزوجها فقد حلّ له ما أخذ منها وان کان اکثر ممّا أعطاها من الصّداق وقد بانت منه وحلّت للزّواج بعد انقضاء عدّتها **فقه الرّضا**عليه السلام ۲۴۴: وامّا الخلع وذکر نحوه.

۷۷۷ ۴۰۷۳۰ (۱۱) **فقیه** ۳۳۸/۳: روی علیّ بن النّعمان عن **یعقوب** بن شعیب عن أبی عبداللّهعليه السلام انّه قال فی الخلع اذا قال له لا أغتسل لک من جنابة ولا أبرّ لک قسماً ولأوطئنّ فراشک من تکرهه فاذا قالت له هذا حلّ له أن یخلعها وحلّ له ما أخذ منها.

---

۱. مفسّرة أو غیر مفسّرة ـ فقیه. ۲. ان یأخذ ـ یب ـ صا. ۳. اختلعنی ـ یب.
۴. ولأوذننّ ـ یب ـ صا. ۵. وکانت ـ یب ـ صا.

۷۷۴ (۸) امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که زن به شوهرش این جمله را که من از تو هیچ دستوری را اطاعت نمی‌کنم بگوید چه با توضیح و چه بی‌توضیح برای مرد هر چه را که از زن بگیرد جایز است و حقّ رجوع به زن را ندارد.»

۷۷۵ (۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «زنی که طلاق خلع می‌گیرد زنی است که به شوهرش می‌گوید مرا رها ساز من به تو باز پس می‌گردانم هر آنچه را که از تو گرفته‌ام.

امام افزود: و شوهر نمی‌تواند از همسرش چیزی دریافت کند مگر آن که زن بگوید: به خدا سوگند به هیچ عهد و سوگندی برای تو وفا نمی‌کنم و از تو هیچ فرمان نمی‌برم و بدون اجازهٔ تو به دیگران اجازه ورود به خانه ات را می‌دهم و پای دیگران را به حریم تو می‌گشایم و هنگامی که زن این سخنان را بدون آن که کسی به او بیاموزد گفت برای مرد جایز است آنچه را که از زن ـ در برابر طلاق ـ بگیرد و این خود یک طلاق محسوب می‌شود بی‌آن که نیازمند انشاء طلاق با لفظ طلاق باشد و زن با این طلاق از مرد جدا می‌شود (و مرد حق رجوع ندارد) و مرد در ردیف دیگر خواستگاران می‌تواند از او خواستگاری کند.»

۷۷۶ (۱۰) و امّا طلاق خلع پس نمی‌باشد مگر از سوی زن و آن این است که زن به شوهرش بگوید: به هیچ سوگندی برای تو وفا نمی‌کنم و هیچ دستورت را اطاعت نمی‌کنم و برای تو غسل جنابت نمی‌کنم و دیگران را بر بسترت می‌آورم و هر کس را که خوش نداری بر خانه ات وارد می‌سازم و حدود الهی را رعایت نمی‌کنم و چون زن این جملات را برای شوهرش گفت برای شوهر حلال است هر چه را که از زن بگیرد گرچه بیش از مهری باشد که به زن داده است و زن از مرد جدا می‌شود و برای ازدواج با دیگران پس از گذشت عدّه‌اش حلال می‌گردد.

۷۷۷ (۱۱) امام صادق علیه السلام در مورد طلاق خلع فرمود: «زمانی که زن به مرد بگوید که برای تو غسل جنابت نمی‌کنم و به سوگندی برایت وفا نمی‌کنم و کسی را که خوش نداری بر بسترت می‌آورم در چنین صورتی برای مرد حلال است که زن را طلاق خلع بدهد و برای او حلال است هر چه را که از زن بگیرد.»

۷۷۸ ۴۰۷۳۱ (۱۲) **فقه الرّضا**ؑ ۲۴۵: فاذا نشزت المرأة كنشوز الرّجل فهو الخلع اذا كان من المرأة وحدها فهو أن لا تطيعه وهو ما قال اللّه تعالى ﴿وَٱلَّـٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهْجُرُوهُنَّ فِي ٱلْمَضَاجِعِ وَٱضْرِبُوهُنَّ﴾.

۷۷۹ ۴۰۷۳۲ (۱۳) **العوالى** ۳۹۲/۳: روى عن يحيى بن سعيد عن عمرة بنت عبدالرّحمن انّ حبيبة بنت سهل أخبرتها (انّها ـ خ) كانت عند ثابت بن قيس بن شماس وانّ رسول اللّه ﷺ خرج إلى صلوة الصبح فوجد حبيبة بنت سهل عند بابه فقال رسول اللّه ﷺ من هذه فقالت أنا حبيبة بنت سهل لا أنا ولا ثابت فلمّا جاء ثابت قال له رسول اللّه ﷺ هذه حبيبة قد ذكرت ماشاء اللّه أن يذكر فقالت حبيبة يا رسول اللّه كلّما أعطاني عندى فقال رسول اللّه ﷺ لثابت خذ منها فأخذ منها وجلست هى فى أهلها.

۷۸۰ ۴۰۷۳۳ (۱۴) **وفيه** وفى رواية أُخرىٰ أنّ حبيبة بنت سهل كانت تحت قيس بن ثابت وكان يحبّها وتكرهه وكان أصدقها حديقة بين يدى النّبىّ ﷺ فقال لها النّبىّ ﷺ تعطيه الحديقة الّتى أصدقك إيّاها فقالت وأزيده فخلعها قيس على الحديقة فلمّا تمّ الخلع قال لها النّبىّ ﷺ اعتدّى ثمّ التفت إلى أصحابه فقال هى واحدة.

۷۸۱ ۴۰۷۳۴ (۱۵) **العوالى** ۳۹۳/۳: وفى الحديث انّ النّبىّ ﷺ لم يأمر[1] ثابت بن قيس بلفظ الطّلاق حين خالع زوجته حبيبة بين يديه وقال لها اعتدّى ثمّ التفت إلى أصحابه وقال هى واحدة.

۷۸۲ ۴۰۷۳۵ (۱۶) **العوالى** ۱۴۴/۲: روى انّ جميلة بنت عبداللّه بن أبىّ كانت تحت ثابت بن قيس بن شماس فكانت تبغضه ويحبّها فأتت رسول اللّه ﷺ فقالت يا رسول اللّه لا أنا و(لا ـ ك) ثابت ولا يجمع رأسى ورأسه شىء واللّه ما أعيب عليه فى دين ولا خلق ولكنّى أكره الكفر فى الإسلام ما أطيعه[2] بعضاً انّى رفعت جانب الخبأ فرأيته (و ـ ك) قد أقبل فى عدّة فاذا هو أشدّهم سواداً وأقصرهم قامة وأقبحهم وجهاً فنزلت آية الخلع وكان قد أصدقها حديقة فقال ثابت يا رسول اللّه فلتردّ علىّ الحديقة قال فما تقولين قالت نعم وأزيده قال لا الحديقة فقط فقال لثابت خذ منها ما أعطيتها وخلّ (عن ـ خ) سبيلها فاختلعت منه بها وهو أوّل خلع وقع فى الإسلام.

---

۱. انّ النّبىّ ﷺ أمر ثابت بن قيس ـ ك.
۲. ما أطيقه ـ ك.

۷۷۸ (۱۲) فقه الرضا علیه‌السلام: «زمانی که زن ناشزه[1] گردد به سان نشوز مرد این همان خلع است اگر تنها از زن باشد آن است که زن از مرد اطاعت نکند و این همان است که خداوند متعال فرمود: «و زنانی را که از سرکشی و مخالفت‌شان بیم دارید، پند و اندرز دهید (و اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری کنید (و اگر راهی جز شدّت عمل نبود) آنها را تنبیه کنید»

۷۷۹ (۱۳) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای نماز صبح بیرون آمد دید که حبیبه دختر سهل بر لب در خانه‌اش ایستاده است رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «این کیست؟ او گفت: من حبیبه دختر سهل هستم نه من و نه ثابت. چون ثابت آمد رسول خدا به او فرمود: این حبیبه که گفت آنچه خدا خواست گفته شود. حبیبه گفت: ای رسول خدا! هر چه را که به من داده نزد من است. رسول خدا به ثابت فرمود: از وی بگیر، او گرفت و حبیبه در میان خانواده‌اش نشست (از منزل شوهر به میان خانواده‌اش رفت).»

۷۸۰ (۱۴) و در روایت دیگری آمده که: «حبیبه دختر سهل همسر قیس بن ثابت بود و قیس او را دوست می‌داشت و حبیبه از وی بدش می‌آمد و قیس باغی را پیش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به وی به عنوان مهر داده بود. پیامبر به حبیبه گفت: همان باغی را که به مهر به تو داده به او می‌دهی؟ حبیبه گفت: اضافه بر آن هم به او می‌دهم. قیس او را در برابر باغ، طلاق خلع داد و چون طلاق خلع کامل گشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حبیبه گفت: عدّه نگه دار، سپس به یارانش رو کرد و فرمود: این یک طلاق.»

۷۸۱ (۱۵) در روایت است که: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ثابت بن قیس دستور تلفّظ به طلاق را نداد آن زمان که همسرش حبیبه را در برابر پیامبر طلاق خلع داد و حضرت به حبیبه گفت: عدّه نگه دار آنگاه به یارانش رو کرد و فرمود: این یک طلاق.»

۷۸۲ (۱۶) روایت شده که جمیله دختر عبدالله بن أبیّ همسر ثابت بن قیس بن شماس بود زن از شوهر بدش می‌آمد ولی شوهر همسرش را دوست داشت زن نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت: ای رسول خدا! نه من و نه ثابت سر من و سر او را چیزی در خود جا نمی‌دهد به خدا سوگند من عیبی بر او در دین و خلق نمی‌گیرم ولی من دوست ندارم که پس از مسلمان شدن [بر اثر مخالفت با او] کافر شوم. من به خاطر نفرتی که از او دارم از او فرمانبرداری نمی‌کنم من کنار خیمه را بالا زدم دیدم که دو همراه با گروهی می‌آید و او از همه سیاه‌تر و از همه کوتاه‌تر و از همه زشت روتر است در اینجا بود که آیهٔ طلاق خلع نازل شد و ثابت باغی را به جمیله مهر داده بود. ثابت گفت: ای رسول خدا! باید که باغ را به من بازگرداند. حضرت به جمیله خطاب کرد و فرمود: تو چه می‌گویی؟ جمیله گفت: باشد به او اضافه هم می‌دهم. حضرت فرمود: نه همان باغ فقط. پس حضرت به ثابت فرمود: آنچه را که به او داده‌ای از او بگیر و آزادش ساز و جمیله با پرداخت باغ از ثابت طلاق خلع گرفت و این نخستین طلاق خلعی بود که در اسلام واقع گردید.»

---

۱. نشوز یعنی مخالفت و تن ندادن به حقوق همسر چه از مرد باشد و چه از زن.

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه ما يناسب ذلك فراجع. **وفى** رواية زرارة (٦) من باب (٣) انّ المختلعة لا تبين حتّى تتبع بالطّلاق قولهعليه‌السلام لا يكون الخلع حتّى تقول لا أطيع لك أمراً ولا أبرّ لك قسماً ولا أقيم لك حدّاً فخذ منّى وطلّقنى فاذا قالت ذلك فقد حلّ له أن يخلعها بما تراضيا عليه. **وفى** رواية ابن سنان (٨) من باب (٦) انّ طلاق المختلعة بائن قولهعليه‌السلام الخلع لا يكون إلّا أن تقول المرأة لزوجها لا أبرّ لك قسماً ولأخرجنّ بغير اذنك ولأوطئنّ فراشك غيرك ولا أغتسل لك من جنابة أو تقول لا أطيع لك أمراً أو تطلّقنى فاذا قالت ذلك فقد حلّ له أن يأخذ منها جميع ما أعطاها.

(٢)

باب انّ المختلعة يُؤخذ منها ما تراضيا عليه والمبارأة لايؤخذ منها أكثر من المهر

٧٨٣ ٤٠٧٣٦ (١) **تهذيب** ١٠١/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٤٢/٦: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن جميل عن **زرارة** عن **أبى جعفر**عليه‌السلام قال المبارأة يؤخذ منها دون الصّداق والمختلعة يؤخذ منها ما شاء[١] أو ما تراضيا عليه من صداق او اكثر وانّما صارت المبارأة يؤخذ منها دون المهر والمختلعة يوخذ منها ما شاء لأنّ المختلعة تتعدّى[٢] فى الكلام وتتكلّم[٣] بما لا يحلّ لها.

٧٨٤ ٤٠٧٣٧ (٢) **الدعائم** ٢٧٠/٢: عن جعفر بن محمّدعليه‌السلام انّه قال اذا جاء النّشوز من قبل المرأة ولم يجئ من قبل الرّجل فقد حلّ للزّوج أن يأخذ منها ما اتّفقا عليه وان جاء النّشوز من قبلهما جميعاً فأبغض كلّ واحد منهما صاحبه فلا يأخذ منها إلّا دون ما أعطاها.

٧٨٥ ٤٠٧٣٨ (٣) **الجعفريّات** ١٠٨ و١١٣: باسناده عن **علىّ**عليه‌السلام قال اذا جاء النّشوز من قبل المرأة ولم يجئ من قبل الرّجل[٤] فقد حلّ للزّوج أن يأخذ (منها ـ خ ١١٣) كلّ شىء ساقه اليها **الجعفريّات** ١١٣: قال على بن أبى طالبعليه‌السلام وأمّا المبارأة فاذا جاء النّشوز من قبل الرّجل

---

١. شاءت ـ يب.　٢. تعتدى ـ كا.　٣. وتكلّم ـ يا.
٤. الزّوج ـ خ.

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی و پس از آن به آنچه مناسب آن است مراجعه کنید.

و در روایت ششم از باب سوّم فرموده امام معصوم‌علیه‌السلام که: «طلاق خلع نمی‌شود تا زن بگوید دستورت را اطاعت نمی‌کنم و به سوگندی برایت وفا نمی‌کنم و حدّی را برایت رعایت نمی‌کنم. از من بگیر و مرا طلاق بده و چون چنین گوید برای مرد جایز است که زن را در برابر هر چه که بر آن توافق کنند، طلاق دهد.»

و در روایت هشتم از باب ششم فرموده امام معصوم‌علیه‌السلام که: «طلاق خلع تحقّق پیدا نمی‌کند مگر اینکه زن به شوهرش بگوید به هیچ سوگندی برایت وفا نمی‌کنم و بدون اجازهٔ تو بیرون می‌روم و دیگران را بر بسترت وارد می‌کنم و برای تو غسل جنابت نمی‌کنم یا می‌گوید: از تو دستوری را اطاعت نمی‌کنم یا آن که مرا طلاق دهی و چون چنین گوید: برای او حلال است که از زن همهٔ آنچه را که به او داده بگیرد (همهٔ مهر را).»

باب ۲

توافق در خلع و مبارات

۷۸۳ (۱) امام باقرعلیه‌السلام فرمود: «زنی که طلاق مبارات داده شده از او کمتر از مهر گرفته می‌شود و زنی که طلاق خلع داده شده از او هر چه که مرد بخواهد یا هر چه را که زن و مرد بر آن توافق کنند می‌گیرد به اندازهٔ مهر یا بیشتر.

و تنها زنی که طلاق مبارات داده شده از او کمتر از مهر گرفته می‌شود و زنی که طلاق خلع داده شده از او هر چه مرد بخواهد گرفته می‌شود؛ چون زنی که طلاق خلع داده شده در سخن تجاوز می‌کند و سخنی که حلال نیست می‌گوید.»

۷۸۴ (۲) امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «زمانی که نشوز (مخالفت) از سوی زن بیاید و از سوی مرد نباشد برای شوهر جایز است که از زن هر چه را که بر آن اتّفاق کرده‌اند بگیرد و اگر نشوز (مخالفت) از سوی هر دو باهم باشد و هر کدام از این دو دیگری را دشمن بدارد مرد از زن نمی‌گیرد مگر کمتر از آنچه را که به زن داده است.»

۷۸۵ (۳) امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام فرمود: «زمانی که نشوز و مخالفت از سوی زن باشد و از سوی مرد نباشد برای شوهر جایز است که هر چیزی که به زن داده است بگیرد.»

والمرأة وأبغض كلّ واحد منهما صاحبه وأراد الفرقة تبرئ المرأة الزّوج ممّا عليه ويبرئ الرّجل المرأة ممّا ساقه اليها عن المهر فيفترقان على تلك الحال وهى تطليقة ثانية[1] اذا افترقا.

٧٨٦ ٤٠٧٣٩ (۴) **تهذيب** ۱۰۱/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۴۳/۶: ابى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار ومحمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان وأبو العبّاس محمّد بن جعفر عن أيّوب بن نوح وحميد بن زياد عن ابن سماعة جميعاً عن صفوان عن ابن مسكان عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال المبارأة تقول المرأة لزوجها لك ما عليك واتركنى او تجعل له من قبلها شيئاً فيتركها إلّا انّه يقول فان ارتجعت فى شىء فانا أملك ببضعك ولا[2] يحلّ لزوجها أن يأخذ منها إلّا المهر فما دونه.

٧٨٧ ٤٠٧٤٠ (۵) **كافى** ۱۴۲/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن حمّاد عن حريز عن **محمّد بن مسلم** قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن امرأة قالت لزوجها لك كذا وكذا وخلّ سبيلى فقال هذه المبارأة ورواه فى الوسائل عن الشّيخ ايضاً.

وتقدّم فى رواية عمر بن يزيد (۲۷) من باب (۱) عدم انعقاد النّكاح لغير رسول اللّه صلى الله عليه وآله إلّا بمهر من ابواب المهور ج ۲۶ قوله عليه السلام ألاترى أنّها اذا أمهرها مهراً ثمّ اختلعت كان له أن يأخذ المهر كاملاً فما زاد على مهر السّنّة فانّما هو نحل كما أخبرتك. **وفى** احاديث الباب المتقدّم ما يدلّ على ذلك. **ويأتى** فى رواية ابن سنان (۸) من باب (۶) انّ طلاق المختلعة بائن قوله عليه السلام فاذا قالت ذلك فقد حلّ له أن يأخذ منها جميع ما أعطاها وكلّ ما قدر عليه ممّا تعطيه من مالها.

(۳)

باب انّ المختلعة لاتبين حتّى تتبع بالطّلاق

٧٨٨ ٤٠٧٤١ (۱) **كافى** ۱۴۱/۶: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن جعفر بن سماعة انّ جميلاً شهد بعض أصحابنا وقد أراد أن يخلع ابنته من بعض اصحابنا فقال جميل للرّجل ما تقول رضيت بهذا الّذى أخذت وتركتها فقال نعم فقال لهم جميل قوموا فقالوا يا أبا على

---

۱. بائنة ـ ك. ۲. فلا ـ يب.

۷۸۶ (۴) امام صادقؑ فرمود: «طلاق مبارات این است که زن به همسرش می‌گوید: آنچه به من بدهکاری مال خودت باشد و در برابر، آن مرا رها کن یا آن که زن از سوی خود چیزی به شوهر خویش بدهد و مرد او را رها سازد و البته مرد هم می‌گوید: اگر در مالی که به من می‌دهی رجوع کنی همسری با تو در اختیار من باشد.

امام افزود: در طلاق مبارات برای شوهر جایز نیست که از همسرش جز به اندازهٔ مهر یا کمتر، بگیرد.»

۷۸۷ (۵) محمّد بن مسلم گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ زنی که به شوهرش گفته این مبلغ برای تو، مرا آزاد ساز (طلاقم بده) پرسیدم حضرت فرمود: این مبارات است (طلاق مبارات)»

ارجاعات

گذشت:

در این روایت بیست و هفتم از باب یکم از باب‌های مهرها فرموده امام معصومؑ که: «آیا نمی‌بینی که اگر مهری به زن بدهد و سپس زن از شوهرش طلاق خلع بخواهد مرد می‌تواند که مهر و بیش از مهر السنه را بگیرد چون آن بخشش است همانگونه که به تو گفتم.»

و در روایات باب پیشین روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایت هشتم از باب ششم فرموده امام معصومؑ که: «چون زن چنین گوید برای مرد جایز است که از زن آنچه را که به او داده، بگیرد و هر چه را که بر آن قدرت یابد از آنچه که زن به او می‌دهد.»

باب ۳

طلاق مرد بعد از توافق خلع

۷۸۸ (۱) جعفر بن سماعه گوید: «جمیل شاهد بعضی از یاران‌مان بود که می‌خواست دخترش را از بعضی از یاران‌مان خلع کند. جمیل به آن مرد گفت: نظر تو چیست آیا به آنچه گرفته‌ای راضی شده‌ای و زن را رها کرده‌ای؟ آن مرد گفت: آری.

ليس تريد يتبعها الطّلاق قال لا قال وكان جعفر بن سماعة يقول يتبعها الطّلاق في العدّة ويحتجّ برواية **موسى** بن بكر عن العبد الصّالح عليه السلام قال قال عليّ عليه السلام المختلعة يتبعها الطّلاق ما دامت في العدّة[1].

۷۸۹ ۴۰۷۴۲ (۲) **تهذيب ۸/۹۷: استبصار ۳/۳۱۷**: (عليّ بن ـ صا) الحسن بن عليّ (بن فضّال ـ يب) عن عليّ بن الحكم وإبراهيم بن أبي بكر ابن أبي سمّال[2] عن موسى بن بكر عن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال المختلعة وذكر مثله.

(قال الشيخ رحمه الله بعد ذكر هذه الرّواية استدلّ من ذهب من أصحابنا المتقدّمين على صحّة ما ذهبنا إليه بقول أبي عبدالله عليه السلام لو كان الأمر الينا لم نجز إلّا طلاق السّنّة).

۷۹۰ ۴۰۷۴۳ (۳) **تهذيب ۸/۹۹: استبصار ۳/۳۱۸**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن أبي عمير عن **سليمان بن خالد** قال قلت أرأيت ان هو طلّقها بعد ما خلعها أيجوز عليها قال وَلِمَ يطلّقها وقد كفاه الخلع ولو كان الأمر الينا لم نجز طلاقاً.

۷۹۱ ۴۰۷۴۴ (۴) **كافي ۶/۱۴۳**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **محمّد** ابن اسماعيل قال سألت أبا الحسن الرّضا عليه السلام عن المرأة تبارئ زوجها أو تختلع منه بشاهدين على طهر من غير جماع هل تبين منه فقال اذا كان ذلك على ما ذكرت فنعم قال قلت قد روى لنا انّها لا تبين منه حتّى يتبعها الطّلاق قال فليس ذلك اذا خلع فقلت تبين منه قال نعم.

۷۹۲ ۴۰۷۴۵ (۵) **تهذيب ۸/۹۸: استبصار ۳/۳۱۸**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن **محمّد** بن اسماعيل بن بزيع قال سألت أبا الحسن الرّضا عليه السلام عن المرأة تبارئ زوجها أو تختلع منه بشهادة شاهدين على طهر من غير جماع هل تبين منه بذلك أو هي امرأته ما لم يتبعها بالطّلاق فقال تبين منه وإن شاءت[3] ان يردّ إليها ما أخذ منها وتكون امرأته فعلت[4] فقلت[5] انّه قد روى (لنا ـ يب) انّها لا تبين (منه ـ يب) حتّى يتبعها بالطّلاق قال ليس ذلك إذا[6] خلع فقلت تبين منه قال نعم ـ حمله الشيخ رحمه الله على التّقيّة.

---

۱. في عدّتها ـ يب ـ صا. ۲. أبي سمّاك ـ صا. ۳. فان شاء ـ صا.
۴. فعل ـ صا. ۵. قلت ـ صا. ۶. اذن ـ يب.

راوی گوید: جعفر بن سماعه می‌گفت: باید در پی خلع، طلاق در زمان عدّه بیاید و به روایت موسی بن بکر از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام احتجاج و استدلال می‌کرد.

راوی گوید: حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمود: زنی که درخواست خلع از شوهرش می‌کند تا در عدّه است باید در پی خلع طلاق داده شود.»

۷۸۹ (۲) موسی بن بکر از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت کرده که حضرت فرمود: «زنی که طلاق خلع می‌گیرد... و مانند روایت پیشین را ذکر کرده است.»

شیخ طوسی رحمه‌الله پس از ذکر این روایت گوید: «یاران پیشین ما بر صحّت نظری که ما پذیرفته‌ایم به فرموده امام صادق علیه‌السلام استدلال کرده‌اند که اگر حکومت با ما بود ما جز طلاق سنّت را اجازه نمی‌کردیم.»

۷۹۰ (۳) سلیمان بن خالد گوید: «گفتم: آیا جایز است مردی همسرش را بعد از طلاق خلع دوباره طلاق دهد؟ امام علیه‌السلام فرمود: چرا دوباره طلاق دهد، همان طلاق خلع کافی است. اگر اختیار در دست ما بود ما طلاق دوّم را اجازه نمی‌دادیم.»

۷۹۱ (۴) محمّد بن اسماعیل گوید: «از حضرت رضا علیه‌السلام دربارهٔ زن که با دو شاهد در طهر غیر مواقعه درخواست طلاق مبارات و یا طلاق خلع از همسرش می‌کند پرسیدم که آیا این زن از همسرش جدا می‌شود؟ حضرت فرمود: اگر این به گونه‌ای باشد که تو گفتی آری. گفتم: برای ما روایت شده که این زن از شوهرش جدا نمی‌شود تا آن که طلاق در پی آن باشد (طلاق داده شود). حضرت فرمود: این نیست در هنگامی که مرد زن را خلع کند. گفتم: زن از مرد جدا می‌شود؟ حضرت فرمود: آری.»

۷۹۲ (۵) محمّد بن اسماعیل بن بزیع گوید: «از حضرت رضا علیه‌السلام دربارهٔ زنی که با حضور دو شاهد در طهر غیر مواقعه درخواست طلاق مبارات و یا خلع از شوهرش می‌کند، پرسیدم که آیا زن از این مرد با این کار جدا می‌شود یا اینکه وی زن او محسوب می‌شود تا زمانی که طلاق داده نشده؟ حضرت فرمود: آن زن از این شوهرش جدا می‌شود و اگر بخواهد مرد هر چه را که از او گرفته به او برگرداند و زن همسر مرد باشد چنین کند.

گفتم: برای ما روایت شده که این زن از شوهرش جدا نمی‌شود تا پس از آن طلاق داده شود. حضرت فرمود: اگر مرد زن را خلع کند اینگونه نیست. گفتم: زن از مرد جدا می‌شود؟ حضرت فرمود: آری.»

شیخ طوسی رحمه‌الله این روایت را بر تقیّه حمل کرده است.

۷۹۳ (۶) **تهذيب** ۹۸/۸: **استبصار** ۳۱۸/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن اسماعيل (بن بزيع ـ صا) عن صفوان عن موسى (بن بكر ـ صا) عن **زرارة** عن **أبى جعفر**ع قال لا يكون الخلع حتّى تقول لا أطيع لك أمراً ولا أبرّ لك قسماً ولا أقيم لك حدّاً فخذ منّى وطلّقنى فاذا قالت ذلك فقد حلّ له أن يخلعها بما تراضيا عليه من قليل أو كثير ولا يكون ذلك إلّا عند سلطان فاذا فعلت ذلك فهى أملك بنفسها من غير أن يسمّى طلاقاً.
٤۰۷٤٦

۷۹٤ (۷) **قرب الاسناد** ۱۵٤: السّندي بن محمّد البزّاز عن **أبى البخترى** عن جعفر بن محمّد عن أبيهع انّ عليّاًع كان يقول فى المختلعة انّها تطليقة واحدة.
٤۰۷٤۷

وتقدّم فى باب (۱) انّه متى يصحّ الخلع من أبوابه ج ۲۷ ما يناسب الباب فراجع.

ويأتى فى باب (۵) انّ الخلع أو المباراة لا يكون إلّا على طهر ما يناسب ذلك **وفى** رواية ابن سنان (۸) من باب (۶) انّ طلاق المختلعة بائن قولهع فاذا تراضيا على ذلك طلّقها على طهر بشهود فقد بانت منه بواحدة. **وفى** رواية ابن سنان (۱) من باب (۸) انّ عدّة المختلعة كعدّة المطلّقة قولهع وخلعها طلاقها **وفى** رواية أبى بصير (۴) مثله.

(٤)

باب حرمة الاضرار بالزّوجة حتّى تفتدى منه نفسها وحرمة طلب المرأة الخلع من غير بأس

قال اللّه تعالى فى سورة **البقرة** (۲): ۲۲۹: ﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْـًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا ٱفْتَدَتْ بِهِۦ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ﴾.

۷۹۵ (۱) **العقاب** ۳۳۶: باسناده المتقدّم فى باب (۶) تأكّد استحباب عيادة المريض ج ۳ عن أبى هريرة **وابن عبّاس** قالا خطبنا رسول اللّهص قبل وفاته (الى أن قال) ومن أضرّ بامرأة حتّى تفتدى منه نفسها لم يرضَ اللّه تعالى له بعقوبة دون النّار لانّ اللّه تعالى يغضب للمرأة كما يغضب لليتيم (الى أن قال) وايّما امرأة اختلعت[۱] من زوجها لم تزل فى لعنة اللّه
٤۰۷٤۸

۱. اهزئت ـ خ.

(۶) امام باقر علیه السلام فرمود: «طلاق خلع نمی‌شود تا آن که زن بگوید: دستور تو را اطاعت نمی‌کنم و به سوگندی که برایت بخورم وفا نمی‌کنم و حدّی را برایت به پا نمی‌دارم پس از من بگیر و مرا طلاق بده و چون زن چنین بگوید برای مرد حلال است که او را در برابر مال کم یا زیادی که بر آن توافق کرده‌اند خلع کند و این تنها نزد حاکم باید باشد و چون زن چنین کرد او اختیار خویش را دارد بدون اینکه طلاقی را نام ببرد.» ۷۹۳

(۷) امیر مؤمنان علی علیه السلام در مورد زنی که طلاق خلع گرفته می‌فرمود: «این یک طلاق است.» ۷۹۴

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم از باب‌های طلاق خلع مناسب این باب مراجعه کنید.

می‌آید:

در باب پنجم مناسب آن.

و در روایت هشتم از باب ششم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هنگامی که هر دو بر این توافق کنند مرد زن را در حال طهر همراه با شاهدان طلاق می‌دهد و زن از مرد یک بار جدا می‌شود.»

و در روایت یکم از باب هشتم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «خلع زن همان طلاق اوست.»

و در روایت چهارم مانند آن.

باب ۴

حرمت ضرر رسانی به زوجه

خداوند تعالی می‌فرماید:

و برای شما حلال نیست که چیزی از آن چه به آنها داده‌اید، پس بگیرید مگر این که (دو همسر) بترسند که حدود الهی را برپا ندارند.

در این حال اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، گناهی بر آنها نیست که زن، فدیه و عوضی بپردازد تا شوهر او را طلاق دهد اینها حدود الهی است؛ از آن تجاوز نکنید و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، ستمکار است.[۱]

(۱) ابو هریره و ابن عباس گویند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از وفاتش برای‌مان خطبه خواند...تا آن که گوید: و هر کس که به زنی ضرر رسانی کند تا زن خودش را از دست مرد خلاص کند خداوند متعال به کیفری جز آتش برای او راضی نمی‌شود چون خداوند متعال برای حمایت از زن غضب می‌کند آن‌گونه که ۷۹۵

---

۱. بقره ۲/۲۲۹.

وملائكته ورسله والنّاس أجمعين حتّى اذا نزل بها ملك الموت قال لها أبشرى بالنّار واذا كان يوم القيامة قيل لها ادخلى النّار مع الداخلين ألا وانّ اللّه تعالى ورسوله بريئان من المختلعات بغير حقّ ألا وانّ اللّه عزّوجلّ ورسوله بريئان ممّن أضرّ بامرأة حتّى تختلع منه **البحار** ۱۰۴/۱۶۴: اعلام الدين عن النّبىّ صلى الله عليه وآله قال ايّما امرأة اختلعت من زوجها (وذكر نحوه بتقديم وتأخير).

۷۹۶ ۴۰۷۴۹ (۲) **الدعائم** ۲/۲۷۰: عن جعفر بن محمّد عليه السلام انّه قال الخلع ان يتداعىٰ الزّوجان إلى الفرقة على غير ضرر من الزّوج بامرأته على ان تعطيه شيئاً من بعض ما أعطاها أو تضع عنه شيئاً ممّا لها عليه فتبرئه منه به أو على غير ذلك وذلك إذا لم تتعدّ فى القول ولا يحلّ له أن يأخذ منها إلّا دون ما أعطاها وان تعدّت فى القول وافتدتْ منه من غير ضرر منه لها بما أعطاها وفوق ما أعطاها فذلك جائز.

وتقدّم فى رواية ثوبان (۱۷) من باب (۱) انّ اللّه تعالى يبغض الطّلاق من أبوابه ج ۲۷ قوله أيّما امرأة سألت زوجها الطّلاق من غير بأس فحرام عليها رائحة الجنّة (ورواه فى العوالى وروضة الواعظين ومجمع البيان أيضاً). **وفى** رواية أبى الصّباح (۳) من باب (۱) انّه متى يصحّ الخلع من أبوابه ج ۲۷ قوله عليه السلام ولا يحلّ له أن يخلعها حتّى تكون هى الّتى تطلب ذلك منه من غير أن يضرّبها.

(۵)

باب أنّ الخلع أو المباراة لايكون إلّا على طهر من غير جماع بشهود

۷۹۷ ۴۰۷۵۰ (۱) **تهذيب** ۸/۱۰۰: علىّ بن الحسن عن أخويه عن أبيهما عن محمّد بن عبداللّه عن عبداللّه بن بكير عن محمّد بن مسلم **وأبى بصير** قال قال أبو عبداللّه عليه السلام لا اختلاع إلّا على طهر من غير جماع.

۷۹۸ ۴۰۷۵۱ (۲) **تهذيب** ۸/۱۰۰ و۱۰۲: **استبصار** ۳/۳۱۷ و۳۱۹: علىّ بن الحسن (بن فضّال ـ صا ۳۱۹) عن أحمد بن الحسن عن محمّد بن عبداللّه عن **علىّ** بن حديد عن بعض أصحابنا

در حمایت از یتیم غضب می‌کند... تا آن که گوید: و هر زنی که از شوهرش طلاق خلع بگیرد پیوسته در لعنت خدا و رسول او و همهٔ مردم است تا آن که فرشتهٔ مرگ بر او فرود آید و به او بگوید که بشارت باد بر تو به آتش و هنگامی که روز قیامت شود به آن زن گفته می‌شود همراه با دیگران که وارد آتش می‌شوند به آتش درآ.»

آگاه باش که خداوند متعال و رسول او از زنانی که به ناحق طلاق خلع می‌گیرند بیزارند آگاه باش که خداوندﷻ و رسولش از هر کس که به زنی آزار و ضرر رساند تا او از وی تقاضای طلاق خلع کند بیزارند.»

۷۹۶ (۲) امام صادقؑ فرمود: «طلاق خلع این است که زن و مرد یکدیگر را بدون اینکه مرد به زنش آزاری برساند به جدایی بخوانند بر این پایه که زن برخی از آنچه را که به او داده به او بدهد و یا زن از حقّی که بر مرد دارد چیزی را از دوش مرد بردارد و با این کار مرد را از آن بری الذمه سازد و یا به گونه‌ای دیگر و این در صورتی است که زن در گفتار تجاوزی نکند و برای مرد حلال نیست که از زن جز کمتر از آنچه را که به او داده بگیرد و اگر زن در گفتار از حدّ تجاوز کند و بی‌آن که مرد، آزاری برای او داشته باشد برای خود به او فدیه دهد و بالاتر از آنچه مرد به او داده به مرد بدهد این جایز است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفدهم از باب یکم از باب‌های طلاق این گفته که: «هر زنی که از شوهرش بدون جهت طلاق بخواهد بر آن زن بوی بهشت حرام است.»

و در روایت سوّم از باب یکم فرموده امام معصومؑ که: «برای مرد حلال نیست که زن را خلع کند تا آن که خود زن این خلع را از مرد بخواهد بدون اینکه مرد به او آزاری برساند.»

باب ۵

شرایط خلع و مبارات

۷۹۷ (۱) امام صادقؑ فرمود: «خلعی نیست مگر اینکه زن در طهر غیر مواقعه باشد.»

۷۹۸ (۲) امام صادقؑ فرمود: «خلع یک طلاق بائن است و رجوع ندارد و زراره گوید: خلع نمی‌شود

عن أبی عبداللّه‌‌علیه السلام وعن زرارة ومحمّد بن مسلم عن أبی عبداللّه‌علیه السلام قال الخلع[1] تطليقة بائنة وليس لها[2] رجعة (و ـ خ) قال زرارة لا يكون إلّا على مثل[3] موضع الطّلاق إمّا طاهراً وإمّا حاملاً بشهود.

۷۹۹ ۴۰۷۵۲ (۳) **کافی** ۱۴۳/۶: محمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان وأبو عليّ الأشعرى عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج قال سألت أبا عبداللّه‌علیه السلام هل يكون خلع أو مباراة إلّا بطهر فقال لا يكون إلّا بطهر.

۸۰۰ ۴۰۷۵۳ (۴) **الدعائم** ۲۷۰/۲: عن **عليّ**علیه السلام انّه قال لا يكون الخلع والمباراة إلّا فی طهر من غير جماع كما يكون الطّلاق والتّخيير وبشهادة شاهدين (عدلين ـ ك).

۸۰۱ ۴۰۷۵۴ (۵) **کافی** ۱۴۳/۶: (محمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان وأبو عليّ الأشعري عن محمّد بن عبدالجبّار جميعاً عن ـ معلّق) صفوان عن عبداللّه بن مسكان عن **محمّد بن مسلم** عن أبی جعفرعلیه السلام وصفوان عن عنبسة بن مصعب عن **سماعة** عن أبی عبداللّه‌علیه السلام قال لا يكون طلاق ولا تخيير ولا مباراة إلّا على طهر من غير جماع بشهود.

۸۰۲ ۴۰۷۵۵ (۶) **کافی** ۱۴۳/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن العلاء عن **محمّد بن مسلم** عن أبی جعفرعلیه السلام قال قال لا طلاق ولا خلع ولا مباراة ولا خيار إلّا على طهر من غيرجماع.

۸۰۳ ۴۰۷۵۶ (۷) **تهذیب** ۱۰۲/۸: عليّ بن الحسن عن يعقوب بن يزيد عن محمّد ابن أبی عمير عن جميل عن زرارة و**محمّد** بن مسلم عن أحدهماعلیهما السلام قال لا مباراة إلّا على طهر من غير جماع بشهود.

وتقدّم فی رواية الحسن بن زياد (۶) من باب (۴) الصيغ الّتی يقع بها الطّلاق من أبوابه ج ۲۷ قوله‌علیه السلام ولا يكون طلاق ولا خلع ولا مباراة ولا تخيير إلّا على طهر من غير جماع بشهادة شاهدين. **وفی** أحاديث باب (۸) انّه لا طلاق إلّا على السّنّة ما يدلّ على ذلك فراجع.

---

۱. المباراة ـ صا ۳۱۹ ـ يب ۱۰۲.

۲. وليس فی شیء من ذلك ـ صا ۳۱۹ يب ۱۰۲ ـ وليس فيها رجعة ـ صا ۳۱۷.

۳. لفظة (مثل) ليست فی صا ۳۱۷.

مگر در مشابه همان موردی که طلاق قرار می‌گیرد یا باید زن پاک باشد و یا حامله و باید که همراه با شاهدان باشد.»

(۳) عبد الرحمن بن حجّاج گوید: «از امام صادق‌علیه السلام پرسیدم: آیا خلع و مبارات جز با پاکی ۷۹۹
می‌شود؟ حضرت فرمود: جز با پاکی نمی‌شود.»

(۴) امیر مؤمنان علی‌علیه السلام فرمود: «خلع و مبارات جز در طهر غیر مواقعه نمی‌شود همان گونه که ۸۰۰
طلاق و تخییر (مخیّر سازی زن در اینکه بماند یا برود) این چنین است و باید که همراه با دو شاهد باشد.»

(۵) امام صادق‌علیه السلام فرمود: «طلاق و تخییر و مبارات جز در طهر غیر مواقعه همراه با شاهدان ۸۰۱
نمی‌شود.»

(۶) امام باقرعلیه السلام فرمود: «طلاق، خلع، مبارات و خیار (واگذاری زندگی و جدایی به زن از سوی ۸۰۲
مرد) نیست مگر در طهر غیر مواقعه.»

(۷) امام باقر و یا امام صادق‌علیهما السلام فرمودند: «طلاق مبارات جز در طهر غیر مواقعه با حضور ۸۰۳
شاهدان تحقّق نمی‌یابد.»

ارجاعات

گذشت:

و در روایت ششم از باب چهارم فرموده امام معصوم‌علیه السلام که: «طلاق، خلع، مبارات و تخییر تحقّق نمی‌یابد مگر در طهر غیر مواقعه و با حضور شاهدان.»

در روایات باب هشتم از باب‌های طلاق روایتی که بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وفى رواية حمران (٢) من باب (١٠) انّه هل يشترط فى صحّة الطّلاق معرفة الشّاهدين للرّجل والمرأة قوله؈ لا يكون خلع ولا تخيير ولا مباراة إلّا على طهر من المرأة من غير جماع وشاهدين يعرفان الرّجل ويريان المرأة. **وفى** رواية ابن بزيع (٥) من باب (٣) انّ المختلعة لا تبين حتّى تتبع بالطّلاق من ابواب الخلع ج ٢٧ قوله المرأة تبارئ زوجها أو تختلع منه بشهادة شاهدين على طهر من غير جماع هل تبين منه بذلك او هى امرأته ما لم يتبعها بالطّلاق فقال؈ تبين منه.

ويأتى فى رواية ابن سنان (٨) من باب (٦) انّ طلاق المختلعة بائن قوله؈ لا خلع ولا مباراة ولا تخيير إلّا على طهر من غير جماع بشهادة شاهدين عدلين. **وفى** رواية علىّ بن جعفر (١) من باب (١١) انّ من خاف ان يأخذ السّلطان منه ما أخذه من المباراة فليشهد عليها قوله؈ فليشهد شهوداً على مباراته ايّاها.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(٦)
باب انّ طلاق المختلعة بائن لا رجعة لزوجها إلّا أن ترجع المرأة فى البذل فيصير رجعيّاً وعليها العدّة وكذا المباراة

٨٠٤ ٤٠٧٥٧ (١) **كافى** ١٤١/٦: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن جميل عن **محمّد بن مسلم** عن أبى عبداللّه؈ قال الخلع والمباراة تطليقة بائن وهو خاطب من الخطّاب.

٨٠٥ ٤٠٧٥٨ (٢)**الدعائم** ٢٨٨/٢: عن جعفر بن محمّد؈ انّه قال الخلع تطليقة بائنة وتعتدّ المختلعة فى بيتها كما تعتدّ المطلّقة إلّا انّه لا رجعة له عليها إلّا برضاها فان اتّفقا على الرّجعة عَقَدا نكاحاً مستقبلاً.

٨٠٦ ٤٠٧٥٩ (٣) **كافى** ١٤٤/٦: حميد عن الحسن عن جعفر بن سماعة عن **داود ابن سرحان** عن أبى عبداللّه؈ فى المختلعة قال عدّتها عدّة المطلّقة وتعتدّ فى بيتها والمختلعة بمنزلة المبارئة.

٨٠٧ ٤٠٧٦٠ (٤) **كافى** ١٤١/٦: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن بعض اصحابه عن أبى عبداللّه؈ قال فى المختلعة انّها لا تحلّ له حتّى تتوب من قولها الّذى قالت له عند الخلع.

و در روایت دوّم از باب دهم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «خلع، تخییر و مبارات نمی‌شود مگر در طهر غیر مواقعه و با دو شاهد که مرد را بشناسند و زن را ببینند.»

و در روایت پنجم از باب سوّم از باب‌های خلع این گفته که: «زن درخواست مبارات با شوهرش و یا خلع از شوهرش را با دو شاهد در طهر غیر مواقعه می‌کند آیا با صرف این کار از شوهرش جدا می‌شود یا اینکه همسر او محسوب می‌شود مادامی که طلاق در پی نداشته باشد؟ حضرت فرمود: زن از مرد جدا می‌شود.»

می‌آید:

در روایت هشتم از باب ششم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «خلع، مبارات و تخییر نیست مگر در طهر غیر مواقعه با حضور دو شاهد عادل.»

و در روایت یکم از باب یازدهم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «باید شاهدان بر اینکه مرد زن را مبارات کرده شهادت دهند.»

باب ۶

طلاق خلع و مبارات بائن است

۸۰۴ (۱) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «طلاق خلع و مبارات یک طلاق بائن محسوب می‌شود و مرد همانند سایر خواستگاران مجدّداً می‌تواند خواستگاری کند.»

۸۰۵ (۲) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «طلاق خلع یک طلاق بائن است و زنی که خلع شده در خانه‌اش عدّه نگه می‌دارد آن گونه که زن مطلّقه عدّه نگه می‌دارد با این تفاوت که مرد حق رجوع به زن را ندارد مگر با رضایت زن واگر بر رجوع توافق کردند ازدواج نو می‌بندند.»

۸۰۶ (۳) امام صادقعليه‌السلام دربارهٔ زنی که طلاق خلع گرفته است فرمود: «عدّهٔ وی همانند عدّهٔ زن مطلّقه است و باید که در خانهٔ خویش عدّه نگه دارد.

امام افزود: زنی که طلاق خلع گرفته است همانند زنی است که با شوهر خویش مبارات کرده است.»

۸۰۷ (۴) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «زنی که طلاق خلع گرفته برای شوهرش حلال نمی‌شود مگر آن که از آنچه به شوهرش در هنگام خلع گفته توبه کند.»

۸۰۸ ۴۰۷۶۱ (۵) **تهذیب** ۸/ ۱۰۰: علیّ بن الحسن عن العبّاس بن عامر عن ابان بن عثمان عن **فضل** أبی العبّاس عن أبی عبدالله علیه السلام قال المختلعة ان رجعت فی شیء من الصّلح یقول لأرجعنّ فی بضعک[1].

۸۰۹ ۴۰۷۶۲ (۶) **المقنع** ۱۱۷: وقد بانت (المختلعة) منه وحلّت للزّواج بعد انقضاء عدّتها وحلّ له أن یتزوّج أختها من ساعته ویقول ان رجعتِ فی شیء ممّا وهبتنیه فأنا أملك ببضعكِ فان هو راجعها ردّ علیها ما أخذ منها وهی علی تطلیقتین وکان الخلع له تطلیقة واحدة وعدّتها عدّة المطلّقة ولا تخرج من بیتها حتّی تنقضی عدّتها واذا طلّقها فلیس لها متعة ولا سکنیٰ ولا نفقة وأمّا المباراة فهی أن تقول المرأة لزوجها طلّقنی ولك ما لی علیك فیترکها إلّا انّه یقول علی انّكِ ان رجعتِ علیّ بشیء ممّا وهبته لی فأنا أملك ببضعكِ.

۸۱۰ ۴۰۷۶۳ (۷) **فقه الرّضا** علیه السلام ۲۴۴: وأمّا المباراة فهو ان تقول لزوجها طلّقنی ولك ما علیك فیقول لها علی انّكِ ان رجعتِ فی شیء ممّا وهبته لی فأنا أملك ببضعك فیطلّقها علی هذا.

۸۱۱ ۴۰۷۶۴ (۸) **تفسیر علیّ بن إبراهیم** ۷۵: حدّثنی أبی عن ابن أبی عمیر عن **ابن سنان** عن أبی عبدالله علیه السلام قال الخلع لا یکون إلّا ان تقول المرأة زوجها لا أبرّ لك قسماً ولأخرجنّ بغیر اذنك ولأوطینّ فراشك غیرك ولا أغتسل لك من جنابة أو تقول لا أطیع لك أمراً أو تطلّقنی فاذا قالت ذلك فقد حلّ له أن یأخذ منها جمیع ما أعطاها وکلّ ما قدر علیه ممّا تعطیه من مالها فاذا تراضیا علی ذلك طلّقها علی طهر بشهود فقد بانت منه بواحدة وهو خاطب من الخطّاب فان شائت تزوّجته وان شائت لم تفعل فان تزوّجها فهی عنده علی اثنتین باقیتین وینبغی له ان یشترط علیها کما اشترط صاحب المبارئة ان ارتجعتِ فی شیء ممّا أعطیتنی فأنا أملك ببضعكِ وقال لا خلع ولا مباراة ولا تخییر إلّا علی طهر من غیر جماع بشهادة شاهدین عدلین والمختلعة إذا تزوّجت زوجاً آخر ثمّ طلّقها تحلّ للأوّل أن یتزوّج بها وقال لا رجعة للزّوج علی المختلعة ولا المبارئة إلّا أن یبدو للمرأة فیردّ علیها ما أخذ منها.

---

۱. البضع: النکاح عن ابن السّکّیت. والمباضعة: المجامعة والبضع مهر المرأة. والبضع: الطّلاق. والبضع: ملك الولیّ للمرأة ـ اللسان. وقد اختلف النّاس فی البضع فقال قوم هو الفرج وقال قوم هو الجماع وقد قیل هو عقد النّکاح ـ اللسان ۸/ ۱۴.

۸۰۸ (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «زنی که طلاق خلع گرفته است اگر از مصالحه‌ای که با شوهر کرده رجوع کند مرد هم می‌گوید من به زناشویی با تو رجوع می‌کنم.»

۸۰۹ (۶) در المقنع روایت شده است که: «زنی که طلاق خلع گرفته از شوهرش جدا می‌شود و برای ازدواج با دیگران پس از گذشت عدّه‌اش حلال می‌گردد و برای این مرد حلال است که خواهر آن زن را همان دم بگیرد و مرد خطاب به زن می‌گوید: در مورد چیزی که به من بخشیده‌ای رجوع کنی مباشرت جنسی با تو اختیارش با من است و در صورتی که مرد به زن رجوع کند هر چه را که از زن گرفته به او باز گرداند و زن در این صورت با دو طلاق باقیمانده است و خلع یک طلاق برای او محسوب می‌شود و عدّهٔ چنین زنی عدّهٔ زن مطلّقه است.

و این زن از خانه‌اش بیرون نمی‌رود تا عدّه‌اش بگذرد و هنگامی که مرد این زن را طلاق دهد برای این زن بهره مندی از اموال مرد نیست و نیز سکنی و نفقه نیست و امّا مبارات این است که زن به شوهرش بگوید مرا طلاق بده و همهٔ حقوقم را به تو می‌دهم و مرد او را رها می‌کند و تنها به زن می‌گوید که اگر تو در مورد آنچه که به من بخشیده‌ای رجوع کنی مباشرت جنسی با تو در اختیار من باشد.»

۸۱۰ (۷) فقه الرضا علیه السلام: «مبارات این است که زن به شوهرش بگوید تو مرا طلاق ده و همهٔ حقوقی که بر تو است برای تو باشد و مرد هم به زن بگوید با این شرط که اگر تو نسبت به چیزی که از آنچه به من بخشیده‌ای رجوع کنی مباشرت جنسی با تو برای من باشد و او را بر این پایه طلاق دهد.»

۸۱۱ (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «خلع تحقّق پیدا نمی‌کند مگر اینکه زن به شوهرش بگوید من به سوگندی برای تو وفادار نمی‌مانم و بدون اذن تو از خانه بیرون می‌روم و دیگری را بر بستر تو می‌آورم و برای تو از جنابت غسل نمی‌کنم و یا بگوید که: دستوری برای تو اطاعت نمی‌کنم مگر اینکه مرا طلاق دهی و چون زن چنین گوید برای این مرد حلال است که هر چه را به زن داده از او بگیرد و نیز بگیرد هر اندازه که بتواند زن از مالش به او بدهد و چون بر این کار توافق کردند مرد زن را در طهر همراه شاهدان طلاق می‌دهد و زن به یک طلاق از مرد جدا می‌شود و مرد یک خواستگار از خواستگاران است پس اگر زن خواست با او ازدواج می‌کند و اگر خواست ازدواج نمی‌کند و زن نزد مرد با دو طلاق باقیمانده است.

و برای مرد شایسته است آنگونه که صاحب مبارات (زنی که مبارات کرده) شرط کرده بود، با زن این شرط بنماید که اگر در مورد چیزی از بخششت رجوع کنی مباشرت جنسی با تو در اختیار من باشد.

و حضرت فرمود: خلع، مبارات و تخییر تحقّق نمی‌یابد مگر در طهر غیر مواقعه همراه شهادت دو شاهد عادل.

و زنی که طلاق خلع گرفته اگر با شوهری دیگر ازدواج کند سپس شوهر دوّم او را طلاق دهد برای شوهر اوّل حلال می‌شود که با او ازدواج کند.

و حضرت فرمود: شوهر حقّ رجوع به همسر خلع شده‌اش را ندارد و نیز به همسرش که طلاق مبارات گرفته است مگر اینکه زن تصمیم جدیدی بگیرد و هر چه را که مرد از زن گرفته به او برگرداند.»

وتقدم فى باب (۲۱) حرمة الجمع بين الأختين من أبواب ما يحرم بالتّزويج ج ۲۵ ما يناسب ذلك. **وفى** رواية حمران (۲) من باب (۱۰) هل يشترط فى صحّة الطّلاق معرفة الشّاهدين من أبواب الطّلاق ج ۲۷ قولهعليه‌السلام وأمّا الخلع والمباراة فانّه يلزمها إذا أشهدت على نفسها بالرّضا فيما بينها وبين زوجها (إلى أن قالعليه‌السلام) وكانت تطليقة بائنة لا رجعة له عليها.

وفى باب (۳۰) أنّ من طلّق زوجته رجعيّاً لم يجز له تزويج أختها من أبواب العِدَد ج ۲۷ ما يدلّ على ذلك فراجع. **وفى** رواية أبى الصّباح (۳) من باب (۱) أنّه متى يصحّ الخلع من أبواب الخلع ج ۲۷ قولهعليه‌السلام إذا خلع الرّجل امرأته فهى واحدة بائنة وهو خاطب من الخطّاب. **وفى** رواية أبى بصير (۵) قولهعليه‌السلام وإذا فعل ذلك فقد بانت منه بتطليقة وهى (أى المختلعة) أملك بنفسها.

ويأتى فى رواية يزيد (۹) من باب (۵۳) ثبوت التّوارث بين الزّوجين فى العدّة الرّجعيّة من أبواب الميراث ج ۲۹ قولهعليه‌السلام لا ترث المختلعة والمخيّرة والمبارئة والمستأمرة (إلى أن قالعليه‌السلام) لأنّ العصمة قد انقطعت فيما بينهنّ وبين أزواجهنّ من ساعتهنّ فلا رجعة لأزواجهنّ. **وفى** رواية محمّد بن قاسم (۱۰) قولهعليه‌السلام لا ترث المختلعة ولا المباراة ولا المستأمرة فى طلاقها من الزّوج (الى أن قال) لانّ العصمة قد انقطعت منهنّ ومنه.

(۷)

باب انّ المختلعة لاتمتّع بشىء

۸۱۲ ۴۰۷۶۴ (۱) **كافى** ۱۴۴/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** (عن أبى عبداللّهعليه‌السلام ـ ئل) قال المختلعة لا تمتّع.

۸۱۳ ۴۰۷۶۵ (۲) **كافى** ۱۴۴/۶: عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد عن عبدالكريم عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللّهعليه‌السلام قال لا تمتّع المختلعة.

۸۱۴ ۴۰۷۶۶ (۳) **فقيه** ۳۳۹/۳: سئل (أى أبو عبداللّهعليه‌السلام) عن المختلعة ألها متعة فقال لا.

ارجاعات

گذشت:

در باب بیست و یکم از باب‌های طلاق فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «و امّا خلع و مبارات برای زن ثابت می‌شود زمانی که زن علیه خویش به رضایت بین خود و شوهرش گواهی دهد... تا آن که گوید: و آن یک طلاق بائن است که مرد حقّ رجوع به زن را ندارد.»

و در روایت دوم از باب دهم فرموده معصومعليه‌السلام که: «طلاق خلع و مبارات نیاز به شهادت شهود مبنی بر رضایت زن و شوهر بر طلاق از یکدیگر دارند و چنین طلاقی بائن است که هیچ رجوعی به زوجه برای زوج نیست.»

و در باب سی ام از باب‌های عدّه‌ها روایتی که بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید.

و در روایت سوّم از باب یکم از باب‌های خلع فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «هنگامی که مرد همسرش را طلاق خلع دهد آن یک طلاق بائن محسوب می‌شود، مرد یکی از خواستگاران است.»

و در روایت پنجم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «هنگامی که مرد چنین کند زن از مرد با یک طلاق جدا می‌شود و زن مختلعه اختیار خویش را دارد.»

می‌آید:

در روایت نهم از باب پنجاه و سوّم از باب‌های میراث فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «زن مختلعه و زنی که اختیار طلاقش به او واگذار شده و زنی که طلاق مبارات گرفته و زنی که اختیار طلاقش را از شوهر گرفته ارث نمی‌برد... تا آن که گوید: چون پیوند بین این زنان و شوهرشان همان ساعت قطع شده است و شوهران‌شان حقّ رجوع ندارند.»

و در روایت دهم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «زنی که طلاق خلع گرفته و زنی که طلاق مبارات گرفته و زنی که اختیار طلاق را از شوهر گرفته ارث نمی‌برد... تا آن که گوید: چون پیوند میان آنان و شوهر قطع شده است.»

باب ۷

اثر مالی طلاق خلع بر زوجه

۸۱۲ (۱) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «زنی که طلاق خلع گرفته بهره‌مند از مال نمی‌شود.» (مالی که به زن مطلّقه از سوی شوهر داده می‌شود به زنی که طلاق خلع گرفته داده نمی‌شود.)

۸۱۳ (۲) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «زنی که طلاق خلع گرفته است بهره‌مند از مال نمی‌شود.» (مالی که به زن مطلّقه از سوی شوهر داده می‌شد به زنی که طلاق خلع گرفته داده نمی‌شود.)

۸۱۴ (۳) از امام صادقعليه‌السلام دربارهٔ زنی که طلاق خلع گرفته سؤال شد که آیا وی از اموال مرد بهره‌مند می‌شود؟ حضرت فرمود: «نه.»

٨١٥ ٤٠٧٦٧ (٤) **كافى** ١٤٤/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن البرقىّ عن **أبى**[١] **البخترى** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام لكلّ مطلّقة متعة إلّا المختلعة فانّها اشترت نفسها.

٨١٦ ٤٠٧٦٨ (٥) **الجعفريّات** ١١٣: باسناده عن **علىّ** بن الحسين عن أبيه أنّ عليّاً عليه السلام كان يقول لكلّ مطلّقة متعة إلّا المختلعة.

وتقدّم فى رواية ابن علوان (٢٦) من باب (٣٥) أنّ من طلّق امرأته قبل الدّخول ولم يسمّ لها مهراً يمتّعها من ابواب المهور ج ٢٦ قوله عليه السلام لكلّ مطلّقه متعة إلّا المختلعة. **وفى** رواية ابن سنان (١) من الباب التّالى قوله هل تمتّع (المختلعة) بشىء قال عليه السلام لا.

(٨)

باب انّ عدّة المختلعة والمبارئة كعدّة المطلّقة

٨١٧ ٤٠٧٧٠ (١) **كافى** ١٤٤/٦: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن محمّد بن زياد عن **عبدالله بن سنان** عن أبى عبدالله عليه السلام قال عدّة المختلعة عدّة المطلّقة وخلعها طلاقها قال وسألته هل تمتّع بشىء قال لا.

٨١٨ ٤٠٧٧١ (٢) **تهذيب** ١٣٦/٨: **استبصار** ٣٣٦/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٤٤/٦: حميد (بن زياد ـ صا) عن (الحسن عن جعفر بن سماعة)[٢] عن **داود بن سرحان** عن أبى عبدالله عليه السلام فى المختلعة قال عدّتها عدّة المطلّقة وتعتدّ بيتها والمختلعة بمنزلة المبارئة.

٨١٩ ٤٠٧٧٢ (٣) **تهذيب** ١٣٦/٨: **استبصار** ٣٣٦/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٤٤/٦: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ (الوشّاء ـ كا) عن أبان عن **زرارة** قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن عدّة المختلعة كم هى قال عدّة المطلّقة ولتعتدّ فى بيتها والمبارئة بمنزلة المختلعة.

٨٢٠ ٤٠٧٧٣ (٤) **كافى** ١٤٤/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن عبدالكريم عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال عدّة المختلعة مثل عدّة المطلّقة وخلعها طلاقها.

---

١. ابن ـ خ.
٢. الحسن بن محمّد بن سماعة ـ صا.

(۴) امیر مؤمنان علیعليه السلام فرمود: «هر زن مطلّقه‌ای حقّ دارد که از سوی شوهر از مالی بهره‌مند گردد مگر زنی که طلاق خلع گرفته است، چرا که این زن خویش را خریداری کرده است.» ۸۱۵

(۵) امیر مؤمنان علیعليه السلام فرمود: «هر زن مطلّقه‌ای از اموال مرد بهره‌مند می‌شود (استحباباً چیزی به او داده می‌شود) جز زنی که طلاق خلع گرفته است.» ۸۱۶

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و ششم از باب سی و پنجم از باب‌های مهرها فرموده امام معصومعليه السلام که: «برای هر زن مطلّقه بهره مندی از اموال مرد است مگر زنی که طلاق خلع داده شده است.»

و در روایت یکم از باب بعدی این گفته که: «آیا زنی که طلاق خلع گرفته از اموال مرد بهره‌مند می‌شود؟ حضرت فرمود: نه.»

باب ۸
عده در طلاق خلع و مبارات

(۱) عبدالله بن سنان گوید: «امام صادقعليه السلام فرمود: عدّهٔ زنی که طلاق خلع گرفته همانند عدّهٔ زن مطلّقه است و خلع زن طلاق محسوب می‌شود. ۸۱۷

عبدالله بن سنان گوید: پرسیدم آیا به زنی که طلاق خلع گرفته است از سوی شوهر مالی داده می‌شود؟ حضرت فرمود: نه.»

(۲) امام صادقعليه السلام فرمود: «عدّهٔ زنی که طلاق خلع گرفته است همانند عدّهٔ زن مطلّقه است و باید که در خانهٔ خویش عدّه نگه دارد. ۸۱۸

امام افزود: زنی که طلاق خلع گرفته است همانند زنی است که با شوهر خویش مبارات کرده است. (طلاق مبارات گرفته است)»

(۳) زراره گوید: «از امام باقرعليه السلام پرسیدم: زنی که طلاق خلع گرفته است عدّه‌اش چه اندازه است؟ حضرت فرمود: همانند عدّهٔ زن مطلّقه است و باید که در خانه‌اش عدّه نگه دارد. ۸۱۹

امام افزود: و زنی که با شوهرش مبارات کرده است همانند زنی است که طلاق خلع گرفته است.»

(۴) امام صادقعليه السلام فرمود: «عدّهٔ زنی که طلاق خلع گرفته به سان عدّهٔ زن مطلّقه است و خلع وی طلاق او محسوب می‌شود.» ۸۲۰

۸۲۱ ۴۰۷۷۴ (۵) **تهذیب** ۱۳۶/۸: **استبصار** ۳۳۷/۳: سعد بن عبدالله عن محمّد بن عیسی عن یونس عن ابن مسکان عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله علیه السلام قال عدّة المبارئة والمختلعة والمخيّرة عدّة المطلّقة ويعتددن فی بيوت أزواجهنّ.

۸۲۲ ۴۰۷۷۵ (۶) **تهذیب** ۱۳۶/۸: **استبصار** ۳۳۷/۳: الحسن بن محبوب عن ابن بكير عن **زرارة** عن أبی جعفر علیه السلام انّه قال عدّة المختلعة خمسة وأربعون يوماً ـ قال الشّيخ رحمه الله فهذا الخبر يحتمل وجهين احدهما انّه اذا كانت المختلعة امة وهی ممّن لا تحيض ومثلها تحيض والوجه الآخر أن يكون الخبر مخصوصاً بامرأة من عادتها ان تحيض فی هذه المدّة ثلاث حيض.

وتقدّم فی رواية الحلبی (۱) من باب (۱) انّه متى يصحّ الخلع قوله علیه السلام لو كان الأمر الينا لم نجز طلاقاً إلّا للعدّة. **وفی** رواية الحلبی على نقل الفقيه قوله علیه السلام عدّة المختلعة عدّة المطلّقة. **وفی** رواية موسى بن بكر (۲) من باب (۳) انّ المختلعة لا تبين حتّى تتبع بالطّلاق قوله علیه السلام المختلعة يتبعها الطّلاق مادام فی العدّة. **ولاحظ** باب (۶) انّ طلاق المختلعة بائن فانّ فيه ما يناسب ذلك.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۹)

باب انّ المختلعة لا سكنىٰ لها ولا نفقة

۸۲۳ ۴۰۷۷۶ (۱) **فقيه** ۳۳۹/۳: سأل أبا عبدالله علیه السلام رفاعة بن موسى عن المختلعة ألها سكنىٰ ونفقة فقال لا سكنىٰ لها ولا نفقة.

۸۲۴ ۴۰۷۷۷ (۲) **كافی** ۱۴۴/۶: حميد بن زياد عن الحسن عن محمّد بن زياد وصفوان عن **رفاعة** عن أبی عبدالله علیه السلام قال المختلعة لا سكنىٰ لها ولا نفقة.

۸۲۵ ۴۰۷۷۸ (۳) **الدعائم** ۲۹۰/۲: عن جعفر بن محمّد علیهما السلام انّه قال المطلّقة البائن ليس لها نفقة ولا سكنىٰ.

وتقدّم فی باب (۲) انّ نفقة المطلّقة الحبلىٰ على زوجها حتّى تضع حملها من أبواب النّفقات ج ۲۶، وباب (۱۰) انّ المطلّقة الرّجعيّة تعتدّ فی بيت زوجها من أبواب العِدَد ج ۲۷ ما يدلّ على ذلك. **وفی** رواية ابن سرحان (۲) من باب (۸) انّ عدّة المختلعة والمبارئة كعدّة

(۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «عدّهٔ زنی که طلاق خلع و یا طلاق مبارات گرفته و یا زنی که اختیار طلاق از سوی مرد به او واگذار شده است عدّهٔ زن مطلّقه است و اینان در خانه‌های شوهران‌شان عدّه می‌گیرند.» ۸۲۱

(۶) امام باقر علیه السلام فرمود: «عدّهٔ زنی که طلاق خلع گرفته چهل و پنج روز است.» ۸۲۲

شیخ طوسی رحمه الله فرمود: «این روایت دو احتمال دارد: ۱ ـ هنگامی که زنی که طلاق خلع گرفته کنیز باشد و حیض نشود با اینکه مشابه او حیض می‌شود. ۲ ـ احتمال دیگر این است که روایت ویژهٔ زنی باشد که عادتش این است که در این مدّت (چهل و پنج روز) سه حیض می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر حکومت با ما بود ما جز طلاق در عدّه را اجازه نمی‌دادیم.»

و در روایت حلبی به نقل من لایحضره الفقیه فرموده امام معصوم علیه السلام که: «عدّهٔ زنی که طلاق خلع گرفته عدّهٔ زن مطلّقه است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در روایت دوّم از باب سوّم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «زنی که طلاق خلع گرفته تا در عدّه است باید طلاق داده شود.»

و بنگر به باب ششم به آنچه مناسب آن است.

باب ۹

زن مختلعه حق سکنی و نفقه ندارد

(۱) رفاعة بن موسی دربارهٔ زن مختلعه از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا برای او حقّ مسکن و نفقه هست؟ حضرت فرمود: «حقّ سکنی و نفقه ندارد.» ۸۲۳

(۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «زنی که از شوهرش طلاق خلع گرفته است حقّ سکنی و نفقه ندارد.» ۸۲۴

(۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «زنی که طلاق بائن داده شده است حقّ نفقه و مسکن ندارد.» ۸۲۵

ارجاعات

گذشت:

در باب دوّم از باب‌های نفقه‌ها و در باب دهم از باب‌های عدّه‌ها روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

المطلّقة من ابواب الخلع ج ۲۷ قوله‌ﷺ وتعتدّ المختلعة فى بيتها. **وفى** رواية (۳) مثله.

(۱۰)

باب كيفيّة طلاق المباراة وانّه لا رجعة فيه إلّا ان ترجع المرأة فى البذل ولا ميراث بينهما

۸۲۶ ۴۰۷۷۹ (۱) **تهذيب** ۱۰۱/۸: علىّ بن الحسن عن عثمان بن عيسى عن **سماعة بن مهران** عن أبى عبدالله وأبى الحسن‌ﷺ قال سألته عن المباراة كيف هى قال يكون للمرأة على زوجها شىء من صداقها[۱] أو من غيره ويكون قد أعطاها بعضه ويكره كلّ واحد منهما (صاحبه ـ يب) فتقول المرأة (لزوجها ـ كا) ما أخذت منك فهو لى وما بقى عليك فهو لك وأبارئك فيقول لها الرّجل فان أنتِ رجعتِ فى شىء ممّا تركتِ فأنا أحقّ ببُضعك **كافى** ۱۴۲/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه وعدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد جميعاً عن عثمان بن عيسى عن سماعة قال سألته عن المباراة (وذكر مثله).

۸۲۷ ۴۰۷۸۰ (۲) **كافى** ۱۴۳/۶: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن محمّد بن زياد عن **عبدالله بن سنان** عن أبى عبدالله‌ﷺ قال المباراة تقول لزوجها لك ما عليك وبارئنى ويتركها قال قلت فيقول لها فان ارتجعتِ فى شىء فأنا أملك ببُضعكِ قال نعم.

۸۲۸ ۴۰۷۸۱ (۳) **فقيه** ۳۳۶/۳: روى حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله‌ﷺ قال المباراة ان تقول المرأة لزوجها لك ما عليك واتركنى فتركها إلّا انّه يقول لها إن ارتجعتِ فى شىء منه فأنا أملك ببُضعكِ.

۸۲۹ ۴۰۷۸۲ (۴) **فقيه** ۳۳۶/۳: وروى انّه لا ينبغى له أن يأخذ منها أكثر من مهرها بل يأخذ منها دون مهرها والمباراة لا رجعة لزوجها عليها.

۸۳۰ ۴۰۷۸۳ (۵) **تهذيب** ۱۰۱/۸: علىّ بن الحسن عن جعفر بن محمّد بن حكيم عن جميل بن درّاج عن **اسماعيل** الجعفى عن احدهما‌ﷺ قال المباراة تطليقة بائنة وليس فيها رجعة.

---

۱. صداق ـ كا.

و در روایت دوّم از باب هشتم از باب‌های خلع فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «زن مختلعه در خانه‌اش عدّه می‌گیرد.»

و در روایت سوّم مانند آن.

باب ۱۰

حکم رجوع زن در طلاق مبارات

۸۲۶ (۱) سماعة بن مهران گوید: «از امام صادق و امام کاظمعليهما‌السلام دربارۀ طلاق مبارات پرسیدم که چگونه است؟ حضرت فرمود: زن مبلغی از مهر یا غیر مهر از شوهر خویش طلب دارد و بخشی را نیز شوهر به او داده است و هر کدام از زن و شوهر از زندگی با دیگری تنفّر دارد و زن به شوهر خویش می‌گوید: آنچه را از تو تاکنون گرفته‌ام مال من باشد و آنچه بر ذمّۀ تو طلب دارم مال تو باشد و از تو جدا می‌شوم. مرد در پاسخ زن می‌گوید: و اگر تو در آنچه برای من واگذاشتی رجوع کنی من به همسری با تو سزاوارترم.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۸۲۷ (۲) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «زنی که طلاق مبارات می‌گیرد به شوهرش می‌گوید هر حقّی که بر تو دارم برای تو باشد و با جدایی من از تو موافقت کن و مرد او را رها می‌سازد.

عبدالله بن سنان گوید: گفتم: مرد به زن می‌گوید: اگر در مورد چیزی (که به من بخشیده‌ای) رجوع کنی من به مباشرت جنسی با تو سزاوارترم؟ حضرت فرمود: آری.»

۸۲۸ (۳) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «طلاق مبارات این است که زن به شوهرش بگوید هر حقّی که بر تو دارم برای تو باشد و مرا رها ساز او هم زن را رها کند تنها به او بگوید: اگر در چیزی از آنچه گفتی رجوع کنی من به مباشرت جنسی با تو سزاوارتر باشم.»

۸۲۹ (۴) روایت شده که: «برای مرد شایسته نیست که از زن بیش از مهرش بگیرد بلکه کمتر از مهرش را از او می‌گیرد و زنی که طلاق مبارات گرفته شوهر حقّ رجوع به او را ندارد.»

۸۳۰ (۵) امام باقر و یا امام صادقعليهما‌السلام فرمودند: «طلاق مبارات یک طلاق بائن است و در طلاق مبارات رجوع نیست.»

۸۳۱ ۴۰۷۸۴ (۶) **تهذيب** ۱۰۲/۸: **إستبصار** ۳۱۹/۳: عليّ بن الحسن (بن فضّال ـ صا) عن عمرو بن عثمان عن الحسن بن محبوب عن عليّ بن رئاب عن **حمران** قال سمعت أبا جعفر عليه السلام (يتحدّث ـ يب) قال[1] المبارأة تبين من ساعتها من غير طلاق ولا ميراث بينهما لانّ العصمة منهما قد بانت ساعة كان ذلك منها ومن الزّوج.

۸۳۲ ۴۰۷۸۵ (۷) **تهذيب** ۱۰۱/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۴۲/۶: **استبصار** ۳۱۹/۳: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ صا) عن محمّد بن اسماعيل عن محمّد بن الفضيل عن **أبى الصّباح** الكنانى قال قال أبو عبداللّه عليه السلام ان بارأت امرأة[2] زوجها فهى واحدة وهو خاطب من الخطّاب.

۸۳۳ ۴۰۷۸۶ (۸) **تهذيب** ۱۰۲/۸: **استبصار** ۳۱۹/۳: على بن الحسن (بن فضّال ـ صا) عن جعفر بن محمّد بن حكيم عن **جميل بن درّاج** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال المبارأة تكون[3] من غير ان يتبعها الطّلاق. (حمله الشّيخ رحمه الله على انّه تكون مباراة اذا طلبت وقالت ذلك القول بالقول دون الحكم وان كان العقد بعد ثابتاً ولو كان صريحاً بالفرقة لكنّا نحمله على ضرب من التّقيّة.)

وتقدّم فى رواية حمران (۲) من باب (۱۰) انّه هل يشترط فى صحّة الطّلاق معرفة الشّاهدين للرّجل والمرأة من ابواب الطلاق ج ۲۷ قوله عليه السلام وامّا الخلع والمبارأة فانّه يلزمها (الى ان قال) وكانت تطليقة بائنة لا رجعة له عليها. **وفى** احاديث باب (۲) انّ المختلعة يوخذ منها ما تراضيا عليه والمبارئة لا يؤخذ منها اكثر من المهر من ابواب الخلع ج ۲۷ ما يناسب ذلك. **وفى** رواية ابن بزيع (۵) من باب (۳) انّ المختلعة لا تبين حتّى تتبع بالطّلاق قوله عليه السلام المرأة تبارئ زوجها (الى أن قال عليه السلام) وان شاءت أن يردّ اليها ما أخذ منها وتكون امرأته فعلت.

ولاحظ ساير احاديث الباب فانّ لها مناسبة بالمقام. **وفى** احاديث باب (۶) انّ طلاق المختلعة بائن لا رجعة فيه ما يدلّ على ذلك.

---

۱. يقول ـ صا. ۲. المرأة ـ صا. ۳. تبين ـ صا.

۸۳۱ (۶) حمران گوید: «از امام باقرعليه السلام شنیدم که می‌فرمود: زنی که طلاق مبارات گرفته در دم بدون طلاق از شوهرش جدا می‌شود و ارث بری میان‌شان نیست چون پیوند همسری این دو همان ساعتی که مبارات از زن و شوهر سر زند جدا می‌شود.»

۸۳۲ (۷) امام صادقعليه السلام فرمود: «اگر زنی با شوهر خویش مبارات کند این خود یک طلاق محسوب می‌شود و مرد پس از آن در ردیف دیگر خواستگاران قرار می‌گیرد (حقّ رجوع ندارد)»

۸۳۳ (۸) امام صادقعليه السلام فرمود: «مبارات تحقّق پیدا می‌کند بدون اینکه طلاق در پی آن باشد.»

شیخ﵀ این روایت را بر آن حمل کرده که مبارات زمانی تحقق پیدا می‌کند که زن درخواست کند و این گفته را بگوید ولی حکمی صادر نشود و گر چه پیوند زناشویی هنوز ثابت باشد و گر چه گفته صریح در جدایی باشد ولی ما این را بر نوعی از تقیه حمل می‌کنیم.

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در روایت دوّم از باب دهم از باب‌های طلاق فرموده امام معصومعليه السلام که: «امّا خلع و مبارات بر زن ثابت می‌شود که... تا آن که گوید: و آن یک طلاق بائن است که مرد حقّ رجوع به زن را ندارد.»

و در روایات باب دوّم از باب‌های طلاق خلع مناسب این باب.

و در روایت پنجم از باب سوّم فرموده امام معصومعليه السلام که: «زن با شوهرش توافق بر جدایی می‌کند با بخشش چیزی به او... تا اینکه گوید: و اگر زن بخواهد که مرد آنچه را از او گرفته به او برگرداند و او همسر آن مرد باشد چنین کند.»

و بنگر به روایات باب؛ چرا که مناسبت با مقام دارد.

و در روایات باب ششم روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

ويأتى فى رواية يزيد (٩) من باب (٥٣) ثبوت التّوارث بين الزّوجين فى العدّة الرّجعيّة من أبواب الميراث ج ٢٩ قولهعليه السلام لأنّ العصمة قد انقطعت فيما بينهنّ (أى بين المختلعة والمخيّرة والمبارئة والمستأمرة) وبين أزواجهنّ من ساعتهنّ فلا رجعة لأزواجهنّ. **وفى** رواية محمّد بن القاسم (١٠) نحوه.

(١١)

باب انّ من خاف أن يأخذ السّلطان منه ما أخذه من المبارأة ويردّه اليها فليشهد عليها شهوداً أن لا شىء لها قبله

٨٣٤ ٤٠٧٨٧ (١) **قرب الاسناد ٢٥٥**: عبداللّه بن الحسن العلوىّ عن جدّه **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفرعليهما السلام قال سألته عن امرأة بارأت زوجها على انّ له الّذى لها عليه ثمّ بلغها أنّ سلطاناً اذا رفع ذلك إليه وكان ذلك بغير علم منه أبى وردّ عليها ما أخذ منها كيف يصنع قال فليشهد عليها شهوداً على مبارأة ايّاها انّه قد دفع إليها الّذى لها ولا شىء لها قبله (ويمكن ان يستدلّ على ذلك بما تقدّم من العموم والاطلاق.)

می‌آید:

در روایت نهم از باب پنجاه و سوّم از باب‌های میراث فرموده امام معصوم علیه السلام که: «چون پیوند ازدواج میان این زنان (منظور زن مختلعه، مخیّره و زنی که با شوهرش مبارات کرده و زنی که اختیار خودش را از شوهرش گرفته) و میان شوهران‌شان در آن دم قطع شده است پس حقّ رجوعی برای شوهران‌شان نیست.»

و در روایت دهم مانند آن.

باب ۱۱

شهادت بر توافق مبارات

۸۳۴ (۱) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: زنی که با شوهرش مبارات کرده با این شرط که تمام حقوق او بر مرد برای مرد باشد سپس به آن زن خبر رسید که حاکمی اگر این جریان را نزد او ببرند و این کار بدون علم او صورت گرفته باشد امتناع می‌کند و هر چه را که از زن گرفته به او باز می‌گرداند، چه می‌کند؟

حضرت فرمود: باید این مرد شاهدانی بگیرد که این زن را طلاق مبارات داده و هر چه را که برای زن بوده به او بازگردانده و چیزی زن از او طلب ندارد.»

و ممکن است بر مفاد این باب به عموم و اطلاقی که قبلاً گذشته است استدلال جست.

كتاب الظّهار

وأبوابه

کتاب ظهار

و باب‌های آن

(١)

باب ما ورد فى الظّهار
وما يتحقّق به الظّهار وما لايتحقّق

قال اللّه تعالى فى سورة **المجادلة** (٥٨): ١ ـ ٤: ﴿قَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّتِى تُجَـٰدِلُكَ فِى زَوْجِهَا وَتَشْتَكِىٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَآ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌۢ بَصِيرٌ * ٱلَّذِينَ يُظَـٰهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَآئِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَـٰتِهِمْ إِنْ أُمَّهَـٰتُهُمْ إِلَّا ٱلَّـٰٓـِٔى وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَرًا مِّنَ ٱلْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ * وَٱلَّذِينَ يُظَـٰهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّا ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِۦ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ * فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّا فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ وَلِلْكَـٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

٨٣٥ (١) **كافى** ١٥٢/٦: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن أبى ولّاد الحنّاط عن
٤٠٧٨٨ حمران[١] عن أبى جعفرعليه السلام قال انّ أمير المؤمنينعليه السلام قال انّ امرأة من المسلمين أتت رسول اللّهصلى الله عليه وآله فقالت يا رسول اللّه انّ فلاناً زوجى قد نثرت[٢] له بطنى وأعنته على دنياه وآخرته فلم يَرَمنّى مكروهاً وأنا أشكوه إلى اللّه عزّ وجلّ واليك قال ممّا تشتكينه قالت له انّه قال لى اليوم أنت علىّ حرام كظهر أمّى وقد أخرجنى من منزلى فانظر فى أمرى فقال رسول اللّهصلى الله عليه وآله ما انزل اللّه علىّ كتاباً أقضى به بينك وبين زوجك وأنا اكره أن أكون من المتكلّفين فجعلت تبكى وتشتكى ما بها إلى اللّه والى رسوله وانصرفت فسمع اللّه عزّ وجلّ محاورتها

---

١. عمران ـ خ.

٢. اى اكثرت له الولد من بطنى. امراة نثور: كثيرة الولد.

فصل نوزدهم

باب‌های ظهار

باب ۱

انعقاد ظهار

خداوند تعالی می‌فرماید:

خداوند سخن آن زن را که دربارهٔ همسرش با تو گفتگو می‌کرد و به خداوند شکایت می‌نمود شنید (و تقاضای او را اجابت کرد) خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را دربارهٔ حلّ مشکلش) می‌شنید؛ به یقین خداوند شنوا و بیناست.

کسانی که از شما نسبت به زنان‌شان ظهار می‌کنند (و می‌گویند: تو نسبت به من به منزلهٔ مادرم هستی) آنان هرگز مادرشان نیستند مادران‌شان تنها کسانی‌اند که آنها را به دنیا آورده‌اند آنها سخنی ناپسند و باطل می‌گویند و به یقین خداوند بخشنده و آمرزنده است.

و کسانی که نسبت به زنان خود ظهار می‌کنند سپس از گفتهٔ خود باز می‌گردند باید پیش از مباشرت جنسی با یکدیگر، برده‌ای را آزاد کنند این چیزی است که به آن اندرز داده می‌شوید و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

و کسی که توانایی (آزادکردن برده‌ای) نداشته باشد، دو ماه پیاپی قبل از مباشرت جنسی با یکدیگر، روزه بگیرد و کسی که این را هم نتواند، شصت مسکین را اطعام کند؛ این برای آن است که به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید؛ اینها مرزهای الهی است و برای کافران، عذاب دردناکی است.[۱]

(۱) امام باقر عليه السلام فرمود: «امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: زنی از مسلمانان خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله رسید و گفت: ای رسول خدا! شوهرم فلانی برایش بسیار فرزند آوردم و او را بر دنیا و آخرتش یاری کردم او از من بدی ندیده و من شکایت او را نزد خدا و نزد شما می‌برم. ۸۳۵

حضرت فرمود: چه شکایتی از او داری؟ او به حضرت فرمود: شوهرم امروز به من گفت: تو بر من حرامی به سان حرمت مادرم و او مرا از منزلم بیرون کرده است شما به کارم رسیدگی کنید.

---

۱. مجادله ۵۸/ ۴ ـ ۱.

لرسوله‌ﷺ فى زوجها وما شكت إليه فأنزل اللّه عزّ وجلّ بذلك قرآناً بسم اللّه الرّحمن الرّحيم ﴿قَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّتِى تُجَٰدِلُكَ فِى زَوْجِهَا وَتَشْتَكِىٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَآ﴾ (يعنى محاورتها لرسول اللّه‌ﷺ فى زوجها) ﴿إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌۢ بَصِيرٌ * ٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَآئِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَٰتِهِمْ إِنْ أُمَّهَٰتُهُمْ إِلَّا ٱلَّٰٓـِٔى وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَرًا مِّنَ ٱلْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾ فبعث رسول اللّه‌ﷺ إلى المرأة فأتته فقال لها جيئينى بزوجك فأتته فقال له أقلت لامرأتك هذه أنت علىّ حرام كظهر امّى قال قد قلت لها ذلك.

فقال له رسول اللّه‌ﷺ قد أنزل اللّه عزّ وجلّ فيك وفى إمرأتك قرآناً فقرأ عليه ما أنزل اللّه من قوله ﴿قَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّتِى تُجَٰدِلُكَ فِى زَوْجِهَا ـ إلى قوله ـ إِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾ فضمّ إمرأتك إليك فانّك قد قلت منكراً من القول وزوراً قد عفا اللّه عنك وغفر لك فلا تعد فانصرف الرّجل وهو نادم على ما قال لامرأته وكرّه اللّه ذلك للمؤمنين بعد فأنزل اللّه عزّوجلّ ﴿وَٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ﴾ يعنى لما قال الرّجل الأوّل لامرأته أنت علىّ حرام كظهر اُمّى قال فمن قالها بعد ما عفى اللّه وغفر للرّجل الأوّل فانّ عليه تحرير رقبة من قبل أن يتماسّا (يعنى مجامعتها) ذلِكُم تُوعَظُونَ بِهِ واللّهُ بما تعملونَ خبيرٌ ﴿فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّا فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا﴾ فجعل اللّه عقوبة من ظاهر بعد النّهى هذا وقال ﴿ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ﴾ فجعل اللّه عزّوجلّ هذا حدّ الظّهار قال حمران قال أبو جعفرعليه‌السلام ولا يكون ظهار فى يمين ولا فى إضرار ولا فى غضب ولا يكون ظهار إلّا على طهر بغير جماع بشهادة شاهدين مسلمين. **تفسير علىّ بن إبراهيم ۲/۳۵۳**: حدّثنا علىّ بن الحسين قال حدّثنا محمّد بن أبى عبداللّه عن الحسن بن محبوب عن أبى ولّاد عن حمران عن أبى جعفرعليه‌السلام قال انّ امرأة من المسلمات أتت النّبىّ‌ﷺ (وذكر نحوه).

۸۳۶ ۴۰۷۸۹ (۲) **فقيه ۳/ ۳۴۰**: روى محمّد بن أبى عمير عن أبان وغيره عن أبى عبداللّه‌عليه‌السلام قال كان رجل على عهد رسول اللّه‌ﷺ يقال له أوس بن الصّامت وكان تحته امرأة يقال لها خولة بنت المنذر فقال لها ذات يوم أنت علىّ كظهر اُمّى ثمّ ندم من ساعته وقال لها أيّتها المرأة ما أظنّك

رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند بر من (در این مورد) کتابی فرو نفرستاده که بدان بین تو و شوهرت قضاوت کنم و من خوش ندارم که از کسانی باشم که خودش برای خودش تکلیف می‌سازد.

آن زن شروع به گریه کرد و از مشکل خود به خدا و رسولش شکوه می‌کرد وبازگشت.

خداوند ﷻ گفتگوی این زن را با رسولش دربارهٔ شوهرش و شکایتش را به خدا شنید و در این باره قرآن نازل کرد که: «**بسم الله الرحمن الرحیم خداوند سخن آن زن را که دربارهٔ همسرش با تو گفتگو می‌کرد و به خداوند شکایت می‌نمود را شنید (و تقاضای او را اجابت کرد) خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را دربارهٔ حلّ مشکلش) می‌شنید**» منظور گفتگوی زن با رسول خدا دربارهٔ شوهرش می‌باشد «**به یقین خداوند شنوا و بیناست. کسانی از شما که نسبت به زنان‌شان ظهار می‌کنند (و می‌گویند: تو نسبت به من به منزلهٔ مادرم هستی) آنان هرگز مادرشان نیستند مادران‌شان کسانی اند که آنها را به دنیا آورده‌اند آنها سخنی ناپسند و باطل می‌گویند و به یقین خداوند بخشنده و آمرزنده است.**»

رسول خدا ﷺ نزد زن فرستاد و زن خدمت رسول خدا آمد، حضرت به او فرمود: همسرت را نزد من بیاور. زن شوهرش را آورد، حضرت به شوهر فرمود: آیا به همسرت گفته‌ای که تو بر من حرامی به سان حرمت مادرم؟ مرد گفت: آری این جمله را به همسرم گفته‌ام.

رسول خدا ﷺ به او فرمود: خداوند ﷻ دربارهٔ تو و زن تو آیات قرآنی فرو فرستاده است و حضرت این آیات که خداوند بر او نازل کرده بود بر مرد خواند «**خداوند سخن آن زن را که دربارهٔ همسرش با تو گفتگو می‌کرد...**» تا این فرموده خداوند ﷻ که: «**به یقین خداوند بخشنده و آمرزنده است.**»

همسرت را نزد خود بگیر چرا که تو گفتهٔ زشت و ناحقّی را گفته‌ای خداوند از تو عفو کرد و تو را آمرزید پس تکرار مکن. مرد بازگشت و از سخنی که به زنش گفته بود پشیمان بود و خداوند این کار را بعد از این برای مؤمنان خوش نداشت خداوند ﷻ نازل کرد: «**و کسانی که نسبت به زنان خود ظهار می‌کنند سپس از گفتهٔ خود باز می‌گردند.**»

منظور این است که چون مرد اوّل به زنش گفت تو بر من همچون مادرم حرام هستی حضرت فرمود: هر کس این جمله را پس از آن که خداوند برای مرد اوّل عفو کرد و آمرزید بگوید پس بر اوست که یک بنده پیش از مباشرت جنسی آزاد سازد این پند به شما داده می‌شود و خداوند به هر چه می‌کنید آگاه است.

«**و کسی که توانایی (آزاد کردن برده‌ای) نداشته باشد، دو ماه پیاپی قبل از مباشرت جنسی با یکدیگر، روزه بگیرد و کسی که این را هم نتواند، شصت مسکین را اطعام کند**»

خداوند ﷻ این را کیفر کسی قرار داد که پس از نهی الهی ظهار کند و فرمود: «**این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید و این‌ها مرزهای الهی است.**»

پس خداوند ﷻ این را حدّ ظهار قرار داد.

حمران گوید: امام باقر ؑ فرمود: و ظهار با سوگند و در حال آزار رسانی و در حال غضب تحقّق نمی‌یابد و نیز جز در حال طهر غیر مواقعه و با حضور دو شاهد مسلمان تحقّق نمی‌یابد.»

(۲) مردی در زمان رسول خدا ﷺ به نام اوس بن صامت بود وی همسری به نام خوله دختر منذر داشت ۸۳۶
یک روز به همسرش گفت تو به سان مادرم برای من هستی (یعنی بر من حرام هستی) و بلافاصله پشیمان شد و به زن گفت: ای زن! من فکر نمی‌کنم مگر این که تو بر من حرام گشته‌ای. زن نزد رسول خدا ﷺ آمد و

إلّا وقد حرمت علیّ فجائت إلی رسول اللّهﷺ فقالت یا رسول اللّه انّ زوجی قال لی أنت علیّ کظهر أمّی وکان هذا القول فیما مضی یحرّم المرأة علی زوجها فقال لها رسول اللّهﷺ ایّتها المرأة ما أظنّك إلّا وقد حرمت علیه فرفعت المرأة یدها إلی السّماء فقال أشکو إلیك فراق زوجی فأنزل اللّه عزّوجلّ یا محمّد:

﴿قَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّتِى تُجَـٰدِلُكَ فِى زَوْجِهَا وَتَشْتَكِىٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَآ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌۢ بَصِيرٌ * ٱلَّذِينَ يُظَـٰهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَآئِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَـٰتِهِمْ إِنْ أُمَّهَـٰتُهُمْ إِلَّا ٱلَّـٰٓـِٔى وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَرًا مِّنَ ٱلْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾ ثمّ أنزل اللّه عزّوجلّ الکفّارة فی ذلك فقال ﴿وَٱلَّذِينَ يُظَـٰهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا۟ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّا ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِۦ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ * فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّا فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا﴾.

۸۳۷ ۴۰۷۹۰ (۳) **وسائل** ۳۰۵/۲۲: علیّ بن الحسین المرتضی فی رسالة (المحکم والمتشابه) نقلاً من کتاب تفسیر النّعمانی (باسناده المتقدّم فی باب وجوب استقبال القبلة فی الصلوة ج ۵ عن **علیّ**ﷺ) قال وأمّا المظاهرة فی کتاب اللّه فانّ العرب کانت اذا ظاهر رجل منهم من امرأته حرمت علیه إلی آخر الأبد فلمّا هاجر رسول اللّهﷺ کان بالمدینة رجل من الأنصار یقال له أوس بن الصامت وکان أوّل رجل ظاهر فی الاسلام فجری بینه وبین امرأته کلام فقال لها أنتِ علیّ کظهر أمّی ثمّ إنّه ندم علی ما کان منه وقال ویحك إنّا کنّا فی الجاهلیّة تحرم علینا الأزواج فی مثل هذا قبل الإسلام فلو أتیت رسول اللّهﷺ تسألیه عن ذلك فجاءت المرأة إلی رسول اللّهﷺ فأخبرته فقال لها ما أظنّك إلّا وقد حرمت علیه إلی آخر الأبد فجزعت وبکت وقالت أشکو إلی اللّه فراق زوجی فأنزل اللّه عزّ وجلّ: ﴿قَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّتِى تُجَـٰدِلُكَ فِى زَوْجِهَا ـ إلی قوله ـ وَٱلَّذِينَ يُظَـٰهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ﴾ الآیة. فقال رسول اللّهﷺ قولی لأوس زوجك یعتق نسمة فقالت وأنّیٰ له نسمة واللّه ماله خادم غیری قال فیصوم شهرین متتابعین قالت انّه شیخ کبیر لا یقدر علی الصّیام قال فمریه فلیتصدّق علی ستّین مسکیناً فقالت وأنّیٰ له الصّدقة فواللّه ما بین لابتیها أحوج منّا قال

گفت: ای رسول خدا! همسرم به من گفت: تو بر من به سان مادرم هستی و این چنین گفته‌ای در گذشته زن را بر شوهرش حرام می‌کرد رسول خدا ﷺ به زن فرمود: ای زن گمان نمی‌کنم مگر اینکه تو بر او حرام شده باشی زن دستش را به آسمان برداشت و گفت: خدایا! به تو از جدایی شوهرم شکایت می‌کنم خداوند نازل فرمود: ای محمّد! «خداوند سخن آن زن را که دربارهٔ همسرش با تو گفتگو می‌کرد و به خداوند شکایت می‌نمود شنید (و تقاضای او را اجابت کرد)؛ خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را دربارهٔ حلّ مشکلش) می‌شنید؛ به یقین خداوند شنوا و بیناست. کسانی از شما که نسبت به زنان‌شان ظهار می‌کنند (و می‌گویند: تو نسبت به من به منزلهٔ مادرم هستی) آنان هرگز مادرشان نیستند مادران‌شان تنها کسانی‌اند که آنها را به دنیا آورده‌اند آنها سخنی ناپسند و باطل می‌گویند و به یقین خداوند بخشنده و آمرزنده است.»

سپس خداوند کفاره را در این مورد نازل کرد و فرمود: «کسانی که نسبت به زنان خود ظهار می‌کنند سپس از گفتهٔ خود باز می‌گردند باید پیش از مباشرت جنسی با یکدیگر، برده‌ای را آزاد کنند این چیزی است که به آن اندرز داده می‌شوید و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است و کسی که توانایی (آزاد کردن برده‌ای) نداشته باشد، دو ماه پیاپی قبل از مباشرت جنسی با یکدیگر، روزه بگیرد و کسی که این را هم نتواند، شصت مسکین را اطعام کند.»

۸۳۷ (۳) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «و امّا ظهار در کتاب خدا: عرب هنگامی که مردی از آنان زنش را ظهار می‌کرد زن بر او تا ابد حرام می‌گشت و چون رسول خدا ﷺ هجرت کرد مردی از انصار در مدینه به نام اوس بن صامت بود وی نخستین مردی بود که در اسلام ظهار کرد و بین او و همسرش سخنی ردّ و بدل شده بود و او به همسرش گفت: تو بر من چون مادرم حرام هستی سپس از آنچه که از او سرزده بود پشیمان شد و گفت: وای بر تو ای زن! ما در جاهلیّت پیش از اسلام با چنین جمله‌ای زنان بر ما حرام می‌شدند کاش تو خدمت رسول خدا بروی و از او در این باره بپرسی. آن زن خدمت رسول خدا آمد و گزارش جریان را به ایشان داد حضرت فرمود: من گمان نمی‌کنم مگر اینکه تو بر او تا ابد حرام گردی. زن بی‌تابی کرد و گریست و گفت: من به خداوند از جدایی همسرم شکایت می‌برم.

خداوند ﷻ نازل کرد که: «خداوند سخن آن زن را که دربارهٔ همسرش با تو گفتگو می‌کرد و به خداوند شکایت می‌نمود شنید...» تا این فرموده خداوند که: «و کسانی که نسبت به زنان خود ظهار می‌کنند.»

رسول خدا ﷺ فرمود: ای زن! به همسرت اوس بگو که یک بنده آزاد سازد. زن گفت: او برده‌ای ندارد به خدا جز من خدمتکاری برای او نیست. حضرت فرمود: پس دو ماه پی در پی روزه گیرد. زن گفت: او پیرمرد کهنسالی است که قدرت بر روزه گرفتن را ندارد. حضرت فرمود: به او دستور ده که به شصت مسکین صدقه بدهد. زن گفت: چگونه می‌تواند صدقه بدهد؟ به خدا سوگند در مدینه محتاج‌تر

فقولی له فلیمض إلی أمّ المنذر فلیأخذ منها شطر وَسَق[1] تمر فلیتصدّق به علی ستّین مسکیناً. الحدیث.

۸۳۸ ۴۰۷۹۱ (۴) العوالی ۳۹۷/۳: روت[2] خولة بنت مالك بن ثعلبة قالت تظاهر منّی زوجی أوس بن الصامت فأتیت النّبیّ ﷺ فشکوت إلیه ذلك فجعل رسول اللّه ﷺ یجادلنی فی زوجی أوس ویقول اتّقی اللّه فانّه ابن عمّك فما برحت حتّی نزلت الآیة ﴿قَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّتِی تُجَٰدِلُكَ فِی زَوْجِهَا﴾ الآیات فقال النّبیّ ﷺ یعتق رقبة فقلت لا یجد فقال یصوم شهرین متتابعین فقلت انّه شیخ کبیر ما به من صیام فقال یطعم ستّین مسکیناً فقلت ما له من شیء فأتی بعرق[3] من تمر فقلت أضمّ الیه عرقاً آخر وأتصدّق به عنه فقال أحسنت تصدّقی به علی ستّین مسکیناً وارجعی إلی ابن عمّك.

۸۳۹ ۴۰۷۹۲ (۵) العوالی ۱۴۵/۲: روی انّ خولة بنت ثعلبة امرأة أوس بن الصّامت أخی عبادة جاءت إلی رسول اللّه ﷺ فقالت انّ أوساً تزوّجنی وأنا شابّة مرغوب فیّ فلمّا علا سنّی ونثرت بطنی جعلنی الیه کأمّه وانّ لی صبیة صغاراً ضممتهم الیه ضاعوا وان ضممتهم الیّ جاعوا فقال ما عندی فی أمرك شیء وروی انّه ﷺ قال لها حرمت علیه فقالت یا رسول اللّه ما ذکر طلاقاً وانّما هو أبو أولادی وأحبّ النّاس إلیّ فقال حرمت علیه فقالت أشکو إلی اللّه فاقتی ووحدتی فکلّما قال رسول اللّه ﷺ حرمت علیه هتفت[4] وشکت إلی اللّه فنزلت آیات الظهار فطلبه رسول اللّه ﷺ وخیّره بین الطّلاق وإمساکها فاختار امساکها فقال رسول اللّه ﷺ کفّر بعتق رقبة فقال واللّه ما لی غیرها وأشار إلی رقبته فقال له صم شهرین متتابعین فقال لا طاقة لی بذلك فقال أطعم ستّین مسکیناً فقال ما بین لابتیها أشدّ مسکنة منّی فأمر له النّبیّ ﷺ بشیء من مال الصّدقة وأمره أن یطعمه فی کفّارته فشکی خصاصة[5] حاله وانّه أشد فاقة وضرورة ممّن أمر بدفعه إلیه فضحك النّبیّ ﷺ وأمره بالإستغفار وأباح له العود الیها.

---

۱. الوَسَق مکیلة معلومة وقیل هو حمل بعیر وهو ستّون صاعاً بصاع النّبیّ ﷺ.

۲. روی عن ـ ك.

۳. العَرَق بفتحتین السّفیفة المنسوجة من الخوص قبل أن یجعل منها زنبیل وسمّی الزنبیل عرقاً ـ مجمع.

۴. والهتف والهتاف: الصوت الجافی العالی وقیل الصّوت الشّدید هتف به أی صاح به.

۵. ای الحاجة والفقر وسوء الحال.

از ما نیست. حضرت فرمود: به او بگو که نزد امّ منذر برود و از او مقداری وسق خرما[1] بگیرد و آن را به شصت مسکین صدقه دهد...»

۸۳۸ (۴) خوله دختر مالک بن ثعلبه گوید: «همسرم اوس بن صامت مرا ظهار کرد نزد پیامبرﷺ آمدم و از این جریان به او شکوه کردم رسول خداﷺ با من در مورد شوهرم اوس مجادله می‌کردند و می‌گفتند که از خدا بترس او پسر عموی توست من نرفته بودم که آیه نازل گشت: «**خداوند سخن آن زن را که دربارهٔ همسرش با تو گفتگو می‌کرد... شنید.**»

پیامبرﷺ فرمود: او باید بنده‌ای آزاد سازد. گفتم: نمی‌یابد. حضرت فرمود: دو ماه پی در پی روزه بگیرد. گفتم: او پیرمردی است که روزه ندارد. حضرت فرمود: شصت مسکین را طعام دهد. گفتم: او چیزی ندارد. حضرت در ظرفی از شاخه‌های درخت خرما، خرما آورد. گفتم: ظرف دیگری با آن همراه می‌سازم و همه را از سوی شوهرم صدقه می‌دهم. حضرت فرمود: آفرین این را به شصت مسکین صدقه بده و نزد پسر عمویت (شوهرت) برو.»

۸۳۹ (۵) روایت شده که خوله دختر ثعلبه و همسر او اوس بن صامت برادر عباده نزد رسول خداﷺ آمدند و گفت: «اوس مرا در حالی که جوان بودم و خواستگار داشتم به ازدواج خویش در آورد و چون سن من بالا آمد و فرزندانی برایش آوردم مرا برای خود به سان مادرش قرار داد (با من ظهار کرد) و من بچّه‌های خردسالی دارم که اگر آنان را نزد او بگذارم از بین می‌روند و اگر نزد خویش بیاورم گرسنه می‌مانند.

رسول خداﷺ فرمود: من در این خصوص چیزی نزدم نیست و نیز روایت شده که حضرت به زن گفت: تو بر مرد حرام گشته‌ای.

زن گفت: ای رسول خدا! از طلاق نام نبرده و او پدر فرزندان من و محبوبترین فرد نزد من است. حضرت فرمود: تو بر او حرام گشته‌ای. زن گفت: به خدا از فقر و تنهایی‌ام شکایت می‌کنم و هر بار که رسول خدا فرمود: تو بر او حرام شده‌ای او فریاد کشید و به خدا شکوه کرد در این زمان آیات ظهار نازل گشت. رسول خداﷺ شوهر را طلبید و او را بین طلاق و نگهداری زن مخیّر ساخت و او نگهداشتن زن را برگزید رسول خداﷺ فرمود: با آزاد سازی بنده کفاره بده. او گفت: به خدا سوگند! جز این بنده را ندارم و به گردن خویش اشاره کرد. حضرت به او فرمود: دو ماه پیوسته روزه بگیر. او گفت: من توان این کار را ندارم. حضرت فرمود: شصت فقیر را طعام بده. او گفت: بین این دو کوه مدینه فقیرتر از من نیست. پیامبرﷺ از اموال صدقه چیزی را دستور داد که به او بدهند و به او امر کرد که آن را در مورد کفاره‌اش اطعام کند او از فقر و بدحالی خود به پیامبرﷺ شکوه کرد و اینکه نیاز و اضطرار او از کسانی که پیامبر دستور داده که این مال را به آنان بدهد بیشتر است.

پیامبرﷺ خندید و دستور استغفار به او داد و به او اجازه داد که مجدّداً به سراغ همسرش برود.»

---

۱. وسق کیل و پیمانهٔ معلومی است و گفته می‌شود که بار یک شتر یعنی شصت من است.

۸۴۰ ۴۰۷۹۳ (۶) **العوالی ۳۹۷/۳**: روی سلیمان بن یسار عن سلمة بن صخر قال کنت رجلاً أصیب من النّساء مالا یصیب غیری فلمّا دخل رمضان خفت ان أصیبها فیتتابع بی حتّی أصبح فتظاهرت منها حتّی ینسلخ[۱] رمضان فبینا هی تخدمنی ذات لیلة اذا انکشف شیء منها فما لبثت ان نزوت[۲] علیها فلمّا أصبحت أتیت قومی فذکرت لهم ذلک وسألتهم أن یمشوا معی إلی النّبیّ صلی الله علیه و آله فقالوا لا واللّه فأتیت النّبیّ صلی الله علیه و آله وذکرت له ذلک فقال أعتق رقبة فقلت والّذی بعثک بالحقّ نبیّاً ما أملک رقبة غیرها وضربت بیدی علی صفحة رقبتی فقال صم شهرین فقلت هل أصبت ما أصبت إلّا من الصّیام فقال أطعم ستّین مسکیناً فقلت والّذی بعثک بالحقّ نبیّاً لقد بتنا وحشین[۳] ما لنا من طعام فقال اذهب إلی صدقة بنی زریق فلیدفع إلیک وسقاً من تمر فأطعم ستّین مسکیناً وکُلْ أنت وعیالک الباقی قال فرجعت إلی قومی فقلت ما وجدت عندکم إلّا الضّیق وسوء الرأی ووجدت عند رسول اللّه صلی الله علیه و آله السّعة وحسن الخلق وقد أمرنی بصدقتکم.

۸۴۱ ۴۰۷۹۴ (۷) **تهذیب ۹/۸**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۱۵۵/۶**: علی بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **جمیل بن درّاج** قال قلت لأبی عبداللّه علیه السلام الرّجل یقول لامرأته أنتِ علیّ کظهر عمّته أو خالته قال هو الظّهار (قال ـ کا) وسألناه[۴] عن الظّهار متی یقع علی صاحبه (فیه ـ فقیه) الکفّارة فقال اذا أراد أن یواقع امرأته قلت فان طلّقها قبل أن یواقعها أعلیه کفّارة قال لا، سقطت الکفّارة عنه قلت فان صا (بعضاً ـ کا ـ یب) فمرض فأفطر أیستقبل أم[۵] یتمّ ما بقی علیه فقال إن صام شهراً فمرض[۶] استقبل وان زاد علی الشّهر (الآخر ـ کا ـ یب) یوماً أو یومین بنی علی ما بقی[۷] قال وقال الحرّة والمملوکة[۸] سواء غیر انّ علی المملوک نصف ما علی الحرّ من الکفّارة ولیس علیه عتق ولا صدقة انّما علیه صیام شهر. **فقیه ۳۴۳/۳**: سأل أبا عبداللّه علیه السلام جمیل بن درّاج عن الظّهار متی یقع (وذکر مثله إلی قوله ما علی الحرّ من الکفّارة).

---

۱. ای یخرج. ۲. نزا الذکر علی الانثی وثب علیها ورکبها.
۳. ای جائعین. ۴. وسألته ـ یب. ۵. أو ـ خ.
۶. ثمّ مرض ـ خ. ۷. بنی علیه ـ فقیه ـ بنی علیه ما بقی ـ یب.
۸. الحرّ والمملوک ـ یب فقیه.

۸۴۰ (۶) سلمة بن صخر گوید: «مردی بودم که بسیار از زنان کام می‌گرفتم آن گونه که دیگران چنین نبودند چون ماه رمضان شد ترسیدم که با آنان مباشرت جنسی کنم و پی در پی شود تا صبح لذا زنم را ظهار کردم تا ماه رمضان تمام شود پس در حالی که آن زن شبی خدمتکاری مرا می‌کرد برخی از بدنش برایم نمایان گشت و بدون درنگ پریدم و با او مباشرت جنسی کردم صبح که شد نزد قومم رفتم و جریان را برای‌شان گفتم و از آنان درخواست کردم که همراهم نزد پیامبرﷺ بیایند آنان سوگند خوردند که نه ما نمی‌آییم. من خودم به خدمت پیامبرﷺ رسیدم و جریان را برایشان بازگو کردم حضرت فرمود: یک بنده آزاد ساز. گفتم: سوگند به آن کس که تو را به حق به پیامبری بر انگیخت من غیر از این بنده را مالک نیستم و با دستم به گردنم زدم حضرت فرمود: دو ماه روزه بگیر. گفتم: آیا من جز به خاطر روزه به این بلا گرفتار شدم؟ حضرت فرمود: شصت فقیر را غذا بده. گفتم: سوگند به آن کس که تو را به حق به پیامبری بر انگیخت ما شب را گرسنه خوابیدیم و غذایی نداشتیم. حضرت فرمود: برو به سراغ صدقهٔ بنی زریق، یک پیمانه خرما به تو داده می‌شود و شصت مسکین را اطعام کن و خود و عیالت باقیمانده را بخور. او گوید: نزد قومم رفتم و گفتم: من نزد شما جز تنگی و بدرأیی ندیدم و نزد رسول خداﷺ گشایش و حسن اخلاق را دیدم و او به من دستور داد که از صدقهٔ شما بگیرم.»

۸۴۱ (۷) جمیل بن درّاج گوید: «به امام صادقؑ گفتم: مردی به همسرش می‌گوید که تو بر من همانند عمّه و یا خاله‌ام حرام هستی. حضرت فرمود: این ظهار است.

جمیل گوید: از حضرت پرسیدم: کفّارهٔ ظهار چه زمانی بر گردن ظهار کننده واجب می‌شود؟

حضرت فرمود: آن گاه که می‌خواهد با همسرش مباشرت جنسی کند.

گفتم: اگر پیش از مباشرت جنسی او را طلاق دهد کفّارهٔ ظهار بر عهدهٔ اوست؟

حضرت فرمود: نه، کفّاره از او ساقط می‌شود.

پرسیدم: اگر جهت کفّاره، چند روز روزه بگیرد آن گاه مریض شود و روزه نگیرد آیا پس از بهبودی روزه را از سر بگیرد یا روزهای باقیمانده را تمام کند؟ حضرت فرمود: اگر یک ماه روزه گرفته باشد و آنگاه مریض شده باشد روزه را از سر بگیرد و اگر یک روز یا دو روز از ماه دوّم را نیز روزه گرفته باشد بنا را بر اتمام بقیّه می‌گذارد.

حضرت افزود: در این حکم بین زن آزاد و کنیز تفاوتی نیست جز این که کفّارهٔ ظهار برای برده نصف کفّارهٔ ظهار مرد آزاد است و تنها یک ماه روزه بر عهدهٔ اوست و آزاد سازی برده و صدقه بر او نیست.»

۸۴۲ ۴۰۷۹۵ (۸) **فقیه** ۳۴۶/۳: وفی روایة **السّکونیّ** قال قال أمیر المؤمنین علیه السلام إذا قالت المرأة زوجی علیّ کظهر أمّی فلا کفّارة علیها[1] (**ویأتی** مثل ذلک فی روایة السکونی (۵) من باب (۱۲) حکم المظاهر إذا جامع قبل أن یکفّر إلّا انّ فیه زوجی علیّ حرام کظهر أمّی).

۸۴۳ ۴۰۷۹۶ (۹) **فقه الرّضا** علیه السلام ۲۳۶: وایّاک أن تظاهر امرأتك فانّ اللّه عیّر قوماً فقال ﴿**ٱلَّذِينَ يُظَـٰهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَآئِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَـٰتِهِمْ إِنْ أُمَّهَـٰتُهُمْ إِلَّا ٱلَّـٰٓـِٔى وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَرًا مِّنَ ٱلْقَوْلِ وَزُورًا**﴾ فان ظاهرت فهو علی وجهین فاذا قال الرّجل لامرأته أنتِ علیّ کظهر أمّی وسکت فعلیه الکفّارة من قبل أن یجامع فان جامعت من قبل أن تکفّر لزمتك کفّارة من قبل أن یجامع فان جامعت أخریٰ فان قال هی علیه کظهر أمّه ان فعل کذا وکذا أو فعلت کذا وکذا فلیس علیه کفّارة حتّی یفعل ذلك الشّیء ویجامع إلی أن یفعل فان فعل لزمه الکفّارة ولا یجامع حتّی یکفّر یمینه.

۸۴۴ ۴۰۷۹۷ (۱۰) **الدعائم** ۲۷۵/۲: عن علیّ وعن الأئمّة علیهم السلام انّهم قالوا الظّهار من کلّ ذات محرم أمّ أو أخت أو عمّة أو خالة أو ما هو فی مثل حالهنّ من ذوات المحارم إذا قال لامرأته أنتِ علیّ کظهر أمّی أو أختی أو عمّتی أو خالتی فهذا هو الظّهار.

۸۴۵ ۴۰۷۹۸ (۱۱) **تهذیب** ۱۰/۸: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۵۷/۶: أبی علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان عن **سیف التّمار** قال قلت لأبی عبداللّه علیه السلام (انّ ـ یب) الرّجل یقول لامرأته أنت علیّ کظهر أختی أو عمّتی أو خالتی قال فقال انّما ذکر اللّه الأمّهات وانّ هذا لحرام.

۸۴۶ ۴۰۷۹۹ (۱۲) **فقه الرّضا** علیه السلام ۲۷۱: فامّا الظّهار ان یقول الرّجل لامرأته أو ما ملکت یمینه هی علیه کظهر أمّه أو کظهر أخته أو خالته أو عمّته أو دایته[2] فاذا فعل ذلك وجب علیه للّفظ ما قد فسّرناه فی باب الظّهار.

۸۴۷ ۴۰۸۰۰ (۱۳) **کافی** ۱۶۱/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن صالح بن سعید عن **یونس** عن بعض رجاله عن أبی عبداللّه علیه السلام قال سألته عن رجل قال لامرأته أنتِ علیّ کظهر أمّی أو کَبِدِها أو کبطنها أو کفرجها أو کنفسها أو ککعبها أیکون ذلك الظّهار وهل یلزمه فیه ما یلزم المظاهر

---

۱. علیهما ـ ئل.
۲. أی المرضعة لولد غیرها.

۸۴۲ (۸) امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که زن بگوید شوهرم بر من به سان مادرم حرام باشد بر زن کفّاره‌ای ثابت نیست و مشابه این روایت سکونی، روایت پنجم در باب دوازدهم می‌آید. تنها در آن روایت آمده که شوهرم بر من حرام است به سان مادرم.»

۸۴۳ (۹) فقه الرضا علیه‌السلام: «و بپرهیز از این که همسرت را ظهار کنی چون خداوند گروهی را برای ظهار کردن سرزنش نموده است و فرموده: «**کسانی از شما که نسبت به زنان‌شان ظهار می‌کنند** (و می‌گویند: تو نسبت به من به منزلهٔ مادرم هستی) **آنان هرگز مادرشان نیستند مادران‌شان تنها کسانی اند که آنها را به دنیا آورده‌اند آنها سخنی ناپسند و باطل می‌گویند و به یقین خداوند بخشنده و مهربان است.**»

و اگر ظهار کردی آن دو گونه است: زمانی که مرد به همسرش می‌گوید تو بر من به سان مادرم حرام هستی و سکوت می‌کند پیش از مباشرت جنسی بر او کفّاره است پس اگر پیش از دادن کفّاره مباشرت جنسی کند کفّارهٔ دیگری بر او لازم می‌شود پس اگر بگوید همسرش به سان مادرش بر او حرام است اگر چنین و چنان کند یا اگر چنین و چنان کرده باشد در این صورت بر او کفّاره نیست تا آن که آن کار را بکند و با همسرش مباشرت جنسی می‌کند تا آن کار را بکند اگر آن کار را کرد کفّاره بر او لازم است و مباشرت جنسی نمی‌کند تا آن که کفّارهٔ سوگندش را بدهد.»

۸۴۴ (۱۰) امیر مؤمنان علیه‌السلام و امامان علیهم‌السلام فرمودند: «ظهار از هر محرمی است مادر یا خواهر یا عمّه یا خاله و یا کسان دیگری از محارم که مانند اینان باشند هنگامی که مرد به همسرش بگوید تو نسبت به من به سان مادرم یا خواهرم یا عمّه‌ام یا خاله‌ام حرام هستی این همان ظهار است.»

۸۴۵ (۱۱) سیف تمّار گوید: «به امام صادق علیه‌السلام گفتم: مردی به همسرش می‌گوید: تو برای من همانند پشت خواهر یا عمه یا خاله‌ام (حرام) هستی.

امام در پاسخ فرمود: خداوند در قرآن تنها نام مادران را آورده است و بی‌تردید همسر به پشت خواهر، عمّه و خاله نیز، حرام است.»

۸۴۶ (۱۲) فقه الرضا علیه‌السلام: «ظهار این است که مرد به همسرش یا کنیزش بگوید که او برایش مانند پشت مادرش یا پشت خواهرش یا خاله‌اش یا عمّه‌اش یا دایه‌اش (حرام) است و چون چنین کند ظهار به خاطر همین لفظی که ما در باب ظهار تفسیر کردیم ثابت می‌گردد.»

۸۴۷ (۱۳) راوی گوید: «از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که به همسرش گفت: تو بر من به سان پشت مادرم یا دست مادرم یا شکم مادرم یا فرج مادرم یا خود مادرم و یا قوزک پای مادرم هستی، پرسیدم آیا این ظهار می‌شود و آیا در این مورد همان که بر ظهار کننده واجب است بر او واجب می‌شود؟ حضرت فرمود: ظهار کننده هنگامی که همسرش را ظهار کند و بگوید که همسرش به سان پشت

فقال المظاهر اذا ظاهر من امرأته فقال هی کظهر أمّه أو کیدها أو کرجلها أو کشعرها أو کشیء منها ینوی بذلک التّحریم فقد لزمه الکفّارة فی کلّ قلیل منها أو کثیر وکذلک اذا هو قال کبعض ذوات المحارم فقد لزمته الکفّارة.

۸۴۸ ۴۰۸۰۱ (۱۴) **تهذیب** ۱۰/۸: محمّد بن علیّ بن محبوب عن سهل بن زیاد عن غیاث عن محمّد بن سلیمان عن أبیه عن **سدیر** عن أبی عبداللّه؈ قال قلت له الرّجل یقول لامرأته أنت علیّ کشعر أمیّ أو ککفّها أو کبطنها أو کرجلها قال ما عنی ان أراد به الظّهار فهو الظّهار.

۸۴۹ ۴۰۸۰۲ (۱۵) **تهذیب** ۹/۸: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۵۳/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن ابن بکیر عن (عبید بن ـکا) **زرارة** عن أبی عبداللّه؈ قال لا طلاق إلّا ما ارید به الطّلاق ولا ظهار إلّا ما ارید به الظّهار.

۸۵۰ ۴۰۸۰۳ (۱۶) **کافی** ۱۵۸/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن أحمد بن الحسن **تهذیب** ۱۱/۸: محمّد بن أحمد بن یحیی عن أحمد بن الحسن (بن علیّ بن فضّال ـیب) عن عمرو بن سعید عن مصدّق بن صدقة عن **عمّار** بن موسی عن أبی عبداللّه؈ قال سألته عن الظّهار الواجب قال الّذی یرید به الرّجل الظّهار بعینه **فقیه** ۳۴۵/۳: سأل عمّار السّاباطیّ أبا عبداللّه؈ عن الظّهار (وذکر مثله).

۸۵۱ ۴۰۸۰۴ (۱۷) **المقنع** ۱۱۹: روی فی رجل قال لامرأته هی علیه کظهر أمّه أنّه لیس علیه شیء اذا لم یرد به التّحریم.

وتقدّم فی باب (۱۳) وجوب النّیّة فی العبادات الواجبة وانّه لا عمل الّا بالنّیّة من ابواب المقدّمات ج ۱ ما یدلّ علی ذلک. **وفی** روایة إبراهیم (۱) من باب (۱) ما ورد فی الکتاب والسّنّة من تحریم نکاح عمّا حرّم اللّه عزّ وجلّ من الفروج (الی أن قال) والمظاهر قبل ان یکفّر. **وفی** روایة الرّیّان (۱) من باب (۱۸) ما ورد فی سؤال الامام أبی جعفر؈ عن یحیی بن أکثم من ابواب نکاح العبید ج ۲۶ قوله؈ فلمّا کان وقت المغرب ظاهر منها فحرمت علیه فلمّا کان وقت العشاء الآخر کفّر عن الظّهار فحلّت له.

وفی روایة تحف العقول (۲) قوله؈ فظاهر منها فحرمت علیه فکفّر الظّهار فحلّت له.

ویأتی فی الباب التّالی وما یتلوه وباب (۴) انّ الظّهار ضربان والأبواب الآتیة المربوطة

مادرش یا دست مادرش یا پای مادرش یا موی مادرش و یا عضوی از مادرش است و با این گفته قصد حرام سازی همسرش را بر خود داشته باشد کفّاره بر او لازم می‌شود در کم و یا زیاد آن و همینطور است اگر بگوید همسرم به سان یکی از محارمش است باز کفّاره بر او لازم شود.»

(۱۴) سدیر گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مرد به همسرش می‌گوید: تو بر من به سان موی مادرم یا دست مادرم یا شکم مادرم یا پای مادرم هستی. حضرت فرمود: چه قصد کرده اگر از این گفته ظهار را قصد کرده است این همان ظهار است.» ۸۴۸

(۱۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «طلاق نیست مگر آنچه که قصد طلاق بدان شود و ظهار نیست مگر آنچه که بدان ظهار قصد شود.» ۸۴۹

(۱۶) عمّار بن موسی گوید: «از امام صادق علیه السلام در مورد ظهار واجب پرسیدم حضرت فرمود: همان است که مرد از آن مشخّصاً قصد ظهار کند.» ۸۵۰

(۱۷) دربارهٔ مردی که به همسرش بگوید که همسرش بر او به سان پشت مادرش است روایت شده که اگر قصد حرام سازی بر خود نداشته باشد چیزی (کفّاره‌ای) بر او نیست. ۸۵۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در باب سیزدهم از باب‌های مقدّمات روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب یکم از باب‌های محرّمات با نسب این گفته که: «از پدرم دربارهٔ زنانی که خداوند عزّوجلّ حرام کرده است سوال شد:... تا آن که گوید: مباشرت جنسی ظهار کننده پیش از آن که کفّاره دهد با همسرش حرام است.»

و در روایت یکم از باب هجدهم از باب‌های نکاح بردگان فرموده امام معصوم علیه السلام که: «چون وقت مغرب شد همسرش را ظهار کرد و همسرش بر او حرام شد و چون وقت عشاء شد کفّارهٔ ظهار را داد و همسرش بر او حلال گشت.»

و در روایت دوّم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «همسرش را ظهار کرد و بر مرد حرام شد و مرد کفّارهٔ ظهار داد و زن بر او حلال گشت.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و باب چهارم و باب‌های آینده که مربوط به ظهار است روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

بالظّهار مايدلّ على ذلك. **وفى** رواية سماعة (۲) من باب (۱) انّ كفّارة الظّهار هى عتق رقبة أو صيام شهرين أو اطعام ستّين مسكيناً من ابواب الكفّارات ج ۲۷ قوله رجل قال لامرأته أنتِ علىّ كظهر أمّى قال عليه عتق رقبة أو اطعام ستّين مسكيناً أو صيام شهرين متتابعين. **وفى** باب (۲) انّ عتق الطّفل يجزى فى كفّارة الظّهار وباب (۳) انّ عتق أمّ الولد يجزى فى كفّارة الظّهار ما يناسب ذلك.

(۲)

باب انّه لايكون ظهار فى يمين ولا إضرار ولا فى غضب ولا فى إرضاء ولايكون الّا على طهر بغير جماع بشهود

۸۵۲ ۴۰۸۰۵ (۱) **تهذيب** ۱۰/۸: **استبصار** ۲۵۸/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد ابن الحسين عن **فقيه** ۳۴۵/۳: (الحسن ـ فقيه) ابن محبوب عن أبى ولّاد عن (حمزة بن ـ صا) **حمران** عن أبى جعفر قال لا يكون ظهار فى يمين ولا فى إضرار ولا فى غضب ولا يكون ظهار إلّا على طهر بغير جماع بشهادة شاهدين[1] مسلمين.

۸۵۳ ۴۰۸۰۶ (۲) **كافى** ۱۵۴/۶: (محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد ـ معلّق) عن **تهذيب** ۱۳/۸: **استبصار** ۲۶۱/۳: **ابن فضّال** عمّن أخبره عن أبى عبداللّه قال لا يكون الظّهار إلّا على مثل موضع الطّلاق **فقيه** ۳۴۰/۳: قال (أبو عبداللّه) ولا يكون الظّهار إلّا على موضع الطّلاق.

۸۵۴ ۴۰۸۰۷ (۳) **الدعائم** ۲۷۵/۲: عن **علىّ** أنّه قال ولا يكون ظهار فى غير طهر بغير جماع.

۸۵۵ ۴۰۸۰۸ (۴) **الدعائم** ۲۷۶/۲: عن جعفر بن محمّد انّه قال لا ظهار إلّا فى طهر من غير مسيس بشهادة شاهدين فى غير يمين كما يكون الطّلاق فما عدا هذا أو شيئاً منه فليس بظهار.

۸۵۶ ۴۰۸۰۹ (۵) **كافى** ۱۵۳/۶: علىّ عن أبيه عن عن **تهذيب** ۹/۸: **فقيه** ۳۴۰/۳: (الحسن ـ يب فقيه) ابن محبوب عن (علىّ ـ فقيه) ابن رئاب عن **زرارة** قال سألت أبا جعفر عن الظّهار فقال هو من كلّ ذى محرم (من ـ خ فقيه) أُمّ أو أخت أو عمّة أو خالة ولا يكون الظّهار فى

---

۱. رجلين ـ فقيه.

و در روایت دوّم از باب یکم از باب‌های کفّارات این گفته که: «مردی به همسرش گفت: تو بر من به سان پشت مادرم هستی. حضرت فرمود: بر اوست آزاد سازی برده یا اطعام شصت مسکین و یا روزهٔ دو ماه پیاپی.»

و در باب دوّم و باب سوّم مناسب این مفاد.

باب ۲

شرایط انعقاد ظهار

(۱) امام باقر‌علیه‌السلام فرمود: «با سوگند و با آزاد رسانی و در حال غضب ظهار نمی‌شود و ظهار تنها در حال طهر غیر مواقعه و با حضور دو شاهد مسلمان تحقق می‌یابد.» ۸۵۲

(۲) امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «ظهار تنها در موردی که طلاق محقّق می‌شود، واقع می‌شود.» ۸۵۳

(۳) امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام فرمود: «ظهار در غیر طهر غیر مواقعه نمی‌شود.» ۸۵۴

(۴) امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «ظهار جز در طهر غیر مواقعه با حضور دو شاهد و نیز در غیر سوگند نمی‌شود همانگونه که طلاق می‌باشد و هر ظهاری که اینگونه نباشد یا برخی از شرایط را نداشته باشد ظهار نیست.» ۸۵۵

(۵) زراره گوید: «از امام باقر‌علیه‌السلام دربارهٔ ظهار پرسیدم حضرت فرمود: ظهار با تشبیه همسر به هر زن محرمی مانند مادر، خواهر، عمّه و خاله واقع می‌شود. ۸۵۶

امام افزود: ظهاری که به جای سوگند به کار گرفته می‌شود ظهار محسوب نمی‌شود.

يمين قلت فكيف (يكون[۱] كا ـ فقيه) قال يقول الرّجل لامرأته وهى طاهرة من[۲] غير جماع أنت علىّ حرام مثل ظهر امّى او اختى وهو يريد بذلك الظّهار **استبصار ۲۵۸/۳**: الحسن بن محبوب عن ابن رئاب عن زرارة قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن الظّهار فقال لا يكون الظّهار فى يمين (وذكر مثله).

۸۵۷ ٤۰۸۱۰ (۶) **الدّعائم ۲۷۶/۲**: عن جعفر بن محمّد عليه السلام انّه قال ولا يكون الظّهار بيمين وانّما الظّهار أن يقول الرّجل لامرأته وهى طاهر من غير جماع أنت علىّ كظهر اُمّى أو يقول اشهدوا علىّ انّها كظهر امّى ولا يقول ان فعلت كذا وكذا فأنت علىّ كظهر اُمّى وسأله رجل فقال يابن رسول اللّه انّى قلت لامرأتى أنت علىّ كظهر امّى ان خرجت من باب الحجرة فخرجت فقال ليس عليك شىء قال الرّجل انّى أقوى على ان أكفّر رقبة أو رقبتين فقال ليس عليك شىء قويت أو لم تقو اذا حلفت بالظّهار فليس ذلك بظهار انّما الظّهار ان تقول لامرأتك وهى طاهر فى طهر لم تمسّها فيه بحضرة شاهدين أو بحضرة شهود اشهدوا انّها علىّ كظهر امّى ولا تقول ان فعلت كذا وكذا.

۸۵۸ ٤۰۸۱۱ (۷) **تهذيب ۱۱/۸**: **استبصار ۲۵۸/۳**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن **عطيّة بن رستم** قال سألت الرّضا عليه السلام عن رجل يظاهر[۳] من امرأته قال ان كان فى يمين فلا شىء عليه.

۸۵۹ ٤۰۸۱۲ (۸) **كافى ۱۵۴/۶**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن أبى نجران عن[٤] ابن أبى عمير عن عبداللّه بن المغيرة وغيره قال تزوّج حمزة بن حمران ابنة بكير فلمّا كان فى اللّيلة الّتى ادخل بها عليه قلن له النّساء أنت لا تبالى الطّلاق وليس هو عندك بشىء وليس ندخلها عليك حتّى تظاهر من امّهات اولادك قال ففعل فذكر ذلك لأبى عبداللّه عليه السلام فأمره ان يقربهنّ.

۸۶۰ ٤۰۸۱۳ (۹) **كافى ۱۵۴/۶**: أبو علىّ الأشعرى عن محمّد بن عبدالجبّار وأبو العبّاس الرّزّاز عن ايّوب بن نوح جميعاً عن صفوان عن ابن أبى عمير عن عبداللّه بن المغيرة قال تزوّج حمزة بن حمران ابنة[۵] بكير فلمّا أراد أن يدخل بها قال[۶] (له النّساء ـ كا) لسنا ندخلها عليك

---

۱. هو ـ صا. ۲. فى ـ يب. ۳. ظاهر ـ صا.
٤. وعن ـ خ كا. ۵. بنت ـ يب ـ صا. ۶. قالوا ـ يب ـ صا.

زراره گوید: پرسیدم: ظهار چگونه می‌شود؟ حضرت فرمود: مرد به همسرش در حالی که همسرش پاک است و با او مباشرت جنسی نشده می‌گوید، تو بر من حرامی به سان پشت مادرم یا خواهرم و منظورش از این گفتار ظهار باشد.»

۸۵۷ (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «ظهار با سوگند نمی‌شود (سوگند به ظهار، ظهار نیست) و تنها ظهار این است که مرد به همسرش در حال طهر غیر مواقعه بگوید: تو بر من به سان پشت مادرم هستی و یا بگوید گواهم باشید که همسرم به سان پشت مادرم هست و نگوید اگر چنین و چنان کردم تو بر من به سان پشت مادرم هستی.

و مردی از حضرت پرسید وگفت: ای فرزند رسول خدا! من به همسرم گفتم: تو بر من به سان پشت مادرم هستی اگر از در اتاق بیرون روی و او بیرون رفت حضرت فرمود: بر تو چیزی نیست.

مرد گفت: من می‌توانم یک بنده یا دو بنده کفّاره دهم (و آزاد سازم)؟ حضرت فرمود: بر تو چیزی نیست بتوانی یا نتوانی هنگامی که سوگند ظهار بخوری این ظهار نمی‌شود تنها ظهار این است که به همسرت در طهر غیر مواقعه با حضور دو شاهد یا شاهدان بگویی گواهم باشید که او بر من به سان پشت مادرم است و نمی‌گویی اگر چنین و چنان کردم.»

۸۵۸ (۷) عطیّة بن رستم گوید: «از حضرت رضا علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را ظهار می‌کند پرسیدم حضرت فرمود: اگر ظهار در سوگند باشد چیزی (کفّاره‌ای) بر او نیست.»

۸۵۹ (۸) حمزة بن حمران دختر بکیر را به همسری گرفت چون شب زفاف شد که دختر را نزد وی آوردند زنان به او گفتند تو از طلاق دادن باکی نداری و طلاق برای تو آسان است و ما این دختر را نزد تو نمی‌آوریم تا آن که کنیزان امّ ولدت را ظهار کنی.

حمزة بن حمران این کار را کرد آنگاه ماجرا را برای امام صادق علیه السلام نقل کرد حضرت به او دستور داد تا با کنیزان امّ ولد خویش مباشرت جنسی کند.»

۸۶۰ (۹) عبدالله بن مغیره گوید: «حمزه پسر حمران با دختر بکیر ازدواج کرد و چون خواست با او عروسی کند زنان به او گفتند: ما دختر بکیر را به حجلهٔ تو در نمی‌آوریم مگر آن که قبلاً برای‌مان

حتّی[۱] تحلف لنا ولسنا نرضی (منك ـ یب ـ صا) ان تحلف (لنا ـ یب ـ صا) بالعتق لانّك لاتراه شیئاً ولكن احلف لنا بالظّهار[۲] (وظاهر من ـ كا) امّهات أولادك وجواریك فظاهر منهنّ ثمّ ذكر[۳] ذلك لأبی عبداللّه علیه السلام فقال لیس علیك شیء ارجع[۴] الیهنّ **تهذیب ۱۱/۸: استبصار ۲۵۸/۳**: أحمد بن محمّد بن عیسی عن الحسین عن صفوان وابن أبی عمیر عن ابن المغیرة عن ابن بكیر قال تزوّج حمزة بن حمران (وذكر مثله).

۸۶۱ ۴۰۸۱۴ (۱۰) **تهذیب ۱۰/۸**: محمّد بن أحمد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن البرقیّ عن **فقیه ۳۴۵/۳**: عبداللّه بن بكیر عن (حمزة بن ـ یب) **حمران** قال قلت لأبی عبداللّه علیه السلام رجل قال لأمته أنت علیّ كظهر امّی یرید ان یرضی بذلك امرأته قال یأتیها (و ـ فقیه) لیس (علیها ولا ـ فقیه) علیه شیء. **استبصار ۲۶۴/۳**: الحسین بن سعید عن الحسن بن علیّ بن فضّال عن ابن بكیر عن **حمزة** بن حمران قال سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن رجل جعل جاریته علیه كظهر أمّه فقال یأتیها ولیس علیه شیء[۵].

۸۶۲ ۴۰۸۱۵ (۱۱) **كافی ۱۵۵/۶**: أبو علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن **صفوان** عن أبی الحسن علیه السلام قال سألته عن الرّجل یصلّی الصّلوة أو یتوضّأ فیشكّ فیها بعد ذلك فیقول ان أعدت الصّلوة أو أعدت الوضوء فامرأته علیه كظهر أمّه ویحلف علی ذلك بالطّلاق فقال هذا من خطوات الشّیطان لیس علی شیء.

۸۶۳ ۴۰۸۱۶ (۱۲) **قرب الإسناد ۳۰۴**: محمّد بن الحسین عن **محمّد بن سنان** قال (قال ـ خ) كتب معی عطیّة المدائنی إلی أبی الحسن الأوّل علیه السلام یسأله قال قلت امرأتی طالق علی السّنّة ان أعدت الصّلوة فأعدت الصّلوة ثمّ قلت امرأتی طالق علی الكتاب والسّنّة ان أعدت الصّلوة فأعدت ثمّ قلت امرأتی طالق طلاق آل محمّد علیهم السلام علی السّنّة ان أعدت الصّلوة[۶] فأعدت قال فلمّا رأیت استخفافی بذلك قلت امرأتی علیّ كظهر اُمّی ان أعدت الصّلوة فأعدت ثمّ قلت امرأتی علیّ كظهر اُمّی ان أعدت الصّلوة فأعدت ثمّ قلت امرأتی علیّ كظهر اُمّی ان أعدت

---

۱. او ـ یب ـ صا. ۲. بظهار ـ یب صا. ۳. فذكر ـ صا.
۴. فارجع ـ یب.
۵. ولایبعد ان یكون هذا هو الّذی تقدّم قبل ذلك من التهذیب لأنّا لم نجد فی التّهذیب روایة مثل هذا.
۶. صلوتی ـ خ ل.

سوگند یاد کنی آنان افزودند: ما به سوگند بر آزادی بردگان تن نخواهیم داد چرا که از دیدگاه تو این سوگند تأثیری ندارد ولی برای ما سوگند ظهار یاد کن و همهٔ کنیزان چه امّ ولد و چه غیر امّ ولد را ظهار کن. حمزه نیز آنان را ظهار کرد و سپس ماجرا را برای امام صادقعليه السلام نقل کرد امامعليه السلام به او فرمود: چیزی بر تو نیست، نزد کنیزان برو.»

۸۶۱ (۱۰) حمران گوید: «به امام صادقعليه السلام گفتم: مردی به کنیزش گفت: تو بر من مثل پشت مادرم هستی نظرش این است که این گفته همسرش را خشنود سازد حضرت فرمود: با زنش مباشرت جنسی می‌کند نه بر زن و نه بر مرد چیزی (کفّاره‌ای) نیست.»

۸۶۲ (۱۱) صفوان گوید: «از امام کاظمعليه السلام دربارهٔ مردی که پس از نماز یا وضو یا هنگام نماز یا وضو شک می‌کند و ـ برای مبارزه با شیطان و وسوسهٔ خود ـ چنین می‌گوید: اگر نماز یا وضویش را اعاده کند همسرش بر او همانند پشت مادرش حرام باشد و نیز سوگند یاد می‌کند که ـ اگر چنین کند ـ همسرش مطلّقه باشد، پرسیدم حضرت فرمود: این از گام‌های شیطان است و چیزی بر این شخص نیست.»

۸۶۳ (۱۲) محمّد بن سنان گوید: «عطیهٔ مدائنی همراه من نامه‌ای برای امام هفتمعليه السلام نوشت و از حضرت سؤال کرد که: گفته‌ام همسرم بر پایهٔ سنّت مطلّقه باشد اگر نماز را اعاده کنم و نمازم را اعاده کردم مجدّداً گفتم همسرم بر پایهٔ کتاب و سنّت مطلّقه باشد اگر نمازم را اعاده کنم و نمار را اعاده کردم سپس گفتم: همسرم به طلاقی که مورد پذیرش آل محمّد است بر پایهٔ سنّت مطلّقه باشداگر نماز را اعاده کنم واعاده کردم.

عطیّه در ادامه گوید: چون دیدم که اینها را سبک می‌گیرم (و طلاق موجب ترک اعادهٔ نماز نمی‌شود) گفتم: همسرم بر من به سان پشت مادرم باشد اگر نماز را اعاده کنم که باز اعاده کردم سپس گفتم: همسرم بر من به سان پشت مادرم باشد اگر نماز را اعاده کنم که باز اعاده کردم و چند سال است که از خانمم فاصله گرفته‌ام.

الصلوة فأعدت وقد اعتزلت أهلى منذ سنين قال فقال أبو الحسن (الأوّل ـ خ)عليه السلام الأهل أهله ولا شىء عليه انّما هذا وشبهه[۱] من خطوات الشّيطان.

۸۶٤ ٤۰۸۱۷ (۱۳) **كافى** ۱۵۷/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن مهزيار قال كتب **عبداللّه بن محمّد** إلى أبى الحسن عليه السلام جعلت فداك انّ بعض مواليك يزعم انّ الرّجل إذا تكلّم بالظّهار وجبت عليه الكفّارة حنث أو لم يحنث ويقول حنثه (كلامه ـ يب كا) بالظّهار وانّما جعلت (عليه ـ كا) الكفّارة عقوبة لكلامه وبعضهم يزعم انّ الكفّارة لاتلزمه[۲] حتّى يحنث فى الشّىء الّذى حلف عليه فان حنث وجبت عليه الكفّارة وإلّا فلا كفّارة عليه فوقّع[۳] عليه السلام (بخطّه ـ كا) لا تجب الكفّارة حتّى يجب الحنث **تهذيب** ۱۲/۸: **استبصار** ۲۵۹/۳: روى أحمد بن محمّد بن عيسى عن علىّ بن أحمد بن عن عبداللّه بن محمّد قال قلت له انّ بعض مواليك (وذكر مثله). (حمله الشّيخ رحمه الله على انّ معناه إذا كان الظّهار معلّقاً بشرط فاذا حصل الشّرط وجبت الكفّارة وان لم يحصل فلا كفّارة عليه).

۸۶۵ ٤۰۸۱۸ (۱٤) **كافى** ۱۶۰/۶: محمّد ابن أبى عبداللّه الكوفىّ عن معاوية بن حكيم عن صفوان عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج قال سمعت أبا عبداللّه عليه السلام يقول إذا حلف الرّجل بالظّهار فحنث فعليه الكفّارة قبل أن يواقع وان كان منه الظّهار فى غير يمين فانّما عليه الكفّارة بعد ما يواقع قال معاوية وليس يصحّ هذا على جهة النّظر والأثر فى غير هذا الأثر أن يكون الظّهار لأنّ أصحابنا رووا انّ الأيمان لا يكون إلّا باللّه وكذلك نزل بها القرآن.

۸۶۶ ٤۰۸۱۹ (۱۵) **تهذيب** ۱۰/۸: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن أبى عبداللّه البرقىّ عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر **كافى** ۱۵۸/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **ابن أبى نصر** عن الرّضا عليه السلام قال الظّهار لا يقع على الغضب.

وتقدّم فى باب (۲۲) حكم تحريم الزّوجة والجارية من أبواب الأيمان (ج ۲٤) ما يدلّ على ذلك.

ولاحظ باب (٤) الصيغ الّتى يقع بها الطّلاق من ابوابه ج ۲۷. **ويأتى** فى باب (٤) أنّ الظّهار ضربان ما يناسب ذلك.

---

۱. وأشباهه ـ خ.　۲. لاتلزم ـ يب.　۳. فكتب ـ يب ـ صا.

محمد بن سنان گوید: امام هفتم‌علیه‌السلام (در پاسخ به سوال عطیّه) فرمود: خانمش همچنان خانم اوست و بر او چیزی نیست این و مانندش از گام‌های شیطان است.»

۸۶۴ (۱۳) علی بن مهزیار گوید: «عبدالله بن محمّد برای امام ابو الحسن‌علیه‌السلام نوشت: فدایت شوم! برخی از موالیان شما گمان دارند که اگر مردی ظهار را بر زبان جاری کند کفّاره بر او واجب می‌شود خواه سوگندش را بشکند یا نشکند او معتقد است که تکلّم به ظهار خود در حکم شکستن سوگند است و کفّاره کیفر همین سخن اوست ولی بعضی بر این باورند که کفّاره بر ظهار کننده واجب نمی‌شود تا آن که در موردی که برای آن سوگندخورده سوگندش را بشکند که اگر سوگندش را شکست کفّاره بر او لازم می‌آید و گرنه کفّاره‌ای بر او نیست.

امام‌علیه‌السلام در پاسخ با خط خویش مرقوم فرمودند: کفاره واجب نمی‌شود تا آن که سوگندش را بشکند.»

شیخ طوسی‌رحمه‌الله این روایت را بر این حمل کرده که معنایش این باشد که اگر ظهار معلّق بر شرطی باشد چون شرط حاصل شود کفّاره ثابت می‌شود ولی اگر شرط حاصل نشود کفّاره بر او نیست.

۸۶۵ (۱۴) عبد الرحمن بن حجّاج گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که مرد سوگند ظهار بخورد و سوگندش را بشکند بر اوست پیش از آن که مباشرت جنسی کند کفّاره بدهد ولی اگر ظهار او در غیر مورد سوگند باشد بر اوست که پس از مباشرت جنسی کفّاره بدهد.

معاویة بن حکیم گوید: این گفته نظراً و نیز با توجه با روایات دیگر درست نیست که ظهار تحقّق یابد چون یاران ما روایت کرده‌اند که سوگند تنها باید به خدا خورد و قرآن نیز بدان نازل گشته است.»

۸۶۶ (۱۵) حضرت رضاعلیه‌السلام فرمود: «ظهار با غضب واقع نمی‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در باب بیست و دوّم از باب‌های سوگند روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و بنگر به باب چهارم از باب‌های طلاق.

می‌آید:

در باب چهارم روایتی که مناسب این مفاد است.

(۳)

باب انّ الظّهار لایقع قبل التّزویج وقبل الدّخول

٨٦٧ ٤٠٨١٩ (۱) **فقیه ۳۰۱/۳**: روی الحسن بن محبوب عن **عبداللّه بن سنان** قال سألت أبا عبداللّه عليه‌السلام عن رجل قال لأمّه كلّ امرأة أتزوّجها فهی علیّ مثلك حرام قال لیس هذا بشیء.

٨٦٨ ٤٠٨٢٠ (۲) **كافی ۱۵۸/۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد وعلیّ بن إبراهیم عن أبیه جمیعاً عن **فقیه ۳۴۰/۳**: (الحسن ـ فقیه) ابن محبوب عن جمیل بن صالح عن **الفضیل بن یسار** قال سألت أبا عبداللّه عليه‌السلام عن رجل مملك[1] ظاهر من امرأته فقال (لی ـ كا) لا یكون ظهار ولا (یكون ـ فقیه) ایلاء[2] حتّی یدخل بها **تهذیب ۲۱/۸**: الحسن بن محبوب عن جمیل بن درّاج عن فضیل بن یسار قال سألت أبا عبداللّه عليه‌السلام عن رجل مملوك ظاهر من امرأته قال لا یلزمه وقال لی لا یكون ایلاء ولا ظهار حتّی یدخل بها.

٨٦٩ ٤٠٨٢١ (۳) **الدّعائم ۲۷۵/۲**: عن جعفر بن محمّد عليهما‌السلام انّه سئل عن رجل ظاهر من امرأته قبل أن یدخل بها قال لا یكون ظهار ولا إیلاء حتّی یدخل بها.

٨٧٠ ٤٠٨٢٢ (۴) **تهذیب ۲۱/۸**: الحسین بن سعید عن صفوان عن حریز عن **محمّد بن مسلم** عن أبی جعفر أو عن أبی عبداللّه عليهما‌السلام قال فی المرأة الّتی لم یدخل بها زوجها قال لا یقع علیها ایلاء ولا ظهار.

(٤)

باب انّ الظّهار ضربان مشروط وغیر مشروط

٨٧١ ٤٠٨٢٣ (۱) **كافی ۱۶۰/۶**: علیّ بن إبراهیم عن أبیه ومحمّد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن أبی عمیر **تهذیب ۱۲/۸** **استبصار ۲۶۰/۳**: أحمد بن محمّد بن عیسی عن الحسین (بن سعید ـ صا) عن صفوان عن ابن أبی عمیر عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج عن أبی عبداللّه عليه‌السلام قال الظّهار ضربان[3] احدهما فیه الكفّارة قبل المواقعة والآخر بعد (ها[4] ـ كا)

---

١. الملاكُ والإملاك: التزویج وعقد النكاح ـ اللسان. ٢. الایلاء: القسم.

٣. علی ضربین ـ یب ـ صا. ٤. بعد المواقعة ـ یب.

باب ۳

ظهار پیش از ازدواج و مباشرت

۸۶۷ (۱) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که به مادرش گفته: هر زنی که با وی ازدواج کنم او به مانند تو بر من حرام باشد، پرسیدم.

حضرت فرمود: این گفته تأثیری ندارد.»

۸۶۸ (۲) فضیل بن یسار گوید: «دربارهٔ مردی که ازدواج کرده و همسرش را ظهار نموده است از امام صادقؑ پرسیدم حضرت فرمود: ظهار تحقّق نمی‌یابد و نیز سوگند تحقّق نمی‌یابد تا با زن مباشرت جنسی کند. (ظهار و سوگند پس از ازدواج و قبل از مباشرت جنسی و دخول تأثیری ندارد.)»

۸۶۹ (۳) از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که همسرش را پیش از آن که با او مباشرت جنسی کند ظهار کرده است، سؤال شد حضرت فرمود: «ظهار و ایلاء نمی‌شود تا با همسر مباشرت جنسی کند.»

۸۷۰ (۴) امام باقرؑ و یا امام صادقؑ دربارهٔ زنی که شوهرش با او مباشرت جنسی نکرده است فرمودند: «ایلاء و ظهار بر او واقع نمی‌شود.»

باب ۴

ظهار مشروط و غیر مشروط

۸۷۱ (۱) امام صادقؑ فرمود: «ظهار دو نوع است: قسم اوّل در آن پیش از مباشرت جنسی کفّاره است و قسم دیگر پس از مباشرت جنسی (در آن کفّاره است) امّا ظهار کننده‌ای که پیش از مباشرت جنسی کفّاره می‌دهد او همان است که می‌گوید: تو بر من به سان پشت مادرم (حرام) هستی و

فالّذی یکفّر قبل المواقعة[1] (فهو ـ یب ـ صا) الّذی یقول أنت علیّ کظهر امّی ولا یقول ان فعلت بكِ کذا وکذا والّذی یکفّر بعد المواقعة هو الّذی یقول أنتِ علیّ کظهر امّی ان قربتك.

۸۷۲ (۲) **تهذیب** ۱۳/۸: **استبصار** ۲۶۰/۳: الحسین بن سعید عن ابن أبی عمیر عن
۴۰۸۲۴ عبدالرّحمن بن الحجّاج قال الظّهار علی ضربین فی احدهما الکفّارة اذا قال أنت علیّ کظهر امّی ولا یقول أنت علیّ کظهر امّی ان قربتك.

۸۷۳ (۳) **نوادر** أحمد بن محمّد بن عیسی ۶۷: ابن أبی عمیر عن عبدالرّحمن بن الحجّاج قال
۴۰۸۲۵ المظاهر اذا قال لإمرأته أنت علیّ کظهر امّی ولا یقول ان فعلت کذا وکذا فعلیه کفّارة قبل ان یواقع وان قال أنت علیّ کظهر امّی ان قربتك کفّر بعد مایقربها.

۸۷۴ (۴) **الدعائم** ۲۷۶/۲: وقد جاءت روایة عن أبی جعفر وأبی عبداللهﷺ هکذا قال
۴۰۸۲۶ صاحب الحدیث عن احدهما انّه قال الظّهار علی وجهین احدهما فیه الکفّارة قبل أن یواقع والآخر فهی الکفّارة بعد ان یواقع فالّذی فیه الکفّارة بعد ان یواقع قوله أنت علیّ کظهر امّی ان قربتك فیکفّر بعد ان یقربها والثّانی قوله أنت علیّ کظهر امّی ولا یقول ان فعلت کذا وکذا.

۸۷۵ (۵) **تهذیب** ۱۵/۸: **استبصار** ۲۶۰/۳: محمّد بن أحمد بن یحیی عن موسی بن عمر عن
۴۰۸۲۷ عبدالرّحمن بن أبی نجران قال سأل صفوان بن یحیی **عبدالرّحمن** بن الحجّاج وأنا حاضر عن الظّهار قال سمعت أبا عبداللهﷺ یقول اذا قال الرّجل لامرأته أنت علیّ کظهر امّی لزمه الظّهار قال لها: دخلت أو لم تدخلی خرجت او لم تخرجی او لم یقل لها شیئاً فقد لزمه الظّهار.

۸۷۶ (۶) **المقنع** ۱۱۸: واذا ظاهر الرّجل من امرأته فقال هی علیه کظهر امّه وسکت فعلیه
۴۰۸۲۸ الکفّارة من قبل أن یجامع فان جامع من قبل أن یکفّر لزمته کفّارة اُخریٰ فان قال هی علیه کظهر امّه ان فعل کذا وکذا أو فعلت کذا وکذا فلیس علیه شیء حتّی یفعل ذلك الشّیء ویجامع فتلزمه الکفّارة **الهدایة** ۷۱: الظّهار علی وجهین احدهما ان یقول الرّجل للمرأة هی علیه کظهر أمّه ویسکت فعلیه الکفّارة (وذکر نحوه وزاد) اذا فعل ما حلف علیه. **فقه الرّضا**ﷺ ۲۳۶: فان ظاهرت فهو علی وجهین فاذا قال الرّجل لامرأته أنت علیّ کظهر امّی وسکت (وذکر نحوه وزاد) ولا یجامع حتّی یکفّر یمینه.

---

۱. ان یواقع ـ یب ـ صا.

نمی‌گوید اگر با تو چنین و چنان کنم و ظهار کننده‌ای که پس از مباشرت جنسی کفّاره مـی‌دهد او همان است که می‌گوید تو بر من به سان پشت مادرم هستی اگر به تو نزدیک شوم.»

۸۷۲ (۲) عبد الرحمن بن حجّاج گوید: «ظهار بر دو قسم است: در یکی از آن دو کفّاره است اگر بگوید تو بر من به سان پشت مادرم (حرام) هستی و نمی‌گوید تو بر من به سان پشت مادرم (حرام) هستی اگر با تو مباشرت جنسی کنم.»

۸۷۳ (۳) عبد الرحمن بن حجّاج گوید: «ظهار کننده هنگامی که به همسرش بگوید تو بر من به سان پشت مادرم هستی و نگوید اگر چنین و چنان کنی پس بر او پیش از مباشرت جنسی کفّاره است و اگر بگوید تو بر من به سان پشت مادرم هستی اگر به تو نزدیک شوم پس از مباشرت جنسی با زن کفّاره می‌دهد.»

۸۷۴ (۴) در روایتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است: «روایتگر از یکی از این دو امام علیه السلام چنین گوید که امام علیه السلام فرمود: ظهار دو گونه است: یکی در آن پیش از اینکه مباشرت جنسی کند کفّاره است و دیگری در آن پس از اینکه مباشرت جنسی کند کفّاره است امّا ظهاری که در آن پس از مباشرت جنسی کفّاره است این گفته است که: تو بر من به سان پشت مادرم (حرام) هستی اگر با تو مباشرت جنسی کنم در این صورت اگر با او مباشرت جنسی کند باید کفّاره بدهد و دوّمی این گفته است که: تو بر من به سان پشت مادرم (حرام) هستی و نمی‌گوید که اگر چنین و چنان کنم.»

۸۷۵ (۵) عبد الرحمن بن ابی نجران گوید: «صفوان بن یحیی از عبد الرحمن بن حجّاج در حالی کـه من هم بودم دربارهٔ ظهار پرسید او گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که مرد به همسرش بگوید تو بر من به سان پشت مادرم (حرام) هستی ظهار بر او لازم آید خواه به او بگوید بیایی یا نیایی، بروی یا نروی، در هر حال تو نسبت به من مانند پشت مادرم هستی یا این جمله‌ها را نگوید، ظهار برایش ثابت و لازم شود.»

۸۷۶ (۶) زمانی که مرد همسرش را ظهار کند و بگوید که وی بر او به سان پشت مادرش (حرام) است و ساکت گردد (و چیز دیگری اضافه نگوید) بر او پیش از آن که مباشرت جنسی کند کفّاره است پس اگر مباشرت جنسی کند پیش از آن که کفّاره دهد کفّارهٔ دیگری بر او لازم شود.

پس اگر بگوید که وی بر او به سان پشت مادرش (حرام) است اگر چنین و چنان کند یا اگر زن چنین و چنان کند در این صورت بر مرد چیزی نیست تا آن کار را انجام دهد و مباشرت جنسی کند که در این صورت کفّاره بر او لازم آید.

۸۷۷ (۷) **فقه الرّضا**عليه‌السلام **۲۷۰**: فان حلف بالظّهار وهو يريد اليمين فعليه للفظ اليمين عتق رقبة
٤٠٨٢٩
أو صيام شهرين متتابعين أو اطعام ستّين مسكيناً وقد روى انّ الثلاثة عليه عقوبة على مكروه أمّه وذوى رحمه بمثل هذا.

۸۷۸ (۸) **كافى ۱۵۹/۶**: بو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار والرّزّاز عن أيّوب بن نوح
٤٠٨٣٠
جميعاً عن صفوان قال حدّثنا أبو عيينة عن **زرارة** قال قلت لأبى جعفرعليه‌السلام انّى ظاهرت من امّ ولد لى ثمّ واقعت عليها ثمّ كفّرت فقال هكذا يصنع الرّجل الفقيه اذا واقع كفّر.

۸۷۹ (۹) **كافى ۱۵۹/۶**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **تهذيب ۲۰/۸**: **استبصار**
٤٠٨٣١
۲۶۷/۳ علىّ بن اسماعيل عن ابن أبى عمير عن (عمر ـ كا) ابن اذينة عن **زرارة** قال قلت لأبى عبداللّهعليه‌السلام رجل ظاهر ثمّ واقع قبل أن يكفّر فقال لى أو ليس هكذا يفعل الفقيه.

۸۸۰ (۱۰) **تهذيب ۱۳/۸**: **استبصار ۲۶۱/۳**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۱۵۴/۶**: (محمّد بن
٤٠٨٣٣
يحيى عن ـ كا ـ يب) أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن **ابن بكير** عن رجل من اصحابنا عن رجل قال قلت لأبى الحسنعليه‌السلام إنّى قلت لامرأتى أنت علىّ كظهر أمّى إن خرجت من باب الحجرة فخرجت فقال (لى ـ يب) ليس عليك شىء فقلت انّى قوىّ[1] على أن أُكفّر فقال ليس عليك شىء فقلت انّى قوىّ[2] على أن أُكفّر رقبة (أ ـ صا) ورقبتين فقال ليس عليك شىء قويت أو لم تقو. **فقيه ۳۴۴/۳**: فى رواية الحسن بن علىّ بن فضّال انّ رجلاً قال قلت لأبى الحسنعليه‌السلام (وذكر مثله). (وتقدّم نحوه فى رواية الدعائم (۶) من باب (۲) انّه لا يكون ظهار فى يمين.)

۸۸۱ (۱۱) **كافى ۱۵۸/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن القاسم بن محمّد الزّيّات
٤٠٨٣٤
تهذيب ۱۳/۸: **استبصار ۲۶۰/۳**: محمّد بن أحمد بن يحيى[3] عن أبى سعيد الآدمى عن **القاسم** بن محمّد الزّيّات قال قلت لأبى الحسن (الرّضا ـ يب ـ صا)عليه‌السلام انّى ظاهرت من إمرأتى فقال (لى ـ يب ـ صا) كيف قلت قال قلت أنت علىّ كظهر امّى إن فعلت كذا وكذا فقال (لى ـ يب ـ صا) لا شىء عليك ولا تعد.

---

۱. فانّى اقوى ـ فقيه. ۲. فانّى اقوى ـ فقيه. ۳. أحمد بن محمّد بن يحيى ـ صا.

۸۷۷ (۷) فقه الرضا علیه السلام: «پس اگر به ظهار سوگند بخورد و قصد داشته باشد پس بر اوست که به خاطر لفظ سوگند یک بنده را آزاد سازد یا دو ماه پیوسته روزه بگیرد و یا شصت مسکین را اطعام کند و روایت شده که هر سه کیفر اوست برای اینکه مادر و خویشاوندش را با این سخن ناراحت کرده است.»

۸۷۸ (۸) زراره گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: من کنیز امّ ولدم را ظهار کرده‌ام سپس با او مباشرت جنسی نموده‌ام پس از آن کفّاره داده‌ام حضرت فرمود: مرد فقیه این چنین انجام می‌دهد هنگامی که مباشرت جنسی می‌کند کفّاره می‌دهد.»

۸۷۹ (۹) زراره گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مرد ظهار کرده سپس پیش از دادن کفّاره مباشرت جنسی نموده است حضرت به من فرمود: مگر آدم دین شناس چنین نمی‌کند؟»

۸۸۰ (۱۰) شخصی به امام کاظم علیه السلام گفت: من به همسرم گفتم اگر از در اتاق بیرون روی برایم به منزلهٔ پشت مادرم (حرام) هستی و او هم بیرون رفت. حضرت فرمود: «چیزی بر تو نیست ـ ظهاری واقع نشده است تا کفّاره‌اش بر تو واجب باشد. ـ آن شخص گوید: به امام گفتم: من بر پرداخت کفّاره توانایی دارم.

حضرت فرمود: بر تو چیزی نیست.

باز گفتم: من می‌توانم یک برده یا دو برده کفّاره بدهم.

حضرت فرمود: چیزی بر تو نیست بتوانی یا نتوانی.»

۸۸۱ (۱۱) قاسم بن محمّد زیّات گوید: «به امام ابو الحسن الرضا علیه السلام گفتم: من همسرم را ظهار کرده‌ام. حضرت به من فرمود: چگونه گفته‌ای؟ او گوید: گفته‌ام: تو بر من به سان پشت مادرم (حرام) هستی اگر چنین و چنان کنم. حضرت به من فرمود: چیزی بر تو نیست ولی بار دیگر این کار را مکن.»

٨٨٢ ٤٠٨٣٥ (١٢) **تهذيب ١٢/٨**: **استبصار ٢٥٩/٣**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن عبدالرّحمن ابن أبى نجران عن حمّاد عن **حريز** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال الظّهار ظهاران فأحدهما أن يقول أنت علىّ كظهر أمّى ثمّ يسكت فذلك الّذى يكفّر (ه ـ يب) قبل أن يواقع فاذا قال أنت علىّ كظهر أمّى إن فعلت كذا وكذا ففعل حنث فعليه الكفّارة حين يحنث.

٨٨٣ ٤٠٨٣٦ (١٣) **تهذيب ١٤/٨**: **استبصار ٢٦٢/٣**: أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن صفوان عن **سعيد الأعرج** عن موسى بن جعفر عليهما السلام فى رجل ظاهر من امرأته فوفى قال ليس عليه شىء.

وتقدّم فى باب (٢) أنّه لا يكون ظهار فى يمين ما يناسب ذلك.

(٥)

باب أنّه لايقع ظهار على طلاق ولا طلاق على ظهار

٨٨٤ ٤٠٨٣٧ (١) **فقيه ٣٤٥/٣**: قال الصّادق عليه السلام لا يقع ظهار على[١] طلاق ولا طلاق على[٢] ظهار.

(٦)

باب حكم من آلى من امرأته وظاهر فى كلمة واحدة

٨٨٥ ٤٠٨٣٨ (١) **فقيه ٣٤٤/٣**: فى رواية **السّكونى** قال قال علىّ عليه السلام فى رجل آلىٰ من امرأته وظاهر فى كلمة واحدة قال عليه كفّارة واحدة. **الجعفريّات ١١٥**: باسناده عن علىّ عليه السلام نحوه إلّا انّ فيه فى ساعة واحدة. **الدعائم ٢٧٧/٢**: قد روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام انّ عليّاً عليه السلام سئل عن رجل قد آلىٰ (وذكر نحوه إلّا انّ فيه فى ساعة واحدة.)

(٧)

باب انّ الظّهار يقع من الحرّة والأمة زوجة كانت أو مملوكة

٨٨٦ ٤٠٨٣٩ (١) **كافى ١٥٦/٦**: أبوعلىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار والرّزّاز عن أيّوب بن نوح

---

١. عن ـ خ ل.   ٢. عن ـ خ ل.

(۱۲) امام صادق‌ علیه السلام فرمود: «ظهار دو گونه است: یکی این است که مرد می‌گوید: تو بر من به سان پشت مادرم هستی پس از آن ساکت می‌شود و چیز دیگری نمی‌گوید این همان ظهاری است که مرد باید پیش از آن که مباشرت جنسی کند کفّاره بدهد ولی اگر بگوید تو بر من به سان پشت مادرم (حرام) هستی اگر چنین و چنان کنم و آن را انجام دهد و مخالفت کند در این صورت بر او کفّاره است هنگامی که مخالفت می‌کند.» ۸۸۲

(۱۳) حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را ظهار کند و بدان پای بند بماند (وفا کند) فرمود: «چیزی بر او نیست.» ۸۸۳

ارجاعات

گذشت:

در باب دوّم مناسب آن.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۵

ظهار بعد طلاق و طلاق بعد ظهار

(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «ظهار بر روی طلاق واقع نمی‌شود و طلاق بر روی ظهار واقع نمی‌شود.» ۸۸۴

باب ۶

انشاء ظهار و ایلاء با یک جمله

(۱) امیر مؤمنان علی علیه السلام دربارهٔ مردی که در یک جمله همسرش را ایلاء و ظهار کند فرمود: «یک کفّاره بر او هست.» ۸۸۵

باب ۷

مورد ظهار

(۱) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام کاظم علیه السلام دربارهٔ مردی که کنیزش را ظهار می‌کند، پرسیدم. ۸۸۶

عن صفوان بن يحيى **تهذيب** ۲۴/۸: **استبصار** ۲۶۴/۳: الحسين بن سعيد عن صفوان عن **اسحاق بن عمّار** قال سألت أبا إبراهيم عليه السلام عن الرّجل يظاهر من جاريته فقال الحرّة والأمة فى هذا[1] سواء **فقيه** ۳۴۶/۳: سأل اسحاق بن عمّار أبا إبراهيم عليه السلام عن الرّجل (وذكر مثله).

۸۸۷ ۴۰۸۴۰ (۲) **تهذيب** ۲۴/۸: **استبصار** ۲۶۴/۳: (علىّ ـ صا) ابن اسماعيل (الميثمىّ ـ صا) عن فضالة عن **ابن أبى يعفور** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل ظاهر من جاريته فقال[2] هى مثل ظهار الحرّة.

۸۸۸ ۴۰۸۴۱ (۳) **تهذيب** ۲۳۲/۴: علىّ بن الحسن بن فضّال عن علىّ بن اسباط عن علابن رزين القلّا عن **محمّد بن مسلم** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن الظّهار عن الحرّة والأمة قال نعم قال فان ظاهر فى شعبان ولم يجد ما يعتق قال ينتظر حتّى يصوم رمضان ثمّ يصوم شهرين متتابعين وإن ظاهر وهو مسافر أفطر حتّى يقدم وإن صام فأصاب مالاً يملك فليقض الّذى ابتدء فيه.

۸۸۹ ۴۰۸۴۲ (۴) **قرب الاسناد** ۳۶۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن **أحمد** بن محمّد ابن أبى نصر قال سألت الرّضا عليه السلام عن الرّجل يؤلى من أمته فقال لا كيف يؤلى وليس لها طلاق قلت يظاهر منها فقال كان جعفر عليه السلام يقول يقع على الحرّة والأمة الظّهار.

۸۹۰ ۴۰۸۴۳ (۵) **تهذيب** ۲۱/۸: **استبصار** ۲۶۳/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۵۷/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **حفص بن البخترى** عن أبى عبدالله أو[3] أبى الحسن عليهما السلام فى رجل كان له عشر جوارٍ فظاهر منهنّ كلّهنّ جميعاً بكلام واحد فقال عليه عشر كفّارات.

۸۹۱ ۴۰۸۴۴ (۶) **الدعائم** ۲۷۶/۲: قال جعفر بن محمّد عليهما السلام والظّهار فى الأمة كالظّهار فى الحرّة يعنى اذا كانت زوجة فأمّا من ظاهر من أمته فليس ذلك بظهار.

۸۹۲ ۴۰۸۴۵ (۷) **تهذيب** ۲۴/۸: **استبصار** ۲۶۴/۳: الحسين بن سعيد عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن ابن بكير عن **حمزة بن حمران** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل جعل جاريته عليه كظهر أمّه فقال يأتيها وليس عليه شىء ـ حمله الشّيخ رحمه الله على انّه اذا كان قد أخلّ بشرائط الظّهار.

---

۱. ذلك ـ كا.　۲. قال ـ صا.　۳. و ـ يب ـ صا.

حضرت فرمود: زن آزاد و کنیز در این جهت یکسان هستند.»

۸۸۷ (۲) ابن ابی یعفور گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که کنیزش را ظهار می‌کند، پرسیدم. حضرت فرمود: ظهار کنیز به مانند ظهار زن آزاد است.»

۸۸۸ (۳) محمّد بن مسلم گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ ظهار زن آزاد و کنیز پرسیدم. حضرت فرمود: آری. راوی گفت: اگر در ماه شعبان ظهار کند و برده‌ای نیابد که آزاد سازد؟

حضرت فرمود: منتظر می‌ماند تا ماه رمضان را روزه بگیرد سپس دو ماه پیوسته روزه می‌گیرد و اگر در حالی که در سفر است ظهار کند روزه نمی‌گیرد تا از سفر بیاید و اگر [چند روزی روزه بگیرد و به دو ماه متوالی نرسد] پس مالی به دست آورد که می‌تواند برده‌ای بخرد وآزاد کند پس باید همان روزه‌هایی را که آغاز کرده به پایان برساند [و دو ماه متوالی روزه بگیرد و نمی‌تواند از روزه گرفتن دست بردارد و به عوض آن برده‌ای آزاد کند یا شصت مسکین اطعام نماید.]

۸۸۹ (۴) احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: «از حضرت رضاؑ دربارهٔ مردی که کنیزش را ایلاء می‌کند پرسیدم حضرت فرمود: نمی‌شود چگونه ایلاء می‌کند با اینکه طلاق ندارد؟ گفتم: کنیزش را ظهار می‌کند. حضرت فرمود: امام صادقؑ فرمود: ظهار بر زن آزاد و کنیز واقع می‌شود.»

۸۹۰ (۵) امام صادق یا امام کاظمؑ دربارهٔ مردی که ده کنیز دارد و همه را با یک جمله ظهار می‌کند، فرمود: «بر او کفّاره واجب است.»

۸۹۱ (۶) امام صادقؑ فرمود: «ظهار کنیز به مانند ظهار زن آزاد است منظور زمانی است که کنیز همسر مرد باشد ولی کسی که کنیزش را ظهار کند این ظهار نیست.»

۸۹۲ (۷) حمزة بن حمران گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که کنیزش را بر من به سان پشت مادرش (حرام) قرار داده است، پرسیدم حضرت فرمود: با کنیزش مباشرت جنسی می‌کند و چیزی بر او نیست.»

شیخ طوسیؒ روایت را بر موردی حمل کرده که به شرایط ظهار اخلال برساند.

۸۹۳ ٤٠٨٤٦ (۸) **الجعفريّات ۱۱۵**: باسناده عن **علىّ**ؑ انّه قال من شاء باهلته ليس فى الأمة ظهار فى الأمة ظهار لأنّ اللّه عزّ وجلّ يقول وَالَّذِينَ يُظَاهِرونَ (مِنكُم ـ دعائم) منْ نِسائِهِم والأمة ليست[1] بزوجة **الدعائم ۲۷۶/۲**: عن **علىّ**ؑ انّه قال ليس بين الحرّ وأمته ظهار ومن شاء باهلته أن ليس فى الأمة (وذكر مثله).

وتقدّم فى رواية عبداللّه بن المغيرة (۹) من باب (۲) انّه لايكون ظهار فى يمين قوله احلف لنا بظهار أمّهات أولادك وجواريك فظاهر منهنّ ثمّ ذكر ذلك لأبى عبداللّهؑ فقال ليس عليك شىء. **وفى** رواية زرارة (۸) من باب (۴) انّ الظّهار ضربان مشروط وغير مشروط قوله انّى ظاهرت من أمّ ولد لى ثمّ واقعت عليها ثمّ كفّرت فقال هكذا يصنع الرّجل الفقيه اذا واقع كفّر.

ويأتى فى الباب التّالى ما يناسب ذلك. **وفى** رواية صفوان (۱) من باب (۱۱) حكم من ظاهر من نساءٍ متعدّدة قوله رجل ظاهر من امرأته وجاريته ما عليه قالؑ لكلّ واحدة منهما كفّارة عتق رقبة أو صيام شهرين أو اطعام ستّين مسكيناً.

(۸)

باب انّ المملوك ان ظاهر فليس عليه إلّا صوم شهر

۸۹٤ ٤٠٨٤٧ (۱) **كافى ۱۵۶/۶**: محمّد عن أحمد عن ابن أبى نجران **تهذيب ۲۴/۸**: الحسين بن سعيد عن عبدالرحمن ابن ابى نجران عن **محمّد بن حمران** قال سألت أبا عبداللّهؑ عن المملوك أعليه ظهار فقال (عليه ـ كا ـ فقيه) نصف ما على الحرّ (من ـ فقيه) صوم شهر وليس عليه كفّارة من صدقة ولاعتق. **فقيه ۳۴۶/۳**: سأل محمّد بن حمران أبا عبداللّهؑ عن المملوك (وذكر مثله) **نوادر** أحمد بن محمّد ۶۵: ابن أبى عمير عن جميل بن درّاج ومحمّد بن حمران عن أبى عبداللّهؑ فى المملوك يظاهر قال عليه نصف ما على الحرّ وذكر مثله.

۸۹۵ ٤٠٨٤٨ (۲) **كافى ۱۵۶/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب عن **أبى حمزة** الثّمالى عن أبى جعفرؑ قال سألته عن المملوك أعليه ظهار فقال نصف ما على الحرّ من الصّوم وليس عليه كفّارة صدقة ولا عتق.

---

۱. وليس الامة ـ الدعائم.

۸۹۳ (۸) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «هر کس بخواهد من با او مباهله می‌کنم در کنیز ظهار نیست چون خداوند می‌فرماید: «کسانی از شما که نسبت به زنان‌شان ظهار می‌کنند» و کنیز همسر نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب دوّم این گفته که: «به ظهار کنیزان امّ ولدت و کنیزانت برای ما سوگند بخور. او آنان را ظهار کرد سپس این جریان را برای امام صادق علیه السلام ذکر نمود حضرت فرمود: بر تو چیزی نیست.»

و در روایت هشتم از باب چهارم این گفته که: «من کنیز امّ ولدم را ظهار کردم سپس با او مباشرت جنسی کردم سپس کفّاره دادم حضرت فرمود: مرد فقیه این چنین می‌کند هنگامی که مباشرت جنسی کند کفّاره می‌دهد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

می‌آید:

در باب بعدی مناسب آن و در روایت یکم از باب یازدهم این گفته که: «مردی همسر و کنیزش را ظهار می‌کند چه تکلیفی دارد؟ حضرت فرمود: برای هر یک از این دو کفّارهٔ آزاد سازی برده است و یا روزهٔ دو ماه و یا اطعام شصت مسکین.»

باب ۸
کفاره ظهار بر برده

۸۹۴ (۱) محمّد بن حمران گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ برده پرسیدم که آیا بر او ظهار است؟ حضرت فرمود: نصف آنچه که بر آزاد است روزهٔ یک ماه و بر او کفّاره نیست صدقه یا آزادسازی برده.»

۸۹۵ (۲) ابو حمزه ثمالی گوید: «از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا بر برده نیز کفّارهٔ ظهار هست؟ حضرت فرمود: نصف روزه‌ای که بر آزاد است به عهدهٔ او می‌آید لیکن کفّارهٔ اطعام و آزادسازی برده بر او نیست.»

۸۹۶ ۴۰۸۴۹ (۳) **الدعائم** ۲۷۹/۲: عن أبی جعفر وأبی عبداللّه علیهما السلام انّهما قالا فی الظّهار الحرّ والمملوك فيه سواء غير انّ على المملوك نصف ما على الحرّ، قال أبو عبداللّه علیه السلام فی الصّوم: یصوم شهراً وليس عليه عتق ولا كفّارة لأنّ مال المملوك لمولاه فليس له أن يعتق ولا أن يتصدّق من مال مولاه إلّا أن يأذن له مولاه فی ذلك ويتطوّع له من ماله فانّ ذلك يجزئ عنه.

۸۹۷ ۴۰۸۵۰ (۴)**فقه الرّضا** علیه السلام ۲۷۱: ان حلف المملوك أو ظاهر فليس عليه إلّا الصّوم فقط وهو شهران متتابعان.

وتقدّم فی رواية جميل (۷) من باب (۱) ماورد فی الظّهار قوله الحرّة والمملوكة سواء غير أنّ على المملوك نصف ما على الحرّ من الكفّارة وليس عليه عتق ولا صدقة انّما عليه صيام شهر.

(۹)

باب انّ من ظاهر امرأته وأراد أن يأتيها فعليه الكفّارة وإلّا ترك ثلاثة أشهر فان فاء وإلّا فيخيّره الحاكم على الطّلاق او التّكفير والمسّ وبيان جملة من أحكامه

۸۹۸ ۴۰۸۵۱ (۱) **تهذيب** ۶/۸ و۲۴: **استبصار** ۲۵۵/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن وهيب[۱] بن حفص عن **أبی بصير** قال سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن رجل ظاهر من امرأته قال ان أتاها فعليه عتق رقبة أو صيام شهرين متتابعين أو اطعام ستّين مسكيناً وإلّا ترك ثلاثة أشهر فان فاء وإلّا (أ ـ خ) وقف حتّى يسئل ألك[۲] حاجة فی امرأتك أو تطلّقها فان فاء فليس عليه شیء وهی امرأته وان طلّق واحدة فهو أملك برجعتها.

۸۹۹ ۴۰۸۵۲ (۲) **تهذيب** ۱۷/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۱۵۶/۶: محمّد بن يحيى عن أحمدبن محمّد عن علیّ بن الحكم عن العلا عن **محمّد بن مسلم** عن احدهما علیهما السلام قال سألته عن رجل ظاهر من امرأته خمس مرّات أو أكثر فقال قال علیّ علیه السلام مكان كلّ مرّة كفّارة قال وسألته عن رجل ظاهر من امرأته ثمّ طلّقها قبل أن يواقعها عليه كفّارة قال لا (و ـ يب) قال

---

۱. وهب ـ خ يب ۶.　　۲. هل لك ـ يب ۶.

۸۹۶ (۳) امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «آزاد و برده در مورد ظهار یکسان هستند الّا اینکه بر برده است نیمی از آنچه بر آزاد است.

امام صادق علیه السلام در مورد روزه فرمود: یک ماه روزه می‌گیرد ولی بر او آزاد سازی برده و کفّاره نیست چون مال برده برای مولایش است و او حق ندارد که از مال مولایش آزاد کند و یا صدقه بدهد مگر اینکه مولایش به او اجازه دهد و از مالش به دلخواه بدهد چون این از او کفایت می‌کند.»

۸۹۷ (۴) فقه الرضا علیه السلام: «اگر برده سوگند یاد کند یا ظهار کند بر او نیست مگر روزه و این دو ماه پی در پی است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب یکم این گفته که: «زن آزاد و زن برده یکسان است تنها بر برده نیمی از کفّاره‌ای است که بر آزاد است و بر او آزاد سازی و صدقه نیست تنها بر او روزهٔ یک ماه است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۹
احکام بعد از ظهار

۸۹۸ (۱) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را ظهار کرده است، پرسیدم حضرت فرمود: اگر با او مباشرت جنسی کند پس بر اوست آزاد سازی برده یا روزه دو ماه پیوسته و یا اطعام شصت مسکین و گرنه سه ماه وانهاده می‌شود پس اگر بازگشت که هیچ و گرنه از او سؤال می‌شود که آیا نیازی به همسرت داری یا او را طلاق می‌دهی پس اگر بازگشت پس بر او چیزی نیست و او همسرش خواهد بود ولی اگر یک طلاق داد پس او به رجوع به زن سزاوارتر است.»

۸۹۹ (۲) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ مردی که همسرش را پنج بار و یا بیشتر ظهار کرده است، پرسیدم.

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: برای هر بار ظهار یک کفّاره باید بدهد.

محمّد بن مسلم گوید: از امام دربارهٔ مردی که همسرش را ظهار کند آنگاه پیش از مباشرت جنسی او را طلاق دهد پرسیدم که آیا بر او کفّاره واجب است؟

حضرت فرمود: نه.

محمّد بن مسلم گوید: پرسیدم: آیا در تحقّق ظهار بین زن آزاد و کنیز مساوات است؟ حضرت فرمود: آری.

وسألته عن الظّهار على الحرّة والأمة فقال نعم قيل فان ظاهر فى شعبان ولم يجد ما يعتق قال ينتظر حتّى يصوم شهر رمضان ثمّ يصوم شهرين متتابعين وان ظاهر وهو مسافر انتظر حتّى يقدم فان صام فاصاب مالاً فليمض الّذى ابتدء فيه[۱] **تهذيب ۳۲۲/۸**: الحسين بن سعيد عن فضالة والحسين[۲] عن صفوان عن العلا عن محمّد بن مسلم عن احدهماؑ فى الرّجل يظاهر فى شعبان ولم يجد ما يعتق قال ينتظر حتّى يصوم شهرين متتابعين وان ظاهر (وذكر مثله).

نوادر أحمد بن محمّد ۶۴: صفوان بن يحيى وفضالة بن أيّوب عن العلا بن رزين عن محمّد بن مسلم عن احدهماؑ فى الّذى يظاهر فى شعبان (وذكر نحو ما فى كا) ـ حمّاد عن حريز عن محمّد بن مسلم عنهماؑ مثله.

۹۰۰ ٤۰۸۵۳ (۳) **كافى ۱۶۱/۶**: (محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعلىّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ـ معلّق) ابن محبوب عن العلاء عن **محمّد بن مسلم** قال سألت أبا جعفرؑ عن رجل ظاهر من امرأته ثمّ طلّقها قبل أن يواقعها فبانت منه أعليه كفّارة قال لا.

۹۰۱ ٤۰۸٥٤ (۴) **كافى ۱۵۸/۶**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن جميل وابن بكير و**حمّاد بن عثمان** عن أبى عبداللّهؑ قال المظاهر اذا طلّق سقطت عنه الكفّارة.

۹۰۲ ٤۰۸٥٥ (۵) **كافى ۱۵۹/۶**: أبو علىّ الأشعرى عن محمّد بن عبدالجبّار أو غيره عن الحسن بن علىّ عن علىّ بن عقبة عن **موسى** بن أكيل النّميرى عن بعض أصحابنا عن أبى عبداللّهؑ فى رجل ظاهر ثمّ طلّق قال سقطت عنه الكفّارة اذا طلّق قبل أن يعاود المجامعة قيل فانّه راجعها قال ان كان انّما طلّقها لإسقاط الكفّارة عنه ثمّ راجعها فالكفّارة لازمة له أبداً اذا عاود المجامعة وان كان طلّقها وهو لا ينوى شيئاً من ذلك فلا بأس أن يراجع ولا كفّارة عليه.

۹۰۳ ٤۰۸٥٦ (۶) **فقه الرّضاؑ ۲۳۶**: فان طلّقها سقطت عنه الكفّارة فان راجعها لزمته فان تركها حتّى يمضى أجلها وتزوّجها رجل آخر ثمّ طلّقها وأراد الأوّل أن يتزوّجها لم يلزمه الكفّارة.

---

۱. اورده بهذا الاسناد فى الاستبصار، ج ۳، ص ۲٦۲ و ۲٦٤ و۲٦۷ متفرّقاً ولم يذكر السؤال الثّانى وأورده فى الفقيه، ج ۳، ص ۳٤۳ باسناده عن محمّد بن مسلم متفرّقاً ولم يذكر السؤال الثّانى والثّالث ولكن نقل السؤال الأوّل عن أبى عبداللّهؑ.

۲. والحسن ـ ئل ـ وافى.

از امام سؤال شد: اگر کسی در ماه شعبان ظهار کند و برده‌ای نیابد تا آزاد سازد؟ حضرت فرمود: پس از روزهٔ ماه رمضان دو ماه متوالی روزه می‌گیرد و نیز اگر در سفر ظهار کند پس از بازگشت روزه می‌گیرد و اگر در بین روزه گرفتن به مالی دست یابد (که بتواند عتق یا طعام کند) باید آنچه (روزه) را که آغاز کرده است ادامه دهد.»

۹۰۰ (۳) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را ظهار کرد سپس او را طلاق داد پیش از آن که با همسرش مباشرت جنسی کند و همسرش از او جدا شد، پرسیدم که آیا بر او کفّاره هست؟ حضرت فرمود: نه.»

۹۰۱ (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که زنش را ظهار کرده اگر او را طلاق دهد کفّاره از او ساقط می‌شود.»

۹۰۲ (۵) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که ظهار کرد سپس طلاق داد فرمود: «اگر پیش از آن که مجدداً مباشرت جنسی کند او را طلاق دهد کفّاره از او ساقط گردد.

گفته شد: این مرد به زن (پس از طلاق) رجوع کرد حضرت فرمود: اگر تنها او را برای اسقاط کفّاره از خودش طلاق داده است و سپس به او رجوع کرده در این صورت کفّاره بر او لازم است هنگامی که به مباشرت جنسی برگردد ولی اگر او را طلاق داده و قصد اسقاط کفّاره و رجوع نداشته اشکال ندارد که رجوع کند و کفّاره‌ای بر او نیست.»

۹۰۳ (۶) فقه الرضا علیه السلام: «اگر همسرش را طلاق دهد کفّاره از او ساقط گردد پس اگر به وی رجوع کند کفّاره بر او لازم شود باز اگر او را رها سازد تا مدتش سپری گردد و مرد دیگری با او ازدواج کند سپس او هم زن را طلاق دهد و مرد اوّل بخواهد که با او ازدواج کند کفّاره بر او لازم نمی‌شود.»

۹۰۴ (۷) **کافی ۱۶۱/۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد وعلیّ بن إبراهیم عن أبیه جمیعاً
۴۰۸۵۷ عن **تهذیب ۱۶/۸**: (الحسن ـ یب) ابن محبوب عن ابی أیّوب الخزّاز عن **یزید الکناسی** قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل ظاهر من امرأته ثمّ طلّقها تطليقة فقال اذا (هو ـ فقيه) طلّقها تطليقة فقد بطل الظّهار وهدم الطّلاق الظّهار (قال ـ كا يب) فقلت (له ـ يب) فله أن يراجعها قال نعم هی امرأته (قال ـ يب) فان راجعها وجب عليه ما يجب على المظاهر من قبل ان يتماسّا قلت فان تركها حتّى يخلو[1] أجلها وتملك نفسها ثمّ تزوّجها[2] بعد (ذلك ـ كا فقيه) هل يلزمه الظّهار قبل أن يمسّها[3] قال لا قد بانت منه وملكت نفسها قلت فإن ظاهر منها فلم يمسّها[4] وتركها لا يمسّها إلّا انّه يراها متجرّدة من غير أن يمسّها هل يلزمه (فی ذلك ـ كا فقيه) شیء قال هی امرأته وليس يحرم[5] عليه مجامعتها ولكن يجب عليه ما يجب على المظاهر قبل أن يجامعها وهی امرأته قلت فان رفعته إلى السّلطان فقالت (انّ ـ فقيه) هذا زوجی (و ـ كا) قد ظاهر منّی وقد أمسكنی لا يمسّنی مخافة أن يجب عليه ما يجب على المظاهر (قال ـ كايب) فقال ليس (يجب ـ يب فقيه) عليه أن يجبر (ه ـ فقيه) على العتق والصّيام والاطعام اذا لم يكن له ما يعتق ولم يقو على الصّيام ولم[6] يجد ما يتصدّق به (قال[7] ـ كا) فان[8] كان يقدر على أن يعتق فانّ على الامام أن يجبره على العتق والصّدقة من قبل أن يمسّها ومن بعد ما[9] يمسّها **فقيه ۳۴۲/۳**: روى ابن محبوب عن أبی أيّوب الخزّاز عن بريد بن معاوية قال سألت أبا جعفر عليه السلام (وذكر مثله).

۹۰۵ (۸) **الدعائم ۲۷۸/۲**: عن أبی جعفر عليه السلام انّه سئل عن رجل ظاهر من امرأته ثمّ طلّقها
۴۰۸۵۸ تطليقة قال اذا طلّقها بطل الظّهار قيل لأبی عبدالله عليه السلام فان ظاهر منها ثمّ طلّقها واحدة ثمّ راجعها ما حاله قال هی امرأته ويجب عليه ما يجب على المظاهر قبل أن يمسّها اذا أراد أن يواقعها كفّر ثمّ واقعها قيل فان تركها حتّى يخلو أجلها وتملك نفسها ثمّ خطبها وتزوّجها بعد ذلك هل تلزمه كفّارة الظّهار قبل أن يمسّها قال لا لأنّها قد بانت منه وملكت نفسها وهذا نكاح مجدّد.

---

۱. يحلّ ـ فقيه. ۲. يتزوّجها ـ يب. ۳. من قبل ان يتماسّا ـ فقيه.
۴. ولم يمسّها ـ يب. ۵. بمحرّم ـ يب فقيه. ۶. ولا ـ فقيه.
۷. وقال ـ يب. ۸. وان ـ فقيه. ۹. أن ـ فقيه.

۹۰۴ (۷) یزید کناسی گوید: «از امام باقر(ع) دربارهٔ مردی که همسرش را ظهار کرد سپس او را یک طلاق داد، پرسیدم.

حضرت فرمود: هنگامی که وی را یک طلاق داد ظهار باطل گشته و طلاق، ظهار را از بین برده است. او گوید: به حضرت گفتم: آیا می‌تواند (پس از طلاق) به همسرش رجوع کند؟ حضرت فرمود: آری او همسر وی است اگر به وی رجوع کرد پیش از مباشرت جنسی آنچه بر ظهار کننده واجب می‌شود بر او واجب است. گفتم: اگر او را رها کند تا سرآمد (عدّهٔ) او بگذرد و زن مالک خویش شود سپس مرد با او ازدواج کند آیا ظهار او را لازم می‌آید (و کفّاره بر او واجب می‌شود) پیش از آن که با وی مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: نه آن زن از مرد جدا شده و مالک خویش گشته است.

گفتم: اگر زن را ظهار کند و با او مباشرت جنسی نکند و او را رها سازد و با او مباشرت جنسی نکند تنها او را برهنه ببیند بی‌آن که با او مباشرت جنسی کند آیا در این مورد هم چیزی (کفّاره) بر او لازم می‌شود؟ حضرت فرمود: این زن اوست و مباشرت جنسی با او بر او حرام نیست و تنها آنچه بر ظهار کننده واجب است بر او واجب است پیش از آن که با او مباشرت جنسی کند و آن زن همسر اوست.

گفتم: اگر زن مرد را نزد حاکم بُرد و گفت: این شوهر من است که مرا ظهار کرده و مرا نگه داشته و با من مباشرت جنسی نمی‌کند از ترس اینکه مبادا آنچه بر ظهار کننده واجب می‌شود بر او واجب گردد؟

حضرت فرمود: بر حاکم نیست که این مرد را بر آزاد سازی برده و روزه و اطعام مجبور سازد هنگامی که چیزی ندارد که آزاد سازد و توان روزه نیز ندارد و چیزی را که صدقه دهد نمی‌یابد ولی اگر می‌تواند آزاد سازد در این صورت بر امام است که او را بر عتق و صدقه مجبور سازد پیش از آن که با او مباشرت جنسی کند و بعد از آن که با او مباشرت جنسی می‌کند.»

۹۰۵ (۸) از امام باقر(ع) دربارهٔ مردی که همسرش را ظهار کرد سپس او را یک طلاق داد، سوال شد. حضرت فرمود: «هنگامی که او را طلاق دهد ظهار باطل گردد.

به امام صادق(ع) گفته شد: اگر مرد همسرش را ظهار کند سپس او را یک طلاق بدهد پس از آن به او رجوع کند؟ حضرت فرمود: آن زن همسر اوست و بر او واجب می‌شود آنچه بر ظهار کننده واجب است پیش از آن که با زن مباشرت جنسی کند. هنگامی که می‌خواهد با او مباشرت جنسی کند کفّاره می‌دهد سپس با او مباشرت جنسی می‌کند. سؤال شد: اگر او را رها سازد تا سرآمد (عدّهٔ) او بگذرد و زن مالک خویش شود سپس او را خواستگاری کند و پس از آن با او ازدواج کند، آیا کفّارهٔ ظهار پیش از مباشرت جنسی با او بر مرد واجب می‌شود؟

حضرت فرمود: نه چون زن از مرد جدا شده است و مالک خویش گشته است و این ازدواج جدید است.»

۹۰۶ (۹) **تهذیب** ۱۸/۸: **استبصار** ۲۶۵/۳: الحسين بن سعيد عن أبى المغرا[۱] عن **الحلبىّ** قال
۴۰۸۵۹ سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرّجل يظاهر من امرأته ثمّ يريد أن يتمّ على طلاقها قال ليس عليه كفّارة قلت إن أراد أن يمسّها قال لا يمسّها حتّى يكفّر قلت فان فعل فعليه شىء قال (إى ـ يب) واللّه انّه لآثم ظالم قلت عليه كفّارة غير الأولىٰ قال نعم يعتق أيضاً رقبة.

۹۰۷ (۱۰) **تهذيب** ۱۸/۸: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن عيسى عن أبان عن
۴۰۸۶۰ عبدالرّحمن ابن أبى عبداللّه **والحسن** بن زياد عن أبى عبداللّه عليه السلام قال إذا طلّق المظاهر ثمّ راجع فعليه الكفّارة.

۹۰۸ (۱۱) **الدعائم** ۲۷۸/۲: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام انّه سئل عن الظّهار متى تقع على صاحبه
۴۰۸۶۱ الكفّارة قال اذا أراد أن يواقع امرأته قيل فان طلّقها قبل أن يواقعها أعليه كفّارة قال لا قد سقطت عنه الكفّارة.

۹۰۹ (۱۲) **مجمع البيان** ۲۴۷/۵: وامّا ماذهب إليه أئمّة الهدى من آل محمّد عليهم السلام فهو انّ المراد
۴۰۸۶۲ بالعود ارادة الوطأ ونقض القول الّذى قاله فإنّ الوطأ لا يجوز له إلّا بعد الكفّارة ولا يبطل حكم قوله الأوّل إلّا بعد الكفّارة.

۹۱۰ (۱۳) **تهذيب** ۱۷/۸: سأل **علىّ** بن جعفر أخاه موسى بن جعفر عليهما السلام عن رجل ظاهر من
۴۰۸۶۳ امرأته ثمّ طلّقها بعد ذلك بشهر أو شهرين فتزوّجت ثمّ طلّقها الّذى تزوّجها فراجعها الأوّل هل عليه فيها الكفّارة للظّهار الأوّل قال نعم عتق رقبة أو صيام أو صدقة ـ حمله الشّيخ رحمه الله على التّقيّة لانّه مذهب قوم من المخالفين.

وتقدّم فى رواية زرارة (۲) من باب (۸) انّ المعتكف يحرم عليه الجماع من ابواب الاعتكاف (ج ۱۱) قوله عليه السلام اذا فعل المعتكف الجماع فعليه مثل ما على المظاهر. **وفى** رواية الجعفريّات (۳) قوله المعتكف اذا وطأ اهله وهو معتكف فعليه كفّارة الظّهار. **وفى** رواية أبى ولّاد (۷) قوله عليه السلام عليها (أى المعتكفة الّتى جامعها زوجها) ما على المظاهر. **وفى** احاديث باب (۱) ماورد فى الظّهار من أبوابه ج ۲۷ مايدلّ على ذلك.

---

۱. المعزا ـ خ.

۹۰۶ (۹) حلبی گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که همسرش را ظهار می‌کند و می‌خواهد که با طلاق کار را تمام کند، پرسیدم.

حضرت فرمود: بر او کفّاره نیست.

گفتم: اگر بخواهد با او مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: با او مباشرت جنسی نمی‌کند تا کفّاره بدهد.

گفتم: پس اگر انجام دهد (مباشرت جنسی کند) بر او چیزی هست؟ حضرت فرمود: به خدا سوگند او گناهکار و ظالم است.

گفتم: کفّاره‌ای غیر از کفّارهٔ اوّل بر او هست؟ حضرت فرمود: آری یک بنده نیز آزاد می‌کند.»

۹۰۷ (۱۰) امام صادقؑ فرمود: «هنگامی که ظهار کننده طلاق دهد سپس رجوع کند بر او کفّاره ثابت است.»

۹۰۸ (۱۱) از امام صادقؑ دربارهٔ ظهار سؤال شد که چه زمانی بر ظهار کننده کفّاره قرار می‌گیرد، حضرت فرمود: «هنگامی که می‌خواهد با همسرش مباشرت جنسی کند.

سؤال شد: پس اگر زن را پیش از آن‌که با او مباشرت جنسی کند طلاق دهد آیا بر او کفّاره ثابت است؟

حضرت فرمود: نه، کفّاره از او ساقط است.»

۹۰۹ (۱۲) و امّا آنچه که امامان هدایت از آل محمّدؑ بدان معتقدند این است که منظور از موعود (بازگشت که در آیه آمده است) قصد مباشرت جنسی و شکستن گفته‌اش می‌باشد چون مباشرت جنسی جز پس از پرداخت کفّاره برای او جایز نیست و اثر گفتهٔ اوّلش جز پس از دادن کفّاره باطل نمی‌گردد.

۹۱۰ (۱۳) علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفرؑ دربارهٔ مردی که همسرش را ظهار کرد سپس او را پس از یک ماه یا دو ماه طلاق داد و آن زن ازدواج کرد پس از آن مردی که با او ازدواج کرده بود وی را طلاق داد و شوهر اوّل به او رجوع کرد، پرسید که آیا بر این مرد در مورد این زن کفّاره برای ظهار اوّل ثابت است؟ حضرت فرمود: «آری آزاد سازی برده یا روزه و یا صدقه.»

شیخ طوسیؒ این روایت را بر تقیّه حمل کرده است چون مفاد روایت نظر گروهی از مخالفان است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوّم از باب هشتم از باب‌های اعتکاف فرموده امام معصومؑ که: «هنگامی که شخص معتکف مباشرت جنسی کند بر اوست مشابه آنچه بر شخص ظهارکننده است.»

و در روایت سوّم این گفته که: «شخص معتکف هنگامی که با خانمش در حال اعتکاف مباشرت جنسی کند بر او کفّاره ظهار ثابت است.»

و در روایت هفتم فرموده امام معصومؑ که: «بر زن معتکفی که شوهرش با او مباشرت جنسی کند همان است که بر ظهار کننده ثابت است.»

و در روایات باب یکم از باب‌های ظهار روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

وفی روایة حفص (۵) من باب (۷) انّ الظّهار یقع من الحرّة والأمة قوله فی رجل کان له عشر جوارٍ فظاهر منهنّ جمیعاً بکلام واحد فقالعليه السلام علیه عشر کفّارات.

ویأتی فی الباب التّالی ومایتلوه وسایر الابواب الآتیة المربوطة بالظّهار ما یدلّ علی ذلک.

(۱۰)

باب انّ من ظاهر من امرأته مرّات عدیدة فعلیه مکان کلّ مرّة کفّارة

۹۱۱ ٤٠٨٦٤ (۱) **تهذیب ۲۲/۸**: الحسین بن سعید عن صفوان عن العلا عن **محمّد بن مسلم** عن أبی جعفرعليه السلام قال سألته عن رجل ظاهر من امرأته خمس مرّات أو أکثر (ماعلیه ـ یب) قال علیه مکان کلّ مرّة کفّارة ـ وعنه عن محمّد بن عیسی عن ابن أبی عمیر عن أبی بصیر عن أبی عبداللّهعليه السلام مثله **استبصار ۲۶۲/۳**: الحسین بن سعید عن ابن أبی عمیر مثله سنداً ومتناً.

۹۱۲ ٤٠٨٦٥ (۲) **تهذیب ۱۸/۸**: **استبصار ۲۶۵/۳**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۱۵۶/۶**: علیّ (بن إبراهیم ـ یب صا) عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **فقیه ۳۴۳/۳**: حمّاد عن **الحلبیّ** قال سألت أبا عبداللّهعليه السلام عن رجل ظاهر من امرأته ثلاث مرّات قال یکفّر ثلاث مرّات قلت فان واقع قبل أن یکفّر قال یستغفراللّه ویمسک حتّی یکفّر **نوادر أحمد بن محمّد ۶۵**: محمّد ابن أبی عمیر مثله سنداً ومتناً.

۹۱۳ ٤٠٨٦٦ (۳) **الدعائم ۲۷۵/۲**: عن **علیّ**عليه السلام انّه قضی فیمن ظاهر من امرأته ثلاث مرّات انّ علیه ثلاث کفّارات وعن أبی جعفر وأبی عبداللّهعليهما السلام انّهما قالا مثل ذلک وقال علیّعليه السلام انّما ذلک إذا ظاهر الرّجل من امرأته فی مجالس شتّیٰ وان کان فی أمر واحد فعلیه کفّارات شتّیٰ وان ظاهر منها مراراً فی مجلس واحد فکفّارته واحدة.

۹۱۴ ٤٠٨٦٧ (۴) **تهذیب ۲۲/۸**: **استبصار ۲۶۲/۳**: أحمد بن محمّد بن عیسی عن محمّد ابن أبی عمیر عن عبداللّه بن المغیرة عن **جمیل** [۱] عن أبی عبداللّهعليه السلام فیمن ظاهر من امرأته خمس عشرة مرّة قال علیه خمس عشرة کفّارة.

---

۱. رجل ـ یب.

و در روایت پنجم از باب هفتم این گفته که: «در مورد مردی که ده کنیز دارد و آن مرد همه را با یک جمله ظهار کند حضرت فرمود: بر او ده کفّاره ثابت است.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و باب‌های بعدی که مربوط به ظهار است روایاتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۱۰

احکام ظهار متعدد

۹۱۱ (۱) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر؈ دربارهٔ مردی که همسرش را پنج بار ظهار کرده پرسیدم که چه تکلیفی بر اوست؟

حضرت فرمود: در برابر هر بار یک کفّاره بر او ثابت است.»

۹۱۲ (۲) حلبی گوید: «از امام صادق؈ دربارهٔ مردی که همسرش را سه بار ظهار کرده پرسیدم حضرت فرمود: سه بار کفاره می‌دهد.

گفتم: اگر پیش از آن که کفّاره دهد مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: از خداوند استغفار می‌کند و تا پرداخت کفّاره از مباشرت جنسی خودداری می‌کند.»

۹۱۳ (۳) امیر مؤمنان علی؈ در مورد مردی که سه بار همسرش را ظهار کرده حکم داد که بر او سه کفّاره ثابت است و از امام باقر؈ و امام صادق؈ روایت است که مشابه همین را فرمودند و امیر مؤمنان علی؈ فرمود: «تنها این در صورتی است که مرد همسرش را در نشست‌های گوناگون ظهار کرده باشد گر چه در یک موضوع باشد در این هنگام است که چند کفّاره بر او ثابت است ولی اگر همسرش را چند بار در یک مجلس و نشست ظهار کرده باشد کفّاره‌اش یکی است.»

۹۱۴ (۴) امام صادق؈ دربارهٔ کسی که همسرش را پانزده بار ظهار کرده فرمود: «بر او پانزده کفّاره است.»

۹۱۵ (۵) **تهذیب** ۲۲/۸: **استبصار** ۲۶۳/۳: محمّد بن أحمد بن یحیی عن محمّد بن الحسین
۴۰۸۶۸ عن محمّد بن سنان عن أبی الجارود زیاد بن منذر قال سأل **أبو الورد** أبا جعفرعليه السلام وأنا عنده عن رجل قال لامرأته أنت علیّ کظهر أمّی مائة مرّة فقال أبو جعفرعليه السلام یطیق لکلّ مرّة عتق نسمة قال لا قال فیطیق إطعام ستّین مسکیناً مائة مرّة قال لا قال فیطیق صیام شهرین متتابعین مائة مرّة قال لا قال یفرّق بینهما. **فقیه** ۳۴۵/۳: روی زیاد بن المنذر عن أبی الدّرداء انّه سئل أبو جعفرعليه السلام وانا عنده (وذکر مثله).

۹۱۶ (۶) **تهذیب** ۲۳/۸: **استبصار** ۲۶۳/۳: محمّد بن علیّ بن محبوب عن محمّد بن الحسن
۴۰۸۶۹ ابن أبی الخطّاب عن ابن أبی نصر عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج عن أبی عبداللّه عليه السلام فی رجل ظاهر من امرأته أربع مرّات فی مجلس واحد قال علیه کفّارة واحدة ـ حمله الشّیخ رحمه الله علی انّ المراد انّ علیه کفّارة فی الجنس دون أن یکون المراد به انّ علیه کفّارة واحدة عن المرّات الکثیرة.

وتقدّم فی روایة محمّد بن مسلم (۲) من باب (۹) انّ من ظاهر امرأته وأراد أن یأتیها فعلیه الکفّارة قوله رجل ظاهر من امرأته خمس مرّات أو أکثر فقال قال علیّ عليه السلام مکان کلّ مرّة کفّارة.

(۱۱)

باب انّ من ظاهر من نساء متعدّدة وجب علیه لکلّ واحدة کفّارة وان کان بلفظ واحد

۹۱۷ (۱) **کافی** ۱۵۸/۶: أبو علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان قال سأل
۴۰۸۷۰ **الحسین** بن مهران أبا الحسن الرّضاعليه السلام عن رجل ظاهر من أربع نسوة فقال یکفّر لکلّ واحدة منهنّ کفّارة وسأله عن رجل ظاهر من امرأته وجاریته ما علیه قال علیه لکلّ واحدة منهما کفّارة عتق رقبة أو صیام شهرین متتابعین أو اطعام ستّین مسکیناً.

۹۱۸ (۲) **الدعائم** ۲۷۵/۲: عن جعفر بن محمّدعليهما السلام انّه قال من ظاهر من أربع نسوة فأربع
۴۰۸۷۱ کفّارات یعنی عليه السلام أن یفرد کلّ واحدة منهنّ بالظّهار لأنّا قد روّینا عن علیّ عليه السلام انّه سئل عن رجل ظاهر من أربع نسوة فی مجلس واحد یعنی بلفظ واحد قال کفّارته واحدة.

(۵) ابو جارود زیاد بن منذر گوید: «من نزد امام باقر﵇ بودم که ابو الورد از امام باقر﵇ دربارهٔ مردی که به همسرش گفت: تو بر من مثل پشت مادرم (حرام) هستی صد بار پرسید. ۹۱۵

حضرت فرمود: می‌تواند برای هر بار بنده‌ای آزاد سازد؟

ابو الورد گفت: نه.

حضرت فرمود: می‌تواند شصت فقیر را صد بار اطعام کند؟

ابو الورد گفت: نه.

حضرت فرمود: می‌تواند دو ماه پیوسته صد بار روز بگیرد؟

ابو الورد گفت: نه.

حضرت فرمود: این دو از هم جدا می‌شوند.»

(۶) امام صادق﵇ در مورد مردی که چهار بار همسرش را در یک مجلس ظهار کرد فرمود: «بر او یک کفاره است.» ۹۱۶

شیخ طوسی﵀ این روایت را بر این حمل کرده که کفّاره‌ای که بر او هست از یک جنس است نه اینکه منظور این باشد که تنها یک کفّاره برای موارد بسیار بر او باشد.

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوّم از باب نهم این گفته که: «مردی پنج بار یا بیشتر همسرش را ظهار کرد حضرت علی﵇ فرمود: برای هر بار یک کفّاره است.»

باب ۱۱

حکم ظهار زنان متعدد

(۱) حسین بن مهران از حضرت رضا﵇ دربارهٔ مردی که چهار زن را ظهار کرده، پرسید. حضرت فرمود: «برای هر کدام از زنان یک کفاره می‌دهد. ۹۱۷

و باز حضرت دربارهٔ مردی که همسرش و کنیزش را ظهار کرده پرسید که بر او چیست؟ حضرت فرمود: برای هر کدام از این دو یک کفاره است آزادسازی برده یا روزهٔ دو ماه پیوسته و یا اطعام شصت مسکین.»

(۲) امام صادق﵇ فرمود: «هر کس چهار زن را ظهار کند پس چهار کفّاره ثابت است. منظور این است که هر کدام از زنان را جداگانه ظهار کند چون ما از امیر مؤمنان علی﵇ روایت شنیده‌ایم که از حضرت دربارهٔ کسی که چهار زن را در یک مجلس با یک جمله ظهار کند سوال شد حضرت فرمود: کفّاره‌اش یکی است.» ۹۱۸

۹۱۹ ۴۰۸۷۲ (۳) **تهذیب** ۸/۲۱: **استبصار** ۳/۲۶۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد ابن يحيى الخزّاز عن **غياث** بن إبراهيم عن جعفر عن أبيه عن عليّ؈ فى رجل ظاهر من أربع نسوة قال عليه كفّارة واحدة. **فقيه** ۳/۳۴۵: فى رواية ابن فضّال عن غياث عن جعفر بن محمّد عن أبيه؈ قال قال عليّ؈ فى رجل (وذكر مثله) ـ حمله الشّيخ؈ على انّ عليه كفّارة واحدة فى الجنس.

وتقدّم فى رواية حفص (۵) من باب (۷) انّ الظّهار يقع من الحرّة والأمة قوله رجل كان له عشر جوارٍ فظاهر منهنّ كلّهنّ جميعاً بكلام واحد فقال عليه عشر كفّارات.

(۱۲)

باب حكم المظاهر اذا جامع قبل أن يكفّر

۹۲۰ ۴۰۸۷۳ (۱) **تهذیب** ۸/۱۸: **استبصار** ۳/۲۶۵: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۶/۱۵۷: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن (عمر ـ كا) ابن اذينة عن زرارة وغير واحد عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه؈ انّه قال اذا واقع المرّة الثّانية قبل أن يكفّر فعليه كفّارة أُخرىٰ (قال ـ كا) ليس فى هذا اختلاف[1].

۹۲۱ ۴۰۸۷۴ (۲) **تهذیب** ۸/۲۰: ابن اسماعيل عن ابن أبى عمير عن حفص بن البختري عن **أبى بصير** قال قلت لأبى عبداللّه؈ متى تجب الكفّارة على المظاهر قال اذا أراد أن يواقع قال قلت فان واقع قبل أن يكفّر قال فقال عليه كفّارة أُخرىٰ **المقنع** ۱۱۹: فان واقعها (وذكره نحوه).

۹۲۲ ۴۰۸۷۵ (۳) **تهذیب** ۸/۱۴ و۱۸: **استبصار** ۳/۲۶۲ و۲۶۵: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين (بن سعيد ـ يب ۱۸ صا ۲۶۵) عن صفوان[2] عن ابن مسكان عن **الحسن الصّيقل** عن أبى عبداللّه؈ قال قلت له رجل ظاهر من امرأته فلم يف قال عليه الكفّارة من قبل ان يتماسّا قلت فانّه[3] أتاها قبل أن يكفّر قال بئس ما صنع قلت عليه شىء قال أساء وظلم قلت فيلزمه شىء قال (عتق ـ يب ۱۸ صا ۲۶۵) رقبة أيضاً.

---

۱. خلاف ـ صا.   ۲. اسقط فى يب ۱۴ صفوان.   ۳. فان ـ خ.

(۳) امیر مؤمنان علی‌؈ در مورد مردی که چهار زن را ظهار کرد، فرمود: «بر او یک کفاره ثابت است.» ۹۱۹

شیخ طوسی‌؉ این روایت را بر این مبنی حمل کرده که بر او کفاره‌ای که از یک جنس باشد واجب است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب هفتم این گفته که: «مردی ده کنیز داشت و همه را با یک جمله ظهار کرد حضرت فرمود: بر او ده کفّاره است.»

باب ۱۲

حکم مباشرت جنسی قبل از پرداخت کفاره ظهار

(۱) ابو بصیر گوید: «امام صادق‌؈ فرمود: کسی که همسرش را ظهار کرده اگر پیش از پرداخت کفّاره با همسرش برای بار دوّم مباشرت جنسی کند (برای مباشرت جنسی مجدّد) کفّارۀ دیگری بر عهدۀ او می‌آید و فرمود: در این حکم اختلاف نیست.» ۹۲۰

(۲) ابو بصیر گوید: «به امام صادق‌؈ گفتم: چه زمانی کفّاره بر شخص ظهار کننده واجب می‌شود؟ حضرت فرمود: هنگامی که می‌خواهد مباشرت جنسی کند. ۹۲۱

او گوید: گفتم: اگر پیش از پرداخت کفّاره مباشرت جنسی کند؟

او گوید: حضرت فرمود: بر او یک کفّارۀ دیگر ثابت است.»

(۳) حسن صیقل گوید: «به امام صادق‌؈ گفتم: مردی همسرش را ظهار کرد ولی وفا نکرد (و ظهار را شکست) حضرت فرمود: پیش از آن که مباشرت جنسی کند بر او کفّاره ثابت است. گفتم: این مرد پیش از دادن کفاره با زن مباشرت جنسی کرده است. حضرت فرمود: بدکاری کرده است: گفتم: چیزی بر اوست؟ حضرت فرمود: بد کرده و ستم نموده است. گفتم: چیزی بر او لازم است؟ حضرت فرمود: آزاد سازی برده نیز.» ۹۲۲

۹۲۳ ۴۰۸۷۶ (۴) **کافی** ۶/۱۶۰: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ عن **فقيه** ۳/۳۴۲: أبان عن **الحسن الصّيقل** قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرّجل يظاهر من امرأته قال فليكفّر[1] قلت فانّه واقع (من ـ فقيه) قبل أن يكفّر قال (فقد ـ فقيه) أتى حدّاً من حدود اللّه عزّ وجلّ وليستغفر[2] اللّه وليكفّ حتّى يكفّر.

۹۲۴ ۴۰۸۷۷ (۵) **کافی** ۶/۱۵۹: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلى عن **السّكونى** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام اذا قالت المرأة زوجى علىّ حرام كظهر امّى فلا كفّارة عليها قال وجاء رجل من الأنصار من بنى النّجّار إلى رسول اللّه صلى الله عليه وآله فقال انّى ظاهرت من امرأتى فواقعتها قبل أن أكفّر فقال وما حملك على ذلك قال لمّا ظاهرت رأيت بريق[3] خلخالها وبياض ساقها فى القمر فواقعتها قبل أن اكفّر فقال له اعتزلها حتّى تكفّر وأمره بكفّارة واحدة وان يستغفراللّه **تهذيب** ۸/۱۹: **استبصار** ۳/۲۶۶: محمّد بن علىّ بن محبوب عن محمّد بن أحمد العلوىّ عن عبداللّه بن الحسن عن جدّه عن[4] علىّ بن جعفر عن أبيه عن آبائه عن علىّ عليه السلام قال أتى رجل من الأنصار من بنى النّجّار رسول اللّه صلى الله عليه وآله فقال انّى ظاهرت من امرأتى فواقعتها قبل أن اكفّر قال وما حملك على ذلك قال رأيت بريق خلخالها وبياض ساقيها[5] فى القمر فواقعتها فقال النّبىّ صلى الله عليه وآله لا تقربها حتّى تكفّر وأمره بكفّارة الظّهار (وان يستغفر اللّه ـ يب).

۹۲۵ ۴۰۸۷۸ (۶) **الدعائم** ۲/۲۷۷: عن علىّ وأبى جعفر وأبى عبداللّه عليهم السلام انّهم قالوا فى المظاهر لا يقرب شيئاً حتّى يكفّر فاذا أراد أن يعود إلى امرأته الّتى ظاهر منها كفّر.

۹۲۶ ۴۰۸۷۹ (۷) **الدعائم** ۲/۲۷۸: سئل جعفر بن محمّد عليهما السلام عن المظاهر يواقع امرأته الّتى ظاهر منها قبل أن يكفّر قال ليس هكذا يفعل الفقيه قيل فان فعل قال أتى حدّاً من حدود اللّه عزّ وجلّ وعليه إثم عظيم قيل أفعليه الكفّارة غير الاولىٰ قال يستغفر اللّه ويتوب اليه ويمسك عنها ولا يقربها حتّى يكفّر.

---

۱. فيكفّر ـ فقيه. ۲. فليستغفر ـ فقيه. ۳. البريق: اللمعان.
۴. عن جدّه علىّ بن جعفر ـ ئل. ۵. ساقها ـ صا.

۹۲۳ (۴) حسن صیقل گوید: «از امام صادقعليه‌السلام دربارهٔ مردی که همسرش را ظهار می‌کند پرسیدم حضرت فرمود: باید کفّاره بدهد. گفتم: او پیش از پرداخت کفّاره مباشرت جنسی می‌کند. حضرت فرمود: حدّی از حدود الهی را مرتکب شده است و باید استغفار کند و از مباشرت جنسی خودداری کند تا کفّاره بدهد.»

۹۲۴ (۵) امیر مؤمنان علیعليه‌السلام فرمود: «هنگامی که زن بگوید: همسرم بر من حرام است به سان پشت مادرم در این صورت کفّاره بر زن نیست.

حضرت فرمود: مردی از انصار بنی نجار خدمت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و گفت: من همسرم را ظهار کردم و پیش از دادن کفاره با او مباشرت جنسی نمودم. حضرت فرمود: چه چیزی تو را به این کار واداشت؟ او گفت: چون ظهار کردم برق خلخال او و نیز سفیدی ساق پایش را در نور ماه دیدم لذا با او پیش از آن که کفاره بدهم مباشرت جنسی کردم حضرت به او فرمود: از آن زن کناره‌گیری کن تا کفاره را بدهی و حضرت به او دستور پرداخت یک کفاره را داد و اینکه از خدا استغفار کند.»

۹۲۵ (۶) امیر مؤمنان علیعليه‌السلام و امام باقرعليه‌السلام و امام صادقعليه‌السلام دربارهٔ مردی که ظهار می‌کند فرمودند: «به چیزی نزدیک نشود تا کفّاره بدهد و چون قصد می‌کند که به زنی که وی را ظهار کرده برگردد باید کفّاره دهد.»

۹۲۶ (۷) از امام باقرعليه‌السلام دربارهٔ مردی که ظهار می‌کند سؤال شد که آیا با همسرش که او را ظهار کرده پیش از دادن کفّاره مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: «فقیه چنین نمی‌کند. سؤال شد: اگر کرد؟ حضرت فرمود: حدّی از حدود الهی را مرتکب شده و بر او گناه بزرگی است. سؤال شد: آیا بر او غیر از کفّارهٔ اوّل، کفّاره هست؟ حضرت فرمود: از خداوند طلب مغفرت کند و به سوی او بازگردد و از زن خودداری کند و با وی نزدیکی نکند تا کفّاره بدهد.»

۹۲۷ ٤٠٨٨٠ (۸) **فقه الرضا**علیه السلام ۲۳۶: فاذا قال الرّجل لامرأته أنت علیّ كظهر امّی وسكت فعليه الكفّارة من قبل أن يجامع فان جامعت من قبل أن تكفّر لزمتك كفّارة أخرىٰ **الهداية** ۷۱: الظّهار علی وجهين احدهما ان يقول الرّجل للمرأة هی عليه كظهر أمّه ويسكت فعليه الكفّارة من قبل أن يجامع فان جامع من قبل أن يكفّر لزمه كفّارة أخرىٰ.

۹۲۸ ٤٠٨٨١ (۹) **تهذيب** ۱۹/۸: **استبصار** ۲۶۶/۳: محمّد بن علیّ بن محبوب عن محمّد بن الحسين[1] عن ابن أبی عمير **تهذيب** ۱۱/۸: **استبصار** ۲۵۹/۳: الحسين ابن سعيد عن ابن أبی عمير **تهذيب** ۱۱/۸: **استبصار** ۲۵۹/۳: الحسين ابن سعيد عن ابن أبی عمير عن محمّد ابن أبی حمزة عن حريز عن **محمّد بن مسلم** عن أبی جعفر علیه السلام قال الظّهار لايقع إلّا علی الحنث فاذا حنث فليس له أن يواقعها حتّی يكفّر فان جهل وفعل كان عليه[2] كفّارة واحدة.

۹۲۹ ٤٠٨٨٢ (۱۰) **تهذيب** ۲۰/۸: **استبصار** ۲۶۶/۲: أحمد بن محمّد بن عيسی (عن الحسين بن سعيد ـ يب) عن صفوان بن يحيی عن موسی عن **زرارة** عن أبی جعفر علیه السلام انّ الرّجل اذا ظاهر من امرأته ثمّ غشيها قبل أن يكفّر فانّما عليه كفّارة واحدة ويكفّ عنها حتّی يكفّر.

وتقدّم فی باب (۴) انّ الظّهار ضربان مشروط وغير مشروط ما يمكن أن يناسب الباب. **وفی** رواية الحلبی (۹) من باب (۹) انّ من ظاهر امرأته وأراد أن يأتيها فعليه الكفّارة قوله علیه السلام لا يمسّها حتّی يكفّر قلت فان فعل فعليه شیء قال (إی ـ خ) واللّه انّه لآثم ظالم قلت عليه كفّارة غير الاولیٰ قال نعم يعتق أيضاً رقبة. **وفی** رواية الحلبی (۲) من باب (۱۰) أنّ من ظاهر من امرأته مرّاتٍ عديدة فعليه مكان كلّ مرّة كفّارة قوله رجل ظاهر من امرأته ثلاث مرّات قال علیه السلام يكفّر ثلاث مرّات قلت فان واقع قبل أن يكفّر قال علیه السلام يستغفر اللّه ويمسك حتّی يكفّر.

(۱۳)

باب انّ المرأة اذا رفعت أمرها إلی الحاكم فعليه ان يجبر المظاهر علی الكفّارة والوطأ ان لم يطلّق مع قدرته لامع عجزه عن الكفّارة

۹۳۰ ٤٠٨٨٣ (۱) **الدعائم** ۲۷۸/۲: عن أبی جعفر محمّد بن علیّ علیهما السلام انّه سئل عن رجل ظاهر من

---

۱. الحسن ـ صا.
۲. فانّما عليه ـ يب ۱۹ صا ۲۶۶.

۹۲۷ (۸) فقه الرضا علیه السلام: «هنگامی که مرد به همسرش بگوید تو بر من به سان پشت مادرم (حرام) هستی و سکوت کند (و چیز دیگری نگوید) بر او کفّاره است پیش از آن که مباشرت جنسی کند.

پس اگر پیش از پرداخت کفّاره مباشرت جنسی کند کفّارهٔ دیگری بر او لازم می‌آید.»

۹۲۸ (۹) امام باقر علیه السلام فرمود: «ظهار جز بر گناه واقع نمی‌شود و هر کس این گناه را انجام دهد حق مباشرت جنسی با زن را ندارد تا آن که کفّاره بدهد پس اگر ندانست و انجام داد بر او یک کفّاره است.»

۹۲۹ (۱۰) از امام باقر علیه السلام روایت است که: «مرد هنگامی که همسرش را ظهار کند سپس با او مباشرت جنسی نماید پیش از آن که کفّاره را بپردازد تنها بر او یک کفّاره ثابت است و خود را از او باز می‌گیرد تا کفّاره بدهد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب چهارم روایتی که ممکن است مناسب این باب باشد.

و در روایت نهم از باب نهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «با زن ظهار شده مباشرت جنسی نمی‌کند تا کفّاره بدهد. گفتم: اگر مرد مباشرت جنسی کرد بر او چیزی هست؟ حضرت فرمود: آری به خدا سوگند او گناهکار و ستمگر است. گفتم: بر او غیر از کفّارهٔ اوّل، باز کفّاره‌ای هست؟ حضرت فرمود: آری مجدداً برده‌ای آزاد می‌سازد.»

و در روایت دوّم از باب دهم این گفته که: «مردی همسرش را سه بار ظهار کرد حضرت فرمود: سه بار کفّاره می‌دهد. گفتم: اگر پیش از کفّاره مباشرت جنسی کرد؟ حضرت فرمود: استغفار می‌کند و تا پرداخت کفّاره خودداری می‌کند.»

باب ۱۳

شکایت علیه ظهار مرد به قاضی و حکم آن

۹۳۰ (۱) از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را ظهار کرده و با او مباشرت جنسی نکرده تنها او

امرأته فلم يقربها إلّا انّه تركها وهو يراها متجرّدة من غير أن يمسّها هل يلزم فى ذلك شىء قال هى امرأته وليس يحرم عليه شىء إلّا مجامعتها يعنى حتّى يكفّر قيل له فان رافعته إلى السّلطان فقالت هذا زوجى قد ظاهر منّى وقد أمسكنى لا يمسّنى مخافة أن يجب عليه ما يجب على المظاهر فقال ليس يجبره[1] على العتق والصّيام والطّعام اذا لم يكن له ما يعتق ولم يقو على أن يصوم ولم يجد ما يطعم وان كان يقدر على أن يعتق كان على الإمام أن يجبره على العتق وعلى الصّدقة إن كان عنده ما يتصدّق ولم يجد العتق وقال لا أستطيع الصّوم يفعل ذلك به قبل أن يمسّها ومن بعد أن مسّها[2] إن لم يكن كفّر قبل المسيس.

وتقدّم فى روايةحمران (۱) من باب (۱) ماورد فى الظهار من ابوابه ج ۲۷ قولهﷺ قد انزل اللّه عزّ وجلّ فيك وفى امرأتك قرآناً فقرء عليه ما انزل اللّه من قوله ﴿قَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّتِى تُجَـٰدِلُكَ فِى زَوْجِهَا﴾ الآية. فضمّ امرأتك اليك فإنّك قد قلت منكراً من القول وزوراً فقد عفا اللّه عنك وغفر لك فلا تعد فانصرف الرجل وهو نادم على ما قال لامرأته.

وفى رواية خولة (۵) قوله فطلبه رسول اللّهﷺ وخيّره بين الطّلاق وامساكها فاختار امساكها فقالﷺ كفّر بعتق رقبة فقال واللّه ما لى غيرها وأشار إلى رقبته فقال له صم شهرين متتابعين فقال لا طاقة لى بذلك فقال أطعم ستّين مسكيناً فقال ما بين لابيتها أشدّ مسكنة منّى فأمر له النّبىّﷺ بشىء من مال الصّدقة وأمره أن يطعمه فى كفّارته فشكى خصاصة حاله وانّه أشدّ فاقة وضرورة ممّن أمر بدفعه اليه فضحك النّبىّﷺ وأمره بالاستغفار وأباح له العود اليها. **وفى** رواية سلمة بن صخر (۶) قوله فتظاهرت منها حتّى ينسلخ رمضان فبينا هى تخدمنى ذات ليلة اذا انكشف شىء منها فما لبثت ان نزوت عليها فلمّا أصبحت أتيت قومى فذكرت لهم ذلك وسألتهم أن يمشوا معى إلى النّبىّﷺ فقالوا لا واللّه فأتيت النّبىّﷺ فذكرت له ذلك فقال أعتق رقبة فقلت والّذى بعثك بالحقّ نبيّاً ما أملك رقبة غيرها وضربت بيدى على صفحة رقبتى الخ.

---

۱. يجبر ـ خ.   ۲. من بعد ما مسّها ـ خ.

را رها نموده در حالی که او را برهنه نگاه می‌کند بدون اینکه با او مباشرت جنسی کند سؤال شد که آیا در این مورد چیزی بر او لازم می‌شود؟ حضرت فرمود: «آن زن همسر اوست و تنها مباشرت جنسی با او بر مرد حرام است (منظور حضرت تا پرداخت کفّاره است.)

از حضرت سؤال شد: اگر زن شکایت مرد را نزد حاکم ببرد و بگوید این شوهرم مرا ظهار کرده و مرا نگه داشته ولی از ترس اینکه بر او واجب شود آنچه که در مرد ظهار کننده واجب می‌شود، با من مباشرت جنسی نمی‌کند؟

حضرت فرمود: حاکم حق ندارد او را بر آزاد سازی برده و روزه گرفتن و اطعام دادن مجبور کند اگر مرد برده‌ای که آزاد سازد ندارد و توان روزه گرفتن را ندارد و چیزی نیابد که اطعام کند ولی اگر قدرت بر آزاد سازی برده را دارد بر امام است که او را بر آزاد سازی برده اجبار کند و نیز بر صدقه دادن مجبور سازد اگر چیزی دارد که صدقه بدهد ولی برده‌ای که آزاد سازد نمی‌یابد و بگوید که قدرت روزه را ندارم.

این کار را حاکم با مرد ظهار کننده پیش از مباشرت جنسی با زن و نیز پس از مباشرت جنسی با زن انجام می‌دهد البته اگر پیش از مباشرت جنسی کفّاره نداده باشد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم از باب‌های ظهار فرموده رسول خداﷺ که: «خداوندﷻ در مورد تو و همسرت آیه‌ای از قرآن فرو فرستاد حضرت آنچه را که خداوند فرو فرستاده بود بر او خواند که: «**خداوند سخن آن زن را که دربارهٔ همسرش با تو گفتگو می‌کرد... شنید...**» پس همسرت را نزد خویش بگیر چرا که سخنی ناپسند و باطل گفته‌ای و خداوند از تو گذشت و تو را آمرزید ولی دوباره این کار را انجام نده. آن مرد بازگشت در حالی که به گفته‌ای که به همسرش گفته بود پشیمان بود.»

و در روایت پنجم این گفته که: «رسول خداﷺ آن مرد را طلبید و او را بین طلاق و نگهداری آن زن مخیّر ساخت و او نگهداری زن را برگزید. رسول خداﷺ فرمود: با آزاد سازی یک برده کفّاره بده. او گفت: به خدا سوگند من جز این ندارم و اشاره به گردن خود کرد. حضرت به او فرمود: دو ماه پی در پی روزه بگیر او گفت: توان این کار را ندارم. حضرت فرمود: شصت مسکین را اطعام کن او گفت: بین دو کوه مدینه (در این شهر) از من فقیرتر نیست. پیامبرﷺ دستور داد که از اموال صدقه چیزی به او بدهند و به او دستور داد که آن را در مورد کفّاره‌اش اطعام کند. او از وضع بد و نداری خود به رسول خدا شکوه کرد و اینکه خودش نیازمندتر از کسانی است که حضرت دستور داده آن مال را به آنها بدهد. پیامبرﷺ خندید و دستور استغفار به او داد و به او اجازه داد که به نزد همسرش بازگردد.»

و در روایت ششم این گفته که: «من او را ظهار کردم تا آن که ماه رمضان گذشت. در یک شب که او خدمتکاری مرا می‌کرد جایی از بدن او برایم آشکار شد من بی‌درنگ با او مباشرت جنسی کردم چون صبح شد نزد قوم خودم آمدم و جریان را برای‌شان بازگفتم و از آنان خواستم که همراهم نزد پیامبرﷺ بیایند. آنان گفتند: به خدا سوگند ما نمی‌آییم. خودم خدمت پیامبرﷺ رسیدم جریان را برای حضرت گزارش کردم حضرت فرمود: برده‌ای آزاد ساز. گفتم: سوگند به آن کس که تو را به پیامبری به حق برگزید من جز این برده‌ای را مالک نیستم و دستم را به گردنم زدم...»

ولاحظ ساير احاديث الباب **وفى** رواية يزيد الكناسى (۷) من باب (۹) انّ من ظـاهر امرأته واراد أن يأتيها فعليه الكفّارة قوله قلت فان رفعته إلى السلطان فقالت انّ هذا زوجي قد ظاهر منّى وقد امسكني لا يمسّني مخافة ان يجب عليه ما يجب على المظاهر فقال ليس عليه ان يجبره على العتق والصيام والاطعام اذا لم يكن له ما يعتق ولم يـقو عـلى الصـيام ولم يجد ما يتصدّق به فان كان يقدر على ان يعتق فإنّ على الامام ان يـجبره عـلى العـتق والصدقة من قبل أن يمسّها ومن بعد ما يمسّها.

ويأتى فى الباب التّالى ما يناسب ذلك.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و نیز به دیگر روایات این باب بنگر.

و در روایت هفتم از باب نهم این گفته که: «گفتم: اگر زن مرد را نزد حاکم ببرد و بگوید: این همسرم مرا ظهار کرده و مرا نگه داشته ولی با من مباشرت جنسی نمی‌کند از ترس اینکه بر او واجب شود آنچه که بر مرد ظهار کننده واجب می‌شود. حضرت فرمود: حاکم حق ندارد مرد را بر آزاد سازی برده و روزه و اطعام مجبور کند در صورتی که برده‌ای ندارد که آزاد سازد و توان روزه گرفتن نیز ندارد و چیزی را که صدقه ندهد نمی‌یابد ولی اگر بر آزاد سازی برده توان دارد در این صورت بر امام است که او را بر عتق و صدقه مجبور سازد پیش از آن که مباشرت جنسی کند و بعد از آن که مباشرت جنسی کند.

می‌آید:

در باب بعدی روایت مناسب این باب.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

كتاب الايلاء

وأبوابه

کتاب ایلاء

و باب‌های آن

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(١)

باب انّ الإيلاء هو الحلف على ترك وطئ الزّوجة أكثر من أربعة أشهر فان فاء وإلّا فيجبره الحاكم بعد مراجعة الزّوجة على الوطأ أو الطّلاق

قال اللّه تعالى فى سورة **البقرة** (٢): ٢٢٦ ـ ٢٢٧: ﴿لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَآءُو فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ * وَإِنْ عَزَمُواْ ٱلطَّلَـٰقَ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

٩٣١ ٤٠٨٨٤ (١) **تهذيب** ٨/٢: **استبصار** ٣٥٢/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٣٠/٦: علىّ (بن إبراهيم ـ يب صا) عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **فقيه** ٣٣٩/٣: حمّاد عن **الحلبىّ** قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرّجل يهجر امرأته من غير طلاق ولا يمين سنة لم يقرب[١] فراشها قال ليأت أهله وقال عليه السلام أيّما رجل آلىٰ من إمرأته والايلاء أن يقول (الرّجل ـ يب) (لا ـ كا ـ صا) واللّه لا أجامعك كذا وكذا و[٢] يقول ـ كا ـ صا ـ يب) واللّه لأغيظنّك ثمّ يغاضبها[٣] فانّه يتربّص بها[٤] أربعة أشهر ثمّ يؤخذ بعد الأربعة الأشهر فيوقف فان فاء والايفاء[٥] أن يصالح أهله فانّ اللّه غفور رحيم فان لم يفىء أجبر على الطّلاق[٦] ولا يقع بينهما طلاق حتّى يوقف وان كان أيضاً بعد (انقضاء ـ فقيه) الأربعة الأشهر (ثمّ ـ فقيه) يجبر على أن يفىء أو يطلّق. **تفسير العيّاشى** ١١٣/١: عن الحلبىّ عن أبى عبداللّه عليه السلام قال أيّما رجل (وذكر نحوه إلى قوله حتّى

---

١. فلا يأتى ـ فقيه. ٢. أو ـ يب.

٣. فغاضبها ـ صا ثمّ يغايظها ـ فقيه العيّاشىّ.

٤. يتربّص به ـ فقيه صا ـ فانّها تتربّص به ـ يب. ٥. وهو ـ فقيه.

٦. جبر على ان يطلّق ـ كا.

فصل بیستم

ایلاء

باب ۱

ماهیت ایلاء و حکم آن

خداوند تعالی می‌فرماید:

کسانی که زنان خود را ایلاء می‌کنند [= سوگند می‌خورند که با آنها مباشرت جنسی نکنند] حقّ دارند چهار ماه انتظار بکشند اگر بازگشت کنند، (چیزی بر آنها نیست) زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است و اگر تصمیم به جدایی گرفتند (آن هم با شرایطش مانعی ندارد) به درستی که خداوند شنوا و داناست.[۱]

(۱) حلبی گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که با همسرش قهر می‌کند و یک سال بدون آن ۹۳۱
که او را طلاق بدهد و یا سوگندی بر عدم مباشرت جنسی با او بخورد با او همبستر نمی‌شود، پرسیدم حضرت فرمود: باید با همسرش مباشرت جنسی کند.

حضرت افزود: هر مردی که همسرش را ایلاء کند و ایلاء این است که مرد بگوید به خدا سوگند با تو مباشرت جنسی نمی‌کنم و بگوید: به خدا سوگند تو را خشمگین خواهم ساخت و او را به خشم آورد چنین مردی چهار ماه با این زن مهلت دارد و بعد از چهار ماه بازداشت می‌کنند و او را مجبور می‌کنند اگر از سوگند خویش بازگشت یعنی با همسرش صلح و آشتی کرد که خداوند آمرزنده و مهربان است و اگر بازنگشت مجبور به طلاق می‌شود و تا زمانی که وادار نشده است طلاق واقع نمی‌شود و چنانچه چهارماه بگذرد مجبور به طلاق و یا بازگشت می‌شود.»

---

۱. بقره ۲/۲۲۶ و ۲۲۷.

یوقف ثمّ قال) وان عزم الطّلاق فهی تطلیقة (وفیه بعد قوله یغاضبها) ولأسوءنّك ثمّ یهجرها فلا یجامعها.

۹۳۲ ۴۰۸۸۵ (۲) **تهذیب** ۲/۸: **استبصار** ۲۵۳/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۳۱/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن علیّ ابن أبی حمزة عن **أبی بصیر** قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول إذا آلیٰ الرّجل من امرأته والایلاء[۱] أن یقول والله لا أجامعك کذا وکذا و[۲] یقول والله لأغیظنّك[۳] ثمّ یغاضبها ثمّ یتربّص بها أربعة أشهر فان فاء والایفاء أن یصالح أهله أو یطلّق عند ذلك ولا یقع بینهما طلاق حتّی یوقف وان[۴] کان (أیضاً ـ صا) بعد الأربعة الأشهر[۵] (حبس ـ یب) حتّی یفیء أو یطلّق.

۹۳۳ ۴۰۸۸۶ (۳) **کافی** ۱۳۳/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **حفص بن البختری** عن أبی عبدالله علیه السلام قال إذا غاضب الرّجل امرأته فلم یقربها من غیر یمین أربعة أشهر فاستعدت[۶] علیه فإمّا أن یفیء وإمّا أن یطلّق فان ترکها من غیر مغاضبة أو یمین فلیس بمؤلٍ.

۹۳۴ ۴۰۸۸۷ (۴) **الدعائم** ۲۷۳/۲: عن جعفر بن محمّد علیه السلام أنّه قال واذا هجر الرّجل امرأته سنة أو أقلّ من ذلك أو اکثر من غیر یمین فلیس ذلك بایلاء ولیأتها.

۹۳۵ ۴۰۸۸۸ (۵) **فقه الرّضا** علیه السلام ۲۴۸: واعلم یرحمك الله انّ الایلاء أن یحلف الرّجل أن لا یجامع امرأته فله إلی ان یذهب أربعة أشهر فان فاء بعد ذلك وهو أن یرجع الی الجماع فهی امرأته وعلیه کفّارة الیمین وان أبی أن یجامع بعد أربعة أشهر قیل له طلّق فإن فعل وإلّا حبس فی حظیرة من قصب وشدّد علیه فی المأکل والمشرب حتّی یطلّق.

۹۳۶ ۴۰۸۸۹ (۶) **تهذیب** ۶/۸: **استبصار** ۲۵۳/۳: محمّد بن أحمد بن یحیی عن محمّد ابن عیسی عن القاسم بن عروة عن **زرارة** عن أبی جعفر علیه السلام قال قلت له رجل آلیٰ أن لا یقرب إمرأته ثلاثة أشهر قال فقال لا یکون إیلاء حتّی یحلف علی أکثر من أربعة أشهر.

---

۱. وهو ـ یب صا. ۲. أو ـ یب. ۳. لأغیضنّك ـ کا.
۴. فان ـ صا. ۵. بعد أربعة أشهر ـ صا.
۶. فاستعدیٰ علیه السّلطان أی استعان به فأنصفه منه ـ اللّسان.

۹۳۲ (۲) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: زمانی که مرد همسرش را ایلاء کند و ایلاء این است که بگوید: به خدا سوگند با تو مباشرت جنسی نمی‌کنم و بگوید: به خدا سوگند تو را به خشم خواهم آورد و او را به خشم آورد چنین مردی چهار ماه با این زن مهلت دارد یا برگردد یعنی با همسر خویش آشتی کند و یا او را طلاق دهد و پیش از آن که او را وادار کنند طلاق واقع نمی‌شود گر چه پس از چهار ماه باشد تا آن که برگردد یا طلاق دهد.»

۹۳۳ (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که مرد همسرش را خشمگین سازد و بدون آن که سوگند بخورد چهار ماه با او مباشرت جنسی نکند و زن به حاکم شکایت برد مرد باید به زندگی برگردد و یا طلاق دهد ولی اگر مرد همسرش را بدون آن که او را خشمگین سازد و سوگند بخورد رها کند آن مرد ایلاء نکرده است.»

۹۳۴ (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که مرد یک سال یا کمتر و یا بیشتر بدون اینکه سوگند خورده باشد با همسرش قهر کند این ایلاء نیست و باید با او مباشرت جنسی کند.»

۹۳۵ (۵) فقه الرضا علیه السلام: «و بدان ـ خدایت رحمت کند ـ که ایلاء آن است که مرد سوگند یاد کند که با همسرش مباشرت جنسی نکند او تا مدّت چهار ماه حق دارد پس اگر بعد از آن بازگشت یعنی به مباشرت جنسی با همسرش بازگشت پس آن زن همسر اوست و بر او کفّارهٔ سوگند است ولی اگر امتناع کرد که پس از چهار ماه با همسرش مباشرت جنسی کند به او گفته می‌شود همسرت را طلاق بده اگر چنین کرد که هیچ وگرنه در اتاقی از نی زندانی می‌شود و در آب و غذا بر او سخت می‌گیرند تا طلاق دهد.»

۹۳۶ (۶) زراره گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: مردی سوگند خورده که با همسرش سه ماه مباشرت جنسی نکند. زراره گوید: حضرت فرمود: ایلاء تحقّق نمی‌یابد تا آن که مرد بر بیش از چهار ماه سوگند بخورد.»

۹۳۷ ۴۰۸۹۰ (۷) **الدعائم ۲۷۴/۲**: عن عليّ عليه السلام انّه قال كلّ ايلاء دون الحدّ فليس بايلاء.

۹۳۸ ۴۰۸۹۱ (۸) **تهذيب ۵/۸، استبصار ۲۵۴/۳**: أحمد بن محمّد عن محمّد بن سنان عن **أبي الجارود** أنّه سمع أبا جعفر عليه السلام يقول في الايلاء يوقف بعد سنة فقلت بعد سنة فقال نعم يوقف هو[1] بعد سنة (ذكر الشّيخ رحمه الله انّ هذا يدلّ بالخطاب على انّه لا يوقف قبل سنة ونحن ننصرف عن دليل الخطاب بدليل آخر وقد قدّمنا ما يقتضي الانصراف عن ظاهره).

۹۳۹ ۴۰۸۹۲ (۹) **تهذيب ۸/۸**: محمّد بن عليّ بن محبوب عن صفوان عن **عثمان** ابن عيسى عن أبي الحسن عليه السلام انّه سأله عن رجل آلىٰ من إمرأته متى يفرّق بينهما فقال إذا مضت الأربعة أشهر وقف قلت له من يوقفه قال الامام قلت فان لم يوقف عشر سنين قال هي إمرأته.

۹۴۰ ۴۰۸۹۳ (۱۰) **قرب الإسناد ۳۶۲**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد ابن **أبي نصر البزنطي** قال سأل الرّضا عليه السلام صفوان وأنا حاضر عن الايلاء فقال انّما يوقف اذا قدّمته إلى السّلطان فيوقفه السّلطان أربعة أشهر ثمّ يقول له إمّا أن تُطلّق وإمّا أن تمسك.

۹۴۱ ۴۰۸۹۴ (۱۱) **تفسير العيّاشي ۱۱۳/۱**: عن **العبّاس بن هلال** عن الرّضا عليه السلام قال ذكر لنا انّ أجل الايلاء أربعة أشهر بعد ما يأتيان السّلطان فاذا مضت الأربعة الأشهر فان شاء أمسك وان شاء طلّق والإمساك المسيس[2].

۹۴۲ ۴۰۸۹۵ (۱۲) **تفسير عليّ بن إبراهيم ۷۳/۱**: حدّثني أبي عن ابن مسكان[3] عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال الإيلاء هو أن يحلف الرّجل على امرأته ألّا يجامعها فان صبرت عليه فلها أن تصبر فان رفعته إلى الامام أنظره أربعة أشهر ثمّ يقول له بعد ذلك إمّا أن ترجع إلى المناكحة وإمّا أن تطلّق وإلّا حبستك أبداً.

۹۴۳ ۴۰۸۹۶ (۱۳) **الجعفريّات ۱۱۵**: باسناده عن جعفر بن محمّد عليهما السلام قال اخبرني أبي انّ عليّاً عليه السلام كان يقول اذا آلىٰ الرّجل من امرأته فلا شيء عليه حتّى يمضي أربعة أشهر فان قامت المرأة تطلب إذا مضت الأربعة أشهر وقف فإمّا أن يفيء أو يطلّق مكانه وان لم تقم المرأة تطلب حقّها فليس لك شيء ما لم تطلب.

---

۱. يوقفه ـ صا. ۲. المسيس: الجماع.

۳. عن أبيه عن صفوان عن ابن مسكان ـ ئل.

۹۳۷ (۷) امیر مؤمنان علی(ع) فرمود: «هر ایلایی کمتر از حد (چهار ماه) ایلاء نیست.»

۹۳۸ (۸) ابو جارود از امام باقر(ع) شنید که دربارهٔ ایلاء می‌فرمود: «پس از یک سال بازداشت می‌شود. گفتم: پس از یک سال؟! حضرت فرمود: آری او پس از یک سال بازداشت می‌شود.»

شیخ طوسی(ره) گوید: «این با مفهوم دلالت دارد بر اینکه پیش از یک سال بازداشت نمی‌شود و ما از مفهوم با دلیل دیگر منصرف می‌شویم و قبلاً دلیلی را که این انصراف از مفهوم را می‌طلبید، مقدّم داشتیم.»

۹۳۹ (۹) عثمان بن عیسی از امام ابوالحسن(ع) دربارهٔ مردی که همسرش را ایلاء کرده، پرسید که چه زمانی این دو از هم جدا می‌شوند؟ حضرت فرمود: هنگامی که چهار ماه بگذرد مرد بازداشت می‌شود. گفتم: چه کسی او را بازداشت می‌کند؟ حضرت فرمود: امام. گفتم: اگر ده سال بازداشت نشود؟ حضرت فرمود: آن زن همسر او محسوب می‌شود.»

۹۴۰ (۱۰) احمد بن محمّد بن ابی نصر بزنطی گوید: «من حاضر بودم که صفوان از حضرت رضا(ع) دربارهٔ ایلاء پرسید، حضرت فرمود: این شخص تنها در صورتی بازداشت می‌شود که زن او را نزد حاکم ببرد و حاکم او را چهار ماه نگه می‌دارد سپس به او می‌گوید: یا طلاق دهد و یا نگه دارد.»

۹۴۱ (۱۱) حضرت رضا(ع) برای‌مان بیان داشت که سرآمد ایلاء چهار ماه پس از آن که نزد حاکم بروند، هست و چون چهار ماه بگذرد پس اگر مرد خواست زن را نگه می‌دارد و اگر خواست طلاق می‌دهد و نگه داشتن همان مباشرت جنسی است.

۹۴۲ (۱۲) امام صادق(ع) فرمود: «ایلاء آن است که مرد سوگند یاد کند که با همسرش مباشرت جنسی نکند در این صورت اگر زن بر این مرد صبر کرد که هیچ ولی اگر او را نزد امام برد امام او را چهار ماه مهلت دهد سپس به او پس از آن می‌گوید یا به مباشرت جنسی با همسرت بازگرد و یا طلاق بده و گرنه همیشه تو را زندانی می‌کنم.»

۹۴۳ (۱۳) امام صادق(ع) فرمود: «پدرم به من خبر داد که امیر مؤمنان علی(ع) پیوسته می‌فرمود: هنگامی که مرد همسرش را ایلاء کند چیزی بر او نیست تا آن که چهار ماه بگذرد پس اگر زن به پا خاست و حقّ خویش را طلب کرد هنگامی که چهار ماه بگذرد مرد بازداشت می‌شود یا باز می‌گردد و یا در جا طلاق می‌دهد ولی اگر زن برای طلب خویش به پا نخاست چیزی برای تو[1] نیست تا زمانی که او طلب نکرده است.»

---

۱. ظاهراً صحیح این است که چیزی برای او نیست و یا چیزی بر تو نیست. (دقّت شود)

۹۴۴ ۴۰۸۹۷ (۱۴) **مستدرک ۴۰۵/۱۵**: كتاب جعفر بن محمّد بن شريح الحضرمى عن **ذريح المحاربى** فى حديث عن أبى عبدالله عليه السلام انّه قال لمّا سئل عن الايلاء لابدّ أن يوقف وان مضت أربعة أشهر وقال علىّ عليه السلام لابدّ أن يوقف وان مضت خمسة أشهر.

۹۴۵ ۴۰۸۹۸ (۱۵) **تهذيب ۵/۸**: **استبصار ۲۵۵/۳**: محمّد بن أحمد بن يحيى [1] عن بنان بن محمّد عن محسن بن أحمد عن يونس بن يعقوب عن **أبى مريم** [2] عن أبى عبدالله عليه السلام عن رجل آلىٰ من امرأته قال يوقف قبل الأربعة أشهر وبعدها ـ حمله الشّيخ رحمه الله على انّه يوقف لإلزام الحكم عليه فى المدّة وهو الأربعة أشهر دون أن يلزم ايقاع الطّلاق وأمّا بعد الأربعة أشهر فيوقف ويلزم الطّلاق.

۹۴۶ ۴۰۸۹۹ (۱۶) **مستدرک ۴۰۸/۱۵**: كتاب جعفر بن محمّد بن شريح الحضرمى [3] عن **ذريح المحاربى** قال وذكر أبو عبدالله عليه السلام قال كان رجل تخيّر له امرأة فدخلت جميلة وليس [4] للرّجل ولد وقد أطال صحبتها دهراً قال فبكت ذات يوم فقال لها زوجها ما يبكيك قالت أبكى لأنّى لا أرى لك ولداً وأرى للنّاس أولاداً قال اما انّه لم يمنعنى من ذلك إلّا إكرامك قالت فانّى قد أذنت لك فى التّزويج قال فتزوّج الرّجل وبنى [5] به قال فكسل عن الأولىٰ إلى الأخيرة فجزعت المرأة فقالت سحرت وفعل بك فقال الرّجل هى طالق إن أتيتها حتّى آتيك فلم يطق إتيانها قال فشرب اللبن شهراً فلم يصل فقال رجل عند ذلك هذا الإيلاء قال نعم وبعث إلى المدينة يسئل عن الإيلاء قال لابدّ أن يوقف وان مضت أربعة أشهر قال أبو عبدالله عليه السلام وقال علىّ عليه السلام لابدّ أن يوقف وان مضت خمسة أشهر قال قائل فان تراضيا قال نعم.

۹۴۷ ۴۰۹۰۰ (۱۷) **تهذيب ۳/۸**: **استبصار ۲۵۳/۳**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۱۳۲/۶**: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار (وأبى العبّاس محمّد بن جعفر عن أيّوب بن نوح ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان وحميد بن زياد عن إبن سماعة جميعاً ـ كا يب)

---

۱. أحمد بن محمّد بن يحيى ـ صا. ۲. عن ابى مريم انّه سأله عن رجل ـ ئل.
۳. بل كتاب محمّد بن المثنّى الحضرميّ، ص ۸۴. ۴. فليس ـ خ.
۵. بنى على أهله وبأهله أى عروسه: زفّت اليه ـ دخل عليها ـ المنجد.

۹۴۴ (۱۴) از امام صادق ع چون دربارهٔ ایلاء سؤال شد فرمود: «باید که مرد بازداشت شود گر چه چهار ماه گذشته باشد و امیر مؤمنان ع فرمود: باید بازداشت شود گر چه پنج ماه گذشته باشد.»

۹۴۵ (۱۵) از امام صادق ع دربارهٔ مردی که همسرش را ایلاء کرده روایت است که فرمود: «پیش از چهار ماه و پس از چهار ماه او را بازداشت می‌کنند.»

شیخ طوسی ره این روایت را بر این حمل کرده که برای الزام حکم بر او در مدّتی که چهار ماه است بازداشت می‌شود بدون اینکه او ملزَم به طلاق شود و امّا پس از چهار ماه بازداشت می‌شود و ملزم به طلاق می‌گردد.

۹۴۶ (۱۶) ذریح محاربی از امام صادق ع روایت کرد که فرمود: «مردی زنی را برایش گرفتند همسر زیبایی وارد شد مرد فرزند نداشت و سالها با این زن زیست.

راوی گوید: روزی این زن گریست شوهرش به وی گفت: چرا می‌گریی؟ زن گفت: گریه‌ام برای این است که می‌بینم تو فرزند نداری و مردم فرزندانی دارند. مرد گفت: آگاه باش که تنها تکریم تو مانع من بوده (و گرنه ازدواج می‌کردم) زن گفت: من به تو اجازه دادم که ازدواج کنی.

راوی گوید: آن مرد ازدواج کرد و با همسر جدید عروسی و مباشرت جنسی کرد.

راوی گوید: مرد متمایل به زن جدید شد و نسبت به زن اوّل سست گردید آن زن ناراحت شد و بی‌تابی کرد.

او گفت: زن دوّم تو را سحر کرده و با تو کاری شده است.

مرد گفت: آن زن دوّم مطلّقه باشد اگر من پیش از مباشرت جنسی با تو با او مباشرت جنسی کنم ولی مرد نتوانست که با زن اوّل مباشرت جنسی کند راوی گوید: مرد یک ماه شیر خورد ولی باز نتوانست مباشرت جنسی کند مردی در این هنگام گفت: این ایلاء است. حضرت فرمود: آری، آنگاه آن مرد کسی را به شهر مدینه فرستاد تا دربارهٔ حکم ایلاء پرس و جو کنند حضرت فرمود: باید مرد را نزد حاکم ببرند گر چه چهار ماه گذشته باشد.

امام صادق ع فرمود: حضرت علی ع فرمود: باید مرد را نزد حاکم ببرند گر چه پنج ماه گذشته باشد. گوینده‌ای گفت: گر چه این دو با هم توافق کنند؟ حضرت فرمود: آری.»

۹۴۷ (۱۷) ابو بصیر گوید: «از امام صادق ع دربارهٔ ایلاء پرسیدم که ایلاء چیست؟ حضرت فرمود: ایلاء آن است که مرد به همسرش بگوید: به خدا سوگند دیگر با تو مباشرت جنسی نمی‌کنم و بگوید: به خدا سوگند تو را خشمگین می‌سازم چنین شخصی چهار ماه مهلت دارد آنگاه بازخواست می‌شود و

عن صفوان عن ابن مسكان عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله(ع) قال سألته عن الإيلاء ما هو فقال هو أن يقول الرّجل لامرأته والله لا أجامعك كذا وكذا و[۱] يقول والله لأغيظنّك[۲] فيتربّص بها أربعة أشهر ثمّ يؤخذ فيوقف بعد (ذلك ـ يب) الأربعة الأشهر[۳] فان فاء وهو أن يصالح أهله فانّ الله غفور رحيم وإن لم يفئ جبر[۴] على أن يطلّق ولا يقع طلاق[۵] فيما بينهما ولو كان (بعد ـ كا يب) الأربعة الأشهر[۶] ما لم ترفعه إلى الإمام.

۹۴۸ (۱۸) **كافى ۱۳۲/۶**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد ابن اسماعيل عن
۴۰۹۰۱
محمّد بن الفضيل عن **أبى الصّباح** الكنانىّ قال سألت أبا عبدالله(ع) عن رجل آلى من امرأته بعد ما دخل بها فقال اذا مضت أربعة أشهر وقف وان كان بعد حين فان فاء فليس بشىء وهى امرأته وان عزم الطّلاق فقد عزم وقال الإيلاء أن يقول الرّجل لامرأته والله لأغيضنّك ولأسوءنّك ثمّ يهجرها ولا يجامعها حتّى تمضى أربعة أشهر فاذا مضت أربعة أشهر فقد وقع الايلاء وينبغى للإمام أن يجبره على أن يفىء أو يطلّق فان فاء فانّ الله غفور رحيم وان عزم الطّلاق فانّ الله سميع عليم وهو قول الله عزّ وجلّ فى كتابه.

۹۴۹ (۱۹) **تهذيب ۸/۸**: **استبصار ۲۵۴/۳**: الحسين بن سعيد عن عثمان بن عيسى عن
۴۰۹۰۲
سماعة قال سألته عن رجل آلىٰ من امرأته فقال الايلاء أن يقول الرّجل والله لا أجامعك كذا وكذا فإنّه يتربّص أربعة أشهر فان فاء والايفاء أن يصالح أهله فانّ الله غفور رحيم و ان لم يفىء بعد أربعة أشهر حتّى يصالح أهله أو يطلّق جبر[۷] على ذلك ولا يقع طلاق فيما بينهما حتّى يوقف وان كان بعد الأربعة أشهر فان أبىٰ فرّق بينهما الإمام.

۹۵۰ (۲۰) **الدعائم ۲۷۳/۲**: عن علىّ(ع) انّه قال فى المؤلى اذا أوقف فلا ينبغى أن يجبره
۴۰۹۰۳
الامام على أن يفىء يعنى(ع) انّ الّذى ينبغى للحاكم ان يخيّره بين أن يفىء أو أن يطلّق فان لم يَفِئْ أو لم يطلّق أجبره الإمام على أن يفىء أو يطلّق وجعل الخيار فى ذلك إليه ولابدّ من أن يفىء أو يطلّق اذا اوقف بعد انقضاء الأربعة الأشهر.

---

۱. او ـ يب.
۲. لأغيضنّك ـ كا.
۳. أشهر ـ صا.
۴. أجبر ـ صا.
۵. فلا يطلّق ـ صا.
۶. الأربعة أشهر ـ يب اربعة أشهر ـ صا.
۷. اجبر ـ صا.

پس از چهار ماه او را مجبور می‌سازند اگر بازگشت به این معنی که با همسرش صلح و سازش کرد بی‌تردید خداوند بخشنده و مهربان است ولی اگر بازنگشت مجبور به طلاق می‌شود و طلاقی بین آنان واقع نمی‌شود مادامی که زن شکایت به حاکم نکند هر چند بعد از چهار ماه باشد.»

۹۴۸ (۱۸) ابو الصباح کنانی گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که پس از مباشرت جنسی با همسرش او را ایلاء کند پرسیدم، حضرت فرمود: پس از گذشت چهار ماه هر چند یک لحظه بگذرد مرد را وادار می‌سازند اگر بازگشت که اشکالی ندارد و آن زن همسر او خواهد بود و اگر تصمیم به طلاق گرفت که نظر، نظر اوست.

حضرت افزود: ایلاء آن است که مرد به همسرش بگوید به خدا سوگند تو را خشمگین می‌سازم و تو را ناراحت می‌کنم سپس با او قهر کند و مباشرت جنسی نکند تا آن که چهار ماه بگذرد پس از چهار ماه ایلاء واقع می‌شود.

و سزاوار است حاکم، مرد را بر بازگشت و یا طلاق مجبور سازد اگر مرد بازگشت که خداوند آمرزنده و مهربان است و اگر تصمیم به طلاق گرفت خداوند شنوا و دانا است و این مفاد فرموده خداوند متعال در قرآن است.»

۹۴۹ (۱۹) سماعه گوید: «از او (امام معصومؑ) دربارهٔ مردی که همسرش را ایلاء کرد پرسیدم حضرت فرمود: ایلاء آن است که مرد می‌گوید: به خدا سوگند با تو مباشرت جنسی نمی‌کنم چنین و چنان در این صورت چهار ماه انتظار کشیده می‌شود اگر بازگشت ـ و بازگشتن همان صلح و سازش با همسرش می‌باشد ـ که خداوند آمرزنده و مهربان است ولی اگر بعد از چهار ماه بازنگشت که با همسرش صلح کند یا طلاق دهد بر این امر مجبور می‌شود و طلاقی بین این دو تحقّق نمی‌یابد تا آنکه مرد بازداشت شود گر چه پس از چهار ماه باشد.

در این صورت اگر امتناع ورزید امام این دو را از هم جدا می‌سازد.»

۹۵۰ (۲۰) امیر مؤمنان علیؑ دربارهٔ کسی که ایلاء می‌کند فرمود: «هنگامی که بازداشت می‌شود شایسته نیست که امام او را بر بازگشت مجبور سازد منظور این است که آنچه برای حاکم شایسته است این است که ایلاء کننده را مخیّر سازد بین بازگشت و طلاق پس اگر بازنگشت یا طلاق نداد امام او را بر بازگشت یا طلاق مجبور می‌سازد و اختیار را در این زمینه به او می‌سپارد و باید برگردد یا طلاق دهد اگر پس از گذشت چهار ماه او را بازداشت کردند.»

٩٥١ ٤٠٩٠٤ (٢١) **المقنع** ١١٨: والايلاء أن يقول الرّجل لامرأته واللّه لأغيظنّكِ وَلأَشقّ عليك وَلأَسوءنّك ولا أقربك ولا أجامعك إلى كذا وكذا فيتربّص به أربعة أشهر فان فاء وهو أن يصالح أهله ويجامع فانّ اللّه غفور رحيم وان طلّق فانّ اللّه سميع عليم وان أبى أن يجامع قيل له طلّق فان فعل وإلّا حبس فى حظيرة[١] من قصب وشدّد عليه فى المأكل والمشرب حتّى يطلّق.

٩٥٢ ٤٠٩٠٥ (٢٢) **الدعائم** ٢٧١/٢: روّينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه انّ عليّاً عليه السلام قال الإيلاء أن يقول الرّجل لامرأته واللّه لأغيظنّك واللّه لأسوأنّك ثمّ يهجرها فلا يجامعها حتّى تمضى أربعة أشهر فاذا مضت أربعة أشهر فانّه يوقف حتّى يفىء أو يطلّق.

وتقدّم فى باب (٧) انّ اليمين لا تنعقد بغير اللّه واسمائه الخاصّة من أبواب الأيمان ج ٢٤ ما يناسب الباب فلاحظ **وفى** أحاديث باب (٢٦) أنّ من يكون عنده المرأة الشّابّة فيمسك عنها أربعة أشهر كان آثماً من أبواب مباشرة النّساء ج ٢٥ ما يناسب ذلك **وفى** رواية محمّد بن سليمان (١) من باب (١۴) انّ عدّة الوفاة أربعة أشهر وعشراً من أبواب العِدَد ج ٢٧ قوله عليه السلام أمّا ما شرط لهنّ فى الايلاء أربعة أشهر فلم يجوّز (يجز ـ خ ل) لأحد أكثر من أربعة أشهر فى الايلاء لعلمه تبارك وتعالى أنّه غاية صبر المرأة من الرّجل.

ويأتى فى باب (٥) انّ المرأة ليس لها علَى المُؤْلى قول ولا حقّ فى الأربعة الأشهر ما يدلّ على ذلك فراجع.

(٢)

باب انّ الايلاء لايقع إلّا بعد الدّخول

٩٥٣ ٤٠٩٠٦ (١) **كافى** ١٣۴/٦: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن ابن اُذينة قال لا أعلمه إلّا عن زرارة عن أبى عبداللّه عليه السلام قال لا يكون مؤلياً حتّى يدخل (بها ـ خ).

٩٥٤ ٤٠٩٠٧ (٢) **تهذيب** ٧/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٣٣/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن إسماعيل عن محمّد بن الفضيل عن **أبى الصّباح** الكنانىّ عن أبى عبداللّه عليه السلام قال لا يقع الايلاء إلّا على امرأة قد دخل بها زوجها.

---

١. الحظيرة: ما أحاط بالشىء وهى تكون من قصب وخشب ـ اللّسان.

۹۵۱ (۲۱) ایلاء این است که مرد به همسرش بگوید به خدا سوگند تو را به خشم می‌آورم و بر تو سخت می‌گیرم و تو را ناراحت می‌کنم و به تو نزدیک نمی‌شوم و با تو مباشرت جنسی نمی‌کنم تا فلان مدّت. در این صورت چهار ماه در انتظار این مرد می‌مانند پس اگر بازگشت یعنی با همسرش صلح و سازش کند و مباشرت جنسی نماید در این صورت خداوند آمرزنده و مهربان است ولی اگر طلاق دهد خداوند شنوا و آگاه است و اگر از مباشرت جنسی امتناع ورزد به او گفته می‌شود طلاق بده اگر طلاق داد که هیچ وگرنه در یک اتاقی از جنس نی او را زندانی می‌کنند و بر او در خوراک و آب سخت می‌گیرند تا طلاق دهد.

۹۵۲ (۲۲) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «ایلاء آن است که مرد به همسرش بگوید: به خدا سوگند تو را به خشم می‌آورم به خدا سوگند تو را ناراحت می‌کنم سپس با او قهر کند و با او مباشرت جنسی نکند تا چهار ماه بگذرد چون چهار ماه گذشت او را بازداشت می‌کنند تا برگردد تا طلاق دهد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب هفتم از باب‌های سوگند روایت مناسب این باب ملاحظه کنید.

و در روایات باب بیست و ششم از باب‌های مباشرت جنسی با زنان مناسب آن.

و در روایت یکم از باب چهاردهم از باب‌های عدّه‌ها فرموده امام معصوم علیه السلام که: «امّا شرطی که به نفع زنان در ایلاء شده همان چهار ماه است خداوند به احدی بیش از چهار ماه در ایلاء اجازه نداده است چون می‌داند که این چهار ماه نهایت صبر زن بر جدایی از مرد است.»

می‌آید:

در باب پنجم روایتی که بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید.

باب ۲

ایلاء بعد از مباشرت جنسی

۹۵۳ (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «مرد ایلاء کننده نیست تا آن که با زن مباشرت جنسی کند (پس از عروسی ایلاء تحقّق می‌یابد نه پیش از عروسی).»

۹۵۴ (۲) ایلاء نمی‌شود مگر نسبت به زنی که شوهرش با او مباشرت جنسی کرده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٩٥٥ ٤٠٩٠٨ (٣) **تهذيب** ٧/٨: **كافى** ١٣٤/٦: بهذا الاسناد عن أبى عبداللّهؑ قال سئل أمير المؤمنينؑ عن رجل آلىٰ من امرأته ولم يدخل بها قال لا إيلاء حتّى يدخل بها فقال أرأيت لو أنّ رجلاً حلف أن لا يبنى بأهله سنتين أو أكثر من ذلك أكان يكون ايلاء.

الدعائم ٢٧٣/٢: عن علىّؑ انّه قال لو أنّ رجلاً حلف ان لا يبتنى بامرئته سنتين لم يكن مؤلياً.

٩٥٦ ٤٠٩٠٩ (٤) **كافى** ١٣٤/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن عبدالكريم عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّهؑ قال قلت له الرّجل يؤلى من امرأته قبل أن يدخل بها قال: لا يقع الإيلاء حتّى يدخل بها.

٩٥٧ ٤٠٩١٠ (٥) **الدّعائم** ٢٧٣/٢: عن أبى جعفر وأبى عبداللّهؑ انّهما قالا ولا يقع ايلاء حتّى يدخل الرّجل بأهله ولا يقع على امرأة غير مدخول بها إيلاء.

وتقدّم فى باب (٣) انّ الظّهار لا يقع قبل الدّخول من أبوابه ج ٢٧ مايدلّ على ذلك.

(٣)

باب أنّه ليس فى الإصلاح إيلاء

٩٥٨ ٤٠٩١١ (١) **تهذيب** ٧/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٣٢/٦: علىّ عن أبيه عن النّوفلى عن **السّكونىّ** عن أبى عبداللّهؑ قال أتى رجل أمير المؤمنينؑ فقال يا أمير المؤمنين انّ امرأتى أرضعت غلاماً وانّى قلت واللّه لا أقربك حتّى تفطميه[1] فقال ليس فى الإصلاح إيلاء.

٩٥٩ ٤٠٩١٢ (٢) **الجعفريات** ١١٥: باسناده عن علىّؑ انّ رجلاً أتاه فقال يا أمير المؤمنين انّ امرأتي وضعت غلاماً وانّى قلت واللّه لا أقربك حتّى تفطمينه[2] مخافة أن تحمل فتقلّه[3] فقال علىّؑ ليس فى الإصلاح إيلاء.

الدعائم ٢٧٣/٢: عن علىّؑ (نحوه إلّا انّه أسقط قوله (فتقلّه) ثمّ قال) قال جعفر بن محمّدؑ ليس هذا بايلاء ولا شىء عليه.

---

١. فطم الصّبىّ: فصله عن الرّضاع. ٢. تفطميه ـ الدعائم ـ ك. ٣. فيقله ـ ك.

۹۵۵ (۳) امام صادق؈ فرمود: «از امیر مؤمنان؈ دربارهٔ مردی که پیش از مباشرت جنسی با همسرش او را ایلاء کرده است سؤال شد حضرت فرمود: تا زمانی که با همسرش مباشرت جنسی نکند ایلاء محقّق نمی‌شود. حضرت افزود: نظر تو چیست اگر مردی سوگند بخورد که با همسرش دو سال یا بیش از دو سال مباشرت جنسی نکند (از ابتدای ازدواج پیش از آمیزش) آیا این ایلاء می‌شود؟»

۹۵۶ (۴) ابو بصیر گوید: «به امام صادق؈ گفتم: مردی همسرش را پیش از آن که با او مباشرت جنسی داشته باشد ایلاء می‌کند.

حضرت فرمود: تا زمانی که مرد با همسرش مباشرت جنسی نکرده است ایلاء واقع نمی‌شود.»

۹۵۷ (۵) امام باقر و امام صادق؈ فرمودند: «ایلاء نمی‌شود تا آن که مرد با همسرش مباشرت جنسی کند و ایلاء بر زنی که هنوز با او مباشرت جنسی نشده است واقع نمی‌شود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در باب سوّم روایتی که بر این مفاد دلالت کند.

باب ۳

ایلاء به هنگام صلح و دوستی

۹۵۸ (۱) امام صادق؈ فرمود: «مردی نزد امیر مؤمنان علی؈ آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! همسرم پسری را شیر می‌دهد و من به او گفته‌ام به خدا سوگند با تو مباشرت جنسی نمی‌کنم تا او را از شیر بگیری.

حضرت فرمود: در جایی که انسان هدفش اصلاح است ایلاء محقّق نمی‌شود.»

۹۵۹ (۲) مردی خدمت امیر مؤمنان علی؈ آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! همسرم پسری زاییده و من گفته‌ام که به خدا سوگند با تو مباشرت جنسی نمی‌کنم تا او را از شیر بگیری و این کار را از ترس آن کرده‌ام که مبادا آن بچه را بردارد و بر او بار سنگینی باشد. پس حضرت علی؈ فرمود: «در هنگام صلح و آشتی ایلاء تحقق نمی‌یابد [یعنی ایلاء همراه با قهر و خشم بر زن است].»

(٤)

باب أنّ الإيلاء لايقع من الأمة

وتقدّم في رواية ابن أبي نصر (۴) من باب (۷) انّ الظّهار يقع من الحرّة والأمة من أبواب الظّهار ج ۲۷ قوله الرّجل يُؤْلي من أمته فقالﷺ لا كيف يؤلي وليس لها طلاق.

(٥)

باب انّ المرأة ليس لها على المولى قول ولا حقّ في الأربعة الأشهر ولا إثم عليه في كفّه عنها فاذا مضت المدّة فان رفعت المرأة أمرها إلى الحاكم فعليه ان يجبره على الطّلاق أو المسّ فان امتنع حبسه وشدّد عليه في المأكل والمشرب فان أبىٰ فهل له قتله

٩٦٠ ٤٠٩١٣ (۱) **كافي ۶/۱۳۱**: عليّ عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن عمر بن أذينة عن بكير بن أعين وبريد بن معاوية عن أبي جعفر وأبي عبداللهﷺ انّهما قالا اذا آلىٰ الرّجل أن لا يقرب إمرأته فليس لها قول ولاحقّ في الأربعة الأشهر ولا إثم عليه في كفّه عنها في الأربعة الأشهر فان مضت الأربعة الأشهر قبل أن يمسّها فسكتت ورضيت فهو في حلّ وسعة فان رفعت أمرها قيل له إمّا أن تفيء فتمسّها وإمّا ان تطلّق وعزم الطّلاق أن يخلّي عنها فاذا حاضت وطهرت طلّقها وهو أحقّ برجعتها ما لم تمض ثلاثة قروء[1] فهذا الإيلاء الّذي أنزله اللّه تبارك وتعالى في كتابه وسنّة رسول اللّهﷺ.

٩٦١ ٤٠٩١٤ (۲) **تهذيب ۸/۳: استبصار ۳/۲۵۵**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ۶/۱۳۰**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن بريد بن معاوية قال سمعت أبا عبداللهﷺ يقول في الإيلاء اذا آلىٰ الرّجل أن لا يقرب إمرأته ولا يمسّها ولا يجمع[2] رأسه ورأسها فهو في سعة ما لم تمض الأربعة الأشهر[3] فاذا مضت أربعة[4] أشهر (و ـ صا) وقف فإمّا أن يفيء فيمسّها وإمّا أن يعزم على الطّلاق فيخلّي عنها حتّى اذا حاضت وطهرت[5] من

---

۱. القرء عند اهل الحجاز الطّهر وعند اهل العراق الحيض ـ مجمع.
۲. ولا يجتمع ـ صا.
۳. الأربعة أشهر ـ يب صا.
٤. الأربعة ـ يب.
٥. تطهّرت ـ يب.

باب ۴

ایلاء کنیز واقع نمی‌شود

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب هفتم از باب‌های ظهار این گفته که: «مرد کنیزش را ایلاء می‌کند حضرت فرمود: نه چگونه ایلاء می‌کند با اینکه برای کنیز طلاق نیست.»

باب ۵

حقوق زن طی چهار ماه بعد ایلاء

۹۶۰ (۱) امام باقر و یا امام صادق عليهما السلام فرمودند: «اگر مردی سوگند یاد کند که با همسر خویش مباشرت جنسی نکند زن تا چهار ماه حقّ اعتراض ندارد و بر مرد هم گناهی بر ترک مباشرت جنسی در چهار ماه نیست و اگر چهار ماه بدون مباشرت جنسی گذشت و زن اعتراض نکرد و بدان راضی بود مرد آزاد و رهاست ولی اگر زن به حاکم شکایت کرد به مرد گفته می‌شود یا از سوگند خود بر می‌گردی و با همسرت مباشرت جنسی می‌کنی و یا او را طلاق می‌دهی و تصمیم بر طلاق این است که از زن کناره گیرد و چون زن حیض شد و از حیض پاک گردید او را طلاق دهد و مرد پس از طلاق تا زمانی که سه طهر نگذشته است حقّ رجوع به زن را دارد.

امام افزود: این همان ایلایی است که خداوند تبارک و تعالی در قرآن و سنّت پیامبرش نازل گردانیده است.»

۹۶۱ (۲) برید بن معاویه گوید: «شنیدم امام صادق عليه السلام دربارهٔ ایلاء می‌فرمود: اگر مرد سوگند یاد کند که به همسرش نزدیک نشود و با او مباشرت جنسی نکند و در یک جا هم نباشند آن مرد تا چهار ماه آزاد است (می‌تواند به سوگند خود پای‌بند باشد) ولی چون چهار ماه گذشت او را مجبور می‌کنند تا از سوگندی که خورده برگردد و با زن مباشرت جنسی کند و یا تصمیم به طلاق بگیرد و پس از آن از زن فاصله گیرد تا آن که زن حیض شود و از حیض پاک گردد آنگاه او را پیش از آن که با او مباشرت

حيضها طلّقها تطليقة قبل أن يجامعها بشهادة عدلين ثمّ هو أحقّ برجعتها ما لم تمض الثّلاثة الاقراء **تفسير العيّاشى** ۱۱۳/۱: عن بريد بن معاوية (نحوه) إلّا انّه زاد بعد قوله (فاذا مضت أربعة أشهر) قوله فهو فى حلّ ما سكتت عنه فاذا طلبت حقّها بعد الأربعة الأشهر.

۹۶۲ ۴۰۹۱۵ (۳) **الدعائم** ۲۷۲/۲: عن علىّ عليه السلام أنّه أوقف عمر بن الحارث وقد آلىٰ من امرأته عند مضىّ أربعة أشهر فقال إمّا أن تفىء وإمّا أن تطلّق وقال عليه السلام اذا آلىٰ الرّجل من امرأته فلا شىء عليه حتّى تمضى أربعة أشهر فاذا مضت أربعة أشهر أوقف فإمّا أن يفىء وإمّا أن يطلّق مكانه وإن لم تقم المرأة تطلب بحقّها فليس بشىء ولا يقع الطّلاق وان مضت أربعة أشهر حتّى يوقف إن طلبته المرأة وبعد ان يخيّر فى أن يفىء أو أن يطلّق وهو فى سعة ما لم يوقف وقال جعفر بن محمّد عليه السلام هى امرأته لا يفرّق بينهما حتّى يوقف وان أمسكها سنة وليس للمرأة قول فى الأربعة الأشهر فان مضت الأربعة الأشهر قبل أن يمسّها فما سكتت ورضيت فهو فى حلّ وسعة فان رفعت أمرها إلى الوالى[1] قيل له إمّا أن تفىء وإمّا ان تطلّق ومتى قامت المرأة بعد الأربعة الأشهر عليه أوقف لها وإن كان ذلك بعد حين قال والفىء الجماع وان لم يقدر عليه لمرض أو علّة أو سفر فأقرّ بلسانه اكتفى بمقالته وإن كان يقدر على الجماع لم يجزه إلّا فى الفرج ألّا أن يحال بينه وبين الجماع فلا يجد إليه سبيلاً فاذا قال بلسانه عند ذلك انّه قد فاء وأشهد على ذلك جاز.

۹۶۳ ۴۰۹۱۶ (۴) **تهذيب** ۶/۸: **استبصار** ۲۵۷/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۳۳/۶: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ عن **حمّاد بن عثمان** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال فى المؤلى إذا أبى أن يطلّق قال كان أمير المؤمنين عليه السلام يجعل له حظيرة[2] من قصب ويحبسه فيها ويمنعه (من ـ كا صا) الطّعام والشّراب حتّى يطلّق. **تفسير العيّاشى** ۱۱۴/۱: عن صفوان عن بعض أصحابه عن أبى عبداللّه عليه السلام فى المؤلى (وذكر مثله).

۹۶۴ ۴۰۹۱۷ (۵) **تهذيب** ۶/۸: **استبصار** ۲۵۷/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۳۳/۶: الحسين بن محمّد عن حمدان القلانسى عن إسحاق بن بنان عن إبن بقّاح عن **غياث ابن إبراهيم** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال كان أمير المؤمنين عليه السلام إذا أبىٰ المؤلى أن يطلّق جعل له حظيرة من قصب وأعطاه ربع قوته حتّى يطلّق.

---

۱. القاضى ـ خ.

۲. الحظيرة هى الّتى تعمل للإبل من شجر تقيها البرد والحرّ والجمع حِظار ـ مجمع.

جنسی کند با حضور دو شاهد عادل طلاق دهد و پس از طلاق تا زمانی که سه طهر نگذشته باشد مرد می‌تواند به زن خویش رجوع کند.»

۹۶۲ (۳) عمر بن حارث همسرش را ایلاء کرد. امیر مؤمنان علیه السلام وی را به هنگام گذشت چهار ماه بازخواست کرد حضرت فرمود: یا باز می‌گردی و یا طلاق می‌دهی.

و حضرت فرمود: هنگامی که مرد همسرش را ایلاء کند بر او چیزی نیست تا چهار ماه بگذرد چون چهار ماه بگذرد از او بازخواست می‌شود یا باز می‌گردد و یا در همان جا طلاق می‌دهد و اگر زن برای پی‌گیری حقّش قیام نکند چیزی نیست و طلاق واقع نمی‌شود گر چه چهار ماه بگذرد تا آن که اگر زن خواست مرد بازخواست شود و پس از آن که مرد را مخیّر کردند که یا برگردد و یا طلاق دهد و مرد در گشایش است تا زمانی که او را نطلبیده و بازخواست نشده است.

و امام صادق علیه السلام فرمود: آن زن همسر اوست از هم جدا نمی‌شوند تا آن که مرد بازداشت شود گر چه مرد یک سال زن را نگه دارد و زن در مدّت چهار ماه حرفی ندارد و اگر چهار ماه بگذرد پیش از آن که مرد با زن مباشرت جنسی کند پس مادامی که زن ساکت باشد و رضایت داشته باشد مرد در حلّیت و گشایش است ولی اگر زن جریان خویش را نزد والی ببرد به مرد گفته می‌شود یا بر می‌گردی و یا طلاق می‌دهی و هر زمان که زن پس از چهار ماه علیه مرد برخیزد مرد را برای زن بازداشت می‌کنند گر چه این پس از زمانی باشد حضرت فرمود: و بازگشت همان مباشرت جنسی است و اگر مرد به دلیل کسالت یا علّت و یا سفری نتواند با زن مباشرت جنسی کند ولی با زبان اعتراف کند به گفته مرد بسنده می‌شود.

و اگر مرد بر مباشرت جنسی توان داشته باشد جز مباشرت جنسی در فرج او را کفایت نمی‌کند مگر این که مانعی برای مباشرت جنسی داشته و راه بدان نیابد در این صورت اگر با زن بگوید که بازگشته است و بر این بازگشت شاهد بگیرد کافی و جایز است.»

۹۶۳ (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را ایلاء کند و از طلاق دادن آن امتناع ورزد اینگونه عمل می‌کرد که برای او محلّی با نی می‌ساخت و او را در آن زندانی می‌کرد و تا زمانی که طلاق دهد او را از آب و خوراک منع می‌کرد.»

۹۶۴ (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مرد ایلاء کننده از طلاق امتناع می‌کرد امیر مؤمنان علیه السلام برای او حصاری از نی می‌کشید و یک چهارم خوراکش را به او می‌داد تا آن که همسرش را طلاق دهد.»

۹۶۵ ۴۰۹۱۸ (۶) **فقيه** ۳۳۹/۳: روى انّه إن فاء وهو أن يرجع إلى الجماع وإلّا حبس فى حظيرة من قصب وشدّد عليه فى المأكل والمشرب حتّى يطلّق.

۹۶۶ ۴۰۹۱۹ (۷) **المقنع** ۱۱۸: وإن أبى أن يجامع قيل له طلّق فان فعل وإلّا حبس (وذكر مثله ثمّ قال) وروى انّه ان امتنع من الطّلاق ضربت عنقه لامتناعه على الامام المسلمين. **فقه الرّضا**ؑ ۲۴۸: وان أبىٰ أن يجامع بعد أربعة أشهر قيل له طلّق (وذكر نحوه).

۹۶۷ ۴۰۹۲۰ (۸) **تفسير علىّ بن إبراهيم** ۷۳/۱: روى عن أمير المؤمنينؑ انّه بنى حظيرة من قصب وجعل فيها رجلاً آلىٰ من امرأته بعد أربعة أشهر وقال له إمّا (أن ـ ئل) ترجع إلى المناكحة أو أن تطلّق وإلّا أحرقت عليك الحظيرة.

۹۶۸ ۴۰۹۲۱ (۹) **تهذيب** ۶/۸: **استبصار** ۲۵۷/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن خالد عن خلف بن حمّاد **كافى** ۱۳۳/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن خالد عن **خلف** بن حمّاد (فى حديث له ـ يب صا) يرفعه[1] إلى أبى عبداللّه ؑ فى المؤلى إمّا أن يفىء أو يطلّق فان فعل وإلّا ضربت عنقه.

۹۶۹ ۴۰۹۲۲ (۱۰) **فقيه** ۳۴۰/۳: وقد روى انّه متى أمره إمام المسلمين بالطّلاق فامتنع ضربت عنقه لامتناعه على إمام المسلمين.

۹۷۰ ۴۰۹۲۳ (۱۱) **تهذيب** ۵/۸: **استبصار** ۲۵۶/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۳۲/۶: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ عن أبان عن **أبى مريم** عن أبى جعفرؑ قال المؤلى يوقف بعد الأربعة الأشهر[2] فان شاء امساك[3] بمعروف أو تسريح بإحسان فان عزم الطّلاق فهى واحدة وهو أملك برجعتها.

۹۷۱ ۴۰۹۲۴ (۱۲) **تهذيب** ۴/۸: **استبصار** ۲۵۶/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد ابن الحسين عن علىّ بن النّعمان عن سويد القلا عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّهؑ فى الرّجل إذا آلىٰ من امرأته فمكث أربعة أشهر فلم يفئ[4] فهى تطليقة ثمّ يوقف[5] فان فاء فهى عنده (على ـ صا) تطليقتين وإن عزم فهى بائنة منه ـ حمله الشّيخؒ على انّه اذا طلّق بعد الأربعة أشهر

---

۱. رفعه ـ كا. ۲. أشهر ـ يب صا. ۳. أمسك ـ يب صا.

۴. لم يف ـ صا. ۵. توقف ـ صا.

۹۶۵ (۶) روایت شده که مرد ایلاء کننده اگر بازگشت و بازگشت این است که به مباشرت جنسی برگردد وگرنه در حصاری از نی زندانی شود و بر او در آب و خوراک سخت گرفته شود تا طلاق بدهد.

۹۶۶ (۷) اگر مرد ایلاء کننده از اینکه مباشرت جنسی کند امتناع ورزد به او گفته می‌شود طلاق بده پس اگر چنین کرد که هیچ وگرنه زندانی می‌شود (و مشابه روایت پیشین را ذکر کرده) سپس گوید: و روایت شده که اگر از طلاق امتناع کرد گردن او زده می‌شود چون بر امام مسلمانان امتناع ورزیده است.

۹۶۷ (۸) از امیر مؤمنان علی ﷺ روایت شده که: «حضرت حصاری از نی ساخت و در آن مردی را که پس از چهار ماه همسرش را ایلاء کرده بود قرار داد و به او فرمود: یا به مباشرت جنسی برمی‌گردی و یا طلاق می‌دهی و گرنه این حصار نی را بر تو آتش می‌زنم.»

۹۶۸ (۹) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که همسرش را ایلاء می‌کند فرمود: «باید یا به زندگی مشترک برگردد و یا طلاق دهد و اگر چنین نکرد گردنش را می‌زنم.»

۹۶۹ (۱۰) روایت شده که هر زمان امام مسلمانان به او دستور طلاق دهد و او امتناع کند گردنش زده می‌شود چون بر امام مسلمانان امتناع ورزیده است.

۹۷۰ (۱۱) امام باقر ﷺ فرمود: «مرد ایلاء کننده پس از چهار ماه وادار می‌شود اگر خواست همسرش را به نیکی نگه دارد و اگر خواست با نیکی او را طلاق دهد و اگر تصمیم به طلاق گرفت یک طلاق واقع می‌شود و می‌تواند پس از طلاق به زن رجوع کند.»

۹۷۱ (۱۲) ابو بصیر از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که همسرش را ایلاء می‌کند و چهار ماه می‌ماند و باز نمی‌گردد روایت کرده که: «این یک طلاق است سپس مرد بازخواست می‌شود پس اگر بازگشت پس زن نزد مرد با دو طلاق باقی می‌ماند ولی اگر تصمیم به طلاق گرفت پس، زن از مرد به طلاق بائن جدا می‌شود.»

شیخ طوسی ﵀ این روایت را بر موردی حمل کرده که اگر مرد پس از چهار ماه طلاق دهد یک

فهى تطليقة رجعيّة فان فاء يعنى راجعها كانت عنده على تطليقتين وان عزم حتّى خرجت من العدّة صارت بائنة.

۹۷۲ ۴۰۹۲۵ (۱۳) **تهذيب** ۸/۳: **استبصار** ۲۵۶/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۳۱/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن جميل بن درّاج عن منصور ابن حازم قال انّ المؤلى يجبر على أن يطلّق تطليقة بائنة. **كافى** وعن غير منصور انّه يطلّق تطليقة يملك الرّجعة فقال له بعض أصحابه انّ هذا منتقض فقال لا، الّتى تشكو فتقول، يجبرنى ويضرّنى ويمنعنى من الزّوج يجبر على أن يطلّقها تطليقة بائنة والّتى تسكت ولا تشكو إن شاء يطلّقها تطليقة يملك الرّجعة. (قال الشّيخ رحمه الله يمكن حمل رواية منصور على من يرى الإمام اجباره على ان يطلّق تطليقة بائنة بأن يباريها ثمّ يطلّقها أو أن تكون الرّواية مختصّة بمن كانت عند الرّجل على تطليقة واحدة.)

۹۷۳ ۴۰۹۲۶ (۱۴) **تهذيب** ۴/۸: **استبصار** ۲۵۶/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد ابن محمّد عن[1] علىّ بن حديد عن جميل عن **منصور بن حازم** عن أبى عبدالله عليه السلام قال المؤلى اذا وقف فلم يفئ طلّق تطليقة بائنة. رواه فى الوسائل عن الشّيخ باسناده عن محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد مثله. حمله الشّيخ رحمه الله على ما حمل عليه رواية منصور المتقدّمة.

۹۷۴ ۴۰۹۲۷ (۱۵) **الدّعائم** ۲۷۲/۲: عن **علىّ** عليه السلام انّه قال اذا أوقف المؤلى وعزم على الطّلاق خلّى عنها حتّى تحيض أو تطهر فاذا طهرت طلّقها ثمّ هو أحقّ برجعتها ما لم تنقضِ ثلاثة قروء.

۹۷۵ ۴۰۹۲۸ (۱۶) **وفيه** ۲۷۳/۲: وعن أبى عبدالله عليه السلام مثل ذلك وقال يشهد شاهدى عدل على الطّلاق.

وتقدّم فى باب (۱۳) أنّ المرأة اذا رفعت أمرها إلى الحاكم فعليه أن يجبر المظاهر على الكفّارة والوطئ من ابواب **الظّهار** ج ۲۷ وباب (۱) انّ الإيلاء هو الحلف على ترك وطئ الزّوجة ما يدلّ على ذلك.

---

۱. وعن ـ ئل.

طلاق رجعی است و اگر برگردد یعنی به زن رجوع کند زن نزد او بر دو طلاق است و اگر تصمیم به طلاق داشته باشد (طلاق ادامه یابد) تا زن از عدّه بیرون رود زن از مرد جدا می‌شود.

۹۷۲ (۱۳) منصور بن حازم گوید: «مردی که همسرش را ایلاء کرده است مجبور می‌شود که همسرش را طلاق بائن دهد و از غیر منصور بن حازم روایت است که همسرش را طلاقی می‌دهد که مالک حق رجوع باشد. بعضی از یاران منصور به او گفتند این متناقض است (در آن نقل طلاق بائن و در این نقل طلاق رجعی آمده است) منصور گفت: نه زنی که شکایت می‌کند و می‌گوید مرد مرا مجبور می‌سازد و به من آسیب می‌زند و از شوهر باز می‌دارد در این صورت مرد مجبور می‌شود که این زن را یک طلاق بائن بدهد و زنی که سکوت می‌کند و شکایت نمی‌کند مرد اگر بخواهد می‌تواند او را یک طلاق دهد که حق رجوع داشته باشد (طلاق رجعی)»

شیخ طوسیؒ فرمود: «می‌توان روایت منصور را بر کسی حمل کرد که امام نظرش اجبار آن کس بر طلاق بائن است به این که با زن مبارات کند و سپس او را طلاق دهد و یا اینکه روایت ویژهٔ کسی باشد که با یک طلاق نزد مرد است.»

۹۷۳ (۱۴) امام صادقؑ فرمود: «مردی که همسرش را ایلاء کرده است هنگامی که بازداشت شود و برنگردد یک طلاق بائن دهد.»

۹۷۴ (۱۵) امیر مؤمنان علیؑ فرمود: «مرد ایلاء کننده اگر بازخواست شود و تصمیم به طلاق گیرد زن را رها می‌سازد تا حیض گردد یا پاک شود و چون پاک شد او را طلاق دهد پس از آن مرد به رجوع به این زن سزاوارتر است تا زمانی که سه طهر نگذرد.»

۹۷۵ (۱۶) از امام صادقؑ مشابه این روایت نقل شده است و حضرت فرمود: «دو شاهد عادل بر طلاق می‌گیرد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب سیزدهم از باب‌های ظهار و باب یکم روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

(٦)

باب انّ المولى اذا طلّق فَعَلى الزّوجة العدّة وان فاء فعليه الكفّارة عن يمينه

٩٧٦ ٤٠٩٢٩ (١) **تهذيب** ٧/٨: **استبصار** ٢٥٤/٣: الحسين بن سعيد عن صفوان عن العلاء عن **محمّد بن مسلم** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن رجل آلىٰ من امرأته حتّى مضت أربعة أشهر قال يوقف فان عزم الطّلاق إعتدّت امرأته كما تعتدّ المطلّقة وان[١] فاء فأمسك فلا بأس. **تفسير العيّاشى** ١١٣/١: عن أبى بصير فى رجل آلىٰ (وذكر مثله إلّا انّه قال وإن أمسك فلا بأس).

٩٧٧ ٤٠٩٣٠ (٢) **تهذيب** ٧/٨: **استبصار** ٢٥٤/٣: الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن **عبدالله بن سنان** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن الايلاء فقال إذا مضت أربعة أشهر (و ـ صا) وقف فإمّا أن يطلّق وإمّا يفىء قلت فان طلّق تعتدّ عدّة المطلّقة قال نعم.

٩٧٨ ٤٠٩٣١ (٣) **تهذيب** ٨/٨: **استبصار** ٢٥٤/٣: الحسين بن سعيد عن القاسم عن **فقيه** ٣٤٠/٣: أبان (ابن عثمان ـ فقيه) عن **منصور** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل آلى من إمرأته فمرّت[٢] (به ـ صا) أربعة أشهر قال يوقف فان عزم الطّلاق بانت منه وعليها عدّة المطلّقة وإلّا كفّر (عن ـ يب) يمينه وأمسكها **تفسير العيّاشى** ١١٣/١: عن منصور بن حازم مثله.

٩٧٩ ٤٠٩٣٢ (٤) **تفسير العيّاشى** ١١٤/١: عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام فى الرّجل اذا آلىٰ من امرأته فمضت أربعة أشهر ولم يفئ فهى مطلّقة ثمّ يوقف فان فاء فهى عنده على تطليقتين وان عزم فهى بائنة منه.

٩٨٠ ٤٠٩٣٣ (٥) **وفيه** ١١٣/١: سئل أبو عبدالله عليه السلام إذا بانت المرأة من الرّجل هل يخطبها مع الخطّاب قال يخطبها على تطليقتين ولا يقربها حتّى يكفّر يمينه.

٩٨١ ٤٠٩٣٤ (٦) **الدعائم** ٢٧٣/٢: عنه[٣] عليه السلام انّه قال إذا أفاء المؤلى فعليه الكفّارة.

---

١. فان ـ صا.
٢. فمضت ـ عيّاشى.
٣. الظاهر انّ الضّمير يرجع إلى علىّ عليه السلام ويمكن أن يرجع إلى جعفر بن محمّد عليهما السلام.

باب ۶

احکام طلاق یا رجوع به زن بعد ایلاء

۹۷۶ (۱) محمّد بن مسلم گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی که همسرش را ایلاء کرد تا آن که چهار ماه گذشت پرسیدم حضرت فرمود: بازداشت می‌شود اگر قصد طلاق کرد (طلاق داد) همسرش عدّه می‌گیرد آن گونه که زن مطلّقه عدّه می‌گیرد ولی اگر مرد بازگشت و همسرش را نگه داشت دیگر اشکالی نیست.»

۹۷۷ (۲) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ ایلاء پرسیدم حضرت فرمود: هنگامی که چهار ماه گذشت مرد بازداشت می‌شود یا طلاق می‌دهد و یا بر می‌گردد. گفتم: اگر طلاق داد زن عدّهٔ زن مطلّقه را می‌گیرد؟ حضرت فرمود: آری.»

۹۷۸ (۳) منصور گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی که همسرش را ایلاء کرد و چهار ماه بر آن گذشت پرسیدم حضرت فرمود: مرد بازداشت می‌شود، اگر تصمیم به طلاق گرفت زن از او جدا می‌شود و بر زن عدّه زن مطلّقه است و گرنه برای سوگندش کفّاره می‌دهد و زن را نگه می‌دارد.»

۹۷۹ (۴) از امام صادق‌علیه‌السلام روایت است که: «اگر مرد همسرش را ایلاء کند و چهار ماه بگذرد و برنگردد زن مطلّقه است سپس مرد بازداشت می‌شود پس اگر بازگشت که زن نزد او با دو طلاق خواهد بود ولی اگر تصمیم به طلاق گرفت زن از او جدا می‌گردد.»

۹۸۰ (۵) از امام صادق‌علیه‌السلام سؤال شد: «اگر زن از مرد جدا شد آیا مرد همراه خواستگاران از او خواستگاری می‌کند؟ حضرت فرمود: مرد از او خواستگاری می‌کند با دو طلاق و به زن نزدیک نمی‌شود تا کفّارهٔ سوگندش را بدهد.»

۹۸۱ (۶) امام معصوم‌علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که مرد ایلاء کننده بازگردد بر او کفّاره است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وتقدّم فى رواية بريد (۱) من باب (۵) انّ المرأة ليس لها على المُؤلى قول ولا حق قوله عليه السلام المُؤلى أحقّ برجعتها ما لم تمضِ ثلاثة قروء. **وفى** رواية بريد (۲) نحوه. ولاحظ ساير احاديث الباب.

ويأتى فى باب (۱۰) وجوب الكفّارة المخيّرة المرتّبة فى مخالفة اليمين من أبواب الكفّارات ج ۲۷ مايناسب ذلك فراجع.

(۷)

باب حكم المرأة اذا ادّعت انّ الرّجل لايجامعها وادّعى الزّوج الجماع

۹۸۲ ٤٠٩٣٥ (۱) **تهذيب** ۸/۸: الصّفّار عن الحسن بن موسى الخشّاب عن غياث ابن كلّوب عن **إسحاق** بن عمّار عن جعفر عن أبيه انّ علياً عليه السلام سئل عن المرأة تزعم انّ زوجها لا يمسّها ويزعم انّه يمسّها قال يحلف ثمّ يترك. (ـ تحلف وتترك ـ خ ل).

۹۸۳ ٤٠٩٣٦ (۲) **الدعائم** ۲۷۴/۲: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام انّه قال فى فيئة المؤلى اذ قال الرّجل قد فعلت وأنكرت المرأة فالقول قول الرّجل ولا ايلاء.

وتقدّم فى باب (۶) حكم ما لو ادّعت المرأة العَنَن وأنكر الزّوج من ابواب العيوب والتّدليس (ج ۲۶) ما يدلّ على ذلك فراجع.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجم فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «مرد ایلاء کننده به رجوع به زن سزاوارتر است مادامی که سه طهر نگذرد.»

و در روایت دوّم مانند آن.

و بنگر به دیگر روایات باب.

می‌آید:

در باب دهم از باب‌های کفّارات روایاتی که مناسب این باب است مراجعه کنید.

باب ۷

اختلاف زوج و زوجه در انجام آمیزش جنسی

۹۸۲ (۱) از امیر مؤمنانعليه‌السلام دربارهٔ زنی که می‌گوید: شوهرش با او مباشرت جنسی نمی‌کند ولی شوهر می‌گوید که با او مباشرت جنسی می‌کند سؤال شد، حضرت فرمود: «مرد سوگند می‌خورد و رها می‌شود.»

۹۸۳ (۲) امام صادقعليه‌السلام دربارهٔ بازگشت مرد ایلاء کننده فرمود: «هنگامی که مرد بگوید انجام دادم ولی زن انکار کند ادعای مرد پذیرفته است و ایلاء نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در باب ششم از باب‌های عیوب و تدلیس روایاتی که بر این مفاد دلالت می‌کند مراجعه کنید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ابواب الكفّارات

(١)

باب انّ كفّارة الظّهار هى عتق رقبة أو صيام شهرين متتابعين أو إطعام ستّين مسكيناً وجواز اعطاء كفّارة الظّهار وصوم رمضان على من لم يجد حتّى يطعم ستّين مسكيناً أو يأكل منها ويطعم عياله ان كانوا محتاجين

قال اللّه تعالى فى سورة **المجادلة** (٥٨): ٣ ـ ٤: ﴿وَٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّا ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِۦ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ * فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّا فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ وَلِلْكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

٩٨٤
٤٠٩٣٧
(١) **تهذيب** ١٥/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٥٨/٦: (محمّد بن يحيى عن ـ كا) أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن **معاوية بن وهب** قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرّجل يقول لامرأته هى عليه كظهر اُمّه قال تحرير رقبة أو صيام شهرين متتابعين أو إطعام ستّين مسكيناً والرّقبة يجزئ (عنه صبىّ[1] كا يب ١٥) ممّن ولد فى الإسلام **تهذيب** ٣٢١/٨: **استبصار** ٥٨/٤: الحسين بن سعيد عن الحسن عن علىّ بن النّعمان عن معاوية بن وهب قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن المظاهر قال عليه تحرير رقبة (وذكر مثله) **نوادر أحمد بن محمّد** ٦٦: الحسين عن علىّ بن النّعمان عن معاوية بن وهب نحوه.

---

١. فيها الصّبىّ ـ يب ٣٢١.

فصل بیست و یکم

باب‌های کفارات

باب ۱

کفاره ظهار

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

خداوند تعالی می‌فرماید:

و کسانی که نسبت به زنان خود ظهار می‌کنند سپس از گفتهٔ خود باز می‌گردند باید پیش از مباشرت جنسی با یکدیگر، برده‌ای را آزاد کنند این چیزی است که به آن اندرز داده می‌شوید و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

و کسی که توانایی (آزاد کردن برده‌ای) نداشته باشد دو ماه پیاپی قبل از مباشرت جنسی با یکدیگر، روزه بگیرد و کسی که این را هم نتواند، شصت مسکین را اطعام کند؛ این برای آن است که به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید؛ اینها مرزهای الهی است و برای کافران، عذاب دردناکی است.[۱]

۹۸۴ (۱) معاویة بن وهب گوید: «دربارهٔ مردی که به همسرش بگوید او نسبت به شوهر همانند پشت مادرش است، از امام صادقؑ پرسیدم، حضرت فرمود: باید یک برده آزاد سازد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد و یا شصت فقیر را اطعام کند. در آزاد کردن برده بچّه‌ای که در اسلام به دنیا آمده کافی است.»

---

۱. مجادله ۳/۵۸ و ٤.

۹۸۵ ۴۰۹۳۸ (۲) **تهذيب** ۸/۳۲۲: **استبصار** ۴/۵۸: الحسين بن سعيد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال سألته عن رجل قال لامرأته أنت علىّ كظهر[1] أمّى قال (عليه ـ يب) عتق رقبة أو اطعام ستّين مسكيناً أو صيام شهرين متتابعين. **نوادر** أحمد بن محمّد ۶۵: عثمان بن عيسى قال حدّثنى سماعة بن مهران (وذكر نحوه).

۹۸۶ ۴۰۹۳۹ (۳) **فقه الرّضا**عليه السلام ۲۳۶: وايّاك ان تظاهر امرأتك (إلى أن قال) ولا يجامع حتّى يكفّر يمينه والكفّارة تحرير رقبة فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين فمن لم يستطع فاطعام ستّين مسكيناً لكلّ مسكين مدّ من طعام فإن لم يجد يتصدّق بما يطيق.

۹۸۷ ۴۰۹۴۰ (۴) **الدعائم** ۲/۲۷۷: عن **علىّ**عليه السلام انّه قال فى كفّارة الظّهار إذا كان عند المظاهر ما يعتق أعتق رقبة فإن لم يجد صام شهرين متتابعين فان لم يستطع أطعم ستّين مسكيناً.

۹۸۸ ۴۰۹۴۱ (۵) **تهذيب** ۸/۱۵: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۶/۱۵۵: علىّ بن إبراهيم عن أبيه وعدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عثمان بن عيسى **تهذيب** ۸/۳۲۱: **استبصار** ۴/۵۷: الحسين بن سعيد عن عثمان بن عيسى عن **فقيه** ۳/۳۴۴: سماعة عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّهعليه السلام قال سمعته[2] يقول جاء رجل إلى رسول اللّهصلى الله عليه وآله[3] فقال يا رسول اللّه (انّى ـ يب ۳۲۱ صا) ظاهرت من امرأتى فقال اذهب فأعتق[4] رقبة قال ليس عندى (شىء ـ كا) قال (اذهب ـ كا يب ۱۵ فقيه) فصم شهرين متتابعين قال لا أقوى[5] قال (اذهب ـ كا يب ۱۵ فقيه) فأطعم ستّين مسكيناً قال ليس عندى (قال ـ كا يب صا) فقال رسول اللّهصلى الله عليه وآله أنا أتصدّق عنك (بها ـ يب ۱۵) (قال ـ فقيه) (فأعطاه تمراً لإطعام[6] ستّين مسكيناً (و ـ خ) قال اذهب فتصدّق بها[7] كا ـ يب ۳۲۱ صا فقيه) فقال والّذى بعثك بالحقّ (نبيّاً ـ يب ۱۵ ـ صا ـ فقيه) ما (أعلم ـ كا ـ يب ۱۵ ـ فقيه) (انّ ـ فقيه) بين لا بتيها[8] (أحداً ـ كا يب ۱۵ فقيه) احوج اليه منّى ومن

---

۱. مثل ظهر ـ صا النوادر. ۲. عن أبى بصير قال سمعت أبا عبداللّهعليه السلام ـ يب ۳۲۱ صا فقيه.
۳. إلى النّبىّ ـ يب ۳۲۱ صا فقيه. ۴. فقال اعتق ـ يب ۳۲۱ صا. ۵. لا أقدر ـ يب ۳۲۱ صا.
۶. ثمن اطعام ـ يب ۳۲۱ ـ ثمن طعام ـ صا. ۷. بهذا ـ يب ۳۲۱ صا ـ به فقيه.
۸. اللّابة: هى الحرّة بالفتح والتّشديد وهى أرض ذات احجار سود والضّمير راجع إلى المدينة المشرّفة اذ هى بين حرّتين عظيمتين والمقصود ما أحاطت به الحرّتان ـ اللسان، ج ۱، ص۷۴۶.

۹۸۵ (۲) سماعه گوید: «از او (امام معصومعليه‌السلام) دربارهٔ مردی که به همسرش گفت تو بر من به سان پشت مادرم (حرام) هستی پرسیدم، حضرت فرمود: آزاد سازی برده یا اطعام شصت فقیر و یا روزهٔ دو ماه پیاپی بر او ثابت است.»

۹۸۶ (۳) فقه الرضاعليه‌السلام: «و مبادا که همسرت را ظهار کنی... تا آن که گوید: و مباشرت جنسی نمی‌کند تا کفّارهٔ سوگندش را بدهد و کفّارهٔ آن آزاد سازی برده است و هر کس که برده نیافت روزهٔ دو ماه پیوسته و هر کس که نتوانست پس اطعام شصت مسکین برای هر مسکین یک چارک گندم و اگر نیافت هر چه که می‌تواند صدقه می‌دهد.»

۹۸۷ (۴) امیر مؤمنان علیعليه‌السلام دربارهٔ کفّارهٔ ظهار فرمود: «هنگامی که نزد ظهار کننده برده‌ای هست که آزاد سازد برده‌ای آزاد کند واگر نیافت دو ماه پیوسته روزه بگیرد و اگر نتوانست شصت مسکین را اطعام دهد.»

۹۸۸ (۵) ابو بصیر گوید: «از امام صادقعليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: مردی نزد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و گفت: ای رسول خدا! من همسر خویش را ظهار کرده‌ام. حضرت فرمود: برو و برده‌ای را آزاد ساز آن مرد اظهار داشت چیزی ندارم. حضرت فرمود: دو ماه پی در پی روزه بگیر. آن مرد گفت: نمی‌توانم. حضرت فرمود: برو و شصت فقیر را اطعام کن. آن مرد گفت: چنین مالی ندارم. پیامبر فرمود: من از سوی تو صدقه می‌دهم آنگاه پیامبر خرمایی به اندازهٔ شصت فقیر به او داد و به او گفت برو و این خرما را صدقه بده. آن مرد گفت: سوگند به آن که تو را به حق برانگیخت من در میان مدینه کسی را

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

عيالى قال[۱] فاذهب فكل وأطعم عيالك. **نوادر أحمد بن محمّد ۶۶**: عن سماعة ابن مهران عن أبى بصير قال سمعت أبا عبداللّه عليه السلام (وذكر نحوه).

۹۸۹ (۶) **الدعائم ۲/۲۷۴**: روّينا عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه قال جاء رجل إلى النبىّ صلى الله عليه وآله (وذكر ۴۰۹۴۲
نحوه إلّا أنّ فيه خذ هذا البُرّ ـ بدل قوله (فأعطاه تمراً)).

وتقدّم فى رواية الزّهرى (۱) من باب (۱) ما ورد فى حصر وجوه الصّيام الواجب وغيره من ابواب بقيّة الصّوم الواجب ج ۱۱ قوله عليه السلام وصيام شهرين متتابعين فى كفّارة الظّهار وفى الرضوى والمقنعة نحوه. **وفى** رواية الدّعائم (۴) من باب (۳) وجوب صيام ثلاثة ايّام متتابعات فى كفّارة اليمين قوله عليه السلام صيام الظّهار شهران متتابعان. **وفى** رواية الحلبى (۶) قوله عليه السلام صيام كفّارة اليمين فى الظّهار شهران متتابعان. **وفى** رواية ابن مسلم (۷) قوله عليه السلام فان ظاهر فى شعبان ولم يجد ما يعتق قال ينتظر حتّى يصوم رمضان ثمّ يصوم شهرين متتابعين.

وفى كثير من احاديث باب (۵) انّ من وجب عليه صيام شهرين متتابعين فصام ما يزيد على النّصف اجزأه أن يصوم الباقى منفصلاً مايدلّ على ذلك. **وفى** رواية زرارة (۲) من باب (۸) انّ المعتكف يحرم عليه الجماع من ابواب الاعتكاف ج ۱۱ قوله المعتكف يجامع أهله قال عليه السلام اذا فعل فعليه ما على المظاهر. **وفى** رواية الجعفريّات (۳) قوله عليه السلام المعتكف اذا وطأ أهله وهو معتكف فعليه كفّارة الظّهار. **وفى** رواية ابى ولّاد (۷) قوله عليه السلام فانّ على المعتكفة (الّتى جامعها زوجها) ما على المظاهر **وفى** باب (۱) ما ورد فى الظّهار من أبوابه ج ۲۷ وباب (۱۰) انّ من ظاهر من امرأته مرّاتٍ عديدة فعليه لكلّ مرّة كفّارة وباب (۱۱) أنّ من ظاهر من نساء متعدّدة وجب عليه لكلّ واحدة كفّارة. وباب (۱۲) حكم المظاهر اذا جامع قبل أن يكفّر ما يدلّ على ذلك.

ويأتى فى باب (۸) انّ من عجز عن كفّارة الظّهار اجزأه صوم ثمانية عشر يوماً ما يدلّ على ذلك.

---

۱. فقال اذهب فكل ـ يب ۳۲۱ فقيه ـ صا ـ قال فاذهب وكل ـ يب ۱۵.

نیازمندتر از خویش و خانواده‌ام نمی‌شناسم حضرت فرمود: برو و خودت از این خرما مصرف کن و به عیال خویش نیز بده.»

۹۸۹ (۶) امام صادق﷼ فرمود: «مردی خدمت پیامبرﷺ آمد و مانند روایت پیش را ذکر کرده تنها در آن آمده که این گندم را بگیر به جای این جمله که حضرت به او خرما داد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم از باب‌های بقیّهٔ روزه واجب فرموده امام معصوم﷼ که: «و روزهٔ دو ماه پیوسته در کفّارهٔ ظهار.»

و در روایت چهارم از باب سوّم فرموده امام معصوم﷼ که: «روزهٔ ظهار دو ماه پیوسته است.»

و در روایت ششم فرموده امام معصوم﷼ که: «روزهٔ کفّارهٔ سوگند در ظهار دو ماه پیاپی است.»

و در روایت هفتم فرموده امام معصوم﷼ که: «اگر در ماه شعبان ظهار کرد و برده‌ای نیافت که آزاد سازد؟ حضرت فرمود: منتظر می‌ماند تا ماه رمضان را روزه بگیرد پس از آن دو ماه پیوسته روزه بدارد.»

و در بسیاری از روایات باب پنجم روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت دوّم از باب هشتم از باب‌های اعتکاف این گفته که: «شخص معتکف با همسرش مباشرت جنسی می‌کند حضرت فرمود: اگر چنین کند بر او ثابت است آنچه که بر ظهار کننده است.»

و در روایت سوّم فرموده امام معصوم﷼ که: «شخص معتکف هنگامی که در حال اعتکاف با همسرش مباشرت جنسی کند کفّارهٔ ظهار بر او ثابت است.»

و در روایت هفتم فرموده امام معصوم﷼ که: «بر زن معتکف که شوهرش با او مباشرت جنسی کند همان است که بر ظهار کننده است.»

و در باب یکم از باب‌های ظهار و باب دهم و یازدهم و نیز در باب دوازدهم روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

می‌آید:

در باب هشتم روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

(۲)

باب انّ عتق الطّفل يجزى فى كفّارة الظّهار واليمين ولايجزى فى كفّارة القتل والمراد بالرّقبة المؤمنة هى المقرّة بالإمامة

۹۹۰ ۴۰۹۴۳ (۱) **تهذيب** ۸/ ۳۲۰: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن رجاله عن أبى عبداللّه عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله كلّ عتق يجوز له المولود إلّا فى كفّارة القتل فانّ اللّه تعالى يقول ﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ﴾ يعنى بذلك مقرّة[1] قد بلغت الحنث[2] ويجزى فى الظّهار صبىّ ممّن ولد فى الاسلام وفى كفّارة اليمين ثوب يوارى عورته وقال ثوبان.

۹۹۱ ۴۰۹۴۴ (۲) **كافى** ۷/ ۴۶۲: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر وابن أبى عمير جميعاً عن معمّر بن يحيى عن أبى عبداللّه عليه السلام قال سألته عن الرّجل يظاهر من امرأته يجوز عتق المولود فى الكفّارة فقال كلّ العتق يجوز فيه المولود (وذكر مثله إلى قوله قد بلغت الحنث).

۹۹۲ ۴۰۹۴۵ (۳) **نوادر** أحمد بن محمّد ۶۷: عن أبى بصير عن **معمّر بن يحيى** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال سألته عن الرّجل (وذكر مثله إلى قوله إلّا فى كفّارة القتل ثمّ قال) فانّه لا يجوز إلّا ما قد بلغ وأدرك قلت قول اللّه ﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ﴾ قال عنى بذلك مقرّة. **تفسير العيّاشى** ۱/ ۲۶۳: عن معمّر بن يحيى قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام وذكر نحوه.

۹۹۳ ۴۰۹۴۶ (۴) **قرب الاسناد** ۲۵۶: عبداللّه الحسن العلوىّ عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته عن الظّهار هل يجوز فيه عتق صبىّ قال اذا كان مولوداً ولد فى الاسلام أجزئه.

۹۹۴ ۴۰۹۴۷ (۵) **الدعائم** ۲/ ۲۷۹: عن جعفر بن محمّد[3] عليه السلام انّه قال يجزئ فى الظّهار رقبة ما كانت صلّت وصامت او لم تصلّ ولم تصم صغيرة أو كبيرة.

---

۱. أى مقرّة بالامامة. ۲. أى بلغت الادراك. ۳. عن أبى جعفر ـ ك.

باب ۲

شرایط برده آزادشده در کفاره

۹۹۰ (۱) امام صادقعليه السلام فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: کودک برای هر آزاد سازی کفایت می‌کند مگر در کفّارهٔ قتل چون خدای متعال می‌فرماید: «یک بردهٔ مؤمن را آزاد کند» منظور برده‌ای است که امامت را پذیرفته باشد و به بلوغ رسیده باشد ولی در کفّارهٔ ظهار بچّه‌ای که در اسلام متولّد شده است کافی و نیز در کفّارهٔ سوگند لباسی که عورتش را بپوشاند و فرمود: دو لباس.»

۹۹۱ (۲) معمّر بن یحیی گوید: «از امام صادقعليه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را ظهار می‌کند پرسیدم که آیا آزاد سازی کودک برای کفّاره کفایت می‌کند؟ حضرت فرمود: در مورد هر آزاد سازی کودک جایز است...» و مانند روایت پیشین را تا جملهٔ به بلوغ رسیده باشد را ذکر کرده است.

۹۹۲ (۳) معمّر بن یحیی گوید: «از امام صادقعليه السلام دربارهٔ مردی که... و مشابه روایت پیشین را ذکر کرده تا جملهٔ مگر در کفّارهٔ قتل سپس گوید: که در کفّارهٔ قتل جایز نیست مگر بردهٔ بالغ. گفتم: فرموده خداوندعزّ وجلّ که: «یک بردهٔ مؤمن را آزاد کند» حضرت فرمود: منظور از آن برده‌ای است که (امامت را) پذیرفته است.»

۹۹۳ (۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم حضرت موسی بن جعفرعليه السلام دربارهٔ ظهار پرسیدم که آیا در ظهار آزاد سازی کودک کافی است؟ حضرت فرمود: اگر کودکی باشد که در اسلام متولّد شده کفایت می‌کند.»

۹۹۴ (۵) امام صادقعليه السلام فرمود: «در مورد ظهار یک برده کفایت می‌کند هر چه باشد نماز خوانده و روزه گرفته باشد یا نماز نخوانده و روزه نگرفته باشد کوچک باشد یا بزرگ.»

۹۹۵ ۴۰۹۴۸ (۶) **تهذيب** ۲۳۶/۸: محمّد بن أحمد بن يحيى عن **فقيه** ۹۳/۳: (محمّد بن عيسى ـ فقيه) العبيدى عن الفضل بن المبارك البصرىّ عن أبيه عن أبى عبداللّه عليه السلام قال قلت له جعلت فداك الرّجل يجب عليه عتق رقبة مؤمنة فلا يجدها كيف يصنع (قال ـ يب) فقال عليكم بالأطفال فأعتقوهم فان خرجت مؤمنةً فذاك وإلّا[1] لم يكن عليكم شىء.

۹۹۶ ۴۰۹۴۹ (۷) **فقيه** ۲۳۷/۳: روى **محمّد الحلبىّ** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال لا يجوز فى القتل إلّا رجل ويجوز فى الظّهار وكفّارة اليمين صبىّ. **نوادر** أحمد بن محمّد ۶۲: عن الحلبىّ عن أبى عبداللّه عليه السلام نحوه.

۹۹۷ ۴۰۹۵۰ (۸) **الدعائم** ۱۰۲/۲: عن أبى جعفر محمّد بن علىّ عليهما السلام انّه قال يجوز فى كفّارة اليمين عتق المولود ولا يجوز فى القتل إلّا من أقرّ بالتّوحيد.

۹۹۸ ۴۰۹۵۱ (۹) **الجعفريّات** ۱۲۰: باسناده عن علىّ عليه السلام قال لا تجزى فى كفّارة القتل إلّا رقبة قد صلّت وصامت وتجزى فى كفّارة الظّهار ما صلّت ولم تصم.

۹۹۹ ۴۰۹۵۲ (۱۰) **مستدرك** ۴۱۳/۱۵: أحمد بن محمّد السّيّارىّ فى التّنزيل والتّحريف عن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال فى قوله تعالى ﴿مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ﴾ الآية. والرّقبة المسلمة صغيرة كانت أو كبيرة.

۱۰۰۰ ۴۰۹۵۳ (۱۱) **تهذيب** ۲۴۹/۸: البزوفرىّ عن أحمد بن موسى النوفلىّ عن أحمد بن هلال عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللّه عليه السلام فى قول اللّه عزّ وجلّ ﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ﴾ قال يعنى مقرّة[2] **نوادر** أحمد بن محمّد ۶۲: ابن أبى عمير عن حمّاد بن عثمان عن الحلبىّ (مثله).

۱۰۰۱ ۴۰۹۵۴ (۱۲) **تفسير العيّاشى** ۲۶۳/۱: عن **السّكونى** عن جعفر عن أبيه عن علىّ عليه السلام قال الرّقبة المؤمنة الّتى ذكرها اللّه اذا عقلت والنّسمة الّتى لا تعلم إلّا ما قلته وهى صغيرة.

۱۰۰۲ ۴۰۹۵۵ (۱۳) **تفسير العيّاشى** ۲۶۳/۱: عن **كردويه** الهمدانى عن أبى الحسن عليه السلام فى قول اللّه ﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ﴾ كيف تعرف المؤمنة قال على الفطرة.

---

۱. وان لم تخرج مؤمنة فليس عليكم شىء ـ فقيه.

۲. مقرّة بالامامة ـ خ.

(۶) پدر فضل بن مبارک بصری گوید: «به امام صادقعليه السلام گفتم: فدایت شوم! مردی آزادسازی یک بردهٔ مؤمن بر او واجب می‌شود ولی آن را پیدا نمی‌کند چه کند؟ حضرت فرمود: بر شما باد به کودکان! آنان را آزاد سازید اگر با ایمان بالغ شد که همان و گرنه بر شما چیزی نیست.» ۹۹۵

(۷) امام صادقعليه السلام فرمود: «در مورد قتل جز یک مرد جایز نیست ولی در کفّارهٔ ظهار و سوگند، کودک جایز است.» ۹۹۶

(۸) امام باقرعليه السلام فرمود: «در مورد کفّارهٔ سوگند آزاد سازی کودک جایز است ولی در مورد قتل جز برده‌ای که توحید را پذیرفته باشد جایز نیست.» ۹۹۷

(۹) امیر مؤمنان علیعليه السلام فرمود: «در مورد کفّارهٔ قتل جز برده‌ای که نماز خوانده و روزه گرفته باشد کافی نیست ولی در مورد کفّارهٔ ظهار برده‌ای که نماز خوانده ولی روزه نگرفته کافی است.» ۹۹۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۰) امام صادقعليه السلام دربارهٔ فرموده خداوندعزّ و جلّ که: «**از غذاهایی که غالباً به خانواده خود می‌دهید**» تا پایان آیه فرمود: «و بردهٔ مسلمان کوچک باشد یا بزرگ.» ۹۹۹

(۱۱) از امام صادقعليه السلام دربارهٔ فرموده خداوندعزّ و جلّ که: «**یک بردهٔ مؤمن را آزاد کند**» روایت است که فرمود: «منظور برده‌ای است که (توحید و امامت را) پذیرفته باشد.» ۱۰۰۰

(۱۲) امیر مؤمنان علیعليه السلام فرمود: «برده مؤمن که خداوند ذکر کرده همان است که عاقل باشد ولی نسمه (انسان) همان است که نمی‌داند جز آنچه را که تو به او گفته‌ای و او کوچک است.» ۱۰۰۱

(۱۳) از امام ابوالحسنعليه السلام دربارهٔ فرموده خداوندعزّ و جلّ که: «**یک بردهٔ مؤمن را آزاد کند**» سؤال شد که بردهٔ مؤمن چگونه شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «بر پایهٔ فطرت.» ۱۰۰۲

وتقدّم فی روایة معاویة بن وهب (۱) من باب (۱) انّ کفّارة الظّهار هی عتق رقبة أو صیام شهرین أو اطعام ستّین مسکیناً قوله علیه السلام والرّقبة یجزئ عنه صبیّ ممّن ولد فی الاسلام. **ویأتی** فی روایة زرارة (۲۹) من باب (۱۰) وجوب الکفّارة المخیرّة المرتّبة فی مخالفة الیمین قوله علیه السلام ویجوز فی عتق الکفّارة الولد.

(۳)

باب انّ عتق امّ الولد یجزی فی کفّارة الظّهار

۱۰۰۳ ۴۰۹۵۵ (۱) **تهذیب** ۳۱۹/۸: محمّد بن أحمد بن یحیی عن بنان بن محمّد عن أبیه عن ابن المغیرة عن **السّکونی** عن جعفر عن أبیه عن علیّ علیه السلام قال امّ الولد تجزی فی الظّهار **فقیه** ۳۴۶/۳: وفی روایة السّکونی قال قال علیّ علیه السلام (وذکر مثله).

۱۰۰۴ ۴۰۹۵۶ (۲) **الجعفریّات** ۱۱۵: باسناده عن علیّ علیه السلام قال الیهودیّ والنّصرانیّ وامّ الولد یجوزون[۱] فی کفّارة الظّهار والصّغیر والکبیر.

۱۰۰۵ ۴۰۹۵۷ (۳) **الدعائم** ۲۷۹/۲: قال **علیّ** علیه السلام الیهودیّ والنّصرانیّ وأمّ الولد یجزئون فی کفّارة الظّهار.

ویدلّ علی ذلک عموم الاحادیث الواردة فی جواز عتق العبد والأمة واطلاقاتها فانّها أمة ما لم تعتق.

(۴)

باب حکم عتق الأعمیٰ والمقعد والمجذوم والمَعْتوه والأعور والأشلّ والأعرج والأقطع فی الکفّارة

۱۰۰۶ ۴۰۹۵۹ (۱) **تهذیب** ۲۳۰/۸: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۹۶/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبی عبدالله[۲] عن أبیه عن **أبی البختریّ** عن أبی عبدالله علیه السلام (قال ـ کا) إنّ أمیرالمؤمنین علیه السلام

---

۱. فی بعض النّسخ لا یجوزون ـ والظّاهر انّه سهو.

۲. أحمد بن محمّد ـ یب.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «کودکی که در اسلام متولّد شده است کفایت از برده می‌کند.»

در روایت بیست و نهم از باب دهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در کفّارهٔ عتق کودک جایز است.»

باب ۳

عتق کنیز امّ ولد در کفّارهٔ ظهار کفایت می‌کند

(۱) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «کنیز ام ولد در مورد ظهار کفایت می‌کند.» ۱۰۰۳

(۲) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «یهودی و مسیحی و کنیز ام ولد در مورد کفارهٔ ظهار جایز ۱۰۰۴ هستند و نیز کوچک و بزرگ.»

(۳) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «یهودی و مسیحی و کنیز امّ ولد در کفارهٔ ظهار کفایت ۱۰۰۵ می‌کنند.»

و بر این مفاد عموم و اطلاق روایاتی که در جواز عتق برده و کنیز آمده دلالت می‌کند چون کنیز امّ ولد تا آزاد نشده کنیز است.

باب ۴

شرایط سلامتی برده مورد کفاره

(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: در آزاد سازی (عتق) بردهٔ کور و ۱۰۰۶

قال لا يجوز فى العتاق الأعمىٰ (والأعور ـ فقيه) والمُقْعِد[1] ويجز والأشلّ والأعرج. **فقيه ۸۵/۳**: روى أبو البخترىّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام انّ عليّاً عليه السلام قال لا يجوز (وذكر مثله) **قرب الاسناد ۱۵۸**: السّندىّ بن محمّد البزّاز عن أبى البخترىّ عن جعفر (مثل ما فى فقيه) **المقنع ۱۶۲**: قال علىّ بن أبى طالب عليه السلام (وذكر مثل ما فى فقيه).

۱۰۰۷ ۴۰۹۶۰ (۲) **تهذيب ۳۱۹/۸**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن غياث بن إبراهيم عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام قال لا يجزى الأعمىٰ فى الرّقبة ويجزى ما كان منه مثل الأقطع والأشلّ والأعرج والأعور ولا يجوز المقعد.

۱۰۰۸ ۴۰۹۶۱ (۳) **تهذيب ۳۲۴/۸**: محمّد بن الحسن الصّفّار عن إبراهيم بن هاشم عن النّوفلىّ عن السّكونىّ عن جعفر عن أبيه عن علىّ عليه السلام قال العبد الأعمىٰ والأجذم[2] والمَعتوه[3] لا يجوز فى الكفّارات لأنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله أعتقهم.

۱۰۰۹ ۴۰۹۶۲ (۴) **الجعفريّات ۱۱۵**: بإسناده عن علىّ عليه السلام قال لا يجوز فى الرّقبة الواجبة أعور ولا مجنون ولا كلّ ذى عيب فاسد. **الدعائم ۲۷۹/۲**: قال علىّ عليه السلام (وذكر نحوه إلّا أنّه لم يذكر الأعور).

۱۰۱۰ ۴۰۹۶۳ (۵) **قرب الاسناد ۲۸۳**: عبداللّه بن الحسن عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال سألته عن رجل (جعل ـ خ) عليه عتق نسمة أيجزئ عنه أن يعتق أعرج أو أشلّ قال اذا كان ممّن يباع أجزء عنه إلّا أن يكون وقّت على نفسه شيئاً فعليه ما وقّت **وسائل ۴۶/۲۳**: علىّ بن جعفر فى كتابه (مثله).

وتقدّم فى باب (۱۹) انّ المملوك اذا عمى أو أقعد أو جُذم فقد عتق من ابواب العتق (ج ۲۴) ما يدلّ على ذلك.

---

۱. المُقْعِد: الّذى لا يقدر على القيام لزمانة به كأنّه قد الزم القعود ـ اللسان.

۲. الأجذم: مقطوع اليد ـ مَنْ نزل به الجذام.

۳. المعتوه: المدهوش من غير مسّ جنون. المعتوه والمخفوق: المجنون وقيل المعتوه: ناقص العقل.

بردهٔ یک‌چشم و بردهٔ زمین‌گیر جایز نیست ولی بردهٔ فلج و لنگ جایز است.»

۱۰۰۷ (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «کور در مورد آزاد سازی برده کفایت نمی‌کند ولی برده‌ای که دست و یا پا بریده باشد و نیز فلج و لنگ و یک چشم کفایت می‌کند و زمین گیر جایز نیست.»

۱۰۰۸ (۳) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «بردهٔ کور، جذامی و کم عقل در کفّاره جایز نیست چون رسول خدا صلی الله علیه و آله اینها را آزاد ساخته است.»

۱۰۰۹ (۴) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «در مورد برده‌ای که عتق او واجب است یک چشم و دیوانه و هر بنده‌ای که عیب فاسدی دارد جایز نیست.»

۱۰۱۰ (۵) علی بن جعفر گوید: «برادرم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ مردی که عتق یک انسان بر او واجب است پرسیدم که آیا از او کفایت می‌کند که برده‌ای لنگ و یا فلج را آزاد سازد؟ حضرت فرمود: اگر آن برده فروخته می‌شود از او کفایت می‌کند مگراینکه بر خودش چیزی را معیّن کرده باشد که در این صورت همان را که معیّن کرده بر اوست.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در باب نوزدهم از باب‌های عتق روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

(۵)

باب أنّ من دبّر عبده ثمّ مات فانعتق لم يجزِه عن الكفّارة

۱۰۱۱ ٤٠٩٦٤ (۱) **كافى** ۱۹۴/۶: (محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً ـ معلّق) عن **تهذيب** ۲۳۱/۸: (الحسن ـ يب) ابن محبوب عن **إبراهيم الكرخيّ** قال قلت لأبى عبداللّه عليه السلام إنّ هشام بن أدين[۱] سألنى أن أسألك عن رجل جعل لعبده العتق إن حدث بسيّده حدث (الموت ـ كا) فمات السّيّد وعليه تحرير رقبة واجبة فى كفّارة أيجزئ عن الميّت عتق البعد الّذى كان السّيّد جعل له العتق بعد موته فى تحرير الرّقبة الّتى كانت على الميّت فقال لا.

۱۰۱۲ ٤٠٩٦٥ (۲) **تهذيب** ۲۴۸/۸: البزوفريّ عن أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمّد عن ابن أبى عمير **تهذيب** ۲۵/۸: عليّ بن إسماعيل عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبيّ** عن أبى عبداللّه عليه السلام فى رجل جعل[۲] لعبده العتق ان حدث به حدث وعلى الرّجل تحرير رقبة (واجبة ـ يب ۲۴۸) فى كفّارة يمين أو ظهار أيجزئ عنه أن يعتق عبده ذلك فى تلك الرّقبة الواجبة (عليه ـ يب ۲۴۸) قال لا.

۱۰۱۳ ٤٠٩٦٦ (۳) **الدعائم** ۲۷۹/۲: قال أبو عبداللّه عليه السلام لا يجوز فى كفّارة الظّهار مدبّر ولا مكاتب.

۱۰۱٤ ٤٠٩٦٧ (۴) **وفيه** ۳۱۶/۲: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّه قال لا يجزئ عتق المدبّر من الرّقبة الواجبة.

وتقدّم فى رواية ابن سنان (۱) من باب (۴۹) انّ من دبّر عبده أو أوصى بعتقه وعليه تحرير رقبة فى كفّارة لم يُجِز عنه ذلك من ابواب الوصيّة ج ۲۴ قوله رجل جعل لعبده العتق ان حدث به الحدث فمات الرّجل وعليه تحرير رقبة واجبة فى كفّارة يمين أو ظهار أيجزى عنه ان يعتق عنه فى تلك الرّقبة الواجبة عليه فقال لا.

---

۱. أذينة ـ يب. أديم ـ خ. ۲. يجعل ـ يب ۲۵.

باب ۵

کفاره دادن برده مدبّر

۱۰۱۱ (۱) ابراهیم کرخی گوید: «به امام صادقؑ گفتم: هشام بن أدین از من خواست تا از شما بپرسم مردی که آزادی را برای برده‌اش قرار داده البته در صورتی که مولایش بمیرد و مولای برده مُرد و بر این مرد آزاد سازی یک برده در کفاره‌ای واجب شده است آیا آزادی این برده ـ که مولایش آزادی را برای او پس از مرگ خویش نهاده بود ـ از آزادی برده‌ای که بر مولای میّت واجب بوده است کفایت می‌کند؟ حضرت فرمود: نه.»

۱۰۱۲ (۲) حلبی از امام صادقؑ در مورد مردی که برای برده‌اش آزادی قرار داده اگر مُرد و بر این مرد آزادی یک برده در کفّارۀ سوگند یا ظهار واجب بوده آیا از او کفایت می‌کند که این برده را در موردی که آزادی برده بر او واجب است، آزاد سازد؟ حضرت فرمود: نه.

۱۰۱۳ (۳) امام صادقؑ فرمود: «در کفّارۀ ظهار بردۀ مدبّر (که پس از مولایش آزاد است) و نیز برده مکاتب (که با مولایش قرارداد آزادی خود را نوشته است) جایز نیست.»

۱۰۱۴ (۴) امام صادقؑ فرمود: «آزاد سازی بردۀ مدبّر کفایت از آزاد سازی یک برده که بر انسان واجب شده است نمی‌کند.»

ارجاعات

گذشت

در روایت یکم از باب چهل و نهم از باب‌های وصیّت این گفته که: «مردی، برای برده‌اش آزادی قرار داد در صورتی که خودش بمیرد و این مَرد مُرد در حالی که بر این مرد آزاد سازی یک برده در کفّارۀ سوگند و یا ظهار واجب است آیا از او کفایت می‌کند که این برده را در مورد آن برده‌ای که بر او آزادسازی‌اش واجب است، آزاد سازد؟ حضرت فرمود: نه.»

(٦)

باب أنّ من كان عليه صوم شهرين متتابعين فصام شهراً ويوماً من الشّهر الآخر يجزيه فى التّتابع ولايجزى أقلّ من ذلك ولايجوز صوم الكفّارة فى السّفر والمرض

١٠١٥ ٤٠٩٦٨ (١) **فقيه** ٣٤٥/٣: روى أيّوب بن نوح عن صفوان عن **ابن عيينة** عن أبى عبداللّهؑ قال المظاهر اذا صام شهراً وصام من الشّهر الآخر يوماً فقد واصل فان شاء فليقضِ متفرّقاً وإن شاء فليعط لكلّ يوم مدّاً من طعام.

١٠١٦ ٤٠٩٦٩ (٢) **الدعائم** ٢٨٠/٢: عن أبى عبداللّهؑ أنّه قال من صام فى كفّارة الظّهار شهراً فما دونه ثمّ أفطر لعلّة أو لغير علّة فقد هدم صومه وعليه أن يستقبل الصّوم من أوّله حتّى يصوم شهرين متتابعين فان صام شهراً ودخل فى الشّهر الثّانى ثمّ قطع صومه فانّما عليه أن يقضى ما بقى من الشّهرين لأنّه قد تابع بينهما.

١٠١٧ ٤٠٩٧٠ (٣) **نوادر** أحمد بن محمّد ٤٨: عن **رفاعة** بن موسى قال سألت أبا عبداللّهؑ عن رجل عليه صوم شهرين متتابعين فيصوم ثمّ يمرض هل يعتدّ به قال نعم أمر اللّه حبسه قلت امرأة نذرت صوم شهرين متتابعين قال تصومه وتستأنف أيّامها الّتى قعدت حتّى تتمّ الشّهرين قلت أرأيت إن هى يئست عن المحيض هل تقضيه قال لا، يجزيها الأوّل. (وتقدّم نحوه من **تهذيب واستبصار** فى باب (٥) انّ من وجب عليه صيام شهرين متتابعين فصام ما يزيد على النّصف اجزأه أن يصوم الباقى منفصلاً من ابواب بقيّة الصّوم الواجب ج ١١).

١٠١٨ ٤٠٩٧٠ (٤) **نوادر أحمد بن محمّد** ٤٨: عن **محمّد بن مسلم** قال سألت أبا جعفرؑ عن امرأة جعلت عليها صوم شهرين متتابعين فتحيض قال تصوم ما حاضت فهو يجزيها (وتقدّم نحوه عن **تهذيب** فى باب (٥) انّ من وجب عليه صيام شهرين متتابعين فصام ما يزيد على النّصف من ابواب بقيّة الصّوم الواجب ج ١١).

وتقدّم فى باب (٣) وجوب صيام ثلاثة ايّام متتابعات فى كفّارة اليمين من ابواب بقيّة الصّوم الواجب ج ١١ ما يدلّ على ذلك. **وفى** رواية ابن مسلم (٧) من هذا الباب قوله

باب ۶

شرایط دو ماه روزه گرفتن

۱۰۱۵ (۱) امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «مرد ظهار کننده اگر یک ماه روزه گرفت و از ماه بعدی یک روز روزه گرفت او دو ماه را پیوسته کرده است اگر خواست پراکنده (باقی ایّام را) روزه بگیرد و اگر خواست برای هر روز یک مُد گندم بدهد.»

۱۰۱۶ (۲) امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «هر کس در کفّارهٔ ظهار یک ماه یا کمتر روزه بگیرد سپس به علّتی یا بدون علّت افطار کند روزه‌اش را از بین برده است و بر اوست که از نو روزه‌اش را شروع کند تا دو ماه پیاپی روزه بگیرد پس اگر یک ماه روزه گرفت و در ماه دوّم وارد شد سپس روزه‌اش را برید تنها بر اوست که باقیماندهٔ دو ماه را روزه بگیرد چرا که او دو ماه پی در پی کرده است.»

۱۰۱۷ (۳) رفاعة بن موسی گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی که روزه دو ماه پی در پی بر او واجب است و او روزه می‌گیرد سپس بیمار می‌شود، پرسیدم که آیا آنچه را روزه گرفته حساب کند؟ حضرت فرمود: آری دستور خدا او را بسته است. گفتم: زنی نذر روزهٔ دو ماه پیوسته را کرده است؟ حضرت فرمود: روزه نذر را می‌گیرد و روزهایی را که قاعده می‌شود (خون می‌بیند) از نو می‌گیرد تا دو ماه را کامل سازد.

گفتم: نظر شما چیست اگر این زن یائسه شد آیا آن روزه را انجام دهد؟ حضرت فرمود: نه همان اوّل او را کفایت می‌کند. (و لازم نیست مجدّداً دو ماه پیوسته را روزه بگیرد.)»

۱۰۱۸ (۴) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقرعلیه‌السلام دربارهٔ زنی که روزهٔ دو ماه پی در پی را بر خود قرار داده است و او حیض می‌شود، پرسیدم. حضرت فرمود: آن مقدار که حیض می‌شود را روزه می‌گیرد این او را کفایت می‌کند.»

ارجاعات

گذشت:

در باب سوّم از باب‌های بقیّهٔ روزه واجب روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و در روایت هفتم از همین باب این گفته که: «اگر در حال سفر ظهار کند افطار می‌کند (روزه نمی‌گیرد) تا از سفر برگردد.»

وان ظاهر وهو مسافر أفطر حتّى يقدم. **وفى** باب (۵) انّ من وجب عـليه صـيام شـهرين متتابعين فصام ما يزيد على النّصف اجزأه الباقى منفصلاً ما يناسب ذلك.

وفى رواية جميل (۷) من باب (۱) ما ورد فى الظّهار من أبوابه ج ۲۷ قوله فان صام بعضاً فمرض فأفطر أيستقبل ام يتمّ ما بقى عليه فقال ع ان صام شهراً فمرض اسـتقبل وان زاد على الشّهر يوماً أو يومين بنى على ما بقى. **وفى** رواية ابن مسلم (۲) من باب (۹) انّ مـن ظاهر امرأته وأراد أن يأتيها فعليه الكفّارة قوله فان ظاهر فى شـعبان ولم يـجد مـا يـعتق قال ع ينتظر حتّى يصوم شهر رمضان ثمّ يصوم شهرين متتابعين وان ظاهر وهـو مسـافر انتظر حتّى يقدم.

(۷)

باب حكم من شرع فى الصّوم ثمّ قدر على العتق

١٠١٩ ٤٠٩٧٢ (۱) **قرب الإسناد ۲۵۶**: عبداللّه بن الحسن العلوىّ عن جدّه علىّ بن جعفر عـن اخـيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال سألته عن رجل صام من الظّهار ثمّ أفطر وقد بقى عليه يـومان أو ثلاثة من صومه قال اذا صام شهراً ثمّ دخل فى الثّانى أجزئه الصّوم فليتمّ صومه ولا عـتق عليه **وسائل ۳۶۶/۲۲**: ورواه علىّ ابن جعفر فى كتابه مثله.

١٠٢٠ ٤٠٩٧٣ (۲) **تهذيب ۱۷/۸**: **استبصار ۲۶۸/۳**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد ابن أبى عمير عن بعض أصحابنا عن الأحول عن **محمّد بن مسلم** عن أحدهما ع فى رجل صام شهراً من كفّارة الظّهار ثمّ وجد نسمة قال يعتقها ولا يعتدّ بالصّوم (حمله الشّيخ ره على الاستحباب).

١٠٢١ ٤٠٩٧٤ (۳) **الجعفريّات ۱۱۵**: باسناده عن **علىّ** ع فى رجل ظاهر من امرأته فلم يجد ما يعتق فصام ثمّ أيسر وهو فى الصّيام ولم يفرغ من صيامه قال يقطع الصّوم ويكفّر وإن كان فرغ من صيامه ثمّ أيسر ساعة خرج من صيامه فلا قضاء عليه وقد كفّر كفّارته.

١٠٢٢ ٤٠٩٧٥ (۴) **الدعائم ۲۷۹/۲**: عن **علىّ** ع أنّه قال صيام الظّهار شهران متتابعان كما قـال اللّـه تعالى فان صام المظاهر فأصاب ما يعتق قبل أن ينقضى صيامه أعتق وانهدم الصّـيام وان فرغ من صيامه ثمّ أيسر ساعة خرج من الصّيام فقد قضى الواجب ولا شىء عليه.

و در باب پنجم روایت مناسب آن.

و در روایت هفتم از باب یکم از باب‌های ظهار این گفته که: «اگر برخی روزه را گرفت و بیمار گشت و افطار کرد (روزه نگرفت) آیا از نو شروع می‌کند یا باقیمانده را تکمیل می‌کند؟ حضرت فرمود: اگر یک ماه روزه گرفته و بیمار شده از نو شروع می‌کند و اگر بیش از یک ماه یک روز یا دو روز روزه گرفته بر تکمیل باقیمانده بنا می‌گذارد.»

و در روایت دوّم از باب نهم این گفته که: «اگر در ماه شعبان ظهار کرد و برده‌ای که آزاد سازد نیافت حضرت فرمود: منتظر می‌ماند تا ماه رمضان را روزه بدارد سپس دو ماه پیوسته روزه می‌گیرد ولی اگر در حال سفر ظهار کرد منتظر می‌ماند تا از سفر بازگردد.»

باب ۷

حکم تبدیل کفاره روزه به آزادی برده

۱۰۱۹ (۱) علی بن جعفر گوید: «از برادرم حضرت موسی بن جعفرعليه السلام دربارهٔ مردی که برای ظهار روزه گرفته و سپس افطار کرده و دو روز یا سه روز از روزه‌اش (دو ماه پیوسته) مانده است، پرسیدم حضرت فرمود: هنگامی که یک ماه روزه گرفت پس از آن وارد ماه دوّم شد روزه او را کفایت می‌کند لذا روزه‌اش را تکمیل کند و آزاد سازی برده بر او نیست.»

۱۰۲۰ (۲) از امام باقر و یا امام صادقعليهما السلام در مورد مردی که یک ماه از کفّارهٔ ظهار را روزه گرفت سپس انسان یافت، روایت است که حضرت فرمودند: «آن انسان را آزاد می‌سازد و روزه‌اش را به حساب نمی‌آورد.»

شیخ طوسی﵀ این روایت را بر استحباب حمل کرده است.

۱۰۲۱ (۳) از امیر مؤمنان علیعليه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را ظهار کرد و برده‌ای نیافت که آزاد سازد روزه گرفت سپس توانا شد در حالی که در روزه است و از روزه فارغ نشده است، روایت است که فرمود: «روزه را قطع می‌کند و کفّاره می‌دهد و اگر از روزه‌اش فارغ گشته سپس همان ساعت که از روزه فارغ شده به آزاد سازی برده توانا شده در این صورت انجام کفاره بر او نیست و او کفّاره‌اش را داده است.»

۱۰۲۲ (۴) امیر مؤمنان علیعليه السلام فرمود: «روزه ظهار دو ماه پیاپی است همان گونه که خداوند متعال فرموده است بنابراین اگر ظهار کننده روزه گرفت پس از آن به برده‌ای که آزاد سازد دست یافت پیش از آن که روزه‌اش تمام گردد در این صورت برده را آزاد می‌سازد و روزه‌اش از بین رفته ولی اگر از روزه‌اش فارغ شده و همان دم که از روزه بیرون آمده توانا گشته است در این صورت واجب را انجام داده و چیزی بر او نیست.»

وتقدّم فى رواية ابن مسلم (۳) من باب (۷) انّ الظّهار يقع من الحرّة والأمة من أبواب الظهار ج ۲۷ قولهﷺ وان صام فأصاب مالاً يملك فليقض الّذى ابتدء فيه.

(۸)
باب أنّ من عجز كفّارة الظّهار أجزأه صوم ثمانية عشر يوماً

١٠٢٣ ٤٠٩٧٦ (۱) **تهذيب** ۲۳/۸: محمّد بن عليّ بن محبوب عن محمّد بن الحسين عن وهب بن حفص النّخّاس عن **أبى بصير** قال سألت أبا عبداللّهﷺ عن رجل ظاهر من أمرأته فلم يجد ما يعتق ولا ما يتصدّق ولا يقوى على الصّيام قال يصوم ثمانية عشر يوماً لكلّ عشرة مساكين ثلاثة أيّام.

وتقدّم فى رواية أبى بصير (۱) من باب (۶) حكم من كان عليه شهران متتابعان فلم يقدر على الصّيام من ابواب بقيّة الصّوم الواجب ج ۱۱ قولهﷺ ومن لا يقدر على صيام شهرين ولم يقدر على العتق ولم يقدر على الصّدقة فليصم ثمانية عشر يوماً عن كلّ عشرة مساكين ثلاثة أيّام. **وفى** رواية سماعة (۲) نحوه. **وفى** مرسلة مقنعة (۳) قوله سئلﷺ عمّن وجب عليه صيام شهرين متتابعين فلم يقدر على صيامهما فقالﷺ يصوم ثمانية عشر يوماً ان قدر على ذلك.

(۹)
باب أنّ من عجز عن الكفّارة أجزأه الاستغفار ما خلا كفّارة الظّهار وبيان حدّ العجز

١٠٢٤ ٤٠٩٧٧ (۱) **كافى** ۴۶۱/۷: عليّ بن إبراهيم عن أبيه أن بعض أصحابه عن **تهذيب** ۱۶/۸ و ۳۲۰: **استبصار** ۵۶/۴: عاصم بن حميد عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّهﷺ قال (كلّ ـ يب صا) من عجز عن الكفّارة الّتى تجب عليه (من ـ يب صا) صوم أو عتق أو صدقة فى يمين أو نذر أو قتل أو غير ذلك ممّا يجب على صاحبه فيه الكفّارة فالاستغفار[1] له كفّارة ما خلا يمين

١. والاستغفار ـ كا.

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوّم از باب هفتم از باب‌های ظهار فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «اگر روزه گرفت و به مالی که مالک شود دست یافت باید انجام دهد همان را که بدان آغاز کرده است.»

باب ۸

حکم عاجز از پرداخت کفاره ظهار

۱۰۲۳ (۱) ابو بصیر گوید: «از امام صادقعليه‌السلام دربارهٔ مردی که همسرش را ظهار کرد و به برده‌ای که آزاد سازد دست نیافت و نیز به چیزی که صدقه دهد و توان روزه را هم ندارد پرسیدم، حضرت فرمود: هجده روز روزه می‌گیرد در برابر هر ده فقیر سه روز.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب ششم از باب‌های بقیّهٔ روزه واجب فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «کسی که بر روزهٔ دو ماه و آزاد سازی برده و نیز بر صدقه قدرت و توان نداشته باشد باید هجده روز را روزه بدارد در برابر هر ده فقیر سه روز.»

و در روایت دوّم مانند آن.

و در روایت سوّم این گفته که: «از امام معصومعليه‌السلام دربارهٔ کسی که روزهٔ دو ماه پیوسته بر او واجب شده ولی او توان روزهٔ دو ماه را ندارد، سؤال شد حضرت فرمود: هجده روز روزه می‌گیرد البته اگر توان آن را داشته باشد.»

باب ۹

حکم عاجز از پرداخت کفاره غیر ظهار

۱۰۲۴ (۱) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «هر کس از پرداخت کفّاره‌ای که بر او واجب است ناتوان باشد روزه یا آزاد سازی برده یا صدقه در مورد سوگند یا نذر یا قتل یا غیر آن از مواردی که در آن کفّاره واجب می‌شود در این صورت استغفار، کفّارهٔ اوست به استثنای سوگند ظهار که آن به گونه ایست که

الظّهار فانّه اذا لم يجد ما يكفّر (به ـ يب صا) حرم[۱] عليه أن يجامعها وفـرّق بـينهما إلّا ان ترضى المرأة أن تكون معه[۲] ولا يجامعها.

۱۰۲۵ ۴۰۹۷۸ (۲) **تهذيب** ۳۲۰/۸: **استبصار** ۵۶/۴: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۶۱/۷: علىّ (بـن إبراهيم ـ كا) عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن **إسحاق بن عمّار** عن أبى عبداللّه ؏ (أنّ[۳] ـ يب صا) الظّهار اذا عجز صاحبه عن الكفّارة فليستغفر ربّه وينوى[۴] أن لا يعود قبل أن يواقع ثمّ ليواقع وقد اجزأ ذلك عنه من[۵] الكفّارة فاذا وجد السّبيل إلى ما يكفّر (به ـ يب صا) يوماً من الأيّام فليكفّر وإن تصدّق (بكفّه ـ يب) وأطعم[۶] نفسه وعياله فانّه يجزئه اذا كان محتاجاً وإن لم يجد ذلك فليستغفر (اللّه ـ يب صا) ربّه وينوى ألّا يعود فحسبه ذلك[۷] واللّه كفّارة.

۱۰۲۶ ۴۰۹۷۹ (۳) **تهذيب** ۲۹۶/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۵۲/۷: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن **إسحاق بن عمّار** عن أبى إبراهيم؏ قال سألته عن كفّارة اليمين فى قول اللّه[۸] عزّ وجلّ ﴿فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ﴾ ما حدّ من لم يجد وإنّ[۹] الرّجل يسأل فى كفّه وهو يجد فقال إذا لم يكن عنده فضل عن قوت عياله فهو[۱۰] ممّن لا يجد **نوادر أحمد بن محمّد** ۵۷: صفوان بن يحيى و[۱۱] إسحاق بن عمّار عن أبى إبراهيم؏ (نحوه). **وتـفسير العيّاشى** ۳۳۸/۱: عن **إسحاق بن عمّار** عن أبى عبداللّه؏ (نحوه وزاد) وقال الصّيام ثلاثة أيّام لا يفرّق بينهنّ.

وتقدّم فى كثير من احاديث باب (۲۲) حكم الكفّارة على من أتىٰ امرأته حال الحيض من ابواب الحيض ج ۲ مايدلّ على ذلك. **وفى** باب (۹) انّ من ظاهر امرأته وأراد أن يأتيها فعليه الكفّارة من ابواب الظّهار ج ۲۷ ما يناسب ذيل الباب. **وفى** رواية زياد بن المنذر (۵) من باب (۱۰) انّ من ظاهر من امرأته مرّاتٍ عديدة فعليه مكان كلّ مرّة كفّارة قوله رجل قال لامرأته أنتِ علىّ كظهر أمّى مأة مرّة فقال؏ يطيق لكلّ مرّة عتق نسمة قال لا قال فيطيق

---

۱. حرمت ـ يب صا.　۲. يكون معها ـ يب صا.　۳. قال ـ كا.
۴. ولينو ـ يب ـ ثمّ لينو ـ صا.　۵. عن ـ يب.　۶. أو أطعم ـ يب ـ فأطعم ـ صا
۷. بذلك ـ يب.　۸. فى قوله ـ يب.　۹. فانّ ـ يب.
۱۰. هو ـ يب.　۱۱. عن ـ ك.

اگر کفّاره نداشته باشد بر او حرام است که با زن مباشرت جنسی کند و میان این دو جدایی انداخته می‌شود مگر اینکه زن راضی باشد که مرد با او باشد ولی با او مباشرت جنسی نکند.»

۱۰۲۵ (۲) امام صادقعليه السلام فرمود: «در ظهار اگر ظهار کننده از پرداخت کفّاره ناتوان شود، باید پیش از مباشرت جنسی از پروردگارش استغفار کند و تصمیم بگیرد که دیگر ظهار نکند سپس مباشرت جنسی کند و این استغفار برای او کفایت از کفاره می‌کند و اگر بعدها روزی توانست کفاره دهد باید کفاره دهد و باز اگر صدقه داد و خویش و عیال را اطعام نمود این در صورتی که خود نیازمند است کافی است و اگر این را هم نیافت باید استغفار کند و تصمیم بگیرد که دیگر ظهار نکند که این به خدا سوگند به جای کفاره از او کفایت می‌کند.»

۱۰۲۶ (۳) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام هفتمعليه السلام دربارهٔ کفّارهٔ سوگند در مورد فرموده خداوند﷯: «و **هرکس توانایی آن ندارد سه روز روزه بدارد.**» پرسیدم که اندازه نیافتن چیست با اینکه مرد گدایی می‌کند و می‌یابد حضرت فرمود: اگر افزون بر غذای عیالش نداشته باشد او از کسانی است که ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب بیست و دوّم از باب‌های حیض که بر این مفاد دلالت دارد.

و در باب نهم از باب ظهار روایتی که مناسب ذیل این باب است.

و در روایت پنجم از باب دهم این گفته که: «مردی به همسرش گفت: تو بر من به سان پشت مادرم صدبار (حرام) هستی حضرت فرمود: می‌تواند برای هر بار انسانی آزاد سازد. راوی گفت: نه. حضرت فرمود: می‌تواند صد بار شصت فقیر را اطعام دهد. راوی گفت: نه. حضرت فرمود: می‌تواند دو

اطعام ستّين مسكيناً مأة مرّة قال لا قال فيطيق صيام شهرين متتابعين مأة مرّة قال لا قال يفرّق بينهما. **ويأتى** فى الباب التّالى ما يناسب ذلك فراجع.

(۱۰)

باب وجوب الكفّارة المخيّرة المرتّبة فى مخالفة اليمين وهى إطعام عشرة مساكين أو كسوتهم أو تحرير رقبة فمن لم يجد فصيام ثلاثة أيّام متوالية فان عجز استغفر اللّه وبيان مقدار الكسوة والإطعام

قال اللّه تعالى فى سورة **المائدة** (۵): ۸۹: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغْوِ فِىٓ أَيْمَـٰنِكُمْ وَلَـٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلْأَيْمَـٰنَ فَكَفَّـٰرَتُهُۥٓ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَـٰكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ كَفَّـٰرَةُ أَيْمَـٰنِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَٱحْفَظُوٓا۟ أَيْمَـٰنَكُمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَـٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.

التّحريم (۶۶): ۲: ﴿قَدْ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَـٰنِكُمْ وَٱللَّهُ مَوْلَـٰكُمْ وَهُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ﴾.

۱۰۲۷ ۴۰۹۸۰ (۱) **تهذيب** ۲۹۵/۸: **استبصار** ۵۱/۴: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۵۱/۷: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن صفوان (بن يحيى ـ كا) عن إبن مسكان عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللّه عليه السلام فى كفّارة اليمين يطعم (عنه ـ خ) عشرة مساكين لكلّ مسكين مدّ من حنطة أو مدّ من دقيق وحَفْنة[۱] أو كسوتهم لكلّ انسان ثوبان أو عتق رقبة وهو فى ذلك بالخيار أىّ الثّلاثة صنع فان لم يقدر على واحدة من الثّلاثة فالصّيام (عليه ـ كا يب) ثلاثة أيّام. **تفسير العيّاشى** ۳۳۸/۱: عن الحلبىّ نحوه إلّا انّ فيه لكلّ مسكين مدّين[۲] مدّ من حنطة ومدّ من دقيق وحفنة. **المقنع** ۱۳۷: واعلم أنّ كفّارة اليمين إطعام عشرة مساكين لكلّ مسكين مدّ أو كسوتهم لكلّ رجل ثوبان (وذكر نحوه وزاد فى آخره قوله متواليات).

---

۱. الحَفْنة ملأ الكفّين من الطّعام. ۲. اسقط فى ك قوله مدّين.

ماه پیوسته صد بار روزه بگیرد. راوی گفت: نه. حضرت فرمود: این دو از هم جدا می‌شوند.»

می‌آید:

در باب بعدی مناسب این مفاد مراجعه کنید.

باب ۱۰

وجوب تخییری و ترتیبی کفاره مخالفت با قسم

خداوند تعالی می‌فرماید:

خداوند شما را به خاطر سوگندهایی که بدون توجّه یاد می‌کنید مؤاخذه نمی‌کند ولی در برابر سوگندهایی که (از روی اراده) محکم کرده‌اید مؤاخذه می‌نماید کفّاره این گونه سوگندها، اطعام ده نفر مستمند از غذاهایی است که غالباً به خانوادهٔ خود می‌دهید یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر و یا آزاد کردن یک برده و هر کس که نمی‌تواند باید سه روز روزه بگیرد؛ این کفّارهٔ سوگندهای شماست به هنگامی که سوگند یاد می‌کنید (و مخالفت می‌نمایید) و سوگندهای خود را حفظ کنید (و نشکنید) خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می‌کند، شاید شکر به جا آورید.[1]

خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این موارد) تعیین نموده و خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم است.[2]

۱۰۲۷ (۱) از امام صادق علیه السلام در مورد کفّارهٔ سوگند که برای آن ده فقیر اطعام می‌شود برای هر فقیر یک مُد گندم یا یک مُد آرد و دو کف پُر یا پوشاندن آنان به این شکل که برای هر انسانی دو لباس و یا آزاد سازی برده فرمود: «و او در این مورد مختار است هر کدام را انجام دهد و اگر بر هیچ یک از این سه قدرت نداشت پس سه روز روزه.»

---

۱. مائده ۸۹/۵.
۲. تحریم ۲/۶۶.

۱۰۲۸ ۴۰۹۸۱ (۲) **تهذیب** ۲۹۶/۸: **استبصار** ۵۲/۴: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۴۵۲/۷: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن أحمد بن محمّد ابن أبی نصر عن **أبی جمیلة** عن أبی عبداللّه ﷺ قال فی کفّارة الیمین عتق رقبة أو[1] إطعام عشرة مساکین من أوسط ما تطعمون أهلیکم أو کسوتهم والوسط الخلّ والزّیت وأرفعه الخبز واللّحم والصّدقة مدّ مدّ من حنطة لکلّ مسکین والکسوة ثوبان فمن لم یجد فعلیه الصّیام یقول اللّه عزوجلّ ﴿فَمَن لَّمْ یَجِدْ فَصِیَامُ ثَلَـٰثَةِ أَیَّامٍ﴾.

۱۰۲۹ ۴۰۹۸۲ (۳) **کافی** ۴۵۲/۷: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن **تهذیب** ۲۹۵/۸: **استبصار** ۵۱/۴: الحسین بن سعید عن القاسم بن محمّد عن **علیّ بن أبی حمزة** عن أبی عبداللّه ﷺ قال سألته عن کفّارة الیمین فقال عتق أو کسوة والکسوة ثوبان أو إطعام عشرة مساکین أیّ ذلک فعل أجزء عنه فإن لم یجد فصیام ثلاثة أیّام متوالیات وإطعام[2] عشرة مساکین مدّاً مدّاً. **نوادر أحمد بن محمّد** ۵۸: القاسم بن محمّد عن علیّ عن أبی عبداللّه ﷺ (مثله).

۱۰۳۰ ۴۰۹۸۲ (۴) **کافی** ۴۵۳/۷: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن أبی حمزة الثّمالیّ قال سألت أبا عبداللّه ﷺ **فقیه** ۲۲۹/۳: روی القاسم بن محمّد الجوهریّ عن **علیّ بن أبی حمزة** قال سألت أبا عبداللّه ﷺ عمّن قال واللّه ثمّ لم یف (به ـ فقیه) فقال أبو عبداللّه ﷺ کفّارته إطعام عشرة مساکین مدّاً مدّاً (من ـ کا) دقیق أو حنطة أو تحریر رقبة أو صیام ثلاثة أیّام متوالیات[3] إذا لم یجد شیئاً (من ذا ـ کا) **نوادر أحمد بن محمّد** ۵۷: القاسم بن محمّد عن علیّ ابن أبی حمزة قال سألته (وذکر نحوه إلّا أنّ فیه عشرة مساکین مدّاً من دقیق.

۱۰۳۱ ۴۰۹۸۳ (۵) **تفسیر العیّاشیّ** ۳۳۹/۱: قال **علیّ ابن أبی حمزة** عن أبی عبداللّه ﷺ قال فان لم یجد فصیام ثلاثة أیّام متوالیات وإطعام عشرة مساکین مدّ مدّ.

۱۰۳۲ ۴۰۹۸۴ (۶) **فقه الرّضا** ﷺ ۲۷۰: فان حلف أن لا یقرب معصیةً أو حراماً ثمّ حنث فقد وجب علیه الکفّارة والکفّارة إطعام عشرة مساکین أو کسوتهم[4] ثوبین لکلّ مسکین والمکفّر عن یمینه بالخیار (و ـ خ) إن کان موسراً أیّ ذلک شاء فعل والمعسر لا شیء علیه إلّا إطعام[5] عشرة مساکین أو صوم ثلاثة أیام ان أمکنه ذلک والغنیّ والفقیر فی ذلک سواء.

---

۱. و ـ یب.
۲. أو طعام ـ نوادر.
۳. متوالیة ـ فقیه.
۴. أو کسوتهنّ ـ خ ل.
۵. إلّا طعام ـ خ.

۱۰۲۸ (۲) امام صادق علیه السلام دربارهٔ کفّارهٔ سوگند که آزاد سازی برده و یا اطعام ده فقیر با غذاهایی که غالباً به خانوادهٔ خود می‌دهید و یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر است فرمود: «غذای غالب سرکه و روغن زیتون است و بالاترین غذا نان و گوشت است و صدقه یک مُد یک مُد گندم برای هر مستمند و پوشش، همان دو جامه است و هر کس که نداشته باشد بر او روزه است خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «و هر کس که نمی‌تواند باید سه روز روزه بگیرد.»

۱۰۲۹ (۳) علیّ بن ابی حمزه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ کفّارهٔ سوگند پرسیدم حضرت فرمود: آزادسازی برده یا پوشاندن و پوشاندن دو لباس است و یا اطعام ده مستمند هر کدام را که انجام دهد از اوکفایت می‌کند و اگر نیافت پس روزهٔ سه روز پی در پی و اطعام ده مستمند یک مُد است.»

۱۰۳۰ (۴) علی بن ابی حمزه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ کسی که بگوید به خدا سوگند سپس به آن سوگند پای‌بند نباشد پرسیدم حضرت فرمود: کفّارهٔ آن اطعام ده مستمند یک مُد یک مُد از آرد یا گندم است و یا آزاد سازی برده و یا روزهٔ سه روز پیاپی اگر چیزی نداشت.»

۱۰۳۱ (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر نیافت پس روزهٔ سه روز پی در پی و یا اطعام ده مستمند یک مُد یک مُد.»

۱۰۳۲ (۶) فقه الرضا علیه السلام: «اگر شخص سوگند یاد کرد که به کار معصیت و یا حرامی نزدیک نشود سپس سوگندش را شکست بر او کفّاره واجب است و کفّاره اطعام ده مستمند و یا پوشاندن آنان برای هر مستمند دو لباس و کسی که کفّارهٔ سوگندش را می‌دهد مختار است اگر مالدار است هر کدام را بخواهد انجام می‌دهد ولی ندار چیزی بر او نیست مگر اطعام ده مستمند و یا روزهٔ سه روز اگر برایش ممکن باشد و ثروتمند و فقیر در این جهت یکسانند.»

١٠٣٣ ٤٠٩٨٥ (٧) **تهذيب ٢٩٩/٨**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن **حمزة** عن أبى جعفر عليه السلام[١] قال سمعته يقول إنّ اللّه فوّض إلى النّاس فى كفّارة اليمين كما فوّض إلى الامام فى المحارب أن يصنع ماشاء[٢] وقال كلّ شىء فى القرآن ـ أو ـ فصاحبه فيه بالخيار **تفسير العيّاشى ٣٣٨/١**: عن أبى حمزة عن أبى جعفر عليه السلام (مثله).

١٠٣٤ ٤٠٩٨٧ (٨) **كافى ٤٥۴/٧**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن إبراهيم بن عمر اليمانىّ عن **أبى الخالد** القمّاط انّه سمع أبا عبداللّه عليه السلام يقول من كان له ما يطعم فليس له ان يصوم يطعم عشرة مساكين مدّاً مدّاً فمن لم يجد فصيام ثلاثة أيّام.

١٠٣٥ ٤٠٩٨٨ (٩) **تفسير العيّاشى ٣٣٨/١**: عن **أبى خالد** القمّاط انّه سمع أبا عبداللّه عليه السلام يقول فى كفّارة اليمين من كان له ما يطعم فليس له أن يصوم أطعم[٣] عشرة مساكين مدّاً مدّاً فان لم يجد فصيام ثلاثة أيّام أو عتق رقبة أو كسوة والكسوة ثوبان أو إطعام عشرة مساكين أىّ ذلك فعل اجزاء عنه. **نوادر** أحمد بن محمّد ٦٠: عن إبراهيم بن عمر[٤] انّه سمع (وذكر مثله إلى قوله ثلاثة أيّام).

١٠٣٦ ٤٠٩٨٩ (١٠) **تفسير العيّاشى ٣٣٨/١**: عن **الزهرىّ** عن علىّ بن الحسين عليهما السلام قال صيام ثلاثة أيّام فى كفّارة اليمين واجب لمن لم يجد الإطعام قال اللّه تعالى ﴿فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ كَفَّـٰرَةُ أَيْمَـٰنِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ﴾ كلّ ذلك متتابع ليس بمتفرّق.

١٠٣٧ ٤٠٩٩٠ (١١) **كافى ٤٥٣/٧**: محمّد بن يحيى عن **تهذيب ٢٩٨/٨**: **استبصار ۵٢/۴**: أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن **زرارة** عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته عن شىء من كفّارة اليمين (قال ـ صا) فقال يصوم ثلاثة أيّام قلت انّه ضعف عن الصّوم وعجز قال يتصدّق على عشرة مساكين قلت إنّه عجز عن ذلك قال فليستغفر اللّه عزّ وجلّ ولا يَعُد ـ **كافى** فإنّه أفضل الكفّارة وأقصاه وأدناه فليستغفر ربّه ويظهر توبة وندامة.

١٠٣٨ ٤٠٩٩١ (١٢) **تفسير العيّاشى ٣٣٩/١**: عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال صيام ثلاثة أيّام فى كفّارة اليمين متتابعات لا يفصل بينهنّ قال وقال كلّ صيام يفرّق إلّا صيام ثلاثة أيّام فى كفّارة اليمين فانّ اللّه يقول صيام ثلاثة أيّام متتابعات.

---

١. عن (أبى ـ خ) حمزة عن جعفر عن أبيه عليهما السلام أنّ علياً عليه السلام قال ـ ئل. ٢. يشاء ـ عيّاشى.
٣. ويطعم ـ نوادر. ٤. عن حمّاد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر ـ ئل.

۱۰۳۳ (۷) حمزه گوید: «از امام باقر‌علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند در مورد کفّارهٔ سوگند به مردم واگذار کرده آن گونه که در مورد محارب به امام واگذار کرده که هر چه می‌خواهد انجام دهد و حضرت فرمود: هر چه که در قرآن واژهٔ «یا» است کسی که آیه به او متعلّق است در آن اختیار دارد.»

۱۰۳۴ (۸) ابو خالد قمّاط شنید که امام صادق‌علیه‌السلام می‌فرماید: «هر کس چیزی دارد که اطعام کند دیگر حق ندارد که روزه بگیرد او ده مستمند را یک مُد یک مُد اطعام می‌کند و کسی که نیابد سه روز روزه.»

۱۰۳۵ (۹) ابو خالد قمّاط شنیده که امام صادق‌علیه‌السلام در مورد کفّارهٔ سوگند می‌فرمود: «هر کس چیزی دارد که اطعام کند حقّ ندارد روزه بگیرد او ده مستمند را یک مُد یک مُد اطعام کند ولی اگر نداشت پس روزهٔ سه روز و یا آزاد سازی برده و یا پوشش و پوشش، دو لباس است و یا اطعام ده مستمند هر کدام از اینها را انجام دهد از او کفایت می‌کند.»

۱۰۳۶ (۱۰) امام سجاد‌علیه‌السلام فرمود: «سه روز روزه گرفتن در کفّارهٔ سوگند برای کسی واجب است که ندارد اطعام کند خداوند متعال فرمود: **«باید سه روز روزه بگیرد، این کفّارهٔ سوگندهای شماست به هنگامی که سوگند یاد می‌کند (و مخالفت می‌نمایید)»** همهٔ این سه روز پی در پی است و پراکنده نیست.»

۱۰۳۷ (۱۱) زراره گوید: «از امام باقر‌علیه‌السلام دربارهٔ چیزی از کفّارهٔ سوگند پرسیدم حضرت فرمود: سه روز روزه می‌گیرد. گفتم: این شخص از روزه گرفتن ناتوان و عاجز است حضرت فرمود: به ده مستمند صدقه می‌دهد. گفتم: او این کار را هم نمی‌تواند. حضرت فرمود: پس باید از خداوند استغفار کند و دیگر این کار را نکند.»

۱۰۳۸ (۱۲) امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «روزه سه روز پیاپی که بین آنها فاصله نیفتد در کفّارهٔ سوگند است. راوی گوید: حضرت افزود: می‌توان روزه را پراکنده گرفت مگر سه روز روزه گرفتن در کفّارهٔ سوگند چون خداوند می‌فرماید: **«سه روز روزه گرفتن پیاپی.»**

۱۰۳۹ ۴۰۹۹۲ (۱۳) **وسائل ۳۷۷/۲۲: علیّ** بن جعفر فی کتابه عن أخیه قال سألته عن كفّارة صوم اليمين أيصومها جميعاً أم يفرّ ق بينها قال يصومها جميعاً.

۱۰۴۰ ۴۰۹۹۳ (۱۴) **تفسير العيّاشي ۳۳۷/۱:** عن **سماعة بن مهران** عن أبي عبداللّه عليه السلام قال سألته عن قول اللّه ﴿مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ﴾ فی كفّارة اليمين قال ما يأكل أهل البيت يشبعهم يوم[۱] وكان يعجبه مدّ لكلّ مسكين قلت ﴿أَوْ كِسْوَتُهُمْ﴾ قال ثوبين لكلّ رجل.

۱۰۴۱ ۴۰۹۹۴ (۱۵) **تفسير العيّاشي ۳۳۷/۱:** عن **أبي بصير** قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه ﴿مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ﴾ قال قوت عيالك والقوت يومئذ مدّ قلت أوْكِسوَتُهم قال ثوب.

۱۰۴۲ ۴۰۹۹۵ (۱۶) **تهذيب ۲۹۵/۸: استبصار ۵۱/۸:** محمّد بن يعقوب عن **كافي ۴۵۲/۷:** علیّ بن إبراهيم عن ابيه عن ابن أبي نجران[۲] عن عاصم بن حميد عن **محمّد بن قيس** قال قال أبو جعفر عليه السلام قال اللّه عزّ وجلّ لنبيّه صلى الله عليه وآله ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّـهُ لَكَ﴾ (تبتغی مرضاتَ أزواجِك واللّه غفور رحيمٌ ـ صا) ﴿قَدْ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَـٰنِكُمْ﴾ فجعلها يميناً وكفّرها رسول اللّه صلى الله عليه وآله قلت بما[۳] كفّر قال أطعم عشرة مساكين لكلّ مسكين مدّ قلت[۴] فمن وجد الكسوة[۵] قال ثوب يواری (به ـ كا) عورته. **نوادر أحمد بن محمّد ۵۹:** عن محمّد بن قيس قال أبو جعفر عليه السلام (وذكر نحوه).

۱۰۴۳ ۴۰۹۹۶ (۱۷) **نوادر أحمد بن محمّد ۶۰:** حمّاد بن عيسى عن ربعیّ قال قال **محمّد بن مسلم** لأبي جعفر عليه السلام فی كفّارة اليمين قال أطعم رسول اللّه صلى الله عليه وآله عشرة مساكين كلّ[۶] مسكين مدّ من طعام فی أمر مارية وهو قول اللّه عزّ وجلّ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّـهُ لَكَ﴾ إلی آخره.

۱۰۴۴ ۴۰۹۹۷ (۱۸) **تهذيب ۲۹۷/۸: استبصار ۵۳/۴:** محمّد بن يعقوب[۷] عن **كافي ۴۵۳/۷:** علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن **الحلبیّ** عن أبي عبداللّه عليه السلام فی قول اللّه عزّ وجلّ ﴿مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ﴾ قال هو كما يكون، إنّه يكون فی البيت من يأكل[۸]

---

۱. لشبعهم يوماً ـ خ. ۲. عن ابن أبي عمير ـ ئل. ۳. فِيمَ ـ صا.
۴. قلنا ـ صا. ۵. لكلّ مسكين مدّ قلنا فما حدّ الكسوة ـ كا.
۶. لكلّ ـ خ. ۷. أسقط فی (صا) محمّد بن يعقوب عن أوّل السّند.
۸. من يأكل المدّ ومنهم من يأكل اكثر من المدّ ـ ئل.

۱۰۳۹ (۱۳) علیّ بن جعفر گوید: «از برادرم حضرت موسی بن جعفر‌علیه‌السلام دربارهٔ کفّارهٔ روزهٔ سوگند پرسیدم که آیا آن را یک جا با هم می‌گیرد یا می‌تواند بین آنها فاصله بیندازد؟ حضرت فرمود: آن را با هم و یکجا می‌گیرد.»

۱۰۴۰ (۱۴) سماعة بن مهران گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ فرموده خداوند‌عزوجل: «**از غذاهایی که غالباً به خانوادهٔ خود می‌دهید و یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر.**» در مورد کفّارهٔ سوگند، پرسیدم حضرت فرمود: آنچه خانواده می‌خورد و آنان را یک روز سیر می‌سازد و حضرت خوشش می‌آمد برای هر مستمند یک مُد.

گفتم: «**یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر**» حضرت فرمود: دو لباس برای هر فرد.»

۱۰۴۱ (۱۵) ابو بصیر گوید: «از امام باقر‌علیه‌السلام دربارهٔ فرموده خداوند‌عزوجل: «**از غذاهایی که غالباً به خانوادهٔ خود می‌دهید.**» پرسیدم حضرت فرمود: خوراک اهل و عیالت و آن خوراک امروز، یک مُد (۷۵۰گرم) است. گفتم: «**یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر**» حضرت فرمود: جامه‌ای.»

۱۰۴۲ (۱۶) محمّد بن قیس گوید: «امام باقر‌علیه‌السلام فرمود: خداوند‌عزوجل به پیامبرش‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا برای تو حلال کرده بخاطر رضایت همسرانت (بر خود) حرام می‌کنی؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است.**» خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) تعیین نمود.

خداوند آن را سوگند قرار داد و رسول خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله کفّارهٔ آن را پرداخت.

گفتم: چه چیزی را کفّاره داد؟ حضرت فرمود: ده مستمند را اطعام کرد بر هر مستمند یک مد.

گفتم: کسی که می‌تواند لباس بدهد؟ حضرت فرمود: یک جامه که عورت او را بپوشاند.»

۱۰۴۳ (۱۷) محمّد بن مسلم به امام باقر‌علیه‌السلام در مورد کفّارهٔ یمین گفت. حضرت فرمود: «رسول خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله در جریان ماریه ده مستمند را اطعام کرد هر مستمندی یک مُد طعام و این فرموده خداوند‌عزوجل است که: «**ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا برای تو حلال کرده بخاطر رضایت همسرانت (بر خود) حرام می‌کنی؟!**» تا پایان آیه.»

۱۰۴۴ (۱۸) از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ فرموده خداوند‌عزوجل: «**از غذاهایی که غالباً به خانواده خود می‌دهید**» روایت است که حضرت فرمود: آن همانگونه است که می‌باشد در خانه گاه کسی است که بیش از یک

اكثر من المدّ ومنهم من يأكل اقلّ من المدّ (فبين ذلك كا يب) وإن شئت جعلت لهم أدماً[1] والأدم أدناه الملح[2] وأوسطه (الخلّ وـكا ـ يب) الزّيت وأرفعه اللحم **نوادر أحمد بن محمّد ۶۰**: حمّاد بن عيسى عن عبدالله بن المغيرة عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله (ع) (نحوه).

۱۰۴۵ ۴۰۹۹۸ (۱۹) **تفسير العيّاشي ۱/۳۳۷**: عن **ابن سنان** عن أبي عبدالله (ع) قال في كفّارة اليمين يعطى كلّ مسكين مدّاً على قدر ما يقوت إنساناً من أهلك في كلّ يوم وقال مدّ من حنطة يكون فيه طحنه وحطبه على كلّ مسكين أو كسوتهم ثوبين.

۱۰۴۶ ۴۰۹۹۹ (۲۰) **نوادر أحمد بن محمّد ۱۷۳**: أبو عبدالله (ع) (انّه قال ك) كفّارة اليمين إطعام عشرة مساكين لكلّ واحد[3] مدّ فيه طحنته وحطبته أو ثوب وفي رواية الحلبيّ مدّ وحَفنة أو ثوبين وان أعتق مستضعفاً وقد وجب عليه العتق لم يكن به بأس.

۱۰۴۷ ۴۱۰۰۰ (۲۱) **تفسير العيّاشي ۱/۳۳۶**: عن **محمّد بن مسلم** عن أحدهما (ع) قال في اليمين في إطعام عشرة مساكين ألا ترى أنّه يقول ﴿مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٍ﴾ فلعلّ أهلك أن يكون قوتهم لكلّ انسان دون المدّ ولكن يحسب في طحنه[4] ومائه وعجينه فاذا هو يجزي لكلّ انسان مدّ وأمّا كسوتهم فان وافقت به الشّتاء فكسوته وان وافقت به الصّيف فكسوته لكلّ مسكين إزار ورداء وللمرأة ما يواري ما يحرم منها إزار وخمار ودرع وصوم ثلاثة أيّام وإن شئت أن تصوم إنّما الصّوم من جسدك ليس من مالك ولا غيره.

۱۰۴۸ ۴۱۰۰۱ (۲۲) **نوادر أحمد بن محمّد ۵۹**: عن **منصور بن حازم** قال قال لي أبو عبدالله (ع) أطعم في كفّارة اليمين مدّاً لكلّ مسكين إلّا صدقة الفطر فانّه نصف صاع أو صاع من تمر.

۱۰۴۹ ۴۱۰۰۲ (۲۳) **الدعائم ۲/۱۰۲**: عن جعفر بن محمّد (ع) يجزئ في كفّارة اليمين مدّ من طعام لكلّ مسكين.

۱۰۵۰ ۴۱۰۰۳ (۲۴) **نوادر أحمد بن محمّد ۵۸**: الحسين بن سعيد عن أحمد بن عبدالله عن أبان بن عثمان عن **زرارة** عن أبي جعفر (ع) في كفّارة اليمين قال عشرة أمداد نقيّ طيّب لكلّ مسكين مدّ.

---

۱. إداماً ـ صا. ۲. والإدام أدناه ملح ـ صا. ۳. لكلّ واحد فيه طحنة وحنطة ـ خ.

۴. طبخه ـ خ.

مد می‌خورد و برخی کمتر از یک مد می‌خورند میانهٔ این دو (یعنی یک مد) و اگر بخواهی خورشی برای آنان قرار می‌دهی و خورش، کمترین آن نمک است و میانهٔ آن روغن زیتون است و بالاترین آن گوشت است.»

۱۰۴۵ (۱۹) امام صادق علیه السلام دربارهٔ کفّارهٔ سوگند فرمود: «به هر فقیر یک مد به اندازه‌ای که خوراک یک نفر از خانواده ات در هر روز است، می‌دهی.

و حضرت فرمود: یک مد گندم که آرد کردن و خمیرش در آن باشد برای هر فقیر و یا پوشاندن دو لباس بر آنان.»

۱۰۴۶ (۲۰) امام صادق علیه السلام فرمود: «کفّارهٔ سوگند اطعام ده مستمند که برای هر کدام یک مد (۷۵۰ گرم) که در آن آرد و هیزمش (برای پختن نان) ملحوظ است و یا یک لباس.»

و در روایت حلبی آمده: «یک مد و دو مشت پُر و یا دو لباس و اگر انسان ضعیفی را آزاد سازد در صورتی که عتق بر او واجب است اشکال ندارد.»

۱۰۴۷ (۲۱) امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام در مورد سوگند دربارهٔ اطعام ده مستمند فرمودند: «آیا نمی‌بینی که خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «**از غذاهایی که غالباً به خانوادهٔ خود می‌دهید یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر و یا آزاد کردن یک برده و هر کس که نمی‌تواند باید سه روز روزه بگیرد.**» و شاید خانوادهٔ تو غذای‌شان برای هر فرد کمتر از یک مد باشد و لکن با آرد کردن و آبش و خمیرش حساب می‌شود در این صورت است که برای هر فرد یک مد کفایت می‌کند و امّا پوشاندن ده نفر پس اگر مصادف با زمستان است لباس زمستانی و اگر مصادف با تابستان شد لباس تابستانی برای هر مستمند یک شلوار و یک ردا و برای زن همان که مواقع حرام زن را می‌پوشاند شلوار، روسری و پیراهن و روزهٔ سه روز و اگر خواستی روزه می‌گیری روزه تنها مربوط به بدنت است و از مال تو یا چیز دیگری نیست.»

۱۰۴۸ (۲۲) منصور بن حازم گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: در کفّارهٔ سوگند برای هر مستمند یک مد بده مگر فطریّه که آن نیم من و یا یک من خرماست.»

۱۰۴۹ (۲۳) از امام صادق علیه السلام روایت شده که در کفّارهٔ سوگند یک مد طعام برای هر مستمندی کفایت می‌کند.

۱۰۵۰ (۲۴) از امام باقر در مورد کفّارهٔ سوگند روایت است که فرمود: «یک مد یک مد پاک شده و پاکیزه، برای هر مستمندی یک مد.»

١٠٥١ ٤١٠٠٤ (٢٥) **كافى ٤٥٤/٧**: علىّ عن أبيه عن **تهذيب ٢٩٦/٨**: **استبصار ٥٢/٤**: (الحسن ـ يب) ابن محبوب عن أبى أيّوب عن **أبى بصير** قال سألت أبا جعفرعليه السلام عن ﴿أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ﴾ فقال ما تقوّتون[1] به عيالكم من أوسط ذلك قلت وما أوسط ذلك فقال الخلّ والزّيت والتّمر والخبز تشبعهم به مرّة واحدة قلت كسوتهم قال ثوب واحد.

١٠٥٢ ٤١٠٠٥ (٢٦) **مستدرك ٤١٨/١٥**: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن **أبى بصير** قال سألت أبا جعفرعليه السلام عن قول اللّه عزّوجلّ ﴿مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ﴾ قال قوت عيالك والقوت يومئذ مدّ ـ الخبر.

١٠٥٣ ٤١٠٠٦ (٢٧) **تهذيب ٢٩٧/٨**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٤٥٣/٧**: علىّ (بن إبراهيم ـ كا) عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **هشام بن الحكم** عن أبى عبداللّهعليه السلام فى كفّارة اليمين مدّ (مدّ ـ كا) من حنطة وحفنة لتكون الحَفنة فى طحنه وحطبه. **نوادر أحمد بن محمّد ٦١**: عن هشام بن الحكم (نحو ما فى يب).

١٠٥٤ ٤١٠٠٧ (٢٨) **نوادر أحمد بن محمّد ٦٠**: عن عبيد اللّه بن علىّ **الحلبىّ** عن أبى عبداللّهعليه السلام فى كفّارة اليمين مدّ وحَفنة.

١٠٥٥ ٤١٠٠٨ (٢٩) **تفسير العيّاشى ٣٣٨/١**: عن **زرارة** عن أبى عبداللّهعليه السلام قال فى كفّارة اليمين عتق رقبة أو إطعام عشرة مساكين من أوسط ما تطعمون أهليكم بالإدام والوسط الخَلّ والزّيت وأرفعه الخبز واللّحم والصّدقة مدّ مدّ لكلّ مسكين والكسوة ثوبان فمن لم يجد فعليه الصّيام يقول اللّه ﴿فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ﴾ ويصومهنّ متتابعات ويجوز فى عتق الكفّارة الولد ولا يجوز فى عتق القتل إلّا مقرّة بالتّوحيد.

١٠٥٦ ٤١٠٠٩ (٣٠) **الدعائم ١٠٢/٢**: عن جعفر بن محمّدعليهما السلام أنّه قال فى قول اللّه عزّوجلّ ﴿مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ﴾ قال من أوسط ما يأكل أهل البيت قال هو الخَلّ والزّيت والخبز وأرفع الطّعام الخبز واللّحم وأقلّه الخبز والملح.

---

١. تعولون ـ صا ـ والعول قوت العيال.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۰۵۱ (۲۵) ابو بصیر گوید: «از امام باقر﴿ع﴾ دربارهٔ آیه «**غذاهایی که غالباً به خانوادهٔ خود می‌دهید**» پرسیدم حضرت فرمود: آن اندازه که خوراک عیالت قرار داده‌ای از همین غذاهایی که غالباً به خانواده خود می‌دهید. پرسیدم: غذاهایی که غالباً به خانواده می‌دهید چیست؟ حضرت فرمود: سرکه، روغن زیتون، خرما و نان با این غذا یک بار آنان را سیر می‌کنی. پرسیدم: پوشاندن آنان؟ حضرت فرمود: یک لباس.»

۱۰۵۲ (۲۶) ابو بصیر گوید: «از امام باقر﴿ع﴾ دربارهٔ فرموده خداوند﴿ج﴾: «**از غذاهایی که غالباً به خانوادهٔ خود می‌دهید**» پرسیدم حضرت فرمود: خوراک عیالت (خانواده ات) و خوراک عیال در آن روز یک مد بود...»

۱۰۵۳ (۲۷) از امام صادق﴿ع﴾ دربارهٔ کفارهٔ سوگند روایت است که: «یک مُد گندم و دو مشت پُر تا دو مشت پُر صرف آرد کردن و هیزم آن شود (یعنی پختن آن)»

۱۰۵۴ (۲۸) از امام صادق﴿ع﴾ دربارهٔ کفّارهٔ سوگند روایت است که: «یک مُد و دو مشت پُر.»

۱۰۵۵ (۲۹) امام صادق﴿ع﴾ در مورد کفّارهٔ سوگند فرمود: «آزاد سازی برده و یا اطعام ده مستمند از غذاهایی که غالباً به خانوادهٔ خود می‌خورانید همراه با خورشت و غذای غالب همان سرکه و زیتون است و بالاتر از آن نان و گوشت است و صدقه یک مُد یک مُد برای هر مستمند و پوشش دو لباس است و هر کس نداشته باشد پس بر او روزه است خداوند﴿ج﴾ می‌فرماید: «**و هر کس که نمی‌تواند باید سه روز روزه بگیرد**» و این سه روز را پیاپی می‌گیرد.

و در آزاد سازی که کفّاره است فرزند جایز است ولی در آزاد سازی که در قتل واجب است جایز نیست مگر برده‌ای که به توحید اقرار دارد.»

۱۰۵۶ (۳۰) امام صادق﴿ع﴾ دربارهٔ فرموده خداوند﴿ج﴾ که: «**از غذاهایی که غالباً به خانوادهٔ خود می‌دهید**» فرمود: از غذاهای حدّ وسطی که خانواده می‌خورند حضرت افزود: آن همان سرکه، روغن زیتون و نان است و بالاترین غذا نان و گوشت است و کمترین آن نان و نمک است.»

۱۰۵۷ ۴۱۰۱۰ (۳۱) **مستدرک ۴۱۹/۱۵**: أحمد بن محمّد السّيّاريّ فى التّنزيل والتّحريف عن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّهعليه السلام قال ﴿**مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ**﴾ قال أعلاه الخبز واللّحم وأوسطه الخبز والزّيت وأقلّه الخبز والملح الخبر.

۱۰۵۸ ۴۱۰۱۱ (۳۲) **تهذیب ۲۳/۸**: روى محمّد بن علىّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن ابن أبى نصر عن عاصم بن حميد عن **أبى بصير** عن أحدهماعليهما السلام فى كفّارة الظّهار قال يتصدّق على ستّين مسكيناً ثلاثين صاعاً مدّين مدّين.

۱۰۵۹ ۴۱۰۱۲ (۳۳) **تهذیب ۲۹۶/۸**، **استبصار ۵۲/۴**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۴۵۳/۷**: علىّ (بن إبراهيم ـ صا) عن أبيه عن (أحمد بن محمّد ـ كا يب) ابن أبى نصر والحجّال عن ثعلبة بن ميمون عن معمّر بن عمر[1] قال سألت أبا جعفرعليه السلام عمّن وجبت عليه الكسوة فى كفّارة اليمين قال ثوب يوارى (به ـ كا) عورته. **نوادر أحمد بن محمّد ۶۱**: عن معمّر بن عمر (نحوه).

۱۰۶۰ ۴۱۰۱۳ (۳۴) **نوادر أحمد بن محمّد ۵۸**: النضر بن سويد عن عاصم بن حميد عن **أبى بصير** (يعنى المرادى ـ ئل) عن أبى جعفرعليه السلام قال سألته عن قوله ﴿**مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ** [قال: قوت عيالك والقوت يومئذ مدّ قلت:] **أَوْ كِسْوَتُهُمْ**﴾ قال ثوب.

۱۰۶۱ ۴۱۰۱۴ (۳۵) **مستدرک ۴۱۹/۱۵**: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن **أبى بصير** عن أبى جعفرعليه السلام فى قوله تعالى ﴿**مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ**﴾ ـ إلى أن قال ـ قلت أو كِسوتُهُمْ قال ثوب.

۱۰۶۲ ۴۱۰۱۵ (۳۶) **مستدرک ۴۲۰/۱۵**: أحمد بن محمّد السّيّاريّ فى كتاب التّنزيل والتّحريف عن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّهعليه السلام قال فى قوله مِن أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ الآية والكسوة ثوب، الخبر.

۱۰۶۳ ۴۱۰۱۶ (۳۷) **الدعائم ۱۰۲/۲**: عن **علىّ**عليه السلام أنّه قال فى قول اللّه ﴿**أَوْ كِسْوَتُهُمْ**﴾ قال ثوبان لكلّ انسان.

وتقدّم فى باب (۳) وجوب صيام ثلاثة أيّام متتابعات فى كفّارة اليمين من أبواب بقيّة

---

۱. عثمان ـ يب صا.

(۳۱) امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «**از غذاهایی که غالباً به خانواده خود می‌دهید**» حضرت فرمود: ۱۰۵۷
«بالاترین آن نان و گوشت است و میانهٔ آن نان و روغن زیتون و کمترین آن نان و نمک...»

(۳۲) امام باقر و یا امام صادق‌علیهماالسلام در مورد کفّارهٔ ظهار فرمودند: «بر شصت فقیر سی من صدقه ۱۰۵۸
می‌دهد دو یک مُد دو ده سیر (برای هر کس).»

(۳۳) معمّر بن عمر گوید: «از امام باقرعلیه‌السلام دربارهٔ کسی که بر او در کفّارهٔ سوگند پوشاندن واجب ۱۰۵۹
است پرسیدم حضرت فرمود: یک لباس که بدان عورت را بپوشاند.»

(۳۴) ابو بصیر گوید: «از امام باقرعلیه‌السلام دربارهٔ فرموده خداوندعزّوجلّ: «**از غذاهایی که غالباً به خانوادهٔ** ۱۰۶۰
خود می‌دهید و یا پوشاندن آنان» پرسیدم حضرت فرمود: یک لباس.»

(۳۵) ابو بصیر از امام باقرعلیه‌السلام دربارهٔ فرموده خداوند متعال که: «**از غذاهایی که غالباً به خانوادهٔ** ۱۰۶۱
خود می‌دهید»... فرمود: «و پوشاندن همان یک لباس است...»

(۳۶) امام صادق‌علیه‌السلام درباره فرموده خداوندعزّوجلّ: «**از غذاهایی که غالباً به خانواده خود می‌دهید....**» ۱۰۶۲
فرمود: «و پوشاندن، همان یک لباس است...»

(۳۷) از امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام روایت است که دربارهٔ فرموده خداوندعزّوجلّ: «**یا پوشاندن آنان**» فرمود: ۱۰۶۳
«دو لباس برای هر فرد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب سوّم از باب‌های دیگر روزه‌های واجب روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

الصّوم الواجب ج ١١ ما يدلّ على ذلك. **وفى** رواية علىّ بن جعفر (١٥) من باب (۴) الصيغ الّتى يقع بها الطّلاق من أبواب الطّلاق ج ٢٧ قوله بما يكفّر يمينه قال؈ اطعام عشرة مساكين فقلت كم إطعام كلّ مسكين فقال مدّ مدّ قال وسألته عن هذه الآية ﴿أَوْ كِسْوَتُهُمْ﴾ للمساكين فقال ثوب يوارى به عورته. **وفى** الباب المتقدّم ما يناسب الباب.

(١١)

باب أنّ الرّجل إذا حنث تجب عليه كفّارة اليمين

١٠٦٤ ٤١٠١٧ (١) **تهذيب** ٢٩٩/٨: **استبصار** ۴۴/۴: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **فقيه** ٢٣۴/٣: محمّد بن يحيى (الخزّاز ـ فقيه) عن **طلحة** بن زيد عن جعفر (بن محمّد ـ فقيه) عن أبيه؈ أنّ عليّاً؈ كرّه أن يطعم الرّجل فى كفّارة اليمين قبل الحنث.

١٠٦٥ ٤١٠١٨ (٢) **تهذيب** ٢٩٩/٨: **استبصار** ۴۴/۴: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أبى جعفر عن أبيه عن **وهب** عن جعفر بن محمّد عن أبيه؈ أنّ علىّ بن أبى طالب؈ قال اذا حنث الرّجل فليطعم عشرة مساكين ويطعم قبل أن يحنث ـ حمله الشّيخ؈ على التعقيّة لانّه موافق لمذهب العامّة.

ولاحظ الباب المتقدّم ففيه ما يناسب ذلك.

(١٢)

باب أنّه لايجزى إطعام الصّغار فى الكفّارة منفردين بل صغيرين بكبير وأنّ الصّغير والكبير والرّجل والمرأة فى الإعطاء سواء

١٠٦٦ ٤١٠١٩ (١) **كافى** ۴۵۴/٧: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ٢٩٧/٨: **استبصار** ۵٣/۴: أحمد بن محمّد عن محمّد بن يحيى عن **غياث** (بن إبراهيم ـ كا) عن أبى عبداللّه؈ قال لا يجزى[١] إطعام الصّغير فى كفّارة اليمين ولكن صغيرين بكبير **المقنع** ١٣۶: لا يجوز إطعام الصّغير (وذكر مثله).

---

١. لايجوز ـ صا.

و در روایت پانزدهم از باب چهارم از باب‌های طلاق این گفته که: «چه کفّاره‌ای برای سوگندش می‌دهد؟ حضرت فرمود: اطعام ده مستمند. گفتم: چه اندازه است اطعام هر مستمند؟ حضرت فرمود: یک مد یک مد. راوی گوید: و باز از حضرت دربارهٔ این آیه پرسیدم که: «یا آنان را بپوشاند» یعنی مستمندان را حضرت فرمود: یک لباس که عورت را بپوشاند.»

و در باب پیشین مناسب این باب.

باب ۱۱

کفاره سوگند بعد از حنث سوگند

(۱) امیر مؤمنان علی علیه السلام خوش نداشت که مرد در کفّارهٔ سوگند بیش از حنث سوگند اطعام کند. ۱۰۶۴

(۲) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «زمانی که مرد حنث سوگند کند (سوگندش را بشکند) باید به ده ۱۰۶۵
مستمند اطعام دهد و پیش از آن که بشکند اطعام کند.»

شیخ طوسی رحمه الله این روایت را بر تقیّه حمل کرده است چون با مذهب اهل سنّت موافق است.

و بنگر به باب پیشین و در آن روایت مناسب این باب است.

باب ۱۲

کفاره اطعام به کودکان و بزرگسالان

(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «اطعام بچّه در کفّارهٔ سوگند کافی نیست ولی دو بچّه برابر یک بزرگ ۱۰۶۶
محسوب می‌شوند.»

۱۰۶۷ (۲) تهذيب ۸/ ۳۰۰: الصّفّار عن إبراهيم عن النّوفليّ عن السّكونيّ عن جعفر عن ۴۱۰۲۰
أبيه عليه السلام أنّ عليّاً عليه السلام قال من أطعم فى كفّارة اليمين صغاراً وكباراً فليزوّد الصّغير بقدر ما أكل الكبير.

۱۰۶۸ (۳) تهذيب ۸/ ۲۹۷: استبصار ۴/ ۵۳: يونس بن عبد الرّحمن عن أبى الحسن عليه السلام قال ۴۱۰۲۱
سألته عن رجل عليه كفّارة إطعام عشرة مساكين أيطعم[1] الكبار والصّغار سواء والنّساء والرّجال أو يفضّل الكبار على الصّغار والرّجال على النّساء فقال كلّهم سواء ويتمّم إذا لم يقدر من المسلمين وعيالاتهم تمام العدّة الّتى تلزمه أهل الضّعف ممّن لا ينصب. حمله الشّيخ رحمه الله على ما لو اجتمع الصّغار مع الكبار.

وتقدّم فى رواية الحلبى (۱۸) من باب (۱۰) وجوب الكفّارة المخيّرة المرتّبة فى مخالفة اليمين قوله عليه السلام فى قوله تعالى ﴿مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ﴾ هو كما يكون، إنّه يكون فى البيت من يأكل المدّ ومنهم من يأكل أكثر من المدّ ومنهم من يأكل أقلّ من المدّ فبين ذلك وان شئت جعلت لهم أدماً والأدم أدناه الملح وأوسطه الخلّ والزّيت وأرفعه اللّحم.

ولاحظ الباب التّالى فانّ فيه ما يمكن أن يناسب الباب.

(۱۳)

باب أنّ من لم يجد للكفّارة العدد المقرّر فليكرّر عليهم حتّى يستكمل العدد ومن وجد العدد لم يجزه التّكرار على الأقلّ

۱۰۶۹ (۱) تهذيب ۸/ ۲۹۸: استبصار ۴/ ۵۳: محمّد بن يعقوب عن كافى ۷/ ۴۵۳: علىّ (بن ۴۱۰۲۲
إبراهيم ـ كا) عن أبيه عن النّوفليّ عن السّكونيّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام إن لم يجد[2] فى الكفّارة إلّا الرّجل والرّجلين فليكرّر[3] عليهم حتّى يستكمل[4] العشرة يعطيهم[5] اليوم ثمّ يعطيهم غداً المقنع ۱۳۶: فان لم تجد فى الكفّارة إلّا رجلاً أو رجلين فكرّر عليهم حتّى يستكمل.

---

۱. أيعطى ـ صا. ۲. إن لم تجد ـ صا. ۳. فلتكرّر ـ صا.
۴. حتّى تستكمل ـ صا. ۵. تعطيهم ـ صا.

۱۰۶۷ (۲) امیر مؤمنان علی﵇ فرمود: «هر کس در کفّارهٔ سوگند کوچک و بزرگ را اطعام کند باید به کوچک به همان اندازه که بزرگ می‌خورد، بدهد.»

۱۰۶۸ (۳) یونس بن عبد الرحمن گوید: «از امام ابوالحسن﵇ دربارهٔ مردی که کفّارهٔ اطعام ده فقیر بر اوست، پرسیدم که آیا بزرگ‌ها و کوچک‌ها را یکسان اطعام می‌کند و نیز مردان و زنان را یا بزرگ‌ها را بر کوچک‌ها و مردان را بر زنان برتری می‌داد؟ حضرت فرمود: همه یکسانند و اگر از مسلمانان و خانواده‌هایشان به تعدادی که بر او لازم است نیابد می‌تواند با مستضعفانی که ناصبی نیستند آن تعداد را کامل کند.»

شیخ طوسی﵀ این روایت را بر موردی حمل کرده که کوچک‌ها همراه بزرگ‌ها هستند.

ارجاعات

گذشت:

در روایت هجدهم از باب دهم فرموده امام معصوم﵇ در مورد فرموده خداوند متعال که: «از **غذاهایی که غالباً به خانواده‌های خود می‌دهید**» این همانگونه است که می‌باشد.

در خانه، کسی هست که یک مُد می‌خورد و برخی بیشتر می‌خورند و برخی از آنان کمتر می‌خورند میانه این منظور است و اگر خواستی خورشتی برایشان قرار می‌دهی و خورشت نیز کمترینش نمک و میانه‌اش سرکه و زیتون و بالاترین آن گوشت است.»

و بنگر به باب بعدی چرا که ممکن است در آن مناسب این باب باشد.

باب ۱۳

تعداد اشخاص استفاده‌کننده از کفاره اطعام

۱۰۶۹ (۱) امیر مؤمنان علی﵇ فرمود: «اگر کفّاره جز یک نفر و یا دو نفر بیابد باید بر آنان تکرار کند (مکرّر آنان را اطعام کند) تا ده تا را کامل کند امروز آنان را اطعام می‌کند و نیز فردا.»

۱۰۷۰ ۴۱۰۲۳ (۲) **تهذيب** ۲۹۸/۸: **استبصار** ۵۳/۴: الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن **إسحاق بن عمّار** قال سألت أبا إبراهيمعليه السلام عن إطعام عشرة مساكين أو إطعام ستّين مسكيناً أيجمع ذلك لانسان واحد يعطاه قال لا ولكن يعطى إنساناً (إنساناً ـ يب) كما قال اللّه تعالى قلت فيعطيه الرّجل قرابته إن كانوا محتاجين قال نعم قلت فيعطيه ضعفاء[1] من غير أهل الولاية قال نعم وأهل الولاية أحبّ إلىّ. حمله الشّيخرحمه الله على ما لو وجد الجماعة **تفسير العيّاشى** ۳۳۶/۱: عن إسحاق بن عمّار قال سألت أبا الحسنعليه السلام عن إطعام عشرة مساكين (وذكر نحوه). **نوادر أحمد بن محمّد** ۵۹: عن **إسحاق بن عمّار** قال سألت أبا إبراهيمعليه السلام (وذكر مثل ما فى يب إلّا أنّه أسقط قوله قال قلت فيعطيه الرّجل قرابته اذا كانوا محتاجين قال نعم). **تفسير العيّاشى** ۳۳۷/۱: عن إبراهيم بن عبدالحميد عن أبى إبراهيمعليه السلام (نحوه إلّا أنّه زاد فيه بعد قوله الضّعفاء قوله (من النّساء).

۱۰۷۱ ۴۱۰۲۴ (۳) **فقيه** ۲۳۷/۳: سأل إسحاق بن عمّار أبا إبراهيمعليه السلام فقال يعطى ضعيفاً من غير أهل الولاية قال نعم وأهل الولاية أحبّ لى ـ يعنى فى الكفّارات ـ

۱۰۷۲ ۴۱۰۲۵ (۴) **الدّعائم** ۱۰۲/۲: عن جعفر بن محمّدعليهما السلام أنّه سئل هل يطعم المكفّر مسكيناً واحداً عشرة أيّام قال لا بل يطعم عشرة مساكين كما أمره اللّه قيل فيطعم الضّعفاء من غير أهل الولاية قال لا أهل الولاية أحبّ إلىّ إن وجدهم فان لم يجد منهم أحداً فالمستضعفين فان لم يجده إلّا ناصباً فلا يعطه ودرهم تدفعه إلى مؤمن أفضل عنداللّه من ألف درهم تدفعها إلى غير مؤمن وقد قال اللّه عزّوجلّ ﴿لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾.

(۱۴)

باب أنّ إطعام المساكين من لحوم الأضاحى لايجزى عن كفّارة اليمين

۱۰۷۳ ۴۱۰۲۶ (۱) **كافى** ۴۶۱/۷: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن السّكونىّ عن أبى عبداللّهعليه السلام قال سئل أمير المؤمنينعليه السلام هل يطعم المساكين فى كفّارة اليمين (من ـ العلل)

۱. الضّعفاء ـ صا.

۱۰۷۰ (۲) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام هفتم؈ دربارهٔ اطعام ده فقیر و یا اطعام شصت فقیر پرسیدم که آیا این اطعام را می‌تواند در یک نفر جمع کند و به او بدهد؟ حضرت فرمود: نه ولی به فرد فرد می‌دهد آن گونه که خداوند متعال فرموده است.

گفتم: مرد به خویشاوندانش اگر نیازمند باشد می‌دهد؟ حضرت فرمود: آری. گفتم: آیا به مستضعفان از شیعه هم می‌دهد؟ حضرت فرمود: آری ولی شیعه نزد من محبوب‌تر است.»

شیخ طوسی؅ این روایت را بر صورتی حمل کرده که تعدادی را می‌یابد (در این صورت است که پرداخت همه به یک نفر کافی نیست.)

۱۰۷۱ (۳) اسحاق بن عمّار از امام هفتم؈ پرسید. او گفت: آیا به مستضعفان غیر شیعه هم می‌دهد؟ حضرت فرمود: «آری ولی شیعه نزد من محبوب‌تر است. (منظور در مورد پرداخت کفّاره است)»

۱۰۷۲ (۴) از امام صادق؈ سؤال شد: آیا کفّاره دهنده یک فقیر را ده روز اطعام می‌کند؟ حضرت فرمود: «نه، بلکه ده فقیر را اطعام می‌کند آنگونه که خداوند به او دستور داده است. سؤال شد: آیا به مستضعفان از غیر شیعه می‌دهد؟ حضرت فرمود: نه، شیعه نزد من محبوب‌تر است البته اگر به شیعه دسترسی داشته باشد ولی اگر شیعه نیافت به مستضعفان غیر شیعه بدهد ولی اگر غیر شیعه ناصبی بود به او ندهد و یک درهم که به مؤمن می‌دهی بالاتر از هزار درهم است که به غیر مؤمن بدهی و خداوند؄ فرموده است: «**هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و پیامبرش دوستی کند**»

باب ۱۴

گوشت قربانی و کفاره سوگند

۱۰۷۳ (۱) امام صادق؈ فرمود: «از امیر مؤمنان؈ سؤال شد: آیا در کفّارهٔ سوگند می‌توان به فقیران

لحوم الأضاحى فقال لا لأنّه قربان[1] للّه **العلل** ۴۳۸: حدّثنا علىّ بن أحمد بن محمّد رحمه الله قال حدّثنا محمّد ابن أبى عبداللّه الكوفىّ عن سهل بن زياد عن الحسين بن يزيد عن إسماعيل ابن أبى زياد عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام أنّ عليّاً عليه السلام سئل (وذكر مثله).

(۱۵)

باب أنّ كفّارة قتل المؤمن عمداً عتق رقبة وصيام شهرين وإطعام ستّين مسكيناً وخطأً عتق رقبة فان لم يجد فصيام شهرين فان لم يستطع فإطعام ستّين مسكيناً

قال اللّه تعالى فى سورة **النّساء** (۴): ۹۲: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَـًٔا وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُواْ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَـٰقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ ٱللَّهِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾.

(۱) **كافى** ۲۷۶/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن ۱۰۷۴ ۴۱۰۲۷
محمّد جميعاً عن **تهذيب** ۱۶۵/۱۰: **فقيه** ۶۹/۴: (الحسن ـ يب فقيه) ابن محبوب عن عبداللّه بن سنان وابن بكير عن أبى عبداللّه عليه السلام **تهذيب** ۱۶۳/۱۰: الحسن بن محبوب عن محمّد بن سنان وبكير عن أبى عبداللّه عليه السلام قال سئل عن المؤمن يقتل المؤمن متعمّداً أله توبة فقال ان كان قتله لإيمانه فلا توبة له وإن كان قتله لغضب أو لسبب (شىء ـ كا يب ۱۶۵ فقيه) من أمر الدّنيا فانّ توبته ان يقاد[2] منه وإن لم يكن علم به (أحد ـ يب ۱۶۳ فقيه) انطلق إلى اولياء المقتول فأقرّ عندهم بقتل صاحبهم فان عفوا عنه فلم يقتلوه أعطاهم الدّية وأعتق نسمة وصام شهرين متتابعين وأطعم ستّين مسكيناً ـ كا يب ۱۶۵ فقيه: توبة إلى اللّه عزّوجلّ **تفسير العيّاشى** ۲۶۷: عن ابن سنان عن أبى عبداللّه عليه السلام قال سألته[3] عن المؤمن يقتل المؤمن متعمّداً له توبة قال (وذكر مثل ما فى فقيه).

---

۱. أى كلّ ما يتقرّب به إلى اللّه تعالى من ذبيحة وغيرها ـ المنجد. ۲. اى ينتقم منه ويُقتل به.
۳. سئل ـ خ ل.

از گوشت قربانی‌ها داد؟ حضرت فرمود: نه چون آن قربانی برای خداست.»

باب ۱۵

کفاره قتل عمد و خطا

خداوند تعالی می‌فرماید:

هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست مؤمنی را به قتل برساند مگر این که (این کار) از روی خطا و اشتباه باشد و اگر کسی مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک بردهٔ مؤمن را آزاد کند و خونبهایی به کسان او بدهد مگر این که آنها خونبها را ببخشند و اگر مقتول از گروهی باشد که دشمن شما هستند (و کافرند) ولی مقتول با ایمان بوده (تنها) باید یک بردهٔ مؤمن را آزاد کند (و پرداختن خونبها به کافران لازم نیست) و اگر از گروهی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است باید خونبهای او را به کسان او بپردازد و یک بردهٔ مؤمن (نیز) آزاد کند و آن کس که نمی‌تواند (برده آزاد کند) باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد این (یک نوع تخفیف و) توبه الهی است و خداوند، دانا و حکیم است.[1]

(۱) از امام صادقعلیه السلام دربارهٔ مؤمنی که عمداً مؤمنی را بکشد سؤال شد که آیا توبه دارد یا نه، ۱۰۷۴
حضرت فرمود: «اگر او را به خاطر ایمانش کشته است توبه برای او نیست و اگر او را برای خشم یا جهتی از امور دنیا بکشد توبه‌اش این است که از او قصاص شود و اگر کسی از کشتن وی مطلع نباشد نزد اولیای مقتول می‌رود و نزد آنان به کشتن یارشان اقرار می‌کند پس اگر از او عفو کردند و او را نکشتند به آنان دیه می‌دهد و یک انسان آزاد می‌کند و دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد و شصت فقیر را اطعام می‌کند تا به سوی خداوندعزّوجلّ بازگردد و توبه کند.»

---

۱. نساء ٤/٩٢.

۱۰۷۵ ۴۱۰۲۸ (۲) **کافی ۲۷۶/۷**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن **تهذیب ۳۲۳/۸**: الحسین بن سعید عن النّضر بن سوید عن (عبداللّه ـ کا) **ابن سنان** عن أبی عبداللّه‌ علیه السلام انّه سئل عن رجل (مؤمن ـ یب) قتل مؤمناً وهو یعلم انّه مؤمن غیر أنّه حمله الغضب علی (أنّه ـ یب) قتله هل له (من ـ یب) توبة اذا[۱] أراد ذلك او لا توبة له فقال یقاد به[۲] وان لم یعلم (به ـ کا یب ۱۶۲) انطلق إلی أولیآءه فأعلمهم أنّه[۳] قتله فان عفوا[۴] عنه أعطاهم الدّیة وأعتق رقبة[۵] وصام شهرین متتابعین وتصدّق علی ستّین مسکیناً **تهذیب ۱۶۲/۱۰**: أحمد بن محمّد عن أبی جمیلة عن **أبی أسامة** عن أبی عبداللّه‌ علیه السلام فی رجل قتل مؤمناً متعمّداً وهو یعرف أنّه مؤمن غیر أنّه حمله الغضب علی أن قتله هل له من توبة وما توبته إن أراد أن یتوب أو لا توبة له قال (وذکر مثله) **نوادر أحمد بن محمّد ۶۳**:عن عبداللّه بن سنان عن أبی عبداللّه‌ علیه السلام (نحو ما فی یب ۳۲۳).

۱۰۷۶ ۴۱۰۲۹ (۳) **تهذیب ۳۲۴/۸**: محمّد بن الحسن الصّفّار عن السّندیّ بن محمّد البزّاز عن صفوان بن یحیی عن منذر بن جیفر[۶] عن **أبی بکر الحضرمیّ** قال قلت لأبی عبداللّه‌ علیه السلام رجل قتل رجلاً متعمّداً قال جزاؤه جهنّم قال قلت هل له توبة قال نعم یصوم شهرین متتابعین ویطعم ستّین مسکیناً ویعتق رقبة ویؤدّی دیته قال قلت لا یقبلون منه الدّیة قال یتزوّج إلیهم ثمّ یجعلها صلة یصلحهم[۷] بها قال قلت لا یقبلون منه ولا یزوّجونه قال یصرّها[۸] صرراً ثمّ یرمی بها فی دارهم.

۱۰۷۷ ۴۱۰۳۰ (۴) **تهذیب ۱۶۲/۱۰**: الحسین بن سعید عن فضالة بن أیّوب عن أبان بن عثمان عن **إسماعیل الجعفیّ** قال قلت لأبی جعفر علیه السلام الرّجل یقتل الرّجل متعمّداً قال علیه ثلاث کفّارات یعتق رقبة ویصوم شهرین متتابعین ویطعم ستّین مسکیناً وقال أفتیٰ علیّ بن الحسین علیهما السلام بمثل ذلك. **نوادر أحمد بن محمّد ۶۱**: فضالة بن أیّوب والقاسم بن محمّد عن أبان عن اسماعیل الجعفیّ عن أبی جعفر علیه السلام قال قلت له (وذکر نحوه).

---

۱. إن ـ یب.
۲. یقاد منه ـ یب ۱۶۲ ـ یقرّبه ـ یب ۳۲۳.
۳. بأنّه یب ۱۶۲.
۴. عفی ـ یب ۳۲۳.
۵. نسمة ـ یب ۱۶۲.
۶. جعفر ـ خ.
۷. یصلهم ـ ئل.
۸. ای یجمعها.

۱۰۷۵ (۲) از امام صادق﵇ دربارهٔ مردی که مؤمنی را کشته با اینکه می‌دانسته او مؤمن است و تنها خشم او را بر کشتن مؤمن وادار کرده است پرسیدم که آیا اگر بخواهد توبه کند توبه دارد یا ندارد؟ حضرت فرمود: «از وی در برابر مؤمن قصاص می‌شود و اگر از کشتن وی باخبر نیستند به سراغ اولیای مقتول می‌رود و آنان را باخبر می‌سازد که وی قاتل آن مؤمن بوده است پس اگر از او عفو کردند دیه به آنان می‌پردازد و برده‌ای آزاد می‌سازد و دو ماه پیوسته روزه می‌گیرد و به شصت فقیر صدقه می‌دهد.»

۱۰۷۶ (۳) ابوبکر حضرمی گوید: «به امام صادق﵇ گفتم: مردی عمداً مردی را کشته است حضرت فرمود: جزای او آتش جهنم است. راوی گوید: گفتم: آیا توبه دارد؟ حضرت فرمود: آری دو ماه پیوسته روزه می‌گیرد و شصت فقیر را اطعام می‌کند و برده‌ای آزاد می‌سازد و دیهٔ او را می‌پردازد. راوی گوید: گفتم: دیه از او نمی‌پذیرند. حضرت فرمود: از آنان زن می‌گیرد و سپس دیه را صله‌ای قرار می‌دهد که کار آنان را با آن سامان می‌دهد.

راوی گوید: گفتم: از او نمی‌پذیرند و به او زن نمی‌دهند. حضرت فرمود: دیه را در کیسه‌هایی می‌کند سپس آن را در خانه آنان می‌اندازد.»

۱۰۷۷ (۴) اسماعیل جعفی گوید: «به امام باقر﵇ گفتم: مردی مردی را عمداً می‌کشد حضرت فرمود: بر او سه کفاره است برده‌ای را آزاد می‌کند، دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد و شصت فقیر را اطعام می‌کند. حضرت فرمود: امام سجاد﵇ نیز مشابه همین نظر را دادند.»

۱۰۷۸ ۴۱۰۳۱ (۵) **تفسير العيّاشى** ۲۶۷/۱: عن **سماعة** قال قلت له قول اللّه تبارك وتعالى ﴿وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَـٰلِدًا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُۥ﴾ قال: المتعمّد الّذى يقتله على دينه فذاك التّعمّد الّذى ذكر اللّه قال قلت فرجل جاء إلى رجل فضربه بسيفه حتّى قتله لغضب لا لعيب على دينه، قتله وهو يقول بقوله، قال ليس هذا الّذى ذكر فى الكتاب ولكن يقاد به والدّية إن قبلت قلت فله توبة قال نعم يعتق رقبة ويصوم شهرين متتابعين ويطعم ستّين مسكيناً ويتوب ويتضرّع فأرجوا أن يتاب عليه.

۱۰۷۹ ۴۱۰۳۲ (۶) **تهذيب** ۳۲۲/۸: يونس بن عبدالرّحمن عن **عبداللّه بن سنان** قال قال أبو عبداللّه عليه السلام كفّارة الدّم إذا قتل الرّجل مؤمناً متعمّداً فعليه أن يمكّن نفسه من أوليائه فان قتلوه فقد أدّى ما عليه إذا كان نادماً على ما كان منه عازماً على ترك العود وان عفى عنه فعليه أن يعتق رقبة ويصوم شهرين متتابعين ويطعم ستّين مسكيناً وأن يندم على ما كان منه ويعزم على ترك العود ويستغفر اللّه أبداً ما بقى وإذا قتل خطأ أدّى ديته إلى أوليائه ثمّ أعتق رقبة فان لم يجد صام شهرين متتابعين فان لم يستطع أطعم ستّين مسكيناً مدّاً مدّاً وكذلك إذا وهبت له دية المقتول فالكفّارة عليه فيما بينه وبين ربّه لازمة.

۱۰۸۰ ۴۱۰۳۳ (۷) **تفسير العيّاشى** ۲۶۶/۱: عن **الزّهرىّ** عن علىّ بن الحسين عليه السلام قال صيام شهرين متتابعين من قتل خطأ لمن لم يجد العتق واجب قال اللّه تعالى ﴿وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦٓ﴾... ﴿فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ﴾.

۱۰۸۱ ۴۱۰۳۴ (۸) **الدعائم** ۴۱۳/۲: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه قال كفّارة القتل عتق رقبة أو صوم شهرين متتابعين إذا لم يجد ما يعتق أو إطعام ستّين مسكيناً إن لم يستطع الصّوم.

۱۰۸۲ ۴۱۰۳۵ (۹) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۷۱: من قتل مؤمناً خطأً فعليه عتق رقبة مؤمنة أو صوم شهرين متتابعين أو إطعام ستّين مسكيناً ودية مسلّمة إلى أهله فان لم يكن له مال أخذ من عاقلته.

وتقدّم فى باب (۲) وجوب صيام شهرين متتابعين لكفّارة القتل من ابواب بقيّة الصّوم الواجب (ج ۱۱) ما يدلّ على ذلك. **ويأتى** فى باب (۲) حكم ـ من قتل مؤمناً لإيمانه ومن قتله لغضب او سبب من ابواب القصاص ج ۳۱ ما يدلّ على ذلك.

۱۰۷۸ (۵) سماعه گوید: «به او (امام معصومعليه السلام) فرموده خداوند تبارک و تعالی را گفتم که: «**هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است، در حالی که جاودانه در آن خواهد ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد**» حضرت فرمود: کسی که عمداً می‌کشد کسی است که مؤمنی را برای دینش می‌کشد این عمدی که خداوند فرموده است.

راوی گوید: گفتم: پس مردی که به سراغ مردی برود و با شمشیرش به او بزند تا او را بکشد امّا به دلیل خشم نه اینکه عیبی بر دینش داشته باشد، او را بکشد در حالی که هم دین اوست (این چگونه است؟) حضرت فرمود: این، آن کسی نیست که در قرآن ذکر شده است ولی از او قصاص می‌شود و اگر پذیرفته شود دیه گرفته می‌شود. گفتم: توبه دارد؟ حضرت فرمود: آری یک برده آزاد می‌کند و دو ماه پیوسته روزه می‌گیرد و شصت فقیر را اطعام می‌کند و توبه و زاری می‌کند امیدوارم که خداوند توبه‌اش را بپذیرد.»

۱۰۷۹ (۶) امام صادقعليه السلام فرمود: «کفّارهٔ خون در زمانی که مرد مؤمنی را عمداً کشته باشد این است که باید خودش را در اختیار اولیای مقتول قرار دهد پس اگر او را کشتند وظیفه‌اش را انجام داده است البته اگر بر کاری که از او سرزده پشیمان باشد و قصد بر عدم بازگشت به آن را داشته باشد و اگر از او عفو شود باید یک برده آزاد سازد و دو ماه پی در پی روزه گیرد و شصت فقیر را اطعام دهد و بر کاری که کرده پشیمان باشد و قصد بازگشت به آن کار را نداشته باشد و مادامی که زنده است از خداوند آمرزش بخواهد ولی اگر به خطا کشته است، دیه‌اش را به اولیایش می‌دهد سپس برده‌ای آزاد می‌سازد پس اگر برده نیافت دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد و اگر نتوانست شصت فقیر را یک مُد یک مُد اطعام می‌کند و همینگونه است اگر دیهٔ مقتول به او بخشیده شود در این صورت بین او و خدایش کفاره بر او لازم است.»

۱۰۸۰ (۷) امام سجادعليه السلام فرمود: «روزهٔ دو ماه پیاپی برای کسی که قتل خطایی داشته و توان آزادسازی برده را ندارد واجب است.

خداوند متعال فرمود: «**و اگر کسی مؤمنی را از روی خطا به قتل برساند، باید یک بردهٔ مؤمن را آزاد کند و خونبهایی به کسان او بدهد... و آن کس که نمی‌تواند (برده آزاد کند) باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد.**»

۱۰۸۱ (۸) امام صادقعليه السلام فرمود: «کفّارهٔ قتل، آزاد سازی برده یا روزهٔ دو ماه پیاپی است اگر برده‌ای را که آزاد کند نیابد و یا اطعام شصت فقیر اگر توان روزه را نداشته باشد.»

۱۰۸۲ (۹) فقه الرضاعليه السلام: «هر کس مؤمنی را به خطا بکشد باید برده‌ای مؤمن آزاد کند و یا دو ماه پیاپی روزه بگیرد و یا شصت فقیر را اطعام کند و دیه‌ای به خانوادهٔ مقتول بدهد و اگر خودش مالی ندارد از خویشاوندان پدری او گرفته می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در باب دوّم از باب‌های دیگر روزه‌های واجب روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

می‌آید:

در باب دوّم از باب‌های قصاص روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

(۱۶)

باب أنّ المرأة الحبلىٰ اذا شربت دواءً فأسقطت فعليها الكفّارة

۱۰۸۳ ٤۱۰۳٦ (۱) **فقيه** ۲۳۴/۳: روى طلحة بن زيد عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام فى إمرأته حبلى شربت دواءً فأسقطت قال تكفّر عنه.

ولاحظ باب (۲) وجوب صيام شهرين متتابعين لكفّارة القتل من أبواب بقيّة الصّوم الواجب (ج ۱۱) فانّه يمكن أن يستفاد من عموم احاديثه واطلاقها ما يدلّ على ذلك. **ولاحظ** باب (۶) تحريم قتل الانسان ولده خشية املاق او للغيرة وقتل المرأة من ولدت من الزنا وتحريم شربها الدواء لطرح الحمل من ابواب القصاص ج ۳۱ **وباب** (۳) انّ المرأة اذا شربت دواءً فألقت ولدها فعليها دية تسلّمه إلى أبيه من ابواب الدّيات ج ۳۱.

(۱۷)

باب أنّ من قتل مملوكه متعمّداً فعليه كفّارة الجمع

وتقدّم فى باب (۲) وجوب صيام شهرين متتابعين لكفّارة القتل من أبواب بقيّة الصوم الواجب ج ۱۱ **وباب** (۱۵) انّ كفّارة قتل المؤمن عمداً عتق رقبة من ابواب الكفّارات ج ۲۷ مايدلّ على ذلك بالعموم والاطلاق **ويأتى** فى احاديث باب (۳۳) حكم من قتل مملوكه من ابواب القتل والقصاص ج ۳۱ ما يدلّ على ذلك بالتفصيل فراجع.

(۱۸)

باب أنّه يستحبّ لمن ضرب عبده أن يعتقه

۱۰۸٤ ٤۱۰۳٦ (۱) **تهذيب** ۲۴۶/۹: **فقيه** ۱۷۱/۴: محمّد بن يعقوب (الكلينىّ ـ فقيه) رحمه الله عن **كافى** ۵۵/۷: حميد بن زياد عن الحسن (بن محمّد ـ كا ـ فقيه) بن سماعة عن عبداللّه بن جبلة وغيره عن إسحاق بن عمّار عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال أعتق أبو جعفر عليه السلام من غلمانه عند موته شرارهم وأمسك خيارهم فقلت (له ـ فقيه ـ يب ۲۴۶) يا أبة تعتق هؤلاء

باب ۱۶

کفاره سقط جنین

(۱) امام باقرعلیه السلام دربارهٔ زن آبستنی که دوایی خورده و ساقط کرده فرمود: «باید برای سقط بچّه کفّاره بدهد.» ۱۰۸۳

ارجاعات

بنگر به باب دوّم از باب‌های دیگر روزه‌های واجب چون ممکن است که از عموم و یا اطلاق روایات این باب مفادی که بر این باب دلالت کند، به دست آید.

و بنگر به باب ششم از باب‌های قصاص.

و باب سوّم از باب‌های دیات.

باب ۱۷

کفاره قتل عمدی برده

ارجاعات

گذشت:

در باب سوّم از باب‌های دیگر روزه‌های واجب.

و باب پانزدهم از باب‌های کفّارات روایتی که با اطلاق و یا عموم بر این مفاد دلالت دارد.

می‌آید:

در روایات باب سی و سوم از باب‌های قتل و قصاص روایتی که به تفصیل بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید.

باب ۱۸

استحباب آزادی بنده مضروب

(۱) امام صادقعلیه السلام فرمود: «امام باقرعلیه السلام به هنگام مرگ‌شان بردگان بد را آزاد ساخت و بردگان خوب را نگه داشت. به حضرت گفتم: ای پدر! اینان را آزاد می‌سازی و آنان را نگه می‌داری؟ ۱۰۸۴

وتمسك هؤلاء فقال إنّهم قد أصابوا منّى ضرباً[1] فيكون هذا بهذا. **تهذيب ۲۳۲/۹**: محمّد بن يعقوب عن حميد بن زياد عن عبدالله بن جبلة عن إسحاق بن عمّار (مثله سنداً ومتناً).

۱۰۸۵ ۴۱۰۳۸ (۲) **وسائل ۴۰۱/۲۲**: الحسين بن سعيد فى كتاب الزّهد عن القاسم عن علىّ عن **أبى بصير** عن أبى جعفر عليه السلام قال انّ أبى ضرب غلاماً له واحدة بسوط وكان بعثه فى حاجة فأبطأ عليه فبكى الغلام وقال: اللّه، تبعثنى فى حاجتك ثمّ تضربنى قال فبكىٰ أبى وقال يا بنىّ اذهب إلى قبر رسول اللّه صلى الله عليه وآله فصلّ ركعتين وقل أللّهمّ اغفر لعلىّ بن الحسين خطيئته ثمّ قال للغلام اذهب فأنت حرّ فقلت كان العتق كفّارة للذّنب فسكت.

۱۰۸۶ ۴۱۰۳۹ (۳) **مستدرك ۴۲۷/۱۵**: **أحمد** بن محمّد السّيّارىّ فى كتاب القرا آت روى أنّ علىّ بن الحسين عليهما السلام ضرب[2] غلاماً له ثمّ قال ﴿قُل لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَغۡفِرُواْ لِلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ أَيَّامَ ٱللَّهِ﴾ ووضع السّوط من يده فبكى الغلام فقال له لِمَ تبكى فقال لانّى عبدك ممّن أرجو أيّام اللّه فقال وأنت ترجو أيّام اللّه ولا أحبّ أن أملك من يرجو أيّام اللّه فأتِ قبر رسول اللّه صلى الله عليه وآله وقل أللّهمّ اغفر لعلىّ خطيئته وأنت حرّ لوجه اللّه.

۱۰۸۷ ۴۱۰۴۰ (۴) **وسائل ۴۰۱/۲۲**: الحسين بن سعيد فى كتاب الزّهد عن فضالة عن أبان عن **عبدالله بن طلحة** عن أبى عبدالله عليه السلام أنّ رجلاً من بنى فهد كان يضرب عبداً له والعبد يقول أعوذ باللّه فلم يقلع عنه فقال أعوذ بمحمّد فأقلع الرّجل عنه الضّرب فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله يتعوّذ باللّه فلا تعيذه ويتعوّذ بمحمّد فتعيذه واللّه أحقّ أن يجار عائذه من محمّد فقال الرّجل هو حرّ لوجه اللّه فقال والّذى بعثنى بالحقّ نبيّاً لو لم تفعل لواقع وجهك حرّ النّار.

۱۰۸۸ ۴۱۰۴۱ (۵) **العوالى ۱۵۵/۱**: قال صلى الله عليه وآله من ضرب غلاماً له حدّاً لم يأته أو لطمه فإنّ كفّارته أن يعتقه.

(۱۹)

باب ما ورد فى كفّارة من حلف بالبرائة من اللّه ورسوله فحنث

۱۰۸۹ ۴۱۰۴۲ (۱) **تهذيب ۲۹۹/۸**: محمّد بن يعقوب عن محمّد ابن يحيى قال كتب محمّدبن الحسن إلى أبى محمّد عليه السلام رجل حلف بالبرائة من اللّه عزّ وجلّ ومن رسوله صلى الله عليه وآله فحنث ما توبته

۱. ضرّاً ـ كا. ۲. أراد ضربَ غلام ـ خ.

حضرت فرمود: من آنان را زده‌ام این آزاد سازی در برابر آن کتکی که خورده‌اند.»

۱۰۸۵ (۲) امام باقرؑ فرمود: «پدرم برده‌اش را یک تازیانه زد. او را در پی کاری فرستاده بود وی کندی کرد. برده گریست و گفت: خدا را در نظر بگیر، مرا در پی کارت می‌فرستی آنگاه مرا می‌زنی؟ امام باقرؑ فرمود: پدرم گریست و فرمود: پسرم برو نزد قبر رسول خدا و دو رکعت نماز گزار و بگو: خدایا! خداوندا! خطای علی بن حسین را بیامرز. سپس حضرت به برده فرمود: برو تو آزادی. گفتم: آزاد سازی برده کفّارهٔ گناه است؟ امام سکوت کرد.»

۱۰۸۶ (۳) روایت شده که امام سجّادؑ برده‌اش را زد سپس گفت: «**به مؤمنان بگو: کسانی را که امید به ایّام الله [= روز رستاخیز] ندارند مورد عفو قرار دهند**» و تازیانه از دستش افتاد. برده گریست. حضرت به او فرمود: «برای چه می‌گریی؟ برده گفت: چون من، بنده تو از کسانی هستم که امید به ایّام الله دارم. حضرت فرمود: تو امید به ایّام الله داری و من دوست ندارم که مالک کسی باشم که به ایّام الله امید دارد پس برو نزد قبر رسول خداﷺ و بگو: خداوندا! خطای علی را ببخش و تو برای خدا آزاد هستی.»

۱۰۸۷ (۴) از امام صادقؑ روایت است که: «مردی از بنی فهد برده‌اش را می‌زد و برده می‌گفت: به خدا پناه می‌برم و آن مرد از برده دست نمی‌کشید. برده گفت: به محمّد پناه می‌برم آن مرد از او دست کشید و او را نزد رسول خداﷺ برد و فرمود: او به خدا پناه می‌برد او را پناه نمی‌دهی و به محمّد پناه می‌برد و تو او را پناه می‌دهی در حالی که خداوند سزاوارتر است به اینکه پناهنده‌اش پناه داده شود. مرد گفت: این برده برای خدا آزاد باشد. حضرت فرمود: به آن کسی که مرا به حقّ پیامبری برانگیخت اگر انجام نمی‌دادی (او را آزاد نمی‌کردی) گرمای آتش به چهره ات واقع می‌شد.»

۱۰۸۸ (۵) رسول خداﷺ فرمود: «هر کس برده‌اش را حدّی بزند که او نکرده یا به صورتش سیلی زند کفّاره‌اش این است که او را آزاد سازد.»

باب ۱۹

کفاره حنث سوگند به برائت از خدا و رسولش

۱۰۸۹ (۱) محمّد بن حسن به امام حسن عسکریؑ نوشت: «مردی به برائت از خداوند ﷻ و رسول او سوگند خورده است و سوگندش را شکسته است توبه و کفّارهٔ او چیست؟ حضرت مرقوم فرمود: ده مستمند را اطعام کند برای هر مستمند یک مُد و از خداوند ﷻ آمرزش بطلبد.»

وكفّارته فوقّع عليه السلام يطعم عشرة مساكين لكلّ مسكين مدّ ويستغفر اللّه عزّوجلّ.

(**وتقدّم** مثل هذا عن كا وفقيه فی باب (۵) تحريم البرائة من دين النبیّ صلى الله عليه وآله من أبواب الأيمان ج ۲۴).

۱۰۹۰ ٤١٠٤٣ (۲) **المقنع** ۱۳۶: فان قال الرّجل ان كلّم ذا قرابة له فعليه المشی إلی بيت اللّه وكلّ ما يملكه فی سبيل اللّه وهو بریءٌ من دين محمّد صلى الله عليه وآله فإنّه يصوم ثلاثة أيّام ويتصدّق علی عشرة مساكين.

(**وتقدّم** مثل هذا عن يب وصا فی رواية عمرو بن حريث من باب (۳) أنّه لا ينعقد النّذر فی معصية من ابواب النّذر ج ۲۴.)

(۲۰)
باب كفّارة النّذر

۱۰۹۱ ٤١٠٤٤ (۱) **تهذيب** ۳۰۶/۸: **استبصار** ۵۵/۴: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۴۵۶/۷: علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير عن حمّاد عن **الحلبیّ** عن أبی عبداللّه عليه السلام قال ان قلت للّه علیّ فـ(كفّارته ـ صا) كفّارة يمين. ورواه الصّدوق فی **فقيه** ۲۳۰/۳: عن الحلبیّ مثل ما فی كا يب.

۱۰۹۲ ٤١٠٤٥ (۲) **تهذيب** ۳۰۷/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۴۵۷/۷: علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن القاسم بن محمّد **تهذيب** ۳۱۶/۸: **استبصار** ۵۴/۴: الصّفّار عن علیّ ابن محمّد القاسانیّ[۱] عن القاسم بن محمّد الاصبهانیّ[۲] عن سليمان بن داود (المنقریّ ـ يب ۳۱۶ صا) عن حفص بن غياث عن أبی عبداللّه عليه السلام[۳] قال سألته عن كفّارة النّذر[٤] فقال كفّارة النّذر[۵] كفّارة اليمين ومن نذر هدياً[٦] فعليه ناقة يقلّدها[۷] ويشعرها ويقف بها بعرفة ومن نذر جزوراً فحيث شاء نحره.

---

۱. القاشانیّ ـ صا. ۲. الاصفهانیّ ـ صا.
۳. قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن كفّارة النّذر ـ يب ۳۱۶ صا. ٤. عن كفّارة النّذور ـ يب ۳۰۷.
۵. كفّارة النّذور ـ يب ۳۰۷. ٦. بدنة ـ يب صا.
۷. تقليد البدنة أن يجعل فی عنقها عروة مزادة أو خلق نعل فيعلم أنّها هدی.

مشابه این روایت در باب پنجم از باب‌های سوگندها آمده است.

(۲) اگر مرد بگوید: «اگر با خویشاوندش سخن گوید بر او باشد که پیاده به خانه خدا برود و هر چه دارد در راه خدا باشد و او از دین پیامبر بیزار باشد، در این صورت سه روز روزه می‌گیرد و به ده مستمند صدقه می‌دهد.» ۱۰۹۰

مشابه این در روایت عمرو بن حریث از باب سوّم از باب‌های نذر آمده است.

باب ۲۰

کفّارهٔ نذر

(۱) امام صادقؑ فرمود: «اگر بگویم برای خدا بر من باشد کفّاره‌اش کفّارهٔ سوگند است.» ۱۰۹۱

(۲) حفص بن غیاث گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ کفّارهٔ نذر پرسیدم حضرت فرمود: کفّارهٔ نذر کفّارهٔ سوگند است و هر کس که قربانی نذر کند باید چیزی بر گردن شتری آویزان کند و بر او علامتی بزند و آن را در مشعر و عرفات همراه بیاورد و هر کس شتری را نذر کند هر کجا که بخواهد او را نحر می‌کند.» ۱۰۹۲

١٠٩٣ ٤١٠٤٦ (٣) **العوالی** ۱۷۹/۱: قال النّبیّ صلی الله علیه وآله من نذر نذراً لم یسمّه فکفّارته کفّارة یمین، ومن نذر نذراً فی معصیة فکفّارته کفّاره یمین. ومن نذر مالایطیقه فکفّارته کفّارة یمین، ومن[1] نـذر مالا یطیقه فکیف له به.

١٠٩٤ ٤١٠٤٧ (۴) **تهذیب** ۳۰۷/۸: **استبصار** ۵۵/۴: محمّد بن یعقوب عن **کـافی** ۴۵۷/۷: محمّد بن یحیی عن محمّد بن أحمد عن السّندیّ بن محمّد عن **صفوان الجمّال** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال قلت له بأبی أنت وأمّی (انّی ـ کا) جعلت علی نفسی مشیاً إلی بیت اللّه (الحرام ـ یب) قال کفّر یمینک فانّما جعلت علی نفسک یمیناً وما جعلته للّه ففِ به.

١٠٩٥ ٤١٠٤٨ (۵) **کافی** ۴۵۷/۷: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عـن **تـهذیب** ۳۰۶/۸: **اسـتبصار** ۵۵/۴: (الحسن ـ یب صا) ابن محبوب عن **جمیل بن صالح** عن أبی الحسن موسی علیه السلام أنّه قال کلّ من عجز عن[2] نذر نذره فکفّارته کفّارة یمین.

١٠٩٦ ٤١٠٤٩ (۶) **تهذیب** ۳۱۴/۸: **استبصار** ۵۴/۴: الحسین بن سعید عن ابن أبی عمیر عن جمیل بن درّاج عن **عبدالملک** بن عمرو عن أبی عبداللّه علیه السلام قال من جعل للّه علیه أن لا یرکب محرّماً (سمّاه ـ یب) فرکبه قال ولا أعلم[3] إلّا قال فلیعتق رقبة أو لیصم شهرین (متتابعین ـ ئـل ـ النوادر) أو لیطعم ستّین مسکیناً. **نوادر أحمد بن محمّد** ۴۵: عن **عبدالملک** بن عمرو عن أبی عبداللّه علیه السلام (وذکر مثله).

١٠٩٧ ٤١٠٥٠ (۷) **تهذیب** ۳۲۹/۴: محمّد بن عیسی[4] عن علیّ واسحاق ابنی سلیمان بـن داود عـن إبراهیم بن محمّد قال کتب رجل إلی الفقیه علیه السلام یا مولای نذرت أنّی متی فاتتنی صلاة اللّیل صُمتُ فی صبیحتها ففاته ذلک یصنع وهل له من ذلک مخرج وکم یجب علیه من الکفّارة فی صوم کلّ یوم ترکه أن کفّر إن أراد ذلک قال فکتب علیه السلام یفرّق عن کلّ یوم مدّاً من طعام کفّارة.

١٠٩٨ ٤١٠٥١ (۸) **تهذیب** ۳۱۰/۸: **استبصار** ۵۵/۴: محمّد بن أحمد (بن یحیی ـ صا) (عن أبی جعفر ـ یب) عن أبی الجوزاء عن الحسین بن علوان عن **عمرو بن خالد** عن أبی جعفر علیه السلام قال النّذر نذران فما کان للّه وفی به[5] وماکان لغیر اللّه فکفّارته کفّارة یمین.

---

١. أسقط فی المستدرک قوله (ومن نذر ما لا یطیقه فکیف له به) والظّاهر انّ ما فی المستدرک صحیح وما فی العوالی زاید.
٢. من ـ صا.
٣. ولا أعلمه ـ صا ـ النوادر.
٤. باسناده عن محمّد بن علیّ بن محبوب عن محمّد بن عیسی ـ ئل.
٥. ففِ به ـ ئل.

۱۰۹۳ (۳) پیامبرﷺ فرمود: «کسی که نذری بکند که مشخص نکرده، کفّاره‌اش کفّارهٔ سوگند است و هرکس در معصیت نذری کرده کفّاره‌اش کفّارهٔ سوگند است و هر کس کاری را نذر کند که توان آن را ندارد کفّاره‌اش کفّارهٔ سوگند است و هر کس کاری را که توان ندارد نذر کند چگونه می‌تواند انجام دهد؟»

۱۰۹۴ (۴) صفوان جمّال گوید: «به امام صادقؑ گفتم: پدر و مادرم به فدایت باد! من پیاده رفتن تا بیت الله الحرام را بر خودم قرار داده‌ام (نذر کرده‌ام) حضرت فرمود: کفّارهٔ سوگندت را بده چون تو سوگندی را بر خودت قرار داده‌ای و آنچه که برای خدا قرار دهی باید وفا کنی.»

۱۰۹۵ (۵) امام هفتمؑ فرمود: «هر کس از وفای به نذری که کرده عاجز باشد کفّاره‌اش کفّارهٔ سوگند است.»

۱۰۹۶ (۶) عبد الملک بن عمرو از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر کس برای خدا بر خودش قرار دهد که حرامی را مرتکب نشود (و آن را مشخص کند و نام برد) ولی بعداً مرتکب گردد، عبدالملک بن عمرو گوید: من این را می‌دانم که حضرت فرمود: باید یک برده آزاد سازد یا دو ماه پیاپی روزه بگیرد و یا شصت فقیر را اطعام کند.»

۱۰۹۷ (۷) ابراهیم بن محمّد گوید: «مردی برای فقیهؑ نامه نوشت: ای مولایم! من نذر کرده‌ام که هر زمان نماز شب از من فوت شود صبح آن روز روزه بگیرم و نوشت که نماز شب از او فوت شده چه کند و آیا راهی در این رابطه برای او هست و چه اندازه برای هر روزی که روزه نگرفته کفّاره بر او واجب می‌شود اگر بخواهد کفّاره دهد؟ ابراهیم بن محمّد گوید: حضرت مرقوم فرمود: برای هر روز یک مُد گندم به عنوان کفّاره توزیع می‌کند.»

۱۰۹۸ (۸) امام باقرؑ فرمود: «نذر دو گونه است: نذری که برای خداست بدان وفا کند و نذری که برای غیر خداست کفّاره‌اش کفّارهٔ سوگند است.»

۱۰۹۹ ۴۱۰۵۲ (۹) **المقنع** ۱۳۷: والنّذر على وجهين (الى أن قال) فان خالف لزمته الكفّارة صيام شهرين متتابعين وروى كفّارة يمين **الهداية** ۷۳: نحوه.

وتقدّم فی رواية ابن مهزيار (۲) من باب (۱۱) حكم من جعل على نفسه أن يصوم كلّ جمعة أو كلّ يوم سبت من أبواب بقيّة الصّوم الواجب ج ۱۱ قوله رجل نذر أنی يصوم يوماً بعينه فوقع ذلك اليوم على أهله ما عليه من الكفّارة فكتب اليه يصوم يوماً بدل يوم وتحرير رقبة مؤمنة. **وفی** رواية ابن مهزيار (۳) قوله نذرت أن أصوم كلّ يوم سبت فان أنا لم أصمه ما يلزمنی من الكفّارة (الى أن قال) وان كنت افطرت من غير علّة فتصدّق بعدد كلّ يوم على سبعة مساكين. **وفی** باب (۱۴) حكم من نذر أن يصوم يوماً بعينه فواقع فيه أهله ما يدلّ على ذلك فراجع. **وفی** باب (۲۳) وجوب الوفاء بعهد اللّه والكفّارة المخيّرة بخالفته من أبواب النّذر ج ۲۴ ما يدلّ على ذلك فلاحظ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۲۱)

باب كفّارة وطئ الحائض

۱۱۰۰ ۴۱۰۵۳ (۱) **المقنع** ۱۶: واذا وقع الرّجل على امرأته وهی حائض فانّ عليه أن يتصدّق على مسكين بقدر شَبَعه.

وتقدّم فی كثير من أحاديث باب (۲۲) حكم الكفّارة على من أتی امرأته حال الحيض من أبوابه ج ۲ ما يدلّ على ذلك.

(۲۲)

باب أنّ كفّارة عمل السّلطان قضاء حوائج الإخوان

۱۱۰۱ ۴۱۰۵۴ (۱) **فقيه** ۱۰۸/۳ و۲۳۷: قال الصّادق عليه السلام كفّارة عمل السّلطان قضاء حوائج الإخوان.

۱۱۰۲ ۴۱۰۵۵ (۲) **مستدرك** ۴۲۸/۱۵: الشّيخ المفيد فی الرّوضة عن **عبدالرّحمن** الهاشميّ قال كتبت إلى أبی الحسن عليه السلام استأذنته فی عمل السّلطان فقال لا بأس به ما لم يغيّر حكماً ولم يبطل حدّاً وكفّارته قضاء حوائج إخوانكم.

۱۰۹۹ (۹) نذر بر دو گونه است... تا آن که گوید: «پس اگر مخالفت کرد کفّاره بر او لازم گردد که روزهٔ دو ماه پیاپی است و روایت شده که کفّارهٔ سوگند است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوّم از باب یازدهم از باب‌های دیگر روزه‌های واجب این گفته که: «مردی نذر کرده روز معیّنی را روزه بگیرد در آن روز با همسرش مباشرت جنسی کرد چه کفّاره‌ای بر او واجب است؟ حضرت برای او مرقوم فرمود: یک روز به جای یک روز روزه می‌گیرد و یک بردهٔ مؤمن آزاد می‌سازد.»

و در روایت سوّم این گفته که: «نذر کرده‌ام هر شنبه روزه بگیرم اگر من نگیرم چه کفّاره‌ای بر من لازم می‌شود... تا آن که گوید: و اگر بدون جهت افطار کنی به تعداد هر روز بر هفت مستمند صدقه بده.»

و در باب چهاردهم روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند، مراجعه کنید.

و در باب بیست و سوّم از باب‌های نذر روایتی که بر این مفاد دلالت دارد، ملاحظه کنید.

باب ۲۱

کفّارهٔ مباشرت جنسی با زن حایض

۱۱۰۰ (۱) هنگامی که مرد با همسر حایضش مباشرت جنسی کند بر اوست که به یک مستمند به اندازه‌ای که سیرش کند صدقه بدهد.

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب بیست و دوّم از باب‌های حیض مفادی که بر این معنی دلالت دارد.

باب ۲۲

کفاره همکاری با دستگاه حاکم جائر برای انجام حوائج برادران ایمانی

۱۱۰۱ (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «کفّارهٔ کار کردن برای حاکم جائر برآورده ساختن حاجت‌های برادران ایمانی است.»

۱۱۰۲ (۲) عبد الرحمن هاشمی گوید: «به امام ابوالحسن علیه السلام نامه نوشتم و از ایشان برای کار کردن برای دستگاه حاکم جائر اجازه گرفتم، حضرت فرمود: اشکالی ندارد مادامی که حکم الهی را تغییر ندهد و حدّی را باطل نکند و کفّاره‌اش برآورده ساختن حاجت‌های برادران‌تان است.»

وتقدّم فی روایة ابن رئاب (۱۵) من باب (۴۰) تحریم الولایة من قِبَل الجائر من ابواب ما یکتسب به (ج ۲۲) قوله استأذن رجل أبا الحسن عليه السلام فی اعمال السّلطان فقال لا (الی أن قال) کفّارة اعمالکم الاحسان إلی اخوانکم **وفی** روایة الفضل (۵۲) قوله عليه السلام وکفّارة عمل السّلطان قضاء حوائج اخوانکم **وفی** کثیر من احادیث هذا الباب ما یدلّ علی جواز الدّخول فی اعمال السّلطان لأجل الإحسان إلی الاخوان.

(۲۳)

باب کفّارة الضّحك

۱۱۰۳ ٤١٠٥٦ (۱) **فقیه** ۲۳۷/۳: قال الصّادق عليه السلام کفّارة الضّحك أن یقول اللّهمّ لا تمقتنی[1].

وتقدّم فی روایة خالد (۸) من باب (۱۰) کراهة القهقهة من ابواب العِشرة ج ۲۰ قوله عليه السلام اذا قهقهت فقل حین تفرغ اللّهمّ لا تمقتنی.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۲٤)

باب أنّ کفّارة الطّیَرة التّوکّل

۱۱۰٤ ٤١٠٥٧ (۱) **کافی** ۱۹۸/۸: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن النوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبداللّه عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله کفّارة الطّیرة[2] التّوکّل.

۱۱۰۵ ٤١٠٥٨ (۲) **کافی** ۱۹۷/۸: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن عبداللّه بن المغیرة عن **عمرو بن حریث**[3] قال قال أبو عبداللّه عليه السلام الطّیرة علی ما تجعلها إن هوّنتها تهوّنت وان شدّدتها تشدّدت وان لم تجعلها شیئاً لم تکن شیئاً.

(۲۵)

باب کفّارة من تزوّج امرأة ولها زوج

۱۱۰٦ ٤١٠٥٩ (۱) **تهذیب** ۴۸۱/۷: أحمد بن محمّد بن عیسی عن ابن أبی عمیر عن رجل عن فقیه

---

۱. المقت: البغض. ۲. الطّیرة: ما یتشاءم به. ۳. حریز ـ ئل ـ جریر ـ خ.

ارجاعات

گذشت:

در روایت پانزدهم از باب چهلم از باب‌های کسب‌ها این گفته که: «مردی از امام ابو الحسن‌علیه السلام در مورد کارهای دستگاه حاکم جائر اجازه گرفت حضرت فرمود: نه... تا آن که گوید: کفّارۀ کارهای‌تان نیکی کردن به برادران‌تان است.»

و در روایت پنجاه و دوّم فرموده معصوم‌علیه السلام که: «کفّارۀ کار برای دستگاه حاکم جائر انجام حاجت‌های برادران‌تان است.»

و در بسیاری از روایات این باب مفادی است که بر جواز ورود به کارهای دستگاه حاکم به خاطر نیکی کردن به برادران، دلالت دارد.

باب ۲۳

کفّارۀ خندیدن

(۱) امام صادق‌علیه السلام فرمود: «کفّارۀ خندیدن این است که بگوید: خداوندا! به من خشم مکن.» ۱۱۰۳

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در روایت هشتم از باب دهم فرموده امام معصوم‌علیه السلام که: «هنگامی که قهقهه می‌زنی پس از آن بگو: خدایا به من خشم مکن.»

باب ۲۴

کفّارۀ فال بد زدن

(۱) امام صادق‌علیه السلام فرمود: «رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: کفّارۀ فال بد زدن (به فال بد گرفتن) توکّل بر خداست.» ۱۱۰۴

(۲) امام صادق‌علیه السلام فرمود: «فال بد زدن (به فال بد گرفتن) بر همان پایه‌ای است که تو آن را اقرار می‌کنی. اگر آن را آسان بگیری آسان می‌شود و اگر سخت بگیری سخت می‌شود و اگر آن را چیزی نگیری چیزی نخواهد بود.» ۱۱۰۵

باب ۲۵

کفاره ازدواج با زن شوهردار

(۱) از امام صادق‌علیه السلام دربارۀ مردی که با زن شوهردار ازدواج می‌کند روایت است که حضرت ۱۱۰۶

۳۰۱/۳: **أبی بصیر** عن أبی عبدالله؈ فی الرّجل[1] یتزوّج المرأة[2] ولها زوج (فقال ـ فقیه) فاذا[3] لم یُرفع (خبره ـ فقیه) إلی الإمام فعلیه أن یتصدّق بخمسة أصواع دقیقاً (فقیه ـ هذا بعد أن یفارقها).

۱۱۰۷ ۴۱۰۶۰ (۲) **کافی** ۱۹۳/۷: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن إسماعیل بن مرّار عن یونس عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله؈ قال سألته عن امرأة تزوّجها رجل فوجد لها زوجاً قال علیه الجلد وعلیها الرّجم لأنّه قد تقدّم بغیر علم وتقدّمت هی بعلم وکفّارته إن لم یتقدّم الی الإمام أن یتصدّق بخمسة أصوع دقیق.

(۲۶)

باب کفّارة المجالس

۱۱۰۸ ۴۱۰۶۱ (۱) **فقیه** ۲۳۸/۳: قال **الصّادق**؈ کفّارات المجالس أن تقول عند قیامك منها ـ سبحان ربّك ربّ العزّة عمّا یصفون وسلامٌ علی المرسلین والحمد للّه ربّ العالمین.

۱۱۰۹ ۴۱۰۶۲ (۲) **الجعفریّات** ۲۲۶: باسناده عن **علیّ**؈ قال قال رسول اللّه ﷺ من ختم مجلسه بهؤلاء الکلمات إن کان مسیئاً کنّ کفّارات الإساءة وان کان محسناً ازداد إحساناً وهی سبحانك اللّهمّ وبحمدك أشهد أن لا إله إلّا أنت أستغفرك وأتوب إلیك.

۱۱۱۰ ۴۱۰۶۳ (۳) **عوالی اللّئالی** ۲۶/۲: روی سعید بن جبیر عن النّبیّ ﷺ قال اذا قمت من مجلسك تقول سبحانك اللّهمّ وبحمدك لا إله إلّا أنت اغفر لی وتب علیّ وقال إنّه کفّارة المجلس.

۱۱۱۱ ۴۱۰۶۴ (۴) **منیة المرید** ۹۹: انّ **النّبیّ** ﷺ کان اذا فرغ من حدیثه وأراد أن یقوم من مجلسه یقول اللّهمّ اغفرلنا ما أخطأنا وما تعمّدنا وما أسررنا وما أعلنّا وما أنت أعلم به منّا أنت المقدّم وأنت المؤخّر لا إله إلّا أنت.

---

۱. فی رجل ـ فقیه. ۲. امرأة ـ فقیه. ۳. اذا ـ فقیه.

فرمود: «اگر جریان او به نزد امام کشیده نشود باید پنج من گندم صدقه دهد و این پس از آن است که از زن جدا شود و کناره‌گیری کند.»

۱۱۰۷ (۲) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که مردی با او ازدواج کرده است و دیده که آن زن شوهری دارد، پرسیدم حضرت فرمود: مرد تازیانه دارد و زن سنگسار شدن چون مرد ندانسته اقدام کرده و زن دانسته و کفّارهٔ مرد اگر پیش امام نرود این است که پنج من آرد صدقه بدهد.»

باب ۲۶

کفّارهٔ نشست‌ها

۱۱۰۸ (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «کفّاره‌های نشست‌ها این است که به هنگام برخاستن از مجلس بگویی: سبحان ربّک ربّ العزّة عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله ربّ العالمین[1] (منزّه است پروردگار تو، پروردگار صاحب قدرت، از آنچه آنان توصیف می‌کنند و سلام بر پیامبران و حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.)»

۱۱۰۹ (۲) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس مجلس خود را با این کلمات پایان دهد اگر بد کرده باشد این کلمات کفّارهٔ بدی اوست و اگر نیکی کرده باشد به نیکی او افزوده گردد و کلمات این است: سبحانک اللّهم و بحمدک اشهد ان لا اله الّا انت استغفرک و أتوب الیک (منزهی تو ای خدا و ستوده‌ای گواهی می‌دهم که جز تو خدایی نیست از تو استغفار می‌کنم و به سوی تو بر می‌گردم)»

۱۱۱۰ (۳) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که از جایگاهت برمی‌خیزی می‌گویی: منزّهی تو ای خدا و ستوده‌ای، جز تو خدایی نیست مرا ببخش و توبه‌ام را بپذیر و حضرت فرمود: این کفّارهٔ مجلس است.»

۱۱۱۱ (۴) پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که از سخنش فارغ می‌شد و می‌خواست که از جایش برخیزد می‌فرمود: «خدایا آنچه خطا و آنچه عمداً کردیم ببخش و آنچه پنهان داشتیم و آنچه آشکار ساختیم و آنچه تو بدان از ما آگاهتری تو جلو می‌اندازی و تو عقب می‌افکنی جز تو خدایی نیست.»

---

۱. صافات، آیات ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲.

(۲۷)

باب بقيّة الكفّارات

وتقدّم كفّارة شقّ الثّوب على الميّت وخدش الوجه وجزّ الشّعر فى المصائب فى **باب** (۸) حكم الصّياح والصّراخ بالويل والعويل ووو من أبواب التّعزية ج ۳ **وكفّارة** من نام عن العشاء الآخرة إلى نصف الليل فى **باب** (۱۹) أفضل وقت العشاء من أبواب المواقيت ج ۴، **وكفّارة** الافطار فى شهر رمضان فى **باب** (۲۰) انّ من أفطر متعمّداً يوماً من شهر رمضان فعليه الإتمام والقضاء وعتق رقبة أو صيام شهرين متتابعين أو إطعام ستّين مسكيناً من أبواب من يجب عليه الصّوم ج ۱۱ **وكفّارة** الجماع فى حال الاعتكاف فى **باب** (۸) انّ المعتكف يحرم عليه الجماع من أبواب الاعتكاف ج ۱۱ **وكفّارة** محرّمات الحرم فى أبواب بدؤ المشاعر وفضلها فى كتاب الحجّ ج ۱۲ **وكفّارات** الاحرام فى أحاديث أبواب ما يجب اجتنابه على المحرم فى كتاب الحجّ ج ۱۳ **وكفّارة** الخلل فى أفعال الحجّ فى أحاديث **باب** (۲۳) انّه يستحبّ للرّجل والمرئة أن لا يخرجا من مكّة حتّى يشتريا بدرهم تمراً فيتصدّقا به من أبواب زيارة البيت ج ۱۴ **وكفارة** الغيبة فى أحاديث **باب** (۱۲۰) انّ كفّارة الاغتياب الاستغفار لصحابه من أبواب العِشرة ج ۲۰.

وساير الكفّارات مذكورة فى الأبواب التناسبة لها فلا يحتاج إلى تكرارها والاشارة اليها.

باب ۲۷
سایر کفّارات

ارجاعات

گذشت:

کفّاره پاره کردن لباس برای مرده و زخمی کردن چهره و کندن مو در مصیبت‌ها در باب هشتم از ابواب تسلیت گویی آمده است.

و نیز کفّارهٔ کسی که تا نیمه شب از خواندن نماز عشا خواب بماند در باب نوزدهم از باب‌های مواقیت آمده است.

و کفّارهٔ افطار در ماه رمضان در باب بیستم از باب‌های کسانی که روزه بر آنها واجب است آمده است.

و کفّارهٔ مباشرت جنسی در حال اعتکاف در باب هشتم از باب‌های اعتکاف و کفّارهٔ محرمات حرم الهی در باب‌های آغاز و فضیلت مشعرها آمده است.

و کفّاره‌های احرام در روایات باب‌های محرّمات محرّم آمده است.

و نیز کفّارهٔ اخلال به افعال حج در روایات باب بیست و سوم از باب‌های واجبات حاجی.

و کفّارهٔ غیبت در روایات باب صد و بیستم از باب‌های معاشرت.

و دیگر کفّاره‌ها در باب‌های مربوط ذکر شده‌اند و نیازی به تکرار و اشاره به آنها نیست.

كتاب اللّعان

وأبوابه

کتاب لعان

و باب‌های آن

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(١)

باب كيفيّة اللّعان وجملة من أحكامه

قال اللّه تعالى فى سورة **النّور** (٢٤): ٦ ـ ٩: ﴿وَٱلَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَٰجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمْ فَشَهَـٰدَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَـٰدَٰتٍۭ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّـٰدِقِينَ * وَٱلْخَـٰمِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ ٱلْكَـٰذِبِينَ * وَيَدْرَؤُا۟ عَنْهَا ٱلْعَذَابَ أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَـٰدَٰتٍۭ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلْكَـٰذِبِينَ * وَٱلْخَـٰمِسَةَ أَنَّ غَضَبَ ٱللَّهِ عَلَيْهَآ إِن كَانَ مِنَ ٱلصَّـٰدِقِينَ﴾.

١١١٢ ٤١٠٦٥ (١) **كافى** ٦/١٦٣: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن **تهذيب** ٨/١٨٤: **استبصار** ٣/٣٧٠: **فقيه** ٣/٣٤٩: (الحسن ـ يب صا فقيه) ابن محبوب عن عبدالرّحمن بن الحجّاج قال إنّ **عبّاد**[١] البصرىّ سأل أبا عبداللّهعليه السلام وأنا حاضر كيف يلاعن الرّجل المرأة فقال (أبو عبداللّه ـ كا يب صا)عليه السلام إنّ رجلاً من المسلمين أتى رسول اللّهصلى الله عليه وآله فقال يا رسول اللّه (أرأيت ـ كا يب فقيه) لو أنّ رجلاً دخل منزله فوجد مع امرأته رجلاً يجامعها ما كان يصنع (فيهما ـ فقيه) قال فأعرض عنه رسول اللّهصلى الله عليه وآله فانصرف (ذلك ـ كا) الرّجل وكان ذلك الرّجل هو الّذى ابتلى بذلك من امرأته قال فنزل (عليه ـ كا) الوحى من عنداللّه عزّ وجلّ بالحكم فيهما[٢] (قال ـ فقيه) فأرسل رسول اللّهصلى الله عليه وآله إلى ذلك الرّجل فدعاه فقال (له ـ كا صا) أنت الّذى رأيت مع امرأتك رجلاً فقال نعم فقال له انطلق فأتنى بامرأتك فانّ اللّه عزّ وجلّ قد أنزل (الحكم ـ كا يب فقيه) فيك وفيها (قال ـ كا فقيه) فأحرها زوجها فأوقفهما[٣] رسول اللّهصلى الله عليه وآله ثمّ قال[٤] للزّوج

---

١. عبّاداً ـ يب. ٢. فيها ـ يب صا. ٣. فأوقفهما ـ يب صا ـ فوقّفها ـ فقيه.

٤. فقال ـ فقيه.

فصل بیست و دوم

باب‌های لعان

باب ۱

ماهیت لعان و پاره‌ای از شرایط آن

خداوند تعالی می‌فرماید:

و کسانی که زنان خود را (به زنا) متهم می‌کنند و گواهانی جز خودشان ندارند، هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد آن زن نیز می‌تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند، به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت بطلبد که آن مرد (در این نسبتی که به او داده) از دروغگویان است و بار پنجم بگوید که غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد (و در این صورت مجازات از هر دو برداشته شود).[1]

۱۱۱۲ (۱) عبد الرحمن بن حجّاج گوید: «من بودم که عبّاد بصری از امام صادقؑ پرسید: چگونه مرد زن را لعان می‌کند؟ حضرت فرمود: مردی از مسلمانان خدمت رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا! نظر شما چیست اگر مردی به خانه‌اش برود و مردی را ببیند که با همسرش مباشرت جنسی می‌کند او چه کند؟ حضرت صادقؑ فرمود: رسول خدا از این مرد رو گرداند و آن مرد رفت و آن مرد همان کسی بود که این مشکل در ارتباط با همسرش برایش پیش آمده بود.

حضرت صادقؑ فرمود: پس از آن وحی از سوی خداوندﷻ دربارۀ حکم این مرد و زن آمد رسول خداﷺ کسی را نزد آن مرد فرستاد و او را طلبید. رسول خداﷺ به او فرمود: تو همانی که با همسرت مردی را دیده‌ای؟ او گفت: آری. حضرت به او فرمود: برو و همسرت را نزد من بیاور چرا که خداوندﷻ دربارۀ تو و او حکمی نازل کرده است. مرد همسرش را حاضر ساخت رسول خداﷺ هر دو را

---

۱. نور ۶/۲۴ تا ۹.

إشهد أربع شهادات باللّه إنّك لَمن الصّادقين فيما رميتها به قال فشهد (قال ـ فقيه يب صا) (ثمّ قال له رسول اللّه ﷺ أمسك ووعظه ـ فقيه كا خ ل) ثمّ قال له اتّق اللّه فانّ لعنة اللّه شديدة ثمّ قال (له ـ كا يب صا) إشهد الخامسة انّ لعنة اللّه عليك ان كنت من الكاذبين قال فشهد ثمّ أمر[١] به فنحّى[٢] ثمّ قال ﷺ للمرأة إشهدى أربع شهادات باللّه إنّ زوجكِ لَمن الكاذبين فيما رماكِ به قال فشهدت (قال ـ فقيه) ثمّ قال لها أمسكى فوعظها ثمّ قال[٣] لها اتّقى اللّه فانّ[٤] غضب اللّه شديد ثمّ قال لها إشهدى الخامسة أنّ غضب اللّه عليك ان كان زوجك من[٥] الصّادقين فيما رماكِ به قال فشهدت قال ففرّق بينهما وقال لهما لا تجتمعا[٦] بنكاح أبداً بعد ما تلاعنتما.

١١١٣ (٢) **المحكم والمتشابه ٧٢**: (نقلا من تفسير النّعمانى باسناده المتقدّم فى باب وجوب
٤١٠٦٦
استقبال القبلة فى الصّلوة ج ٥ عن علىّ ﷺ قال) إنّ رسول اللّه ﷺ لمّا رجع من غزاة تبوك قام اليه عويمر بن الحارث العجلانىّ فقال يا رسول اللّه انّ امرأتى زنت بشريك بن السّمخاط فأعرض عنه فأعاد عليه القول فأعرض عنه فأعاد (عليه ـ خ) ثالثة فقام ﷺ ودخل فنزل اللّعان فخرج اليه فقال ائتنى بأهلك فقد أنزل اللّه فيكما قرآناً فمضى وأتى بأهله وأتى معها قومها وكانت فى شرف من الأنصار فوافوا[٧] رسول اللّه ﷺ وهو يصلّى العصر فلمّا فرغ أقبل عليهما وقال لهما تقدّما إلى المنبر فلاعنا فتقدّم عويمر إلى المنبر فتلا عليهما رسول اللّه ﷺ آية اللّعان ﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ أَزۡوَٰجَهُمۡ وَلَمۡ يَكُن لَّهُمۡ شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمۡ فَشَهَٰدَةُ أَحَدِهِمۡ أَرۡبَعُ شَهَٰدَٰتِۭ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ (فشهد باللّه أربع شهادات انّه لَمن الصّادقين والخامسة ﴿أَنَّ لَعۡنَتَ[٨] ٱللَّهِ عَلَيۡهِ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ﴾ ثمّ شهدت باللّه أربع شهادات انّه لمن الكاذبين ـ ئل) فيما رماها به فقال لها رسول اللّه ﷺ والعنى نفسك بالخامسة فشهدت وقالت فى الخامسة ﴿أَنَّ غَضَبَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَآ إِن كَانَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ فيما رمانى به فقال لهما رسول اللّه ﷺ اذهبا ولن يحلّ لكِ ولن تحلّى له أبداً فقال عويمر يا رسول اللّه فالّذى أعطيتها فقال له إن كنت صادقاً فهو لها بما استحللته من فرجها وان كنت كاذباً فهو أبعد لك منه وفرّق بينهما.

---

١. فأمر ـ يب صا فقيه. ٢. أى تحوّل إلى ناحية أخرى. ٣. وقال ـ كا.
٤. انّ ـ يب صا. ٥. لمن ـ صا يب. ٦. لا تجتمعان ـ يب.
٧. أى أتوا. ٨. غضب اللّه ـ ئل. والظاهر أنّه سهو.

به پا داشت سپس به شوهر فرمود: چهار بار شهادت همراه باسوگند به خدا بده که تو راست می‌گویی در اتّهامی که به زن می‌زنی امام فرمود: آن مرد شهادت همراه با سوگند به خدا داد سپس رسول خدا ﷺ به مرد فرمود: دست نگه دار و حضرت آن مرد را موعظه کرد سپس رسول خدا به او فرمود: از خدا بترس چرا که لعنت خدا سخت است سپس پیامبر ﷺ به آن مرد فرمود: آن مرد شهادت همراه با سوگند به خدا داد پس از آن پیامبر دستور داد که این مرد را ببرند و آن مرد به گوشه‌ای برده شد.

سپس حضرت به زن فرمود: چهار بار شهادت همراه با سوگند به خدا بده که شوهرت در اتّهامی که به تو زده از دروغگویان است حضرت فرمود: او شهادت همراه با سوگند به خدا داد سپس پیامبر ﷺ به آن زن گفت: دست نگه دار و آنگاه او را موعظه کرد سپس به زن فرمود: از خدا بترس چون غضب خدا سخت است آنگاه به او فرمود: برای بار پنجم شهادت همراه با سوگند به خدا بده که غضب خدا بر تو باشد اگر شوهرت در اتّهامی که به تو زده از راستگویان باشد.

امام صادق ﷺ فرمود: زن شهادت همراه با سوگند به خدا داد.

حضرت فرمود: پس رسول خدا این زن و مرد را از هم جدا کرد و به هر دو فرمود: پس از لعانی که داشتید دیگر تا ابد با هم نمی‌توانید ازدواج کنید.»

۱۱۱۳ (۲) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «چون رسول خدا ﷺ از جنگ تبوک بازگشت عویمر بن حارث عجلانی نزد رسول خدا برخاست و گفت: ای رسول خدا! همسرم به شریک بن سمخاط زنا داده است حضرت از او رو گرداند. عویمر مجدّداً سخنش را خدمت پیامبر گفت رسول خدا از او رو گرداند.. او بار سوّم تکرار کرد حضرت رسول برخاست و به خانه رفت و لعان بر او نازل شد حضرت از خانه بیرون آمد و پیش عویمر رفت و گفت: همسرت را نزد من بیاور خداوند در مورد شما دو نفر آیات قرآن نازل فرموده است. او رفت و همسرش را آورد و طائفهٔ همسرش نیز با همسرش آمدند و آن همسر از شرافتمندان انصار بود. همه خدمت رسول خدا ﷺ رسیدند در حالی که رسول خدا نماز عصر می‌خواند چون از نماز فارغ شد به این مرد و زن رو کرد و به آنان گفت: برو جلو کنار منبر و همدیگر را لعان کنید. عویمر کنار منبر رفت رسول خدا ﷺ آیهٔ لعان را بر آن دو خواند «**و کسانی که زنان خود را (به زنا) متّهم می‌کنند و گواهانی جز خودشان ندارند، هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهند که از راستگویان است.**»

عویمر چهار بار شهادت داد که از راستگویان است.

و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد سپس زن چهار بار همراه با سوگند شهادت داد که مرد در اتّهامی که می‌زند از دروغگویان است رسول خدا ﷺ به زن فرمود: در شهادت پنجم خودت را لعن کن او شهادت داد و در شهادت پنجم گفت که غضب خدا بر او باشد اگر مرد در اتّهامی که به من زده است از راستگویان باشد.

رسول خدا ﷺ به این دو فرمود: بروید که آن مرد دیگر برای تو حلال نمی‌شود و تو نیز دیگر برای آن مرد حلال نمی‌شوی. عویمر گفت: ای رسول خدا! آنچه که من به او داده‌ام (مهری که به او داده‌ام چه می‌شود؟) رسول خدا ﷺ به او فرمود: اگر راست بگویی مهر در برابر آمیزشی که با زن داشته‌ای برای اوست و اگر دروغ بگویی که آن مهر برای تو دورتر است و حضرت این دو را از هم جدا کرد.»

۱۱۱۴ ۴۱۰۶۷ (۳) **تفسير علىّ بن إبراهيم ۹۸/۲**: وأمّا قوله ﴿وَٱلَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَٰجَهُمْ﴾ إلى قوله ﴿إِن كَانَ مِنَ ٱلصَّـٰدِقِينَ﴾ فانّها نزلت فى اللّعان وكان سبب ذلك انّه لمّا رجع رسول اللّه ﷺ من غزوة تبوك جاء اليه عويمر بن ساعدة العجلانىّ وكان من الأنصار فقال يا رسول اللّـه انّ امرأتى زنى بها شريك بن السّمحا وهى منه حامل فأعرض عنه رسول اللّه ﷺ فأعاد عليه القول فأعرض عنه حتّى فعل ذلك أربع مرّات فدخل رسول اللّه ﷺ منزله فنزلت عليه آية اللّعان فخرج رسول اللّه ﷺ وصلّى بالنّاس العصر وقال لعويمر ائتنى بأهلك فقد أنزل اللّـه فيكما قرآناً فجاء اليها فقال لها: رسول اللّه ﷺ يدعوكِ وكانت فى شرف من قومها بجاء معها جماعة فلمّا دخلت المسجد قال رسول اللّه ﷺ لعويمر تقدّما الى المنبر والتعنا قال فكيف أصنع فقال تقدّم وقل أشهد باللّه إنّى اذاً لَمن الصادقين فيما رميتها به قال فتقدّم وقالها فقال رسول اللّه ﷺ أعِدْها فاعادها ثمّ قال أعِدْها حتّى فعل ذلك أربع مرّات فقال له فى الخامسة عليك لعنة اللّه إن كنت من الكاذبين فيما رميتها به فقال والخامسة انّ لعنة اللّه عليه ان كان من الكاذبين فيما رماها به ثمّ قال رسول اللّه ﷺ انّ اللّعنة لموجبة ان كنت كاذباً ثمّ قال له تنحّ فتنحّى عنه ثمّ قال لزوجته تشهدين كما شهد وإلّا أقمْتُ عليک حدّ اللّه فنظرت فى وجوه قومها فقالت لا أسوّد هذه الوجوه فى هذه العشيّة فتقدّمت إلى المنبر وقالت أشهد باللّه انّ عويمر بن ساعدة من الكاذبين فيما رمانى به فقال لها رسول اللّه ﷺ أعيديها فأعادتها حتّى أعادتها أربع مرّات فقال لها رسول اللّه ﷺ العنى نفسك فى الخامسة إن كان من الصّـادقين فيما رماكِ به فقالت فى الخامسة إنّ غضب اللّه عليها إن كان من الصّادقين فيما رمانى بـه فقال لها رسول اللّه ﷺ ويلك[۱] ويلك انّها موجبة ان كنتِ كاذبة ثمّ قال رسول اللّه ﷺ لزوجها اذهب فلا تحلّ لك أبداً قال يا رسول اللّه فما لى الذى أعطيتها قال إن كنت كاذباً فهو أبعد لك منه وإن كنت صادقاً فهو لها بما استحللت من فرجها ثـمّ قـال رسـول اللّـه ﷺ إن جـاءت بالولد أخمش[۲] السّاقين وأخفش[۳] العينين جعد قطط[۴] فهو للأمر السّـيّئ وإن جـاءت بـه

---

۱. الويل: حلول الشرّ والويلة الفضيحة والبليّة. والويل قبوح والويح ترحّم.

۲. الخمش: الخدش. الجرح الخفيف. ما ليس له أرش معلوم من الجراحات.

۳. أى ضعيف البصر خلقةً. ۴. القطط: شديد الجعودة ـ الجعد من الشعر خلاف المسترسل.

(۳) و امّا فرموده خداوند: «و کسانی که زنان خود را (به زنا) متّهم می‌کنند» تا فرموده خداوند: «اگر آن مرد از راستگویان باشد» این آیات دربارهٔ لعان نازل شده است و سبب نزول آن این بود که چون رسول خدا از جنگ تبوک بازگشت عویمر بن ساعده عجلانی نزد رسول خدا آمد. او از انصار بود و گفت: ای رسول خدا! شریک بن سمحا با زنم زنا کرده است و زنم از او حامله است. رسول خدا از او روگرداند او مجدّداً همان سخن را بر رسول خدا تکرار کرد. رسول خدا باز از او رو گرداند تا آن که این کار را چهار بار کرد. رسول خدا به منزل رفت و آیهٔ لعان بر او نازل شد رسول خدا بیرون آمد و نماز عصر را با مردم خواند و به عویمر گفت: همسرت را نزد من بیاور چون خداوند دربارهٔ شما دو نفر آیاتی از قرآن نازل کرده است. عویمر نزد همسرش آمد و به او گفت: رسول خدا تو را می‌طلبد و همسر او در میان طائفه‌اش شرافتمند بود دسته‌ای از طائفه با همسرش آمدند چون زن وارد مسجد شد رسول خدا به عویمر گفت: شما دو نفر پیش منبر بروید و یکدیگر را لعن کنید. عویمر گفت: چه کنم؟ رسول خدا فرمود: جلو برو و بگو: شهادت می‌دهم همراه با سوگند به خدا که من در اتّهامی که به زن می‌زنم از راستگویان هستم. عویمر جلو رفت و این شهادت را داد. رسول خدا به او فرمود: آن را تکرار کن. او هم تکرار کرد سپس حضرت فرمود: آن شهادت را تکرار کن تا آن که چهار بار شهادت داد. حضرت بار پنجم به او فرمود: لعنت خدا بر تو باشد اگر در اتّهامی که به زن می‌زنی از دروغگویان باشی خداوند فرموده است: «و بار پنجم بگوید که لعنت خدا بر او باد اگر در اتّهامی که به زن زده است از دروغگویان باشد» سپس رسول خدا فرمود: این لعنت ثابت است اگر تو درغگو باشی آنگاه رسول خدا به او فرمود: کناری برو و او کناری رفت سپس رسول خدا به همسر او گفت تو مثل او شهادت می‌دهی وگرنه حدّ الهی را بر تو اجرا می‌کنم. زن به چهره طائفه‌اش نگریست و گفت: من این چهره‌ها را در این عصر سیاه نمی‌کنم او نیز نزد منبر جلو رفت و گفت: گواهی می‌دهم با سوگند به خدا که عویمر بن ساعده در اتّهامی که به من زده است از دروغگویان است. رسول خدا به او فرمود: این گواهی را تکرار کن او تکرار کرد تا آن که چهار بار تکرار کرد رسول خدا به او فرمود: در شهادت پنجم خودت را لعن کن اگر او در اتّهامی که به تو زده از راستگویان باشد. او در بار پنجم گفت: غضب خدا بر او باشد اگر مرد در اتّهامی که به من زده از راستگویان باشد. رسول خدا به او فرمود: وای بر تو! وای بر تو! اگر دروغ گو باشی شهادت و این گواهی شوم ثابت می‌شود. ۱۱۱۴

سپس رسول خدا به شوهر زن فرمود: برو دیگر این زن هرگز برای تو حلال نمی‌شود. عویمر گفت: ای رسول خدا! پس مالم که به او داده‌ام چه می‌شود؟ (مهر) حضرت فرمود: اگر دروغگو باشی آن برای تو دورتر است و اگر راستگو باشی آن در برابر آمیزشی که با او داشته‌ای برای اوست. سپس رسول خدا فرمود: اگر این زن فرزندی آورد که دو ساق پایش جراحت داشت و دو چشمش ضعیف

أشهل[1] أصهب[2] فهو لأبيه فيقال إنّها جاءت به على الأمر السّيّئ فهذه لا تحلّ لزوجها وإن جاءت بولد لا يرثه أبوه وميراثه لأمّه وإن لم يكن له أمّ فلأخواله وإن قذفه أحد جلد حدّ القاذف.

١١١٥ ٤١٠٦٨ (۴) **العوالى** ۴۱۱/۳: روى فى الحديث أنّ هلال بن أميّة قذف زوجته بشريك بن شحمآء فقال النّبىّ ﷺ البيّنة وإلّا حدّ فى ظهرك فقال يا رسول اللّه يجد أحدنا مع امرأته رجلاً يلتمس البيّنة فجعل رسول اللّه ﷺ يقول البيّنة وإلّا فحدّ فى ظهرك فقال والّذى بعثك بالحقّ إنّنى لصادق وسينزل اللّه ما يبرئ ظهرى من الجلد فنزل قوله تعالى ﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ أَزۡوَٰجَهُمۡ﴾ الآية.

١١١٦ ٤١٠٦٩ (۵) **وفيه**: وفى حديث آخر أنّ عويم العجلانىّ وقيل عويمر أتى النّبىّ ﷺ فقال يا رسول اللّه أرأيت الرّجل يجد مع امرأته رجلاً أيقتله فيقتلونه أم كيف يصنع فقال رسول اللّه ﷺ قد أنزل اللّه فيك وفى صاحبتك فاذهب فأتِ فجاء بها فتلاعنا والآية نزلت فى قصّة هلال.

١١١٧ ٤١٠٧٠ (۶) **العوالى** ۴۱۸/۳: روى عكرمة عن **ابن عبّاس** أنّ النّبىّ ﷺ لمّا لا عن بين هلال بن أميّة وزوجته قال إن أتت به على نعت كذا فلا أراه إلّا وقد كذب عليها وان أتت به على نعت كذا فما أراه إلّا من شريك السّمحاء[3] قال فأتت به على النّعت المكروه فقال النّبىّ ﷺ لو لا الأيمان لكان لى ولها شأن.

١١١٨ ٤١٠٧١ (۷) **فقه الرضا**ؑ ۲۴۸: واللّعان أن يقوم الرّجل مستقبل القبلة فيحلف أربع مرّات باللّه انّه لمن الصّادقين فيما رماها به ثمّ يقول له الإمام اتّق اللّه فانّ لعنة اللّه شديدة ثمّ يقول الرّجل لعنة اللّه عليه إن كان من الكاذبين فيما رماها به ثمّ تقوم المرأة مستقبلة القبلة فتحلف أربع مرّات باللّه انّه لمن الكاذبين فيما رماها به ثمّ يقول الإمام اتّقى اللّه فانّ غضب اللّه شديد ثمّ تقول المرأة انّ غضب اللّه عليها إن كان من الصّادقين فيما رماها به ثمّ بينهما فلا تحلّ له أبداً.

---

١. الشهلة فى العين أن يشوب سوادها بزرقة.
٢. الأصهب من الشّعر الّذى يخالط بياضه حمرة.
٣. شريك بن السّحماء ـ ك.

بود و مویش به شدّت فر داشت پس فرزند برای همان کار زشت است (زنا) ولی اگر فرزندی آورد که سیاهی چشمش آمیخته به آبی بود و مویش به سرخی می‌زد او فرزند پدرش می‌باشد و گفته می‌شود زن آن فرزند را پس از زنا آورده است و این زن برای شوهرش حلال نمی‌شود و اگر فرزند بیاورد پدرش از او ارث نمی‌برد و ارثش برای مادرش است و اگر مادر نداشت برای دایی‌هایش و اگر کسی او را زنا زادگی کند باید حدّ قذف بخورد.»

۱۱۱۵ (۴) هلال بن امیه همسرش را قذف با شریک بن شحماء کرد پیامبرﷺ فرمود: «دو شاهد بیاور و گرنه پشتت تازیانه می‌خورد. او گفت: ای رسول خدا! فردی از ما مردی را با همسرش می‌یابد آیا باید به دنبال دو شاهد بگردد؟ رسول خداﷺ پیوسته می‌فرمود: دو شاهد و گرنه باید بر پشتت حدّ زد او گفت: سوگند به آن کس که تو را به حق برانگیخت من راستگو هستم و بزودی خداوند آیه‌ای فرو فرستد که برائت پشتم را از تازیانه اعلام دارد و در این هنگام بود که فرموده خداوند متعال نازل گشت که: «**و کسانی که زنان خود را (به زنا) متّهم می‌کنند.**»

۱۱۱۶ (۵) در حدیث دیگری است که: «عویم عجلانی و گفته شد عویمر خدمت پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! نظر شما چیست مردی، مردی را با همسرش می‌بیند آیا او را بکشد و آنان او را نیز می‌کشند باید چه کند؟ رسول خداﷺ فرمود: خداوند در مورد تو و همسرت آیه نازل کرده برو و همسرت را بیاور او همسرش را آورد و هر دو لعان کردند و آیهٔ لعان در جریان هلال نازل شده بود.»

۱۱۱۷ (۶) ابن عباس گوید: «چون پیامبرﷺ بین هلال بن امیّه و همسرش لعان را اجراء کرد فرمود: اگر همسرش فرزندش را با این اوصاف بزاید قطعاً هلال بن امیّه بر او دروغ بسته است ولی اگر فرزندش را با این اوصاف بیاورد این فرزند قطعاً از شریک سمحاء (کسی که متهم به زنای با همسر هلال بن امیّه بود) است.

ابن عباس گوید: آن زن فرزندی با همان اوصاف بد (که نشان دهندهٔ زنا بود) آورد.

پیامبرﷺ فرمود: اگر ایمان نبود برنامه‌ای برای آن زن داشتم.»

۱۱۱۸ (۷) فقه الرضاؑ: «لعان این است که مرد رو به قبله بایستد و چهار بار به خدا سوگند بخورد که در اتّهامی که به زن می‌زند از راستگویان است سپس امام به او بگوید از خدا بترس چون لعنت خدا سخت است آنگاه مرد بگوید لعنت خدا بر او باد اگر در اتّهامش به زن از دروغگویان باشد.

پس از آن زن رو به قبله می‌ایستد و چهار بار به خدا سوگند می‌خورد که مرد در اتّهامی که به او زده از دروغگویان است سپس امام می‌گوید از خدا بترس چون غضب خدا سخت است آنگاه زن می‌گوید: غضب خدا بر وی باد اگر مرد در اتّهامش به او از راستگویان باشد پس از آن امام این دو را از هم جدا می‌سازد و زن برای همیشه برای مرد حرام می‌شود.»

۱۱۱۹ ۴۱۰۷۲ (۸) **کافی** ۱۶۵/۶:(علیّ عن أبیه ـ معلّق) عن **أحمد بن محمّد** ابن أبی نصر قال سألت أبا الحسن الرّضاؑ قلت له أصلحك اللّه کیف الملاعنة قال (فقال ـ کا) یعقد الإمام ویجعل ظهره إلی القبلة ویجعل الرّجل عن یمینه والمرأة(والصّبیّ ـ فقیه) عن یساره **تهذیب** ۱۹۱/۸: محمّد بن علیّ بن محبوب عن الخشّاب عن أحمد بن محمّد ابن أبی نصر عن أبی الحسنؑ قال قلت أصلحك اللّه (وذکر مثله) **فقیه** ۳۴۶/۳: سأل البزنطیّ أبا الحسن الرّضاؑ فقال له أصلحك اللّه (وذکر مثله).

۱۱۲۰ ۴۱۰۷۳ (۹) **فقیه** ۳۴۷/۳: وفی خبر آخر ثمّ یقوم الرّجل فیحلف أربع مرّات باللّه انّه لمن الصّادقین فیما رماها به ثمّ یقول الإمام له اتّق اللّه فانّ لعنة اللّه شدیدة ثمّ یقول الرّجل لعنة اللّه علیه إن کان من الکاذبین فیما رماها به ثمّ تقوم المرأة فتحلف أربع مرّات باللّه انّه لمن الکاذبین فیما رماها به ثمّ یقول لها الإمام اتّقی اللّه فانّ غضب اللّه شدید ثمّ تقول المرأة غضب اللّه علیها إن کان من الصّادقین فیما رماها به فان نکلت[۱] رُجمت ویکون الرّجم من ورائها ولا ترجم من وجهها لأنّ الضّرب والرّجم لایصیبان الوجه یضربان علی الجسد علی الأعضاء کلّها ویتّقیٰ الوجه والفرج واذا کانت المرأة حبلی لم ترجم واذا لم تنکل دُرئَ[۲] عنها الحدّ وهو الرّجم ثمّ یفرّق بینهما ولا تحلّ له أبداً فان دعا أحد ولدها ابن زانیة جلد الحدّ فان ادّعی الرّجل الولد بعد الملاعنة نسب إلیه ولده ولم ترجع إلیه امرأته فان مات الأب ورثه الابن وإن مات الابن لم یرثه الأب ویکون میراثه لأُمّه فان لم یکن له أمّ فمیراثه لأخواله ولا یرثه أحد من قِبَل الأب وإذا قذف الرّجل امرأته وهی خرسآء فرّق بینهما والعبد اذا قذف امرأته تلاعنا کما یتلاعن الحرّان ویکون اللّعان بین الحرّ والحرّة وبین المملوك والحرّة وبین الحرّ والمملوکة وبین العبد والأمة وبین المسلم والیهودیّة والنّصرانیّة.

۱۱۲۱ ۴۱۰۷۴ (۱۰) **کافی** ۱۶۵/۶: محمّد بن یحیی عن العمرکیّ بن علیّ عن علیّ بن جعفر **تهذیب** ۱۹۱/۸: محمّد بن علیّ بن محبوب عن بنان بن محمّد عن موسی بن القاسم عن **علیّ** بن جعفر عن أخیه أبی الحسن[۳]ؑ قال سألته عن رجل لاعن امرأته فحلف أربع شهادات باللّه

---

۱. أی جبنت ونکصت وامتنعت. ۲. أی دفع. ۳. موسی بن جعفر ـ یب.

۱۱۱۹ (۸) احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: «از حضرت رضاﷺ پرسیدم و به حضرت گفتم: خداوند امورتان را سامان بخشد! لعان چگونه است؟ حضرت فرمود: امام پشت به قبله می‌نشیند و مرد را در سمت راستش و زن را در سمت چپش قرار می‌دهد.»

۱۱۲۰ (۹) در روایت دیگری آمده: «سپس مرد می‌ایستد و چهار بار به خدا سوگند یاد می‌کند که در اتّهامی که به زن می‌زند از راستگویان است پس از آن امام به او می‌گوید: از خدا بترس چون لعنت خدا سخت است سپس مرد می‌گوید لعنت خدا بر او باد اگر در اتهامش به زن از دروغگویان باشد آنگاه زن می‌ایستد و چهار بار به خدا سوگند می‌خورد که مرد در اتّهامی که به او زده از دروغگویان است سپس امام به زن می‌گوید: از خدا بترس چرا که غضب خدا سخت است آنگاه زن می‌گوید که غضب خدا بر وی باد اگر مرد در اتّهامی که به او می‌زند از راستگویان باشد.

پس اگر زن از خوردن سوگند امتناع کرد سنگسار می‌شود و از پشت سر سنگسار می‌شود و از سمت چهره‌اش سنگسار نمی‌شود چون زدن با تازیانه و سنگسار کردن به صورت نباید بخورد، تازیانه و سنگ باید به تن و اعضای بدن بخورد و صورت و آلت محفوظ باشد واگر زن آبستن باشد سنگسار نمی‌شود ولی اگر زن از خوردن سوگند اباء نکرد و سوگند خورد حدّ، که همان سنگسار شدن است از او دور می‌گردد و سپس مرد و زن از هم جدا می‌شوند و زن برای همیشه بر مرد حرام می‌گردد.

و اگر کسی فرزند این زن را زنازاده بخواند حدّ می‌خورد و اگر مرد پس از لعان ادّعا کرد که فرزند، فرزند اوست فرزندش به او منسوب می‌شود ولی زن به او باز نمی‌گردد و اگر مرد مُرد پسر از او ارث می‌برد و اگر پسر مُرد پدر از او ارث نمی‌برد و ارثش برای مادرش می‌باشد و اگر مادر ندارد ارث او برای دایی‌ها و خاله‌هایش می‌باشد و احدی از طرف پدر از او ارث نمی‌برد واگر مرد همسرش را قذف کرد در حالی که همسرش لال است این دو از هم جدا می‌شوند.

و برده اگر همسرش را قذف کند باید هر دو لعان کنند آنگونه که زن و مرد آزاد لعان می‌کردند و لعان بین مرد آزاد و زن آزاد و بین برده و زن آزاد و بین مرد آزاد و برده و بین برده و کنیز و بین مرد مسلمان و زن یهودی و مسیحی خواهد بود.»

۱۱۲۱ (۱۰) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفرﷺ دربارهٔ مردی که با همسرش لعان کرده و چهار شهادت با سوگند به خدا داده است ولی از سوگند و شهادت پنجم امتناع کرده، پرسیدم حضرت فرمود: اگر در مرحلهٔ چهارم امتناع کند آن زن همسر وی محسوب می‌شود و باید مرد حد بخورد ولی اگر زن از خوردن سوگند و دادن شهادت در زمانی که باید سوگند بخورد امتناع ورزد مشابه همین حدّ بر او ثابت است.

ثمّ نكل فى[1] الخامسة قال ان نَكَل فى[2] الخامسة فهى امرأته وجلد[3] وان نكلت المرأة عن ذلك اذا كانت اليمين عليها فعليها مثل ذلك ـ **كافى** قال وسألته عن الملاعنة قائماً يلاعن او قاعداً قال الملاعنة وما أشبهها من قيام قال وسألته عن رجل طلّق امرأته قبل أن يدخل بها فادّعت أنّها حامل (ما حالها ـ قرب الاسناد) قال إن اقامت البيّنة على أنّه أرخىٰ[4] ستراً ثمّ أنكر الولد لاعنها ثمّ بانت منه وعليه المهر كملاً[5] **وسائل ۴۱۲/۲۲**: ورواه علىّ بن جعفر فى كتابه **قرب الاسناد ۲۵۴**: عبداللّه بن الحسن العلوىّ عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه‌السلام قال سألته عن رجل طلّق امرأته قبل ان يدخل بها (وذكر مثله) قرب الاسناد ۲۵۶: بهذا الاسناد قال سألته عن رجل لاعن امرأته (وذكر نحو ما فى كا إلى قوله من قيام).

۱۱۲۲ ۴۱۰۷۵ (۱۱) **الدعائم ۲۸۱/۲**: عن جعفر بن محمّد عليهما‌السلام أنّه قال إذا قذف الرّجل امرأته فان هو رجع جلد الحدّ ثمانين وردّت عليه امرأته وإن أقام على القذف لاعنها والملاعنة أن يشهد بين يدى الإمام أربع شهادات باللّه انّه لمن الصّادقين ويقول أشهد باللّه أنّى رأيت رجلاً مكان مجلسى منها أو يقول أشهد باللّه انّ هذا الولد ليس منّى يقول ذلك أربع مرّات ويقول فى كلّ مرّة وانّى فى كلّ ما قلته لمن الصّادقين والخامسة انّ لعنة اللّه عليه إن كان من الكاذبين يقول إن كنت من الكاذبين فى قولى هذا فعلىّ لعنة اللّه ثمّ تشهد هى كذلك أربع شهادات باللّه انّه لمن الكاذبين فيما قذفها به والخامسة انّ غضب اللّه عليها إن كان من الصّادقين ويؤمّن الإمام بعد فراغ كلّ واحد منهما من القول قال والسّنّة أن يجلس الإمام للمتلاعنين و يقيمهما بين يديه كلّ واحد منهما مستقبل القبلة.

۱۱۲۳ ۴۱۰۷۶ (۱۲) **كافى ۱۶۵/۶**: علىّ عن أبيه عن ابن أبى نصر عن جميل عن **محمّد بن مسلم** قال سألت أبا جعفر عليه‌السلام عن الملاعن والملاعنة كيف يصنعان قال يجلس الإمام مستدبر القبلة فيقيمهما بين يديه مستقبل القبلة بحذائه ويبدء بالرّجل ثمّ المرأة والّتى يجب عليها الرّجم ترجم من ورائها ولا يرجم من وجهها لأنّ الضّرب والرّجم لا يصيبان الوجه يضربان على الجسد على الأعضاء كلّها.

---

۱. عن ـ يب. ۲. عن ـ يب. ۳. ويجلد ـ يب.
۴. أى أرسل. ۵. كاملاً ـ قرب الاسناد.

علی بن جعفر گوید: و از حضرت دربارهٔ لعان پرسیدم که آیا ایستاده لعان می‌کند یا نشسته؟ حضرت فرمود: لعان و مشابه آن ایستاده انجام می‌شود.

علی بن جعفر گوید: باز از حضرت پرسیدم: دربارهٔ مردی که همسرش را پیش از مباشرت جنسی با وی طلاق داده است و زن مدّعی است که حامله است حضرت فرمود: اگر زن دو شاهد اقامه کند که مرد پرده افکنده و پس از آن فرزند را انکار می‌کند در این صورت مرد باید با زن لعان کند و پس از لعان، زن از مرد جدا می‌شود و مرد باید مهر را به طور کامل بپردازد.»

۱۱۲۲ (۱۱) امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که مرد همسرش را متّهم سازد پس اگر از اتّهامش بازگردد هشتاد تازیانه حدّ می‌خورد و همسرش به او بازگردانده می‌شود ولی اگر بر اتّهام زدنش بماند با زن لعان می‌کند و لعان این است که مرد پیشگاه امام، چهار بار گواهی همراه با سوگند به خدا بدهد که از راستگویان است و می‌گوید: شهادت می‌دهم همراه با سوگند به خدا که من مردی را دیدم که با زنم آن گونه که من می‌نشینم نشسته بود یا بگوید: شهادت می‌دهم همراه سوگند به خدا که این فرزند از من نیست این را چهار بار بگوید و در هر بار بگوید و من در هر آنچه گفتم از راستگویانم و در مرحلهٔ پنجم بگوید که لعنت خدا بر وی باد اگر از دروغگویان باشد بگوید: اگر در این گفته‌ام از دروغگویان باشم لعنت خدا بر من باد پس از آن زن چهار گواهی مانند مرد همراه با سوگند به خدا بدهد که مرد در اتّهامی که به او زده از دروغگویان است و در بار پنجم بگوید: غضب خدا بر وی باد اگر مرد از راستگویان باشد و امام هم پس از فراغت هر کدام از زن و مرد از گفتار امین بگوید. حضرت فرمود: و سنّت این است که امام برای زن و مرد لعان گر بنشیند و این دو را در پیش روی خویش ایستاده نگه دارد به گونه‌ای که هر کدام آنها رو به قبله باشند.»

۱۱۲۳ (۱۲) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ زن و مرد لعان کننده پرسیدم که چگونه عمل می‌کنند؟ حضرت فرمود: امام پشت به قبله می‌نشیند و این دو را در برابر خود رو به قبله ایستاده نگه می‌دارد و اوّل از مرد شروع می‌کند و سپس زن و زنی که سنگسار بر او واجب می‌شود از پشت سنگسار می‌شود و از سوی چهره‌اش سنگسار نمی‌شود چون تازیانه زدن و سنگسار کردن به چهره نباید بخورد به تن زده می‌شود و بر همهٔ اعضای بدن می‌خورد.»

۱۱۲۴ ۴۱۰۷۷ (۱۳) **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۴۴: ابن مسكان عن **أبي بصير** قال سألت الصّادق عليه السلام عن قول اللّه تعالى ﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ أَزۡوَٰجَهُمۡ وَلَمۡ يَكُن لَّهُمۡ شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمۡ فَشَهَٰدَةُ أَحَدِهِمۡ أَرۡبَعُ شَهَٰدَٰتِۭ بِٱللَّهِ﴾ قال هو الرّجل يقذف امرأته فاذا أقرّ أنّه كذب عليها جلد الحدّ ثمانين وردّت إليه امرأته وإن أبى إلّا أن يقض[۱] لاعنها فيبدء هو فليشهد عليها بما قال لها أربع شهادات باللّه انّه لمن الصّادقين وفي الخامسة يلعن نفسه ويلعنه الإمام ان كان من الكاذبين فاذا أرادت أن تدرء عنها العذاب والعذاب الرّجم شهدت أربع شهادات باللّه انّه لمن الكاذبين والخامسة يقولها الإمام[۲] انّ غَضَبَ اللّه عليها إن كان من الصّادقين فان لم تفعل رجمت فان فعلت ردّت عنها الرّجم وفرّق بينهما ولم تحلّ له إلى يوم القيامة ومن قذف ولدها منه فعليه الحدّ (ولا يرث من الولد ـ ك) ويرثه أخواله ويرث أمّه وترثه (و ـ ظ) ان كذّب نفسه بعد اللّعان ردّ عليه الولد ولم تردّ المرأة.

۱۱۲۵ ۴۱۰۷۸ (۱۴) **تهذيب** ۱۸۴/۸: **استبصار** ۳۷۰/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۱۶۲/۶ ـ ۱۲۱/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبي نصر عن المثنّى (الحنّاط ـ كا ج ۷) عن **زرارة** قال سئل أبو عبداللّه عليه السلام عن قول اللّه عزّوجلّ ﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ أَزۡوَٰجَهُمۡ وَلَمۡ يَكُن لَّهُمۡ شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمۡ﴾ قال هو القاذف الّذي يقذف امرأته فاذا قذفها ثمّ أقرّ أنّه[۳] كذب عليها جلد الحدّ وردّت إليه امرأته وإن أبى إلّا أن يمضي فيشهد[۴] عليها أربع شهادات باللّه انّه لمن الصّادقين والخامسة[۵] يلعن[۶] فيها نفسه ان كان من الكاذبين فان[۷] أرادت أن تدفع[۸] عن نفسها العذاب العذاب هو الرّجم شهدت[۹] أربع شهادات باللّه انّه لمن الكاذبين والخامسة انّ غضب اللّه عليها إن كان من الصّادقين فان لم تفعل رجمت وإن فعلت درأت عن نفسه الحدّ ثمّ لا تحلّ له إلى يوم القيامة ـ كا ج ۶ يب صا: قلت أرأيت إن فرّق بينهما ولها ولد فمات قال[۱۰] ترثه أمّه وإن ماتت أمّه ورثه أخواله ومن قال: إنّه ولد زنىً[۱۱] جلد الحدّ قلت يردّ إليه الولد إذا أقرّ به قال لا ولا كرامة ولا يرث (الأب ـ صا) الابن ويرثه الابن.

---

۱. أن يقصّ ـ خ أن يمضي ـ ظ. ۲. يقول لها الإمام أن تقول ـ ك. ۳. بأنّه ـ صا كا، ج ۷ يب.
۴. فليشهد ـ صا فشهد ـ كا، ج ۷. ۵. والخامسة انّ لعنة اللّه عليه ـ يب.
۶. فليلعن ـ صا. ۷. وان ـ يب صا كا، ج ۷. ۸. تدرء ـ يب كا، ج ۷.
۹. أن تشهد ـ صا. ۱۰. فقال ـ يب صا. ۱۱. ولد الزنىٰ ـ يب.

۱۱۲۴ (۱۳) ابو بصیر گوید: «از امام صادقعليه السلام دربارهٔ فرموده خداوند متعال: «**و کسانی که زنان خود را (به زنا) متّهم می‌کنند و گواهانی جز خودشان ندارند هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد.**» پرسیدم حضرت فرمود: این همان مرد است که همسرش را متّهم می‌کند پس زمانی که مرد اقرار کرد که به زن دروغ بسته است هشتاد تازیانه حدّ می‌خورد و همسرش به او باز می‌گردد و اگر امتناع کرد مگر اینکه بگذرد در این صورت زن را لعان می‌کند پس مرد آغاز می‌کند و علیه زن به آنچه بر زن گفته چهار شهادت همراه با سوگند به خدا می‌دهد که از راستگویان است و در شهادت پنجم خودش را لعن می‌کند و امام نیز او را لعن می‌کند اگر از دروغگویان باشد و زن اگر بخواهد عذاب را که همان سنگسار شدن است از خود دور سازد چهار شهادت همراه با سوگند به خدا می‌دهد که مرد از دروغگویان است و شهادت پنجم را امام می‌گوید که غضب خدا بر زن باشد اگر مرد از راستگویان باشد و اگر زن چنین نکرد سنگسار می‌شود و اگر چنین کرد (شهادت داد) سنگسار شدن از او برداشته می‌شود و زن و مرد از هم جدا می‌شوند و زن برای مرد تا روز قیامت حرام می‌گردد و هر مردی که فرزند زن را از خود متّهم سازد حدّ بر او ثابت است و از فرزند ارث نمی‌برد و دایی‌هایش از فرزند ارث می‌برند و مادرش از او ارث می‌برد و اگر مرد پس از لعان خودش را تکذیب کرد فرزند به او بازگردانده می‌شود ولی زن به او بازگردانده نمی‌شود.»

۱۱۲۵ (۱۴) زراره گوید: «از امام صادقعليه السلام دربارهٔ فرموده خداوند﷯: «**و کسانی که زنان خود را (به زنا) متّهم می‌کنند و گواهانی جز خودشان ندارند.**» سوال شد حضرت فرمود: این همان قذف کننده است که همسرش را متّهم می‌سازد و چون او را متّهم سازد و سپس اعتراف کند که به زن دروغ بسته است حدّ می‌خورد و همسرش به او بازگردانده می‌شود ولی اگر امتناع کند مگر از اینکه ادامه دهد و علیه زن چهار شهادت همراه با سوگند به خدا بدهد که از راستگویان است و در دفعه پنجم خودش را لعن کند اگر از دروغگویان باشد پس اگر خواست که از خودش عذاب را که همان سنگسار شدن است بردارد چهار بار باید همراه با سوگند به خدا شهادت دهد که مرد از دروغگویان است و دفعه پنجم اینکه غضب خدا بر او باشد اگر مرد از راستگویان باشد پس اگر چنین شهادتی را نداد سنگسار می‌شود و اگر شهادت داد حدّ را از خویش دور ساخته است و پس از آن برای مرد تا قیامت حلال نمی‌شود.

گفتم: نظر شما چیست اگر این دو از هم جدا شدند و زن از مرد فرزندی دارد؟ حضرت فرمود: مادرش از فرزند ارث می‌برد و اگر مادر فرزند مُرد دایی‌ها و خاله‌هایش از او ارث می‌برند و هر کس که بگوید این فرزند زنا زاده است حدّ می‌خورد.

گفتم: اگر فرزند را بپذیرد فرزند به او بازگردانده می‌شود؟ حضرت فرمود: نه و ارزشمند نیست و از پسر ارث نمی‌برد و پسر هم از او ارث نمی‌برد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱۲۶ ۴۱۰۷۹ (۱۵) **تهذيب ۱۸۷/۸**: محمّد بن الحسن الصّفّار عن أحمد بن محمّد ابن عيسى عن ابن سنان عن العلا عن **الفضيل** قال سألته عن رجل افترى على امرأته قال يلاعنها وإن أبىٰ أن يلاعنها جلد الحدّ وردّت إليه امرأته وإن لاعنها فرّق بينهما ولا تحلّ له إلى يوم القيامة والملاعنة أن يشهد عليها أربع شهادات باللّه انّى رأيتكِ تزنين والخامسة يلعن نفسه إن كان من الكاذبين فان أقرّت رجمت وإن أرادت أن تدرء عن نفسها العذاب شهدت أربع باللّه انّه لمن الكاذبين والخامسة آنّ غضب اللّه عليها إن كان من الصّادقين فان كان انتفى من ولدها ألحق بأخواله يرثونه ولا يرثهم إلّا أن يرث أمّه فان سمّاه أحد ولد زنا جلد الّذى يسمّيه الحدّ.

وتقدّم فى رواية إبراهيم (۱) من باب (۱) ما ورد فى الكتاب والسّنّة من تحريم نكاح الامّهات من ابواب ما يحرم بالنّسب والرّضاع ج ۲۵ قوله‍ عليه السلام وامّا الّتى (حرّمه رسول اللّه‍ صلى الله عليه وآله) فى السّنّة تزويج الملاعنة بعد اللّعان. **وفى** رواية اديم (۱) من باب (۷) حكم من تزوّج المرأة فى عدّتها من ابواب ما يحرم بالتّزويج ج ۲۵ قوله‍ عليه السلام وان ترافعا إلى السّلطان تلاعنا وفرّق بينهما ولم تحلّ له أبداً. **وفى** رواية أبى بصير (۲۱) من باب (۳۷) انّ الحرّة اذا طلّقت ثلاثاً حرمت على زوجها من ابواب الطلاق ج ۲۷ قوله‍ عليه السلام والملاعنة لا تحلّ له ابداً. **ويأتى** فى احاديث الابواب الآتية المربوطة باللّعان ما يدلّ على ذلك فراجع.

(۲)

باب أنّ اللّعان لايقع إلّا بعد الدّخول وحكم من قذف امرأته قبل الدّخول

۱۱۲۷ ۴۱۰۸۰ (۱) **تهذيب ۱۹۲/۸**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۱۶۲/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وعلىّ بن إبراهيم عن أبيه عن **تهذيب ۱۸۶/۸**: **استبصار ۳۷۱/۳**: **فقيه ۳۴۶/۳**: (أحمد بن محمّد ـ يب ۱۸۶ ـ صا فقيه) ابن أبى نصر (البزنطىّ ـ يب ۱۸۶ صا فقيه) عن عبدالكريم (بن عمرو ـ يب ۱۸۶ صا فقيه) عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه‍ عليه السلام قال لا يقع اللّعان حتّى يدخل الرّجل بامرأته[۱] ـ يب ۱۸۶ صا فقيه ـ ولا يكون اللّعان إلّا بنفى الولد

---

۱. بأهله ـ كا يب ۱۹۲.

(۱۵) فضیل گوید: «از امام معصوم‌علیه السلام دربارهٔ مردی که به همسرش افترا بسته است پرسیدم حضرت فرمود: با زن لعان می‌کند و اگر از لعان امتناع ورزند حدّ می‌خورد و همسرش به او بازگردانده می‌شود و اگر با او لعان کند از هم جدا می‌شوند و زن تا قیامت بر او حرام خواهد بود. ۱۱۲۶

و لعان این است که مرد علیه همسرش چهار شهادت همراه با سوگند به خدا بدهد که من دیدم تو زنا می‌دهی و در شهادت پنجم خودش را لعن کند اگر از دروغگویان باشد.

پس اگر زن اقرار به زنا کرد سنگسار می‌شود و اگر خواست عذاب حدّ را از خود دور سازد باید چهار شهادت همراه با سوگند به خدا بدهد که او از دروغگویان است و شهادت پنجم اینکه غضب خدا بر او باشد اگر مرد از راستگویان باشد.

و اگر مرد فرزندش را از خودش نفی کرد فرزند ملحق به دایی‌ها و خاله‌هایش می‌شود و آنان از او ارث می‌برند و او از آنان ارث نمی‌برد مگر اینکه از مادرش ارث می‌برد و اگر فردی این فرزند را ولد الزنا نامید کسی که او را نامیده حدّ می‌خورد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم از باب‌های محرّمات به نسب و رضاع فرموده امام معصوم‌علیه السلام که: «امّا زنی که رسول خداصلی الله علیه و آله در سنّت خویش آن را حرام ساخته است ازواج کردن با زنی که لعان شده پس از لعان است.»

و در روایت یکم از باب هفتم از باب‌های محرّمات با ازدواج فرموده امام معصوم‌علیه السلام که: «زنی که لعان شده اگر شوهرش با او لعان کرده برای شوهر هرگز حلال نمی‌شود.»

و در روایت بیست و یکم از باب سی و هفتم از باب‌های طلاق فرموده امام معصوم‌علیه السلام که: «زن لعان شده برای شوهرش حرام ابد می‌شود.»

می‌آید:

در روایات باب‌های بعدی مرتبط با لعان روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند، مراجعه کنید.

باب ۲

لعان پس از مباشرت جنسی

(۱) امام صادق‌علیه السلام فرمود: «لعان محقق نمی‌شود تا آن‌که مرد با همسرش مباشرت جنسی کند.» ۱۱۲۷

الدعـائم ۲۸۳/۲: عن جعفر ابن محمّدعليهما السلام أنّه قال لا يقع اللّعان بين الزّوجين حتّى يدخل الرّجل بامرأته.

۱۱۲۸ ۴۱۰۸۱ (۲) **كافى ۱۶۲/۶**: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ عن أبان عن **محمّد بن مسلم** عن أبى جعفرعليه السلام قال لا تكون الملاعنة ولا الايلاء إلّا بعد الدّخول.

۱۱۲۹ ۴۱۰۸۲ (۳) **الدعائم ۲۸۴/۲**: عن جعفر بن محمّدعليهما السلام أنّه سئل عن رجل طلّق امرأتـه قـبل أن يدخل بها فادّعت أنّها حاملة منه قال إن أقامت البيّنة أنّه أرخىٰ عليها ستراً ثمّ أنكر الولد لاعنها وبانت منه وعليه المهر كاملاً وكذلك اللّعان كلّه لا يسقط عن الزّوج شيئاً من المهر إذا تمّ وافترقا أو لم يتمّ وبقيا على حالهما.

۱۱۳۰ ۴۱۰۸۳ (۴) **كافى ۲۱۱/۷**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن **ابن أبى عمير** عن بعض أصحابه قـال قلت لأبى عبداللّهعليه السلام الرّجل يقذف امرأته قبل أن يدخل بها قال يضرب الحدّ ويخلّى بينه وبينها.

۱۱۳۱ ۴۱۰۸۴ (۵) **الدعائم ۲۸۳/۲**: عن جعفر بن محمّدعليهما السلام أنّه قال إذا افترى الرّجل على امرأته فقال يا زانية فليس بينهما لعان حتّى يدّعى الرؤية أو ينتفى من الحمل أو الولد فإن قال لم أجدك عذراء فليس فيه لعان وإن قذفها قبل أن يدخل بها لم يلاعنها ويضرب الحدّ.

۱۱۳۲ ۴۱۰۸۵ (۶) **تهذيب ۱۹۶/۸**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۲۱۱/۷**: علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن **تهذيب ۷۶/۱۰**: يونس (بن عبدالرّحمن ـ يب ۷۶) عـن مـحمّد بـن مضارب **كافى ۲۱۳/۷**: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء عن أبان عن **ابن مضارب** عن أبى عبداللّهعليه السلام قال من قذف امرأته قبل أن يدخل بها جلد[۱] الحدّ وهى امرأته.

۱۱۳۳ ۴۱۰۸۶ (۷) **تهذيب ۱۹۷/۸**: محمّد بن الحسن الصّفّار عن محمّد بن الحسين وموسى بن عمر عن جعفر بن بشير عن أبان عن **محمّد بن مضارب** قال قلت لأبى عبداللّهعليه السلام ما تقول فى رجل لاعن امرأته قبل أن يدخل بها قال لا يكون ملاعناً حتّى يدخل بها يضرب حدّاً وهى امرأته ويكون قاذفاً.

---

۱. ضرب ـ كا ۲۱۳.

(۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «لعان و ایلاء تحقّق نمی‌یابد مگر پس از مباشرت جنسی با همسر.» ۱۱۲۸

(۳) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را پیش از مباشرت جنسی با وی طلاق دهد و همسرش ادعا کند که از وی حامله است، روایت است که فرمود: «اگر زن دو شاهد اقامه کند که مرد بر او پرده افکنده (و با وی خلوت کرده است) سپس فرزند را انکار کرده مرد باید با زن لعان کند و زن از مرد جدا شود و مرد باید مهر را کامل بپردازد و همین گونه است لعان همه انواعش چیزی از مهر را از مرد ساقط نمی‌کند اگر لعان تحقّق یابد و زن و مرد از هم جدا شوند یا لعان تحقّق نیابد و این دو بر حالت خویش بمانند (یعنی زن و شوهر باشند)» ۱۱۲۹

(۴) راوی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی همسرش را پیش از مباشرت جنسی با وی متهم می‌سازد حضرت فرمود: حدّ می‌خورد و از هم جدا می‌شوند.» ۱۱۳۰

(۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که مرد به همسرش افترا بندد و بگوید ای زنا کار، بین این دو لعان ثابت نمی‌شود تا آن که ادّعای رؤیت کند یا جنین در شکم زن و یا فرزند (به دنیا آمده) را از خود نفی کند پس اگر مرد بگوید من تو را باکره نیافتم در آن لعان نیست و باز اگر زن را پیش از مباشرت جنسی با وی متّهم سازد زن را لعان نمی‌کند و حدّ می‌خورد.» ۱۱۳۱

(۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس همسرش را پیش از مباشرت جنسی با وی متّهم سازد حدّ تازیانه می‌خورد و آن زن همسر او محسوب می‌شود.» ۱۱۳۲

(۷) محمّد بن مضارب گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: دربارهٔ مردی که با همسرش پیش از مباشرت جنسی با وی لعان کند چه می‌گویید؟ حضرت فرمود: این مرد تا مباشرت جنسی نکرده باشد لعان کننده نمی‌شود حدّ می‌خورد و آن زن همسر وی محسوب می‌شود و این مرد قذف کننده (متّهم کننده) محسوب می‌گردد.» ۱۱۳۳

۱۱۳٤ ٤۱۰۸۷ (۸) **تهذيب** ۷۸/۱۰: الحسين بن سعيد عن النّضر عن عاصم عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال سألته عن رجل تزوّج امرأة غائبة لم يرها فقذفها قال يجلد.

وتقدّم فى رواية علىّ بن جعفر (۱۰) من الباب المتقدّم قوله رجل طلّق امرأته قبل أن يدخل بهافادّعت أنّها حامل قال إن أقامت البيّنة على انّه أرخىٰ ستراً ثمّ أنكر الولد لاعنها ثمّ بانت منه وعليه المهر كملاً. **ويأتى** فى الباب التّالى ما يناسب ذلك فراجع.

(۳)

باب أنّ اللّعان لايكون إلّا بنفى الولد أو القذف مع دعوى المشاهدة

۱۱۳٥ ٤۱۰۸۸ (۱) **تهذيب** ۱۸٥/۸: **استبصار** ۳۷۱/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱٦٦/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن حديد عن جميل بن درّاج عن **محمّد بن مسلم** عن أحدهما عليهما السلام قال لا يكون اللّعان إلّا بنفى ولد وقال إذا قذف الرّجل امرأته لا عنها.

۱۱۳٦ ٤۱۰۸۹ (۲) **كافى** ۲۱۲/۷: علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه عليه السلام أنّه قال فى الرّجل يقذف امرأته يجلد ثمّ يخلىّ بينهما ولا يلاعنها حتّى يقول إنّه قد رأى من يفجر بها بين رجليها.

۱۱۳۷ ٤۱۰۹۰ (۳) **تهذيب** ۱۸٦/۸: **استبصار** ۳۷۲/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱٦۷/٦: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ (الوشّاء ـ كا) عن **أبان** عن رجل عن أبى عبداللّه عليه السلام قال لا يكون اللّعان حتّى يزعم أنّه قد عاين.

۱۱۳۸ ٤۱۰۹۱ (٤) **نوادر أحمد بن محمّد** ۱٤٥: **سماعة وأبو بصير** قالا قال الصّادق عليه السلام لا يحدّ الزّانى حتّى يشهد عليه أربعة شهود على الجماع والإيلاج والإخراج كالميل فى المُكحُلة ولا يكون لعان حتّى يزعم أنّه عاين.

۱۱۳۹ ٤۱۰۹۲ (٥) **تهذيب** ۱۸٦/۸ و۱۹۳: **استبصار** ۳۷۲/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱٦٦/٦ ـ ۲۱۲/۷: **تهذيب** ۷٦/۱۰: علىّ (بن إبراهيم ـ كا صا يب ۱۸٦ و ۷٦) عن أبيه عن حمّاد عن حريز عن **محمّد بن مسلم** قال سألته عن الرّجل يفترى على امرأته قال يجلد ثمّ يخلّى بينهما ولا يلاعنها حتّى يقول أشهد أنّى رأيتكِ تفعلين كذا وكذا.

۱۱۳۴ (۸) ابو بصیر گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که با زنی که در جای دیگر است ندیده ازدواج می‌کند و او را متّهم می‌سازد، پرسیدم حضرت فرمود: تازیانه می‌خورد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دهم از باب پیشین این گفته که: «مردی همسرش را پیش از مباشرت جنسی با وی طلاق داده است و همسرش مدّعی شده که حامله است حضرت فرمود: اگر همسرش دو شاهد عادل اقامه سازد که مرد پرده انداخته (و با زن خلوت کرده است) سپس مرد فرزند را انکار کرده در این صورت مرد با زن باید لعان کند و سپس زن از او جدا گردد و بر مرد مهر کامل است.»

می‌آید:

در باب بعدی مناسب این مفاد، مراجعه کنید.

باب ۳
نفی ولد یا رؤیت زنای زوجه، متعلق لعان

۱۱۳۵ (۱) امام باقر و یا امام صادقؑ فرمودند: «لعان تحقّق نمی‌یابد جز با نفی فرزند و حضرت افزود: هنگامی که مرد همسرش را متّهم سازد باید او را لعان کند.»

۱۱۳۶ (۲) امام صادقؑ در مورد مردی که همسرش را متّهم می‌سازد فرمود: «آن مرد تازیانه می‌خورد و سپس آزاد می‌شود و نمی‌تواند زن را لعان کند تا آن که بگوید خودش کسی را که با زن در میان دو پای وی زنا می‌کرده دیده است.»

۱۱۳۷ (۳) امام صادقؑ فرمود: «لعان تحقّق نمی‌یابد تا آن که مرد بگوید که به چشم دیده است.»

۱۱۳۸ (۴) امام صادقؑ فرمود: «زناکار حدّ نمی‌خورد تا آنکه چهار شاهد علیه او بر مباشرت جنسی، فرو کردن و بیرون آمدن به سان فرو کردن میل سرمه در سرمه دان شهادت دهند و لعان تحقّق نمی‌یابد تا آن که مرد بگوید که به چشم دیده است.»

۱۱۳۹ (۵) محمّد بن مسلم گوید: «از امام معصومؑ دربارهٔ مردی که به همسرش افترا می‌زند پرسیدم حضرت فرمود: تازیانه می‌خورد سپس هر دو آزاد می‌شوند و مرد با زن لعان نمی‌کند تا آن که بگوید: من گواهی می‌دهم که دیدم تو چنین و چنان می‌کنی.»

۱۱٤۰ ٤۱۰۹۳ (۶) **تهذیب** ۱۹۲/۸: محمّد بن علیّ بن محبوب عن **فقیه** ۳٤۸/۳: (الحسن بن علیّ ـ فقیه) الکوفیّ عن الحسن[1] بن یوسف[2] عن **محمّد بن سلیمان** عن أبی جعفر الثّانی عليه‌السلام قال قلت له جعلت فداك کیف صار الرّجل اذا قذف امرأته کانت شهادته أربع شهادات باللّه واذا قذفها غیره أب أو أخ أو ولد أو قریب[3] جلد الحدّ أو یقیم البیّنة علی ما قال، فقال: قد سئل جعفر (بن محمّد ـ فقیه) عليه‌السلام عن ذلك فقال إنّ الزّوج اذا قذف امرأته فقال رأیتُ ذلك بعینی کانت شهادته أربع شهادات باللّه واذا قال إنّه لم یره قیل له أقم البیّنة علی ما قلت[4] وإلّا کان بمنزلة غیره وذلك انّ اللّه تعالی جعل للزّوج مدخلاً (یدخله ـ فقیه) لم یجعله لغیره (من ـ فقیه) والد ولا ولد (و ـ فقیه) یدخله باللّیل والنّهار فجاز[5] (له ـ یب) أن یقول رأیت ولو قال غیره رأیت قیل له وما أدخلك المدخل الّذی تری هذا فیه وحدك، أنت متّهم فلابدّ من أن یقام علیك الحدّ الّذی أوجبه اللّه علیك.

۱۱٤۱ ٤۱۰۹٤ (۷) **کافی** ٤۰۳/۷: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن الحسین بن سیف عن **محمّد بن سلیمان** عن أبی جعفر الثّانی عليه‌السلام قال قلت له کیف صار الزّوج اذا قذف امرأته کانت شهادته أربع شهادات باللّه وکیف لا یجوز ذلك لغیره وصار اذا قذفها غیر الزّوج جلد الحدّ ولو کان ولداً أو أخاً فقال قد سئل [أبو] جعفر عليه‌السلام عن هذا فقال ألا تری أنّه إذا قذف الزّوج امرأته قیل له وکیف علمت أنّها فاعلة فان قال رأیت ذلك منها بعینی کانت شهادته أربع شهادات باللّه وذلك أنّه قد یجوز للرّجل أن یدخل المدخل فی الخلوة الّتی لا تصلح لغیره أن یدخلها ولا یشهدها ولد ولا والد فی اللّیل والنّهار فلذلك صارت شهادته أربع شهادات باللّه اذا قال رأیت ذلك بعینی واذا قال إنّی لم أعائن صار قاذفاً فی حدّ غیره وضرب الحدّ إلّا أن یقیم علیها البیّنة وإن زعم غیر الزّوج اذا قذف وادّعی أنّه رآه بعینه قیل له وکیف رأیت ذلك وما أدخلك ذلك المدخل الّذی رأیت فیه هذا وحدك، أنت متّهم فی دعواك وان کنت صادقاً فأنت فی حدّ التّهمة فلابدّ من أدبك بالحدّ الّذی أوجبه اللّه علیك قال وانّما صارت شهادة الزّوج أربع شهادت باللّه لمکان الأربعة شهداء مکان کلّ شاهد یمین **العلل** ۵٤۵: حدّثنا

---

۱. الحسین ـ فقیه. ۲. سیف ـ خ. ۳. غریب ـ فقیه.
٤. قلته ـ فقیه. ۵. فجائز ـ فقیه.

۱۱۴۰ (۶) محمّد بن سلیمان گوید: «به امام جوادﷺ گفتم: فدایت شوم! چگونه است که مرد اگر همسرش را متهم سازد گواهی اش چهار گواهی همراه با سوگند است ولی اگر غیر مرد آن زن را متهم سازد پدر یا مادر یا فرزند یا خویشاوند هر کدام از اینان حدّ می‌خورد یا آن که بر گفته‌اش دو شاهد عادل بیاورد؟

حضرت فرمود: از امام صادقﷺ در این باره سؤال شد حضرت فرمود: شوهر زمانی که همسرش را متهم می‌سازد و می‌گوید من این را با چشمم دیدم گواهی او چهار گواهی همراه با سوگند به خداست ولی اگر بگوید که ندیده به او گفته می‌شود بر گفته‌ات دو شاهد عادل بیاور و گرنه او هم به سان دیگران است (یعنی حدّ می‌خورد) توضیح این مطلب آن است که خداوند متعال برای شوهر راه ورود گذاشته که این ورود را برای دیگران قرار نداده است چه پدر و چه فرزند و شوهر است که در شب و روز وارد می‌شود پس شوهر می‌تواند بگوید که من دیده‌ام ولی اگر دیگری بگوید دیده‌ام به او گفته می‌شود که چه چیزی به تو اجازه داد که وارد شوی و تنهایی این را در ورودت ببینی تو متّهم هستی بنابراین باید بر تو حدّی که خدا آن را بر تو واجب ساخته، پیاده شود.»

۱۱۴۱ (۷) محمّد بن سلیمان گوید: «به امام جوادﷺ گفتم: چگونه است که شوهر هنگامی که همسرش را متهم می‌سازد شهادت او چهار شهادت همراه با سوگند به خداست و چگونه این برای غیر او جایز نیست و اگر غیر شوهر زن را متّهم سازد حدّ تازیانه می‌خورد گر چه فرزندان و یا برادر وی باشد؟

حضرت فرمود: از امام باقرﷺ در این باره سؤال شد و فرمود: آیا نمی‌بینی هنگامی که شوهر همسرش را متّهم سازد به او گفته می‌شود چگونه فهمیدی که زناکار است؟ اگر بگوید من این را با چشمم از همسرم دیدم شهادت او چهار شهادت همراه با سوگند به خدا خواهد بود و این برای آن است که مرد می‌تواند در خلوتی که برای غیر او ورود جایز نیست و حتّی فرزند و پدر هم نمی‌توانند در شب و روز بر او وارد شوند، شوهر وارد شود روی همین جهت شهادت مرد چهار شهادت همراه با سوگند خوردن به خداست البته اگر بگوید که با چشمم دیده‌ام ولی اگر بگوید با چشم ندیده‌ام باز به سان دیگران قذف کننده محسوب می‌شود و حدّ می‌خورد مگر اینکه دو شاهد عادل علیه زن اقامه کند ولی اگر غیر شوهر به هنگامی که قذف می‌کند بگوید و ادعا کند که با چشمش دیده است به او گفته می‌شود تو چگونه دیدی و چه کسی تو را در آن جایگاه وارد کرد که بتوانی تنهایی این کار را ببینی تو در ادّعایت متّهم هستی و اگر راست هم بگویی باز در حدّ تهمت و اتّهام هستی بنابراین باید با حدّی که خداوند بر تو واجب ساخته تو را ادب کرد.

الحسين بن أحمد عن محمّد بن عليّ الكوفيّ عن **محمّد** بن أسلم الجبليّ عن بعض أصحابه قال سألت الرّضاؑ فقلت كيف صار الزّوج (وذكر نحوه إلّا أنّ فيه: قال سئل جعفر بن محمّد وأسقط قوله بالحدّ) **المحاسن** ۳۰۲: البرقيّ عن أبيه وعليّ بن عيسى الأنصارى عن محمّد بن سليمان الدّيلميّ عن أبى خالد الهيثم الفارسيّ قال سئل أبو الحسن الثّانىؑ كيف صار الزّوج (وذكر نحوه إلّا أنّ فيه: قال قد سئل جعفر بن محمّد).

۱۱۴۲ ۴۱۰۹۵ (۸) **الدعائم** ۲/۲۸۱: عن جعفربن محمّدؑ أنّه قال اللّعان أن يقول الرّجل لامرأته عند الوالى إنّى رأيت رجلاً مكان مجلسى منها أو ينتفى من ولدها فيقول ليس هذا منّى فاذا فعل ذلك تلاعنا عند الوالى.

۱۱۴۳ ۴۱۰۹۶ (۹) **الدعائم** ۲/۲۸۱: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبى عن آبائهؑ أنّ عليّاؑ قال فى قول اللّه عزّوجل: ﴿وَٱلَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَٰجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمْ فَشَهَـٰدَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَـٰدَٰتٍۭ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّـٰدِقِينَ﴾ الآية قال ومن قذف امرأته فلا لعان بينه وبينها حتّى يدّعى الرّؤية فيقول رأيت رجلاً بين رجليها يزنى بها.

۱۱۴۴ ۴۱۰۹۷ (۱۰) **فقه الرضا**ؑ ۲۴۸: أمّا اللّعان فهو أن يرمى الرّجل امرأته بالفجور وينكر ولدها.

۱۱۴۵ ۴۱۰۹۸ (۱۱) **تهذيب** ۸/۱۸۳: محمّد بن عليّ بن محبوب عن عليّ بن السّنديّ عن صفوان عن إسحاق بن عمّار عن **سعيد الأعرج** عن أبى عبداللّهؑ قال قلت له الرّجل يتزوّج المرأة وليست بمأمونة تدّعى الحمل قال ليصبر لقول رسول اللّهؐ الولد للفراش وللعاهر[۱] الحجر.

۱۱۴۶ ۴۱۰۹۹ (۱۲) **العوالى** ۳/۴۱۸: روى أنّ رجلاً أتى النبيّؐ فقال يا رسول اللّه إنّ امرأتى أتت بولد أسود فقال هل لك من إبل فقال نعم فقال ما ألوانها قال حُمر فقال هل فيها من أروق[۲] فقال نعم فقال أنّى ذلك قال لعلّ أن يكون عرقاً نزع قال وكذلك لعلّ أن يكون عرقاً نزع.

---

۱. اى الزانى.

۲. أورق ـ ك ـ الأورق من الابل الّذى فى لونه بياض إلى سواد ـ والأوراق من النّاس الأسمر أروق: ذوالرّوق أى ذو القرن ـ والظاهر أنّ ما فى المستدرك صحيح وما فى المصدر غلط.

حضرت افزود: و تنها شهادت شوهر چهار شهادت همراه با سوگند شد به دلیل اینکه به جای چهار شاهد است به این شکل که به جای هر شاهد یک سوگند.»

۱۱۴۲ (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «لعان این است که مرد به همسرش نزد والی بگوید که من دیدم مردی همان گونه که من با این زن می‌نشینم نشسته است و یا فرزندان را از خود نفی کند و بگوید این فرزند از من نیست چون چنین کند باید نزد والی یکدیگر را لعان کنند.»

۱۱۴۳ (۹) امیر مؤمنان علی علیه السلام دربارهٔ فرموده خداوند عزوجل: «**و کسانی که زنان خود را (به زنا) متّهم می‌کنند و گواهانی جز خودشان ندارند، هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهند که از راستگویان است**» تا پایان آیه... فرمود: «**هر کس همسرش را متّهم کند لعان بین او و همسرش تحقّق نمی‌یابد تا آن که ادّعای رؤیت کند و بگوید که دیدم مردی را میان دو پای زن که با او زنا می‌کرد.**»

۱۱۴۴ (۱۰) فقه الرضا علیه السلام: «امّا لعان این است که مرد همسرش را به زنا متّهم سازد و فرزند زن را انکار کند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱۴۵ (۱۱) سعید اعرج گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مرد با زنی ازدواج می‌کند زن مورد اعتماد نیست ادعای آبستنی می‌کند حضرت فرمود: باید مرد صبر کند چون رسول خدا فرمود: فرزند برای بستر (صاحب بستر) است و برای زناکار سنگ است.»

۱۱۴۶ (۱۲) روایت شده که: «مردی نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! همسرم فرزندی سیاه آورده است. حضرت فرمود: آیا شتر داری؟ گفت: آری. حضرت فرمود: رنگ آنها چگونه است؟ او گفت: سرخند. حضرت فرمود: آیا در میان آنها گندم گون وجود دارد؟ گفت: آری. حضرت فرمود: چگونه می‌شود؟ او گفت: شاید رگی کنده شده است؟ حضرت فرمود: همینطور (در مورد فرزند تو) شاید رگی کنده شده باشد.»

۱۱٤۷ ٤۱۱۰۰ (۱۳) **الدعائم** ۲/٤٦۱: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه قال اذا قذف الرّجل امرأته فرفعته ضرب الحدّ إلّا ان يدّعى الرّؤية أو ينتفى من الحمل فيلاعن فان قال لها يا زانية أنا زنيت بك جلد حدّ القاذف ولم يجب عليه حدّ الزّانى حتّى يقَرِّبِهِ أربع مرّات أو تقوم عليه فيه البيّنة.

وتقدّم فى رواية أبى بصير (۱) من الباب المتقدّم قوله عليه السلام ولا يكون اللّعان إلّا بنفى الولد.

وفى رواية الدعائم (۵) قوله عليه السلام فليس بينهما لعان حتّى يدّعى الرّؤية او ينتفى من الحمل أو الولد.

ويأتى فى الباب التّالى ما يناسب ذلك. **وفى** رواية الحلبى (۳) من باب (۱۲) انّ من نكل قبل تمام اللّعان جلد الحدّ قوله عليه السلام اذا قذف الرّجل امرأته فانّه لا يلاعنها حتّى يقول رأيت بين رجليها رجلاً يزنى بها. **وفى** باب (۱۳) انّ من لاعن امرأته ثمّ ادّعىٰ ولدها ردّ اليه الولد ما يدلّ على ذلك. **وفى** باب (۱۳) حكم من قذف الولد وأُمّه من أبواب القذف وبيان حدّه (ج ۳۰) ما يدلّ على ذلك.

(٤)
باب حكم من قذف امرأته وهى الخرساء الصّمّاء ومن قذفت زوجها وهو أصمّ

۱۱٤۸ ٤۱۱۰۱ (۱) **تهذيب** ۸/۱۹۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٦/۱٦٤: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبىّ و**محمّد** بن مسلم عن أبى عبداللّه عليه السلام فى رجل قذف امرأته وهى خرساء قال يفرّق بينهما.

۱۱٤۹ ٤۱۱۰۲ (۲) **كافى** ٦/۱٦٦: محمّد عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب** ۷/۳۱۰ ـ ۸/۱۹۳: **فقيه** ٤/۳٦: (الحسن ـ يب) ابن محبوب عن هشام بن سالم عن **أبى بصير** قال سئل أبو عبداللّه عليه السلام عن رجل قذف امرأته بالزّنا وهى خرسآء (أو ـ يب ۳۱۰) صمّآء لا تسمع ما قال، فقال ان كان لها بيّنة فشهدوا[1] (لها ـ يب ۳۱۰ فقيه) عند الإمام جلد (هُ ـ يب ۳۱۰ فقيه) الحدّ وفرّق بينهما[2] ثمّ[3] لا تحلّ له أبداً وان لم تكن (لها ـ يب فقيه) بيّنة فهى حرام عليه ما أقام معها ولا إثم عليها منه.

---

۱. تشهد ـ يب يشهدون ـ فقيه. ۲. بينه وبينها ـ يب ۱۹۳. ۳. و ـ يب ۱۹۳.

(۱۳) امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که مرد همسرش را قذف کند و او را نزد والی ببرد مرد حدّ می‌خورد مگر اینکه ادّعای رؤیت کند و یا فرزند در شکم را نفی کند که در این صورت لعان می‌کند و اگر به زن بگوید ای زناکار من با تو زناکرده‌ام حدّ قذف کننده بر او زده می‌شود و حدّ زناکار بر او واجب نمی‌شود تا آن که به آن چهار بار اقرار کند و یا دو شاهد عادل در این مورد علیه او اقامه شود.» ۱۱۴۷

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پیشین فرموده امام معصوم‌علیه‌السلام که: «لعان جز با نفی ولد نمی‌شود.»

و در روایت پنجم فرموده امام معصوم‌علیه‌السلام که: «بین این دو لعان نیست تا آن که مرد ادعای رؤیت کند و یا فرزند در شکم و یا فرزند زاییده شده را نفی کند.»

می‌آید:

در باب بعدی مناسب آن.

و در روایت سوّم از باب دوازدهم فرموده امام معصوم‌علیه‌السلام که: «زمانی که مرد همسرش را متّهم سازد نمی‌تواند او را لعان کند تا آن که بگوید من مردی را میان دو پای همسرم دیدم که با او زنا می‌کرد.»

و در باب سیزدهم روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در باب سیزدهم از باب‌های قذف و بیان حدّ آن روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۴
حکم قذف زوجه کر و لال

(۱) از امام صادق‌علیه‌السلام در مورد مردی که همسرش را که لال بود متّهم ساخت، روایت است که فرمود: «این دو از هم جدا می‌شوند.» ۱۱۴۸

(۲) ابو بصیر گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی که همسرش را که لال و یا کر است و آنچه را که مرد بگوید نمی‌شنود قذف کرد، سؤال شد حضرت فرمود: اگر زن دو شاهد عادل دارد و آنان برای زن نزد امام شهادت می‌دهند (که مرد او را قذف کرده است) امام او را حد می‌زند و آنان را از هم جدا می‌سازد و دیگر بر آن مرد برای همیشه حلال نیست ولی اگر دو شاهد عادل ندارد زن بر او حرام است مادامی که مرد با او مانده و گناهی بر زن از این جهت نیست.» ۱۱۴۹

۱۱۵۰ ۴۱۱۰۳ (۳) **الدعائم** ۲۸۳/۲: عن جعفر بن محمّدعليهما السلام أنّه قال الخرساء والأخرس ليس بينهما لعان لأنّ اللّعان لا يكون إلّا باللّسان. وقال جعفر بن محمّدعليهما السلام اذا قذف الرّجل امرأته وهى خرساء فرّق بينهما.

۱۱۵۱ ۴۱۱۰۴ (۴) **تهذيب** ۱۹۳/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۶۷/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى نصر **تهذيب** ۱۹۷/۸: الصّفّار عن محمّد بن الحسين عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن أبى جميلة عن **محمّد بن مروان** عن أبى عبداللّهعليه السلام فى المرأة الخرسآء (يقذفها زوجها ـ يب ۱۹۷) كيف يلاعنها (زوجها ـ كا يب ۱۹۳) قال يفرّق بينهما ولا تحلّ له أبداً.

۱۱۵۲ ۴۱۱۰۵ (۵) **كافى** ۱۶۶/۶: (محمّد ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب** ۱۹۳/۸: **الحسن** (ابن محبوب ـ يب) عن بعض أصحابه[۱] عن أبى عبداللّهعليه السلام فى امرأة قذفت زوجها وهو أصمّ قال يفرّق بينها وبينه ولا تحلّ له أبداً.

وتقدّم فى باب (۶) انّ الأخرس يطلّق بالكتابة والاشارة وبما يفهم منه الطّلاق من ابواب الطّلاق (ج ۲۷) ما يدلّ على ذلك. **ويأتى** فى رواية ابن أبى زياد (۱۵) من باب (۷) ما ورد فى لعان الحرّ والمملوكة قولهعليه السلام والخرساء ليس بينها وبين زوجها لعان انّما اللّعان باللسان. **وفى** باب (۷) انّ قاذف الملاعنة يحدّ من ابواب القذف وبيان حدّه (ج ۳۰) مايناسب الباب.

(۵)

باب عدم ثبوت اللّعان بين الزّوج والمتعة

۱۱۵۳ ۴۱۱۰۶ (۱) **كافى** ۱۶۶/۶: محمّد (بن يحيى) عن أحمد (بن محمّد) عن ابن محبوب **تهذيب** ۴۷۲/۷: محمّد بن الحسن الصّفّار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **تهذيب** ۱۸۹/۸: الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزين عن (عبداللّه ـ يب ۴۷۲) **ابن أبى يعفور** (عن أبى عبداللّهعليه السلام ـ كا يب ۴۷۲) قال لا يلاعن الرّجل المرأة الّتى يتمتّع بها.

ويأتى فى رواية ابن سنان (۱۷) من باب (۷) ماورد فى لعان الحرّ والمملوكة قولهعليه السلام لا يلاعن الرّجل الحرّ الّتى يتمتّع بها.

---

۱. أصحابنا ـ يب.

(۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «زن لال و مرد لال میان‌شان لعان نیست چون لعان جز با زبان نمی‌شود و امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که مرد همسر لال خود را متّهم سازد از هم جدا می‌شوند.» ۱۱۵۰

(۴) محمّد بن مروان از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زن لالی که شوهرش او را متّهم می‌سازد پرسید که چگونه شوهر، زن را لعان می‌کند حضرت فرمود: «این دو از هم جدا می‌شوند و زن برای مرد برای همیشه حرام می‌گردد.» ۱۱۵۱

(۵) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که شوهرش او را قذف کرده و مرد کر است روایت است که حضرت فرمود: «زن و مرد از هم جدا می‌شوند و زن برای مرد حرام ابدی می‌شود.» ۱۱۵۲

ارجاعات

گذشت:

در باب ششم از باب‌های طلاق روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

می‌آید:

در روایت پانزدهم از باب هفتم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «بین زن لال و شوهرش لعان نیست تنها لعان با زبان است.»

و در باب هفتم از باب‌های قذف و بیان حدّ آن مناسب این باب.

باب ۵

عدم ثبوت لعان بین شوهر و زوجه موقّت او

(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «مرد با زنی که متعهٔ اوست لعان نمی‌کند.» ۱۱۵۳

ارجاعات

می‌آید:

در روایت هفدهم از باب هفتم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «مرد لعان نمی‌کند با... تا آن جا که گوید: و نه با زن متعه‌اش.»

(۶)

باب حكم من قال لامرأته بعد ما دخل بها لم أجدكِ عذراء

۱۱۵۴ ۴۱۱۰۷ (۱) **تهذيب** ۱۹۶/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۱۲/۷: علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن عبيد عن **تهذيب** ۷۸/۱۰: **استبصار** ۳۷۷/۳ ـ ۲۳۱/۴: يونس عن **زرارة** عن أبى عبداللّه عليه السلام فى رجل قال لامرأته لم تأتنى عذراء قال ليس عليه شىء[۱] لأنّ العُذرة تذهب بغير جماع (قال محمّد ابن الحسن قوله عليه السلام ليس عليه شىء معناه ليس عليه حدّ تامّ وان كان عليه تعزير) **العلل** ۵۰۰: أبى رحمه الله عن عبداللّه بن جعفر الحميرىّ[۲] عن إبراهيم بن هاشم عن صفوان عن موسى بن بكر[۳] عن زرارة عن أبى جعفر عليه السلام (نحوه).

۱۱۵۵ ۴۱۱۰۸ (۲) **تهذيب** ۷۸/۱۰: **استبصار** ۲۳۱/۴: الحسين بن سعيد عن **فقيه** ۳۴/۴: ابن محبوب عن حمّاد عن[۴] زياد عن[۵] **سليمان** (بن خالد ـ فقيه) عن أبى عبداللّه عليه السلام فى رجل قال لامرأته بعد ما دخل بها[۶] لم أجدكِ عذراء قال لا حدّ عليه.

۱۱۵۶ ۴۱۱۰۹ (۳) **فقيه** ۳۵/۴: وفى خبر آخر قال انّ العُذرة قد تستقط من غير جماع قد تذهب بالنكبة والعثرة والسّقطة.

۱۱۵۷ ۴۱۱۱۰ (۴) **الدعائم** ۴۶۲/۲: عن **علىّ** عليه السلام أنّه قال إذا قال الرّجل لامرأته لم أجدكِ عذراء فلا حدّ عليه لأنّ العُذرة تذهب من غير الوطئ قال جعفر بن محمّد عليه السلام ويؤدّب يعنى إذا كان الامر على خلاف ما قال أو أراد به الشّتم والتّعريض مثل أن يكون ذلك فى شرّ جرى بينهما أو مراجعة كلام كان فيه تعريض (الظاهر انّ قوله يعنى اذا كان الأمر الخ من كلام المصنّف) **المقنع** ۱۴۹: واذا قال الرّجل لامرأته لم أجدكِ عذراء لم يكن عليه الحدّ.

۱۱۵۸ ۴۱۱۱۱ (۵) **تهذيب** ۱۹۶/۸: **استبصار** ۳۷۷/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۱۲/۷: علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن **تهذيب** ۷۷/۱۰: يونس عن إسحاق بن عمّار عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه عليه السلام[۷] فى رجل قال لامرأته لم أجدك عذراء قال يضرب قلت

---

۱. ليس بشىء ـ يب ۱۹۶ ـ صا ۳۷۷.
۲. عن سعد والحميرى جميعاً ـ ئل.
۳. بكير ـ خ ل.
۴. بن ـ خ ل فقيه.
۵. زياد بن سليمان ـ صا.
۶. دخلت عليه ـ فقيه.
۷. قال قال أبو عبداللّه ـ يب صا.

باب ۶

حکم ادعای مرد مبنی بر باکره نبودن زوجه

(۱) از امام صادقعليه السلام دربارهٔ مردی که به همسرش بگوید تو باکره پیش من نیامدی روایت است که حضرت فرمود: «بر مرد چیزی نیست چون بکارت با غیر مباشرت جنسی هم از بین می‌رود.» ۱۱۵۴

شیخ طوسی﵀ فرمود: «فرموده امام معصومعليه السلام که بر مرد چیزی نیست معنایش این است که حدّ کامل بر مرد ثابت نیست گر چه تعزیر بر او ثابت است.»

(۲) از امام صادقعليه السلام دربارهٔ مردی که به همسرش پس از مباشرت جنسی با وی گفت: من تو را باکره نیافتم روایت است که حضرت فرمود: «حدّی بر مرد نیست.» ۱۱۵۵

(۳) در روایت دیگری آمده که حضرت فرمود: «پردهٔ بکارت بدون مباشرت جنسی نیز می‌افتد گاهی با کج شدن، پا به سنگ گیر کردن و افتادن از بین می‌رود.» ۱۱۵۶

(۴) امیر مؤمنان علیعليه السلام فرمود: «هنگامی که مرد به همسرش بگوید تو را باکره نیافتم حدّ بر او ثابت نیست چون پردهٔ بکارت بدون مباشرت جنسی نیز از بین می‌رود. امام صادقعليه السلام فرمود: و باید مرد ادب شود اگر واقع بر خلاف سخن اوست و یا می‌خواهد با این جمله زن را دشنام دهد و کنایه به زنا دادن بزند مثل اینکه این سخن را در حالت بدی که میان‌شان پدید آمده و یا در پی سخنی که در آن کنایه بوده است صادر گردد (ظاهراً از جمله اگر واقع بر خلاف سخن اوست به بعد سخن مؤلف دعائم الاسلام است و از حدیث نیست.)» ۱۱۵۷

(۵) ابو بصیر از امام صادقعليه السلام دربارهٔ مردی که به همسرش گفت تو را باکره نیافتم روایت کرد که حضرت فرمود: «زده می‌شود. ۱۱۵۸

ابو بصیر گوید: گفتم: او مجدّداً این جمله را گفته است؟ حضرت فرمود: زده می‌شود.

گفت: باز تکرار کرده است؟ حضرت فرمود: زده می‌شود. چون نزدیک است که دست بکشد (و دیگر نگوید.)

فإنّه[1] عاد قال يضرب (قلت فانّه عاد قال يضرب ـ النوادر) فانّه يوشك[2] أن ينتهى **كافى ـ تهذيب** ۱۹۶: **استبصار** قال يونس يضرب ضرب أدب ليس بضرب الحدود[3] لئلّا يؤذى امرأة مؤمنة بالتّعريض **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۴۹: عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه عليه السلام (نحوه ما فى يب ۷۷).

۱۱۵۹ (۶) **تهذيب** ۷۸/۱۰: **استبصار** ۲۳۲/۴: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد
٤١١١٢
عن ابن أبى عمير عن **عبداللّه بن سنان** قال قال أبو عبداللّه عليه السلام اذا قال الرّجل لامرأته لم أجدك عذراء وليست له بيّنة يجلد الحدّ ويخلّى بينه وبينها (حمل الشّيخ رحمه الله الحدّ هنا على التعزير).

وتقدّم فى رواية الدّعائم (۵) من باب (۲) انّ اللّعان لا يقع إلّا بعد الدّخول قوله عليه السلام فان قال لم أجدكِ عذراء فليس فيه لعان **ويأتى** فى رواية الحلبى (۴) من باب (۱۲) انّ من نكل قبل تمام اللّعان جلد الحدّ قوله عليه السلام اذا قال الرّجل لامرأته لم أجدكِ عذراء وليس له بيّنة يجلد الحدّ ويخلّى بينه وبين امرأته.

(۷)

باب ما ورد فى لعان الحرّ والزّوجة المملوكة والمملوك والحرّة والعبد والأمة المسلم واليهوديّة والنّصرانيّة والذّميّة وبين الزّوجين الصّبيّين

۱۱۶۰ (۱) **تهذيب** ۷۸/۱۰: الحسين بن سعيد عن فضالة عن **محمّد** عن أحدهما عليهما السلام قال سألته
٤١١١٣
عن الحرّ يلاعن المملوكة قال نعم.

۱۱۶۱ (۲) **تهذيب** ۱۸۸/۸: **استبصار** ۳۷۳/۳: محمّد بن علىّ بن محبوب عن أحمد (بن محمّد
٤١١١٤
ـ صا) عن الحسن بن محبوب عن **فقيه** ۳۴۷/۳: العلا عن **محمّد بن مسلم** قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن الحرّ يلاعن المملوكة قال نعم اذا كان مولاها الّذى زوّجها إيّاه.

---

۱. فان ـ يب.
۲. اى يقرب.
۳. يضرب الحدّ ـ يب ۱۹۶.

یونس گفته است: این زدن تأدیبی است و زدن حدّی نیست تا زن با ایمان را با کنایه زدن آزار نرساند.»

۱۱۵۹ (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که مرد به همسرش بگوید تو را باکره نیافتم و مرد دو شاهد عادل نداشته باشد حدّ می‌خورد و او را از همسرش جدا می‌کنند.»

شیخ طوسی رحمه الله حدّ را در اینجا بر تعزیر حمل کرده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب دوّم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر مرد گفت تو را باکره نیافتم در آن لعان نیست.»

می‌آید:

در روایت چهارم از باب دوازدهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «هنگامی که مرد به همسرش بگوید تو را باکره نیافتم و دو شاهد عادل ندارد حد می‌خورد و هر دو آزاد می‌شوند.»

باب ۷

لعان در غیر زوجین مسلمان آزاد

۱۱۶۰ (۱) محمّد گوید: «از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ مرد آزاد پرسیدم که آیا با کنیز لعان می‌کند؟ حضرت فرمود: آری.»

۱۱۶۱ (۲) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مرد آزاد پرسیدم که آیا با کنیز لعان می‌کند؟ حضرت فرمود: آری اگر ارباب کنیز او را به ازدواج این مرد درآورده باشد.»

۱۱۶۲ ٤۱۱۱٥ (۳) **تهذیب** ۱۸۸/۸: **استبصار** ۳۷۳/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۶۴/۶: علیّ (بن إبراهیم ـ کا یب) عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **جمیل بن درّاج** عن أبی عبداللّه‌ علیه السلام قال سألته عن الحرّ بینه وبین المملوکة لعان فقال نعم وبین المملوک والحرّة وبین العبد والأمة وبین المسلم والیهودیة النّصرانیّة ولا یتوارثان ولا یتوارث الحرّ والمملوکة.

۱۱۶۳ ٤۱۱۱٦ (۴) **تهذیب** ۱۸۹/۸: **استبصار** ۳۷۴/۳: محمّد بن علیّ بن محبوب عن أیّوب عن حمّاد عن **حریز** عن أبی عبداللّه علیه السلام فی العبد یلاعن الحرّة قال نعم اذا کان مولاه زوّجه إیّاها (و ـ یب) لاعنها بأمر مولاه کان ذلک (وقال ذلک ـ خ یب) وقال بین الحرّ والأمة والمسلم والذّمیّة لعان. (احتمل الشّیخ رحمه الله ان یکون الخبر خرج مخرج التّقیّة.)

۱۱۶٤ ٤۱۱۱۷ (۵) **الدعائم** ۲۸۳/۲: عن جعفر بن محمّد علیهما السلام أنّه قال اللّعان بین کلّ زوجین من حرّ أو مملوک ویلاعن الحرّ المملوکة أو المملوک الحرّة والعبد الأمة وعن علیّ علیه السلام مثل ذلک.

۱۱٦٥ ٤۱۱۱۸ (۶) **تهذیب** ۱۸۸/۸: **استبصار** ۳۷۳/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۶۶/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن العلا عن **محمّد بن مسلم** عن أحدهما علیهما السلام أنّه سئل عن عبد قذف امرأته قال یتلاعن الحرّان[1].

۱۱٦٦ ٤۱۱۱۹ (۷) **تهذیب** ۷۸/۱۰: الحسین بن سعید عن صفوان عن **منصور بن حازم** عن أبی عبداللّه علیه السلام فی عبد قذف امرأته وهی حرّة قال یتلاعنان فقلت أبمنزلة الحرّ سواء قال نعم.

۱۱۶۷ ٤۱۱۲۰ (۸) **تهذیب** ۱۸۹/۸: **استبصار** ۳۷۴/۳: أحمد بن محمّد بن عیسی (عن محمّد بن عیسی ـ یب) عن صفوان عن **هشام** (بن سالم ـ یب) عن أبی عبداللّه علیه السلام قال سألته عن المرأة الحرّة یقذفها زوجها وهو مملوک والحرّ یکون تحته الأمة[2] فیقذفها قال یلاعنها.

۱۱٦۸ ٤۱۱۲۱ (۹) **تهذیب** ۱۸۹/۸: **استبصار** ۳۷۴/۳: أحمد بن محمّد بن عیسی عن **بعضهم** عن أبی المعزا عن **منصور بن حازم** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال قلت له مملوک کان تحته حرّة فقذفها قال ما یقول فهیا أهل الکوفة قلت (یقولون ـ صا) یجلد قال لا ولکن یلاعنها کما یلاعن الحرّ.

---

۱. الأحرار ـ یب صا.
۲. تکون تحته المملوکة ـ صا.

۱۱۶۲ (۳) جمیل بن درّاج گوید: «از امام صادقعليه‌السلام دربارهٔ مرد آزاد پرسیدم که آیا بین او و کنیز لعان است؟ حضرت فرمود: آری و نیز بین برده و زن آزاد و بین برده و کنیز و بین مرد مسلمان و زن یهودی و مسیحی لعان است و این دو (که لعان کرده‌اند) از هم ارث نمی‌برند و مرد آزاد و کنیز نیز ارث نمی‌برند.»

۱۱۶۳ (۴) حریز از امام صادقعليه‌السلام دربارهٔ برده پرسید که آیا با زن آزاد لعان می‌کند؟ حضرت فرمود: «آری اگر مولای برده او را به ازدواج زن آزاد درآورده باشد و به دستور مولایش او را لعان کند و حضرت افزود: بین مرد آزاد و کنیز و مرد مسلمان و زن ذمّی لعان ثابت است.»

شیخ طوسیرحمه‌الله احتمال داده که این خبر از روی تقیّه صادر شده باشد.

۱۱۶۴ (۵) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «لعان، میان هر زن و شوهری است آزاد یا برده و مرد آزاد با کنیز و یا برده با زن آزاد و نیز برده با کنیز لعان می‌کند.»

و از حضرت علیعليه‌السلام مانند این مفاد روایت شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱۶۵ (۶) از امام باقر و یا امام صادقعليهما‌السلام دربارهٔ برده‌ای که همسرش را متّهم ساخته است سؤال شد. حضرت فرمود: «با هم لعان می‌کنند آنگونه که زن و مرد آزاد با هم لعان می‌کنند.»

۱۱۶۶ (۷) از امام صادقعليه‌السلام دربارهٔ برده‌ای که همسرش را که آزاد است متّهم کرده است، روایت است که حضرت فرمود: «این دو با هم لعان می‌کنند. گفتم: آیا به سان آزاد یکسان هستند؟ حضرت فرمود: آری.»

۱۱۶۷ (۸) هشام بن سالم گوید: «از امام صادقعليه‌السلام دربارهٔ زن آزاد که شوهر برده‌اش او را متّهم می‌سازد و نیز مرد آزاد که کنیزی همسر اوست و او را متّهم می‌کند پرسیدم حضرت فرمود: او را لعان می‌کند.»

۱۱۶۸ (۹) منصور بن حازم گوید: «به امام صادقعليه‌السلام گفتم: برده‌ایست که همسری آزاد دارد و آن برده او را متّهم کرده است حضرت پرسید: مردم کوفه در این باره چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند تازیانه می‌خورد. حضرت فرمود: نه ولی زن را لعان می‌کند آن گونه که مرد آزاد لعان می‌کرد.»

۱۱۶۹ ٤۱۱۲۲ (۱۰) **المقنع** ۱۲۰: والعبد اذا قذف امرأته تلاعنا كما يتلاعن الحرّ ويكون اللّعان بين الحرّة والمملوك وبين العبد والأمة وبين المسلم واليهوديّة والنّصرانيّة.

۱۱۷۰ ٤۱۱۲۳ (۱۱) **نوادر أحمد بن محمّد** ۱٤٥: **زرارة** عن أبی جعفر علیه السلام قال المحصن يرجم والّذی لم يحصن يجلد مائة ولا ينفی والّذی قد أملك[1] [ولم يدخل بها] يجلد مائة وينفی ويقع اللّعان بين الحرّ والمملوكة واليهوديّة والنّصرانيّة وان رجم يتوارثان.

۱۱۷۱ ٤۱۱۲٤ (۱۲) **الدعائم** ۲/۲۸۳: عن جعفر بن محمّد علیهما السلام أنّه قال يلاعن المسلم امرأته الذّمّيّة اذا قذفها وهذا على ظاهر كتاب اللّه لانّه يقول ﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ أَزۡوَٰجَهُمۡ﴾ وهذه زوجة.

۱۱۷۲ ٤۱۱۲٥ (۱۳) **السرائر** ٤۸۱: نقلاً عن كتاب المشيخة تصنيف الحسن بن محبوب: أبو ولّاد الحنّاط قال سئل أبو عبداللّه علیه السلام عن نصرانيّة تحت مسلم زنت وجائت بولد فأنكره المسلم قال فقال يلاعنها قيل له فالولد ما يصنع به قال هو مع أُمّه فيفرّق بينهما ولا تحلّ له أبداً.

۱۱۷۳ ٤۱۱۲٦ (۱٤) **تهذيب** ۸/۱۸۹ ـ ۷/٤۷٦: **استبصار** ۳/۳۷٤: محمّد بن علیّ بن محبوب عن محمّد بن أحمد العلویّ عن العمركیّ عن علیّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر علیهما السلام قال سألته عن رجل مسلم تحته يهوديّة أو نصرانيّة أو أمة فأولدها[2] وقذفها هل[3] عليه لعان قال لا. (قال الشّيخ رحمه الله فالوجه فی هذا الخبر انّه لا لعان بينهما اذا كان قد أقرّ بالولد ثمّ نفاه بعد ذلك.) **قرب الاسناد** ۲٥۰: عبداللّه بن الحسن العلویّ عن جدّه علیّ ابن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر علیهما السلام (نحوه إلّا أنّه لم يذكر قوله (أو أمة) وقوله (فأولدها)) **وسائل** ۲۲/٤۲۳: ورواه علیّ بن جعفر فی كتابه إلّا أنّه قال نفی ولدها وقذفها.

۱۱۷٤ ٤۱۱۲۷ (۱٥) **تهذيب** ۸/۱۹۷: **استبصار** ۳/۳۷٥: محمّد بن الحسن الصّفّار عن إبراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلی عن **إسماعيل** ابن أبی زياد عن جعفر عن أبيه أنّ عليّاً قال ليس بين خمس من النّساء[4] وبين أزواجهنّ ملاعنة اليهوديّة تكون تحت المسلم (فيقذفها ـ يب صا) والنّصرانيّة والأمة تكون[5] تحت الحرّ فيقذفها[6] والحرّة تكون تحت العبد فيقذفها

---

۱. قال ابن اثير الملاك والإملاك التّزويج وعقد النّكاح.
۲. نفی ولدها ـ يب ٤۷٦.
۳. فهل ـ يب ۱۸۹.
٤. خمس نساء ـ صا.
٥. تكونان ـ خصال.
٦. فيقذفها ـ خصال.

۱۱۶۹ (۱۰) برده اگر همسرش را متّهم کند یکدیگر را لعان می‌کنند آن گونه که آزاد لعان می‌کرد و لعان بین زن آزاد و برده و بین برده و کنیز و بین مرد مسلمان و زن یهودی و مسیحی ثابت است.

۱۱۷۰ (۱۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «مرد محصن (مرد متاهلی که زنا کرده) سنگسار می‌شود و مردی که محصن نیست صد تازیانه می‌خورد ولی نفی بلد نمی‌شود و آن مردی که ازدواج کرده ولی هنوز با همسرش مباشرت جنسی نکرده است صد تازیانه می‌خورد و نفی بلد می‌شود و لعان میان مرد آزاد و کنیز و زن یهودی و مسیحی ثابت می‌شود و اگر مرد سنگسار شود از هم ارث می‌برند.»

۱۱۷۱ (۱۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «مرد مسلمان همسر ذمی اش را اگر متّهم سازد لعان می‌کند و این بر پایهٔ ظاهر قرآن است چون می‌فرماید: «**و کسانی که زنان خود را (به زنا) متّهم می‌کنند**» و این زن ذمّی همسر محسوب می‌شود.»

۱۱۷۲ (۱۳) ابولّاد حنّاط گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زن مسیحی که همسر مرد مسلمان است و زنا داده است و فرزندی آورده که مرد مسلمان او را انکار می‌کند، سؤال شد، ابولّاد گوید: حضرت فرمود: مرد مسلمان، زن مسیحی را لعان می‌کند.

از امام سؤال شد: با فرزند چه می‌شود؟ حضرت فرمود: فرزند همراه مادرش است و پس از لعان مرد و زن از هم جدا می‌شوند و دیگر آن زن بر این مرد حلال نمی‌شود.»

۱۱۷۳ (۱۴) علیّ بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ مرد مسلمانی که همسری یهودی و یا مسیحی و یا کنیز دارد و از او فرزند آورده است و آن زن را متّهم کرده است پرسیدم که آیا لعان بر او هست؟ حضرت فرمود: نه.»

شیخ طوسی رحمه الله فرمود: «توجیه این روایت آن است که لعانی میان این دو نیست هنگامی که فرزند را پذیرفته و سپس آن را نفی کرده است.»

۱۱۷۴ (۱۵) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «میان پنج گروه از زنان و شوهران‌شان لعان نیست: زن یهودی که همسر مرد مسلمان باشد و مرد مسلمان او را متّهم سازد و نیز زن مسیحی و یا کنیز که همسر مرد آزاد باشد و مرد آزاد وی را متّهم کند و زن آزاد که همسر برده‌ای باشد و برده او را متّهم کند و مردی که در مورد قذفی حد خورده است چون خداوند متعال می‌فرماید: «**و شهادت‌شان را هرگز نپذیرید**» و زن لال بین او و شوهرش لعان نیست چون تنها لعان با زبان است.»

والمجلود فى القرية[۱] لأنّ اللّه تعالى يقول ﴿وَلَا تَقْبَلُواْ لَهُمْ شَهَـٰدَةً أَبَدًا﴾ والخرساء ليس بينها وبين زوجها لعان انّما اللّعان باللّسان. (حمله الشّيخ؟ على التّقيّة أو أنّ اللّعان لا يثبت بين هؤلاء بمجرّد القذف وإن كان ثابتاً بفنى الولد.) **الخصال ۳۰۴**: حدّثنا أبى؟ قال حدّثنا سعد بن عبداللّه قال حدّثنى أحمد وعبداللّه ابنا محمّد بن عيسى عن العبّاس بن معروف عن الحسين بن يزيد النّوفلىّ عن علىّ بن داود اليعقوبىّ عن سليمان بن حفص البصرىّ عن أبى عبداللّه جعفر بن محمّد عن ابيه عن جدّه؟ أنّ عليّاً؟ قال (وذكر مثله) **الجعفريات ۱۱۴**: باسناده عن علىّ؟ (نحوه).

۱۱۷۵ ۴۱۱۲۸ (۱۶) **قرب الاسناد ۸۷**: الحسن بن ظريف عن **الحسين** بن علوان عن جعفر عن أبيه عن علىّ؟ قال أربع ليس بينهم لعان ليس بين الحرّ والمملوكة لعان ولا بين الحرّة والمملوك لعان ولا بين المسلم والنّصرانيّة واليهوديّة لعان.

۱۱۷۶ ۴۱۱۲۹ (۱۷) **تهذيب ۱۸۸/۸**: **استبصار ۳۷۳/۳**: **فقيه ۳۴۷/۳**: الحسن بن محبوب عن (عبداللّه ـ فقيه) **بن سنان** عن أبى عبداللّه؟ قال لا يلاعن (الرّجل ـ فقيه) الحرّ الأمة ولا الذّمّيّة ولا الّتى يتمتّع بها[۲]. قال الشّيخ؟ فهذا الحديث يحتمل شيئين أحدهما أنّه لا يلاعن الرّجل الأمة اذا كان يطأها بملك اليمين ويكون قوله ولا الذّمّيّة مثل ذلك اذا كانت أمة ذمّيّة وانّما فرّق بين قوله الأمة والذّمّيّة لأنّه يكون المراد بقوله أمة اذا كانت مسلمة ثمّ بيّن بقوله ولا الذّمّيّة يعنى اذا كانت أمة ذمّيّة فهذا وجه قريب والوجه الآخر أن يكون المراد بالخبر اذا كان تزوّج بأمة بغير اذن مولاها لأنّه اذا كان العقد بغير إذن مولاها فلا لعان بينهما ويكون الاولاد رقّاً لمولاها.

۱۱۷۷ ۴۱۱۳۰ (۱۸) **الدعائم ۲۸۳/۲**: عن جعفر بن محمّد؟ أنّه قال لا لعان بين صبيّين حتّى يدركا وإن أدركا لم يتلاعنا فيما رمىٰ به امرأته وهما صغيران.

ويأتى فى رواية الحلبى (۳) من باب (۱۲) انّ من نكل قبل تمام اللّعان جلد الحدّ قوله وسألته عن المرأة الحرّة يقذفها زوجها وهو مملوك قال؟ يلاعنها الخ.

---

۱. الفرية: القذف.

۲. منها ـ فقيه.

شیخ طوسی‌ؒ این روایت را بر تقیّه و یا بر اینکه لعان بین این گروه‌ها به مجرّد قذف (اتّهام زدن) ثابت نمی‌شود گر چه بر اثر نفی ولد ثابت است، حمل کرده است.»

۱۱۷۵ (۱۶) امیر مؤمنان علیؑ فرمود: «چهار دسته‌اند که میان آنان لعان نخواهد بود: بین مرد آزاد و کنیز لعان نیست و نیز بین زن آزاد و برده لعان نیست و نیز بین مرد مسلمان و زن مسیحی و یهودی لعان نیست.»

۱۱۷۶ (۱۷) امام صادقؑ فرمود: «مرد آزاد، کنیز و نیز زن ذمّی و نیز زن متعه را لعان نمی‌کند.»

شیخ طوسی‌ؒ فرمود: «در این حدیث دو احتمال می‌رود: اول اینکه مرد کنیز را لعان نمی‌کند این در صورتی است که با کنیز از روی تملّک مباشرت جنسی کند (نه ازدواج) و جملهٔ: و نیز زن ذمّی هم مشابه این باشد یعنی زن ذمّی کنیز باشد و تنها کنیز را از زن ذمّی جدا کرد چون منظور از کنیز زمانی است که مسلمان باشد و پس از آن با جملهٔ: و نیز زن ذمّی موردی را بیان داشت که زن کنیز ذمی باشد این توجیه توجیهی نزدیک به ذهن است.

و توجیه دیگر اینکه منظور از روایت زمانی باشد که مرد یا کنیز بدون اجازه مولایش ازدواج کرده باشد چون هنگامی که عقد بدون اجازهٔ مولای کنیز باشد لعان میان مرد و چنین کنیزی نیست و فرزندان بردهٔ مملوک، برده‌های مولای کنیزند.»

۱۱۷۷ (۱۸) امام صادقؑ فرمود: «میان دو بچّهٔ نابالغ (دختر و پسر) تا بالغ شوند لعان نیست و اگر بالغ هم شوند در مورد اتّهامی که به زنش در حال نابالغی شان زده‌اند لعان نیست.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت سوّم از باب دوازدهم این گفته که: «از او دربارهٔ زن آزاد که شوهرش او را متّهم می‌سازد در حالی که شوهر برده است پرسیدم حضرت فرمود: با او لعان می‌کند...»

(۸)

باب ثبوت اللّعان بين الحامل وزوجها إذا قذفها أو نفى ولدها لكن لاترجم إن نكلت حتّى تضع

۱۱۷۸ ٤۱۱۳۱ (۱) **تهذيب** ۸/ ۱۹۰: **استبصار** ۳/ ۳۷۵: **أبو بصير** عن أبى عبداللّهؑ قال كان أمير المؤمنينؑ يلاعن فى كلّ حال إلّا أن تكون حاملاً. (قال الشّيخؒ معناه لا يقيم عليها الحدّ ان نكلت عن اليمين وليس المراد به أنّه لم يكن يمضى بينهما اللّعان لأنّا قد بيّنّا فيما تقدّم أنّ فى حال الحبل يمضى اللّعان).

وتقدّم فى باب (۱) كيفيّة اللّعان ما يدلّ على ذلك باطلاقه. **ويأتى** فى رواية الدعائم (۵) من باب (۱۲) انّ من نكل قبل تمام اللّعان جلد الحدّ قولهؑ وان تلاعنا وكان قد نفى الولد أو الحمل ان كانت حاملاً أن يكون منه ثمّ ادّعاه بعد اللّعان فانّ الابن يرثه. **وفى** باب (۱۱) انّ الزّنا يثبت بالاقرار من أبواب حدّ الزّناء ج ۳۰ مايدلّ على انّ الحامل أخّر قتلها حتّى تضع حملها.

(۹)

باب استحباب التّباعد من المتلاعنين عند اللّعان

۱۱۷۹ ٤۱۱۳۲ (۱) **أمالى الطّوسى** ۷۰۰: حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطوسىؒ قال أخبرنا الحسين بن عبيداللّه بن إبراهيم قال حدّثنا أبو محمّد هارون بن موسى التّلعكبرىّ قال حدّثنا محمّد بن همّام بن سهيل قال حدّثنا عبداللّه بن جعفر الحميرىّ عن محمّد بن خالد الطّيالسى الخرّاز قال حدّثنا أبو العبّاس رزيق بن الزّبير الخلقانىّ قال قال أبو عبداللّهؑ إذا تلاعَنَ اثنان فتباعد منهما فانّ ذلك المجلس[۱] تنفر عنه الملائكة ثمّ قل أللّهمّ لا تجعل لها الىّ مساغاً[۲] واجعلها برأس من يكايد[۳] دينك ويضادّ وليّك ويسعى فى الارض فساداً.

---

۱. فانّ ذلك مجلس ـ ئل. ۲. أى مدخلاً أو طريقاً. ۳. أى يمكر.

باب ۸

لعان در زوجه حامله

(۱) امیر مؤمنان علیه السلام در هر حال حکم به لعان می‌داد مگر اینکه زن حامله باشد. ۱۱۷۸

شیخ طوسی رحمه الله گوید: «معنای این روایت آن است که حضرت بر زن حامله حدّ اجرا نمی‌کرد اگر از سوگند امتناع می‌ورزید و منظور این نیست که لعان را میان مرد و زن حامله اجرا نمی‌کرد چون ما در گذشته توضیح دادیم که در حال آبستنی نیز لعان جاری می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم روایتی که به اطلاق بر این مفاد دلالت دارد.

می‌آید:

در روایت پنجم از باب دوازدهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر این دو لعان کنند در حالی که مرد فرزند را نفی کند و یا آبستن بودن زن را از اینکه از مرد آبستن شده باشد نفی کند در صورتی که آبستن باشد سپس بعد از لعان فرزند را از خود بداند در این صورت پسر از او ارث می‌برد.»

و در باب یازدهم از باب‌های حدّ زنا روایتی که دلالت دارد زن حامله تا وضع حمل، کشتنش به تأخیر می‌افتد.

باب ۹

استحباب دور بودن از زوجین در حال لعان

۱۱۷۹ (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که دو نفر لعان می‌کنند از آنان دوری کن زیرا فرشته‌ها از آن مجلس دوری می‌کنند سپس بگو: خدایا! برای راهیابی لعان به من راهی مگذار و آن را بر سر کسی که به دینت مکر می‌کند و با ولیّ تو ضدیّت دارد و در زمین فساد می‌کند، در آور.»

١١٨٠ ٤١١٣٣ (٢) **مستدرك ٤٤٥/١٥: زيد النّرسيّ** فى أصله عن أبى عبداللّهﷺ قال سمعته يقول إيّاكم ومجالسة اللّعان فانّ الملائكة لتنفر عند اللّعان إلى أن قال فاذا سمعت اثنين يتلاعنان فقل أللّهمّ بديع السّموات والأرض صلّ على محمّد وآل محمّد ولا تجعل ذلك إلينا واصلاً ولاتجعل للعنك وسخطك ونقمتك إلى وليّ الاسلام وأهله مساغاً أللّهمّ قدّس الاسلام وأهله تقديساً لا يسيغ[1] إليه سخطك واجعل لعنك على الظّالمين الّذين ظلموا أهل دينك وحاربوا رسولك ووليّك وأعزّ الاسلام وأهله وزيّنهم بالتّقوىٰ وجنّبهم الرّدىٰ.

(١٠)

باب حكم ما لو ماتت المرأة قبل اللّعان

١١٨١ ٤١١٣٣ (١) **تهذيب ١٩٠/٨: أبو بصير** عن أبى عبداللّهﷺ فى رجل قذف امرأته وهى فى قرية من القرى فقال السّلطان ما لى بهذا علم عليكم بالكوفة فجاءت إلى القاضى لتلاعن فماتت قبل أن يتلاعنا فقالوا هؤلاء لا ميراث لك فقال أبو عبداللّهﷺ إن قام رجل من أهلها مقامها فلاعنه فلا ميراث له وإن أبى أحد من أولياءها أن يقوم مقامها أخذ الميراث زوجها.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١١٨٢ ٤١١٣٤ (٢) **تهذيب ١٩٤/٨:** محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن أبى الجوزاء عن الحسين بن علوان **فقيه ٣٤٨/٣:** محمّد بن علىّ بن محبوب عن محمّد بن عيسى عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن **زيد بن علىّ** (عن آبائهﷺ عن علىّﷺ ـ يب) ـ فى رجل قذف امرأته ثمّ خرج فجاء وقد توفّيت قال يخيّر واحدة[2] من ثنتين يقال له ان شئت ألزمت نفسك الذّنب فيقام عليك[3] الحدّ وتعطى الميراث وإن شئت أقررت فلاعنت أدنى قرابتها إليها ولا ميراث لك.

١١٨٣ ٤١١٣٦ (٣) **الدعائم ٢٨٤/٢:** عن جعفر بن محمّدﷺ أنّه قال إذا قذف الرّجل امرأته فلم يكن بينهما لعان حتّى مات أحدهما قال يرثه الآخر ميراثه منه حتّى يلاعنا فاذا تلاعنا فرّق بينهما ولم يرث أحدهما صاحبه.

---

١. أى لا يصل. ٢. واحداً من اثنين ـ فقيه. ٣. فيك ـ فقيه.

۱۱۸۰ (۲) زید نرسی گوید: «از امام صادقعليه السلام شنیدم که می‌فرمود: بپرهیزید از همنشینی با لعان (در مجلس لعان) چون فرشته‌ها به هنگام لعان دوری می‌کنند... تا آن که گوید: چون شنیدی که دو نفر لعان می‌کنند بگو: خداوندا! ای پدید آورندهٔ آسمان‌ها و زمین! بر محمّد و آل محمّد درود فرست و این لعان را به ما نرسان و لعن و خشم و غضب خودت را به ولیّ اسلام و اهل اسلام راه مده. خداوندا! اسلام و اهلش را تقدیسی کن که خشم تو بدان راه نیابد و لعن خود را بر ستمگران قرار ده آنان که به اهل دینت ستم کردند و با رسول و ولیّت جنگیدند و اسلام و اهل اسلام را عزّت بده و آنان را با تقوی و زینت ده و از پستی دور بدار.»

باب ۱۰
حکم فوت زوجه قبل از لعان شوهر

۱۱۸۱ (۱) ابو بصیر از امام صادقعليه السلام دربارهٔ مردی که همسرش در روستایی بوده و او را متّهم ساخته است حاکم گوید: من از این موضوع باخبر نیستم بر شما باد به کوفه. آن زن نزد قاضی رفته تا لعان شود و پیش از آن که یکدیگر را لعان کنند زن مرده است اینان (اهل سنّت) گفته‌اند که ارثی برای مرد نیست، سؤال کرد. امام صادقعليه السلام فرمود: «اگر مرد از خانوادهٔ زن به جای زن بایستد و با مرد لعان کند برای مرد ارث نیست ولی اگر هیچ یک از اولیای زن به جای زن نایستد شوهر زن ارثش را می‌برد.»

۱۱۸۲ (۲) از امیر مؤمنان علیعليه السلام در مورد مردی که همسرش را متّهم کرد سپس از شهر بیرون رفت و بازگشت در حالی که همسرش مرده بود، روایت است که فرمود: «این مرد بین دو کار مخیر است به او گفته می‌شود اگر می‌خواهی گناه را به گردن بگیر و حد بر تو جاری گردد و ارث به تو داده شود و اگر خواستی بر همان اتّهام زنا بمان و با یکی از نزدیکان زن لعان کن و ارث برای تو نیست.»

۱۱۸۳ (۳) امام صادقعليه السلام فرمود: «هنگامی که مرد همسرش را متّهم سازد و لعان میان‌شان تحقّق نیابد تا آن که یکی از آن دو بمیرد در این صورت دیگری از میّت ارث می‌برد تا آن که یکدیگر را لعان کنند پس اگر لعان کردند از هم جدا می‌شوند و یکی از دیگری ارث نمی‌برد.»

ويأتى فى رواية الدّعائم (۳) من باب (۱۴) انّ الرّجل ليس له ان يقرّ بأحد التّوأمين قوله ﷺ وان ماتت فقام رجل من أهلها مقامها فلاعنه فلا ميراث له وان لم يقم أحد من اوليائها يلاعنه ورثها.

(۱۱)

باب أنّ ميراث ولد الملاعنة لأُمّه أو من يتقرّب بها

١١٨٤ (۱) **كافى** ۱۶۰/۷: **تهذيب** ۳۳۸/۹: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن
٤١١٣٧ صفوان **تهذيب** ۱۹۰/۸: الحسين بن سعيد عن صفوان عن **فقيه** ۲۳۶/۴: موسى بن بكر عن **زرارة** عن أبى جعفر ﷺ (قال ـ فقيه) انّ ميراث ولد الملاعنة لأمّه فان كانت أمّه ليست بحيّة فلأقرب النّاس إلى[۱] أمّه أخواله ـ **كافى** محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن موسى ابن بكر عن زرارة عن أبى جعفر ﷺ مثله.

١١٨٥ (۲) **الدعائم** ۲۸۲/۲: عن علىّ وعن جعفر[۲] أنّهما قالا إذا تلاعن المتلاعنان عند الإمام
٤١١٣٨ فرّق بينهما ولم يجتمعا بنكاح أبداً ولا يحلّ لهما الاجتماع وينسب الولد الّذى تلاعنا عليه إلى أمّه وأخواله ويكون أمره وشأنه إليهم ومن قذفه وجب عليه الحدّ وينقطع نسبه من الرّجل الّذى لاعن أمّه فلا يكون بينهما ميراث بحال من الأحوال وترثه أُمّه ومن تسبّب إليه بها.

١١٨٦ (۳) **تهذيب** ۱۹۱/۸: محمّد بن علىّ بن محبوب عن علىّ بن السّندىّ عن عثمان بن
٤١١٣٩ عيسى عن أبى بصير عن أبى عبدالله ﷺ عن المرأة يلاعنها زوجها ويفرّق بينهما إلى من ينسب ولدها قال إلى أمّه.

وتقدّم فى باب (۱) كيفيّة اللّعان وباب (۱۳) انّ من لاعن امرأته ثمّ ادّعى ولدها ردّ اليه الولد ما يناسب ذلك. **ويأتى** فى باب (۶۷) انّ ميراث ولد الملاعنة لأمّه ولمن يتقرّب بها من ابواب الميراث ج ۲۹ ما يدلّ على ذلك.

---

۱. من ـ يب ۱۹۰ ـ فقيه. ۲. عن علىّ وأبى جعفر ﷺ ـ خ.

ارجاعات

می‌آید:

در روایت سوّم از باب چهاردهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر زن مُرد و مردی از خانواده‌اش به جای او نشست و شوهر با آن مرد لعان کرد میراثی برای شوهر نیست ولی اگر کسی از اولیای زن به جای او ننشست تا شوهر با او لعان کند در این صورت شوهر از زن ارث می‌برد.»

باب ۱۱

ارث فرزند لعان شده

۱۱۸۴ (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «ارث فرزند زن لعان شده برای مادر اوست ولی اگر مادرش زنده نباشد برای دایی‌ها و خاله‌های او که نزدیک‌ترین مردم به مادرش هستند، می‌باشد.»

۱۱۸۵ (۲) امیر مؤمنان علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام فرمودند: «هنگامی که زن و مرد یکدیگر را نزد امام لعان می‌کنند از هم جدا می‌شوند و دیگر تا ابد نمی‌توانند با هم ازدواج کنند و اجتماع زناشویی این دو با یکدیگر حلال نمی‌شود و فرزندی که روی او لعان کرده‌اند به مادر، دایی‌ها و خاله‌هایش منسوب می‌شود و کار این فرزند با آنان است و هر کس که این فرزند را متّهم سازد حد بر او واجب است و نسب این فرزند از مردی که با مادر این فرزند لعان کرده جدا می‌گردد و بین این دو در هیچ حالتی ارث بری نیست و مادر این فرزند و هر کس که به سبب مادر به فرزند برسد از این فرزند ارث می‌برد.»

۱۱۸۶ (۳) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که شوهرش با او لعان می‌کند و این دو از هم جدا می‌شوند پرسید که فرزند این زن به چه کسی منتسب می‌شود؟ حضرت فرمود: «به مادرش.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم و باب سیزدهم مناسب این مفاد.

می‌آید:

در باب شصت و هفتم از باب‌های میراث روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

(۱۲)

باب انّ من نکل قبل تمام اللّعان أو أکذب نفسه جلد الحدّ رجلاً کان أو أمرأة ولم یفرّق بینهما

۱۱۸۷ ۴۱۱۴۰ (۱) **کافی** ۲۱۲/۷: علیّ بن إبراهیم عن أبیه ومحمّد بن یحیی عن **تهذیب** ۷۶/۱۰: أحمد بن محمّد (بن عیسی جمیعاً ـ کا) عن **کافی** ۱۶۳/۳: (الحسن ـ کا ۱۶۳ یب) ابن محبوب عن **عباد بن صهیب** عن أبی عبداللّه‌ علیه السلام فی رجل أوقفه الإمام للّعان[۱] فشهد شهادتین ثمّ نکل وأکذب[۲] نفسه قبل أن یفرغ من اللّعان قال یجلد حدّ القاذف[۳] ولا یفرّق بینه وبین المرأة[۴] **تهذیب** ۱۹۱/۸: الحسن بن محبوب عن عباد بن صهیب عن أبی عبداللّه‌ علیه السلام قال سألته عن رجل أوقفه (وذکر مثله) إلّا انّ فیه ـ ثمّ نکمل عن نفسه قبل أن یفرغ أو أکذب نفسه من اللّعان.

۱۱۸۸ ۴۱۱۴۱ (۲) **الدعائم** ۲۸۳/۲: عن جعفر بن محمّد علیه السلام أنّه قال اذا نکل الرّجل فی الخامسة فهی امرأته ویجلد الحدّ وکذلك المرأة اذا نکلت فی الخامسة رجمت.

۱۱۸۹ ۴۱۱۴۲ (۳) **تهذیب** ۱۸۷/۸: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۶۳/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن **الحلبیّ** عن أبی عبداللّه‌ علیه السلام قال اذا قذف الرّجل امرأته فانّه لا یلاعنها حتّی یقول رأیت بین رجلیها رجلاً یزنی بها قال وسئل عن الرّجل یقذف امرأته قال یلاعنها ثمّ یفرّق بینهما فلا تحلّ له أبداً فان أقرّ علی نفسه قبل الملاعنة جلد حدّاً وهی امرأته (و ـ خ یب) قال وسألته عن المرأة الحرّة یقذفها زوجها وهو مملوك قال یلاعنها (ثمّ یفرّق بینهما فلا تحلّ له أبداً فان أقرّ علی نفسه بعد الملاعنة جلد حدّاً وهی امرأته قال وسألته عن الحرّ تحته أمة فیقذفها قال یلاعنها ـ کا) قال وسألته عن الملاعنة الّتی یرمیها زوجها وینتفی من ولدها ویلاعنها (ویفارقها ـ کا یب صا) ثمّ یقول (زوجها ـ فقیه) بعد ذلك: الولد ولدی ویکذّب نفسه فقال أمّا المرأة فلا ترجع إلیه أبداً وأمّا الولد فانّی[۵] أردّه إلیه إذا

---

۱. للملاعنة ـ یب ۱۹۱. ۲. فأکذب ـ کا ۱۶۳. ۳. یجلد الحدّ ـ یب ۱۹۱.
۴. امرأته ـ کا ۱۶۳ یب. ۵. فأنا ـ صا.

باب ۱۲

حکم نکول از لعان قبل از تکمیل آن

۱۱۸۷ (۱) امام صادقؑ دربارهٔ مردی که امام او را برای لعان به پا داشته و او دو شهادت داده سپس از دادن شهادت امتناع کرده و پیش از فراغ از لعان گفته که دروغ می‌گفته، فرمود: «این مرد حدّ قذف کننده را می‌خورد و بین او و زن جدایی انداخته نمی‌شود.»

۱۱۸۸ (۲) امام صادقؑ فرمود: «هنگامی که مرد در بار پنجم از دادن شهادت خودداری کند آن زن همسر او محسوب می‌شود و بر مرد حدّ زده می‌شود و همینگونه است زن هنگامی که در بار پنجم از دادن شهادت خودداری کند سنگسار می‌گردد.»

۱۱۸۹ (۳) حلبی از امام صادقؑ روایت کرده که حضرت فرمود: «هنگامی که مرد همسرش را متّهم می‌کند او نمی‌تواند همسرش را لعان کند تا آن که بگوید: مردی را دیدم که در میان دو پای زن با او زنا می‌کرد.

حلبی گوید: از امامؑ دربارهٔ مردی که همسرش را متّهم می‌کند سؤال شد حضرت فرمود: او را لعان می‌کند سپس از هم جدا می‌شوند و زن برای همیشه برای مرد حرام می‌شود و اگر مرد پیش از لعان علیه خود اقرار کند (بگوید که دروغ گفته است) حد می‌خورد و این زن همسر او محسوب می‌شود. حلبی گوید: و از امامؑ دربارهٔ زن آزاد که شوهر برده‌اش او را متّهم می‌سازد، پرسیدم حضرت فرمود: شوهر، زن آزاد را لعان می‌کند سپس میان‌شان جدایی انداخته می‌شود و زن برای مرد حرام ابد می‌شود و اگر مرد پس از لعان علیه خویش اعتراف کند (بگوید که دروغ گفته) حد می‌خورد و آن زن همسرش محسوب می‌گردد.

حلبی گوید: و از امامؑ دربارهٔ مرد آزاد که همسری کنیز دارد و او را متّهم می‌سازد، پرسیدم حضرت فرمود: با او لعان می‌کند.

حلبی گوید: و از امامؑ دربارهٔ زنی که لعان شده و شوهرش او را متّهم ساخته و فرزند زن را از خود ندانسته و زن را لعان کرده و از زن جدا شده سپس شوهرش بعداً می‌گوید: فرزند فرزند من است و می‌گوید که دروغ می‌گفته، پرسیدم، حضرت فرمود: امّا زن که دیگر هرگز به او باز نمی‌گردد و امّا فرزند، من او را به مرد باز می‌گردانم زمانی که بگوید فرزند من است و فرزندش را در حالی که ارث

ادّعاه ولا أدَع ولده وليس له ميراث ويرث الابن الأب ولا يرث الأب الابن ويكون ميراثه الأخواله (فإن لم يدّعه أبوه فانّ أخواله يرثونه ولا يرثهم ـ يب صا كا) وإن دعاه أحد (يا ـ يب) ابن الزّانيّة[1] جلد الحدّ ـ وروى الشّيخ فى **الاستبصار** ۳۷۲/۳ و۳۷۳ و۳۷۶: صدره والسؤال الثّانى والرّابع متفرّقة مثله. **فقيه** ۲۳۵/۴: روى حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللّه‌عليه‌السلام قال سألته عن الملاعنة الّتى يرميها زوجها (وذكر مثله).

۱۱۹۰ ۴۱۱۴۳ (۴) **تهذيب** ۱۹۵/۸: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللّه‌عليه‌السلام قال إذا قذف الرّجل امرأته فانّه لا يلاعنها حتّى يقول رأيت بين رجليها رجلاً يزنى بها وقال إذا قال الرّجل لامرأته لم أجدكِ عذراء وليس له بيّنة يجلد الحدّ ويخلّى بينه وبين امرأته وقال كانت آية الرّجم فى القرآن: والشّيخ والشّيخة فارجموهما البتّة بما قضيا الشّهوة قال وسألته عن الملاعنة (وذكر مثله)[2].

۱۱۹۱ ۴۱۱۴۴ (۵) **الدعائم** ۲۸۲/۲: عن **علىّ**‌عليه‌السلام أنّه قال فى المتلاعنين إن لم يلا عن الرّجل بعد أن رمى المرأة عند الوالى جلد الحدّ وإن لاعن ولم تلاعن المرأة رجمت وإن تلاعنا وكان قد نفى الولد أو الحمل إن كانت حاملاً أن يكون منه ثمّ ادّعاه بعد اللّعان فإنّ الابن[3] يرثه ولا يرث هو الابن بدعواه بعد أن لاعن عليه ونفاه وإن كان ذلك قبل اللّعان ضرب الحدّ والحق[4] به الولد وكانت امرأته بحالها.

وتقدّم فى رواية علىّ بن جعفر (۱۰) من باب (۱) كيفيّة اللّعان قوله‌عليه‌السلام ان نكل فى الخامسة فهى امرأته وجلد وان نكلت المرأة عن ذلك إذا كانت اليمين عليها فعليها مثل ذلك. **وفى** رواية الدعائم (۱۱) قوله‌عليه‌السلام إذا قذف الرّجل امرأته فان هو رجع جلد الحدّ ثمانين وردّت عليه امرأته. **وفى** رواية زرارة (۱۴) قوله‌عليه‌السلام فاذا قذفها ثمّ أقرّ أنّه كذب عليها جلد الحدّ وردّت إليه امرأته. **وفى** رواية الفضيل (۱۵) قوله رجل إفترىٰ على امرأته يلاعنها فان أبى أن يلاعنها جلد الحدّ وردّت اليه امرأته.

---

۱. ولد الزّنا ـ فقيه.

۲. اقتصر فى الاستبصار ۳۷۷/۳: على قوله قال إذا قال الرّجل لامرأته لم أجدك عذراء إلى قوله وبين امرأته.

۳. الولد ـ خ. ۴. ألحق ـ خ.

نداشته باشد رها نمی‌کنم فرزند از پدر ارث می‌برد ولی پدر از فرزند ارث نمی‌برد و ارث فرزند برای دایی‌ها و خاله‌هایش می‌باشد ولی اگر پدرش فرزند را از خود ندانست دایی‌ها و خاله‌های فرزند از او ارث می‌برند ولی فرزند از آنها ارث نمی‌برد و اگر کسی این فرزند را صدا زند که ای پسر زن زناکار باید آن کس حد بخورد.»

۱۱۹۰ (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که مرد همسرش را متّهم سازد با او لعان نمی‌کند تا آن که بگوید دیدم مرد را میان دو پای زن که با او زنا می‌کرد.

و حضرت فرمود: هنگامی که مرد به همسرش بگوید: تو را باکره نیافتم و دو شاهد عادل نداشته باشد حد می‌خورد و هر دو آزاد می‌شوند.

و حضرت فرمود: آیه سنگسار در قرآن این بود که: «**پیرمرد و پیرزن را قطعاً سنگسار کنید چون شهوت جنسی را گذرانده‌اند.**»

۱۱۹۱ (۵) امیر مؤمنان علی علیه السلام در مورد زن و مردی که می‌خواهند لعان کنند فرمود: «اگر مرد پس از متّهم سازی زن در نزد والی لعان نکرد حدّ می‌خورد و اگر مرد لعان کرد ولی زن لعان نکرد زن سنگسار می‌گردد و اگر هر دو لعان کردند و مرد فرزند یا حمل زن را اگر زن حامله است، نفی کرده بود که از او باشد سپس بعد از لعان او را فرزند خویش دانست در این صورت پسر از مرد ارث می‌برد ولی مرد از پسرش به خاطر اینکه بعد از لعان او را فرزند خود دانسته ارث نمی‌برد ولی اگر پیش از لعان فرزند را بپذیرد حد می‌خورد و فرزند به او ملحق می‌شود و همسرش هم به حالت همسری می‌ماند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دهم از باب یکم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر در بار پنجم از دادن شهادت خودداری کند پس آن زن همسر او خواهد بود و مرد تازیانه می‌خورد ولی اگر زن از دادن شهادت پنجم خودداری کند اگر باید سوگند بخورد بر زن مشابه همین حدّ ثابت است.»

و در روایت یازدهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «زمانی که مرد همسرش را متّهم سازد پس اگر مرد بازگردد مرد هشتاد تازیانه حدّ می‌خورد و همسرش به او بازگردانده می‌شود.»

و در روایت چهاردهم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «زمانی که مرد زن را متّهم کند سپس اعتراف کند که به زن دروغ بسته است مرد حدّ می‌خورد و همسرش به او بازگردانده می‌شود.»

و در روایت پانزدهم این گفته که: «مردی بر همسرش افترا بسته حضرت فرمود: او را لعان می‌کند ولی اگر از لعان او خودداری کرد حد می‌خورد و همسرش به او باز گردانده می‌شود.»

ويأتى فى احاديث الباب التّالى ما يناسب ذلك فراجع. **وفى** أحاديث باب (۶۷) انّ ميراث ولد الملاعنة لأمّه من ابواب الميراث ج ۲۹ وباب (۶۸) انّ الأب اذا أقرّ بالولد بعد اللّعان ورثه الولد ما يناسب الباب فراجع.

(۱۳)

باب أنّ من لاعن امرأته ثمّ ادّعى ولدها ردّ إليه الولد ولايجلد فيرثه الولد ولايرثه بل ميراثه لأمّه وأخواله ولاترجع المرأة اليه

۱۱۹۲ ٤١١٤٥ (۱) **تهذيب** ۱۹۲/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۶۴/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وعليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى نصر **تهذيب** ۷۷/۱۰: سهل بن زياد عن ابن أبى نصر عن عبد الكريم **تهذيب** ۱۹۵/۸: الحسين بن سعيد عن أحمد بن محمّد عن عبدالكريم عن الحلبيّ عن أبى عبداللّه عليه السلام فى رجل لاعن امرأته وهى حبلى ثمّ ادّعىٰ ولدها بعد ما ولدت وزعم أنّه منه قال يردّ[1] إليه الولد ولا يجلد[2] لأنّه قد مضى التّلاعن **فقيه** ۳۴۸/۳: واذا لاعن الرّجل امرأته وهى حبلى (وذكر مثله ثمّ قال) روى ذلك البزنطيّ عن عبد الكريم عن الحلبيّ عن أبى عبداللّه عليه السلام.

۱۱۹۳ ٤١١٤٦ (۲) **الدعائم** ۲۸۲/۲: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّه قال فى الملاعنة الّتى يقذفها زوجها وينتفى من ولدها ويلاعنها ويفارقها ثمّ يقول بعد ذلك: الولد ولدى ويكذّب نفسه قال أمّا المرأة فلا ترجع إليه أبداً فأمّا الولد فانّه يردّ عليه إذا ادّعاه ولا يدع ولده وليس له ميراث ويرث الابن الأب ولايرث الأب الابن ويكون ميراثه لأمّه وأخواله أو لمن تسبّب بأسبابهم وإن أكذب نفسه قبل أن يلاعن جلد الحدّ وكانت امرأته والولد ولده فان قذفها وهى حامل لم تلاعنه حتّى تضع فان وضعت وادّعى الولد وكان قد نفاه فالولد ولده والمرأة إمرأته بحالها ويضرب حدّ القاذف.

---

۱. ردّ ـ فقيه.　　۲. ولاتحلّ له ـ يب ۱۹۵.

می‌آید:

در روایات باب بعدی مناسب این باب مراجعه کنید.

و در روایات باب شصت و هفتم از باب‌های ارث.

و باب شصت و هشتم مناسب این باب مراجعه کنید.

باب ۱۳

حکم فرزندی که مادرش لعان شده ولی شوهر فرزند را از خود می‌داند

(۱) امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی که همسرش را که آبستن بود لعان کرد سپس بعد از زایمان ادعای فرزند کرد و گفت که فرزند از اوست، فرمود: «فرزند به او بازگردانده می‌شود و مرد تازیانه نمی‌خورد چون لعان گذشته است.» ۱۱۹۲

(۲) امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ زنی که لعان شده و شوهرش او را متّهم ساخته و فرزند او را از خود نفی کرده و او را لعان کرده و از او جدا شده است و پس از آن می‌گوید: فرزند فرزند من است و می‌گوید که قبلاً دروغ گفته است، فرمود: «امّا زن هرگز به مرد بر نمی‌گردد و امّا فرزند او به مرد بازگردانده می‌شود اگر ادّعای فرزند کند و فرزندش را بدون ارث بری رها نمی‌کند و فرزند از پدر ارث می‌برد ولی پدر از پسر ارث نمی‌برد و ارث پسر برای مادر، دایی‌ها و خاله‌ها و یا خویشاوندانی است که به وسیلهٔ اینان به پسر می‌رسند و اگر پیش از لعان بگوید که دروغ گفته حدّ می‌خورد و آن زن همسر او خواهد بود و فرزند فرزند او و اگر زن را در حالی که باردار است متّهم سازد، تا وضع حمل او را لعان نمی‌کند پس اگر زن وضع حمل کرد و مرد گفت که فرزند از اوست با اینکه قبلاً فرزند را از خود نفی کرده بود در این صورت فرزند فرزند اوست و زن همسر او با همان حالت گذشته و مرد حدّ قذف کننده را می‌خورد.» ۱۱۹۳

۱۱۹۴ ٤١١٤٦ (۳) **کافی ۶/۱۶۵**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد وعلیّ بن إبراهیم عن أبیه ومحمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن **فقیه ۴/۲۳۷**: (الحسن ـ فقیه) ابن محبوب عن علیّ بن رئاب **کافی ۷/۱۶۱**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب عن علیّ بن رئاب **تهذیب ۸/۱۹۰**: **استبصار ۳/۳۷۵**: الحسین بن سعید عن ابن أبی عمیر عن علیّ عن **الحلبی** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل لاعن امرأته وهی حبلی (و ـ یب) قد استبان حملها وأنکر ما فی بطنها)[1] فلمّا وضعت[2] ادّعاه[3] وأقرّبه وزعم أنّه منه (قال ـ کا ج ۶) فقال (أبو عبدالله ﷺ ـ فقیه) یردّ إلیه[4] ولده ویرثه ولا یجلد لأنّ اللّعان (بینهما ـ یب) قد مضی.

۱۱۹۵ ٤١١٤٧ (۴) **تهذیب ۸/۱۹۵**: الحسین بن سعید عن علیّ عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله ﷺ قال سألته عن ابن الملاعنة من یرثه فقال أمّه وعَصَبة أمّه[5] قلت أرأیت إن ادّعاه أبوه بعد ما قد لاعنها قال أردّه علیه من أجل أنّ الولد لیس له أحد یوارثه ولا تحلّ له أمّه إلی یوم القیامة.

۱۱۹۶ ٤١١٤٨ (۵) **المقنع ۱۲۰**: فان ادّعی الرّجل بالولد بعد الملاعنة نسب إلیه فان مات الأب ورثه الابن وان مات الابن لم یرثه الأب ومیراثه لأمّه فان ماتت أمّه فمیراثه لأخواله **الهدایة ۷۲**: وان أقرّ الرّجل بالولد بعد الملاعنة ضمّ إلیه ولده ولم یرجع إلیه امرأته وان مات الاب ورثه الابن وان مات الابن لم یرثه الأب.

۱۱۹۷ ٤١١٤٩ (۶) **فقه الرّضا ﷺ ۲۴۹**: وإن ادّعی الرّجل بعد الملاعنة أنّه ولده لحق به ونسب الیه.

۱۱۹۸ ٤١١٥٠ (۷) **وفیه**: وروی فی خبر آخر أنّه لا ولا کرامة له ولا غرو[6] أن لا یردّ إلیه فان مات الأب ورثه الإبن وإن مات الابن لم یرثه أبوه.

۱۱۹۹ ٤١١٥١ (۸) **تهذیب ۸/۱۹۴**: **استبصار ۳/۳۷۶**: الحسین بن سعید عن محمّد بن الفضیل عن **أبی الصّباح الکنانیّ** عن أبی عبدالله ﷺ قال سألته عن رجل لاعن امرأته وانتفی من ولدها ثمّ أکذب نفسه بعد الملاعنة وزعم أنّ الولد ولده هل یردّ علیه ولده قال لا ولا کرامة (و ـ صا) لا یردّ علیه ولا تحلّ له إلی یوم القیامة ـ قال محمّد بن الحسن (فی یب) قوله ﷺ لا یردّ علیه

---

۱. ما بین القوسین لیس فی کا، ج ۷.
۲. وضعته ـ یب.
۳. ادّعی ولدها ـ کا، ج ۷.
۴. علیه ـ یب صا.
۵. أی بنوها وقرابتها.
۶. ولا عزّ أنّه لا یردّ ـ خ ولا غرو ـ أی لا عجب.

۱۱۹۴ (۳) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را که حامله است لعان کرده، حامله بودن زن آشکار است و مرد فرزند در شکم را انکار کرده (که فرزند مرد باشد) و چون زن زایمان کرده مرد ادّعای فرزند کرده و فرزند را پذیرفته است و گفته که فرزند از اوست، پرسیدم حضرت فرمود: فرزند به او بازگردانده می‌شود و از او ارث می‌برد و مرد حدّ نمی‌خورد چون لعان گذشته است.»

۱۱۹۵ (۴) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرزند زنی که لعان شده پرسیدم که چه کسی از او ارث می‌برد حضرت فرمود: مادر و خویشان مادری‌اش.

گفتم: نظر شما چیست اگر پدرش پس از لعان مادر ادعای فرزند کند؟ حضرت فرمود: فرزند را به او باز می‌گردانم چون فرزند کسی را ندارد که از او ارث برد و مادر برای مرد تا قیامت حرام خواهد بود. (و حلال نمی‌شود)»

۱۱۹۶ (۵) اگر مرد پس از لعان، فرزند را بپذیرد فرزند به او منتسب می‌گردد و اگر پدر بمیرد فرزند از او ارث می‌برد ولی اگر فرزند بمیرد پدر از او ارث نمی‌برد و اگر مرد فرزند را بعد از لعان بپذیرد فرزند به او بازگردانده می‌شود ولی زن به او بازگردانده نمی‌شود و اگر پدر بمیرد پسر از او ارث می‌برد و اگر پسر بمیرد پدر از او ارث نمی‌برد.

۱۱۹۷ (۶) فقه الرضا علیه السلام: «و اگر مرد پس از لعان ادعا کند که فرزند از اوست فرزند باید به او ملحق گردد و منتسب شود.»

۱۱۹۸ (۷) فقه الرضا علیه السلام: «و در روایت دیگر آمده که: نه و ارزشی ندارد و شگفت آور نیست که به او بازگردانده نشود پس اگر پدر بمیرد پسر از او ارث می‌برد و اگر پسر بمیرد پدر از او ارث نمی‌برد.»

۱۱۹۹ (۸) ابو الصباح کنانی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را لعان کرده و فرزند او را از خود ندانسته سپس بعد از لعان گفته که دروغ می‌گفته و گفته که فرزند فرزند اوست، پرسیدم که آیا فرزندش به او بازگردانده می‌شود؟ حضرت فرمود: نه و ارزشی ندارد و به او بازگردانده نمی‌شود و زن تا قیامت برای او حرام است.»

ولده يعني أنّه لا يلحق به لحوقاً صحيحاً يرثه ويرثه أبوه وانّما يثبت نسبه على شرط أن يرث أباه ولا يرثه أبوه حسب ما قدّمناه ويزيد ذلك بياناً ما رواه الحسين ابن سعيد عن محمّد بن الفضيل عن أبي الحسن عليه السلام (والمراد الرواية العاشرة الآتية).

۱۲۰۰ ۴۱۱۵۲ (۹) **تهذيب** ۱۹۶/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۲۱۱/۷: عليّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن **تهذيب** ۷۶/۱۰: يونس (بن عبدالرّحمن ـ يب ۷۶) عن **عبداللّه بن سنان** عن أبي عبداللّه عليه السلام قال اذا قذف الرّجل ثمّ أكذب نفسه جلد الحدّ وكانت امرأته وان لم يكذّب (على ـ كا) نفسه تلاعنا ويفرّق بينهما.

۱۲۰۱ ۴۱۱۵۳ (۱۰) **تهذيب** ۱۹۴/۸: **استبصار** ۳۷۶/۳: الحسين بن سعيد عن **محمّد** ابن الفضيل عن أبي الحسن عليه السلام قال سألته عن رجل لاعن امرأته وانتفى من ولدها ثمّ أكذب نفسه هل يردّ عليه ولده فقال إذا أكذب نفسه جلد الحدّ وردّ عليه ابنه[1] ولا ترجع إليه[2] امرأته أبداً ـ قال الشّيخ رحمه الله في يب: قوله عليه السلام في هذا الخبر ويجلد المراد به إذا أكذب نفسه قبل أن يمضي اللّعان فأمّا بعد مضيّة فليس عليه شيء ويلحق به الولد على ما قدّمناه.

وتقدّم في رواية عليّ بن إبراهيم (۳) من باب (۱) كيفيّة اللّعان قوله عليه السلام فهذه لا تحلّ لزوجها وان جائت بولد لا يرثه أبوه وميراثه لأمّه وان لم يكن له امّ فلأخواله. **وفي** مرسلة فقيه (۹) قوله عليه السلام ثمّ يفرّق بينهما ولا تحلّ له أبداً (الى أن قال) فان ادّعى الرّجل الولد بعد الملاعنة نسب اليه ولده ولم ترجع اليه امرأته فان مات الأب ورثه الابن وان مات الابن لم يرثه الأب ويكون ميراثه لأمّه فان لم يكن له أمّ فميراثه لأخواله ولا يرثه أحد من قِبَل الأب.

وفي رواية زرارة (۱۴) قوله عليه السلام فاذا قذفها ثمّ أقرّ أنّه كذب عليها جلد الحدّ وردّت اليه امرأته (الى أن قال) ترثه امّه وان ماتت اُمّه ورثه أخواله (الى أن قال) يردّ اليه الولد اذا أقرّ به قال عليه السلام لا ولا كرامة ولا يرث الأب الابن ويرثه الابن.

---

۱. ولده ـ صا.　　۲. عليه ـ صا.

شیخ طوسی در کتاب تهذیب گوید: «فرموده امام معصوم که فرزندش به او بازگردانده نمی‌شود این معنی را دارد که به طور صحیح و کامل به او ملحق نمی‌شود آن گونه که او از پدر ارث ببرد و پدر از او ارث نبرد و تنها نسب او به این شرط که از پدرش ارث ببرد ولی پدر از او ارث نبرد، ثابت می‌شود آنگونه که قبلاً گفتیم و این گفته را بیشتر توضیح می‌دهد روایت امام ابو الحسن (و منظور روایت دهم است که می‌آید)»

۱۲۰۰ (۹) امام صادق فرمود: «زمانی که مرد همسرش را متّهم سازد سپس بگوید که دروغ گفته حدّ می‌خورد و آن زن همسرش خواهد بود ولی اگر خودش را تکذیب نکند یکدیگر را لعان می‌کنند و از هم جدا می‌شوند.»

۱۲۰۱ (۱۰) محمّد بن فضیل گوید: «از امام ابوالحسن دربارهٔ مردی که همسرش را لعان کرده و فرزندش را از خودش ندانسته و سپس خودش را تکذیب کرده پرسیدم که آیا فرزندش به او بازگردانده می‌شود؟ حضرت فرمود: هنگامی که خودش را تکذیب کند حدّ می‌خورد و فرزندش به او بازگردانده می‌شود ولی همسرش هرگز به او بر نمی‌گردد.»

شیخ طوسی در کتاب تهذیب گوید: «فرموده امام معصوم در این روایت که تازیانه می‌خورد منظور از آن در زمانی است که خودش را پیش از لعان تکذیب کند و امّا پس از گذشت لعان دیگر بر او چیزی ثابت نیست و طبق آنچه قبلاً گفتیم فرزند به او ملحق می‌گردد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوّم از باب یکم فرموده امام معصوم که: «این زن برای شوهرش حلال نمی‌شود و اگر فرزندی بیاورد پدرش از او ارث نمی‌برد و ارث فرزند برای مادرش می‌باشد و اگر مادر نداشته باشد برای دایی‌ها و خاله هایش.»

و در روایت نهم فرموده امام معصوم که: «سپس این دو از هم جدا می‌شوند و زن برای مرد حرام ابدی می‌گردد... تا آن که گوید: پس اگر مرد بعد از لعان ادعای فرزند کرد فرزندش به او منسوب می‌شود ولی همسرش به او باز نمی‌گردد پس اگر پدر مُرد پسر از او ارث می‌برد واگر پسر مُرد پدر از او ارث نمی‌برد و ارث پسر برای مادرش می‌باشد واگر مادر ندارد ارثش برای دایی‌ها و خاله‌هایش می‌باشد و احدی از طرف پدر از او ارث نمی‌برد.»

و در روایت چهاردهم فرموده امام معصوم که: «زمانی که مرد، زن را متّهم کرد سپس اعتراف کرد که به زن دروغ بسته است حد می‌خورد و همسرش به او بازگردانده می‌شود... تا آن که گوید: مادر از پسر ارث می‌برد و اگر مادرش مرده است دایی‌ها و خاله‌هایش از او ارث می‌برند... تا آن که گوید: فرزند به پدر بازگردانده می‌شود اگر پدر او را بپذیرد. امام فرمود: نه و ارزشی ندارد و پدر از پسر ارث نمی‌برد ولی پسر از او ارث می‌برد.»

وفی رواية الفضيل (١٥) قوله وان أبىٰ ان يلاعنها جلد الحدّ وردّت اليه امرأته الخ. ولاحظ باب (٧) ما ورد فى لعان الحرّ والزّوجة المملوكة. **وفى** كثير من احاديث الباب المتقدّم ما يدلّ على ذلك فراجع.

ويأتى فى باب (٦٧) انّ ميراث ولد الملاعنة لأمّه وباب (٦٨) انّ الأب اذا أقرّ بالولد بعد اللّعان ورثه الولد من ابواب الميراث ج ٢٩ ما يدلّ على ذلك.

(١٤)

باب أنّ الرّجل ليس له أن يقرّ بأحد التّوأمين فله أن يقرّبهما أو ينكرهما وأنّ من قذف امرأته ثمّ طلّقها فان أقرّ بالكذب جلد وإن تمادىٰ وكانت فى عدّتها لاعنها

١٢٠٢ ٤١١٥٥ (١) **قرب الاسناد** ١٥٣: السّندىّ بن محمّد البزّاز قال حدّثنى **أبو البخترىّ** عن جعفر عن أبيه عليهما السلام انّه رفع إلى علىّ عليه السلام أمر امرأة ولدت جارية وغلاماً فى بطن وكان زوجها غائباً فأراد أن يقرّ بواحد وينفى الآخر فقال ليس ذاك له إمّا يقرّبهما جميعاً وإمّا أن ينكرهما جميعاً.

١٢٠٣ ٤١١٥٦ (٢) **قرب الاسناد** ٢٥٥: عبداللّه بن الحسن العلوىّ عن جدّه **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته عن رجل قذف امرأته ثمّ طلّقها فطلبت بعد الطّلاق قذفه إيّاها قال إن هو أقرّ جلد وان كانت فى عدّته[١] لاعنها **وسائل** ٤٢٧/٢٢: رواه علىّ بن جعفر فى كتابه.

١٢٠٤ ٤١١٥٧ (٣) **الدعائم** ٢٨٣/٢: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّه قال إذا قذف الرّجل امرأته ثمّ طلّقها فان هو أقرّ بالكذب جلد الحدّ وان تمادىٰ[٢] وكانت فى عدّتها لاعنها وإن ماتت فقام رجل من أهلها مقامها فلاعنه فلا ميراث له وإن لم يقم أحد من أوليائها يلاعنه ورثها.

---

١. عدّتها ـ ئل.

٢. تمادىٰ فلان فى غيّه اذا لجّ فيه وأطال مدىٰ غيّه اى غايته ويتمادّىٰ أى يتأخر.

و در روایت پانزدهم این گفته که: «اگر مرد از لعان زن خودداری کرد حدّ می‌خورد و همسرش به او بازگردانده می‌شود...»

و بنگر به باب هفتم.

و در بسیاری از روایات باب پیشین که بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید.

می‌آید:

در باب شصت و هفتم و شصت و هشتم از باب‌های ارث روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۱۴

حکم لعان درباره دو قلو

۱۲۰۲ (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «جریان زنی را که در یک شکم دختر و پسری (دو قلو) زاییده بود و شوهرش غایب بود، نزد امیر مؤمنان علیه السلام آوردند مرد می‌خواست یکی از فرزندان را بپذیرد و دیگری را نفی کند حضرت فرمود: این حق برای اوست یا باید هر دو را با هم بپذیرد و یا هر دو را با هم انکار کند.»

۱۲۰۳ (۲) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را متّهم ساخت سپس او را طلاق داد زن پس از طلاق از اتّهامی که مرد به او زده بود پی‌گیری کرد، پرسیدم حضرت فرمود: اگر مرد اعتراف کند (که دروغ گفته) تازیانه می‌خورد و اگر زن در عدّه مرد باشد مرد او را لعان می‌کند.»

۱۲۰۴ (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که مرد همسرش را متّهم کند سپس وی را طلاق دهد پس اگر مرد به دروغ خود اعتراف کند حدّ می‌خورد و اگر مرد همچنان ادامه دهد و زن در عدّهٔ مرد باشد مرد او را لعان می‌کند و اگر زن مُرد مردی از خانواده‌اش به جای او می‌نشیند و مرد او را لعان می‌کند در این صورت ارثی برای مرد نیست ولی اگر کسی از اولیای زن به جای او ننشست که مرد او را لعان کند مرد از زن ارث می‌برد.»

(۱۵)

باب أنّه لو شهد أربعة على امرأة بالزّنا أحدهم زوجها هل تجوز شهادتهم أم لا

۱۲۰۵ ۴۱۱۵۸ (۱) **تهذیب ۲۸۲/۶**: **استبصار ۳۵/۳**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن العبّاس بن معروف عن عباد بن كثير عن **إبراهيم بن نعيم** عن أبى عبداللّهعليه السلام قال سألته عن أربعة شهدوا على امرأة بالزّنا أحدهم زوجها قال تجوز شهادتهم.

۱۲۰۶ ۴۱۱۵۹ (۲) **فقيه ۳۷/۴**: وقد روى انّ الزّوج أحد الشّهود.

۱۲۰۷ ۴۱۱۶۰ (۳) **تهذیب ۲۸۲/۶ ـ ۱۸۴/۸**: **استبصار ۳۶/۳**: أحمد بن محمّد بن عيسى (عن محمّد بن عيسى ـ يب ۱۸۴ صا) عن إسماعيل بن[۱] خراش عن **زرارة** عن أحدهماعليهما السلام فى أربعة شهدوا على امرأة بالزّنا أحدهم زوجها قال يلاعن (الزّوج ـ يب) ويجلد الآخرون (قال الشّيخ﵀ فى يب ۲۸۲ فالعمل على الخبر الأوّل أولىٰ لأنّه موافق لظاهر القرآن، قال اللّه تعالى ﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ أَزۡوَٰجَهُمۡ وَلَمۡ يَكُن لَّهُمۡ شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمۡ فَشَهَٰدَةُ أَحَدِهِمۡ أَرۡبَعُ شَهَٰدَٰتِۭ بِٱللَّهِ﴾ فبيّن أنّه يجوز اللّعان إذا لم يكن للرّجل من الشّهود إلّا نفسه فأمّا اذا أتى بالشّهود الّذين يتمّ بهم أربعة فلا يجب عليه اللّعان).

۱۲۰۸ ۴۱۱۶۱ (۴) **تهذیب ۷۹/۱۰**: الحسين بن سعيد عن **فقيه ۳۷/۴**: (الحسن ـ فقيه) ابن محبوب عن نعيم بن إبراهيم عن **أبى سيّار** مسمع عن أبى عبداللّهعليه السلام فى أربعة شهدوا على امرأة بفجور[۲] أحدهم زوجها قال يجلدون الثّلاثة ويلاعنها زوجها ويفرّق بينهما ولا تحلّ له أبداً.

(۱۶)

باب أنّ من قذف امرأته بعد اللّعان فعليه الحدّ ولا لعان

۱۲۰۹ ۴۱۱۶۲ (۱) **تهذیب ۱۹۶/۸**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۲۱۲/۷**: **تهذیب ۷۷/۱۰**: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن صفوان عن شعيب عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّهعليه السلام قال

---

۱. عن ـ يب ۲۸۲.　　۲. بالفجور ـ فقيه.

باب ۱۵

حکم شهادت چهار مرد درباره زنای زن که یکی از آنها شوهر زن است

(۱) ابراهیم بن نعیم گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ چهار نفر که علیه زنی به زنا شهادت دادند و ۱۲۰۵
یکی از آنان شوهر زن بود پرسیدم حضرت فرمود: شهادت‌شان نافذ است.»

(۲) روایت شده که شوهر یکی از شاهدان است. ۱۲۰۶

(۳) از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ چهار نفر که علیه زنی شهادت به زنا دادند و یکی از ۱۲۰۷
آنان شوهر او بود، روایت است که حضرت فرمود: «شوهر لعان می‌کند و باقی شهود حدّ می‌خورند.»

شیخ طوسی رحمه الله گوید: «عمل به روایت اوّل سزاوارتر است چون آن موافق ظاهر قرآن است. خداوند تعالی فرمود: «**و کسانی که زنان خود را (به زنا) متّهم می‌کنند و گواهانی جز خودشان ندارند، هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهند**» خداوند بیان کرده که لعان در صورتی جایز است که مرد شاهدی جز خود نداشته باشد ولی اگر شاهدانی دارد که با آنان چهار شاهد را کامل می‌سازد دیگر لعان بر او واجب نیست.»

(۴) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ چهار شاهد که علیه زنی به زنا شهادت دادند و یکی از آنان شوهر ۱۲۰۸
زن بود روایت است که فرمود: «آن سه نفر حد می‌خورند و شوهرش زن را لعان می‌کند و این زن و مرد از هم جدا می‌شوند و زن برای مرد حلال نمی‌شود.»

باب ۱۶

حکم قذف بعد از لعان

(۱) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را متّهم کرد و هر دو یک دیگر ۱۲۰۹

سألته عن رجل قذف امرأته فتلاعنا ثمّ قذفها بعد ما تفرّقا[۱] أيضاً بالزّنا (أ ـ كا يب ۷۷) عليه حدّ قال نعم عليه حدّ.

وتقدّم في رواية أبي بصير (۵) من باب (۶) حكم من قال لامرأته بعد ما دخل بها لم أجدكِ عذراء من أبواب اللّعان ج ۲۷ قوله رجل قال لامرأته لم أجدكِ عذراءِ قال يضرب قلت فانّه عاد قال يضرب فانّه يوشك أن ينتهي.

قد تمّ بحمد اللّه الّذي لا يُجِنُّهُ البُطُون عن الظُهُور، ولا يَقْطَعُهُ الظهور عن البطون المجلّد السابع والعشرون أحمده على ما أظهره من آثار سلطانه، وجلال كبريائه، ما حيَّر مقل العُيُون من عجائب قدرته وردَعَ خطرات هماهم النُّفوس عن عرفان كنه صفته، وأشهد أن لا اله إلّا اللّه شهادة إيمانٍ وإيقانٍ وإخلاصٍ وإذعانٍ، وأشهد أنّ محمّداًﷺ عبده ورسوله أرسله وأعلام الهدى دارسة ومناهج الدّين طامسة، فأنزل عليه نوراً لا تطفأ مصابيحه وسراجاً لا يخبو تَوَقُّدُه وبحراً لا يدرك قعره فصدع بالحقّ وأمر بالقصد. أللّهمّ صلّ عليه وعلى آله لا سيّما **الامام المهديّ الحجّة بن الحسن العسكريّ** كأفضل ما صلّيت على أحد من خلقك قبله وأنت مصلٍّ على أحد بعهده والعن أعدائهم أعداء الدّين من الأوّلين والآخرين أجمعين.

المحتاج إلى رحمة ربّه الغنيّ **أبو محمّد عبدالمهديّ اسماعيل** بن قاسم بن الكاظم المعزّيّ الملايريّ عفا اللّه تعالىٰ عنه وعن آبائه وعن المؤمنين من سلف منهم ومن غبر الى يوم الدّين.

---

۱. تفرّق ـ يب ۷۷.

را لعان کردند سپس مجدّداً مرد، زن را پس از آن که از هم جدا شدند متّهم ساخت، پرسیدم که آیا بر مرد حدّ ثابت است حضرت فرمود: آری بر او حدّ ثابت است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب ششم این گفته که: «مردی به همسرش گفت: من تو را باکره نیافتم. حضرت فرمود: او را می‌زنند. گفتم: مجدّداً این جمله را گفت، حضرت فرمود: او را می‌زنند چون نزدیک است که از این اتّهام زن دست کشد.»

مآخذ و منابع جامع احادیث الشیعه

قرن اول

۱. *قرآن کریم*

۲. *الصحیفة السجادیة*. امام زین‌العابدین (ع) (۳۸ ـ ۹۴ ق)

قرن دوم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳. *کتاب الصّفین*. ابان بن تغلب (؟ ـ ۱۴۱ ق)

۴. *الفضایل*. ابان بن تغلب (؟ ـ ۱۴۱ ق)

۵. *توحید المفضّل*. مفضل بن عمر جعفی (؟ ـ ۱۶۰ ق)

۶. *الرسالة الذهبیة*. للرضا (ع) معروف به *طب امام رضا* (ع) (؟ ـ ؟)

۷. *صحیفة الامام رضا* (ع). منسوب به امام رضا (ع) (؟ ـ ؟)

۸. *الفقه*، معروف به *فقه الرضا* (ع). منسوب به امام رضا (ع) (؟ ـ ؟)

۹. *اصل*. زید زراد (؟ ـ ؟)

۱۰. *اصل*. علاء بن رزین (؟ ـ ؟)

۱۱. *اصل*. عاصم بن حمید حناط (؟ ـ ؟)

۱۲. *اصل*. درست بن ابی منصور (؟ ـ ؟)

۱۳. *اصل*. جعفر بن محمد بن شریح حضرمی (؟ ـ ؟)

قرن سوم

۱۴. *المناقب*. نصر بن مزاحم (۱۲۰ ـ ۲۱۲ ق)

۱۵. *وقعة صفین*. نصر بن مزاحم (۱۲۰ ـ ۲۱۲ ق)

۱۶. *المشیخة*. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹ ـ ۲۲۴ ق)

۱۷. *النوادر*. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹ ـ ۲۲۴ ق)

۱۸. *عیون الاخبار*. ابن قتیبه دینوری (۲۱۳ ـ ۲۷۶ ق)

۱۹. *المحاسن*. برقی (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

۲۰. *الغارات*. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق)

۲۱. *بصائر الدرجات*. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

۲۲. *المزار*. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

۲۳. *النوادر*. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (؟ ـ متوفی در عصر غیبت صغری)

۲۴. *جامع الاحادیث النبویة*. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟ ـ ؟)

۲۵. *تفسیر العسکری*. منسوب به امام حسن عسکری ﷺ (؟ ـ ؟)

۲۶. *طریق النجاة*. شیخ عزالدین حسن بن ناصر بن ابراهیم حداد عاملی (؟ ـ ؟)

۲۷. *کتاب الزهد*. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۲۸. *المؤمن*. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۲۹. *کتاب الزیارات*. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۳۰. *المناقب*. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

قرن چهارم

۳۱. *کتاب التاریخ*. ابن اعثم کوفی (؟ ـ ۳۱۴ ق)

۳۲. *الفتوح*. ابن اعثم کوفی (؟ ـ ۳۱۴ ق)

۳۳. *کتاب التفسیر*. محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

۳۴. *تفسیر القمی*. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۳۵. *الکافی*. شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۳۶. *کتاب التمحیص*. محمد بن همام اسکافی (۲۵۸ ـ ۳۳۶ ق)

۳۷. ***رجال الکشی***. محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (؟ ـ حدود ۳۴۰ ق)

۳۸. ***اثبات الوصیة***. علی بن حسین مسعودی (؟ ـ ۳۴۶ ق)

۳۹. ***الاستغاثة***. علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۴۰. ***الابتداء***. علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۴۱. ***الانبیاء***. علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۴۲. ***کتاب الاخلاق***. ابن قاسم کوفی (؟ - ۳۵۲ ق)

۴۳. ***الایضاح***. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)

۴۴. ***دعائم الاسلام***. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)

۴۵. ***کامل الزیارات***. جعفر بن محمد بن قولویه (؟ ـ ۳۶۷ ق)

۴۶. ***الغیبة***. محمد بن ابراهیم نعمانی (؟ ـ ۳۸۰ ق)

۴۷. ***تفسیر النعمانی***. ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی (؟ ـ ۳۸۰ ق)

۴۸. ***علل الشرایع***. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۴۹. ***عیون اخبار الرضا***ؑ. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۰. ***کمال الدین وتمام النعمة***. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۱. ***الهدایة***. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۲. ***الامالی***. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۳. ***معانی الاخبار***. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۴. ***التوحید***. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۵. ***الخصال***. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۶. ***ثواب الاعمال***. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۷. ***المقنع***. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۸. ***من لا یحضره الفقیه***. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۹. ***فضائل الاشهر الثلاثة***. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۶۰. ***مصادقة الاخوان***. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۶۱. *فضائل الشیعه، صفات الشیعه*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۶۲. *المانعات (الاعمال المانعة من دخول الجنة)*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

۶۳. *العروس*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

۶۴. *تحف العقول*. ابن شعبه (؟ ـ ؟)

۶۵. *التمحیص*. ابن شعبه (؟ ـ ؟)

۶۶. *دلائل الامامة*. ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری (؟ ـ ؟)

۶۷. *الجعفریات*. محمد بن محمد اشعث (؟ ـ ؟)

۶۸. *طب الائمه (طب النبی)*. عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ ـ ؟)

۶۹. *کتاب الدلائل*. عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ ؟)

۷۰. *قرب الاسناد*. عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ ؟)

۷۱. *تفسیر فرات*. فرات بن ابراهیم کوفی (؟ ـ ؟)

۷۲. *المسلسلات*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

۷۳. *الغایات*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

قرن پنجم

۷۴. *نهج البلاغه*. سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

۷۵. *المجازات النبویة*. سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

۷۶. *کفایة الاثر*. خزاز رازی (؟ ـ حدود ۴۱۰ ق)

۷۷. *الارشاد*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۷۸. *الامالی*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۷۹. *الاختصاص*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۸۰. *الفرائض الشرعیة*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۸۱. *المقنعة*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۸۲. *تنزیه الانبیاء*. سید مرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ ق)

۸۳. ***درر الفوائد***. سید مرتضی (۳۵۵ـ ۴۳۶ ق)

۸۴. ***المختصر***. سید مرتضی (۳۵۵ـ ۴۳۶ ق)

۸۵. ***رسالة المحکم والمتشابه***. سید مرتضی (۳۵۵ـ ۴۳۶ ق)

۸۶. ***انساب***. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲ـ ۴۵۰ ق)

۸۷. ***رجال***. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲ـ ۴۵۰ ق)

۸۸. ***الاستبصار***. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۸۹. ***التبیان***. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۰. ***اختیار معرفة الرجال*** معروف به ***رجال الکشی***. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۱. ***تهذیب الاحکام***. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۲. ***الامالی***. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۳. ***الخلاف***. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۴. ***الغیبة***. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۵. ***المبسوط***. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۶. ***النهایة***. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۷. ***مصباح المتهجد***. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۸. ***کنز الفوائد***. ابوالفتح کراجکی (؟ ـ ۴۴۹ ق)

تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن ششم

۹۹. ***روضة الواعظین***. ابن فتال نیشابوری (؟ ـ ۵۰۸ ق)

۱۰۰. ***تفسیر الکشاف***. جارالله زمخشری (۴۶۷ـ ۵۳۸ ق)

۱۰۱. ***مجمع البیان***. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۲. ***اعلام الوری باعلام الهدی***. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۳. ***نثر اللآلی***. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۴. ***الوسیط***. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۵. ***مکارم الاخلاق***. حسن بن فضل طبرسی (؟ ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۶. ***غرر الحکم و درر الکلم***. عبدالواحد بن محمد تمیمی (۵۱۰ ـ ۵۵۰ ق)

۱۰۷. ***تفسیر روح الجنان***. ابوالفتوح رازی (حدود ۴۷۰ ـ نزدیک به ۵۵۴ ق)

۱۰۸. ***الدعوات***. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۰۹. ***النوادر***. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۱۰. ***قصص الانبیاء***. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۱۱. ***لبّ اللّباب***. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۱۲. ***فضل الحولقة***. ابن عساکر (۴۹۹ ـ ۵۷۱ ق)

۱۱۳. ***الخرائج و الجرائح***. قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

۱۱۴. ***اسباب النزول***. قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

۱۱۵. ***تهافت الفلاسفه***. قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

۱۱۶. ***المناقب***. ابن شاذان قمی (پس از ۵۰۹ ـ ۵۸۴ ق)

۱۱۷. ***قضاء حقوق المؤمنین***. ابوعلی بن طاهر صوری (؟ ـ ۵۸۵ ق)

۱۱۸. ***مناقب آل ابیطالب*** علیهم‌السلام. ابن شهر آشوب (۴۸۹ ـ ۵۸۸ ق)

۱۱۹. ***السرائر***. محمد بن ادریس (۵۴۳ ـ ۵۹۸ ق)

۱۲۰. ***جامع الاخبار***. تاج الدین شعیری (؟ ـ ؟)

۱۲۱. ***الاحتجاج***. احمد بن علی طبرسی (؟ ـ ؟)

قرن هفتم

۱۲۲. ***اربعون حدیثاً***. محمد بن عبدالله بن زهره حسینی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۳. ***مشکاة الانوار فی غرر الاخبار***. ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۴. ***تنبیه الخواطر***. ورام بن ابی فراس (؟ ـ ۶۰۵ ق)

۱۲۵. ***اسدالغابه***. ابن اثیر (۵۵۵ ـ ۶۳۰ ق)

۱۲۶. ***الکامل***. ابن اثیر (۵۵۵ ـ ۶۳۰ ق)

۱۲۷. *اللباب*. ابن اثیر (۵۵۵ـ ۶۳۰ق)

۱۲۸. *المختصر*. ابن حاجب (۵۷۰ـ ۶۴۶ق)

۱۲۹. *مصباح الزائر*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۰. *الطرف من الانباء*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۱. *کشف المحجة*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۲. *اللهوف (الملهوف)*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۳. *فلاح السائل*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۴. *مهج الدعوات*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۵. *فرج المهموم*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۶. *امان من اخطار الاسفار والازمان*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۷. *شرائع الاسلام*. محقق حلی (۶۰۲ـ ۶۷۲ق)

۱۳۸. *المعتبر*. محقق حلی (۶۰۲ـ ۶۷۲ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۳۹. *شرح نهج البلاغة*. کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (؟ ـ ۶۷۹ق)

۱۴۰. *فرحة الغری بصرحة الغری*. عبدالکریم بن طاووس (۶۴۸ـ ۶۹۲ق)

۱۴۱. *کشف الغمه*. علی بن عیسی اربلی (؟ ـ ۶۹۳ق)

۱۴۲. *بشارة المصطفی*. عماد الدین طبری (؟ ـ زنده در ۶۹۸ق)

قرن هشتم

۱۴۳. *المدارک*. علامه حلّی (۶۴۸ـ ۷۲۶ق)

۱۴۴. *منتهی المطلب*. علامه حلّی (۶۴۸ـ ۷۲۶ق)

۱۴۵. *مختلف الشیعه*. علامه حلّی (۶۴۸ـ ۷۲۶ق)

۱۴۶. *تذکرة الفقهاء*. علامه حلّی (۶۴۸ـ ۷۲۶ق)

۱۴۷. *الدرة الباهرة*. شهید اول (۷۳۴ـ ۷۸۶ق)

۱۴۸. *المزار*. شهید اول (۷۳۴ـ ۷۸۶ق)

۱۴۹ . *الذکری (ذکری الشیعه فی احکام الشریعه)*. شهید اول (۷۳۴ ـ ۷۸۶ ق)

۱۵۰ . *اربعون الشهید*. شهید اول (۷۳۴ ـ ۷۸۶ ق)

۱۵۱ . *المجموع الرائق*. سید هبة الله موسوی (؟ ـ ؟)

قرن نهم

۱۵۲ . *التحصین*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۳ . *عدة الداعی ونجاح الساعی*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۴ . *اسرار الصلوة*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۵ . *ارشاد القلوب*. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۶ . *اعلام الدین*. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۷ . *مختصر البصائر*. حسن بن سلیمان حلّی (۸۰۲ ـ ؟)

قرن دهم

۱۵۸ . *غوالی اللئالی / عوالی اللئالی*. ابن ابی جمهور احسائی (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲ ق)

۱۵۹ . *جنة الامان الواقیة*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ ـ ۹۰۵ ق)

۱۶۰ . *مختصر*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ ـ ۹۰۵ ق)

۱۶۱ . *المصباح*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ ـ ۹۰۵ ق)

۱۶۲ . *جامع المقاصد*. محقق کرکی (؟ ـ ۹۳۷ تا ۹۴۱ ق)

۱۶۳ . *شرح اللمعة*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۴ . *اسرار الصلوة*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۵ . *شرح النفلیة*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۶ . *روض الجنان*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۷ . *منیة المرید*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۸ . *مسکّن الفؤاد*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۹ . *حدیقة الشیعة*. احمد بن محمد مقدس اردبیلی (؟ ـ ۹۹۳ ق)

قرن یازدهم

۱۷۰. ***مجمع البحرین***. طریحی (۹۷۹ـ۱۰۸۵ ق)

۱۷۱. ***الوافی***. محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ـ۱۰۹۱ ق)

۱۷۲. ***مجمع البحرین فی فضائل السبطین***. سید ولی الله رضوی (؟ـ؟)

قرن دوازدهم

۱۷۳. ***امل الامل***. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ۱۱۰۴ ق)

۱۷۴. ***وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة***. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ۱۱۰۴ ق)

۱۷۵. ***مدینة معاجز***. سید هاشم بحرانی (حدود ۱۰۵۰ـ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق)

۱۷۶. ***تفسیر البرهان***. سید هاشم بحرانی (حدود ۱۰۵۰ـ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق)

۱۷۷. ***بحارالانوار***. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ۱۱۱۱ ق)

۱۷۸. ***حق الیقین***. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ۱۱۱۱ ق)

۱۷۹. ***مرآت العقول***. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ۱۱۱۱ ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن چهاردهم

۱۸۰. ***مستدرک الوسائل***. محدث نوری (۱۲۵۴ـ۱۳۲۰ ق)

۱۸۱. ***جامع احادیث الشیعه***. حاج سیدحسین بروجردی (۱۲۹۲ـ۱۳۸۰ ق)

فهرست موضوعات

سخن ناشر ۵

مقدمه ۷

منابع جلدهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ .... ۷

آشنایی با مؤلفان منابع جامع احادیث الشیعه مجلدهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ .... ۱۲

۱ـ مفضل بن عمر جعفی (؟ ـ ۱۶۰ ق) ۱۲

۲ـ برقی (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) ۱۳

۳ـ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق) ۱۴

۴ـ محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق) ۱۴

۵ـ عبدالله اشعری قمی (؟ ـ متوفی در عصر غیبت صغری) ۱۶

۶ـ حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟) ۱۶

۷ـ جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟ ـ ؟) ۱۷

۸ـ محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ق) ۱۸

۹ـ علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ ق) ۱۹

۱۰ـ شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ ق) ۲۰

۱۱ ـ کشّی (؟ ـ حدود ۳۴۰ق) ۲۲

۱۲ ـ علی بن حسین مسعودی (؟ ـ ۳۴۶ق) ۲۲

۱۳ ـ علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ق) ۲۴

۱۴ ـ نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ق) ۲۴

۱۵ ـ شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق) ۲۵

۱۶ ـ جعفر بن محمد بن قولویه قمی (؟ ـ ۳۶۸ق) ۲۶

۱۷ ـ محمد بن محمد اشعث (؟ ـ ؟) ۲۸

۱۸ ـ عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ ؟) ۲۸

۱۹ ـ عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ ـ ؟) ۲۹

۲۰ ـ ابن شعبه (؟ ـ ؟) ۲۹

۲۱ ـ فرات بن ابراهیم کوفی (؟ ـ ؟) ۳۰

۲۲ ـ سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ق) ۳۱

۲۳ ـ شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ق) ۳۲

۲۴ ـ سید مرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ق) ۳۳

۲۵ ـ احمد بن نجاشی (۳۷۲ ـ ۴۵۰ق) ۳۴

۲۶ ـ شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق) ۳۵

۲۷ ـ ابوالفتح کراجکی (؟ ـ ۴۹۹ق) ۳۶

۲۸ ـ فتال نیشابوری (؟ ـ ۵۰۸ق) ۳۷

۲۹ ـ فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ق) ۳۷

۳۰ ـ حسن بن فضل طبرسی (؟ ـ ۵۴۸ق) ۳۸

۳۱ ـ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی (۵۱۰ ـ ۵۵۰ق) ۳۸

۳۲ ـ قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ق) ۳۹

۳۳ـ ابن شهر آشوب (۴۸۹ ـ ۵۸۸ق) ۴۰
۳۴ـ محمد بن ادریس (۵۴۳ ـ ۵۹۸ق) ۴۱
۳۵ـ تاج‌الدین شعیری (؟ ـ ؟) ۴۱
۳۶ـ احمد بن علی طبرسی (؟ ـ ؟) ۴۲
۳۷ـ ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم) ۴۲
۳۸ـ ورام بن ابی فراس (؟ ـ ۶۰۵ق) ۴۳
۳۹ـ علی بن عیسی إربِلی (؟ ـ ۶۹۳ق) ۴۳
۴۰ـ حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۶۴۸ ـ ۷۲۶ق) ۴۴
۴۱ـ ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ق) ۴۵
۴۲ـ ابن ابی جمهور اَحسائی (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲ق) ۴۶
۴۳ـ شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۵ق) ۴۸
۴۴ـ حرّ عاملی (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ق) ۵۰
۴۵ـ سید هاشم بحرانی (حدود ۱۰۵۰ ـ ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ق) ۵۱
۴۶ـ مجلسی ثانی (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ق) ۵۲
۴۷ـ محدث نوری (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ق) ۵۳
۴۸ـ حاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲ ـ ۱۳۸۰ق) ۵۴

تشکر و اعتذار ۵۷
منابع و مآخذ تحقیق ۵۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

كتاب الطّلاق

أبواب الطّلاق وأقسامه وأحكامه وشروطه ومن بيده ومايناسبه ۶۲

(۱) باب ماورد فى انّ اللّه تبارك وتعالى يبغض الطّلاق والمطلاق والذّوّاقة والذّوّاق ولا بأس بطلاق سيّئة الخلق وغير الموافق ومَنْ تأتى بفاحشة مبيّنة ۶۲

(۲) باب انّ الطّلاق بعد النّكاح ولا يقع قبله وأنّ من قال لامرأته عند تزويجها ان تزوّج عليها أو تسرّىٰ أو هجرها فهى طالق لم يقع الطّلاق ان فعل ذلك ۷۴

(۳) باب انّ الطّلاق بيد الرّجل ولا طلاق حتّى يتكلّم به ويريده ولا يقع بالكتابة ۸۲

(۴) باب الصّيغ الّتى يقع بها الطّلاق وما لا يقع بها وجواز تطليق امرأتين بصيغة واحدة ۸۶

(۵) باب انّ كلّ طلاق بكلّ لسان فهو طلاق ۹۴

(۶) باب انّ الأخرس يطلّق بالكتابة والإشارة وبما يفهم منه الطّلاق ويعرف به من فعاله مع تحقّق الشّروط ولا يطلّق وليّه عنه ۹۶

(۷) باب انّ الطّلاق لا يقع بالحلف ولا اذاكان المعلّق بالشّرط ۹۸

(۸) باب انّه لا طلاق إلّا علىٰ سنّة او عدّة ولا طلاق إلّا علىٰ طهر من غير جماع ببيّنةٍ من الرّجال دون النّساء وعلىٰ الوالى اجبار النّاس عليهما واستحباب اختيار طلاق السّنّة علىٰ غيرها ۱۰۴

(۹) باب انّه يشترط فى صحّة الطّلاق اجتماع الشّاهدين فى مجلس واحد فى سماع صيغة واحدة ولا يشترط ان يقول المطلّق للشّهود إشهدوا ۱۵۲

(۱۰) باب أنّه هل يشترط فى صحّة الطّلاق معرفة الشّاهدين للرّجل والمرأة ام لا ۱۵۶

(۱۱) باب انّه لا بأس بطلاق خمس على كلّ حال الغائب عنها زوجها والّتى لم تحض الّتى لم يدخل بها زوجها والحبلىٰ والّتى يئست من المحيض ۱۵۸

(۱۲) باب ماورد فى طلاق الغايب ۱۶۲

(۱۳) باب ماورد فى انّ الغايب اذا قدم وأراد طلاق امرأته وكانت حائضاً لا يطلّقها حتّى تطهر ۱۶۶

(۱۴) باب حكم طلاق الحامل ۱۶۶

(۱۵) باب أنّ من لا يعلم بطهر زوجه يطلّقها بالأهلّة والشّهور مثل الغايب ۱۷۲

کتاب طلاق

فصل شانزدهم: طلاق، اقسام، احکام و شرط‌های آن ۶۳
باب ۱: دشمنی خداوند با طلاق و کسی که زیاد طلاق می‌دهد و طلاق می‌گیرد و طلاق زوجه بداخلاق و زناکار اشکالی ندارد ۶۳
باب ۲: وقوع طلاق پس از وقوع نکاح ۷۵
باب ۳: وقوع طلاق با اراده زوج ۸۳
باب ۴: صیغه‌های طلاق ۸۷
باب ۵: هر طلاقی با هر زبانی طلاق است ۹۵
باب ۶: طلاق شخص لال ۹۷
باب ۷: طلاق مشروط و با قسم ۹۹
باب ۸: شرایط انشاء طلاق ۱۰۵
باب ۹: شرط حضور دو شاهد هنگام انشاء صیغه طلاق ۱۵۳
باب ۱۰: شرط نبودن آشنایی شاهدان با زوج و زوجه ۱۵۷
باب ۱۱: طلاق زن‌هایی که در هر حال جایز است ۱۵۹
باب ۱۲: طلاق زوج غایب ۱۶۳
باب ۱۳: طلاق زوج حائض ۱۶۷
باب ۱۴: طلاق زن باردار ۱۶۷
باب ۱۵: طلاق زوجه‌ای که شوهر از پاک بودن او بی‌خبر است ۱۷۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۶) باب أنّ المسترابة المدخول بها إذا أراد زوجها أن يطلّقها يمسك عنها ثلاثة أشهر ثمّ يطلّقها ۱۷۴
(۱۷) باب أنّ من طلّق ثلاثاً فى مجلس واحد مع الشّرائط تقع واحدة وحكم تزويج المطلّقات على غير السّنّة وبيان ما يحلّ به تزويجهنّ ۱۷۶
(۱۸) باب انّ من طلّق ثانياً بغير رجعة لا يقع الطّلاق الثّانى وحكم من راجع فى العدّة وطلّق امرأته قبل ان يمسّها او بعد مايمسّها ۲۰۴
(۱۹) باب انّ من خيّر زوجته وجعل أمرها بيدها فاختارت نفسها هل تبين منه أم لا ۲۱۲
(۲۰) باب حكم طلاق الصّبىّ ۲۲۲
(۲۱) باب انّ الأب لا يجوز له ان يطلّق زوج ابنه ۲۲۶
(۲۲) باب عدم جواز طلاق المجنون وَالمَعْتُوه والمبرسم والنّائم وجواز طلاق ولىّ المجنون عنه وحكم طلاق السّفيه والضّعيف ۲۲۸
(۲۳) باب أنّ السّكران لا يجوز طلاقه ۲۳۴
(۲۴) باب انّ طلاق المكره والمضطرّ ومن لا يريد الطّلاق ليس بصحيح ۲۳۶
(۲۵) باب حكم طلاق المريض ۲۴۰
(۲۶) باب حكم من أعلن الطّلاق وأعلن الاستثناء ومن أعلن الطّلاق وأسرّ الاستثناء ۲۵۲
(۲۷) باب حكم من كانت له امرأتان فقال لمن لايريد طلاقها أنت طالق بظنّ أنّها هى الّتى يريد طلاقها ... ۲۵۲
(۲۸) باب ما ورد فيمن راى فى المنام أنّه طلّق امرأته ۲۵۲
(۲۹) باب حكم من قال لإمرأته أنتِ طالق نصف تطليقة ۲۵۴
(۳۰) باب أنّ الطّلاق بيد الزّوج الحرّ اذا كانت زوجته أمة لا بيد مولاها ۲۵۴
(۳۱) باب انّ الطّلاق بيد العبد دون المولىٰ اذا كانت زوجته حرّة أو أمة لغير مولاه فان كانت أمة لمولاه فالطّلاق بيد المولىٰ ۲۵۶
(۳۲) باب أنّه لا يجوز للعبد أن يطلّق إلّا باذن مولاه ۲۵۶
(۳۳) باب حكم طلاق زوجة المفقود وعدّتها وتزويجها ۲۵۸
(۳۴) باب حكم طلاق المشرك والمشركة ۲۷۰
(۳۵) باب حكم زوجة المرتدّ والعبد الآبق ۲۷۰

باب ۱۶: طلاق زوجه‌ای که حیض نمی‌شود ۱۷۵
باب ۱۷: حکم سه طلاق در یک مجلس ۱۷۷
باب ۱۸: طلاق دوم بدون رجوع از طلاق اول یا با رجوع ولی بدون مباشرت یا با مباشرت ۲۰۵
باب ۱۹: دادن اختیار جدایی یا ادامه زندگی از طرف شوهر به زن ۲۱۳
باب ۲۰: حکم طلاق بچّه ۲۲۳
باب ۲۱: حکم طلاق همسر پسر توسط پدر ۲۲۷
باب ۲۲: حکم طلاق مجنون، کم‌خرد، بیمار برسام گرفته، خوابیده، سفیه و........ ۲۲۹
باب ۲۳: حکم طلاق مست ۲۳۵
باب ۲۴: طلاق مکره و مضطر ۲۳۷
باب ۲۵: حکم طلاق مریض ۲۴۱
باب ۲۶: حکم طلاق با استثنا ان شاء الله ۲۵۳
باب ۲۷: حکم اشتباه در مورد طلاق ۲۵۳
باب ۲۸: حکم طلاق در خواب ۲۵۳
باب ۲۹: حکم نیم طلاق ۲۵۵
باب ۳۰: طلاق در اختیار شوهر آزاد ۲۵۵
باب ۳۱: حکم طلاق شوهر برده ۲۵۷
باب ۳۲: اجازه مولی و طلاق برده ۲۵۷
باب ۳۳: حکم زوجه مرد مفقود ۲۵۹
باب ۳۴: حکم طلاق مرد مشرک و زن مشرک ۲۷۱
باب ۳۵: حکم زوج مرد مرتد ۲۷۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۳۶) باب انّه يجوز للرّجل ان يوكّل غيره ليطلّق امرأته وان وكّل اثنين فلا يصحّ الطّلاق حتّى يجتمعا عليه ۲۷۲
(۳۷) باب أنّ الحرّة اذا طلّقت ثلاثاً حرمت على زوجها حتّى تنكح زوجاً غيره وتحرم عليه في التّاسعة مؤبّداً ۲۷۶
(۳۸) باب انّه يشترط في المحلّل أن يكون بالغاً ولا يكون مجبوباً ولا خصيّاً وأن يكون العقد دائماً لا متعة وان يدخل بها ويذوق عُسَيلتها وتذوق عُسَيلته ۲۹۸
(۳۹) باب انّ المطلّقة ثلاثاً ان تزوّجها عبد حلّت لزوجها الأوّل ۳۰۴
(۴۰) باب أنّ المطلّقة ثلاثاً اذا ادّعت أنّها تزوّجت وحلّلت نفسها لزوجها الأوّل هل تصدّق أم لا ۳۰۶
(۴۱) باب انّ المطلّقة اذا بانت ثمّ تزوّجها رجل آخر ثمّ طلّقها فتزوّجها زوجها الأولّ انهدم طلاقها ۳۰۸
(۴۲) باب جواز الرّجوع إلى المطلّقة في العدّة الرّجعيّة وانّ الرّجعة بغير جماع رجعة ۳۱۴
(۴۳) باب أنّه لا بأس للزّوج إن لم يشهد على الرّجعة ولكنّ الأحسن والأفضل ان يشهد ۳۱۶
(۴۴) باب كراهة الرّجعة بغير قصد الإمساك ۳۱۸
(۴۵) باب أنّ انكار الطّلاق في العدّة وتقبيل المطلّقة رجعة وحكم انكاره بعد انقضاء العدّة ۳۲۲
(۴۶) باب حكم ما لو ادّعى الزّوج بعد العدّة الرّجعة أو بعد ما تزوّجت المطلّقة وحكم من أسرّ الرّجعة أو الطّلاق ثمّ ادّعاهما ۳۲۲
(۴۷) باب انّ الأمة اذا طلّقت مرّتين حرمت على المطلّق حتّى تنكح زوجاً غيره ۳۲۶
(۴۸) باب أنّ الأمة اذا طلّقها زوجها تطليقتين ثمّ اشتراها لم يحلّ له وطأها حتّى تنكح زوجاً غيره ۳۳۴
(۴۹) باب أنّ الأمة اذا طلّقت تطليقتين ثمّ وطأها مولاها لا تحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره ۳۳۸
(۵۰) باب أنّ الأمة إذا طلّقت تطليقتين ثمّ أعتقت لا تحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره وأنّها إذا طلّقت ثمّ أعتقت أو أعتق زوجها أو أعتقا معاً كانت عنده على تطليقة واحدة ۳۴۰
(۵۱) باب انّ من زوّج عبده أمته ثمّ عزلها عنه مرّتين لا تحلّ له إلّا بنكاح من زوج آخر ۳۴۲

أبواب العِدَد ومن ليست عليها العدّة ومن عليها وبيان احكامها وما يتعلّق بها ۳۴۴
(۱) باب انّ المرأة اذا طلّقت قبل أن يدخل بها فلا عدّة عليها وتتزوّج من ساعتها ان شاءت ۳۴۴

باب ۳۶: وکالت در طلاق ۲۷۳

باب ۳۷: اثر سه بار طلاق دادن ۲۷۷

باب ۳۸: شرایط محلّل و تحلیل ۲۹۹

باب ۳۹: محلل بودن برده ۳۰۵

باب ۴۰: حکم ادعای زن سه‌طلاقه مبنی بر اینکه با محلل نکاح کرده است ۳۰۷

باب ۴۱: حکم طلاق اول زن که سپس با مرد دیگری ازدواج کند و دوباره با شوهر اول نکاح کند ۳۰۹

باب ۴۲: رجوع در طلاق رجعی ۳۱۵

باب ۴۳: شاهد برای رجوع در طلاق رجعی ۳۱۷

باب ۴۴: کراهت رجوع بدون قصد نگهداری ۳۱۹

باب ۴۵: حکم انکار طلاق بعد از طلاق رجعی ۳۲۳

باب ۴۶: حکم ادعای رجوع ۳۲۳

باب ۴۷: حکم دوبار طلاق دادن کنیز ۳۲۷

باب ۴۸: حکم ازدواج با کنیزی که دوبار طلاق داده شد ۳۳۵

باب ۴۹: حکم مباشرت جنسی با مولیٰ برای تحلیل کنیز ۳۳۹

باب ۵۰: حکم کنیزی که دوبار طلاق گرفته و آزاد شود ۳۴۱

باب ۵۱: دوبار گرفتن مولی کنیز را از برده‌ای که دوبار به او تزویج کرده بود ۳۴۳

فصل هفدهم: باب‌های عدّه‌ها ۳۴۵

باب ۱: حکم عدّه زن مطلقه قبل از مباشرت ۳۴۵

(۲) باب أنّه لا عدّة على المرأة الّتى قد يئست من المحيض والّتى لم تبلغ وبيان حدّهما ۳۵۰
(۳) باب أنّ المطلّقة المدخول بها اذا كانت مستقيمة الحيض فعدّتها ثلاثة قروء وإلّا ثلاثة أشهر وأنّ الأقراء فى العدّة هى الأطهار ۳۵۶
(۴) باب انّ المطلّقة اذا دخلت فى الحيضة الثّالثة فقد انقضت عدّتها وهى أملك بنفسها وحكم ما لو تقدّم الحيض على العادة ۳۸۲
(۵) باب أنّ المستحاضة ترجع إلى عادتها وإلّا فإلى التّمييز فان لم يكن فإلى عادة نسائها فإن اختلفن اعتدّت بثلاثة أشهر ۳۹۲
(۶) باب أنّ المعتدّة بالأقراء إذا حاضت مرّةً ثمّ يئست من المحيض تعتدّ بالحيضة وشهرين ۳۹۴
(۷) باب ما ورد فى عدّة من طلّقها زوجها ثمّ ادّعت حبلاً ۳۹۴
(۸) باب أنّ عدّة الحامل وضع حملها وإن كان فى بطنها إثنان تبين من زوجها بوضع الأوّل وإذا وضعت ما فى بطنها جاز لها أن تتزوّج وليس لزوجها أن يقربها حتّى تطهر ۳۹۸
(۹) باب أنّ الغايب إذا طلّق امرأته اعتدّت من يوم طلّقت فيه فإن لم تعلم متى طلّقها اعتدّت من يوم علمت وأنّ المرأة إذا لم تعلم بالطّلاق إلّا بعد انقضاء العدّة فلا عدّة عليها ۴۰۶
(۱۰) باب أنّ المطلّقة الرّجعيّة تعتدّ فى بيت زوجها وعليه نفقتها وسكناها ولا تخرج إلّا فى ضرورة ولا تخرَج إلّا أن تأتى بفاحشة مبيّنة وان أرادت زيارة خرجت فى اللّيل ولها ان تحجّ واجباً بغير اذن الزّوج . ۴۱۲
(۱۱) باب انّ المطلّقة الرّجعيّة لها أن تتزيّن لزوجها وتظهر له زينتها ۴۲۲
(۱۲) باب انّ الرجل اذا طلّق امرأته لم يستأذن عليها ماكانت له عليها رجعة ۴۲۴
(۱۳) باب أنّ المرأة اذا ادّعت انقضاء العدّة مع الإمكان قبل قولها ۴۲۶
(۱۴) باب انّ عدّة الوفاة أربعة أشهر وعشراً للحرّة وان لم يدخل بها وتعتدّ من يوم يبلغها وفات زوجها ... ۴۲۶
(۱۵) باب حكم عدّة الأمة المتوفّىٰ عنها زوجها أو سيّدها وحكم عدّة زوجة المرتدّ ۴۴۴
(۱۶) باب انّ عدّة الحامل من الوفاة أبعد الأجلين من الوضع وأربعة أشهر وعشرة أيّام ۴۵۰
(۱۷) باب انّ المرأة فى عدّة الوفاة لا تكتحل ولا تختضب ولا تلبس ثوباً مصبوغاً ولا تتزيّن ولا تطيّب... ۴۵۴
(۱۸) باب أنّ المتوفّى عنها زوجها تعتدّ فى بيت زوجها أو حيث شاءت وتخرج وتعمل وتبيت فى غير بيت زوجها ۴۶۲

باب ۲: عده زن نابالغ و یائسه ۳۵۱
باب ۳: عده زن مطلقه دارای عادت ماهانه که مباشرت داشته است ۳۵۷
باب ۴: پایان عدّه زن مطلقه ۳۸۳
باب ۵: عدّه زن مستحاضه ۳۹۳
باب ۶: عدّه زنی که یائسه شد ۳۹۵
باب ۷: عدّه زن مطلقه مدّعی بارداری ۳۹۵
باب ۸: عدّه زن مطلقه حامله ۳۹۹
باب ۹: عدّه زنی که شوهرش دور از او در سفر طلاق می‌دهد ۴۰۷
باب ۱۰: احکام مطلقه رجعیه ۴۱۳
باب ۱۱: آرایش کردن مطلقه رجعیه ۴۲۳
باب ۱۲: حکم مرد طلاق رجعی‌دهنده ۴۲۵
باب ۱۳: ادعای زن در پایان یافتن عدّه ۴۲۷
باب ۱۴: عدّه زن بیوه ۴۲۷
باب ۱۵: عدّهٔ کنیز بیوه و زوجه مرتد ۴۴۵
باب ۱۶: عده زن بیوه حامله ۴۵۱
باب ۱۷: حکم زن در عده وفات ۴۵۵
باب ۱۸: مکان سپری کردن عده زن بیوه ۴۶۳

(۱۹) باب جواز قضاء الحقوق للمرأة فی عدّة الوفاة وخروجها فی جنازة زوجها ولزیارة قبره ولحاجة لابدّ منها ۴۶۴

(۲۰) باب انّ الزّوج اذا مات فی العدّة الرّجعیّة تعتدّ الزّوجة عدّة الوفاة ۴۶۸

(۲۱) باب انّ من تزوّج امرأة لها زوج ودخل بها لزمه المهر وحرمت علیه أبداً وترجع إلی الزّوج الأوّل بعد ان تعتدّ من الأخیر ۴۷۲

(۲۲) باب أنّ المرأة اذا بلغها موت زوجها أو طلاقه فتزوّجت ثمّ جاء وظهر انّه لم یطلّقها ففارقها الزّوجان اجزأها عدّة واحدة ۴۷۴

(۲۳) باب انّ الخصیّ اذا تزوّج امرأة ودخل بها ثمّ طلّقها هل علیها العدّة ام لا ۴۷۶

(۲۴) باب انّ عدّة الأمة من الطّلاق قرءان وإن کان زوجاً حرّاً، وإن کانت لا تحیض وهی فی سنّ من تحیض فخمسة وأربعون یوماً ۴۷۸

(۲۵) باب انّ الأمة اذا غشیها سیّدها ثمّ أعتقها فعدّتها ثلاث حیض فان مات عنها فأربعة أشهر وعشراً ... ۴۸۰

(۲۶) باب وجوب العدّة علی الزّانیة اذا أرادت أن تتزوّج الزّانی أو غیره لإستبراء رحمها ۴۸۴

(۲۷) باب حکم عدّة الذّمّیّة ۴۸۶

(۲۸) باب انّ المشرکة اذا أسلمت وکان لها زوج فعدّتها عدّة الحرّة المطلّقة ۴۸۸

(۲۹) باب انّ الغایب اذا کان له أربع نسوة وطلّق واحدة منهنّ متی له أن یتزوّج ۴۹۰

(۳۰) باب انّ من طلّق زوجته رجعیّاً لم یجز له تزویج أختها حتّی تنقضی عدّتها وکذا المتعة اذا انقضت مدّتها ویجوز من الطّلاق البائن ومن الوفاة ۴۹۰

(۳۱) باب انّ عدّة المتعة قرءان وان کانت فی سنّ من تحیض ولا تحیض فخمسة وأربعون یوماً واذا مات زوجها فی المدّة فأربعة أشهر وعشراً ۴۹۴

(۳۲) باب انّ الأمة اذا طلّقت ثمّ اعتقت فی العدّة الرّجعیّة تعتدّ عدّة الحرّة وان أعتقت فی العدّة البائنة عدّتها عدّة الأمة ۴۹۶

(۳۳) باب انّ عدّة المدبّرة الموطواة أربعة أشهرٍ وعشرة ایّام من موت سیّدها ۴۹۸

باب ۱۹: حقوق زن بیوه ۴۶۵
باب ۲۰: حکم عدّه زن مطلقه رجعی که شوهرش بمیرد ۴۶۹
باب ۲۱: حکم ازدواج و مباشرت جنسی با زن شوهردار ۴۷۳
باب ۲۲: حکم زنی که خبر فوت شوهر یا طلاق او برسد و ازدواج کند سپس معلوم شود خبر درست نبوده است ۴۷۵
باب ۲۳: حکم عده زن مطلقه از شوهر خواجه ۴۷۷
باب ۲۴: عده کنیز مطلقه ۴۷۹
باب ۲۵: عده کنیز بیوه ۴۸۱
باب ۲۶: عدّه زن زناکار ۴۸۵
باب ۲۷: عدّهٔ زن ذمّی ۴۸۷
باب ۲۸: عدّه زن مشرک که مسلمان شود ۴۸۹
باب ۲۹: ازدواج مرد غایبی که یکی از چهار زن خود را طلاق می‌دهد ۴۹۱
باب ۳۰: ازدواج با خواهر زن بعد از طلاق زن ۴۹۱
باب ۳۱: عدّه زن متعه (ازدواج موقت) ۴۹۵
باب ۳۲: عدّه کنیز مطلقه که آزاد شود ۴۹۷
باب ۳۳: عدّه کنیز مدبّر ۴۹۹

كتاب الخلع والمباراة وأبوابهما

(۱) باب أنّه متى يصحّ الخلع ومتى يحلّ للزّوج أن يأخذ من المختلعة شيئاً ۵۰۲
(۲) باب انّ المختلعة يُؤخذ منها ما تراضيا عليه والمباراة لا يؤخذ منها أكثر من المهر ۵۱۲
(۳) باب انّ المختلعة لا تبين حتّى تتبع بالطّلاق ۵۱۴
(۴) باب حرمة الاضرار بالزّوجة حتّى تفتدى منه نفسها وحرمة طلب المرأة الخلع من غير بأس ۵۱۸
(۵) باب أنّ الخلع أو المباراة لا يكون إلّا على طهر من غير جماع بشهود ۵۲۰
(۶) باب انّ طلاق المختلعة بائن لا رجعة لزوجها إلّا أن ترجع المرأة فى البذل فيصير رجعيّاً وعليها العدّة وكذا المباراة ۵۲۴
(۷) باب انّ المختلعة لا تمتّع بشىء ۵۲۸
(۸) باب انّ عدّة المختلعة والمبارئة كعدّة المطلّقة ۵۳۰
(۹) باب انّ المختلعة لا سكنى لها ولا نفقة ۵۳۲
(۱۰) باب كيفيّة طلاق المباراة وانّه لا رجعة فيه إلّا ان ترجع المرأة فى البذل ولا ميراث بينهما ۵۳۴
(۱۱) باب انّ من خاف أن يأخذ السّلطان منه ما أخذه من المباراة ويردّه اليها فليشهد عليها شهوداً أن لا شىء لها قبله ۵۳۸

كتاب الظّهار وأبوابه

(۱) باب ما ورد فى الظّهار وما يتحقّق به الظّهار وما لا يتحقّق ۵۴۲
(۲) باب انّه لا يكون ظهار فى يمين ولا إضرار ولا فى غضب ولا فى إرضاء ولا يكون الّا على طهر بغير جماع بشهود ۵۵۶
(۳) باب انّ الظّهار لا يقع قبل التّزويج وقبل الدّخول ۵۶۴
(۴) باب انّ الظّهار ضربان مشروط وغير مشروط ۵۶۴
(۵) باب أنّه لا يقع ظهار على طلاق ولا طلاق على ظهار ۵۷۰

کتاب خلع و مبارات و باب‌های آن

فصل هجدهم: باب‌های طلاق خلع و مبارات ۵۰۳
باب ۱: خلع صحیح و آثار آن ۵۰۳
باب ۲: توافق در خلع و مبارات ۵۱۳
باب ۳: طلاق مرد بعد از توافق خلع ۵۱۵
باب ۴: حرمت ضرر رسانی به زوجه ۵۱۹
باب ۵: شرایط خلع و مبارات ۵۲۱
باب ۶: طلاق خلع و مبارات بائن است ۵۲۵
باب ۷: اثر مالی طلاق خلع بر زوجه ۵۲۹
باب ۸: عده د ر طلاق خلع و مبارات ۵۳۱
باب ۹: زن مختلعه حق سکنی و نفقه ندارد ۵۳۳
باب ۱۰: حکم رجوع زن در طلاق مبارات ۵۳۵
باب ۱۱: شهادت بر توافق مبارات ۵۳۹

کتاب ظهار و باب‌های آن

فصل نوزدهم: باب‌های ظهار ۵۴۳
باب ۱: انعقاد ظهار ۵۴۳
باب ۲: شرایط انعقاد ظهار ۵۵۷
باب ۳: ظهار پیش از ازدواج و مباشرت ۵۶۵
باب ۴: ظهار مشروط و غیر مشروط ۵۶۵
باب ۵: ظهار بعد طلاق و طلاق بعد ظهار ۵۷۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۶) باب حكم من آلى من امرأته وظاهر فى كلمة واحدة ۵۷۰

(۷) باب انّ الظّهار يقع من الحرّة والأمة زوجة كانت أو مملوكة ۵۷۰

(۸) باب انّ المملوك ان ظاهر فليس عليه إلّا صوم شهر ۵۷۴

(۹) باب انّ من ظاهر امرأته وأراد أن يأتيها فعليه الكفّارة وإلّا ترك ثلاثة أشهر فان فاء وإلّا فيخيّره الحاكم على الطّلاق او التّكفير والمسّ وبيان جملة من أحكامه ۵۷۶

(۱۰) باب انّ من ظاهر من امرأته مرّات عديدة فعليه مكان كلّ مرّة كفّارة ۵۸۴

(۱۱) باب انّ من ظاهر من نساء متعدّدة وجب عليه لكلّ واحدة كفّارة وان كان بلفظ واحد ۵۸۶

(۱۲) باب حكم المظاهر اذا جامع قبل أن يكفّر ۵۸۸

(۱۳) باب انّ المرأة اذا رفعت أمرها إلى الحاكم فعليه ان يجبر المظاهر على الكفّارة والوطأ ان لم يطلّق مع قدرته لامع عجزه عن الكفّارة ۵۹۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

كتاب الايلاء وأبوابه

(۱) باب انّ الإيلاء هو الحلف على ترك وطئ الزّوجة أكثر من أربعة أشهر فان فاء وإلّا فيجبره الحاكم بعد مراجعة الزّوجة على الوطأ أو الطّلاق ۶۰۰

(۲) باب انّ الايلاء لا يقع إلّا بعد الدّخول ۶۱۰

(۳) باب أنّه ليس فى الإصلاح إيلاء ۶۱۲

(۴) باب أنّ الإيلاء لا يقع من الأمة ۶۱۴

(۵) باب انّ المرأة ليس لها على المولى قول ولا حقّ فى الأربعة الأشهر ولا إثم عليه فى كفّه عنها فاذا مضت المدّة فان رفعت المرأة أمرها إلى الحاكم فعليه ان يجبره على الطّلاق أو المسّ فان امتنع حبسه وشدّد عليه فى المأكل والمشرب فان أبىٰ فهل له قتله ۶۱۴

(۶) باب انّ المولى اذا طلّق فَعَلى الزّوجة العدّة وان فاء فعليه الكفّارة عن يمينه ۶۲۲

(۷) باب حكم المرأة اذا ادّعت انّ الرّجل لا يجامعها وادّعى الزّوج الجماع ۶۲۴

باب ۶: انشاء ظهار و ایلاء با یک جمله ۵۷۱
باب ۷: مورد ظهار ۵۷۱
باب ۸: کفاره ظهار بر برده ۵۷۵
باب ۹: احکام بعد از ظهار ۵۷۷
باب ۱۰: احکام ظهار متعدد ۵۸۵
باب ۱۱: حکم ظهار زنان متعدد ۵۸۷
باب ۱۲: حکم مباشرت جنسی قبل از پرداخت کفاره ظهار ۵۸۹
باب ۱۳: شکایت علیه ظهار مرد به قاضی و حکم آن ۵۹۳

کتاب ایلاء و باب‌های آن

فصل بیستم: ایلاء ۶۰۱
باب ۱: ماهیت ایلاء و حکم آن ۶۰۱
باب ۲: ایلاء بعد از مباشرت جنسی ۶۱۱
باب ۳: ایلاء به هنگام صلح و دوستی ۶۱۳
باب ۴: ایلاء کنیز واقع نمی‌شود ۶۱۵
باب ۵: حقوق زن طی چهار ماه بعد ایلاء ۶۱۵
باب ۶: احکام طلاق یا رجوع به زن بعد ایلاء ۶۲۳
باب ۷: اختلاف زوج و زوجه در انجام آمیزش جنسی ۶۲۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ابواب الكفّارات ۶۲۶

(۱) باب انّ كفّارة الظّهار هى عتق رقبة أو صيام شهرين متتابعين أو إطعام ستّين مسكيناً وجواز اعطاء كفّارة الظّهار وصوم رمضان على من لم يجد حتّى يطعم ستّين مسكيناً أو يأكل منها ويطعم عياله ان كانوا محتاجين ۶۲۶

(۲) باب انّ عتق الطّفل يجزى فى كفّارة الظّهار واليمين ولا يجزى فى كفّارة القتل والمراد بالرّقبة المؤمنة هى المقرّة بالإمامة ۶۳۲

(۳) باب انّ عتق امّ الولد يجزى فى كفّارة الظّهار ۶۳۶

(۴) باب حكم عتق الأعمىٰ والمقعد والمجذوم والمَعْتوه والأعور والأشلّ والأعرج والأقطع فى الكفّارة.. ۶۳۶

(۵) باب أنّ من دبّر عبده ثمّ مات فانعتق لم يجزه عن الكفّارة ۶۴۰

(۶) باب أنّ من كان عليه صوم شهرين متتابعين فصام شهراً ويوماً من الشّهر الآخر يجزيه فى التّتابع ولا يجزى أقلّ من ذلك ولا يجوز صوم الكفّارة فى السّفر والمرض ۶۴۲

(۷) باب حكم من شرع فى الصّوم ثمّ قدر على العتق........................ ۶۴۴

(۸) باب أنّ من عجز كفّارة الظّهار أجزأه صوم ثمانية عشر يوماً........................ ۶۴۶

(۹) باب أنّ من عجز عن الكفّارة أجزأه الاستغفار ما خلا كفّارة الظّهار وبيان حدّ العجز ۶۴۶

(۱۰) باب وجوب الكفّارة المخيّرة المرتّبة فى مخالفة اليمين وهى إطعام عشرة مساكين أو كسوتهم أو تحرير رقبة فمن لم يجد فصيام ثلاثة أيّام متوالية فان عجز استغفر اللّه وبيان مقدار الكسوة والإطعام ۶۵۰

(۱۱) باب أنّ الرّجل إذا حنث تجب عليه كفّارة اليمين ۶۶۴

(۱۲) باب أنّه لا يجزى إطعام الصّغار فى الكفّارة منفردين بل صغيرين بكبير وأنّ الصّغير والكبير والرّجل والمرأة فى الإعطاء سواء........................ ۶۶۴

(۱۳) باب أنّ من لم يجد للكفّارة العدد المقرّر فليكرّر عليهم حتّى يستكمل العدد ومن وجد العدد لم يجزه التّكرار على الأقلّ........................ ۶۶۶

(۱۴) باب أنّ إطعام المساكين من لحوم الأضاحى لا يجزى عن كفّارة اليمين ۶۶۸

فصل بیست و یکم: باب‌های کفارات ۶۲۷

باب ۱: کفاره ظهار ۶۲۷

باب ۲: شرایط برده آزادشده در کفاره ۶۳۳

باب ۳: عتق کنیز امّ ولد در کفّارۀ ظهار کفایت می‌کند ۶۳۷

باب ۴: شرایط سلامتی برده مورد کفاره ۶۳۷

باب ۵: کفاره دادن برده مدبّر ۶۴۱

باب ۶: شرایط دو ماه روزه گرفتن ۶۴۳

باب ۷: حکم تبدیل کفاره روزه به آزادی برده ۶۴۵

باب ۸: حکم عاجز از پرداخت کفاره ظهار ۶۴۷

باب ۹: حکم عاجز از پرداخت کفاره غیر ظهار ۶۴۷

باب ۱۰: وجوب تخییری و ترتیبی کفاره مخالفت با قسم ۶۵۱

باب ۱۱: کفاره سوگند بعد از حنث سوگند ۶۶۵

باب ۱۲: کفاره اطعام به کودکان و بزرگسالان ۶۶۵

باب ۱۳: تعداد اشخاص استفاده کننده از کفاره اطعام ۶۶۷

باب ۱۴: گوشت قربانی و کفاره سوگند ۶۶۹

(۱۵) باب أنّ کفّارة قتل المؤمن عمداً عتق رقبة وصیام شهرین وإطعام ستّین مسکیناً وخطأً عتق رقبة فان لم یجد فصیام شهرین فان لم یستطع فإطعام ستّین مسکیناً ۶۷۰
(۱۶) باب أنّ المرأة الحبلیٰ اذا شربت دواءً فأسقطت فعلیها الکفّارة ۶۷۶
(۱۷) باب أنّ من قتل مملوکه متعمّداً فعلیه کفّارة الجمع ۶۷۶
(۱۸) باب أنّه یستحبّ لمن ضرب عبده أن یعتقه ۶۷۶
(۱۹) باب ما ورد فی کفّارة من حلف بالبرائة من اللّه ورسوله فحنث ۶۷۸
(۲۰) باب کفّارة النّذر ۶۸۰
(۲۱) باب کفّارة وطئ الحائض ۶۸۴
(۲۲) باب أنّ کفّارة عمل السّلطان قضاء حوائج الإخوان ۶۸۴
(۲۳) باب کفّارة الضّحک ۶۸۶
(۲۴) باب أنّ کفّارة الطّیرة التّوکّل ۶۸۶
(۲۵) باب کفّارة من تزوّج امرأة ولها زوج ۶۸۶
(۲۶) باب کفّارة المجالس ۶۸۸
(۲۷) باب بقیّة الکفّارات ۶۹۰

کتاب اللّعان وأبوابه

(۱) باب کیفیّة اللّعان وجملة من أحکامه ۶۹۴
(۲) باب أنّ اللّعان لا یقع إلّا بعد الدّخول وحکم من قذف امرأته قبل الدّخول ۷۰۸
(۳) باب أنّ اللّعان لا یکون إلّا بنفی الولد أو القذف مع دعوی المشاهدة ۷۱۲
(۴) باب حکم من قذف امرأته وهی الخرساء الصّمّاء ومن قذفت زوجها وهو أصمّ ۷۱۸
(۵) باب عدم ثبوت اللّعان بین الزّوج والمتعة ۷۲۰
(۶) باب حکم من قال لامرأته بعد ما دخل بها لم أجدکِ عذراء ۷۲۲
(۷) باب ما ورد فی لعان الحرّ والزّوجة المملوکة والمملوک والحرّة والعبد والأمة المسلم والیهودیّة والنّصرانیّة والذّمیّة وبین الزّوجین الصّبیّین ۷۲۴

باب ۱۵: کفاره قتل عمد و خطا ۶۷۱
باب ۱۶: کفاره سقط جنین ۶۷۷
باب ۱۷: کفاره قتل عمدی برده ۶۷۷
باب ۱۸: استحباب آزادی بنده مضروب ۶۷۷
باب ۱۹: کفاره حنث سوگند به برائت از خدا و رسولش ۶۷۹
باب ۲۰: کفّارهٔ نذر ۶۸۱
باب ۲۱: کفّارهٔ مباشرت جنسی با زن حایض ۶۸۵
باب ۲۲: کفاره همکاری با دستگاه حاکم جائر برای انجام حوائج برادران ایمانی ۶۸۵
باب ۲۳: کفّارهٔ خندیدن ۶۸۷
باب ۲۴: کفّارهٔ فال بد زدن ۶۸۷
باب ۲۵: کفاره ازدواج با زن شوهردار ۶۸۷
باب ۲۶: کفّارهٔ نشست‌ها ۶۸۹
باب ۲۷: سایر کفّارات ۶۹۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

کتاب لعان و باب‌های آن

فصل بیست و دوم: باب‌های لعان ۶۹۵
باب ۱: ماهیت لعان و پاره‌ای از شرایط آن ۶۹۵
باب ۲: لعان پس از مباشرت جنسی ۷۰۹
باب ۳: نفی ولد یا رؤیت زنای زوجه، متعلق لعان ۷۱۳
باب ۴: حکم قذف زوجه کر و لال ۷۱۹
باب ۵: عدم ثبوت لعان بین شوهر و زوجه موقّت او ۷۲۱
باب ۶: حکم ادعای مرد مبنی بر باکره نبودن زوجه ۷۲۳
باب ۷: لعان در غیر زوجین مسلمان آزاد ۷۲۵

(۸) باب ثبوت اللّعان بين الحامل وزوجها إذا قذفها أو نفى ولدها لكن لا ترجم إن نكلت حتّى تضع ۷۳۲

(۹) باب استحباب التّباعد من المتلاعنين عند اللّعان ۷۳۲

(۱۰) باب حكم ما لو ماتت المرأة قبل اللّعان ۷۳۴

(۱۱) باب أنّ ميراث ولد الملاعنة لأُمّه أو من يتقرّب بها ۷۳۶

(۱۲) باب انّ من نكل قبل تمام اللّعان أو أكذب نفسه جلد الحدّ رجلاً كان أو أمرأة ولم يفرّق بينهما ۷۳۸

(۱۳) باب أنّ من لاعن امرأته ثمّ ادّعى ولدها ردّ إليه الولد ولا يجلد فيرثه الولد ولا يرثه بل ميراثه لأمّه وأخواله ولا ترجع المرأة اليه ۷۴۲

(۱۴) باب أنّ الرّجل ليس له أن يقرّ بأحد التّوأمين فله أن يقرّبهما أو ينكرهما وأنّ من قذف امرأته ثمّ طلّقها فان أقرّ بالكذب جلد وإن تمادىٰ وكانت في عدّتها لاعنها ۷۴۸

(۱۵) باب أنّه لو شهد أربعة على امرأة بالزّنا أحدهم زوجها هل تجوز شهادتهم أم لا ۷۵۰

(۱۶) باب أنّ من قذف امرأته بعد اللّعان فعليه الحدّ ولا لعان ۷۵۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۸: لعان در زوجه حامله ۷۳۳
باب ۹: استحباب دور بودن از زوجین در حال لعان ۷۳۳
باب ۱۰: حکم فوت زوجه قبل از لعان شوهر ۷۳۵
باب ۱۱: ارث فرزند لعان شده ۷۳۷
باب ۱۲: حکم نکول از لعان قبل از تکمیل آن ۷۳۹
باب ۱۳: حکم فرزندی که مادرش لعان شده ولی شوهر فرزند را از خود می‌داند ۷۴۳
باب ۱۴: حکم لعان درباره دو قلو ۷۴۹
باب ۱۵: حکم شهادت چهار مرد درباره زنای زن که یکی از آنها شوهر زن است ۷۵۱
باب ۱۶: حکم قذف بعد از لعان ۷۵۱

مآخذ و منابع جامع احادیث الشیعه ۷۵۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

Sources of Shi'ite Jurisprudence

Volume 27

Translated

by

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

AHMAD ESMAEILTABAR and SEYYED AHMAD REZA HOSSEINI

and MEHDI HOSSEINIAN GHOMI

TEHRAN

Publisher: Farhang-e- Sabz

2011